مجموعه بقائی

جلد دوم

مجموعه بقائی

جلد دوم

جلد دوم

جلد ثانی مجموعه بقائی

بسم الله الرحمن الرحیم

رامهران معجون هندیست مسمی باسم مولف ترکیب یک نسخه آن موافق منهاج در وجع مفاصل و نقرس انشاء الله تعالی
خواهد آمد و نسخه دیگر آن در پنجم قوم میگردد رامهران بزرگ جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر
و وسواس سوداوی سود مند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ جنین مصلح گرده و مثانه و مفتت حصاة
افیون فرفیون جند بیدستر هر یک شش درم هلیله سیاه چهار درم سادج هندی حلبه مرمکی فطراسالیون دوقو بونجی
تخم گذر حماما هر یک شش درم نعناع خشک خربق سفید مرماحوز مورد اسفرم بزر البنج بری بزر البنج بستانی خسک
بستانی شیطرج هندی زرشک مغز تخم ترنج زعرور قراسیس هندی بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر هر یک
چهار و ده مثقال وج مقل تخم زردوند مدحرج بلح قثاء بری تخم فنجنگشت هر یک چهار استار و نقل اشنه قصب الذریره
عود بلسان سلیخه بسباسه قاقله قرنفل هر یک چهار استار دار فلفل زنجبیل هر یک پنج استار تخم کرفس نانخواه کردبا
تخم رازیانه تخم اسپست تخم خرفه تخم جرجیر تودری سرخ تودری سفید اذن الفار زیره کرمانی تخم شبت هر یک
شش استار پوست هلیله زرد هلیله شیر آمله هر یک هشت استار جوز بوا سی عدد فانید سفید بوزن همه روغن
گاو بوزن همه دارو ها با فانید و عسل کف گرفته بوزن مجموع فانید را در سه رطل آب بگدازند و بپزند تا غلیظ چون
عسل گردد پس عسل بر سر آن ریزند و روغن را بر آتش گداشته نیم گرم کنند ادویه کوفته و بیخته بروغن لت
کنند پس فانید و عسل مطبوخ را در هاون کبیر اندازند و ادویه ملتوته میسر ریزند و حرکت میدهند تا برابر

گردد و در ظرفی که مدتی دران عسل بوده باشد بردارند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی برابر مازو و در اول
ماه و آخر آن شش روز با آب گرم یا با بعضی آبها و بعضی درین نسخه تصرف کرده اند و داد ویه چهارده مثقال را
بیست و چهار مثقال داد ویه چهار استاری با عود بلسان شش استار و باقی چهار استار با ضافهٔ اکلیل الملک
و شیح و زرنب و حب بلسان نوشته اند و نسخه علیحده قرار داده را **مهران خورد** قریب المنفع بزرگ افیون
فرفیون هریک شش درم گلسرخ بخدرم جندبیدستر یک استار تخم کرفس کرویا سعد تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز
تخم جرجیر ... در تودری سپید تودری سرخ گندر هریک ده درم حب الرشاد تخم حرمل هریک دو استار ... قسط زراوند
مدحرج زراوند طویل شیطرج خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی درونج خولنجان میعه هریک سه استار فلفل
هیل اشنه ساذج هندی قاقله قسط راسن سعد جوزبوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مرماحوز حب بلسان
هریک بیست درم سلیخه لیسباسه حب الآس زرشک لسان العصافیر سنبل هریک بیست و چهار درم فلفل دار فلفل
زنجبیل هریک پنج استار هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله هریک هشت استار فانیذ بوزن همه و ادویه
ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته سرشند شربتی یکمثقال با آب حاره **رائب** در ماهیت
این اختلاف کرده اند ابن تلمیذ گفته که آن شیر جامد است بهر حیله که باشد خواه بمجد انفحه خواه بگذاشتن آن
شبانروزی تا غلیظ گردد و ماست نیز گویند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذاشتن دوغ
در جای خشک بسبب جدا گردد و ایلاقی نیز هم چنین گفته و درین بحث است چه لبا در کلام اطبا الماء الذی فوق
الرائب یافته میشود و صاحب صحاح گوید که رائب ماست است مخیض کنند یا نکنند و صاحب دیوان نیز هم چنین
گفته و ابو عبیده گوید که لبن جامد را رائب است و همین است اسم او تا زمانی که مسکه از ان جدا نکنند و احمد ابن
عبد الرحمن گوید که رائب لبن غلیظ است که خود غلیظ گردد و ماست چیزیست که بصنعت او را غلیظ کنند و خیص همان
لبن رائب ماست است که حرکت دهند تا مسکه از ان جدا گردد و هرگاه مسکه جدا کرده شود دوغ نامیده میشود
و صاحب نهایه گفته در حدیث لا شوب و لا روب فی البیع و الشرای لا غش و لا تخلیط و منه قیل للبن المخوض
رائب لانه یخلط بالماء عند المخض لیخرج زبده و افضل المتاخرین نفیس الدین گوید رائب لبن حامض غلیظ است
بعد جدا کردن مسکه آن و غیر گوید بسیاری از اطبا درین اسما اشتباه است و یکی را بمکان دیگر استعمال
میکنند بالجمله حاصل کلام اینست که رائب یا ماست است یا دوغ مخیض یا غیر مخیض و نزد بعضی غیر مخیض و نزد بعضی مخوض
و غیر مخوض و نزد بعضی مخوض منزوع الزبد یا دوغ است یا آب دوغ معلوم شده و احکام ماست بجای آن
باید دید و خواص آب دوغ اینست که سردتر است از ماست بمحرورین مناسب و اگر زیاده خورده شود تلیین
میکند خصوص با سقمونیا و تخنش کمتر از ماست است با عصاب و بیماریهای سرد بد است **رائب** مسهل

جهة گرم مزاجانی که از ادویه کریهه تنفر کنند سقمونیای مشوی و انگلی رائب لقرابشت ... **رب آلو** جهة قی که
با احتباس طبیعه بود و تسکین عطش نافع و در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **رب امرود** مقوی معده
و احشا و قاطع اسهال نسخه حاوی امرود ناپخته در آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده با آب بجوشانند
تا بقوام آید **رب انار ترش** مسکن قی و غثیان و مقوی جگر گرم و قابض طبع و مسکن صفرا و درد سر
با شورش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است **رب انار میخوش** جهة اصلاح معده
و هیجان اشتها و مسکن تشنگی است در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **رب انارین** دافع حرارت
معده و سینه و مسکن تشنگی و قی و مزیل تبهای گرم دانه انار ترش و دم فشرده اگر یکشب بگذارند بهتر است — و انار شیرین و
و الا همان طور در دیگ سنگین یا نقره یا قلعی کرده آنقدر بجوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شاخی چند
پودینه دران افکنده بجوشانند صواب باشد **رب انار منعنع** قی بند کند و شکم رفتن و تبهای
سرد را مفید است آب پودینه ربع جزو شکر طبرزد نیم جزو آب انارین بالسویه یکجزو رب سازند
رب انگور مقوی هضم و منفذ غذا است در ملفوظ سیوم راسی گذشته **رب بسر** نافع ضعف
معده و قاطع غثیان و قی و اسهال نسخه حاوی از بسر که خارک گویند خسته بر آورده کوفته آبش بگیرند و بپزند
تا ربع بماند **رب به** مقوی معده و مانع قی و حابس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن زکریا
با رب به ترش مسکن تشنگی است آب به شیرین و ترش بطریق معلوم بقوام آرند **رب ترنج** مسکن تشنگی و صفرا
و دافع اثر سموم و ملین شکم و طلا کردن آن قوبا را ببرد و کشیدن آن بچشم مزیل بیاض ترشی ترنج فشرده
و صاف ساخته بجوشانند تا بنصفی یا ربعی رسد و اگر شیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیره ساخته
و کف گرفته با هم بجوشانند **رب توت شامی** مسکن حرارت و بیت و مسکن صفرا و عطش در ادویه
حلقیه گذشته **رب جوز** که جوز دق آن بقی بلغمی نافع است این هم در آنجا گذشته **رب**
ریباس ماسرجویه گوید بهترین آنست که از شیر آن آرند و طبع آن سرد و خشک است معده را قوی کند
و طعام نگوارد و قی کردن باز دارد و شکم ببندد و تبهای گرم را سود دارد و با سرفه و سینه زیان دارد
و مصلحش رب انار املیسی باشد بگیرند آب ریواج تازه و در دیگی سنگین کنند و با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ
گردد **رب زرشک** مقوی معده گرم و جگر و مسکن تشنگی و نافع اسهال چون زرشک تازه چند را بیالایند
و صاف کنند و در دیگ سنگین کنند و با آتش بجوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشکر سازند آبش را چندان
بجوشانند که بنیم رسد پس هم چند آن شکر بیامیزند و بجوشانند تا قوام گیرد **رب سیب** مقوی معده
و دل باشد و تیزی صفرا بشکند و شکم رفتن را نیک باشد **رب سیب ترش** نزد محمد زکریا رازی نیک

است بسوزش معده و مسکن قی و غثیان و مقوی دل و نافع بخفقان و قابض طبع و طریق ساختن این هر دو رب همان
طریق رب نارنگ است رب غوره مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده و قی و قابض شکم و نافع بحمیات حاده آب
غوره بجوشانند تا ربعی باز آید صاف کرده باز بجوشانند تا به سدسی باز آید در ظرف سبزه کرده در آفتاب گذارند رب
لیمون مقوی معده و مسکن تشنگی و قی و صفرا آب لیمون را باتش نرم بجوشانند تا بربع رسد و این رب را ساده
خواهند و اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بجوشانند که سیوم حصه بماند هم چندان شکر آمیخته بقوام
آرند و اگر آبش را در آفتاب برند تا چهار یکی بماند بهتر باشد و نیز از تلخ شدن ایمن باشد رب مرکب نشاننده
تشنگی و صفرا آب انار ترش آب آلو سیاه و آب تمر هندی هر یک یکسیر آب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربها
دیگر بپزند و بوقت استعمال با آب سرد یا برف ممزوج کرده بیاشامند رب مورد رب الاس است مقوی معده
و دافع قی و اسهال کبدی در ادویه صدریه گذشت رب ینشوق که آلو بالو گویند معده و احشا را قوی
کند و تیزی صفرا بنشاند و بهار گرم را سوده دارد ینشوق رسیده را هم چنان در دیگ کنند و آب بر وی ریزند و
باتش نرم بجوشانند پس فرود آورده در طغار یا لگن کنند و بدست نیک بمالند و بپالایند ثفل و استخوانش را
بیندازند و آب صاف او را دیگر باره در دیگ کنند و باتش نرم بجوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند
که بشکر کنند نیم چندان آب آن شکر داخل کرده بقوام آرند رمانیه طعامی است که در آن انار باشد و بپارسی
ناربا گویند درین زمان معروف بقلیه انار دانه است شیخ گوید بهترین آنست که از انار ترش کنند او سرد و خشک
است گرمی معده و احشا را سود دارد و شکم به بندد و خون آمدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان را منفعت
دارد و اصحاب قولنج را بد بود و صلاحش آنست که از پس آن حلوا با انگبین خورند یا بنبند تناول نمایند طریقه
پختن آن موافق دار الشکوهی آنست گوشت فربه ریزه نموده پیاز و نخود و چغندر بیندازند و بعد از پختن اینها
آب انار دانه مع چاشنی قند یا زعفران بیندازند آلو سیاه و زرشک کشمش و مغز بادام لازمه اوست باید که
لعاب دار باشد رواصیر سبز بها را گویند که بجوشانند و در چیزهای ترش چون سرکه و سماق نهند
و آنرا بوارد نیز گویند و شیخ نجیب الدین گفته که رواصیر مثل بوارد است مگر آنکه بوارد اصول بقول است یعنی
اصول بقول موضوعه در اشیای حامضه را بوارد گویند و رواصیر سبز بها و بعضی گفته اند رواصیر نا خورشی است
که بقول را در آب جوشانیده با روغن کنجد قلیه ساخته در چیزهای ترش با مصالح می پزند بالجمله جهة معده ناری
و صاحبان مزاج گرم مناسب مینماید بنابرین اینجا آورده روغن امله نسخه آن که مخصوص بتقویه و تسوید
مو است در ادویه زینت انشاء الله تعالی خواهد آمد دیگر که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را
نافع بود حب الاس سکه اقاقیا عود سنبل سعد قرنفل افسنتین هر یک دو درم مصطکی بسته درم امله منقی

منقی از دانه پنجدرم در آب بپزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن گل و روغن به بیندازند و در دیگ
مضاعف باتش نرم بپزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند روغن افسنتین بیک نسخه آن موافق کفایة
الطب که بمزید اختصاص بیشتر داشت در ان جا بیاید دیگر معده و جگر و جمیع اعضا را قوه دهد مرد و خاً
و اکلا افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند دیگر که خوردن پنجدرم آن تقویة معده
و اخراج کرم معده کند و طلا کردن آن با قیروطی جهة تقویة معده و ورم آن نافع است و هم اشامیدن پنج درم
آن جهة دفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصا با سکنجبین عنصلی و جهة دفع احتباس حیض و سم فطر و خوردن او
قبل از شراب مانع مستی و بعد از آن دافع خمار و قطور او جهة کرم گوش و ریاح آن و طلای وجهة درد چشم نافع
است گل افسنتین یک رطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب گذارند روغن
بادام نفع می کند بوجع معده و در ادویه صداعیه گذشته روغن بابونه که در دفع ریاح معده و تخفیف
باعتدال و ظهور در ریاح امعا کند نسخه بوجه اول روغن بابونه است که در ادویه صداعیه گذشته روغن بان
صاحب کفایة الطب ازو چنین نقل کرده که قی باز دارد در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته روغن بلسان
مالیدن آن بر معده حسن سوء مزاج بارد معده را مفید است روغن بندق ترمن آن سخن و مقوی معده
است و همانجا گذشته روغن به بیک نسخه آن در ادویه اسهالیه خواهد آمد دیگر جهة تقویت معده عظیم
النفع است و اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بیاشامند معده را قوه دهد و اسهال باز دارد و سوزش بول را ساکن و مثانه
را از ریگ پاک کند و دود مفاصل را مفید بود بگیرند آب به عشر رطل و یک رطل روغن کنجد یا روغن گل سرخ
در ظرفی از انگبینه کرده چهل روز در آفتاب گرم نهند روغن جاوشیر تنقیح و تحلیل دهد و جهة اوجاع مفاصل
و درد پشت و درد رگ و عرق النسا نیز نافع است باز دارد در تشنج حلتیت اشق مرجند بیدستر مقل کندش هر یک
پنجدرم جاوشیر ده درم همه را نیم کوفته با روغن گردکان نیم من در شیشه کنند و بقدر مضاعف یکشبانه روز
باتش نرم بپزند تا دواها حل گردد روغن جنطیانا تنقیح و تحلیل برد جهة قیله و فتق و بادی را که در خصیه و پشت
در نار کرده و غیر آن باشد ظاهر کند و درم بلغمی را نافع باشد زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی
جنطیانای رومی دو جزو همه را نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند
روغن حلبه نفع میکند باورام معده و تحلیل بلات مینماید روغن حنا خوردن دو مثقال آن ریاح
معده را پراکنده کند و مو را قوی و کثیف کند و زینت دهد خاصه موی زنان را گل حنا را یکروز در روغن زیت
طبخ دهند و بردارند و نسخهای دیگر این از مفرد و مرکب انشاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد روغن

خردل که نفخ و سدد ریاحی و طرد ریاح کند در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته روغن دارشیشعان معده
را قوی کند و شکم رفتن باز دارد قرفه یک وقیه زیره دو وقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار وقیه دارشیشعان شش
وقیه سلیخه نه وقیه همه را نیم کوفته با روغن کنجد هفت رطل با آتش نرم بجوشانند و مالیده صاف نموده بکار برند روغن
داناموون نافع است برد معده و عصب و مقوی آنست در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته روغن زعفران
جهة صلابت و اوجاع معده مفید است در ملفوظ سیوم گذشته روغن ساطع که معده و جگر مفید است سیم در انجا
گذشته روغن سداب که محلل ریاح معده است در ملفوظ اول و سیوم ادویه راسیه گذشته روغن
سعد جهة معده بارده سودمند است سعد کوفی یکوقیه جوکوب کنند و میعه القدر که ویرا بجوشانند اندازند در روغن
زیت یا کنجد نیم رطل بران مضاف سازند و در شبانروز در محل گرم نهند در روزی سه چهار بار در هم کنند پس جوش
دهند تا که روغن بماند روغن سلیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و دوا اجهار را
قوی کند تودری تسه نقل هر یک پنج درم سلیخه قسط حب بلسان مصطکی زعفران هر یک ده درم نیم کوب کرده با رطلی و نیم
روغن کنجد تازه همراه کرده در ظرف آبگینه دستی عدد گل سوسن سفید منزوع الاقماع داخل کرده و بسایه روزی
چند بنهند تا نرم شود و قوت دارو ها در روغن ... پس بپالایند و نگاه دارند روغن سیب مشتمل
فواید روغن به است و طریق ساختنش نیست سیم همان است که در روغن به گذشته روغن شبت طرد ریاح
معده و دفع بیماریهای سرد کند و در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته روغن شجره مصطکی قابض با قوه جلا
و تلطف به سه مثقال از ان مخرج کرم شکم و رطوبات زجه و پرورده آن با سعد و اذخر جهة جرب لسان و دواب
دوائی است مجرب و این روغن را از برگ و ثمره درخت مصطکی چون روغن غار سازند روغن علقم که از جنس
نباتات تلخ است گویند مراد از ان قثاء الحمار و بعضی گویند حنظل است این روغن را اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند
خصوصا جهة برودة معده و تقویه اشتها باه و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا عاقرقرحا چهار مثقال فرفیون
شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشک پودنه کوهی پودنه بری پودنه نهری سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانگونی
هر یک ده مثقال ... پانزده مثقال عصاره قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب صاف مثل
روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال
نماید روغن غار که نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته وقتی که پاشیده شود بران مصطکی و طلا کرده
شود بان فم معده را ساکن میکند قی و غثیی را چون پنبه یا پاره نمد را بان تر کنند و بر معده گذارند در حالی که گرم باشد
درد های معده را سود دهد و چون مصطکی را در ان حل کنند و بر معده و جگر و طحال نهند قوت دهند و اگر بر ان
مداومت کنند تحلیل اورام غلیظ کند و اعضای مذکوره را گرم کرداند روغن قسط که سردی معده

معده و جگر را مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته روغن گاوی شمعون راهب گوید سرد و خشک
و قابض و قاطع حرارت ببرد خود و سخت کننده اعضای مسترخیه بقبض خود است شکم به بندد و معده را قوه دهد و قی و غثیی
کمان کرده که تمریخ او در حمام درد پشت و ورک و مفاصل و ریاح آنرا سودمند است و در تحفه جهة خضاب هم مفید گفته
طریق ساختن آن اینست که گل آنرا بعد شکفتن در روغنها بپرورند روغن گل شرب او تسکین دهد التهاب
معده و حابس اسهال و سهل باده نزجه و چرب کردن ادویه حابس اسهال بان مقوی فعل اوست و خوردن آن با آب سرد
و شیر ... خرفه مسکن عطش است که از حرارت و صفرا باشد روغن گل با دوام اسهال مراری باز دارد و این هر دو
روغن در ادویه صداعیه گذشته روغن کلکلانج که خوردن آن جهة تقویت معده و دفع درد آن مفید است
در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشت روغن کندر که معده را قوت و تحلیل نفخ کند در ادویه اذنیه
گذشته روغن لاله که آنرا شقایق و شقایق النعمان نیز گویند یک نسخه آن موافق کفایه الطب که مخصوص
است به تسوید و تبریق موانتشار الشعر در امراض زینت بیاید دیگر که معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل دهد و اگر
با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع رساند برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند
و اقل ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند و بعضی وزن لاله دو اوقیه و نیم و وزن روغن زیت یک رطل تعیین کرده
است روغن مبارک که جهة تحلیل ریاح هم رسانیدن اشتها خوبست عفط روغن نقوده در ملفوظ سیوم
تحریافت روغن محلل در تقویت معده بی نظر و در تحلیل ریاح معده و جگر بعدیل اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی علک البطم هر یک سه مثقال روغن بابونه روغن گلسرخ
هر یک نیم رطل ادویه را نیمکوب کرده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر
گرم بگذارند روغن مصطکی معده مسترخی را قوت دهد و صلابت و اورام آنرا نافع است و تلیین صلابت کند
و نفع میکند به برد و کبد مصطکی رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا روغن گلسرخ یا روغن کنجد انداخته
در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب کنند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد و بعضی مصطکی را در آب گرم
میکنند و آب را با روغن میجوشانند تا آب جذب میشود پس بکار برند و در بعضی نسخ مصطکی پانزده درم نظر آمده
و بعضی در همین نسخه ساده افسنتین و اسطوخودوس هر یک درمی و نیم اضافه کرده اند روغن مصطکی مرکب روغن افسنتین
رطلی علک البطم سه رطل راس فقاح اذخر مصطکی هر یک نیم رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطکی هشت رطل
عود بلسان ده رطل شراب خوشبو پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب را بر جز های خشک بپاشند
و سه روز بگذارند و با روغن زیت و آب یکجا کرده سه ساعت بجوشانند پس مصطکی و علک البطم مخلوط ساخته صاف
کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند روغن میعه ضعف معده و درد آن و درد جگر و ورم گرده و مثانه

وتسکین عصبها و درد نبدها و ماسهای سخت و اندامهای سرد شده را سودمند است میوه سه درم را در آب گرم حل
کنند و با روغن زیت یکمن و نیم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن باردین** که شرب و طلاء و احتقان
بدان جهة وجع معده و طرد ریاح احشا و دفع ورم آن نافع است بنسخه در ملفوظ سموم ادویه راس گذشته
دیگر جهة اورام صلبه معده مفید مصطگی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن وقیه سنبل نیم وقیه روغن بان
یکرطل ادویه کوفته در روغن اندازند و سر شیشه بسته در آفتاب یکهفته بنهند پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه
مذکوره همان وزن در روغن مسطور اندازند و همین سان سه بار بکنند و هر بار یکهفته در آفتاب بدارند و ثفل بیندازند و اگر
ثفل معتصر را در ضماد ورم معده داخل کنند بغایت نفع دهد **روغنی** که تحلیل نفخ کند شونیز حب النخار سداب
همه را در شراب خوب بپزند و صاف کنند پس در روغنی که نصف شراب باشد بجوشانند تا روغن بماند **روغنی**
که مالیدن شکم بان بادها پراکند فرفیون یکدرم جند بیدستر ده درم در روغن سداب ده درم بگدازند **روغنی**
که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یک جزوی در آب بپزند و صاف کنند روغن بادام شیرین
قدر ثلث آب آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم و نیم **روغنی** که زلق المعده را که بسبب فتور
بود نافع است آب به منخوش آب سیب منخوش آب برگ مورد سبز آب عصا الراعی از هر یک یکرطل صعتر سرکه
کهنه صد درم همه را در دیگ آهنی کرده با روغن گل خالص هفتاد درم باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند
هر پس نهار بر معده بیمار بمالند و تخم بارتنگ و انبول بابس ار روغن سرشته نیز مرهم بند **بعضی روغنهای هندی روغن**
لاکهه جهة تقویت معده و ازاله بادگوله و هیضه و جهة سنگرهنی و دفع تپ هر قسم و بجای آوردن غشی بکار آید
و بخوردن و مالیدن مستعمل بود گل درخت نیم ترکندی بهکره سیاه بهکرمول بترج بچور کچور کچر [illegible] پیلامول کتهه
کاپهل بادام با پوست تخم کنب سرسائی اسگن اسپند هر یک پنج دام لاکهه تیل پانزده دام سونهه ادرک لسبت
و پنج دام چرونجی سی درم تیل کنجد خالص پنج سیر دواها را جوکوب نموده در دوازده سیر آب یکشب نگاه دارند
صبح بجوشانند هرگاه نصف آب بماند صاف نموده تیل داخل کرده باز بجوشانند که آب خشک شود و تیل بماند
دیگر که انجنا اگن گهرت گویند جمله انواع سنگرهنی و هر چهار نوع گوله و بواسیر بامر الله سبحانه دفع کند سرپهونکه پاپلتی
برگ اسپند برگ کیسر برگ چامن برگ کرنج برگ آک برگ کرنب سهورب هر یکی سه پل چاب چتره پاربی نجهولی فلفل دراز گجپول
هر یکی چهار پل مونه هشت پل جمله را جوکوب کرده در چهار دون آب بجوشانند تا چهارم حصه آب بماند صاف نموده
نگاه دارند و بگیرند پای برنگ اندرجو جوکهار سباجی نمک برپا نمک سونچر هر یکی هشت و چهار درم گنگی انیس هر یکی سی
و شش درم فلفل دراز چهل و هشت درم این همه را باب بسایند و باب جوشانده مذکور در یک او هک روغن ستور
اندازند و چهار چند روغن آب جوشات نیز اندازند و باتش نرم به پزند چون پخته شود نگاه دارند و وقت

حاجت مقداری بنوشانند بالای آن آب گرم نیز بنوشانند و چون روغن هضم نشود غذای نرم و سبک بدهند
و طعام چرب و گوشت چرب بخورانند و اگر بدانند که از روغن مذکور گرسنگی سخت زیاده شود روغن را با شهد
آمیخته بدهند **کلمه دهم ادویه معدیه در الفاظ زا معجمه است** **زرعونی** جوارش زرعونی است و ذکر آن
گذشته **زرشک آبا** سرد و خشک است شکم رفتن را که از صفرا بود نیک باشد و صفرا و بان را سود
دارد و جگر گرم را مفید باشد و اگر شکر در وی کنند بهتر باشد و اگر بی شکر از وی بسیار خورند اعصاب را زیان
دارد پس وی شیر بها خورند و طریق ساختن آن مثل سماقیه است خواهد آمد **کلمه یازدهم ادویه معدیه**
در الفاظ سین مهمله است **سنجرینیا** بسین مهمله و جیم فزای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی تا سنی
و الف معنی وی کثیر المنافع و گویند دوای جاوبا بجمله معجونی است معروف جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و دفع
بادهای غلیظ و بطو استمرا و تسکین وجع معده و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشاء و تسکین وجع دندان و تاکل
آن و قی و تنفع و عسر بول که از برد و بلغم و مخاطیه بول و گفته اند که قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ مالیده بمالند
نافع بود و اگر اندکی بر روغن سوسن آمیخته بجوف بردارند ریاح رحم و قلت حیض و قلت توالد را سودمند بود و تدخین بر آن
و بر روغن زنبق که اخته عورت را استشمام کردن بان بدستور و قدر نخود خوردن با طلای حرف جهة درد سینه و درد گرده
و عسر بول و ابرده و یکمثقال با طلای حرف به تخمه مفید و نسخهای آن متعدد است آنچه معمول اکثر اطباست
انیست زعفران هیدرم و در نسخه شش قیراط جند بیدستر دارچینی افیون اسارون فرمو دوقو هر یک یکدرم فلفل
دار فلفل با رزد و قسط هر یک شش درم بعضی هرشش درم افزوده اند با رزد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده
ادویه دیگر مسحوقه منخوله بدان سرشته و بعد شش ماه بکار برند شربتی اندکی تا دو مثقال و بعضی بقدر نخود و بعضی
دیگر بقدر فلفل نوشته اند در این اختلاف بحسب امزجه و حالات است **نوع دیگر** جند بیدستر دارچینی فرمو دوقو
اسارون هر یک یکمثقال کوفته و بیخته به سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی زعفران سه قیراط مثلث
ربع رطل اضافه میکنند **نوع دیگر** از قرابادین حنین بن اسحاق قردمانا زیره کرمانی تخم کرفس هر یک ده درم
زعفران میعه سائله هر یک سه درم فوموفطراسالیون فلفل سیاه دار فلفل با رزد و قسط هر یک شش درم نانخواه
یک وقیه سنبل سه چند بسرشند **سفرجلی** جمع نسخ این بلفظ جوارش سفرجل گذشته **سفوف**
آمله معده و جگر را قوه دهد و اسهال معدی باز دارد و مصطگی عود خام ریوند چینی گل آسخ زیره کرمانی
مویز کرویا مویز السوس تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم آمله سه درم شربتی یکدرم با گلاب **سفوف**
ارسطاطالیس جهة تقویت معده و دفع ذرب مفید است و در ملفوظ دوم امراض راس گذشته **سفوف**
اذخر اشتها آرد و معده را قوت دهد سنبل هیدرم بیخ اذخر یکدرم کوفته و بیخته با آب بدهند **سفوف**

اصول طعام بگوارد و بادها بشکند و سده بگشاید و طبع نرم کند و صلابت طحال بگدازد و امراض بارده بلغمیه
سودمند بود مصطکی زرورد هر یک مثقالی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله هندی تخم کشوث هر یک سه درم
بورق شامی یعنی قنطوریون غلیظ اصل السوس خراشیده گل بنفشه هر یک پنجدرم بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس سنای مکی هر یک هفت درم شکر وزن همه داروها کوفته و بیخته تخم مرو و تخم
بادرنجبویه هر یک سه درم اضافه کنند شربتی پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر **سفوف افیتمون** تنقیه معده
از صفرا و سودا کند و در ملفوظ دویم ادویه راسی گذشته **سفوف انار دانه** که بعربی سفوف حب الرمان
گویند ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است عود خام نیم درم آمله یکمثقال و نیم بلوط سماق
زیره کرمانی مدبر حب الاس سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب آرد کنار هر یک پنجدرم انار دانه بریان ده درم کوفته
و بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم **دیگر** که اشتهای ساقط برانگیزد و اسهال ها که سعید(?) در رقیق
که با نقل آید باز دارد و خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازج گلنار هر یک ده درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان
نموده هر یک بیست درم انار دانه بریان چول(?) سرمه باریک کرده صد درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و نیم بشراب
مورد یا رب به **دیگر** که معده و امعا را قوت دهد و اسهالی را که از ضعف آنها باشد سودمند بود سک رامک
عود هر یک ثمن جزو حب الاس بلوط سماق زیره مدبر بریان سنجد کشنیز بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی
هر یک نیم جزو حب الرمان بریان یک جزو بکوبند اما جزشی(?) دارند **دیگر** که عطش بنشاند و معده و امعا و جگر
را قوت دهد و اسهال صفراوی باز دارد و قرظ یمانی طراثیث دانه مویز طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم
بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درم ارد سماق که بسیار باریک نباشد سی درم انار دانه مدبر پنجاه
درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و بهترین تدبیر انار دانه در ملفوظ آخر انشاء الله تعالی خواهد آمد **سفوف
انجدان** جهت قراقر و نفخ و باد معده و شکم انجدان کرمانی ورق(?) بوره دو درم نمک اندرانی سه درم زنجبیل
چهار درم نانخواه پنجدرم هلیله زرد در آس(?) هر یک ششدرم کوفته و بیخته شربتی چهار درم **سفوف انیسون**
بادهای معده بشکند و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند مصطکی فقاح اذخر قسط هر یک سه درم کندر چهار درم
نانخواه انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم سپندان سفید سی درم بکوبند و بیزند شربتی پنجدرم با فانیذ
سفوف برمکی معده را سودمند بود و کرم دراز و خورد شکم را برآرد هلیله کابلی آمله برنگ
کابلی هر یک ده درم ترید سفید سی درم فانیذ دو چند ادویه شربتی دو درم **سفوف بزور** بادها
بشکند و معده را قوت دهد زنجبیل دارفلفل هر یک دو دانگ قسط نقل(?) پنجدرم انیسون زیره کرمانی قرفه
نانخواه هر یک دو درم قند بیست درم کوفته و بیخته شربتی دو درم **دیگر** منقول از شرح جند بیدستر

جند بیدستر پنجدرم تخم سداب تخم کرفس جبلی قسط و مامیثا(?) زنجبیل فلفل دارچینی وج کندر و گزمازج هر یک دو درم سعد شونیز
پودینه کوهی نمام هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی یکدرم با شراب کهنه **سفوف بینائی** منسوب بشیخ بینا که اشتها قوی آرد و از راه تقویه معده
تخفیف رطوبات نماید نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نعناع بادیان یک یک دام شاهجهانی
کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف تربد** که معده و امعا را پاک کنند
و بلغم و اخلاط لزجه برآید زنجبیل مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید پنجدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید
هم چند همه جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند **دیگر** که معده را قوت دهد و شکم براند زنجبیل نمک هندی
تربد سفید بادیان هر یک دو درم سنای مکی انار دانه هر یک ششدرم کوفته و بیخته دو مثقال وقت خواب با آب گرم
و دو و نیم مثقال وقت صبح بخورند **دیگر** معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی تربد هر یک دو درم نمک
هندی دارفلفل هر یک دو دانگ کوفته و بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **سفوف جالی(?)** که
شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد مسهل نه مبرد مسهل نه قابض و معتدل است محلل ریاح و
مقوی اعضای باطنه کلها خصوصاً معده و کبد و مفتح سده و مشهی هاضم و محسن لون مصطکی و شب لک لسبر(?) یکدرم مصطکی
اسارون سنبل لسان العصفور آمله کرویا دارچینی قسط شیرین کمافیطوس(?) قسط(?) قرنفل هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی
هلیله هندی یعنی سیاه هر یک پنجدرم طباشیر صندل مقاصری هر یک ششدرم سک مسک هفت درم زیره شامی
هشت درم انیسون نه درم زرورد ده درم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم تحقیق سک مسک انشاء الله تعالی
در همین باب خواهد آمد **سفوف حب الاس** معده و امعا را قوة دهد و اسهال باز دارد و بلوط شاه بلوط دانه
مویز آرد کنار هر یک ده درم حب الاس خرنوب نبطی هر یک بیست درم کوفته و بیخته شربتی سه درم **دیگر** همین
عمل کند خشخاش سپید یکدرم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم حب الاس بلوط هر یک
چهار درم کوفته و بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف جمالی**
که بپارسی سفوف استبی(?) نوشته اند جهت شهوة طین و شهوت بردیه زنان حامله نافع قاقله خیربوا کبابه مساوی نبات
برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است **دیگر** که همین عمل دارد مصطکی زیره کرمانی
نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه **دیگر** که مشتمل فواید مذکوره و مقوی معده و مشهی است زرنباد
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات نود درم شربتی دو درم
دیگر فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم انیسون تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک ده درم کوفته و بیخته
شربتی یکمثقال هر صبح و شام بدهند **دیگر** که زنان آبستن را سودمند بود و معده و جگر را قوة دهد و بادهای

رحم بشکند پودنیه بادیان هریک یکدرم و نیم مرداسنگ عاقرقرحا هریک دو درم زنجبیل مصطکی زرنباد درونج تخم کرفس
وج جوز الطیب دارفلفل دارچینی خیربوا هریکی پنجدرم شکر بوزن همه داروها شربتی دو درم تا سه درم **سفوف**
حب العنب معده را قوت دهد و شکم را به بندد مصطکی گلنار هریکی درمی حب الآس سماق هریکی دو درم
صمغ عربی دانه انگور هریکی چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف جنین** که جهت فواق امتلائی نافع
است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب سیب **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخای معده را نافع است و تقویت امعا نیز کند خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق پست و کنار حب
الآس مصطکی بلوط گشنیز بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف ذرب** تخم حماض زرشک
بیدانه مویز یعنی خسته آن گشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هریک یکدرم سماق حب الآس
هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** که شکم به بندد و بغایت تمام و به ذرب سود مند
بود پوست انار ماز و هریک چهار درم نرم بکوبند شربتی نیم مثقال با یکدرم آب سرد **دیگر** نانخواه کندر گلنار
هریکی جزوی دانه مویز دو جزو کوفته و بیخته شربتی یکمثقال **دیگر** که ذرب زلقی را مفید است پوست بیرون پسته
یکدرم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هریک دو درم قرظ اقاقیا هریک سه درم زیره مدبر بخل بریان پنجدرم — مبریان کرده
هلیله سیاه بریان تمر هندی انقلاقی فستین تازه بلوط اسفر هریک ده درم همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده هر روز
پنجدرم با ده درم شربت آس بخورانند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر تخم خرفه بستانی
هر دو بریان را و امثال آن و اگر گرمی بحمی رسد در ماء الشعیر که باین ترتیب ساخته باشند بخورند از سویق شعیر فربه و لاده حب
مقشر بریان هریک کف حب الآس سه درم ورد سه درم همه را بسبب جذاب با آتش نرم بپزند تا بیک
قدح رسد **دیگر** هرگاه علت بسبب خوردن لوسعه و گوشت ماهی بود منقول از جالینوس رازیانه خشک مصطکی کندر
سعتر برگ پودینه عود خام گل سرخ برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد آمیخته قدری صبح بخورند و از عقب آن سکنجبین عنصلی بنوشند
سفوف راوند که جهت فساد هضم مفید است در بلوط سیوم ادویه را سی گذشته **سفوف زرشک**
ضعف معده را نافع است و شکم به بندد و سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد گلنار هریک
دو درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال و در بعضی نسخ شکر طبرزد بست درم افزوده اند **سفوف سماق**
تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استرخاء معده و معص را نافع باشد صمغ عربی گلنار هریک دو درم حب الآس
انار دانه بریان کرده هریک پنجدرم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورانند **سفوف**
شمار که عبارت از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند زرور ده سه درم پوست بیخ کبر
چهار درم مصطکی تخم کشوث هریک نیم وقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک وقیه

یک وقیه بیخ سوسن دو وقیه شمار سه وقیه کوفته بیخته بهمچندی شکر آمیخته سفوف سازند **سفوف طباشیر**
معده گرم و احشاء را سود دارد سماق سه درم گشنیز خشک سرکه تر کرده و بریان نموده پنجدرم گل سرخ طباشیر
هریک دو درم شربت سه درم با رب به ترش یا سکنجبین سفرجلی **سفوف عبادة** معده سرد و تر را سود دارد
جگر ضعیف را قوی گرداند کندر زنجبیل هریک ربع جزو عیدان لک حب الآس بلوط مصطکی پوست انار ماز و هریکی
جزوی شکر طبرزد دو وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و آنچه در اصل نسخه مرقوم شده مختار
صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافه
وی بعیدان جهت رفع التباس است چه بعضی لک را از جمله کهربا مینامند و تحقیق غیر آنست از بهر آنکه لک نباتیست و کهربا
علی الاصح معدنی و ظاهرا صاحب ذخیره این لفظ را حمل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک درین
نسخه نوشته بالجمله در عمل لک و عید وی اگرچه با اسم قریب است اما در تجربه بعضی لک قویتر از عیدان برآمده
شربت این سفوف سه مثقال است یکهفته استعمال کنند و گوشت نخورند **سفوف عود** نافع بود معده
و سردی آن و اشتها را باز دهد کند قاقله طباشیر اصل السوس ریوند ورق گل سرخ مصطکی کبابه فرنجمشک نعناع
تخم کرفس هریکی پنجدرم عود هندی ده درم و نیم قند سفید بست درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** معده
سرد و تر را سود مند بود و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند مصطکی سنبل الطیب هریک سه درم قرنفل
کبابه هریک پنجدرم عود خام بست درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند آفتابی و در نسخه
دیگر قاقله دو درم سک بغدادی پنجدرم عود پانزده درم نوشته اند **دیگر** جهت برودت معده و بادها و غلیظی
نافخت سک مسک سه مثقال کبابه مصطکی قرنفل هریک پنجدرم عود هندی بست درم و در شرح عود را سیم پنجدرم
نوشته قند سفید سی درم شربتی سه درم **فائده** صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را
بسیار باریک نسازند و با میبه مطیب بکار برند **سفوف فواق** بعضی سفوف جنین را که گذشته باین نام
نوشته اند **سفوف فواق دیگر** جهت فواق بلغمی مجرب پنجدرم تخم کرفس فطراسالیون سعد هریک دو درم و
پوست بیرون پسته انیسون پودنیه اسارون قسط زیره کرمانی هریک سه درم شربتی یکدرم **دیگر** که فواق
بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جند بیدستر قسط قمح هریک نیم درم فطراسالیون یکدرم کوفته و بیخته با طبخ پودینه
و انیسون و مصطکی و زیره بدهند **دیگر** که فواق بلغمی و قی دفع کند و بلغم قطع نماید قرنفل قاقله نعناع بسباسه
هریک دو درم مصطکی دو درم و نیم کندر گل سرخ هریک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک
هریک پنجدرم قند سفید هفت درم شربتی سه درم به میبه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری یا نبات مقوم
دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند شونیز یکدرم زیره سفید مصطکی هریک چهار درم کوفته و بیخته با آب سرد بخورند

و در نسخه عوض مصطکی کندر است دیگر که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده با روغن برآرد سعتر
برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر مساوی کوفته و بیخته قدر حاجت با آب گرم بدهند دیگر که
فواق هر قسم را نافع است و معمول جد امجد و والد ماجد است و تخفیف هم آزموده اصل السوس نه ماشه کوفته با نبات ساییده شش ماشه
سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی دو پهر یکی شام با آب سرد بخورانند اگر ماده بارد و بلغمی باشد سنبل سه ماشه
بدهند سفوف قابض بضعف معده و در آن سوء هضم دارد و آرزوی طعام آرد و گرمی و تشنگی نشاند و اسهال
دیرینه باز گیرد و چون درد و پیچش و الایش نباشد ریوند چینی نیم درم اقاقیا پوست هری بری یکی مثقالی طباشیر
گلنار صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم دانه مویز دو مثقال تخم مورد خرنوب گل سرخ بری یکی سه درم انار دانه بریان
هفت درم شربتی سه درم با پنج درم رب به یا رب مورد سفوف قاقله بعضی سفوف جالی را که نسخه اول
مرقوم شده با این نام نوشته اند سفوف قرط گرمی معده و جگر و پیچش شکم را نافع باشد زیره هر مثقال
شاه بلوط دو درم دانه مورد ورق گل سرخ گلنار پست گلنار پست سنجد پست سیب طباشیر سفید تخم کشنیز هر یک
سه درم قرط اقاقیا هر یک سه درم و نیم تخم حماض صمغ عربی هر یک شش درم انار دانه بریان کرده مویز هر یک هفت درم
گل ارمنی ده درم همه را کوفته بارد و پیر فراخ به بیزد خوراک دو درم تا چهار درم سفوف قرنفل جهة ضعف معده
مجرب است زنجبیل نبات هر یک یکدرم انیسون مصطکی هر یک دو درم قرنفل رازیانه هر یک سه درم کوفته و بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند سفوف کرفس بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقای طبلی را مجرب است
سنبل سعد هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هر یک ده درم زیره کرمانی
سه درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و بعضی درین نسخه قدر یکدرم عنبر افزوده بتسمین داده و مفید یافته
آنجا که طبع قبض بوده سیوم حصه حلیله برگ سنا ممزوج ساخته شربتی یکدرم سفوف کهربا جهة ضعف معده
که بسبب وی حرارت باشد نافع است زعفران کافور هر یک دو دانگ سنبل یکدرم عود خام دو درم آمله طباشیر
هر یک سه درم کهربا گلسرخ هر یک پنج درم زرشک بیدانه ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت انار
سفوف لولوئی مقوی معده است و انشاء الله در ادویه کبدیه بیاید سفوف مروارید که بمعده مناسبت
دارد در ملفوظ و در ادویه رأسی تحریر یافته سفوف مصطکی بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه
بلغمیه را تحلیل نماید و فضول منحدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول او بعد غذا
بهتر است اگر حاجت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی یکجزو شکر دو جزو وقت حاجة
چهار درم تناول نمایند سفوف مقلیاثا سستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در ادویه امعاء اسهال
بیاید سفوف نانخواه جهة درد معده و سپرز و تقویة هضم و رفع زحیر و حبس بخارات بغایت نافع نانخواه

نانخواه تخم کرفس بالسویه قند هم چند شربتی دو درم سفوف نعناع معده را قوه دهد و باد دفع کند و با طبع
کاسر نفخ است پیش از غذا و بعد آن توان خورد نمک نیم درم فلفل دو درم سماق پنج درم نعناع خشک ده درم کوفته
و بیخته از یکدرم تا دو مثقال بدهند دیگر معده را قوه دهد پودینه خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته و بیخته
شربتی دو درم با ده درم جلنجبین سفوف نمک برای اشتها و معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و هر مرضی
که بسبب آن امتلا باشد مفید انیسون حب جرجیر نانخواه سنبل هر یک یکوقیه تخم کرفس بری یکوقیه و نیم نوشادر زنجبیل
فلفل سیاه پودینه هر یک دو وقیه فلفل سفید شش وقیه نمک طعام بکر فلفل کوفته و بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند
دیگر اشتها آور و مناسب محرورین است و با اسهال مرتین مفید نمک درانی خورد خورد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفالی
گرم یا بر قرن نهند و سرکه تیز بران بپاشند و حرکت همی دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم هر که را مکرر
بپاشند پس سی درم ازان باشد کشنیز بریان عصاره زرشک انار دانه بریان سماق منقی از تخم هر یک ثلث وی
که ده درم باشد اضافه کنند و کوفته و بیخته قدر حاجت بخورند سفوف ورد جهة ضعف شهوة طعام که بعد
تبها و در ایام نقاهت پدید آید نافع است قاقله کبابه هر یک یکدرم سماق دو درم گلسرخ پنج درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم سفوف هاضم که هم مشتهی و خوش است قبل طعام و بعد آن میتوان خورد فلفل یک درم جوزبوا دو درم
دارچینی قرنفل قاقله صغار کشنیز سوده هر یک چهار درم نبات دو برابر همه کوفته و با آب انار ترش سبت درم پرورده
استعمال نمایند سفوفی که خداوند معده گرم را سود دارد سنبل کافور زعفران مصطکی هر یک دو درم زیره انیسون
دو درم و نیم طباشیر سک عود هر یک سه درم کهربا گلسرخ زرشک باگره هر یک پنج درم کوفته شربتی دو درم
با یکوقیه رب سیب دیگر درین باب کشنیز خشک دو درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم شربتی دو درم
یا شربتی مناسب سفوف فیقلیه از معده باد و ورم را مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سنبل قاقله جوزبوا هر یک
دو درم سعد مر ماحوز انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گلسرخ چهار درم کوفته و بیخته یکمثقال با شراب ریحان و شربت
سیب بخورند دیگر مصطکی سنبل الطیب قرنفل سادج جوزبوا هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی
پودینه کوهی جوهی هر یک سه درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحان بخورند دیگر که بضعف شهوة طعام که از سوء مزاج
بارد و مادی معده بهم رسد نافع آید و رطوبات معده را اباد را رفع نماید تخم کرفس انیسون اسارون تخم حیوان هر یک
یک درم تخم خرشف پنج درم مغز تخم خیار تخم تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک ده درم ترنجبین یا قانید
برابر همه کوفته بیخته سه درم با سکنجبین سبت درم استعاف کنند و اگر سکنجبین از حل عنصل باشد قوی تر خواهد بود
و اگر طبع لین بود بغیر ترنجبین و قانید با آب سفوف سازند سفوف فیکه جهة بطلان اشتهار که از سوء مزاج بارد
معده بود نافع است جوزبوا قرنفل هر یک ربع جزو مصطکی سنبل هر یک نیم جزو زیره کرمانی نیم جزو تخم کرفس

رازیانه انیسون سعتر فارسی نانخواه پودینه کوهی وج زرنباد هر یک جزوی نرم سائیده بکار برند شربت یکدرم تا
یکمثقال بشراب ریحانی **سفوفیکه** شهوة کلبی راکه از برد فم معده باشد با وجود احتمال ادویه حاره سودمند
است عود دارچینی قسط قرنفل فلفل سپید هر یک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر هر یک یکدرم کرویا تخم کرفس هر یک
یک درم ونیم مصطکی سه درم نرم سائیده بشراب کهنه خمیر کنند وخشک نمایند وبار دیگر سحق کرده بشراب کهنه یکبار
یا دوبار داده بکار برند پیش از طعام یکدرم بدهند **سفوفی** که شهوة کلبی راکه بالینت طبع بود مفید است
خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هر یک
دو درم بلوط بریان حب الاس هر یک پنجدرم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم واگر در مزاج گرمی باشد
بزرقطونا بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت افزوده بعمل آرند **سفوفی** که در سوء هضم که از حرارت بود نافع
است عود یکدرم کرویا کمون هر دو در سرکه مدبر ساخته طباشیر سک هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم
خرفه هر یک چهار درم گل سرخ دانه زرشک کشنیز خشک هر یک پنجدرم شربتی دو درم بآب دوغ **سفوفی** که تقوی
معده معین بر هضم ومصلح فساد قوه ماسکه است مصطکی کندر هر یک چهار درم عود جوزبوا قسط قرنفل قصب الذریره هر یک
پنجدرم انیسون تخم کرفس هر یک هشت درم بیخ اذخر ده درم حب الاس سی درم انیسون وتخم کرفس را شبانروزی
در شراب خیسانیده خشک کرده بریان کنند وبا دیگر ادویه کوفته وبیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
که بضعف معده وسوء هضم نافعست شکر مصطکی نانخواه زنجبیل هر یک پنجدرم سماق ده درم انار دانه بریان چهل درم
کوفته بیخته شربتی سه درم بکار برند **دیگر سفوفی** که جهة حموضة طعام نافع است زیره کرمانی قردمانا فقاح اذخر
فلفل هر یک جزوی کوفته بیخته از یکدرم تا مثقال مرهند **سفوفی** که جهة ضعف معده که با انحلال طبیعه ورياح و قراقر
بود مفید است قرط چهار درم سبعه یابسه قصب الذریره زیره مدبر در سرکه یا آب غوره بریان شکر طراثیث مقل عربی هر یک پنجدرم
حب الاس پانزده درم انار دانه بریان سی درم کوفته بیخته شربتی سه درم با بکوقیه مبیه **دیگر** فلفل سفید زیره تخم شبت هر یک پنجدرم
گلسرخ دو درم کوفته بیخته یکمثقال با سکنجبین یا شراب ریحانی مرهند **دیگر** جهة ضعف معده بالینت طبع مصطکی یکدرم شکر فانیذ هر یک یکدرم
ونیم سعد دو درم طراثیث حب الاس هر یک سه درم انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربت دو درم با بکوقیه شربت به **سفوفی** بتقوی
معده ومسک طبیعه خشخاش دری حب الاس بلوط هر یک سه درم دانه مویز انار دانه تخم حماض صمغ عربی هر یک چهار درم سفوف سازند **دیگر**
سفوفی که اسهال معده را نافع باشد سماق سه درم کشنیز خشک بریان کرده خرنوب شامی بلوط هر یک شبانروز در سرکه خیسانیده دوباره خشک کرده بریان نموده
هر یک پنجدرم انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سنجد هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم ودر بعضی نسخ کشنیز چهار درم
نوشته وخرنوب نبطی هم پنجدرم افزوده **دیگر سفوفی** که بادها معده دفع کند واخلاط غلیظ لزج را پاک کند مصطکی فقاح اذخر قسط
هر یک سه درم کندر چهار درم انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنجدرم سپندان سپید کرده سی درم کوفته وبیخته

وبیخته باهم چندان قند بیامیزند شربتی دو درم ودر نسخه سپندان مطروح است **سفوفی** که دفع باد ونفخ متولد از
اخلاط حاده ورطوبة تجیده(?) از بخارات حاده مخالط به بخارات سوداویه کند گلسرخ کندر هر یک یکدرم سعتر زوفا
وج اسارون تخم کرفس کمون کرمانی نانخواه مصطکی عود هر یک سه درم کرویا پنجدرم بلیله سیاه ده درم همه را کوفته
وبیخته سویق سیب شیرین وسویق به شیرین وورق سداب وورق نعناع وورق بادرنجبویه هر یک ده درم
شکر برابر همه اضافه کرده بعمل آرند وگاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حضض مثل یک جزو این وبعضی
بوم المجوس واصل السوس هر یک پنجدرم اضافه کرده اند قدر خوراک از هر یک یک درم تا هفت درم اگر گرمی در
مزاج باشد با شربت سیب ودر حالت برودت با شراب عسل مرهند **سفوفی** که قی صفراوی راکه بسبب
حصول صفرا یا انصباب او بمعده نافع است کافور دو دانگ نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک دو درم ونیم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم خیار تخم بادرنگ هر یک پنجدرم کوفته وبیخته سفوف سازند هر روز یکدرم با آب
میخوش یا آب به شیرین بخورند **سفوفی** که قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هر یک سه درم سماق چهار
درم گلسرخ پودینه زرشک هر یک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته با شربت به یا شربت ریباس یا آب
هندوانه مرهند **دیگر** کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری شش درم گلسرخ سماق هر یک پنجدرم
شربتی یکدرم با آب انار ترش یا آب سیب **دیگر** اقاقیا سک هر یک یکمثقال صمغ عربی عود خام هر یک
سه درم گل سرخ چهار درم طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم شربتی
ده مثقال با شربت ترشی ترنج **سفوفی** که قی صفراوی را که با تنکه بضعف انجامد نافعست ریوند چینی کهربا عود خام
هر یک یکدرم ونیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته گلسرخ هر یک دو درم انار دانه زرشک هر یک پنجدرم
کوفته وبیخته با میبه بخورند **دیگر** کافور نیمدرم عود سک هر یک یکدرم صندل سفید ماحور(?) پوست بیرون پسته
طباشیر گل سرخ سماق هر یک سه درم زرشک پودینه خشک هر یک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته وبیخته
یکمثقال با آب تمر هندی یا آب سیب شامی بخورند **سفوفیکه** بقی بلغمی مفید باشد سک مجرد(?) عود مصطکی هر یک
جزوی ریوند چینی پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانروز خیسانیده خشک کرده هر یک دو جزو شربتی یک
مثقال با آب به واگر علة قوی تر باشد با آب مورد یا آب اطراف رز مرهند **دیگر** قرنفل کبابه قاقله جوزبوا
سعد نعناع هر یک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی هر یک پنجدرم گلسرخ شش درم عود خام هفت درم پوست
ترنج فرنجمشک هر یک دو درم کوفته وبیخته یکدرم یا دو درم گلقند مرهند **سفوفی** که قی صفراوی وبلغمی باز دارد
حب الرمان بریان کرده دو درم عود خام طباشیر هر یک سه درم سماق پاک کرده پودینه هر یک پنجدرم شربتی
دو درم با بکوقیه رب سیب **سفوفیکه** جهة قی بلغمی وصفراوی از مجربات حضرت والد مرحوم است سماق زیره

گرانی برابر کوفته با یکمثقال باب به یا بعضی ربوب مناسبه بدهند **سفوف** فیکه منع غثیان و تقطیر الحمر در ین کند عود
درمی پوست بیرون پسته بودنیه خشک هریک دو درم گلسرخ طباشیر هریک یکدرم زرشک سماق اناردانه
ترش هریک پانزده درم شربت مثقالی باب انار و شربت پودینه **سفوف** فیکه غثیان و تهوع باز دارد و
کندر مصطکی عود هریک یک درمی اناردانه ده درم کوفته و بیخته به شربت پودینه بدهند **سفوف** فیکه در اکثر
اقرحه قی باز دارد و سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند **سفوف** فیکه بقی الدم نافع است
گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کند رجمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب به **سفوف** فیکه
به نزف دم معده و مری خواه از انصداع عرقی باریک نفس انهما خواه بقذف رگی دیگر یا نیهما باشد خواه نفث
و به تنجع خواه بقی و تهوع بوده نافعست در یک روز یا مرا لسه سیحانه بند کند حضض هندی نشاسته تخم بارتنگ
هریک دو ثلث یکدرم کند رکه با قشار باشد ثمره رمان بری هریک یک درم و نیم کهربا اعصاره لحیة التیس اقاقیا
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم هریکه دو درم گلسرخ طین ساموس که عبارة از کوکب الارض است هریک
سه درم کوفته بیخته سه درم با چهار اوقیه آب قشار بر تناول نمایند و آب قشار باین طریق بگیرند بیارند
با درنگ تمخ و اگر شیرین باشند هم جایز است و از انقطع کنند و متعدد ابری و افراز قشار منقطع و یک کف
از برگ لسان الحمل و یک کف لحیة التیس گرفته در آب بجوشانند که مهرا شود و پس صاف کرده بکار برند **سفوف**
دیگر جهة فی الدم از وصف ثابت بن قره مازو گلنار کهربا صمغ عربی گل ارمنی هریکی نخود و گل سرخ سه جزو
کوفته بیخته سه درم با یک قراط افیون باب لسان الحمل یا آب برگ خرفه بخورند **سفوف** فیکه بکوفتگی و ضربه
معده و جگر و طحال و احشا مفید است زعفران دو درم گل ارمنی گل مختوم ریوند چینی قصب الذریره لک مغسول
هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم کوفته بیخته از آن باب عنب الثعلب که خیار شنبر در آن حل کرده باشند بخورند
سفوف فیکه هرگاه در تشنگی حرارت و سوزش در مری بیشتر از سایر اعضا بود نافع است مغز تخم خیار بیدرم
صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده درم تخم خرفه تخم بادرنگ هریک بست درم کوفته بیخته با زرشک
منقی که مثل مجموع باشد آمیخته بر روز بیدرم با بست درم لعاب بزر قطونا و بست درم جلاب بخورند
سفوف فیکه جهة التحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید گلسرخ گلنار کهربا هریک یکدرم گل ارمنی سه درم
کندر دم الاخوین هریک بیدرم شربتی آن از یکدرم تا دو درم یا رب سیب یا رب به **دیگر** از مختار
ابن هبل طباشیر دم الاخوین نشاسته عدسی مقشر عصاره غافث عصاره افسنتین هریک یک درم گل رومی
گل قبرسی گلنار نشاسته هریک شش درم حب الآس چهار درم گلسرخ بیدرم همه را کوفته بیخته سه درم
با رب به بدهند **سفوفات هندی** که بامراض معده تعلق دارد **سفوف** فیکه آنرا بهندی ... چورن

و چورن گویند جهة گرسنگی و گوارش طعام و دفع قی مفید است و درد و به صدر به گذشته **دیگر** که آنرا بهاسکر
چورن گویند جهة نفخ و سول و کرم شکم و سنگرهنی و قبض شکم دکی اشتها و بدهضمی و دمه و کهنگ وام باد و غلط زرد
سنگ مثانه و بندرو گ و بواسیر و هکنه زنفید زیره سفید سندی اناردانه دارچینی هریک یک کرک نمک در یا نمک
سیاه نمک بریان نمک سنگ و هبنیه پیپل پیپلامول تیرج زیره سیاه تالیسر ناگکیسر چاب املید هریکه و کرک الاچی خورد
سه کرک کوفته و باریک ساخته با دوغ ماده گاو یا آب جرات باسرکه نبدی بدهند **دیگر** که آنرا دار ماد اسنگ
گویند جهة گولد و سنگرهنی و انبار درا ج و گوله و کهیرو کاس و سواس و مندا کن و بواسیر گشته اجواین پیپلمول دارچینی
تج تیرج الاچی ناگکیسر سندی مرچ چتر انتیر بالا زیره و هبنیه نمک سونچر کل داوه پیپل بیل خام اجمود مصری هریک دی
نتر یک سه جزو کوفته و بیخته مقدار یکدرم باب تازه بدهند **دیگر** که آنرا لونکا چورن گویند جهة ارج و سنگرهنی
و درد شکم و اتیسار و درد سینه و درد پهلو و خشکی اندام و هکهک و سس هیری و کنول باد نافع است لونگ ککوک
جاوتری کیسر و ماکهه ناگکیسر تیرج الاچی تج سندی پیپل مرچ ستر بالا اگر حرا و هبنیه مندی کلونجی نسوت هریک چهار درم
بنسلوچن شانزده درم مصری دو ثلث و پنجاه و شش درم کوفته بیخته سفوف سازند **دیگر** لونکاد چورن بزرگ
که نافع است منافع امراض معده بنده کوره دار و جسم تقوی باه و مزید فهم و عقل و دافع است جمیع امراض را که از اقسام
باد و هر سه خلط باشد لونگ الاچی دار چینی تیرج اسر جار بکر کمو یعنی کافور سربالا کچور پیپل کیسر یعنی زعفران سندی
اگر ناگکیسر جار پیل موتهه بیوبرنگ جاوتری مرچ و هبنیه بنسلوچن اجواین کاکر اسنگی اجمود خبرک باسر پیپلمول گل کنول
چندن هریک حب گنهه شیرین زیره سیاه زیره سفید بر برنگ دیودار تالیسر گلوجرا نسه عنبس ارنی برو ملیی پوست
امیر املید هریک همه را برابر و مقدار این جمله ابهر گشته و دو چند کل مصری اول ادویه را هریک علیحده علیحده سحق کنند
بالسه با بهرک و مصری سائیده تناتره انسخه بکدارند و مقدار خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده گاو یا شیر بار
گوشت بزنده بخورند **دیگر** لونکاد چورن خورد لونگ مرچ گنگول کیسر جاوتری ناگکیسر تج تیرج الاچی سندی
پیپل اگر سر بالا هریک چهار درم بنسلوچن شانزده درم نبات مصری شصت و چهار درم چورن سازند چنانچه رسم
است **دیگر** کرمها کهبا چورن نام دارد گرسنگی آرد و قوت و اروح و عقل را افزاید و انواع فواید دارد ناگکیسر
مرچ نمک سنگ هریک یکدرم تالیسر موتهه پیپل چیته زیره هریک بنسلوچن هریک دو درم اجمود الاچی بیرجهاری
و هبنیه امل بید سندی هریک سه درم و چهارم حصه جمله سحق انار دانه و نصف وزن همه شکر مصری دو چند
جمله ادویه چورن سازند و هر روز دو درم نهار با آب سرد بخورند **سفوفی** که جهة بدهضمی معمول اهل هند است
هر بج هرا جواین نمک سنگ جوکهار و نمک سیاه زیره سفید سونف و هبنیه المه برابر کوفته و بیخته نگاهدارند
وقت گرانی مقدار کف دست با آب سرد بخورند و اگر با آب گرم بخورند سول دفع گردد و باد کم شود و قبض رفع

کردد و این ترکیب با مراض چشم هم مفید است **سفوفی** که هاضم و مشتهی و معمول شیرشاه بوده و از مجربات مرزا
صدرالدین محمد خان نقل نموده شنبلوجن هفت ماشه مرچ پیپل پیپلا مول نمک سونچر زیره سفید جواکهار چیته تالیسپتر
دهینه چاپ چوک ترشی تریک الائچی خورد ترنج تج هریک بست و هشت ماشه سوتهه پنجاه و شش ماشه انار دانه و صد
و بست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند **دیگر** که علاء الدین
خلجی بان سو ظبت داشت طعام بگوارد و اشتهای تمام آورد و از باد و نفخ تام نگذارد دو تولک یکتوله الائچی خورد مرچ پیپل
هردو زیره دارچینی هریک دو توله اجواین سونچر اهل بید انار دانه ترش یک سیر چن هریک چهار توله کوفته و بیخته با شکر
سپید یا نبات هفتاد و دو توله آمیخته هر روز یک کف دست بخورند **دیگر** مخترع بعضی اهل تجربه که در هضم و دفع
نفخ مثل این کباب و در کار اشتها حکم سیماب دارد کهار رنگ کهار نمکهلی کهار مولی یعنی ترب کهار برگ پودینه
کهار برگ کتائی جمله را جدا جدا نمک برآورده هر پنج نمک را در عطر باتخواره که برابر مجموع باشد بسایند تا یکجان شود پس
پس سفوف کرده نگاه دارند خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه **سک مسک** چون سک اصلی و غیر اصلی را
با قدری مسک بیامیزند با این اسم خوانند و چون در نافه مشک گذارند مسمی به سک المطبوخ است و چون نافه را در آب
خیسانند سکه را بآن آب تر کنند سک لمارنامند و چون نافه را کوبیده با او بیامیزند سک الاکراس گویند و اقسام
او طابل گرمی و در افعال قریب بهم نزدیک است و قسمی سک المسک که از جمله طولست مولف شفاء الاسقام گوید که او مقوی
احشا و محلل نفخ و مفتح و جهته در دل و مفاصل و اسهال و نزف حیض نافع و طریق ساختن آن آنست که بگیرند از زعفران
پنج درم دارچینی سه وقیه سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه برگ جوزبوا قرنفل قاقله صغار قاقله کبار کبابه عود هندی
هریک سی مثقال صندل سپید نیم رطل صمغ عربی یک رطل سک ده رطل مجموع را نرم سائیده با ده درم مشک خالص و
مفتح قرص سازند و استعمال نمایند **سکنجبین** تسکین حرارت معده و تنقیه آن کند و عطش بنشاند و در ادویه
صداعیه گذشته **سکنجبین اسحاق بن حنین** که معده سرد پیر را فایده دهد و رطوبت لزجه دفع کند پوست
بیخ رازیانه ده استار در سرکه خالص نیم من و اگر در سرکه عنصل باشد قوی تر بود و آب خالص نیم من تحیسانند پس
با تش ملایم چندان بپزند که نصف بماند پس صاف کنند و نیم من عسل در آن حل کرده بقوام آرند شربتی دو وقیه مفتح
و هند و اگر سه وقیه صبر سقوطری مغسول در آن حل کنند پاک کننده تر باشد **سکنجبین افسنتین** درد
معده را که از صفرا باشد نفع دهد افسنتین را در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین بزوری که از صاحب تذکره و صاحب تحفه اصولی خوانده در جهته سوء هضم مفید است در ادویه
صداعیه گذشته **دیگر** جهته اطفای لهب معده و قطع بلغم و جلای معده و قمع صفرا نافع و مفتح سدد کبد
و طحال و مدر بول و مطفی حمیات بگیرند خل خمر ده رطل و آب شیرین صاف هشت رطل یا کم یا زیاده بقدر

بقدر حموضه سرکه و تر کنند درین سرکه و آب تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هریک یک وقیه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
هریک سه وقیه یکشبانروز پس با تش نرم بجوشانند تا سدس برود از آتش فرود آورده سرد و صاف کنند پس
برد و جزو از آب و سرکه مطبوخ یک جزو شکر طبرزد و سه جزو و نیم ازین بر دو عسل یک جزو داخل کرده بجوشانند تا بنصف
بماند وقت جوش کف که بالا آید میگرفته باشند و اگر خواهند سه درم زعفران در صره بسته بر سر دیگ بیاویزند و بر ساعت
بمالند تا قوت آن در دوا اثر کند و بعضی زعفران دو درم کوفته بیخته بعد طبخ می آمیزند **سکنجبین بزوری حار**
سده معده و جگر بکشاید و معده را از فضول پاک کند و تشنگی کاذب بنشاند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود
و بول بکشاید عصاره غافث ریوند چینی هریک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم کاسنی تخم کشوث هریک
پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هریک هفتدرم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهار یک سیر
سرکه یکشبانروز پس بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند صاف کرده بقوام آرند **سکنجبین بزوری سرد**
تشنگی بنشاند و سده بکشاید و استسقا و سوء القنیه زایل کند و بول براند و تبهای تیز را سودمند بود تخم کاسنی
تخم خربزه تخم خیار زه هریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم مجموع نیم کوفته در سی
مثقال سرکه و شش رطل آب یکشبانروز تر کنند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند ++
سکنجبین به رمانی نافع است غثیان صفراوی را و تشنگی بنشاند و تقویت معده و جگر کند و تبهای محرقه
را سود دارد و سرکه بست استار گلاب خوشبو نیم من آب به اصفهانی آب انار ترش آب انار شیرین هریک یکمن قند
صافی کرده یکمن و نیم همه را بقوام آرند **سکنجبین به لیموئی** غثیان و قی را ساکن کند و تقویت معده و جگر
نماید گلاب سرکه صاف آب لیمو هریک سی مثقال آب به پنجاه مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب
سازند مصطکی سنبل قرنفل هریک یکدرم در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند **سکنجبین تفاحی** از مخترعات
مولف قرابادین قادری که جهته اشتها و هضم طعام و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی و تفریح معده جگر مفید است
آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک هریک بست درم سرکه چهل درم آب سیب پخته شیرین صد درم قند سفید
یکمن و نیم پودینه سبز یک مشت پودینه را در طبخ بیندازند همچنان تا بت چون بجوش شد بیرون آرند **سکنجبین**
رمانی منقول از دارا شکوهی مقوی معده و جگر و مسکن عطش و مفید تبهای گرم آب انار ترش آب انار شیرین
قند سفید هریک یک سیر سرکه بقدر کفایه بقوام آرند **دیگر** منقول از قادری سفید بفواید مذکوره آب زرشک
سرکه صاف هریک ربع رطل آب انار ترش آب انار شیرین هریک یک رطل قند دو رطل و در بعضی نسخ گلاب هم
یک رطل داخل است **سکنجبین نعنعی** در تقویت معده و جگر بی نظیر و قلیل التبرید است بوینرا در سرکه تر کنند و صاف
ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است **سکنجبین سفرجلی ساده** معده و جگر را قوت دهد و جهته

قلت استمرار که با عطش شدید بود سود دارد و آن قی به بود دفع کند و اشتها آورد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقه
آن را ونشاند و سده جگر بگشاید و ناقهان را که تکلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده
که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع علتهای معده را اگر سخت گرم نباشد سود دارد و مقداری
چنان باید که بر کرم سکنجبین یکوقیه زنجبیل بر نهند سرکه قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود قند سپید هر یک یک من
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمون کنند شاید **سکنجبین سفرجلی عسلی** تقویت اشتها
میکند آب به خوشبو عسل ... بگیرد سرکه ربع جزو به دستور معلوم سکنجبین بسازند **سکنجبین بسکری** تشنگی بنشاند و معده
را از بلغم پاک کند و جگر را ... بخشد و ادرار بول کند و صفرا زایل کند و با کثر امزجه موافق بود و بسیار بهای گرم را
سود دارد و نسخه آن در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین سفرجلی مرکب نافع** جهة تقویت معده و جمیع
امور مزبوره غیر آنکه با حرارت کثیر نتوان داد که ربع رطل آب به قند هر یک یکرطل بقوام آرند و وقت طبخ مصطکی سنبل
قرنفل هر یک یکدرم در خریطه کرده بیندازند **سکنجبین صبری** معده را از صفرا پاک کند و در دانرا که از مرار
بود دفع کند نسخه ثانیه سکنجبین بسکری است که در انجا مذکور شد **سکنجبین عنصلی** که تقویت معده کند نسخه ثالثه سکنجبین
عنصلی است در ادویه صدریه تحریر یافته **سکنجبین عنصلی** ... جهة درد معده و پهلوها و سودا و استمرار و جشاء
حامض و عسر بول قردمانا دو درم تخم کرفس بری نانخواه کاشم ... هندی هر یک نیم وقیه زنجبیل تخم رازیانه تخم
زیره کرمانی بیخ الجذران عاقرقرحا فو تیخ نعناع هر یک یکوقیه فلفل تخم کرفس هر یک دو وقیه سداب شش وقیه
پیاز عنصل دو رطل همه را نیمکوب کرده در مثلث یک قسط و عسل یک کف گرفته دو قسط و سرکه عنصل شش قسط
ترکرده هفت روز در ظرفی پاک نگاه دارند پس صاف نموده در ظرف آبگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام
بعمل آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی هر یک یکوقیه عسل نیم قسط سرکه کهنه یک قسط و نیم ادویه را در سرکه شبانروزی ترکنند و بپزند تا ثلث برسد و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و باب قلیل البرود بدهند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد گلقند ... در آب
گرم حل کنند و صاف نمایند و ... سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین کرفسی** آرد تخم کرفس
یکوقیه کنکرزرد تخم خربزه هر دو وقیه کوفته در یکرطل سرکه و آب ترکنند و بجوشانند و صاف کرده با فانیذ
... مثل سرکه بجوشانند تا بقوام آید پس بر ... رطل از آن یکوقیه کنکرزرد حل کنند وقت حاجت ناشتا بقدر
احتیاج بدهند تا قی آرد و اگر قی متعسر آید آب فاتر وافر با نصف وقیه سرکه بیاشامند تا بسهولت دفع ماده کند
سماقیه بقول محمد ذکریا غذای نافع تابستانی است خصوصا که در کدو و سبزی خرفه و خیار و مانند اینها
کرده باشند و بوخنا گوید که بهتر غیش آنست که از ساق مرغ نو بپزند و او بطبع سرد و خشک است اختیار گرم

گرم و ضعیف را سود دارد و دافع قی و غثیان و ذرب و اسهال مزمن و مانع ریختن صفرا بمعده و امعا و مهیج اشتها بود و خون
آمدن باز دارد و سرکه خواهد شکم بند کند ساق خرفه و برگ ترشه در وی کنند و اگر تلیین مطلوب باشد برگ چغندر و سفاناخ
در وی اندازند و اکثار او سینه را زیان دارد و اصلاح او آنست که بروغن بادام سازند و گوشتش از مرغ یا گوشت
بره و ساق را بآب آمیخته پاک سازند و لختی بگذارند بعد از آن آب بریزند و در دست مالی کرده بیاویزند تا چکیده شود و
پس از آن در سفیدی تخم مرغ زده کف بگیرند و صاف نمایند و داخل سازند **سویق** اسم عربی آرد جمیع غلات
و بعرف اطبا مراد از آن بو داده اوست و شرط دانسته اند که بعد از بو دادن چربات یکبار بآب گرم و یکبار بآب سرد
بشویند و نگاه دارند و سویق جو و گندم جهة تسکین التهاب و تشنگی و تبهای حاره و امراض اطفال نافع و سویق
جو در تبرید و تخفیف و تسکین حرارت و سویق گندم در تبرید و ترطیب اقوی است و معصر مشایخ و مبرودین و مولد نفخ و تعطش
فانیذ و عسل و رازیانه و امثال آن و روغن کردکان است و سویق شعیر بآب انار جهة قی صفراوی و ضعف معده
و تسکین غثیان و تقویة معده و تصدیع بخاری و احتراقی و شرکی معده نافع و با شربت ورد و مسکه جهة قی
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان و برای سحج عظیم و تقاضای بسیار بی اطلاق بغایت موثر و سویق
میوه ها که خشک کرده و بو داده سحق کنند جهة اسهال و حرارت و غلیان خون و سویق کنار و انار و سیب ترش و به
ترش حابس طبع و مبرد و مسکن حرارت و معده سود مند است و سویق تخم کدو مسکن عطش و دافع اسهال حار و سویق
جرم کدو ملین طبع و دافع سعال و درد سینه که از گرمی بود **ادویه سینیه هندیه بهاک** ... هاضم و مشتهی و دافع
هر قسم باد و مبهی موتهه زیره سیاه زیره سفید دهنیه سونف تخم سوه نتر بالا لونگ جوتری جیدون سپید
بوده گجراتی ... اکر تیلیه هر یک یک ... تر کنار ده دام زنجبیل روغن ماده گاو هر یک شانزده درم شکر تری
چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در شیر پنج سیر بجوشانند تا غلیظ شود و روغن انداخته بکفچه زنند پس
از آن شکر تری در آب انداخته صاف نموده با سایر ... سرشته مثل حلوا بپزند و دارو را داخل کنند و هر روز یکدام
یا کم از آن بخورند **دیگر** مشتمل بر فواید مذکوره و مناسب تر برای ... بنده و در مجربات جد مغفور چنین دیده
جای پیپل ترپهله بر دو زیره دهنیه سونف الایچی پیپل موتهه جس و اکهه چاره بداری کند کپور هر یک هشت ماشه
سونهه روغن زرد هر یک سوا دو سیر شکر سپید پنج سیر شیر گاو نصفش سیر اول زنجبیل کوفته در روغن بریان کنند
بعد از آن شیر انداخته کهوه کنند و شکر تری دو دواها دیگر کوفته بیخته داخل نموده مثل حلوا سازند **کلمه دوازدهم**
ادویه معدیه در الفاظ شینیه است **شربت آس** دو نسخه که بمعده آن مناسب است در ادویه
صدریه گذشته **دیگر** جهة تحلیل نسخ معده نافع حب الآس رطب خواه یابس یکرطل نیمکوب کنند و در سه رطل
آب بپزند تا مهرا شود پس صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر جهة شب صلابه کرده درین مزج

سازند فائده تام دهد حتی که تبلیغ وی نیز بدان علت نفعی دارد و پوست سنگدان مرغ نیز که خردیس گویند قدر نیم مثقال و همین
شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاهی تنها میدهند و گاهی با قرص نقل و گاه
همراه اطریفل و گاه با میبه با جمل در تحلیل و استرخای تشنج معده مجرب ترین ادویه است هر وجه که دهند نفع میدهد
و ذرب را نیز سود دارد و پودینه بدستور در جمیع علل معدی با فعت خصوص در مرض مذکور **شربت بهارون**
که بوج معده مفید است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت آلو** که جهت دفع تشنگی و بهم سانیدن
اشتها نافع است در ادویه صداعیه گذشته **شربت آمله** معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها
آرد و تقویت دل کند آمله سه وقیه را در سه رطل گلاب ترکنند پس عود قاقلین ربع درم صندل مقاصری
یکدرم ابریشم پاره سه درم اضافه کرده بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند این آب صاف
کرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سپید سه حصه مضاف ساخته بقوام آرند و همچنین نیز روا است چون بقوام نزدیک
رسد انار دانه نیم وقیه که در آب یا گلاب ترکرده باشند آب صاف کرده دری بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند
و قوام تمام کنند **شربت ابریشم** که معده را قوت دهد بعضی نسخهای شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اشنه** غثیان و قی باز دارد و پوست بیرون پسته دو درم اشنه تمر هندی هر یک ده درم
همه را در ده استار گلاب بپزند تا به نصف رسد پس آب انار مز سوم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
ده استار قند سپید قدر حاجت داخل کرده بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بر بخار زند کذا قال
السمرقندی فی قرابادینه **شربت افسنتین** جهت سقوط شهوه و ضعف معده و فساد جگر و اطحال و تلیین طبیعه
زعفران یکدرم اذخر سادج هندی سنبل گل سرخ صبر سقوطری غاریقون هر یک دو درم قسط مصطکی هر یک چهار درم
گیاه افسنتین رومی هفت درم عسل کف گرفته دو قسط شراب کهنه چهار قسط ادویه کوفته در خرقه کتان بسته در عسل
و شراب انداخته هفت روز در آفتاب تابستان بدارند و خرقه را هر روز چند بار بدست بمالند **دیگر** از ترکیب
شیخ میگوید که من تجربه کرده ام و نافعتر از اول یافتم بگیرند افسنتین رومی صد درم در سه رطل آب باتش نرم بپزند
تا به ربع آید مالیده صاف کنند و از عسل ربع آب منزوعه و از عصاره سفرجل مشوی ثلث آن و از شراب نصف آن
اضافه کنند و بپزند و بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و سده بگشاید و مسهل صفرا بود مصطکی تخم کرفس
اذخر انیسون سنبل اسارون سادج هر یک یک درم پودینه یکدرم و نیم صبر زعفران بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک
دو درم افسنتین حاشا نعناع هر یک سه درم گل سرخ خشکیده دم همه را با هفت رطل شراب بپزند تا نصف بماند
صاف کنند و با یک رطل و نیم عسل معقود کنند **شربت افسنتین** یک نسخه آن که ضعف معده بارد را مفید است
در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده برطرف کند و سده جگر

و سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند سلیخه دو درم تخم کرفس سه درم افسنتین پنجدرم سنبل الطیب هفت درم انیسون گل سرخ
هر یک ده درم مجموع یکشبانه روز در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند
و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند یکشربت پنجدرم تا ده درم **دیگر** بنسخه جالینوس با ایارج فیقرا
که نسخه آن گذشته وجهه پاک کردن معده از صفرا میدهند این است افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم در یکمن آب
بپزند تا بربع رسد پس صاف کنند و قدری شکر دران کنند و بقوام آرند یا همچنان خام بکار دارند **شربت
افسنتین** دیگر نسخهای مسهله آن که بمعده هم مناسب است انشاء الله تعالی در ادویه اسهال خواهد آمد **شربت
انار** مفید است بسیلان فضول جانب معده و اسهال و نافع معده حار و عاقل طبیعه و مدر بول و سود فند جهه جماعت(?)
مشتاق و له بگیرند دانه انار سرخ رنگ بیدانه یا کم هسته و بفشارند و آب آنرا بجوشانند تا به ثلث آید پس شکر بمجند بقوام
آرند **شربت انار ترش** مسکن صفرا و مقوی معده و اشتها آورد و نافع خفقان قند سپید سیصد مثقال بقوام
آورده بنجاه مثقال آب انار ترش که بعد جوشیدن بنصف بمانده اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **دیگر** قی صفرا
باز دارد و معده را قوت دهد عود خام مشک خالص مصطکی هر یکی درمی پوست بیرون پسته پنجدرم عود و مشک را
بکوبند و در خرقه بندند و مصطکی را در خرقه جدا بندند و هر دو خرقه را با نعناع تر ده شاخ در آب انار ترش
یکمن بجوشانند و خرقهارا بدست بمالند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طبرزد در ان کنند و بقوام آرند و مجمد دیگر با
درین شربت دو مثقال قرنفل و عوض مصطکی پنجدرم کنند ده عدد برگ ترنج نوشته و در نسخه آن عود نیست **شربت
انار شیرخشتی** در بهار بهای صفراوی نافع است شیرخشت بیست مثقال گلاب گداخته صاف کرده
چهل مثقال آب انار میخوش که با تخم خرفه ده باشند اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** که معده
را از صفرا پاک کند تربد نیم کوفته در خریطه بسته دو وقیه آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکمن بر آتش نرم بپزند
و کف بگیرند تا بنیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقوام آرند و یکدرم زعفران و پنجدرم سقمونیا
در خرقه کتان دران بمالند شربتی از یکوقیه تا دو نیم وقیه **شربت انار منعنع** قی و فواق را که از حرارت بود دفع
کند آب انار میخوش یکمن بپزند تا بنیمه باز آید آب پودینه افشرده قند سپید هر یک نیم من آمیخته بقوام آرند
و اگر انار میخوش بهم نرسد آب انار ترش و شیرین عوض وی کنند و بعضی عوض آب پودینه شاخهای وی چین طبخ
حرکت میدهند تا قوتش بر آید **دیگر** معده ضعیف را نافع باشد و هاضم و دافع غثیان و قی بود و گرمی بنشاند
گلاب ربع رطل آب زرشک نیز رطل آب غوره رطلی آب انار رطلی طاقاتی(?) چند از نعناع انداخته با یکرطل قند سپید
بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
عود خام آمله مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم پودینه تازه دو دسته دواهای خشک را سوای مصطکی

کوفته با پودینه و در آب انار ترش دو من بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند پس مصطکی سائیده اضافه کنند **شربت انار منعنع** مدبر جهة قمع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهة غثیان و قی صفراوی نافع و بتسکین عطش و ازاله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگیرند آب انار میخوش و بر آتش نهند و قند سفید آن قدر که طعم وی تمام باطل نکند آمیزند و آب سیب ترش آنقدر که میخوش کند نیز آمیزند و برگ ترنج با پوست او آنقدر که بوی او ظاهر شود انداخته طبخ دهند تا به قوام آید و اگر منعنع موجب قی باشد خاصه که معده نیز ضعیف بود از برد باید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بر آن پاشند **شربت انار میخوش** مسکن تشنگی مفرط آب انار میخوش نیم من یعنی نیم سیر شاهجهانی بقوام آورده هشتاد مثقال قند سفید صاف کرده داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد پس بیست مثقال آب انار اضافه نموده دو سه جوش دیگر دهند **شربت الخیار** بعضی نسخ آن بمعده که مناسب تر است در ادویه صدریه گذشته **شربت انیسون** تقویت معده و تحلیل ریاح آن بگیرند انیسون زعفران سنبل مصطکی هر یک دو رطل عسل شراب پانزده قسط **شربت انیسون** تسکین فواق امتلائی کند انیسون زیره پودینه کندر بالسویه در آب بپزند و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در این انیسون تخم کرفس بهمان دستور عمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا بس ناخواه کوفته در شراب پخته با قند تجرع کنند یا مثلث یا آب بپزند **شربت بزوری** بمعده مفید است و بادها می‌شکند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت بسفایج** که انحدار مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه معویه و اسهالیه خواهد آمد **شربت بلح** معده را قوت دهد و طبع ببندد و بلح اخضر را در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و در هر رطل آب وی قند سفید دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب به** جهة ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافع به ترش از دانه و پوست پاک کرده آنرا بفشرند و دو رطل از آن بگیرند و فلفل سه را در شراب یا جمهوری که یک رطل باشد شبانه روز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قرنفل سه درم قاقله کبار دارچینی زعفران عنبر سحوق هر یک چهار درم در پارچه بسته در آن بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند شاید **شربت به** جهة اشتها کثیر النفع حتی که ساقط الاشتها را بازدید کند و طبع را قبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی و تجویز هضم و استمراء و تسکین عطش و غثیان خصوص به ترش نماید و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید بکل منجش سینه و حنجره است و مصلح آن شربت گوکنار است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت به مدر بول و قابض شکم است بگیرند به پارچه پاک کنند و تخم و چوب از وی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبی

یا چوبی بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار رطل شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر است که شکر نصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند پنج حصه آب به باشد و شک نیست که هر چه در وی دوا البته غالب بود قوی الاثر است و آنچه از به شیرین و ترش سازند معتدل تر است و بعضی از رب به شربت میسازند در هشتاد مثقال قند سفید بیست مثقال رب به داخل میکنند **شربت به ترش** موافق نسخه بوخا اصلاح عطش و قذف و حلقه کند و مقوی معده است شیره به ترش که بعد از پختن به نیمه آید ده جزو سرکه عنصل هر یک یک جزو آمیخته بر آتش بپزند تا به نیمه آید صاف کرده بکار برند **شربت به رمانی** ترکیب مولانا جلال الدین کازرونی نافع است هیضه و غثیان و قی صفراوی و تشنگی و اسهال و مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تپ محرقه را مفید باشد بگیرند به اصفهانی خوشبو تازه و از پوست و دانه پاک کنند و بکوبند و آب آنرا بگیرند یک من آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند پوست بیرون پسته اترج حب الاس زرشک بیدانه از هر یکی قدری نیم کوفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بدست بمالند و بفشارند و چندان بجوشانند که آبها به نیمه آید یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آرند **دیگر** هم از مولفات مولانا مذکور تقویت معده کند و قی و غثیان منع مفید بود و سردی معده را ببرد و اشتهای طعام پیدا کند بستانند آب به اصفهانی تازه خوشبو پاک کرده یکمن آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند مصطکی عود سنبل پوست بیرون پسته ترنج زرشک بیدانه قاقله سک بر یکی قدری همه را نیم کوفته در کیسه بسته در آبها اندازند و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بفشارند و بیرون آرند پس قند صاف یکمن داخل کرده بقوام رسانند **شربت به لیموئی** مقوی معده و هضم و دل و دماغ و مسکن قی و غثیان و عطش معدی و کبدی و حابس اسهال قند سفید چهار صد مثقال با آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب لیمو اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد دوازده درم تا ده مثقال اختیار نمایند **دیگر** آب لیمو یک جزو آب به شیرین دو جزو قند سفید نصف یا ثلث مجموع بدستور بقوام آرند **شربت تربد** که بعضی نسخ آن با وجاع معده حاره نافع است جمیع نسخ آن در ادویه امعائیه بیاید انشاء الله تعالی **شربت ترنجبین** که قاطع عطش و مجدد صفرا است هم آنجا خواهد آمد **شربت تریاقی** جهة کرب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است و پادزهر سموم و لسع افعی منقول از تذکره آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید دو صد مثقال آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه کنند و در این وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق است **شربت تمر هندی** که معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نفاع داشته باشد و مسکن عطش و قامع صفرا و ملین طبع است و در ادویه صدریه گذشته **شربت جاوشیر** دفع تخمه کند در ادویه صدریه گذشته **شربت حنطیانا** نفوعة

جرم معده و جمیع احشا را اصلاح سوء مزاج بارد بادی و غیر مادی و استفراغ رطوبت بسهولت کند صبر سقوطری
چهار درم ورق سنا خطیها تا تازه هر یک هشت درم همه را در سه رطل آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند و شش درم
عسل سفید بر آن افشانند تا بقوام آید شربتی هر روز سه درم ملعقه تا چهار ملعقه بدهند **شربت حاشا** که جهة
اشتها و قلت هضم نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **شربت حب الاس** در نسخه آن بلفظ
شربت آس در ادویه صدریه و یک نسخه آن بهمین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه
معائیه انشاء الله تعالی خواهد آمد دیگر که در کتب قوم بشربت حب الاس مسطور است معده و امعا را قوت دهد
و اسهال باز دارد و فرط طمث هر یک ده درم حب الاس آرد خشک هر یک پنجاه درم آب به آب سیب آب انار
هر یک یکمن ادویه کوفته در این آبها بجوشانند تا بثلث آید پالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام آید و از
انگاه آب فرو که در این شربت داخل است اگر چه شیرینی در این ممزوج نمی سازند لیکن قوام میکرد و بسبیل رب دیگر دوا که
مگر در بعضی امکنه که بنا بر رقت مایه با قند در آن بنا میزدند میکرد و بطبخ **شربت حب الرمان** جهة غثیان و قی
نافع است سماق ربع رطل انار دانه ترش نیم رطل در چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کنند برگ اترج برگ
نعناع هر یک دو طاقه سک یک درم قرنفل دو درم پوست پسته سه درم کنند رب چند درم باریک ساخته در آن اندازند
و تر دغثی شدید و هیضه مدهند و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و آنجا که برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم
عوض آن کنند و همچنین اگر نعناع سبز بهم نرسد دو درم نعناع خشک بجای آن داخل کنند و بدانند که در این نسخه قند
نیست و اگر آمیزند هم مضایقه ندارد **شربت حصرم** که شربت غوره است ساکن تشنگی و قاطع صفرا است
در ادویه صداعیه گذشته **شربت حصرم منعنع** جهة تقویت و دباغت معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی
و اسهال صفراوی و تسکین غثیان که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند حوامل اسود دارد
و فضول را از ریختن بر معده آنها باز دارد و ارحام ضعیفه را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند و تبهای
گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قطع نماید آب غوره انگور بپزند تا به نصف رسد و کف بردارند و شب نگاه دارند
و بر سه رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت حماض** که مقوی معده
است **شربت حماض اترج** که مقوی معده و هاضم و دافع قی است بلفظ شربت ترنج این هر دو نسخه در ادویه
قلبیه گذشته **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بلفظ الخبث با شراب مذکور شد **شربت
خرنوب** مبرد معده و قابض شکم و قاطع سیلان مواد بمعده بود و در امعائیه بیاید انشاء الله تعالی **شربت
خشخاش** که جهة قی دم نافع است همان نسخه رب خشخاش است که در ادویه انفیه گذشته **شربت
خندیقون** بلفظ خندیقون در حرف خاء معجمه گذشته **شراب دارچینی** موافق معده بارده است

بارده است شراب بازرده قسط عسل شش قسط دارچینی ثلث وقیه مصطکی زعفران قدر کفایه **شراب دوقو**
جنا برانگیزد در ادویه صدریه گذشته **شراب دیمقراطیس** جهة معده و جگر و سپرز و تباهی مزاج بارد سودمند
بود آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده بیخ سوسن آسمانگون نه قیراط
رازیانه فلفل سفید هر یک یک درم مرانشتین هر یک دو درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف
چینی یا آبگینه نهند و شش آب جید انگور هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند
بعد از غذا و قبل از غذا بخورند و بعضی گفته اند که پس از شش ماه بکار دارند **شراب دیناری** جهة درد معده
ریحی نافعست پوست بیخ کاسنی گاوزبان تخم کشوث هر یک یک مثقال تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو مثقال
همه را نیمکوب کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قند سفید صاف بقوام
آرند و باید دوازده مثقال در آب و گلاب حل کرده و یک مثقال ریوند چینی نیمکوب کرده اضافه نموده بنوشند
هنگام و بعد غذا و آب کنند **شراب راتیانج** هضم طعام کند در ادویه صدریه مرقوم شد **شراب
راسن** که مورد دشتی است شراب ابی جهة بزرگی قدر خود و شراب سرو نیز جهة تفریح بالجمله مقوی معده و مجود
هضم و مقوی جگر و قلب و مسمن بدن و معتدل المزاج و محسن لون و مصفی حواس و منقی فضول ردیه و منعش حرارت غریزی
و منبه شهوت جماع و مبسط نفس و دافع قسرع و مدر بول و بمنافع کثیره موصوف و بعد رو ریه نیز نافع است در ادویه
صدریه گذشته **شراب ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد و ریباس
سرد و نبال بکارد چوبین باز زند و در هاون سنگین و یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هم وزن آن قند سفید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنست که نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بهمند باقیمانده
قند آمیخته قوام دهند همچنین است در بغدادی و صاحب جلالی چنین نوشته که بگیرند ریباس خوب سرد و بن
آن باز دارند که بکارد چوبین ببرند پاک کنند و بهاون چوبی یا سنگین بکوبند و کتان بفشارند و در کاسه چینی
کنند و زمانی بگذارند و باز بکاسه دیگر بپالایند آهسته و چند نوبت همچنین مکرر صاف میکنند و درد آن میریزند
تا که تمام صاف شود و بعد از آن بجوشانند با آتش آهسته و سفیده تخم مرغ دیگر بار صاف کنند و تمام چرکها
از وی بگیرند بعد از آن قند صافی کرده را بقوام زیادت آرند نزدیک باشد یکی از آنان آب ریباس
بر سر آن ریزند و باید که در دیگ سنگین باشد و هیچ چیز بر وی نزده باشند و آتش وی آهسته باید تا تمام شود
واما آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس را اول بجوشانند تا دو حصه بماند بعد از آن قند بر سر آن کنند
این خلاف است چه همچنین هیچ شربت مشکل تر از این شربت نیست انتهی **شراب ریحانی** بمعده مفید است
در ملفوظ دوم مذکور شد **شربت زرشک** جهة غثیان و ضعف اشتها نافع است و در ادویه قلبیه

گذشته **دیگر** مقوی معده و جگر و حابس قی و اسهال دموی و غیر دموی آب قند سپید چهار جزو بقوام آورده
یکجزو آب زرشک جوشانیده که به نیمه رسد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت زرشک وری** تخم کشوث
دو مثقال تخم خیارین پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال زرشک بیدانه
بیست مثقال کوفته یک شبانروز خیسانیده بجوشانند و بدست مالیده صاف کرده با صد مثقال قند سپید بقوام آرند
و عود قماری و مصطگی هر یک دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سائیده درین شربت ممزوج سازند **شربت
زرشک نعناعی** مقوی معده و جگر و دل و مشتهی طعام قند سفید چهار صد مثقال بقوام آرند صد مثقال آب زرشک
و نیم پیاله آب کرپودینه باغی در ان جوشانیده باشند و نصف مانده باشد اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود
شراب زرفت هاضم و جالی بود و منقی باشد و قروحی که در جوف باشد نافعست و در ادویه صدریه گذشته
شراب زهر الکرم جهة ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید و اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را
نافع است زهر کرم بری خشک دو من بگیرند و شیره انگور یک جره بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند
شربت سپستان درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید در ادویه
صدریه تحریر یافته **شربت سعد** معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بواسیر را نافع باشد
آمله ده درم سعد بیست درم هر دو را نیمکوب کنند و با یکمن آب و یک چهار یک قند کنه در ظرف چینی کرده یکهفته
در زیر زمین دفن کنند و بعد از ان برآورده صاف نموده بقوام آرند **شربت سقمونیا** درد معده و شکم را سودمند
بود و اسهال صفرا نماید و بالعرض اسهال بلغم نیز بود بیخ سقمونیا در ایام دردر کنده پانزده مثقال سحق کنند
و در صره کتان بسته در نود کاسه شیر انگور ریخته از بد و سی روز بدارند و حرکت میدهند پس بردارند **شربت
سلمویه** که مقوی معده و مشتهی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته **شربت سماق** غثیان
باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد به بندد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند
سپید بقوام آرند **شراب سنبل** جهة بیماریهای معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول بیخ سنبل تازه
کوفته هشت مثقال در یک کوزه عصیر انداخته دو ماه بگذارند پس صاف کرده بردارند **شربت سنبل**
جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است سنبل بیست درم در دو من آب بپزند تا که به نصف یا کمتر
از ان برسد پس صاف کنند قند سپید یا عسل دو من آمیخته بقوام آرند یک شربت از ان ده درم **شربت
سنبل** موافق نسخه دارا شکوهی نافع بدرد معده و جگر و عصب سرد قرنفل نیم کوفته دو درم عود هندی چوب
ساکرده یا کوفته پنج درم سنبل الطیب دو سیر همه را در یک سیر گلاب با تش نرم بجوشانند تا پانزده درم
باز آید صاف ساخته سی درم قند سپید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خریطه کشاده

کشاده بگلاب بجوشانند بهتر باشد و وقت برآوردن شربت مشک مصطگی هر یک نیم مثقال زعفران یکمثقال
اضافه کنند **شربت سیب** از سیب شیرین معتدل است و الا سرد و خشک مقوی معده و امعا
و دل با اندک قبضی و مانع قی و تشنگی و نافع خفقان گرم و سهیی و نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** قند
سپید دویست مثقال بقوام آورده صد مثقال آب سیب شیرین که پس از جوشانیدن نیمه بماند اضافه کرده بجوشانند
تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند **دیگر** جهة ضعف معده و خفقان خواه که از حرارت بود نافعست و قی صفراوی
و عطش را مفید است سیب کوهی نیمجوش بکوبند و بیفشارند و بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و یک شب
بگذارند پس باز در دیگ کرده با تش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را
چند روز در آفتاب بگذارند تا مایه دور شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج
نمایند و قوام دهند **شربت سیب و صندل** مقوی معده و دل و نافع خفقان و غشی و منشط و قابض
شکم قند سپید سیصد مثقال مقوم و هفتاد مثقال آب سیب که بعد از جوشانیدن نیمه بماند سی درم گلاب یا آب
که ده درم برادهٔ صندل سپید یکشبانروز در ان گذاشته باشند و صاف کرده باشند بیفزایند و بجوشانند
تا غلیظ شود یک شربت از ان تا ده مثقال **شربت شکر** رطوبت معده و بلغم و خداوند مزاج سرد را
بغایت مفید است قرنفل یکدرم سبل قاقله هر یک دو درم زنجبیل دارچینی هر یک پنج درم همه را بکوبند و در دیگ
کنند و هفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من انداخته بجوشانند
و کف بردارند و پنج درم زعفران سائیده بیامیزند **شراب الصالحین** معده را و تا غثیان دهد و جمیع قوی
طبیعی را معاونت و اشتها رفته را معاودت نماید در ادویه قلبیه گذشته **شربت صندل** که تشنگی بنشاند
و شکم به بندد نیز در ادویه قلبیه گذشته **شراب عبد الله بن طاهر** چون موفق الباه این شربت را استعمال
میکرد با سم او موسوم شده جهة اصلاح معده مجربست آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی
شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر قلیل الحرارت خواهند که باشد عوض عسل قند کنند **شراب غذیه** که ثمر خورد
گزاست و آنرا اهندی مائین خورد گویند جهة تقویت اشتها و تقویة معده و تنقیه رطوبات فاسده معده و تقویت اعصاب
و دفع ... مغص بغایت موثر است و جهة ... سپرز بعدیل است علفه به صندل الفستق مساوی جوشانیده
آب آنرا بگیرند و با شکر بقوام آرند **شراب عسل** تقویت ... نقل کند مصطگی سه وقیه عسل یک
قسط شراب پنج قسط مصطگی سائیده در خرقه کتان بسته در شراب و عسل افکنند و بعد از شش روز پیش از
غذا یکبار با آب گرم بنوشند **شراب عسل** نسخه دیگر جهة اشتها و دفع درد معده بارده و درد مفاصل
و کرده و ادرار و اوجاع مزمنه و حمیات مزمنه و ادرار بول و تلیین طبیعت نیز کند و مشایخ را سودمند بود و قوت

دهد و استسقای زنان را مفید باشد و غذای مرض شود و شیره انگور پخته پنج کوزه عسل یک کوزه نمک یکقوانوس
شیره انگور را با عسل در ظرفی واسع بجوشانند تا مکانی جهت اضطراب و غلیان بماند و نمک اندک اندک بران میپاشند
هرگاه غلیان ساکن گردد در سبوچه گلی بردارند **شربت عسل** معده و جگر گرم کند و بلغم ببرد سنبل الطیب
مصطکی قاقله دارچینی عود هندی هیل جوز الطیب هریکی درمی نیمکوب کرده در سه رطل آب ترکرده بجوشانند تا دو رطل
بماند صاف کنند و پنج رطل عسل بر سر آن کنند و بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید **شراب عنب بقروجی** که در
معده باشد مفید است در ادویه علیقیه گذشته **شراب عنبر** که درد معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد در ادویه
قلبیه گذشته **شراب عنصل** که بسوء هضم و فساد طعام و بلغم غلیظ در معده سودمند است در ملفوظ سیوم
ادویه راسیه گذشته **شربت عود** منقول از تذکره که جهة ضعف معده نافع است در ملفوظ دوم گذشته
دیگر ضعف معده و سردی آنرا دور کند سنبل قرنفل مصطکی جوز بوا هریک دو درم و نیم عود هندی سک هریک
یکدرم نیمکوفته در خرقه بسته در دو من گلاب بپزند تا بنیمه آید و در هر ساعت خرقه را بدست بمالند و بیرون آرند و یک من شکر
طبرزد داخل کنند و بقوام آرند و کف بر دارند و دیگر اندک مشک سائیده داخل کنند شربتی یکدرم **دیگر** مقوی و
نافع معده سرد گرده و مبهی عود خالص سه درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا هریک ده درم فلفل دراز سیزده درم نیکو سائیده
در یک من گلاب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند نیم من عسل دران کرده باز مکرر بجوشانند تا بقوام جلاب آید شربتی
بقدر حاجة **دیگر** مقوی معده و دل و دافع نفخ معده و بادهای غلیظه مشک خالص یکماشه عود هندی دو مثقال
قسط قرنفل جوز بوا هریک چهار مثقال قند سفید صد و پنجاه درم **شربت عود ترش** غثیان و فساد
هضم و بخارات محترقه و جشا و دخانی را دفع کند و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد سیب ترش و شیرین انار ترش
و شیرین بهی هریک صد و پنجاه درم آب ستانند و با سیصد درم قند بقوام آرند و عنبر و مشک و ورق طلا
هریک یکدرم سنبل الطیب اسارون کبابه ساذج ورق نقره هریک یکدرم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هریک
دو درم صندل سپید سه درم عود قماری یکدرم دران حل کنند **شربت عود ساده** معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود رطب بیست چهار درم اندر آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند
و با آتش نرم اندک جوش دهند تا قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند
و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند **فائده** بهترین عود آنست که باطنش سیاه چرب بود و ظاهرش
سیاه مایل بصفرت و زرین و در آب فرو نشیند و چرب نماید **شربت عود** در بعضی نسخ اول را که اینجا
مذکور شده باین نام خوانده اند بنابر تذکره نوشته **شربت فستق** غثیان و قی را نافع است عود
مصطکی هریک یکدرم پوست بیرون پسته نعناع هریک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هریک چهار درم

چهار درم شاخهای رز نشنفش (?) درم آب سیب آب انار میخوش هریک نیم رطل آب به یکرطل جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند **شربت فواکه ترش** معده را قوت دهد و سستی باز دارد
و دل و جگر را مفید است آب سیب آب به آب زرشک آب سماق آب غوره آب انار شیرین آب انار ترش آب
ریواس هریک چهارم آب لیمون آب حماض هریک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند
دیگر که سستی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد از به و سیب حماض اترج و امرود و از آب انار و غوره انگور
آب بگیرند و قدری از سماق و زرشک و غوره و ریباس و حب الآس و عنبر او زرشک گرفته نیکوفته کرده در آبهای معصور یکشبانروز
تر نمایند پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نباشد بنبات مخجان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود و تیز باشد
دیگر معده و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف جلی را سود دهد آب سیب آب امرود آب خیار
شامی آب انار آب غوره اگر بهم رسد آب حصرم جمله را بپزند تا چهارم حصه برود کف بردارند و هم وزن
وی قند سپید آمیخته بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و دوام امراض صفراوی را نفع رساند
آب سیب میخوش آب به آب تمرهندی آب ریباس هریک رطلی گلاب آب حصرم منقع شمش هریک نیم رطل
جمله را با آتش نرم بپزند و در انتهای طبخ عود مصطکی طباشیر سک هریک دو درم در خرقه کتان سست بسته
بعد از آن چون بنصف رسد قند سپید یکمن و نیم برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد
فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند **دیگر** عطش فرو نشاند و حرارت معده و دل و جگر را تسکین دهد
آب انار ترش آب آلو آب تمرهندی هریک یکرطل آب ترنج ترنج نیم رطل جمله را با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود
با برف یا با آب سرد بنوشند **دیگر** که دفع تشنگی بسرعت میکند ناهار و پس طعام بجای آب و مدام تنها یا با سکنجبین
میتوان داد آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب امرود هریک جزوی با گلاب
برابر نصف مجموع جوشی بسکنداده شکر طبرزد بقدر حاجة اضافه کرده از آتش فرود آرند **دیگر** مقوی معده
و دل و جگر آب سیب آب انار آب امرود هریک دو سیر شاهجهانی آب انگور یک سیر آب زرشک نیم
سیر سماق نیم سیر را در یک سیر آب خیسانیده همه آبها را بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صاف کرده
آنقدر که بمذاق خوش آید **شربت فواکه خشک** و این را شربت فواکه ملین هم گویند اشتها آرد
و قولنج ثقلی را نفع دارد سپستان بیست درم بنفشه انجیر سفید مویز منقی سیاه عناب هریک پنج استار
خوخ مغلق یعنی کشته شفتالو عناب آلو هریک نیم رطل شمش منقد مویز سرخ دانه بر آورده هر یک یکرطل
در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند و صاف کنند فلفل خشنه در خرقه
بسته پنج درم و قند سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت فواکه شیرین** که به مجدد مناسب است

در ادویه صدریه گذشته **شربت فواکه قابض** معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب
خشک حب الاس حب الرمان ترغن انبر بارس جمله را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند ان ادویه باشد
بپزند تا آنکه ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد **شربت فواکه معتدل** مقوی اعضا و سایر
قوتها و جهة تا قبین و ضعف اشتها نافع آب زغال و آب زرشک هر یک نیم جزو آب انار شیرین آب انار ترش
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به ترش آب به شیرین آب امرود شیرین هر یک جزوی قند سفید ثلث مجموع
بقوام آرند و بعضی آب انگور هم یک جزو اضافه میکنند و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث برود مثل آن باشد اولی تر باشد
و چون شربت مذکور از فواکه ترش و شیرین مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته دیگر **شربت قشر اترج** معده را
قوت دهد پوست ترنج خوشبو نخته یک رطل و نیم در یک و نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند پس عسل قدر
حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند **دیگر** که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رایحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد قرنفل مصطگی سنبل جوزبوا هر یک دو درم زنجبیل ساذج قاقله
کبار تخم خشک دار فلفل هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم اجزا را نیم کوفته در کیسه
فراخ بسته در سه من گلاب جوشانند و صاف کرده با یک من قند و سه من عسل بقوام آرند و در آخر مشک و زعفران
هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی شش درم تا پنجدرم **شربت قصب السکر** معده را قوت دهد در
ادویه صدریه گذشته **شربت قطف** مواد فاسده مختلفه بقی بیرون آرد تخم ترب شش درم تخم قطف
هفت درم بیخ خربزه زرد دو درم شبت یکقبضه در شش رطل آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند خل خمر آب ترب
هر یک صد درم عسل سه رطل اضافه نموده بقوام آرند نمک هندی دو درم صمغ خرشف هفت درم باریک ساخته
بریزند وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیم گرم کثیر المقدار بیاشامند و بخورانند **شربت کاسنی** تشنگی و خشکی
کام و گلو را کم کند انشاء الله تعالی از جلالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت گاوزبان** جهة کرب معدی
و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و قی و سهر و مالیخولیا و خفقان و یابس المزاجان را
سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نعناع ریحان الاترج
هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یکشبانروز ترنمایند و با آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند بمالند و صاف
کنند و قند سفید چهار رطل آب کاسنی مروق آب انار ترش هر یک یک رطل اضافه کرده با آتش نرم بقوام
آرند شربتی یک اوقیه **شربت کرفس** شهوت طعام برانگیزد و معده را سود مند و محلل فضول و دافع عسر البول
بود تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته و بیخته در خرقه کتان بسته در عصیر عنب بیندازند و دو ماه بگذارند
پس صاف کرده بردارند **شربت کمثری** سرد و خشک است و مقوی معده و مانع اسهال آب امرود

امرود چهار سیر بجوشانند و به نیمه رسانند و یک سیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آرند **شربت کمون**
غثیان و قی را دفع کند و بلغم قطع نماید مصطگی سه درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش هشت درم تمام نعناع
هر یک ده نشاخ جمله در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل باز آید صاف کنند قند سفید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت
لعابین** که تشنگی شدید که در نزله پیدا شود و بنشاند در ادویه نفسیه گذشته **شربت لیمو** رفع تشنگی کند
و اشتها آرد و هاضمه و معده را قوت دهد در ادویه صدریه گذشته **شربت ماء الاصول** سود مند بلغمی که از سردی
بود پوست بیخ بادیان ده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بادیان بیخ پنجدرم انیسون تخم کرفس
هر یک سه درم مجموع نیمکوب کرده در یک سیر و پنجدانم آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند بپالایند و نیم سیر قند اضافه کرده
بقوام آرند **شربت مرکب** معده بارد و بلغمی را سود دهد مصطگی سنبل الطیب جوزبوا هر یک دو درم و نیم زنجبیل ساذج
هندی قاقله و تخم خشک هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقه کشاده
بسته در سه من آب بپزند تا به نیم آید و خرقها را دست بمالند و بفشارند و جدا کنند و دو من عسل و یکمن نبات در خل کرده بقوام
آرند و از آتش بگیرند مشک عنبر زعفران هر یک یکمثقال سائیده داخل کنند شربتی سه درم تا پنجدرم **شربت
مشک و شراب مشک** که هردو مقوی معده است در ادویه قلبیه گذشته **شربت مسهل**
که جهة اعلال بارده معده مفید است در ملفوظ دیدم ادویه راسیه گذشته **شربت مطفی** نافع عطش بلغمی آب
حماض اترج نیم رطل آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک رطلی بجوشانند تا غلیظ شود پس اگر حقیری قند با هم
در حل کرده بقوام آرند هم شاید پس با آب برف یا با آب سرد بیاشامند **شراب میفختج** تحقیق لفظ میبختج
در ادویه صدریه گذشته و بعضی لفظ میفختج را شراب منفخج نوشته اند و درینجا شراب منفخج بنسخه دیگر موافق نسخه جلالی
که مناسب این مقام است و نافع بورم معده و قرحه آن و مفید به درد گلو در حب الارقام آمده است مرکی شب یمانی
هر یک درمی زعفران دو درم سماق اصل السوس مقشر نیکوفته مازو گلنار گل سرخ تمام نا شگفته برگ شش استار
همه را در عصیر انگور قابض بغض سه من بپزند تا دو حصه برود و یکحصه بماند صاف کرده نیم من عسل مصفی بر آن انداخته
بقوام آرند **شراب میبه** جهة تقویت معده و رفع غثیان و قی و عطش و تقویت جگر و خلفه نافع است قند سفید
پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث برابر آن یک رطل و نیم اضافه کنند
و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب در آنگاه داشته باشند و بعد آن چهل روز در سایه
نگاه داشته باستعمال آرند و اگر خواهند که تیز و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل **دیگر** قند سفید
عسل مثلث خمر آب به برابر بقوام آرند **دیگر** درد معده را که با اسهال بود نافع است آب به ترش شراب
کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند **شراب میبه مقویه** معده را قوت دهد

و ذواق و اسهال و بیضه و غثیان و قی و غشی را که از بیضه افتد نافع و جهت هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات
پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ را ده برود مزاجها را برانگیزد و مشک خالص دانگی
عود هندی قاقله کبار بسباسه سنبل الطیب زعفران هیل هر یک یکدرم فلفل و بسفایج مصطکی و قرنفل هر یک دو درم می
افزایند فلفل دراز فلفل دار چینی زنجبیل هر یک سه درم جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده از آتش فرود
آرند این اشیا ممزوج نمایند حوائج را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب کرده در خریطه انداخته وقت غلیان می اندازند و
بعد سرد شدن خریطه را فشرده بیرون آرند **نوع دیگر** جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به
میخوش بگیرند و یک شبانروز به نهند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند تا بقوام
جلاب آید و کف بر دارند پس فی یکرطل ازین شربت مقوم زنجبیل سنبل قرفه قرنفل هر یک یکدرم مصطکی دو درم
همه را نیمکوفته در کیسه بسته اندر وی اندازند و چون سرد شود کیسه را فشرده دور کنند **دیگر** که معده را قوت
دهد و باد را تحلیل کند و طبع بهبند آب به دو من شراب کهنه که در وی قرنفل فشرده به یکروز تر کرده باشند
و عسل مصفی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بر دارند تا بقوام آید فرود آرند سک جوز بوا عود قشر نفل زعفران
دار فلفل قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بخته بپاشند تا مستوی شود شربتی از پنج درم تا ده درم **نوع دیگر**
معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه یا جمهوری دو من و نیم بپزند تا به نصف رسد صاف کنند با عسل
یا قند سفید دو من اضافه کرده بقوام آرند و اثنای طبخ زنجبیل مشک دارچینی قاقله هر یک یکمثقال قرنفل سعد
زعفران سعتر هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام فشرده بیرون کنند و مشک یکدرم در
شراب حل کرده ممزوج نمایند **دیگر** جهت تقویت معده و غثیان و ذواق و عطش نافع است و درد جگر دور
کند و اسهال مزمن باز دارد آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یکرطل بجوشانند تا به نصف رسد و با عسل
و شراب کهنه که هر واحد یکرطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و زنجبیل هر یک دو مثقال بسباسه
یکدرم و نیم زعفران مصطکی هر یک یک مثقال سک یکدرم سنبل قرنفل جوز بوا قاقلتین دار چینی هر یک
نیم مثقال مشک دو دانگ اضافه کنند **شراب سیوسن** ضعف معده و جگر و سردی هر دو را
مفید بود و غشی را که از استفراغ بسیار و اسهال و نزف دم و ضعف دل بهم رسد سود دارد گل سوسن آزاد
چهار صد درم بگیرند و پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود پس مصطکی حماما سنبل الطیب هر یک
یکوقیه قسط قرنفل قصب الذریره هر یک دو وقیه نمک درای سلیخه هر یک سه وقیه عود بلسان چهار وقیه جمله را نیمکوب
کنند بسیط گلی از آبگینه بستانند و گل سوسن را برابر بچینند دوا را بر سر آن کنند و یکشبانروز به نهند
بعد آن از قند ثلث شانزده رطل بر سر آن کنند و زعفران نیم وقیه و مشک دو مثقال در قدری ثلث حل

ثلث حل کرده نیز بیندازند میعه سائله چهار وقیه روغن بلسان یک وقیه هم بر سر آن کنند و یکساعت سر ظرف
بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بپوشانند بکتان و آن ظرف را مطین سازند بگل پاک که سرشته باشند
و در آن سبوس جو یا پشک بز در شش ماه در سایه نهند در جنب شمال بعد از آن بکار برند **شربت نارنج** مقوی معده
بود و تشنگی نشاند و در ادویه صداعیه و قلبیه گذشته **شربت نانخواه** برودت معده را دفع کند و قراقر
و نفخ شکم ببرد و هاضمه را قوت دهد نانخواه یکرطل قند سیاه کهنه هفت رطل و آب آنقدر که مطلوب بود در ظرف
نهاده یکهفته در خانه گرم گذارند بعده جوشانیده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا چهار درم
شربت نعناع شربت انار منعنع است و در همین باب گذشت **شربت نیلوفر** جهت تشنگی و
دفع مواد حاره منصبه بمعده مفید و حاجی جلال الدین هم برد و شکم هم مفید دانسته **شراب ورد** جهت درد معده و هضم
طعام و تپ نافع و نوشیدن او بعد طعام نافع استطلاق بطن و اوجاع امعا بگیرند گل سرخ خشک کرده در یکسال گذشته
باشد نیمکوفته در خرقه کتان بسته در خمی که عصیر عنب و شراب لبت قسط در آن انداخته باشند اندازند سر آن بپوشند
بعد سه ماه صاف نموده در ظرفی دیگر نگاه دارند **شربت ورد ساده موقد** حرارت معده و مسکن عطش
و حرقت احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تپ و غم را مفید است و چون تلین او بالعصر است بالاخره قبض می آرد
بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی در ظرفی لطیف نهاده ده رطل آب بر آن ریزند
و بجوشانند تا نیک بجوشد صاف کنند و هر رطل ازین آب صاف دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعضی قند برابر آب میکنند و قوی تر میباشند و از آنکه حل او بعصر است آب سرد اعانت میدهد و در اسهال
نوع دیگر که از گل خشک سازند و طبع را نیک نرم کند و ملایم سازد گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یکرطل
در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یکرطل آب بحال بماند و قند سفید یکرطل آمیخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر مرتبه که آب سرد
بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب معصومی نوشته که شربت ورد خشک در دیگ بسته باید پخت تا بکار نیاید و اگر آن
را هم مکرر کنند ترتیب شربت ورد مکرر قوی تر باشد و از سکنجبین عوض قند اولیتر **شربت ورد فاقص** تقویت معده
کند و شکم بربندد و در ادویه اسهالیه باید **شربت ورد مکرر** تسکین حرقت معده و تقویه آن کند و بقول حاجی
جلال الدین مسکن عطش بیشتر بود لیکن در قادری نوشته که بسبب بوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کاهو تخم خرفه
و طباشیر است که در اثنای طبخ یا وقت شرب با آن ضم کنند و جهت امراض جگر و معده نافع و مسهل صفرا و بلغم
و سودا و رقیق و صفرا سوخته باشد و جهت جرب و حکه و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه و محرقه و مطبقه مفید بگیرند گل
سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده دو رطل در ده رطل آب شیرین بجوشانند با آتش نرم تا قوت

ونون و طعم او در آب برآید و بپالایند و باز برگ گل جدید بهمان قدر یا کمتر از آن در طبیخ مذکور بجوشانند بهمان قدر و بپالایند
و همین بسیان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و بجوشانند و هر قدر که تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی‌تر گردد
و بعد اتمام آب هر قدر که بماند بمچندی قند سفید یا ترنجبین آمیخته ند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ تر باشد شیرینی دو چند
آب کنند در یابند که لطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که آنچه اولی
این و مند بیش است و خوش مزه و لطیف العمل و متوسط الحال آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب
بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر در وی بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل
تازه یکنیم رطل دیگر در آب جوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یکرطل دیگر انداخته طبخ دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یکنیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه یا سی درم با آب سرد یا برف و از گلنجبین ده
درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم نافع آید خاصه شربت ورد است که هر چند بعد او آب سرد بنوشند خوب تر عمل
نماید تا در معده باشد و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب کنند و صبر در عسل بجای قند باید کرد شربت
ورق اترج که معده را قوت دهد شربت هندی که فواق را نافع است شرابی که مقوی معده
و سعال و خشونه مفید هر سه در ادویه صدریه گذشته شربتی که بعضی صفراوی سودمند بود تمر هندی چهل مثقال
گلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب و زرشک هر یک یکسیر با تش نرم بجوشانند تا نیمه آید پس مصطگی و عود خام
هر یک دو درم نیکوب کرده در خرقه بسته در دیگ اندازند و دیگر اندکی جوشانیده بدست بمالند و صاف ساخته باز بر آتش
نهند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و نرم نرم جوشانیده بقوام آرند شربتی ده درم شربت دیگر که تپ صفراوی
باز دارد و درد جگر را ساکن کند زعفران دو دانگ لک مغسول یکدرم هر دو را در هم سائیده در آب آلو سیاه و آب
هندبا نه هر یک سه اوقیه حل کرده بنوشند جمله یکشربت است شربتی که قی و اسهال صفراوی باز دارد سماق
حب الاس غیر احماض ترنج هر یک نیم من همه را در آب به ترش سیب ترش هر یک سه من تر کنند و بمالند و صاف کنند
شربتی دو اوقیه با یکدرم طباشیر سائیده دیگر مهرین باب به ترش سیب ترش امرود انار ترش غوره
کوفته آب آنها بگیرند و سماق و عنبر آرد کنار حب الاس زرشک نیکوفته در آبها بخیسانند و شبانروز پس صاف
کنند و با تش ملایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیرون پسته در آن بجوشانند شربتی
که جهت تسکین قی و تهوع و غثیان جالینوس از انفع اشیا دانسته و منقول از ارجیجانس است آب انار که با پوست
و شحم و تخم گرفته کوفته باشند یکرطل بجوشانند و در وقت جوشیدن صره از گل ارمنی یکدرم و نیم نار مشک یکدرم
سنبل مصطگی هر یک نیم درم بسته بیندازند تا غلیظ شود پس با عسل مصفی بقوام شئی منعقد آرند و یک ملعقه با شتها
بخورند دیگر مختار طبری آب به که با پوست کوفته گرفته باشند یکرطل آب حب الاس نیم رطل مصطگی یکدرم اشنه

اشنه یکدرم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود دیگر مخترع طبری رحمة الله علیه آب انار که با شحم و پوست گرفته باشند یکرطل
آب سیب ربع رطل مصطگی دو درم کوکب الارض دو ثلث یکدرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید دیگر که ابو ماهر استاد
طبری استعمال مینمود در زمانیکه با قذف التهاب و تشنگی مقارن میبود آب دانه انار آب به هر یک یکرطل سیب خشک یکدرم
مصطگی یکدرم عود دو ثلث یکدرم نعناع خشک نیم درم همه را بجوشانند تا به ثلث آید پس بکار برند شربتی که شیخ رئیس
جهت حبس قی که هیچ دوا باز نایستد اختراع نموده به قسب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش نیم جزو
پوست بیخ تفاح ثلث عشر جزو عود خام ربع عشر جزو آب نعناع آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت
بالا باشد آب خالص سه چند آنها با تش نرم بپزند تا قسب دو چهار شود پس صاف کرده بر قند منعقد سازند شربتی
که بعد از قی بلغمی معده را قوت دهد مصطگی نیم درم کندر هفت درم انار دانه ترش سی درم پودینه سیسنبر هر یک
یکدسته در یک من و نیم آب بپزند تا ثلث ماند پس صاف کنند و دیگر بار بپزند تا بقوام آرند شربتی که شهوه کلبی
نافع است سنبل دو دانگ عود خینی دو ثلث یکدرم مصطگی یکدرم تخم کرفس افسنتین تخم رازیانه هر یک دو درم پوست
بیخ کبر شش درم نیکوب کرده در خرقه بسته ند و صره را در آب به میخوش که هر یک یکرطل بجوشانند تا جوش
بخورد پس دو حصه کنند در یک حصه آن عسل برابر انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دوم دو چندان شکر سپید اضافه
نموده طبخ دهند تا مقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق تر مزاج مریض باشد بدهند شربتی که در سوء هضم که سبب
حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض مذکور شده با دوغ بخورند و شام این شربت حل
آرند آب سیب آب انار آب به هر یک پنج رطل گلاب سه درم در دیگ سنگین کرده پودینه یکمیانه انداخته عود و صندل
صندل سفید سنک هر یک پنجدرم در صره بسته صره را نیز انداخته با تش نرم بجوشانند تا به نیمه آید پس شکر طبرزد بقدر
حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرند و بقدر حاجت بدهند شربتی نافع بفواق که بسبب طعام غلیظ
شود زیره بادیان کندر مساوی ده درم در یک من آب بجوشانند تا به نیمه باز آید صاف ساخته جرعه جرعه
بنوشند دیگر دافع فواق که از سردی معده بود زیره راسن پودینه تخم کرفس سعد افسنتین مساوی جوشانیده
صاف نموده جرعه جرعه بنوشند شربتی که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بارتنگ آب
کاسنی آب عنب الثعلب هر یک یک اوقیه فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران یکدانگ شربتی که در ورم معده
از هشتم تا چهاردهم میدهند زمانیکه تپ و حرارت کم شده باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک دو جزو آب
رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی چهل درم شربتی
که هرگاه معده ورم کرده باشد بجهة نضج و انفجار استعمال میشود زعفران صبر هر یک دو دانگ و نیم مر دو دانگ
در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هر یک ده درم شربت انجبار دو اوقیه حل کرده گرم نموده بدهند تحلیلشا

نجبن اللبان در معده مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **کلمه سیزدهم که در ادویه معدیه در**
الفاظ ضمادیه است صحنا بنظر آمده که بلغم فاسد را از معده پاک کند و آرزوی طعام آرد و بخر را
که از مشارکت معده بود نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **کلمه چهاردهم ادویه معدیه**
در ملفوظ ضمادیه معجمه است ضماد اصطمیقون برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد عود بلسان زعفران
هر یک دو درم افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن
قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند **دیگر** بنسخه قلانسی عود بلسان دو درم
زعفران دو درم و نیم سنبل الطیب افسنتین سلیخه هر یک سه درم صبر مسعیه سایله مصطکی هر یک چهار درم موم سفید دو استار
روغن ناردین روغن زنبق هر یک چهار استار **ضماد** سلطاناس چون بر معده ضماد کنند اسهال بلغم نماید **ضماد**
سلمویه بر قسم معده چون ضماد کنند قی آرد و بر ناف اطلاق نماید بر دو نسخه انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید
ضماد صندلین جهت معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب مقری [?] سرکه ضماد نمایند اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده ضماد نمایند **ضماد** فیثاغورس
جهت معده و جگر نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **ضماد** فیلغریوس [?] بر دمعده [?] و ورم آن دو درم
رحسم [?] ضماد او احتمالا نافع زعفران دو درم و در بعضی نسخ دوازده درم مقل مصطکی اشق صبر مسعیه هر یک هشت درم پیه بط
دوازده درم موم سفید شش استار زوفای خشک یا تر شش درم روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** ماسوراحون [?]
جهت ضعف معده و جگر حب الغار شش درم پیه گاو [?] را پنج هر یک ده درم تخم کرفس قسط و ماناپنج [?] سوسن آسمانگون سعد
اذان الفار نانخواه بوره سماق اشق انیسون حلبه علک البطم موم سپید هر یک دو استار با روغن مرزنجوش بسرشند
ضماد معده مدابیثی [?] گویند معده را قوت دهد و گرمی و سوزش معده و جگر را بنشاند گل سرخ سوده صندل سفید
آب سیب آب به آب مورد و قدری گلاب و کافور بهم سرشته بر معده و جگر ضماد نمایند **ضمادی** را دفع کند در ورم
حار مری در ابتدا بکار آید مورد تر آب به آب سیب گلاب آب برگ خرفه آب حی العالم مساوی با موم روغنی که از روغن
گل ساخته باشند در هاون بمالند تا آمیخته شود و صندل سفید سائیده داخل کنند و در میان شانها ضماد کنند
دیگر آرد جو صندل آب عنب الثعلب آب لسان الحمل تراشه کدو تازه در هاون کوفته در میان شانها ضماد کنند
دیگر که در مقیم نضج آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک صندل کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب کرنب و آب کاهو
سرشته ضماد کنند و اگر خواهند قوی تر شود اشق مقل علک البطم زیاده کنند و اگر نافع باشد سرگین کبوتر و ابخره [?]
و پیه بط و پیه مرغ اضافه کنند قوی تر شود **ضماد** که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید تراشه کدوی
تازه برگ و ساق خرفه برگ بید کوفته صندل سفید سائیده اضافه کرده ضماد کنند و اگر با سوء المزاج حار علت خشکی

خشکی باشد شیره جو مقشر با روغن بادام و شیر خر باید داد **ضمادی** که جهت سوء مزاج حار مفید است صندل
سرخ تراشه کدو و کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند **دیگر** عصی الراعی تراشه کدو برگ بزرقطونا
برگ بید برگ بارتنگ **دیگر** آرد جو با کاهو و کاسنی بیخته ضماد کنند **دیگر** لعاب بزرقطونا قدری شیاف
مامیثا حل کرده اسفنجه یا صوف مغسول را بدان آلوده ضماد کنند **ضمادی** جهت سوء مزاج بارد مفرد معده [illegible]
ضماد تنها بسوء مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جند بیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سنبل وج هر یک
سه درم مصطکی پنج درم مغز [illegible] هر یک ده درم ترمس مثبت درم ترمس بریان کرده بکوبند و بپزند
و با روغن ناردین خمیر کرده در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سرگین نموده بکوبند و باقی دواها کوفته بیخته بیامیزند و با شراب
صاف بسرشند و از روغن بلسان قدری صالح مقطر ساخته بر خرقه طلای تخمین کرده بر معده نهند تا [illegible] آرند
وقت خوردن طعام بردارند **ضمادی** که در سوء مزاج رطب مفرد معده بکار آید زعفران مصطکی سنبل قرنفل ناردین
تخم کرفس مساوی کوفته بیخته با موم و روغن و روغن ناردین آمیخته ضماد کنند **دیگر** درین باب صبر شبت سنبل
سعد پس افکنده کبوتر با سرگین ضماد کنند و بعضی معده به اسفنجه مغموره با آب بحر نیز مفید است **ضمادی** که در سوء
مزاج یابس معده سودمند است قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و با آب ورق بزرقطونا و آب برگ لسان الحمل
و عصی الراعی تصفیه داده بکار برند **دیگر** آرد جو با آب لفاف منجوش بیخته ضماد کنند **دیگر** درین باب بگیرند شیر
تازه دوشیده و قدری آب غوره با آب لفاف منجوش بران بیفشارند تا منجمد گردد پس بر غربالی گذاشته رطوبت او را
خشک کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که معده را گرم کند سعد فقاح اذخر سنبل عود راسن کندر مصطکی هر یک
یک مثقال کوفته با میعه سرشته ضماد کنند و اگر افسنتین و قصب الذریره در آن زیاده کنند با شراب کهنه بسرشند
نافع بود **دیگر** اذخر املج قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک
پنج درم کوفته و بیخته با شراب کهنه و آب به ضماد کنند و در نسخه عوض املج سک است **ضمادی** که منع تولد بلغم
در معده کند مشک دارچینی سنبل مصطکی هر یک دو درم لادن سک عود خام راسن هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب تمام سرشته وقت خلو معده ضماد کنند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد
رطب معده مفید است زعفران سنبل سودی مصطکی روغن بلسان فربیون هر یک جزوی صمغ البطم هر یک جزوی
و نیم عسل برکی هر یک سه جزو ضماد کنند و اگر قدری از آن بخورند نیز جایز است **دیگر** درین باب صمغ البطم
یک جزو روغن بلسان یک جزو و نیم روغن ناردین مغز سر شتر هر یک دو جزو میعه چهار جزو **دیگر** هم درین باب
مصطکی دو جزو صبر سرخ مقل میعه هر یک سه جزو **ضمادی** روغن بلسان شش جزو موم پنج جزو روغن ناردین
هشت جزو **ضمادی** که در سوء مزاج بارد و رطب معده نافع و منع استفراغ است فرفل یکدرم سنبل

یک درم و ثلث درم جوز سرو پوست بیرون پسته و صبر هر یک یکدرم و نیم قصب الذریره و کربای آن قوت تر است تا رخشک
ناردین اقلیطی هر یک دو درم آرد کرسنه حب الاس یا برگ آن هر یک سه درم همه را نرم بسایند و دو حصه کنند
یک حصه را با قیروطی روغن ناردین یا روغن مصطگی بزنند تا مرهم گردد بر خرقه سوراخ دار نهاده بر معده بگذارند
پیش از طعام و در اواخر هضم حصه دوم را در آب سیب خوشبو یا آب به یا آب سیب سبز که پخته اسفنج تازه یا کهنه را
با خاکستر شسته یا صوف سفید بدان آلوده بر معده نهند **دیگر** مصطگی سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هر یک
یکدرم و نیم صبر افسنتین موم سرخ هر یک پنجدرم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط روغن مصطگی هر یک
ده درم موم را در روغنها بگدازند دواها کوفته بیخته بیامیزند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد مادی بعد تنقیه و برای
غیر مادی بغیر تنقیه نفع تمام بخشد و بطلان نقصان شهوت که از بن مرهم رسیده باشد دور کند منقول از طری
سنبل الطیب مصطگی هر یک یکدرم صبر سقوطری قرنفل قصب الذریره هر یک یکدرم مر مکی ناردین اقلیطی هر یک
دو درم نار مشک سه درم کوفته با روغن قسط [illegible] کرده وقت خلا معده تضمید کنند **ضمادی** که در ضعف
جاذبه معده بعد از تلطیف غذا و خوردن جوارشات [illegible] بکار آید مصطگی گلنار سنبل قرنفل افسنتین گلسرخ
بیخته کوفته با آب برگ مورد نیز بر فم معده ضماد کنند **ضمادی** که در ضعف شهوت که بسبب آفت رسیدن بعصب
دماغی که بفم معده می آید بهم رسیده باشد بعد تنقیه دماغ استعمال میشود زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم
حضض رامک سنبل گلنار اقاقیا هر یک پنجدرم قردمانا ششدرم مصطگی شونیز هر یک هفت درم صبر مر ابهل
تخم بروج شب یمانی تخم مرو دج هر یک هشت درم حب النار قسط شیرین [illegible] تلخ قشار کندر هر یک ده درم میعه
خشک یازده درم کوفته بموم و روغن قسط یا ناردین گداخته بسرشند **ضمادی** که در ضعف ماسکه که بسبب
سوء المزاج حار یا ماده باشد بعد از استفراغ ماده استعمال در نفع مفید صندلین طباشیر گلنار گل سرخ
برگ مورد بریان سیب بریان علی الرسم مرتب سازند **ضمادی** که در ضعف ماسکه بکار آید رامک عود گلنار
گلسرخ قرنفل قاقله کوفته بگلاب و آب مورد نیز ضماد کنند **ضمادی** که در تقویت هاضمه بکار آید سنبل فوفل
هر یک دو دانگ صبر سقوطری نیمدرم مصطگی مر هر یک یکدرم گلسرخ دو درم همه را یکجا کوبند و با قیروطی روغن
ناردین یا روغن قسط آمیخته بر خرقه سوراخ دار طلا کرده ناشتا بر معده نهند و بعد برداشتن بحمام درآیند **ضمادی**
که تقویت هاضمه دهد یاسمین نسرین عود هندی مصطگی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک جوز بوا بسباسه
قرنفل مشک قاقله کبار زعفران بادرنجبویه قصب الذریره سنبل گل سرخ اجزا مساوی مشک قدری که بوی
[illegible] آید کوفته با آب برگ مرزنجوش و آب برگ مورد بسرشند و روغن مصطگی داخل نموده ضماد کنند **ضمادی**
که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطگی قشور کندر همه را بسایند و بشراب ریحانی یا آب سیب

سیب و آب به بسرشند و بر معده ضماد کنند **ضماد و لادن** افسنتین مصطگی هر یک یکوقیه در شراب پخته [illegible]
درم صبر دو وقیه خرما قسب گل سرخ هر دو در شراب پخته از هر یکی سی درم همه را بسرشند و ضماد کنند **ضمادی**
که ضعف معده را که بسبب آن حرارت بود بکار آید حب الاس آمله عود گلنار برگ مورد پوست سیب قصب الذریره گلسرخ
صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند **ضمادی** که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال
توان کرد سنبل یکدرم افسنتین سک هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب و آب مورد ضماد
کنند **ضمادی** که تقویت معده و تحلیل صلابات و ورم کند و دفع ترهل نماید اطراف کرم [illegible] قنب زعفران
مصطگی با شراب آس خمیر کرده ضماد کنند و گاهی با موم و اشق و روغن زیت و گاهی با مرهم ساخته ضماد کنند
ضمادی که ضعف معده را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون ایلنجه نیم وقیه قرفه صبر هر یک یکوقیه
حماما هر ده درمی بروغن بلسان دو وقیه صمغ البطم چهار وقیه فقاح اذخر ششش [illegible] سوسن هشت [illegible] ناردین
شش وقیه انیسون هشت وقیه ابهل [illegible] موم [illegible] اشق هر یک
سی و دو وقیه و مراد شیخ در اینجا از [illegible] مثقال است و شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مسامحه واقع شده
چه در اینجا جرمی را که دواها را بدان جمع کنند [illegible] زیت یا روغن گل بیامیزند
ضمادی که تقویت معده و هضم آن کند و تقویت اشتها نماید برگ آس را در شراب پخته ضماد کنند همچنین کند اشق خرقه
مبلول بعصاره آس منجر بود **ضمادی** که معده را قوت دهد و صلابت آن تحلیل نماید و شکم به بندد مر قصب الذریره
عود هندی اقاقیا هر یک یکدرم مصطگی افسنتین کندر لادن هر یک دو درم کعک بغدادی چهار درم به رسیده
پاک کرده شش درم خرما قسب پنجاه عدد و موم و روغن گل و روغن ناردین چندانکه کفایت کند کعک و خرما را
در شراب تر کنند و به را در شراب بپزند و بهم بسرشند چنانچه رسم است و ضماد کنند **ضمادی** که تقویت
معده و جگر کند و اسهال [illegible] نافع است کافور نیمدرم هر یک درم اقاقیا حضض کندر سماق زعفران مصطگی
هر یک دو درم گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد حب الاس تمام تفاح اذخر هر یک چهار مثقال کعک [illegible] پنج مثقال
و اگر اسهال قوی باشد شب [illegible] هر یک یک مثقال اضافه کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم [illegible] افزایند
و در اسهال خون گلنار چهار درم منضم سازند و در زحیر که از برودت بود سعد بدل مصطگی و اقاقیا بدل تمام کنند
و با مغص شدید نانخواه بدل شکوفه انگور و کاورس بریان بدل حب الاس و پوست ترنج بدل فقاح اذخر سازند
و جایی که اسهال نباشد صبر نیم وقیه داخل کنند و در اسهال و ضعف معده با آب مورد و در غیر آن بروغن گل سرشته
ضماد نمایند **ضمادی** که معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز باز دارد اقاقیا چهار مثقال لادن یکوقیه
موم ده مثقال روغن سوسن هشت و پنجدرم در خلای معده ضماد نمایند **ضمادی** که هرگاه در مرض

عطش حرارت و یبوست در زیر بیشتر از اعضای دیگر بود بر صدر ضماد کنند حی العالم عصی الراعی هر یک با قه کبیره ورق
بزر قطونا ورق لسان الحمل از هر یک قدری بکوبند و پاره صندلین و بزر قطونا مضاف ساخته بزنند تا مخلوط گردد پس ضماد
کنند **ضمادی** که تحلیل ریاح معده و امعا کند حب الغار کوفته با شراب سرشته بر معده و سره ضماد کنند **ضمادی**
که در ریاح سوداوی معده بکار آید تخم کرفس سداب مرزنجوش دو قوه حب الغار شبت بابونه جعده در سرکه بجته ضماد کنند
ضمادی که دفع ریاح و درد معده کند و درد گردن تهوع و غثیان مجرب است مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز هر یک
دو تولا مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه مصطکی و زعفران را سائیده با مغز نان بر صلایه بسایند و یک یک شاخ بود به انداخته
می سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر فم معده و معده طلا کنند **ضمادی** که فساد شهوت را
که بسبب شرب اخلاط ردیه در طبقات جسم معده بهم رسد قطع کند سعد قاقله صغار هر یک دو ثلث درم صبر مصطکی
سنبل هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب که فولاد در او ادران خوشانیده باشند بجهه بکه شراب غلیظ گردد سرشته بر معده طلا
کنند و بالای آن خرقه بشراب آلوده بنهند **ضمادی** نافع شهوت کلبی که از برد فم معده باشد سنبل مصطکی عود
خام قطر اسالیون برابر کوفته بیخته بر قیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین انداخته بر فم معده ضماد کنند **ضمادی**
که بسوء استمرا و که از رطوبت مرخیه باشد که بمعده بهم رسد نافعست زرق الحمام نطرون بوره ارمنی سنبل الطیب قسط دمانا
هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر معده یا فم آن ضماد کنند
ضمادی نافع به تهوع و غثیان که بسبب آن صفرا باشد بعد از استفراغ بقی یا بایارج فیقرا محموده و تنقیه بمجموعات
صندلین گلسرخ لادن سک آب سیب آب به آب امرود گلاب ضماد کنند **ضماد** که در قی صفراوی که ماده آن
از بدن ریزد بعد از تنقیه بکار آید آب به بریان آب سیب بریان صندل سفید گلسرخ مورد تر لادن کافور میبوس بر معده
ضماد کنند **ضماد** که منع قی کند کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ
سک هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و لینت طبع را با صلاح آرد گل سرخ برگ مورد
طباشیر صندل سرخ قرنفل گل ارمنی با شیره سیب یا شیرین بر معده ضماد کنند **ضماد** که قی بلغمی باز دارد کافور
دانگی زعفران یکدرم سنبل مصطکی افسنتین عود هر یک سه درم سک قصب الذریره هر یک پنجدرم با آب برگ مورد ضماد
کنند **ضماد** که بعد از قی بلغم بکار آید سک قصب الذریره مصطکی سنبل قرنفل عود جوز قاقله صغار قدری زعفران
کوفته با میبوس سرشته ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و شکم به بندد طباشیر دو درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی
جوز السرو صندلین عدس برگ مورد هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم با آب به بر معده و شکم و پشت ضماد کنند
ضمادی که در هیضه حار بعد از دفع اغذیه فاسده از معده بجهه تسکین قی بر معده نهند صندل گلسرخ به و سیب
بریان برگ مورد کوفته قدری گلاب و قدری کافور آمیخته ضماد کنند **دیگر** آرد جو با آب مورد تر سرشته ضماد

کنند **دیگر** نان خشک کهنه در سرکه خیسانیده ضماد کنند **دیگر** سیب بسرکه پخته بکوبند گلسرخ گلنار افسنتین
و قدری مصطکی در روغن مورد در هم آمیخته ضماد کنند **دیگر** خاکستر نی خاکستر گز خاکستر شاخ رز در سرکه ممزوج خیسانیده
بر شکم بمالند **دیگر** که هیضه را سود دارد منقول از جلالی عصاره لحیة التیس اقاقیا پوست انار هر یک پنجدرم سماق
بست جو هر یک ده درم همه را با آب مورد و آب سیب و آب به کوفته بیخته سرشته ضماد کنند **دیگر** سک اقاقیا
سعد کندر کعک بغدادی هر یک سه درم صندل سرخ برگ مورد هر یک هفت درم نرم کوفته با آب مورد سرشته ضماد کنند
ضماد که فواق را که بسبب برد معده باشد نافعست جند بیدستر ابهل طوبا یکدانگ و نیم مشک یکدانگ سنبل الطیب
ناردین مصطکی هر یک دو ثلث یکدرم برگ گاو زبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم
کوفته بیخته با قیروطی بروغن ناردین بیامیزند و بر خرقه مقوره نهاده وقت خلا معده ضماد کنند **دیگر** که در ابتدا ورم
حار معده بکار می آید به بریان سیب بریان تراشیده کدو تر ساق و برگ خرفه کوفته ضماد کنند **دیگر** درین باب منقول
از کامل آب آس گلاب آب به آب برگ خرفه آب حی العالم آب سیب اول موم را در روغن گل بگدازند و در هاون بکوبند
و تسقیه از این آبها دهند و قدری کافور و قدری صندل آمیخته ضماد کنند **ضماد** سرکه انگوری بجز ظل روغن گل خالص
پنجاه درم هر دو را بهم با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس صاف کنند و ازین روغن با موم قیروطی بسازند پس از
آب ورق بزر قطونا و آب برگ بارتنگ و آب تراشه کدو و آب عصی الراعی و آب شاخهای بید و آب هندبا نه
تسقیه دهند در خرقه مقوره که بشکل معده بود گذاشته بر معده نهند و پارچه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای
این ضماد نهند و هرگاه خشک شود تجدید کنند **دیگر** برگ شاخ و عالیج انگور برگ عصا الراعی برگ حی العالم
ورق بزر قطونا ورق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد جو و بنفشه خشک و خطمی سفید کوفته بیخته با برگهای کوفته
بیامیزند و بهم زنند تا یکسان شود بر معده ضماد کنند **ضمادی** که در ورم حار بعد فصد و شرب تبرید مفید
بود صندلین گل سرخ آب به گلاب **دیگر** بوخاگو بید که اورام معده و جگر را سود دارد کافور نیم درم زعفران
دو درم صندلین هر یک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در زمستان چهار وقیه و در تابستان نیم رطل
ضمادی که در چهارم یا پنجم ورم حار معده بکار می آرد جو صندل سفید تراشه کدو و آب عنب الثعلب قدری
زعفران **ضمادی** که هرگاه ورم شروع بنضج کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک
گل سرخ صندل کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در وقت تحلیل
و بیش از وقت تحلیل بکار آید مصطکی اقاقیا گلنار کتیرا هر یک پنجدرم زعفران نیم وقیه خطمی بابونه هر یک ده درم
آرد جو قسط نقل نیلوفر هر یک یک وقیه بنفشه صندل هر یک پانزده درم گلسرخ یک وقیه و نیم با قیروطی که از روغن گل
ساخته باشند سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در انتها ورم حار مستعمل می شود زعفران نیم وقیه پنج

خطمی اکلیل الملک هریک یکوقیه بیخ جهک بابونه بنفشه هریک یکوقیه و نیم آرد جو برگ خطمی هریک دو وقیه موم روغن بنفشه
روغن گل هریک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و بر خرقه کتان سطبر مالیده بر معده نهند دیگر که بهترین وقت استعمال
می شود سنبل پنجدرم افسنتین رومی بیخ جهک اکلیل الملک هریک یکوقیه بابونه بیخ خطمی هریک دو وقیه پیه بط که اخته
موم زرد هریک چهار وقیه روغن گل خیری یا روغن یاسمین پنج وقیه و در بعضی نسخه بدل اکلیل الملک شبت گردانیده اند
دیگر که جالینوس در انتهای حار ورم معده بکار میبرد صبر مصطگی هریک یکمثقال روغن ناردین یکوقیه موم زفت
هریک هشت وقیه زفت موم در روغن در اناء مضاعف بگدازند پس صبر و مصطگی در حل کنند و بمالند تا چون مرهم شود
و در بعضی اوقات رب غوره خشک بجهت آنکه طعام و شراب در معده قرار میگیرد اضافه میکنند و بعضی اوقات عصاره
افسنتین زیاده می کنند و اگر طبع قبض باشد و بقدر زیاده کردن ادویه موم روغن نیز اضافه میکنند ضمادی که
ورم معده را که کهنه باشد سود دارد سنبل سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم موم سه درم حلبه تخم کتان شبت
خطمی بابونه مصطگی هریک پنجدرم روغن بابونه پانزده درم دیگر که همین اثر دارد قسط سعد سنبل در روغن بجوشانند
سه بار و لعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ نگر دو و بجوشند ازین روغن
مطبوخ با ادویه نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند
و مصطگی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند و باز نیک حل نمایند و بر نهند دیگر که ورم سرد معده را سودمند بود عود بلسان
حب بلسان هریک دو درم افسنتین سنبل سلیخه موم هریک سه درم صبر میویه سائله هریک پنجدرم روغن ناردین بیست درم بسرشند
و گرم کرده بر معده ضماد کنند ضماد که درین باب مجرب دانسته اند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هریک ده درم
کندر شش درم افسنتین سنبل هریک هفت درم صبر هشت درم مصطگی اشق جاوشیر مقل میعه سائله هریک ده درم بیخ خطمی
پانزده درم پیه بط پیه مرغ خانگی هریک دو وقیه موم زرد روغن سوسن روغن ناردین هریک نیم رطل صمغها را در شراب
حل کنند و ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و مقداری زعفران سوده در آن حل کنند و در بعضی نسخها کتیرا بیست درم
اضافه نموده اند دیگر خاکستر گز سعد اذخر سنبل کوفته بسرکه سرشته با روغن ناردین در روغن سنبل بر معده
بمالند دیگر که درین علت و دبیله بکار آید اشق مقل هریک ربع جزو اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی
افسنتین هریک یک جزو انجیر خشک بیست جزو انجیر را در شراب شیرین بپزند و بکوبند و قدری عسل داخل کنند
و صمغها در آن حل کنند و ادویه کوفته در هم آمیخته ضماد کنند دیگر تخم کلم مغز بادام تلخ اشق میعه سائله مقل مر
سنبل مصطگی سعد اذخر مساوی صمغها در شراب حل کنند و ادویه در آن بسرشند دیگر سنبل سعد مر اشق
هریک سه درم مقل مصطگی هریک هفت درم تخم کتان حلبه تخم کلم هریک یکمشت صمغها را در شراب حل کنند
و ادویه با آن بسرشند دیگر موم سه درم سنبل مصطگی اشق هریک پنجدرم مقل حب البان تخم کلم هریکده درم

درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را بشراب حل کنند و ادویه با آن بسرشند ضمادی قصب الذریره سعد
اذخر هریک دو درم مصطگی سنبل هریک سه درم گل سرخ پنجدرم بنفشه خشک گل بابونه خطمی سفید آرد جو هریک
ده درم آرد حلبه بیست درم بلعاب تخم کتان بسرشند معده را بروغن ناردین چرب کرده ضماد نمایند ضماد مبالغ
که هرگاه طعام خورند ضماد پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام خورده باشند باز ضماد نمایند
ضمادی که دبیله معده را ببرد و طرحشقوق یکوقیه حلبه دو وقیه تخم مر و چهار وقیه کوفته بیخته بروغن سنجد چرب کرده
بشیر تازه سرشته گرم کرده ضماد کنند دیگر افسنتین یک جزو انجیر بابونه حلبه هریک دو جزو کوفته بشیر تازه
سرشته گرم نموده ضماد کنند فائده که در خورش معده بعد از فصد بکار آید طحلب تراشه کدو تر خطمی سماق
گلنار بازورد آب گل سرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورد علی الرسم
مرتب سازند ضماد که قروح معده را سودمند بود افیون زعفران هریک نیم دانگ سفیده ارزیر پنجدرم مرداسنگ
یکمثقال روغن گل پنجدرم ضماد کنند ضمادی که حباره یعنی سختی که در معده و عضلهای شکم باشد نرم کند
و جالینوس گفته که درین باب مجربست زنجبیل جاوشیر هریک بیست درم صبر بنیر زد علک الانباط هریک شش درم
موم شصت درم روغن سوسن دویست و چهل درم مرهم سازند ضماد دیگر منقول از جالینوس قوی التحلیل
جهة صلابات خردل تخم انجره کبریت زرد زراوند طویل مقل ازرق اشق هریک یکوقیه موم زرد دو وقیه روغن زیت
کهنه یک رطل دواها بسیار باریک ساخته با موم روغن آمیخته ضماد کنند و اگر دواها در روغن سائیده بکار برند بهتر باشد
و ضماد گل خطمی با آب یا گلاب پخته و همچنین گذاشتن برگ تازه خطمی بر معده و فربه کردن کبوتر بچه و در وان ساختن
خون او بر جای صلابت و گذاشتن اسفنجه مغموس در روغن ناردین یا روغن شبت همه محلل صلابت معده است و ایستاده
کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجربست ضمادی که ورم کهنه معده را تحلیل کند موم سه درم سنبل الطیب
اشق مصطگی سیاه هریک پنجدرم مقل حب البان تخم کرنب هریک دو درم روغن ناردین پانزده درم صمغها
در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم روغن بسرشند و ضماد کنند ضماد جهة ورم
صلب معده سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم سنبل مصطگی هریک سه درم گل سرخ پنجدرم بابونه خطمی
آرد جو هریک هفت درم بنفشه آرد حلبه هریک ده درم و در بعضی نسخها آرد حلبه بیست درم است همه را بلعاب
تخم کتان بسرشند و ضماد کنند وقتی که معده از طعام خالی باشد ضمادی که در تحلیل ورم صلب معده
و جگر قوی الاثر است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده مصطگی میعه سائله اشق هریک
سه درم قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هریک پنجدرم مقل ازرق هفت درم تخم کتان حلبه تخم
کرنب حب البان حب بلسان هریک ده درم بابونه موم زرد پیه بط هریک بیست درم صمغها را در شراب

حل کنند و جاله برسم بیامیزند و ضماد کنند **ضمادی** که جهة اماس معده و جگر و سپرز بارد و تلیین صلابات و درد
شقیقه مزمن مجرب است روفای رطب را با پیه اردک و پیه مرغ هر یک ده درم حل کرده بیگرم ضماد کنند **ضمادی**
که انضاج اورام صلبه نماید خطمی اکلیل الملک پرسیاوشان مرو رشک بر نک بکو صمغ عربی ارزن حلبه تخم کتان مقل میعه
سائله سرگین کبوتر سرگین خروس بیکل پرورده نروک صابون عراقی و اگر انجا نفع باشد صبر سقوطری هم در حل کنند
از هر یک بخرد کوفته بیخته بشیر گوسفند یا آب برشته برموضع ورم ضماد کنند و این ضماد منقول از جلالی است **ضمادی**
که درد معده را که بسبب رطوبت غلیظه متولده در نفس معده یا منصبه از عضوی دیگر بود استفراغات بکار آید مرصبر هر یک
دو دانگ حضض هندی نیم درم گلسرخ مصطگی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته با قیروطی روغن حیری آمیخته ضماد
کنند بر قسم معده **ضماد** که درد معده و جگر و درد اسپهار اسود دارد و زنان از جهة رحم و شکم حمول سازند
مقل مصطگی اشق میعه سائله هر یک هشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه استار زوفای خشک سی درم
پیه بط دوازده استار روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** که جهة ورم معده نافع است برگ شفتالو نمک شونیز
بالسویه با زهره گاو و سرکه بسرشند و ضماد کنند **کلمه پانزدهم در ادویه و اغذیه و الفاظ** طاجن بفتح ها مفرده طباهیج
و طباهیجات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و آنرا اترسکی قادرمه خوانند
و گویند مراد از و کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق تابعین قوی المعده و مقوی اعضا
و مضر ضعیف الاحشاست **طباهیج** با ترشی یوحنا گوید که او مفید است معده گرم و صفرا انبشاند خاصه که با سماق
پخته باشند و شکم ببندد و معده را قوی کند و آنچه به لیمو بپزند طعام را هضم کند و زرده بگوارد اما اسپهار را زیان
دارد و صلاحش آنست که بعد از آن حلوای انگبین خورند صفت گوشت را بکارد پاره کنند و پودینه در روی کنند و هر رطلی را
با یک اوقیه روغن کنجد تازه قلیه کنند و چهار یک درم آب نخود و نمک و دانگی زعفران با وی بیامیزند و چون گوشت
پخته شود اندکی پیاز و پودینه در وی کنند و بجوشانند چندانکه آبش خشک شود پس از آن گشنیز و کرویا و زیره
و دارچینی از هر یکی اندکی با آب غوره یا آب سماق یا آب لیمو هر کدام که خواهند بقدر حاجت بیامیزند و پاره
سداب و سعتر در وی کنند و بپزند و بکار دارند **طباهیج** شوربا ابن جمیع گوید بهترین آن بود که چرب و خوش طعم
خوش باشد طبع او گرم است تریهای معده کم کند و فراموشی و بیماریهای بلغمی را سود دارد و کسانی را شاید که ریاضت
کنند و بسیار گرسنه چون پیوسته خورند غثیان آرد و تشنگی بیفزاید صلاحش آنست که پس از وی زرباج خورند صفت
گوشت گوسفند را پاره کنند و به هر رطلی یک اوقیه روغن کنجد آمیزند و بریان کنند و اندکی گشنیز کوفته و نخود
و دارچینی با وی بپزند و چون نیم پخته شود نمک بقدر حاجت و اندکی سداب تر بروی بریزند و چون
پخته شود بکار برند **طفشیل** عدس مقشر است که در سرکه پخته باشند و از اغذیه قدیمه مقوی معده

معده حاره و قلیل الغذا و جهة تبهای مرکبه بلغمی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و تسکین حدة خون و صفرا
نافع و مضر امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه و مصلح آن شیر نبات است **طلاء** معده محمد زکریا گوید
این طلا درد معده را که از سردی بود سود دارد حلبه و برگش را با آب نیک جوشانند بعد از آن نیک بسایند و بر معده
طلا کنند **طلاء** که درد معده را نفع دارد دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا سازند
طلاء که درد معده را که از گرمی بود نافع است صندل کافور گلسرخ همه را نیک بسایند و بگلاب سائیده
بمعده طلا کنند **دیگر** تخم کتان گل سرخ گل بنفشه همه را خوب بکوبند و بلعاب اسپغول بسرشند و بر معده
طلا نمایند **طلاء** که معده را قوت دهد گلسرخ صندل سفید قدری کافور آب به آب مورد و آب سیب
گلاب در هم آمیخته خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند **طلاء دیگر** که معده را قوت دهد سنبل سعد گلسرخ
رامک مصطگی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به با معده طلا کنند **طلائی** که قی باز دارد و اقاقیا
سعد مر کندر کعک جو سرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی طلوع گاورس ترنج عاس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلاء** که قی صفراوی را نافع است تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یکدرم و نیم گلسرخ
کعک بغدادی هر یک دو درم زرشک بیدانه سه درم کوفته بیخته با آب سیب بجوش و آب برگ مورد حل کرده
اسفنج بدان تر کرده بر قسم معده گذارند **طلاء** که قی و هیضه را نافع است رامک سک کرد هماون هر یک جزوی
با آب برگ مورد بر معده طلا کنند **طلائی** که قی و خلفه را که در سجنه افتد نفع دهد صندل سفید گلسرخ سک
کافور بگلاب حل کنند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده کنند **طلاء** که زلق
معده که بحرارت باشد نافع است مصطگی عود هر یک یک درم قصب الذریره دو درم قسب هفت درم و اگر مریض
ضعیف القوت باشد پنجدرم کعک سمسم بیفزایند کوفته بیخته با شراب عفص و قدری آب آس بر وقت خلای
معده طلا کنند **دیگر** مفید زلق با حرارت باشد گلسرخ گلنار حب الآس قصب الذریره سویق شعیر
قسب هر یک جزوی صندل سرخ صندل سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب آس تازه و سیب مجوش بسفرجل زمجت
بر خلو معده طلا کنند و وقت خوردن طعام دور کنند و هرگاه طعام شروع بهضم کند باز طلا نمایند **طلائی**
که ورم بلغمی معده را سود دارد جعده اکلیل الملک حاما بابونه افسنتین سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطگی
شبت پیه بط هر یک ده درم بیخ خطمی ده مثقال موم سرخ سی و پنجدرم **طلای** که ورم کهنه را معده را سودمند بود
موم سه درهم سنبل مصطگی سیاه هر یک پنجدرم مقل تخم کرنب هر یک ده درم روغن ناردین پانزده درم مقل را
در شراب حل کنند و با موم و روغن بسرشته طلا کنند **طلائی** که زخم و آسیب معده را نافع است سیب شیرین
در خمیر پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ

موردو اقاقیا سنبل هر یک پنجدرم مصطکی جوز السرو و صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد
آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم زیاده کنند طلاء که از تب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد و باشد
لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری
شراب و روغن نرگس آمیزند **دیگر** جهة حزبه و سقوط معده منقول از معالجات قانون سیب شامی مهرا پخته پنجاه درم را
با هشت درم روغن گل و شش درم صبر و پنجدرم لادن مخلوط کنند و با آب لسان الثور و ورق مرو در روغن سوسن خمر کرده
طلا یا ضماد کنند و چند روز بسته دارند **کلمه شانزدهم غذاها معدیه است غذاهای** که بسوء مزاج
حار معده نافع است شوربای جوجه مرغ که با ترشی غوره و آب سیخوش پخته باشند و وقت پختن چند شاخ برگ خرفه و گشنیز
سبز و پودینه یا قدری گشنیز خشک انداخته باشند و سکباج گوشت با مهاربا و زیرباج معتدل و قلیه کدو است **فائده**
گوشت جوجه مرغ بالطبع مسکن حرارت معده است **غذاها** که بسوء مزاج بارد و مفرد معده بکار آید شوربا و قلیه
و طبیخه گوشت گنجشک و قبابرو کبوتر بچه و نخود و آب با روغن زیت است و توابل اینها زیره مثل انجدان و سعتر و کمون و کرویا است
غذاهای که جهة سوء مزاج رطب معده مفید است نان خشک مزیا مرینطی اعشته هنگامی که خوف تشنگی نباشد و الا
نان تنها و اگر معتاد بخوردن گوشت باشد یا مرتاض بود گوشت گوسفند مشوی یا طباهجه محرقه **غذاهای** که در سوء مزاج
یابس سود مند بود مرغ خصی و گوشت فربه با شیر و اجنحه طیور خفیفه و گوشت ماهی و بابچه و جوجه و اسفیدباج و گوشت حلوان و آش
جو با اسفیناج و چارپخته و گلاب و شربت چشنه ... و شربت اجاص شیرین ساخته است و از نافعترین غذاهای این مرض سویق
شیر مغسول با آب گرم مکرر با آب سرد و شکر طبرزد **غذاهای** که بهترین غذاهای مزاج بارد یابس است مغز تخم معصفر
مغز هینه و ایسسم بریان همه را کوفته حریره بپزند و عسل سفید شیرین ساخته بنوشند **غذای** که در سوء مزاج حار یابس
معده بکار آید آش جو با روغن بادام و رمانیه و حصرمیه که در آن کدو و خیار پخته باشند و گوشت ماهی تازه با ورخراهمی مطبوخ
باسرکه و مصوص باسرکه و قریص است و گویند اغذیه غلیظه چون گوشت گاو مسلوق مطبوخ باسرکه بسوء الفقر از جوجه
و اطعمه خفیفه است و از بقول کاهو و کاسنی مسلوق و خیار باسرکه مثل این معده نافع است و از فواکه انگور و امرود و آلو
غذاهای که در درد معده که بسبب سوء مزاج حار باشد مفید است و دنع ترش در آب و گوشت جوجه
مرغ و کبک و دراج با کدو و نمو با آش و برگ خرفه و ماهی خورد مسلوق باسرکه **غذاهای** که در ضعف قوت
جاذبه معده بکار آید غذاهای لطیف سریع الهضم جید الکیموس است مانند گوشت دراج و تذرو و گنجشک و طیهو و جوجه
مرغ شوربا در پخته یا بریان نموده و دارچینی و زیره و قدری زعفران و با شراب عفص خوشبو کرده **غذای**
که فساد شهوت طعام را مفید است جوجه مرغ که با آب انار یا آب غوره پخته و در وقت پختن شاخی چند از پودینه
انداخته باشند تناول نمایند **غذای** که شهوت کلبی را که بسبب انصباب سوداء بفم معده بهم رسد

بسیار نافع است گوشت حلوان گوسفند فربه با نخود و شبت همراه بپزند و صاف کرده در شوربای آن کبوتر بچه فربه و مرغ فربه
با دارچینی و خولنجان و عود بپزند و بخورند و کبابی این شوربای با شراب حرف می آمیزند پس سخن و دافع حموضت معده بکار دهد
غذائی جهة کسی که عسر انحدار طعام از معده داشته باشد خواه بسبب رطوبت مزلقه و یا بسبب غور و قروح یا ضعف
معده بود بگیرند زردی یک بیضه مرغ مشوی و دو دانگ مصطکی سوده و یک ملعقه عسل همه را در پوست بیضه که بیضه
از آن کرده باشند انداخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت بدهند تا پخته شود تا سه روز بعمل آرند **کلمه هفدهم**
ادویه معدیه در الفاظ فائیه است فقاع آرد جو گرمی معده را بنشاند و مدر بول است و غذائیش بد
بود و معده را ضعیف کند و غثیان آرد و گرده و مثانه را سست دارد و آنچه با نار دانه سازند تشنگی بنشاند و گرمی اندرونها
بشکند **فقاع زبیبی** هاضم و مفتح سده بود و ضابطه متقدمین در ساختن او این است که مویز را در ده مثل آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده باز بجوشانند تا ثلث ماند پس بظرف مزفت ریخته دهن آن را بسته شش ماه
یا کم نگاه میدارند و در آب متأخرین را اختلاف است بعضی پنج مثل مویز و بعضی سه مثل او گفته اند **فلافلی**
جهة درد معده و بردوی و برد جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشاء و سوء استمراء که از برد بود نافع است و باد غلیظ
تحلیل کند و شهوت کلبی و ابرده را سود دهد و حمی ربع و بلغمی را منقطع سازد و ادرار بول نماید زنجبیل تخم کرفس
سیسالیوس سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم سنبل الطیب حماما هر یک چهار درم عود بلسان بکوقه نلفل سیاه
فلفل سفید دار فلفل هر یک دو وقیه عسل سه چند ادویه و در نسخه بروجدار فلفلها علیه سه وقیه است و از ان
دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن ابهر یابس نوشته و این غلط
که از خطا ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره راسن مرقوم است **فلونیا پارسی** که جهة نفث
و فلونیا رومی که جهة قی و قی الدم و سیصد مفید است در ادویه صدریه گذشته و جمع اقسام او در دو احشا را
نیز سود دارد **فنجبوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید داراکه جزء اعظم او و نسبت با اسم او
مسمی شده و بنابر جلالت قدر عطیه اند نیز خوانند جهة تقویت معده و استرخای آن نافع و بواسیر را
و فساد مزاج و سماحة لون و از دیاد باه سودمند تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم هلیله هلیله آمله و فلفل دار فلفل
زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم خبث الحدید بر صد درم کوفته پخته بعسل منزوع الرغوة در ... نگاه د
بقدر حاجة بسرشند و در ظرفی بدارند بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر دو درم مشک نیز در آن داخل
کنند روایت **دیگر** که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسیر را سود دارد و مجرب است
هلیله کابلی هلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم کرفس
افلنجه کلسرخ سلیخه دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک یکدرم بسباسه بیل قاقله مشک عود خام سنک هر یک

دو درم حب الرشاد سفید سته وفیه خبث الحدید مدبر تجند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله دیگر که من عل
دارد مشک نیم درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفل موز بالنون ینی فودنج بری هر یک شش مثقال
شقاقل فلنجه زرنباد درونج دارفلفل هر یک چهار مثقال شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر سبل هلیله سیاه هلیله
زرد هلیله آمله سلیخه قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر یک
من عسل صاف دو چند یا سه چند **دیگر** جهة برد معده و بواسیر نافع مشک یکدرم هلیله کابلی هلیله آمله
اصل السوس زنجبیل عود خام جوزبوا مشک کل سرخ سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم براده آهن مدبر شراب
ریحانی برابر جمله با هم ممزوج کنند و بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده بعسل سرشته شربتی دو مثقال بشراب
ریحانی یا میبه **دیگر** ضعف معده حار را نافع است هلیله کابلی هلیله آمله اصل السوس مقشر کل سرخ اذخر
هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم سرشته شربتی دو درم با شربت سیب
فنداديقون که معده را گرم کند و باد ها بشکند معده و احشا سود دارد کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم تخم سداب
تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل مغز بادام شیرین حاشا هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو چند یا سه چند
و در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز چلغوزه بوزن آن نوشته **دیگر** جهة درد معده و ظهر و ضعف آن که سببش
برد و تولد ریاح غلیظه شود ساذج هندی یکدرم کمون کرمانی حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم مصطکی نانخواه هر یک
چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک یکدرم زنجبیل فلفل سفید سنبل هر یک شش درم بعسل سرشته شربتی نیم مثقال
فودنجی درد معده و جگر که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است تخم کرفس
بابونه حاشا هر یک چهار درم پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هر یک دوازده درم کاشم پانزده درم
فلفل سیاه هشت و چهار درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یکدرم با آب گرم و یک نسخه این با دنی فرق بلفظ
جوارش فودنه در همین باب گذشته **فیروزنوش** ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دفع
سرعت انزال نماید عنبر یکمثقال مشک دو مثقال پوست هلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس جزبوا قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک
هر یک شش درم تودری قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه هر یک هشت درم سعد ده درم روغن گاو چهل مثقال
خبث الحدید مدبر بوزن همه دارو ها عسل دو وزن و نیم ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی از و دو درم با نبیذ زبیب یا شیر گوسفند تازه کلمه تر دیگر ادویه و بعضی اغذیه معدیه در لفافه نیز
است **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهة حمیات نافع است
افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته با آب قرصها سازند حب حاجت با سکنجبین بدهند

بدهند شربتی یکدرم تا یک مثقال **دیگر** جهة معده و جگر و سپرز و حمیات بلغمیه انیسون اسارون افسنتین رومی تخم
کرفس مغز بادام تلخ مقشر مصطکی سنبل عصاره غافث هر یک یکمثقال صبر سقوطری ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم
کوفته بیخته قرص سازند **دیگر** درد معده که پس از طعام پیدا شود بدون قی ساکن نشود سه درهم فلفل جند بیدستر
افیون هر یک دو درم تخم کرفس افسنتین انیسون هر یک یکدرم سلیخه هشت درم کوفته بیخته با آب اقراص کنند یکدرم
با شربت پودنه بدهند و در بعضی نسخها افسنتین او دو درم نوشته **قرص اقاقیا** معده را قوت دهد و استرخای
نسج او را نافع آید و طبیعت را ببندد و سک جند زعفران هر یک نیم درم قشار کندر عود خام هر یک یکدرم صمغ عربی
کثیرا هر یک دو درم اقاقیا سه درم کلسرخ کلنار هر یک چهار درم بکوبند و بحریر بپزند و با آب قرصها سازند
و از یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب به یا با آب سرد بدهند **دیگر** قی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل ابوان
بزر البنج گل ارمنی کلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته با آب خرفه قرصها سازند شربتی نیم مثقال با رب سیب یا رب به
قرص اقرو قومعا ضعف معده را مفید بود در ادویه صدریه گذشته **قرص انبرباریس** درم
معده و جگر و تپهای بلغمی و استسقا را نافع است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی
سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث فوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم عصاره زرشک مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه هر یک سه درم کلسرخ ترنجبین هر یک شش درم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرصها سازند و دیگر نسخهای
قرص زرشک مشروحاً در ادویه جگر انشاء الله تعالی بیاید **قرص الجنار** قی الدم را سود دارد در ادویه
امعا بیاید **قرص اندرو خوردن** مقوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقیه و جهة علل بارده اعضاء رئیسه
مفید نسخه او در ضمن نسخه تریاق عذره مذکور شد **قرص اندروماخس** درد معده و تنگی بول و ضیق صدر را
نافع صبر سقوطری مصطکی زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی فلفل سفید فقاح اذخر جند بیدستر سنبل دارچینی افیون
هر یک یکدرم و نیم افسنتین انیسون هر یک سه درم تخم کرفس سنبل هر یک چهار درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص
پسته** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند عود خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون
پسته گلسرخ هر یک چهار درم سک یکدرم کوفته بیخته با آب سیب قرصها سازند **قرص لبنذ** جهة قی الدم
مفید است نسخهای او در ادویه صدریه گذشته **قرص جلنار** جهة قی الدم افیون شب یمانی سه درم اقاقیا
شاخ گوزن سوخته مغسول هر یک هفت درم کهربا بسد کشنیز خشک طباشیر گلسرخ سماق کلنار نشاسته بخته آتشی
هر یک ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با آب لسان الحمل و آب باران **دیگر** حب الآس
قی صفراوی باز دارد و اسهال را نیز نافع است پوست انار بازو هر یک یکدرم حب الآس سماق کزمازج
گل ارمنی بلوط نشاسته بریان مقل مکی هر یک ده درم و در بعضی نسخها مقل یکدرم مرقوم است با آب مورد

ترشته قرص ببندند شربتی یکمثقال قرص دیاسقوماطون که بفساد هضم نافع است ان شاء الله تعالی
در ادویه اسهال بیاید قرص راسن در علاج هیضه بجهة باز داشتن قی و آوردن خواب احتیاج بان می شود
مصطکی افیون بیخ سک هر یک یکدرم راسن خشک یکدرم و نیم قرفه دو درم قرنفل ده درم کوفته ده قرص
سازند شربتی یک قرص قرص راسن که مسمی است بقرص فواق جهة فواق بلغمی و تخمه شکم و مغص ریحی
نافع صعتر نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم راسن خشک فودنج یابس برگ سداب خشک در سایه تخم نام هر یک
سه درم کندر پنجدرم قرص سازند هر یک بقدر یکمثقال شربتی یکقرص بطبیخ زیره قرص ریوند یک نسخه آن
که جهة درد معده و سوء هضم نافع است در ادویه صدر اعیه گذشته دیگر که نافع است برد معده دو درم ان بطبیخ
است درین امر مصطکی کهربا هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس چهار درم گل سرخ
سنبل ریوند هر یک شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون قرص زرشک بعضی نسخ آن که بمعده مناسب
است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد قرص سرمه بقی الدم سودمند بود و بلفظ قرص کحل
در ادویه صدریه گذشته قرص سماق قی و هیضه را باز دارد و طبع را ببندد و خواب آرد افیون دانگی گلنار
پوست انار ماز و هر یک پنجدرم سماق قرنفل هر یک ده درم کوفته بیخته برب به سرشته قرصها سازند شربتی یکدرم و نیم
قرص سلیخه جهة درد معده که بعرق بسیار ساکن نشود مفید است و این را قرص ایلاوس نیز گویند نسخه او درین
قرص قرص افسنتین تفاوت اندک است جند بیدستر افیون مر هر یک ده درم تخم کرفس پنجدرم افسنتین ده درم سلیخه
بست درم شربتی دو درم بطبیخ پودنه دار اهرن در بیاض قبلگاه غفران پناه با این اجزا و با این اوزان منظر امده مر فلفل
افیون جند بیدستر هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک شش درم سلیخه دوازده درم کوفته بیخته
باب قرصها سازند هر روز یکدرم باب نیمگرم بخورند قرص سماق مجرب است جهة کسی که طعام قی کند و شهوت
غذا باز دید کند مصطکی پنجدرم پوست پسته یکدرم زرورد طباشیر زیره مدبر گز بره بگلاب ترکرده خشک نموده هر یک
دو درم سماق شش درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منعنع یا قند
سکری قرص سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافع است اشق پنجدرم زعفران مر افسنتین قسط تلخ فلفل
هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم نقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک
سه درم قرصها سازند قرصی یکمثقال شربتی یکقرص جهة امراض معده منفخ و جهة درد جگر دو درم او بسکنجبین بنهد
قرص طباشیر که جهة تشنگی نافع است در ادویه قلبیه گذشته دیگر که معده را قوت دهد و قی اسهال
باز دارد پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال زیره کرمانی مدبر یکمثقال طباشیر انار دانه گل سرخ گشنیز
بریان هر یک دو مثقال سماق شش درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند دیگر که در ورم حار دموی زمانیکه

طبع نرم باشد بعوض قلوس خیارشنبر با شربت بنفشه مناسب تر بندند لیکن بگشته بریان شش درم حب الاس طباشیر هر یک چهار درم
گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی گل مختوم بلوط هر یک پنجدرم تخم حماض بریان زرشک بیدانه هر یک هفت درم قرص
طباشیر کافوری که تشنگی سود دهد یک نسخه او در ادویه صدریه گذشته و باقی نسخهای او در ادویه معویه و حمیات بیاید
قرص طباشیر مسهل تقویت معده و تسکین حرارت کند سقمونیا گلسرخ کثیرا هر یک دانگی طباشیر زرشک
بیدانه هر یک یکدرم باب کاسنی سبز قرصها سازند و بعضی قرص طباشیر مسهل که جهة تشنگی نافع است در ادویه
صدریه گذشته و قرص طباشیر ممسک که انهم جهة تشنگی نافع است در امعا بیاید قرص طین قی باز دارد خصوص
که صاحب هیضه بارد المزاج باشد نفاح اذخر سه درم قاقله پنجدرم سک ده درم گل نخامی یعنی گل خراسانی نیم من بگلاب
سرشته قرص کنند شربتی یک مثقال با کوفته شربت مورد دیگر کافور مشک قرنفل هر یک دانگی کبابه قاقله
هر یک یکدرم و نیم کندر گل نخامی هر یک ده درم بلعاب بهدانه سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال با کوفته شربت لیمو
قرص عود که قی و هیضه باز دارد کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم عود چهار درم قند سفید دوازده درم
کوفته قرصها سازند شربتی دو درم دیگر که معده قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند زعفران جوزبوا زنجبیل دار
فلفل هر یک یکدرم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم قرنفل مصطکی هر یک سه درم عود خام قرفه پوست ترنج هر یک
پنجدرم قند برابر همه قرصها سازند دیگر که غثیان و قی و هیضه را نافع است و غشی را که از پس استفراغ ها افتد
سود دارد عود خام گلسرخ سک قرنفل طین خراسانی سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته قرصها
سازند شربتی یکمثقال برب انار و رب سیب دو در نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی سک کبابه هر یک دو درم
طباشیر کندر گلسرخ هر یک سه درم است و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افسنتین دو دانگ
و شربت دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را که با برودت بود نافع است عود سنبل سک مشک قرنفل کبابه سعد
کندر مصطکی هر یک دو درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بمیبختج قرصها سازند قرص غافث بعضی نسخهای او که جهة
تشنگی سودمند است در ادویه جگر و حمیات بیاید قرص فلفلی جهة کسی که معده او ماده بریزد در ادویه صدریه
گذشته قرص فواق جهة فواق امتلائی جند بیدستر ریح جرز و تخم کرفس انیسون زیره کرمانی اذخر سعد هر یک یکجزو کوفته
بیخته باب کرفس قرصها ساخته نگاه دارند هر قرصه نیم مثقال قرص قسط بعضی این را اسم قرص فواق نوشته اند
هم منفعت بقرص مذکور است افیون یکدانگ و نیم گلسرخ پنجدرم قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نام خشک فودنج کوهی پودینه
خشک سداب خشک تخم کرفس کندر اسارون هر یک یکدرم بکوبند و بثلث سرشته کنند و در سایه خشک کنند و بکار
برند قرص کافور که مسکن عطش و مطفی لهب و تب دق و نفث الدم نیز مفید است در ادویه صدریه گذشته دیگر
که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید کافور یک درم گل ارمنی چهار درم طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو

که و مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک پنجدرم زرشک بیدانه شش درم گلسرخ هفت درم کوفته
با آب کدو سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه یا دوغ گاو دیگر درد معده را که از گرمی بود و تشنگی
و یرقان و تب گرم را سود دارد کافور یکدرم صندل سفید رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجدرم زرشک بیدانه طباشیر گلسرخ هر یک
هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته سازند شربتی دو درم با عسل دیگر که درد معده و درد سر و تب گرم را
سودمند است کافور نیم مثقال سنبل عود قاقله رب السوس صندل سفید هر یک سه درم کثیرا چهار درم طباشیر گل سرخ
تخم خیار تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک پنجدرم ترنجبین پاک کرده ده درم بلعاب بهدانه قرصها ساخته نگاه
دارند هر قرصه دو درم با جلاب یا سکنجبین رخدادند صفرا را با شربت غوره و دیگر شربتهای او که به تشنگی نافع است
مواضع دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی دیگر کند که بقی الدم نافع است بلفظ قرص لبان در ادویه صدریه
گذشته قرص کوکب بضعف معده مفید بود در ادویه صدریه گذشته قرص کهربا درقی الدم هرگاه
که سبب غوره و حرارت … معده باشد بکار آید افیون دارچینی هر یک دو درم شب یمانی دو بندرم کندر دم الاخوین
گلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنج مغسول هر یک ده درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند شربتی
یک قرص با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی یا با درج یا خرفه قرص ماذریون و این را قرص ماذریوس
نیز میگویند غالب منسوب بر لعف این قرص است بفواق و غثیان و زجیر نافع افیون جند بیدستر فلفل سفید دار فلفل
نانخواه افسنتین هر یک چهار درم انیسون تخم کرفس پودنه بستانی نعناع فطراسالیون نانخواه هر یک شش درم سلیخه
دوازده درم با عسل قرص سازند قرص که جهة ضعف معده و قی و خلفه نافع است مر فلفل افیون جند بیدستر
هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون دارچینی هر یک شش درم بثلث قرص سازند قرص
مشک اوجاع معده را که سبب برودت باشد سود دهد و معده بارده را قوت بخشد در ادویه قلبیه گذشته
قرص مصطکی قی را و فواق را نفع دارد مصطکی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سک هر یک پنجدرم شربتی دو درم قرص مقل درم صلب معده را نافع است زعفران مر هر یک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم گلسرخ ده درم
مقل را در شراب بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و بقدر حاجت بدهند قرص نارمشک ضعف
معده و ضیق النفس و سلس البول را نافع است مصطکی یکدرم گلنار طباشیر هر یک یک مثقال و نیم نارمشک صمغ عربی
هر یک دو درم گلسرخ سنبل هر یک سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با گلقند قرص ورد
جهة درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت باشد عود و سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک

هر یک یکدرم گلسرخ سه درم بشراب کهنه قرصها سازند هر قرصی دو درم شربتی یک عدد با هفت درم گلقند که در طبیخ
انیسون محلول بود دیگر تالیف از اسقلبیاوس در درد معده را سود دارد و مقوی و مسکن حرارت و لهیب و حراق معده
و مجفف رطوبت آن بود و با نقلاب معده در بونیز نافع است سنبل هندی دو مثقال اصل السوس چهار مثقال گلسرخ
تازه شش مثقال بنفشه قرصها کنند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم دیگر جهة درد معده و سوء هضم
و تقلب نفس و حمیات بلغمیه مصطگی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم گلسرخ ده درم شربتی سه درم دیگر که درد
معده و ورم آنرا نافع است مصطگی دو درم سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک
چهار درم گلسرخ شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهة درد معده و با آب عنب الثعلب جهة ورم آن و در نسخه
قلانسی کهربا دو درم است دیگر که اماس کهنه معده و جگر ببرد صندل سرخ اذخر مصطگی هر یک سه درم گل سرخ اکلیل
الملک بابونه قرنفل هر یک پنجدرم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی
دو درم با سکنجبین با طبیخ کرفس و بادیان دیگر جهة سوء استمرار بعد تنقیه معده بکار آید کافور یک دانگ طباشیر
صندل سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک یکدرم گل ارمنی چهار درم گلسرخ خشک
زرشک هر یک هفت درم با آب برگ خرفه قرص سازند هر قرص بوزن یکدرم و با سکنجبین و رب غوره هر یک بکوفته یا با دوغ
بدهند دیگر جهة قی شدید مزمن که بسبب انصباب اخلاط ردیه بر معده بود قرنفل سک هر یک یکدرم راسن خشک
مصطگی افیون بسبایج هر یک یکدرم و نیم قرفه دو درم گلسرخ ده درم مجموع را ده قرص کنند شربتی یک عدد و بهتر
آنست که نخست نصف بلکه ثلث قرص دهند مگر [illegible] را دیگر جهة کسی که بعد طعام قی کند پوست پسته مصطگی
هر یک یکدرم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم گشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده انار دانه هر یک
دو درم سماق سه درم قدر حاجت بدهند دیگر که تقویت معده کند کهربا پودینه خشک ماهی زهره و خام هر یک دو درم
مصطگی قرص گل هر یک سه درم قرصها ساخته با شراب کهنه یا میبه دهند قرص که فساد مزاج معده حار را
با صلاح آرد و تسکین عطش نماید و تبهای عتیقه را نافع کافور دانگی طباشیر صندل سفید تخم کدو شیرین مغز تخم
خیار تخم خرفه هر یک یکدرم گل ارمنی چهار درم زرشک با عصاره آن شش درم گلسرخ هفت درم با آب
برگ خرفه قرصها سازند گاهی با دوغ گاو و گاهی با آب غوره و گاهی با ترشی ترنج و گاهی با رب ریباس دهند قرص که
اشتها آرد و قاطع عطش بود جهة بطلان اشتهای ناقهین که از حمیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقیه [illegible] تازه باشد
قاقله یکدرم سماق دو درم گلسرخ ده درم قرصها سازند شربتی دو درم قرصی که دفع تشنگی کسی که گوشت افعی
خورده باشد بکند کافور سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم تخم خرفه طباشیر صمغ عربی کثیرا پسته تخم کاهو تخم کاسنی
هر یک دو درم ترنجبین گلسرخ هر یک سه درم زرشک سنبل سفید هر یک پنجدرم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ

هریک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا قرصها سازند هر قرصه دو درم هر روز یکقرص با پنجدرم سکنجبین و ده درم آب خیار
ترش یا ده درم آب کدوی مشوی بخورانند **قرصی** که بسو استمرا هضم نافع است عود خالص مسک هریک نیم درم بوده
بهری زیره مدبر بخل خر سنبل الطیب انیسون هریک یکدرم صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعناع رب السوس هریک دو درم
تخم کاسنی تخم کشوث دانه زرشک هریک سه درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرص از یکدرم تا یک
مثقال با دوغ گاو که در آن طرخون و نعناع خیسانیده باشند بخورند **قرصی** که بقروح معده نافع است گل ارمنی
صمغ عربی هریک پنجدرم دم الاخوین شش درم کوفته بیخته با آب قرصها سازند هر فرد دو درم با آب برگ خرفه بخورند
قلیه اسم جز مشوی است و متعارف در گوشت بریان شده چنانچه صاحب بحر الجواهر نوشته ما یقلی من اللحم المقطع
فی القدر بلا واسطه و صاحب حدود سنجری نوشته که قلیه پارچهاء گوشت است که در دیگ بی آب می اندازند و میپزند
تا آب کم بماند بعد از آن خوشبوی کنند بمصالح و بالفعل درین زمان اطلاق بر گوشت بریان کنند که شوربای هم داشته باشد
چنانچه از ترتیب ساختن آن معلوم میشود و بهر حال صنایع را متاخرین اهل هند خصوص طبخ غذای را داد صناعت داده اند
که مطبوع طبع سقیم و صحیح افتاده بالفعل قلیه چنین بلطافت میسازند که گوشت را پاک کرده پارچها را می نموده و بعضی استخوانهای
مثل استخوان سیاق درست با گوشت داشته اول پیاز بریده در روغن بریان میکنند که سرخ شود و سوخته نگردد پس پیاز را برمی
آرند و قدری روغن هم جدا نهند و در قدری روغن گرم گوشت می اندازند و بقاشق درهم میکنند ساعتی گوشت را بریان
کرده سرپوش پوشیده بآتش ملایم میدارند تا آب از گوشت جدا شده بآهستگی پخته شود و چون گوشت گداز شود و این آب
جذب گردد با قدری پیاز دیگر بریده در روغن باقی انداخته اندکی بریان می کنند و این را دو پیازه مینامند پستر
نمک موافق و آب گرم حسب خواهش دیگر انداخته میپزند تا وقتی که شوربای موافق بماند پس مصالح گرم و زعفران انداخته
خوشبو کرده بر میدارند و بکار میبرند و اگر بخواهند ترکاری مثل کدو و توری و سیب و به اندازند و وقت دو پیازه کردن
ترکاری انداخته باز آتش میدهند تا چیزی آب از ترکاری جدا شود و چیزی آب گرم دیگر انداخته درست میکنند
و از قلیه چاشنی دار خواهند چاشنی ترشی انار یا لیمون هر چه بخواهند با قند درست کرده بعد دو پیازه کردن داخل
میکنند و میپزند بالجمله قلیه ای که مناسب این مقام است درین مجموعه نگاشته میشود وزن گوشت و روغن و مصالح در نوبت
جهت اصحاء متعارف است گوشت یک سیر روغن زرد پاو سیر پیاز نیم پاو نمک دو دام گشنیز ادرک هریک یکدام قرنفل
هیل هریک دو ماشه زعفران یک ماشه فلفل کمیا نمک و جهت بیماران کم کردن روغن و مصالح گرم و یا افزودن بعضی مصالح
مناسب طبیب مختار است **قلیه آلو** که او را اجاصیه گویند مسکن غثیان و تشنگی صفراوی و ملین و مزلق صفرا و جهت
تبهای حاره مناسب و موافق سینه و مثل سایر ترشیها منع اسهال نیست آلو را جوشانیده بعد از پختن دو پیازه ترشی چاشنی
قند دهند و باید نه تر و خشک لازمه اوست **قلیه انار دان** رمانیه است که در حرف را مهمله گذشت **قلیه انبه**

انبه جهت بر انگیختن اشتها و منع غثیان و غلبه صفرا نافع انبه خام را از پوست و هسته پاک کرده در آب بجوشانند و کف
بردارند و صاف کرده بعد از ریختن دو پیازه ترشی این آب دهند و اگر چاشنی دار خواهند شربتی از قند درست کرده بآن از نیم
و پارچهای انبه را بر روی آن بیندازند و چند جوش داده فرود آرند **قلیه به** مقوی معده و فم او و مفتح اشتها و دافع غثیان
و قی و تشنگی و درد فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد و حابس طبع حار المزاج و قلیه به ترش در تقویت معده قویتر از به شیرین
است و ترتیب ساختن او متعارف است و مشهور است و اگر چاشنی دار خواهند بهتر است که ترشی سرکه دهند **قلیه تمر هندی**
مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع بود و ترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه او است **قلیه ریباس** که او را ریباسیه گویند
منافع و اضرار موافق ریباس است ماقیه که در حرف سین مهمله گذشته و کیفیت ساختن آن چون قلیه انبه است **قلیه لیمون** که او را
لیمونیه و بپارسی لیموابا گویند اسحق گوید که او معده و احشا را قوی گرداند و بخار شکند و صفرا و تبهای گرم را منفعت دارد اما مضر دندان
سرد و بر انجاحیت زیان دارد و مصلحش حلواها بود که بعد وی خورند و ساختن آن متعارف است **قلیه رطبیات** ارض
معده را در اصفده این باب باید دید **کلمه نوزدهم در اسم ادویه و اغذیه معدیه** در الفاظ کافیه است **کاف خ** معده
خصوصیت تام دارد و در ضمن آنکه مذکور شد در الفبه معدیه مذکور شد **کباب** اسم عربی گوشت یابس برشته است
و خلاف خواص او بحسب اختلاف لحوم و بهترین آن گوشتهای لطیف است که در پختگی و برشتگی جمیع اجزای او به یک قرار باشد
مشهی و موافق معده مرطوبین و مقوی اعضا هر که را قی و استفراغ بسیار شده باشد بهترین غذاهاست یوحنا گوید که آنچه
از وی خورد بجاوند و آتش فرود برند و ثقلش [illegible] معده را نیک بود و قوت بیفزاید و با ثقل دیر هضم بود و بعد از هضم
مولد خون صالح و آن مسخن بدن و گرده و با سماق و کشنیز و ادویه حاره حابس اسهال مفرط مرطوبی و مورث صداع و مصلح او
سکنجبین خوردن آب بعد از کباب نافع نیست مضر و محمد زکریا گوید که سزاوار است که بعد از طعام خورند و مخلوط بچیزی دیگر سازند
و جز با آتش بعد از ساعتی آب بنوشند **کلکلانج** جهت درد معده و برودت آن بهم سایندن اشتها نافع است و انشاء الله
تعالی در ادویه مرکبه خواهد آمد **کماد** که درد معده ریحی را سود مند بود نانخواه زیره کرمانی رازیانه هریک دو مثقال
گل سرخ پنج مثقال کوفته و بیخته در خریطه کرباس انداخته نیم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده حسن آنکه او قوی باشد بوی سر خوشبو
باشد بر فم معده و وسط آن **دیگر** که بهمین عمل دارد نانخواه پنجدرم نمک [illegible] سبوس گندم هریک ده درم کوفته و بیخته
در پارچه بسته تکمید کنند **کماد دیگر** که تسکین اوجاع و تحلیل ریاح و نفخ کند خلی شبت
اکلیل الملک بابونه مغلنه مرزنجوش کوفته و بیخته در خریطه بسته تکمید کنند و اگر خواهند بقدری
آب پخته در کیسه کرده گرم گرم بر آن تکمید نمایند **کماد دیگر** که از جهت وجع شکم
که از نفخ باشد نفع دهد بابونه سبوس گندم بکوبند و آب نمک بران زنند و تکمید
نمایند **کماد دیگر** که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح کند و تخفیف [illegible] نمک [illegible] سبوس گندم

همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند **کمادی** نمک ریگ نرم در خریطه کنند و گرم نموده آن عضو را بدان
کماد نمایند **کمادی** که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس ناخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری
بپاشند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو نهند **دیگر** از مولفات شاه ارزانی رحمة الله علیه جهة تسکین درد معده و امعا
و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و قولنج را بگشاید بابونه گلسرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس
گندم نمک اکلیل الملک جمله برابر یا هر چه بهم رسد بجوشانند و در میانه کاو افروخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین تر کرده بر عضو
نهند قوی‌تر باشد **کماد** که جهة نفخ معده و رحم و سوء مزاج بارد معده سودمند بود سلیخه بهار دار شیشعان قرنفل دارچینی بیل
زعفران جمله را نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم نموده تکمید کنند **کمونی** بزبان یونانی دسقوبیطوس گویند و آن
معجونی رومی است قدیم و قوی الاثر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع
احشا که از بلغم و برد بود و اوجاع بارده مفتح و محلل ریاح و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا
کردن او بر عانه جهة سلس البول مفید و تفاوت در نسخه از روی ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
مشروحاً بیان نماید بدانکه اجزای اصلیه این نسخه زیره مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود
عادت بقولنج داشته باشد اجزای مذکوره مساوی بگیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند چه قوت مسهله
در وی غالب است و بعضی در بعض وقت وزن بوره زیاده کرده و افتیمون نیز اضافه کرده اند و فلفل سفید در امر اسهال بهتر از سیاه
و سیاه از سفید قوی‌تر در ادرار و لازم است که ادویه را جرش وارمد و بسیار باریک نکنند که ملاک امر در باب اسهال اینست
و اگر عسل اخذ کنند باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد که این معین‌تر بر اسهالست و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزای
اصلیه دیگر هر یک ده جزو باشد و بوره یکجزو بلکه نصف جزو و درین وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف
دارند و اگر ادرار مطلوب باشد ناخواه بیفزایند بحسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه سرشند
و فلفل سیاه در بنگال انسب دانند و زیره مدبر بودن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی و ملطف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آنرا کرمانی گویند و سداب که مستعمل میشود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز
جفاف شدید در وی راه نیافته باشد بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب بسیار خشک گرم و حاد میباشد و بدانند
که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند لیکن سفوف وی در ماء الشعیر یا در غذا او دیگر که موافق حال باشد
آمیخته بکار برند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام استعمال کنند و در یابند که کمونی را منع
نمایند از بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد و چون در اوزان این نسخه و اجزای او خلاف زیاده بر آنکه مرقوم شده
بسیار کرده از نسخها کمونی بعینها مرقوم میشود تا حسب حاجة اختیار کنند **کمونی** نسخه که برودت معده و شهوت
کلبی و فواق امتلائی و بلغمی و حمیات سوداوی و دفع قولنج ریحی را نافع است و بادها شکند بوره ارمنی پنجدرم

پنجدرم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بست درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم عسل سه وزن ادویه **دیگر**
بوره ارمنی دو درم زنجبیل چهار درم فلفل سه وقیه زیره مدبر هشت وقیه بعسل سرشند و درین نسخه سداب داخل نیست
دیگر مقوی معده و هاضم طعام و مزیل شهوت کلبی و اوجاع احشا که از بلغم و سردی باشد و جشاء حامض و حمیات
بارده سوداویه و بلغمیه و مشایخ نافع است بوره ارمنی ده درم زیره مدبر برگ سداب خشک فلفل زنجبیل هر یک پنج استار
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشند شربتی مقدار عفصه **دیگر** نسخه جالینوس جهة تخمه و سوء هضم و تحلیل ریاح بارده
و نافع بوره ارمنی نیم جزو زیره مدبر فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل هر یک یکجزو **دیگر** معده را گرم کند و بادها شکند و آروغ
ترش زایل کند و سده را بگشاید و اگر کسی را قولنج باشد همیشه این معجون بکار دارد و از قولنج ایمن ماند فلفل ده درم زنجبیل بوره ارمنی
هر یک بست درم افتیمون سی درم زیره کرمانی مدبر صد درم بعسل سرشند **کمونی اکبر** از مولفات شاه ارزانی رحمة الله علیه
جهة تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و دفع دخانی قوی الاثر و هر که معتاد بدرد معده یا قولنج باشد و مداومت
برین نماید ایمن گردد از حدوث آن باذن الله دارچینی بوره سرخ هر یک پنجدرم فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب
خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم هلیله مربی از هسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم
گلقند و مربی زنجبیل و مربی هلیله را بکوبند تا بچون معجون گردد و ادویه کوفته و از پارچه باریک گذرانیده تا جرش نمایان شود سرشند
و اگر لذیذ خواهند در قوام نرم قند سفید عسل بالمناصفه صد درم یا کمتر ازین بقوام آورده مضاف سازند شربتی از چهار
درم تا شش درم و این جوارش در حد کمترست و در قوت قوی‌تر **کمونی کبیر** جهة سردی معده و فواق بلغمی و برودت
احشا و حمیات بلغمیه و سوداویه سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم
فلفل سی درم زنجبیل برگ سداب هر یک چهل درم زیره مدبر دو رطل عسل مصفا سه چند ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال **کمونی**
مسهل جهة سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سختی مثانه و درد او که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافع و شکم را نرم کند بوره ارمنی
ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم تربد موصوف پنجاه درم زیره مدبر دو رطل بوزن ادویه عسل سه چند
کمونی مسهل معمول والد بزرگوار سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هر یک دو مثقال روغن
بادام چهار مثقال بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیره مدبر صد درم تربد سفید مجوف
خراشیده بوزن ادویه عسل سه چند ادویه **ادویه هندیه معدیه کافیه کامیر** شده قوت هاضمه بیفزاید
و درد و کرم شکم و گوله و سنگ گرده دفع کند بلغم و صفرا دفع کند ریاح رول و بیندر و بواسیر نافع باشد و بر [illegible] مفید بود
و قوت باه را [illegible] زیاده کند و در اندام قوت [illegible] که گوشته کاپهل نگسنگ میتی یعنی حلبه [illegible] کرده
اجواین خراسانی موچرس [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] موصلی سیاه موصلی سفید جاپهل یعنی جوزبوا [illegible]
هر یک چهار درم زیره سیاه زیره سفید [illegible] تخم کونچ [illegible] کنجد سیاه [illegible] هر یک [illegible] درم

منو خسته بلیله کابلی اسپغلی شادروان گرد و نیم بیلغ اسکنه بخور بهلتی جاروبی جو تری است کلوتر نقل نا کسر هر یک شش درم گوکهرو پوست
بیخ سنبل آر و ماش که پیرزنا جو بیل جا قرقر جا هر یک ... مشتد رم شکهاره مصطکی گلکلی بلوچن بهارنگی تال مکهانه تخم ترب منو تخم کسار تخم سن
شکسته گکول منورجو تخم و منو ره تخم تهور ریخ لسوره هر یک نه درم نصف مجموع ادویه بکها یعنی جزو اعظم اول جزو اعظم را در شیره
آن شربت دهند پس با در شیره ادرک و شیره منو نبه دانه هر یک شربت داده و بعد جمله ابهر گرشته و نیمی از ابهر که سار شته
ریمی از سار قلعی کشته و نیمی از قلعی کشته سیماب کشته گرفته جمله را یکجا کرده تا تواهند کهرل کنند و در شیره کلو سه ست خند بعده
نبات بجنبد جمله ضم کرده وقدری از شکاد و شهد آمیخته مقدار دو بیند رم غلولی بند روزی یکی صبح و یک شام با شیر گاو بخورانند
کلناس الجهرکی آ تمامی آرد در ادویه صدریه گذشته کلمه بستم ادویه معدیه در الفاظ
لامیه نخلخه که تقویت معده کند آب صبر آب سیب آب به آب خلاف هر یک یکجز و صندل سفید صندل سرخ گل سرخ
زعفران کافور لادن کلنار رامک عود سک هر یک یکجز لعوق اسقیل بلغم را از معده فرود آرد و در ادویه
صدریه گذشته لعوق بزر خشخاش نسخه او ... الدم نافعست در ادویه صدریه گذشته لعوق غاریقون
فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافعست افسنتین رومی یک درم کیاه ... نصف درم ریوند چینی یکدرم غاریقون سفید یک
مثقال کوفته بیخته در شربت پنج کاسنی پنجدرم آمیخته لعوق کنند لعوق ناردین جهته تقویت معده و دفع قی شدید مجرب است
نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال سماق هفت مثقال گلسرخ آرد سنجد پوست ... دانه انار دانه زرشک دانه هر یک یازده
مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک
بست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام لعوق آرند ... لعوق ورد نفث
الدم نافع در ادویه صدریه گذشته کلمه بست و یکم از اغذیه و ادویه معدیه در الفاظ میمیه ماء الاصول
که برودت و فساد مزاج معده نافع است در ادویه کبدیه بیاید ماء الاصول جهته شهوت ... اسارون انیسون
وج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون رازیانه مصطکی سنبل گرم دانه هر یک دو درم زوفای خشک بر سیاوشان هر یک سه درم
موم المحروس چهار درم سعد قهری پنجدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک ده درم مویز طایفی بیدانه بست درم همه را در هفت رطل آب
بپزند تا بیکرطل باز آید پس در شیشه نگاهدارند و شیشه را در آب گذارند و هر روز بست درم ازین مطبوخ با دو درم روغن بادام
تلخ و ده درم گلنگبین هفت روز متواتر بدهند و بعد دیگر با گلنجبین عسلی بدهند باین قسم که گلنجبین را اول خوب مضغ کنند
پس بخورند و بالای آن جوشانیده مذکوره بنوشند پس تنقیه کنند بلفظ حب سهل در حبوب نوشته شده ماء الاصول
جهته تنقیه معده از خلط بلغم که در جوف معده جمع شده باشد مصطکی سنبل الطیب قاقله سلیخه اسارون حب بلسان هر یک دو درم تخم
کرفس انیسون رازیانه نانخواه زیره کرمانی هر یک سه درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بست
درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده هر روز هفت وقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید

بید انجیر بنوشند ماء البزور که باد معده و احشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را که از درد قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد
نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بست
درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند ماء الجبن در زمانیکه صفرا در معده تولد شود و در کبد و جمیع بدن رود
دفع کند شیر بز که کاسنی و کاهو و گشنیز تازه و برگ بید داده باشند صبح بگیرند و بجوشانند و سکنجبین ساده سکری مقدار
ده استار بر سر آن کنند و از آتش بردارند و بنوشند تا سرد شود پس صاف کنند و یک دانگ نمک هندی و دو دانگ سقمونیا و نیم
مثقال پوست هلیله زرد سائیده و مقدار بست مثقال ترنجبین حل کنند و سرد کرده بنوشند ماء الحیوات تا ضم
و شتهی و بالخاصیت مسکن عطش در جمیع امراض حاره است و در ادویه قلبیه گذشته ماء الخلاف تقویت معده کند
و در ادویه صدریه گذشته ماء الرماد یعنی آب خاکستر اختلاف قوت آن بحسب اختلاف قوت اصل اوست چه آب
خاکستر تیوعات و اشجار حاره قوتیر میباشد و مجموع آن گرم و معفن و محرق و جالی و مجفف است و استعمال آن از خارج جایز
است و بیشتر که آن مگر بقدر بسیار قلیلی و از شرب بسیار حاد او بقدر نیم مثقال جالی معده و قصبه ریه است و حابس قی و غثیان
و نیم و قیه و جهته خون جامد خصوصا که بسبب سقطه و ضربه در شکم منجمد شده باشد نافع و آن برنده گوشت زیاده زخمها و منقی
و مجفف آن و نطول او جهته درد عصب و فالج و حقنه او جهته قرحه امعاء و شرب نیم مثقال او جهته اسهال رطوبی نافع و آن جهته رفع
سمیه رتیلا نیز مفید است مصلح او روغن بادام است ماء الرمان المز مسکن حرارت معده و قی و مانع سیلان مواد
معده و غلیان خون است ماء الزهر تقویت اشتها کند در ادویه قلبیه گذشته ماء السکر مسکن عطش
معدی و لهیب است در ادویه صدریه گذشته ماء العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد و در علوفه سموم ادویه
امراض رأس گذشته ماء نی که تسکین عطش کند مغز تخم هندوانه مغز خیار مغز بادرنگ همه به ستور کلاب مقطر کفته و با وزن
آن آب غوره یا آب ترشی ترنج و گلاب اضافه کنند و قدری طباشیر سفید سائیده و تخمی کافور در آن حل کنند و عوض
بدهند ماء نی که در معده صفرا و برا نافع است افسنتین ورق لبلاب را در آب کاسنی سبز خیسانیده در آن ...
و هر روز چهل درم ازین آب با پانزده درم سکنجبین بنوشند مخلص الکبر خوردن او با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی
قی الدم باز دارد و چون با آب رازیانه بجوشانند درد معده و ریاح غلیظه را نافع بود در ادویه صدریه گذشته حکایت
حکیم علی گیلانی در شرح کتاب ثالث قانون در امراض معده نقلکرده که زنی را اجشاء مفرط حادث شده بنحوی که
فرصت دم گرفتن نمیداد و در عرصه یک نفس کشیدن دو مرتبه یا سه مرتبه آروغ میگرفت و دوا و از علاج دفع ریح میشد و
مدت چهار ماه بر عارضه او گذشته بود و سبب آن ... پس یکمثقال مخلص اکبر با دو قرص دادم و گفتم که سه حصه
کرده هر روز یک حصه بگلاب گرم بخورد و زن مسطور یک حصه را بگلاب استعمال کرد و همان روز شفا یافت و حاجت بحصه
دوم نیفتاد و با بمرض مذکور عود نکرد و شارح مذکور در بحث اسهال میگوید که علاج ورب و فی لق المعده نهایت مشکل است

واکثر اطبا از معالجه او عاجز می آیند و در بعضی منجر به دق و هلاک میگردد و من در معالجه این مرض باستعمال معجون سوط الهم شدم و نافع
و منجح و کامل یافتم در صورتیکه معجون مذکور کهنه باشد و در ترکیب او و حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند بکسانیکه خوردن افیون
معتاد نبوده‌اند و مزاج هم ضعیف داشتند بقدر نخودی با گلاب داده‌ام و معتادین را اکثر از آن مقدار و باید که در وقت استعمال
این دوا غذا اسفیدبا کمتر خورند که باذن الله سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که رطوبت در معده بسیار باشد احتیاج
بتقدیم مسهل ضعیف جهة تنقیه معده مثل ایارج و نقوع صبر می‌افتد و در اکثر اوقات استعمال همین معجون مغنی از تنقیه میشود و
رطوبت باد را رفع میکند و از اسرار عجیبه است **مربای آلوچه** تشنگی بنشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد
بگیرند آلوچه اصفهانی یا بخاری و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سر آن ریزند و با تش ملایم بجوشانند تا بقوام آید
و جلاب باید که رقیق باشد چه سیب و امرود و غیر آن آب دارد و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه نی **مربای آمله** که با
معده را قوی سازد و در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته **مربای امرود** جهة تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی
یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بعد چهل روز بکار برند
دیگر منقول از جلالی بگیرند امرود و هر یکی را چهار پاره کنند و از پوست و تخمها پاک کنند و مانند به و سیب پزند و بر سر هر دو
من مربا مشک دانگی زعفران خیربوا دار فلفل قرنفل دارچینی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته کنند و نیک بجنبانند تا وارد و با هموار
شود **مربای بالنگ** یعنی ترنج گرم و خشک است معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی او بخراشند
بنوعیکه پوست وی در بشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت او را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و بیشتر بیرون آرند و بعد بیفشارند
و عسل سفید بر آن افزوده با تش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین طریقست لکن مربای ترنج و هلیله
و شقاقل و امثال آن بعسل نیکوست و از ثمر هندی و آلوچه و سیب و به و امرود و امثال آن بقند صوب **نوع دیگر** بزند ترنج
مربائی چهار پاره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش سخت باریک از وی بگیرند و هفت شبانروز در نمک آب نهند و
هر روز نمک آب تازه بریزند پس شسته سه روز در آب عذب بخیسانند اگر احساس شوری کنند یکروز دیگر در آب
صاف نهند تا تمامه شوری نماند دیگر روز دیگر در سبدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو انگبین و دو جزو آب صافی
با هم ممزوج نموده بجوشانند و کف بردارند و ترنج را در آن بریزند تا آب برود و انگبین در ترنج بگیرد پس ترنج را از این
انگبین گرفته جدا نگاه دارند تا انگبین بپالاید روز دیگر انگبین بگیرند و جوشانیده کف بردارند و از ترنج مذکور شبها دراز
مانند تمناج ببرند و در این انگبین بجوشانند چندانکه عسل یک انگشت بالای ترنج باشد از آتش بردارند و سرد سازند
و بر هر دو سیر ترنج مشک شش سرخ دارچینی نیم مثقال زعفران بیل دار فلفل قرنفل یکمثقال سائیده انداخته نیک
بجنبانند **نوع دیگر** از کتاب نورخانه نزدیک است بر وشتن تیتن ترنج رسیده بعد از چهار پاره ساخته ترشه
از وی جدا کنند و در ظرف سفال هفت روز با آب نافع و نمک آب گرفته سفید تر سازند تا سخت شود پس هفت روز

روز دیگر در آب تنها بی نمک بخیسانند تا رنگش متغیر شود و سفیدی بیرون مثل سفیدی اندرون شود آب دور سازند چنانچه
اصلا شوری نماند پس از عسل یک جزو و آب صافی دو جزو یا بقدریکه اترج بزیر آب او شود داده ساعتی با تش نرم بپزند بعد از آن
اترج را برآرند و روز دیگر عسل کف گرفته را یک جوش داده در ظرفی کنند و در هر دو سیر اترج مشک شش سرخ قرنفل
دارچینی نیم نیم مثقال زعفران دانه الایچی یک یک مثقال کوفته بر هر دو جانب اترج نثار کنند و باید که همیشه عسل بر بالای
اترج باشد **نوع دیگر** منقول از قانون شیخ رئیس رحمة الله علیه بگیرند ترنج میانه مستوی و مسطح و مستطیل در رسیده و علامت
رسیدن او آنست که در ته آب نشیند و بعد از چهار پاره کنند و در ظرفی خزفی با آب سائغه کانونی وقت در آمدن آفتاب برج
جدی تر کنند هر چند آب سردتر باشد بهتر چه هر قدر آب بران یخ بندد موجب صلابت و بقای او میگردد و هر شام و صبح آورده
با نمک نیکو فته مالیده بشویند و پاک کنند و باز در آب سرد بنهند از ته بخیس در سه هفته تا چهل آرند بیشتر از آب برآورده ساعتی در طبق
بریزند و آن از و متعفن نشده باشد بکار دو ببرند و باز در آب شیرین بخیسانند و صبح و شام برقی بشویند تا چهل روز نگذرد
برآورده آنچه متعفن و متآکل گردیده باشد دور کنند و خشک بگذارند تا رطوبت از وی جدا گردد و در ایل بشود صباح در بانه
نطوف انداخته بقدر آب و بوزن ثلث اترج نبات با تش نرم بجوشانند و به تیر حرکت همیدهند پس برآورده پاک کنند
و در طبق بریزند و دو روز رها کنند بعده در باتیله انداخته بانیکه چهار انگشت بالا باشد و به نبات نصف وزن اترج با تش
نرم بپزند و احتیاط کنند که آتش تیز نگردد پس برآورده باز در طبق بریزند و سه شبانروز بگذارند و روز چهارم بکار برد
پاک کنند و با عسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز با تش ملایم جوشانند تا بیخ ساعت با تش ساغه با عسل مثل
مروارید بر پشت ترنج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد بیشتر از آتش فرود آورده سرد گشته بگیرند سنبل و قرنفل و دارچینی
زنجبیل و دار فلفل قاقله خیربوا هر واحد برابر نخودی که مجموع بیستم حصه وزن ترنج باشد نیکو کنند و در ظرف سبز قدری
پاشیده و قطعات ترنج بچینند باز قدری پاشیده دیگر بچینند تا تمام شود و بیشتر بقیه عسل و آنچه در باتیله باشد بریزند
مقداریکه چهار انگشت بالا باشد و سر او محکم ببندند و در موضعی که برودت و ندارت نرسد نگاه دارند **مربای پوست**
بیرون پسته جهة تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت مفید است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور
مربای بادرنگ موافق نسخه اولی بپزند **مربای به** معده را قوت دهد و غثیان و قی را باز دارد و هیضه و فواق و درد
جگر را نافع است بجهة ترتیب در ادویه قلبیه گذشته **مربای چوب بلسان** جهة برد معده مفید است در ملفوظ دوم
ادویه راس گذشته **مربای زردک** ضعف معده و بدی هضم را نافع است در ادویه صدریه گذشته **مربای**
زنجبیل گرم و خشک است معده بارد و جگر سرد و گرده و مثانه بارده را نافع است و بول براند و باه را زیاده کند
و تبهای بلغمی را سود دهد زنجبیل بی ریشه را از ریگ پاک کنند و بیست روز هر روز بران میریزند و بعد از آن برآرند و بشویند
با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** زنجبیل چینی را پاره پاره بزرگ کنند و در آب شیرین بیست روز تر

کنند و بعضی بجای آب گلاب نوشته اند بعد از ان باز آب بیرون آرند و نشف آب از ان بکنند و بریزند بر ان آب و عسل آن قدر
که بپوشد و در دیگ سنگی کرده بر آتش نرم ملایم بجوشانند پس بیرون آرند و بارها خرد کنند و بریزند بر سر آن عسل کف گرفته
و بجوشانند تا عسل را جذب کند و بر هر یک رطل زنجبیل دو درم از اخلاط مذکوره و قرنفل از مشک بیامیزند و از [illegible] جوز بوا
کوفته بیخته بپاشند **نوع دیگر** زنجبیل را بعد از ان که با آب خرما و کشک جو پخته باشند با آب خرما تنها یکبار بجوشانند
و از ان آب برآورده بنهند تا آب از وی فرو آید پس عسل و آب بهم آمیخته بریزند تا تمام نرم شود پس عسل مصفی بریزند و دوا
های مذکوره را افکنند و بعضی زنجبیل را در شراب انگوری تر میکنند و یکماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از ان از شراب
بر می آرند و میشویند و در آب و انگبین یکبار می پزند و از ان آب و انگبین بر می آرند پس با انگبین صاف می پزند و داروهای مذکوره
بران میپاشند و بکار میدارند **مربای سیب** تقویت معده کند در ادویه قلبیه گذشته **مربای سیر** رطوبات
از معده کم کنند و طعام بگوارد و در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **مربای گردکان** معده را قوت دهد و باه بیفزاید
بسازند گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** از کناش
یوحنا نافع است معده سرد را گردکان تر که هنوز پوستش سخت نشده باشد بپزند با اول بعسل و آب پس بعسل تنها
و برخی از پوست بیرون پوست تازگی بکار و تر گردکان را بسوزن در دو سه جا سوراخ کنند پس بپزند بعسل و افاویه
خوشبو **مربای لیمو** جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است لیمون را پاک سازند از پوست و در نهاد و در
وزن‌ها کنند تا قند پذیر شود بعد از ان بجوشانند و در آب سرد اندازند و قند را بقوام آورده لیمون در وا اندازند **مربای نارنج**
در ترتیب و منفعت مثل های لیمو است **مربای وج** درد معده را نافع است در ملفوظ دویم ادویه راس گذشته
مربای هلیله که جهت سوء مزاج رطب مری نافع است و مقوی معده و هاضمه و مجفف رطوبت معده بود نیز در ملفوظ
مسطور نبشته گشته **مربای هندوانه** که تشنگی بنشاند نیز همین جا مذکور شد **مسکنات** القی الصفراوی
آزموده است زرشک منقی انار دانه ترش سماق منقی از حب پوست بیرون پسته مکه جزوی طباشیر سفید غنچه گلسرخ منزوع
الاقماع غوره خشک یکدیم جزو نرم کوبیده شش مثقال از ان با آب بشیرین با رب انار شیرین یا آب امرود و امثال آن بنوشند
دیگر مسکن قی مجرب است انار دانه ترش مویز با دانه نمک جزوی زیره کرمانی نیم جزو کوفته شش مثقال از ان بنوشند **دیگر**
مسکن قی بلغمی و سوداوی غنچه گلسرخ چهار درم زرشک بیدانه سه مثقال نعناع خشک پوست بیرون پسته مصطکی رومی
سنبل الطیب قرفه قرنفل زیره کرمانی مدبر بسرکه یکدو مثقال کوفته بیخته سکنجبین سفرجلی و شربت انار منعنع و امثال
آن بنوشند **مصوص** نیز نان خورشی است که میسازند از چوجهای مرغ و دراج و کبک که جوشانیده باشند در سرکه
با ابزارهای گرم و سرد من جمله دلخوی **مصوصی** که قطع قی و ... کند انار دانه سماق گشنیز خشک مویز با تخم گشنیز سبز
نقله حماض همه را کوفته در شکم ... و چوجه مرغ یا تیهو که دراج ساخته پر کنند و بسرکه بسازند در آب انار و آب غوره تحتی

تحتی کنند **مصوص عی** که جهت تحلیل ریاح معده و امعا نافع است حب الغار سه درم بکار و بند و آب او فرو برند و همچنین زیره بریان
ناکوفته **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع باشد و صفرا از قعر معده دفع کند افسنتین پنجدرم گل سرخ
شش درم ترهندی بست درم همه را در چهار صد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صاف کنند و ترنجبین سی درم در هفتاد درم
ازین مطبوخ حل کرده صاف کنند و بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند در اخراج ماده کثیر مطلوب باشد یکدرم صبر با یکدرم ایارج فیقرا
در حل سازند **دیگر** جالینوس گوید که بر درد معده و درد جگر که از بلغم و سودا و در تبهای مختلفه بلغمی و سوداوی از ابل کند
و سده بگشاید و بول براند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین اسارون بیخ اذخر هر یک ده درم مطبوخ سازند و بقدر حاجت
بکار برند **دیگر** جهت هیضه که با غثیان و وجع باشد مطبوخ درس گیاه غافث قنطوریون زرد فاسقری هر یک سه درم
هلیله پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم افسنتین رومی افتیمون اقریطی بازرد با بوزن نه بور در حرقه بسته هر یک هفده درم
مویز منقی بست درم همه را بپزند با آتش ملایم پس صاف کرده هشتاد درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک هندی یکنیم دانگ ایارج فیقرا
افسنتین رومی هر یک دو دانگ کوفته بیخته با پنجدرم عسل سرشته در مطبوخ مسطور حل کرده بدهند **دیگر** جهت فواق منقول از
شرح افیون جبده کماذریوس هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی زرد و نانخواه ده درم چنانچه رسم
است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایارج خورد بفاصله دو ساعت مطبوخ بنوشند **مطبوخ**
اکلیل الملک که ورم بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس تازه هر یک
دو درم باد دو درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل نبیذ دوی آب بپزند تا ربع
بماند هر صبح چهار وقیه با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ انار دانه** معده را
قوت دهد و قی باز دارد و مصطکی نعناع هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنیمه آید پس صاف کنند
و عود سک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند **مطبوخ انجیر** ابن ماسویه گوید رطوبات فاسده معده را جدا
پاک کند و علل صدر را که از بلغم بود و سرفه در بود و ذات الریه را سود دهد بود انجیر حلوانی مویز خراسانی بیدانه مویز شکری
از هر یک یکجزو تخمه رازیانه انیسون از هر یک چهار جزو همه را با آب شیرین بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند هر صبح نیم رطل
با شکر باندری روغن بادام شیرین بیامیزند و نیکگرم بنوشند **مطبوخ بسفایج** جهت درد معده مفید است در ملفوظ سیم گذشته
مطبوخ دار شیشعان جهت رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند در تحفه وزن
دار شیشعان یکدرم نوشته **مطبوخ شاهتره** جهت سوء مزاج حار بادی افسنتین پنجدرم گلسرخ هفت درم شاهتره
ده درم مویز بیدانه بست درم الو سیاه بست عدد در سه من آب بپزند تا بمقدار دو بست درم آید پس صاف کنند و هر صبح
چهل درم با ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند **مطبوخ طبری** در سوء مزاج بارد معدی بکار آید سنبل یکدرم اسارون
اشنه بادرنجبویه هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه مصطکی لسان الثور هر یک دو درم زوفا خشک برسیاوشان هر یک سه

درم موم الجوس چهار درم سعد پنجدرم تفاح اذخر بیخ اذخر هر یک دو درم مویز طایفی منزوع العجم بیست درم همه را در هفت
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع رطل رسد صاف نموده در شیشه انداخته شیشه را در آب بگذارند و هر روز بیست درم از این
مطبوخ با دو درم روغن بادام تلخ و ده درم گلقند بخورند هفت روز پی هم عمل آورده باز هفت روز بیست درم از این
مطبوخ با ده درم گلقند بغیر روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند **مطبوخ عود** معده را پاک کند و قوت دهد
مشک تمجه سک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب بلبل زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم عود قاقلی یکدرم
جمله را بسایند و در خرقه بندند سستی سست و در آب انگور اندازند و با آتش نرم بپزند و هر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشارند
چون قوت دوا خوب برآید فرود آرند و در ظرف آبگینه بردارند و وقت حاجت بکار برند **مطبوخ عود بلسان** که مقدار یکوقیه
تا دو وقیه عود بلسان را در دو رطل آب جوشانیده تا نصف رطل باز مانده باشد صاف کرده بنوشانند نفع میکند عظیم بسوء هضم
و برد معده و تنقیه معده میکند **مطبوخ هلیلها** معده را از اخلاط پاک کند و اسهال صفرا نماید منقول از جلابی در ادویه
صداعیه گذشته **مطبوخی** که در سوء مزاج حار معده هرگاه بیمار جوان باشد و حرارت زیاده نبود بکار آید سنا مکی
اسطوخودوس گیاه غافث قنطوریون اسقولوقندریون هر یک سه درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک
چهار درم افسنتین افتیمون هر یک پنجدرم چنانچه رسم است بپزند و صد درم از آن بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد پنجدرم ملح
نفطی و یکدرم غاریقون و پنجدرم فانیذ کوفته بیاشند و بهمگرم بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج مادی معده منظور آمده
افسنتین پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم مویز خراسانی تمر هندی هر یک بیست درم آلو بیست عدد همه را در پنج رطل
آب بپزند تا که بیک رطل آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه گرفته با یک مثقال صبر آمیخته بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج
مسطور زمانیکه ماده منشرب بجرم معده بود نافع است مصطکی یکدرم عود گل سرخ تازه هر یک دو درم عود بلسان سنبل هر یک سه درم
دارچینی پنجدرم افسنتین ده درم قند آب بسیار بجوشانند تا رطلی یا کم باز آید پس صاف نموده صبر در آن حل کنند و یکوقیه از آن
بنوشند **مطبوخی دیگر** وصف جالینوس جهت تنقیه صفرا هنگامی که منشرب بجرم معده باشد افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ
بیست درم در رطلی آب بپزند تا بنیمه آید صاف نموده با مثقالی صبر بنوشند و اگر طاقت صبر نبود بی آن **مطبوخی** که تقویت
معده و قمع صفرا و سودا کند سن یوحنا شاهتره پنجدرم سعد مصطکی هر یک شش درم هلیله سیاه هلیله آمله هر یک دوازده درم
به رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کرده بنوشند **مطبوخی** که جهت ناگواری طعام و درد معده و سده و قولنج و تب
سرد نافع است ناردین یکدرم خولنجان دو درم زیره سه درم در آب بپزند و بیاشامند **مطبوخی** که تخمه را با حرقه و لذع
بود مفید است و اخراج صفرا کند صعتر نانخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم تخم کرفس زوفا هر یک دو درم بنفشه سه درم افسنتین
رومی پنجدرم انجیر بیست عدد همه را چنانچه رسم است بپزند و صد درم از آن گرفته با سه طسوج سقمونیا مشوی و پنجدرم شکر
و یازده درم مغز خیارشنبر بنوشند **مطبوخی** که جهت نفخ مذکور که از رطوبتی که گرم شده باشد بهم رسد نافع است

دست تخم کرفس انیسون تخم بادیان نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دوتو عود الوج اسارون پودینه خشک زوفای برگ
سداب برگ شبت خشک هر یک دو درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخها جوشانیده و صاف نموده هفتاد درم
از ین گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و قدری شکر یا عسل مقوی ساخته بگرم بنوشند **مطبوخی** نافع برای
رطوبات حاره مخالطه با بخارات سوداوی شده باشد تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم زوفای خشک سعتر فارسی ورق
نعناع خشک گاوزبان برگ و گل بادرنجبویه هلیله سیاه افتیمون افسنتین هر یک سه درم مویز منقی پنجدرم با آب بپزند چنانچه رسم است
با ایارج فیقرا و غاریقون حب قرت و وقت مقوی ساخته بگرم بنوشند **مطبوخی** که صفرا از قعر معده دفع کند گل سرخ دو درم
تخم کاسنی پنجدرم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد پودینه تر دو شاخ در گلاب بپزند و سی درم ترنجبین حل کرده صاف کنند و روغن
چینی دو دانگ سائیده اضافه کنند **مطبوخی** که ورم عفنی معده را نافع است تفاح اذخر مصطکی تخم کرفس هر یک دو درم افسنتین
سه درم برسیاوشان پنجدرم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم با دو درم روغن بید انجیر
و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند **مطبوخی** معمول اهل هند بتحریر شیخ عبد الکریم مؤلف منافع کریمی جهت اوجاع و درد بعضی اطراف بدن پوست
هلیله کلان کره هندی هر یک یکعدد قرنفل چهار عدد و فلفل دراز شش عدد همه را در چهار قدح آب بجوشانند تا بیک قدح آب
بماند صاف نموده قدری نمک و فلفل گرد ده بنوشانند **مطجنه** در لغت عبارت از گوشتی است که بر طاجن یعنی تابه بریان کرده
باشند و در عرف گوشت را گویند که بریان کرده با ترشی و قند چاشنی دار کنند و مطجنه با نون تصحیف است شاید که تصغیر مطجنه
با یای تصغیر است مطجنه با نون خوانده اند یا آنکه اسم مفعول از طجن را که با یای یا یه خوانند با نون خوانده اند بالجمله هر آنی گویم که آنچه
از وی با بکامه و روغن جوز کنند غذا اینک و هر وقت که از وی بکار دارند مردم را تندرست دارد و در معده گرانی نکند و زود
هضم گردد و بلغمهای غلیظ را از معده تحلیل کند و آنچه بسرکه و دیگر ابازیر گرم سازند تشنگی فزاید و تریهای معده را خشک کند
و منفعت نماید و محمود کرباریزی گویم که غذائش کم دهد است خداوند اوجاع ترشی را سزاوار و جمیع اقسام مطجنه قلیل الغذا از طعامی
است که در روشوربا باشد و مطر ابزار انسب و گویند جهت سوداوی نیز سودمند است **مطجنه** که صاحب جوع البقر را
سوددارد و کبک یا کبوتر بچه با نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام بیکوفته و دارچینی و خولنجان در وی ریزند تا تمام
پخته شود و آب آن اندکی آید پس مقداری انگامه و آب به ترش و آب سیب ترش درآن داخل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از
آتش بردارند و سداب جوز و کرده و خلکرده بگذارند تا سرد شود **معجون ابن عباد** نافع بود معده را که قبول طعام نکند
و فواق امتلائی و سوء هضم را او جامع نجابت نافع است افیون یکدرم سلیخه دو درم مر مکی سه درم جند بیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هر یک یکوقیه مر را در شراب کهنه ریحانی حل سازند و نرم کنند و ادویه کوفته
بیخته با ثلث آن سرشته و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون ابن بنیل** جهت وجع الفؤاد و تقلب نفس که از برد بود
و بسیار مقوی معده جند بیدستر نیم جزو مصطکی زرنباد پودینه افسنتین هر یک یک جزو گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی

اسارون هر یک دو جزو کوفته بیخته با سه وزن عسل و یک وزن شیره گلقند سرشته شربتی دو مثقال **معجون ابهل** که نفخ معده
و قراقر شکم و خمار را نافع است ابهل کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال تا دو درم
و در بعضی نسخ رازیانه نیست **معجون اذخر** نافع است از جهت کسی که بواسطه درد معده طعام قی کند قرنفل سنبل هر یک
دانگی زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هر یک سه درم مصطکی عود خام هر یک بیست درم نانخواه آشنه بلیله فلفل کندر هر یک سه درم
بیخ اذخر هر یک یک درم مویز با دانه دو چند همه نخست دانه از مویز برآرند و در آب بستانند پس بیخ اذخر با آب دانه مویز گوشت مویز را
نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شربتی بقدر بادام **معجون ارسطوباخس** بعینه
نافعست در ادویه صدریه گذشته **معجون اسرار الاطبا** برای اصلاح معده مجربست و در ادویه صدریه گذشت **معجون افسنتین**
معجون اصطمخیقون معده سرد و فساد مزاج و ضعف آن از اسود منفعت بود ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **معجون افتیمون**
جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی بود نافع است افتیمون جندبیدستر هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک نیم درم
هفت درم سلیخه ده درم عسل دو چند همه **دیگر** درد معده و جگر را که از برد بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین
اسارون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجون بزور** درد معده
و جگر و سپرز را سود دارد و بادها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیساليوس جندبیدستر تخم شبت زراوند
طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل سرشته **معجون بقراط** جهت تقویت معده و جگر و قطع خام
و اشتهای طعام و تسکین وجع معده مفید است ان شاء الله تعالی بعد و نسخه در ادویه باهیه بیاید **معجون بلادری** جهت اوجاع
معده نافعست در مغلوط دوم مذکور شد **معجون پودنه** طعام را هضم کند و بادها بشکند پودینه برگ سداب فلفل زنجبیل
نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم **معجون ثوم** که تقویت معده کند در مغلوط
سیوم ادویه امراض رأس گذشته **معجون جنطیانا** که درد معده را مفید بود در مغلوط دوم امراض راس مسطور گشته **دیگر**
که درد معده و جگر و صلابت سپرز و گرده و مثانه را نافع است سده بگشاید قسط ساذج هندی سنبل ریوند چینی هر یک هفت
مثقال جنطیانا رومی فلفل هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم با سداب **معجون**
جوز جندم دفع شهوت طین کند جوز جندم بلیله بلیله آمله مصطکی قاقله نانخواه کبابه زنجبیل کوفته بیخته بعسل سرشته
و قبل از طعام و بعد او بقدر یک جوز بدهند **معجون جوزی** جهت قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط
نافع و فواید کثیر دارد نانخواه زعفران هر یک یک درم سنبل جوز بوا بسباسه هر یک ده درم جوز اعظم صد درم کوفته با دو چند
عسل سرشته شربتی دو مثقال **معجون حب الغار** در نفخ معده و درد ده بعد از حقنه مفید و تحلیل ریاح غلیظ کند
و درد پهلو و قبض را زایل کند جندبیدستر جاوشیر سکبینج هر یک دو درم نانخواه زیره سعتر شونیز کاشم کرویا فطراسالیون
مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل وج پودنه دشتی هر یک سه درم برگ سداب خشک یک درم و در بعضی نسخها صد درم است

است و درین هنگام این معجون سداب اسمی میکند و حب الغار سرشته بعسل سرشته شربتی سه درم **معجون حب الغار**
نسخه قلانسی گفته که این معجون بادهای غلیظ را تحلیل دهد و نافعست از برای استسقای طبلی و قولنج ریحی و جمیع علل بادی فائده دهد و درد
پهلو و مغص را و تمدد را که در شکم باشد حب الغار یکصد درم کاشم فطراسالیون مقشر مغز بادام تلخ مقشر فلفل دارفلفل وج ترب که
فو بیخ کمد سه درم جندبیدستر جاوشیر سکبینج یکصد و دو درم بدستور معجون سازند شربت یک مثقال تا سه درم با آب گرم و این معجون یازده
جزو است و وزن این یکصد و بیست و هفت درم است مزاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در دوم درجه و سه ربع درجه
معجون جرجی بجا بلیله منسوب است بجرجی آن نام طبیب است و در بعضی نسخها قانون معجون سنجری و در بعضی بگرجانی مرقوم است مقوی
معده و مشتهی طعام و نافع لقوه و فالج و ریاح و رعشه و باه و دافع مرض و بلیله و حکه و ابرده قرنفل زرنب هر یک نیم درم صعتر تخم کرفس نانخواه
زنجبیل نانک هندی هر یک یک درم افلنجه یک مثقال محلب مقشر دو درم شکر طبرزد زعفران هر یک سه درم سقمونیا ترنجبین مجوف دارفلفل
هر یک شش درم و ادویه ماسوای سقمونیا و زعفران و شکر طبرزد کوفته بیخته و این سه جزو را جداگانه نیک کوفته داخل ترکیب کنند و همه را
خوب باهم بیامیزند پس بعسل منزوع الرغوه دو چند و نیم ادویه سرشته شربتی از دو درم تا سه درم **معجون خبث الحدید** منفعت
معده و شهوت طین را زایل کند و بواسیر و نزف الدم بواسیر را نافعست و حیض ببندد و شکم قبض نماید و لون نیکو سازد بلیله سیاه
بلیله آمله کابلی خبث الحدید مدبر هر یک سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر نیکو بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ ما آب آمله
باشد سرشته شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه سوای نسخهای مخلوطست که مذکور شد **معجون خبث هندی** جامع نفع در
امراض بارده معده و غیر آن و این را حافظ هم میگویند و تعبیر به تمم هم میکنند و صاحب قلانسی این معجون را جامع نام داده منقول
از ذخیره ثابت بن قره زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل وج فلفلمویه ملح اسود انجدان کمون سیاه کرویا اسارون انیسون
سورنجان لسان الثور خربق قاقله نارمشک شیطرج مصطکی کندر هر یک سه درم حب البطم حب القطن حب الغار حب
سمنه سمسم سفید کنجد سیاه صنوبر کبار حب الغار تخم خربزه تخم بادرنگ مغز جوز نارجیل مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ فندق مغز
پسته مغز خسته مغز خسته شفتالو زردآلو هر یک یک درم پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد بلیله سیاه بلیله آمله صمغ عربی نانک مقشر
نرگس ارس تخم خشک بادآورد و قسط بیر وج سنبل قرنفل جوز بوا افلنجه آشنه سلیخه کلمرج خولنجان قاقله میویزج صندل سفید بیخ
سوسن آسمانگون هر یک هفت درم حب الرشاد خردل شونیز نانخواه تخم کرفس رازیانه حلبه تخم سداب حرمل تخم رطبه تخم جرجیر تخم خشخاش
کشنیز خشک تخم ترب تخم ترب تخم کندنا تخم جرجیر تخم کتان تخم بلبوس تخم الخره ترنجبین بهمن ابهل هر یک شش درم افوخرلسان العصافیر
نعناع مرزنجوش بادرنجبویه فلنجمشک خشک اکلیل الملک قرفه سعد جوز جندم سعتر جبلی سعتر بری عناب اصل السوس
هر یکی ده درم اوغنگاو خالص مثبت درم خبث الحدید شکر هر یک پنجاه درم عسل هفصد و چهل درم جمله هفتصد و هفت عدد شده
وزن جمله یکهزار و پانصد و سی و هفت درم شده و ترتیب ساختن این معجون آنست که خبث الحدید در سرکه هفت روز تصفیه کنند
و در بول گاو سه بار تصفیه داده خشک کنند و بکوبند و بیزند پس در آب و سرکه و مطبوخ آن مساوی بسایند تا مثل سرمه گردد پس

هر یک جدا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده باشند با خبث الحدید که در سرکه خیسانیده باشند بعسل معجون سازند و نگاه دارند ... شربتی
بعسل آرند **معجون داذی وانطاکی** جهة سقوط شهوت و عطش و بسیار نافع است در ادویه صدریه گذشته **معجون**
راسن اورام صلبه معده و جگر را نافع تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه هر یک نیم جزو زنجبیل ریوند چینی راسن اذخر خار خسک هر یک
جزو کوفته بیخته بعسل چند بار شهد سرشته شربتی یک بندقه **معجون راوند** جهة ورم معده و جگر که بسبب سرد و صدمه پیدا شده
سودمند است راوند زنجبیل شهد دانه هر یک نیم وقیه کوفته بیخته با سه چند عسل صاف سرشته شربتی از یک درم تا دو درم **دیگر**
که در معده و جگر دارد اورام بلغم را نافع است راوند و ج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه شربتی یک مثقال
باشد بعسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند **معجون زرنباد** جهة بادها که در معده حالی جمع شود و انفراد هم مفید است
سنبل اشنه هر یک نیم درم درونج عقرب ابرسام بسباسه قرنفل زعفران جندبیدستر هر یک نیم درم زرنباد درونج هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال **معجون سرور** که هاضم و مشهی بود در ادویه صدریه گذشته **معجون سقراط** که در
معده و جگر را نافع است در ادویه صدریه گذشته **معجون سنبل** نافع معده و جگر را زعفران مرصافی انیسون فلفل از
هر یک یکدرم مقل دو درم سنبل الطیب قسط فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی از هر یک چهار درم سلیخه پنجدرم مقل و مویز منقی
را در شراب خیسانند و دواها دیگر کوفته بیخته بعسل سه چند سرشته **معجون سکندران** جهة ضعف معده و تحلیل سنگ و تقویه
قلب پوست ترنج نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید صعتر
خشک بریان حب الآس هر یک یکدرم پوست سکندران خردل طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم کوفته بیخته شربتی ... شربتی
دو مثقال **معجون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و هر آب که سرد فتح کند مصطکی
نیم درم گلنار قاقله کبار هر یک یکدرم سماق منقی دو درم طباشیر چند کل سرخ هر یک ده درم بعسل سرشته شربتی سه درم با آب سیب و این
نسخه قریب بنسخه اول جوارش طباشیر است **معجون طلا** که تقویه معده کند از ادویه قلبیه بر آرند **معجون عود** مقوی معده
عود و عنبر مشک جدوار هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل
درج ترکی پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات سرشته و در نسخه شیخ الرئیس کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده و درین
نسخه و رای جوارشات عود است **معجون غیاثی** که اشتها آرد و دوری دهن خوش کند و در مفرح دوم ادویه امراض راس گذشته
معجون فائق که اوجاع معده را مفید بود در ادویه صدریه مسطور است **معجون فولاد** معده را قوت دهد و در مفرح دوم
ادویه امراض مثانه گذشت **معجون فیقرا** جهة شهوه طین و دیگر چیزهای ناسودمند است و در ادویه صدریه مرقوم است **معجون**
قطع شهوت ردیه منقول از مصالحات نقرا وهر گاه بسبب اجتماع اخلاط در جوف معده باشد و علامت آن قلت اشتها
غثیان است قاقله صغار قاقله کبار درج عود بلسان سنبل الطیب مصطکی عود خام حب الخضرا اسارون ... خیسانیده
و شسته در روغن بادام بریان نموده باشند هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل جمع ... ... انیسون

انیسون مخ نفطی کباب چینی هر یک یکدرم اضافه کنند و بعضی اوقات بسبب کثرت بلغم وغلظت آن هلیله سیاه بلیله کابلی عاقرقرحا
مویزج از هر یک یکدرم و ثلث درم اضافه کنند و با عسل علی الرسم معجون سازند و قبل از طعام بخورند و بعد از طعام نیز مقوی آن
جزو هر گاه طبع قبض باشد در شربت ازین معجون که از مثقالی تا دو مثقال باشد محموده بقدر احتیاج داخل کنند **معجون**
قسط که ضعف معده را نافع است در ادویه صدریه سمت تحریر یافت **دیگر** که درد معده و جگر را مفید بود انیسون تخم کرفس
اسارون هر یک سه درم دارچینی قسط تلخ هر یک هفت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال **معجون قیصر** درد معده را که از
سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و در مفرح سوم ادویه امراض راس رسیده **معجون قیوبا طبیب** منقول از قانون
مقوی معده و دافع ورم جگر و فساد مزاج و بعضی بول طالیفرشه درم عصاره افسنتین پنجدرم مازو خشک شش درم خولنجان دو درم
زنجبیل دارچینی هر یک بیست درم فلفل سفید بیست چهار درم پوست بلیله مصطکی هر یک بیست و پنجدرم کوفته بیخته با طلا مطبوخ و میوسن
سرشته معجون کنند و دو درم آب نیمگرم بخورند و شیخ نوشته که بعد سرشتن با طلا و میوسن جهبا مقدار فلفل نه بندند و شارح
بران اعتراض کرده و گفته که برین تقدیر او این در معاجین مناسب نیست **معجون کاسر الریاح** جهة ضعف معده که بسبب ریح
بواسیر و احتباس حیض بود و خنازیر و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول و امراض بارده نافع سعد مصطکی قرنفل
گلسرخ انیسون درج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم زیره کرمانی ده درم کوفته بیخته با سه چند آن
بعسل سرشته و بعد پنجاه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون کندر** جهة ذهاب شهوه و جوع الکلب نافعست در جوارشات
حفظ جوارش کندر مذکور شد **معجون مسک** سودمند بود جهة ضعف معده و درد جگر و سده بگشاید و ورمهای غلیظ
را تحلیل کند عود هندی قرنفل مرصافی از هر یک پنجدرم مشک سلیخه سنبل الطیب سادج لک منقی ریوند چینی جعفیا ناردین هر یک دو درم
نانخواه تخم کرفس مصطکی زعفران هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چند آن با عسل کف گرفته سرشته شربتی یکدرم با آب گرم
معجون مسیحی اشتها آرد و هاضمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه را بر انگیزد و مشک پنجدرم عنبر اشهب یکدرم زعفران سه درم
قاقله چهار درم عاقرقرحا شش درم فلفل سفید مصطکی دارچینی قرفه هر یک هفت درم قرنفل ده درم جوز اعظم سی درم جوز بوا سه عدد
کوفته بیخته با ده درم روغن بادام چرب کنند و با دو چندان عسل سرشته شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **دیگر** معده را پاک کند
و درد پشت و دردهای را نافع باشد و باه را قوت دهد و عسر انزال سودا را سود دارد و موی را در سفید گرداند گلسرخ سعد عاقرقرحا
سنبل قرنفل مصطکی زرنباد زعفران قاقله صغار قاقله کبار جوز بوا مساوی قند و عسل مناصفه بقدر احتیاج قند را در گلاب
بگدازند و با عسل بقوام آرند و دارو ها را کوفته بیخته بان سرشته **دیگر** هاضمه را قوت دهد و اشتهاء طعام بازدهد و قوت معده
و جگر و دماغ و پشت و گرده زیاده کند و نقوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوت دهد مشک پنجدرم عنبر اشهب یکدرم قاقله
دار فلفل مار مشک زعفران از هر یک سه درم قرنفل خولنجان شقاقل مصری مصطکی بسباسه لسان العصافیر عاقرقرحا بوست
ترنج هر یک پنجدرم قرفه اشنه هر یک شش درم سنبل الطیب روغن بادام هر یک ده درم جوز اعظم پنجاه درم جوز بوا ده عدد عسل

بوزن و نیم ادویه بسرشند شربتی بقدر حاجت **معجون ملکیف** منقول از نسخهای قبله گاه غفران پناه که در تقویت معده و هضم
و دو جو انعاظ و هیجان باه معمول ایشان بوده ورق نقره دو مثقال مصطکی پوست بیرون پسته اسارون سنبل الطیب بادرنجبویه
ساذج هندی درونج عقربی پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد عود بلسان مایه شتر عربی ورق گلسرخ پوست ترنج
ریگ ماهی تودری سرخ تودری زرد کشنیز خشک تخم گندنا تخم شلغم مغز بادام مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز پسته هریک
شش مثقال قرنفل ثعلب دارچینی شقاقل مصری گاوزبان گیلانی زعفران هریک پنج مثقال کوفته بیخته با دو
جزو اعظم برابر ادویه و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند **معجون ملح هندی** معده را قوت دهد و رقت بلغمی و سودای
را ببندد و در ملفوظ دوم ادویه امراض [illegible] صفت ارقام یافت **معجون ملوکی** جهة تقویت معده و اشتها مفید است
انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون نانخواه** معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ
تمام آرد حاشا دو مثقال وج بسباسه زرنباد زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هریک شش مثقال نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز
زیره کرمانی هریک پنج مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل [illegible] گرفته بسرشند شربتی سه درم **دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها
آرد و ریح بلغمی را دفع کند و بادها بشکند و تری دهان خوش کند سیلان لعاب باز دارد و بلغم ببرد و جگر را قوی گرداند و سده
بگشاید و کرم شکم بکشد و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه را پاک نماید و باه بیفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سالی یک هفته
هر روز سه درم ازین معجون بخورد هر ادوی [illegible] شهوة طلبد برآید زعفران بسفایج هریک یکدرم عاقرقرحا یکدرم عود
خام دو درم مصطکی دو نیم درم بیخ کرفس یکدرم نانخواه تخم گندنا زنجبیل هریک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
سه درم **دیگر** که همین اثر دارد مشک خالص نیم درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون [illegible] عود خام سنبل الطیب فلفل زعفران
هریک دو درم نانخواه تخم شبت هریک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی [illegible] درم **دیگر** معده را قوت دهد
و اشتها آورد و هاضمه را قوی گرداند و باه را برانگیزد و نشاط آرد زعفران پنج مثقال قاقله صغار جوز البوا زنجبیل دارفلفل
هریک ده مثقال نانخواه پنج مثقال جزو اعظم صد مثقال با دو چند عسل معجون سازند شربتی یکمثقال [illegible] مثقال **دیگر**
که قوی تر و در تقویت باه عجیب تر است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون نجاح** مداومت [illegible] استفراغ
در نفع معده مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مسطور **معجون هرمس** جهة درد معده و جگر نافع است انشاء الله
تعالی بجنس نسخه در ادویه رودها و در ادویه مفاصل مذکور میشود **معجون هندی** منفعتهای او قریب بمنافع نوشدارو است
مقوی معده و منور بصر و ملین طبع و [illegible] فلفل دارفلفل هلیله سیاه پوست هلیله آمله قسط [illegible] هریک
مساوی کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجونی** که
بحرارت معده و خفقان نافع است از ادویه قلبیه اخذ کنند **معجون** که سوء مزاج بارد معدی را دفع کند منقول از طبری صبر
سقوطری هریک سه درم مصطکی سنبل دارشکک ناردین فلنجمشک تخم کرفس بستانی افسنتین نانخواه رازیانه هریک یکدرم لسان

العصافیر حب فلفل پانزده درم پوست بیخ کبر بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بطریق استعمال آرند [illegible] درم
ناشتا تناول فرمایند بستر قدری از شراب تجرع نمایند و صبر کنند که جوع اشتداد کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت گنجشک یا فنا
بریا حلوان خورده طعام بخورند و در آخر هضم قبل استکمال هضم بحمام در آیند آب فاتر بمعده و پهلو بدن با شکنبار بریزند و از حمام
برآیند اگر زمستان باشد معده را بپوشند و اگر صیف باشد بخسخانه و جای سرد در آیند **معجونی** که جهة سوء مزاج بارد معده است
بیان میران کرد مصطکی زعفران هریک دو درم مرماحوز سعتر فارسی هریک یکدرم موم المحرس زنجبیل دارچینی دارشیشعان
مشکطرامشیع وج اسارون اشنه حب بلسان هریک ده درم ماهرمشک طالیسفر تخم کرفس بری افسنتین هریک پانزده درم
خیطاهای رومی سی درم با عسل معجون سازند و یک بندقه صبح ناهار و یک بندقه بعد طعام بخورند **معجونی** که سوء مزاج
بارد رطب معده را ببرد فطراسالیون کاشم هریک نیم جزو حب عرعر صمغ البطم فلفل هریک جزوی مرمکی ناردین هریک دو جزو
عسل بقدر کفایة **معجونی** که جهة معده رطب مفید است خیطاها مرماحوز زوفای یابس ناردین ماهرمشک طالیسفر سعتر
هریک دو درم تخم کرفس افسنتین تخم رازیانه وج دارشیشعان هریک یکدرم عود خام بیخ سوسن موم المحرس عاقرقرحا مویزج جبلی
خردل اسود هریک ده درم بهمن سفید بوزیدان بادام تلخ جبلی هریک پانزده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی صبر سقوطری
خالص هریک بیست درم ایارج فیقرا چهل درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته شوند و بعد چهل روز بقدر دو قوة درس استعمال
آرند و بعضی درین معجون فودنج و شکطرامشیع و برگ مرو بعضی ورق مرزنجوش و ورق بادرنجبویه و لسان الثور زیاده میکنند
و وزن آنرا زیاده بر وزن خیطاها و مرماحوز و کمتر از وزن صبر و هلیله نمودن بغرض برای طبیب داشته اند **معجونی** که سوء
مزاج بارد یابس را مفید است تخم شبت تخم انجره تخم تودری بوزیدان تخم گندنا بستانی تخم اسپست بهمن سفید بهمن سرخ اسپند
طین مختوم [illegible] بالسویه مساوی دواها خشک کوفته بیخته با سه چندان تخم مسطور که بر آتش گداخته باشند نگاه دارند
مجموع فانید مقوم سرشته معجون سازند هر صبح ناشتا بخورند و از عقب آن شیر گو سفند بنوشند **دیگر** که مزاج مذکور را دارد
زبان باصلاح آرد مصطکی عود خام وج زراوند [illegible] خشک هریک یکدرم مغز چلغوزه مغز حب الزلم از هریک پانزده درم هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی افسنتین افتیمون بوزیدان هریک بیست درم مغز پسته مغز بادام هریک سی درم کوفته بیخته با عسل
سفید معجون سازند و هر روز ناشتا و وقت خواب بعد انحدار طعام از معده بخورند باید که این معجون را همیشه بخورند علی الجمله
و هند **معجونی** که اصلاح سوء مزاج حار یابس معده کند و از قوة کلام جالینوس و ارجیجانس مستخرج است مصطکی دو درم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض ورق عنب الثعلب خشک و ورق بادرنجبویه رب السوس خالص هریک دو درم مغز بادام مقشر
بریان پوست هلیله زرد هریک بیست درم بکوبند و بیزند پس بگیرند آب سیب ترش و آب به هریک نیم رطل صنوبر و در علیحده علیحده
بجوشانند تا ثلث هریک بماند پس تا شکر را بر آبها بیخته بجوشانند تا غلیظ شود و بلعقه توان گرفت پس از آتش فرود
آورده اندکی سرد کرده دواهای مذکوره بیامیزند و معجون ساخته در ظرف آبگینه یا چینی نگاه دارند و هر روز ناشتا یک ملعقه

بخورند **معجونی** که معده و جگر را قوی گرداند و طعام بگوارد و در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشت **معجونات هندی**
یکی از ان معجونیست که آنرا هندی اسگنده پاک گویند گرسنگی بفزاید و اجیرن و سول و گوله بادی و گوله بلغمی ببرد و سنگرهنی را نیز
نافع آید و کاس و سواس و بات رکت و اماس و کنول باد و انوبات و بندرگ و پرمیو را سود دارد و میهه و بواسیر بادی دور کند و قوه
گرده و باه دهد و رنگ رو را نیکو گرداند اسگنده دوازده پل باریک آس کرده علیحده بدارند بعده سندهی تیج پل نیز سپیده کنند
و هر دو را یکجا کرده در دو پرسته شیر گاو میش بپزند بعده در دو چند روغن گاو با تش نرم مقداری بپزند و بزودی فرود آرند پس
شکر تری اقصار ده پل شهد چهار پل نیز انداخته مخلوط کنند پس دارچینی تیج الایچی لونگ ناگیسر سلیمول زیره سفید بویان سونف
نگر جا پهیل اسیر بتیر بالا تخم کنول آنوله ناگرموتهه دهنیه گل دهاوه بنسلوچن کهر سار کپور بیرپوا اسگنده چترک ستاور از هر یک نیم درم کوفته
بیخته در حلوای مذکور اندازند و مخلوط کرده در آوند چرب نگاه دارند و هر روز مقدار هشت درم بخورند **دیگر** که آنرا چیل پاک گویند
درد وقی و اهل ست و باد سول دفع کند و گرسنگی بفزاید و طعام را هضم کند و تب یکروزه زایل کند و سرفه و دمه را نیز نافع است
چیل درار چیل و هشت درم را در شیره ستاور چیل و دو پل بجوشانند پس پنج سیر شیر ماده گاو اضافه کرده باز بجوشانند
تا شیر غلیظ شود و چیل را کشیده بگیرند و بسایند بعده روغن گاو و شصت درم که شیر گرم باشد در وی مخلوط سازند بعد از ان
در شکر تری جلاب ساخته این چیل درار را درین جلاب بپزند پس الایچی دارچینی دهنیه ترج زیره سفید زیره سیاه آنوله هر
هر یک سه درم فلفل گرد ناگیسر کهر سار هر یک دو درم کوفته بیخته وقت فرود آوردن مخلوط کنند بعده شهد چهل و هشت درم انداخته
مخلوط کنند اما وقتی شهد اندازند که دوا سرد شود پس گلی کرده نگاه دارند و بقدر تحمل طبیعت بدهند **دیگر** چیل پاک جهة
نا ارزوی طعام وقی و اهل ست و سول سکت سول و دمه و سرفه و تب باغه و تب سیومی و چهارمی و آب منی بفزاید و قوت زیاده کند
بگیرند چیل درار سیصد و پنجاه و پنج درم در شیره ستاور یکصد و چهل و هشت درم بجوشانند تا تمام شیره ستاور جذب شود پس چیل را
در شیر ماده گاو و هفت سیر بجوشانند تا شیر هم خشک شود پس فلفل را بر آورده باریک ساخته در روغن گاو دوازده پل انداخته
قدری بپزند پس فرود آورده در شکر تری کهیر اربا نصد و هشتاد درم و شیر گاو دو چند شکر تری انداخته بقوام آرند و فلفل
مذکور را درین انداخته با تش نرم بپزند پس کهر سار لونگ چترک جلاب ناگیسر موتهه زنجبیل مروا ایستر اول گوکهرو دارچینی هر یک
دو درم الایچی خورد دارچینی تج گجراتی ترج دهنیه سندهی اسگنده چترک ناگیسر مندی زیره سفید زیره سیاه هر آنوله چیل
گرد ناگیسر هر یک سه درم کوفته بیخته در جلاب بیامیزند و نسوت دوازده درم باریک ساخته نیز بیامیزند و کفچه زده شهد چهل و
هشت درم بعد سرد شدن دارو مخلوط کنند و گلی کرده نگاه دارند هر روز ناهار مقدار مناسب بخورند **دیگر** مسمی ناگیسر
پاک طعام بگوارد و آب منی زیاده کند و تب بلغم و سرفه و کهی روگ و جمیع امراض بادی دفع کند ناگیسر چیل و پنج پل را
در شیر ماده گاو دو صد و پنجاه و هفت درم با تش نرم بپزند تا تمام شیر جذب شود پس فرود آرند و در روغن گاو
یکصد و بیست و پنج درم بریان کنند پس از ان موصلی سیاه ستاور تخم کونچ اوت کتاره چندن اگر گلکی داکه منقی

منقی کیسر کهجور مصطکی بنسلوچن از هر یک دو نیم درم علیحده علیحده کوفته بیخته نگاه دارند و ابهرک کشته و سنار کشته هر یک شانزده درم
و شهد خالص یکصد و پنجاه و پنج درم نبات دو صد و هفتاد و هشت درم بگیرند شکر تری یکصد و پنجاه و پنج پل را جلاب سازند
دو در نا ایستر مذکور که در روغن بریان کرده اندازند و دواهای مذکور بتدریج انداخته بسرشند و کفچه زنند بعده ابهرک و سنار را اندازند
و پس نبات انداخته فرود آرند و هر گاه سرد شود شهد انداخته بقوام حلوا سازند و هر روز ناهار هفت درم یا نه درم با شیر یا شوربا
بخورند **دیگر** مسمی سندهی پاک ساین که جمیع انواع علة معده را ببرد سندهی روغن گاو و شهد خالص قند سفید هر یک یک سیر
اول سندهی را باریک ساخته همه را یکجا کرده در آوند گلی که چرب بود انداخته در میان کنه و شالی سه ماه نگهدارند پس بر آورده
از چهار درم تا هفت درم بخورند **دیگر** که آنرا کهجور پاک گویند سنگرهنی و ارج و منداگن دفع گرداند و اشتها و قوت
هاضمه بفزاید بلغمی دوازده درم زیره سفید زیره سیاه فلفل گرد سندهی چیل درار موبر کلشکری هر اری کنند تا ایستر
هابی بر نگ دارچینی مندی هانیج و برگ و بار خت و لاتی نسوت کلوداتون باریته ریجلا بلاس باپره پنج بخته کلتهی هر باره
چیلمول چتره اندر جو شک براهمی تیرتو انبلگاد کاکلیا هر یک دو پل دهنیه هشت پل بید کهجور چهل و پنج پل کوفته بیخته با دو چند
شهد و نبات معجون سازند **مفرح ابریشم** که جهة تقویت هضم و ریاح غلیظه نافع است **مفرح اعظم** که شهی
و هاضم و دافع اقسام کرم است در ملفوظ دوم گذشته **مفرح بارد** مقوی معده و دافع صفرا و اسهال و صداع کافور بعد درم
مروارید ناسفته یکدرم و نیم گل مختوم دو درم گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر یک سه درم کوفته بیخته با رب سیب بیامیزند **مفرح
بارد** بانع النفع که عطش و لهیب را نافع است و **مفرح جواهر** که معده و جگر را قوت دهد **مفرح حار** که طعام بگوارد
و جهة تقویت معده نافع است همه یکجا در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مذکور شد و **مفرح سوبرزی** که سوء هضم را نافع است
در ادویه قلبیه مرقوم است و **مفرح شیخ الرئیس** جهة دفع اکثر امراض معده سودمند است **مفرح صغیر بارد** که معده
گرم را سرد کند و **مفرح صغیر معتدل** که تقویت معده نماید همه در ملفوظ دوم مسطور است و **مفرح کبیر** تالیف
شیخ الرئیس او گفته که در علل دماغ و معده نفع کثیر از وی مشهور شده در ادویه قلبیه گذشته و **مفرح معتدل** منقول
از تذکره ضعف شهوه و ریاح و دیدان را دافع است و **مفرح یاقوتی** معده را قوت دهد در ملفوظ دوم ذکر یافت
مفرحی که تقویت معده کند و اعانت بر هضم طعام نماید و اسهال باز دارد و دل را قوت دهد و وحشت نفس را نافع و موجب
زعفران زرنباد هر یک نیم درم پوست ترنج بسعل عود هر یک یکدرم کشنیز خشک مرجان هر یک یکدرم و نیم عقیق تخم حماض
ریوند چینی عصاره زرشک تخم کاهو بری سرطان بحری هر یک دو درم تخم کاسنی بذر البورد مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک
سه درم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ طباشیر گل مختوم پوست اهله برگ مورد تخم مورد هر یک پنجدرم با رب به معجون سازند
مقلی تحقیق این لفظ در ادویه صداعیه گذشته اما ارقام بعضی احکام کلیه حقنه کردن مراد و در نیمقام مناسب دانسته
اینجا نگاشته بدانکه حقنه با عتدال پاک میکند معده را بدین سبب موجب جودت هضم و فربهی بدن و سبکی سر و روشنی بصر میگردد

وقی باذواط لاغر سازند و مفرح جگر و سینه و خشش و چشم و مفسد معده و مسقط قوه است و محتاج تر اند بقی جمعی که فزا بهم آید در
معده آنها بلغم بسیار رود زیرا که بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در سر آوازی افت باشد و کسی را که مستعد
سل بوده نیز قی آیدقی نباید فرموده و برای قی اختیار وقت معین نباید نمود تا عادت نشود و ملکه بلا تهیج درها بی یا بعد دو سه یا
دو روز متصل باید کرد که جهة حفظ صحت بغایة مفید است بخلاف اضطراری که پس حاجة وقت اوست و بهترین ایام جهة قی
گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و انتشار قی باید که متقی قریب با نتصاب بود و از سر نگون کردن محترز باشد و هر دو چشم نهاده
بسته باشد یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی فرموده اند که خریطه از
سرمه مسحوق پر کرده افادة چشم سازند و بالای او عصابه بر بندند و یا دست بگیرند و شکم نیز مربوط نمایند به تنجی معتدل و بعد فراغ
محرور المزاج مضمض بسر که ممزوج آب کند و روی با سرد و گلاب بشوید و بعد از زمانی کلقند بخورد و کسی که مرطوب و مبرد باید که
بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا با آب گرم کند و روی با آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی یا هلیله مربی و دوا المسک بخورد
یا آبی کند و روی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و کسی که رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا خشک در ان مطبوخ
بوده بنوشد با سکنجبین عسلی و خند یقون یا شراب قدری طفل در ان آمیخته و بعد قی تا که ساعت نگذرد طعام نخورد و منقی اگر گرم مزاج
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و همچنین لاغر و ضعیف و بهنار اتقدم استحکام نافع است بخلاف مرطوبی فربه و بلغمی
مزاج که از قی بر بهنار و بعد ریاضت و استحکام لازم است و از اغذیه مقیئه زلالی است و حنبطه رطبه و لوزینه بجز گلاب که به آنها را
بر دو غن کنجد ساخته باشند و همچنین زرده بیضه و شحم و چقندر و لوبیا و دماغ ماهی شور اگر با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که
عطش زیاده شود و پس طبیخ فجل و لوبیا و خردل صحاح سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیئه مغز جوز است و مغز بوز
و مغز فندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین با عسل و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دواهای آسان بر آید با دویه قویه نشاید
و مهما امکن در خریف قی نباید کرد که تب می آرد فورا اگر چه بود و اما با غذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی از تسهیل تسخین
معده و اطراف است و هرگاه قی افراط کند اطراف به بندند و اگر کفایة نکنند بادویه حابسه متوجه بشوند **مقیئی** که قی بقوت
آرد و بجا باید شبت بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده و عسل سرشته
همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند **دیگر** که قی بفراغت آرد و دوا را که بسبب
بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب جوشند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قدری نمک و اندکی
عسل در ان آمیزند و در هم کنند و بنوشند **دیگر** ترب را شکافند و چند قطعه از خربق سود در ان بخلانند و یکشبانه روز
بگذارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب او بفشارند و بنوشند **دیگر**
رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و حیلا منکسا بقدر یکدرم همین عمل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
با فقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید **دیگر** که قی بسهولت آرد کنگر زد و جوز القی هر یک یکدرم تخم

تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل سرشته و با طبیخ شبت بنوشند و اصلاح کنگر زد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در آنها آمیزند
دیگر که همین عمل کند نمک نا کوفته دو درم تخم مرمق بکوبند پنج خیار دو دقیه کشک جو چهار دقیه جمله را بپزند چنانچه کشک آب را
می برند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند **دیگر** که شیخ الرئیس از بقراط روایت می کند و بی شوری
پیاز نرگس یکعدد و یا دو یا سه با نان بخورند یا بعد از طعام و جالینوس گوید پیاز نرگس چهار مثقال یا پنج مثقال پاره پاره کرده
با شبت بپزند و بنوشند **دیگر** بیخ خیار زه بیخ خربزه کوفته هر یک دو درم با مار العسل بنوشند **دیگر** شبت پودینه جوی
نمک لوبیا سرخ بپزند و سکنجبین که ترب در و خیسانیده باشند اضافه کرده بعد از انکه ترب خیسانیده خورده باشند بنوشند
آنقدر که توانند **دیگر** مجرب صاحب دار الشکوه عصاره برگ ترب سبز یک پیاله انگوری با قدری نمک و عسل بنوشند **مقیئی** که
مجرد در ابدان قی فرماید برگ خیار کوفته آب او بگیرند و سکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند **دیگر** که مقی صفرا است ماء الشعیر سی درم
آب سرموق بخته بیست درم آبی که بیخ خیار در ان بخته باشند سکنجبین هر یک ده درم **دیگر** منقی مره صفرا آب سرمق آب تخم
خرفه آب تخم شبت همه را در ماء الشعیر مزج سکنجبین بزنند و قدری نمک آمیخته بنوشند **دیگر** سکنجبین فندی ده مثقال در رطل
مثقال آب اسفاناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند **مقیئی** که در سوء مزاج بارد رطب معده بعد از خوردن
ماهی شور و ترب بکار آید تخم ترب تخم گرگر تخم شبت مساوی کوفته پنجدرم از ان با سکنجبین آمیخته در طبیخ لوبیا و شبت حل نموده
نیم گرم بدهند **دیگر** تخم ترب تخم سپندان سعید حرجیر هر یک یکدرم بوره نان نمک طعام هر یک نیمدرم سکنجبین عنصلی آمیخته در طبیخ
ترب و شبت حل نموده بدهند و عقب قی از تشنگی صبر کنند **دیگر** منقی معده از رطوبت و دردهای اندام و مفاصل را نافع تخم ترب
پنجدرم شبت دو درم با نمک تسا جهانی آب بجوشانند تا یک نیم باد آب بماند بپالایند و پنجدرم انگبین در و کرده تخم سرمق سه درم
و تخم ترب هر یک یکدرم مغز جوز القی نیمدرم اضافه کرده پس از بری معده یکدو ساعت نیمی از ین بخورند و قی کنند تا هر چه خورده باشد
بر آید بعد از ان نیمدرم کنگر زد سوده بر باقی آن افکنند و اندک اندک بخورند و قی کنند **دیگر** که منفعت رطوبات معده و تشنج اعضا
و مفاصل بود و عسل پنجدرم آب شبت آب ترب هر یک دو درم بهم آمیخته تخم سرمق تخم ترب از هر یک یکدرم و نیم نمک هندی
خردل هر یک نیمدرم بوره ارمنی یکمثقال کوفته بیخته با سه آمیزند و بعد از سیری که طعام برنج خورده باشند یکبار بنوشند و قی کنند
و بدفعات بکرر استفراغ کنند **دیگر** مقی بلغم کند شش نمک هندی هر یک ربعدرم بوره نیمدرم خردل سفید یکدرم جمله کوفته عسل
آمیخته با چهلدرم سکنجبین عسلی و صد درم طبیخ شبت حل کرده بنوشند **دیگر** مقی بلغم تخم ترب بیخ ترب برگ ترب تخم شبت بیخ بابونه
نیمکوفته هر یک ده درم در آب صافی بخته و صاف نموده قدری نمک و عسل داخل ساخته بنوشند **دیگر** تخم خربزه تخم سرمق هر
چهار درم نمک هندی پنجدرم چوب شبت ده درم ترب پاره پاره کرده بیست درم همه در سیر تسا جهانی آب بپزند تا نیم سیر بماند
صاف نموده سکنجبین و عسل هر یک بیست درم اضافه نموده بنوشند **دیگر** از یوسفی تخم ترب تخم شبت اصل السوس تراشیده
نیمکوفته پیاز نرگس ریزه ریزه کرده هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا نیمه اید صاف کرده یکدرم بوره ارمنی

با نمک و پانزده مثقال عسل دران حل کرده و صاف کرده و یک قاشق سرکه اضافه کرده نیم گرم بیاشامند دیگر بذر رطبه یکدرم
با سکنجبین و آب گرم مقی بلغم است دیگر بیخ مهک خراشیده در آب جوشانیده صاف نموده با سکنجبین ساده بنوشند دیگر
که سودا را بقی برآرد ترب پاره پاره کرده یکصد درم نمک هندی پنج درم شبت ده درم جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند
صاف کرده سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که مقی سودا بود سپندان سفید پنج درم نمک هندی ترب بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته
بیخته با آب عسل و سکنجبین عسلی بنوشند دیگر ترب پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی یکشب گذارند و بخی نمک آلوده در دو کنند بامداد
ازان ترب ناشتا بخورند دیگر شبت جرجیر و بیاسرخ در آب طبلیه بپزند قدری نمک در دو کنند و صاف کرده با سکنجبین ترب
بدهند دیگر صفرا و بلغم نمک دو مثقال سکنجبین عسلی ده مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته نیم گرم بیاشامند که
مقی مره صفرا و بلغم صفرا آمیخته است تخم خربزه نکوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم نمک هندی پنج مثقال شبت تازه ده مثقال
ترب ریزه کرده بیست مثقال جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر
دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم بود لب رقاع یمانی یکدرم کنگر زد دو درم باریک
ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حنطه و لقیه و شوربا ماهی شور و نمک اکل کنند
بقی با دخال انگشت در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم تا نیم وقیه روغن کنجد بنوشند که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی
تخم جرجیر تخم شبت تخم ترب نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته با آب گرم کثیر المقدار بنوشند دیگر که صفرا
و بلغم دفع کند مغز جوز القی بردی هر یک یکدرم در عسل و نمک حل کرده نیم گرم بنوشند که اخلاط مختلفه قی شود دیگر مقی بلغم و مره
دانه تخم … ساخته و سائیده با آب بنوشند مقی که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حمیات مرکبه سوداویه توان داد تخم
تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت نمک نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته با مجیدان عسل سرشند وازده مثقال با … مثقال
ازان بلیسند و با پیاله تخم شبت در روغن جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخهای شبت بجوشانند و در طبیخ
وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکند و بدهند اگر شبت از تخم خود در باب قی قوی تر است مقی که صفرا و سودا و بلغم
بقی برآرد تخم بان کلاغ کنگر هر یک سه درم تخم شبت اصل السوس تراشیده نکوفته هر یک پنج مثقال جمله را در یک … آب بپزند
تا نصف آید صاف کنند و بدهند مثقال شربت افتیمون شیرین کرده و سرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر مقی
رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا ترب بسیار ریزه کرده یکشبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد
بنوشند دیگر که همین عمل کند تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین
بنوشند دیگر قوی که بلغم و صفرا و سودا برآرد جوز القی رقاع یمانی هر یک یکدرم کوفته در عسل و نمک حل کنند و نیم گرم
بیاشامند دیگر اقوی درین باب نمک هندی یکدرم جوز القی کنگر زد خردل تخم ترب از هر یک دو درم تخم … سه درم همه را
نیک بکوبند و سه درم ازو گرفته با دو وقیه سکنجبین که تر کرده باشند در ان ترب را پاره پاره کرده یکشب و آب گرم که جوشانیده

جوشانیده باشند دران تخم شبت بیاشامند مقی که مواد مختلفه برآرد مغز تخم خیار بن تخم … هر یک چهار درم نمک
هندی پنج درم چوبهای شبت ده درم ترب ریزه ریزه کرده بیست درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث رسد صاف
کنند و نیم گرم بنوشند و باستقصا قی نمایند دیگر درین باب سورنجان سفید نکوب کنگر زد هر یک یک مثقال نمک
هندی دو درم قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنج درم شبت و بیاسرخ برگ چقندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده
درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک از ان یکدرم سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه
کرده نیم گرم بنوشند دیگر که همین عمل دارد کنگر زد جوز القی نمک هر یک نیم درم بوره نیم مثقال خردل یکدرم و نیم تخم
ترب سه درم جمله را بکوبند و بعسل آمیزند پس بگیرند ترب موصوف پنج درم تخم ترب ده درم تخم خربزه مقشر نوزده درم
تخم شبت بیست درم شبت تر ربع من جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا ثلث رسد پس صاف نمایند و دو
شربت سازند و در هر شربت روغن کنجد پنج درم سکنجبین عنصلی ده درم بیامیزند و یک شربت ازان بخورند و هر شربت
دو درم ازان حب که ده درم یکبار … خواه تکرار در همان روز بود یا روز دویم و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه شود حاجت تکرار نیست
مگر در صورت اعتیاد دیگر که معده را پاک کند شبت خردل عسل بجوشانند و بنوشند دیگر که معده را پاک کند
و مناسب مرطوبست تخم ترب تخم شبت تخم تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیم گرم آمیخته
بنوشند دیگر که قی بسیار آرد و معده را پاک کند یاسمین نصف درم را با مثل آن افسنتین سحق کرده با طبیخ شبت یاسمین
بخورانند مقی که قی بقوة آرد و اصلاح طبع … کنگر زد یکدرم تخم … سه درم هر دو را معجون کرده حب بندند
بخورند مقی که در حمیات ربعیه بدان قی کنند نمک هندی نیم درم جوز القی یک درم کنگر زد تخم شبت تخم ترب
هر یک دو درم کوفته با عسل بنوشند دیگر زهر خورده … خردل نصف جزو نمک هندی کهربا بوره از هر یک یک جزو کوفته
با آب عسل بنوشند مقیات هندی یکی ازان مواد مختلفه برآرد … تخم توری تلخ فلفل هر یک بیست
و یکدانه با آب بسایند و نیم گرم بنوشند بعد از انکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند دیگر … با نمک کاسه
دو خورده الا آتش آب گرم بنوشند دیگر دافع علت بلغمی … در آب جوشانیده
با شراب ممزوج کرده بیاشامد ملح که اشتها آرد و با صحاب حرارت و استسقاء مراری نافع بود بگیرند نمک …
خورده کرده بر تابه آهنی یا خزفی نهاده بر آتش گذارند و گاه گاه سرکه انگوری کهنه بران پاشند … بکوبند و شیر خشک
بریان و عصاره … سماق منقی ثلث نمک حب الرمان بریان قدری همه را کوفته و بیخته نمک بیامیزند و بکار برند
ملح از کتاب … نافع … سرکه پاشیده و کوفته بیامیزند با صعتر بری … دانه بریان …
خشک برگ ترنج خشک تخم … کوفته … اضافه کنند دیگر …
ملح بصری بریان کرده … کوفته بیامیزند با پودنه خشک و نعناع خشک و برگ ترنج خشک و صعتر و افسنتین …

انگوزه و انجدان من کنا شش بوخیا **ملح** دیگر نافع معده و جگر و درد مفاصل و جمیع بیماریهای که از فضول فاسده
ردیه حاصل گردد نمک طعام یک رطل فلفل سفید سه وقیه نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حب بینی نودینه بری هر یک دو وقیه
تخم کرفس بری یکوقیه و نیم انیسون تخم جرجیر نانخواه سنبل هر یک یکوقیه بکوبند و نگاهدارند شربتی دو مثقال باب گرم
نوشته اند **ملح** سلیمانی جهة تخمه و درد معده و نفخ معده و جمیع دردهای مفاصل و جرب آن و محدد بصر و مصفی لون
و رفع سپیان و کلف و بهق و سخن کلیه و دفع بلغم و محرک جماع و تکثیر منی و مزید شوق و سبوی زبان و دافع سم و رافع سم
و قایم مقام تریاق است بلکه اجود از آن و در صیف و شتا مستعمل میشود نمک جید چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در
ظرف سفال نهاده اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود بعده بیارند ملح هندی نوشادر نمک دارانی هر یک شش وقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت
زیره سیاه هر یک شش درم دارچینی کاشم تخم سعتر زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار درم همه را علیحده علیحده بکوبند
پس موازنه کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جو دفن کنند و هر قدر کهنه شود بهتر
باشد و جهة حدت بصر دو دانگ نهار بخورند و جهة باه در بیضه نیمبرشت و برای هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای
اوجاع و اورام باید که عسل بر محل ورم بمالند و بالای آن این را بپاشند و آنجا که کاشم عبارت از زیره کوهی است بهم رسد
عوض او زیره معروف زنجبیل و ربع وی نخود داخل کنند **میبه** که مقوی معده و دافع بعضی امراض و لیست در اشربه بعین باب
میفختج را که هم مناسب معده است در ادویه صدریه در باب **کلمه مسبت** و دوم از اغذیه و ادویه در الفاظ نوشته است
ناطف جهة انصباب سودا بمعده نافع است در ادویه صدریه مذکور شد **تنبیذ** مویز کشمشی مخموران و غیر ان
ساکن کند مویز پاک کرده با شکر در آب کنند و بعد از آنکه بجوش آید و زبان گزد پس صاف کنند و اگر خواهند مویز منقی
پیش گذارند و اگر مرطوب باشد بعوض شکر عسل کنند و هرگاه ترش نیز خواهند آب انار و سداب و پودینه دانه کی نمک و سنبل جوش
کنند و هرگاه شیرین نیز خواهند دارچینی و عود و زنجبیل و دانه کی فلفل خوش کنند و بوی مشک خوشبوی نمایند **نقوع**
حامض تلطیف التهاب معده و جگر نماید **نقوع** که معده را قوت دهد نسخه ثالث در ادویه صدعیه گذشته
و یک نسخه نقوع صبر مناسب معده در [illegible] ذکر یافته **نقوع** صبر دیگر جهة فساد هضم که بسبب حرارت معده یا انصباب
صفرا بمعده باشد نافع است تخم کاسنی تخم کشوث هر یک چهار درم اصل السوس مقشر سنامکی هر یک پنج درم گل سرخ منزوع
الاقماع افسنتین رومی هر یک هفت درم پوست هلیله زرد شاهتره هر یک ده درم مویز منقی بیست درم آلو بیست دانه در چهار رطل
آب بپزند و در شیشه نگاهدارند و هر روز شیشه در آفتاب بگذارند و شب در جای گرم بدارند و چهار وقیه ازین نقوع
با یکمثقال صبر و ده درم روغن بادام شیرین بنوشند **نقوع صبر دیگر** جهة تنقیه معده از اخلاط بلغمی که در طبقات
معده متشرب شده باشد نافع است مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم اسارون حب بلسان عود هر یک چهار درم افسنتین

افسنتین گل سرخ منزوع الاقماع هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم مویز سفید منقی سی درم همه را
در چهار رطل آب بپزند تا بنصف آید پس در آفتاب بگذارند و هر روز چهار وقیه با یکمثقال صبر سقوطری بنوشند و همچنین از شش
روز تا پنج روز عمل کرده **نقوع صبر دیگر** جهة تنقیه معده از سودا و نافع سودا و استسقا [illegible] سیاه بکوفته یکدرم و قرنفل یکدرم
و نیم بسفایج هندی و دو درم اسطوخودوس کماذریوس کمافیطوس بسفایج بکوب هر یک سه درم اسارون پودینه نهری
برگ بادرنجبویه گاوزبان هر یک چهار درم هلیله کابلی هلیله سیاه گلسرخ هر یک پنجدرم افسنتین رومی شش درم مویز خراسانی
منقی بیست درم همه را با پنج رطل آب بپزند تا سه رطل بماند پس در آفتاب نهند و هر روز چهار وقیه با یکدرم روغن بادام
شیرین و یکمثقال صبر سقوطری بنوشند **نقوع فواکه** که تشنگی بنشاند و **نقوع کشنیز** که با مراض گرم معده و جگر
سودمند است و **نقوع مسهل** که معده و جگر را سودمند در ادویه صدریه مسطور شد **نقوعی** که سوء مزاج گرم معده
و دوار را نافع است آمله ده درم کشنیز یکدرم گلسرخ گل نیلوفر هر یک یکمثقال گلاب عرق کاسنی عرق بیدمشک هر یک یکوقیه ادویه
را در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف کرده با سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر و لیمو بنوشند **نقوعی** که غثیان
و قی و تهوع باز دارد و معده را قوت دهد تمر هندی پنجدرم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به
یا سیب یا قند شیرین کرده اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند دیگر که همین عمل
دارد و در تقویه معده قویتر است و صفرا دافع صندل سفید عود هندی ده درم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال صندل
سفید یکدرم در قدری آب گرم تر نمایند جرعه‌ای بکوفته بعد بخیسانند پاس صاف کنند و شربت انار [illegible] شیرین ساخته بنوشند
نقوعی که تشنگی و حدت صفرا و التهاب کبد ببرد و غثیان [illegible] تمر هندی یا آلو [illegible] درم زرشک [illegible] آلو سیاه
آلو گیلی عناب از هر یک پنجاه دانه همه را در سه رطل آب گرم تر کنند چنانچه رسم است در آفتاب نهند و صاف کرده ده درم قند
سفید و بیست و چهار درم ترنجبین در آن حل نمایند شربتی پنج وقیه **نقوعی** نافع به تشنگی که از خوردن گوشت افعی بهم رسد تخم
کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش گشنیز برگ حشیش شاخهای نرم انگور تمر هندی آلو عناب [illegible] زرشک سپید انه
انار و انار میخوش کشنیز خشک هر یک کفی آنچه کوفتنی است بکوب کنند در ظرف کرده [illegible] بریزند
و کهنه دارند یک شب و روز دیگر یک قدح از آن نهار بخورانند و وقت صبح یک قدح [illegible]
او [illegible] کنند **نقوعی** که اشتها آرد هلیله کابلی [illegible] آمله صندل [illegible] زرشک [illegible] هر یک [illegible]
صاف کرده [illegible] با نبات [illegible] **نیرباج** طعامی است که از گوشت و [illegible]
مویز [illegible] گوشت مرغ [illegible]
پاره کنند و در دیگ نهند [illegible]
رطل انار دانه و دو رطل مویز [illegible]

کنند و اندکی پودینه و سه دقیقه با دام مغشر بادی بیامیزند و چون پخته شود لختی گلاب بروی ریزند و بکار دارند **بلیشو ما یعنی**
قلیه بلیشو که آنرا آلو بالو گویند امینی گوید آنچه از بلیشو تازه پزند بطبع سرد و تر بود و آنچه از بلیشو خشک پزند سرد و خشک
بود خداوندان معده گرم را نیک بود و صفرا بنشاند و تنها صفرا و بر اسود دارد و تکیش چون بسیار خورند سینه را درشت کند
و سرفه را زیان دارد و علاجش آنست که او را با گوشت گوسپند فربه و از ابزارهای گرم پزند و بعد از وی خبیص با دام بکار دارند
گوشت را بکار دپاره کنند و با اندکی آب بجوشانند و لختی گشنیز کوفته و پودینه و زیره و پیاز با وی بیامیزند تا نیم پخته شود
آنگاه بلیشو اگر تر باشد و اگر خشک در دیگ کنند و آب بجوشانند تا نرم شود پس فرو گیرند و چون لختی سرد شده باشد
بدست نیک بمالند و آنرا از بالا بیندو با گوشت بیامیزند اگر سخت ترش بود آب بروی ریزند و با آتش بجوشانند و چون
پخته گردد بکار دارند و اگر تابستان بیشتر خورند صفراوی مزاجان را بسیار سودمند باشد و تن را خشک دارد **کلمه**
بیست و سوم از ادویه معدیه در الفاظ بادیه است **یا قوتیها** که بمعده نافع است در ادویه سرد دل مفصل
گذشته **ملفوظ دوم از مکتوب ششم** که در تدابیر و ادویه معدیه مثبت شده در بعضی امور است که تعلق به ساختن
بعضی دواها دارد **طریق بریان کردن انار دانه** و بزور لعابیه و کشنیز خشک و مانند آن اینست که ظرف سفال
یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از سر آتش دور کرده دوای مخصوص را در آن ظرف کرده بر هم زنند بحدیکه رایحه آن ظاهر شود و در
سحق مرقوم است که بهتر در بریان نمودن تخمها و سایر ادویه اینست که دیگچه گلی را خوب گرم کنند و از آتش فرود آورده پارچه کاغذ
بران نهاده تخمها را بران بریزند و بچوبی یا مثل آن حرکت دهند تا بریان شود چنانچه خواهند و از سوختن کاغذ خوف نکنند که درین
صورت نمیسوزد **طریق بریان کردن هلیله** جهت سفوفات اینست دانه او را بیرون کرده بکوبند و آب بجوشانند تا آب
را جذب نماید پس بروغن زیت چرب نموده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد **طریق تدبیر انار دانه** را صاحب شفاء الاسقام
چنین نوشته که انار دانه را در هاون بکوبند تا باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص بندند و بروغن گل چرب نموده
در طاجن آهنی بریان کنند تا سرخ شود و خشک گردد پس فرود آرند و در هوا نهند تا سرد شود **طریق تدبیر خبث الحدید**
اینست که ریم آهن را باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده اولی مرتبه بکیفیت نهایت تا سیزده روز همچنان بدارند
پس در سایه خشک کرده در منزله (?) آهن بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو که همچند
خبث الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند اولی است و برین تقدیر حاجت بامختن روغن دیگر وقت اختلاط و عمل نیست
طریق تدبیر زیره آنست که زیره کرمانی را در سرکه یک شبانه روز تر کنند و خشک کرده بریان کنند و بکار برند **طریق**
سائیدن حجر یشب صاحب منهاج چنین نوشته حجر یشب را در آتش اندازند و در آب سرد کنند مکرر تا ملطف (?)
وسست شود و بعد از آن بسایند و مقدار درم از آن با معجونی آمیخته بر بهر ضعف معده و تبدیل نسج اورا سود مند است **طریق**
غسل صبر در ملفوظ چهارم ادویه ... مذکور شد **طریق غسل کبریت** در ضمن سفوف کبریت در ملفوظ دوم

دوم ادویه امراض رأس گذشته آنجا ملاحظه نمایند **مکتوب هفتم** در ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی
اضافت غذائیه است که تعلق بامراض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است **ملفوظ اول**
شامل است بر یک تمهید و نوزده کلمه **تمهید** جگر عضوی رئیس است و هضم ثانی در آن است پس اعتناء بامر جگر نهایة اهم
آمده چه هرگاه در جگر فسادی لاحق گردد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن پدید می آید و هر مبارکه (?)
دی در معده نیز خلل می افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصا سدد آن وقتی است که غذا از جگر انهضام
پذیرفته فضول از وی متمیز گردیده باشد و زمانی صالح بزمان خوردن طعام گذشته باشد تا ماکول و مشروب بمقاومت دوا از
نفوذ بسوی جگر نکند و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا
مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و رعایة این قاعده در باقی لازم است که دوا جلی (?) نفوذ چون اکثر سفوفات
و اقراص نباشد تا جگر با وقت وصول در اعلی نفوذ بران خالی نماند و حرارت و جفاف بران مستولی نگردد مگر که مرض از جنس
برودة و رطوبة باشد در نصورت از تأخیر دوا انتظار توقف بالکلیه نیست همچنین اگر فساد اول غرض از معالجه جگر باشد
در نصورت هم استعمال دوای آخر بعد او ... مضایقه ندارد و باید که ادویه محلله مفتحه جگر که در امراض آن چون سده
و ورم مستعمل شوند از قوابض مقویه خالی نگذارند مگر که پیش مفرط باشد پس در یاب ... و مبالغه در تبرید جگر مهما امکن نکنند که مودی
باستسقا میگردد و همچنین مبالغه در تسخین او منهی است که مودی بسوی ذبول است و خطا در معالجه امراض جگر منتهی بسوی
فساد عروق و بدن میشود و از جمله خطایا آنست که در محل ادرار اسهال و در محل اسهال ادرار در وقوع گردد مثلا اگر ماده در
تقعر جگر باشد بادرار بیرون کشند و اگر در محدب آن بود باسهال اخراج کنند موذی بعموم ضرر خواهد شد و دریابند که حرارت
غریزی در معده بسیار است و او متضاد با حالة چیزهای ... میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در تبه از دل
غلظ و متانت ازان اجسام تحلی از فعل خود میگردد و بسوی جگر دفع میکنند پس در نصورت ادویه جگر هر قدر که باریک باشند
نکته آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و وصول آن بجگر زود تر میگردد و نفع آن تمامتر حاصل میشود
و استعمال ملطفات در امراض جگر اگرچه تفتیح سدد میکند اما موجب احتداد خون نیز میگردد پس رعایة این امر فرموده
و اشنه و با ... الاصول از جمله مفتحات جگر تولید اخلاط مختلفه غیر مناسب در جگر میکنند پس هرگاه چند روز متواتر بدهند
سنا ... آن بتلیین طبیعت لازم شمارند و جمیع اقسام ... خصوصا آنچه از و تلخ تر باشد با لام جگر نافع است در محرورین
با سکنجبین بود و در مبرودین با ... نیز بدهند و جگر بسبب تنگی مجاری او وصول غذای کثیر و خام سده در وی حادث شده و افتاده
و ازین جهة از ادویه آنچه مفتح و جلاء و غسال باشد نافع بر آن خواهد آمد تا مواد دیرا که موجب حدوث سده باشد منع بسازد و از
آنکه ... قاطع فضول آن بدون تفتیح مقصود نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود نیز بدخلی تمام دارد و از جهة آنکه جوهر کبد از جنس
لحمی مستعد عفونت باشد است و با بعوض است از ادویه مقویه و قابضه و آنچه از نشان او منع عفونات باشد چاره نیست

و بعلاوه آنکه جگر محتاج قوه هاضمه است و آن بغیر فور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست انتفاع از تجزیه که در این
عطریه باشد تمامتر و ظاهر است که هرگاه او را جامع جمیع این خواص با زعفران باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ هم چون زبیب و سریع النفوذ چون شراب ریحانی بود انسب است و از آنکه سپرز خادم جگر است که سودا
از و بجود میکشد و همچنین زهره بواسطه آنکه صفرا از آن مندفع میگردد اصلاح حال اینها موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها
لازم باشد تا منفعت عام نگشد بیماریهای سپرز هرگاه شبیه به بیماریهای جگر است مداوات اینها هم قریب بیکدیگر است
غیر از این که سپرز قوی تر از جگر و کمتر از وی حس تر از وی است لهذا متحمل ادویه قویتر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه به تلخ
و شدید الحموضه چاره در خل و چه از خارج خندر بقتوان کرد و بعضی ادویه عطره و آنچه در وی اندکی قبض باشد در خل دواهای طحال
باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه درو است از فضول شاید چه معده توانگر و امراض و امراض که تعلق باین سه
عضو دارد و دواهای آن درین کتاب مرقوم است این است سوء مزاج کبد با قسام آن ضعف کبد وجع کبد سده کبد نفخه کبد
اورام کبد جمیع اقسام آن و ورم عضلات کبد و بلیه کبد و تشرح کبد جفیفه کبد که عبارت از اضطراب و حرکه اختلاجی است که عارض
شود بجگر و حصاة المکبه اسهال کبدی سوء القنیه استسقا برسه قسم آن جرب و صدمه کبد یرقان سوء مزاج طحال ضعف طحال طحال سده
طحال ریح و نفخه طحال وجع طحال ورم طحال تهیج طحال تفتیح طحال حصاة طحال **کلمه اول** در ادویه و بعضی اغذیه و
کبدیه و طحالیه و مراریه که مصدر با الف است **آبکامه** که مجفف رطوبات جگر و مدر فضلات است **ابرامیسیه** که طحاجی
مفید جگر است هر دو در ادویه و اغذیه الفیه معدیه گذشته **اثاناسیا** لفظ یونانی است معنی وی منقذ است یعنی رها کننده
از موتی که عارض بسبب مرض میشود و گویند که ناقص اللامرض و بعضی هو وار الذیب ترجمه کرده و بعضی گفته اند که معنی وی ام هم بهتر
ام است نسبته کرده میشود و این را به ذیب باغز چسود اخل میشود درین کبد و شاخ ماغو **اثاناسیا** بزرگ ضعف جگر
و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و قی الدم و حقنه و سعال مزمن را سود و جمع کلیه و مثانه و اسهال بلغمی [illegible]
را نافع است و جمیع دردها را تسکین دهد [illegible] و درد اعصاب را منفعتی عظیم دارد و خاصه که بر عضو با وف طلا
کنند همچنین طلای کردن این با صوف [illegible] کمین را درست کند مرکبی افیون زعفران جند بیدستر زرابنج قسط و در کامل الصناعه
قید بمرگرده یعنی قسط تلخ قردمانا خشخاش [illegible] و در بعضی نسخ سفید با سود و یافته یعنی خشخاش سیاه غافث شاخ طرف راست
نیز سوخته جگر گرگ خشک کرده سنبل الطیب جمله برابر در کامل الصناعه اصول غافث و عصاره آن هر دو نوشته آنچه کوفتنی است
بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و در شیشه نگاه دارند با استعمال آرند و قوة این تا شش سال باقی است
شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب کاسنی یا آب سیب **اثاناسیا** خورد منافع آن قریب بمنافع بزرگ است و فساد
زهرهای کشنده از تن زایل کند و قوة آن تا چهار سال باشد [illegible] زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس مقشر دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار یک فندق

فندق و در بعضی نسخ میوه سابلی و یا بسه هر دو نوشته و در نسخه دیگر عود بلسان و مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند **اثاناسیا**
دیگر نافع بوجع جگر و طحال و شوصه و درد جمیع علل ردیه قسط سپید سنبل کرفس جبلی دار زعفران حماما اسارون هر یک [illegible]
جبه عسل قدر کفایه **دیگر** منسوب بجالینوس زعفران عود بلسان افیون رب السوس سنبل میوه سلیخه مساوی عسل قدر کفایت **دیگر**
منسوب بطبری مسکن اوجاع کبد و غیر آن و نافع شوصه سنبل حماما زعفران اصطرک قسط هر یک چهار درم سلیخه هشت درم عسل کف
گرفته قدر کفایه قدر خوراک وی قدر شربت معلوم باشد **افشره انبه** که جهت قطع طحال نافعست **افشره بهالسه** که
جهت جگر گرم مفید است **افشره زرشک** مقوی جگر و مسکن حرارت است این هرسه در ادویه معده مرقوم گشت **افرونیا**
بلغت یونانی بمعنی حابس المواد است و از تالیف لقراط جهت بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در تابینه [illegible]
در مثانه جگر و سپرز و معده و کلیه را قوه دهد و سده بگشاید و در ابتدای استسقا و علل بارده را دفع کند و بول براند و سنگ از گرده
و مثانه پاک کند و بعد از استوار کند و آنچه بروی دو ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و نیم و گویند تا سه سال باقی میماند
قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هر یک پنجدرم زیره کرمانی و دو قو عود بلسان سلیخه فو و نانخواه اقماح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم [illegible]
هر یک دو درم مر صاف سه درم حب الغار ده عدد کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربتی
یک بندقه با گرم با بار الاصول **انقرد یا** یک نسخه آن منقول از قانون که جهت اوجاع کبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم و یک
نسخه آن منقول از جلاجل جهت بیماریهای سرد که اندر جگر و سپرز و گرده باشد در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **انوشدارو**
که جهت سوء القنیه نافعست در ملفوظ دوم ادویه راس تحریر یافته **ایارج بوسطوس** که جهت اوجاع کبد و طحال مفید است در ملفوظ
دوم **ایارج لوغاذیا** مفتح سده جگر در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته **ایارج مرکب** جنین گویند او درد جگر
و سده آنرا نافع باشد و سر تو از اخلاط پاک کند و تپهای کهن را زایل کند سنبل دارچینی اسارون سلیخه چوب بلسان زعفران هر یک
دو درم شکوفه اذخر عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم جعده سه درم اسطوخودوس هفت درم صبر برابر همه کوفته بیخته
با عسل سرشته بکار برند **از ادویه هندیه الفیه** بعضی آنها است که مرقوم میشود **آسو** که از هندی [illegible] سمارج
آسو نامند امراض جگر و استسقاء اب ماست سپرز و خلط بلغم دفع کند و بسیار گوارا است و بیماریهای خفیه و تپ بلغمی را زایل کند سیاه
دوازده سیر شاهجهانی آب بگیرند [illegible] و هشت دام شاهجهانی سوخته مرچ دار فلفل تج ترنج الایچی قرنفل جابی پیل تک
سنگ [illegible] شش دام ادویه بکوب در آب و قند و غیره [illegible] نگاه دارند تا بجوش آب آورد [illegible] بجامه پالوده
در شیشه نگاهدارند و شب هنگام خواب بنوشند و اگر خواهند [illegible] که از هندی [illegible] آسو نامند امراض جگر و سپرز [illegible] استسقا
و خلط دفع کند و هاضم باشد قرنفل موتهه [illegible] چاب جفینه [illegible] زنجبیل مرچ فلفلدراز الایچی خورد تج ترنج
چهار چهار دام شاهجهانی گل دهاوی [illegible] دو دام ورق [illegible] شاهجهانی کس [illegible] شانزده سیر
قند سیاه [illegible] همه ادویه جوکوب کنند و قند و کس [illegible]

سنود آب او بانو وه بکار برند **کلمه دویم** از ادویه کبدیه وطحالیه در الفاظ بائیه است **بادمهرج** برودة جگر را نافع
است ومفتح سده جگر وسپرز ومحلل ریاح در ادویه معدیه گذشته **بخته جوشش** برد جگر را نافع است در ملفوظ دوم ادویه
راس گذشته **برشعثا** نسخه اول که جهة ضعف کبد وسده ودرد آن وانواع استسقا نافع است ونسخه ثانی از ابو
البرکات که هم مفید جگر است در ملفوظ دوم ادویه راس ویک نسخه آن که جهة استسقا سودمند است در ادویه عینی گذشته
کلمه سیوم ادویه کبدیه وطحالیه در ادویه تائیه است **تریاق اربعه** جهة اوجاع کبد وطحال وتفتیح سده
نافع است در ملفوظ سیوم **تریاق افریدوس** که مقوی کبد وطحال است در ملفوظ دوم **تریاق انفع** که جهة سده
جگر واورام حاره مفید است در ملفوظ سیوم **تریاق ثمانیه** که هم منفعت آن بوده است هم در ملفوظ سیوم **تریاق داود
انطاکی** که باب افیون استسقاء طحال ویرقان نافع است در ملفوظ ادویه راس **تریاق شیخ رئیس** جهة تقویت
جگر محمود است در ادویه قلبیه گذشته **تریاق الطحال** از مخترعات حکیم بجمیع اقسام امراض طحال چون وجع وحبابت
وصلابت واورام وتفتیح نافع منقول از معالجات بقراطی تخم جلبوز کاسنه تخم الجزره هریک دو دانگ وزن هریک دو درم
پوست بیخ کبر بیخ بادیان اشق جوفاریقون بیخ کندبری زعفران حب مسعط الرمان هریک سه درم سافوج هندی قردمانا بیخ
جاوشیر مشکطرامشیع بیخ سوسن آسمانجونی دعقوا فسنتین ساساليوس فوه صباغین وج هریک چهار درم حب بلسان حب البان
اسقولوقندریون بیخ مسلاب عنصل مشوکی سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ کرفس جعده جعده هریک پنج درم ورق لسان الحمل
ورق علیق زیره کرمانی هریک ده درم محال حاروجشی محال اسب محال الثعلب هریک پانزده درم قردمانا بست درم بجهة
کوفتنی است بکوبند ومنخل از شراب بکیار بندو باعسل منزوع الرغوه معجون سازند بعد فصد ومراعات سایر قوانین جهة صلابات
باسکنجبین بزوری وجهة تهییج بماء الاصول وبرای ورم دموی صفراوی باسکنجبین ساده وماء الشعیر وجهة ضماد از برای تهییج باسرکه
حل ساخته وجهة ضماد صلابت با آب کرفس گداخته بر ورم وروغن انداخته وجهة ورم دموی صفراوی ضماد قدر قلیل با آب
لسان الحمل وآب برگ بید قطونا وحی العالم وعصا الراعی مستعمل است واگر خواهند که جهة اورام دموی صفراوی بخورانند با آب
کدوی مشوی بر بندند واگر کدو تازه نباشد کدو خشک بر انجی کرده اضافه بطبوخ با سکنجبین آب کاسنی وآب عنب الثعلب وما شند
آن بر بندند **تریاق غدد** که جهة وجع کبد وطحال ودفع ریاح غلیظ جهة مفید است در ملفوظ ادویه راس **تریاق
فاروق** که سده جگر وسپرز بگشاید وورم صلب اینها تحلیل کند ومشروب بود در استسقا بکبد نیست است بسر که مخروج
کرده ودر یرقان سدی بکند ترس بلیخ اسارون در ملفوظ اول ادویه راس گذشته **تریاق الکبد** جهة جمیع امراض
حاره وبارده کبد مفید است تخم خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن آسمانجونی هریک یکدرم شحم حنظل تخم
ضمونگشت بیخ لسان الحمل تخم لسان الحمل ملیون پوست غاریوست غافث باد انجیرین تبرمادرم تلخ بیخ کرفس جعده بیخ
لوف مسبط غاریقون بابونه حب البان زعفران هریک یکدرم ونیم پوست بیخ کبر خشک کرده ماروین فودنج هریک یکدرم

یکدرم ودو ثلث یکدرم بوره ارمنی ملح درانی زوفای خشک فوتنج جبلی سافوج هندی مصطگی تخم حلبه تخم مرو رب السوس هریک
دو درم کرفس ورق شبت هریکدو درم ونیم تخم کرفس انیسون افسنتین ورق حی العالم قنطوریون باریک مرشا گهرا بصومی
میعه یابسه میعه سائله جعده هریک سه درم اسارون فطراسالیون فقاح اذخر بیخ اذخر تخم نفاف کرم افتیمون هریک شش
درم کبد ذئب خشک کرده حب الاس زبیب طائفی منزوع العجم ورق طرخشقوق حب کاکنج هریک ده درم عیدان الملک
ریوند چینی تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هریک پانزده درم عصاره انبرباریس طلیله زرد هریک بیست درم همه را اسوای
زبیب وورق طرخشقوق وحب کاکنج کوفته وبیخته باین ... جزو بارنزه ... کرفس بسته بند معجون است در معالجات بقراطی غالب
که مراد از ورق طرخشقوق ورق تازه آن واز حب کاکنج حب عنض آن خواهد باشد ضعف این دوا خوب استخراج کواهر
یافت بلیس با آن عمل افرشتن مناسب نماید دانسته بسبب ظهور این امر نوشتن عمل را موقوف داشته باشند بهر حال ابوالحسن
طبری نوشته که استعمال کرده میشود این را در امراض بارده رطبه جگر باماء الاصول وسکنجبین بزوری ودر امراض حاره با آب
آب هندبا وآب طرخشقوق وآب عنب الثعلب ودر سده جگر باسکنجبین بزوری وابو ماهر گفته که اهل جران جهة حرارت کبد بهمه استعمال
میکروند باماء الشعیر وابوماهر ضماد میکرد این را بر جگر جهة اورام بارده وصلبه وازجمله **کلمه چهارم** ادویه کبدیه وطحالیه
مصدر تبار مثلثه ثیاذریطوس است که با وجاع کبد وطحال نافع است وسده جگر وسپرز بگشاید واستسقاء که از برودت
بود در ضعف جگر را در بماید ودر ادویه صدعیه گذشته **کلمه پنجم** ادویه کبدیه وطحالیه در الفاظ جیمیه است **جلنجبین
سکری** مقوی جگر وعلل نافع استسقاست وچون گلقند را با شلل آن اسطوخودوس ونصف آن مربای بنفشه ممزوج کرده
مداومت نمایند در ازاله سده کبد مجرب دانسته اند **جوارشش آمله** که مقوی جگر است نسخه ثانی وجهة تسکین حرارت
کبد نسخه ثالث **جوارشش انارین** معمول که جهة تقویت جگر مفید است **جوارشش انبرباریس** که مقوی جگر ومسکن حرارت
اوست **جوارشش الخلان** که دفع سختی جگر ودفع آب زرد کند فایده بخشد بر دکبد ومعده را نسخه چهارم **جوارشش
جالینوس** که مقوی جگر است **جوارشش جندی** سپرز بگداز دکسی را که بیم استسقا بود نافع است واز ادرار بول کند **جوارشش
خولنجان** که جهة سردی جگر مفید است **جوارشش دارچینی** که بضعف جگر سودمند **جوارشش سفرجل** که تقویت جگر کند
جوارشش سوسن که جهة ضعف جگر وابتدای استسقا نفع دارد **جوارشش سیب** که با مراض جگر خالی از نفع نیست
جوارشش طباشیران جهة سردی جگر نسخه اول وبرای استسقا نسخه ثالث وثانی **جوارشش ظالیسفر** که دفع ریاح کبدی کند
جوارشش عود که بعضی نسخ مناسب امراض کبد است **جوارشش عود ممسک** که تقویت جگر کند **جوارشش کرویا**
که سده جگر بگشاید **جوارشش مسک** که بعضی نسخ مفید برد جگر است **جوارشش مصطکی** که هم سردی جگر مفید است
جوارشش بامسک که جهة استسقای طحلی نافع است نسخه ثانی انهمه در ادویه معدیه گذشته **جوارشی** که جهة استسقای
عجیب العمل است تالیف محمد رازی مصطکی سنبل ورد دارک ریوند چینی تربد هریک جزوی مازریون هر دو جزو کوفته بیخته بدست

سقمونیا وسه که وعسل معجون سازند شربتی یکمثقال **کلمه ششم** ادویه کبدیه وطحالیه ومراریه در الفاظ جاریه مهمله است
حب ابن جهیم نافع بکبد است در ادویه ازدیه گذشته **حب استسقا** جمیع اقسام آنرا نافع است فرفیون بروغن گل
چرب کرده دانگی غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل هر یک دانگی ونیم مقل الیهود تخم انجره هر یک دو دانگ ریوند چینی نیم درم
تربد سفید یکدرم کوفته بیخته بآب خالص حب سازند این یکشربت است **دیگر** که همین عمل دارد نمک هندی دانگی مقل دو درم
غاریقون سیاه دون ریوند چینی تخم انجره افسنتین هر یک نیم درم ایارج فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم با آب بادیانه حب سازند
دیگر تخم کرفس هلیله زرد انیسون هر یک نیم درم مازریون مدبر تربد افتیمون هر یک یکدرم شربتی دو درم **حب** جهة استسقای
و خام کتیرا دو درم سقمونیا صبر هر یک دو درم ونیم شحم حنظل سه درم تربد هلیله زرد هر یک چهار درم شبرم سکبینج هر یک شش درم کتیرا
در آب یکشبانروز تر کنند و سکبینج را در آب گرم حل کنند دیگر دواها علیحده علیحده کوفته وبیخته بیامیزند وحبها ساخته در سایه خشک
کنند شربت یکمثقال تا دو درم **دیگر** نافع استسقای زقی منقول از حاوی گل سرخ رب السوس هر یک یکدرم مازریون
دو درم کوفته وبیخته بآب بادیانه تر بانک سرشته کنند وحب سازند این یکشربت است **دیگر** سکنجبین جهة استسقای زقی که از حرارت جگر
بود نسخه محمد ذکریا مصطکی کتیرا هر یک نیم درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هر یک دو درم گل سرخ مازریون مدبر هر یک سه درم
دو دانگ بعصاره برگ سرشته شربتی دو درم تا دو درم ونیم با سکنجبین یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب **حب** مفید استسقای
زقی که اسهال بی کراهیه کند منقول از محمد ذکریا کثیرا نیم درم مازریون تربد مقشر هر یک یکدرم مغز بادام بریان کرده سه درم
شکر مقداری که ادویه را برابر باشد سرشته کنند وحبها ساخته بکار برند شربت تمام این یکدرم است زرد آب خوب بر می آرد و اگر سوزش
کند اندکی روغن بادام بر نهند و اگر غثیان بهم رسد قدری سقمونیا حل بکنند ویا آب انار یا آب کاسنی وطباشیر بخورند **دیگر**
که استسقای زقی را سود دارد و زرد آب را بقوة بر آرد کثیرا دانگی ونیم تخم مازریون نیم درم مغز بادام شیرین کرده یکدرم ونیم
ودرم شکر بوزن ادویه جمله یکشربت است و اگر ازین هم سوزش بهم رسد بر سابق بکار برند **دیگر** درین باب فرفیون یکدانگ
ونیم رومی مصری سوخته نیم درم مازریون مدبر یکدرم شکر طبرزد سه وزن مقدار ادویه را در آن سرشته کنند وحب سازند جمله
یکشربت است واین حب اگر تو فلفل وزعفران یا دارچینی خوشبو کنند صواب باشد **حب مازریون** مدبر نیم درم غاریقون
چهار دانگ تربد یکدرم ورد سرخ حضض هندی هر یک دو درم **دیگر** جهة استسقا که باد و سپرز باشد مازریون مدبر
شحم حنظل آرد جو مساوی کوفته بعسل حب سازند شربتی بقدر قوه **حب اشخار** جهة صلابت طحال معمول والد
ماجد واین خاکسار پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید نگار بریان زیره سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند
سیاه کهنه سه سال و چند سرشته حبها خورد ساخته از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند **حب اسطمیحیقون** منقول از کرمانی
بکبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم ادویه راسی مذکور شد **حب افسنتین** جهة اوجاع بارده جگر و درد استسقا و حمیات
مزمنه نافعست افسنتین رومی پوست هلیله زرد دانگ مغسول مصطکی زعفران ریوند انیسون شاهتره خشک ایارج فیقرا هر یک

هر یک مجزو با آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت خواب واگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن ادویه بیفزایند **حب**
اوسطاوس جهة بیماریهای جگر و معده نافع است سنبل سازج هندی قسط هر یک یکدرم زراوند نیم افتیمون نیم درم غاریقون
مصطکی هر یک یکوقیه با آب ترنج یا با آب کرفس حبها بندند **حب بهرامی** استسقای لحمی را نافع است حماما یکدرم زعفران یکدرم
ونیم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هر یک دو درم غاریقون سه درم سقمونیا چهار درم افتیمون شش درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته
بیخته حبها سازند شربتی دو مثقال **حب تربد** وجع کبد را نافع است انیسون نمک هندی بزر بادیانه هر یک دانگی ونیم پوست هلیله زرد
هلیله سیاه افتیمون هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم تربد موصوف دو درم شربتی سه درم **حب ذهب** تالیف رئیس الفضلا تفتیح
سده نماید و در ملفوظ سوم ادویه راسی گذشته **حب ریوند** نافع بکبد و طحال و مفتح سده ریوند چینی اسارون هر یک دو ثلث یکدرم عصاره
غافث شحم حنظل سقمونیا هر یک یکدرم غاریقون یکدرم و ثلث درم یکدرم و دو ثلث یکدرم افتیمون زعفران سنبل مصطکی فطراسالیون
هر یک سه درم حبها سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب سرد **حب ریوند** معمول بامازریون جهة استسقای زقی جار که خراج
آن بقوت کند تخم کرفس یکدرم ونیم ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون دو درم شربتی دو درم
ونیم درم بسفه یکشربت بدهند **حب سکبینج** تالیف جالینوس جهة استسقا مفید است در ملفوظ سوم گذشته **حب جبلی** که در
استسقای طبلی بکار آید وحیض نیز بگشاید و درد پشت را سود دهد مصطکی صبر تخم کرفس انیسون هلیله زرد هر یکدو درم تربد سکبینج هر یک
هفت درم شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** جهة استسقای زقی جار بهار رون ریوند چینی عصاره غافث سنبل انیسون هر یک دو درم
سکبینج برگ مازریون غاریقون هلیله زرد هر یک پنجدرم اگر حب زنند شربتی دو درم واگر با عسل سرشته کنند شربتی سه درم تا چهار درم
حب که استفراغ خوب بکند وزود نفع آن ظاهر میشود و در طبری گفته دیده ام جماعتی راکه صالح شده احوال ایشان ازین
حب ومنفعت این حب در استسقای زقی هرگاه سبب آن برد کبد باشد مانند منفعت حب ذهب است در استسقای طبلی سکبینج جاوشیر
جند بیدستر هر یک یکدرم همه را در شیر شتر بخوسانند تا حل شود و غلیظ گردد جندبیدستر و سنخج دو دانگ مازریون مدبر نیم درم حب الغار
دو دانگ ونیم دانگ سقمونیا مشوی دو ثلث یکدرم تو بال کاس سکر العشر هر یک یکدرم اول العشر یکدرم و ثلث یکدرم
و بعضی حرامی فطرون نصف دانگ و بورق یکدانگ ونیم هم اضافه کرده اند همه را کوفته وبیخته بشیر قطعی که سکبینج خون را
جوشیده اند قدری که خمیر شود بیامیزند وحبها برابر فلفل ببندند و در سایه خشک کنند قدر شربت تمام آن یکدرم و دو ثلث
است و کم کنند بقدر ضعف و عدم تحمل تا نصف درم **حب شبرم** مسهل خاص استسقای است شبرم را در شیر حل کرده
سه روز بخیسانند پس بیرون آورده پاک کنند و در روغن بادام شیرین بریان کنند تا نزدیک باحتراق رسد پس با دو جزو از آن
یا یک جزو رب سوس نرم بسایند و بآب خمیر کرده حبها بندند شربتی یکمثقال با نگرم **حب صبر** که طبع نرم کند یرقان را که بی تب
باشد سود دهد سقمونیا پنجدرم عصاره غافث ثلث درم غاریقون دو ثلث درم صبر یکدرم بعصاره کاسنی حب سازند این یکشربت
است **حب غاریقون** استسقا و علل کبد را نافع است معده را بکشاید سقمونیا پرورده یکدرم فطراسالیون دو درم تخم کرفس

انیسون هر یکی دو درم غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم **دیگر**
که همین عمل کند و طبع نرم سازد اگر هر شب از آن یکدرم بخورند عصاره غافث ریوند هر یکی دو درم غاریقون ده درم قند سفید پانزده
درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربتی یکدرم **دیگر** منقول از قلانسی قیمت پوست طبیعت هر شب مستسقیان مید هند و اگر
بیمار را لینت طبیعت داشته باشد چند مجلس می نشاند و جگر مستسقین را نافع است و مفتح سدد است ریوند چینی عصاره غافث هر یک یکدرم
غاریقون شکر هر یک پنجدرم برابر نخود حبها سازند شربتی یکدرم **دیگر** از ذخیره سده بگشاید و قدر و ند استسقا را نافع آید و بادهای
جگر را زایل کند محموده بریان ده یکدرم انزروت انیسون تخم حنظل هر یکی دو درم فراسیون ایرسا هر یک سه درم ایارج فیقرا غاریقون
ترید سفید مجوف مدبر هر یک پنجدرم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم و قوت این تا شش ماه باقی بماند **دیگر** که استسقای زقی را
نافع است غاریقون یک مثقال غافث دو دانگ حبها سازند یکشربت **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و در حمیات
عتیقه را نافع بود عصاره غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد هلیله برابر کوفته بیخته با آب کرفس حبها سازند شربتی تا دو درم **حب**
فرفیون خداوند استسقای زقی را سود دارد نمک هندی سرگین کبوتر هر یک یکدانگی فرفیون دو دانگ و نیم زنجبیل دو دانگ
مازریون مدبر پنجدرم سکبینج یکدرم یکشربت ولیست **حب فیقرا** صاحب سپرز را نافع است نمک هندی دو درم افسنتین مقل
هر یک سه درم غاریقون برگ کبر هر یک پنجدرم هلیله زرد ترید موصوف ایارج فیقرا هر یکی ده درم شربتی دو درم در نسخه طرفا
قایم مقام کبر است **حب کباد** جمیع بیماریهای جگر را عرب کباد می خوانند و نزدیک اطبا عبارت از ملح رطوبت در عروق کبد
است و اهل کوفه این حب را گویند کور میشود حب کباد مینا ملح نفطی زعفران هر یک یکدانگ بول شتر عربی خالص فیل زهره
هر یک ربعدرم حب النیل حب النار هر یک دو دانگ غاریقون دو ثلث یکدرم ریوند خالص سبک یکدرم کوفته بیخته با آب برازیانه
جوشانیده صاف نموده سرشته حبها سازند شربتی سه مثقال با آب نیمگرم **حب کبر** جهة سپرز مجرب است ما الجبن والمثال
آن بخورند پوست بیخ کبر ریوند هر یکی دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم با عرق بید
حبها سازند قدر شربت یکمثقال **حب مازریون** استسقای زقی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس
هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس
تخم کاسنی است و در بعضی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است و الا تخم کرفس و در تحفه مازریون و در این
حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور است و کبب یونس خوانده و در قرابادین آورده که پنجدرم هم محفوظ از افراط
و تفریط است و این حب و هر حب که مسهل در استسقا دهند و در هر هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج
دفع شود **دیگر** که اخراج آب بقوت کند و در استسقا با جرد دهند زرق حاشم نمک هندی هر یکی دانگی مازریون مدبر سکبینج
هر یک نیمدرم حب سازند یکشربت است **دیگر** که همین عمل دارد و قوی تر است نمک هندی برگ سداب اشق زرق
حاشم هر یکی دانگی فرفیون کتیرا هر یک نیمدرم زنجبیل ثلث یکدرم مازریون مدبر نیمدرم سکبینج یکدرم حب کنند یکشربت است

است **دیگر** نمک هندی دانگی مازریون مدبر دو دانگ کتیرا ترید سفید مدبر افتیمون پوست هلیله زرد گل سرخ زیره کرمانی مدبر دو دانگ کتیرا ترید
سفید مدبر افتیمون پوست هلیله زرد گلسرخ زیره کرمانی مدبر رب السوس هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته با آب روباه ترک رازیانه سرشته حبها
سازند **دیگر** که آب زرد براند و استسقا را نافع بود مصطکی نمک هندی هر یکی دانگی مازریون مدبر دو دانگ ایرسا توبال نحاس اسارون صافی
سکبینج کتیرا پوست هلیله زرد تخم کرفس بستانی عصاره افسنتین عصاره غافث سنبل هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده
با آب عنب الثعلب یا با آب رازیانه سرشته حب سازند سرگین کبوتر نمک هندی هر یکی دانگی فرفیون یکدانگ و نیم توبال مس دو دانگ مازریون
مدبر نیمدرم **حب مسهل** که در استسقای زقی بکار آید توبال مس مازریون انیسون مساوی حب سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال **حب**
افسنتین سنبل ترید سفید شیر خشت هر یکی دانگ غاریقون گلسرخ هر یک نیمدرم با آب عنب الثعلب سرشته **دیگر** توبال مس مافریطوس افربیون
مساوی اند که مقل در آب حل کنند و ادویه بدان سرشته شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** هلیله که شکم را نرم کند و آب برآرد و جفت هلیله زرد ده درم
سکبینج پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم **دیگر** که در سوء مزاج بارد گرم ستعمل میشود و شب حل آن کنند مقل انیسون هر یک یکدرم مقل ازرق
زنجبیل یکدانگ و نیم ریوند چینی دو دانگ ایارج فیقرا غاریقون هر یکدرم مقل را در آب کرفس حل کرده دو دانگ دیگر کوفته و آنرا سرشته حبها سازند یکشربت است
شب هر هند و صبح این مطبوخ بر هند بیخ کبر بیخ رازیانه هر یک ده درم ترید غرض سه درم افسنتین غافث هر یک پنجدرم سفایج مغز گلسرخ هر یک دو درم هلیله کابلی
پانزده درم انجیر پانزده دانه زبیب منقی بی عجم و چنانچه رسم است بپزند و صد درم از این مطبوخ با بیست درم فانید برهند **حب حبی** که در سوء مزاج بارد
کبد بکار آید نمک مغسول انیسون مقل ازرق هر یکدانگی ایارج فیقرا غاریقون هر یکدرم مقل را با آب کرفس حل نموده ادویه در آن
سرشته حبها سازند مجموع یکشربت است و در اول شب بخورند **حبی** که در علاج ورم بارد و کبد بکار آید ایارج فیقرا غاریقون مقل
حب کنند و در اول شب بخورند **حبی** که جهة ورم استسقای طبیعی ریاحی و تشنج اطراف اگر بحد انتفاخ رسیده باشد نافع است منقول از حربی سنبل مصطکی
سقمونیا مشوی هر یک دو ثلث درم مازریون سنگ نبات هر یک یکدرم زنجبیل دار فلفل هر یک یکدرم گلسرخ عصاره سوسن هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری خالص
برابر همه کوفته و بیخته با شرابی که در آن هلیله سیاه و ورق ترنج هر یک ده درم خوب جوشانیده باشند سرشته حبها بمقدار فلفل بسته در سایه
خشک کنند شربتی دو درم و یکدرهم **حبی** که در صلابت جگر بعد از نضج بیرون آید و مجرب خواهد شد بکار آید عصاره غافث نمک هندی انیسون
هر یک یکدانگ غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا یکدرم با آب عنب الثعلب یا آب کاسنی برهند **حبی** که در درد جگر سودمند بود انیسون
نمک هندی تخم رازیانه هر یک یکدانگ و نیم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هر یک نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم زنجبیل دو درم حبها سازند شربتی
سه درم **دیگر** که ضعف جگر و طحال و بدن و استسقا و حمیات مزمنه را نافع است تخم کرفس افتیمون تخم رازیانه هر یک پنجدرم جعده زعفران
هفت درم عصاره غافث گلسرخ ریوند چینی هر یک هشت درم کمافیطوس مازریون اصل السوس زعفران نمک هندی سنبل هر یک دو درم با آب ترنج
پانزده درم و دیگر سرفه هم با رب السوس پانزده درم اضافه کنند و اگر سپرز داشته باشد سقولوقندریون ده درم بیخ کبر ایارج هشت درم هم
سازند **حبی** که در یرقان اسود بکار آید کندش مدبر بسبر کتان مازریون مدبر هر یک سه مثقال خربق سیاه افسنتین و نشسته بر و ده بزر کتان غاریقون
دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم افتیمون افسنتین رومی هر یک دو ثلث یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یکدرم عصاره غافث

ریوند هر یک پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته با آب کرده برنج و طبشاوتر س تلخ جوشانیده باشند رشته مثل فلفل حبها بندند شربتی
یکمثقال و مربع جلاب و زریانه و شربت با شربت دهند **حبهای هندی جی** که جهت جلندهر و تخمی به وزد و هر قسم دردشکم نافع
و قوتبر است بول سرخ ایلوا انیلا حبال مرسهاگه سنکیها برابر کوفته بیخته در شراب جمیر کرده در شیر زقوم کهرل کرده حبها برابر عنکی
با آب بخورد **دیگر** جهت جلندهر انبات و ورم نافع است گندهک ترکته ساجی چرکهار پنج نمک لونک الایچی خورد سهاگه بریان همه برابر مساوی
هر جمال گوته هر کوفته بیخته در آب برنج کهرل کنند و بست و یک پت دهند و حبها بوزن یک سرخ بندند و یک حب بشیر ستر دهند **دیگر** جهت
ورم و صلابت طحال معمول و الله بنده گوار و این خاکسار است بهر سوخته سهاگه بریان ساجی شوره قلمی با نمک هر دو زیره نمک سیند همه برابر
کوفته بیخته با قند سیاه حبها بندند و با آب گرم بخورند **دیگر** جهت سپرز و بادگوله دسول چونه بررفسوت ایلوا سهاگه با آب کهیکوار چهار پهر کهرل
کنند و حبها خورد ساخته از یکماشه تا سه ماشه فرو برند **دیگر** منتظر فواید مذکوره مرچ پپل بهنگری زرشاد و اجواین کنای سهاگه نمک
شور نمک سنگ در ریهد جواکهار همه برابر کوفته بیخته همراه رس کهیکوار گولها مقدار کنار سازند وقت حاجت یکی ببرند **دیگر** منک
سهاگه ایلوا اجواکهار ساجی سفید همه برابر گرفته با آب کهیکوار حبها مقدار کنار دشتی بسته هر صبح یک حب بخورند **دیگر** ایلوا سهاگه
بریان شوره بهنکری سوخته چون سفیده لون مرچ برابر آبی هلدی اجواین برابر گرفته کوفته بیخته سه بهاونه در شیره ادراک و سه بهاونه
در آب لیمو در کهرل بهنبده گولها مقدار کنار خلکی بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند تا چهار ده روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند **حقنهٔ** منبه
که مقوی جگر است و معده گذشته **حقنه** که در ابتدا ورم مقوی جگر هرگاه در طبیعت قبض باشد باستعمال باید آورد ورق برگ قطونا درق
لسان الحمل اسپغول خطمی تخاله لعاب سپستان هر یک کفی جوشانیده صاف نموده روغن بنفشه بادام روغن بید لعاب اسپغول هر یک
قدری حل کرده و مخلوط ساخته حقنه کنند **حقنه** که ورم بارد جگر را نافع است ورق سداب و تخم رضوض تخم کتان تخم حلبه تخم شبت
هر یکده درم بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم ورق مرزنجوش خشک از تمام هر یک کفی برسیاوشان ورق بنفشه هر یک باب چه درمونی
تخاله خطمی هر یک یک کف کبیر همه را با هم پخته صاف کرده هشتاد درم ازین گرفته در ان انداز ند ملح احمر کوفته بیخته دو دانگ
روغن ناردین و روغن قسط هر یک یکدرم روغن سداب روغن خروع هر یک سه درم انداخته بدستور در هم کنند تا یکسان شود و
و نمانشا حقنه کنند و بعد سه ساعت غذا بخورند **حقنه** که در استسقاء زقی نافع است تخم رازیانه تخم کرفس تخم اناخواه اسپیسالیوس حلبه
بابونه شبت سکبینج مقل جاوشیر همه جوشانیده و صاف نموده پنجاه درم گرفته ده درم فانید و روغن کنجد انداخته حقنه کنند **حقنه** که در
استسقاء طبلی بکار آید بر روغن سداب تنها یا بعضی تخمهای محلله احتقان نمایند **حلوای** امرود و به و سیب که منشی مقوی جگر است
حماضیه که از ترشه ساخته باشند نافع یرقان و التهاب است و حماضیه که از ترشی ترنج ساخته باشند مقوی جگر است بعد از ادویه
معدیه گذشته **کلمهٔ هفتم** ادویه کبدیه در الفاظ خائیه معجمه است **خبزی** که معمول از نفع ده آورده خشکار یمن تخم سپندان
سدس آن کوفته بیخته بار دیگر خشتنان کنند و بابرگه کرطب در ان انداخته باشند بخورند **خمر** که با زعفران عتیق باشد تقویهٔ جگر است
خمیرهٔ ابریشم بنسخهٔ اولی که هم مقوی جگر است در دوم ملفوظه در ادویه امراض رئیس **خنذقوان** که جهت حرشاد جگر

و جگر مفید است در ادویه معدیه گذشته **کلمهٔ هشتم** ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ دالیه مهمله است **دبس** که طبیخ سداد
است و با سرکه از اله یرقان و طحال کند و مفرح طحال است **دم** و به راس بفظ رب انگور نه کور شد **دبیدورد** حتی او نست که مثل همه
اجزای او در وست جهت انواع استسقاء و ضعف جگر و معده و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است
و بصداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین سود مند و ظاهر اجار باشد در درجه اولی و شیر بتیش از دو مثقال تا چهار مثقال
سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فرنگ مشک تخم کرفس
تخم کاسنی زراوند طویل حب بلسان قرنفل دانه هیل عود هر یک بجز و کل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همچنین
است و در تحفه جمله با عسل مصفی دیگر در است و در این نسخه تخم راست **دیگر** منقول از شفاء الاسقام سنبل اسارون مصطکی
سلیخه زعفران تک سر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی ریوند چینی هر یکدرم زرد ورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته
با سه چند ادویه عسل منزوع الرغوه سرشته **دیگر** نیز از کتاب مذکور سنبل زعفران مصطکی طباشیر دارچینی اذخر اسارون
قسط شیرین گیاه غافث تخم کشوث فوه الصباغ تخم کرفس ریوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل دانه هیل عود هندی
هر یک یکدرم زرد ورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود سرشته شربتی از یکدرم تا یک
مثقال **دحمرثا** گویند لفظ حمیریست بمعنی مرد و منقی و دحمرثیا نیز گویند و صالی در ابن عباس ساوری ترجمه کرد المعجون اختلاف
کرده اند و آن معجون مجربست عظیم الشهره و کثیر التصرفات و قوی التجفیف گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه جهت سده جگر و سپرز
و یرقان سدی و استرخای لسان و برد رحم و ادرار حیض و بول و تحلیل بادهای غلیظ که در شکم متولد شده باشد و جهت سرفه که از رطوبت
باشد و انقطاع نفس و سستی اعضاء و تبهای که از ماده بارده باشد مثل ربع و مواظبه نافع و مجرد در معرف مطلع او انکجبین است و بعد
شش ماه استعمال کنند و قوت او تا یکسال باقی است زرنباد درونج هر یک چهار درم قرنفل شش درم بسباسه ذکر مصطکی حب بلسان
زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هر یک دو درم صبر سقوطری حنظل چهار ده درم و در بعضی نسخها بست و در بعضی اینگ بست و
چهار درم بنظر آمده افیون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هر یک سه استار ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک هشت درم خربق سفید کل
سرخ شونیز هر یک شش استار سعد ده استار تخم حرمل یک بسر زیتم کوفته بیخته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد سرشته و بکار برند
شربتی یکمثقال **دحمرثا** لولوی منافع این مثل منافع اول است مر داریده ناسفته دو مثقال جدوار شش مثقال زرنباد درونج
افیون جندبیدستر فلفل دارفلفل سلیخه مومیای المجرس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران میعه هر یک شش مثقال عنبر
مرصاف هر یک دوازده مثقال کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت این تا سه
سال بماند **دوای** اقلیدس جهت ورم صلب جگر مجربست لمافیطوس فراسیون تخم کرفس جلی جعبانا تخم قنطوریون زیره
حرس خردل تخم خیار فوه اسقولوقندریون بیخ جاوشیر فراسیون البحره تخم کرنب ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی
تخم گندنا تخم کلم پودینه جعده افیون غافث حب غار مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه بشراب عسل القند یک

قوانوس و دوار انقوم جهة ورم و خوجگر منقول از معالجات قانون ورق سه ابخشک بود نه گوی بوده جوی زیره کرمانی سعتر
بری هر یک ده درمی جند بیدستر بازر هر یک دوازده درمی تخم کرفس بادرون موفو کندر بری نانخواه انجدان سیاه هر یک پانزده
درمی سیر بری جیطیانای سفید غافث قسط زراوند کاشم سیساليوس دار فلفل هر یک سی درمی دوا بالگه اختنی در شراب یکدازم
و باقی را کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند دوار الخبطیانا که جهة درد جگر و طحال مفید است در ادویه معدیه گذشته دوار التفقی
بطحال سود مند بود و دوار منجج نیز گویند دبق بلوط دو رطل اهک کرهل ربق را در ظرف گلی گمک کشته بر آتش نهند تا گداز شود پس
آهک سوده بران پاشند و بیامیزند و بر پوست گرگ گرم گرم طلا کنند و بموضع طحال در حمام بچسبانند و بگذارند تا خود بیفتد و هر قدر که جدا
شود بمقراض ببرند دوار الکبریت که نافع است بجگر و طحال هر دو نسخه در ادویه صدریه یاد شد نسخه آن بلفظ تریاق العده در ادویه معدیه
گذشته دوار الکرکم بزرگ از تراکیب جالینوس است امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و استسقا که سبب آن ورم
جگر و سپرز بود سود دارد و سده بگشاید و بادرا دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و درد را بنهاد در کند و ماده غلیظ بادرار برآرد
قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده غافث هر یک سه درم اسارون موفوا مسون فطراسالیون
ریوند چینی دو قوم هر یک چهار درم روغن بلسان پنجدرم حب الیحتیت شش درم زعفران دوازده درم کوفته بیخته بعسل سرشند و در بعضی
نسخها بدل حب بلسان حب الیان آورده اند و در بعضی دیگر مصطکی و کبر رومی هر یک سه درم افزوده اند شربتی از یکدرم تا دو درم
با مار العسل و قوت او تا سه سال بماند دوار الکرکم خورد جهة ضعف جگر و طحال و معده و صلابت آنها و ابتدار استسقا و جمیع امراض
مزمنه و تحلیل ورم سنبل الطیب سلیخه قسط فقاح اذخر دارچینی زعفران هر یک یکجزو و در بعضی نسخها فقاح اذخر دارچینی زعفران
هر یک یکدرم و باقی اجزا دو درم مرقوم است کوفته بیخته مر در آب یکشبانه روز در شراب تر کنند و با دیگر دواها بعسل منزوع الرغوه سرشند
شربتی یکمثقال تا دو درم دوار الکرکم جهة اوجاع کبد زعفران افیون اصطرک هر یک چهار درم و در بعضی چهار وقیه بیکنند فقاح
اذخر قسط دارچینی هر یک یکوقیه سنبل سلیخه هر یک دو وقیه عسل منزوع الرغوه بقدر کفایه دوار الکرکم نسخه محمد بن ذکریا مرسس وقیه
ریوند ربع وقیه سنبل قسط بحری فوه جعده عصاره غافث سیرد شتی رب السوس هر یک نیم وقیه رازیانه تخم کرفس ایهل سلیخه
اذخر هر یک یکوقیه زعفران یکوقیه و نیم بعسل سرشند شربتی یکمثقال با مار الاصول دوار اللک بزرگ محمد ذکریا رازی گوید
استسقار لحمی را سود دارد و سده جگر بگشاید و ادرار بول کند زنجبیل فلفل هر یک یکدرم سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه
ایهل با دام تلخ قسط تلخ جعده افسنتین عصاره غافث زراوند مدحرج هر یک دو درم لک ریوند هر یک سه درم بعسل سرشند و دو درم
بمار الاصول دهند و اگر علت از گرمی بود با سکنجبین بخورند و قوتش تا سه سال بماند دیگر موافق نسخه شفائی صلابت جگر و سپرز و معده
و استسقار و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند جیطیانا زراوند
مدحرج هر یک یکدرم ریوند جعده او خر هر یک ده درم سیساليوس سه درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم کندر چهار درم
کمافیطوس زرنفای خشک هر یک چهار درم و چهار دانگ حب بلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره اسارون هر یک شش درم لک مغسول

مغسول دو تو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک شش درم قسط فلفل هر یک ده درم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده
درم فوه پانزده درم رب السوس بیست و هشت درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دیگر مطابق منهاج
در ضعف کبد و ابتدار استسقا که از برودت کبد باشد استعمال میشود و سده بگشاید فو مو اذخر زعفران فلفل هر یک
یکدرم سادج بادام تلخ مقشر قرنفل مصطکی حب بلسان هر یک یکدرم و نیم لک مغسول قسط حب الغار ترمس دارچینی دار فلفل
اسارون قصب الذریره فطراسالیون دو قو زراوند مدحرج ریوند سنبل جیطیانا فوه هر یک سه درم کوفته بعسل سرشته
نگاه دارند شربتی یکمثقال دوار اللک بزرگتر منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جعده
اذخر سه درم سیساليوس روغن بلسان هر یک شش درم و نیم کمافیطوس بزر وزرنفای خشک هر یک چهار درم
مقل بادام تلخ دارچینی سادج قرنفل هر یک پنجدرم جیطیانا زراوند مدحرج اسارون حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره
مقل هر یک هفت درم دو قو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی لک زنجبیل هر یک هشت درم فلفل قسط هر یک ده درم
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ریوند چینی هر یک پانزده درم صمغ عربی انیسون ریحانی
که جهة دیگر دواها کوفته بیخته اند بعسل منزوع الرغوه معجون ساخته نگاه دارند شربتی یکدرم دوار اللک خورد
منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جله فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یکدرم با افسنتین یا باب گرم دوار اللک معتدل منقول از جلالی اذخر جعده
زعفران هر یک سه درم لسان سیساليوس روغن بلسان هر یک سه درم و نیم کمافیطوس موفو هر یک چهار درم بادام تلخ
مقشر دارچینی سادج هندی قرنفل جیطیانا زراوند مدحرج ریوند چینی هر یک پنجدرم سلیخه قصب الذریره مصطکی دار فلفل
زراوند طویل هر یک هفت درم اسارون هفت درم و نیم دو قو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل لک هر یک هشت درم
فلفل سیاه قسط هر یک ده درم سنبل صبر سقوطری رب السوس هر یک دوازده درم بعسل کف گرفته سرشند دوای
المازریون استسقا و اکثر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است مازریون مدبر افتیمون شامی تربد سفید هر یک
یکدرم زیره کرمانی نمک هندی پوست هلیله زرد هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشند و در وقت رنگین کنند و دو درم بخورند
و قوت این تا دو سال بماند دوای المسک از نسخهای او بجگر مناسب است از ادویه قلبیه برآرند دیگر
درد جگر و معده و ضعف هر دو را سود دهد و سده بگشاید و بادها بشکند عود هندی قرنفل هر یک یکمثقال مشک
سنبل سلیخه لک پاک کرده سادج هندی ریوند چینی جیطیانا هر یک دو درم دارچینی زراوند مدحرج هر یک سه درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک چهار درم با سکنجبین سرشند شربتی یکمثقال تا یکدانه با قلیلی در آب گرم دوای
اللحم جهة قروح جوف و نفخ را و درام کبد و معده و تقویه جگر بکار آید منقول از شرح مصطکی تمر کاتی تخم کرفس
گل مختوم هر یک یکمثقال کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین با مار

العسل یا جلاب حب کچال بدهند دوائی که سوء مزاج حار کبد را نافع است روغن گل و روغن سیب با آب سرد تعدیل
حرارت مزاج جگر میکند بجنین آب کدوی شیرین و آب خیار و آب انار و آب سیب و آب امرود و دوغ گاو و عصاره گل سرخ
تازه دوائی که سوء مزاج حار رطب را مفید است صبر سقوطری دو مثقال در عصاره عنب الثعلب و عصاره کاکنج که مدت
دوم تا چهلم روز باید حل کرده بخورانند دوائی نافع بضعف جگر که از حرارت باشد عصاره حماض اترج چهار وقیه با شراب
عسل بدهند دوائی از برای آنکه حرارت زیاده نباشد بیخ کمافیطوس چهار درم کوفته بیخته با عسل منزوع الرغوه
سرشته تناول نمایند دیگر کعب گاومیش سوخته سحق نموده بعسل تقویت کبد میکند دوائی که جمیع قسمهای
ضعف جگر را نافع است کبد ذئب خشک کرده کوفته یک ملعقه بشراب سیرین بخورانند دوائی که سوء مزاج بارد
کبد را نافع است راس خشک زرنب پوست بیخ سیرین اجزای مساوی بکشانز و در شراب تر کرده بجوشانند و صاف
کنند و قدری عسل انجبه و شراب خوشبوی دیگر بخته بخورانند دیگر که جگر را از اخلاط فاسده زمانی که قوت آن ضعیف
شده باشد پاک کند و قوت دهد لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کرفس چهار درم عصاره غافث رازیانه تخم کشوث
هر یک چند درم افسنتین سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث شش درم شربتی دو درم دوائی مفتح سده مجرب
کبد غاریقون صبر قسط بیخ کبر مساوی شربتی یک مثقال با سکنجبین دیگر فقاح اذخر حنطیانا غاریقون بادام تلخ بنفشه
هر یک جزوی شربتی یک مثقال با سکنجبین دیگر که سده مقعر کبد بگشاید انیسون یکدانگ غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ
ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته بخورند مجموع یک شربت است دوائی در این باب نفطی یکدانگ ریوند چینی دو دانگ ایارج
فیقرا یک مثقال مجموع یک شربت دوائی معتدل سده محدب مقعر هر دو بگشاید بیخ کاسنی وحشی ده درم کرفس
بادرنجبویه هر یک سه درم کوفته بعسل مصفی سرشته شربتی سه درم تا چهار درم بعضی اوقات [illegible] رومی در درم اضافه
میکنند که درد کبد را ساکن کند عصاره برگ سرو تر ده وقیه با سکنجبین بدهند دیگر طبیخ برگ سرو ده وقیه ریوند چینی هفت درم
زعفران دو دانگ تخم کرفس تخم رازیانه هر یک یکدانگ کوفته با طبیخ بدهند دیگر گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی
هر یک دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین لک مغسول ریوند چینی زعفران فقاح اذخر عود بلسان تخم کرفس رازیانه
انیسون عود هر یک یکدرم عود بلسان هفت درم شربتی دو درم با گلقند دیگر مغز بادام تلخ کوفته در طبیخ و عسل بخته
لعوق نمایند دیگر تمام ماسر که [illegible] بدهند نافع دوائی که درد و وجع کبد که با اسهال باشد بکار آید در دی ببندد بخته
لک مغسول ریوند سنبل هر یک یک مثقال حب البلسان هفت درم با دو وقیه آب کشنیز سبز بدهند شربتی دو درم تا سه درم
دوائی که تفتیح سده کبد کند و کسانی که مشرف باستسقا باشند نافعست جدوار از قیراط تا نصف مثقال حب [illegible]
ساییده با جلاب بدهند دوائی که تفتیح سده جگر و طحال کند و غلیظ صلابه آن نماید حب البان با دوقیه سکنجبین
بدهند دو درم کاشم با آب نیز تفتیح سده جگر کند دوائی که در ورم جگر مانع از ورم آن میشود و بعد فصد

فصد استعمال کنند قوه ریوند چینی هر یک یکدرم بدهند دوائی که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب آسیبی باشد که از خارج
کبد را واقع شده باشد استعمال شود گرمی ورم و حرارت را زایل کند و خون را باز دارد ریوند چینی گلنار دم الاخوین طین
یمانی مساوی شربتی یک مثقال با آب به دیگر که شیخ آزموده و اعتقاد دارد ریوند چینی با گل ارمنی و حب الآس آمیخته
بدهند دیگر که در این قسم زمانی که ورم کم شده باشد بکار آید ریوند لک زنجبیل کوفته قرص کنند دوائی که باستسقا
نافع است بیخ اذخر یک مثقال با قدری فلفل بدهند بخشش آن است طبیخ آن تا چهل روز بدهند تا بخورد و نفع بین می بخشد دیگر
بول انسان و بول حمل خصوصاً با شیر شتر نفع میکند باستسقا دیگر دوا از ده عدد ملخ که اطراف و سر آنها دور کرده
باشند و با یکدرم مورد سیاه ساییده باشند خوردن آن جهت استسقا مجرب دانسته اند دیگر کاشم دو درم با آب
بخورند دیگر خوردن پیل که سمیت با فلوس خیارشنبر باستسقا نافع است و قدر شربت و سمیه لسانی بجهت اطفال از یکقیراط
تا نیم قیراط است و بجهت غیر اطفال تا سه درم دیگر استسقای لحمی را انجبات نافع است بول شتر هفت درم عصاره
بیخ سوسن آسمانگون ده درم با قدری شراب ریحانی دیگر مستعمل قدما گوشت قنفذ خشک کرده از دو درم تا سه
درم با شراب دوائی که در استسقا زمانی که از خوردن شیر شتر اسهال زیاده شود بکار آید حب البلدیه کوفته
بیخته بیست درم قرطم [illegible] بکوفته هر یک یکدرم تخم کرفس سه درم [illegible] در شیر کنند در دو ساعت بگذارند پس صاف
کنند و بخورند دوائی که در استسقای زقی بجهت اطفال [illegible] تا شیر شتر سپید [illegible] هر یک دو دانگ شکر عسکر
یکدرم هر دو را ساییده در هفتاد درم شیر شتر بنوشند که بسیار نافع است دوائی که در استسقای زقی بجهت ادرار بکار آید
زنجبیل فلفل سعد هر یک یکدرم سنبل یکدرم و نیم مصطکی سه درم شکر دو چند ادویه شربتی دو درم تا سه درم دوائی
مدر که در این قسم بکار آید رازیانه تخم کرفس یا تخم فطراسالیون [illegible] سیاهدانه اذخر سنبل [illegible] اسارون [illegible]
و ترمس [illegible] جشف است دیگر که در تقسیم سود دارد و بروغن ناردین شکم را چرب کنند و نطرون و نمک کوفته بپاشند
دوائی که در استسقاء طبلی زمانی که با حرارت با احتباس طبیعت بود نافع است تربد یکدرم زنجبیل غاریقون [illegible]
نیم درم بعسل حب سازند و بخورند دیگر غافث دو دانگ غاریقون یکدرم بعسل حب کنند و بخورند دیگر که صلابت
طحال بگدازد [illegible] یکدرم با سرکه بدهند [illegible] نمایند دیگر شاخ گوزن سوخته بعضی دواهای مشابه نیز نافع
است دیگر بسد ساییده با آب ورم طحال را نافع است دیگر شخصی طحال ورم داشت [illegible] شراب بول خود هر روز
سه حفنه بسر تجربه کرد و صحت یافت دیگر هر روز یکدرم تا سه درم [illegible] را با سرکه تا ده روز متوالی دادن
تحلیل ورم طحال کند دیگر طبیخ [illegible] یا گل آن یا تخم آن [illegible] صلابت طحال را خاصه که شراب با سرکه طبیخ
داده باشند دیگر بیخ کلنک را در سرکه عنصل که چند روز بطول دهند نافع است دیگر آب برگ کلم بدهند
طحال و یرقان نافع است دوائی که در صلابت طحال بکار آید هفت عدد [illegible] را بکشند و پاک کنند

ودر دیگ سفالین کنند و سرکه بر سر آن ریزند و دیگ بگل گیرند و در تنور گرم نهند تا بپزد و بگذارند که بسوزد و بگذارند که سرد
شود پس سر دیگ بگشایند و در سرکه بمالند و هر صبح دو درم بدهند شیخ میگوید این علاج مجربست هرگاه این دوا بخورند **دیگر**
که در نفع طحال بکار آید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک یکدرم گزمازج تخم مورد هر یک ده درم شش تا شش درم با سکنجبین
دوای که بوجع طحال نافع است آب برگ کلم یک وقیه بنوشند **دوای** که بوجع طحال و یرقان سودمند است
بر سیاوشان را بقدر حاجت با شراب بدهند **دوای** که بهار و بهمن در یرقان زرد که بسبب زیادتی صفرا
باشد بدهند جگر را پاک کند سقمونیا یکدانگ صبر نیمدرم غاریقون یکدرم **دوای** که در یرقان زرد سدی بکار آید
آب کرفس آب رازیانه آب سیب هر یک دو وقیه بجوشانند و صاف کنند و سی درم روغن بادام شیرین و یک درم
روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند و شب تخم ترب مغز تخم خربزه انیسون هر یک یکدرم
تخم کرفس نیمدرم با سکنجبین عسلی بدهند **دوای** که برای یرقان کنند ورق آس با شراب سایند تا شش درم
بدهند **دیگر** طبیخ ابوخلسا با بارانقراطن به یرقان و درد طحال مفید است و با سرکه منقی جگر اکلا و ضمادا **دیگر** شاخ
گوزن سوخته بعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است **دیگر** نافع به یرقان اسود حماض را در شراب پخته بدهند **دیگر**
دو دانگ کبریت با آب یا بجو بعینه نفع میکند به یرقان زرد **دیگر** خوردن برگ کلم با گوشت پخته یرقان را نافع است
دوای جهت یرقان سدی فوه انیسون هر یک دو درم با گل شراب ابیض **دیگر** مغز تخم معصفر یکدرم و نیم کوفته
با نیم وقیه شکر چند روز متوالی بخورند **دیگر** زرد چوبه انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته با دو وقیه سکنجبین با آب سرد بخورند
دیگر که بعد از ایستاده کردن بیمار در آفتاب بعد یکه تشنگی و التهاب غلبه کند بدهند بجو خوردن از ازاله عفونت چشم و ادرار
عرق میکنند بر سیاوشان بود نیه فوه مساوی جوشانیده صاف نموده نیم رطل شراب ریحانی بنوشند **دوای** که در
یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال و کبد هر دو باشد بکار آید آب عنب الثعلب آشتر وقیه آب کاسنی دو وقیه آب برگ ترب
آب برگ گز هر یک یک وقیه و نیم آب برگ کبر یکوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند
دواهای هندی درین باب **دوای** که ورم گرم جگر را نافع است هیلوچن سونبه هر یک سه درم نبات
هفت درم کوفته و بیخته هر روز ده درم با سرکه یا سکنجبین بخورند **دیگر** که هین گلد هرد هلیله بلیله آمله با آب کاسنی
یا باب خالص سایده بر جگر بنهند و تر دارند و خشک شدن ندهند **دوای** که ورم سرد جگر را سود دهد مومیائی
نیمدرم یا کم یا زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل شیر گاو سایده طلا کنند و مداومت نمایند
واگر بول بز یک سیر بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجربست **دیگر** که ورم سرد و سپرز را نافع است خردل جوکهار
هر یک یکدرم کوفته بیخته در نیم سیر بول بز با زادا آمیخته بنوشند و مداومت کنند **دیگر** که همین عمل کند و قویتر است
انگوزه ده درم نمک سنگ شیخی رسهاگه زرد چوبه دارچوبه نمک سیاه نمک سفید جوکهار هر یک هفت درم برگ آهیه

آنچه که خواهد از درخت ریخته باشد صد عدد جمله باریک ساخته و ده درم روغن کنجد و ده درم شیر انگمه آمیخته بر برگ
آنچه بر دو جانب طلا کرده و در دیگ گلی تو بتو نهند و سر دیگ محکم گیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن
میانه با چلد سفتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر میشود بر آورده
نگهدارند و هر روز مقدار یک سر انگشت بر آید باب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و
جگر و جمله علتهای بادیه شکم تمام دفع شود و باز عود نکند **دوای** که جهت یرقان مجرب است بیمار و که وی
تلخ رسوان بریده و آب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاه دارد و علی الصباح دو قطره در چشم
کشد و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا در آن روز خرات یا خشکه
بخورد **دیگر** جهت مرض مذکور ریوند چینی براده آهن گندم سیاه سوخته مرچ پیل کوفته بیخته با شهد گولیها بسته
دو ماشه صبح با دوغ گاو بخورد و غذا دال خشکه باشد **دیگر** جهت یرقان رتب صفراوی و خشکی دهان و غلبه خون
و بیهوشی و هذیان و تشنگی با فراط و خواب گران موثر شاهتره گلوی موتهه چرایته منقی کرده خس بالا برابر کوفته
دو درم را در یکسیر آب بجوشانند تا نیم پاو آب بماند مالیده صاف نموده بنوشانند **دیگر** جهت یرقان اصفر
و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ملا گیر دار هلد هر یک بجماشه آب سائیده عسل بادام مغز وج نموده بخورانند **تکمله**
بهسم **ادویه کبدیه و طحالیه** و مرابه در افادات ادویه مهمله است **رب آس** که دافع اسهال
کبدیست در ادویه صدریه **رب انار** ترش و **منخوش** که مقوی و مصلح جگر گرم است **رب زرشک**
که مقوی جگر گرم است در ادویه معدیه گذشته **روغن اسراف** منقول از طبری جهت سوء مزاج بارد
کبد سنبل قرنفل قسط نفل جوزبوا دار شیشعان قاقله صغار قاقله کبار زرنب مشک عنبر همه را در روغن
یاسمین و روغن خیری بجوشانند پس صاف کنند و ثفل را خوب بکوبند باز در روغنهای مذکور اندازند
و ربع روغنها روغن بان خالص اضافه کرده در قدر ضعف در آب گرم بجوشانند پس سرد گردد استعمال
کنند **روغن افسنتین** که جگر را قوت دهد و آشامیدن نیمدرم آن برفع سده جگر و سپرز و دفع یرقان
خصوصا با سکنجبین عسلی مفید است و نسخه آن در ادویه معدیه گذشته **روغن پسته** نافع است وجع کبد
حادث از رطوبت و غلظ **روغن ساطع** که منفعتش بسیار به جگر و معده مفرد سیوم ادویه را مذکور شده
روغن سفرجل جهت ورم صلب جگر آتش تا شش تا نافع پوست به شیرین کوفته ورق کوفته
نوفل درست هر یک کفی همه را در آب کشنیز سبز دو رطل تر کنند پس روغن خیری خالص بیست درم بر آن
اندازند یکشبانه روز نگاه دارند و در مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و یک پاکیزه مصفی
بجوشانند در آن آب و سبوس گندم تا دیگ خوب صاف شود و باندازد پس دواهای در دیگ انداخته

باتش نرم جوشانند تا آب گشنیز جذب شود صاف کنند و بکار برند روغن بلسان سردی جگر را سود دهد
در ادویه معدیه روغن قسط که جگر سرد را و درد آنرا مفید است روغن کلکلانج که نافع است با ستسقا
در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته روغن مازریون استسقا را نافع است برگ مازریون یک چهار یک
در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه وقیه روغن بادام در وی افکنند و بجوشانند تا روغن بماند شیر یکدرم
با شیر شتر اعرابی و مالیدن این روغن هم مفید است این نسخه موافق قرابادین شفائی است که مرقوم شد
و در کتب دیگر در وزن مازریون و روغن و آب اختلاف بسیار بنظر آمده چنانچه در جلابی مازریون نیم من و آب
سه من و روغن یکوقیه تعیین نموده و در کامل الصناعه مازریون را یک نیم رطل و آب پنج رطل و روغن ربع
رطل نوشته و در شفاهی مازریون ربع من و آب سه من و روغن بادام سه وقیه است روغن محلل
که جهة تحلیل ریاح جگر بعدیل است روغن مصطکی که اسبه در جگر روغن میعه که جهة درد آن مفید است
هر سه در ادویه معدیه گذشته روغن ناردین شراب آ در طلا کردن احتقان تا جهة وجع کبد سود مند است در ملفوظ
سیوم ادویه راسی مرقوم گشته روغنی که تبهیج دست و پا را نفع کند وطبری در معالجه او نوشته یعنی ورم رخو
نوشته زوفای خشک سکون کرمانی سعتر فارسی رماد گرم یعنی خاکستر چوب انگور همه را برابر گرفته در روغن ناردین بجوشانند
و ضماد کرده ترمی کنند کلمه دهم ادویه و اغذیه و طحالیه در الفاظ زار معجمه است زرشک
آبها که بجگر گرم مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته زنتیار ثقل روغن زیتون فیت که او را در ظرف
مسی بجهة غلظت بجوشانند و بعد از آن بفشارند در دوم گرم و در افعال قوی تر از حفض ضماد وش
جهة استسقا و تسکین درد مفاصل و نقرس و فساد التیام زخمهای بدن لاغر و با شراب و مار العسل
جهة درونه ان و با نقیع ترمس جهة جرب و حکه هر چند کهنه شود در افعال قوی تر و در ابدان مرطوبین موافق
تر است زیرباج از اغذیه لطیفه صماد مسکن مره صفرا و حدت اخلاط و مفرح و مقطع باه و مفتح
سده و موافق صاحبان جگر حاره تنهای تابه و شطر الغب و مغز از جهة بارده است و طریق ترتیب او چنانچه در شفار
الاسقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر بکرطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد از بند با جدا کرده دار چینی و نخود
مقشر و روغن کنجد و آب جوشانیده و نیم رطل سرکه انگوری و ربع رطل جلاب یا شکر سفید و یک
وقیه بادام ساییده و گلاب و یکدرم گشنیز خشک و مثل آن عود و سه راب و قلیلی زعفران اضافه
کنند کلمه یازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ سین مهمله است
سکنجبینیا که جهة تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشا نافع است در ادویه معدیه گذشته سفوف
آمله که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته سفوف اسهال کبدی زعفران یکدرم ریوند

ریوند یکدرم و نیم صمغ عربی طباشیر فوه صندل سفید هر یک دو درم لک مغسول تخم حماض زرشک هر یک
سه درم گل سرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ مخمی با جدید سفوف معمول و مجرب والد ماجد
زعفران یکدانگ ریوند چینی یکنیم دانگ تخم حماض بدو دانگ صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید طباشیر
فوه هر یک نیمدرم لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
با شیره تخم کاسنی و آب سفوف اصول که سده بگشاید و صلابت طحال را بگداز دو در ادویه معدیه
مذکور شد سفوف انار دانه بعضی نسخه آن که مقوی جگر است هم در آنجا گذشت سفوف بادیان که جهة ادرار
مستسقی بکار آید انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید سفوف بزور جگر را نافع است و بول براند
کافور دو دانگ لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هر یک یکدرم ریوند چینی یک مثقال
انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک
چهار درم تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم شربتی شش درم سفوف بهدانه نافع است جهة حرارت
جگر و یرقان و سده جگر بگشاید و نفث الدم را مفید است مصطکی دو دانگ طباشیر پنجدرم گل ارمنی گل سرخ
لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یکدرم
با آب سرد سفوف تر مال زعفران پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی هر یک یک درم
زرشک منقی دو درم و نیم گل سرخ چهار درم تفاح اذخر اسارون رب السوس هر یک پنجدرم سفوف
کنند سفوف حاملی که مقوی کبد و مفتح سده است در ادویه معدیه مرقوم گشته سفوف ریوند از
تراکیب شیخ نافع یرقان و سده و ضعف اعضای رئیسه و طحال در ملفوظ سیوم ادویه امراض راسی
مرقوم گشته سفوف سکبینج جهة استسقای طبلی و بادهای شکم و قولنج را نافع است سکبینج هلیله زرد
هر یک یک جزو تخم کرفس حب الرشاد هر یک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم سفوف عبادت که جگر
ضعیف را قوی کند و هزال کبد را نافع است سفوف قرط که گرمی جگر را مفید است سفوف
کرفس که بزرگی شکم و استسقای طبلی را بسیار مفید است این همه سفوفها در ادویه معدیه باید جست
سفوف کزمازج سده و سپرز بگشاید و طحال را نافع است حب القلقل یکدرم و نیم کزمازج تخم کاسنی
هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین سفوف لک جهة یرقان و درد جگر
و دفع صفرا و سپرز کافور دانگی ریوند چینی دانگی و نیم لک مغسول زعفران هر یک یک درم
طباشیر دو درم شربتی دو درم و نیم با شربت آلو یا شربت تمر هندی سفوف
لولوی از تراکیب متاخرین اطبا و شیراز است و دستور های کبدیه را نافع است و جگر و معده را

و دل را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند گل مختوم مصطگی هر یک یک درم کهربا اقاقیای مغسول هر یک
دو درم سپید سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط
بریان تخم مورد پست گلنار گشنیز بریان کرم دانه کندر صمغ عربی بریان سماق زرشک پست جو بریان طراثیث
تخم خرفه اسپغول هر یک سه درم مروارید ناسفته چهار درم انار دانه پنجدرم بزر اسپغول و بارتنگ همه را بکوبند
و با سپیم آمیخته بکار برند **سفوف مدر** که در استسقای حار مفید است سنبل مصطگی هر یک نیم درم عصاره غافث
عصاره افسنتین زعفران هر یک یکدرم رازیانه یکدرم و نیم لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم مازریون مدبر
ایرسا هر یک سه درم گل سرخ شش درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک ده درم شربتی از سه درم تا پنجدرم
اگر حرارت قوی باشد با سکنجبین دهند و اگر ضعیف باشد با شربت یا بول گوسفند آهن سگویند که بن غافث و افسنتین
و سنبل بجهت حرارت صواب نمی بینم **دیگر** که در تنقیه بکار آید و ادرار کند و حرارت نشاند باده تکند تخم کرفس تخم گذر
رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خربزه پنجدرم مغز تخم خیار هشت درم کوفته بیخته شربتی پنجدرم با سکنجبین بدر
که در سکنجبیات بیاید **سفوف مروارید** که مقوی جگر و جمیع اعضای باطنه است در سفوف دوم او دویه امراض
سرگذشته **سفوف مسهل** که در استسقای حار بکار آید تخم خیار تخم خرفه مقشر سقمونیا هر یک یک درم
لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک پنجدرم شربتی کمثقال با شیر شتر یا
با رسبین **سفوف نانخواه** که بهر کسیر زنافع است **سفوف نمک** که بجگر مفید است در دو درادویه
معدیه تحریر یافته **سفوف ورد** وجع جگر و هیچ را نافع است زعفران یک درم سنبل مصطگی عصاره غافث
افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون نقاح اذخر رب السوس هر یک دو درم و نیم زرشک پنجدرم
گل سرخ هشت درم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که حرارت جگر را بنشاند و اسهال صفراوی بازدارد
و خمار را دفع کند و غلبه خون ساکن کند و از آنکه به خواهر برآید سود دهد در ادویه صدرایه که ذکر شده **سفوف
هلیله** ورم جگر و سپرز را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک چهار درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر شتر **دیگر** که در سوء مزاج حار ادویه
جگر بعد از فصد باسلیق و تبرید با آب کاسنی و سکنجبین و تنقیه با آب کدوی تازه و آب خیار بادرنگ و جو زنل
و صندل و گلسرخ بکار آید رازیانه یکدرم طباشیر دو درم لک مغسول سه درم هلیله زرد ده درم در
بعضی از نسخ بدل رازیانه تخم کشوث مینویسند شربتی سه درم و دستور چنان است که روز اول چهل درم
آب بفرمایند سه درم سفوف بدهند روز دوم بیست درم ماء الجبن زیاده کنند و همچنین هر روز بیست درم
زیاده کنند تا هفت روز **سفوف دیگر** که در سوء مزاج حار یابس جگر با ماء الجبن می دهیم

دهند رازیانه انیسون هر یک یک درم ریوند چینی سه درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم
هلیله زرد ده درم سفوف ساخته اول سه درم با ماء الجبن چهل درم بدهند و تا نه روز هر روز دو دو قیه
ماء الجبن بیفزایند تا یک هفته و بعضی این سفوف را جهت سوء مزاج حار مادی جگر با شیر شتر میدهند
و جهت تلیین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم بنفشه خشک هم می افزایند **سفوفی** که هرگاه
جگر و معده سرد شده باشد و ریح و قراقر در شکم زیاده بود و مریض مشرف باستسقا رسیده باشد
نافع است قرنفل دارفلفل قاقله صغار سعد سنبل هر یک یک درم کندر ذکر دو درم هلیله کابلی هلیله
سیاه گلسرخ هر یک سه درم کوفته بیخته برابر مجموع شکر طبرزد آمیخته بعد هر سه روز از یکدرم تا سه درم
بکمرتبه بدهند **سفوفی** که در ابتدای استسقا با شیر شتر یا ماء الجبن یا آب بقول بدهند تخم خیار
تخم خرفه نقاح اذخر هر یک یکدرم ریوند زعفران عصاره غافث هر یک یک درم و نیم تخم کشوث
لک هر یک دو درم شربتی یکمثقال **دیگر** که در استسقای زقی با شیر شتر دهند ابرسا مس سوخته هر یک
نیمدرم انیسون تخم کرفس فوه عود بلسان لک منقی ریوند چینی هر یک دو درم هلیله زرد هفت درم کوفته بیخته
از دو درم تا سه درم با شیر بدهند **دیگر** در همین باب اسارون قسط کمافیطوس مس سوخته مازریون
غاریقون هر یک یکدرم انیسون مصطگی عصاره غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هر یک یک درم و نیم
کوفته و بیخته یکدرم و نیم با شیر شتر بخورند **دیگر** هم درین باب ابرسا مس سوخته هر یک یکدانگ
و نیم افسنتین رومی ریوند چینی عصاره غافث هر یک یک درم مازریون مدبر سه درم که بقدر حاجت
با شیر شتر بخورند **سفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جهت اخراج مائیه معمول و مجرب است ریوند خطائی
زنجبیل سفید هر یک یک جزو کوفته بیخته با شکر سفید برابر هر دو آمیخته یک مثقال با شیر شتر بدهند و در بعضی
اوقات پوست هلیله نیز یک جزو اضافه کرده میشود هرگاه اخراج بلغم منظور باشد قدری غاریقون
هم اضافه نمایند **سفوفی** که جهت استسقای مجرب است حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
هر یک شش درم پوست هلیله زرد و شیطرج قسط بهمن سفید سنای مکی هر یک نه درم **سفوفی** که ورم
حار جگر که جانب مقعر باشد سودمند است سقمونیا نیم درم ریوند چینی یک درم مغز تخم خیار مغز
تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم هلیله زرد ده درم سفوف ساخته دو درم با آب
کاهو یا ماء الجبن یا طوس خیار شنبر و هلیله بدهند **دیگر** درین باب تخم کاسنی تخم کشوث رازیانه هر یک
دو درم هلیله آمله هر یک پنجدرم نرم سائیده سه درم با شیر شتر بدهند و از نیم رطل شیر شتر شروع کنند
تا یکرطل و نیم برسانند **دیگر** هرگاه ورم در مقعر کبد باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

انیسون رازیانه هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم عصاره زرشک چهار درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم نرم سائیده دو درم باده درم سکنجبین بدهند **سفوفی**
که ورم و سده جگر تحلیل کند و طبع را نرم دارد سقمونیا پنجدرم نمک منقول ریوند چینی هر یک یک درم
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو درم هلیله زرد ده درم شربتی دو درم
با آب پنیر **دیگر** که ورم کبد و دبیله از ا ببرد و هر گاه منضج شود پاک کند تخم مرو نیم درم طلخشقوق خشک آرد
جلبه هر یک یکدرم با یکوقیه شکر و سه وقیه شیرخشت شربت باشد **سفوفی** که جهت سپرز مجربست و در یکهفته زایل کند
منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور مرجان دو دانگ شکر یک مثقال
عرق بهار چهار مثقال تا یکهفته مداومت نمایند مجربست **دیگر** که تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح
مفردات حرف سه درم کوفته با یکدرم شکر آمیخته با سرکه ده روز متوالی بخورند **دیگر** که جهت سپرز مجرب
است زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب برسیاوشان تخم فنجنگشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم
با سکنجبین **دیگر** که در صلابت طحال نافعست حب الرشاد بیخ اسفار در سرکه تند بخیسانند یکشبانروز سرکه
آنقدر باشد که در بندت حب الرشاد آنرا بر چینند روز دیگر سه آب خشک سوده با آب کشنیز قرص
کنند و بر تنور گرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بکوبند و هر روز یک مثقال با سکنجبین بدهند **دیگر** در
با آب آرد یک من تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد آمیخته خمیر کنند و قرص کنند و بدستور بریان کنند
و بکوبند و سرکه تیز تند و بخورند و اگر نا کوفته با سرکه بخورند روا باشد **دیگر** جهت درد سپرز که با حرارت
باشد منقول از تحفه ثمرة الطرفا غاریقون هر یک یک درم اسقولوقندریون اشنا شده بدل بیخ کبر دو درم
گل سرخ بار کبر یکشبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده زرشک بیدانه بوداده ده … ارمنی هر یک سه درم
تخم کرفس دوازده درم شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر و یا بادارکجن با آب چوب گز
با سکنجبین **سفوفی** که در یرقان هر گاه از بسیاری صفرا جگر باشد و تب نباشد مستعمل میشود غاریقون یک
دانگ و نیم صبر سه درم طباشیر یکدرم پوست هلیله زرد ده درم همه را کوفته و بیخته با بادرنجبویه بدهند این
یک شربت است و اگر مریض ضعیف باشد کم باید داد **سفوفی** که در یرقان اصفر سدی هر گاه که سده
… دیگر دور نگردد با شیر شتر خصوصا شتری که از شیح و قیصوم علف کرده باشد استعمال شود ایارج فیقرا
چهار دانگ افسنتین سه درم افتیمون یکدرم هلیله زرد سه درم جمله یکشربت است با پنجاه یا شصت درم شیر
بدهند **سفوفی** که در یرقان سدی مجربست کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر
سفید هر یک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنجدرم کوفته بیخته یکدرم و نیم با آب رازیانه بخورند **دیگر**

دیگر جهت یرقان معمول حکیم شاه محمد مرحوم گل درخت مغیلان سائیده با هم وزن شکر آمیخته هر صبح یک کف
بخورند **سفوفی** که در یرقان اسود بعد خوردن مسهل با بادرنجبویه که از سکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار آید
نمک هندی یکدانگ ایارج فیقرا سه درم افتیمون یکدرم هلیله کابلی دو درم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت
است و کم و زیاد برای طبیب مفوض است **سکنجبین** که اکثر اقسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده
جگر بگشاید و بول براند در ادویه مفرده گذشته **سکنجبین افاویه** بجگر سرد و معده که فاسد شده باشد
از بلغم و حمیات مزمنه متطاوله نافع و مفتح سده و مزیل صلابات و اوجاع بارده است و منافع بسیار دارد دارچینی
سنبل هندی قرنفل جوزبوا حماما قاقله کمون بودینه جوی نانخواه هر یک سه درم دوقو فطراسالیون سنبل
الطیب اسارون سلیخه عود بلسان نعناع خشک هر یک پنجدرم بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیمکوب
نموده در ده رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بآتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا بنصف رسد مالیده صاف
کنند و پنج رطل شکر داخل کرده بجوشانند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند میده از نو بدان …
شربتی یکوقیه **سکنجبین بارد** استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم کرفس نیم وقیه تخم خیار تخم
خربزه تخم کاسنی هر یک دو وقیه همه را سوای تخم کرفس نیمکوفته یکشبانروز در سرکه تر نمایند و صاف
کنند و پنجدوری قند سفید آمیزند و آب خیار مصوری یکرطل یک وقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین**
بزوری یک نسخه آن مفتح سده کبد و طحال و مدر بول است در ادویه معدیه گذشته **دیگر** جهت تفتیح سده
و سایر امراض بادی جگر بغایت نافع است منقول از شرح سعد گل سرخ هر یک دو مثقال بیخ کبر بیخ کرفس
هر یک سه مثقال انیسون تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک پنج مثقال زرشک منقی
ده مثقال ادویه را سوای گل سرخ و زرشک نیمکوب کنند و همه را شب در سرکه تند صد مثقال و آب خالص سیصد
مثقال بخیسانند و صباح هشتاد عدد مویز و ده مثقال دارچینی انداخته بجوشانند تا ثلث آید پس صاف کنند
و با عسل و نبات هر یک پنجاه مثقال شکر طبرزد صد مثقال بقوام سکنجبین آرند و هر روز پنج مثقال با آب
کاسنی یا غیر آن با ادویه مناسبه استعمال کنند **دیگر** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات
عفنه دایره و برد مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی را نفع دهد تخم کشوث تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه خوش طعم و دو وقیه آب خالص تر کنند و یکشبانروز
بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که در آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعمل آرند **دیگر** جهت سوء القنیه و حبس طمث نانخواه مشکطرامشیع دوقو هر یک سه درم تخم
کاسنی انیسون پوست بیخ کرفس تخم خیار تخم خیار بادرنگ هر یک پنجدرم سه که ده استار

شکر سی استار سکنجبین بزوری اصولی سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود
دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند
و در پنجم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و باتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند
سفید پنج رطل حل کرده بقوام آرند سکنجبین بزوری بارد نسخه آن که سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا را
نافع بود در ادویه معدیه مذکور شد دیگر از طب عیانی که ارباب مزاج گرم و سده جگر را نافع است تخم کاسنی سه درم
تخم خیار بادرنگ پنجدرم هشت بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه ده درم کوفته یکشبانروز در یکسیر آب و باد و سیر
سرکه خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و تربد سفید مجوف خراشیده یکدرم رب السوس
بنفشه مغز بادام هریک دو درم اضافه کرده با یک سیر شکر بقوام آرند دیگر منقول از شفائی مفتح سده
جگر و با استسقا و عطش و حمیات حاده نافع و مدر بول است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هریک
پنجدرم تخم کاسنی هفت درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هریک ده درم همه را نیمکوب نموده یک
شبانروز در ربع من سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا سدس کم شود پس صاف کنند و با یک من شکر
سفید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار یک نسخه آن که سده جگر بگشاید و بسوء القنیه و استسقا نافع آید
در ادویه معدیه گذشته دیگر که سده جگر بگشاید و استسقا و ارباب مزاج سرد را مفید عصاره غافث یک درم
سنبل هندی دو درم بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده یکشبانروز در باد سیر سرکه و نیم سیر آب
خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و بدست بمالند و صاف سازند و یک سیر شکر در آن حل کرده
بقوام آورند سکنجبین بزوری بوزیدی سده بگشاید و اصحاب اوجاع کبد را نافع بود و ملین طبیعت
کند و یرقان اصفر و اسود را تخم کاسنی تخم رازیانه هریک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بیخ رازیانه
پانزده درم پوست بیخ کاسنی تخم زرشک بیدانه هریک پانزده درم سرکه سفید چهار درم نبات
یک من چنانچه معلوم است بپزند و ریوند را کوفته بخرقه تنگ بسته بسیده بوقت قوام بیندازند دیگر تخم رازیانه سه درم
ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارزه تخم خیار بادرنگ ده درم پوست بیخ کاسنی
سبز پانزده درم سرکه سفید چهل درم نبات یک من سکنجبین بزوری معتدل سده جگر و سپرز
بگشاید و بول براند و تبهای مرکب را و سوء القنیه و استسقا را نافع بود تخم کرفس تخم کاسنی رازیانه هریک
سه درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هریک ده درم مجموع را نیم کوفته با یک چهار یک سیر
کرده و یکمن قند صاف و سه رطل آب بقوام آرند دیگر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هریک دو درم
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هریک سه درم تخم بادرنگ پنجدرم همه را نیمکوب نموده در ده مثقال

مثقال سرکه و هفتاد مثقال آب یکشبانروز خیسانیده بپزند تا ثلث بماند صاف ساخته با پنجاه مثقال قند بقوام
آرند دیگر از تحفه جهت ضعف جگر و استسقاء حار و تبهای مرکبه و صفراوی مجرب تخم رازیانه انیسون تخم خیار تخم
خربزه بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس هریک دو درم تخم کشوث گل سرخ تخم کاسنی بیخ کاسنی
هریک سه درم عناب ده دانه در سرکه صد درم و آب دوصد درم خیسانده بجوشانند تا بنصف آید و با شکر
بقوام آرند دیگر منقول از مجربات قبله گاه غفران پناه رازیانه تخم کرفس هریک سه مثقال تخم کاسنی
تخم خیارین هریک پنج مثقال تخم خربزه بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کشوث هریک دو مثقال قند سفید
هفتاد و پنج مثقال سرکه تند انگوری بقدر حاجت بطریق معمول بسازند سکنجبین بزوری معتدل
ریوندی معمول مجرب والد ماجد که با وجود اشتمال این فواید تفتیح سده کبد و طحال و نفع رسانیدن آن با استسقاء و سوء
القنیه استیصال ماده تب دایره و یرقان میکند بیخ رازیانه تخم کشوث ریوند چینی هریک دو مثقال پوست
بیخ کاسنی تخم خیارین هریک پنج مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هریک ده مثقال بقند سفید و سرکه بقدر کفایه
سکنجبین سازند و هر روزه مثقال با کم شیره تخم کاسنی و شیره تخم خیارین هریک پنج مثقال با کم از آن حسب
حاجت بصاحب تب دهند سکنجبین آمرمانی که تقویت جگر دهد دستور سکنجبین بالیموی
و سکنجبین تفاحی که تفتیح سده جگر کند هر سه در ادویه معده گذشته سکنجبین جماعة
از کتاب یوحنا سده جگر و سپرز بگشاید و ادرار بول نماید و اصلاح لهیب معده و تب گرم کند و تلطیف و جلا بلغم
از معده و قمع صفرا کند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه هریک دو دام شاهجهانی پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هریک چهار دام شاهجهانی نبات یک سیر شاهجهانی سرکه انگوری تند مایل بسفیدی پنج سیر شاهجهانی
ادویه را یکشبانروز در سرکه دانه گی آب بحسب مزاج مریض و خواهش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده
باتش نرم در سر جوشی بدهند و صاف سازند و رها کنند که سرکه برآید و درد ته نشین شود دیگر بار صاف
سازند و با نبات باتش نرم بقوام آرند و کف بردارند و بگرم بخرقه صاف کنند که اگر بسیاری سردی
پذیرد صاف نتوان کرد و اگر رنگین کنند دو درم زعفران در خرقه بسته وقت جوش دران افکنند
و با عسل نیز همچنین سازند سکنجبین دیناری بنسخه اقرابادین شیخ موجز نافع امراض جگر و سده
آن ریوند نیم مثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک سه مثقال تخم کاسنی
پنج مثقال زرشک تخم گل هشت هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری من و دو سیر آب خیسانده بجوشانند
و با یکسیر قند بقوام آرند شربتی تا پنج مثقال تا ده مثقال سکنجبین رمانی که مقوی
جگر است در ادویه معدیه گذشته سکنجبین بزوری که در سپرز و یرقان و سرسام و تپ

مجموعه را سوده و ریوند چینی سه درم کوبیده در خریطه بزرگ کنند و در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و هر ساعت
خریطه را بمالند تا حدت و قوت در آب دهد پس خریطه را بیفشارند و بیندازند و آن آب را صاف
کنند و لیبست انار سرکه انگوری و یکمن شکر اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی
هم بیست درم با ریوند مرقوم است شربتی ده درم تا پانزده درم و اگر خواهند تخم کشوث تخم شاهترم
گل سرخ هر یک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و اقوی بود **سکنجبینی** که او جامع کبد و سده آنرا
مفید بود غاریقون پنج درم تربد موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم‌کوفته هر یک بیست درم ریوند چینی ده درم
جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه قند
و قند یکمن و نیم من اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** از داراشکوهی تخم کاسنی تخم خربزه تخم رازیانه
سه سه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه زرشک بیخ پنج درم ریوند چینی پنج مثقال اجزا غیر
ریوند در ده مثقال سرکه و صد مثقال آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریوند
ما باب مهایه ده در ان ریخته با پنجاه ام شاهجهانی آب غوره و یکسیر قند بقوام آرند که صلابت سپرز را نافع است
ریوند غاریقون فوه پوست کبر پوست درخت بید گزمازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه
یک چهار یک قند سفید یکمن آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن آمیخته بقوام
آرند **سکنجبین زبیبی** که در تقویت جگر بی نظیر است **سکنجبین سفرجلی ساده** که هم مفید
بجگر است **سکنجبین سفرجلی مرکب با فاوایه** که نافع بجگر است هر سه در ادویه معدیه تحریر یافته
سکنجبین عنصلی جهة تفتیح سده جگر و طحال و اسهال بلغمهای سبز و استسقای نافع است یک
نسخه در ملفوظ سیوم و پنج نسخه در ادویه صدریه ذکر یافت **سکنجبین فوه** از ترکیب متاخرین
اطبای فارس نافع با نواع استسقا خصوصا طبلی و ورم صلب جگر و صلابت سپرز و سده بگشاید تخم کشوث
تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل هر یک سه درم تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم
کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای خشک فوه غافث افسنتین هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه بعد خیسانیدن
بجوشانند و صاف کنند و یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین کاسنی** منقول از جلالی گرمی جگر را
سود دهد و بستگی جگر و سپرز بگشاید و درد سپرز و تب گرم و بخار را دور سازد آب کاسنی سبز جوشانیده صاف
کرده سی استار شکر سفید یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در وی کنند و دو سه
جوش دهند و کف بردارند و وقت حاجت بکار برند **سکنجبین مازریونی** استسقای زقی را نافع
بود برگ مازریون تازه یکوقیه را در ده استار سرکه و نیم من آب تا یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف

و صاف کنند و یکمن قند آمیخته بقوام آرند و اگر آب به بیخ استار و عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد و اگر
دل ضعیف باشد قدری آب به ترش اضافه کنند و اگر پشکسته با مازریون در سرکه بخیسانند روا باشد
شربتی یکوقیه **سکنجبین** جهة درد سپرز که از سردی بود پوست بیخ کبر ثمره الطرفا اسقولوقندریون
پوست درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند **دیگر**
نافع با صحاب طحال پوست بیخ کبر اسقولوقندریون سنبل اسارون زراوند فقاح اذخر گل سعد انیسون
زیره رازیانه امامون ثمره و ینبوت هر یک یکوقیه برگ گز برگ بید بیخ کرفس شجره مریم عنصل هر یک دو وقیه
اشق سه وقیه عسل دو قسط سرکه سه قسط چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده ملعقه **کلمه**
دوازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ شبیه بمجمر است **شراب**
اسارون نافع است جهة استسقا و یرقان و جمیع علل کبد و در معده و ریه و درک او درار بول
و طمث کند اسارون دو مثقال را در صره بسته در عصیر عنب دوازده قوطولی بیندازند و بعد سه ماه صاف
ساخته استعمال کنند **شربت آلوی** جهة یرقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه عیه
گذشته **شربت ابریشم** که سده بگشاید و با استسقا و تقویت جگر مفید است در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اذخر** جهة سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و شراسیف و مغص
سنبل سلیخه وج حب بلسان ریوند چینی مصطگی هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر افسنتین تخم رازیانه
انیسون تخم کرفس گل سرخ گیاه غافث هر یک ده درم همه را در ده رطل آب تر کرده بجوشانند تا بنصف
رسد مالیده صاف کنند و ثفل را بار دیگر در شش رطل آب بجوشانند و صاف کنند و هر دو ابرا جمع کرده
با شش رطل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران خوشبو کنند شربتی یک وقیه با آب گرم با مار البقول
شربت اصول سوء القنیه و استسقا را بغایت نافع است و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده
و کاسر ریاح و مدر فضلات است موز منقی چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
هر یک سی درم انجیر زرد بیست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بیست درم پوست بیخ کبر
پانزده درم شکوفه اذخر سنبل اسارون سلیخه هر یک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند
بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بیست درم **شراب افسنتین** که خصوصیت بجگر و طحال دارد
سه نسخه آن در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** منقول از مفردات تحفه جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح
سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و معده و رفع بو و ازاله کراز و نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی
و شرو به نافع است و مدر بول و حیض و مانع وبا و حدوث امراض نود مثقال افسنتین را در شش نبران

مثقال آب انگور چندان بجوشانند که بثلث رسد پس شش ماه گذاشته صاف نمایند و اگر سی مثقال افسنتین را
با دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه و بنکوفته هر یک پانزده مثقال در ده هزار و هشتصد مثقال شراب مخلوط نموده در ظرف
مستحکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پسندیده است **شربت افسنتین** چند نسخه این که درین
باب مناسبت داشت از ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال
ادویه جوشانیده صاف کرده ترنجبین در آن حل کرده و صاف نموده و قدری بپزند بنوشند مجرب یک شربت است
دیگر که سوء القنیه را نافع است و در دو سه مجلس شکم میراند سنبل چهار درم تربد موصوف هفت درم افسنتین رومی ده درم
گل سرخ سی درم در شش رطل آب بپزند تا که بثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سه درم **دیگر** جهة علل کبد و معده و التهاب غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهة ریاح
و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط از بول افسنتین یک شبانروز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید یا با عسل
بقوام آرند **شربت بزوری** سودمند جهة مستسقی و جگر و معده و شکننده باد و باد و سودمند در مفاصل تخم
کشوث پنج درم رازیانه پوست بیخ کبر تخم کرفس پوست بیخ کرفس ده درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه بیست
بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با قند سفید صاف کرده یکمن سیر
بقوام آرند شربتی ده مثقال **شربت بزوری بارد** استسقا و سوء القنیه را نافع و سده گشاید
و تشنگی بنشاند و بول براند تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب
کرده در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ده مثقال و هشتاد مثقال قند سفید نوشته
و بابه که مستسقی یک قاشق و بعضت قاشق عرق بادیان حل کرده رغبت نمایند **شربت بزوری حار** جهة
استسقا سودمند است پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو مثقال بادیان انیسون تخم کرفس هر یک
پنج مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه یا کمتر آید صاف کرده با هشتاد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و هر صباح یک قاشق در بعضت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیاشامند ضمنی گویند که یکروز بملاحظه ورم بزوری
گرم و یکروز بملاحظه تشنگی بزوری سرد دهند و برخی گویند که هر روز بملاحظه ورم و تشنگی هم یک قاشق بزوری سرد
و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده بدهند **شربت**
به رمانی که تقویت جگر و ازاله حرارت آن کند **شربت به لیمو** که جگر حار را نافع است هر دو در ادویه
معدیه **شربت تمر هندی** که دافع یرقان است در ادویه صداعیه گذشته **شراب**

شربت جاورشیر که جهة تذویب صلابت طحال مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت**
دیمقراطیس که نافع است بضعف طحال در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت دینار** دوائیست
جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص و مولف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات کرده اند بسیار
و میکنند نسخهای این شربت متعدد و آمده چنانچه بشرح ها ذکر یابد و در تسمیه بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت
ازین بیک دینار بفروخت بنابر آن شربت دینار موسوم شده و بعضی گفته که تخم کشوث را باین اعتبار دینار
نامیده اند که دینار همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه
کرده طبخ نمایند باین اسم مسمی شده و بعضی سبب آنرا در فارسی آن تخم کبر نامند و بعضی بر آنند که دینار
نام کشوث است و چون وی درین بسیار مفید باعتبار تسمیة الکل باسم الجزو موسوم شده نسخه که صاحب
تحفة المومنین از بختیشوع نوشته جهة ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق
بدن باشد نافع است تخم کشوث گل سرخ پاک کرده قنطوریون دقیق مصطگی زعفران و ابرچینی
پودینه هر یک سه مثقال عود بیخ سوسن هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال
ادویه را نیم کوفته اگر جهة تب باشد در آب کاسنی بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان و شبت گاوزبان
و مویز منقی هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و باز سر یک رطل از آب یکمثقال ریوند و نیم مثقال سارون
اضافه نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند عود و زعفران بعد از قوام اضافه کنند **دیگر** که در سدیدی
مرقوم است و ترکیب باعتدال و اکثر المنافع و دفع سده جگر و با سار یقاد احشا نافع است و باد ورام احشا
مفتح سده شیره تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع یرقان و حرارت جگر و سده
و مدر بول است و ملین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات و مویز و صفراویه **شربت عناب** و لیز چهار
مثقال تخم کشوث پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوب کرده بیست مثقال
پوست بیخ کاسنی شش درم ریوند را نیم کوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح
بجوشانند با آتش نرم و بعد از آن صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از
ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده
درم **دیگر** که سدیدی از قرابادین مختار ابن جبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و تنقیه
کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثرتر و در منافع دیگر هر دو یکسان شراب انار ترش آب
زرشک آب سیب منخوش آب لیمو تازه هر یک نیم رطل آب کشوث تازه دو رطل با هم آمیخته بجوشانند
و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند **دیگر** که صاحب قرابادین نوشته جهة ضعف جگر نافع است

ریوند چینی یکدرم اصل السوس دو درم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هریک سه درم
تخم کاسنی پنجدرم زرشک تخم کل هریک هشت درم قند بقدر حاجت شربت سازند **دیگر** که طبع نرم کند
و جگر و دل را قوت دهد و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و سده بگشاید و تشنگی بنشاند و جهت مثول
است تخم کشوث در کتان بسته سه درم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم تخم کاسنی نیکوب ورق گل سرخ هریک بیست درم
پوست بیخ کاسنی تر چهلدرم بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند
ده مثقال سائیده در آن حل کنند همچنین است در قادری و در جلالی این نسخه را باین عنوان نوشته
تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کاسنی
تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کشوث پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این مستقل
است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کشوث پنجدرم هردو را نوشته و گفته که مستقل است ادویه را بجوشانند
و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند و ریوند پنجدرم و اگر پنج مثقال بود شاید سائیده و شیره گرفته
بر سر آن کنند و بیامیزند **دیگر** جهت حرارت جگر و عفونت اخلاط منقول از تحفه لک مغسول دو مثقال
تخم کشوث سه مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس هریک چهار مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال
تخم کاسنی ده مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب او بخیسانند پس جوشانیده صاف
نموده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد **دیگر** درین باب
منقول از بیاض والد ختن تاب صندل سفید دو درم تخم کشوث سه درم تخم کاسنی زرشک هریک دو درم
آنچه کوفتنی است کوفته همه را در آب قدر کفایت جوشانیده صاف کرده چهار وقیه کلقند در رطل آب
کاسنی چهار رطل شکر سفید اضافه کرده بقوام شربت آرند و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند
مناسب تر است **شراب راسن** که مقوی جگر است **شربت ریتاج** هردو
که با استسقا مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت ریوند** منقول از قلانسی جهت یرقان جگر
گرم نافع است تخم کشوث تخم ریحان هریک دو درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم
جمله را در سه من آب بپزند و صاف نموده با چهل درم سرکه و یکمن قند بقوام آرند شربتی یازده درم بگلاب
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبیعت زنجبیل دو ثلث درم
تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک پنجدرم ریوند ده درم قند سفید صد درم شربت سازند
و بقدر حاجت بدهند **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در
سه رطل آب یک شبانه روز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند

بقوام آرند **شربت زرشک** که مقوی جگر است بچند[?] قسم در ادویه معدیه تحریر یافته **شراب**
زرفت که نفع میکند بوجع جگر و طحال در ادویه صدریه گذشته **شراب سنبل و شربت**
که بعلتهای جگر و طحال سودمند است در ادویه معدیه مرقوم است **شربت صندل** بخصوصیته
این شربت تقویت و تسکین و امراض جگر غیر مستور است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است **شربت**
عودی که ضعف کبد و مبادی استسقا را نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راسی **شربت عود**
ترش و ساده که خصوصیته بجگر دارد در ادویه معدیه ذکر شد **شربت کزبرة البیر** تفتیح
میکند سده طحال را در ادویه صدریه مثبت شد **شربت کشوث** که در اصفهان شهرت دارد
مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع بود جهت سوء القنیه و تپهای مرکبه مفید بیخ رازیانه گل سرخ افسنتین
هریک ده مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه گزر یک پوست بیخ کاسنی
هریک سه مثقال قند سفید یا شکر خشت نود مثقال بطریق شربت سازند و باده مثقال با شیره تخم کاسنی
و تخم خربزه و آب کاسنی در امثال آن بنوشند **شراب کمافریوس** بابته استسقا و یرقان
سدی و سوء هضم نافع دو مثقال کمافریوس سه رطل عصیر عنب و با یکدرم کمافریوس یا یک رطل شراب
بیامیزند و صاف نموده بکار برند شربتی از عصیر وار شراب مذکور تا یک رطل **شراب**
مازریون جهت استسقا و وجع کبد نافع است بگیرند شاخ و برگ مازریون وقت بر آمدن آن دوازده
مثقال و خشک کرده بکوبند و در یکمثقال از عصیر بیامیزند و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند **شراب**
میبه که جهت ضعف جگر **شراب میسوسن** که هم جهت ضعف و سردی آن مفید است
در ادویه معدیه مذکور شد **شراب ورد مکرر** که جهت امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه
معدیه مذکور شد **شراب هندبا** بستگی جگر بگشاید و گرمی و تشنگی و خشکی کام و گلو را نافع
است آب کاسنی سبز جوشانیده صاف کرده یکمن و دو استار شکر یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید
و آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد **شراب هندبا مکرر** جهت امراض جگر و تفتیح
سده آن و اصلاح مزاج وی نافع است اسارون یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه غافث افسنتین
هریک سه درم لک مغسول چهار درم شکاعی بادآورد هریک پنجدرم تره طرفا گاوزبان اصل السوس بنفشه
تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی گلنار هریک ده درم تخم کاسنی نیمکوفته پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هریک سی درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر دارند و صاف کرده با دو دو وقیه
آب لیمون سبز و یک وقیه آب رازیانه و نیم رطل کلقند و نیم رطل سرکه و صد درم آب کاسنی مروق

و پنج رطل قند سفید بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش یکمثقال ریوند چینی کوفته بیخته با میزند و نگاه دارند
شربتی که قایم مقام جمید است و جگر و معده گرم کند و هضم طعام و تشنگی غذا نماید و نفخ دور سازد
عسل کمین آب شش رطل بجوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس سه درم رطل از آن دار فلفل زنجبیل
فلفل دارچینی مصطکی قرنفل از هر یک یکدرم در خرقه کتان باریک بندد از ند و بمالند و نگاه دارند **شربتی**
که در یرقان بکار آید بوره یکدرم شراب ریحانی بکوفته آب ترب دو وقیه در هم آمیزند و صاحب علت را
در آبزن نشانند و قدری صبر کنند و این شربت بدهند یا در آبزن بدهند در حال زردی زایل گردد و لما
این شربت بعد از آن دهند که ماده را نضج داده باشند **شیافه** که در استسقای زقی استفراغ زرد آب
کند غاریقون هفت قیراط مس سوخته دو ثلث درخمی حب ماهو دانه دو ثلث عدد تخم الخروع بنجاه عدد کوفته
بیخته با تترنان شیاف ساخته بردارند و اگر شش قیراط از این بخورند روا است لیکن در خوردن خطر است
شیافه که استسقای طبلی را نافع است و بادها را دفع کند سداب جبل رازیانه تخم کرفس
تربد سفید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند دیگر نسخهای بسیار در باب که
نافع باستسقا است در ادویه بمعا خواهد آمد انشاء الله تعالی **کلمه سیزدهم ادویه کبدیه
وطحالیه و مراریه** در الفاظ ضادیه معجمه است **ضماد اسقرباطون** جهة ضعف جگر
و معده حب الغار سه درم زراوند ده درم تخم کرفس قردمانا بیخ سوسن آسمانگون سعد اذان الفار نانخواه
بوره سماق اشق انیسون حلبه علک البطم هر یک دو استار کوفته بیخته با پیه کاو ده درم موم سفید برابر جمیع
ادویه روغن مرزنجوش یا روغن سماق آمیخته ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است
گوگرد ده درم اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر یک شش درم سداب
هشت درم انجیر ده دانه در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه
کنند و ضماد نمایند **ضماد دیگر** که جهة صلابت طحال و جگر بهمینه معمول است اشق یک جزو فلفل بر
بادآورد دو جزو در سرکه تند تیز بپزند و بر خرقه کنده گشته بنهند و بعضی تنها اشق را بسرکه حل کرده بکار میبرند
ضماد اطمیطیقون برودت جگر و سپرز را سودمند است در ادویه معدیه بحسب ریافته **ضماد
افسنتین** جگر و سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کزمازج قردمانا تفاح اذخر بیخ کبر گل سرخ
مقل نرم بکوبند و با آب برگ طرفا یا با آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند **ضماد اکلیل
الملک** جهة سوء مزاج بارد و امراض بارده کبد زعفران سنبل رومی سعد قردمانا مر بیخ
سوسن آسمانگون هر یک دو وقیه مقل شش وقیه اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یک رطل

نیم رطل دهن عصیر عنب دو رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایة **ضماد انجیر** نضج سپرز را نافع است اشق
یک درم مقل دو درم باقلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بزرگ حلبه بابونه نرگس سنبل هر یک پنجدرم انجیر زرد
بست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در آن بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جملا بروغن
سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد اندروماخس** جهة استسقاء طحال
و بعد جنین و وجع مفاصل و عرق النساء و امراض مزمنه را از بیخ احمر ذهبی شب یمانی آهک آب ناد بده هر یک دو
وقیه موم زفت صمغ صنوبر هر یک یک رطل زیت هشت قوار **ضماد لولوفالس** نافع است علل کبد
علک البطم دقاق کندر هر یک چهل درم ابرسا اشق موم هر یک هشتاد درم در هاون با دردی روغن بیخ سوسن
بکوبند **ضماد بهلوس** جهة طحال زعفران نیم وقیه بعضی یک وقیه بیکند موم اشق روغن حنا هر یک
یک رطل **ضماد حی العالم** حرارت جگر بنشاند دو درم از آن نافع است کافور یکدرم قصب الذریره
دو مثقال گل سرخ گل بنفشه صندل سفید هر یک چهار درم بستان افروز نه درم کوفته بیخته با موم و روغن گل
بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد دقیق شعیر** که استسقاء زقی و استسقاء که با آن حرارت باشد
نافع است آرد جو سفید پشکل گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد دیگر** ماد
سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب رز خاکستر سنگ رز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد
سداب** نفخه سپرز و صلابت آنرا نافع است بوره ارمنی بودنیه هر یک سه درم اشق هفت درم
سداب ده درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علل
کرفس ریوند مستعمل میشود و بکار میبرند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر هر جمله برابر مصطکی و مر را در شراب حل
کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان سرشته ضماد کنند و اغذیه بارده ترک کنند **ضماد شعیر** گرمی جگر را سود
دهد جو کوفته در سرکه خیسانده تا مهرا شود شش درم طباشیر سفید فوفل هر یک پنجدرم افسنتین قصب الذریره گل سرخ
صندل سفید شیاف مامیثا هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب بر جگر بنهند **ضماد صندلین** که بحرارت جگر مفید
است در ادویه معدیه گذشته **ضماد فولاد** چون جهة زرداب مفید است لادن یکدرم و نیم حنا را زراوند
طویل زراوند مدحرج اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگون روغن بلسان سنبل الطیب قردمانا دار فلفل
سلیخه کندر ذکر قسط تلخ مقل ازرق حب بلسان اشق مر سوخته صبر سیسالیوس هر یک ده درم علک البطم موم سفید
هر یک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن باردین بقدر حاجت گداخته با دواهای
کوفته آمیخته در هاون بکوبند تا خوب مستوی شود **ضماد فیثاغورس** جهة استسقاء و ماء الصفر و ضعف
جگر و معده در حم و غیر آن زرد فار رطب موم هر یک بیست و چهار مثقال زعفران پیه بط مرغابی هر یک

دوازده مثقال صبر میعه سایله مقل ازرق اشق مصطکی هریک یک مثقال **ضماد قابوس** محلل اورام
کبد است روغن شبجره مصطکی روغن گل هریک دو درم مصطکی زعفران حماما هریک چهار درخمی میعه موم هریک
درخمی شراب دو قوطولی و نیم قوطولی ضماد سازند **ضماد قوطولون** جهت جساوت جگر و معده علک
البطم نیم وقیه مصطکی یکوقیه اصطرک دو وقیه وسخ کوار کل ششیش وقیه دردی روغن ناردین بقدر کفایت +
ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن
گل هریک دو وقیه موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود و پس در هاون اندر اخته بگلاب و آب برگ خرفه تر و آب
بستان افروز و آب گشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم اندر اخته تسقیه دهند و بر خرقه کتان مالیده بگذارند
ضماد لیلاطوس جهت استسقا قسط تلخ سیر ده درم سعد و مر فرد ما نا نیخ سوسن اسمانگون هریک نیم وقیه
و نیم سنبل یک رطل کوفته بیخته با روغن بلسان بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد ماتنعوماطون** جهت ضعف جگر
نافع و معده ضعیف را نیز سود دهد در ادویه معدیه گذشته **ضماد مسقاطون** جهت ضعف جگر و معده صبر مر
قصب الذریره حصض تخم گشنیز هریک یکدرم عود و حرف مسقاطون یعنی عود هندی میعه سایله مصطکی افسنتین زعفران
هریک دو درم رامک سماق هریک هشت درم دوا را کوفته بیخته با روغن یاسمین پستار موم سفید هشت درم و روغن گل
و روغن بابونه هریک پنج استار مثل مرهم ساخته استعمال کنند **ضماد** که تقویت کبد کند و منع از حدوث تبخ دو درم
نماید فوفل اشنه هریک دو دانگ پوست پسته نیز نصف درم گلسرخ حصض هریک یکدرم قصب الذریره یکدرم و نیم
زرشک دو درم کوفته بیخته بشراب حیدو آب سیب ترش و آب مورد سرشته خرقه را بمقدار کبد و هیات آن قطع
کرده باشند آن اغشته بر جگر باشنا بگذارند و وقت تادل تقداد و دور کنند **ضماد** که ضعف جگر و استسقا را
مفید بود افسنتین سنبل الطیب مصطکی صبر فیل زبره حصض لادن از هریک دو درم عود هندی چهار درم موم ده درم
ادویه را کوفته بیخته با موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند **ضماد** که سوء مزاج حار کبد را اصلاح آرد بنفشه بکوبند
و قدری روغن گل ضم کرده سه دانمروده ضماد سازند **ضماد** کافور دو درم افسنتین ربع وقیه بنفشه خشک زعفران
فوفل هریک نیم وقیه صندل سرخ و سفید هریک یک وقیه و نیم همه را کوفته بیخته در قیروطی که از روغن خلاف ساخته
باشند آمیخته بر برگ کدو یا برگ حماض یا برگ سلق مالیده بر عضو بگذارند **ضماد** کافور زعفران هریک دانگی
خطمی بنفشه هریک سه درم صندل پنجدرم گلسرخ ده درم موم صاف روغن گل قدر کفایة **ضماد**
که در ابتدای سوء مزاج حار زمانی که طبع بسیار نرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کاهو
آب کدو آب برگ مورد موم زرد روغن گل و اگر طبع بسیار نرم باشد فوفل طباشیر گلسرخ اضافه کنند
دیگر در جلاب خرمای خام هلیل الحلاوه شدید القبض یکدرم قصب الذریره دو درم کمک خشک

خشک بریان گلسرخ آس رطب هریک سه درم پوست بیخ کرفس پنجدرم کوفته بیخته با آب به که با پوست آتش گرفته
باشند سرشته بر پارچه که بهیئة جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند **ضمادی** که جهت گرمی جگر و استسقا را
که بسبب جوب واله بی است رحمة الله تعالی گلسرخ صندل سرخ و سفید گلنار لحیة التیس گل ارمنی
دانه مورد اجسرا برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد سازند **ضماد** که گرمی جگر را
نافع است گلسرخ صندل سفید کافور بگلاب سائیده ضماد کنند **دیگر** آب خیار بادرنگ آب بادرنگ
خطمی خشک کوفته در آن سرشته روغن گل اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** آرد جو آرد عدس آب خیار
بادرنگ آب کدو روغن گل **دیگر** آب سیب مخوش آب به ورق عصا الراعی ورق بزرقطونا ورق آس
رطب باهم سائیده **ضماد** که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران فوفل بنفشه خشک هریک نیم
وقیه صندل سرخ و سفید هریک یک وقیه گلسرخ یکوقیه و نیم افسنتین چهار وقیه کافور قدری که بوا زود ظاهر شود
کوفته بیخته موم در روغن بعد حل نموده ادویه در آن سرشته ضماد کنند **ضماد** که در تبوقت بکار آید
کافور زعفران هریک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هریک سه درم صندل سفید پنجدرم گلسرخ ده درم
موم روغن گل علی الرسم ضماد سازند **دیگر** که در وسط سوء مزاج گرم زمانی که با لین طبع بود نافع است
گلسرخ برد و در انجمه ضماد سازند **دیگر** که سوء مزاج بارد مادی کبد را نافع است لادن یکدرم و نیم
حب بلسان عود خام میعه سلیخه قسط سک هریک دو درم افسنتین مصطکی سنبل صبر بیخ اذخر صندل سفید هریک
چهار درم گلسرخ شش درم همه را باموم و روغن سوسن سرشته و بعضی اوقات یکدرم بابونه و دو درم
اکلیل الملک اضافه کنند **دیگر** اشنه بزر بارس مصطکی اکلیل الملک سنبل بیخ سوسن آسمانگون گلسرخ
بالسویه در روغن مصطکی بپزند تا مهرا شود صبح و شام بگرم ضماد کنند **دیگر** زعفران صبر مصطکی افسنتین
هریک جزو و عود سک سنبل هریک دو جزو گلسرخ سه جزو با روغن مورد بیامیزند **دیگر** که جگر سرد را سودمند
بود سنبل مصطکی افسنتین اسارون حماما صبر قصب الذریره لادن سلیخه میعه تر قردمانا از هریک دو درم زعفران قسط
از هریک سه درم اکلیل الملک هفت درم **دیگر** زعفران یکدرم سنبل مصطکی مرمکی از هریک دو درم سعد اذخر
از هریک سه درم قصب الذریره پنجدرم آب سیب یا شراب کهنه سرشته ضماد کنند **دیگر** که تیح رطوبت جگر
را دور کند صبر سعد زعفران مصطکی سنبل با آب جمسفرم ضماد نمایند **دیگر** که سده جگر را بگشاید و رادر اشق
کمافیطوس انیسون مصطکی زعفران ناردین موم زرد علی الرسم ضماد کنند **دیگر** مفتح سده مقوی سنبل الطیب
اسارون مصطکی هریک دو درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک
برنجاسف هریک ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه وقت خلو معده ضماد کنند **دیگر** که ورم جگر را که از گرمی

بونه سوده چه منقول از کامل کافور مصطگی سادج هندی هر یک یکدرم قرنفل اذخر هر یک دو درم نیلوفر بنفشه هر یک
سه درم صندل سفید گلسرخ هر یک پنجدرم صندل سرخ نه درم کوفته بیخته با موم و روغن گل یا روغن مورد
یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند **دیگر** کافور نیمدرم صندل سفید قرنفل هر یک چهار درم آرد جو پنجدرم
صندل سرخ گلسرخ هر یک ششدرم کوفته بیخته با آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب
برگ خرفه و آب گشنیز سبز آمیخته ضماد سازند و اگر همه آبها حاضر نباشد بعضی از آنها هم کافی است **دیگر**
کافور زعفران هر یک نیمدرم صندل سفید بنفشه آرد جو نیلوفر بیخ خطمی هر یک سه درم گلسرخ چهار درم صندل
سرخ پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل یا روغن نیلوفر و موم سرشته ضماد کنند **دیگر** که در تپ بلغمی زمانی که نسبت
طبع باشد بکار آید گلسرخ صندل سفید صندل سرخ قرنفل گلنار گل ارمنی زرانک زریره طلع اجزا مساوی کوفته
بیخته با آب لسان الحمل و حی العالم و آب لف الکرم سرشته ضماد نمایند **ضماد** که درد جگر را که از سردی بود
مفید است زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان مصطگی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه هر یک سه درم بابونه
اکلیل الملک صبر سقوطری شمع ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته با موم سرخ و روغن سوسن یا روغن قسط یا
روغن ناردین بحسب حاجت آمیخته ضماد کنند **دیگر** در همین باب حب بلسان عود بلسان میعه سلیخه قسط هر یک دو درم
و نیم افسنتین رومی صندل سفید سنبل بیخ اذخر صبر سقوطری هر یک چهار درم کوفته از حریر گذرانیده با موم و روغن
که از موم سرخ و روغن سوسن ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر ادویه را به میوسن بسرشند بهتر باشد **ضماد**
که در ابتدای ورم حار بکار آید بیرا در سرکه و آب بزر خرفه بکوبند و صندل با وی بسرشند و روغن اضافه کنند
و ضماد سازند **ضماد** بیرا در طبیخ افسنتین پخته با روغن گل ضماد سازند **دیگر** جهة ورم صفراوی
آرد جو صندل آب کاسنی سبز برگ گلاب **ضماد** هرگاه حرارت بسیار باشد تراشه کدو و آب عنب الثعلب
آب گشنیز تازه و آب اطراف رز و آب لسان الحمل صندل سرخ و سفید موم روغن گل کافور یا گشنیز
با موم و روغن گل بکار برند **دیگر** پخته کوفته آرد جو و گلاب بسرشند و هرگاه چند روز بگذرد و به تحلیل احتیاج
ورم ضماد با مصطگی بابونه اکلیل الملک بدرجات اضافه کنند **دیگر** کافور نیمدرم اقاقیا طین قیمولیا
هر یک یکدرم شیاف مامیثا قرنفل هر یک دو درم صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر یک چهار درم
گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب گشنیز سبز و آب خرفه سبز و کاهو سرشته ضماد
نمایند **دیگر** برگ عنب الثعلب برگ کاکنج کوکنار گشنیز سبز برگ خرفه برگ حی العالم تراشه کدو برگ کاهو
باریک سائیده صندل سفید گلسرخ قندی آرد جو آمیخته ضماد سازند **دیگر** که در ورم حار کبد وقت نضج بکار آید
کافور زعفران هر یک دو درم انگشت افسنتین یکدرم و نیم اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه درم صندل سفید چهار

چهار درم کوفته بیخته با موم و روغن که از روغن بنفشه و روغن بابونه هر یک یک جزو و موم ربع جزو ساخته باشند آمیخته
ضماد کنند **دیگر** که در وسط ورم حار کبد استعمال میتوان کرد منقول از مغنی کافور زعفران هر یک نیمدرم ورق گلسرخ
بنفشه خشک صندل سفید هر یک چهار درم سویق عدس کوک محرق هر یک دو مثقال کوفته بیخته با قدری روغن گل و آب عنب الثعلب و آب کدو
یا آب تربوز یا آب خرفه سرشته اگر هوا گرم باشد سرد کرده و اگر سرد باشد گرم کرده ضماد کنند **دیگر** که در انتهای ورم حار بکار برند
کافور دو دانگ زعفران یکدرم مصطگی سنبل الطیب هر یک دو درم افسنتین رومی قرنفل شیاف مامیثا هر یک سه درم گل بابونه
اکلیل الملک بنفشه خشک آرد جو هر یک چهار درم صندل سفید صندل سرخ هر یک پنجدرم گلسرخ [illegible] هفت درم
کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن بنفشه بقدر حاجت سرشته ضماد کنند **دیگر** که در انحطاط ورم حار سود دهد زعفران
یکدرم و نیم صندلین قرنفل بنفشه نیلوفر مصطگی سنبل میعه هر یک سه درم گلسرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان تخم کتان
هر یک پنجدرم کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن سوسن سفید و روغن شبت آمیخته ضماد کنند **دیگر** که جهة ورم رخو
استعمال شود بوره ارمنی نطرون هر یک یکدرم و نیم ناردین اقحوان سنبل الطیب مصطگی هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر
صبر سقوطری علک البطم راتینج هر یک سه درم تخم کرفس انیسون قردمانا نانخواه موم سفید هر یک چهار درم اخثاء البقر بعر الماعز
هر یک ششدرم موم و علک البطم و راتینج را در روغن ناردین و روغن قسط گداخته دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته
ضماد سازند **ضماد** که جهة ورم بارد جگر و سپرز از مجربات قانون است میعه یکدرم صبر زرد زوفا هر یک سه درم مصطگی
حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم اذخر حب بلسان هر یک ششدرم اشق هفتدرم موم ده درم با روغن
سوسن و شراب یا سرکه کهنه ضماد کنند **دیگر** جهة ورم صلب سوداوی حماما را در شراب قابض پخته سنبل فراسیون
مقل پخته کوفته در خل نموده ضماد کنند **دیگر** میعه سائله پنجدرم موم سفید ششدرم پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک هفتدرم حلبه
تخم کتان هر یکده درم روغن ناردین بیست درم **دیگر** افسنتین حب بلسان عود بلسان قسط هر یک دو درم و نیم اکلیل الملک
بابونه سلیخه هر یک سه درم صبر میعه زعفران اسقیلیوس بیخ سوسن لادن قردمانا حماما هر یک پنجدرم کندر زوفا هر یک هفتدرم روغن
ناردین ربع رطل موم پیه اوز پیه عجل هر یک نیم رطل روغن بنفشه یک رطل دواهای کوفتنی کوفته و بیخته آنچه گداختنی است گداخته با هم
آمیخته ضماد سازند **دیگر** هرگاه با ورم صلب حرارت باشد بنفشه دو جزو اکلیل الملک بابونه هر یک جزو و حلبه تخم کتان
هر یک نیم جزو مصطگی ربع جزو با روغن بنفشه و موم ضماد کنند **ضماد** که ورم و پیه کبد را نضج دهد بابونه اکلیل الملک بیخ کبر
بیخ خطمی پودینه انجیر مویز منقی خمیر نان ریان روغن خسک اجزا مساوی ضماد نمایند **ضمادی** قوی تر آرد جو بابونه سرگین کبوتر علک
البطم پودینه زفت کندر هر یک بقدر حاجت ضماد کنند **ضماد** که تفجیر اورام کبد کند مصطگی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم
بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنجدرم بیخ خطمی آرد شلیم غبار رحی هر یک هفتدرم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر یک
ده درم دواهای خشک کوفته با دواهای نرم آمیخته و روغن خیری و روغن بنفشه که قدری موم سرخ در آن گداخته باشند آمیخته

ضماد سازند **ضماد** که در استسقاء لحمی بکار آید مصطکی سنبل اسارون افسنتین رومی هر یکده درم پوست بیخ کبر قسط صبر هر یک
پنجدرم بابونه اکلیل الملک اجنار ابهقر آرد جو شکل نرم هر یکده ده درم کوفته بیخته با سرکه انگوری و آب کرفس و آب رازیانه سرشته
بر شکم و سایر اعضا ضماد ساخته در آفتاب نشانند و با بیکه دران بابونه و شیح و قیصوم و برگ خاسف جوشانیده باشند بشویند
دیگر سرگین گاو خشک پشک بز خشک باریک سائیده در آب ایل کونج بزرگ درخت گز هت حل ساخته ضماد سازند
دیگر سرگین بز یا بول کودکان یا بول شتر ضماد کنند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون شش جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی
نیم جزو سرگین گاو که علف او شیح و قیصوم و بابونه کرده باشند بکوبند و باریک کوفته با سرکه انگوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سایر
بدن ضماد کنند تا خشک شود و پس بحمام روند و با آب گرم یا با آبی که دران ادویه مسطوره جوشانیده باشند بشویند **ضماد** که جهت
استسقای زقی نافع است کبریت زرد پنجدرم پشک بز بیست درم سرگین گاو سی درم کوفته بیخته با سکنجبین بر شکم ضماد کنند
دیگر سرگین گاو خشک کوفته بکوبند و آرد کرسنه چهار جزو با سرکه یا بول کودکان یا بول بز ضماد کنند **دیگر** آرد حلبه آرد جو
سرگین کبوتر هر یک یکجزو علک البطم شش جزو پیه کهنه شش جزو علک با پیه بگدازند و ادویه بدان بسرشند **دیگر** آرد جو سعد سرگین
گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی بهم سرشته ضماد سازند **دیگر** جهت استسقای زقی و قطرة الماء پشک گوسفند آرد جو
سعد نطرون زیره بالسویه با آب شبت سرشته ضماد سازند و در نسخه کفایه با دوای مسطوره بوره گل ارمنی سرگین گاو اضافه نموده در زه
مطروح ساخته **دیگر** بوره نطرون ایرسا هر یک چهار درم فرودماما حب الغار مورنج هر یک پنجدرم پشک بز ده درم انجیر ساده
خشک با سرکه خیسانیده سی عدد دواها کوفته بیخته با انجیر سرشته ضماد سازند و بگذارند تا خشک شود پس بآبی که دران ادویه سابق
مذکور شد جوشانیده باشند بشویند **دیگر** نطرون دقاق کندر فرودماما کبریت زرد هر یک سه درم راتینج اشق هر یک پنجدرم سرگین
کبوتر ده درم کوفته بیخته با بول کودک که هنوز محتلم نشده باشد آمیخته ضماد سازند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون مورنج هر یک نیم
جزو مارقشیشا کبریت زرد اشق علک البطم نطرون موم سفید هر یک یکجزو اشق و علک البطم و موم را در روغن باردین یا روغن
قسط گداخته دیگر دواها کوفته بیخته بدان سرشته ضماد سازند **ضمادی** که در استسقای زقی اسهال کند بوره سرخ نمک نفطی
هر یک چهار درم ملحه کاو قثاء الحمار مورنج فرودماما افیون حماما میعه سائله هر یک پنجدرم صمغ صنوبر پوست بیخ کبر پیه بط پیه مرغ خانگی
پیه گوساله هر یک دو وقیه شحم حنظل شبرم بیخ حنظل مازریون حب النیل سقمونیا صبر سقوطری بیخ خطمی مقل ایرسا سرگین گاو دراجی
هر یک سه وقیه موم نیم رطل موم و شحوم را در روغن شبت گداخته دواهای کوفته بدان بسرشند و بر شکم ضماد کنند **دیگر**
که جهت استسقای طبلی نافع است جندبیدستر مر رامک میعه سائله هر یک یکدرم و نیم اسارون سنبل الطیب حب بلسان بلیلجه هر یک
دو درم تخم سداب صمغ سداب هر یک سه درم زیره نبطی سعتر فارسی تخم رازیانه افیون دوقو فرودماما هر یک پنجدرم دواها کوفته و بیخته
صنوبر او روغن شبت یا روغن بقدر حاجت گداخته باهم سرشته ضماد کنند **دیگر** جهت جمیع اقسام استسقا سرگین بز سرگین آهو سعد
فرودماما ایرسا قسط نوشادر اشنه حماما بلیلجه عود بلسان حب بلسان سعتر بوره نمک ترکی جنطیانا هر یک پنج مثقال سنبل

الطیب صبر زرد هر یک ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده دانگ با بول شتر ضماد سازند **دیگر** درین باب نقل از زرق الحجاب
اشق سعد مس سوخته زعفران هر یک پنجدرم قرنفل مصطکی هر یک هفت درم حماما سنبل فرودماما بلیلجه قسط عاقرقرحا میعه سائله
زراوند مدحرج اکلیل الملک ایرسا قثاء الحمار شحم حنظل هر یکده درم صبر کندر ذکر حب بلسان لادن هر یک پانزده درم گل
سرخ پاک کرده سرگین کبوتر هر یک بیست درم صمغها را با زعفران در شراب کهنه حل کنند و ادویه کوفته با روغن بان که دران
قدری موم گداخته باشند بیامیزند و بر شکم ضماد نمایند **دیگر** جهت بردعده در استسقا نوشادر اکلیل الملک اشنه حماما ورق
غار ازان الغار تخم کرفس انیسون بادیان ایرسا سعد بلیلجه زعفران عود بلسان لبان میعه هر یک یکدرم جاوشیر سی درم موم
سفید عسل سفید منزوع الرغوه شحم بط روغن صنوبر هر یک یک رطل صمغها را در شراب یا جمهوری حل کنند و موم و شحم را در روغن
صنوبر گداخته و دواهای دیگر کوفته بیخته باهم جمع نموده در هاون بکوبند تا یکسان شود و اگر خشک شود و احتیاج به نرم کردن
افتد روغن بط یا روغن مرغ بیفزایند تا نرم شود **ضماد** که جهت استسقا که با حرارت باشد نافع است صندل
سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو و صفات شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر یک یک جزو
کوفته با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و آب برگ و قدری موم و روغن سداب سرشته وقت خلاء معده ضماد کنند
ضمادی که جهت صدمه و ضربه جگر سودمند است مومیای زعفران هر یک سه درم راوند چهار درم مر پنجدرم نخود مقشر لک
مغسول هر یک شش درم قنطافیلون گل ارمنی هر یک دو درم مومیائی را در روغن سوسن بگدازند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان
بسرشند و بر جگر ضماد کنند و سه درم ازین دوا با آبی که نخود را شکوفته دران تر کرده باشند و اگر گرمی بسیار نباشد با شراب
ریحانی بخورند **دیگر** زرنباد از صدمه سه درم بهمن سفید بکار آید مر مصطکی هر یکدو درم اصل السوس هر یک چهار درم موم
پنجدرم روغن سوسن پانزده درم تا لبت درم **ضماد** که در طحال اگر از باد بود ببرد جاوشیر سکبینج صبر مقل اشق
هر یک یک وقیه حلبه بشکل گوسفند هر یک سه وقیه انجیر چهار وقیه با سرکه انگوری بسرشند چنانچه رسم است **ضمادی** که از جهت درد
سپرز که از گرمی باشد نافع است ورق طرفا را کوفته با آرد جو و سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** لبلاب در سرکه
بپزند و در هاون بکوبند و با آرد جو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در ابتدای ورم حار طحال بکار آید سبوس گندم با سرکه بپزند و نمدی
باندازه سپرز بگیرند و بدان سرکه تر کنند و گرم بر سپرز نهند و سبوس بر بالای نمد نهند و ببندند **دیگر** اگر بیمار طاقت
ضماد اول نداشته باشد باستعمال آرند سرکه گرم کرده نمد باندازه سپرز تر کرده بنهند و اگر حرارت قوی نباشد برگ
سداب دران سرکه بجوشانند **دیگر** خاکستر کلخن با سرگین گوسفند با سرکه تر کرده **دیگر** چغندر با سرکه پخته ضمادی معتدل
است **دیگر** بیخ خطمی سرگین گاو صحرائی خشک با سرکه پخته ضمادی نیک است و اگر گوگرد زرد با آن بیامیزند قویتر شود **دیگر**
هر گاه با ورم حرارت مفرط نباشد آرد جو خطمی غافث هر یک یکجزو گل سرخ صندل هر یک نیم جزو باریک ساخته با آب
عنب الثعلب و آب اهل و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** که در صلابت طحال استعمال شود سداب پودینه در سرکه

بجوشانند ونمدی باندازه سپرز بگیرند وبدان سرکه ترکنند وگرم کرده نهند دیگر انجیر اکلیل الملک در سرکه بپزند وبرگ سداب
خشک سائیده وبوره سائیده باوی سرشته ضماد سازند دیگر کاغذی باندازه سپرز بگیرند وعسل بان بمالند وخردل
ناکوفته بران پاشند وبر سپرز نهند دیگر اشنه بسرکه سائیده بطحال ضماد کنند دیگر ورق طرفا پخته برطحال ضماد کنند یا در آب
جوشانیده نطول کنند دیگر زوفای رطب با انجیر وبوره ضمادی مقرر است برای طحال دیگر قضبان طرفا در سرکه مع انجیر ضماد
مطحولین است دیگر برگ سداب خشک پنجاه درم اشق بیست درم بوره ده درم بسرکه سائیده ضماد کنند دیگر
برگ ابهل اسفند وتخم کتان با سرکه پخته ضماد کنند دیگر مجرب کندر سه آب بود بیخ کبر افسنتین پودینه سعتر همه را با سرکه ناب بپزند
ودر نمدی بگیرند وضماد کنند وهرگاه سرد شود بردارند ودیگر گرم کرده برنهند تا بیست دیگبار ودر وقت ضماد ناشتا باشند
دیگر برگ سداب پنج درم اشق بادام تلخ هر یکیده درم بسرکه سرشته ضماد کنند دیگر مقل اشق کندر هر یک پنج درم بسرکه انگوری
سرشته ضماد سازند دیگر مرکند اشق اصل السوس با سرکه پخته ضماد کنند که بغایت نافع است دیگر پوست بیخ کبر اسقولو
فندریون هر یک سه درم قسط تلخ چهار درم بادام تلخ مقشر ده درم انجیر سیاه ده عدد در انگشبان در سرکه انگوری
خیسانده شیره غلیظ گرفته دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته بر خرقه یا کاغذ مالیده وقت خلاء معده ضماد کنند وقبل از
تناول غذا بدو ساعت بردارند وموضع را با آبی که در وی بابونه وکبریت جوشانیده باشند بشویند وبر روغن خیری چرب کنند دیگر
اشنه پنجنکشت برابر ساهر یک دو درم مقل سه درم بوره پنج کبر هر یک چهار درم حلبه تخم کتان آرد جو آرد باقلا هر یک پنج درم
اکلیل الملک شش درم انجیر سیاه ده دانه بدستور ضماد کنند وبعمل آرند دیگر قوی التحلیل انجیر سیاه یکشبانروز در سرکه انگوری
خیسانده پنجاه درم بسنبل حلبه هر یک شش وقیه اشق مقل سکبینج جاوشیر هر یک یک وقیه انجیر را کوفته شیره گرفته دواهای
خشک باریک ساخته وصمغها را در سرکه انگوری حل کرده با هم سرشته ضماد کنند دیگر کبریت نیم وقیه مقل اشق سکبینج نرمس
حلبه حرمل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یک وقیه انجیر سیاه ده عدد صمغها را در سرکه انگوری تند تر کنند یکشبانروز
پس در هاون بکوبند ودواهای دیگر کوفته با آن سرشته ضماد کنند دیگر ترتیب منقول از شرح جوز الطیب یک وقیه حرمل حب الرشاد
هر یک پانزده درم قردمانا سه وقیه فلفل چهار وقیه حب الغار زیتون چهار وقیه وشش درم عاقرقرحا پنج اوقیه وسه درم کوفته
بیخته بسرکه عنصل سرشته ضماد سازند بعد از آنکه موضع را بسرکه ونطرون شسته باشند ضماد قوی وسهل درین باب حب البق
سفید چهار وقیه خربق سیاه اشق نطرون هر یک سه وقیه سعتر باد در وقیه فلفل سی درم نرم بسایند ومقداری بیخ کبر
وچندان علک البطم در وی گدازند که ادویه دران توان سرشت پس گرم کرده بکار برند دیگر جهت یرقان زرد هرگاه
سبب ورم حار جگر بود زعفران صبر سنبل هر یک یکدرم صندل سفید فوفل افسنتین هر یک دو درم صندل سرخ گلسرخ هر یک
چهار درم موم پنج درم روغن گل روغن بنفشه هر یک دو درم ضمادی که در یرقان زرد وسودی بکار آید از بابونه اکلیل
الملک بیخ خطمی کرفس نبات بنفشه افسنتین انجیر صبر سائیده بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند وبر جگر نهند دیگر جهت یرقان

یرقان سیاه مقل پنج درم اشق هشت درم فقاح اذخر حاشا افسنتین قردمانا فطوریون دقیق بیخ کبر گلسرخ هر یکیده درم مقل
واشق در سرکه حل کنند وادویه کوفته دران سرشته وهرگاه ضماد بردارند موضع ضماد را با سرکه که دران شبت وسداب ودونیه
پخته باشند بشویند وهرگاه با تب یا حرارت مزاج باشد تنها خشک مثل آب عنب الثعلب وآب کاسنی با سکنجبین بخورند
دیگر مصطکی سه درم فطوریون چهار درم زعفران پنج درم سنبل جعده حماما کمافیطوس هر یک هفت درم مقل ازاج
اطراف زر خشک هر یکیده درم خطمی پانزده درم گلسرخ صندل سفید ارد جو هر یک بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند ودر سرکه مقل حل کنند
وقدری موم با روغن بگدازند وبا مقل وادویه در هاون بسایند بسیار وبرگ چغندر یا برگ کلم مالیده ضماد کنند وملاحظه نمایند اگر حرارت
بسیار باشد بعلاج کبد بیشتر مشغول شوند واگر سودا زیاده باشد بعلاج طحال **کلمه چهار دهم** ادویه واغذیه که در طلیه
در الفاظ طائیه مهمله است **طلا** که در ورم بارد جگر بعد حقنه که مذکور شده اگر غذا از بن دهند نافع باشد سبتهای قفار را بکوبند
پس با زیت وقدری آب بپزند ودر وقت پختن بیخ کرانب نبطی هم داخل کنند وبعمل آرند **طلا** که اماس وتنش جگر نشاند ودرد
ساکن کند زعفران دو دانگ مصطکی پنج درم ریوند چینی اسارون لک هر یک دو دو درم شیاف مامیثا تخم کشوث تخم کاسنی گلسرخ از هر یک
سه درم اکلیل الملک بابونه گل خطمی بنفشه هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب کاسنی وگلاب طلا کنند **طلا** که اماس جگر را که با تب نبود دیگر اماس
جگر که با تب همراه باشد ببرد وداروی بصدیه گذشته **طلا** جهت استسقای لحمی درمنه ترکی لخته سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کوفته بسرکه
طلا کنند دیگر جهت استسقای زقی سعتر سعد پشک بز گل ارمنی بوره بسرکه طلا کنند **طلا** جهت استسقای طبلی بوره بسرکه
سه طلا کنند دیگر جهت استسقای سرگین گوسفند صدف سوخته چوب طرفا سوخته نطرون را در سرکه حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته بدان
آمیخته طلا سازند **طلا** که ورم اطراف مستسقیان را وهر ورم را نافع است سرکه تند روغن گل هر دو بهم آمیزند وطلا کنند
وبرگ ترب بران ببندند **طلا** که ورم نرم را که بعد از بیماریهای دراز در رو وحشیه وپا پدید شود زایل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا
مر مکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه وآب عنب الثعلب طلا کنند **طلا** که آتش جگر را اسود منه بود در اوقیه بعدیه گذشته
دیگر جهت سبب جگر که باشد کافور نیم درم زعفران یکدرم ونیم صندل سفید گلسرخ آرد جو هر یکیده درم بگلاب وروغن گل بیخته
طلا کنند دیگر هرگاه با حرارت باشد لعاب گل ارمنی برگ مورد هر یک بجز وبکوبند وبسرشته وطلا کنند دیگر که جهت ورم حار طحال
سفید ست افنه جاوشیر هر یک یک وقیه زرنیخ سرخ زرنیخ زرد هر یک دو وقیه است بیخ کبر جوز بوا اشق هر یک چهار وقیه روغن ناردین
روغن یاسمین هر یک پنج وقیه علک البطم شش وقیه زفت خشک موم هر یک بقدر طلا سازند واین نسخه را شارح مجرب نوشته **طلائی** که اماس
وسختی سپرز را نافع است سداب خشک یکدرم ونیم تخم فنجنگشت ده درم بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم بکوبند وبر سپرز بندند تا بیخ انجیر ودر
سرکه عنصل خیسانده بکوبند ودر بلیته کنند یکمقدار ونیم دواها کوفته بران بپاشند وبر سپرز نهند **عرق کهیکوار** من املاء مجرب قبله المتقدمین امام
الحکماء رئیس الاطباء حکیم محمد تقا خان اللهم الحقنی بحسنة الدنیا برای استسقای لحمی وصلابت سپرز وجگر ومعده نافعست آب کهیکوار چهار ابهم
زنجبیل سهوه ششدام پخته دار فلفل ششدام پخته فلفل گرد ششدام پخته تیج ششدام پخته ترنج ششدام پخته الاچی خورد ششدام پخته

جوز بویا شش درم تخمه مو تنه شش درم تخمه مرهی بری شش درم تخمه تمکسنک شش درم تخمه قند سیاه نمی یک انار در آب آن من شاه جهانی
رب سازند **کلمه یازدهم** در اغذیه امراض کبدیه و طحالیه و مراریه است **غذاهای** که در سوء مزاج حار کبد مفید است
کاسنی مسلوق یا کشنیز تازه و خشک و ماسرکه و زرشک همچنین سماق و [illegible] و لحوم طیور و ماهی و گوشت ماهی صغار با اسفیدباج یا کره
و گوشت جدی و طیور خفیفة الانهضام مثل کبک و دراج که بسیار فربه نباشند و فاخته و عصافیر [illegible] و قطعه و شقاخه
معقد سیه بریان و غیر آن **غذای** که در مزاج بارد جگر سودمند است شوربای گندم گرم و شراب با خفیف بقول مالیده و لحوم خفیفه مثل گنجشک
و قطا و دراج و کبک مقلو یا بزیر و کرنب مطبوخ در آب که [illegible] جوشاینده باشند و مزه بابازیر مثل دارچینی و فلفل و زیره باشند آن
و حلواهای که از حلبه و نبوت چاره سازند باشند و زیرباج از غذاها صالح و مشترک النفع است جهت امراض حاره و بارده کبد که بحسب میل آن
بحموضه و حلاوت **غذای** که در سوء مزاج حار یابس جگر نافع است قلیه کدو و قلیه خیار و کاهو و اسفاناخ با تن جوزه ده
بیضه بروغن بادام یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر و شکر و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام و اکارع جدی مطبوخ و شعیر مقشر
غذای که در سوء مزاج حار رطب جگر باستعمال میتوان آورد و ریاسیه و سماقیه و عدسیه و جاورسیه **غذاهای** که در وجع کبد که از
برودت باشد لایق است نخود آب و دراج یا تیهو یا روغن زیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان یا مطبخه و شراب ریحانی
پاشیده و نان شراب ریحانی آشامیده **غذای** که با استسقا مفید است نان تنک با سرکه و نمک مزوره ساخته و همچنین عدسیه که در آن
هم برگ بادرنگبویه پخته باشند نفع میکند با استسقاء لحمی نان تنوری خشکار نضج کرده از گندم غیر علک ساخته باشند در استسقای زقی مناسب است
و بعضی در نان نخود و هم داخل میکنند و روغن بهم بادام و روغن زیت باشند و شوربای [illegible] پخته و دراج و اصلاح مزاج جگر نافع است و طعامی که بر نفاخ ای
میسازند از [illegible] و گندم و سیر با فترین غذاها است و همچنین نخود آب و شوربای گوشت [illegible] خاصه که کبابه مهوه پخته باشند و در استسقای لحمی
شوربای جوجه مرغ و کبک و تیهو با نخود و دارچینی و شبت و خولنجان و زیره و همچنین مطبخه گوشتهای مذکور با سرکه و مری و کرویا و فلفل و دارچینی
و قدری شراب ریحانی میدهند و در استسقای طبلی تیهو و جوجه فراریج و نان خشکار که با انیسون و زیره بسرشته باشند **غذا** که در یرقان [illegible]
بقول بارده خاصه قطف بروغن بادام و همچنین [illegible] و اگر نباشد در جگر غلظ و نفخهای مفید و اسکباج ساخته دهند یا بریان
کرده گرم گرم و در سرکه انداخته و [illegible] یا گوشت کاو تنها با نان [illegible] غشته در اغذیه یرقانیه [illegible] گوشت نخود [illegible]
جوکه از سکنجبین و تخم کاسنی و گلاب ساخته باشند و تنقیه بیان [illegible] غشته مفید است **حکایت** از جالینوس منقول است که شخصی را یرقان اسود عارض شده بود
تا یکسال امتداد یافت شخصی او را بخوردن کرنب کوفته یا بادام تلخ اشارت کرد و بیار [illegible] آن شخص عمل نمود بیماری مذکور را بالکل زایل گشت که گویا نبود
کلمه شانزدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ قافیه است **قرص امد** قرص شیخی است منسوب است به [illegible] که آن نام شهرت یافته
سدی را نفع عظیم بخشد و در تفتیح سده و دفع یرقان و غیر حمی [illegible] موثرتر از [illegible] و معمول [illegible] از معالجات [illegible] لا امراض
محلول [illegible] زعفران [illegible] دو ثلث یکدرم تخم کرفس پوست بیخ کبر [illegible] یکدرم و نیم گلسرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هریکی دو درم بادام تلخ
مغز پسته هر واحد کوفته بیخته باب کرفس [illegible] قرصها سازند هر قرصه یکدرم و ثلث درم و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرصه با بیست درم سکنجبین

سکنجبین [illegible] یا کم ازان بقدر حاجت دهند و بنده اگر با شیرهای بارده استعمال کرده **قرص** استفراغ عود مصطکی سلیخه فقاح اذخر
دارچینی سنبل افسنتین هریک یکدرم گلسرخ شش درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص** افسنتین مغز بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون
[illegible] مساوی کوفته بیخته قرصها بندند **قرص** اسقولوقندریون جهت درد جگر و سپرز مجرب است جعده گل نارنج حب البان مقشر [illegible]
جاوشیر ملوط قسط هریک دو درم افسنتین رومی سه درم اسقولوقندریون چهار درم کوفته بیخته جاوشیر را در سرکه [illegible]
شربتی یکدرم قوت آن تا شش ماه باشد **قرص** افسنتین بعضی نسخهای او در معده گذشت جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع
کند و در ابتدای استسقا اگر بکار برند نافع [illegible] دالک مغسول ریوند چینی هریک سه درم تخم کرفس چهار درم غافث زراوند [illegible] هریک
پنجدرم افسنتین شش درم تخم کشوث شش درم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته قرص یا سفوف سازند و [illegible] با سکنجبین [illegible] با عنب الثعلب
دهند **قرص** [illegible] بضعف جگر مفید است در ادویه [illegible] **قرص** اندروخوردن که مقوی جگر است نسخه او در ضمن نسخه
تریاق [illegible] مذکور شد **قرص** انیسون تالیف [illegible] ضعف جگر را نافع است انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی
کوفته بیخته با [illegible] سرشته قرصها سازند و به سکنجبین دهند **دیگر** جگر ضعیف و تب بلغمی را نافع است مصطکی تخم کرفس هریک یکدرم عصاره غافث
سایوج هندی اسارون هریک سه درم انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل هریک چهار درم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند شربتی یکدرم
بطبیخ افسنتین **دیگر** جهت یرقان [illegible] افسنتین اسارون تخم کرفس تخم شبت مصطکی سنبل مغز بادام هریک یکدرم غاریقون دو درم [illegible] غافث
هریک شش درم [illegible] کوفته بیخته بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند و شربتی یکدرم **قرص** ایرسا [illegible] سپرز [illegible] فلفل سفید اشق [illegible] سنبل
هریکدرم ایرسا چهار درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته بان سرشته قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین و در امراض [illegible]
[illegible] که مولف این قرص [illegible] ساخته بود [illegible] **دیگر** [illegible] از جلای مفتح سده و محلل
صلابت سپرز و قاطع بلغم غلیظ و رافع [illegible] و تشنج و عرق النسا [illegible] **قرص** بارد که [illegible]
جگر [illegible] مفید است [illegible] **قرص** بنجنکشت [illegible]
جگر و [illegible] سپرز [illegible] نافع است [illegible] ریوند چینی طباشیر هریک یکدرم تخم کشوث تخم فنجنکشت بیخ کبر [illegible]
گل نارنج غافث [illegible] هریک [illegible] درم گلسرخ تخم کاسنی هریک سه درم شربتی دو درم با [illegible] درم شربت کاسنی **دیگر** سده [illegible] سپرز [illegible] تخم
فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه [illegible] مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند و در نسخه [illegible]
گل نارنج [illegible] است **دیگر** درد سپرز را که با تب حرارت بود نافعست تخم کاسنی تخم خرفه هریک پنجدرم حب القلقل یعنی تخم فنجنکشت گل نارنج
هریک دو درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **دیگر** صلابت سپرز را که با حرارت بود نافع است کافور [illegible]
ریوند هریک دو درم حب القلقل گلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هریک شش درم شربتی یکدرم تا مثقال با سکنجبین [illegible]
و [illegible] درم **دیگر** که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است و هر وقتی توان داد که حرارت نباشد [illegible] و حب القلقل یکدرم تخم خرفه [illegible]
بیخ کبر تخم کرفس هریک [illegible] درم [illegible] یعنی گل نارنج چهار درم تخم کاسنی پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند و جائیکه حرارت باشد تخم کرفس و کبر مطروح

مطبوخ سازند و غذا به بسیر ده درهم کشند **قرص** حماض جهت درد جگر زمانی که با اسهال بود منقول از غنی منی زعفران نیم درم لک
ریوند هر یک یک درم طباشیر گلسرخ تخم حماض مقشر هر یک پنج درم قرصها سازند و باب ریباس بدهند **قرص** دودونون جهت اورام جگر
ورام بلغمیه و مرکبه از بلغم و صفرا کتیرا صمغ عربی هر یک یک درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم رب السوس مغز تخم خیار تخم کاسنی هر یک
سه درم گلسرخ شش درم با شیرین قرصها سازند **دیگر** زعفران یک درم تخم رازیانه گلسرخ هر یک دو درم کتیرا چهار درم
شش درم تخم خربزه تخم خیار بادرنگ تخم کدو مقشر هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص** ریوند جهت درد
کبد و طحال و یرقان نافع است ادرار و بصداعیه گذشته **دیگر** سوء مزاج گرم جگر را نافع است و سیح در جهت اسعار را سود دهد ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته باب بارتنگ قرصها سازند و در سایه خشک کنند **دیگر** سوء مزاج حار جگر و ضعف جگر و سنگ و نفث
طبع و تهییج ... چشم و اطراف ... که بعد شبهار ... سود و هو سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم ریوند
ده درم قرص سازند هر قرص یکمثقال شربتی یک قرصه با سکنجبین عسلی **دیگر** جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال
کند زعفران نیم درم ریوند لک مغسول کندر هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم
کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند شربتی یک قرص **دیگر** جهت استسقا که با نفخ اندام یا بسبب طبع باشد منقول
حضرت والد مرحوم بوده زعفران دو دانگ ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل سفید
تخم حماض هر یک یکمثقال ورق گلسرخ کهربا حلایه کرده هر واحد یکمثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک ... مثقال
کوفته بیخته باب قرصها سازند و هر روز یکنیم مثقال با بعضی عرقهای مناسب اگر حاجت و وقت مقتضی باشد در بیست
با دوغ نفت داده بدهند **دیگر** که استسقا طبلی را نافع است تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال ریوند لک
مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم رازیانه گلسرخ هر یک پنج درم تخم کاسنی هفت درم کوفته بیخته قرصها سازند
شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا ربو یا استسقا بود مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند
قرص زرشک در سوء مزاج حار ساذج کبد نافع است ... استفراغ دو درم حار دهی بکار آید تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم
شربتی دو مثقال با سکنجبین و شیره تخم کاسنی و اگر دغدغه شده باشد یک درم تخم رازیانه در قرص زیاده کنند و اگر
ورم یا سرفه باشد دو درم کتیرا و سه درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور
بیفزایند و با شیره تخم خرفه دهند و بعضی اوقات لک و ریوند اضافه میکنند **دیگر** که گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است
سنبل نیم درم ریوند یک درم گلسرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم
شربتی دو درم با سکنجبین و رب انار و اگر سرفه هم باشد رب السوس نیم درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک یک درم
بیفزایند و با شربت بنفشه بدهند **دیگر** جهت گرمی و استسقای گرم و تبهای مزمن ریوند چهار دانگ تخم کاسنی تخم کشوث

کشوث تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم زرشک گلسرخ
هر یک چهار درم شربتی سه درم **دیگر** جهت جگر گرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک
دو درم و نیم زرشک بیدانه پنج درم بگلاب قرصها کنند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
دیگر که آماس گرم جگر و معده و تبهای گرم را نافع است فوفل ریوند چینی طباشیر هر یک یک درم مصطکی سنبل عصاره غافث
هر یک دو درم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث هر یک سه درم ترنجبین شش درم را
در آب کاسنی حل کنند و دواهای کوفته بیخته بدان سرشته و با سکنجبین بدهند **دیگر** ادرام جگر ...
و عطش شدید را نافع است مسهل نیست لیکن از شان او است که ماده را مستفرق میکند و مستفرغ میسازد و را اعضا ... عضوی
نضیجه خود را تحلیل مینماید لک مغسول ریوند زعفران هر یک یک درم سنبل مصطکی گیاه غافث طباشیر هر یک دو درم
مغز تخم خیار سه درم عصاره زرشک ... رب السوس ترنجبین هر یک چهار درم رزو ... درم عصاره
زرشک ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته و هر قرصی دو درم و
نیم بسازند شربتی یکعدد **دیگر** آماس جگر و سده آنرا سود دهد و تشنگی بنشاند زعفران مصطکی لک ریوند چینی
هر یک یک درم سنبل رب السوس ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره افسنتین عصاره غافث
هر یک سه درم زرشک بیدانه پنج درم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** جهت استسقای زقی که از حرارت جگر باشد و
جگر را قوت دهد و بعد مسهلات استعمال کنند عصاره غافث مصطکی سنبل ریوند فوه زعفران هر یک دو درم طباشیر
دو درم و نیم رب السوس زرشک بیدانه گلسرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین منقی
شش درم شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب انار **دیگر** زرشک منقی لک مغسول ریوند چینی گلسرخ عصاره طلخشقون
تخم کاسنی تخم کشوث مساوی با ترنجبین قرص سازند **دیگر** بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا تجربه رسیده مصطکی عصاره
غافث سنبل الطیب ریوند ... لک شسته عصاره افسنتین اسارون ... تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی
زعفران طباشیر ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده
درم با آب قرصها سازند **قرص زرشک بارد** جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و زردی رنگ و فساد مزاج حار سنبل
نیم درم ریوند لک تخم کرفس هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج ... زرشک
ده درم کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یکقرصه با سکنجبین ساذج صادق الحموضة یا با آب انار **قرص زرشک**
حار اوجاع جگر را که از برودت باشد نافع است لک مغسول ریوند عصاره غافث سنبل انیسون مصطکی هر یک یک درم زرشک
بیدانه پنج درم کوفته بیخته قرصها سازند و به طبیخ بزور بدهند **قرص زرشک صغیر** جهت جگر گرم و تبهای محرقه معتدل
قریب المنفعت است بقرص زرشک کبیر ریوند چینی سنبل هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک

سه درم گل سرخ پنج درم زرشک بیدانه پانزده درم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با سکنجبین
قرص زرشک کافوری جهة تقویت جگر و معده که با حرارت مرکبه باشد کافور نیم درم اصل السوس عصارهٔ غافث
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه مقشر هر یک دو درم عصارهٔ زرشک
ترنجبین هر یک چهار درم گلسرخ دوازده درم قرصها سازند **قرص زرشک کبیر** جهة ورم جگر و معده و استسقاء و تبهای بلغمی نافع
است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی
هر یک دو درم عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یکدرم
و افسنتین سه درم افزوده **قرص زرشک** لکا (?) جهة مستسقی که لینت طبع داشته باشد و یرقان و تبهای مرکبه را نافع است
افسنتین عصارهٔ غافث اذخر زعفران اقاقیا هر یک یکمثقال سلیخه گلسرخ سنبل الطیب اسارون صمغ عربی بوداده کثیرا بوداده
گل ارمنی بوداده نشاسته بوداده مصطکی رب السوس ترمس بادیان انیسون تخم مورد ریوند چینی هر یک دو مثقال لک
مغسول عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی هر یک سه مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سکنجبین یا شربت
دینار دهند و اگر سرفه باشد شربت مورد بکار برند **قرص زرشک لولوی** نافع حرارت جگر و مقوی آن و مسکن
عفونت اخلاط و بخارات و جبر دماغ کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه مروارید ناسفته نیم مثقال تخم کاسنی
تخم کاهو تخم حماض ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم لک شسته یک مثقال تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک دو درم
گل سرخ زرشک بیدانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند
شربتی یک مثقال با بیست درم سکنجبین **قرص سنبل** ورم جگر را سود دهد در ادویهٔ معدیه تحریر یافته **قرص شبرم**
استسقای زقی را نافع است شبرم هلیلهٔ زرد هر دو برابر کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج
بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخهٔ مر نیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** در سوء القنیه (?)
حار که بعد زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیم درم ریوند چینی لک مغسول هر یک یکدرم
زرشک منقی طباشیر گلسرخ تخم حماض هر یک پنج درم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند **دیگر** استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است کافور دانگی سعد فقاح اذخر
انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گزمازج تخم حماض تخم
کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص غاریقون** سپرز غلیظ بگدازد سنبل
عصارهٔ غافث لک مغسول ریوند پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده خشک ساخته هر یک یکدرم و نیم طباشیر زرشک هر یک
پنج درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو و نیم درم با سکنجبین **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای
کهن را سود دهد و سده بگشاید طباشیر چهار درم سنبل ده درم عصارهٔ غافث بیست درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها سازند

بندند **دیگر** طباشیر گلسرخ سنبل هر یک دو درم غافث شش درم ترنجبین ده درم شربتی یک مثقال **دیگر** درد جگر و یرقان
و تبهای کهن را سود مند است رب السوس پنج درم طباشیر نیم درم عصارهٔ غافث زرورد لک مغسول هر یک یکدرم
تخم خرفه دو درم با آب کاسنی قرصها سازند **دیگر** بیماریهای سپرز و جگر را و تبهای مزمنه را نافع است مصطکی زراوند (?)
هر یک یکدرم رب السوس دو درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین صبر سقوطری
هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته قرصها کنند شربتی یکدرم با سکنجبین **دیگر** خداوندان ماسکه جگر و سپرز را
سود دهد و خداوندان استسقا را نافع بود اسقیل مشوی گزمازج بارزد کمادریوس کمافیطوس زراوند طویل اشق جاوشیر
حب الغار قردمانا قسط جعده هر یک یکدرم بیخ کبر سنبل زعفران بیخ اذخر عصارهٔ غافث هر یک سه درم اشق
و بارزد و گزمازج و اسقیل و جاوشیر را در آب کاسنی حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند
شربتی یکدرم و نیم با سکنجبین **قرص فوه** طحال را نافع است ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم
فوه دوازده درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند شربتی یک مثقال با طبیخ افسنتین و پوست بیخ کبر **دیگر**
فوه پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین اجزای مساوی همه را کوفته بیخته قرصها کنند هر یکی مثقالی شربتی یک قرص سکنجبین
ترنج دهند **قرص کافور** جهة یرقان با تب کافور طباشیر تخم کاسنی تخم خیار مغز تخم خیار بالنگ تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید
هر یک یکدرم عصارهٔ زرشک طباشیر گل سرخ پاک کرده هر یک سه درم شربتی یکدرم تا یکمثقال با آب یا سکنجبین و بعضی تبهای
در ادویهٔ معدیه مذکور شد و باقی در حمیات بیاید انشاء الله تعالی **قرص کبر** که او جامع سپرز را سود دهد و سده بگشاید
زراوند طویل دو درم پوست بیخ کبر اشق هر یک چهار درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین **دیگر** زعفران نیم درم تخم فنجنکشت فلفل
سیاه اسارون زراوند طویل هر یک دو درم پوست بیخ کبر چهار درم کوفته بیخته بسکنجبین قرصها کنند و با سکنجبین بلیسانند در
نسخه ابرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده و گاهی اسقولوقندریون هم می افزایند **دیگر** زراوند طویل قسط تلخ سداب
اشنه هر یک دو مثقال فلفل سفید اسقولوقندریون هر یک سه مثقال اشق پوست بیخ کبر هر یک چهار مثقال تخم فنجنکشت
شش مثقال اشق را در سرکه انگوری یک شبانروز بخیسانند و دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند
و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم با سکنجبین **دیگر** سپرز صلب را بگدازد سنبل اسارون مصطکی هر یک یکدرم عصارهٔ
غافث افسنتین هر یک سه درم پوست بیخ کبر فوه تخم فنجنکشت هر یک هفت درم شربتی یکدرم تا یکمثقال **قرص کبر بارد** سپرز
و گرمی مزاج و تبها را سود دهد ریوند چینی تخم کشوث پوست بیخ کبر هر یک یکدرم گل گز یکدرم و نیم گلسرخ تخم کاسنی هر یک
دو درم تخم کدو هر یک سه درم شربتی سه درم با شربت خشخاش **قرص کبر حار** صلابت سپرز را بگدازد و بادها که زیر سپرز
بند شود از برودت تحلیل کند زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز اشق هر یک سه درم اسقولوقندریون هفت درم پوست

بیخ کبر حب القلقل هر یک ده درم و در بعضی نسخه‌ها فلفل هم سه درم بنظر آمده شربتی دو درم با سکنجبین بزوری یا عسلی یا ماء الاصول
قرص کبر معتدل بزرگ شدن سپرز و اماس و درد آنرا سود مند بود ریوند چینی ایرسا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم و نیم
پوست بیخ کبر گل کبر کدوی سوخته هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو مثقال تخم خیارین مقشر هر یک سه درم شربتی
سه درم با بیست درم آب کاسنی و دو استار سکنجبین **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد دانق و فلفل
سفید اسارون سنبل هر یک دو مثقال کزمازج چهار مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته بآن سرشته
قرصها کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص گل** دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات ردی پاک کند و سده
جگر و سپرز بکشاید و حمیات بلغمی را نفع دهد مصطکی طباشیر هر یک یکدرم سنبل سه درم اصل السوس شش درم گل سرخ ده درم کوفته
بیخته بگلاب قرصها کنند شربتی دو درم **دیگر** یرقان و سده جگر و تپهای مرکبه و مزمنه را سود دهد انیسون مصطکی هر یک
یکدرم سنبل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافث پنجدرم ترنجبین گل سرخ هر یک ده درم ترنجبین را بگلاب حل کرده و
دیگر دواها کوفته بیخته بآن سرشته قرص سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری بقدر حاجت **قرص گل**
دیگر انیسون یکدرم مصطکی زعفران ریوند چینی هر یک دو درم افسنتین عصاره غافث رب السوس هر یک سه درم سنبل
چهار درم گل سرخ هفت درم با سکنجبین و بعضی نسخه‌های مناسب باب در ادویه معدیه گذشته **قرص کندی** جهت
ضعف جگر از تولد دم بحدیکه در اشتها و باه فتور عارض شود ملک عیدان پنج جزو زرنباد سه جزو ریوند چینی گلسرخ
عود هندی زعفران انیسون تخم کرفس کاشم رومی فطراسالیون هر یک یکجزو اسطوخودوس ایرسا هر یک نیم جزو
کوفته بیخته قرصها کنند **قرص کوکب** جهت ضعف جگر و طحال سود مند است در ادویه صدریه تحریر یافته **قرص لک**
استسقای لحمی سود مند و سده بکشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زراوند دحرج جنطیانا سنبل مصطکی تخم
کرفس انیسون نانخواه اذخر اصل منقر بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم لک مغسول ریوند هر یک
سه درم شربتی یکمثقال با ماء الاصول **دیگر** که معین عمل اداره لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم
رازیانه انیسون دو قوه هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم **دیگر** که سده محدب کبد بکشاید و تقویت کبد
کند لک فوه انیسون تخم کرفس اسارون افسنتین بادام تلخ مقشر قسط تلخ ریوند زراوند طویل عصاره غافث اجزا
مساوی شربتی یکمثقال باشد و در بعضی نسخه‌ها دارچینی هم مرقوم است **دیگر** سده جگر و طحال بکشاید و حمیات
دائمه ببرد و ادرار بول نماید لک فوه انیسون تخم کرفس افسنتین رومی اسارون مقشر بادام تلخ قسط ریوند زراوند طویل
عصاره غافث رب السوس عصاره زرشک همه برابر شربتی یکدرم **قرص لوز** جهت مزاج بارد کبد به نسخه ثابت ابن
قره انیسون رازیانه بادام تلخ مقشر افسنتین مساوی قرص سازند بآب کرفس شربتی یکمثقال **قرص مازریون**
جهت استسقای زقی حار ارد جو گلسرخ رب السوس هر یک بیست درم برگ مازریون شصت درم قرص سازند هر یک

یک مثقال شربتی یک قرص **دیگر** که در تفتیح بکار آید زمانی که مریض ضعیف باشد عصاره غافث غاریقون مازریون هر یک
یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی دو درم کاشم تخم خیار مقشر هر یک دو درم و نیم جمله ده شربت باشد با سکنجبین بدهند
دیگر که نیز استسقاء زقی حار را نافع بود و اسهال زرد آب نماید مازریون مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک
یکدرم و چهار دانگ گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی
یک قرص با سکنجبین یا شربتی از پوست بیخ کاسنی **دیگر** استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دهد و زرداب براند
مازریون مدبر ارد جو پوست هلیله زرد نمک طبرزد مساوی قرص سازند شربتی یک مثقال با جلاب یا شربت بنفشه **قرص**
مروارید یرقان را سود دهد در ادویه قلبیه گذشته **قرص معتدل** یرقان سیاه و درد جگر و سپرز و ست سودا و دیگر سوداها
ریوند چینی چهار دانگ گل غافث افسنتین رومی هر یک دو درم طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم خیارین مغز تخم خربزه
هر یک پنجدرم شربتی دو درم با بیست درم آب کاسنی و پنجدرم گلقند **قرص مقل** ورم صلب جگر را سود مند است بنسخه محمد زکریا
زعفران هر یک درم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطکی هر یک دو درم مقل ازرق سه درم گلسرخ ده درم مقل را در شراب
حل کنند و ادویه در آن سرشته و قرص بندند هر قرصی سه درم شربتی یک قرص با آب کاسنی یا آب رازیانه **دیگر** که در سوء مزاج حار
زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید کافور دو درم و نیم طباشیر نشاسته گل قرسی مصطکی زعفران هر یک سه
درم ریوند چینی پنجدرم فوفل لک مغسول صندل سرخ هر یک هفت درم گل نیلوفر تخم بید هر یک ده درم گل سرخ دوازده درم کوفته با
عنب الثعلب و آب کاسنی قرص سازند شربتی یکمثقال بآب کاکنج یا آب عنب الثعلب با آب کاسنی **دیگر** که درد جگر را که بسبب
سوء مزاج حار عارض شود مفید است زعفران عصاره غافث هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر ریوند چینی تخم رازیانه هر یک
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث مغز کدوی شیرین هر یک سه درم لک مغسول تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ
شش درم کوفته بیخته بآب کاسنی قرصها سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی **دیگر** زعفران پنجدرم
لک ریوند چینی هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم خیار تخم خیارزه تخم خربزه هر یک دو درم
زرشک سه درم گل سرخ پاک کرده چهار درم با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین و گلاب و آب سرد
قرصی که سوء مزاج بارد جگر که با سهال باشد مفید است قرط طراثیث هر یک دو درم شاه بلوط بریان سه درم کوفته بیخته
برابر همه دقاق کنند و آمیخته قرصها سازند **قرصی** که بوجع کبد که بسبب سوء مزاج بارد باشد سود مند است زعفران چهار
دانگ عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم افیون دو درم مصطکی سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر یک سه درم
گلسرخ مشروح الاعمال چهار درم کوفته بیخته بآب کرفس قرصها از یکدرم تا یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین
عسلی **قرص** ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم زرشک مصطکی عصاره غافث سنبل اسارون
هر یک سه درم اصل السوس لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ شش درم با آب رازیانه یا آب کرفس

از یکدرم تا یکمثقال قرصها سازند و با سکنجبین یک قرص بدهند و اگر حرارت قوی باشد با پنجدرم تا هفت درم سپستان
بدهند **قرصی** که در ورم حار جگر مفید بکار آید زعفران سنبل مصطکی هر یک یکدرم طباشیر رب السوس هر یک یکدرم و
نیم زرشک چهار درم گل سرخ پاک کرده شش درم به آب عنب الثعلب قرص کنند شربتی یکمثقال با ماء الاصول و سکنجبین
دیگر تخم خیار تخم خیار بالنگ لک منقی فوه سنبل زعفران افسنتین هر یک یکدرم ریوند چینی یکدرم طباشیر یکدرم و نیم زرشک
سه درم گل سرخ پنجدرم و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور بیفزایند و به آب کاسنی قرصها سازند **قرصی** که در ورم
حار مفید بود زمانی که با تب باشد با شیره تخم خرفه و فلوس خیار شنبر و وقتی که تب نبود با ماء الجبن مستعمل شود زعفران یکدرم
تخم رازیانه انیسون هر یک یکدرم و نیم صندل سفید ریوند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم طباشیر سه درم زرشک
بیدانه لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم شربتی یکمثقال و اگر حرارت قوی بود یکدرم کافور
بیفزایند **قرصی** که در ورم حار جگر که با التهاب شدید و تب محرقه باشد بکار آید کافور یکدانگ حضض یکدرم صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم کوفته بیخته به آب کاسنی قرصها بوزن یکدرم
ببندند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و ده درم سکنجبین اصولی بخورند و اگر این قرص را
کوفته بر آتش بریان ساخته بخورند و از عقب آن سکنجبین بنوشند جایز است **قرصی** که ورم بارد جگر را نافع است زعفران
هر یک یکدرم و نیم سنبل مصطکی دارشیشعان راوند فوه عیدان لک هر یک دو درم انیسون تخم کرفس جبلی اذخر
فقاح اذخر سلیخه قصب الذریره هر یک سه درم زرشک چهار درم گل سرخ پنجدرم به آب رازیانه قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** عصاره غافث زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی مصطکی سنبل الطیب هر یک یکدرم و نیم
فوه عیدان لک منقی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون نانخواه افسنتین هر یک سه درم کوفته بیخته با شراب
آمیخته از یکدرم تا یک مثقال قرصها بندند **قرص** که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب اسهالی باشد که از علاج
کبد را واقع شود بکار آید و در آن قوت ردع و تقویه و تحلیل است گلسرخ اقاقیا مصطکی مسحوق کنند هر یک چهار درم سنبل هندی
زعفران هر یک سه درم گل ارمنی جوز السرو هر یک هفت درم کهربا اکلیل الملک هر یک ده درم کوفته بیخته با لسان الحمل
سرشته قرص کنند شربتی یکمثقال **دیگر** زعفران سه درم و نیم ریوند چینی هر یک چهار درم لک مغسول نخود چهار درم
هفت درم بیطافلن گل ارمنی هر یک ده درم قدری مومیائی در روغن سوسن حل کنند و ادویه با آن روغن چرب کنند
و قرص سازند شربتی سه درم **قرص** که در ابتدای الماس صلابت جگر بکار آید زعفران پنجدرم مصطکی عصاره غافث
افسنتین اذخر اسارون انیسون تخم کرفس تخم رازیانه اسقولوقندریون ثمره الطرفا بیخ کبر هر یک یکدرم ریوند لک رب السوس
هر یک یکدرم و نیم زرشک سنبل هر یک دو درم گل سرخ چهار درم **قرص** جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجربست سنبل الطیب
پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند هر یک یکدرم گلسرخ پنجدرم عصاره زرشک بابل زرشک ده درم بقدر

بقدر یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنجدرم مغز خیار شنبر استعمال کنند
دیگر که استسقاء لحمی را نافع است زعفران یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه اذخر هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب اسارون هر یک دو درم عصاره
غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم زرشک چهار درم گلسرخ شش درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی یکمثقال به آب رازیانه و کرفس بدهند
و اگر حرارت در مزاج باشد به آب کاسنی تلخ و آب کشوث دهند **قرص** که برجع طحال که از حرارت بود نافع است کافور یکدرم زعفران
یکدرم ریوند چینی اسقولوقندریون هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم خربزه تخم خرفه تخم خیار تخم خیارزه هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته به آب برگ بید و کاسنی بقدر یکمثقال یکدرم قرص بندند و با آب برگ بید سه وقیه و سکنجبین سکری یک وقیه و نیم یک قرص بدهند
قرص کافور یکدانگ زعفران ربع درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند چینی هر یک دو درم گل سرخ سه درم قرص
سازند هر روز از یکدرم تا یکمثقال با سکنجبین بخورند **دیگر** که درد سپرز را که از سبب برودت و بلغم غلیظ او ورم صلب بود بکار آید
اسقولوقندریون ایرساقوح فراسیون سنبل افریطی جعده زراوند طویل زراوند مدحرج قسطوریون وفیق هر یک یکدرم و نیم
بوره دو درم تخم فنجنکشت سه درم حب الغار سکبینج غاریقون هر یک چهار درم پوست بیخ کبر حب الکبر هر یک پنجدرم
کوفته بیخته سکبینج را در سرکه و آب برگ کبر گداخته دواها را بدان سرشته قرصها سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم
با سکنجبین و آب برگ بید و آب برگ اثل و آب انیسون تا هر یک یک وقیه بدهند **قرصی** که نفخ طحال را در تحلیل برد تخم سیسالیوس
سفید پنجدرم کوفته بیخته بسرکه سرشته قرصها کوچک سازند و در تنور باد زمانه بنهند تا خشک شوند و لیس بکوبند و درم بسرکه
اسقولوقندریون پنجدرم حب العقد کرنانج هر یک پنجدرم کوفته اضافه کنند و قرصها بندند شربتی سه درم با سکنجبین **قرصی**
که ورم طحال حار که با تب بود نافع است عصاره غافث عصاره افسنتین زعفران هر یک نیم درم طباشیر لک منقی ریوند چینی
اصل السوس اسقولوقندریون هر یک یکدرم تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خرفه هر یک دو درم زرشک سه درم ورق گل سرخ
درم قرص سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال با سکنجبین و آب کاسنی یا آب برگ بید و اگر حرارت نباشد با ماء الجبن بدهند
قرصی که در ورم حار طحال و در زمانی که تب نبود بکار آید غاریقون یکدرم سنبل الطیب مصطکی عود عصاره غافث
ریوند چینی پوست بیخ کبر بسرکه خیسانیده و خشک کرده هر یک یکدرم و نیم زرشک اصل السوس هر یک سه درم گلسرخ شش درم به آب برگ بید
یا آب ثمره الطرفا قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بزوری **دیگر** جهت یرقان که از ورم جگر باشد انیسون تخم رازیانه
هر یک یکدرم و نیم لک تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم گل سرخ تخم سرمق هر یک پنجدرم به آب قرصها کنند و با آب عنب الثعلب و شکر بدهند
دیگر کافور یکدانگ زعفران ریوند چینی هر یک یکدرم و نیم لک مغسول دو درم طباشیر سه درم شربتی یکمثقال با آب کاسنی و کشوث
و تمر هندی **کلمه هفدهم** ادویه کبدیه و طحالیه مرادیه در الفاظ کافیه است **کاکلانج** منجو نیست هندی جهت استسقاء
و بیماریهای جگر و سپرز و قولنج و دق و دبیله را سود دهد و دهانش را خوشبو کند تخم کرفس وج انیسون رازیانه هر یک سه درم کمازریون
زراوند سیاه سلیخه انیسون زراوند طویل اسارون عود بلسان مصطکی حب بلسان زرنگ کابلی قشر سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل جبلی

خیربوا قرفه قرنفل نمک درانی دار فلفل نمک نفطی نمک خبز تخم کشنیز خشک عصاره غافت عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک یکدرم لک
مغسول سنبل گلسرخ دوقو قسط اسالیون نخوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس
سقمونیا هر یک ده درم تربد سفید مجوف خراشیده صد و پنجاه درم همه را کوبیده و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه پوست بلیله
هر یک پانزده درم پوست هلیله زرد بیست درم تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یکرطل آمله مقشر یکرطل و نیم در پانزده من آب بجوشانند تا نیم
حصه بماند صاف کنند و فلوس خیار شنبر یکرطل دران حل کنند و باز صاف نمایند و دو من قند سفید اضافه نموده بقوام آرند پس بیارند
مازریون مدبر بیست درم و ده وقیه روغن بادام شیرین و یکرطل آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کنند و آب
روغن ماهی اسقنقور روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شود پس در قوام مذکور سرشته شربتی از چهار درم
تا پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب یا با ماء الجبن بدهند **کلکلانج بزرگ** مطابق تحفه جهت درد سپرز و استسقاء زرد آب و
درد معده و اشتها و سرفه تر و قروح ریه و عطش و زهرها و برودت بدن و عسر بول و غشی و تبهای کهنه و برص و بهق
و دامیس و بواسیر و قولنج و امراض زهدانهای [illegible] و اوجاع رحم و قوتش تا پنج سال باقی است هلیله سیاه بلیله شیر آمله
زرنک فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی شونیز حسقیقل بعضی گفته اند که سقاقل است
ملح درانی ملح هندی همچنین ملح اسود ملح احمر نانخواه از هر یک سه مثقال تربد سفید یکرطل ادویه را کوفته بیخته شیر آمله دانه بیرون
کرده یک رطل در بیست و چهار رطل آب شیرین با آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و شکر سفید چهار رطل و
ریخته بر آتش بگذارند و با آتش ملایم همواره بپزند و حرکت دهند تا شکر گداخته غلیظ شود و روغن کنجد تازه سه رطل بران
ریخته حرکت دهند تا با آب ممزوج شود و از آتش گرفته ادویه کوفته شده بر وی بپاشند و بر هم زنند تا ممزوج شود و در ظرف
چینی گذاشته وقت حاجت از سه مثقال تا چهار مثقال استعمال نمایند و در کامل بجای شونیز زیره چینی مرقوم است و از آخر نسیان
کرده از ینجاست که در کفایه لطب لفظ زیره چینی ذکر کرده اکتفا بسیاه نموده و در بعضی نسخ کامل زیره چینی را تصحیف زیره حبشی کرده اند
و در نسخه کامل و دیگر نسخهای معتبره همچنین مرقوم است **دیگر** موافق قانون مشتمل فواید مذکوره هلیله سیاه بلیله شیر آمله فلفل
دار فلفل زنجبیل چینی شیطرج فلفلمویه ملح هندی ملح احمر ملح نفطی ملح عجین ملح اندرانی لسان العصافیر سعد سنبل قرفه زرنک سعتر فارسی شونیز
حب النیل زیره ساذج هندی تخم کرفس تخم کشنیز خشک هر یک چهار درم و در بعضی نسخها حسقیقل و اطریلال و آن کشت برکشت است
هر یک چهار چهار درم نیز داخل است جاوشیر شش درم مویز منقی صد مثقال تربد یکرطل و چهار استار آمله صد مثقال روغن کنجد
رطل و در بعضی نسخها یک رطل است فانید شش رطل و نیم دواها کوفته بیخته مویز را علیحده در آب صاف جوشانیده صاف کنند و جاوشیر
دران بخیسانند و آمله را نیمکوب کرده در بیست و چهار رطل آب یک شبانروز تر نموده بجوشانند تا هشت رطل بماند پس صاف کرده
با آب مویز که جاوشیر دران مالیده حل نموده باشند یکجا کنند و با فانید با آتش ملایم بقوام عسل آرند پس روغن کنجد آمیخته حرکت
دهند تا مختلط شود پس از آتش فرود آورده دواهای کوفته بدان بیامیزند و بردارند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال **کلکلانج خورد**

منقول از تحفه منافع او مثل منافع بزرگ است مغز خیار شنبر ملح هندی قرفه ساذج هندی ایل بوا اگر بهم نرسد ...
نشود عوض او قاقله کبار است حبة السودا هر یک سه درم هلیله سیاه بلیله شیر آمله دانه بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل
حب النیل زرنک کابلی تخم کشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی الطمث هر یک پنجدرم تربد سفید روغن
کنجد هر یک بیست استار شکر سفید یکصد و بیست استار مویز منقی دویست و پنجاه استار آب آمله رطل ترتیب کلکلانج بزرگ است
کلکلانج سرد منقول از قرابادین استسقای گرم را نافع است گلسرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک ده درم
عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر قند سفید هر یک پانزده درم شربتی از دو
درم تا سه درم **دیگر** علاج استسقای زقی که از حرارت باشد استعمال شود و نسخه ثابت ابن قره رب السوس یکدرم و در بعضی بیست و دو درم
نوشته گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر غاریقون تربد هلیله زرد هر یک پنجدرم ترنجبین ده درم
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شربتی سه درم و در بعضی نسخها ابرسا هم دو درم منظور داشته **کلکلانج فیروزی** استسقای
طحال و برودت معده و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و اختناق رحم و سلعه بلغمی و باسور و بهق و برص و تبهای کهن را سود
دارد و بول بگشاید فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سیاه نمک درانی نمک طبرزد نمک خبز لسان العصافیر شیطرج هندی سعد خیربوا
قرنفل قرفه سعتر زرنک کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک پنجدرم هلیله سیاه پوست بلیله آمله
مقشر هر یک هفت درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی روغن کنجد هر یک یکمن تربد سفید صد و پنجاه درم شیر آمله یکمن مویز و آمله را
در شش من آب بپزند تا دو من آید صاف نمایند و خیار شنبر دران حل کنند و سه من قند دران بگدازند و روغن کنجد دران آمیزند
و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بدان سرشته شربتی پنجدرم با سرکه شتر یا آب عنب الثعلب **کلکلانج** قریب باعتدال
جهت استسقاء و سوء مزاج جگر و سپرز نافع غافت لک و ریوند هر یک یکدرم و نیم فقاح اذخر سنبل اسارون قسط اسالیون هر یک
سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چهار درم بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **کلکلانج گرم** با استسقای سرد مفید بود عصاره
غافت افسنتین سنبل هر یک دو درم ابرسا سه درم مازریون مدبر غاریقون هلیله زرد سکبینج هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
سه درم تا چهار درم **کلکلانج معتدل** نسخه ثابت ابن قره ابرسا گلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم عصاره
افسنتین سه درم برگ مازریون مدبر پوست هلیله زرد و غاریقون هر یک پنجدرم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر قند سفید هر یک پانزده
درم این نسخه قریب بنسخه اول کلکلانج سرد است **کماد** جهت اوجاع کبد و سپرز که بغیر تب باشد فقاح اذخر پنجدرم سنبل
درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا دو رطل باز آید و با روغن بادرنج روغن بابونه
هر یک ده درم بیامیزند و کماد کنند **دیگر** جهت درد جگر که با تب بود برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک تلیه سه در آب پخته و بروغن گل
آمیخته کماد کنند **کماد** که در جمیع طحال را که بسبب برودت مزاج و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید است پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا
تخم فنجنگشت بوره ارمنی سداب خشک اشنه هر یک کفی همه را در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده پارچه نمد یا اسفنج بدان تر ساخته

اطلا کنند کلمه شش دهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ میمیه است ماء الاصول که در سوء مزاج بارد و مادی کبد بعلت [illegible]
ماده بکار آید سنبل اذخر گلسرخ هر یک سه درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس و
بیخ رازیانه هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا به نصف آید بمالند و صاف کنند و از سی درم تا چهل درم با سه درم روغن غیر [illegible]
بالمناسبه بدهند دیگر قویتر چند سید شریکدرم قنطوریون دقیق عاقرقرحا هر یک سه درم قسط نانخواه زراوند طویل هر یک چهار
درم شونیز تخم سداب [illegible] اسطوخودوس هر یک پنجدرم تخمها هر یک هفت درم [illegible] هر یک پانزده درم در سه من آب بپزند تا ثلث بماند
و در بعضی نسخ سلیخه اسارون هر یک دو درم مصطکی حلبه هر یک پنج درم اضافه میکنند و در بعضی دیگر بیخ کبر ابهل هر یک دو درم [illegible]
هر یک ده درم اضافه میکنند دیگر مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم لک منقی ریوند چینی قسط بحری فوه هر یک سه درم تخم کرفس
رازیانه انیسون هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر گیاه غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس بیخ
رازیانه هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید پس صاف کرده چهل درم از این بگیرند و با روغن بادام شیرین
و تلخ هر یک یکدرم و اما اما بیا بقدر حاجت استعمال نمایند و اگر طبیعت قبض باشد هلیله کابلی و ترنجبین بقدر حاجت در ماء الاصول بنوشند
ماء الاصول که سده مجاری کبد بگشاید و در مزاجی که حرارت بسیار نباشد بکار آید مصطکی انیسون ریوند چینی قسط فوه هر یک
پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر ابهل ساسخ اذخر هر یک [illegible] مثقال حلبه پانزده درم مویز منقی از ده تا چهل درم انجیر
پانزده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین [illegible] بالنصف دیگر که جمیع اقسام سده های جگر بگشاید
زوفای ابرسا بهرام آنکوس بادام تلخ حب البان هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه دوقو فطرا اسالیون کمافیطوس جعده
هر یک دو درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس ریوند هر یک سه درم پرسیاوشان ورق لوف یعنی فیلگوش
هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر طرخشقوق خشک بیخ طرخشقوق هر یک پنجدرم مویز منقی پانزده درم ریوند و طرخشقوق
بیخ آنرا [illegible] بپزند [illegible] پس صاف کرده [illegible] پانزده درم با
درم سکنجبین بزوری بنوشند دیگر که سده جگر و طحال را بگشاید سکنجبین عسل ازرق هر یک یکدرم انیسون مصطکی سنبل الطیب
تخم [illegible] نانخواه زیره کرمانی سعد قسط هر یک دو درم تخم کرفس رازیانه بیخ اذخر هر یک سه درم گلسرخ چهار درم پوست
بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده بکار برند دیگر
که سده جگر و درد آنرا [illegible] و عسر البول را مفید است و با دمان [illegible] استعمال کنند پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هر یک بقدر حاجت دیگر جهت
سده جگر و سپرز و استسقا و برودت و فساد مزاج معده و تبهای کهنه مصطکی سنبل هر یک یکدرم شکاعی بادآورد غافث پوست کبر
کمافیطوس افسنتین رومی گلسرخ هر یک سه درم تخم کاسنی فقاح اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هفت درم زرشک ده درم مویز منقی بیست درم در آب بپزند چنانچه رسم است شربتی چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین و دار الکرکم

و دار الکرکم و غیر آن از معجونهای موافق دیگر که همین عمل دارد فوه لک منقی هر یک ده درم مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم و نیم شکاعی
بادآورد گیاه غافث پوست بیخ کبر کمادریوس کمافیطوس افسنتین ورق گلسرخ هر یک سه درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک
پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه با روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر یک یکدرم و دار الکرکم و امرو سیاه یا غیر آن از معجونهای
مناسبه بقدر حاجت بخورند ماء الاصول با ستسقای طبلی نافع است سکنجبین یکدرم و نیم تخم سداب سعد هر یک دو درم اسارون سنبل الطیب
مصطکی قسط تلخ سلیخه حب بلسان عود بلسان هر یک دو درم و نیم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
دوقو فطرا اسالیون زیره کرمانی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه
بگیرند و یکمثقال معجون فنداد یقون با نیم مثقال سکنجبین دران حل کرده بکار برند که بغایت سود مند است دیگر جهت استسقای طبلی [illegible]
از معالجات بقراطی مصطکی سنبل اشنه دار شیشعان عود البلسان قسط سلیخه هر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای
خشک سعتر فارسی نانخواه هر یک چهار درم گلسرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم [illegible] هفت درم اذخر فقاح
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاهدارند تا مانع [illegible]
گردد پس هر روز بیست درم با دو درم معجون کلکلانج با دار الکرکم بدهند و غذای بیمار را از ان کنند و سدس مقدار ده دهند بادام [illegible]
همین قسم عمل آرند ماء الاصول که در وجع طحال که بسبب برودت عارضه بهم رسد بکار آید سنبل مصطکی هر یک یکدرم و نیم [illegible] برگ اثل
ورق غاریقون اسقولوقندریون حب البان حب بلسان هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون پوست بیخ کبر تخم خنجک جعده افسنتین
هر یک سه درم بادآورد شکاعی گیاه غافث هر یک چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنجدرم
مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و پنجدرم
روغن بادام تلخ و تریاق اربعه بقدر حاجت ماء الجبن و استسقای طبلی را نافع است در ادویه مفرده گذشته ماء البقول حرارت
جگر و یرقان را سود دهد برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج لبلاب برگ رازیانه جملها را بهم رسد بکوبند و عصیر [illegible]
[illegible] با قند سفید ساخته بنوشند ماء الجبن جهت استسقا و حرارت جگر و یرقان مفید است در [illegible] دوم ادویه امراض [illegible]
دیگر جهت سده های جگر بگیرند دو رطل شیر بز تازه که از قبیل علف کرده باشند بیندازند بر ان هفت درم [illegible] پنجدرم قسط [illegible]
پس سکنجبین سکری ماء الجبن ساخته صاف کنند و نیم رطل گرفته با هلیله کابلی کوفته بروغن بادام چرب کرده سه درم و افسنتین پنجدرم
مصطکی دانگی بنوشند و بعضی دو دانگ ملح نفطی هم اضافه میکنند و بعد ظهر طعام زیرباج بخورند ماء الجبن منجحه دیگر نافع [illegible]
بگیرند شیر بز سه رطل و تخم معصفر کوفته بیکوب کرده تا یک ساعت بمالند و تمام شب بگذارند تا منجمد شود پس آب صاف
آن گرفته دو درم نمک هندی و قدری عسل و قدری شکر آمیخته و اگر قویتر خواهند دو دانگ سقمونیا اضافه نمایند و در
صورت احتمال قوت تا سه روز بخورند و از مربا ها که خصوصیت بجگر دارد مربای زردک است خاصه که با فلفل [illegible]

ساخته باشند بتقویت جگر و دفع استسقا میکند مربای زرشک هم تقویت جگر و تسکین التهاب آن میکند و با فاوینه
حاره مثل فراجینی تقویت کبد بارد و رطب و تفتیح سده جگر می نماید مرهم شحم حنظل که مادهٔ صفرا براند و کسی که محتاج شکم آوردن باشد و
طاقت سهل گرفتن ندارد و اگر بر معدهٔ آن نهند شکم بیاید و کوارش و جاوشیر سکبینج هر یک هفت درم فرفیون تربد سقمونیا هر یک شش درم
حلبه بابونه تخم کتان هر یک ده درم تخم شبت ملح مرکی مغز زهره گاو ملح هندی شونیز مویزج فلفل زنجبیل بلیله زرد ماذریون بلیله هر یک
دوازده درم شحم حنظل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک شانزده درم لبنی موم هر یک ده استار انچه گداختنی است در زهره
گاو بگدازند و انچه تر کردنی است در طلا تر کنند و انچه کوفتنی است خشک بکوبند پس با هم مخلوط کرده مرهم سازند مرهم
قردمانا نافع با وجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود با اینها از برودت زعفران دو درم قردمانا سنبل
حماما فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا کوردش مصطگی مرکی یعنی حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک
لادن قرنفل هر یک چهار درم ایرسا قفر روغن بلسان بیه بط بیه گاو و صمغ درخت بادام تلخ هر یک یکدرم موم روغن که
از روغن ناردین ساخته باشند بسرشند مرهم نافع ابتدا ضعف کبد و معده و تلیین صلابات و حابس قیام کبدی
مرکی صبر مقشب لذریره عود اقاقیا هر یک یکدرم لادن مصطگی افسنتین لبان هر یک دو درم کعک منقی از حب و قشر
هفت درم قسب پنجاه عدد موم روغن ناردین روغن گل هر یک بقدر حاجت تمر و کعک را در طلا تر کنند و به پاک کرده در
طلا بپزند تا پخته شود پس بکوبند و با کعک و تمر بیامیزند و دواهای دیگر کوفته و بیخته موم را با روغنها گداخته همه را یکجا
کنند و مرهم سازند و در هاون بکوبند تا مستوی گردد وقت حاجت بر پارچه گذاشته به بندند مطبوخ اسقولوقندریون
جهت ورم صلب سپرز بکار آید ریوند دو درم در صره بسته هر یک هفت درم اسقولوقندریون ده درم بلیله سیاه بیست درم
بپزند چنانچه رسم است و سی درم گرفته با شیطرج سقمونیا و دو ثلث درم تربد و یکدرم غاریقون نیمگرم بنوشند این یک شربت
کامل است و زیاده و کم بحسب قوت و نقصان آن جایز است مطبوخ اصول جهت استسقای لحمی در ابتدای آن
… سلیخه مصطگی سنبل هر یک یکدرم ابهل تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم و نیم سعد پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس اذخر … ریوند چینی غافث … هر یک دو درم
گل بیخ سه درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید پس صاف
کرده بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و تا ده روز مداومت نمایند دیگر جهت برد جگر و سپرز و استسقای و
یرقان نافع است و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر و معده را قوت دهد فوه مصطگی هر یک یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهارصد درم آب شیرین بپزند باتش نرم تا چهارم حصه بماند صاف کرده شربتی پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم
روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیه حصات دهند حجر الیهودیه یکدرم بیفزایند مطبوخ افتیمون که سده مقعر جگر بگشاید و

و ماليخوليا سوداوی تربد نیمکوفته چهار درم بسفایج پنج درم افتیمون بلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم و
در بعضی اوقات سنا مکی حسب حاجت هفت درم اضافه میشود در یکمن و نیم آب چندانکه بپزند که ثلث بماند شربت
بعهده معالج است مطبوخ افسنتین جهت درد جگر و در حمیات مختلفه بلغمیه و سوداویه انیسون تخم کرفس افسنتین اسارون
تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک ده درم با دوازده … بپزند و بپالایند و بقدر حاجت بخورند دیگر جهت درد جگر و سده و طحال و یرقان
غافث افسنتین سنبل اسارون مصطگی فوه برسیاوشان ریوند عود بلسان هر یک یک درم دیگر جهت درد جگر
و طحال و حمیات کهنه افسنتین رومی بادآورد گلسرخ گیاه غافث هر یک پنج درم پوست بلیله زرد بلیله کابلی
هر یک ده درم مویز منقی سی عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده با یک درم ایارج فیقرا بدهند
مطبوخ تمر هندی در سوء مزاج حار طحال بکار آید منقول از معالجات بقراطی ترنجبین پانزده درم تمر هندی …
ریشه و تخم پاک کرده بیست درم تخم کاسنی تخم کشوث ورق عنب الثعلب پوست بیخ کبر هر یک کفی عناب آلو هر یک بیست
دانه همه را چنانچه رسم است بجوشانند پس صاف کنند و ده درم فلوس خیارشنبر در آن حل کرده بنوشند مطبوخ حنطیانا …
مقعر جگر بگشاید حنطیانا نیمکوفته چهار درم اکلیل الملک یکدرم افسنتین هفت درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد …
صاف نموده چهل درم با روغن بادام بنوشند مطبوخ جعده تنها استسقای که از گرمی باشد دفع می برد و ازاله یرقان
سددی میکند مطبوخ حلبه در ورم صلب جگر بجهت نضج و نرم کردن استعمال میشود حلبه ده درم در ده استار آب بپزند تا
ثلث بماند پس صاف کنند و سه درم روغن بیدانجیر اضافه کنند و بکار برند مطبوخ حمص تنها نافع است باستسقای و
یرقان سددی و کبدی مطبوخ ریوند سده مقعر جگر بگشاید ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم
حلبه ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد سپستان بیست عدد علی الرسم بپزند شربتی چهار اوقیه با روغن بادام مطبوخ زوفا
در ورم صلب بکار آید زوفای خشک سه درم تخم خطمی سفید تخم توده یعنی خبازی هر یک چهار درم برسیاوشان بیخ … هر یک
یکدرم تخم کتان هفت درم حلبه ده درم مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با یک مثقال بیدانجیر
مطبوخ کاسنی جهت حرارت جگر و نزف الدم و حمیات حاره آب کاسنی مصفی دو رطل بلیله زرد بیست درم
عناب پنجاه دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا به نصف آید صاف کرده هر روز پنجاه درم با پانزده درم سکنجبین رمانی
بدهند مطبوخ کرفس جهت یرقان که بسبب سده که مابین جگر و مراره باشد مفید است زوفای خشک سه درم ایرسا
فطراسالیون تخم کرفس لبنانی هر یک چهار درم برسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم
بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند و بیست درم با بیست درم سکنجبین بزوری استعمال
کنند مطبوخ هلیله در سوء مزاج حار بادی جگر بکار آید هلیله زرد آلو تمر هندی شیرخشت با وزان متناسبه بدهند
دیگر که در سوء مزاج حار بادی جگر مفید هند سنبل یکدرم گلسرخ پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه انیسون هر یکدو درم …

نیکوفته سه درم افسنتین رومی غافث افتیمون هریک چهار درم بسفایج نیکوفته هفتدرم پوست هلیله کابلی پانزده درم انجیر پانزده
عدد مویز منقی سی عدد جوشانیده صاف کنند و صد درم ازین مطبوخ با بیست درم فانید خزانه بدهند دیگر که هر روز بار زد
کبد بکار آید ریوند نیم مثقال تخم کشوث انیسون بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هریک
پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هریک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانید و سی درم
ترنجبین دران حل کرده بنوشند دیگر که بورم طحال بعد فصد باسلیق یا حبل الذراع یا اسیلم از طرف چپ مفید است
تخم کاسنی تخم کشوث هریک یکدرم و نیم شاهتره گزمازج کبر هریک سه درم هلیله زرد هلیله سیاه هریک هفتدرم و نیم آلوی سیاه بقدر
ضرورت جوشانیده صاف نموده هر سحرگاه یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حب کرده بدهند و مطبوخ بنوشند دیگر
جهة یرقان اسود خربق سیاه یکدرم بیخ کرفس بیخ بادیان هریک چهار درم افتیمون شاهتره بسفایج فقاح گر در نسخه فقاح اذخر
هریک پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هریک ده درم چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده بدهند دیگر ماسرجویه گوید که او یرقان و
سستی اندامها را سود دارد و تن را از اخلاط غلیظه پاک گرداند بنفشه خشک سه درم نیلوفر گلسرخ هریک چهار درم مویز بیدانه هفتدرم
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک ده درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم عناب ده دانه همه در دو رطل آب بآتش نرم بپزند تا ثلث
بماند و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر حل نموده نیمگرم سحرگاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود نیمه آنرا بکار دارند مطبوخ
یوحنا در ورم صلب جگر استعمال میشود رازیانه انیسون هریک دو درم بیخ کرفس سه درم حلبه خار خسک هریک ده درم مویز منقی
سی درم انجیر عناب هریک بیست عدد جوشانیده و صاف نموده سه درم روغن بید انجیر ده درم روغن بادام شیرین اضافه
نموده بدهند مطبوخی که در ورم صلب کبد اگر احتیاج باستفراغ شود بکار آید جعده قنطوریون دقیق کمافیطوس کمازریوس لوف
لوف هلیله آمله هریک سه درم افسنتین رومی افتیمون هریک چهار درم گلسرخ تخم کشوث تخم کاسنی هریک هفتدرم هلیله سیاه پاک کرده ده درم
بپزند چنانچه رسم است بقدر حاجت و احتمال مریض با هفتدرم فلوس خیارشنبر بدهند و ازین مطبوخ دو شربت یا سه شربت بکار برند
مطبوخی که انضاج ورم جگر کند فراسیون زوفای هریک دو درم لودریه قنطوریون هریک چهار درم پرسیاوشان تخم خطمی
تخم خبازی هریک پنجدرم حلبه تخم کتان هریک ده درم انجیر سفید ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده
جلاب و قیمه باده درم عسل یا فانید دو درم روغن بادام شیرین نیمگرم بدهند مطبوخی که در دجگر و سپرز و سده و یرقان نافع
است غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی فوه پرسیاوشان ریوند عود بلسان هریک یکدرم مطبوخی که در سده جگر هنگامی
که احتیاج مسهل افتد بکار آید منقول از ثابت هلیله سیاه هلیله کابلی آمله ورق غافث افسنتین ورق کشوث انیسون الک زراوند بسفایج
مویز منقی همه بقدر حاجت در آب شیرین بپزند و بکار برند مطبوخی که جهة سدد و استسقای و امراض جگر و سپرز مفید است
انیسون اسارون غافث اذخر سنبل افسنتین هریک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هریک هفت
درم تمر هندی مویز منقی هریک ده درم عناب ده دانه بطراتی معروف بپزند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر پنجدرم دران

دران حل کرده صاف کنند پس بگیرند ایارج فیقرا غاریقون هریک یکدرم و بسکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند بالائی
مطبوخ بنوشند مطبوخی که خداوند سپرز گرم را سود دهد هلیله سیاه بیخ کبر بیخ رازیانه تخم کرفس تخم خشم رازیانه هریک پنجدرم
پوست هلیله زرد شاهتره تمر هندی هریک ده درم چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده ده مثقال نبات و یکمثقال غاریقون
و یکمثقال ایارج فیقرا دران حل نمایند و سحرگاه بنوشند مطبوخی که در ورم سپرز که از بلغم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم
تخم کشوث یکدرم و نیم گزمازج پوست بیخ کبر هریک سه درم شاهتره هفت درم هلیله سیاه هلیله زرد هریک هفتدرم و نیم آلو
تمر هندی بقدر حاجة بپزند و صاف کنند پس بگیرند یکدرم غاریقون و یکمثقال ایارج فیقرا و حب بندند اول بخورانند بالای
وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که در صلابت طحال بعد از فصد و تدبیرات لطیف نافع است گزمازج اشنه افسنتین تخم کرفس
رازیانه هریک سه درم بیخ اذخر غافث هریک پنجدرم هلیله سیاه شاهتره هریک ده درم جوشانیده صاف نموده شربتی از وقیه
با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون مطبوخی که در یرقان سددی بجهة استفراغ بکار آید فطراساليون تخم کرفس نانخواه
انیسون تخم رازیانه پوست بیخ کرفس زوفا هریک چهار درم و هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد اصل السوس هریک پنجدرم تمر هندی
سی درم آلو عناب هریک چهلدرم تخم کشنیز خشک کشنیز بپزند چنانچه رسم است صاف کرده صد درم با سه طسوج سقمونیا دو دانگ ترید سپید
مطبوخی که اسهال معده کند و یرقان را بسیار نفع میرساند شاهتره هفت درم هلیله سیاه نه درم ثمره کبر ده درم مویز منقی هلیله زرد
تمر هندی هریک پانزده درم آلو بیست دانه همه را بشش رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند پس صاف کرده نیم رطل ازین با یکدانگ
ملح هندی و ایارج فیقرا و هلیله اسود و افتیمون هریک یکدرم و هلیله زرد سه درم بدهند معجون اذربالوس مقشر منافع بسیار دارد
با ماء العسل ببرد جگر و با سکنجبین ببرد طحال را هرکه و با آب نیمگرم به یرقان و جبن و نفث الدم وارتعاش و فساد معده و ثقل بول دو درم
کلیه و حصاة بماء العسل جهة شوصه و با آب سرد جهة قولنج و نهادن آن در درد اسنان در کرم خورده و لشراب عسل جهة خلع الرحم و
افعی و کمپی که ادویه قتاله خورده باشد با آب مطبوخ حنطیانا و با آب مطبوخ حلبه جهة اخراج مشیمه مفید است و مصلح جمیع احشا
برا کرد ادویه سیساليوس فرفیون حماما عاقرقرحا ساذج هندی دو قو تخم سداب گلسرخ سکبینج فطراساليون زراوند مدحرج
سلیخه امیبون مر دمامارازیانه اقاقیا حب الغار هریک یکدرم سنبل تخم کرفس بستانی تخم کرفس جبلی روغن بلسان
سعد روغن گل هریک دو درم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزر البنج هریک بیست درم عسل بقدر کفایه
معجون اصطمخیقون لسوء القنیه و استسقاء درد معده نافع زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبث افیون
نانخواه زیره کرمانی دو قو فطراساليون کاشم اسارون افسنتین الجنطیانا بود بنه لفاح هریک چار درم فسط حماما مر
سنبل سلیخه مصطکی هریک دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون افتیمونی نوحیا گوید که او درد سپرز
زایل کند و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد افتیمون پنجدرم هلیله سیاه دوازده درم مویز بیدانه پانزده درم
همه را کوفته بیخته باده چندان عسل بسرشند و در ظرف زنگین نگاه دارند و هر روز پنجدرم تا هفتدرم بقدر قوت بیمار بکار برند

معجون فنجنیتین درد جگر و معده را که از سردی بود دور کند و استسقا را نافع بود در ادویه معدیه گذشته **معجون انیسون** استسقای طبلی که با حرارت نباشد نفع دارد انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر فرد
سنبل حب بلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران هر یک درم سکبینج مغز بادام تلخ برنج سداب اشق زرنب
کرویا نانخواه سعتر دوقو خولنجان ورق قار جعده زنجبیل عاقرقرحا فوفل کعب ... یا کاه سوخته هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
سرشته **معجون بزور** درد جگر و سپرز را مفید در ادویه معدیه **معجون ملادر** که باه و جماع کند نافع است در ملفوظ دوم ادویه
امراض راس گذشته **معجون بودینه** چنین گوید که او درد جگر و معده را که از سردی بود سود دارد و شکستن ... کند
و صاحب منهاج در ادویه سده جگر نوشته تخم کرفس بادیان خاشا هر یک چهار درم کاشم یازده درم بودنه کوهی بودنه دشتی
فطراسالیون سیسالیوس هر یک بیست درم فلفل سیاه چهل و چهار درم و در بعضی نسخ است چهار درم با عسل سرشته **معجون لوم**
که تفتیح سده و تقویت جگر نماید در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس تحریر یافته **معجون جالینوس** در امراض جگر هیچ دوای
بهتر از این نیست زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هر یک دو درم مقل ازرق دو درم و نیم مرمکی چهار درم ترنجبین ... ده درم
مویز منقی بیست و پنج درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود
افیون بزرالبنج هر یک یک درم اضافه کنند **دیگر** از کامل الصناعه فلفل سفید فلفل سیاه حماما سادج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا
تخم انجره تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هر یک پنج مثقال بعسل سرشته شربتی یک درم با طبیخ
پوست رازیانه و پوست بیخ کرفس و یک نسخه این معجون که به درد جگر نافع است در ادویه صدریه مذکور است و نسخه دیگر این
که در قرابادین قادری مسطور شده هرگاه قریب بنسخه جوارش جالینوس بود نوشتن آن مناسب ندیده **معجون جنطیانا** که جهت
یرقان سنگ و طحال نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته **دیگر** که صلابت جگر و سپرز را و درد معده و درد گرده و
مثانه را سودمند است و سده بگشاید در ادویه معدیه مسطور شد **معجون حافظ الاجساد** جهت انواع سدد جگر و
ابتدای استسقا و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع و خواص کثیره و منافع جلیله دارد و صاحب تحفه که مولف این کتاب
میگوید که مثل وی در این باب ندیده فقد رب السوس عصاره غافث جعده هر یک سه مثقال فو مو انیسون دوقو مرصافی ... بلسان
هر یک چهار مثقال دارچینی بیخ کبر هر یک پنج مثقال سنبل الطیب شش مثقال زعفران دوازده مثقال کوفته بیخته با عسل سرشته
شربتی یک مثقال و اگر روغن بلسان یافته شود و روغن نیست کهنه عوض او کنند **معجون حب الغار** استسقای طبلی سودمند
است در ادویه معدیه مذکور شد **معجون داود انطاکی** که جهت یرقان مفید است در ادویه صداعیه باید دید **معجون**
راس که با ورام صلبه جگر نافع است در ادویه معدیه مسطور **معجون ریوند** ورم جگر را که بسبب ضربه و صدمه باشد سودمند است
و دیگر که در درد جگر را مفید هر دو در ادویه معدیه مذکور **معجون سداب** معجون حب الغار است که در ادویه معدیه حواله شده
معجون بقراط که جهت درد جگر نافع است **معجون سنبل** که سوء مزاج جگر و جان آن را سود دهد هر دو از ادویه معدیه بر آرند

برآرند **معجون غافث** استسقا را که با حرارت بود نفع دهد عصاره افسنتین فقاح اذخر تخم خیار تخم خرفه هر یک یک درم عصاره غافث
ریوند چینی زعفران هر یک یک درم و نیم لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال با
لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون فلاسفه** جهت ضعف جگر و استسقا نافع بلفظ معجون مادة الحیوة در ملفوظ دوم مذکور
شد **معجون قباد الملک** به جهت درد سپرز مفید در ادویه صدریه باید جست **معجون قسط** جهت درد جگر و سپرز مفید در ادویه معدیه
تحریر یافته **معجون نقی** درد جگر و سپرز را سودمند است در ادویه صدریه **معجون قیوما الطیب** دفع ورم جگر و فساد مزاج ...
در ادویه معدیه باید دید **معجون گل** سرخ نیم مثقال ریوند لک مغسول هر یک یک مثقال و نیم زعفران سلیخه از هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
بیخ سوسن آسمانگون هفت درم و بعضی تصحیف بیخ سوسن نموده بیخ فهک نوشته اند و این خطا است زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته در آن حل نمایند و با عسل سرشته **معجون مازریون** استسقای زقی را بغایت نافع خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند پوست بلیله دو درم
املج ... هر یک چهار درم فلفل پنج درم مازریون مدبر تربد سفید مجوف خراشیده پوست بلیله زرد هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
سرشته و یک مثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر غیر از شیر شتر دهند سه درم باید داد **معجون مسک** جهت درد و ضعف جگر و ورم
صلب جگر و معده نافع و سده را بگشاید در ادویه معدیه مسطور شد **معجون مسهل** سنجی جگر و معده را ... زعفران مرصافی ...
فلفل سلیخه هر یک یک درم مقل ازرق دو درم سنبل قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مقل ازرق و مویز را در شراب
بخیسانند و با دواها دیگر کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته **دیگر** جهت استسقای زقی بورا پاره کنند و سه روز در سرکه ...
پس بوزن آن مازریون تازه با وی سرشته و یک وقیه سرکه و ده استار شکر داخل کنند و بقوام آرند و الی ده مازریون ...
در آن سرشته **دیگر** منقول از منهاج لک مغسول ریوند چینی عصاره قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک
هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره زرشک یا نه ده درم عصاره کلخنقوق خشک بیست درم کوفته به جلاب سرشته
شربتی از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی **معجون ناردین** معتدل است و سوء مزاج بارد جگر را نافع افسنتین دو درم سنبل رومی ...
درم با عسل سرشته شربتی دو درم با سکنجبین **معجون نانخواه** جگر را قوی کند و سده بگشاید در ادویه معدیه گذشته **معجون**
هرمس جهت درد جگر مفید است انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل باید **معجون** که تقویت جگر کند جالینوس گوید که این ترکیب
است از دواهای که بالخاصیه بجگر موافق است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم مثقال دارچینی زعفران هر یک مثقال و در بعضی نسخ
زعفران نیم مثقال قصب الذریره دار شیشعان هر یک دو مثقال مقل الیهود اذخر هر یک دو مثقال و نیم سنبل سه مثقال صمغ البطم ...
چهار مثقال عسل شانزده مثقال مویز منقی بیست و پنج مثقال شراب بقدر کفایت و گاهی بزرالبنج و افیون نیز اضافه میکنند **دیگر**
که تفتیح سده جگر و طحال کند و غایت نافع است قسط غافث هر یک چهار کرمه مصطکی کندر هر یک پنج کرمه سنبل سنگل خرگوش هر یک ...
فلفل دار فلفل هر یک شش ... اشق یک وقیه بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و یک ملعقه با شراب ... که در آن ادویه مفتح ترکرده باشند
... الاصول و روغن بادام دهند **دیگر** در عناب که سکنجبین از اول است ... بعسل سرشته **دیگر** جهت سده

قرص الصحه سنبل الطیب گرفته و بعضی ترش گرفته حلبه قسط اشق اسارون هر یک شش گرفته فلفل کوفته در نیم عسل یک رطل و نیم معجون
سازند شربتی یک ملعقه با بعضی از اشربه موافقه دیگر مسهل که بسیار گرم نیست بیخ کاسنی بری افسنتین رومی هر یک ده درم تخم کرفس
هر یک پنج درم بسفایج … شربتی سه درم دیگر نافع استسقای که با حرارت باشد پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله کابلی هلیله سیاه
هر یک ده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا بیست دانه همه را در ده رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید صاف کنند و فلوس خیار شنبر یک رطل در آن
حل کنند و باز صاف کنند و روغن بادام نیم رطل داخل نموده بر آتش ملایم بقوام عسل آرند و از آتش فرود آورده این ادویه …
ریوند چینی نقاح اذخر عصاره افسنتین … مصطکی عصاره غافث ملح هندی کمافیطوس حب البلسان هر یک یک درم قوه عیدان
لک مغسول تخم رازیانه هر یک سه درم تخم کشوث زرشک تخم قطف رب السوس هر یک پنج درم ترید سفید سی درم کوفته بیخته با طبیخ معقول
بسرشند شربتی سه درم با ماء الجبن و اگر قوی تر خواهند دواها را با روغن بادام … داخل ترکیب کنند معجونی که بجهة ادرار بول
استسقاء لحمی بکار آید … هر یک یک درم سنبل سلیخه نقاح اذخر اسارون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند
شربتی یک درم معجونی که یرقان را نافع است طباشیر یک درم گلسرخ یک درم و نیم تخم کشنیز سه درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند
شربتی یک مثقال با ده درم شربت سیب **مفرح بارد** و مفرح جواهر و مفرح سهل الوجود بجگر مناسب است در ملفوظ دوم **مفرح**
مسیحی که تقویة جگر کند در ادویه قلبیه گذشته **مفرح** ابن تلمیذ منقول از قرابادین حکیم محمد باقر بخط معز الیه صالح است …
کبد حار و نافعست از برای خفقان حادث از حرارة خشخاش سفید کشنیز خشک مغز تخم خربزه … طباشیر سفید عصاره
زرشک گل مختوم یا گل ارمنی یا گل داغستانی هرکدام که باشد گلسرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان … بزر بقله کابلی
مربا العقد … بسرشند از … قرابادین … **مفرح** تالیف حکیم نظام الدین علی جهة ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف
معده و ضیق النفس از معمولات و مجربات حضرت والد ماجد او صله الله تعالی الی اعلی الدرجات زعفران دو مثقال مروارید
یاقوت لعل بدخشی کهربا مرجان ابریشم مقرض زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده … هر یک یک مثقال گاوزبان
نعناع خشک … رب السوس … پوست بیرون پسته ترنج سادج هندی عود خام فلنجمشک حب البلسان تخم کاسنی …
بلسان مصطکی … طباشیر طین مختوم آمله ریوند چینی دارچینی انیسون لک مغسول افسنتین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گلسرخ
زرنباد تخم کشوث درونج عقربی بهمنین … سنبل الطیب قصب الذریره کمافیطوس … عصاره غافث نقاح اذخر
… افتیمون … ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک نیم مثقال … ادویه …
بسرشند شربتی یک مثقال و غذا نخود آب ملح مصلح … زعفران بریان کرده و سرکه بر آن پاشیده کوفته بیخته انیسون تخم
کرفس و رازیانه و سماق بکار برند اگر سبز باشد … با تخم کرنب … برای … بادام شیرین … چلغوزه …
مخلوط ساختند … جهة استسقاء … و جمیع علتهای آن … صد و بیست عدد برگ درخت آک … گل
حکمه خشک ساخته پنجاه … برگ … چوب … تخم بادنجان حنظل … سفید بزرگ

بنه گز بر یک پنج عدد نمک خشک بدل آن نمک دریا … نیم درم در سبوی مذکور بر آن برگها باز اندازند و چهار سیر
شاهجهانی روغن سرشف اضافه کنند پس باقی برگها بر بالای همه در آن سبو اندازند و سر سبو را بگل حکمت …
گوی عمیق کنده در سبد با حکمتی دیگر بالای آن کنند و آتش … چون آتش فرو نشیند سبوی برآورند و دوا از آن …
شده باشد بسایند و زنجبیل و فلفل دراز و پوست هلیله و پوست بلیله و آمله و … خواه
ساتر و فلفلمویه … هر یک ده درم … سیر شاهجهانی خاکستر مذکور
کرده دو سیر با همه ادویه کوفته بیخته هر روز دو درم با کمیز گاو ماده بخورد و اگر حرارت بسیار باشد با دوغ گاو بخورد … دو درم
وغیر آن … الفاظ … **نقوع حامض** لطیفه التهاب جگر بنماید و در ادویه صداعیه مذکور شد **نقوع خیار شنبر** …
در آب کاسنی سبز و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و صباح صاف کرده بنوشند و اگر گلاب … محمود
نقوع زرشک حرارت جگر بنشاند و جگر و معده را قوت دهد … نقوع انبر باریس … در ادویه صداعیه گذشته **نقوعی**
که زرد آب راند ترید سفید … سوس آسمانگون زراوند طویل … غافث افسنتین حنظل …
جاوشیر تخم کرفس تخم رازیانه انیسون بالسویه همه نیم کوب کرده در شراب ریحانی یا نبیذ زبیب و عسل تر ساخته صاف نموده بقدر
حاجت بدهند **نقوعی** که استسقاء را نافع است … ایرسا … رب السوس … ریوند چینی لک مغسول …
نیم درم فلوس خیار شنبر گلاب … ده یا نزده درم ترنجبین بیست درم … ترکیب کرده بیاشامند **نقوعی** که
یرقان را که بسبب امتلاء جگر … صفرا بود نافع است آب کاسنی جوشانده دو رطل صبر سقوطری پنجاه درم …
… کرده در آفتاب نهند و هر روز پنج درم ازین نقوع با بیست درم شربتی که مذکور میشود بدهند صفت شربت گل بنفشه گل
نیلوفر گل … هر یک ده درم عصاره الراعی و ورق خلاف و ورق عنب الثعلب هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک چهار درم
همه را در گلاب بجوشانند تا … صاف کرده با شکر طبرزد بقوام آرند و بعضی درین شربت … مسطور
ورق … داخل کنند **نقوعی** که یرقان … طباشیر پنج درم غنچه گلسرخ ده درم … همه را
در … بخیسانند … **ملفوظ دوم** از مکتوب هفتم …
کلیه و جمیع اقسام ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در تدبیر غسل بعضی ادویه مذکوره در ملفوظ اول در ترتیب آب و شیر …
و در بعضی اعمال که تعلق به بعضی امراض مذکوره دارد قرار یافته **طریق** تدبیر اهلیلج که در بعضی حبوب هندی
… است که از دانه های اهلیلج پوست بیرون آمده … و مغز درست آنها را در … سرگین
گاو … جوش دهند تا تمام سرگین گرم شود پس آتش ملایم تا ده روز جوش میداده باشند و هر گاه سرگین خشک
شود سرگین تازه دیگر می انداخته باشند و بعد ده روز پوتلی از سرگین برآورده همین قسم ده روز در روغن
که از آن مسکه گرفته باشند جوش دهند پس از آن ده روز در شیر گاو و همین نوع جوشش داده برآرند

داکن و انهارا دو حصه کنند و بیزی که درمیان آن عیبا شد دور کنند و دانها پاک کرده بزنان آب دوکه
خام باشد بگذارند و نان دیگر بالا داده اطراف آنرا بند کرده در تنور بپزند هرگاه خوب پخته شود دانها برآورده
از دست و چربی که در دانها باقی مانده باشد بپارچه خوب پاک نموده باستعمال آرند **طریق دیگر** آسان تر جمال گوش
در سرگین گاو میش یا بدیگی کرده و جمال گوشته در خریطه لته معلق در دیگ جا و بپزند تا یکپاس آتش کنند و همچنین در کاهی بنگنید (?)
پس معتبر ساخته بثرهای میانش برآرند **طریق** تدبیر توبال نحاس بگیرند توبال مس یا ربک که از قسم سیاه باشد و بابلج
جوش بجوشانند جوشانیدنی سبک پس از نمک گلا کرده و پاک ساخته بکار برند **طریق** تدبیر مازریون بدانند که مازریون از ادویه
سمیت دارد اگرچه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با و نمیرسد حسب الضرورت تجویز کرده اند لیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون
اصلاح هرگز نشاید داد و قسم سیاه که مضرت محض قطعا استعمال نباید کرد و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه برگ او یا پوست او یا
درخت او و مختار برگ بزرگ اوست در سرکه انقدر که دو انگشت بالا باشد دو شبانه روز بخیسانند و دو مرتبه یا سه مرتبه تجدید سرکه کنند بعد از ان
بیرون آرند و بآب شیرین سه مرتبه بشویند و درگرما اندر سایه در سرما اندر آفتاب خشک کنند پس نیکوب نموده بروغن بادام شیرین چرب
کنند و قدری کتیرا نیز با وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک نسازند و استعمال وی در گرما و در جایی که گرمست
و جمی که مازریون را بضعیف مزاجان نباید داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقوع
قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در غایت قویست و حکیم علی در شرح قانون میگوید که گمان
من آنست که ماده شتر را که بیمار شیر آن میخورند اگر تعلیف بمازریون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد
و همچنین طیوری را که بیمار اغتذا بدان میکند از مازریون چند روز علف دهند پس گوشت آن پخته آب صافی آن
به بیمار دهند شاید که انفع باشد **حکایت** در بعضی کتب علما این فن مرقوم ست که یکی را از اهل علم و معرفت مرض
استسقای عارض شده بود و مائیه بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و انتفاع بمعالجات متعارفه ندیده
لاجرم بیمار مایوس گشته ترک معالجه و پرهیز نموده عزم بر تخلیط ماکل و مشارب نمود تا روزی در مدینه السلام پیش بیمار ذکر
ملخ بریان اتفاق افتاد و نفس بیمار بخوردن آن رغبت نمود و ملخ بسیار خورد ساعتی روز نگذشته بود که اسهال عارض شد
در هر مجلس مائیه بسیار مندفع گردید شکم بیمار سبک و جلد او خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر
گردید آن بیمار طبیبی را که در حالت مرض مشاور و علاج او بود ازین قصه اخبار نمود طبیب گفت که در طبیعت ملخ دفع مائیه باین
غایت و دفع این مرض بدین عجله نیست شاید که ملخ بر زمینی گذشته و حشایش آن زمین که خاصیت بدفع این مرض چریده پس بعد
تفحص معلوم که ملخ را که دران وقت در مدینه صید کرده بودند از ناحیه رسیده بود که مازریون دران بسیار بود و ملخ از آن
رعی بود و چیزی کمی از ان گذاشته باقی تمام را خورده بود و بالجمله هر دوا را که مازریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق
اثر وی در اخراج شارب شربت او را بیفزایند هر چون که باشد باید که جرم مازریون مدبر از یکدرم خورده نشود و استعمال

و استعمال مازریون بهیچ مناسب نیست بتفاریق باید داد و ازینجاست که اکثر نسخها وی زیاده از یک
شربت نشده **طریق غسل اقاقیا** اقاقیا را سائیده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافی آن دور کرده آب گرم دیگر
اندازند و همچنین مکرر بعمل آرند تا جزوی از اجزای اقاقیا طافی نگردد پس قرصها ساخته نگاه دارند **طریق غسل**
انک بگیرند انک منقی از چوب و ثنگ بکوبند و آبی که ریوند و بیخ اذخر دران جوشانیده باشند اندک اندک بران بریزند
و دست بمالند [illegible] بعد از ان بحریر تنک صاف کنند و آنچه در منخل مانده باشد دوم بار همچنان کنند و صاف
کنند و در هم ریزند و رها کنند تا در ته آب نشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا آنک بماند پس خشک کرده سحق کنند
و بکار برند **ترکیب** آب دادن مستسقین مستسقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص ممنوع و آب سرد بثلج موافق تر است
و آبی که باصحاب استسقا خصوصا طبلی داشته اند این است که سه جزو ده رطل آب باران همان ربع رطل سرکه منضم ساخته
بجوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک بدهند همچنین است در شرح طبری در معالجات بقراطی و همچنین
استسقای طبلی سه صد رطل آب یک رطل سرکه تجویز نموده و آب را معید بآب باران ننموده و مقدار شربت
این آب را نیز برابر طعام نوشته اند و تدبیر آب دادن اصحاب استسقای لحمی چنین مرقوم است که بگیرند براده
چوب گز و خبث آهن بمقداری لایق و یک شبانروز در آب تر کنند و صاف سازند و صد رطل آب مذکوره گرفته
با دو رطل سرکه بجوشانند تا ثلث بماند و در سبوی متخلخل پر کنند تا مترشح گردد و آن آب مترشح را از کوزه
که لوله تنگ داشته باشد بمکیده بمکیده بخورند **ترکیب** دادن شیر باید دانست که از شیرها شیر شتر و شیر گوسفند و شیر
خر باستسقای نافع است لیکن ازین جمله شیر شتر را که این مرض را تفتیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی
و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیتی عظیم است یاد جو و این از نشان دیست که غذا میشود بدنی را که ضعیف گردیده است
آن مرض و انعاش قوت وی مینماید و میشکند عادیه اخلاط ردی را و تعدیل میکند آنرا و اخراج میکند آب را
باسهال بسبب کثرت مائیه و قلت جبنیت خود و می جسید مجاری و بند میکشایند آنرا و حکیم علی میگوید که شیر را در غیر
استسقای زقی و طبلی نباید داد و حق آنست که بجمیع انواع استسقای و اکثر بیماریهای جگر را بالخاصیت و باخراج مائیه سود مند
چنانچه بکرر بتجربه اهل این فن درآمده و هرگاه با مراض جگر طحال رجع باشند زینهار نباید داد که مضر است و تا
مرض مستحکم نشود هم ممنوع است همچنین بعد از زر انجلاب با حمل روز نگذرد نخورند و شیر ماده زاییده که بعید العهد
هم خوب نیست و بهترین شترها جهت اینکار عربی است که جوان و صحیح باشند و یک هفته یا ده روز پیش از شروع
بعلوفه منه از چیزهای ملطف و مسهل و مدر چون شیح و قیصوم و قاقلی و بجهت گرم مزاجان بچیزی که موافق مزاج اینها
باشد چون کشوث و کاسنی و عنب الثعلب علف داده باشند و آخر روز زاره جو با تخم کرفس و رازیانه و قنطریون آمیخته
خورانیده باشند و شیرگاهی تنها وگاهی با چیزهای که مسخن بود مثل هلیله و تخم کاسنی و کشوث وگاهی باراده [illegible] ملطف

باسکنجبین و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال با فراط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شتر بیاشامند
استسقاء البجاست نافع است و با سکنجبین سکر العشر باستسقای زقی و طبلی مفید است و در صورت ورم احشا با روغن بید انجیر
یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن ناردین یا روغن سوسن و در حاجت احتیاج بتلیین بروغن زیتون باید داد
و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیار مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون
و شرح مستفاد میشود اینست که ابتدا از چهل درم کنند و هر روز ده درم بیفزایند تا بیست و یک روز اکتفا بهمین نمایند
و از طعام و شراب چیزی نخورند و اگر احتیاج افتد باز معاودت نمایند و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز هم افزودن
مناسب است و اگر مزاج تحمل اینقدر ندارد بر قدری که در بیست و یک روز رسانیده بهمان قدر مستمر باشند تا کم از آن یا زیاده
بر آن حسب طاقت بعمل آرند و هم شیخ رئیس رحمة الله تعالی در جای دیگر میگوید که تدبیر نیک که تجربه کرده ام من از اکثر بس
نفع کرده است که شیر را در حالت خلای بطن بعد طی چند شبانه روز پیش از شروع شیر اکتفا در مدت بر طعامی قلیل
و اگر ممکن نباشد بعد طی یک شب دو وقیه یا سه وقیه شیر را او جود دو وقیه است تازه دوشیده با یک وقیه بول بخورانند
و منع آب خوردن کنند و تا سه روز متفحص احوال او باشند که در مدت آنچه با درار دفع میشود قریب بمقدار شیر
خواهد بود و بعد سه روز لباس است که شکم نرم خواهد کرد و لباس است که استطلاق نخواهد کرد مگر ثفلی قلیلی را اگر استطلاق
نکرد باید دانست که با بدن غذا امیکند یا شیر منجبن میشود در صورت تجبن ادرار مطلوب است و اگر شکم نرم کند باز دارند
بیمار را از شیر یکروز یا بیامیزند در آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب غنا منا تعیین وزن آن از سه وقیه تا
هفت وقیه کرده و صاحب کامل الصناعة بخورانیدن شیر را با سکنجبین سکری عنصلی دادن فرموده اما ترتیبی و وزنی که همیشه معمول است
نفع آن مکرر بتجربه مشهود است ربع سیر عالمگیری که پانزده دام عالمگیری است که باعتبار دراهم شصت درهم میشود
تازه دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرده صبح داده میشود و از غذای او روز
قدری که بجای او در شیر تواند شد کم کرده میشود تا سه روز بعد سه روز بحسب حالت و تحمل مریض مقدار شیر افزوده میشود
همین قسم بعد هر سه روز از شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده میشود که یکوقت طرف صبح بجای غذای او روز تمام شیر
باشد و شب از غذاهای موافق حال حالت نخود آب یا قلیه متعارفه اینجا یا خشکه یا پلاو کم روغن داده میشود یکوقت شیر و
یکوقت بعد تحلیل و ظهور اثر هضم غذا داده میشود بامر الله سبحانه اکثر را با وجود لقای غذای صحت میشود این در صورتیست که در
اشتهای مریض فتوری راه نیافته باشد و ورم و امتلاء ریاحی بحد افراط نرسیده باشد و هرگاه اشتها نباشد و یا معده مریض
ضعیف قادر بر تحلیل غذا و شیر نبود و یا مرض بحد افراط رسیده باشد درین احوال یا ترک مطلق غذا اکتفا بشیر کرده میشود و اما اینکه
باکثری کم از نیم سیر کرده نمیشود و در زیادتی وزن آن حدی نیست هر قدر معده مریض هضم تواند کرد و میتوان داد چنانچه بعضی را بهفت هشت غریب غذا
و مستغنی شده اند و مرض بکلی زایل شده اما طریق بزل آنست که بیمار را راست ایستاده کنند یا راست بنشانند و نیز باید تا با علوهای بیمار را

بیمار را بسوی اسفل بمالند و احتیاط کنند تا صفاق نتر قد و از زیر ناف بقدر سه انگشت محاذی سوراخ شکاف کنند اگر ابتدا
استسقاء از امعا باشد و اگر ابتدا از جگر بود شگاف بسوی چپ کنند و اگر از سپرز باشد از سوی راست تا مخدر از خلاف جهت جانب
و این موافق کامل و قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از روده ها و جگر باشد بزل بسوی راست کنند و اگر از سوی سپرز
بوده باشد بزل از سوی چپ بالجمله نخست عضلهای شکم را سوراخ کنند و از صفاق جدا سازند و زود تر از سوراخ عضله
صفاق را سوراخ کنند سوراخ تنگ تا چون انبوبه بیرون کنند آب بسته شود پس انبوبه مسی در آن نهند و آب اندک اندک بیرون
و چون قدری صالح آب بیرون کرده باشند بیمار را شب باز خوابانند و در وقت بیرون کردن آب دست بر شکم بیمار گذارند
و اگر ضعفی درد و ظاهر شود انبوبه بیرون کنند و هرگاه آب چیزی دفع شود باقی را بدوای مسهل دفع کنند پس داغ کنند
و بعضی اطبا دو مرتبه یا سه مرتبه بزل میکنند و از یک بزل تا بزل دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزل
نزد ایشان چنین است که سره بیمار را سوراخها کنند سوراخهای باریک و در میان سوراخها موها را تافته تا فتلی ضعیف و افتل
کنند و گرد سره به بندند و لفافه بند تا بیمار برهنه و بخوابد و آب اندک اندک آید و هرگاه آب از جریان باز ایستد موها را حرکت دهند
تا آب بر آید و هرگاه آب در شکم مستسقی بیشتر باشد و آنچه از سوراخهای مو بر آید کمتر سوراخها را وسیع تر نمایند از
سوراخهای اول و درین سوراخها انبوبه نهند و آب بقدر طاقت بر آرند پس تر به بندند تا چهل ساعت نظر بر قاروره و قوت
بیمار کنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کمتر باشد و اگر بدی حال بیمار بعد بزل اول ظاهر شود پس قلت رجا بطریق اولی و خوف
اطبا متعرض بزل ثانیه و ثالثه نمی شوند و در صورت صلاح حال بیمار بعدم تغیر و نقصان قوت او باک بزل ثانیه و ثالثه نیست
و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزل ثالثه مستفرغ گردد و هرگاه جگر بیمار در قوت آن ضعیف و فاره نه اگر این
روی باشد و بزل کنند هلاک گردد و صاحب کامل الصناعة از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که در
علت بزل کردند و خلاص یافت و صاحب کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزل کرد و خلاص نیافت جز یک شخص
اما طریق کی شکم مستسقی این است که هرگاه بیماری قبول اثر دوا نکند و بیمار به بزل اقدام ننماید بعد پرهیز و گذشتن
مسهلات دو روز یا سه روز بیش از کی داغ با این قسم بعمل آرند که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل و پنج محل
داغ دهند یکی بر اعلی معده و یکی بر قعر معده و دیگری بر سره و دیگری بر جگر و پنجمی بر طحال و بقول صاحب قانون و صاحب ذخیره شش
داغ نهند سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض بطن نهند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم میشود
آنست که اگر آلت داغ کردن طولانی بر هیئة سکین باشد دو یا سه نوع در طول بر صورت خطوط متوازیه که ابتدای مجموع آن از جانب
قص و انتهای آن بجانب عانه باشد و همچنین سه داغ که در عرض واقع شود نیز بر صورت خطوط متوازیه باشند در صورت عدد کیها
شش خواهد بود و در گنبد وسطی طولی و عرضی صورت تقاطع نموده خواهد شد و اگر بکوی مدور باشد کیات ثلثه برهنه در اهم
مرضی طول واقع خواهد بود و مجموع کیات ثلثه طولی و ثلثه عرضی پنج خواهد بود نه شش چنانچه بعد تدبر معلوم میشود طریق کی

خراج کبد هرگاه خراج در صفاق کبد بود نه در لحم کبد و علامات از شدت وجع است نه ثقل بخلاف خراج لحم جگر این چنین است که اگر ورم بکلی اجابت
اثر ننموده دادویه پخته نگیرند آلتهای باریک و خوب گرم کنند و داغ دهند در مکانی که بلندتر از اربیه است در ملتهای جگر داغ دهند
و هرگاه جلد بسوزد و داغ منتهی بصفاق گردد خراج مده ازین راه نمایند و بعد داغ کردن بعد بس غسل ضماد کنند بیش از ادویه ملحم
وطریق کی صلاح طحال اینعیتم است که هرگاه بدواد و نگرود جلد یکه بر بالای طحال است بر صنارها بردارند و بکوی طویل که وی
سر دو تیز باشد خوب گرم کرده در یک محل داغ نهند تا عدد مجموع داغها شش باشند و بعضی قد باجهة اینکار آلتی سازند که شش سر داشته
باشد تا شش داغ در یک دفعه صورت بندد و فایده سختی اگر طرف جگر بود بر اسیلم دست چپ و اگر طرف سپرز باشد بر اسیلم دست
راست داغ دهند و داغ را چند روز مفتوح دارند که عجیب الاثر است و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است
واگر با آهن کنند نیز روا است **مکتوب هشتم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق بامراض امعاء و مقعد
دارد و انواع مسهلات از حبوب و اشربه و سفوف و معاجین و غیر آن درین مکتوب نیز مذکور میشود و این مکتوب حاوی یک تمهید و دو
ملفوظ است **تمهید** بدانند که امعاء شش عدد است جرم او عصبی است و ستر تغیر از جرم است لهذا امالا ماده معاء سبب
رحم تجویز شده بالجمله در امراض امعاء مهلت ندارند که چون مرض مزمن شود علاج دشوار بود پس دوا فراخ وی بمزاج مناسب آن
و هرچه مقوی معده است مقوی وی است و امراضی که تعلق بامعاء دارد بدین تفصیل است ریح معاء قراقر خروج ریح بغیر اراده
مغص زحیر سحج **خروج** معا زلق الامعاء و سنطاریا اسهالات و اقسام قولنج ایلاوس و انواع دیدان و امراضی که تعلق بسرم
و مقعد دارد ریح بواسیر بواسیر نواصیر استرخای شرح خروج مقعد ورم مقعد شقاق مقعد **قروح مقعد** حکه مقعد و غلط
و خروج ریح بغیر اراده و خروج غایط بغیر اراده است **ملفوظ اول** که در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه معویه
و مقعدیه است شامل است بیست و یک کلمه **کلمه اول** در الفاظ ادویه العینیه معویه و مقعدیه ارباعته **آبزن** عبارت است
از آبی که در آن دواها جوشانیده در حوضی یا ظرفی وسیع عمیق ریخته بیمار را در آن نشانند باید دانست که آبزن بدست خود
مرخی قوت است از جهة ارخای که لازمه استنقاع در آب گرم است و اگر در آبزن قوت دواهای گرم ملطف باشد در ارخا
قوی‌تر میگردد و از استعمال آبزن قلق و کرب هم حادث میشود و بسبب تسخین روح و قلب و تسخین آبزن روح و قلب را نه از
راه گرمی و لست چه اگر بیمار را در آبزنی که گرمی آب کمتر از گرمی هوای حمام باشد بنشانند قلق و اضطراب ظاهر میشود
بخلاف هوای حمام بلکه از جهة منع آبزن از دخول هوا بمسام است و ازینجاست که بیمار ضعیف را از نشاندن در آبزن پرهیز
باید بود و در وقت استعمال آبزن چیزهای را که روایح آنها موجب تقویت روح است لازم باشد چون خوا که عطره و گرد نان
نان گرم نزدیک بیمار دارند تا تدارک ضعف که لازمه آبزن است بمانند و جهد کنند که آب آبزن تا سینه و قلب
بیمار نرسد که محدث ضعف و غشی میگردد و آبزن بجمیع انواع قولنج نافع است چه بحرارت استفاده خود تحلیل ماده
ورم و بجهة رطوبت با حرارت خود ارخای عضو ماوف و ارخای عضله مقعد و انفاخ منسب فاعل رجع میکنند جلوس در آب

در آب حمات بجهة قولنج بارد شدید الموافقت است و شیخ رئیس میگوید که اگر ظرفی را سوراخها کنند بسیار باریک قسمی که از
باریکی خود بنظر نیاید و آن ظرف را از آب حمات یا از آبی که در آن ادویه قولنجیه پخته باشند پر کنند و بیمار را خوابانیده
ظرف مذکور را مقابل شکم بیمار بقدر قامه بر دارند تا آنچه از سوراخها برآید قطاره بر شکم بیمار نماید شدید النفع خواهد بود
و حکیم علی میگوید که اهل هند بهمین طریقه بعینها قطر ادهان مناسبه بر شکم بیمار مینمایند **آبزنی** که قولنج را منفعت میدهد
و عسر بول و بادها هم در را سودمند بود خار خسک نیمکوفته بابونه اکلیل الملک شبت حلبه عنب الثعلب ورق خطمی تخم را زیانه
سبوس گندم بنفشه پوست خشخاش هر یک کفی همه را بمقدار سی من آب بپزند تا ثلث آید در آن نشینند **دیگر** که قولنج را
بغایت نافع است بابونه تخم شبت اکلیل الملک خار خسک تمام سداب انجیر سعتر پودنه عنب الثعلب همه را نیمکوفته چنانچه رسم است
بپزند **دیگر** جهة قولنج ریحی چند بید سستر بمثقال افسنتین زیره سعتر شبت مرزنجوش پودینه هر یک نیم من در آب بجوشانند
و در آن نشینند و اگر این آب در مثانه گاو کنند و بر زیر ناف نهند مفید باشد **دیگر** قولنجی را که با حرارت بود نافع است بنفشه
نیلوفر ورق خطمی تخم خیره جو نیم کوفته چنانچه رسم است بپزند و در آن نشینند **آبزنی** که زحیر لعد ندبین مقعد بر روغن گل نافع است تخم
کتان بابونه قیصوم بنفشه گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش ورق کرنب ورق شبت در آب بپزند تا قوت دوا در آب در آید و در آن
نشینند **دیگر** که زحیر بلغمی را مفید است تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ وی که نیمگرم باشد بنشانند **دیگر** که زحیر وی را
نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند در روغن گل در زرده تخم مرغ نیمگرم آبزن نمایند **دیگر** که زحیر را که بسبب سعاد مقعد
بود سودمند است حلبه تخم کتان ورق خطمی ورق کرنب عدس مقشر **آبزنی** که جلوس در آن و ضماد به ثفل آن مقعد بیرون آمده را
سودمند بود گلسرخ عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوشانیده ضماد کنند و در آب آن نشینند و ثفل آن را بکوبند و با روغن گل و ... هم
ضماد کنند **دیگر** که جلوس در آن خروج مقعد و رحم را نافع است عدس گلنار جفت بلوط ورق آس بقدر حاجت گرفته بجوشانند و بکار برند
دیگر که خروج مقعد را که از برودت باشد زایل کند جفت بلوط مرزنجوش خشک مازو و ... بریان بر روغن زیت کرده و ... جوشانیده
در آن نشیند **دیگر** آهن پاره زنگار گرفته در شراب کهنه با مازو بجوشانند و در آن یک ساعت نشیند بعد از آن خشک کنند و روغن تخم ... با مغز
زردآلو یا مغز ... بر مقعد ... کنند و دوای که ذکر میشود در آن پاشند چوب انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ... سوخته
خاکستر سفال سرطان غصاره لحیة التیس جفت بلوط خاکستر ... کهنه مساوی کوفته با آب برگ مورد و تیز سرشته قرص سازند و در سایه
خشک کنند و وقت ضرورت کوفته بکار آرند **آبزنی** که نشستن در آن خون رفتن باز دارد برگ مورد گلنار مازو خرنوب بلوط ... بالی
پوست انار مساوی نیمکوفته بجوشانند در آن نشینند **آنکامه** مجفف رطوبات امعاء و قاطع اخلاط لزجه بود و حقنه از آن جهة قرحه معاء و
قولنج مفید بود ادویه معدیه گذشته **اثاناسیا** اسهال طمثی و بواسیر و نفث دم را نافع است در ادویه کبدیه گذشته **انجاجو** بلیل
اسطوخودوس بقولنج نافع است در ادویه صدریه مذکور شد **اطریفل خبث الحدید** جهة ریاح بواسیر نافع و در ملفوظ دوم
بلفظ اطریفل کبیر مرقوم شد **اطریفل** دیدان کرمهای بزرگ و حب القرع را بکشد بزنگ کابلی پوست هلیله کابلی

پوست بلیله آمله هر یک ده درم تربد سفید مجوف منقی محکوک حب النیل قسط تلخ هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی
ترکی افتیمون شامی نمک نفطی خردل تخم حنظل سعد کوفی زراوند هر یک سه درم کوفته بیخته با دو مقدار عسل یا زیاده از آن سرشته
شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال این نسخه مطابق قلانسی است و در بعضی کتب این نسخه بهلیلجات نوشته اطریفل
خوانده **اطریفل حاتمی** جهت قولنج مفید است **اطریفل صغیر** از انفع اشیاست بواسیر را و هر دو در ملفوظ دوم تحریر یافته
اطریفل کبیر جهت درد امعا و ریاح بواسیر نافع است یک نسخه آن در ملفوظ دوم و سه نسخه در ادویه معدیه مکتوب
گذشته **اطریفل مسهل** گرم در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقی بلغم و صفرا شاهتره ده درم زنجبیل شیطرج
هر یک سه درم گلسرخ اصل السوس پنج پنج درم بلیله زرد بلیله کابلی بلیله آمله ده ده درم تربد بیست درم بعسل سرشته شربتی
چهار درم تا پنج درم **دیگر** گرم در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم بلیله زرد چهل درم بلیله کابلی سی درم بلیله آمله
هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنای ده درم گلسرخ افتیمون مصطگی هر یک پنج درم اجزا را بروغن بادام چرب کرده
با انگبین سرشته اگر رطوبت باشد شش درم تربد اضافه کنند و سقمونیا بقدر حاجت اندازند اسهال بیشتر کنند
اطریفل مقل جهت بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست بلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده درم مقل را
در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن سرشته **اطریفل**
ملین گرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه سیوم طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد پوست بلیله کابلی بلیله
بلیله سیاه آمله مقشر اسطوخودوس افتیمون هر یک ده درم و در بعضی نسخها بسفایج هم ده درم داخل است مقل خیارشنبر
هر یک سی درم مقل و خیارشنبر را در آب حل کنند و بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
بدان سرشته **دیگر** که همین عمل دارد مصطگی سه درم پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنج درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم عسل نیم من با آب گندنا بقدر حاجت
مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل گداخته را با عسل بقوام آورده جمله
بهم سرشته شربتی هر شب دو مثقال **دیگر** که بنگم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید انیسون مصطگی هر یک
دو درم بسفایج پنج درم پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم تربد سفید بیست درم مقل ازرق سی درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم **انوشدارو** جهت اسهال امعا و بواسیر از مجربات است در ملفوظ دوم رسمی
مرقوم شده **ایارجها** بناچار مخرج و مسهل اخلاط است باین اعتبار آوردن آنها در اینجا از ضروریات لیکن چون تمام
نسخها را آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرور نیست **ایارج فیقرا** اصل تحریف و دفع قی قولنجی نماید در ادویه صداعیه
گذشته و اگر در همان نسخه عوض صبر حضض داخل کنند حبس خون بواسیر کند **دیگر** درین باب زعفران نیم مثقال سلیخه
عود بلسان حب بلسان مصطگی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا البسباسه هر یک یکدرم حضض پنجدرم جمله

جمله **کلمه دویم** در الفاظ ادویه ثانیه معویه مقعدیه است **تجوری** که اسهال دماغی را بند کند کندر قیطلادن بر آتش
افگنند و بینی بدود آن بدارند **تجوری** که در وقت اشتداد وجع زحیر بکار آید کبریت را با ثمینه نرم کوفته بر آتش اندازند و بخاری
متقوب ساخته سرنگون بالای آتش گذارند و بر نشست آن بیمار را بنشانند و همچنین تبخیر بحبته زیتون و کبر و پشکل شتر **تجوری**
که نافع درد بواسیر و آماسیدن و خاریدن آنرا سودمند است مقل استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر همه بر آتش
نهند و بخور سازند **دیگر** درین باب مقل ازرق تخم گندنا پوست بیخ کبر بکوبند و زیر فغار سوراخ دار بر آتش گذارند و بیمار را بنشانند
دیگر خونیز حرمل پوست بیخ کبر تخم الینج کندر مقل بالسویه مجموع را نیکو ساخته تبخیر کنند **تجور** از معمولات قبله گاه مرحوم در
مجربات جانجهان بهادر مرقوم جهت تسکین وجع بواسیر عمیاء و غایرا و پژمرده کردن دابهای ظاهر مجرب دیده در سلخ الحیه چرک گوش فیل
مقل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم ترنج پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو کراز کلاه گاو
پوسیده گرفته با خون مشک دانه دار خرطین خشک موی سر آدمی خارخسک بینیه دانه همه برابر مجموع را جو کوب کرده بقدر یکدام بر آتش
بشکل بیشتر دود بگیرند و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر دابها ظاهر شود بیست و یک زلو بگذارند و الا حاجت نیست **دیگر**
بواسیر را سود دهد و دابها را خشک کند بیخ کرفس بیخ کبر چوب خرزهره چوب خیار خار ترانگبین بیخ الجدان بیخ سوسن آسمانگونی
همه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته و قرصها کنند و یکمثقال بر آتش بشکل بیشتر دود کنند و شبانگاه **دیگر** سپند آنه
انزروت بنجار بیخ حنظل بیخ هزار اسپند اشنان جامه شوی مرهمه را برابر بگیرند و قرصها کنند در آتش بشکل بیشتر دود کنند
دیگر که اسقاط بواسیر کند زرنیخ سرخ عسل بلادر مساوی درهم سرشته دود کنند **دیگر** درین باب بیخ حنظل بیخ هزار اسپند بلادر مو
فرفیون مساوی کوفته بنفط سیاه سرشته دود کنند **دیگر** درین باب جهت ساقط کردن دانه های بواسیر مجرب است گوگرد
اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد جلوس کنند و تکرار عمل
باید نمود **دیگر** زرنیخ سرخ بلادر اجزا برابر قرص بسته و تبخیر نمایند **تجوری** که حبس خون بواسیر کند انزروت
زرانتینج پوست هلیلج پوست مازو اجزا برابر اقراص کنند و در آتش بشکل بیشتر دود کنند **دیگر** جهت بواسیر نفع تمام بخشد تخم
گندنا دو جفات بر سر آتش که از بشکل شتر باشد انداخته دود بگیرند **بنادق کندری** بیک نسخه که باسهال معوی مفید است
در ادویه معدیه گذشته **بنادق** که مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب
اسپغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتی دو دانگ **دیگر** وجع قولنج بارد را تسکین دهد جند بیدستر شونیز ناخواه کمون افیون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت نهایت دو دانگ بدهند **دیگر** که زحیر و مطبون را نافع است مرداسنگ
دانگی و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندقه سازند و بدهند فورا حبس میکند یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد
و زیاده تر از آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **کلمه سیوم** در الفاظ ادویه ثانیه مقعدیه و معدیه است **تریاق ارنبه**
طرد ریاح معوی کند **تریاق ثمانیه** بادها و اوجاع احشا دفع کند در ملفوظ سیوم گذشته **تریاق فرودان** تالیف بعضی از اوایل

هوزدن و حقنه کردن جوان و دفع دیدان میکند اسعد سفید زنجبیل حبشی هر یکی یکدرم تخم حسک کلا پوست بیخ توت زرنگ
کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل مرزنجوش فصل الغار مشوی رقیق کرده هر یک سه درم
شیح ارمنی افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هرگاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال از آن
گرفته در زیت یا شیره تازه یا آب گرم حل کرده حقنه کنند و اگر خواهند بخورانند سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند
و روز چهارم این دوا را در شیر محلول شکر حل کرده بخورانند **تریاق قرب** که تقویت معده و امعا کند و با سهال معوی مفید است
در ادویه معدیه گذشته **تریاق عذره** دافع ریاح غلیظ احشا بود در ملفوظ سیوم ادویه راس **تریاق فاروق**
که بواسیر و بادها غلیظ و احشا و قولنج و حب القرع و هر اسهالی که مغشی و مسقط قوت بود دفع کند در ادویه صداعیه گذشته **تریاق**
قولنج در قولنج هنگام شدت درد بکار اید فلونیای پارسی فلونیای رومی هر یک درمی معجون کلکلانج سرگین گرگ که سفید باشد
هر یک یکدرم و نیم لیسر شند و یکدرم و نیم هر روز بگلاب بهند **کلمه چهارم** در الفاظ ادویه جمیمه معویه و مقعدیه است **جلنجبین هاضم** که معده
مفید است بر وجه نیز مفید انجاو ریاح بند **جوارش امله** اگرچه تصریح تقویه امعا و منع اسهال معوی در نشان وی سابق نگذشته اما خالی
ازین منافع نیست در ادویه قلبیه و معدیه گذشته **جوارش اسقف** بواسیر و ریاح بواسیر را نفع بسیار ساند یک نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه
راسی و دیگر که بلغم از امعا براند و قولنج بکشاید در ادویه معدیه گذشته **جوارش اسهال** که شکم رفتن باز دارد **جوارش انار دان** که
احشا را قوه دهد و شکم به بندد **جوارش انارین حامض** که اسهال معدی و مراری را نافع است **جوارش انبر باریس** که مقوی معا و شکم
دیگر آن که نافع اسهال است **جوارش انجدان** که بادها از روده به تحلیل برد دیگر که احشا را معض انا نافع باشد و قولنج بکشاید
بچند نسخه **جوارش بارد** که اسهال باز دارد **جوارش بزرش** معض اسود وار دو شکم نرم کند **جوارش بسباسه** که بواسیر را
نافع است **جوارش تخم مویز** شکم را ببندد **جوارش تمرهندی** که امعا را قوه دهد تا داد قبول کند و طبع نرم نماید بچند نسخه
جوارش ترب لاشه قولنج که از باد و بلغم بود بکشاید همه در ادویه معدیه گذشته **جوارش تمری** قولنج و حصر بول زایل کند بکشاید
زیره کرمانی مدبر نوره ارمنی قطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم ورق سداب ده درم
خرما دانه بیرون کرده مقشر بادام مغز بریان کرده هر یک ده مثقال خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز دیگر بجوشند و از غربال بیرون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آتش کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن لیسر شند شربتی پنج مثقال با آب نیم گرم
با آب گرم و در بعضی نسخها ادویه ده مثقال با هم ده درم نوشته **دیگر** فلفل سفید سی عدد تمر هیرونی منزوع النوی صد عدد مغز
بادام تلخ مقشر صد و پنجاه عدد بوره ارمنی پنجدرم برگ سداب زنجبیل هر یک سیزده درم سقمونیا پانزده درم ترید بیست درم تمر هیرونی
در سرکه شبانروز تر کرده مالیده صاف نموده ادویه دیگر کوفته بیخته با عسل بقوام آرند **دیگر** که با وجود منافع مذکوره نفع میکند بحمیات
و در صیف و شتا مستعمل است و مسهل بغیر مشقت است زنجبیل فلفل سفید هر یک یکوقیه سقمونیا دو اوقیه و نیم تمر هیرونی منقی از نوی تمر
بادام شیرین مقشر برگ سداب هر یک خار وقیه ادویه کوفته علیحده علیحده کوفته و تمر را در خل خمر خیسانیده و مالیده و صاف کرده با هم نرم کرده

کرده بعسل مقوم سازند شربتی دو درم **جوارش خرنوب** امعا را قوه دهد و اسهال باز دارد بدو نسخه **جوارش خوزی** با اسهال
نافع است بچند نسخه **جوارش زنجبیل** مقوی امعا و مطرد ریاح و حابس البطن است بیک نسخه **جوارش سعتر** بادها غلیظ از روده به تحلیل برد
بیک نسخه **جوارش سفرجلی** مسهل قولنج بکشاید بچند نسخه **جوارش سفرجل ممسک** شکم به بندد نیز بچند نسخه **جوارش سماق** اسهال
باز دارد بدو نسخه **جوارش شهریاران** قولنج بکشاید بچند نسخه **جوارش طباشیر** اسهال صفراوی باز دارد **جوارش طباشیر مسهل**
کند **جوارش عود** مسهل اسهال صفراوی شفقت کند همه در ادویه معدیه مذکور شد **جوارش فواکه** امعا را قوه دهد در ادویه قلبیه گذشت
جوارش قابض حلقه اسود دهد **جوارش قیصر** قولنج بکشاید بلغم غلیظ در امعا فاسده دفع نماید **جوارش کافور** اسهال صفراوی باز دارد
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد بدو نسخه **جوارش مشک** باد بواسیر را نافع است **جوارش مسمن** باسور را فایده دارد **جوارش**
مسهل بسه نسخه همه در ادویه معدیه تحریر یافته **جوارش مقل** حب الشفاق مقعد و بواسیر و وجع مقعد را سود دهد نانخواه پنجدرم
هلیله کابلی بلیله آمله انیسون مصطگی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن مغز پسته لوحرب کرده مقل بیست درم در آب حل کرده
ادویه در آن لیسر شند شربتی سه درم با آب گرم **جوارش مقلیاثا** زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده زیره کرمانی هر یک یکدرم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم مصطگی شش درم کوفته بیخته بگلاب لیسر شند
و همین نسخه را در کفایه الطب با این اوزان نوشته مصطگی سه درم زیره مدبر پنجدرم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده شش درم
تخم سپندان بریان [illegible] بگلاب لیسر شند **جوارش ممسک** جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود بلسان اظفار الطیب
هر یک دو درم انیسون زنجبیل دو قرنفل هر یک سه درم قاقله [illegible] چهار درم تخم کرفس قصب الذریره نانخواه سلیخه [illegible]
بسباسه صندل [illegible] هر یک پنجدرم حب الاس هفت درم گلسرخ ده درم بکوبند و با عسل کف گرفته لیسر شند یک مثقال **جوارش**
نارمشک مسهل قولنج بکشاید و نفخ دور کند بدو نسخه در ادویه معدیه مرقوم شد **جوارش هاشمی** قولنج [illegible]
ولقوه و [illegible] رطوبت کهنه را سود دهد [illegible] قرنفل حب بلسان مقشر زنجبیل عاقرقرحا نانخواه تخم کرفس نمک [illegible]
هر یک پنجدرم و نیم همه را کوفته بیخته با انگبین لیسر شند شربتی از بهر گوارش یکمثقال و از بهر اسهال چهار مثقال **جوارش هلیله**
که از صفرا و بلغم بود باز دارد **دیگر** که باد بواسیر را نافع است هر دو نسخه آن **جوارش هندی** قولنج بگشاید در ادویه معدیه گذشت
شد **کلمه پنجم** در الفاظ حابسه معویه و مقعدیه است **حب ابن هبیره** جهت ریاح بواسیر و سایر اقسام ریاح و بجهت حکه و [illegible] مقعد
و اسهال صفرا ظاهر النفع است و در صیف و شتا استعمال نشود جوز بوا نمک هندی هر یک یکمثقال ترید سفید صبر [illegible]
مثقال دارفلفل شیطرج هندی هر یک یکمثقال آمله شش مثقال هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله هر یک دوازده مثقال ادویه
بیخته بروغن بنفشه چرب کرده حبها بندند و در سایه خشک کنند در شش مثقال در نصف شب با آب گرم بخورند که لطافت
عجیب است **حب ابیض** مسهل بلغم انزروت پنجدرم کثیرا هلیله زرد هر یک ده درم ترید تخم حنظل هر یک [illegible] کوفته
شربتی دو درم **حب اسرائیل** طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل

هر یک نیم جزو شبرم سکبینج هر یک نخود کوفته بیخته بعسل منقی لب شند و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب مجلب
مجلس میر اند حب اسهال یوحنا گوید که شکم ببندد و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار یکدرم مازو یکدرم سماق دو درم
دانه مویز سه درم حب الآس دو درم کوفته بیخته با آب برگ حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب برگ بخورند پس
از آن بیضه نیمبرشت در سرکه غلطانده بخورند و نسخه دیگر که منع اسهال و جریان خون کند بلفظ حب ممسک عنقریب انشاء
الله تعالی بیاید حب صطمخیقون منقی معاد مخرج فضولست حب افاویه قولنج بگشاید و مغص را که از خلط غلیظ باشد
دور نماید هر دو در ادویه معدیه مرقوم است حب ایاروس سقمونیا و مقل هر یک یک مثقال صبر دو مثقال کوفته بقدر نخود حب کنند
شربتی هفت عدد حب تخشیع اسهال بلغم باسانی کند زعفران نیم درم سقمونیا نمک هندی هر یک یک درم افتیمون هلیله زرد هر یک
دو درم صبر دو درم و نیم حب سازند شربتی دو درم حب برزویه حکیم زعفران نمک هندی انیسون مصطکی گلسرخ هر یک یک درم صبر تربد
هلیله زرد هر یک چهار درم حب کنند شربت دو درم باشد حب ملیسا کن قولنج بگشاید و جمیع امراض بلغم غلیظ و سودا را نافع است
حب لبسان عود لبسان بلیلجه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی بیخ اذخر حب عصاره افسنتین نمک هندی
زراوند مدحرج هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل هر یک سه درم صبر سقوطری پنج درم افتیمون اقریطی بسفایج
فستقی هر یک شش درم ادویه کوفته بیخته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم حب بنفشه
اسهال صفرا و بلغم کند و اخلاط را از بدن پاک کند سقمونیا نیم درم کتیرا یکدرم رب السوس یکدرم و نیم تربد سفید هلیله زرد بنفشه
هر یک سه درم شربتی سه درم دیگر که صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد مصطکی کتیرا رب السوس هر یک دو دانگ
سقمونیا ثمن مثقال غاریقون دو ثلث مثقال بنفشه یکمثقال یک شربت کامل است حب تربد بلغم با اسهال براورد و نفیر کرب
شحم حنظل کتیرا هر یک دانگی تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب حبها بندند دیگر که اخراج بلغم غلیظ کند و قوی العمل
است فلفل خوب باریک سائیده مصطکی سوده هر یک نیم مثقال تربد سفید موصوف کوفته بروغن بادام چرب کرده سه مثقال
نبات سفید سائیده بقدر کفایه بعسل سرشته حبها ساخته قوی سه مثقال و ضعیف نصف آن بقوة بکلاب گرم بدهند و دو سه دفعه
با نگرم و گلاب گرم مدد کنند و غذا میانه روز نخودآب حب جالینوس نقیه بدن از فضول میکند یک نسخه آن در ادویه صداعیه
یک در ادویه معدیه مذکور شد حب حجر ارمنی اسهال سودا کند قرنفل افتیمون هر یک نیم درم سقمونیا نیم درم حجر ارمنی مغسول یکدرم
غاریقون یکدرم و نیم بسفایج ایارج فیقرا هر یک دو درم و نیم شربتی سه درم حب حلتیت جهة تفتیح قولنج و تحلیل
ریاح نفع عظیم دارد در سلک ادویه معدیه منظوم شد حب حنظل در حل قولنج قوی الاثر است هرگاه با قولنج غثیان شدید باشد
توان داد و نمک درانی دو درم شحم حنظل سه درم و ثلث سکبینج نیم درم هر یک چهار درم حبها بندند جمله ده شربت است حب خبث الحدید
جهة بواسیر و ریاح آن عظیم النفع است در ادویه معدیه صورت ارقام یافت حب خربق اسهال سودا کند و همه علتهای سودا
و یرا نافع باشد مقناطیس یکدرم و نیم خربق سیاه نمک هندی هر یک دو درم و نیم اسطوخودوس سه درم و نیم بسفایج غاریقون

غاریقون هر یک پنج درم ایارج فیقرا هفت درم و نیم افتیمون ده درم چنانچه قانون است حب سازند شربتی سه درم حب
خولنجان نافع قولنج و ریاح غلیظه سقمونیا زعفران هر یک نیم درم قرفه دار فلفل دارچینی شیطرج قرنفل ساذج سنبل خولنجان
هر یک یکدرم و نیم افتیمون سه درم و نیم صبر چهار درم حب کنند حب وادی که بواسیر باز دارد دوا دی بعری یکدرم املهٔ زرد
هر یک پنج درم کوفته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشته حب سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال حب جهة قولنج مفید نسخهٔ آن
در ملفوظ سیوم ادویه راس تحریر یافته حب بلیدان که حب القرع و کرم را از و خورد برآرد شحم حنظل دو درم سقمونیا دو درم تخم
حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری نه درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته حب سازند هر روز دو درم با نگرم
دیگر قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشیرک یعنی خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شفتالو ترمس بری
هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک شش درم کوفته بیخته بشربت اصول سرشته حب سازند و بقدر حاجت با نگرم بدهند و بالای
مقل مغز جوز و فر دهند حب ذرب که زلق الامعا نافع است در ادویه معدیه گذشته حب یوفس در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است
زعفران ربعدرم انزروت نیم درم مغز بادام شیرین پوست هلیله زرد هر یک دو درم کوفته بیخته حبها بسته حب بل فرفیونی
تخم کرفس انیسون هر یک سه درم زبل الذئب چهار درم فرفیون نیم درم حب ساخته سه درم بدهند حب خیر تر خرد و اسهال کند اگر
حرارت و تب نباشد باید داد چند بید ستر اسارون سعتر سائیده بزرالبنج سیاه کنند مساوی با حب سازند شربتی دو درم مرقوم است
حب سکبینج که وجع امعاء معده را نافع است و نفخ سوداوی زایل کند سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه
درم دیگر که قولنج بگشاید و بیماریها که از باد غلیظ باشد سود مند بود و حیض براند سقمونیا مدبر دو درم شحم حنظل سه درم سکبینج صبر
سقوطری تخم کرفس انزروت هلیله زرد هر یک پنج درم تربد بیست درم کوفته بیخته چنانچه رسم است حب سازند شربت این مثل نسخه
اول است و دیگر درین باره سقمونیا سه درم و دو دانگ سکبینج شحم حنظل هر یک ده درم با آب سداب حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال
حب سلامته نافع نقرس قولنج و علل بلغمی تربد ده درم و نیم کوفته بیخته با آبی که مقل در آن حل کرده باشند سرشته حب سازند و از یکدرم
تا نیم مثقال تعاطی کنند حب رود که بواسیر خشک کند و حبس خون نماید و طعام بگوارد و فوتنج درنیم جزو سندروس پوست تخم مرغ
شیطرج تخم گندنا هر یک جزوی خبث الحدید در چهار جزو مقل بمقدار که حب با آن توان ساخت برابر نخود حبها سازند شربتی پنج حب حب
شاه بور الملک سقمونیا مصطکی انیسون نیم درم گلسرخ یکدرم نمک هندی دو درم صبر چهار درم تربد شش درم کوفته حب کنند شربتی دو درم
تخم بوحنا گوید این حب قولنج را که از بلغم بود بگشاید و بهترین دواهاست جهة قولنج سکبینج حل کنند و بخورند آن و باره
کوفته بیخته اضافه کرده حب سازند شربتی جهة قوی یکدرم ضعیف صغیر را دو دانگ تا نیم درم وقت سحر بکار برند حب شیطرج از اسهال صفرا مخلوط و بلغم
کند سقمونیا مشوی زعفران هر یک پنج درم سنبل الطیب بلیلجه تربد سفید مصطکی غاریقون هر یک چهار درم افتیمون اقریطی دوازده درم صبر سقوطری
بیست درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با نگرم سال حب منتفا که جهة تسکین وجع قولنج مفید است در ادویه معدیه گذشته حب شیطرج
که قولنج انشاء الله تعالی در ادویه امراض مفاصل خواهد آمد حب عشبه نافع با خلاط سوداوی مصطکی نیم جزو سماق منقی از حب الآس گلنار هر جزوی

حب عنب عجم زبیب صمغ عربی از هر یک دو جزو حب سازند و بحسب حاجت بدهند حب فیقرا ابتدای قولنج را نافع است و انکه بیاشامند و بیاشامی
قسکام میرانند بسکبینج نیم جزو فیقرا یک جزو حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حب قرطم شکم نرم کند لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند
و با عسل سرشته حب سازند شربتی چهار مثقال حب قولنج لسان العصافیر حلغوزه تخم جرجیر زنجبیل دارفلفل شقاقل بلیله سیاه بلیله تخم
بلیون تخم انجره عاقرقرحا سقیل مشوی زعفران از هر یک چهار درم بلیله زرد تخم خطمی گلسرخ از هر یک ده درم صبر ترنجبین از هر یک پانزده درم
کوفته بیخته با آب جرجیر حبها کنند و بحسب قوت بدهند مسکن ایشان است و دیگر که قولنج ثقلی و بلغمی و ریحی بگشاید مصطگی نیم جزو سقمونیا
یک جزو شحم حنظل دو جزو کوفته حب سازند شربتی از نیم درم تا یک درم **دیگر** سقمونیا یک جزو شحم حنظل دو جزو صبر سه جزو شربتی از
یک درم تا یک مثقال **فایده** هرگاه که حاجت باشد که زود اطلاق شود حب صبر بکار نبرند که بطیء العمل است **دیگر** که زود عمل کند
سقمونیا نیم جزو شحم حنظل مقل شیرخشت از هر یک یک جزو سکبینج سه جزو شربتی از یک درم تا دو درم **دیگر** زود اطلاق کند و بلغم ...
زرد کثیرا انگ نمک شیرخشت سقمونیا هر یک یک دانگ و نیم شربتی نیم درم حب الغار مجرب است **دیگر** قوی کثیرا شحم حنظل هر یک یک دانگ نمک شیرخشت
سقمونیا هر یک یک دانگ و نیم حب الغار است **دیگر** که وجع قولنج در حال ساکن گرداند و بعد از چند ساعت اطلاق کند و بادها بشکند سکبینج نیم
مثقال حب سازند و هرگاه صاحب قولنج را در تهیگاه درد باشد بکار برند **دیگر** نافع نقرس و قولنج غاریقون سکبینج مقل جندبیدستر حلتیت
از هر یک یک درم صبر سقوطری چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک درم و بعضی در ابتدای قولنج یک درم سقمونیا نیز اضافه میکنند **حب قیصر**
که تنقیه استسقا کند در ادویه معدیه گذشته **حب بابونجیه** نافع قولنج و بواسیر و نفخ و اسیف و معده و حل ثقل بادی و مغص
و مثانه و مدر بول و وجع مفاصل و درد پشت و زانو و نقرس و عرق النسا بلغمی و کیموس غلیظ لزج زنجبیل دارچینی قاقله سنبل
زعفران بابونه از هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون رازیانه کردمانا نانخواه سعتر گلسرخ شیطرج تخم حرمل سورنجان نمک هندی مصطگی اشق
از هر یک نیم درم شحم حنظل دو درم سکبینج سه درم بلیله سیاه بلیله آمله مقل از هر یک چهار درم فانید ترنجبین از هر یک شش درم صبر دوازده درم
کوفته با آب کرفس بسرشند و بروغن یاسمین دستها چرب کرده حب سازند شربتی دو درم با آب گرم **حب مبارک** موافق نسخه
شایو مسهل و این حب را لولو نیز خوانند صفرا و بلغم باسانی برآرد زعفران چهار دانگ بنفشه خشک ترنجبین شکر از هر یک پنج درم
بسرشند و حب سازند شربتی سه درم **دیگر** مرکبی که از مسهل کریه نفرت دارد یا تنقیه برآرد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر تیز
آزموده که بسهولت مواد غلیظه کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد و جهت استعمال و دفع قبض میان
تا غیر بن اشیا است و این حب معمول و مجرب خفیف و قبلگاه اجزاه الله خیر الجزا است قرنفل دو ماشه بادیان انیسون از هر یک
سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست بلیله زرد کشمش سبز تازه از هر یک یک توله سنای مکی تازه چند دانه ترنجبین چیده گلقند آفتابی
از هر یک دو توله اجزا کوفتنی کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند که حب توان بست جهت قبض و استعمال همیشگی نه ماشه تا یک توله
و جهت اسهال دو توله معمول است **حب مسکن** جوارن در قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند درد بنشاند چند بیدستر
افیون از هر یک نیم جزو زنجبیل دارفلفل میعه یابسه زعفران بزرالبنج از هر یک یک جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربتی نیم درم

نخود درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که
شرب مخدر را توقف روا است که حمول او منعقد نباید و حمول وی آنگاه جایز است که با مخدر تسکین وجع نماید حب مسهل
که خاص بعضو عضو بود در ادویه امراض آن عضو مذکور شد و حبهای مسهل باقیه اینجا مذکور میشود حب مسهل نمک سندی
ده دانگ شحم حنظل ربع درم ترنجبین صبر از هر یک یک درم حبها بندند بکثرت است حب مسهل صفرا و فضول در حمیات صفراوی
اکثر استعمال کنند و بآن کسانیکه از مطبوخ متنفر باشند این حب مناسب است و تنقیه دماغ هم میکند سقمونیای مشوی یک دانگ و
دو حبه کثیرا دانگی رب السوس پوست بلیله زرد از هر یک نیم درم ریوند چینی ترنجبین از هر یک یک درم تا یک مثقال حب حالی نیلوفر زرد
بنفشه گلسرخ از هر یک دو درم سنای مکی دو مثقال و اگر ربو و ضیق النفس باشد غاریقون نیم درم نیز اضافه کنند کوفته بیخته با
صافی بسرشند و حب سازند و در شربت بنفشه یک دانگ بدانند و فرو برند و از عقب آن نبات با آب گرم بخورند حب مسهل صفرا و بلغم
و خربل باد شکم و بواسیر و بهق و جرب در زمستان و تابستان توان داد و منقول از دار اشکوهی جو ربوا نمک سنگ از هر یک یک دام
ترنجبین صبر از هر یک یک دام و کم یکدام شیطرج دارفلفل بالا یکدام آمله یک نیم دام پوست بلیله زرد بلیله سیاه بلیله از هر یک سه دام
کوفته بیخته بروغن بنفشه حب سازند و در سایه خشک کنند و شب هنگام خفتن یک نیم دام با آب گرم بخورند حب مسهل سودا
و بلغم منقول از طب دارا اشکوهی است **ابیات** گر بگیری ز مقل یک مثقال ✤ اندکی زعفران کثیرا هم ✤ بس کولی و
حل کنی بعسل ✤ مسهل بلغم است و سودا هم ✤ سده بگشاید و براند حیض ✤ تن کند فربه و توانا هم ✤ دفع درد کمر
کند بتمام ✤ ببرد درد دست و پا را هم ✤ حب مسهل جمیع اخلاط نمک هندی انیسون از هر یک یک درم محموده سه درم
ایارج فیقرا پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم حب مصطگی بقولنج نافع است حب مقل که بواسیر را
سودمند است بیک نسخه در ادویه معدیه گذشته **دیگر** که مقعد را سود دهد و طبع را نرم کند و محرور مزاج را موافق
باشد کثیرا پنج درم مقل ده درم پوست بلیله کابلی بیست درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بیالایند
و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست بلیله کوفته بیخته بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **دیگر** که بواسیر را سودمند است
و طبع را نرم دارد بلیله کابلی خرد ان سعید از هر یک دو درم سکبینج پنج درم ترنجبین ده درم مقل ازرق پانزده درم و در بعضی نسخها
بلیله پانزده درم است مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کرده دواها کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم
دیگر جهت شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است حرف ابیض بریان دو درم سکبینج سه درم بلیله سیاه پوست بلیله
کابلی از هر یک ده درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند دیگر دواها کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم تا
چهار درم **دیگر** جهت بواسیر و اعتقال طبع که ایذا داده بود مجرب است مقل چهار جزو آمله مقشر پوست بلیله زرد بلیله کابلی
سیاه پوست بلیله تخم کنند تا هر یک پنج جزو مقل را نیکو بکوبند ... در آب گندنا تا شبی تا صبح بخیسانند و روز دیگر دواها در آن بکوبند
که مثل مرهم شود ادویه در آن سرشته مقدار نخود حبها سازند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از

چیزهای سوداوی پرهیزند **دیگر** چون سه شب متوالی بخورند جمع بواسیر را تسکین دهد نمک هندی سعتر مصطگی سورنجان
اشق بزر اسپند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سکبینج دو درم هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم سنبل زعفران دارچینی
وج قاقله سلیخه صبر سقوطری هر یک هشت درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب
سازند شربتی دو مثقال **دیگر** خون بواسیر را بند کند کهربا ده مثقال هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم مقل را در
آب کنند تا حل کنند و دیگر دواها سرشته سازند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که خون باز دارد مازو سه درم هلیله کابلی بروغن بریان
کرده پنج درم مقل در آب کنند تا حل کرده پانزده درم شربتی دو درم تا سه درم سلم **دیگر** که حبس خون کند کهربا صدف سوخته هر یک
دو پنج درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه و بلیله آمله هر یک پنج درم مقل ازرق ده درم ادویه کوفته بیخته و مقل را بآب گندنا و آب برگ
گندنا حل کنند و با هم سرشته حب سازند شربتی سه درم با آبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند بدهند **دیگر** که حبس خون کند و نفع
بواسیر دور سازد صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم هلیله کابلی هلیله زرد و بلیله هر یک دو درم مقل دو چندان
مقل را بآب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یکمثقال وقت خواب و در استفراغ الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله آمله
صدف سوخته کهربا هر یک پنج درم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را بآب گندنا بگدازند و ادویه بدان سرشته
حبها بندند شربتی سه درم بهار با آب گرم **دیگر** که در قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و ریحی مجربست جوزبوا مصطگی سنبل الطیب
قرنفل هر یک یکدرم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم هلیله و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را در آب برگ مورد حل کنند و ادویه بدان سرشته
و حب سازند شربتی دو مثقال با آب گرم **دیگر** زاج سفید دو درم نانخواه سه درم کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم
هلیله بلیله آمله هر یک دو درم مقل بیست درم مقل را بآب گندنا یا بآب آهن گران حل کنند و ادویه با آن سرشته سازند شربتی دو درم
و در نسخه نانخواه و زاج بیست و پنج درم مروارید زیاده است و در نسخه صدف سوخته هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک پنج درم و کهربا سوخته
کهربا هر یک نیم جزو مرقوم است **حب الملوک** نافع است مر کسی را که از مسهلات طعم کراهیت داشته باشند و مسهل را قی کند گاوزبان
طباشیر قرنفل تخم بنگ بارنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی پوست هلیله زرد مصطگی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون
پنج درم غاریقون چهار دانگ ترید هر یک دو درم و چهار دانگ بگلاب حب کنند بکثرت است **دیگر** قولنج بلغمی و بادها غلیظ و قطع
کند مشک دانگی مصطگی زعفران سادج هندی قسط سلیخه راوند سنبل اخلیلیا انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خیربوا اکر اقاقلی
هر یک نیم درم نمک هندی دو درم سقمونیا دو مثقال پوست هلیله زرد هلیله کابلی هر یک سه درم صبر سقوطری پنج درم ترید ده درم بگلاب حب
سازند شربتی سه درم **حب ممسک** که در منع استطلاق البطن مجربست پوست انار پنج درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب با آب زرده بیضه نیم برشت دیگر که اسهال صفراوی کهنه را نافع است انفحه ارنب مازو کهربا زاج
هر یک دو مثقال سماق تف داده حب الآس بریان تخم بارتنگ بریان جفت بلوط پوست انار شیرین پوست بیرون پسته خرنوب سوخته کهربا

سوخته اسپند سوخته هر یک سه مثقال سنگ خسته جامن تف داده پنجمثقال پوست سنگدانه مرغ مغز خسته انبه سوخته هر یک شش
مثقال دانه انگور سبز که تر کرده و بریان نموده دوازده مثقال کوفته و بیخته با رب ترشه سرشته حبها سازند مقدار نخود شربت
از ده حب تا بیست حب با آب ش **دیگر** که همین عمل دارد پوست انار مازو خرنوب نبطی سرشته برابر کوفته و بیخته حبها کنند شربتی یکدرم دیگر
که در ساعت شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کتیرا سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی در آن
حل کرده باشند حب سازند شربتی نیم مثقال **دیگر** که اسهال جدید و قدیم و سحج مجوف و قرحه امعا و مقعد را نافع است پوست انار
ترش مازو و شبرم هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بشرند تا چنان شود که حب توان بست پس بگذارند تا سخت شود حب بندند
بمقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب **دیگر** که اسهال خون باز دارد مازو کهربا زاج افیون حلبه برابر حب سازند شربتی
دو دانگ **دیگر** که همین عمل دارد سماق سنگ هر یک سه درم دانه مویز پنج درم حب الآس بیست درم هلیله ده عدد کوفته
بیخته بآبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب آس **دیگر** که اسهال
بلغمی باز دارد مر فرفیون جندبیدستر افیون برابر حبها سازند بمقدار فلفل شربتی هفت عدد و کودکان را دو حب تا سه حب **دیگر**
که در اسهال معوی و معدی زمانی که قوت هاضمه آن بسبب رطوبتی که در آن خلط شود میان معده و غذا ضعیف شده باشند بکار آید
مر فرفیون افیون جندبیدستر مساوی بقدر فلفل حب سازند شربتی تا هفت حب بزرگ مجوز و بقیاس سن آن مر باشند
و بعضی مرکی قرحه تخم کرفس میکنند **دیگر** افیون سندروس زعفران کندر مرکی بقدر نخودی کنند شربتی دو حب **دیگر**
که در زلق معا رطوبی بکار آید اقماع رمان حامض مازوی سبز هر یک چهار درم قشار کنند جفت بلوط هر یک یکدرم و نیم همه را در آب
باریک سایند و بسرکه انگوری بجوشانند تا منعقد شود و حبها سازند بمقدار فلفل شربتی از یکدرم تا یک مثقال حبی مجرب
سک عود هندی قاقله بسباسه هر یک یکدرم قسور کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط کهربا زاج خرنوب نبطی
هر یک دو درم خبث الحدید سه روز در شراب ریحانی خیسانیده و در سایه خشک کرده و بریان نموده برابر همه دواها کوبند
باریک و بآب سماق بمقدار فلفل حبها بندند شربتی یک مثقال **حب منتن** که قولنج را نافع بود در ملفوظ سیوم گذشت
حب ناغیست نافع قولنج در هر وقت فلفلمویه قرنفل سادج فلفل دارفلفل نمک هندی سعتر زنجبیل هیل دارچینی نانخواه
هر یک یکدرم و نیم هلیله سیاه صبر هر یک سه درم کوفته بعصاره عنب الثعلب سرشته حبها کوچک سازند شربتی سی عدد بشراب ممزوج قبل از طعام
و بعد از آن **حب لفظش** نفع بقولنج رساند و در ملفوظ سیوم باید جست **حبی** که بواسیر را سود دهد در مزاج صاحب مالیخولیا را اصلاح
آرد افتیمون تازه کوفته بیخته با مویز دانه دور کرده بکوبند که قابل حب بستن شود برابر جوز حبها بسته هر روز یکی بخورند با آب گرم
حبی که ریح بواسیر را سود دهد شحم حنظل سه درم تخم بزر اسپند جاوشیر مقل اشق غاریقون عصاره غافث حب النیل هر یک
پنج درم صبر شش درم سکبینج ده درم بآب گندنا حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با آب گرم **دیگر** که تسکین درد ریحی
بواسیر کند و اسهال نماید انیسون تخم کرفس تخم رازیانه زیره کرمانی نمک هندی سعتر فارسی سورنجان مصری اشق جرمل شیطرج نانخواه

سلیخه مصطکی از هر یک یک درم و نیم سکنجبین دو درم فانیذ تربد هر یک سه درم هلیلهٔ هندی بلیله آمله مقل هر یک چهار درم
صبر سقوطری بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و مقل را در آب گندنا حل کنند و باهم سرشته حب بندند شب بهم از دو درم
تا سه درم بدهند دیگر که بواسیر باطن و ریح بواسیر را نفع دهد از بادآورد و ریح هلیلهٔ سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر
فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بیخته با آب مورد تر سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم با آب گندنا دیگر که
بواسیر را نفع کند مقل ازرق یکدرم قرص کهربا یکدرم و نیم هلیلهٔ هندی بلیله آمله هر یک دو درم هلیلجات را بروغن زیت بریان کرده
کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم با آب نیمگرم دیگر کهربا
ورع محرق هر یک دو درم و نیم تخم گندنا سه درم هلیلهٔ سیاه بلیله آمله هر یک پنج درم مقل ده درم کوفته بیخته مقل را با آب گندنا و آب
ورق سرو حل نموده باهم سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب آهن تاب دیگر مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یک درم
مقل حب الآس جفت بلوط طراثیث گلنار هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیلهٔ هندی بلیله آمله هر یک چهار درم خبث الحدید باریک سوده
در هندبا دادی یک شبانروز تر کرده و بریان نموده بیست درم هلیلجات و تخم گندنا را با روغن زیت برشته کرده همه را کوفته بیخته
مقل را در آب ورق سرو حل نموده باهم سرشته حبها بندند شربت سه درم با آب نیمگرم حبی که اسهال دوری سدی که سبب آن
سودا باشد نافع است عصاره غافث ایارج فیقرا هر یک دو نیم درم افتیمون یکدرم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته با هفت درم
اطریفل کبیر سرشته چهار درم با آب نیمگرم بخورانند دیگر هرگاه سبب خلط رطوبی باشد غاریقون سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ
نمک نفطی نیم درم تربد یکدرم غاریقون یکدرم و نیم هلیلهٔ زرد صبر سقوطری هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند شربتی
دو مثقال درم حبهای هندی درین باب حبی که از آنجا بهیدی نامند از مرکبات اهل هند است هر مرتبه که بخورند
همانقدر طبیعت آرد شنگرف سوده سهاگه زنجبیل فلفل دراز هر یک [illegible] جمالگوته مدبر هر یک دو دام بشیر گاو سائیده
بقدر سه گهونگچی حب بندند شربتی یک حب باید که شنگرف در شیرهٔ لیمو و شیر گاو یکروز سحق کنند و خشک سازند که سوده عبارت
ازین است و طریق مدبر ساختن جمالگوته در لغوط درم ادویه امراض جگر تحریر یافته زنجبیل سوده کبریت سوده سهاگه بریان
و جمالگوته برابر همه را یکجا کرده بشیر گاو بسایند بقدر دو گهونگچی حب سازند و خشک کنند شربتی یک حب باید که سیماب را در مغز
گهیکوار انداخته سحق نمایند و از مغز صاف کنند که سوده سیماب نسبت و کبریت را مبیده کرده در کفچه اندک روغن زرد و کبریت
کرده بر آتش گرم کنند تا کبریت آب شود و سیماب را در شیر گاو انداز زند که سوده کبریت همین است بعد از آن سیماب با کبریت
آمیخته داخل سازند و غذا بعد از فراغ کار برنج و حنطه باشد حبی دیگر مسمی بحب ایلوا شکم را اندازد هلیله اجواین مرماره
فلفل گرد هر یک دو درم ایلوا چهار درم کوفته بیخته بآب لیمو کاغذی بقدر نخود حب بندند حبی دیگر معروف بحب رسوت که اسهال بواسیری و خون
اندازد کند هلیله معمول در کار است و نالی از اثر آن شکر گذار است بگیرند رسوت را در آب حل کرده در دیگچی
یعنی صافی سفت هر چهار گوشه آنرا با میخها بندند و رسوت محلول را در آن اندازند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را

چکیده در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چند روز نگاه دارند تا خشک شده قابل حب بستن شود و دست با جزو روغن
یا روغن بادام چرب کرده حبها بندند و هر روز از دو ماشه تا چهار ماشه حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال روغن در
غذا اگر مانعی نباشد بیشتر بخورند حبی مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند جمالگوته از پوست و سبزی پاک کرده یکدام آنکه
چهار دام باریک ساخته با آب لیمون کهرل کنند آنقدر که آب سی و یک لیمو جذب شود و بقدر نخود حبها بندند عجب
نهایت سه حبه قوی اکثر مزاجها اسهال رسانی آرد بغیر اذیت حبی دیگر که بلغم لسته کثیر المقدار برآرد و امراض اعضای
سفلی دور دفع و درد را دور کند هلیلهٔ کلان زرد چوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندرایین تا سه روز کهرل کنند
و بمقدار کنار دشتی حبها بندند و خوراک دو حب مزاج از تلخ تا هفت حب است و طریق خوردن آنکه بعد تا ولی و اجوان و گهری
بگذرد کهچری بروغن که روغن مصلح اندرایین است از این دوا اکثر است که بلغم لسته مسطح دفعةً فرو می‌افتد دیگر که اسهال آرد و اکثر
امراض بلغمی و بادی دفع کند هر بلیلا آمله مرچ سونهته تج تیرج پلیل مونهه بای بزنگ آنوله هر یک یک جزو دنتی سه جزو مصری
شش جزو نسوت هشت جزو شهد بیست و شش جزو دواها کوفته همراه شهد حبها برابر کنار باغی بندند که صبح با آب سرد بخورند هر چند
آب سرد بخورانند شکم براند و اگر خواهند که قطع عمل او کنند با آب گرم آبدست کنند و دست و پا با آب گرم بشویند و اگر در عمل کوتاهی کند
چهار روز بخورانند حبی که در اسهال قوی جهت حبس مجرب است سهاگه بریان نیم حصه شنگرف در حصه افیون چهار حصه باریک ساخته
نصف آن بعسل سرشته حبها بندند بقدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو پس اگر اسهال در تب زیاده می‌شود حب عسلی دهند
و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دیگر برای اجابت و سنگرهنی و بواسیر و درد شکم و اهب بات مصطکی مرچ انار دانه
بلوچ مغز تخم انبه لوده ماشین مرچ گل دهاوه ماجهل کوفته بیخته با آب کوکنار حبها بندند و یک تا دو با آب برنج
مدهند و غذا مونگ و برنج باشد دیگر جهت اسهال که اشکم آبهای زرد و سبز نطول اسهال باید و باصطلاح اهل هند آنرا سنگرهنی
نامند بسیار مجرب است برگ نیم زیره سفید مرچ پوست بیخ انار سرگین گرگ کوفته بیخته با آب ساگ خرفه حبها مقدار نخود
بندند و بوقت حاجت بشیره ساگ خرفه بطفل دهند دیگر جهت اسهال هر قسم اطفال مجرب کلی خورد انار بعد خوردن
هر یک یکماشه جاکسو رسوت ترنجبین زیره سفید مقشر بلدی از ما بالا خراشیده مغز آن کوفته کونپل نخاخ نیم کونپل ببول کونپل مول
کوفته بیخته حبها مقدار دانه موته بندند و یک تا دو حب بدهند حریره که در اسهال دموی بخورد بیمار دهند بگیرند برنج مقشر
نیمکوفته و خشک روغن مقشر و بادیه یا مرغ یا بز در آبی که قدری خشخاش او را طبخ داده صاف نموده باشند بپزند و قدری
نشاسته و صمغ عربی بریان سحوق باشند بخورانند حریره دیگر جهت سحج دموی و زحیر نفع بلیغ کند بگیرند سماق تازه از دانه پاک
کرده در دو رطل آب شیرین یکشبانروز بخیسانند پس جوش داده بمالند و صاف کنند و قدری برنج فارسی مغسول
و روغن مقشر نیم کوفته و ریحان آب کنند و خوب بپزند صاف نمایند و بادیه یا مرغ بپزند و بعد از طبخ قدری خرنوب
نبطی کوفته بیخته و کمی از آن بر آن باشند تحتی نمایند حریره جهت سحج با خون و بی خون و بچه

بواسیر معمول و از مجربات قبلگاه مرحوم منقول صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هریک مثقال ماز نیک بود داده
یکسود با قدری نبات حریره کرده بدهند و اگر تبخیر بسیار نباشد بغیر نبات بعمل آورند دیگر کرنک سفید مرو هرده درابرابر
گرفته بریان کرده در شیره بادام حریره سازند و اندکی روغن بادام بالا اندازند و بخورند حقنه نافع از برای قولنج ریاحی
سه درم بنفشه چهار درم حلبه قنطوریون دقیق هریک پنج درم خسکدانه مویز منقی انجیر خشک هریک ده درم خار خسک بابونه اکلیل
تخم شبت نخاله تخم خطمی در کیسه بسته هریک کفی چقندر یکدسته عناب سپستان هریک سی عدد همه را در دو سیر آب بپزند تا ثلث آید
صاف کرده بیندازند بردی بوره ارمنی درمی آنگاه رقیق ... شکر ده درم روغن کنجد بیست درم و نیم گرم حقنه کنند حقنه که در
قولنج مستعمل و مجرب است قنطوریون باریک ده درم بنفشه افسنتین نیلوفر گاوزبان تخم رازیانه تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت
اسطوخودوس بسفایج فستقی نیکوفته بر سیاوشان هریک سه درم سنای مکی بجید حلبه اکلیل الملک نرگس بر بخاسف سبوس گندم
بابونه هریک کفی ورق چقندر ورق خطمی هریک یکدسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکرطل و نیم آید صاف کرده نمک
طعام دو دانگ غاریقون ... ساییده ... مغز خیار شنبر ترنجبین شیر خشت شکر سرخ آنگاه رقیق روغن گل
بنفشه هریک ده مثقال در آن حل کنند و ... حقنه کنند حقنه که قولنج کودکان و جوانان را بکار آید بنفشه خطمی هریک
یکدرم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه ترید نیکوفته هریک دو درم تخم معصفر ... بابونه اکلیل الملک
قیصوم هریک چهار درم برگ کرنب یکدسته بر سیم بجوشانند و مقدار پنجاه درم را ازین مطبوخ باین ... ترکیب کنند مقل بوره
ارمنی هریک ... درم ترید یکدرم ... روغن شیرج ده درم نیمگرم استعمال کنند بغایت نافع است حقنه که در قولنج
بلغمی بکار آید بسفایج قنطوریون ریزه شبت سداب خشک حلبه تخم کرفس هریک ده درم نیم کوفته در آب بجوشانند ... از آن
آب ... سکبینج و مقل هریک درمی در آن حل نمایند و ده درم از هریک روغن سداب عسل اضافه کرده حقنه کنند
دیگر درین باب بادام تلخ نیم وقیه برگ خطمی ده درم تخم کتان حلبه مغز تخم بید انجیر ورق غار هریک یک وقیه سبوس گندم دو وقیه
سداب شبت تر چقندر برگ کلم هریک یکدسته انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را در شش من آب
بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هفتاد درم از آن با دو دانگ نمک نفطی و نیم درم جندبیدستر و یکیک درم انجدان و جاوشیر
و یک مثقال سکبینج و مقل و پنج درم روغن بیدانجیر و روغن ... ده درم آنگاه ... دوازده دوازده ... و عسل
اضافه نموده حقنه کنند دیگر جهت قولنج بلغمی تخم رازیانه تخم کرفس هریک یکدرم خسکدانه نیم کوفته گندم نیکوفته هریک دو درم
قنطوریون دقیق پنجدرم حلبه حرمل هریک هفت درم سداب چقندر هریک ده مثقال خار خسک بابونه اکلیل الملک تخم شبت
نخاله خطمی در کیسه بسته هریک کفی انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل بپزند تا یک و نیم رطل بماند پس صاف کرده جاوشیر نیم درم سکبینج
یکدرم بوره ارمنی کوفته یک مثقال عسل روغن خیری یا روغن زنبق آنگاه رقیق هریک ده درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه
نافع قولنجی که حادث شود از بلغم غلیظ لزج جندبیدستر نیم درم جاوشیر سکبینج انجدان هریک نیم مثقال خطمی سبوس گندم هر دو درم

در کیسه بسته هریک سه درم بر بخاسف مرزنجوش پودینه کوهی نانخواه هریک چهار درم زیره نبطی تخم کرفس افسنتین تخم رازیانه سداب خشک
هریک پنج درم خار خسک بابونه اکلیل الملک شبت هریک کفی انجیر حلوانی ده عدد همه را در پنج رطل آب بپزند تا یکرطل و نیم آید صاف کرده
نیم رطل بگیرند و عسل و روغن زنبق و روغن شیرج و آنگاه کهنه هریک یک وقیه شحم حنظل با یک ساییده نیم درم اضافه کرده نیمگرم
حقنه کنند و گاهی فرفیون هم نیم درم اضافه میکنند و همین حقنه در تحلیل ریاح هم عجیب الفعل است و در ضعیف و اصحاب مزاج
گرم استعمال نشاید کرد حقنه که نافع است مر قولنجی را که حادث شده باشد از بلغم و ریح غلیظ بابونه تخم شبت هریک دوازده درم
سداب خسکدانه سبوس گندم زیره کرمانی بید انجیر هریک ده درم مقل پنجدرم سکبینج سه درم شحم حنظل یکدرم همه را در شش
رطل آب بپزند تا یکرطل آید صاف کرده پانزده درم روغن زیت و ده درم انگاره رقیق و یکدرم بوره ارمنی اضافه کرده
نیمگرم حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و بادی غلیظ و درد پشت را نافع است سکبینج مقل جاوشیر هریک سه درم مغز تخم کاجیره
بیست درم حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته هریک کفی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هریک یکدسته
انجیر عناب سپستان هریک سی دانه بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بوره ارمنی شحم حنظل هریک دو دانگ جندبیدستر نیم درم
نمک هندی یکدرم آنگاه شکر سرخ هریک بیست درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در قولنج ریحی بکار آید ... دو
خشک سداب خشک سعتر تخم سداب تخم فنجنگشت تخم بید انجیر نیمکوفته بابونه خشک قنطوریون شبت تخم کرفس تخم رازیانه نانخواه
انجدان فطراسالیون مساوی در عصاره سداب یا عصاره پودینه چندان بجوشانند که قدری بماند پس صاف کنند و نصف آن
روغن زیت اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند قدری که احتیاج باشد بگیرند و مقدار ... بط گداخته و یکدرم جاوشیر و دو درم
سکبینج داخل نموده حقنه کنند و اگر خواهند جندبیدستر داخل کنند رواست دیگر درین باب زیت رکابی بگیرند سداب تر
یکدسته برگ کنگر ... درین روغن بجوشانند و بفشارند و صاف نمایند و اگر بجای سداب عصاره آن کنند و چندان بجوشانند
که روغن بماند اقوی است پس بمقدار سی درم ازین روغن بگیرند و جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هریک درمی در آن حل
نمایند و بکار برند و اگر درد صعب باشد سی درم ازین روغن بگیرند و پنجدرم بزرالبنج در آن بجوشانند و صاف نموده
حقنه کنند و اگر بدل بزرالبنج یکدانگ افیون و دو دانگ جندبیدستر داخل کنند شاید حقنه نافع قولنج حار صفراوی بنفشه
خشک سه درم خطمی سبوس گندم هریک پنج درم جو مقشر نیمکوفته لبلاب ... ده درم عناب سپستان بیست بیست دانه در یک سیر
آب بجوشانند تا بنصف آید صاف کرده اضافه کنند ... روغن گل سرخ و روغن مغز تخم کدو هریک پنج درم لعاب اسپغول روغن
بنفشه هریک ده درم و حقنه کنند حقنه که در قولنج یبسی که بسبب خوردن ادویه یابسه باشد بکار آید حلبه تخم کتان خطمی
بابونه انجیر سپستان سبوس گندم جو بجوشانیده صاف نموده زهره گاو و نیم مثقال نمک هندی یکدرم عسل دو درم روغن شیرج
پانزده درم اضافه کرده حقنه کنند دیگر که ثقل متحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان درد کنند نفع دهد این در حقه
امعا اکثر افتد ... را بجوشانند و روغن در آن ... حقنه کنند و هم ... تنظیل امعا نمایند حقنه که در قولنج دوری حار

بعد فصد باسلیق و از آشامیدن شیرهای بارده مفید است تخم توده گل خطمی در صره بسته بهدانه مساوی بپزند و صاف نمایند
و یک وقیه فلوس خیارشنبر و یک وقیه روغن بادام شیرین داخل کرده بکار برند دیگر در تپ غب خالص بنفشه خشک ده درم خطمی سفید
مصری بیست درم سبوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کفته صاف کرده بوره ارمنی دو درم روغن شیره
بنفشه هر یک نیم وقیه اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر یک درم سرگین گرگ داخل کرده حقنه کنند قوی‌تر باشد دیگر برسیاوشان
چهار درم بیخ سوسن بیست درم آب برگ خطمی یک وقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک وقیه و نیم ورق السلاب جو مقشر هر یک ده
وقیه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در شش من آب بپزند تا به یک من آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند پس روغن
بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که محمد زکریا بجهة تسکین وجع
قولنج ساخته زعفران ربع وقیه بزرالبنج سفید بابونه هر یک یک وقیه جوشانیده صاف نمایند در روغن بان چهار درم
اضافه کنند و مرتبه دیگر بجوشانند آنمقدار که آب برود پس حقنه کنند حقنه که درد ساکن کند و ماده بلغم و صفرا
دفع کند اکلیل الملک حلبه شبت خطمی بابونه بورنه هر یک ده درم در یک نیم من آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و بیست درم
روغن شبت و ده درم پیه قطا و پیه گوزن و عصاره مخ لعاب اضافه کرده حقنه کنند حقنه حار که هر وقت ضرور
استعمال نتوان کرد شحم حنظل دو درم بخور مریم نیم وقیه عرطنیثا یک وقیه در ده من آب بپزند تا بار بع بماند صاف کنند و سه
وقیه از آن با ده درم روغن بابونه و نوشادر حقنه کنند حقنه که زحیر را دفع نماید و نافع است جو مقشر برنج گلسرخ بپزند
و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیم گرم حقنه کنند دیگر که زحیر شدید را نافع است و تشرب وی نیز مفید آب برنج مطبوخ
بگیرند و تا نیم شیر تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بجوشانند و حقنه کنند حقنه از محمد زکریا نافع جهت
شکم و سحج و اسهال صفراوی کشک جو برنج هر دو با پیه گرده بز بپزند و بپالایند و شیاف ابیض حشیم نیم درم سوده با یک زرده تخم مرغ پخته
داخل کرده بروغن گل حقنه کنند دیگر نافع سحج و اسهال صفراوی برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب عصا الراعی هر یک یک وقیه و نیم و یک سفیده
تخم مرغ پخته و بروغن گل حل کرده و سفیده قطمی بکار بسته اقاقیا گل مختوم هر یک نیم درم دم الاخوین دو درم قرطاس سوخته کهربا هر یک یک درم
کرده حقنه کنند حقنه که در سحج روده‌ها از زیرین بکار آید برنج مقشر سه مثقال جو مقشر گلسرخ هر یک هشت مثقال سه کرده بز
نمک بریده بیست درم در یک نیم من آب بپزند تا به یک رطل رسد پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار مثقال روغن گل
اضافه کنند دیگر اقوی جفت بلوط سه درم گل سرخ گلنار حب الآس هر یک پنج درم جو مقشر بریان برنج مقشر نشسته هر یک
هشت مثقال برگ مورد تر بیست درم همه را در یک من و نیم آب بپزند تا سه وقیه بماند پس صاف کنند و بیست مثقال آب برگ بنگو
و همین قدر آب برگ خرفه و همین مقدار روغن گل و یک زرده تخم مرغ پخته در هم آمیزند و طین قیمولیا و اگر نباشد بدل آن
گل ارمنی کنند و سبد سوخته اقاقیا هر یک پنج درم اضافه نموده حقنه کنند حقنه ممسکه استعمال کرده میشود وقتی که سحج بجائی
کند دو روزه را داده به نجات نه بخشد و سحج در اسفل سره یافته شود جاورس مقشر گلسرخ گلنار عدس مقشر برنج جفت بلوط از

بلوط از هر واحد کفی عفص سه عدد در سه رطل آب بجوشانند هر گاه یک رطل بماند صاف کرده گل ارمنی نیم درم اسفیداج رصاص
رماد و طین رماد بردی از هر یک دو درمی زردی بیضه بریان که چوب بریان کرده باشند نیم وقیه روغن گل خام بقدر حاجت
اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که بقرحه امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قدماست و این را حقنه زرنیخ یا
اندرانیخ نامند زرنیخ زرد و صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک چهار جزو نان بقسمات سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد قشب کانی
مازو سنگ آهک آب ندیده هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص بسازند و یک مثقال
از آن با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته شب زرنیخ
سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران آهک سرد ناکرده مطبوخ حب الآس آمیزند و قرص بندند و یک مثقال یا کم یا زیاده از آن
بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر عجیب الفعل است وکی میکند و وجع نمی‌آرد افیون دم الاخوین کندر یک جزو
جزوی زرنیخ زرد آهک هر یک دو جزو کوفته بیخته بروغن گل سرشته قدری از آن بطبیخ خشخاش و طبیخ آمیخته حقنه کنند
حقنه که جهة قرحه امعا بغایة مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند از جاوی که بیشتر منقول است
عدس مقشر گلسرخ از گلنار خشخاش مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیده ارزیز و اقاقیا کوفته بیخته با آب
صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم از این اقراص در سه وقیه طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم وقیه آمیخته حقنه نمایند
دیگر جهة قرحه امعاء بیخ برنج جو مایه کرده بیخته هر یکی چهار وقیه اسفیداج رصاص کاغذ سوخته اقاقیا صمغ عربی
دم الاخوین هر یکی یک درم باریک ساخته سه عدد زرده تخم مرغ که پخته باشند بجای خمیر بیاویزند و در طبیخ مذکور حل کرده و یک وقیه
روغن گل خالص اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند حقنه که قرحه امعا را سود دارد افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گلسرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ پخته و روغن گل بقدر کفایه حل کرده بر آن
افگنند و حقنه کنند حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد و آب عسل و آب نمک و مانند آن هر چه مجلی است بگیرند و سفیده ارزیز
و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مثل آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که قرحه امعا را سود دهد و خون از آن
باز دارد کشک جو برنج پیه گرده بز هر یکی پنج استار بپزند و صاف کنند و مقدار چهل درم از وی بستانند پس بگیرند زعفران شیاف ابیض
از هر یک یک درم سفیداب ارزیز شسته اقاقیا گلنار هر یکی یک درم و نیم زرده تخم مرغ پخته و بروغن گل حل کرده بکوبند و همه را با این
مطبوخ آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهة قروح و اسهال نافع و سهل الوجود است طبیخ ارز خالصه که سرخ بود بگیرند و بجوشانند
تا بقوام عسل آید پس بعمل آرند دیگر که جهة خروج غایطی اراده مفید است خواه این مرض از بلغم و رطوبت بود خواه از سودا با
اکلیل الملک خشک برگ سداب برسیاوشان هر یک کفی نخاله خطمی هر یک دو کف اطراف سلق بابونه تخم حلبه تخم کتان تخم سداب
قرطم مرضوض هر یک حفنه خطمی و نخاله را در صره ببندند و مجموع را چنانچه رسم است بپزند و سی درم از آن صاف نموده یک
روغن بلبسان و سه درم روغن خروع بیست درم روغن خیری بلند ... اند و با سه درم سکنجبین دو ماه ... بکار برند

و باهم بشوند تا نیک صاف کنند و در مدت یکهفته چهار مرتبه با شتا حقنه کنند غذا نخود آب مزاج بازیت باشد حقنه
که جهت اسهال صفراوی و گرانی که با تب و سده باشد نافع و مجربست تخم خبازی دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر نه درم
جو مقشر چهار درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم تخم کدو مغز درم سپستان بیست عدد آلو بخارا کو فتنی است بکوبند و همه را
بجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو شش درم شیرخشت نه درم لعاب اسبغول ده درم آمیزند و حقنه کنند حقنه
که جهت مغص ریحی مفید است بسفایج قنطوریون زیره کرمانی سداب خشک شبت حلبه تخم کرفس برابر در آب جوش
دهند و قدر ده درم از ان آب گرفته مقل و سکبینج هر یک نیم درم یا کم یا زیاده حسب حاجت حل کرده روغن ناردین یا روغن
سداب ده درم و عسل ده درم داخل کرده بعمل آرند حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و مجرب و مزاج شاید پوست بیخ درخت
توت پوست درخت انار ترش کشنیز [illegible] در آب بخیسانند و شب در تنور تافته بنهند و صبح صاف کنند و آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه
کنند دیگر درین باب که بمرطوب مزاج لایق است شحم حنظل سه درم قنطوریون دقیق افسنتین رومی هر یک ده درم [illegible]
آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نمایند و چهار درم آب [illegible] در ان پرورده باشند و سی درم انگاه اضافه کنند و حقنه
سازند دیگر عصاره قثاء الحمار یکمثقال صبر دو درم شحم حنظل دو مثقال درمنه ترمس تخم کرنب هر یک پنج درم قنطوریون
دقیق تربد سفید نیمکوفته قسطتلخ هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و قطران و نفط سیاه هر یک دو درم اضافه نموده
حقنه کنند دیگر افسنتین ده درم شونیز کوفته ترمس بابونه هر یک پانزده درم جوشانیده صاف نموده انگاه انجیر
نفط سیاه قطران اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که نافع است جهت باسور [illegible] بانجار [illegible]
تلخ کوبیده روغن کنند و ثفل او را در آب بمالند و پانزده درم روغن زرد با گوند کور را با هفتاد درم آب ثفل آمیخته حقنه
کنند دیگر نافع بواسیر باطن کیموس مجتمع در حقوین روغن زیت روغن خروع نفط هر یک نیم اوقیه شراب برابر هم
آمیخته سه روز حقنه کنند دیگر هم درین باب عصاره گندنا یک نیم اثار روغن جوز سه اوقیه آمیخته با آب بیخ سوسن
مقشر ده حقنه کنند دیگر که ریاح بواسیر را نافع است عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم
آب گندنا سی درم آب شبت شصت درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که در بواسیر جهت دفع وجع و سوزش که از باسلیقون
در زور آب بهم رسیده باشد بکار آید عصاره تو له گلسنج سبز بدست بمالند و صاف کنند و یک زرده تخم مرغ و روغن اضافه کنند
و حقنه کنند و بعد از یکساعت عصاره سداب و برگ بارتنگ و گل مختوم و کاغذ سوخته ده درم آمیخته حقنه کنند حقنه
که در امراض حاره هنگامی که طبیعت محتبس باشد بکار آید بنفشه چهار درم عناب جرجانی سپستان خطمی تمر و تخاله مصرور
هر یک کفی انجیر ده رطل باهم آمیخته نیمگرم حقنه کنند دیگر بنفشه خشک پنج درم جو مقشر نیمکوب ده درم خطمی زهره لسته سبوس
گندم در صره بسته خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر بیخ دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بپزند تا به یک نیم
رطل آید صاف کرده نیم رطل بگیرند و شکر سرخ پنج درم روغن شیرج روغن بنفشه انگاه هر یک ده درم ممزوج ساخته حقنه کنند

کنند دیگر آب چقندر چهار اوقیه روغن کنجد انگاه هر یک دو اوقیه باهم ممزوج کرده نیمگرم حقنه کنند حمول دوائی
است که در قبل یا در دبر برداشته شود پس برین تقدیر حمول اعم از فرزجه خواهد بود حمول که باد برآرد و قولنج ریحی را نافع
است سداب را بسایند و با ماء العسل بیامیزند که خلوق شود و چهارم حصه وی نطرون آمیزند و از وی بلوطی سازند قدر شش
انگشت دیگر که باد بیرون آرد تخم سداب جندبیدستر با عسل و زهره گاو و بوره که هر یک نیم مثقال باشد آمیخته بردارند
دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط سازند و بردارند دیگر که قولنج ریحی را مفید است و باد از اسفل بسیار برآرد
درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و خیلی در خرقه بسته
دارند تا وقت حاجت توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است بوره یکدرم بخور مریم عرطنیثا هر یک دو درم برگ سداب تر زیره هر یک کفی
بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمولی که جهت زحیر مجربست زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مردارسنگ مغسول صمغ عربی اسفیداج ارزیز
باریک ساخته در ان آمیزند و لته بدان آلوده بردارند دیگر اقوی هرگاه خون بسیار دفع شود اقاقیا گلنار مازو مردارسنگ
اسفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی نرم کوفته با زرده و سفیده تخم مرغ مخلوط ساخته بخرقه نرم
دارند حمول که درد و صفار که در معاء مستقیم متولد شود بکار آید خصوصاً صبیان را البته زهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده
بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر مسحوق که در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کند و از همه
بهتر چدوار خالص است که در سرکه سحق کنند و پنبه بدان آلوده بردارند حمول که تسکین درد بواسیر کند و صلابت دو درم تخم
درج آنرا نفع دهد پیه بط بابونه بالسویه و دو درم موم و دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند دیگر از مجربات قبله گاه
غفران پناه جهت تسکین وجع بواسیر نظیر است مغز دانه آلو بخارا مغز دانه آلوی سیاه مغز دانه آلوی گرد مغز دانه
شفتالو هر یک شش عدد در کوزه نو بریان کرده با مقل یکمثقال سحق کنند و بر پنبه کهنه گذاشته بردارند حمول از جهت کسی که
در مقعد وی دانه بواسیر ظاهر شود و درد کند و چیزی از ان ترشح نشود آب پیاز بصوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه
بردارند حمول جهت گشودن خون بواسیر هرگاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقعد را بروغن زرد آلوده مغز ساق
گاو و روغن کوهان شتر با قدری مقل طلا کنند و لته را بدان آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا قنه شحم حنظل هر یک نیم مثقال
با زهره گاو سرشته حمول کنند هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعد و وجع بهم رسد بروغن گل و مومیج و زهره گاو و سرگین کبوتر
طلا کنند کلمه ششم در الفاظ خاصه معویه است خبزی که جهت مسهولین مسموع از بعضی مجربین است کوکنار یک
عدد بگیرند و کلاه آنرا دور سازند و شگافند و با مکتوله تخم را از بانه در خرفی بریان کنند و هر دو را بسایند و بعد سائیدن
در آب حل کنند و ساعتی بگذارند که درد آن فرو نشیند و بهمان آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه سفت بسته
در ظرفی پر آب آویزند بنحوی که خمیر در میان آب باشد و ته نه نشیند و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها یا با نان
خورش مناسب بخورند خمیره ابریشم بعضی نسخ آن که بریاح بواسیر مفید است در ادویه رواهی خمیره خشخاش که نفع

آن باسهال دماغی ظاهر است بعضی نسخ آن در ادویه مسهل اکثری در ادویه صدر گذشته کلمه هفتم در الفاظ دالیه مقویه معده
است وحرتما موافق نسخه شفائی قولنج ریحی بلغمی ریاحهای حشا نفع تمام دارد دروج عقربی عاقرقرحا فلفل دارفلفل
اسارون بلیله قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم حلبه سپند اسفند هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم
دواء البلغمیه بقراط گوید که او صفرا و بلغم را از اندامها فرود آرد سقمونیا مثقالی نخود خام دو درم کنجد مقشر مغز بادام تخم
معصفر تربد هر یک سه درم و نیم بنفشه خشک چهار درم با دو وقیه عسل بسرشند و وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت
این دوا تا دو سال بماند دواء التربد اسحق گوید که بلغم غلیظ فاسد را از اندامها فرود آرد و آفت میوه‌های تر که خورده
باشند زایل کند وحمیات بلغمی را نافع باشد تربد مصطکی شکر زنجبیل هر یک پانزده درم کوفته بیخته نگهدارد شربتی از یک مثقال
تا دو درم بکار دارد و قوت این دوا تا سه سال بماند دیگر بنسخه محمد ذکریا تربد سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد
پانزده درم شربتی از یکمثقال تا دو درم دواء الشبرم اخراج فضول لزجه و سودا کند تخم کرفس زیره کرمانی
انیسون کرویا هر یک ربع درم پوست بلیله زرد یکدرم افتیمون افریطی صبر اسقوطری هر یک دو درم شبرم حبشی
چهار درم کوفته بیخته نگاهدارند و وقت حاجت یکمثقال با آب گرم بخورند و قوت این دوا تا چهار سال بماند دواء
الفرس جهة ضعف امعا که سبب آن برودت و رطوبت بود نافع است در ادویه معده تحریر یافته دوائی
که قولنج را دفع کند من شرح مفردات مشکطرامشیع سقمونیا هر یک دانگی کثیرا یکدرم کوفته با خمیره بنفشه ده درم خمیر کرده
با آب گرم بخورند دیگر که بالخاصیه انفع قولنج است برگ حنا نیم مثقال جرم آن اجزا بخورانند دیگر که در قولنج ریحی که از بلغم بهم
رسیده باشد نفع دهد نانخواه یکدرم و نیم حب بلسان دو درم کوفته و بیخته با آب گرم بخورند دیگر جهة قولنج ریحی حب الرشاد
پنج درم با آب بجوشانند و ده درم فانیذ و نمک اسنا روغن کنجد اضافه کرده بنوشانند دیگر که تسکین وجع قولنج ثقلی و
ازلاق ثقل کند تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد بجوشانند و دو وقیه از لعاب آنها بگیرند و با دو وقیه روغن کنجد یا روغن بادام
و سه وقیه ترنجبین هر روز دو مرتبه بدهند دیگر جهة قولنج ثقلی هر صباح دو وقیه آب سلق مطبوخ با نیم درم بوره بدهند
و شکم بروغنی بمالند دیگر مسکه با عسل بدهند و غذا رمان و اللحم دیگر بیضه نیمبرشت سه عدد تا چهار عدد پیش از طعام تحسی کنند دیگر
جهة قولنج بارد زیره انیسون نانخواه هر یک کفی در آب خوب بپزند و صاف کنند و پنج درم فلوس خیارشنبر و پنج درم فانیذ گداخته و سه
درم روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر قوی‌تر خواهند پنج درم مغز تخم معصفر نیز حل کنند و بدلی روغن بادام روغن بید انجیر
دو مثقال و بلبلنج یکدرم کنند دیگر قولنج بگشاید و حصی بول را نافع است فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب
گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب حاجة بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سی درم و از
روغن یکدرم است دوائی که بمعتادین قولنج و صاحبان یبوست طبع و تنقیه مجاری غذا و تسخین بدن و گزیدن عقرب نافع
و تولد ریاح موثر است انجیر را با مغز گردگان بعد از مناسب بدهند دیگر هر کسی که استعداد قولنج داشته باشد و بقبض دایمی

دایمی و خشکی گرفتار باشد مغز فلوس خیارشنبر یکوقیه را در چهار وقیه خرزه شیرین مالیده و قدری روغن گل یا روغن
بادام داخل کرده یکهفته بخورند و اگر مزاج بارد و غلبه ریاح بسیار باشد فلوس خیارشنبر را در ماء الاصول حل نموده روغن
خروع اضافه کرده بخورند دوائی که بمغص ریحی و نفخ نافع است رازیانه زیره نانخواه در آب بپزند و صاف کنند و فانیذ بر
کرده بشراب بیامیزند و بخورند که کافی است دواهای مفرده مستقله نافع مغص و ریاح حب الرشاد لوبیه انیسون مرج قردمانا
کرفس رازیانه حب بلسان حب الغار رز راوند قسطوریون نانخواه است تنها تنها یا هرچه دست دهد کوفته بیخته یکدرم یا یکمثقال با
ماء العسل یا با آب گرم بدهند دوائی که جهة مغص و تشنگی با احتباس طبیعت بود بهترین دواها است گل بنفشه رازیانه خطمی هر یک دو درم عناب
بیست عدد سبز باشد در آخر طبخ سه مثقال خمیره بنفشه بیندازند و صاف نموده تخم شاهسفرم تخم مرو تخم بارتنگ بزر قطونا مجموع دو درم
پاشیده بنوشند دوائی که در مغص که سبب آن بلغم شور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم مرو بریان نشاسته بریان تخم گشنیز بریان
تخم سپندان بریان انیسون ریوند چینی هر یک سه درم صمغ عربی بریان مصطکی بلیله کابلی در روغن گاو بریان هر یک پنج درم
جمیعها سوای تخم سپندان بکوبند شربتی سه درم با شربت مورد دوائی جهة همین قسم نانخواه بریان تخم کرفس بریان حب
بلسان هر یک پنج درم زیره هفت درم کرویا بریان هشت درم صمغ بادام تخم سپندان بریان هر یک ده درم همه را با تخم سپندان
کوبند شربتی سه درم دوائی که قرحه امعا و اسهال مزمن و قولنج صعب و نفث الدم و جریان خون و درد مثانه و سیر زرقان
و سیلان رحم را نافع است شاخ گوزن سوخته یکمثقال با یکمثقال کثیرا بدهند دوائی قاتل دود و مسهل تخم دسیاه ترمس هر یک
مثقالی تربد سفید مشکطرامشیع هر یک سه درم املج بلیله سیاه برنگ کابلی قسط تلخ درمنه ترکی بلیله کابلی افسنتین هر یک سه مثقال
سرخس چهار درم عاقرقرحا شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردگانی دیگر که همین کار کند نمک هندی یکدانگ
تخم حنظل یکدانگ و نیم ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ مجموع یک شربت است دیگر که حیات و حب القرع بکشد
و بیرون آرد خیربوا دارچینی دارفلفل زنجبیل فلفل سعد برنگ کابلی مقشر هر یک چهار درم تربد سفید بیست و چهار درم فانیذ بوزن
کل شربتی بقدر گردگانی بزرگ دیگر درین باب نمک هندی هفت درم قردمانا ترمس هر یک شش درم تربد قنبیل نعناع برنگ
قسط تلخ پوست درخت توت هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم از آن با شیر تازه یا با آب ترمه یا سرکه کهنه باشد بخورند دیگر مجرب
برنگ کابلی مقشر خرما دانه بیرون کرده مغز گردگان هر یک ده درم کوفته درهم سرشته وقت خواب بخورند دیگر نمک هندی دانگی
قنبیل سرخس حب النیل ترمس هر یک یکدرم تربد سفید برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم کوفته بیخته با شیر
آمیخته بیاشامند دیگر حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته
بیخته بمویز منقی بسرشند و تناول نمایند دیگر کیلدارو فلفل سفید قنبیل برنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنج درم ترمس
قسط تلخ مرکی هر یک هفت درم درمنه ده درم تربد پانزده درم شربتی پنج درم با آب انار تازه دوائی که حیات را بیرون آرد
برنگ مقشر بلیله زرد آمله هر یک پنج درم و نیم تربد سیزده درم قند سفید پنجه همه شربتی شش درم با آب گرم دیگر که حب القرع

برآرد و تربد مقشر سه درم برجوع شدید بخورند **دیگر** قوی‌تر جهة اخراج حیات و حب القرع مارزیون نوشادر هریک دانگی تخم
حنظل بورهٔ ارمنی هریک دو دانگ کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بخورند مجموع یک شربت است **دیگر** جهة دفع کرمها بغایت
مجرب است کندش مویزج ترمس هریک یکمثقال نمک هندی افسنتین هریک دو درم کوفته بیخته سقط سیاه و زهرهٔ گاو سرشته و حقنه کنند
و استعمال نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم **فایده** هر دوا که جهة دیدان با شیر بدهند باید که سه روز پیش از شرب دوا شیر بنوشند
هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر که با شکر شیرین کرده باشند حل کرده برجوع شدید بنوشند و قبل از خوردن دوا روده
فی المجلد یا مثنی بگشتند و از عقب آن کباب بمکند و ادویه گرم بعضی گرم است مثل فراسیون و فرد مانا و درمنه و ترمس و سلیخه و پودینه
عصارهٔ فودنج و نعناع و قسط تلخ و افسنتین و قنبیل و مرو کماذریوس و قنطوریون و شکاعی شیح و تخم رازیانه و صعتر و افسنتین و بلادر
تلخ و بیخ الجوزان با سرکه پرورده و تخم کرنب و پوست درخت بیده که بعربی خلاف گویند زیره بریان و بجاسف و انیسون و تخم کرفس و شونیز و
حرف و بیخ راسن خشک و سیر و تخم سرمق و ملبان و بسفایج و حب النیل و بعضی سرد است مثل کشنیز خشک و خرفه و برگ شفتالو و عصارهٔ آن
و پوست درخت توت و طبیخ پوست درخت انار ترش و طبیخ پوست بیخ آن و کرفس در سرکه پرورده و خرنوب و تخم خرفه و آب برگ نارنگ
و برگ خشک آن و آب سماق و طراثیث و گل مختوم ادویهٔ حاره را با عسل یا ایکامه بخورند و ادویهٔ بارده با سکنجبین یا دوغ و در اطفال ادویه
قویه بکار نبرند دوائی اگر پیش از طعام ده دانه انجیر خشک بخورند طبع را نرم کند محمد ذکریا میگوید تخم مرغ نیمبرشت پیش از طعام خوردن
شکم را آرد و آشامیدن روغن تقل خشک دفع میکند **دواهای مسهل** اما مسهلات بلغم ایست **دوای مسهل بلغم** چنین گوید که این دوا
بلغم لزج و اخلاط فاسد را از تن فرود آرد دار فلفل دانگی و نیم دارچینی نمک هندی سقمونیا هریک دو درم فاقله انیسون هریک دو درم
نیم شکر چهار ده درم همه را کوفته بیخته چهار درم با آب نیمگرم بخورند قوتش تا دو سال بماند **دیگر** که بلغم براند تربد کوفته مثقالی غاریقون
نمک هندی هریک نیم درم تخم حنظل دانگی همه را کوفته بیخته سحرگاه با جلاب بکار برند **دیگر** که اخراج بلغم و رطوبت کند دار فلفل ربع درم
سقمونیا نصف درم زراوند چینی ملح هندی هریک چهار دانگ تربد سفید محکوک فاقله صغار انیسون هریک دو درم شکر سلیمانی
چهار درم دواها کوفته بیخته بهم بیامیزند شربتی چهار درم با آب گرم **دیگر** که همین کار کند ملح نفطی سه درم هریک یکدرم غاریقون
چهار دانگ تربد سفید خراشیده باریک بیخته یکمثقال باهم بیامیزند و بعسل کف گرفته بسرشند جمله یک شربت کامل است
دیگر درین باب شحم حنظل دو دانگ حب النیل نصف درم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یکدرم کوفته باریک
بیخته بعسل بسرشند و سحرگاه با آب نیمگرم بخورند **دواهای مسهل** مفرد قوی الاثر که اخراج بلغم خام نماید و سزاوار است استعمال
آن کسانی را که در بدن آنها بلغم بسیار جمع شود و زمانی که عارض شود با قیان سیلان و برای کسانیکه سایل شود از مناخر
اینها مخاط کثیره بگیرند اصطرک سفید و علک البطم هریک یکدرم و نیم باهم آمیخته بلع نمایند و همچنین لجاد شجر زیتون یکدرم و نیم
یا آب و همچنین عاقرقرحا دو درم با آب و همچنین بسبایسه درم با عسل **دوای** که اسهال اخلاط غلیظ القوه کند انجیر تازه و خشک
با مغز قرطم و یکدانگ و نیم بورهٔ ارمنی بدهند **دواهای مسهل صفرا دوای** که صفرا براند سقمونیا قیراطی نمک نفطی تخم کرفس هریک

هریک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا درمی پوست هلیلهٔ زرد دو درم کوفته بیخته سحرگاه با آب نیمگرم بخورند دیگر
صبر یکدرم و نیم را با آب و عسل و اگر تحمل حرارت صبر ندارد حب ساخته سحر فرو برند و بالای طعام حذر میکنند و اگر ازین وزن کم مثلا
دوازده قیراط بدهند غیر از زبل چیزی دیگر اخراج نمیکند **دوای** هیچ دوای مسهل مناسب تر بمعده از صبر نیست صبر قادر
نیست باستفراغ جمیع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه استفراغ مرار از امعا و بطن و معده میکند **دواهای مسهل صفرا**
و بلغم **دوای** که اخراج صفرا و بلغم کند سمسم مقشر مغز بادام مقشر هریک سه درم سقمونیا پنجدرم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی
ده درم تربد سفید خراشیده بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته زعفران دو دانگ سائیده آمیخته نگاه دارند
و هر صبح پنجدرم تا شش درم با آب نیمگرم بخورند **دیگر** سقمونیا نیمدرم ملح نفطی یکدرم پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید محکوک سه ریحان
سفید هریک دو درم شربتی از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد **دیگر** که صفرا و بلغم لزج براند سقمونیا سه قیراط صبر سقوطری
نیمدرم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یکدرم بسفایج یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم بخورند **دواهای مسهل مفرد** دیگر
باب سقمونیا اسهال صفرا القوت کند و بمعده مضر و در حمیات استعمال آن نشاید و نهایت شربت او دوازده قیراط است
با نمک یا فلفل یا زنجبیل و امثال آن از چیزهای سریع النفوذ و مقوی معده **دیگر** شحم حنظل است که اخراج مرار و فضلات
مخاطیه کند و چون خربق و سقمونیا مسهل خون نیست و شربت تام او یکدرم و نیم است باشد دقیقه ماء العسل که سداب [illegible] در آن
جوشانیده باشند و آن بدرد سر و شقیقه و صرع و ایلیمیا و فالج و لقوه مزمنه و نزلات چشم و عسر نفس و انتصاب النفس و سعال
مزمن و درد مفاصل و عرق النسا و امراض کلیه و مثانه مفید است باید که شحم حنظل را نرم سائیده استعمال کنند تا با معا نچسبد
و باعث قرحه نگردد **دیگر** غاریقون است که قوتش قریب بقوت شحم حنظل بود و لیکن فعل او بطی است و مضر معده نیست
و شربت کامل او دو درم و نیم با شراب عسل **دیگر** بیخ سوسن است که اسهالش قریب باسهال غاریقون است و شربتش بیست و چهار
قیراط است با شراب عسل بود **دیگر** مسهل مرار و اشیاء مخاطی و نافع باصحاب عرق النسا قنطوریون دقیق دو درم را در نه وقیه
آب بجوشانند تا به نصف آید صاف نموده بکار برند **دیگر** عمل او قریب بعمل خربق است حماما یکدرم و نیم را در یکنیم رطل شراب عسل بخیسانند
تا ربع برود صاف کرده بنوشند و بعضی حماما یکدرم و نیم با نصف آن افسنتین حب ساخته میخورند **دیگر** قایم مقام حنظل زراوند طویل
یکدرم و نیم با شراب عسل بخورند **دیگر** مثل اول بسفایج خشک [illegible] سائیده در شراب عسل پاشیده بخورند **دیگر** مسهل سودا
ترمس تراشیده افتیمون نمک هندی هریک دو درمی کوفته بیخته سحرگاه با آب فاتر بخورند **دیگر** سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون
یکدرم هلیلهٔ زرد دو درم باریک کرده و بحریر بیخته با آب گرم تناول نمایند **دیگر** افتیمون هلیلهٔ زرد هریک جزوی هلیلهٔ کابلی افسنتین رومی هریک
دو جزو ایارج سه جزو ملح هندی پنج جزو کوفته بیخته بعسل بسرشند سه درم تا چهار درم وقت سحر با آب گرم بخورند **دیگر** ملح نفطی اسطوخودوس
حجر لاجورد هریک چهار دانگ غاریقون یکدرم افتیمون بسفایج هریک یکمثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم و اگر سقمونیا
بخورند سه درم با آب بخورند **دیگر** که سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون هریک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون قرنفلی

هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته سحرگاه با آب گرم بکار دارند **دواهای ممسک** که در تمام اسهال بکار می آید دواهای مفرده مستعمله آنچه
سرد است بدین تفصیل است گلنار مازو اقاقیا گلسرخ صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی طراثیث طباشیر خامه بریان خاصه الجوزی بکافور باشد
تمر هندی فاحة الریحان سماق زرشک ریوند بزرقطونا مقلو کشنیز خشک تخم بارتنگ لحیة التیس بزرالورد توت خام تخم خرفه کوکنار قیسور گرفته
را به مطبوخ که مسکه از آن جدا کرده باشند و آنچه گرم است بدین تفصیل است زیره بریان نانخواه انیسون بریان قنار کندر میعه خشک
دارشیشعان لادن یکدرم با مطبوخ پنیر کهنه بریان خام با مطبوخ در بعضی عصاره های قابض لیکن معطش است احسن تدبیر آنست
که با آب نمک چند بار بشویند یا در آب بیزند تا نمک او برآید پس خشک کنند و شیخ گوید یکدرم از آن قابض قوی تر از همه چیزهاست و اقسام
زاجها و بعضی الگمان است که قطعه گوشت سرخ بی طعم را اگر بسوزانند تا سیاه شود و یکدرم از آن بدهند حبس کند و شیخ گوید که نزد
من دوستی از صالحین به تصدیق عمل آن دوا حکایت کرده **دوائی** که اسهال مزمن را نفع دهد اگر دو درم آمله کوفته با دو درم
پست کنار با ربع رطل آب بجوشانند و بدهند اسهال مزمن بند کند **دوائی** که در اسهال دماغی بکار آید اقاقیا کتیرا برگ سماق
عصاره لحیة التیس گلنار زعفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک رطل بغدادی شربت خشخاش بیش از آنکه از آتش
گرفته باشند داخل کنند وقت خواب بقدر حاجت بخورند **دوائی** که جاذبه کبد را قوت دهد قاقله قرنفل انیسون نشاسته
کندر شسته لادن هر یک دو درم دارشیشعان قردمانا سلیخه سنبل زعفران هر یک سه درم سک نانخواه هر یک چهار درم
قصب الذریره عود بلسان سعد تخم کرفس اذخر هر یک پنج درم حب الآس بریان سی درم جوزبوا پنج عدد کوفته منفخ به سرشتند
شربتی چهار درم **دیگر** که در اسهال کبدی که بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک
چهار درم گلنار و عصاره قرظ هر یک پنج درم سنبل هفت درم شربت دو درم با رب به یا رب سیب **دوائی** که در اسهال
معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد از زیادتی بلغم و صفرا باشد بکار آید پوست انار دم الاخوین هر یک پنج درم انیسون یکدرم
تخم بارتنگ دو درم جمله یک شربت است اگر با تب باشد با آب باران بدهند مسلم **دوائی** که در اسهال معدی که
بسبب ضعف ماسکه که از جهت فتور معده باشد بکار آید بعد از فصد باسلیق و تلیین طبع مطبوخ بلیله بدهند صمغ عربی
یکدرم بزرقطونا دو درم روغن گل دو درم با آب سرد بخورند **دیگر** بزرقطونا تخم بارتنگ تخم شاهسفرم در آب گوشت بپاشند
و روغن گل چکانیده بخورند **دیگر** که به ذرب منتهی که با آن تب و لیت نبود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات میگوید که
شخصی بدین دوا معالجه میکرد ذرب در یکروز منقطع میشد بگیرند کبکی یا دراجی را و شکم او پاک کرده پر کنند به سماق و انار دانه
نرم سائیده پس بگذارند بر خشتی در تنور گرم که یکشب بماند و در آن نان پخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند باریک
بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و بهم بیامیزند و یکدرم با شتاب بدهند و از پس آن رب به که در آن سنگ سحوق حل کرده
باشند بخورانند **دوائی** نافع با اسهال صفراوی که از حرکت معده باشد آمله بلیله هر یک سه درم بجوشانند و صاف کنند و ده درم
شکر طبرزد آمیخته با جوشانیده بنوشند **دیگر** تخم ترنج در سرکه پخته قابض طبع و مانع ریختن مواد به معده و با سماق و مازو و مویز دانه و انگور

و انگور و امثال آن جهت اسهال مراری نافع و با مصطکی و مانند آن جهت درد شکم مفید است **دیگر** سیب خشک کرده با آب ادویه
قابضه جهت اسهال صفراوی و تسکین تشنگی سودمند است و پخته آن در خمیر جهت اسهال دموی مفید است **دیگر** که در ذرب الامعاء و در
اسهال کودکان که در وقت دندان بیرون کردن بهم میرسانند بکار می آید تخم خشخاش سفید کندر سعد حب الآس یک یکدرم کوفته
بیخته با زرده بیضه با شربت مورد بدهند **دیگر** که در یکروز اسهال نکورده بند بود دانه مویز سائیده استخوان سوخته مقل بستیز
خشک بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره مدبر نان فطیر خشک کنند زنانخواه مساوی بزر بالنگو بشیر با زیره بریان حرد
کوفته بیخته بر یک سیاحته قدری بخورند تا تشنگی ساعت **دیگر** که جهت قطع نزف دم باطنی مجرب است بسد نیم مثقال با نصف آن
صمغ عربی و سفیده تخم مرغ سرشته با آب سرد بخورند **دوائی** که قطع خون بواسیر کند و مجرب است گردکان با پوست سوخته یک مثقال
با آب مورد و امثال آن بدهند و اگر پوست بیخ گردکان را در روغن زیتون بجوشانند تا مهرا شود جهت بواسیر و امراض مقعد نهایت
موثر است **دیگر** که در قطع خون بواسیر عجیب الفعل است و در یکروز یا دو روز قطع خون میکند پوست تخم خربزه که بسیار شیرین باشد
خشک کرده هر یک دو درم سه مغز دانه زرد آلو تلخی آنرا بجیسانیدن در آب نمک دور کرده و خشک کرده باشند هر یک یکدرم
نان خشکار سوخته ده درم کوفته بیخته بکار برند **دیگر** گردکان سوخته زرده بیضه سوخته هر یک جزوی کندر بریان سه جزو کوفته بیخته
با بعضی شربت بدهند **دیگر** که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است که با گل مختوم دوائی که منتهی آنیس گویند
هر یک نیم مثقال با زرک بسائیند و سفوف سازند که شربت است سه روز متوالی بدهند **دوائی** که باسور را داغ کند و اسهال باز
دارد و دماغ پاک کند اسارون دارچینی هر یک نیم وقیه بلیله مصطکی دارفلفل تنبه شو تر هر یک یک وقیه پوست بلیله زرد دو وقیه
کوفته بیخته بروغن گاو بسرشتند و قیه عسل و دو رطل بغدادی در هم جوشانیده ادویه در آن بسرشتند **دیگر** که باسور بیرون آمده را سیاه
کند و بیفکند فلفل مویز بورق زرگران مساوی بسائیند و بروغن منور زده آن تخم چرب کنند و بمالند **دیگر** که بانخاچیه را باسور را
خشک کرده بیفکند سر ابی شور بگیرند و زیر دیگ آتش خشک کنند و بکوبند و بیز خشک کنه کوفته بیخته در هم آمیخته باشند **دوائی**
از ثابت بن قره که درد با باسور را تسکین دهد و خون باز دارد و اگر مستعمل بکار دارند خشک کند و بیفکند میوه سایله کند و قسط پوست بیخ کبر
بیخ ابهل سنبه بیخ بذر دی خربزه کبریت اصفر هر یک نیم جزو کوفته بر نیم درم از آن سی درم روغن گنجد و روغن زنبق و روغن زیت
مساوی بگیرند و اول کنند و کبریت در آن حل کنند پس داروهای دیگر در حل کرده در شیشه کنند و بکار برند **دیگر** نسخه ثابت
زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ فرایخ نوشادر قوة الصنع مساوی کوفته با آب شنجار سائیده قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت
سائیده بپاشند **دوائی** قوی تر ایضاً نسخه ثابت خربق سیاه زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ آهک نشنخار زنجار فار الجبار نوشادر
مساوی کوفته نرم بیخته با آب شنجار سرشته قرص سازند و اگر خواهند که قوی تر شود به سرکه و قطران بسرشتند و اگر خواهند که نرم تر شود با پیه
گاو بسرشتند و اگر بول کودکان بسرشتند قوی تر **دیگر** که گوشت خورده ناسور مقعد را بعد از استعمال ادویه تیز خشک کند و بیفکند بقیه
ناسور از گوشت مرده و ریم گوشت بروید صبر و دم الاخوین کندر انزروت مساوی سائیده بر جراحت بپاشند و این دوا را

اکسیرین گویند واگر زنگار و سرمه و گلنار و زاج سفید زیاده کنند قوی‌تر شود **دیگر** افتیتین با آب جهت شقاق مقعد و کوی اخراج
اخلاط حاره که بسبب ادویه مشروبه در معده بهم رسیده باشد بسیار موثر است **دواهای هندی** درین ابواب **دوای**
که جهت قولنج و درد شکم مجربست تا بشیر و قرنفل الایچی زنجبیل صندل کنول کته خس سنبل چن ناگر موتهه کشنیز اگر سیاه زیره سیاه چهر نیز
بالا پیپل دراز نکر حرا برابر و همچنین جلانسوت و جانقدر شکر کوفته بیخته با شهد حبها بندند قدر حابهیل کلان و هر روز در یکجب ناشتا
بخورند تا یکهفته ترک کنند و در همین قسم چلبه ذر بخورند درد مزمن شکم دور شود **دیگر** جهت قبض و درد شکم هر سو نهنه بلیل املد
بارنگ سنامکی مویز سیاه هر یکی یکتوله ترید سفید شش توله قند سیاه برابر جمیع حبها بسته بمقدار یکتوله یا کم ازان حسب حاجت بخورانند
دیگر جهت سول و مها سول و درد شکم هر قسم منوکر بکوه ضبک تخم ارنند یکهلی سو نهنه همه مساوی کوفته بیخته برابر جنگلی گولیها
بسته وقت حاجت یکجب بدهند **دیگر** که قبض و درد شکمها را دفع کند و ببند روک و اماس هر نوع نیز نافع است اجزاء این هریر
نج پیپلمول هر یک یکجزو جسته ترپهله ترکته زیره سفید سونف اجمود یکجزو دهینه زیره کاسیاه چوب چرک جوکهار بهکا بول ساجی نمک سیاه
کوفته هر یک پنج جزو نیز از این انسوت خرشیده پنج جاکلوته هر یک ده جزو چوب زقوم خار دار سوخته هشت جزو کوفته بیخته
بقدر یک درم یا کم ازان با آب تازه بخورند **دوا** که بطلا کردن شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند **دیگر** که قبض که
در شکم طفل باشد دفع کند با دیان پشک گرش هر دو برابر باریک ساخته با آب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ
ترب یا تنبول به بندند **دوای** که جهت پیچش شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات است و کثر است که نافع بیاید بلیله سیاه
خورد بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود ولیکن محترق نگردد پس کوفته بیخته با هم چندان شکر سفید آمیخته
نیم توله با آب بدهند و غذا برنج و ماش سازند **دوا** مسهل کثیر النفع که در پیچش و اسهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان
کوفته بیخته نیم توله با همچندان عسل آمیخته بدهند **دیگر** که اسهال دموی و صفراوی حبس کند تباشیر موچرس بلیله هلیله برابر
کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند **دیگر** که اسهال خون را بامر الله سبحانه بند کند شیره برگ لسوره جزوی که تند یک
خون زرد میشود بقدر دو درم برادر ده ناشتا بدهند **دیگر** جهت اتیسار تریاکی و کرکساری مجرب معمول والد مغفور منقول
رست بوده اند رجو تلخ موچرس بیل گری گل دهاوه نیز بالا عاقرقرحا جهت لونگ اتیس جز افیون همه برابر کوفته بیخته بقدر
قوت و طاقت با آب بخورند **دیگر** که اسهال خون را بند کند درال کته منوبیل برابر کوفته بیخته بقدر قوه مریض بدهند
دیگر که جهت اسهال خون مجربست منو خسته انبه خسته جامن منو کونج برابر کوفته بیخته با آب شسته برنج ساتهی بقدر قوت
مریض بدهند **دوای** اسهال هر قسم که باشد بند کند و شکر بینی را نفع بدهد منع کنیر تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سپید
بیخته م کوفته هر روز ناهار چهار درم با آب سرد بخورند و بدهند که اطبای یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند و صاحب
قادری گوید که در اکثر دیده شد که ضرر نکرده و تخیل که تفرقه از دو در قدر معین و در صورت خاص باشد با وجود این احتیاط
عدم تناول او دست در محل احتیاط **دیگر** که جهت اسهال موثر و مجرب است سنگ بصری زرد نیم بریان

بریان کرده و جاوتری برابر باریک کرده از نیم ماشه شروع کنند و بتدریج تا چهار ماشه توان داد و بعضی جاوتری بنصف سنگ
بصری کنند و بعضی با رتنگ نیز آمیزند همچنین جمله و برابر تقدیر با آب دهند و متصل خوردن دو سه چند لقمه روغن باید خورد تا تدارک
ضرر سنگ بصری کند و یکهفته بدهند پس دو سه روز در طبع دارند و اگر دیگر حاجت باشد باز دهند یکهفته و طریق بریان کردن
وی انست که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند هفت و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بجر برادر برگهای
عمار پیچیده در آتش سرخ میکنند و بگلاب سرد مینمایند و بعضی در خرات سرد میکنند و بعضی در آب لیمو و مختار صاحب قادری
انست که سنگ بصری را در آتش سرخ کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در خرات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب
برگ انار **دوای** که جهت اسهال و سحج و زحیر و مغص و معده ضعیف نافع است مصطگی بادیان نیم بریان هر یک یکتوله
نمک مدبر چهار توله کوفته بیخته یکپانک که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا امر عید اند
و طریق مدبر کردن نمک که بعربی قنب گویند آن است که نمک قسم اول را بگیرند پاک کرده بروغن بنفشه یا بادام یا روغن
بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیاورند علف شیر که از اهندی دروب گویند و شیره وی بستانند و قدری از شیره
ناخواه نیز با آن ضم نمایند و این هر دو شیره در سنگ انداز ند و بدست بمالند و سفال نو آب نارسیده در آتش نرم
برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن با آن شیرهای مسطور آمیخته بریان سازند و بهمین سان هفت کرت بریان کنند
پس بکار برند **دیگر** نافع تر از اول صمغ عربی برنج ماتک زنجبیل تخم برشته بیل کشنیز خشک بریان هر یک یکمانک
مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یکنیم ماشه نمک مدبر چهار ماشه کوفته بیخته با آب شبنم هر صبح بخورند **دوای** که
جهت اسهال اطفال معمول و از مجربات والد ماجد منقول است دهاوه بیل گری اندرجو تلخ جس مساوی کوفته بیخته بقدر
سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای دهاوه آمله میکنند و درین صورت نفع نیکی بجای تب هم میکند **دیگر** بیل
گری جس موتهه و سینه هر یک مساوی کوفته بیخته با آب شبنه برنج سرخ بسن و مزاج طفل بدهند **دیگر** که چون بر شکم طلا
کنند اسهال بند کند جای پهل تخم انبه کهنه مغز بیل هر یک یکتوله افیون یکماشه با آب یا گلاب سائیده طلا کنند
دیگر که جهت بواسیر خونی نافع است رسوت انزا هیولی برابر کوفته یکدرم با آب سرد بنوشند و قدری با آب سائیده بر مقعد طلا
کنند **دیگر** مشتمل فواید بسیار منقول از بیاض جد بزرگوار کبت است یعنی جنت الحدید دو دام را هفت یکبار گرم کرده
در بول گاو سرد کنند و با پاره یعنی سیماب دو دام کنند تیک چهار دام یکجا کرده با شیره کهیکوار کهرل کنند تا زمانی که آتش
ازان پیدا شود تا یکهفته انجالت رسیده بعد ازان در دیگی انداخته در شالی دهان نگاه دارند و بعد از یکماه برآورده
بکار دارند خوراک چهار سرخ با عسل **دیگر** جهت بواسیر بی نظیر از مجربات والد ماجد اندرجو تلخ چرک هر یکمانک
مصری یکنیم مانک کوفته بیخته یکمانک با دوغ گاو بخورانند غذا اول بورنک مقشر با خشکه باشد جهت بواسیر خونی و بادی
و اسهال بواسیری مجربست پوست کنار از دو ماشه تا چهار ماشه کوفته در خرات آمیخته بخورند و غذا برنج و خرات

کنند و از دواهای اهل یونان تنواج خطائی در افعال مسطور بهتر از روست و بهمین طریق میدهند و بعضی تنواج خطائی هم مثقال
و نیلوفر یکمثقال را سفوف کرده میدهند **دیک بر دیک** لفظ فارسی است از کب موش یا گل ابزنگوبند و ترجمه دی
بعربی قدر علی قدر است و وجه تسمیه او بمعنی ترکیب این مرکب معلوم میگردد و اسقاط بواسیر کند و بر هر گوشت زیاده که باشد
نیست کند سیماب نوشادر هریک ربع رطل زنگار زاک آب نادیده هریک نیم رطل شنجرف یک رطل کندر زرنیخ سوده هریک ربع رطل
و نیم بغدادی اجزا باسرکه بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر با آب سرد بسایند و آنرا در دو دیگ مصعد
کنند و نگاه دارند و بر باسور بیرون آمده بپاشند محمد زکریا میگوید این دارو بهر وارد تیز کرد و بر باسور بمالیم کرد و اگر
بینند که هنوز چیزی می برآید یکروز آسایش دهند و روز دیگر بکار برند پس برگ کرنب را بپزند و با آب بروغن گاو در هم سرشته ببندند
دیگر موافق نسخه کفایت الطب زنگار درمی و صافی دو درم آهک آب نارسیده پنجدرم زرنیخ زرد و سرخ هریک چهار درم را
کوفته بیخته با سرکه تیز سرشته قرصها کنند و بسایه خشک کنند و بوقت حاجت خورد بسایند و بجای علت پراکنده کنند و قوت آن
دو تا شش ماند **کلمه هشتم** در الفاظ دالیه ادویه مقعدیه است **درور مصعد** از مجربات حکمای قدیم است
در اسقاط بواسیر بایب بناب جید است و با تمال جراحات عسر الاندمال و تحفیف آن نافع الکه و قروح ساعیه و بردن گوشت زیاده مفید
است آهک آب نادیده زاج سفید از هریک پنج درم زاج زرد و زاج سرخ زرنیخ سرخ هریک دو جزو با سرکه سرشته ... روز در میان
جوشانیده تصعید کنند و هرچه مصعد شود جهت اندمال جراحات و اکله و هرچه رسوب است جهت اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال
نمایند که بهتر از بریدن و بخاییدن است و اهل فرنگ شربت آهن را نیز در بعضی امور نافع بسیار دانسته اند ما خلاف در قعه ... **دیگر**
صواب است که جهت اسقاط بواسیر استعمال ادویه حاده حرارت نمیکنند که بیشتر سبب شدت وجع موجب هلاک میگردد و بلکه بعضی ...
را درین باب تاثیری عجیب است پس اولی آنکه نزد یک از کتاب بمحض این قسم مجربات را بر سایر ادویه ترجیح دهند و آنچه درین
امر مجرب و منجح است این است که تسم انفار را کوفته در شیر خر بجوشانند و بعد قلیان ... و زود رهان ... پس بیرون آورده
سحق کنند و از نجار و دخان و احتراز کنند پس مقدار نیم عدس از آن یکدانه از دانهای بواسیر نهند و بکبه از دو هر روز و هر شب
تجدید کنند که دانه را اثر نبخ برمی آرد و خشک میکند و گاهی گاهی آهسته آهسته طول دانه بنتری ... و بیخ آن باریک میگردد
و خود می افتد و باز عود نمیکند و همچنین عمل کرده شود و بهر دانه بواسیر و در اثنای استعمال این دواهای بیمار را در موضعی ساکن
دارند و حرکت ندهند و بسیار احتیاط کنند تا رطوبت از آن دانه باعضای دیگر نرسد و در اکثر اوقات یکدانه در مدت یکماه
باطل می افتد و درین مدت احسن نخمه مقویات قلب و حرارت غریزی چون مفرحات و تریاقات و اشربه مقویه بکار دارند
و غذا لطیف مقوی حسن الغذا احتیاط کنند **درور** که جهت بواسیر نافع است کلاه بادنجان را در سایه خشک کرده کوفته
بیخته اول مقعد را بروغن با بونه یا روغن بادام یا روغن بنفشه چرب کرده بالای آن بپاشند **درور** که جهت بواسیر مفید
صبر کندر دم الاخوین شیاف ماهیتا گلنار مساوی کوفته بیخته خاکستر یا شیم ... بسفیده تخم مرغ تر کنند و با این ادویه

ادویه درور آلوده کنند و بر آن موضع گذارند و به بندند اگر مفید نیاید فلفل مازو اقاقیا اضافه کنند این اگر نیز مفید نیفتد
روغن زیت بجوشانند و پنبه بآن روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند و پس این درور بپاشند **درور** که با سور
خشک کند بعد از نشستن مقعد بآبی که در آن قوابض جوشانیده باشند این درور بپاشند جوز السرو جفت بلوط شحم حنظل
مساوی بسوزند و خاکستر آنرا بکار برند **دیگر** قوی تر از اول سنگ دم الاخوین را چون غبار بسایند و موضع را بعنوانی
که ذکر میشود بشویند و بآن بپاشند تا سیاه شود پس مرهم اسفیداج طلا کنند تا با فتد در صفت مغسول مذکور است که پوست
انار جوز السرو جفت بلوط مساوی بکوفته در شراب عفص بپزند و موضع را در صبح و شام بآن بشویند **درور** که نافع
است جهت خروج مقعد و نتو را دو نتو رحم سفیده ارزیر گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو بارز را برد و عکس چرب
کنند و دوا بر آن بپاشند **درور** که استرخای مقعد را نافع است مازو جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ
گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد بپاشند **دیگر** که همین خاصیت دارد جفت
بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته هریک سه درم کوفته بیخته بر مقعد بپاشند **کلمه نهم** در الفاظ رائیه مهمله از
ادویه و بعضی اغذیه معویه و مقعدیه است **رامک** مقوی معاده جهت اسهال کهنه و ذرب و اسهال دموی و ورم
مقعد و بواسیر و زحیر نافع است **رامهران بزرگ** بواسیر سودمند **رایب** مسهل جهت گرم مزاجان
که از ادویه کریهه نفرت کنند در ادویه معدیه گذشته **رب افتیمون** اسهال سودا کند و جهت اهل نعم و کسانیکه از دوای
مسهل نفرت کنند مخترع بعضی حذاق است و همچنین ربوب دیگر که هریک در محل خود ذکر می شود و بطرق رب تربد که عنقریب
ذکر میشود توان ساخت **رب امرود** مقوی احشا و قاطع اسهال **رب انارین منعنع** که شکم رفتن نافع
رب بسر قاطع است اسهال را در ادویه معدیه تحریر یافته **رب بسفایج** مسهل بلغم و سودا است بطریق
رب میسازند **رب حابس شکم** در ادویه معدیه مذکور شد **رب تربد** محمد زکریا گوید من رب تربد ساختم
و قوت او بقوت سقمونیا و رب بود با فانید سرشته میدادم اسهال قوی میکرد و مزه دارد و نمیدادد طریق ساختن او اینست
که بگیرند تربد هر قدری که خواهند بکوبند و در شیشه کنند و آب بر آن ریزند و در آفتاب نهند و هر روز چند بار بجنبانند تا آب
رنگین شود پس آن ازوی جدا کنند و آب دیگر اندازند تا باقی قوت در نگ طعم او بستانند آبها را جمع کنند و در
تغارهای پاکیزه کرده از خاک و باد بخرقهای باریک که سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند
تا چون عسل شود جمع کنند و نهند تا خشک شود **رب تیا** ... شکم بندد **رب زرشک** مانع اسهال صفراوی
در ادویه معدیه گذشته **رب شحم حنظل** محمد زکریا گوید من این رب را با مغز بادام و کتیرا و شکر سرشته استعمال
میکردم کراهیت داشت و کمتر بودی و اسهال بلغم کردی و سر درد خیم را سودمند بودی **رب غوره** قابض شکم هم در ادویه معدیه
گذشته **رب هلیله** قوی تر از جوم هلیله است لیکن این اسهال تمام کند وقت حاجت سه درم از آن گرفته ...

بخورند و اگر باشد گی شقمونیا ترکیب کنند اقوی باشد **رمانیه** غذای است که شکم به بندد و خون از شکم باز دارد در دوم در ادویه
معده مسطور است **روغن اجر** دو مثقال این در شراب یا شیر قابل و دو درجات است و احتمال آن بصوفه در ثقل و درد
صفار را سعا مفید در ملفوظ سیوم ادویه رأسی مذکور شد **روغن بادام شیرین** خوردن او بقولنج نافع و امتزاج آن با ادویه
مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشنج اشیا از جهت با سعاد در ملفوظ اول ادویه رأس گذشت **روغن بان** چون فتیله بان چرب
کنند و بر دارند اسهال بلغم خام کند در ملفوظ سیوم گذشت **روغن بلادر** جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح
غلیظ عظیم النفع است و از تالیف قدماست بلادر چند بیده ستر نفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی هر یک سه مثقال انیسون
ورق غار فوفل هر یک چهار مثقال بدلنج کندر سیسالیوس تخم گندنا تخم نرتجم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال میعه
سایله اشق افیون اسفیداج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلنجه شیطرج هر یک شش مثقال ازرق سعد برگ
مورد مرزنجوش حلبه اسپند حبه الخضرا خروع هر یک ده مثقال عسل کف گرفته روغنگاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن
خروع روغن غار هر یک سیزده مثقال روغن زیتون سیصد و پنجاه مثقال آب صاف هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد
روغن بواسیر پنجاه عدد جراطین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده باده درم دنبال بادنجان
سایند و در روغن را با موم فرفی ساخته اجزا سائیده بیامیزند در محل بواسیر مالند و جهت قطع خون باندک مازو استعمال کنند
دیگر بادنجان زرد شده را خالی کنند و جوفش را با روغن تخم کدو پر کنند و اقماع و گل بادنجان نیز ضمیمه ازند و قریب
یکروز در دون یا تنور گرم گذارند و روغن را از آن برآرند جهت بواسیر سید ابل است **دیگر** تخم ترب اسپند یعنی حرمل پوست
بیخ کبر هر یک ده درم سداب شقیقه مجموع را در آب کنند با یک رطل خوب بپزند تا نضج یابد پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد ضم ساخته
باز بپزند تا روغن بماند **دیگر** میوه سایله کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هر یک جزوی خرزهره کبریت زرد هر یک نیم جزو بکوبند
و بپزند و با روغن مغز زردآلو و روغن زنبق و روغن زیت هر یک هم چند ادویه مذکوره که بر سه روغن سه چند ادویه باشد
بیامیزند و حل کرده بر دارند و بکار دارند **دیگر** کشاینده بواسیر تخم هزار اسپند پوست بیخ کبر هر یک ده درم کوفته آب کنند تا
یک رطل در هم مخلوط ساخته چندان بجوشانند که نصف بماند پس صاف نمایند و نیم رطل روغن زردآلو و اگر نباشد روغن کنجد
در خل کنند و چندان بپزند که آب بتحلیل رود و در وقت حاجت بخور دهند یا حقنه کنند یا طلا کنند **دیگر** جهت ساقط کردن ثالیل های
بواسیر مجرب و بخالیه است گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده تنقیه دهند بر روغن کنجد بعد یکه جذب کند و با قرع و انبیق
تقطیر نمایند و در حین تنقیه باید که بر روی آتش نرم باشد **رب به** یک نسخه او که اسهال باز دارد در ادویه
معدیه تحریر یافته **دیگر** که قابض و مبرد و مقوی معده حابس عرق دیگر ده و مثانه سود مند و چون در احلیل چکانند
حرقت بول را تسکین دهد بگیرند به و از پوست پاک کنند و درون او بگیرند و بکوبند و بیفشارند و آب آن بگیرند نیم رطل
و با یک رطل روغن کنجد یا روغنگل بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی تر شود برگ مورد تر

ترنجبین و روغن گل یا روغن کنجد با جزو آب به دو من با هم بجوشانند تا روغن بماند **رب بید انجیر** مسهل بلغم و مخرج
حب القرع و نافع بقولنج بلغمی و ریحی در ملفوظ سیوم ثبت شده **روغن خسته زردآلو** روغن تلخ آن بقدر یک مثقال
کشنده کرم مسهل قوی آن جهت زحیر بارد و بواسیر ظاهری و باطنی و نافع و محلل اورام مقعده و با افیون جهت جمیع دردها و بسیار افعال
قریب بروغن بادام تلخ و قدر شربتش تا سه مثقال و روغن شیرین او ضعیف تر از روغن بادام شیرین است **روغن
خسته شفتالو تر** بدرد بواسیر نافع **روغن دار شیشعان** شکم رفتن باز دارد در ادویه معدیه **روغن
رامشن داد** جهت قولنج و با مور و ناصور مفید است در ملفوظ سیوم گذشت **روغن سیر شف** دافع کرم شکم و مقعد
است **روغن کدو** شرب آن حده مره صفرا از امعا دفع کند در ادویه صداعیه باید جست **روغن کراث** برای
را نافع است آب گندنا تا یک من روغن کنجد نیم من باده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن گل** احتقان
بدان دافع حرقه امعا و تناول آن حابس اسهال و مسهل باده زحیر و رافع قرحه و چوب کردن ادویه حابس اسهال بدان
مقوی فعل است **روغنگل بادام** اسهال براری باز دارد بهر دو در ادویه صداعیه مسطور است **روغن کلکلانج**
جهت قولنج و تسکین وجع مقعده مفید است **روغن باردن** احتقان با آن جهت قولنج و ریاح جوف و طرد ریاح احشا و معصر
امعا نافع است بهر دو در ملفوظ سیوم تحریر یافت **روغن فرزنج** جهت ورم مقعده و درد بواسیر بغایت آزموده هر گاه اخراج آن
باشد فرزنج را با پیه بزکوبیده در آب بجوشانند تا ماهر شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب بسته شود و اگر دنباله بادنجان
را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است **روغن نشابور** نافعست جهت درد بواسیر میوه سایله سه درم مقل پنج درم
روغن خسته زردآلو ده درم با هم مخلوط نموده بمالند **روغنی** که قبض و خشکی آورده امعاء دفع کند و انجمادات والد
ماجد منقول است بیارند گوشت بز بی چربی و بی استخوان و در یکمن آب بجوشانند تا به ده سیر رسد بعده دو سیر روغنگاو داخل کرده
باز بجوشانند که پنج سیر آب بماند بعده سه سیر شیر گاو و هفت برگ پان بخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب
جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یکمثقال تا دو مثقال گرم میل نماید **روغنی** که شخین مهاکند باید بقولنج ریحی را
مفید افتد و متعالی از آن با مطبوخ پودینه و سعتر فارسی و نانخواه و قدری عسل با فانید محلل ریاح باشد زیره نانخواه زرنباد
تخم کرفس هر یک پنج درم در آب سه آب آورد که کرفس هر یک نیم رطل در دیگی سرشته طبخ دهند تا ثلث شود روغن زیت انفاق
با روغن کنجد نیم رطل اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا روغن بماند **روغنی** که بقولنج بلغمی شرب آن و احتقان مفید است
مازریون ده درم حب النیل جبت درم شبرم سی درم تربد دانه بید انجیر هر یک چهل درم مجموع را نیم کوب کرده در دیگ
سنگین با شش رطل آب با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف کنند و بردارد و شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
با بار الاصول یا بجلابی از انجیر و حلبه و بادیان و تخم کتان و مویز و پرسیاوشان **کلمه دهم** در الفاظ سینه ادویه
معویه و مقعدیه است **سنبج بنیا** که بقولنج مفید است در ادویه معدیه ذکر یافته **سفوف امله** اسهال معدی باز

دارد ودر ادویه معدیه مذکور است **سفوف** ابن ماسویه جهة ترخرد و وجع امعاء و سحج نافع است صمغ عربی گل ارمنی هریک
دو درم نشاسته بریان سه درم تخم خطمی مقشر تخم خبازی مقشر هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم صبح و شام با بی کوطباشیر
و گل ارمنی و صمغ عربی در ان سفوف باشد **سفوف سویقه** اسهال معوی و معدی باز دارد و سویق جو سویق انار دانه سویق
عبیر اسویق تفاح سویق سفرجل سویق حب الآس سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق بلوط سویق انبرباریس کعک
شامی جمله یکجا کرده سفوف سازند **سفوف اقماع** جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و سی عجیب است اقماع ارمان
شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قرط بزر البنج سعید کزمازج طراثیث حلق پشمینه کشنیز بریان
دانه انگور بریان پوست انار سر یه افیون ماز و جمله برابر نخود بریان بنج چند همه کوفته حب جا چه بهند در گرما با آب سرد و در سرما
با گرم **سفوف** محمد اسر سیگوید که اقماع ارمان قشر ادست دو در مهذب قمع کلاه سر خربانوشته پس از اینجا معلوم
میشود که اقماع رمان پوستهای سر انار باشد نه پوستهای مطلق او و مولانا نفیس در شرح موجز گفته که اقماع رمان غنچه گل انار
سر است که هنوز درین نگشاده باشد و درین نسخه صواب همین می نماید والله اعلم **سفوف بادیان** منقول از حذاق جهة نفخ
و نفخ و طرد ریاح سمجه و دفع اخلاط لزجه کند و مستقی را جهة ادرار بکار آید ریوند خطائی پنجدرم نیکوفته با یکسیر بادیان در نیم سیر
آب تر کنند و بعد چهار روز با تش ملایم بجوشانند تا یک سیر آب بماند بدست مالیده صاف نمایند و در ان آب سنگی پاک
کرده با و سیر تر کنند که آب جذب شود خشک کرده یکدام قرنفل داخل کرده بکوبند و جمله بیز نموده بکار برند و وقت خواب
نیم توله باهم چند شکر تری آمیخته با آب گرم بخورند و اگر ادرار زیاده مطلوب باشد وزن ریوند بیفزایند **دیگر** که حبس اسهال بلغمی
کند و تقویة معده و طرد ریاح نماید و سفته معمول است بادیان را بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود پس پاک کرده بکوبند
و با سیم چند شکر تری آمیخته سفته تا به با آب سرد بخورند **سفوف بارد** جهة سحج زحیر و اسهال صفراوی طباشیر پنجدرم تخم
خشخاش بریان صمغ عربی هریک ده درم بزر قطونا بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربت سه درم با رب به
سفوف بزر ملی که گرم خورد دور از شکم ریگ شده در ادویه معدیه ذکر یافت **سفوف بزور** جهة زحیر بزر قطونا تخم
مرو تخم ریحان هر سه را بریان کرده درست دارند تخم تره تیزک تخم کتان هر دو بریان نموده نیکوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان
نشاسته بریان گلنار کهربا همه را کوفته بیخته برابر گرفته مخلوط سازند و از یک مثقال تا دو درم حسب حاجت بکار برند
سفوف بلوط در ساعت شکم ببندد و نشاه بلوط سه درم مازو پوست انار هریک چهار درم خشخاش سماق هریک
شش درم حب الآس بعث درم شربتی دو درم با آب سرد **دیگر** که اسهال معوی و معدی را نافع است سماق پنج درم
کشنیز بریان چهار درم خرنوب شامی خرنوب نبطی بلوط در سرکه یکشبانروز تر کرده در سایه خشک نموده و بریان
ساخته هریک پنجدرم انار دانه بریان آرد گلنار هر یک ده درم شربتی دو درم **دیگر** چنین گوید که این سفوف
شکم رفتن را باز دهد بلوط شاه بلوط دانه موز هریک جزوی سفوف سازند **سفوف نبقشم** اسمی گوید که اینجا

که این سفوف صفرا و بلغم را از اندام فرود آرد و هر وقت بتوان خورد زعفران دانگی بنفشه خشک تربد سفید برگی دو درم
و نیم باریک سائیده ضعیف را دو درم و نیم و قوی را سه درم و نیم تا چهار درم با آب دهند **فائده** سه مثقال بنفشه سائیده
با شیر خشت و شکر در امثال آن مسهل سریع العمل است و چند روز مداومت نمودن بنفشه دو درم تا چهار درم با آب عرق جهة دفع
اسهال صفراوی از انواع مجربست و خوردن آب برگ بنفشه با ثلث آن شکر جهة خروج مقعد اطفال بغایت مؤثر است
سفوف پنیر مایه مجرب ترین دواهاست در حبس انواع اسهال از دو دانگ تا یکدرم باید داد **سفوف تربد** که
نفع اسهال و معده کند انجا گذشته **سفوف جوز** که اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر یکدرم
با آب گرم بنوشند که یکشربت است طفل را کمتر دهند **دیگر** جهة خون بواسیر مجربست و عجیب الفعل از معالجات بقراط منقول
جوز محرق زرده تخم مرغ سوخته هریک جزوی کنجد پوداده سه جزو کوفته و بیخته دو مثقال شربت بعد با ریباس تا آس تا شش تا
به بندد **سفوف حب الآس** که با اسهال نافع است و نسخه آن در ادویه معدیه نوشته شده **دیگر** جهة اسهال که بان
سهر داشته مفید است صمغ عربی یکدرم حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هریک دو درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم
دیگر برسیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هریک سه درم حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
هریک چهار درم شربتی سه درم با شراب اخشخاش **سفوف حب الرمان** که تقویت امعا و دفع اسهال کند بگیرند نسخه در
ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** که اسهال سودا باز دارد و بعضی سرخ زرنباد بریان کهربا تخم حماض تخم شاهسفرم هریکی
درمی انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف حب عنب** که شکم ببندد در ادویه معدیه
باید دید **سفوف حصرم** حلقه صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه
برابر بکوبند و پارچه بیز نمایند و بهمان قدر شیره حصرم در ان داخل کرده در آفتاب گهراک بنسخه تا شیره بتمامه جذب شود
پس بکار دارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم با بی که سویق انار دانه ترش و سویق جو و سماق در ان منقوع بود
استعمال نمایند **سفوف جملین** جهة اسهال ضعف معده و اشتهای طعام و تب ربع عود هندی سک هریک سه درم حب
الآس پنجدرم زیره کرمانی کمون نبطی هر دو در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده هریک سی درم کوفته در پرویزن منقب
بیخته شربتی سه درم با میبه بیا در صبح و شام **سفوف خرنوب** تقویت امعا کند در ادویه معدیه نوشته شد **سفوف**
ذرب نسخ آن در ادویه معدیه معلوم شد احتیاج تکرار نیست **سفوف رواند** جهة اسهال خون و بلغم زعفران
یکدرم رواس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ هریک پنجدرم شربتی دو مثقال با رب به **سفوف**
ریحان سحج و زحیر و اسهال بواسیر را مفید است تخم ریحان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و پارچه بیز کرده از دو
درم تا سه درم با آب سرد بخورند **سفوف زحیر** محمد ذکریا گوید که این سفوف زحیر و پیچش شکم را سود دهد صمغ عربی
گلنار و تخم مرو تخم ریحان هریک سه درم کهربا گل ارمنی اسبغول تخم کشنیز خشک هریک دو درم افیون نیم درم تخمها بریان

کنند و سوای اسبغول بکوبند و وقت حاجت سه درم ناشتا با آب سرد بدهند **سفوف زرشک** شکم بندد و تقویت معده
کند و در انجا گذشت **سفوف سماق** با اسهال صفراوی و معدی مفید نیز هم انجا باید دید **سفوف سنا** لایق شان
مشتمل نفع کثیر و معمول و مجرب حقیر اخراج اخلاط ثلثه کند و دفع درد شکم و قولنج نماید و کرم بکشد سنا مکی زنجبیل پوست هلیله زرد
نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از یک مثقال تا یک توله با آب گرم و با اطفال بموافق سن ایشان باید داد **سفوف**
تخم جهت زحیر و پیچ و اسهال مراری مفید است و همیشه معمول تخم کنوچه بزرقطونا تخم بارتنگ صمغ عربی همه برابر گرفته بریان کنند
و صمغ را سوده با تخمهای درست بیامیزند و هر روز سه درم بروغن بادام چرب کرده با آب سرد بخورند **سفوف شادنج**
جهت اسهال مرار و جریان خون با سوز و حمی مشکور است و همیشه معمول ریوند خطائی یکدرم کهربا بسد و دوغ سوخته هر یک ده درم
دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم همه را کوفته و بیخته با تخم بارتنگ بریان پنجدرم
آمیخته بعمل آرند قدر خوراک از یکدرم تا دو درم **دیگر** در باب اسهال قوی تر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر گلنار بسد
احمر کهربا تخم حماض هر یک یکجزو کوفته و باریک بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم مرو تخم بارتنگ تخم اسبرزه تخم ریحان
هر یک یکجزو درست آمیخته سفوف سازند **سفوف صمغ عربی** جهت اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است
صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بخورند تا سه روز یا زیاده و اگر با اسهال سده نباشد انسب است و اگر مثل غبار سائیده
باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ مربح نشسته بستو رده صاحب قادری گوید که من تخم ریحان برشته و صمغ
برو و برابر گرفته نار چهارم حصه مربح کرده را کثیر النفع یافته ام **سفوف طباشیر** در زلق الامعا که بسبب قرحه و خشکی
روده باشد بعد از تنقیه برات دیگر نافع است تخم حماض بریان بزرقطونا بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر سفید اجزا مساوی
سوای بزرقطونا کوفته بیخته یکمثقال از آن با شیره جو بریان و روغن گل یا بادام بخورند **دیگر** در اسهال اطفال مجرب و غیر اطفال را
نیز نافع طباشیر انار دانه بوداده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف
کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند **سفوف طین** و آنرا سفوف
نشا نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافع است اسبغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر
جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزا نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل یا بادام چرب کرده بخورانند
سفوف کندر جهت زحیر و اسهال و پیچ را نافع است در باب توان داد تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم گل ارمنی
صمغ عربی هر یک پانزده درم اسبغول بست درم تخمها را بریان کنند و نیز اسبغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را
بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا نیز افزایند و بعضی قدر
حاجت مضاف میسازند که در حبس جمیع اقسام اسهال نافع و سریع الاثر است چرب کردن ادویه سفوف طین بروغن گل
سودمند **دیگر** جهت زحیر و قرحه امعا و مغص و پیچ و اسهال صفراوی خروج خون و سرفه دم الاخوین سه درم گل ارمنی

صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هر یک پنجدرم اسبغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض
بری هر یک هفت درم بطریق معلوم سفوف سازند شربتی سه درم برب آس یا رب به یا آب به صبح و شام بدهند
فایده صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه تجمیه برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله
بزور لعابیه است غروتیه دران پدید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت است بنوعی تجفیف دران پیدا شود و چون تخم حماض معرا
ازین دو غرض است ویرا حاجت بوداده دادن نیست انتهی کلامهما و لیکن در اکثر کتب معتبره اشاره بریان کردن وی داده است
و در تجربه نیز بوداده او از غیر بریان قابض تر مشهود آمده و در یابند که کوفتن اسبغول نهی است بهر آنکه باطن وی حدت
دارد و چون قشر صفیق بران ساتر شده اثر باطن وی نمیتواند شد مگر نزد یک کوفتن و لیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان
و بارتنگ و حرف درین منهمانه ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسبغول ذی حدت واقع شده ضرر دارد بلکه بنابر آنست
که مقصود فوت میشود چه استعمال بزور مذکور محض برای عفونت است و این معنی در ظاهر اینها بیشتر و گرنه در کتب معتبره اجازت
بکوفتن اینها بسیار جا داده شده بزور را اگر بریان نمایند احتیاط نمایند تا محترق نشود و اولی آنکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ
و طین آمیزند تا این بود و مایز در خوب بچسبد پس جا مخلوط یابند و در شفاء الاسقام گفته که گل ارمنی را در ادویه تجمیه بسیار باریک
نسازند تا زود از محل ماوف در نگذرد بخلاف صمغ که آنرا بسیار باریک سازند تا شدید الالتصاق بود و لیکن سمرقندی
ترا با دین خود نوشته که لانیعم دق الطین و انعم دق الصمغ لئلا ینفذ لاسراع النفوذ ای الموضع المنسلخ **سفوف علق** و این
سفوف را قشر الرمان نیز گویند وقت افراط اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فورا باز میدارد افیون دانگی بزرالبنج
ربع درم کندر نیمدرم پوست انار مازو هر یک یکدرم کمونی دو درم این یکشربت کامل است و در ادم قوی مزاج بامیه بدهند
سفوف عود جهت اسهال معوی و معدی عود خام زیره مدبر کسفره بریان کرده دانه مویز همه بریان قاقله همه برابر کوفته
بیخته سه درم یا کم از آن **سفوف قابض** که اسهال دیرینه باز گردد و ادویه معدیه تجربه یافته **دیگر** که اسهال طولی
باز دارد و پیچش و نفخ دور کند تخم سپندان بادیان هر یک دو درم تخم کشنیز تخم بارتنگ هر یک سه درم تخم مرو تخم کتان تخم مورد
هر یک پنجدرم برسم بریان کرده سفوف سازند شربتی سه درم یا پنجدرم گلشکر **دیگر** اسهال رطوبی کهنه باز گرداند اسیرا
سود دارد و نفخ را بشکند بادیان تخم کتان تخم سپندان هر یک یکدرم تخم مرو تخم بادروج تخم هاسفرم تخم مورد هر یک دو درم
اسبغول بریان کرده تخم لسان الحمل تخم خشخاش هر یک سه درم چنانچه رسم است بیامیزند شربتی سه درم در گلشکر
سرشته و در عقب آن فلونیا فارسی بخورند **سفوف قرظ** که جهت پیچش شکم نافع است در ادویه معدیه مسطور گشت
دیگر که اسهال کهن باز دارد حب الآس دو درم قرظ حراشف جفت بلوط گلنار اقماع الرمان هر یک سه درم سک بغدادی
پنجدرم دانه مویز که از سرکه بیرون کرده باشند ده درم حب الرمان برابر همه داروها چنانچه رسم است سفوف سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم **سفوف کامل** اسهال دیرینه و تر خرد دیرینه را سحو و مند لک نیمدرم ریوند چینی یکدرم

شاخ گوزن سوخته یکمثقال گل ارمنی گل مختوم هر یکدو درم مقل کی خبث الحدید هر یکدو مثقال اقاقیا گلنار صمغ عربی تخم شاهسفرم
تخم بادروج خرنوب شامی خرنوب نبطی دانه انگور هر یک سه درم تخم مورد قرظ اثبت هر یک پنجدرم آنچه بریان کردنیست بریان کنند
وآنچه مدبر ساختنی است مدبر سازند وآنچه مغسول باید غسل دهند پس مجموع کوفته بیخته سه درم با رب سیب یا شربت خشخاش
بدهند **سفوف کبیر حابس** اسهال موی عبد موی مجرب منقول از دستخط حاجی جلال الدین که بر حاشیه قرابادین خود بدستخط
خویش نوشته بود گیرند بادرنگ بریان شکوفه بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد بریان مورد شکر بریان تخم حماض بریان اینهمه
تخمها را درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بلوط شیرین حب الاس پوست بیرون پسته پوست
اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه انبرباریس عفص اخضر پوست انار جفت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب
نبطی شاخ گاو کوهی سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته
بریان پست کنار آرد نخود کزمازج خسته کبار سوخته قرظ گلنار تخم خرفه یعنی خبازی تخم خطمی انگلی بریان نمایند اقاقیا سک لک
صندل سفید سائیده و خشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یکشبانروز در سرکه خیسانیده و بریان کرده دم الاخوین زنج
انجبار تخم ترک بریان هر یک جزوی خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته هر یک دو جزو کافور اندکی همه را کوفته بیخته با تخمها آمیخته
سفوف سازند هر روز دو درم تا دو مثقال با آب سرد ترکنند و ملتوت سازند و فرو برند که بسیار نافع است **سفوف سیلان**
اسهال باز دارد و سیلان حب الاس حرف ابیض بزر بنا و جز گندم کثیرا نشاسته حضض فستق منو لسته هر یک یکدرم شکر بادام
مقشر ده درم دقیق حواری بیست درم سفوف سازند **سفوف کعک** جهت افراط عمل دوای مسهل و کثرت اسهال
کعک شامی صد درم کندر گل ارمنی صمغ عربی بلوط دانه مویز هر یک ده درم بزر البنج سفید پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
سفوف گل جهت اسهال مراری و مزمن بواسیری و نواصیری حاره بغایت نافع است و مجرب مصطکی عود قماری
هر یک یکمثقال طباشیر گل مختوم بادام غستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق صدانه هر یک سه مثقال
گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سرکه بر آورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو
مثقال با ربوب مناسبه **سفوف کندر** اسهال کودکان باز دارد کندر تخم خشخاش سفید برابر بگیرند و نیم درم بکوبند
و از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف لولوی** ذوسنطاریای کبدی را نافع است و آنچه گذشت **سفوف**
مبارک اسهال اخلاط ثلثه کند در ملفوظ دوم تحریر یافت **سفوف مجموعه** جهت درب گل سرخ گلنار
حب الاس تخم حماض بریان تخم خرفه بریان تخم ریحان بریان تخم مرو بریان کثیرا نشاسته صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم
طین قیمولیا بریان پست سیب بوداده پست سنجد بوداده هر یک سه درم جوز یعنی چهار مغز با پوست سوخته چهار درم
زیره مدبر خرنوب نبطی دانه بیرون کرده بو داده هر یک پنجدرم دانه مویز بریان بلوط شاه بلوط هر یک هفت درم انار دانه بریان
ده درم همه را جز نشاسته بکوبند ده درم طباشیر بوداده بیست درم بزرقطونا بریان مضاعف ساخته برابر وزن چهار درم

چهار درم تا شش با بعضی ربوب یا آب پست جو یا روغن گل و آب سرد بمقتضای حال بدهند **سفوف** مخرج جهت
اقسام اسهال و خون بواسیر و غیر آن مجرب نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته پوست تخم
ربع سوخته گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ لسان الحمل هر یک نیم ماشه پوست
بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید حب الآس کشنیز خشک سنبل انجبار هر یک یکماشه کهربا انار دانه بریان مروارید
شادنج هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف مقلیاثا** مغص و زحیر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعاء بواسیر
را نافع است تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی مدبر یکمثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده
هر یک دو مثقال مصطگی یکمثقال مجموع غیر از تخم تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد **دیگر** جهت زحیر و مغص و اسهال
و بواسیر مصطگی یکوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته بروغن زیت برشته سه وقیه تخم کتان بریان چهار وقیه زیره مدبر بریان تخم گندنا
بریان هر یک ده استار حب الرشاد سفید بریان یک رطل و نیم شربتی سه درم رب به با آب سرد **سفوف** کرم بهی بگل
وارد و صمغ عربی یکدرم گل ارمنی تخم کرفس بریان هر یکدو درم تخم مرو دو نیم درم تخم کتان بریان اسبغول بریان هر یک سه درم
سپندان سپید بریان یک رطل **سفوفی** که اسهالهای کهنه و زلق امعا و کثرت رطوبت نافع و دافع بواسیر و مقوی
معده و مفصل مقعد هلیله کابلی مشوی هلیله هندی بر روغن گاو یا زیت برشته مقل ازرق هر یک سه درم زیره مدبر بریان
تخم گندنا نبطی هر یک پنجدرم حرف بریان یکوقیه و نیم همه را نیکو بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند **دیگر** که جهت زلق الامعا
مجرب است مصطگی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یکدو درم سعد سه درم تخم کرفس افیون در سرکه خیسانیده و خشک
کرده و بو داده هر یک چهار درم هلیله سیاه هلیله زرد هر سه بروغن زیت برشته هر یک پنجدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد
بریان هر یک هفت درم سفوف سازند صبح و شام دو درم بخورند این نسخه ذخیره خوارزمشاهی است و صاحب تحفه از تالیفات
پدر خود نوشته **دیگر** اگر تنها حب الرشاد را با آب گرم در دو مثقال بخورند زحیر و مغص بلغمی را نفع کند همچنین بریان کرده
در گلاب گرم آمیخته خوردن و اگر سه درم زرد آن بریان کرده با شراب ریحانی بخورند قطع اسهال کند **اشتباه**
مقلیاثا بلغت سریانی اسم حرف بابلی بوده است لیکن نسخهای سفوف مقلیاثا بر دو قسم بنظر آمده یکی آنکه مقلیاثا
جزو اعظم است چنانچه نسخهای مذکوره و دیگر آنکه در وی مذکور اصلا جزو آن نیست و از غیبت الحال مسطور میگردد
و شارح اسباب بر ترکیب الملک که نسخه سفوف مقلیاثا بی حرف در قرابادین خود آورده تحقیق کرده آنکه گفته که بجنس سفوف
کرده بنامیدن این ترکیب بمقلیاثا چه آنکه مقلیاثا حرف را گویند و صاحب قادری مقلیاثا را بمعنی حرف و برو
و شاید که قصد جواب شارح اسباب نموده باشد اما تا وقت تحریر شاهد این قول بنظر نرسیده **سفوف مقلیاثا**
که صبح وغیره را نافع است تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم نشاسته چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الاس
تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم صمغ عربی هفت درم اسبغول ده درم همه را سوای طباشیر و گل ارمنی

وخشخاش بریان کنند وسوای اسپغول همگی را بکوبند بیزند شربتی از دو درم تا سه درم با شربت حب الاس **دیگر** که در سحج امعا و علیا
بکار آید بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی تخم شاهسفرم هر یک دو مثقال بریان کنند کهربا طباشیر
طین قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هر یک چهار مثقال گل ارمنی ده مثقال اجزا سوای بزر قطونا کوفته بیخته از سه درم
تا پنجدرم با شربت مورد و سایر اشربه مناسبه بخورند **دیگر** که سحج و اسهال صفراوی را نافع است تخم خرفه تخم حماض گلسرخ
هر یک هفت درم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم اسپغول بیست درم دو درم تخم
صمغ عربی بیست و گل ارمنی سی درم است **دیگر** که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را سود دهد نشاسته طباشیر هر یک پنجدرم
صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربتی سه درم با رب به **دیگر** که
سحج و مغص و حرارت را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الاس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر
بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و تخم مرو دیگر بکوبند و با آب به قدر حاجت بسرشند و اگر خرفه باشد بر سر بود
باید داد **دیگر** که اسهال را بازگیرد و تر خرفه نشاندن تب گرم را سودمند بود طباشیر تخم [illegible] طراثیث هر یک یکدرم صمغ عربی
خرنوب هر یک یکدرم و نیم خشخاش تخم شاهسفرم بادروج تخم مرو تخم خرفه تخم [illegible] هر یک دو درم اسپغول تخم لسان الحمل هر یک چهار
درم گل ارمنی پنجدرم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف نانخواه** جهة ریاح زحیر نافع است در ادویه معدیه ذکر شد
سفوف نشاسته جهة اسهال مراری [illegible] نشاسته صمغ عربی تخم کنجد بریان تخم خرفه هر یک [illegible] گل ارمنی
هفت ماشه اسپغول بریان دوازده ماشه تخم ریحان بریان تخم حماض بریان بارتنگ هر یک پانزده ماشه به دستور معلوم سفوف سازند
و بروغن بادام چرب ساخته بدهند **سفوف نمک** جهة اسهال مزمن نافع است در ادویه معدیه گذشت **سفوف**
هلیله جهة اسهال کبدی و معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد و مقوی جگر و معده ساینده خرنوب مقل کشنیز خشک عصاره
سفرجل خشک کرده عصاره حب الاس خشک کرده انار دانه طراثیث جمله مساوی بعد بریان کردن بکوبند و سفوف
سازند **سفوف هندبا** معین طبع و مفتح سده و مطرد ریاح و در بیماریهای کودکان استعمال میشود مصطگی زرورد هر یک
یکمثقال کشوث سه درم [illegible] اصل السوس مقشر گل بنفشه هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کرفس سنبل هر یک هفت درم تخم رازیانه تخم کاسنی هر یک ده درم شکر برابر همه آمیخته کوفته بیخته با درنجویه هر یک سه درم خورانند
کنند و باطفال بقدر سن آنها به ماشه تا پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر **سفوف یهودی** جهة زحیر مجرب است
تخم تره تیزک بریان کرده اسپغول بریان ابیل بریان هر یک دو درم زیره [illegible] تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس
بنج البنج هر یکی دو درم و نیم افیون سه درم [illegible] کوفته بیخته سفوف سازند اگرچه قدر شربت این دو درم و جهة اطفال [illegible]
نوشته اند اما درین زمان توان داد و جوانان زیاده از دو ماشه داده نمیشود و این قدر سم بیهوشی می آرد **سفوفی**
که اسهال بلغمی را نافع است نانخواه کندر گلنار هر یک یکجزو دو دانه موز دو جزو کوفته بیخته با میبه مسک استعمال نمایند

نمایند **دیگر** جهة بند بستن نیم درم عود سعد کندر هر یک یکدرم و نیم مصطگی سنبل الطیب تخم کرفس ورق گلسرخ هر یک سه درم زیره
کرمانی مدبر بریان دانه مویز هر یک هفت درم انار دانه حب الاس هر یک ده درم همه را بکوبند و جرعه از یکمثقال تا دو درم برب
اس با شربت سیب مطیب یا میبه بدهند **دیگر** سنبل الطیب مصطگی قاقله هر یک دو درم خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک
سه درم انیسون تخم کرفس هر یک هفت درم حب الاس دانه مویز هر یک ده درم زیره کرمانی مدبر بریان پانزده درم انار دانه جهت
درم بکوب بساخته صبح و شام با میبه ممسک یا شربت اس یا شربت سیب مطیب بدهند **سفوفی** که ورق الامعا که بسبب
رطوبی لزج باشد که نقل را [illegible] بعد از تنقیه روده با بارج و غیره بکار آید [illegible] سعد مصطگی تخم کرفس زیره کرمانی مدبر دانه
مویز دانه مورد گلنار هر یک پنجدرم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوفی** که اسهال رطوبتی
و سوداوی را بازگیرد و نفخ را بشکنند و [illegible] را سود دارد تخم سپندان یک مثقال صمغ عربی تخم خشخاش تخم مورد هر یک دو درم تخم کتان
تخم مرو تخم بادروج تخم شاهسفرم هر یک سه درم چنانچه رسم است بریان کنند و سفوف سازند شربتی سه درم با پنجدرم گلشکر
دیگر که در اسهال سوداوی بعد و منع [illegible] و طحال بکار آید و در مخترعات شیخ رئیس است همین سنخ بریان [illegible] بریان
کهربا تخم [illegible] تخم شاهسفرم هر یک یکدرم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی** که اسهال
دموی را مفید است بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم کتان سماقی طباشیر گل [illegible]
قیمولیا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک دو جزو گل ارمنی پنج جزو تخمها و نشاسته و صمغ را بریان کنند و مجموع را سوای بزر قطونا
بکوبند و بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم با رب اس **سفوف دیگر** درین باب که جز بوقت اضطرار استعمال نشاید کرد
دانه مویز نرم ساینده استخوان سوخته [illegible] تخم کشنیز بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره مدبر بریان نان فطیر خشک نانخواه
کندر هر یک جزوی [illegible] خرگوش یا آهو یا بز نیم جزو یا کمتر همه را با یک بکوبند و کم کم استفاف نمایند چنانچه در تمام روز [illegible]
درم خورده شود **دیگر** که درین وقت بکار آید افیون ثلث یکدرم [illegible] نیم مثقال [illegible] خرگوش سه درم
بجهة اسهال دموی ریوند یکدرم و نیم گل قیمولیا گل مختوم گل [illegible] تخم مرو تخم خرفه سماق عصاره زرشک عصاره لحیة التیس
کزمازج دانه مویز زرد [illegible] هر یک [illegible] ده درم [illegible] هر یک سه درم [illegible] نان خشکار سوخته پنجدرم
نیز اضافه میکنند آنچه بریان کردنی است بریان کنند و سفوف سازند بحسب مقتضای حال بدهند **سفوفی** که اسهال [illegible]
و دموی و زحیر را نافع است [illegible] هر یک چهار درم [illegible] صمغ عربی صمغ امرود صمغ [illegible]
حماض بریان هر یک پنجدرم کوفته بیخته اسپغول ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو درم با شربت [illegible]
سفوفی دیگر که اسهال معدی که بسبب ضعف هاضمه باشد [illegible] بلیله زرد یکجزو حب الرشاد
نیم جزو حب الاس سماق کزمازج [illegible] هر یک سدس جزو شربتی دو درم **دیگر** که اسهال معدی را نافع است [illegible]
[illegible] کزمازج [illegible] حب الاس [illegible] طباشیر تخم کشنیز بریان هر یک سه مثقال خرنوب [illegible] گلنار

سماق هریک نیم مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با رب به آمیخته بخورند و در نسخهٔ دیگر از مجربات ایشان آمله منقی عود خام دو دو
مثقال زیاده برین نسخه و گزمازج مطبوخ بنظر آمده دیگر که بذرب بثوری مفید است ریوند خالص یکدرم صمغ عربی نشاسته
هریک دو درم عیدان ملک سه درم گل مختوم تخم خرفه هریک ده درم آنچه بیان کردنی است بریان کنند و بکوبند پس بگیرند بیضهٔ مرغ
و سفیده آن جدا کنند و زردهٔ آن را بر سر آتش گذارند تا اندکی منجمد گردد پس ازین سفوف قدر حاجت بر آن پاشیده بخورد علیل
بدهند دیگر نافع باین باب خصوص در اواخر و مقوی احشا و منقی آثار قروح و بثور از سطح امعا کوکب الارض مشوی با تش
یکدرم پوست ترنج دو درم طباشیر هلیلهٔ زرد بروغن بریان کرده تا قریب بسوختن رسد هریک سه درم بقدر حاجت
باشیر بپیچد مورد بدهند سفوف که اسهال دائمی را سود دهد و تقویت معده ضعیفه کند مشک عنبر هریک یکجزو مهره
صدف مروارید هریک سه جزو مروارید چهار جزو تخم گشنیز بوداده شش جزو دیگر که در اسهال کبدی بکار آید زعفران یکدرم
ریوند یکدرم و نیم طباشیر صمغ عربی نشاسته صندل سفید هریک دو درم تخم حماض زرشک بدانه ملک مغسول هریک سه
درم گلسرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ این نافع دیگر که در اسهال کبدی که با تب باشد بکار آید تخم خطمی مقشر تخم
مقشر هریک پنجدرم نشاسته صمغ عربی هریک ده درم همه را بریان کنند و بکوبند و ده درم گل ارمنی کوفته با وی بیامیزند شربتی
سه درم با شربت مورد دیگر که اسهال با کرد ریوند چینی یکدرم طباشیر منقای خرنوب شامی خرنوب نبطی
هریک یکدرم و نیم تخم شاهسفرم تخم بادروج تخم مرو تخم کتان هریک دو درم صمغ گل ارمنی تخم مورد هریک دو مثقال
اسپغول تخم لسان الحمل تخم خرفه خشخاش هریک سه درم ترکیب کنند شربتی سه درم با دو استار شربت خشخاش
دیگر که با وجود منافع مسطوره درد گرده و ضعف آن و تب را نافع است و بسیاری را اصلاح آورد ریوند چینی پنجدرم تخم
مورد طباشیر هریک منقالی تخم کتان تخم مرو هریک دو درم گل ارمنی صمغ عربی هریک دو مثقال تخم حماض تخم خرفه تخم شاهسفرم تخم
بادروج هریک سه درم اسپغول تخم لسان الحمل خشخاش هریک پنجدرم آنچه بریان کردنی است در سفال نو بریان کنند
شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش دیگر که جهت زحیر از طب ائمه علیهم السلام منقول است بزر قطونا بریان گل ارمنی بریان
صمغ عربی بریان سفوفی که زحیر را سود دارد اسپغول تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم
شاهسفرم تخم بادروج هریک دو استار تخم حماض بریان صمغ عربی نشاسته گل ارمنی طباشیر هریک ده درم قرط
طراثیث بلوط هریک یک استار کوفته بیخته شربتی سه درم با چهار درم دیگر که زحیر با اسهال را سود دارد عود مصطکی
قصب الذریره قاقله بسباسه انیسون زیره بریان نموده تخم کرفس نانخواه
هریک یکدرم گردگان سوخته رمان حامض سنبل قرنفل سعد قرفه گلسرخ هریک دو درم انار دانه
بریان شش درم همه را باریک بسایند بقدر حاجت با آب نیم گرم بدهند دیگر جهت زحیر کهنه مصطکی جوز بوا زنجبیل سنبل الطیب
اهیل هریک یکدرم سعد تخم کرفس انیسون نانخواه هریک سه درم جوز مشوی پنجدرم باریک سایده

سایده یکمثقال با آب فاتر بدهند دیگر عود خام سک جوز بوا هریک یکدرم و نیم سنبل تخم کرفس سعد هریک پنجدرم کوفته
باریک بیخته یکمثقال با آب نیم گرم بدهند دیگر کندر یکدرم نانخواه یکدرم گردگان سوخته سی درم یکشربت با دوغ ترش
است دیگر کندر نانخواه هریک یکدرم و نیم تخم کرفس تخم گندنا هریک دو درم خشخاش پوست خشخاش هریک سه درم
باریک سایده از یکمثقال تا دو درم با آب گرم نافع است سفوفی که سحج و قروح امعا را نافع است نشاسته بریان
چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس انار دانه همه را بگیرد ده طباشیر گل ارمنی هریک شش درم صمغ عربی بریان
هشت درم بزر قطونا بریان ده درم شربتی سه درم با شربت حب الآس دیگر که جهت سحج و قروح امعا مفید است
سرطان محرق ودع محرق اقاقیا عصاره لحیة التیس هریک دو درم باقلا طباشیر گشنیز بریان گلسرخ هریک
سه درم حب الآس دانه زرشک شاه بلوط تخم خرفه همه را بریان کرده هریک چهار درم تخم حماض تخم بارتنگ صمغ عربی
گل قبرسی گل ارمنی قیمولیا نشاسته هریک پنجدرم اسپغول بریان تخم کنوچه بریان تخم ریحان بریان تخم خازی بریان هریک
هفت درم اسپغول تخم مرو تخم شاهسفرم باریک ساخته با تخمها آمیخته از دو درم تا سه درم با رب آس بدهند
سفوفی که مغص بچه را مفید است زیره حب النیل نانخواه هریک پنجدرم فانید سنجری پنجدرم سفوف سازند هریک
شربت است دیگر جهت مغص و نفخ بچه زیره حب النیل بادیان هریک ربع درم حب الرشاد نانخواه تخم کرفس انیسون
هریک دو درم کوفته بیخته یکدرم شربت با ریحانی و ما العسل بدهند سفوفی که خون را باز دارد و تخم گندنا نانخواه هریک دو درم
گشنیز خشک چهار درم ابریشم پنجدرم کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب گندنا یا آب گرم سفوفی که قطع بواسیر بکند
کهربا دو دانگ حضض پنجدرم ماپیران چینی دو ثلث یکدرم ریوند یکدرم عصاره افسنتین لحیة التیس یکدرم و نیم هلیله سیاه
بروغن گاو بریان کرده شش درم نرم بسایند یکدرم بوقت صبح ناشتا یکدرم شب بدهند شب غذای نخورند سفوفی
که نفع بادو بواسیر کند پوست بیخ کبر یک جزو صعتر نیم جزو همه را بکوبند شربتی دو درم با آب گرم یا شوربای حرب سفوفی
جهت ریاح بواسیر موافق کامل و تخفیف ابیان مصطکی جوز بوا هریک یکدرم تخم گندنا بوداده حب الرشاد بوداده نانخواه
حرمل حلبه ابهل تخم دانه زرد آلو هریک پنجدرم هلیله سیاه بلیله آمله بروغن زیت برشته هریک ده درم شربتی با دو مثقال
با آب گرم سفوفی که خروج ریح بی اراده را فایده بخشد زیره نانخواه کاشم اروپا هریک جزوی انیسون دو جزو با فانید سنجری
سفوف کنند شربتی پنجدرم و جهت این مرض کموی خلاقلی و روح مری نیز نافعست سفوفی که خروج غایط بی اراده را مفید
است سعد تقیه بکار برند گزمازج مصطکی اپرسا سلم سعد هریک یکدرم نانخواه زیره کرمانی گلسرخ تودری انار مشک
بزرالبنج هریک دو درم مصطکی تا ... سعتر فارسی زرد فانی خشک هریک سه درم بکوبند و بیزند و برابر همه بلیله کابلی
بیامیزند و مثل جمیع شکر طبرزد منضم ساخته یکدرم صبح وقت خواب یکدرم بدهند و از طعام و از غذای البا گرم
پرهیز کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافه کنند و یکدرم و نیم ناشتا ...

سفوفی نافع اسهالی که بسبب کاهش امعا باشد افیون مصری خالص یکدرم قرط طراثیث بلوط شاه بلوط هر یک یکدرم
و نیم تخم خشخاش سیاه تخم خشخاش سفید بریان صمغ عربی گل ارمنی نشاسته بریان هر یک دو درم تخم خرفه بریان تخم کاهو
پوست کنار هر یک سه درم کوفته بیخته برابر نصف مجموع شکر طبرزد قطونا بریان ضم کرده سه درم با پانزده درم رب به ناشتا بخورند
و غذا با قلای مطبوخ با سرکه و زرده بیضه نیمبرشت که نافع بودن این سفوف در غیر مرض بر طبق رای بعضی اطباست که تجویز تحذیر میکنند
و بعضی بر آنند که تحذیر حس درین مرض جایز نیست و قطع این اسهال با غذیه مبرده و ادویه قابضه چون نار سویق شعیر و زرده
سماقیه باید کرد دیگر که اسهال بلغمی کند زنجبیل ترید نبات با قند مساوی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم کف زنند
و قدری آب گرم عقبش بخورند سفوفی که اسهال سودا آرد ترید سفید یکدرم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته با آب سرد بخورند
و اگر تشنگی شود باز آب سرد بنوشند و خوردن آب گرم قطع عمل او کند دیگر که اخراج سودا کند و عرق النسا را نافع است بسفایج
افتیمون هر یک یکجزو نرم سائیده بگلاب بخورند سفوفات هندی سفوفی که آنرا بهندی سوکچهار گویند پوست هلیله کابلی
خوب سائیده و دو ماشه نمک سنگ سائیده هر دو را با مویز آمیخته با آب نیم گرم فرو برند یک شربت است دیگر ترید نمک سنگ
زنجبیل هر سه مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده تناول نمایند و بالایش آب گرم تجرع نمایند مقدار این ادویه از پنج مثقال زیاده
زیاده و از ده کم اسهال میکند سفوفی که با قسام بواسیر نفع تمام دارد نبات روغن گاو خالص هر یک نیم پاو پوست
هلیله تخم بکاین هر یک یکپاو ادویه را خوب مثل سرمه باریک کرده بروغن گاو چرب سوخته یکدام صبح و یکدام شام بخورند
سکنجبین که اسهال صفراوی آرد و حرارت خمار و صفرا نشاند و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع آید گلنار
بیست درم ورق گلسرخ پنجاه درم در سرکه و گلاب که هر دو یکچهار یک باشد و قدر کفایت آب شبانروز بخیسانند
پس بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سپید بقوام آرند و بکار برند سکنجبین مسهل که اخراج بلغم کند شکر سفید
یک من در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمر خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند بنحوی که تمامه بالای شکر نیاید بلکه
چیزی مکشوف ماند پس بر آتش گذارند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیم کوفته
آمیزند و رب ترید بیست درم در صره بسته اضافه کنند و بجوشانند و صره را زمان زمان بمالند تا در صره رب ترید هیچ نماند
و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم که همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط بپزند تا
بقوام آید پس مثقال تخم معصفر کوفته یکاوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند دیگر مسهل بلغم بگیرند عسل کف
گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یکاوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند
دیگر مسهل بلغم بگیرند عسل کف گرفته یا شکر و سرکه بدستور معلوم سکنجبین بسازند و در وقت پختن عصاره قثاء الحمار
و سقمونیا هر یک یکاوقیه یا کم زیاده حسب حاجت کوفته در خرقه کتان بسته در دیگ آویزند و بمالند تا هیچ دوا در صره نماند
دیگر منقول از زرشاهی عسل سرکه عنصل موافق معمول سکنجبین بسازند و وقت پختن بیخ سقمونیا بیخ کرفس بیخ رازیانه

رازیانه جوشانیده آب در آن داخل کنند و دو دانه حبی و مغز تخم حنظل دانه مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در صره بسته
ببندند از دو بر ساعت بمالند سکنجبین مسهل که اسهال سودا کند عسل سرکه هر یک یکقسط سکنجبین سازند و یکاوقیه افتیمون
سحق کرده بیامیزند و بعد پانزده روز بعمل آرند دیگر که همین خاصیت دارد خربق سیاه کوفته بیخته چهار درم بسفایج کوفته سی
درم افتیمون کوفته سی درم هر یکی را علیحده در خرقه بندند صد درم سرکه انگوری و یکمن شکر و آب در دیگ کنند و خرقه
بسفایج و خربق در وی افکنند و بآتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افتیمون در دوا افکنند
و بمالند و بردارند شربتی بیست درم سکنجبین مسهل که نقص صفرا کند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط
بپزند تا بقوام آید پس سقمونیا نیم وقیه آمیزند و بیش از غذا چهار ساعت یک ملعقه بلیسند و نسخه ثالث سکنجبین مسهل بلغم را
در بعضی کتب مسهل صفرا نوشته اند کلمه یازدهم در الفاظ شبیه ادویه معدیه و مقعدیه است شربت
آلو که اخراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که اخراج صفرا و بلغم کند در ادویه صداعیه تحریر یافته شربت ابریشم را از اطبا
که خون بواسیر سیلان بافراط کند و مودی بغشی گردد باین صفت سازند ابریشم خام جید را خالص در دیگ نظیف کنند
و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار بر نیاید و گاهی در اول طبخ یا در اثنای آن یا در اواخر
از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و زر و مشک و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت
سیب یا آب سیب یا شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند باز بر آتش ملایم بنهند و چند جوش سبک دهند
و از آتش فرو گیرند پس فرود آرند و مروارید سائیده و لسید سائیده و گلاب بید مشک و سایر مقویات و قوابض مناسب
حال اضافه کرده شربت سازند شربت افسنتین قولنج را بگشاید و بادها بشکند بلیله بیست درم و تخم کرفس سی درم
افسنتین رومی پنجاه درم همه را در دو من آب بپزند تا دو حصه برود و یکحصه بماند و بپالایند و یکمن شکر بر افکنند و بقوام آرند
شربتی از ده درم تا پانزده درم و در بعضی نسخه بلیله پنجدرم بنظر رسیده دیگر که معاده معده را از صفرا پاک کند و سودا
و از ریح گرم را زایل کند شاهتره افسنتین هر یک پنجدرم گلسرخ هفت درم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد مویز
منقی سی عدد در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یک درم
حب سقوطری و حب قلانسی شاهتره ده درم مویز بیست درم نوشته و قند را مطبوخ کرده دقیقه جمله را در پنج رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار وقیه با یکدرم صبر بنوشند و باید دانست که اطبا بعضی مطبوخها را هم
در اشربه ضبط نموده اند دیگر که طبع نرم کند و بادهای روده دفع نماید و جگر و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم انیسون
گلسرخ بلیله اسارون هر یک ده درم مصطکی سفید سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی صاف کنند و یکمن
و نیم قند بقوام آرند بعد از آن مصطکی حلاجه کرده تا آن ممزوج سازند دیگر که امعاء و معده را از اخلاط فاسد پاک کنند
افسنتین رومی پنجدرم ترمس موصوف ده درم گل سرخ بیست درم در دو من آب بپزند بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کنند

و بقوام آرند و بکار برند **شربت افسنتین کبیر** جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب تخم
کرفس مصطکی اذخر بودینه زعفران افتیمون سنبل اسارون سادج هندی هریک یکمثقال و نیم حاشا جعده بیخ کرفس بیخ رازیانه
هریک دو مثقال نعناع اصل السوس هریک شش مثقال افسنتین رومی غاریقون هریک چهار مثقال گلسرخ هشت مثقال خمر
در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و با یکرطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند
روا است **شربت افسنتین مسهل** از طب دارا شکوهی زعفران یکدرم و ربع گلسرخ سنبل الطیب صبر سقوطری
فقاح اذخر سادج هندی غاریقون سفید هریک دو درم مصطکی قسط هریک چهار درم افسنتین هفت درم اولا ادویه را
سوای صبر و غاریقون و مصطکی و زعفران در پنجاه مثقال آب بپزند تا سیوم حصه بماند و با سیم قند بقوام آرند و دواهای کوبیده
سائیده ریزند و از آتش فرود آرند **شربت امرود** اسهال باز دارد و حفظ شربت گمثری در ادویه معدیه مسطور گشت
شربت انار که عاقل طبیعت است **شربت انار شیرخشتی** که اسهال صفرا کند **شربت**
انار مسهل همه در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت انجبار** که اسهال دموی را نافع است در ادویه صدریه باید
جست **دیگر** حابس طبیعت و جریان خون که از هر موضع باشد و مقوی قوت ماسکه بگیرند چوب انجبار و پوست آن و بیخ
آن از ده وقیه تا بیست وقیه و نیم کوفته کنند و یک شبانروز در آب گرم بخیسانند بعد از آن بآتش نرم بجوشانند و بمالند
و صاف کنند و با یکرطل شکر بقوام آرند و شیر خشتی اثر انار نقیع نیم وقیه انار دانه شکسته و مخوش سازند **شربت**
انجیر شکم براند و از اکثر طبع خشک و قولنج ریح و هر چون ... برین کنند مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده
چندان آب بپزند تا که مهرا شود و شب همچنان انجیر در طبیخ بدارند پس صباح صاف سازند و بنصف آب اصل عسل اندراجه
بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند ملین بیشتر کنند هر رطل از این شربت انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند تحلیل الحرارت
برود و سینه و شش نیز نافع باشد و تلیین زیاده کند قند سفید عوض عسل کنند و تلیین خواهند ترنجبین یا شیرخشت بدل آن کنند
و اگر از سهم قوی تر تلیین مطلوب بود لب خیار شنبر قدر حاجت با روغن بادام اثنای طبخ مضاف سازند **دیگر** که شکم نرم کند
و تسمین بدن و کلیه و تحسین لون و تحلیل ریاح و دفع نفخ نماید و حرارت غریزی را مشتعل سازد و مانع حدوث قولنج گردد و در ضیق النفس
و اصحاب جوع البقر و اسود و هر دواده بیفزاید و بدن محتاج به تسخین را گرم سازد مویز منقی سه وقیه انجیر زرد کلیم علک
یکرطل هر دو را در سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سیوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و ربع وی
قند سفید آمیخته بقوام آرند در سه هر رطل از این مجموع خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هریک یکدرم باریک ساخته و در صره
بسته وقت بجوشیدن بنهند و بمالند و بیاید و باشند و اگر خواهند که در امراض بارده نافعتر بود و درد پشت را مفید آید تخم درم هم بیز در
اثنای طبخ اضافه نمایند و قند یا عسل نصف آب باقی آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران و دارچینی
هریک یکمثقال سحق و ساخته در طبخ بنهند و اگر مویز مطروح کنند و با انجیر و نخود اقتصار دارند روا است و اولی آنکه هر گاه

هر گاه و جهه قولنج مستعمل شود بغیر نخود باید ساخت **شربت بارتنگ** اسهال دموی و نفث دم را نافع است در بست مثقال
قند سفید بقوام آورده پنجاه مثقال آب بارتنگ که بعد از جوشانیدن نیمه بماند اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت**
بسفایج اسهال سودا کند بسفایج یکوقیه کوفته بخیه در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تا هفت روز تر نمایند **شربت**
بسفایج سادج شکم نرم نماید و آنچه از اخلاط در امعا و معده باشد منحدر سازد بسفایج فستقی تازه چهار وقیه نیمکوب
کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سفید یکرطل در آن حل شود
پس بقوام آرند و یکوقیه عسل نیز اضافه کنند **شربت بسفایج مدبر** اسهال صفراوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
اصل السوس بیخ درم تخم کاسنی شش درم تخم گاوزبان سنا مکی هریکده درم گل بنفشه بیست درم تمر هندی دو وقیه مویز
منقی سه وقیه آلوی کلان فرا صیا هریک چهار وقیه رازیانه سبز ده قلوب بسفایج سبز نیمکوب نیم رطل قند سفید چهار رطل
بطریق معهود شربت سازند **دیگر** در قولنج و امراض بارده نهایت مفید است و مقوی احشا و مجرب است عود قاقلی
نیمکوب دو درم ابریشم خام مقرض هفت درم ترید نیمکوفته ده درم بسفایج سبز نیمکوب خراشیده باریک کوفته پنجاه درم همه را
تنگ بجوشانند و گلاب و عرق بادرنجبویه هریک یک سار په و قند سفید شصت درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص
و زعفران هریک ربع درم بیفزایند شربتی سی درم تا شصت درم با آب گرم و این شربت را شربت مبارک هم میگویند
شربت بنفشه که شکم را ملائم کند و مکرر آن اسهال نماید در ادویه صدریه و صدریه گذشت **شربت به** و شربت بهی
که حبس اسهال کند در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت تربد** اسهال بلغم کند و نهایت لطیف باشد تربد موصوف صد درم
نیمکوب کنند و آب صافی یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقها مناسب بران بریزند چندانکه بلند انگشت بالای او شود و در آفتاب
گذارند و بعد سه روز آب وی بستانند و در ظرفی گذارند و آب جدید بر تربد بریزند و تحلیل بعد سه روز آبها بگیرند مادامی
که در تربد هیچ طعم نماند پس قند سفید همین اندازه بقوام آرند شربتی دو وقیه تا سه وقیه و اگر خواهند که اسهال بلغم غلیظ خوشتر
کند زنجبیل بیست درم نیمکوفته همراه تربد بار کنند و اگر خواهند قوی اسهال باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت
آمیخته بدهند و سه وقیه کفته یکرطل در سه رطل آب در قدح بسته ده روز تر دارند در صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند
سفید بقوام آرند **دیگر** که همین عمل کند با جامع معده نیز نافع تربد نیمکوفته یکرطل در شش رطل گلاب بپزند تا ثلث
بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند پس زعفران یکدرم سقمونیا ده درم اضافه کنند شربتی دو وقیه
شربت ترنجبین ملین طبع و مبرد و قاطع عطش و محدر صفرا است و چون در صیف طرف صبح بنوشند حرارت منتشر باشد
ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب گرم که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و باتش نرم بپزند
تا بقوام آید و اگر سه وقیه از وی قرص یا در تمر سقمونیا بیامیزند شکم را سرعت آرد و صفرا براند و اصحاب حمیات را که محتاج
باسهال باشند سود دهد و قولنج را که از حرارت بود بگشاید و نقل آن بغیر اذیت فرود آرد **شربت تمر هندی** که

علین طبع اوست شربت تمر هندی مسهل هردو در ادویه مسهله گذشت شربت حابس خون شکم طراثیث
بیخ انجبار هریک یک توله کوفته بیخته با دو توله صندل سپید و دوازده توله قند سفید شربت سازند و دو و نیم مثقال صمغ عربی کوفته بیخته
جدا گذارند در روزی دو نوبت این شربت بنوشند هر نوبت دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی شربت حب الآس جهت اسهال و
رفع ام بواسیر و قطع سیلان خون نافع ملطف شربت آس در ادویه صدریه دیگر که اسهال را نافع دارد در ادویه معدیه مسطور شد
دیگر که در حبس اسهال قوی تر است و در قطع نزف دم مجرب و با امراض سینه و سرفه مفید حب الآس تازه یک رطل نیکوب بعد از دو
سبز تازه همچندری نیز نیکوب کرده هر دو هشت روز در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید همچند آب آمیزند و بقوام آرند
و اگر بجای قند شربت به با شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح دیگر برگ آس و حب الآس برابر بگیرند و بجوشانند
و با قند بقوام آرند شربت حصرم منفع اسهال صفراوی باز دارد در ادویه معدیه گذشته شربت خرنوب
قابض شکم و معده و قاطع سیلان ماده بمعده و امعاء و دیگر به خرنوب که هنوز نخته نباشد و قدر آب بریزند تا مهرا شود پس
بپالایند باز در دیگ ... اختیه بپزند که غلیظ شود و صاحب تحفة المؤمنین نوشته که خرنوب دو قسم است بستانی و بری و بستانی آن
نیز دو قسم است یکی را خرنوب شامی گویند درخت او بقدر درخت گردگان و برگش مستدیر و با غلظ و کلفتی ... علاف
او بقدر شبری و کوتاه تر و سیاه و ضخیم و دانه‌های او شبیه بباقلی و از ان در مصر و شام رب میسازند و در اسهال استعمال
میکنند و با وجود شیرینی از سایر شربتها بهتر است و قسمی درختش خاردار و برگش نرم و مایل بتدویر شربت ریباس
که نافع با سهال صفراویست در ادویه معدیه گذشته شربت زعرور قابض و مانع اسهال و مسکن حدت صفراوی
و گرمی جگر و معده و مقوی اشتها و نافع تقطیر البول و طریق ترتیب ان مثل ترتیب شربت خرنوب است شراب زهر
الکرم که مقوی امعا و نافع قرحه و دافع اسهال مزمن است شربت سعد که بواسیر را نافع است شراب
سقمونیا که اسهال صفرا نماید و بالعرض مسهل بلغم هم باشد این شربت در دواهای معده گذشته شربت سنا
تالیف صاحب قرابادین قادری بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز ... و در اخراج اخلاط غلیظه کند و در تبادل
قلیل المقدار و ... به الطعم است و با مراض دماغی ... نافع و با وجود اسهال دادن قوت ... تخم کاسنی نیکوب کرده چهار
درم گل سرخ گل بنفشه گل گاوزبان گل نیلوفر هریک پنج درم تخم خیارین نیکوب کرده شش درم سنای مکی از چوب و خار
پاک کرده بیست درم آلوی بخارا پانزده عدد عناب ولایتی سی دانه سپستان شصت دانه ترنجبین خراسانی از خار
و غبار پاک کرده یک رطل و نیم بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب و گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر بطبخ
دهند بهتر باشد و اگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف دم باشد تا معتاد به نزف بود و یرا
ترنجبین نباید داد که این بخاصیت نزف دم است ... این حسب وقت مناسب مزاج موقوف برای طبیب است
شربت سیب که مقوی امعاست شربت سیب مصندل که قابض شکم است در ادویه قلبیه و معدیه تحریر

یافته شربت شاهتره بدر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه را برارد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین
اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند تخم کشوث سه درم زرد زرشک هریک پنج درم گل بنفشه هفت درم سپستان اصل السوس مقشر بسفایج
بر سنای مکی گاوزبان هلیله زردی هلیله کابلی منزوع هریک هشت درم هلیله زرد منزوع تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده هریک سی درم
الوی ... گل نیلوفر تازه هریک سی عدد عناب سپستان هریک پنجاه دانه انچه کوفتنی است نیکوب سازند و انقدر ده رطل آب
شاهتره یکشبانروز تر دارند پس بجوشانند تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بیست درم با ماء الجبن
و گاهی عسل خیارشنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخه افتیمون رومی نیز داخل است شربت شفا از مجربات
حکیم محمد باقر پسر حکیم علاء الدین ارشد حنظلی نخود اول پوست بیخ کرفس بیخ بادیان هریک نیم باد پوست کاسنی ... انیسون ...
و مویز منقی دو تولی بنفشه سه توله هلیله دوازده توله تمر هندی آلو بخارا هریک نیم باد ... را انقوع کرده آب بگیرند در ترنجبین و شیرخشت
هر دو دوازده توله نبات سفید یا و سیر داخل کرده شربت بپزند شربت شیر خشت طبع نرم کند و حمیات حاده و حرارت را
ساکن سازد در استعمال او جایز نیست مگر در جوانان اگر کثیر الحرارت باشد شیر خشت و آب سیب آب به هریک ده درم آب کشنیز ده درم
شیرخشت را در آبها حل کنند و با آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یکدرم و گاو زبان ... یا به قدر که حال ... در ... بیامیزند
در وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این جمله شش شربت معتدل است شربت صندل که قبض دارد
شربت صندلین که نافع اسهال بود در ادویه قلبیه گذشته شربت عسل که چهار ... و ملین طبع
کند دو نسخه ان در ادویه معدیه گذشته دیگر که ... تخم ... عصفر پاک کرده چهار درم ... ساخته در خرقه کتان بسته
در ... عسل با پنج قسط شراب تر نمایند و بعد از ... پیش از غذا یکمرتبه با آب گرم بنوشند شربت عود ده اسهال را باز دارد
و در ادویه معدیه مذکور شد شربت فواکه که قطع اسهال نماید و صفرا بنشاند و قوت معده بدهد و قی و غثیان را نافع است
و دل و جگر را تقویت کند بگیرند حماض اترج زرشک ریباس هریک رطلی کسل انار دانه سماق هریک سه رطل به ترش و شیرین
سیب انار امرود هریک چهار رطل همه را در هشت آن آب دور در ... بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و یکبار دیگر بپزند
و صاف نمایند و قند اضافه کرده بقوام آرند و نسخ شربت فواکه قابض و ملین در ادویه معدیه مذکور شد شربت قابض
جهت اسهال و زلق امعا مجرب است خصوصا با سفوفات قابضه آب به آب امرود آب سیب هریک رطلی بگیرند و تخم مورد
سی مثقال در ان بخیسانند بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در آبهای
بطبخ عود هندی سنبل مصطکی ... هریک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت ماهودانه اسهال بلغم کند سنبل
رومی ... ماهودانه منقی یکوقیه مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته در پنج قسط شراب افکنند و بعد از ... خریطه را
افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از ان پیش از طعام یکمرتبه با آب گرم بخورند شربت مسهل یک نسخه
در ملفوظ دوم ادویه ... گذشته دیگر آب گل دو و نیم سیر ترید ... رطل کوفته بپزند تا ... بماند صاف کرده ... نبات

[illegible]

داخل کرده بقوام آرند ویکدرم زعفران وشش درم صمغ عربی اضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا بیست درم دیگر
مفید نافع قولنج ریحی غلیظ محتبس در طبقات روده بادیان بالنگو تخم کاهو هریک دو درم بادره درم کاکنج جوشانیده صاف
کرده بنوشند شربت ملین جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدان طبیعت او بفراغت نیاید چون
برین دوا مداومت کند یبوست دفع شود و سرفه و سینه و تب نفعه ارد و از مخترعات صاحب قادریست بهدانه ده درم
گاوزبان چهار درم گل بنفشه گلسرخ هریک هفت درم اسپغول سه درم عناب ولایتی سی دانه سپستان شصت دانه ادویه را
مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته بایکرطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند هر صباح با روغن بادام آمیخته حب عناب
بهبند **شربت ورد** نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و دافع اوجاع امعاست **شربت ورد**
ساده طبع را نرم کند بر دو در ادویه معدیه تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم به بند و جگر را سود دارد
گلسرخ اقماع دار یکدفعه در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده باسه وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر
قویتر خواهند برسه رطل ازان مصطگی حب الآس صندل سفید آرد کنار طباشیر کشنیز خشک هریک یکمثقال در پارچه بسته
انتهای طبخ اندازند و سایر تصرفات طبیب است اگر اجزای حاره قابضه بایه اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده بردو
مضاف سازند **شربت ورد مسهل** که حکیم علویخان جهت نواب بخت افروز بانو بیگم بنت شاهزاده بیدار بخت
ترتیب داده چون منوالیها از خوردن دوا نفع بسیار اکراه داشت و اکثر محتاج مسهل صفرا و سودا میشد و بلغمیات در مزاج
ایشان بواقعی عمل میکرد این شربت را تیار ساخته استعمال کرد نفعی عظیم یافت این شربت تنقیه مره صفرا و مره سودا و بلغم
مخلوط بصفرا را رقیق میکند و در اسهال آن بغایله دخل ندارد سنامکی سی درم در یکرطل ونیم آب بجوشانند تا بثلث رسد
پس بپالایند و یکرطل ونیم از شربت ورد مکرر نسخه والد حکیم مسطور و یا نسخه شیخ داود داخل کرده باز بجوشانند تا وزن
شربت بماند و آب سوخته گردد در شیشه و یا در ظرف چینی نگهدارند دوا دو وقیه با آب سرد بنوشند در [illegible] مجلس اجابت
کند **شربت ورد مکرر** که مسهل صفرای سوخته و بلغم و سوداوی رقیق بود در ادویه معدیه گذشت **شربت ورد**
که اسهال بلغم و سودا کند و معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه منزوع الاقماع ده رطل تربد موصوف نیمکوفته افتیمون
افریطی هریک یکوقیه همه را در چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند صاف سازند و قند سفید یکرطل
ونیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای طبخ عود قرنفل سک هریک دو دانگ سقمونیا دو درم در صره بسته بیندازند و هر
ساعتی میمالند تا بقوام شربت آید شربتی یکوقیه ونیم تا دو وقیه **شربت هلیله** طبع نرم کند و تبهای گرم را و اوجاع مفاصل
را نفع دهد هلیله زرد کلان آب نارسیده صد عدد کوفته کنند و دران قدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و سه روز در آفتاب
بدارند و آب از وی بگیرند و نگاهدارند و دیگر آب بر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول و دوم باهم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین با کنار آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یکمثقال دران حل کنند و اگر

و اگر حاجت سقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن هلیله را محصور در دو بار نمیدارند بلکه تا آنگاه که طعم و لون او در آب می آید
تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن جایز میدارند شربتی دو وقیه تا سه وقیه **شربتی** که قولنج ثقلی را مفید است
سپستان ربع من سنگدانه خشک آلو عناب هریک نیم من زردآلوی خشک مویز سیاه هریک یکمن را شب دران قدر
آب که دو انگشت باشد تر کنند و صباح صاف کنند و ده درم بنفشه در صره بسته و یکمن شکر اضافه کنند و بجوشانند و صره را
بیرون کنند و بقوام آرند شربتی بیست درم **شربتی** که در ایلاوس ورمی بکار آید بنفشه اکلیل الملک خطمی بیخ ما
بابونه جوشانیده صاف کنند و چهار وقیه ازین مطبوخ یا دو وقیه آب خیار و دو وقیه آب بلبلاب یا آب عنب الثعلب
بیامیزند فلوس خیارشنبر و شکر هریک ده درم و روغن بنفشه ده درم اضافه نموده بنوشند **شربتی** که در زلق الامعا
بثوری و رطوبی بعد نقصان رطوبت مفید است رب به رب غوره رب ریباس رب انار هریک یکرطل آب حب الآس
تازه برابر همه مجموع را بجوشانند تا قوام گیرد در هر روز پانزده درم ازان با دو دانگ طباشیر و دو درم گلسرخ بدهند **شربتی** که
باسهال بلغمی نافع است آب به آب امرود آب سیب هریک رطلی همه را با سی درم حب الآس بپزند تا بنصف رسد و در هنگام
طبخ صره از سنبل و مصطگی و سک هریک دو درم عود هندی سه درم بیندازند و بعد از صاف کردن دو دانگ مشک اضافه کنند
و بر دارند **شرابهای هندی** مناسب این ابواب **شراب بلادر** که حکمای هند جهة دفع قولنج و باسور و درد مقعد
و استسقا و تنگی نفس و بعضی جذام و برص و آتشک و خشکی دست و پا ترتیب داده اند و بسیار معتبر دانند یکمن بلادر که سرش
جدا کرده باشند در شش من شیره [illegible] بجوشانند تا تمام شیره در خورد پس آن را خشک ساخته زنند و بخورات [illegible] پس با چهار من
قند سیاه کهنه در دوازده من آب [illegible] دو سیر گل دو دانگی درم چوب [illegible] بعد از جوشش کامل قرنفل جوزبوا خولنجان [illegible]
دارچینی کبابه الایچی زعفران سوده اضافه کنند [illegible] **شراب چالسوکه** [illegible]
موتهه [illegible] چالسو [illegible] پانزده سیر [illegible] بجوشانند تا یکمن بماند پانزده سیر قند دران [illegible]
اسپ [illegible] کنند بعد یکهفته برآرند پس عود [illegible] قرنفل جوزبوا [illegible] هریک دو درم خولنجان [illegible] درم داخل نموده [illegible]
پس بجامه پالوده در شیشه نگاهدارند و بقدر برداشت طبیعت بنوشند **شراب مسهل** در دفع بلغم و سودا و صفرا و مهیج
دافع ضم و مشتهی آب [illegible] من قند سیاه [illegible] بحرت معلان [illegible] چینی [illegible] نیم من مویز ده سیر چوب چینی عناب [illegible] صندل سفید
بلیلک [illegible] افتیمون نیم سیر گلسرخ خشک سپند سنائی [illegible] موصوف بلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد بلیله آمله سنبل الطیب اشنه
انیسون زرنباد تخم گندنا [illegible] سفایج شقاقل شاهتره تخم کاسنی اسطوخودوس هریک ربع سیر مصطگی قرنفل عود
زنجبیل گل کنول بیخ کاسنی گاوزبان بالنگو [illegible] هریک نیم پاو همه ادویه ده سیر میشود و چون در خم جوشیده از
جوشش فرو نشیند صاف کرده بنوشند که نفعش بیشتر از چکانیدن است اما چکانیده او از انکحل نفع بسیار و اگر بجای
آب صاف آب زنجبیل یا آب گذر یا آب درخت خرما کنند بهتر باشد و در تقویت باه بی مانند است و در وقت چکانیدن [illegible]

سفید زعفران پوست ثمر نارنجی دارچینی قرنفل هر یک یک تولہ مشک دو ماشه عنبر یک ماشه کافور یک ماشه پوتلی بسته در پیچه گذارند
شیاف. بروزن کتاب اسم جسمی بلوطی شکل است که بر داشته میشود در دبر و قبل و گاهی آنرا بنام بلوط و بندقه و فتیله
مینویسند و در قرابادین گفته آنچه بسیار طویل باشد شیاف میگویند و استفراغ بشیاف بجز از موضع نزدیک نباشد و از قوت
وارد باغ فضله نتواند براورد و اگرچه آنرا از ادویه قویه سازند ولیکن بخارات از دماغ بازدارد و مواد را متوجه اسافل سازد
و علاجی مبارک است برای صبیان که بر زبان ایشان اسهال نتوان داد و گاهی شیاف را بجهت نطول هم این عمل میکنند
و استعمال کردن شیاف نفخ و قولنج و میل طبیعت و در دیگر تخفیف تمام باید و گاه جهت دفع بواسیر و نواصیر بکار می آید و سبب
شیافات و فتایل مسهله بجهت نسبت حبوب است مطبوخ و هرگاه شیاف بجهت قولنج سازند باید که طول شیاف
شش انگشت مضموم مریض باشد یا در معا مستقیم با استقامة فرارسد و اثر دوی بقولون که محل قولنج است سرایت کند
بخلاف شیافی که جهت درد وجع الورک و عرق النسا سازند باید که بدو حرج بود تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد
شیاف بنفشه قولنج بگشاید سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم بنفشه پنجدرم قرا قرون
فانیذ هر یک پنج مثقال شیاف سازند **شیاف ترنجبین** طبیعت بگشاید و محرور را نافع است و استعمال نمایند عقب
مسهل گاهی که در اسهال تقصیری باشد بوره ارمنی خطمی صابون نمک طعام هر یک دو درم ترنجبین پنجدرم کوفته بیخته بشکر
سرخ سرشته شیاف سازند **شیاف جند** شکم بگشاید و امعا را از بلغم پاک کند سقمونیا یکدرم شحم حنظل بوره
نمک سیاه جند بیدستر هر یک یکدرم و نیم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم **شیاف**
حب النیل قولنج قوی بگشاید حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و
صمغها را باب سداب حل کنند و باقی ادویه بیخته در ان سرشته شیاف سازند و بعضی متوخم بعد الجزء فانیذ اضافه کرده
اند و اگر خواهند زیادة قوت دهند بید الحدت بود با زهره گاو سرشته **شیاف خیارشنبر** قولنج بگشاید و طبع ملایم کند
و در تبها بکار آید و بغایت سریع الاثر است نمک هندی بنفشه ده درم خطمی سه درم سنای مکی عسل خیارشنبر شکر سرخ
هر یک ده درم **دیگر** نمک دران زهره گاو در ان سقمونیا مشوی هر یک نیم درم صابون عراقی یکدرم سنای مکی خطمی بنفشه
هر یک سه درم فلوس خیارشنبر شکر سرخ هر یک پنجدرم شیاف سازند **دیگر** بوره ارمنی دو دانگ خطمی دو درم عسل خیارشنبر
سه درم شکر سرخ پنجدرم **شیاف خیط** جهت زحیر تشارکند دم الاخوین اقاقیا افیون هر صاف عصاره
لحیة التیس هر یک جزوی سحق کنند با آب بارتنگ سبز مجمر کرده شیاف برشته سازند و خشک کنند **شیاف زبلی**
طبع بگشاید پشک موش شکر سرخ سنای مکی بنفشه ابه جمله را برابر نرم کرده بناطف سرشته و ناطف عبارت است از قوام غلیظ
شکر که بعد از سرد شدن شکننا گردد **دیگر** جهت رفع قبض و دفع سده اطفال مجرب است نفاع تر سفید بنگل
موش هر یک یکمثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیافها ساخته وقت بر داشتن بروغن زیت چرب کرده

کرده بردارند **دیگر** معمول الاطبا نافع زبل الفار بلح عجین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود سازند و مانند حشفه با
فتیلها ساخته بروغن بنفشه شرجی چرب کرده بردارند **شیاف زحیر** زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف
سازند و در بعضی نسخها افیون دو جزو و باقی دوا یک جزو نوشته و در نسخه صمغ هم داخل است **دیگر** خورده علک زعفران
افیون مازو سبز انار گلنار صمغ عربی کوفته با آب مورد شیاف سازند **دیگر** زعفران کندر صمغ عربی حضض هر یک
پنج و افیون دو جزو **دیگر** شادنج عدسی سفیداب مرصافی زعفران با آب سماق شیاف سازند و هر شیافه را بر ریسمانی سرشته
دیگر شادنج عدسی اسفیداج مرصافی زعفران شیاف مامیثا اقاقیا کندر افیون هر یک جزوی با آب مورد یا با آب گشنیز
یا آب سماق سرشته شیاف سازند و هر شیافه را در ریسمانی بان سرشته **دیگر** مر کندر صمغ عربی دم الاخوین زعفران
افیون میعه بالسویه مساوی کوفته بیخته برابر سنجد حبها ساخته بردارند **دیگر** افیون مرصاف کندر زعفران بالسویه و در بعضی
نسخه کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو است با آب گشنیز سرشته شیافها باریک سازند و در میان ریسمانی
بگذارند که ریسمان بیرون مقعد باشد **دیگر** جهت زحیر صفراوی کندر زعفران حضض هر یک یک جزو افیون ربع جزو
دیگر جهت زحیری که از بلغم لزج عارض شود زعفران مر کندر تخم شبت **دیگر** جهت بلغمی میعه کندر سندروس زعفران
افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته با آب شیاف سازند و ازین ادویه اگر بقدر نخود حبها بندند و صاحب زحیر را دو حب
بخورانند نفع دهد **دیگر** زحیری که از بلغم شور باشد نفع دهد زعفران جند بیدستر سکبینج افیون مساوی کوفته شیاف سازند
دیگر که جهت زحیر و اسهال دم و اغراس نفع دهد صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزر البنج کندر گل ارمنی بزر کتان بالسویه
کوفته بیخته با آب مورد یا آب گشنیز سبز سرشته شیاف سازند **شیاف سکندر** جهت زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر است
و مجرب کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند و بکار برند **شیاف شحم حنظل** بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته بیخته
بعسل معقود یا شکر سرشته **دیگر** شحم حنظل الحمر هر یک دو درم بر سم شیاف سازند **دیگر** جهت حل طبیعت شحم حنظل
مقل بکوبند و با آب گندنا سرشته **دیگر** مهره بین با آب شحم حنظل سرشته درم بکوبند و سرشته نمک اندرانی و فانیذ
هر یک ده درم و شیاف کنند **دیگر** جهت قولنج و خشکی بوره ارمنی یکدرم شحم حنظل یکمثقال زهره گاو دو درم عسل معقود
سرشته و بروغن بان چرب کرده بردارند **شیاف صابون** جهت ماده بلغمی قویترین ادویه است اگر از صابون تنها شیافه
سازند کفایت میکند و اخلاط او با شکر و عسل بر آتش نهاده معقود ساخته قوی الحل و قلیل الحدت است **دیگر**
که اسهال بلغم کند سقمونیا دو دانگ زنجبیل مقل شحم حنظل جند بیدستر هر یک یکدرم حب السودا دو درم صابون بوره ارمنی
هر یک سه درم از همه چهار شیاف سازند و اگر قویتر خواهند قدری تربد نیز در حل کنند **شیاف غدد و ط** غدد بطیه مرضی است
که وقت جماع غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید و غدد بوط گوه طوب صاحب مرض مذکور است اقاقیا راتک گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بلوطها ساخته در دبر نهند و قبل از جماع باید استراح روند تا شکم از غایط پاک شود و در اشیاف قابضه استعمال

نمایند **دیگر** جهت علت که در حین جماع بردارد در امک بازد کند زر گلنار ساییده با آب مورد سرشته شیاف سازند **شیاف**
قلیل الاجزا المجرور جهت ملین نفعدار و شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بران پاشیده شیافها بندند **شیاف قولنج**
قولنج قوی بگشاید سقمونیا دو درم و نیم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنجدرم شکر سرخ ده درم بوره ارمنی ده درم **دیگر** که قولنج
قوی بگشاید مسمی است بالغز جهت السبیل در حقنه تیز می اند سقمونیا دو درم و نیم شحم حنظل پنجدرم بوره نان ده درم و در بعضی نسخ شکر
سرخ پانزده درم نیز نوشته‌اند **دیگر** جند بیدستر زهره گاو شیاف سازند **دیگر** جند بیدستر زهره گاو و بوره ارمنی
عصاره قثاء الحمار هر یک یک جزو کوفته بیخته بزهره گاو شیافه سازند **دیگر** قولنج بگشاید شحم حنظل سقمونیا زهره گاو هر یک
یکدرم بوره ارمنی خطمی هر یک سه درم شکر سرخ مقل هر یک ده درم کوفته بیخته شیافه سازند **دیگر** نافع است مر قولنج ریاح
غلیظ را زهره گاو عصاره قثاء الحمار بوره ارمنی کوفته بیخته با آب سرشته شیاف سازند **دیگر** جهت قولنج ریحی برگ سداب تر
زیره نانخواه بوره مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و خرقه نرم با آن آلوده کنند و سرشته در کنار خرقه بندند و … سازند
در … بیرون بگذارند تا یکساعت پس بیرون کنند و چند مرتبه باین دستور عمل کنند **دیگر** تخم شبت تخم کرفس تخم سداب
سلیخه قند سکبینج مصطکی مرحاما قسط … سنبل … انیسون اشق جند بیدستر هر یک جزوی کوفته بیخته با روغن شبت
شیافها سازند **دیگر** که نفخ امعا بشکند و استسقاء طبلی را نافع است تخم بادیان تخم کرفس تخم شبت نانخواه برگ سداب
خشک زیره کرمانی پودنه خشک بنفشه خطمی تربد مقل هر یک یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند **دیگر** در قولنج بلغمی مفید است
بوره ارمنی شحم حنظل انزروت کوفته در شکر سرخ جوشانیده سرشته بقدر چهار انگشت مخروط شیاف سازند **دیگر** سکبینج
مقل بوره ارمنی شحم حنظل بالسویه شحم حنظل کوفته و باقی ادویه کوفته بیخته با شکر سرخ شیاف سازند **دیگر** قولنج بلغمی و درد
پشت را سود دهد مقل جاوشیر اشق صابون بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا کوفته بیخته با فانید یا شکر سرخ شیافات سازند
دیگر قولنج بلغمی و درد پشت را سود دهد مقل جاوشیر اشق صابون بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا کوفته بیخته با فانید یا شکر سرخ
شیاف سازند **دیگر** قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی
شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را بآب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان سرشته و شیافات سازند
در سرشته با این محکم ببندد تا بعد سکون وجع بیرون کشند **دیگر** افیون نخود و جند بیدستر زعفران مرکی هر یک در خور شیاف
ساخته استعمال نمایند **شیاف محلی** خون بواسیر بند کند کندر گلنار مازو … شب یمانی اقاقیا صمغ عربی بالسویه
شیاف سازند **شیاف لنگری** سه درم بوره ارمنی شحم حنظل هر یک پنجدرم خطمی … درم شکر سرخ پنجاه درم
شیاف مسهل منقی امعا از ثقل و بلاغم غلیظ است … مصفر یکرطل نمک نان ده درم کوفته بیخته با شیره انجیر
سرشته مانند جوز شیافها سازند **شیافه** که کودکان را بیمار … ضعیف و طبع خشک شده باشند نفع دهد بوره ارمنی
شکر سرخ نمک … بالسویه کوفته بیخته بیامیزند و چنانچه رسم است شیافه سازند و بردارند **شیافه** که شکم نرم کند خطمی

خطمی بوره هر یک یکجزو هردو را کوفته بیخته شکر سرخ و قدری آب بادی بیامیزند و بآتش نرم اندکی بجوشانند و هرگاه نخت
شود شیافه کنند و در سایه خشک سازند و در تبهای تیز و بیماریهای گرم چون طبع خشک بود بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند
اندکی نمک بادی بیامیزند و بجای آب انگبین کنند **شیافه** که صلاح اعضای سفلانی کند از بواسیر و … و حکه بگیرند
مورد خشک دو درم شونیز چهار درم کوفته بیخته … جوز بریان با پوست مخلوط کرده با عسل سرشته شیاف کنند و بردارند
… **شیافه** که ابو الفتح کمال جهت درد بواسیر … اختراع نموده یکدرم موم یکدرم و نیم
مقل دو درم روغن … زرد … هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاف سازند **شیافه** که باسور
ممتلی را بگشاید و باید که بعد فصد صافن یا … مالیدن روغنها و نشستن در آب گرم استعمال نمایند شحم حنظل سه درم
مغز بادام تلخ چهار درم کوفته شیاف سازند و … پنج ساعت استعمال کنند و همچنین آب پیاز بگیرند و پشم
پاره از آن تر کنند و بردارند و صبر کنند که گشاده شود **شیافه** مجرب معتبران که اسقاط بواسیر کند تخم … عشقه
و آن نباتیست که بر درخت بپیچد و خشک کنند و در … توتیا … صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند
و در شب بپوشند و از گرد … نگاه دارند … پس بمقدار … ازین صبر و تخم سپندان سپید هر یک
استار اضافه کنند و شیاف سازند و یکشب بکار برند و یکشب نه که خشک شود و بیفتد **شیافه** که خون بواسیر
حبس کند زنگار دانگی انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند
دیگر که همین عمل کند قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هر یک یکمثقال مازو نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته
شیافه سازند **دیگر** که همین اثر دارد صدف سوخته سفیده ارزیز هر یک … عصاره لحیة التیس گلنار اقاقیا
گل ارمنی هر یک یکدرم با آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف سازند **دیگر** که نفعش بیش است سفیده ارزیز صدف
سوخته هر یک چهار درم عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم با آب لسان الحمل شیاف سازند
دیگر که مجرب قدماست … گوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه بگذارند پس برگ قنب را که … ورق الخیال
گویند نرم ساییده بران فتیله پاشیده شیاف سازند **دیگر** که اکثر اطبا مجرب دانسته‌اند اقماع بادنجان که
بفارسی کلاه بادنجان نامند با مثل آن بادام تلخ کوبیده شیاف کنند **شیافه** که در قطع خون مقعد مجربست
خواه بواسیر یا اسهال باشد و خروج مقعد را نیز مفید است … اقاقیا بزر البنج صمغ عربی … بالسویه
با آب مورد سرشته شیاف سازند **شیافه** که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی اطفال سود دارد تخم حنظل قنطور
یون نمک هندی مغز استخوان زردآلو مساوی کوفته بیخته شیاف سازند **شیافه** که شکم ببندد اقاقیا گلنار صمغ
عربی کزمازج زیره بریان برنج بریان کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند **کلمه دوازدهم** در الفاظ ضماد ادویه
معویه و مقعدیه است **ضماد** بواسیر مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنجدرم بروغن گاو سرشته ضماد کنند

ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است جاورس شش درم آرد جو پنجدرم گلسرخ برگ مورد کندر کعک هر یک دو درم با آب بیاویخ
او بسرشته ضماد کنند **ضماد حرمل** بروغن شبث بر ناف و تهیگاه جهت قولنج ریحی نافع است **ضماد خری** چون
بر ناف نهند شکم بیارد خره حمام با عسل سرشته بر ناف نهند **ضماد** سلطاناس یعنی ترمس چون بر بیخ ران ضماد کنند اسهال
صفرا کند و بر معده اسهال بلغم نماید و بر وزکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون و از اسرار شمرده اند ترمس نرم بسایند
و حنظل بقدر نصف او و زهره گاو بقدر ربع رطل مطبوخ بقدر ترمس با شیر تازه و در دیگ خمیر کرده بجوشانند تا تمام آن نرم
یابد **دیگر** که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر بالین و رکین اسهال بلغم
و این ضماد از اسرار اطباست اطفال و بزرگیانی را که طاقت بدوای اسهال نباشد بدین معالجه کنند ترمس مقشر یک کف بکوبند
و در دیگ کنند و آن مقدار شیر تازه که از او بپوشاند بر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس سلخی آن روغن
گاو اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کند شکم را ... بگلاب
بشویند و دیگ اگر سین باشد بهتر است و تاثیر این دوا در بدن نازک و نرم پوست میشود نه در بدن کثیف **ضماد سلمویه**
اگر بناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال خربق سفید
مردارسنگ هر یک چهار درم موم سفید پیه بز هر یک پنجدرم روغن زیت ده درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند
و دیگر ادویه کوفته بیخته بیامیزند و بر روی کاغذ پاره گسترده ضماد نمایند در نسخه عوض روغن زیت عکر الزیت نوشته
و در قلانسی عوض پیه بز زبد البحر نگاشته **ضماد سنبل** اسهال را که بسبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد
باز دارد سنبل قصب الذریره فستیق قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش
آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند **ضماد کرنب** زحیر صفراوی را و ورمهای حار را نافع است
کلم را بپزند و برو غنکل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند **ضماد کعک** جهت اسهال حار و دفع
و تقویت معده و امعاء و جگر نافع است کافور نیمدرم اقاقیا مازو حضض سماق جاورس بوداده زعفران مصطکی هر یک دو درم
گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد و تخم مورد هر یک چهار درم کعک پنجدرم با آب مورد سرشته و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ
انگور بدل کنند **ضماد لادن** زلق الامعاء بلغمی را نافع است عود جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم لادن سعد مصطکی
قصب الذریره اذخر زرنب تمام هر یک پنجدرم با آب مورد ضماد کنند **ضماد مری** چون بر معده و تهیگاه نهند
شکم بیارد زهره گاو و عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند **ضماد مورد** اسهال صفراوی باز
دارد برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد نمایند
ضماد برگ آس کوفته و زیت انفاق با روغن گل خمیر کرده اسهال مزمن را فائده می بخشد و همچنین مطبوخ برگ آن خصوص
با شراب قابض یا عصاره لسان الحمل و همچنین لسان گاو آغشتن خرقه که بآب عصاره آس تر کرده باشند حبس میکند اسهال

را **دیگر** جهت اسهال صبیان مجرب است زر ورد برگ آس زیره کشنیز کهنه پوست انار ترش کوفته بیخته با آب بیا با آب سماق ضماد
کنند **دیگر** جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و جز آن بغایت موثر است لادن یکوقیه
اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن هشت و پنجدرم در جلو معده ضماد کنند و در بعضی نسخ موم نیم وقیه بدل
روغن سوسن روغن مورد یا روغن مصطکی بقدر کفایت نوشته **دیگر** جهت شکم بنده معده ضعیف را قوت دهد اقاقیا
عصاره لحیه التیس هر یک چهار درم لادن صبر رامک هر یک ده درم صندلین هر یک پانزده درم گلسرخ هشت درم
کوفته بیخته با آب ورق مورد سرشته بر خرقه کتان مالیده وقت خلای معده از بر شکم تازه تازه ضماد کنند **ضماد** جهت اسهال
بارد و تقویت معده و جگر و امعاء نافع است نشب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج گاورس مرضا کنند هر یک
دو درم قفاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم کعک پنجدرم با آب مورد سرشته و هرگاه جهت تقویه احشا بکار برند
در اسهال نباشد صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند **دیگر** جهت اسهال بلغمی مسک رامک
عود خام لادن قرنفل سلیخه سعد مصطکی سنبل عصاره لحیه التیس اقاقیا گلسرخ مازو گلنار هر یک جزوی زعفران نصف
جزو کوفته و بیخته با آب بهی و سیب سرشته ضماد کنند **دیگر** جهت اسهال صفراوی نافع است برگ مورد کوفته با دردی
سرکه آمیخته بر معده و شکم ضماد کنند **دیگر** اقاقیا عصاره لحیه التیس صندل سفید صندل سرخ مازو سبز قصب الذریره رامک
گل ارمنی کعک برنج کوفته بیخته با آب به و آب برگ مورد و آب برگ زر و ورق عوسج سرشته بر معده ضماد کنند **دیگر**
اسهال باز دارد و خاصه زلق امعا که از صفرا بود اطراف مورد و برگ سیب گلسرخ گلنار مازو صندل سک املج
و اجزا برابر بکوبند و با آب برسشته بندند **ضماد** که اسهال صفراوی باز دارد کافور نیم مثقال اقاقیا حضض کندر مصطکی
زعفران سماق هر یک دو درم گلسرخ یک استار اطراف مورد نیز اطراف کرم حب الاس هر یک دو استار کعک بغدادی
نیم استار کوفته و بیخته با آب مورد و آب به و روغن گل و روغن مورد یا روغن مصطکی سرشته ضماد کنند **دیگر** که همین عمل کند
صندل سرخ صندل سفید فوفل گلسرخ مازو گل ارمنی اقاقیا سک املج کوفته بگلاب سرشته ضماد کنند بر معده **دیگر**
که صاحب دماغ گرم را در اسهال دماغی بکار آید صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف مامیثا گل قیمولیا گل ارمنی عدس
مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب برگ خرفه سرشته ضماد کنند **دیگر** که در اسهال دماغی رطوبی بکار آید
مصطکی یکدانگ حضض هر یک یکدرم صبر دو درم خردل سه درم ورق غار هشت و دو درم کوفته بیخته با ... سرکه
و آب کشنیز تازه و با گلاب ضماد سازند **ضماد** که در اسهال معدی زمانیکه قوت هاضمه آن بسبب رطوبت ... واسطه
شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید افسنتین یکوقیه در شراب خالص بخیسانند یکشبانه روز دیگر آب
... آن شراب کنند و لادن در آن حل کنند و خرقه بدان تر کنند و نیم گرم بر معده نهند **دیگر** که در
اسهال معدی که بسبب فتور معده بود بکار آید به در سرکه پخته حب الاس برگ سیب گلسرخ گلنار مازو صندل ...

قرص سماق اقماع الرمان ترش هر یک پنجدرم کافور نیم درم با آب مورد نیز سرشته ضماد کنند و اگر یکدرم زعفران و دو درم عود زیاده
کنند زیانی کرده ضمه نیز خلل نمیکند روایت **ضماد** اسهالی را که بسبب ضعف قوت هاضمه معده و سده جگر باشد نافع باشد
زعفران دو درم سنبل افسنتین قصب الذریره قنارکند مصطکی برگ لادن برگ مورد گلنار گلسرخ صندل هریکده درم
سک پوست انار ترش هریک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند **ضماد اتی** که جهة اسهال که کبدی
باشد بکار آید همان ضماد است که در سوء مزاجات کبد گذشته **دیگر** گل قرسی عصاره لحیة التیس هریک دو درم صندلین
هریک سه درم نرم سائیده تا بآب لسان الحمل و آب عصا الراعی و آب ورق گلی و آب ترشه انگور تابیخته بخرقه کتان ضماد کنند
ضمادی که زلق الامعاء را که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد گلسرخ سویق جو سماق سک گلنار عصاره لحیة
التیس عفص اینا حضض هریک سه درم مرکند مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر هریک چهار درم نرم کوفته برسم
با آب مورد سرشته ضماد کنند **ضماد** که زلق الامعاء که بسبب رطوبت لزج باشد بعد تنقیه مفید است مرکی کندر مصطکی
اقاقیا شب یمانی لادن صبر افیون بزر البنج هریک چهار درم ارد جو سماق گل سرخ گلنار سک عصاره لحیة التیس مازو حضض
باشیا هر یک بستند رم کوفته بیخته بسرکه و آب مورد تر سرشته بر شکم طلا کنند و بگذارند که خشک شود و بعد **ضماد دیگر** سک
زعفران هریک درمی سعد تخم کرفس هریک پنجدرم رامک شده رم اشنه قصب الذریره حب الاس مازو هریک ده درم کوفته
بیخته بشراب سرشته ضماد کنند و اگر هر صبح و شام دو درم از ان با مفتح بخورند نافع خواهد بود **ضماد** که بزلق امعاء رطوبی
مفید است عود هندی سک رامک سنبل الطیب هریک درم و نیم قرنفل اشنه جفت بلوط قنارکند عفص سبز اقاقیا هریک
دو درم سعد قصب الذریره هریک سه درم ورق گلسرخ گلنار صندلین هریک چهار درم بکوبند با رب به با موم و روغن
بارد بن بیامیزند و ضماد کنند و اگر خواهند ادویه را بآب آس یا طیوسن یا شراب ریحانی مبلول ساخته بکار برند بهتر است
دیگر قرنفل افسنتین رومی مصطکی سلیخه سعد اذخر اسارون هریک سه درم اقاقیا عصاره لحیة التیس رامک عفص اخضر گلنار
ورق گلسرخ هریک دو درم سک لادن زعفران مرماحوز فرنجمشک هریک یکدرم و نیم جوزبوا خرنوب یعنی میوه سایله عود
هندی حماما قسط مر بسباسه کبابه قصب الذریره هریک یکدرم بکوبند و با رب سازند و با آب برگ مورد و قدری روغن بار دفن
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در زلق الامعاء که بسبب آن تره و جوشش روده باشد بکار آید طحلب کردوی تازه کرد جو
گلنار گلسرخ از هر صندل رامک پوست انار ترش کوفته با آب سیب ترش یا آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند **ضمادی**
که جهة خلفه و زحیر و افراط عمل مسهل بکار آید سک اقاقیا کعک صندل گلسرخ سعد مرکند کوفته بیخته با آب مورد و یا شراب
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در زحیر که بسبب ورم بارد مقعد باشد بکار آید حلبه تخم کتان تخم بوله بیخ خطمی کوفته برگ کلم پخته
بینگا و کوفته اضافه کرده ضماد کنند **ضماد** که در زحیر که بسبب ورم حار مقعد باشد بعد از فصد مفید است بنفشه برگ کاهو
برگ عنب الثعلب برگ نیلوفر جوشاینده روغن گل اضافه کرده ضماد نمایند **ضماد** که سوزش و درد مقعد را نافع است

است کنجد بکوبند و با روغن گل و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند **دیگر** زرده تخم مرغ آرد جو رد غلل سفیده ارزیز بزرالبنج تخم مرغ
در روغن بنفشه سرشته **ضمادی** که جهة تسکین وجع بواسیر معمول است برگ گندنا تا نا شسته در دیگ انداخته باتش ملایم دم دهند
تا مهرا شود پس بروغن گاو یا روغن جوز در خلل کرده بریان کنند پس در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و نیم گرم ببندد **دیگر** که درد
بواسیر بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو و مغز خسته زرد آلو و زرده تخم مرغ نیمبرشت بالسویه در روغن گاو که پیاز در ان جوشانیده
باشند حل کنند **دیگر** که درد بواسیر بنشاند و مجرب است حلبه تخم کتان هریک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم
پس مقشر ده درم مجموع را با زرده تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته بر نهند دیگر که مخصوص است به بواسیر زفت یکمثقال و نیم مقل
دو درم میوه سایله سه درم پیه بط پنجدرم مغز استخوان زرد آلو پنجمثقال لبا سازند و بر نهند **دیگر** پیاز کنند تا بجنبد در روغن گاو
بریان کرده هریک پنجدرم مقل یکدرم زعفران نیمدرم افیون دانگی و نیم ضماد سازند **دیگر** مقل یکمثقال مردار سنگ دو مثقال
سوم سپید برگ شفتالو خشک هریک سه درم روغن مغز زرد آلو ده درم کوهان شتر نه مثقال ضماد نمایند **دیگر** مقل کوهان
شتر پیاز مشوی مغز ساق گاو و مغز خسته زرد آلو تلخ روغن گاو و میوه سایله زرده بیضه بالسویه بگیرند و بر نهند **دیگر** مقل
ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و گندنا در روغن گاو و پخته حلبه در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد ضماد نمایند **دیگر** که وجع
کم کند و مقعد را نرم کند جند بیدستر افیون هریک نیمدرم میوه سایله یکدرم سکبینج مقل ازرق هریک دو درم روغن مغز زرد آلو
یک اوقیه و نیم صمغها را در روغن گل حل کنند و با سائر آمیخته مرهم سازند **ضماد** که وجع بواسیر دارد مهر را تسکین دهد اکلیل الملک
بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبض باز ان دور بعضی نسخ پنجدرم بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زعفران
یکدرم افیون دو درم مقل سه درم در مطبوخ حلبکرده تخم کتان حلبه تخم خطمی سفید کوفته بیخته هریک یک استار زرده بیضه مشوی
یکعدد همه ان بیامیزند و قدر حاجت ازین دوا بالای برگی نهند و سطح دوا بر دعی که در وی پیه بط پیه ماکیان گداخته باشند
مسرج ساخته نیم گرم بر نهند و اگر در مسرج عظیم بود اول فصد باسلیق کنند **ضماد** که در در بواسیر و درد اورام نشاند و جوش
بواسیر گشاید پیاز بر روغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده در ورق کرده بر نهند زود است و در تفتیح افواه رگهای
بواسیر اسرع و اگر پیاز سفید را اینک بجوشانند پس در روغن گاو بکوبند تا نرم شود و فاتر گرده و بر نهند زود وجع و ورم بنشاند بر
و اگر زرده بیضه هم ممزوج سازند بهتر باشد و باید که پیاز زرالعید سلق مقشر کنند پس بکوبند **ضماد** که بواسیر و شقاق مقعد
و فرجه آن و اسهال بواسیر و تزو حیض را سود دهد و مجربست سفیده ارزیز حضض موم هریک جزوی گل خطمی مقل یک
دو جزو در روغن گل پنج جزو و بازرده تخم مرغ استعمال نمایند **ضماد** که جهة بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجربست بیزده جزو
کوفته در روغن بزرک مقدار جزو بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا و بواسیر را ضماد نمایند
دیگر جهة درد و عضا که از بواسیر بهم رسد و اگر اندک بار و از مولفات مجربات مصاحب تحفه است زنجبیل یکمثقال فلفل
دو مثقال قافله نوشادر هریک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنجمثقال در روغن گاو بر ان

بست مثقال آمیخته ضماد نمایند **ضماد** که ورم گرم مقعد را نافع است کندر یکدرم و نیم اقلیمیا فضه دو درم اسفیداج
رصاص یکدرم همه را کوفته بیخته با موم و روغن گل و آب کاسنی و آب خیار و آب حی العالم در هاون بسایند و بمالند **دیگر**
که جهة خروج مقعد از ورم نفعه دهد عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزو همه را با آب آس بپزند که مهرا شود
و روغن گل آمیزند و در هاون بمالند که مثل مرهم شود **ضمادی** که در خروج مقعد را افشانند برگ چغندر کوفته بیخته با روغن
گاو بپزند و آرد حلبه با آن سرشته ضماد کنند **ضمادی** که شقاق مقعد را مندمل سازد مغز ساق گاو و مغز ساق شتر و پیه ان
هر یک ده درم موم سفید یکدرم مومیایی سه درم موم را با قدری روغن بنفشه گداخته دواها بیامیزند و مثل مرهم سازند **دیگر**
مغز ساق گاو و مرهم اسفیداج برهم با اسلیقون همه را مخلوط کرده ضماد نمایند **ضمادی** که در علت عذبوط بکار آید گیر با اقاقیا
سوسن خشک خضاب بایند و بر دغن به در روغن حنا بسرشند و بر مقعد نهند **ضمادی** اگر کرم بکشد تریاق فاروق در طبیخ درمنه
و قسط تلخ و شاهترا و شیح حل نموده بر شکم بمالند و اگر کلقمه ضماد کنند قوی تر باشد و هر گاه تریاق حاضر نباشد بدل آن کلقند
است **دیگر** شونیز کوفته با نیم شحم حنظل بیامیزند و بجهة حیات بر بالای ناف و بجهة حب القرع بر ناف و بجهة صغار زیر ناف
ضماد نمایند **دیگر** صبر افسنتین شحم حنظل قطران زهره گاو همه آمیخته ضماد کنند به دستور سابق **دیگر** زهره گاو و صبر زیره قطران
ترمس صبر با عسل یا مغز قلم گاو و یا پیه گاو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که قولنج بگشاید مویزج یکدرم و نیم شحم حنظل ترمس
خشک تخم انجره حب الغار مرزنجوش عاقرقرحا هر یک ده درم تربد سه درم سقمونیا چهار درم علک البطم شش درم کوفته
بر روغن حب الغار چرب کنند و بزهره گاو تر نمایند و بر ناف و تهیگاه بمالند **دیگر** موم زهره گاو هر یک نیم جزو خربق
تخم انجره افسنتین هر یک یکجزو پیه بط سه جزو علی الرسم در سرشته آمیخته بر ناف و تهیگاه بمالند و اگر [illegible]
زیاده کنند قوی تر شود **دیگر** مغز تخم پیه انجره [illegible] شحم حنظل یکجزو زهره گاو بقدر ضرورت ضماد نمایند **دیگر** که در قولنج
و رحی حار بکار آید برگ بنفشه تر برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج نرم کوفته خشک خطمی خشک کوفته بیخته آرد جو قدری
بابونه و اکلیل الملک بادی بیامیزند و ضماد **دیگر** که در تقسیم بکار آید موم روغن بابونه روغن بنفشه هر یک پنج جزو زرده
تخم مرغ بریان کرده آرد باقلی هر یک دو جزو لعاب تخم کتان بقدر حاجت زرده تخم مرغ را با لعاب تخم کتان و آرد باقلی بسرشند
و موم با روغنها یکجا ازنند و در هم سرشته ضماد نمایند **کلمه سیزدهم** در [illegible] طلائیه ادویه مسهله و مقعدیه است
طلاء اسهال جهة حیات و حب القرع [illegible] حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزرالبنج بالسویه بکوبند و با آب
کلسرخ و روغن گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا کنند **طلای افسنتین** حب القرع و حیات اطفال را دفع کند افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یکجهد و بر حوالی ناف طلا کنند **طلای اقاقیا** که اسهال باز دارد اقاقیا
سعد مرکند کعک جوز السرو مازو گل سرخ [illegible] گل ارمنی کادرس برنج عدس بلوط گلنار بزرالبنج صندل بالسویه با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلای باسور** ثابت بن قره گوید که این طلا باسور بخشاند و خون آن از وی باز دارد

باز دارد و خون همیشه بکار برند باسور را خشک کند و بفکند خر زهره گوگرد از هر یکی دو درم میته تر کنند و قسط پوست بیخ کبر پوست
بیخ سپند هر یک چهار درم همه را جدا جدا بکوبند و بپزند و با روغن زیت و روغن سوسن سپید هر یکی دو درم با هم بسرشند **دیگر**
ترمس حیات و حب القرع را سود مند بود آرد ترمس بزهره گاو سرشته طلا کنند **دیگر** طلا شیر اسهال [illegible] باز دارد طلای
دو درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو و صندلین برگ مورد عدس هر یک سه درم کلسرخ یکدرم با آب بر شکم و معده و پشت
طلا کنند **طلای قثاء الحمار** جهة گشادن قولنج که اسهال دفع میکند عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو تخم حنظل
هر یک یکجزو کوفته بیخته بر روغن که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا خربق سیاه و عوض موم و شیح
انحل میکنند **دیگر** مسهل محمد زکریا گوید که از طلای بر شکم بمالند و طبع نرم کند موم روغنی است که از روغن بید انجیر و موم و زرد
و دردی روغن زیت و شیح خانه مگس انگبین سازند و عصاره قثاء الحمار یا خربق سیاه یا سقمونیا یا شحم حنظل با زهره گاو در همه
با یکی یا دو یا بیشتر از ینها بدین موم روغن بسرشته طلا کنند استفراغی تمام حاصل آید **دیگر** از کتاب [illegible] هر گاه خواهند
تب را طبع خشک باشد یا اندرون شکم اماس سخت باشد و بدان سبب طبع باز گرفته شود روغن [illegible] بزنند و بیمار [illegible]
ازان با آب گرم [illegible] اندر ناف و شکم و پهلوها بمالند طبع گشاده شود **طلای** که کرم کدو دانه را زایل کند زهره گاو یکجهد افسنتین [illegible] درم
آب برگ شفتالو ده درم **طلای** که بواسیر سود دارد جوز سوخته با پوست [illegible] زرد آلو مقشر و مشوی کرده هسته شفتالو مقشر
و مشوی هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته [illegible] سحق کنند تا مثل مرهم شود و بواسیر را بدان طلا کنند [illegible]
شتر و سبوس [illegible] و سبوس [illegible] زیتون [illegible] اجزای او [illegible] **دیگر** که در مقعد
[illegible] سود و اسهال که با خون آمیخته باشد باز دارد [illegible] کاده درم موم شش درم [illegible]
مرداسنگ خام هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم اقاقیا خون سیاوشان کندر هر یک نیم درم افیون دانگی [illegible] طلا کنند **دیگر**
که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر افکند بگیرند بوره بوته سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یکدرم و نیم زنگار زرنیخ یکدرم کوفته با سرکه
تیغ را بگدازند و قدری ازان آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز بنهند هر روز دو بار و اگر قوی باشد [illegible] بنهند
هر روز دو بار تا علت تباه شود و پس مرهمی سازند از مازو سرخ و روغن گاو در علت هر روز بنهند تا بیفتد [illegible]
نکاه آب رسانند تا که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی کنند از [illegible] دم الاخوین [illegible] بیضه مرغ تا گوشت
برآید **طلایی** که اسهال باز دارد مشک یکدرم شب یمانی برگ مورد از هر یک یکمثقال صندل سرخ صندل سفید
هر یک یک مثقال و نیم اقاقیا کزمازج هر یک دو درم سوده با آب [illegible] طلا کنند **طلایی** که اختلاف را که با حرارت بود نفع
رساند ورد و صندلین گل ارمنی فوفل عفص کعک با آب سیب سفرجل و آس طلا کنند **طلای** جهة اختلاف وقت افراط
و سقوط قوت بکار آید سک اقاقیا سعد مرکند کعک جوز السرو مازو گلسرخ را بگل ارمنی حاورس برنج عدس بلوط گلنار
بزرالبنج صندل کوفته بیخته بشراب کهنه و آب به و یا آب به بسرشند **دیگر** که در اسهال [illegible] جهة تفتیح مسامات از معی [illegible]

تویه است بگیرند شهد رقیق و قدری شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند و بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام بمالند و ساعتی صبر کنند تا عرق سایل گردد و دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بعرق دوا بالکل زایل نگردد بعد از آن بآب گرم بشویند و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برند **طلاهای هندی** در جناب **طلای** که استعمال کنند عجیب است اگر سیاب آب برگ سیاکوان سحق کنند و در ناف بمالند استعمال کنند **دیگر** که بواسیر را بسیار نافع است زهره ماهی بر بواسیر بمالند **دیگر** جهت تسکین وجع بواسیر مجربست دبی نظیر در شیره برگ پنبه زمه که در آب شیره گرفته باشند دو دام نیم دام زرد چوبه خار دار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب دست آب خشک کرده طلا کنند و بجا نشینند که خشک شود **دیگر** جهت بواسیر دنو و صیر از مجربین منقول است خرمای درست را در خون خر بسایند و باریک نموده در خشک ساخته نگاه دارند وقت حاجت آب هیچ کهان سید که هیچ آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب جر سائیده چنانچه هشتم حصه آب بماند صاف گرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند **دیگر** استخوان سر کره دشتی را در آب تربهله سائیده بر بواسیر بمالند نفع عظیم دهد **دیگر** اگر کسی پوست بیخ کبر تازه گرفته با آب بسیار تنگ سائیده و قدری بالای دانهای بواسیر که وقت اجابت بر می آید طلا کند دانهای آن همان ساعت از بیخ بر کنده شود مجربست لیکن درد بسیار خواهد کرد این دوا مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج باشد و تاب این تواند برداشت بعمل آرد **دیگر** مالیدن سماس که آنرا کهل گویند بر دانهای بواسیر بغایت مفید است مجربست **دیگر** بگیرند کرم بگیرند کبرو له که آنرا بفارسی خرو که سیاه و بعربی خنفسا گویند و در روغن زیت بپزند و بدان بواسیر بلند شده را تدهین کنند نفعی نمایان ظاهر گردد و داد مان باین قطع بواسیر نماید **کلمه چهاردهم** در غذاهای امراض امعاء و مقعده است **غذاهای** که در درب شوری نافع است برنج مطبوخ با دوغ و سویق شعیر و روغن گل و کمک معوق با قدری روغن بادام بریان و فروره معمول بورق حماض و مرغ مطبوخ که آتش ریخته باشند با کشنیز تر و خشک و در قسم صفراوی آن مزوره سماقیه در مانیه و اگر احتیاج بگوشت افتد جوجه و پاچه گوسفند با آب سماق و آب حب الرمان مناسب است **غذا** که بمدر رطوبی موافق است تیهو کبک دراج قطا با مرکه انگوری ممزوج با آب زرشک مصوص ساخته و با انار دانه و سماق و اگر قسم کرد با فرزیره و کشنیز شکم ابنها پر کرده با این گوشتها از حب انار دانه و حب الآس و کشنیز و زیره و دار چینی و خولنجان بار با ساخته **غذا** که در سحج مناسب است این است که تب نبود نار باج گوشت تیهو و کبک دراج بزر حب انار دانه دهند و اگر با پاچه بزغاله نار باج سازند باک نیست و ما یقه که با قضبان بقله حمقاء بقله حماض شحم بود نافعست و اگر تب باشد مزورهای بی گوشت دهند و نان با آب نخورش اگر کرده و حسوای از شیر گاو در آن مقشر و برنج و زرده بیضه مسلوق با سرکه قدری سماق بران پاشیده و با قلیا با سرکه با آب سماق پخته و از فواکه به و امرود و سیب و تابعض و سنجد و زعرور کنار خشک و بلوط و شاه بلوط موافق است **غذاهای** که در قولنج ثقلی بکار آید اسفیدباجات چرب و گوشت مرغ سمین و اسفاناخ و سرمق و قطف با روغن بادام و زیره منور حسکه دانه و چای بروغن بادام است **فائده** صواب آنست که با وقت انحلال قولنج از طعام و شراب اجتناب کنند و بعد انحلال قولنج نیز تا آن قدر

قدری که تواند صبر کنند و کمتر بگردد است و ابتدا به شوربا کنند نه با گوشت و نان و از شوربا با اسفیدباجات چرب لیکن گوشت گنجشک و فاخته و گوسفند و نخود آب و ماء اللحم با توابل و مرقه کرنب با خردل یا با سکامه و شوربای مرغ بریان با شبت و زیره و نعناع دو درم سفاناخ اصلح است و چون نوبت از امراق بگذرد نان خشکار بمزر زیره و نانخواه و کرد یا و شونیز در شوربا تر کرده فرخ است **غذاهای** با پنجه جهت بواسیر و سحج و با صمغ عربی جهت بخشش و استعمال مرای منع لدوغ مواد حاره دفع مضرت ادویه حار و منزد بالفعل

کلمه پانزدهم در الفاظ فائیه ادویه معویه و مقعدیه است **فتیله** مسهله قویه بوره ارمنی شحم حنظل بیکدرم خطمی سفید سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته فتایل سازند **دیگر** که بغایت قوی و کثیر النفع است نمک هندی بوره ارمنی هر یکدو درم محموده زرد سه درم گل بنفشه عراقی چهار درم رب السوس شش درم عسل قصب یعنی ابنیشکر ده درم شکر چهار ده درم ادویه را بکوبند و ببیزند تا مانند سرمه باریک کنند پس شکر در آب ببیزند کرانده خته بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و به برار خالص که بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه چرب کرده باشند فتایل ببندند **فتیله** که خون از مقعد بند کند مر اقاقیا ازربنج صمغ عربی بیخ فارسی بریان السویه کوفته بیخته بآب مورد سرشته استعمال نمایند **فلونیا پارسی** که با استعمال نافعست چهار نسخه آن در ادویه صدریه گذشته **دیگر** جهت درد قولنج و اکثره تعدد از دو کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند مروارید ناسفته اذخر مشک در ونج عقربی زرنباد هر یک نیم مثقال جند بیدستر یکمثقال زعفران پنج مثقال فرفیون عاقرقرحا افیون هر یک ده مثقال فلفل سفید بذر البنج هر یک بیست مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند **فلونیای رومی** با استعمال قولنج نافعست بسیار تمام فلونیا در ادویه صدریه مسطور شد **دیگر** که مطرد ریاح و طلیق بطن و مسکن درد وجع و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب تخم کرفس زیره جند بیدستر حب النیل افیون بزر البنج بزر بنج هر یک یکجزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی یکمثقال و جمله که مسهل نیست لیکن مسکن هر وجع و مطرد ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب النیل جند بیدستر زیره افیون بزر البنج بزر بنج جمله برابر عسل آن قدر که ادویه را بسرشند **فنجنوش** که مطرد ریاح بواسیر کند سماجه بون بواسیری در نماید پخته نسخه قند او دهند پیون که امعار اسود دارد و بادهای آن تمام دفع کند بدو نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **فیروز نوش** که قولنج و مغص و یحی نافع است در مفرد دو نیم ادویه راسی گذشت **کلمه شانزدهم** در الفاظ قافیه ادویه معویه و مقعدیه است **قرص اسل** که با استعمال نافع است در ادویه صدریه گذشته **قرص اقاقیا** و بیه بخلفه قروح امعا نافع است و استعمال را در یکساعت بعد از دوم حسر هندی عصاره لحیه التیس بازر هندی اقاقیا افیون کثیرا فلفل سفید هر یک دو مثقال زعفران سنبل هندی انیسون هر یک چهار مثقال بشراب خمیر کرده قرصها سازند هر قرص نیم مثقال **قرص افتیمون** قولنج را مستاصل کند تربد افتیمون هر یک ده درم سکنجبین بیکدرم قرصها سازند و هر روز بمار الاصول بدهند **قرص اقاقیا** شکم را ببندد در ادویه معدیه مسطور گشت **قرص الجنار** استعمال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافع است اقاقیا یکدرم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هر یک در درم کلسنج صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم بیخ الجبار چهار درم با آب مورد قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص**

ایلاوس فلفل افیون مرخند بیدستر هریک دو درم انیسون فستقین مصطگی هریک چهار درم تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هریک
شش درم باب خالص قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** کرفی غرطه که در یبوض باشد دفع کند مر فلفل جند بیدستر افیون
هریک دو درم و نیم فستقین ده درم تخم کرفس انیسون هریک پانزده درم سلیخه بیست درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرص دو درم
و ثلث **قرص ایرکیه** جهة رفع بلغم و صفرا حاد بسیار موثر است هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر هریک یکجزو ترید موصوف
برابر همه قند سفید بیجنه قند را در پتیله کرده و قدری آب برو ریخته چند جوش دهند و ادویه بران پاشیده خوب ممزوج نمایند
و قرصها سازند و هفت مثقال آبی که در گشنیز خشک را شب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند بدهند و هر قرص از ده بار
متجاوز و از بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید شحم حنظل ربع جزو و هلیله زیاده سازند
قرص بزر در بجهة اسهال و قروح امعاء کسی را که طعام هضم نشود و بخشش لخت زحیر و سیلان حیض متواتر باشد افیون ده درم
حب الاس دو مثقال بزر البنج تخم کرفس نانخواه انیسون رازیانه دو قو هریک یکوقیه بشراب خمیر کرده نیم درم قرص سازند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی یکقرص و در بعضی نسخها افیون شش درم نگاشته و در شرح یک نسخه این وزنها بنظر در آمده
تخم کرفس افیون بزر البنج هریک یکدرم نانخواه رازیانه هریک ده درم آب قرصها سازند **قرص قسید** که در اختلاف خون مفید
است بجهند نسخه در ادویه صدریه گذشته **دیگر** جهة اسهال دموی و قذف خون دارچینی نیم درم صمغ عربی هریک یکدرم
کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم با سفیده تخم مرغ بقدر درمی قرص سازند شربتی یک قرص **دیگر** ثابت ابن قره گوید
که خروج امعاء از شکم و گلو باز دارد دارچینی نیم درم ... بیست درم هر دو را کوفته بیخته بسفیده بیضه سرشته و قرص کنند هریکی
درمی و در سایه خشک کنند وقت حاجت بکار برند و قوتش تا دو سال بماند **قرص بنفشه** که اسهال صفرا و بلغم نماید
دیگر که قولنج بگشاید در ادویه صدریه و صدریه گذشته **دیگر** که قولنج مستاصل کند رب السوس پنجدرم بنفشه ترید موصوف
هریک ده درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یکقرص همراه این طبوخ مویز سرخ منقی ده درم انجیر زرد ده عدد در یکرطل آب
بپزند چون بنصف رسد بپالایند و روغن بادام یکدرم لب خیارشنبر پنجدرم دران حل کنند و قرص بنفشه مسطور بکمعد و دبخته
بنوشند **قرص بنفشه مسهل** جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافع است مصطگی دو درم رب السوس کتیرا هریک سه درم
گلسرخ تخم کاسنی هریک پنجدرم مغز بادام شیرین تخم خرفه مغز تخم کدو گل بنفشه هریک ده درم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرصها سازند
و حب چارنجه بدهند **قرص تخم حماض** جهة اسهال دموی طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک دو درم تخم حماض گلسرخ
هریک پنجدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص جند بیدستر** باصحاب قولنج نافع است جند بیدستر
هریک سه درم زعفران افیون هریک پنجدرم انیسون تخم کرفس هریک نیم وقیه بزر البنج شش درم **دیگر** که این منفعت
دارد اسطرک نیم وقیه افیون و اسطرک را بشراب در ... دن بسایند و بعد از ان قطران بران ریزند و خوب بر هم زنند
و جند را بران پاشیده قرصها سازند **قرص حب الاس** که اسهال دقی باز دارد در ادویه معدیه تحریر یافته

یافته **دیگر** جهة اسهال با سرفه صمغ عربی رب السوس هریک یکدرم و نیم بهی دانه و نشاسته مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
هریک نیم مثقال حب الاس دو مثقال کوفته بیخته قرصها سازند شربتی یکمثقال **قرص جرفه** خلفه و خون شکم بند کند بارزد
یکدرم صمغ عربی پنج انجبار تخم خرفه بریان هریک چهار مثقال با آب خالص قرصها بندند **قرص خرنوب** اسهال دموی و غیر
دموی را نافع است افیون صمغ عربی هریک نیم جزو خرنوب تازه و گلنار هریک یکجزو کوفته بیخته قرصها بندند شربتی دو درم
با رب به **قرص خشخاش** جهة اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و ادرار ... معاجوبت
زعفران نصف جهة کافور یکچهارم دم الاخوین بسته حبه مصطگی دو حجر ترنجبین پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی
نشاسته هریک ربع مثقال جمله یکشربت است **قرص دیاسقوناطون** جهة زحیر و مغص اسهال مفرط و قروح معا
و نزف الدم و اسهال دموی و فساد هضم نافع و اثرش در حال ظاهر میگردد تخم کرفس نانخواه هریک یکمثقال افیون سلیخه
سنبل الطیب هریک دو مثقال انیسون رازیانه هریک چهار مثقال با شراب ریحانی یا قایم مقام او قرص سازند بقدر
شربت تا نیم مثقال **قرص درب** ذریع گل سرخ گلنار نشاسته بریان بسیت کثار سیب هریک ده درم حب
و شه مویز بریان هریک دو درم و نیم صمغ عربی بریان گل مختوم گل فرسی بریان هریک سه درم طباشیر بریان چهار درم تخم
حماض هفت درم کوفته بیخته با آب سیب بیجوش و یا آب به قرص سازند هر قرصه بوزن یکدرم و نیم هر روز یک قرصه اگر قار و تکبیر
بود برب به و اگر ... باشد تا بآب بیت جو و اگر خلط محرق لذاع حار باشد با رب حماض و رب ریباس و رب به بدهند
قرص راسن جهة مغص ریحی و فواق نافع در ادویه معدیه باید جست **قرص راوند** که سحج و قرحه امعاء اسود دهد **قرص**
ریوند که اسهال باز دارد و بچند نسخه در ادویه جگر مسطور شد **دیگر** که اسهال خون باز دارد ریوند چینی یکمثقال گل
ارمنی صمغ عربی هریک یکمثقال و نیم جمله یکشربت است با آب بگلکشی یا آب لسان الحمل بدهند **قرص زحیر** خون شکم
و زحیر و نفث الدم را نافع است تا رزوز بره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان کرده هریک نیم مثقال تخم کرفس سماق مصطگی هریک
یکدرم گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر ... حب الاس بلوط آردکنار هریک ده درم نشاسته گلسرخ هریک سه درم
تخم حماض ربی صمغ عربی گلنار هریک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** جهة زحیر که
بحرارت بود و با ریاح و قراقر باشد نانخواه دو نیم درم افیون سه درم بزر البنج سفید تخم شبت تخم رازیانه هریک پنجدرم تخم
کرفس ده درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند که در زحیر عجیب الاثر است و محمد زکریا گوید که از
این قرصها خلقی کثیر منتفع شده اند افیون یکدرم و نیم سنبل بریان حرف سفید بریان اهل بریان هریک دو درم زیره
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هریک دو درم و نیم شربتی نیم درم تا یکدرم ادویه که
... حنظل ... و انکه **قرص زرنیخ** در سحج مزمن که ریم تباه شده از دفع شود با بار اسهل بگاه
فساد بسیار تر با شبره ... اگر بسیار تر باشد بکار برند کاغذ سوخته اقاقیا هریک دو مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد

هر یک سه مثقال آملج تب نادیده شش مثقال همه را بسایند و به آب برگ بارتنگ سرشته قرصها سازند و از یکدرم تا دو درم
بکار دارند **دیگر** عصاره لحیة التیس بزر دارسنگ هر یک یکدرم رب غوره بغداد هر یک یکمثقال آهک دو درم زرنیخ زرد
تا نخواه نان جو خشک شده کاغذ سوخته هر یک پنجدرم زرنیخ سرخ هشت درم علی الرسم قرص سازند و باین دستور حقنه کنند
آرد برنج شسته خشک کرده با مویز بادانه بکوبند و در آب حل کنند و بمالند و صاف کنند و مقدار پنجدرم تا یکدرم از قرص سائیده
در آن حل کنند و بکار برند و اگر با آب برگ مورد و آب برگ بارتنگ استعمال نمایند شاید **دیگر** آهک اشخار اقاقیا زرنیخ
بارود در سرکه چند روز خیسانیده و خشک کرده همه برابر **دیگر** زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک ماز دشتبانی مساوی در سرکه
خیسانیده و با آفتاب در حزیران و تموز می نهند **قرص زعفران مسیح** گویند که او شکم نرم کند و صفرای سوخته را از بن
فرو آرد و اندوه دلها زایل کند و تشنگی بنشاند زعفران صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر عسکری گلسرخ هر یک پنجدرم
ترب سفید تراشیده بیست درم همه را کوفته بیخته به آب ترب سرشته قرصها کنند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت مثقالی
با آب نیم گرم بخورند **قرص سماق** که طبع ببندد **قرص بطیخ** که با بلادوس نافع است به رود دراد و به معده که نشسته
قرص طباشیر که اسهال باز دارد و تیز درآرد و به معده مسطور شد **قرص طباشیر ایلیونی** جهة اسهال که با حرارت
مفرط بود و قوی الاثر است کافور دانگی افیون صندل گلنار هر یک نیم درم طباشیر گلسرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق
هر یک یکدرم تخم حماض یکدرم و نیم شربتی تا دو درم با آب سویق **دیگر** طباشیر حماضی شکم ببندد و حدت صفرا بشکند
و حرارت زایل کند زعفران نیمدرم طباشیر حب الآس زرشک دانه نشاسته بریان بزر حماض صمغ عربی هر یک دو درم
گلسرخ ده درم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرصی دو نیمدرم **دیگر** طباشیر قابض جهة اسهال که با تب
و حدت بود و عطش و لذیع مقعده بود طباشیر سفید گلسرخ هر یک ده درم تخم حماض سماق تخم خرفه هر یک پنجدرم گلنار
ده درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با یک اوقیه رب به یا آب سویق شعیر و اگر حبس
شدید خواهند بقدر [illegible] افیون در یک شربت وی اضافه نمایند **دیگر** که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید
رتبها ر دموی و صفراوی را نفع دهد اقاقیا گلنار هر یک یکدرم زرشک منقی تخم حماض بریان رب السوس شاه بلوط
بریان نشاسته بریان کتیرا بریان صمغ عربی بریان صندل سفید سوده هر یک ده درم طباشیر چهار درم گلسرخ هفت
درم تخم خرفه بریان ده درم ادویه را باریک ساخته بیکدیگر مخلوط نمایند و با آب سیب یا به زرشک قرصها سازند و در سایه خشک
نمایند شربتی یکمثقال و اگر با اسهال و دغدغه کبدی باشد و خون [illegible] بسیار آید ریوند چینی کهربا هر یک یکدرم انجبار
سه درم سماق پنجدرم اضافه نمایند **دیگر** اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل
سرخ تخم حماض هر یک پنجدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی **دیگر** که اسهال دموی و صفراوی و ترف دم
از هر موضع باز دارد و سنج و سرفه رطبی و بواسیر را نهایت مجرب است زعفران افیون هر یک یکدرم مازو تخم حماض دم

دم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی انجبار تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ
کثیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنجدرم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال با ادویه موافقه بمرض **قرصی** که شکم
ببندد و درم صلب معده و جگر را تقویت دهد زعفران یکدرم صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم طباشیر چهار درم تخم حماض
شش درم گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند هر قرصی دو در سایه خشک نمایند و در ظرفی بنهند و وقت حاجت استعمال
نمایند **دیگر** که خون شکم ببندد و جهة تبهای تیز مفید آید تخم حماض طباشیر سفید هر یک سه درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چهار درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند
و تبهای صفراوی را تقویت دهد زرشک منقی سماق طباشیر هر یک هفت درم گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یکده درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند **دیگر** که همین عمل کند سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک
سه درم تخم خرفه گلنار تخم حماض هر یک پنجدرم طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یکده درم شربتی دو درم با شربت به
و در بعضی نسخها شاه بلوط دو درم اضافه شده **دیگر** اسهال صفرا باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را سود دارد
کافور یکدرم زعفران دو درم رب السوس نشاسته هر یک سه درم طباشیر کثیرا هر یک چهار درم بلعاب اسپغول سرشته
قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که همین عمل کند زعفران نیمدرم صندل مقاصری دو درم گلنار تخم خرفه بریان
زرشک منقی گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر پنجدرم گلسرخ هفت درم تخم شاهسفرم
ده درم کوفته بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی دو درم با شربت به و مانند آن **دیگر** جهة اسهال صفراوی
که با تب بود و تسکین حرارت نشاسته بریان گل سرخ هر یک هشت درم گل ارمنی طباشیر تخم حماض بریان صمغ عربی بریان
هر یک ده درم شربتی دو درم با رب به **دیگر** که در اسهال مراری بکار آید نشاسته بریان سه درم حب الآس چهار
درم گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی جفت بلوط طباشیر هر یک پنجدرم تخم حماض هفت درم شربتی یکمثقال **دیگر**
مغز تخم خیارین سه درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان نشاسته بریان طباشیر هر یک چهار درم گلسرخ هشت درم
شربتی یکمثقال **قرص طباشیر کافوری** جهة اسهال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم
و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام نوشته که هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات
التی لم یفلح فیها سایر الادویه و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان الاسهال بسبب حرارة و کلما ینفع غیره [illegible]
المستعمله فی الاسهال الحار و اذا لم ینفع غیره فهو بقراط الکل فی کونه آخر الدواء زعفران نیمدرم کافور قیصوری یکدرم طباشیر
صمغ عربی کثیرا سفید نشاسته هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ منزوع
الاقماع رب السوس هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها بندند هر قرصی دو نیمدرم تا بعد خشک شدن دو درم
بمانند شربتی یک قرص **قرص طباشیر کافوری ممسک** از کامل الصناعه اسهال دموی و کبدی را نهایت سودمند بود

و شب گرم یا نافع که فوراً یکدرم نشاسته دو درم گل قرسی تخم حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم ورق گلسرخ پنجدرم
خشخاش سفید منقوع تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خیار زرد مقشر بهدانه بریان کرده هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص
سازند و یکمثقال با آب سیب و لعاب بهدانه و آب مورد دهند **قرص طباشیر گلناری** جهت قطع اسهال صفراوی
و دموی و منع انصباب مواد و تحلیب آن و تسکین وجع امعاء و رفع سحج مجرب است زعفران یکدرم کتیرا دو درم نشاسته سه درم
طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کوکنار هر یک پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند و وقت
استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیخته دهند **قرص طباشیر مسهل**
یک نسخه او در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **قرص عشر ملینی** منع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا
کند تخم خطمی کهربا تخم خبازی کتیرا اسفیدهر یک یکدرم سماق نیم مثقال شاخ گوزن سوخته طین ختوم اقاقیا هر یک دو درم
قلقطار بریان تخم خیار کشنیز خشک بریان کلنار حب الاس زرورد تخم حماض بری طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی
بریان با دوام بیانکرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم ادویه کوفته بیخته با آب بارتنگ قرصها سازند و در سایه
خشک کنند با شراب صندل یا با آب بارتنگ و خرازن استعمال نمایند **قرص فیلیوس** به و سنطاریا مفید است
اگر بخورند یا حقنه کنند بیخ آن کلنار اقاقیا عصاره طراثیث افیون سماق کندر زعفران جفت بلوط صبر زرآوند پوست
انار حب الاس هر یک چهار درم کوفته بیخته بشراب عفص سرشته قرصها سازند **قرص قرظ** اسهال صفراوی را
که در تبهای گرم افتد باز دارد و قرظ طراثیث تخم حماض بریان حب الاس بلوط مساوی کوفته بیخته قرصها سازند هر یکمثقالی
شربتی یکقرص با شربت سیب یا به دهند **قرص گل** جهت سحج و اسهال خون مجرب است صمغ عربی کتیرا نشاسته
بریان هر یک یکدرم و پنجدرم گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال با رب
اس **دیگر** که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است گلسرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان
سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب به قرصها سازند و بدهند **قرص گل مسهل** که در زحیر توان داد سقمونیا
سه درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم گلسرخ ده درم کوفته بیخته بوزن یکدرم قرص بندند شربتی یکقرص **قرص**
گلناری که خون برآمدن از مقعد و اسهال را باز دارد مصطگی افیون هر یکی یکدرم کندر دو درم سلیخه گل مختوم
صمغ عربی هر یک چهار درم کهربا پنجدرم کلنار گلسرخ هر یکی شش درم اقاقیا هفت درم **دیگر** که اسهال و زحیر را
باز دارد و خاصه اسهالی که از جگر باشد سک دو درم صمغ عربی طباشیر هر یک سه درم کهربا چهار درم گلسرخ پنجدرم
کلنار و قرظ سماق منقی بلوط حب الاس بریان کرده هر یک شش درم قرص کنند و بر به دهند **دیگر** مستعمل که خون از شکم
باز دارد کتیرا دو درم اقاقیا گلنار ورق گل سرخ هر یک سه درم سلیخه گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار کوفته بیخته با آب کلنار
سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** از منهاج منقول است کتیرا یکدرم سلیخه گل مختوم صمغ عربی کلنار هر یک شش درم

شش درم کوفته بیخته با آب کلنار تر یا بیخته سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم **دیگر** جهت اسهال مراری
زحیر و دموی افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو کلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر مازو هر یک یک جزو کوفته بیخته تا ده درم قرص
سازند **دیگر** نافع مختلفه از اختلاف دم و سحج و زحیر کلنار قرظ سماق بلوط بریان آرد کنار حب الاس هر واحد شش درم
مازوی بریان کرده و در سرکه تر نموده و زیره در سرکه تر کرده بریان ساخته هر یک چهار درم بگلاب یا آب بارتنگ یا آب
سیب قرصها بندند هر قرصی یکدرم **دیگر** که در اسهال معدی که از سبب ضعف ماسکه باشد از زیادتی بلغم و صفرا بکار آید
عصاره لحیة التیس کندر اقاقیا مازو سماق هر یک یکدرم و نیم تخم حماض تخم گل کلنار هر یک سه درم کوفته بیخته با آب مورد
سرشته قرصها بندند شربتی یکدرم با شربت مورد **دیگر** جهت درب ثوری اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم
و نیم گل قرسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم کلنار پنجدرم کوفته بیخته با آب برگ خرفه بوزن یک یک مثقال قرص سازند
دیگر که اسهال دم بسیار بول را باز دارد کتیرا دو درم صمغ عربی گل ارمنی سلیخه هر یک چهار درم گلسرخ کلنار
اقاقیا هر یک شش درم کوفته بیخته قرصها سازند هر یک دو درم **قرص کهربا** که جهت اسهال خون و نزف دم
جمیع اعضا مجرب است زعفران افیون مصطگی نشاسته طباشیر رنگ منقی بزرالبنج هر یک یکدرم کلنار سک دم الاخوین محرق
هر یک سه درم چلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض
بسد تخم خرفه کهربا هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال با آب به جهت نفث الدم با شربت خشخاش جهت قروح امعا تحسین
نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب الدین لیکن در نسخه قدیمه صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزا او از این چنین است
افیون زعفران مصطگی مقل هر یک یک جزو نشاسته کتیرا طباشیر رنگ منقی بزرالبنج سفید هر یک دو جزو سک کلنار دم الاخوین
محرق گل مختوم پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم حماض هر یک سه جزو کهربا تخم خرفه بسد صمغ عربی کشنیز خشک
هر یک پنج درم و در کامل الصناعه نسخه مذکور چنین مسطور است مصطگی زعفران افیون هر یک یکدرم نشاسته کتیرا رنگ
منقی بزرالبنج کلنار دم الاخوین محرق هر یک دو درم طباشیر سک صمغ عربی بر داده پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی
سوخته گل قرسی گل مختوم هر یک سه درم مروارید کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض هر یک پنجدرم تخم خشخاش سفید و سیاه
چلغوزه کشنیز هر یک شش درم **دیگر** که اسهال و جریان خون بواسیر و حیض و نفث الدم را باز دارد عصاره لحیة التیس
اقاقیا طباشیر هر یک دو درم شادنج مغسول شاخ بز کوهی کوفته دم الاخوین محرق مروارید ناسفته بسد کهربا از هر یک سه درم
گلسرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان کلنار هر یک پنجدرم با آب لسان الحمل قرص بندند شربتی
دو درم با عصاره بارهنج یا شراب مورد یا رب به **دیگر** که خون رفتن از شکم خواه از بواسیر خواه از راه دیگر بسته باز دارد
تخم لسان الحمل طباشیر گل قرسی گل مختوم هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم هوفی شاذنج
مروارید ناسفته هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم با یک لسان بندند و بشربت آس یا ربیاس یا به یا سیب سرشته

دو اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از شربتهای مذکوره بدهند که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض
نافع است زعفران دو درم کهربا خشخاش مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند **دیگر** که اسهال دم و سیلان
خون از هر موضع که باشد باز دارد گل ارمنی شادنه مغسول کرده بزرالبنج صدف سوخته هر یک سه درم کهربا بسد تخم خرفه بریان
هر یک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک شش درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب سرشته قرصها سازند
دیگر که همین عمل دارد اقاقیا یکدرم و نیم گلنار رب السوس طباشیر گل ارمنی هر یک دو درم کهربا گلسرخ صمغ عربی
هر یک شش درم بیخ انجبار چهار درم برب آس قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** که اسهال دموی و افراط خون بواسیر
و بول الدم را نافع است گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کتیرا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک سه درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه **دیگر** که جهت زحیر و قروح روده و بول الدم را نافع است
دم الاخوین طباشیر تخم کرفس انیسون کندر هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین کتیرا عصاره لحیه التیس گل ارمنی
گلنار هر یک سه درم کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با رب به **دیگر** که اسهال
خون و زحیر و مغص نافع است و لذعی که سوداوی بود دفع کند مغسول اقاقیا هر یک یکدرم تخم مورد یک مثقال و نیم نشاسته کتیرا
گلنار هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر یک سه درم تخم بارتنگ اسپغول هر یک چهار درم
گلسرخ کهربا هر یک پنجدرم انچه بریان کردنی است بریان کنند و برسم قرصها سازند شربتی دو درم با رب به یا رب مورد **دیگر**
اسهال خون باز دارد خاصه خون حیض را و نفخ را بشکند اقاقیا گلنار هر یک یکدرم سیلا یکمثقال بسد کهربا گل ارمنی صمغ عربی
تخم مورد بریان کرده طباشیر هر یک دو درم گلسرخ دو درم کوفته بیخته برسم قرصها سازند شربتی سه درم با پنجدرم
رب مورد **دیگر** که خون رفتن از شکم باز دارد و پیچیدن و زحیر را بنشاند و معده را قوی و نفخ را بشکند مصطگی یکدرم
بسد کهربا هر یک یکمثقال تخم خشخاش تخم مورد هر یک یکدرم و نیم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال گلسرخ چهار درم کوفته
بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند و دو درم با ده درم شربت خشخاش بخورند **دیگر** خون بواسیر باز دارد کتیرا
نشاسته گل مختوم هر یک پنجدرم کهربا صمغ عربی هر یک یکدرم بلوط دو درم کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ قرصها سازند
دیگر بنسخه محمد زکریا کندر دو درم افیون سه درم کهربا صمغ صمغ گردکان گلنار عصاره لحیه التیس هر یک پنجدرم
بلعاب بکوبرشته قرص سازند صاحب ذخیره میگوید اعتقاد من انست که افیون دو درم بباید و کندر سه درم و آنچه در نسخه
است از خطای ناسخ است و اگر صمغ گردکان نباشد بدلش سندروس کنند شربتی دو درم با آب سماق **قرص**
مادروس نافع ملکی که شرف یافته بابیلادوس باشد و دافع نفخ و مانع قی جند بیدستر افیون مر فلفل هر یک دو درم انیسون
مصطگی هر یک چهار دارچینی انیسون تخم کرفس هر یک شش درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص مروارید** که جهت بواسیر
و اسهال بغایت نافع است در ادویه حمیات انشاء الله تعالی خواهد آمد **قرص مسهل** که در دفع قولنج بلغمی و امراض

و امراض حاده و تبهای گرم و مرکبه بغایت نافع و سریع العمل و بیخالیه و بهترین اقسام قرصهای مسهله است تخم کشنیز خشک مصطگی
انیسون گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم تخم خیار مقشر نیلوفر تخم خیار مقشر تخم کاسنی هر یک سه درم عصاره
تخم خرفه هر یک پنجدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما ده عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی نیم
مثقال تا یک مثقال با شیره او بهای مناسبه در نسخه اجزا اقراص مسطور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطگی و انیسون که هر دو
یکیک درم تحریر شده و بدانند که حب الملوک را اگر با کتیره و انیسون و مصطگی باریک سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند
بهتر از تشویه اوست و طریق تشویه حب الملوک بدستور حکما آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن ... درون
ادویه گلسرخ و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نمایند و در لته تری بسته لته را بخمیر بگیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند
ولی کثیر استعمال نباید نمود **قرص ملین** که تلیین طبع و ازاله کثرت و دفع ضیق النفس و منع قی کند رب السوس یکدرم و نیم
تربد پنجدرم گل بنفشه دو درم کوفته بیخته با سکنجبین قرصها سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با ده درم شکر **قرصی**
که در اسهال معدی که بسبب ضعف قوت ماسکه از زیادتی رطوبت غریبه باشد بکار آید بلوط بریان زیره هر یک چهار درم
قرظ گلنار ... تخم کل سماق هر یک پنجدرم خرنوب نبطی ده درم دانه انگور سرکه بریان بیخ ... درم کوفته قرصها
کنند شربتی دو درم با آب به **قرص** نافع به ذرب مفرطی دم الاخوین سه درم گل قرسی صمغ عربی هر یک پنجدرم با آب
قرصها کنند دو درم با آب برگ خرفه بدهند **دیگر** تخم حماض تخم بارتنگ کهربا بسد صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم طباشیر زرشک
هر یک یکدرم ورق گلسرخ شش درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی یکمثقال با آب به یا شربت سیب یا شربت
مورد یا بهر دو بدهند **دیگر** صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک دو درم تخم حماض ورق گلسرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا قرص سازند شربتی یکمثقال **قرصی** که با اختلاف دم و نفث الدم نافع است سماق مصطگی تخم کرفس زعفران
هر یک یکدرم گل ارمنی قرظ طباشیر هر یک دو درم نشاسته گلسرخ هر یک سه درم گلنار صمغ عربی تخم حماض هر یک
چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند از یکدرم تا یکمثقال و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاهدارند **قرص**
مجرب جهت بستن خون بواسیر حب الاس دو درم املج بلیله هلیله هندی جفت بلوط مقل ازرق گل ارمنی ... هر یک چهار درم
مقل را در آب ورق سرد حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بدان خمیر کنند و قرصها سازند شربتی دو درم **قهوه مسهل**
از مجربات حکیم حیدر علی سنا ناکوفته ده مثقال در دو شیشه گلاب مثل قهوه جوشانیده بنوشند که اسهال شود و منضج
است و طبیعت را ... همین میدهد و دو سه دفعه اطلاق میکند و قدر یکمثقال بخورد و سالان نیز بمقدار ده ادو اگر گلاب
نباشد ورق گل انداخته جوش دهند که گل مصلح سنا است **تکمله مقدمه** در الفاظ کافیه ادویه معربه مفرده
است **کبوس** انچه بموضع علت ریزند تا پر شود کبس النهر فانکبس و کبسه اکل حفره اذا طمها ای ملاها بالتراب و فیما
کبوس که استرخای مقعد را مفید است جفت بلوط کندر شبح محرق صدف محرق مرداسنگ اقلیمیا فضه ...

ساخته بر رفاده نهاده بر بندد **ضماد** مطلق که در حل قولنج و تسکین وجع شدید از تحلیل ریاح و صلابت جگر و سپرز و
جوارش و بعضی نسخ جزء آن که با امراض این باب مفید است در بحث معده مسطور شد **کلمه نوزدهم** در الفاظ لامیه
سهویه و مقصودیه است **لبن** مسهل گیرند شیر خر یا بز مقطوطی و حل کنند در ان عنصل یا کرسنه و نصف او بیانسا شند
که اسهال صفرا کند و اگر بجای عنصل تخم معصفر اندازند اسهال خلط بلغمی کند و اینچنین بسفایج و افتیمون در شیر خر اولی است
چون بگذارد و شیر را که زود نزول کند **لعوق خیارشنبر** که مسهل صفرا و بلغم است و مجبین بعضی لعوقات دیگر چون لعوق
بنفشه و غیر آن هم در ادویه صدریه صفت ارقام یافت **لعوق** دافع اسهال از ضعف معده عود خام صلایه کرده و آمله کوفته
بخته مرجان بصلایه کرده هر یک یکدانگ پوست بیرون پسته کوفته صمغ عربی بریان طباشیر سعد کوفته هر یک دو دانگ کشنیز
خشک بریان کرده کوفته بخته نیم مثقال رب به شیرین ده درم مجموع درهم سرشته صباح لعوق کنند و غذا برنج سماق بریان
کرده با مرغ جوان بخته بر سر آن کوفته بران ریزند و تناول نمایند و روغن مصطکی السنبل بران بخته با شند بر معده نمایند
کلمه بیستم در الفاظ میمیه سهویه و مقصودیه است **ماء الاصول** جهت ضرب سده بیخ سنبل الطیب مصطکی اسارون
سنبل قاقله هر یک یک مثقال عود بلسان سلیخه هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی و دوقو هر یک پنجدرم پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم مویز منقی هشت درم همه را شبی در چهار رطل آب بیزند تا بطلی رسیم آید پرورز
رزان چهار وقیه با نیم مثقال امروسیاه بنهند **دیگر** جهت قولنج ریحی سنبل الطیب اسارون سلیخه عود بلسان هر یک سه درم تودری
هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زنجبیل قرنفل فلفل شقاقل فارسی زیره کرمانی هر یک سه درم شبت رسن بیخ اذخر
فقاح اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم انجیر عناب
هر یک ده عدد همه را با پنج رطل آب طبخ دهند تا یک رطل و نیم بماند پالیده صاف کنند و چهل درم آن با نیم مثقال اسفنج یا یک مثقال
روغن بید انجیر بخورند **دیگر** جهت قولنج بلغمی مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک چهار درم تخم
کرفس انیسون رازیانه قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه حلبه خشخاش هر یک ده درم
مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بیزند تا بطلی باز آید پس چهار وقیه با یک مثقال ایارج فیقرا سل
و روغن بید انجیر بدهند **ماء البزور** که از ادویه مدره و فتح سده کند و قولنج ملکشاید در ادویه معدیه گذشته **ماء الثقوق** که در
قولنج حار و رمی دهند آب کاسنی آب کاکنج آب عنب الثعلب آب خطمی جوشانیده صاف کرده از مجموع آن یک رطل گرفته بقدر
با دو درم یک درم روغن بنفشه ده درم و فلوس خیارشنبر پنجدرم نوشند **ماء البهرامج** عرق بید مشک است جالینوس
سرد و تر دانسته و جمعی دیگر مدر بول گرم و بعضی بخشکی بیان نموده اند و اکثر اطباء طبع معتدل ییسنیدند لیکن حکیم علی در اسهال
ذوبانی نوشته که بید مشک در نیر خزان نافع است و اگر بیمار را تشنگی بسیار بود اینکه به بیمار بید بهند با اندک صندل ممزوج با بید
مشک دهند و اگر تشنگی غالب نبود مقداری صالح از ان بعد انحدار طعام از اعالی معده بنوشانند **ماء الجبن** که اسهال

اسهال برقی آرد در مقوط دوم مذکور است **ماء السویق** باخلاف مزاری که با تب و تشنگی بود مفید است بگیرند سویق
جو شعیر و با بقدر که بجوشانند تا غلیظ شود صاف کنند و بقدر چهل درم از ان با شکر و صمغ عربی هر یک سه درم بنوشند
دیگر جهت ضرب شوری معقولی بگیرند سویق شعیر یک سکرچه دکاو در بیم سکرچه بریزند مثل آب کشکاب پس فنا کرده
جسته قطره روغن گل خالص بجوشیده بخورند **دیگر** جهت زلق الامعاء طوبی که با حرارت و حدت مزاج باشد بگیرند آب
سماق تازه و اگر موجود نباشد سماق را کنسب در آب تر کنند و در همان آب سماق دیگر بگیرد و بخیسانند و صاف نمایند بهمین
دستور مرتبه سیوم عمل آرند پس در ین آب کاو در مغز سویق شعیر یک شبانروز بخیسانند پس خوب بمالند و بجوشانند
تا غلیظ شود **ماء العسل** مراد وست آن کسی را که بقوج قولنج معتاد بود نفع هر دو مقوط سیوم ادویه قولنجی مرقوم شد
ماء القمقم جهت خروج مقعده از زحیر و سختی جهت پیه و ورق آس هر دو ابه بجوشانند تا آنکه آب سرخ شود و مریض را
در ان بنشانند و بگو بند که ابه ست هم بهمان آب کنند **مخص ماء البقر** نافع اسهال صفراوی منقول از قلانسی بگیرند شیر گاو
دو رطل مخلوط کنند به آن پنجدرم حب الآس و ربع رطل دوغ ترش و پنج طاقه سداب و هفت طاقه نعناع و ده طاقه کرفس
و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بگذارند تا کمیه شود و صباح بخیسانند و مسکه از و بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگی یک و بندرم
گل ارمنی و پنجدرم کعک بیابانی بنوشند **مربای آلوچه** که طبع نرم دارد در ادویه معدیه **مربای املج** که جبس خون کند
در مقوط دوم **مربای به** اسهال قوت دهد و اسهال بند کند **مربای ترنج** جهت تقویت احشاء و تحلیل ریاح معده و **مربای**
زنجبیل قولنج ریحی و بادهای اسهال را نافع است مذکور شد در ادویه معده **مربای تمر هندی** که تحلیل ریاح دارد و رطوبات
معاکند در مقوط سیوم گذشته **مربای فلوس خیارشنبر** قولنج و تشاخرین که طبیعت طبع کند و کسی که معتاد تنقیه طبیعت و قولنج
ثقلی باشد نافع است و اصلا بوی ناخوش ندارد و با هضام جهیدن جنگ که هر ان میتوان خورد و بگیرند خیارشنبر خام که هنوز پوی
سپید کرده نباشد و منکا نمقند و فلوس آن را از پوست جدا کنند و قدری ذهب که با آن بخورند در آب حل کنند و فلوس خیارشنبر
را ساعتی در ان آب بگذارند تا سرخ شود پس از ان آب بدرو ده بآب خالص دو سه مرتبه بشویند و قند را در گلاب یا آب
حل کرده بر سر آتش تا نرم یک بقوام رسد آنگاه فلوس خیارشنبر را در ان انداخته دو سه جوش دهند تا بقوام آید و اگر و
خواهند قدری مشک و عنبر نیز در ان داخل کنند **مربای فرج** تقویت ریحی و حفظ اسهال نافع است و اسهال صفراوی بلغم نماید **مربای**
هلیله که طبع نرم کند و بواسیر ریحی را سود دارد در مقوط دوم گذشته **مربای** که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد بخوردن اسپرز ... و
کردانده شود پس ترنج کنند و هم ابر نهد پس مصالح خوش ساخته بنوشانند و اگر بسفایج چهار مثقال با یک ساخته بران باشند
اسهال خلط سودا کند و شورهای با کمال با بسفایج همین عمل دارد **دیگر** مطابق قلانسی که مسهل سودا است خروس را
ذبح و نفیه ناکرده ما ندکی با قند ترنج کنند و شکم او را پر ... ب و کرفس رطب پر کنند و بیه و زنجبیل و مقدار مسفایج نیکو کوفته بسته
در دیگ بزنند تا مهرا شود و شوربای آن را بخشی کنند که تلین طبع و اخراج سودا و ازاله ریح میکند **دیگر** که طبع نرم کند و اب ...

یک قسط از روغن بادام یا روغن کنجد یکوقیه نمک سفید ذریقه انکامه قدری شبت اندکی همه را جوشانیده دلکها بدان بمالند پس مغز قرطم یکوقیه باریک ساخته در آن مخلوط نموده ضماد سازند [illegible] این ترکیب فرق خوانده با گوشت خام و پس اطلاق [illegible] بر شورهای گوشت خفیف باشد و بر شورهای دیگر مجاز مرهم ابیض که دافع ورم حار مفید و شقاق آن و نواصیر را اصلاح کند انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه بیاید مرهم اسفیداج که تسکین وجع والتهاب بواسیر و دمامل و قروح مفید کند یک نسخه آن در ادویه انفیه گذشته و دیگر نسخ آن در ادویه جلدیه خواهد آمد مرهم چهار مغز جهت ناسور از مجربات والد مغفور حقیقی یعنی [illegible] چهار مغز موم سفید روغن کنجد مساوی مرهم ساخته بجا آرند مرهم خل جهت بواسیر و حکه مقعد مفید است مرهم داخلیون که جهت تحلیل ورم بواسیر و تسکین وجع آن به تجربه رسیده مرهم رسل مفید بواسیر و نواصیر مرهم زنگار که مسقط بواسیر است مرهم شادنه بواسیر و شقاق مقعد را نافع است مرهم کافوری که از تکمید مقعد و سوزش ناسور را مفید است مرهم تجلی نافع ورم مقعد همه در ادویه جلدیه بیاید مرهم نافع بواسیر و شقاق مقعد آب کنند تا بشتند مردم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو در روغن زرد آلو هر یک یکوقیه مقل را با آب کنند تا حل شود ده روغن داخل کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند دیگر جهت شقاق مقعد روغن گل و مغز ساق گاو را با اندکی مقل [illegible] سازند و موم و مردار سنگ منخول و سفید آب مغسول و اندکی خاکستر حلزون اضافه کنند در حالتی که بر سر آتش باشد پس از آتش بگیرند و در هاون یا ظرفی دیگر بریزند و زمانی صلایه بزنند و روغن زیت کم کم تقطیر کنند تا مستوی گردد دیگر زفت نیم وقیه سفیداب مردار سنگ هر یک در ثلث یکوقیه مغز ساق گاو و مغز روغن گل چهار وقیه دیگر مغز قلم گاو و روغن [illegible] زرد آلو هر یک یکوقیه مقل ازرق ده درم آب کنند تا بشتند مردم مقل را با آب کنند تا حل شود ده روغن داخل نموده بجوشانند تا آب جذب شود پس مغز ساق کوفته نرم کرده با قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند مرهمی که در علت [illegible] مفید است شکر یا اقاقیا [illegible] خشک حنا همه را در روغن [illegible] در روغن حنا بسایند تا مثل مرهم شود و بر عضلهای مقعد طلا کنند دیگر که جهت نواصیر نافع آید و دمامل [illegible] مردار سنگ گلنار زرد چوبه [illegible] سیاوشان شب یمانی [illegible] سائیده و اگر [illegible] باشند [illegible] شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن زیت چهار توله [illegible] مرهم سازند مرهمی مسهل فلفل کنجد و تخم معصفر [illegible] وقیه [illegible] سائیده [illegible] پس خوب بسایند و صاف کنند و اگر ترنج هم اضافه کنند قوی‌تر باشد و اگر بسفایج و افتیمون نیز اضافه کنند قوی‌تر شود مسهل عجیب [illegible] هند بگیرند هلیله کابلی دو درم و حنظل تازه [illegible] که در بوته [illegible] باشد اسهال شود و چون از حد بازدارند اسهال باز ایستد والله اعلم بالصواب مسهل غذای که اخراج صفرا کند گل بنفشه هفت درم [illegible] صد درم گلاب شب تر کرده صبح چند جوشش خفیف داده و در پارچه پاکیزه صاف کنند و ده درم شکر حل کرده بنوشند مطبوخ آلو که اخراج سودا و بلغم کند غافث اسطوخودوس [illegible] هندی قرنفل افسنتین تخم رازیانه هر یک یکدرم

یکدرم [illegible] تخم بالنگو هر یک چهار درم ورق گل سرخ پنجدرم سنای مکی هفت درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تمر هندی پاک کرده هر یک ده درم آلوی سیاه بیست عدد جمله را بریزند در شش رطل آب با آتش نرم بپزند تا یک رطل و نیم آید بیندازند در آن شش درم افتیمون در کتان بسته تا بجوشد بعد از آن از آتش فرود گیرند و [illegible] بدست بمالند و بفشارند و دور کنند [illegible] و نیم تخم حنظل کوفته بیخته و دو دانگ حجر لاجورد سائیده و یک یک درم صبر سقوطری و غاریقون بغربال بیخته سحرگاه در مطبوخ حل کرده یکدرم بیاشامند مطبوخ آمله سنای مکی هلیله زرد هلیله کابلی دانه بیرون کرده و هلیله بلیله سیاه آمله بیخ دهمک خراشیده هر یک پنجدرم عناب ده عدد آلوی سیاه سپستان هر یک بیست عدد جمله بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و مغز خیارشنبر ترنجبین منقی هر یک ده مثقال در آن حل نمایند و بیاشامند مطبوخ افتیمون مسهل سودا و بلغم و صفرای سوخته و جذام و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع بود تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده کوفته بیخته دو درم بادرنجبویه گاوزبان بلیله آمله اسطوخودوس بسفایج بیخ دهمک خراشیده نیم کوفته تخم کشوث شاهتره هر یک سه درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک چهار درم سنای مکی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ورق گل سرخ تازه یا خشک افتیمون اقریطی در کتان بسته هر یک هفت درم مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درم مجموع را بجوشانند در شش رطل آب تا دو رطل بماند کیسه افتیمون بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک بیست درم در آن حل نمایند و باز صاف کنند و بیاشامند دیگر گرم است در آخر درجه اول و خشک در آخر دوم اسطوخودوس سه درم افتیمون چهار درم هلیله سیاه هفت درم مویز منقی ده درم در یکمن و نیم آب بپزند تا بثلث رسد بپالایند و بیاشامند مطبوخ افتیمون غاریقونی نافع است گرم مزاجان را در فصل بهار اخذ کنند و اکثر در تابستان هلیله سیاه ده درم پوست هلیله زرد تمر هندی مویز منقی هر یک هفت درم عناب بیست عدد آلوی سیاه ده عدد و جهت هر که سودا [illegible] و غلبه دارد بسفایج سه درم داخل کنند در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید آنگاه سه درم افتیمون اقریطی یا اکثر بقدر احتمال قوت [illegible] غلبه خلط سودا [illegible] و یکساعت بگذارند و صاف کنند و نصف رطل از آن با پنجدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون سفید و بقدر قوت تربد سفید بیاشامند دیگر که اصلاح مزاج سرد کند و در شب سرد زمستان بیاشامند انیسون مصطکی هر یک یکدرم سنبل دو درم بسفایج مویز منقی هر یک سه درم سنای مکی چهار درم شاهتره پنجدرم آمله بلیله هر یک هفت درم هلیله سیاه هلیله کابلی بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل باز آید و پس از آنکه فرود گیرند چهار درم افتیمون داخل کنند و یکساعت رها کنند و نصف رطل از او صاف کنند و غاریقون و نمک هندی هر یک پنجدرم ایارج فیقرا و تربد سفید هر یک یکدرم داخل کنند و بیاشامند مطبوخ بسفایج برای بواسیر مفید است در [illegible] تحریر یافته مطبوخ بنفشه اسحاق گوید که او صفرا و اخلاط حاره از بدن پاک کند و تب گرم را مفید است بیخ دهمک کوفته سه درم تخم خیارین هر یک چهار درم تخم کاسنی سنای مکی گل نیلوفر هر یک پنجدرم بنفشه هفت درم تمر هندی پاک کرده بیست درم گل سرخ

ده عدد آلو پانزده عدد عناب جرجانی سپستان هریکی سی عدد همه را بپزند چنانچه رسم است و بپالایند و شیرخشت ده درم فلوس
خیارشنبر پانزده درم ترنجبین سی درم بادی بیامیزند و دیگر باره صاف کنند و یا پانزده درم شربت بنفشه بکار دارند **مطبوخ**
بیمارستان آن را مطبوخ فضلی نیز گویند اخراج اخلاط غلیظه کند و اکثر امراض مفید است گیاه غافث افتیمون در صره بسته هلیله کوهی
ملوک بسفایج فستقی هریک یک رطل و نیم زرشک حب الرمان تخم کشنیز ورق افسنتین آمله بلیله ورق گلسرخ سپستان تخم خرفه
هریک یک من اسطوخودوس شکاعی بادآورد بادرنجبویه هریک دو رطل و نیم قنطوریون دقیق سنای مکی نیلوفر بنفشه هریک سه
رطل تخم خیارین تخم کدو تخم خرفه همه نیلوفر تخم کرفس تخم رازیانه تخم کشوث انیسون هریک یک کیلچه شاهتره تخم شاهتره حسک
سفید گاوزبان هریک پنج رطل عناب جرجانی دو نیم من آلو بخارا زرد آلو تمر هندی مویز منقی پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
هلیله سیاه همه نیلوفر هریک یک من ... باقی همه را در هزار رطل آب بپزند تا ثلث بماند صاف کنند و قدر شربت از وی یک رطل است
با تقویه که مذکور میشود صفت تقویه تربد سفید خراشیده مجوف غاریقون سپید صبر سقوطری رب السوس لاجورد مغسول حجر ارمنی
مغسول محموده انطاکی همه برابر کوفته بیخته یکدرم در اول شب بخورند سحرگاه مطبوخ مذکور با یک اوقیه فلوس خیارشنبر دو اوقیه
ترنجبین جلاب تناول نمایند **مطبوخ جامع** اخلاط ثلثه را دفع کند در طب الفواد و دم گذشت **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط
صفراوی حاره و بلغم رقیق از بدن پاک کند و اخلاط سوخته برآرد بنفشه سه درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد هفت درم
تمرهندی پاک پانزده درم و در بعضی نسخها کاهی که ضعف معده بسیار باشد و حرارت بسیار نبود ده شاخ نعناع داخل میکنند
و بنفشه مطروح میسازند همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید بپالایند و پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن داخل نمایند
و بیاشامند **دیگر** مخرج اخلاط حاره مراری گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد هفتدرم تمرهندی منقی مویز منقی هریک پانزده
درم آلوی سیاه عناب سرخ هریک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید پس بپالایند ... فلوس خیارشنبر پانزده درم
صاف نموده بیاشامند **دیگر** مجرب کتاب راحة البدن نافع محروری و صفراوی و منقی دماغ و گردن و تسکین حرارت تربد
مجوف سه درم نیلوفر بنفشه هریک پنجدرم هلیله آمله هریک شش درم هلیله زرد هلیله سیاه هلیله کابلی هریک هفت درم گلسرخ هفت
خیارشنبر ترنجبین هریک ده درم شیرخشت شکر هریک پانزده درم خرمای هندی بیست درم عناب سپستان آلوی سیاه مویز
منقی هریک سی دانه همه را در یک سیر ... آب بجوشانند تا ... سیر بماند بپالایند و شیرخشت و ترنجبین و شکر و خیارشنبر
در وی بگدازند و صاف کرده دو شربت کنند نیمه سحر و نیمه شب بنوشند **اشتباه** از نسخهای مطبوخ خیارشنبر آنچه در کتب معتبره
بنظر رسیده روغن بادام ندارد و متاخرین اطبا خیارشنبر را با روغن بادام استعمال میکنند و درین مبالغه تمام دارند و حق
همین است چه خیارشنبر بسبب چسبیدن ... بامعا مورث مغص است و مصلح او روغن بادام **مطبوخ ریوند** صفرا و سودا برآرد
و مزاج را باصلاح آرد و دردسر را مفید است ریوند چینی نیم کوفته در صره بسته سه درم گل نیلوفر ده درم تخم کاسنی گلسرخ هریک
سه درم آمله هلیله کابلی منزوع هریک چهار درم پوست هلیله زرد پنجدرم شیرخشت بیست پنجدرم آلوی سیاه پانزده عدد

عناب بیست عدد سه دار و سعتر بیا گلسرخ هریکدانگی هلیله زرد دو نیم درم تربد چهار درم **مطبوخ سلیخه** جهت قولنج از سبب
بطلان حس امعا بهم رسد سلیخه دارچینی سنبل خیربوا اشنه بسباسه همه برابر در آب بپزند صاف نمایند هر روز دو اوقیه تا سه اوقیه
بروغن بید انجیر بنوشند **مطبوخ عناب** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمرهندی پاک
کرده بیست درم آلوی سیاه عناب هریک سی عدد سپستان بنفشه هریک یک کف برگ عنب الثعلب یکدسته بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در آن حل کنند و بیاشامند **مطبوخ غاریقون** که اسهال
سودا و بلغم و اخلاط محترقه باشد بسفایج نیم کوفته شش درم اسطوخودوس گیاه غافث بادرنجبویه گاوزبان بلیله آمله هریک
چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هریک هفت درم پوست هلیله زرد مویز منقی هریک ده درم افتیمون در کتان بسته
پانزده درم آلو سیاه ده عدد در پنج رطل آب بپزند هر گاه بر رطلی آید از آتش فرود آرند تا گرمی کمتر شود دو کیسه افتیمون بسته بمالند
و بفشارند پس مطبوخ را بپالایند و یکدرم غاریقون کوفته بیخته بال گندر هیمه بر بنهند **دیگر** گاوزبان بادرنجبویه گیاه غافث
بسفایج اسطوخودوس افتیمون در کتان بسته هریک چهار درم هلیله زرد دانه بیرون کرده هفت درم عناب بیست دانه چنانچه
رسم است بپزند و بپالایند و مثقال غاریقون را با نیم بال گندر هیمه در آن ریزند و بیاشامند **مطبوخ مویز** اخلاط سوخته را بیرون
بیرون کند بنفشه سه درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد تمرهندی پاک هریک هشت درم مویز بیدانه بیست درم عناب آلو هریک
بیست عدد جمله در یک من و نیم آب بجوشانند تا بنیم باز آید و بیست درم فلوس خیارشنبر در صد درم ازین مطبوخ حل کنند
و بنوشند **مطبوخ هلیله** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمرهندی پاک بیست درم
سپستان بنفشه هریک یک کف آلوی سیاه عناب هریک سی عدد برگ عنب الثعلب یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف
کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در آن حل کنند و بیاشامند **دیگر** که گرم مزاجان را آید شاه گلسرخ
بنفشه هریک پنجدرم پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه هریک هفتدرم تمرهندی پاک پانزده درم تخم کسنه یک کف برگ کرفس یک
دسته کوچک عناب آلوی سیاه سپستان هریک سی عدد همه را در یکمن و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار
صد درم ازین مطبوخ با بیست درم شیرخشت که در آن حل کرده باشند بکار برند **دیگر** که صفرا براند و تبهای گرم را مفید بود
هلیله زرد ده درم تمرهندی پاک سی درم شاهتره یک کف آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و سی درم شیرخشت در وی حل کنند و باز صاف نمایند و اگر دانگی صبر با این مطبوخ بر هند صواب بود **دیگر** که صفرا
براند و اخلاط رقیقه براند از دو شکمن التهاب حمیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هریک سه درم ورق گلسرخ چهار درم
بنفشه پنجدرم سنای مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک هفتدرم تمرهندی ده درم عناب سپستان آلوی سیاه آلوی کیلی
هریک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید بعد از آن فرود آورده فلوس خیارشنبر و ترنجبین هریک پانزده
درم در آن حل کنند و صاف نموده بیاشامند **دیگر** که اسهال بلغم و سودا کند و تب ربع را سود دارد اسطوخودوس ...

ست درم افسنتین رومی چهار درم هلیله کابلی بلیله آمله هلیله سیاه سنا مکی هر یک پنجدرم افتیمون هفتدرم مویز منقی بیست درم
آلوی سیاه بیست عدد جمله را بپزند در صد درم بستانند و با نمک نفطی و شحم حنظل هر یک دو دانگ و نیم صبر غاریقون هر یک یکدرم
استعمال نمایند و اگر صبر دار در حب بسته دو ساعت پیش از مطبوخ بخورند صواب باشد **مطبوخی** که انضاج خون غلیظ و حرق
کند بنفشه تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ تخم خیار هر یک دو مثقال تمر هندی پنجدرم آلو نوده دانه عناب بیست درم جوشانیده با پنج
مثقال شکر شیرین نموده با شربت نیلوفر یا شربت بنفشه و عرق بید و عرق نیلوفر بدهند **مطبوخی** که انضاج صفرا کند
بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان آلوی سیاه بیخ مهک آلوی بخارا خطمی بنفشه عناب تمر هندی آلوچه تخم کاسنی کشوث لسان
افروز لعاب بهدانه شربت نیلوفر شربت بنفشه شربت نارنج رب توت شربت تمر هندی شربت آلوی سیاه شربت
آلو تا شربت آلوچه از این دواها آنچه قابل طبخ است بجوشانند و بعضی شربتها و لعابها منضم ساخته مطبوخ ترکیب کنند
و بحسب مزاج هر یکی بدهند **نوع دیگر** از یوسفی بنفشه گاوزبان تخم کاسنی شکوفه هر یک دو مثقال آلوی بخارا نخود سپستان
بیست عدد همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده بقند سفید شیرین کرده نیم گرم بیاشامند و غذا آب
نخود شکوفته و ماش مقشر و مرغ جوان یا گوشت حلوان و شتر با اسفاناخ و تبق تمر هندی و در وقت تسهیل بی فوق خورند
مطبوخی که انضاج سودا کند بادرنجبویه گاوزبان سپستان بسفایج فستقی کاسنی قرنفل بیخ رازیانه شاهتره اصل السوس
انجیر زرد کشمش افتیمون اسطوخودوس ورق خطمی شربت گاوزبان سپستان شربت نارنج لعاب مرو رشک شربت بنفشه
دستور مطبوخ مناسب هر مزاج بدهند **مطبوخی** از یوسفی اسطوخودوس یا درنجبویه گاوزبان پرسیاوشان بادیان بیخ مهک
مقشر شکوفته هر یک دو مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کرده به قند سفید شیرین کرده نیم گرم رغبت نمایند
و غذا نخود آب شکوفته و گوشت بکیان فربه دارچینی و زعفران و اسفاناخ **مطبوخی دیگر** که انضاج بلغم کند بیخ رازیانه تخم
رازیانه دارچینی مویز منقی زنجبیل گاوزبان بالنگو تخم کرفس بیخ کرفس انیسون بیخ مهک عود صلیب تخم کتان بیخ اذخر افسنتین
زعفران با بزرج عنب الثعلب جلنجبین گلقند ایرسا قردمانا بادآورد حلبه پرسیاوشان زوفا شربت اسطوخودوس سکنجبین عسل
ماء العسل بدستور سابق ترکیب کنند **دیگر** نسخه یوسفی بادیان بادرنجبویه افسنتین پرسیاوشان هر یک دو مثقال انجیر سفید دو دانه
پیاله آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کرده ده مثقال گلقند را در آن حل کرده و صاف نموده نیم گرم بنوشند غذا نخود آب
مطبوخی که اسهال صفرا کند و جهت رفع تپ با درجه سه مجرب است تخم کاسنی گل سرخ رازیانه هر یک ده درم هلیله زرد سنا شاهتره
افتیمون تمر هندی مویز منقی ترید هر یک پنجدرم در یک من و نیم سیر آب بغیر افتیمون بجوشانند و افتیمون در حین که مطبوخ فرود آرند
بیندازند و دو سه جوش دهند و حصه سیوم همه صاف کرده میل نمایند **مطبوخی** که اسهال اخلاط سوخته کند بنفشه شش درم
گل سرخ پنجدرم هلیله زرد و تمر هندی منقی یعنی از دانه و لیف پاک کرده هر یک بیست درم عناب آلوی بخارا هر یک بیست دانه
همه را در یک من و نیم آب بجوشانند تا نیم من بماند بیست درم فلوس خیار شنبر در این مطبوخ حل کرده بنوشند **مطبوخ**

مطبوخ که اخراج سودا کند در مطبوخ دو دم ادویه رازی که نوشته **مطبوخی** که اخراج سودا و بلغم کند انیسون تخم رازیانه
ساذج هندی قرنفل هر یک یکدرم تخم بالنگو تخم فرنجمشک هر یک دو درم بسفایج کمافیطوس اسطوخودوس هر یک شش درم افسنتین عناب
گاوزبان بالنگو بلیله آمله هر یک چهار درم ورق گلسرخ پنجدرم سنامکی هفتدرم تمر هندی پاک کرده پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه هر یک ده درم مویز طائفی دانه بیرون کرده بیست درم آلوی سیاه بیست دانه جمله را در شش رطل آب بپزند تا باز یک رطل و نیم
آید پس بیندازند و در آن شربت افتیمون در کرباس بسته دو جوش دهند و از آتش فرود گیرند و کیسه را افشارند و صاف نموده
ده درم نبات و یکدرم غاریقون مغربال بخته و صبر سقوطری دو دو دانگ ملح نفطی و حجر لاجورد دو دانگ و نیم شحم حنظل در مطبوخ
اضافه کنند و سحرگاه نیم گرم بیاشامند **مطبوخی** که حکیم سعد الله از پدر خود حکیم صفی الدین نقل کرده تخم رازیانه اصل السوس
مقشر عود صلیب بادرنجبویه گاوزبان تخم کشوث پوست بیخ کبر هر یک دو مثقال اسطوخودوس مویز منقی بسفایج فستقی هر یک
شش مثقال گلنگبین بیست و پنج مثقال در کیسه انجیر زرد دوازده عدد سپستان بیست و نخود و عناب سی عدد چهار یک
شربت بود تا صباح بنوشند روز چهارم برهند کور سنامکی تمر هندی هر یک شش مثقال و نیم اضافه نموده بنوشند و همچنین روز هفتم
و ششم **مطبوخی** که در قولنج ریحی بکار آید زیره کرمانی کرویا زنجبیل رازیانه انیسون تخم کرفس انجدان هر یک پنجدرم ده آب بپزند
و صاف نمایند و چهار وقیه از آن با عسل و فانید هر یک یک وقیه و روغن بادام تلخ نیم وقیه بخورند و اگر بیخ کرفس و بیخ رازیانه سه عدد
و دو مثقال روغن بید انجیر اضافه نموده بخورند قوی‌تر شود **مطبوخی** که در قولنج که بسبب ضعف دافعه قولون باشد بکار آید پوست بیخ
دارچینی لسان العصافیر سنبل الطیب شسته تخم کرفس مساوی جوشانیده و صاف نموده روغن بادام تلخ اضافه کرده بنوشند
مطبوخی که در قولنج بعد مسهلات و شیافات اگر درد باقی باشد استعمال کنند تا بخارات را از بقیه مواد پاک کند حلبه تخم کتان تخم
خطمی بادیان هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان اذخر پرسیاوشان مقشر بیخ مهک خرما شسته نیم کوفته هر یک
ده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل رجوع کند نیم رطل گرفته [illegible] درهمی روغن خروع
مثقالی فلوس خیار شنبر فانید سنجری هر یک بیست درم اضافه کرده تا سه رطل استعمال نمایند و نیم گرم بخورند **مطبوخی**
که جهت اسهال سودی و دوری که بسبب آن اخلاط سودا باشد نافع باشد فیروزه بوزیدان نیم کوفته هر یک دو درم ایرسا نیم کوفته
آمله بلیله کمافیطوس کمادریوس تخم کرفس انیسون رازیانه ترید نیم کوفته هر یک سه درم گل سرخ افتیمون هر یک پنجدرم گیاه غافث
هفتدرم هلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پانزده درم ترید را بار یونند در صره بسته با دیگر دواها طبخ دهند و صاف کنند و بقدر احتمال
قوت مریض از آن مطبوخ گرفته بار بعد درم ملح نفطی و ربعدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون نیم گرم میل نمایند اگر یک شربت
از این مطبوخ کفایت کند بهتر والا هفت روز تا حصول داده شربتی دیگر از این مطبوخ بدهند **مطبوخی** که جهت اسهال سودی که بسبب آن
خلط صفرا باشد نقیه یابد یکدفعه یا دو دفعه کنند تمر هندی منقی پوست هلیله زرد هر یک بیست درم آلوی سی عدد در یک کاسه آب
بپزند تا یک کاسه و نیم باز آید پانزده درم فلوس خیار شنبر در آن حل نمایند و صاف کنند و نسخه مطبوخ سقمونیا مشوی با شیره بادام

بخورند غذا حصرمیه و سماقیه و رمانیه باشد و از مطبوخات هندی مناسب این باب مطبوخ هندی مسمی به هنابلک
که دافع اسهال و هاضم و مجربست دهنیه مغز بیل بیخ میتهی موتهه سونهطه هریک بقدام و در یک سیر آب بجوشانند تا یاد سیر بماند
بنوشند دیگر جهت دفع اتیسار پوست گز پوست درخت انار با سهال برابر گرفته در مغبت سکوره آب کهاره سازد و
چون یکی بماند صاف کرده یکه رم سحیق میتس باریک ساخته در کهاره مذکوره انداخته سرد کرده بخورند و همچنین هفت روز متواتر
بعمل آرند دیگر درین باب تپس سندی موتهه چرایته کلو پوست گز برابر گرفته کهاره ساخته در جامه بخته سرد کرده بخورند
زنهار گرم نخورد که ضرر دارد **معجون ابهل** نفخ احشا و قراقر شکم دفع کند در ادویه معدیه گذشته **معجون خلاف**
اسهال بلغمی باز دارد و زحیر را نافع است افیون جند بیدستر میعه سایله بزرالبنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سلیخه سنبل انیسون
گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی نیم درم برب به یا آب سرد یا آب سماق **معجون آسود**
زحیر و اسهال کهن را نافع است همان نسخه معجون خلاف است که مسطور شد **معجون اسهال** بوخانگو بد که شکم را قبض را
کرا باد بود سود دارد و قراقر دور کند سعد قصب الذریره زیره کرمانی مدر بریان سک طراثیث مقل مصطگی هر یکی ده درم قرط
چهار درم دانه مورد پانزده درم انار دانه بریان سی درم همه را کوفته بیخته با مغج بسرشند شربتی تا سه درم **معجون افتیمون** بلغم و سودا
و رطوبت دفع کند در قلفوط دوم ادویه راسی مذکور شد **معجون ایارج** اعضا معده و مفاصل و جمیع اعصاب از رطوبت
و بلغم پاک کند شحم حنظل یکدرم و نیم غاریقون سفید نیم وقیه ایارج فیقرا افتیمون هر یک یکوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی ده درم با آب گرم **معجون بربکی** جهت اخراج حب القرع و ریاح بواسیر مفید است و در ادویه صدریه تحبیس نماید معجون
بزوری بادهای احشا تحلیل کند در ادویه معدیه تحریر یافت **معجون بزوری** مستعمل جلال الدین دهلی صورت است مغز بادام
مقشر قند سفید هر یک سی درم سقمونیا مشوی دو مثقال و نیم قند آب حل کنند و دارو ها کوفته بیخته بدان بسرشند همچنین است
در قراباد دین جلالی و اگر از قند چاشنی گرفته دارو ها کوفته بیخته بدان بسرشند صواب بود **معجون بنفشه** قولنج بگشاید و اسهال
بلغم و صفرا کند مصطگی رب السوس هر یک پنجدرم بنفشه مغز بادام هر یک ده درم تربد موصوف بست درم ترنجبین پاک کرده قند فلوس
خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم **دیگر** زعفران دو درم و نیم رازیانه کتیرا هر یک پنجدرم گلسرخ
ده درم سقمونیا اصل السوس مقشر هر یک بست درم بنفشه چهل درم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنجدرم **دیگر**
زعفران دو و نیم درم رازیانه کتیرا هر یک پنجدرم سقمونیا هفت درم گلسرخ ده درم بنفشه سی درم تربد چهل درم عسل هر یک صد درم
شربتی از چهار درم تا پنجدرم **معجون تربد** قولنج بگشاید و بلغم را دفع کند و درد پشت زایل کند مصطگی فلفل قرنفل
دارشکنه قرفه دار چینی زنجبیل فاطیقون هر یک پنجدرم سقمونیا ده درم تربد موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال عسل … قدر
حاجت شربتی دو درم **دیگر** که طبع را نرم کند و احجاب قولنج را سود دهد زنجبیل دو درم تربد موصوف ده درم قند سفید
دوازده درم **دیگر** که همین عمل کند تربد سقمونیا مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سفید بالسویه شربتی پنجدرم **دیگر** که امعا را پاک کند

کند و در تب ربع بلغمین که ماده وی پخته باشد در هفته یکبار در هند نفع تمام دارد زنجبیل یکدانگ و نیم سفایج یکدرم و نیم تربد دو درم
گلقند یا گلنگبین سی درم جمله شربت است **دیگر** که اسهال صفرا و بلغم کند زعفران دودانگ کنجد مقشر مغز بادام هر یک سه درم
سقمونیا پنجدرم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یکده درم تربد بست درم عسل قدر امتزاج شربتی پنجدرم تا شش درم وقت سحر با آب
نیم گرم **معجون جند** جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن زعفران سه درم بادآور و قسط تلخ هر یک پنجدرم جند افیون سنبل بزرالبنج
میعه سایله دارچینی فلفل سفید زنجبیل بازرد هر یک ده درم عسل دو چند یا سه چند **معجون حب الغار** جهت قولنج ریحی و حبس …
شکم نافع است در ادویه معدیه تحریر یافت **معجون حب النیل** جهت تنقیه بدن از رطوبات فلفل سیاه فلفل سفید دار
دار فلفل قرنفل فوه سلیخه سعد برنج کابلی مقشر جوز بوا هر یک یکمثقال حب النیل شش مثقال تربد موصوف شکر سفید هر یک
بست و چهار درم شربتی جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یکمثقال **معجون جربی** که نافع
بقولنج و ریاح است در ادویه معدیه گذشته **معجون خیار شنبر** قولنج حار و یبوست امعا زایل کند و جمیع علل صفراوی را
نقعه … رازیانه انیسون مصطگی هر یک پنجدرم تک هندی هفت درم و نیم رب السوس دو استار سقمونیا پانزده درم بنفشه تربد
روغن بادام یا روغن گاو هر یک چهل درم فلوس خیار شنبر قند عسل هر یک صد درم بطریق معروف معجون بسرشند شربتی پنجدرم
تا ده درم و در نسخه بنفشه سی درم و در نسخه دیگر بنفشه بست درم و سقمونیا ده درم **دیگر** مطابق مجربات والد ماجد …
رب السوس هر یک هفت درم سقمونیا مشوی ده درم بنفشه سی درم تربد سفید مجوف خراشیده روغن بادام هر یک چهل درم
فلوس خیار شنبر قند سفید عسل ولایتی هر یک صد درم **معجون داود انطاکی** که اسهال صفرا سوخته است در ادویه … گذشته
معجون راحت قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی … خولنجان قرنفل هر یک ده درم سقمونیا
هفتاد درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یکمثقال و یک نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مفصلیه بیاید **معجون زبل** …
خاصیت دارد تخم کرفس انیسون هر یک سه درم زبل … چهار درم تربد پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا
چهار مثقال **دیگر** انیسون زیره بادیان زنجبیل دار فلفل ملح نفطی هر یکدرم صبر سقوطری دو درم …
چهار درم همه را باریک بکوبند و با عسل کف گرفته بسرشند و بردارند وقت حاجت از دو درم تا سه درم …
معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجربست سرخس برنج کابلی مقشر هر یک یکدرم تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته
بعسل بسرشند جمله یکشربت است و باید که قبل از تناول این دوا یکساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو وقیه و بیش …
سه روز پرهیز نمایند **معجون سقراط** جهت بواسیر و زحیر منع تولد حب القرع و اخراج آن مفید است در ادویه … تحریر یافت
معجون سقمونیا قولنج را بگشاید و در گرما و در امزجه گرم توان داد کافور … تربد گلسرخ مصطگی رب السوس هر یکی … سقمونیا
ربع درم ادویه را سحوق نمایند و با آب سیب و آب شیرین بالسویه قند سفید … هر دو بقوام آرند پس با قدری ازین قوام ادویه
بسرشند … یکشربت است و در نسخه مصطگی یکدانگ است **معجون سکنجبین** سقمونیا نیم جزو سکنجبین تخم کرفس …

هر یک یکجزو سقمونیا در روغن بادام بسایند و سکنجبین را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند شربتی سه مثقال
معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی کند بعد از نضج و مزیل امراض حاره است آب برگ
محموده مشوی نشاسته بسفایج گلسرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کافشه هر یک بیست
مثقال سنای مکی بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند همه عسل را بپزند با بکیه دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده
مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربتی تا پنج مثقال **دیگر** از
سدیدی قولنج گشاینده و معده و دل را قوت دهد بنفشه نیلوفر با درنجویه گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم شیرخشت سی درم برگ
سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کشمش هر یک کرطل ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف کنند پس کشمش کوفته بران مضاف
سازند و بقوام آرند بعد از ان ادویه کوفته بیخته بان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سفید نیم رطل نیز آمیزند
بهتر است **فائده** اگر گویند که صاحب تحفه المؤمنین نوشته که در بعضی رساله‌ها شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود اینکه مسهل
است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال در قولنج صواب باشد گوییم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت
کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در ترکیب مضارش مفرد است زایل
گردد و قریب بنسخه سدیدی در معمول جعفر نافع بنفع کثیر است گل بنفشه تازه نیلوفر گلسرخ تربد موصوف هر یک ده درم ترنجبین سی درم
شمش عسل هر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف حل کنند و عسل صاف بقوام آرند و ادویه کوفته بروغن بادام چرب کرده بسرشند
قند شربت دو درم تا پنج درم **معجون عود** ملین با آنکه طبع را نرم کند معده و جگر را قوت دهد کافور بکشد انک لاجورد دو دانگ
نمک یکمثقال سعد زرنب سادج قرنفل هر یک سه مثقال تربد موصوف چهار مثقال تخم کشک زرنباد فلفل سیاه زعفران
سلیخه دارچینی زنجبیل هیل هر یک پنج مثقال عود هفت مثقال قند عسل بالمناصفه سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مشک
هر یک نیم مثقال محموده مشوی دو مثقال هلیله کابلی سه مثقال اضافه کنند بهتر باشد **معجون فلاق** برای کسی که دوای مسهل
نتواند خورد و بلغم و اخلاط لزجه و اخلاط خشک از جای آن اخلاط محترقه اسهال میکند در ادویه صداعیه گذشته **دیگر** اسهال صفراوی کند
باندوار و معده را قوت دهد امرود پاک کرده ده استار به پاک کرده هر یک نیم من جلبه را بآب یا تیله سنگین در آب سماق بپزند
پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سفید یکمن تا به کاهد را با تیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بکوبند و بسازند
و کف بردارند پس فواکه کوبیده را با آن آمیزند و زنانی بر آتش نرم دهند با قوام گیرد پس تبر عصاره زرشک دو اوقیه طباشیر
تخم حماض هر یک یک اوقیه نرم ساخته دران بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم با آب **معجون قولنج** جهت اسهال قیح های ضعف
جگر نافع است قولنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل بالسویه با عسل بسرشند **معجون**
قباد الملک قولنج را نافع است در ادویه صدریه مسطور شد **معجون قرطم** جهت حفظ صحت و به وقت طبع و لابد ان
نرم میتوان کرد افتیمون یکدرم مغز خستکانه پنجاه درم قند سفید برابر همه شربتی پنج درم **دیگر** که قولنج و درد مفاصل را

را نافع است انجیر زرد یکجزو مغز خستکانه دو جزو انجیر را نخست بکوبند نرم پس با مغز خستکانه مدقوق بسازند بر صباح وزن
بندقه بخورند **دیگر** که امعاء را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند بوره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل مغز خستکانه یک رطل انجیر را مطبوخ
سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر بران بسرشند شربتی قدر جوز بزرگ **دیگر** که تلیین طبع مشایخ کند در قانون مرقوم شده
مغز خستکانه یکجزو انجیر خشک نه جزو شربتی بقدر جوز **معجون کاسر الریاح** جهت قولنج ریاحی مجرب است در ادویه معدیه
مذکور شد **معجون نوری** صفرا و بلغم را اسهال کند زعفران یکدرم محموده مغز تخم معصفر هر یک ده درم مغز بادام شیرین
پانزده درم شکر سفید طبرزد بیست و پنج درم شربتی یکمثقال **دیگر** مصطکی خربوا هر یک یکدرم کثیرا دو درم سقمونیا سه درم
تخم حنظل چهار درم مغز تخم معصفر مغز بادام هر یک پنج درم شربتی یکمثقال **معجون مختصر** جهت زلق الامعا نانخواه کندر گلنار
پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با مویز که با تخم کوبیده باشند بسرشند شربتی قدر جوز **دیگر** مسهل از مجربات سعد المجد
که اسهال صفرا و بلغم غلیظه و سوداوی بجهد و ادرار بول و تفتیح قبض بواسیری بکند اگر کند پوست هلیله هلیله سیاه دو قواسارون
کباب چینی قهاح اذخر گلسرخ مقل هر یک یکدرم هلیله زرد هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک دو درم زنجبیل سه درم نمک
سپید چهار درم حب النیل زیره سیاه هر یک پنج درم سنای مکی ریوند خطائی هر یک ده درم روغن خروع پانزده درم تربد سفید مجوف
خراشیده سی درم عسل سه چند **دیگر** منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محترقه و مواد جذام و حمیات مجرب است
مزیل عطش رازیانه صندل تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گلسرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه
هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل جمله را در آب بجوشانند صاف
نمایند و با سی مثقال ترنجبین و یکمن ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال
اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی‌تر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج مثقال تا
هفت مثقال **معجون مسهل مرکب محمد بن زکریا** جهت قولنج ثفلی و ریحی خاصه که با غثیان بود زنجبیل فلفل دار
فلفل دارچینی هر یک نیم دانگ مصطکی یکدانگ سقمونیا نیم درم تربد موصوف یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه را در ان
بیامیزند بخوبی که حب توان بست **معجونی** هم از رازی که بوحشت و اخراج سودا مفید است در ملفوظ دوم گذشت
معجون بواسیر را نافع است و بادی که اندر روده‌ها باشد بشکند دو درم مقعد را که خون آید سود دارد پوست هلیله کابلی
پوست هلیله آمله مقشر تخم سپندان سپند تخم گندنا نانخواه شاهسفرم هر یک پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب گندنا
حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی دو درم **دیگر** بجهت بازداشتن خون بسد مصطکی هر یک سه درم ودع محرق کهربا هلیله
سیاه هلیله آمله باز و سوراخ ناشده در سرکه خیسانیده ملوط قرنفل گلنار نانخواه فرفل هر یک پنج درم مقل بیست درم با عسل
بسرشند شربتی دو درم تا پنج درم **معجون میعه** که خلفه کهنه و زحیر را که با تب و حرارت نباشد و با ریاح مؤذیه بود مجرب است
میعه سائله چند بیدستر افیون اسارون بزرالبنج سیاه مرکنند جمله برابر عسل قدری که تا ادویه شربتی دو درم حب افیون

دارد وغیر افیونی نخست یک درم کافی است بعده بتدریج باید افزود **معجون نانخواه** کرم شکم بکشد و بادها بشکند در ادویه معدیه
معجون نجاح سودا و بلغم غلیظ را باسهال دفع کند و قولنج را نافع است در ملفوظ دوم گذشته **معجون هرمس** ابن
سینا گوید که زحیر را سود دارد و چون دو دانگ با آب سرد بخورند و اگر با گلقند و عسل میل نمایند درد جگر را نیک بود و اگر با آب
گرم رغبت فرمایند خناق و تبها را سود دارد و اگر با سرکه ممزوج خورند درد گرده و کمر و خون آمدن نافع بود و اگر با طبیخ ممزوج
خورند سنگی که در گرده بود بشکند و بادها تحلیل کند و اگر شب تناول نمایند درد سر و دیوانگی را سود دهد و اگر شراب ممزوج اول شب
استعمال کنند سرفه را که از خشکی بود زایل کند و اگر با آب ترنجبین بخورند مار گزیده را نیک بود خاصه که از وی بر جایگاه علت بمالند
و اگر با آب حبطیانا خورند سم زهرهای کشنده دفع کند و اگر با شیر دیودار خورند گزیدگی سگ دیوانه را سود دهد [illegible] چوب بلسان
سه درم فلفل سپید بزر البنج هر یک پنج درم فرفیون اشق ساذج هندی عاقرقرحا بیخ لفاح سداب سلیخه سنبل تخم کرفس
هر یک شش درم زعفران افیون هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از دو دانگ تا نیم درم است **معجون**
هندی یک نسخه آن باصحاب بواسیر نافع در ادویه معدیه گذشته **دیگر** قولنج را بگشاید و درد پشت و درد اندامها
و مفاصل را بغایت نافع است خیربوا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه مارمشک قرنفل فلفل سیاه هر یک پنج مثقال محموده مثقال
تربد سفید موصوف صد مثقال شکر یا عسل بقدر حاجت شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال بود **معجونی** که قولنج بگشاید و درد
ساکن کند و خواب آرد فلفل قرفه نانخواه سداب خولنجان مساوی از جمیع ده درم سقمونیا مثل کل و عسل دو مثل کل شربتی
در حال صحت از نیم درم تا یکدرم و در حال بیماری از یکمثقال تا دو مثقال **معجونی** که قولنج بگشاید و ایلاوس را که بسبب
انسداد و ثقل در معاء دقاق باشد سود دهد و قی باز دارد مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جز بوا اجزاء مساوی کوفته
بیخته سقمونیا بوزن کل با شکر یا آب بقوام آورده بسرشند شربتی از یکدرم تا دو مثقال **معجون** که بطبع صاحب شقاق
مقعد و بواسیر را نرم دارد و تیز [illegible] پنج مثقال نعل ده مثقال انجیر فربه مویز سیاه دانه بیرون کرده هر یک بیست مثقال در هم
بکوبند و بوقت حاجت پنج درم با آب گرم بخورند **معجونی** که اسهال صفرا و بلغم کند بی کراهیت ذکر است بجهت شخصی که ادویه
کریهه نتواند خورد [illegible] زعفران دو درم سقمونیای مشوی کنجد مقشر بریان مغز بادام بریان مغز قرطم هر یک سه مثقال شکر طبرزد بیست
مثقال همه را کوفته بیخته بعسل مصفی معجون بسازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال **معجون قابض** که حکیم عماد الدین از خط ابی نصر
طبیب و او از خط نعمت الله جیلانی نقل کرده دافع اسهال مقوی احشا دافع اسهال کبدی و دموی است زعفران
نیم جزو مرجان بسل عود هندی هر یک یک جزو و کشنیز خشک یک جزو و نیم عقیق یمنی پوست ترنج برگ مورد تخم حماض بریان ریوند چینی
زرشک منقی خشخاش بریان سرطان بحری گل مختوم طراثیث صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو جزو مروارید ناسفته کهربا
بسد احمر هر یک سه جزو بهمنین [illegible] طباشیر طین مختوم تخم خرفه بریان حب الآس هر یک پنج جزو کوفته بیخته باسه وزن ادویه
معجون سازند **دیگر** بسد عنبر اشهب مشک ورق طلا هر یک یک مثقال کافور ورق نقره هر یک سه مثقال یاقوت رمانی

رمانی بسل بدخشی یشب سپید کهربا نی گزمازج تخم مورد بنفشه گلنار هر یک دو مثقال مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان گیلانی
خار خسک زعفران آمله عشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین هر یک هشت مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال
صندل سرخ صندل سپید هر یک پانزده مثقال زرشک منقی سی مثقال شربت انار ترش شربت سیب شربت حماض عرق بید مشک
هر یک شصت مثقال عرق کاسنی عسل سفید هر یک یکصد و بیست مثقال نبات سپید صد و هفتاد مثقال **ملح مسهل**
اسهال اخلاط کند و رطوبت از بدن دور سازد و ملقوه و درد مفاصل و اوجاع طحال و استرخای عضلها و آفات سردی
و رطوبت نافع است و البصر را جلا دهد و شنوای تیز گرداند قرنفل حرف سقمونیا غاریقون ساذج هندی افسنتین تخم رازیانه فطر
اسالیون انجدان [illegible] زوفا تخم کرفس زنجبیل هر یک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش درم کوفته بیخته
در ظرف نگاه دارند و بکار برند **ملح** که اسهال صفراوی باز دارد نمک اندرانی ساییده بریان نمایند و در حین بریان کردن
چند دفعه سرکه تند بروی بپاشند پس کوفته انار دانه بریان سیوم حصه زرشک منقی چهارم حصه نمک [illegible] خشک بریان کرده
سماق پاک کرده هر یک شش درم همه را کوفته بیامیزند **تکمله بست و یکم** منقوعه و مقعدیه در الفاظ نوشته است
نقوع مسهل ترکیبش گل بنفشه و بالوده بقوام آورده نیم من سقمونیای مشوی یکمثقال در پاتیله با آتش نرم باطف کنند و سفیده
بیضه مرغ را در آن حل کنند چنانچه رسم است شربتی به یک مقدار یکوقیه اگر شیرین خواهند ترنجبین بگلاب و آب آبی که از [illegible]
زرشک خواهند با آب غوره حل کنند **نطولی** نافع از برای قولنج و زلق بول و دشواری آمدن بول و ریاح بارده چون اجزا
بپزند و در ابزن کرده علیل را در آن نشانند خشک بابونه اکلیل الملک شبت حلبه عنب الثعلب برگ خطمی تخم بابونه سبوس گندم
گل بنفشه پوست خشخاش یک کف در سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده در ابزن کرده علیل در آن بنشیند
نطول معتدل محلل مسکن مطلق اوجاع است اکلیل الملک بیست درم تخم خطمی کشنیز خشک یکصد ده درم قشور خشخاش
پانزده درم بزر البنج بزر الکتان یک پنج درم سرکه یک رطل گلاب نیم رطل آب خالص من همه را در دستور جوشانیده بکار برند من
قرابادین علویخان **نقوع آلو** مسهل صفرا است عناب ده عدد آلوی سیاه آلوی زرد هر یک بیست عدد ترنجبین تمر
هر یک ده درم تمر هندی بیست درم زرد آلوی خشک سی درم در یکمن آب تر کنند و صباح صاف کرده بیاشامند **نقوع**
تمر هندی طبع را نرم کند و غلیان صفرا باز نشاند و التهاب معده و کبد را نافع بود گل نیلوفر گل بنفشه هر یک سه درم تمر هندی
پاک کرده ده درم آلوی سیاه بزرگ هفت عدد آلوی زرد خشک عناب هر یک پانزده عدد **نقوع زرد آلو** طبع را نرم
کند و صفرا بنشاند و التهاب کبد ببرد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه کیلی عناب هر یک پنجاه عدد تمر هندی پاک سی درم زرد آلوی
خشک نیم رطل همه در سه رطل آب گرم تر کنند دو روز در آفتاب نهند و صاف کرده ده درم قند سفید بیست درم ترنجبین در آن
حل کنند شربتی شش وقیه صبحگاه بیاشامند **نقوع سپستان** صفرا از بدن براند و درد سر را که از گرمی باشد سود دهد
بنفشه خشک تخم کاسنی تخم کاهو هر یک شش درم فلوس خیارشنبر پوست هلیله زرد هر یک ده درم تمر هندی پاک بیست درم

آلوی سیاه سپستان هر یک سی عدد همه را در سه رطل آب گرم یک شبانروز تر کنند روز در آفتاب و شب در جایگاه گرم نهند بعد از آن بپالایند و ده درم ترنجبین در آن حل کرده سحرگاه بمقدار یکوقیه از آن بنوشند **نقوع مسهل** خلط غلیظ از بدن پاک کند و بادها بشکند و دردسر که از باد و ماده غلیظ باشد سود دارد سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر تخم بادیان نانخواه زیره کرمانی هر یک یک کف در یک من و نیم آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و یکوقیه صبر در آن کنند و در شیشه کنند سه روز در آفتاب گرم و شب در خانه گرم می نهند روز سیوم یکوقیه از آن آب بپالایند و تا دو درم یا سه درم روغن بیدانجیر بیاشامند **نقوع سنا** اسهال صفرا کند گل بنفشه گل نیلوفر هر یک سه درم سنا مکی هلیله زرد و تخم کاسنی نیکوفته هر یک پنج درم تمر هندی از دانه و [illegible] پاک کرده ده درم آلوی سیاه بزرگ هفت عدد و زرد آلوی خشک عناب هر یک پانزده عدد چنانچه رسم است صاف کنند و با ریوند چینی و روغن بادام شیرین با هر یک نیم درم و [illegible] بنفشه پنج درم خیارشنبر بیست درم قند سفید سی درم بیاشامند و اگر عوض خیارشنبر بیست درم ترنجبین در شیرخشت بکنند [illegible] روغن بادام هست **نقوع صبر** که از بدن اخلاط را پاک کند نسخه در ادویه صداعیه در ملفوظ دوم در ادویه معدیه گذشته **نقوع عناب** طبع نرم کند و حرارت و یبوست و غلبه خون و غلیان آن را مفید است و امراض سوداوی [illegible] دارد تخم کاسنی نیم کوفته [illegible] مثقال نیلوفر عدس مقشر گشنیز خشک هر یک سه درم گل بنفشه سی درم زرد آلوی خشک عناب [illegible] هر یک پانزده عدد آلوی سیاه بزرگ پنج عدد با ترنجبین و قند سفید هر یک ده درم چنانچه رسم است بیاشامند **نقوع فواکه** اسهال صفرا کند **نقوع مسهل** [illegible] بهتر از صفرا و مواد محترقه پاک کند [illegible] ادویه صداعیه تجربه یافته **نقوع** [illegible] بهتر از جمله اخلاط و فضول پاک کند و نفع [illegible] بقایای امراض حاره و تبهای [illegible] بیرون کرده بیست درم سپستان تمر هندی پاک تخم کاسنی نیکوفته گشنیز خشک هر یک سی درم آلوی سیاه سی عدد همه را در آب گرم در ظرف چینی چنانچه رسم است تر کنند و صاف نمایند و باندازه در آن نبات و ترنجبین هر یک ده درم سحرگاه بنوشند **نقوع** هلیله که مسهل صفرا است هم در ادویه صداعیه گذشته

ملفوظ دوم مکتوب هشتم در دواهای اسهال و مقعد در بیان طریق بریان کردن زرور و تدبیر خوردن روغن بیدانجیر که در قولنج مستعمل میشود و بیان بعضی احکام حقنه و چگونگی ساختن محقنه و کیفیت حقنه کردن قرار یافته **اما طریق بریان کردن زرور** که در سفوفات قابضه مستعمل میشود چنان است که در ملفوظ آخر ادویه معدیه تجربه یافته **طریق آشامیدن روغن بیدانجیر** در قولنج بارها این [illegible] است که بعد تنقیه [illegible] روز اول دو مثقال [illegible] بهتر [illegible] و بار [illegible] مجرب [illegible] روز دوم نیم مثقال روغن بفزایند و هر روز نیم مثقال زیاده کنند تا روز هفتم و بعد از آن اگر خواهند کم کم بکاهند تا به دو مثقال باز آید و اگر نخواهند بهمان قدر چند روز توقف نمایند و در وقت آشامیدن این روغن تا [illegible] غذا از شش ساعت تا ده ساعت [illegible] تا بیمار بوی آن روغن در آروغ یابد [illegible] اسفیدباج غذا سازند و اگر رغبت به ترشی باشد زیرباجات ترتیب کنند و از شوربا [illegible] احتیاط کنند و روغن [illegible] بسیار مضر است

است بعد شرب آن با نمک بریان دندان [illegible] پس از آن روغن گل خالص بمالند و بعد از فراغ استعمال این روغن ایارج فیقرا بشحم حنظل مقوی کرده با غیر مقوی اگر حاجت افتد بدهند که دافع مضرت این و [illegible] است **اما حقنه** بهترین دواها است جهة پاک کردن روده و معده و معالجه مقرر است جهة قولنج و در ادویه صداعیه معلوم شده که بانی این عمل بقراط بود که از مرغ آب آموخته بود و چون این عمل این باب خصوصیت داشت بعضی احکام آن از آنکه نگاشته انجام قوم میکرد و شیخ الرئیس کرد و کسی را که طبع خشک شده و مانع باشد از مسهل او را بوقت حاجه پاک کردن تن هیچ علاجی چون حقنه نباشد و هر کس را که در سر زخمی بود یا در دماغ آماسی باشد حقنه بغایت سودمند است زیرا که ماده را از دماغ فرو کشد و بخار بدماغ نرسد از دو جانب [illegible] مسهل و آنرا که حقنه نه برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند و حب [illegible] نباشد بلکه اول و آخر چیزی مقوی چون گلقند و مصطگی و مانند آن بخورانند و باید که صبر و ملینات در حقنه بینداز نه [illegible] افتیمون و غاریقون در ویند و سقمونیا اندکی غایله دارد اما استعمال میکنند و شحم حنظل اگرچه در کتب مسطور است اما عمل نیست و ترکیب حقن مسهله نرم کرده معطوخات چه حقن مرکب است از ادویه مسهله و ملطفه و گاه هست در ان سرداری چنانچه میکنند در مطبوخات لیکن بعضی از مسهلات چون صبر و هلیله داخل نمیکنند چنانچه بعضی از ادویه حقنه در مطبوخات از ملطفات و مزلقات مانند برگ کاسنی و برگ خبازی و رقی نیلوفر و برگ چقندر و سعتر و نخاله و تخم کتان و امثال آن داخل میکنند و گاه است که حقنه میکنند با دهان بارد رطب چون روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بادام شیرین و در قولنج برگ کلم و بابونه و اکلیل الملک سیفر [illegible] و در قولنج بار دشتل قنطوریون [illegible] و بر کاسف [illegible] و بسفایج و بابونه و تخم شبت و حسک و انه کوفته و حسک و انجیر و برگ آن [illegible] حرمل [illegible] انه و تخم کرفس و در ریانه و کمون و انیسون و مرزنجوش و خردل [illegible] نیکوفته و امثال آن می اندازند و بهترین مرض حقنه کرده میشود و با دهان حاره چون روغن زیت و روغن خیری و بادام تلخ و [illegible] که کنند در آن [illegible] و نمک هندی [illegible] و شیر [illegible] و سکنجبین [illegible] نقدر حاجت [illegible] و سهولت و صعوبت علت و قوت و ضعف شخص بحسب قوت این ترکیب و منفعت نسبت میان آن و برای کرم شکم ادویه مخصوصه قاتل دیدان و برای برد و رحم ادویه عطره چون اشنه و سنبل الطیب و مانند آن زیاده میکنند و از روغنها بر روغن بید انجیر و حبه الخضرا و زیت و بادام تلخ و نرگس حقنه میکنند هم در قبل هم در دبر و برای درد مفاصل داخل کنند و در آن ملطفات چون عاقرقرحا و زنجبیل و حاشا و حب النیل و ابهل و بیخ کبر و مسهلات مخصوصه مفاصل چون سورنجان و بوزیدان و برای زهیره و برای اخلاط سوداوی حنظل اسطوخودوس و افتیمون و مانند آن بهرحال بباید قدر آبی که هر دفع بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم جایز نیست و آب حقنه باید که معتدل باشد در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر [illegible] امعاء و بسیار رقیق موجب انتشار و فساد و بارد مولد ریاح و حار موجب غشی و کرب میگردد و چون آب حقنه بر گردد تدبیر آنست که نصف قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را برگردانند و اولی آنکه پیش از حقنه آب ادویه با دهان مناسبه

وانگه گرم حقنه کنند و محقون را فوقی از سعال و سرفه لازم دهند و بهترین اوقات این عمل اطراف بهار است که بواسطه سردی
هوا اضطراب و حرارت کمتر واقع شود و بسیار است که در حمام حقنه کنند و این بسیار بد است که حرارت حمام مانع عمل حقنه است
و تحلیل سبب ازدیاد ضعف شود گفته اند که پیش از حقنه نیز بحمام نروند تا مواد از باطن بظاهر میل نکند و نگذارند که در باطن
بمانند و دفع شود و لابد از حقنه مفید است که بقیه مواد را تحلیل نماید و پیش از حقنه شربتی مقوی معده بکار دارند **اما چگونگی**
ساختن محقنه این است که بطول انبوبه را از طرف انگشت سبابه تا طرف ابهام گشاده از یکدیگر کنند و عرض آن
در غلظ مثل انگشت خنصر باشد و انبوبه محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا و دویم بهر خروج باد از معا انچه
مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و باید که طرف خارج منفذ دوا که داخل کردن رق میشود وسیع تر از
طرف داخل منفذ باشد تا نفوذ دوا بقوت در شکم بود و تنگی طرف داخل این تجویف دوای بسیار تنگ نسبت بطرف خارج
نباشد والا نفوذ دوا در شکم بسیار کم خواهد شد پس برین تقدیر تفاوت در هر دو طرف این منفذ در گشادی و تنگی
بسیار نخواهد بود بخلاف منفذ ریح که حال در آن بعکس این منفذ شاید یعنی طرف که او داخل مقعد میگردد وسیع تر از طرف
خارج باشد بغایتی که گشادی طرف داخل این منفذ قریب بگشادگی طرف خارج منفذ دوا باشد تا معاودت ریح در
حرکت آن در معا بسهولت باشد پس لاجرم طرف خارج این منفذ بسیار تنگ از طرف داخل خواهد بود و اگر انبوبه
بدین هیئه مهیا نباشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافی است و بوید همین است آنچه حکیم علی در شرح میگوید
که منشار اتخاذ انبوبه باین هیئه قیاس قدماست مر امعا را بر سایر حجام چون قرار بر دو امثال آن زیرا که حجام نه کوره
داخل میگردد در آن آب ماده که هوا بر نیاید و این قیاس قیاس مع الفارق است چه حجام قابل تمدد وقت اراده
ادخال چیزی از مایعات در آن محتاج بسوی اخراج چیزی از آن میگردد چنانچه در اکل و شرب مشاهد است و همچنین است
احتقان پس تامل این معنی باعث شد بر آن که انبوبه محقنه را بیک سوراخ ساختیم و رقی صغیر بر سر آن نهادیم و دوا فی
باقیتم بعضی گفته اند که انبوبه در هر مرض همچنان حجابی که در میان هر دو منفذ است از جسدی سازند که با مرض نافع باشد
چنانچه در حمیات از نقره و در اسهال حار از صندل و در قولنج ریحی از آبنوس و اگر احتیاج افتد که انبوبه مشتمل بر دو منفذ باشد
چنانچه در قولنج ریحی از غرض تحلیل حاجت بسوی اشیاء حاره و بواسطه تقویت جرم معا حاجت باشیاء بارده ار یعنی
می افتد جرم انبوبه را از مثل آبنوس و حجاب آن را از مثل نقره یا بالعکس آن بحسب هر مقتضی که اهم باشد بسازند و بعضی قید گفته اند
که طول انبوبه آنقدر باید که تا طرف معای قولون رسد تا دوا بهمان اثر دو ابدان معا که اکثر احتباس مواد قولنج در آن است
ممکن باشد و این هر دو قول مرجوح است و بهتر آنکه مشکیچه محقنه از قبیل جلود باشد بهیئه کیسه که یکطرف او مشکل کردن
کرده باشند و بهان سمت انبوبه را محکم باید ساخت تا نگذارد و اسهل باشد و اگر مشکیچه نباشد مثانه گاو نیز کافی است
و کیفیت حقنه کردن بدین صفت است که محقون را بر پشت خوابانند که در آن اسانی بیشتر است و سر و سرین

سرین برابر کنند چنانچه میان پشت بر زمین باشد و اگر دردی باشد بجانب درد میل کنند صاحب درد گرده به پشت بازخوابانند صاحب
قولنج ... هم درین قیاس در دیگر دردها و انبوبه را بموم روغن نرم یا بنفشه بادام چرب کنند همچنین حوالی مقعد را چرب کرده داخل
ارند تا بخراج از خشونت و صلابت انبوبه متضرر نشود و انبوبه باهستگی فرو بستند و بادخال طرف انبوبه اکتفا نکنند که مطبوخ بیرون
بر نیاید و تمام انبوبه را نیز فرو بستند شاید که ثقل باشد و دمن انبوبه بگیرد تا تمام دوای حقنه اندرون نرود و دست بو نگذارند
تا هوا درون شکم نرود و باد گیرد و به برودت اذیت رساند و اگر حقنه قصد خروج کند مبالغه نمایند بلکه بگذارند که بیرون آید بعد از آن
اعاده نمایند در وقت دفع حقنه بالا موی سر را بکشند بلکه بکنند و آب سرد بر رو بزنند در جذب حقنه با سفل اعانت کنند
تا مانع غشی گردد **مکتوب نهم در ذکر** جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض کلیه و مثانه
و اعضای تناسل ذکور و اناث دارد و این مکتوب مشتمل است بر تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** هرگاه بسبب علتهای گرده و مثانه
ورم گرم بود یا ضربه و سقطه یا قرحه باشد یا بسبب غلبه خون علتی دیگر درین دو عضو پیدا شود اول باسلیق فصد کنند و جذب ماده
به تنقیه و تعدیل کوشند و گاهی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و اشتهای تناول اغذیه آب
خوردن مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و البول فی الفراش
است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفت مجاری بول است و همچنین است ای کنار چشمه آمدن برابر یا انکه در دی ای کرم
سرد کرده باشند مقوی مثانه است همچنین تناول طعام که در دیگ آهنی پخته باشند و مضرترین چیزها بمثانه استعمال حموضات
است و امراضی که تعلق بگرده دارد بدین تفصیل است سوء مزاج کلیه هزال کلیه ضعف کلیه ریح کلیه وجع کلیه ورم کلیه خروج
کلیه جرب کلیه رمل حصات کلیه ذو بابیطس و مرضهایی که بمثانه عارض میشود سوای هزال و ذو بابیطس جمیع امراضها است که بکلیه
تعلق دارد و این امراض سر عارض میشود و تقطیر بول سلس بول حرقة البول و البول فی الفراش جمود دم در مثانه بول الدم
کثرت بول قلت بول عسر بول احتباس بول استرخای مثانه و خلع آن امراض اعضای تناسل ذکور که دوا های آن اینجا درج
مسطور است نقصان قوت باه سرعت انزال در رو در منی و مذی و ودی قلت منی کثرت شهوت کثرت احتلام فریسموس
یعنی کثرت انعاظ عا فریا که عبارت از اختلاج ذکر در حالت ... است اعوجاج ذکر حکه قضیب ... ورم قضیب ...
و اورام قضیب و خصیتین و قروح ذکر و خصیتین شقاق قضیب ... مجاری قضیب تانیل قضیب ... خصیتین دوالی
صفن استرخای صفن فتق نتو سره ابنه و حطات ذکر و بلند دهست نیز درین مجموعه درین محل انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد
و امراض خاصه نساء بدین تفصیل در کتب مسطور است ضعف رحم عقر عسر حبل عسر ولادت رجا ... رحم اسقاط نفخه
رحم حکه رحم اورام رحم قروح رحم شقاق رحم بواسیر رحم ناسور رحم سرطان رحم سیلان رحم کثرة طمث احتباس طمث
انغلاق رحم رتق نتو رحم و مخرجات جنین حیی و میت و ... حبل ... درینجا مرقوم میگردد انشاء الله تعالی **ملفوظ**
اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض مذکوره دارد و این ملفوظ شامل است

بست و پنج کلمه را **کلمه اول** در الفاظ ادویه الفیه گلویه و مثانیه و اعضای تناسل تحریر یافته **آبزن** که در ضعف
کلیه بکار آید بجهت التهاب خرنوب نبطی جوز سرو پوست انار گل سرخ پنج طوسیج در آب پخته دران نشینند **آبزن** جهت ورم بارد کلیه
بابونه اکلیل الملک سبوس گندم کشک جو نیمکوفته بزرگ جوشانیده آبزن کنند **آبزنی** که اورام کلیه و مثانه را سودمند بود
بابونه تخم کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند و روغن کنجد قدری داخل آن گردانند و آبزن نمایند **دیگر** درین باب
لعاب بزرکتان لعاب حلبه لعاب تخم مرو نیمگرم آبزن کنند **آبزن** برای ورم مثانه بنفشه خطمی تخم جرجیر پرسیاوشان
اکلیل الملک تخم شبت حلبه کشنه انک همه را بجوشانند و دران نشینند **آبزن** که در آخر ورم حار مثانه بکار آید حلبه تخم کتان
بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا جوشانیده آبزن کنند **آبزن** که در علت قرحه و تقطیر احتباس بول بکار آید خسک پرسیاوشان
سبوس گندم برنجاسف سرگین کبوتر جوشانیده دران نشینند و موضع گرده و شیولها را بر روغن یاسمین چرب کنند **آبزنی** که عسر البول
را سودمند بود بابونه شیح نمام مرزنجوش ورق کلم ورق اسپست سرگین کبوتر بجوشانند و آبزن کنند و ثفل آنرا بر عانه بنهند
آبزنی که بول بسته بگشاید سداب پودنه برنجاسف سنبل نمام مرزنجوش اسپست خطمی ورق ترب ورق شلغم ورق کلم بیخ
بابونه شبت همه را بپزند و دران نشینند **آبزن** که ادرار بول کند سیسنبر شاهسفرم ورق خار بابونه اکلیل الملک تخم شبت خار خسک
نیمکوفته ورم بجوشانند و دران نشینند **دیگر** اکلیل الملک بابونه تخم شبت مرزنجوش بجوشانند و دران نشینند **آبزن** که
حصات ریل از گرده و مثانه پاک کند بابونه تخم شبت مرزنجوش خار خسک نیمکوفته اکلیل الملک خطمی بنفشه تخم کرفس حلبه
ورم همه را بجوشانند و بیمار را دران نشانند **دیگر** که سنگ گرده بیرون آرد و درد زهار و مثانه را زایل کند بابونه اکلیل الملک
پرسیاوشان تخم قلت نیمکوفته هر یکی ده درم پوست بیخ بادیان تخم خربزه نیمکوفته پوست بیخ خطمی هر یک هفت درم خار خسک شش درم
بنفشه برگ نیلوفر هر یک چهار درم اشنان سه درم همه را در ده من آب تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده دران نشینند
آبزنی که سنگ مثانه را پاک کند و عسر البول کودکان را مفید بود بابونه اکلیل الملک گلسرخ گل خطمی خشک هر یک ده درم پوست
خربزه خشک تخم قلت نیمکوفته پرسیاوشان هر یک هفت درم اشنان بیخ سوسن نیمکوفته پوست بیخ بادیان هر یک پنج درم کاکنج
حلبه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک سه درم دو تو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
در طشتی بریزند و دران نشانند و چون از آب بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند **آبزن** که سنگ
گرده و مثانه را نافع است ورق کلم برنجاسف اسپست فودنه سرگین کبوتر مغز خسک دانه مطبوخ سازند و آبزن نمایند
و ادویه که سنگ بریزاند بنوشند **آبزن** که حصاة کلیه و مثانه را مفید است خسک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کرفس
کرنب شبت برگ خطمی پرسیاوشان مساوی جوشانیده دران نشینند **آبزن** که بول الدم کلوی باز دارد برگ مورد تر
مازو گلنار جوز السرو پوست انار گلسرخ جوشانیده دران نشینند **آبزن** که در عسر انزال هرگاه بسبب تیزی و حدت
منی باشد بکار آید طوسیج برگ مورد گلنار گل سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده آبزن نمایند

نمایند **دیگر** هرگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مرزنجوش پوست انار سنبل الطیب جفت بلوط سعد کوفی قرنفل
جوشانیده بکار برند **آبزن** که بجهت زنان حامله که حیض بینند و عادت الشان نباشد سودمند است پوست انار گلنار
مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب بپزند و دران نشینند **آبزن** قابض حیض که در شبی ده من رفته باشد آنرا نافع
است اول قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد از ان بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفته هر یک سه درم شب یمانی
مازو نیمکوفته گلنار هر یک پنج درم گلسرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند در طشتی
ریزند و دران نشینند و بر پشت و زهار بریزند و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند
که جذب ماده بدان جانب کند **آبزن** که فرزند در شکم مادر نگاهدارد و تا پیش از ولادت بیرون نیاید صندل
سفید نیمکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گلسرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من
بماند و تا سی درم سکنگور و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب [illegible] کما بیخته بیمار را دران نشانند **دیگر** اقوی
از سابق شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار نارنج هر یک پنج درم گلسرخ
هفت درم در دو من آب بجوشانند تا یک من بماند صاف نمایند و در طشتی ریزند و بیمار را دران نشانند **آبزن** که ادرار
طمث کند سلیخه مرزنجوش اذخر پودنه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب فودنج کرفس شاه برنجاسف قردمانا
هر یک جزوی بپزند و دران نشینند **دیگر** برنجاسف اکلیل الملک شبت تخم رازیانه تخم کرفس تخم کرنب ابهل ورق سداب تر
هر یک جزوی باشد بجوشانند و دران نشینند **آبزن** که بچه مرده را از شکم بیرون آرد مشکطرامشیع برنجاسف درج
ترکی قسط سلیخه نانخواه فوتنج مرزنجوش تخم ابیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان هارون هر یکی جزوی بجوشانند و دران
نشینند **اثاناسیا** نافع بقولنج و کلیه و مثانه در ادویه کبدیه **ارسطون** دافع وجع رحم را در ادویه صدریه
اصفر سلیم که هم نافع باه و جامع رحم است در ملفوظ دوم ادویه راسی **اطریفل کبیر** دافع استرخای مثانه و نافع
باه در ملفوظ دوم گوارادویه معده تحریر یافته **اطریفل کشمشی** جهت عسر انزال و گشادگی مجرای بول و منی مجرب است
پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام
چرب کرده با کشمش دوازده درم نبات بیست و چهار درم بقوام آرند شربتی سه درم **اشره ابنه** که ریزنده
سنگ گرده و مثانه است در ادویه معدیه **اسقرودیا** مقوی کلیه و مدر بول و مفتت سنگ گرده و مثانه در ادویه
کبدیه تحریر یافته **امیری** معجونیست معروف بهمین نام نافع عسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة و دافع
وجع ظهر سقمونیا دو دانگ مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه خا عاقرقرحا هر یک یکدرم و نیم تخم خشخاش
بزر کراث تخم شبت تخم کرفس بزر سوسن تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه بهمنین لسان العصافیر تخم خروع کسیلا تخم شاهسفرم
تخم مرزنجوش برنگ کابلی فلفل سیاه تربد حب الرشاد بزر مرو اشنه اشق فقاح اذخر تخم شلغم کثیرا بزر البنج سعتر

زرنب قلنجه حب المنشل قسط کرویا بزر قطونا اهلیل رسن لبان بزر فاصل سلیخه بزرکتان تلخ هندی تخم سداب بزرخرفی سرخ
وسفید کمون کرمانی قرفه تخم فرنجمشک مغاث ستاکی سورنجان افتیمون انیسون بهمن سرخ حسن نولی یعنی باقلا هریک سه درم
شقاقل زنجبیل هریک چهار درم تودری سفید تودری سرخ نانخواه زرنباد خبه رازیانه دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی امل
حب الاس خردل شهدانج کنجد مقشر حلبه تخم گندنا هریک پنجدرم تخم خربزه تخم خیار دراز که اینجا متعارف است بسرده است هریک
ده درم روغن کنجد چهلدرم عسل دو رطل شربت تا مه این معجون دو درم است با نگرم **انقرویا** که جهة اوجاع کلیه و رحم
مفید است در ملفوظ دوم ملفوظ سیم ادویه راس **انوشدارو** که مقوی باه است هم در ملفوظ دوم **ایارج**
جالینوس که بدرد گرده و مثانه و استرخای مثانه و سلس البول مفید و مدر حیض است در ادویه صدریه **ایارج لوغاذیا**
که مدر حیض است در ملفوظ سیم گذشته **دیگر** منافع بسیار دارد و در باب تقویه دل و دماغ و آوردن نشاط و محکم
نمودن قضیب بنظیر نشده و اگر بعد از جماع استعمال نمایند از عرق النسا و مفاصل و نقرس و نقصان منی و از همه بیماریها
عصبانی ایمن گرداند خولنجان شقاقل مصری خصیه الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید وج ترکی تودری سفید تودری سرخ لسان العصافیر
شاهبره یکده سته مثقال حب لبان عود دلمیان فلفل سفید تخم خرفه مقشر مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم پیاز
تخم شلغم تخم خشخاش تخم شبت انیسون تخم بلیون خشک مربا یکده ده مثقال مغز نارجیل تازه مقشر مغز پسته مغز چلغوزه مغز
حبة الخضرا کنجد مقشر یکده هفت مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی قرفه الطیب سعد کوفی دار فلفل
جوزبوا عود قماری خام عنبر اشهب زعفران یکده یکمثقال مشک تبتی یکمثقال و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
درونج عقربی یکده دو مثقال یا سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی دو مثقال تا سه مثقال و اگر کمیت خواهند زعفران
سه مثقال نعنبون هفت مثقال بزر البنج سفید یکمثقال اضافه نمایند و بعضی عوض بزر البنج افیون و ورق القنب ده مثقال
و بعضی عوض قنب حرشش اعلی چهار مثقال میکنند و اگر سقنقور نباشد ماهی روبیان و عوض خشک مربی اگر نباشد خشک
غیر مربی یکمثقال داخل نمایند **دیگر** منقول از بیاض مجربات مرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود جشتی
مقوی اعضا رئیسه است حتی امسن و در تقویه باه بنظیر است و امین مگردد و مستعمل این معجون از امراض عصبی و محکم میگرداند
عصب را و زیاده میکند منی را و فواید بسیار دارد و شربتش از سه درم تا شش مثقال است خولنجان شقاقل مصری
خصیه الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر سقنقور حب البان حب البلسان فلفل سفید مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم جرجیر تخم امرود تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم خشخاش مغز حب القرطم تخم ترا تیزک شبت دروقو
تخم بلیون خشک مربی یکده چهار مثقال مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز پسته کنجد مقشر مغز حبة الخضرا مغز حب القطن
جوزی از هریک هفت مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون سامی بسباسه کبابه چینی سعد کوفی قرفه الطیب دار
فلفل جوزبوا انار مشک زعفران عود قماری خام عنبر اشهب از هریک یکمثقال مشک تبتی یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط

قسط شیرین درونج عقربی حب الزلم یکده دو مثقال عسل سفید مصفی بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند **کلمه دویم** در ادویه
بائیه کلویه و مثانویه و اعضای تناسل است **بادمهج** که برودة رحم و احتباس طمث را مفید است در ادویه معدیه **پخته**
جوش درد گرده و مثانه دفع کند و باه بیفزاید و ادرار بول نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بخوری** که بول
بسته کودکان بگشاید کنجد سرشف موی گربه سرگین گربه در آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد **بخوری** که ریشهای پلید
خورنده قضیب سود دهد انگدان عدس جبلی خاکستر موی آدمی مساوی دود کنند **بخوری** که ادرار حیض کند حاد و غیر کندش
اظفار الطیب عود الطیب میعه یابسه تبخیر کنند تنها تنها یا مجموع **دیگر** که جهة رفع احتباس حیض نافع است مشک زعفران
هریک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو شحم حنظل شونیز گندش میعه علک البطم هریک جزوی بروغن زیتون یا زنبق سرشته
بقدر فندق بسوزند **بخور** که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر اهلیل بالسویه کوفته بخته بنادق
سازند و تبخیر کنند **بخور** که جهة اخراج جنین حی و میت نافع است سرگین اسب زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار بدستور
همین عمل دارد **بخور** که مشیمه و بچه مرده را بیرون آورد و جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بوده مربار زدحا و غیر گوگرد
مساوی کوفته بخته بزهره گاو سرشند و گلولها سازند و تبخیر سازند در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر بهر دو جدا از اشیم اتب
وموی سر آدمی و مرده جاوشیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بیرون آرد اما دود پوست مار بچه را بکشد **بخوری**
که بعد سقوط جنین حیض بسته بگشاید و درد را زایل کند مقل ابهل اسفند خردل سفید سعتر علک البطم بقمع دود کنند **بخوری** که
بر آمدن بارحم میعه سائله حب الغار بابونه بالسویه کوفته بخته بعسل سرشند و بعد از پاک شدن حیض روز متواتر بر روز یکدرم
از آن تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند **دیگر** مجرب زرنیخ احمر زرنیخ زرد میعه سائله بازرد حب الغار بالسویه کوفته بخته
با شراب کهنه سرشته قرص نمایند و بعد طهر تبخیر نمایند **دیگر** همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم کهنه یا پشم خرگوش سرشند
تبخیر کنند **دیگر** مجرب جهة عقر و از نشیعان پشم ارنب سداب خشک بالسویه کوفته بخته با موم قرصها سازند و وقت حاجت
تبخیر کنند **برشعثا** که تفتت حصاة و ادرار بول محتبس و احدار رمل و منع عسر انزال و ادمان آن بعد انزال دفع مضار
جماع نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بنادق البزور** که حرقة البول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافع
است مغز تخم کدو بزرالبنج سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس
هریک دو درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم خربزه ده درم ادویه نرم کوفته بلعاب بهدانه یا آب بنادق سازند هر بندقه قدر
یکدرم شربتی سه بندقه با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه و خشخاش نباشد با آب بسایند و با نبات شیرین کرده
بنادق همراه وی بدهند و بست و اگر شیر خشک در آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده با شربت بنفشه
یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع قروح و قروح فایده تمام دارد و صاحب قرابادین قادری
میگوید که من طباشیر سه درم و کاکنج پنجدرم درین نسخه افزوده ام و سریع العمل یافته ام **دیگر** که گرده و مثانه را پاک کند و بول

باز گرفته بکشاید کثیرا دو درم اسارون فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چهار درم فو مو وج هر یک شش درم
دو قو هفت درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هر یک ده درم شربتی دو درم با آب ترب یا با آب کرفس یا با آب
نخود سیاه **دیگر** که ادرار بول کند بقوت و سنگ جگر گرده و مثانه بیرون آرد و ذرایح که کسر و بازوی او دور کرده باشند
یکدرم اشق شش درم مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس مرد و قوفوه فطراسالیون بهل اسارون نانخواه سنبل تخم رازیانه مو تمام
تخم قسط هر یک بیست درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه را بدان سرشته بنادق سازند شربتی سه درم و این جهة عسر البول
که درهی انتفاخ مثانه و وجع ثقل در قطن و حرارت و حدت در مزاج نبود سود دارد به تر بل و استسقای لحمی را مفید است
دیگر جهة عسر بول که سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی حدوث عسر است عقب بول الدم و مدة قرد ما نا مر قوه
بهل اشق با لسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته بدان سرشته و بنادق سازند هر بندقه درمی و دیگر روز چهار مرتبه
بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبیخ بزور با طبیخ اصول با لای آن بنوشند و ادویه مدره بول در شربت ... باید که در حبس جلوس مرنقض
اندر آن آب باشد تا نیک عمل کند و در نسخه قرد ما نا مر مطروح است و در عسر بول ... سکنجبین ترش ... نوشیدن نفع دارد
و در عسر بول خد کور اگر حب بلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا سرکه تیز ذریت انقاق دهند
نفعه ... مثقال ... وقیه آب کرفس با سکنجبین ساده یا بزوری ... **دیگر** که حرقة بول بلا ماده را نفع دهند
بند النفع سفید دو درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیار مغز تخم قثا مغز تخم کدو خرفه تخم خشخاش سفید هر یک
ده درم مغز تخم خربزه سی درم بنادق سازند هر بندقه سی درم شربتی یکدرم **دیگر** حرقة بول بلا ماده و قروح را نفع دهد تخم
کرفس یکدرم افیون سه درم صمغ عربی دم الاخوین هر یک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک بیست درم بنادق سازند
هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه **دیگر** که در اورام آلات بول قبل از ظهور نفع و نضج دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه
تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول تخم بارتنگ جمله برابر گیرند و غیر از اسپغول تخم بارتنگ جمله برابر گیرند و غیر از آب حل همه را بکوبند
و بنادق سازند شربتی سه درم و بدهند که در ورم گرم کلیه باید که عوض آب آب خیار یا آب کدو و بجهة یا آب تربز به دهند
که نفع تمام دارد **بنادق** که بجهة جمود ورم در مثانه منقول از معالجات قانون اهل جلیت اشق فوه اجزای متساوی
کوفته بیخته بنادق سازند شربتی چهار بندقه بحار الاصول **کلمه سیوم** در ادویه تامه گلویه و مثانه و اعضای
تناسل است **تریاق اربعه** که جهة عسر ولادت و اخراج جنین میت نافع است **تریاق النفع** که مفتت حصاة و
مقوی باه است بر دو در ملفوظ سیوم ادویه رئیس **تریاق دیوذ انطاکی** که مفید است عسر بول و حصاة در ملفوظ دوم
تریاق شیخ رئیس که مقوی باه است در ادویه قلبیه **تریاق فاروق** که در درد گرده و مثانه دور کند و سنگ ها را
بریزاند و حیض براند در ادویه صداعیه تحریر یافته **تریاق المثانه** تالیف ابو ماهر جهة قروح گرده و مثانه و مجاری
بول و احتباس آن و حرقة بول مزمن بغایت مجرب است و جهة امراض رحم بسیار نافع است و در حیض و مسکن دردهای

دردهای اعضای تناسل و مانع صعود ابخره بدماغ و مقوی اعصاب است قدر شربت در اول علت یک مثقال تا سه وقیه
شیر الاغ و هفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شربت به و رب غوره و در وسط علت دو مثقال با هفت درم آب برگ بارتنگ
مطبوخ و پنج درم ماء العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خوناب آید یکمثقال و ربع با شربت مورد یا رب غوره مثقال
آن وجه او را حیض با آب نخود منقوع و مانند آن از ادویه مدره حیض و دو ربع محرق شاخ گاو کوهی سوخته لسیه مردارید هر یک
یکمثقال و نیم افیون رب السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی که گل شیرازی است ریوند ... طلق
محلول خشخاش سیاه و سفید بزر البنج هر یک سه مثقال عصاره لحیة التیس فطراسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون
هر یک چهار مثقال گل مختوم تخم خطمی و خبازی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین دم الاخوین هر یک پنج
مثقال صمغ آلو نشاسته کثیرا حب القلقل حب الصنوبر خرنوب نبطی مغز بادام شیرین مقشر مغز بادام کوهی مقشر هر یک هفت مثقال
گل ارمنی مغسول ده مثقال گل فرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد عسل کف گرفته سه وزن ادویه یا افشره ...
مثقال **کلمه چهارم** تامه ادویه گلویه و مثانه و اعضای تناسل **شیادر لطوس** است که یاد جامع کلمه ...
نفع رساند و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند بجهة نسخه در رشته ملفوظ ادویه راستی قلمی گشته **کلمه پنجم**
در ادویه جیمیه گلویه و مثانه و اعضای تناسل است **جلنجبین عسلی** تفتت سنگ گرده و مثانه کند و عسر بول را نافع
است در ادویه معدیه تحریر یافته **جوارش سقنقور** قوت باه را زیاده کند و مجاری منی را سود دارد دار چینی جوز الطیب
بهمن سرخ و سفید هر یک دو درم تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم گندنا تخم گزر تخم جرجیر تخم انجره جبه الخضرا لسان العصافیر
کنجد مقشر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه حب الرشاد اسقیل مشوی هر یک سه درم سره سقنقور زنجبیل شقاقل
مصری خولنجان مصری دار فلفل هر یک پنج درم فانیذ بوزن داروها کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم با شیر
تازه یا مثلث یا ماء العسل **دیگر** کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد برانگیزد مغز خروس بچه یکمثقال قنه فلفل سفید
اسقیل مشوی کنجد مقشر دار فلفل زنجبیل زعفران هر یک یکمثقال و نیم تخم جبه ترقی شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سفید تخم
جرجیر خشخاش تخم کدو کرنب خصیه الثعلب گرده سقنقور علک قسط شیرین هر یک دو مثقال و نیم مغز سر بره خبز خواره و دماغ
گنجشک خایه شبوط گوشت قدم راسو هر یک پنج مثقال و اگر خایه شبوط و گوشت راسو نبود ذکر گاو خشک کرده و ذکر
اسب خشک کرده و سوده هر یک ده درم بدل آن گیرند پس تخمها بکوبند و بیزند و قنه و علک را با پنج مثقال انیسون بگدازند و مغز
با همه در هاون کنند و بسایند بعد از آن با ادویه خمیر کنند و سه چندان عسل سرشته و در ظرف کاسی یا آبگینه یا چینی کنند
و سر آن محکم ببندند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یکمثقال تا هفت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل غذا
اسفیدباج و گندنا و نخود و پیاز که با گوشت و روغن گاو پخته باشند **جوارش انجدان** ... کلیه را نافع است در ادویه
معدیه ذکر شد **جوارش جالینوس** گرده را گرم کند و باه بفزاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند **جوارش جلالی**

ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد نیز بجا ذکر یافته جوارش خرامینی گرفتگی بول را بگشاید و سنگ مثانه
بشکند و این جوارش را فریادرس نام کرده اند بزرالبنج دو درم روغن بلسان سه درم فرفیون افیون جندبیدستر سنبل الطیب دارچینی
زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک چهار درم دواها را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و زعفران و افیون حل کنند و بهم آمیزند
و بعسل کف گرفته سرشته در ظرف چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی قوی مقدار نخودی و کودکان را عدسی
جوارش خسروی نافع است امراض بارده کلیتین را مقوی باه است در مفرح سیوم ادویه راسی گذشته جوارش
دارچینی که سستی مثانه را زایل کند در ادویه معدیه گذشته جوارش طباشیر منی و مذی و ودی را و ادرار بول
که از گرمی باشد سود دارد و تبهار را باصلاح آرد قصب الذریره صندلین زرشک منقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر
زعفران هر یک پنج درم گلسرخ بیست درم کوفته بیخته با سکنجبین صافی و شکر طبرزد سرشته کنند شربتی دو درم با آب زرشک جوارش
عطائی منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مثانه را قوی گرداند مجرب است بهمنین تودرین تخم اسپست مغز تخم
خربزه تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض گزر بری تخم انجره کثیرا تخم لیمون تخم کرفس تخم شلغم هر یک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار
دار فلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هر یک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه ترنجبین را
یکشب در شیر گاو خیسانیده صبح بمالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آرند و داروها کوفته بیخته بران سرشته
و در ظرف کاسی یا چینی کنند شربتی سه مثقال با بیست درم شیر گاو تازه جوارش عنبر که مقوی باه است در مفرح سیم
و نسخه دیگر که اوجاع رحم را نافع است در ادویه معدیه گذشته جوارش کندر ادرار بول کودکان که از سردی بود بازگیرد جوز بان
خرو مسود دارچینی ده درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا بسباسه سنبل هر یک
پنجدرم مصطگی یک استار همه را کوفته بیخته هم وزن عسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم تا سه درم دیگر کسیلا نیم مثقال
راسن خشک گلنار هر یک دو درم گشنیز خشک که در سرکه خیسانیده بریان کرده باشند هلیله کابلی گلسرخ طباشیر هر یک سه درم
مدرس مقشر تخم مورد هر یک چهار درم کندر تخم بلوط پنجدرم به جلاب سرشته شربتی دو درم دیگر که ادرار بول را دم طرب
بازدارد مصطگی یکدرم سعد سنبل نانخواه هر یک نیم مثقال کسیلا راسن خشک تخم مورد تخم بلوط هر یک دو درم کندر گلنار هر یک سه درم
بعسل سرشته شربتی سه درم جوارش لولوی نافع است خفقان را و جهت کسی که جنین او ضعیف متولد شود و زنده نماند و کسی که استسقا
بسیار کند مروارید نا سفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرفه هر یک دو درم
بهمنین فلفل دار فلفل هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک چهار درم دارچینی پنجدرم شکر برابر همه شربتی یک ملعقه
جوارش سمن شهوت جماع بیفزاید در ادویه معدیه مذکور شد جوارش ملکی باه را قوت دهد و شهوت
مذی باوه کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند و مجرب است مشک دانگی و نیم قاقله کندر هر یک نیم مثقال قرنفل جوز بوا سنبل الطیب
بسباسه لسان العصافیر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی زعفران هر یک سه درم اشقه سه مثقال

مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایه بر سر آن ریزند و بر آتش نهند تا نزدیک
انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بران افشانند و بکفچه زنند تا نیک سرشته شود و بردارند شربتی یکمثقال نعناعیت
مجرب است جوارش برای کثرت بول که از افراط حرارت بود هلیله زرد هلیله آمله حب بلوط گلنار گلسرخ بالسویه کوفته بیخته
بروغن گل چرب کرده بعسل سرشته بعد و بآب انار برهند دیگر بجهت بول فی الفراش که از برودت بود اقاقیا مر کندر
شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم بیخ خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی هر یک ده درم
بعسل سرشته شربتی دو درم جوذابه جهت زیاده کردن باه بغایت مفید است نارجیل تازه که پوست سیاه آنرا
تراشیده باشند و نان میده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دو شبانه ... مرغ جوان و مرغابی جوان فربه
با قلیلی بوزیدان بخته در زیر بند گور و حل کرده بخورند کلمه ششم در ادویه جائیه گلوبه و مثانه و اعضای
تناسل است حب افیون جهت امساک منی مجرب است مشک خالص یکدرم حب بلسان مرضاف عاقرقرحا رب السوس
زرنباد جندبیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطگی عود خام هر یک دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل دار فلفل خطاطانا
هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کثیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنجدرم افیون ده درم نبات پانزده درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حبها سازند حافظ الجنین طفل را بامر الله سبحانه از اسقاط نگاه دارد و بعضی
اطفال که بعد تولد جوشش ها بهم رساننده هلاک میشوند استعمال این معجون در ایام حمل موجب رفع این حالت میگردد عنبر اشهب
دو دانگ مروارید نا سفته کهربا بسد محرق مغسول صندلین طباشیر سفید درونج عقربی عفص بیخ انجبار گل ارمنی هر یک دو
مثقال و نیم مغز هندوانه تخم خرفه مقشر هر یک نیم مثقال عسل سفید بیست مثقال شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه
مثقال ورق نقره بیست عدد و بدستور مقرر مرتب سازند و در ابتدای حمل چهل روز هر روز نیم مثقال آنرا با گلاب بخورند دیگر که
نواب عماد الدوله بخورد جندبیدستر نیم درم فلفل مصطگی عود دارچینی هر یک یکدرم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم
افیون صاف کرده هم سنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند و بقدر احتمال بکار دارند که عماد الدوله باتفاق
حکیم ابوالقاسم ترتیب داده و نفع تمام دارد و مضرت ندارد زعفران چهار دانگ و نصف ماشه مشک یکتوله اسارون
یکتوله و یکدام و سه ماشه جندبیدستر کثیرا هر یک یکتوله و نیم دارچینی فلفل عود غرقی مصطگی رومی هر یک یکتوله و یکدام عاقرقرحا
از چهار ده ماشه باشد صندل سفید جدوار بنفشه قصب الذریره حضض بشلب هر یک دو توله و چهار ماشه بسباسه سه توله و سه
ماشه عنبر اشهب سه دام و چهار ماشه پوست بیرون پسته پوست ترنج هر یک سه دام و یکتوله نبات چهار دام افیون مصری بیست
و پنجدرم حب البزور بقراط گوید که او را جهت قضیب و مثانه سود دارد و در بستگی بول بگشاید تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک
جزوی مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند و
مثقالی بوقت سحر بکار برند حب جالینوس جهت کسی که از لذت مجامعت عاجز بود و از راه سستی اعصاب خراج حلق

خواه بسبب دیگر و اغلب آنکه اول شب قادر بسازد و الا در شب دوم و سیم مجربست مغز گنجشک که وقت هیجان گیرند شقاقل
مصری تازه تخم پیاز سفید کشش خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سنگ صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل آب
جرجیر حبها بندند هر حبه بقدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم با شش پیاله شراب یا با آب انگور شیرین یا با بیضه دران نخود
ترکرده باشند **حب جدوار** که جهت تقویت باه **حب حلتیت** که هم درین باب مفید است هر دو در ادویه مفرده گذشته
حب [illegible] که جهت ادرار بول نافع است در ملفوظ سیم **حب بیلینج** تشکی حیض را بکشاید بجهت نسخه در مفرده گذشته
حب سهل الوجود جهت امساک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست دور کنند
و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها سازند بقدر نخود دو دو حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب لیمو میسر آید **حب**
سیماب که امساک تمام آرد حدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب از پارچه غفت مکرر گذرانیده و افیون
خالص هر یک سه درم گرفته هر دو را با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همین عمل سه بار بعمل آیند پس بیارند
عاقرقرحا زرنباد خولنجان جوزبوا قرنفل زرنباد هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله را با آنچه حبها بندند بمقدار یک نخود وقت حاجت آخر
روز نان گندم با روغن گاو بخورند با شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس و یک گهری از شب گذرد یک حب از جوب فرو برند و بعد از
سه گهری شروع بجماع نمایند **دیگر** مسمی بعقد سیماب و داشتن آن در دهان وقت جماع موجب امساک منی است سیماب
یکدرم با سرکه تند در هاون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با آن آمیزند و ظرف آهنی را از سرکه پر کرده سیماب مذکور در آن
بجوشانند و از آن سخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در آن آمیخته بدسته هاون بسایند تا ملغمه شود پس در کرپاس سطبر نهاده بفشارند
آنچه در کرپاس مانده باشد باب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند در ریسمان پنبه از
سوراخ گذرانیده یکشبانروز در آب لیمو گذارند تا منجمد شود پس در روغن تا توره انداخته باتش نرم طبخ دهند وقت حاجت
در دهن نگاه دارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و نزدیک بآنکه انزال از دهن برآرند و اگر غلوله مذکور را
بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی در روغن و گاهی در دیگ و گاهی در آب برگ گیاه ها متنوعه میندازند
و همیشه بدست بمالند چندانکه چون آینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بی مثل باشد
دیگر که باصطلاح اهل هند از اکسیر یا مند و عالمی برای آن بیتاب و حصول بعضی نسخه عائجاب است و سوای تقویه باه
و امساک فواید دیگر بسیار دارد چنانچه شمه از آن بعد تحریر ترتیب به بیان می آید ورق نقره چهار ماشه سیماب چهارده
ماشه هر دو را در کهرل انداخته نمک بقدر یکدرم با آب لیمو و [illegible] اضافه نموده دوازده پاس کهرل کنند غلیظ خواهد شد
چنانچه بسته شود در غلوله سوراخ کرده ریسمان پنبه یا ابریشمین در خل کنند بعد از آن ده شب و ده روز در شیره اکهر بجل آتش
دهند و طریق آتش دادن انیست غلوله را در صدف نهند و صدف دیگر بالای صدف سرپوش کنند چنانچه لبهای هر دو صدف
درست بنشینند و بالای هر دو صدف ریسمان به پیچند و دیگ که در ان یک آثار گنجیده توان بجنت بگیرند و شیره اکهر

پیل مذکور در وی اندازند چنانچه تا نیمه دیگ برسد دیگ بر ریسمان در وسط صدف ها بندند و گره محکم کنند و سر دوم ریسمان
را میان چوبی ببندند و در دیگ آویزند چنانچه پشت صدف دو انگشت از ته دیگ بلند باشد و بر سر دیگ سرپوش نهند
و زیر آن آتش معتدل دهند و هرگاه شیره کم شود دیگر شیره اندازند و اگر کهیکهر پیل ترهم نرسد خشک سائیده نگاه دارند
و در آب تازه در دیگ کنند همان قدر که شیره بالا گذشت و اگر کهیکهر پیل سائیده دو درم و نیم دران آب اندازند و همان
قسم آتش دهند که بالا گذشت همچنین ده روز ده شب در شیره برگ آکهه نیز بدهند همین قسم سه روز و سه شب در شیره
کهیکوار نیز بدهند و سه شبانروز در زرد تخم حیات بچه در صد بیضه مرغ بپزند و طریق پختن در بیضه این است بگیرند آرد گندم خمیر کرده
بیضه را در آن بپوشانند انکی از جانب سر بیضه خالی دارند و آنقدر از سر بیضه بشکنند که آن غلوله در رود و باز آنرا در بخار
نیز بند کنند و در ریگ گرم بهار دفن کنند چون آرد سرخ شود برآرند و همچنین در صد بیضه بپزند و چون تا اینجا رسد منافع وی
آنست که وقت جماع در دهن داشتن قوت و امساک تمام آرد و صاحب هر قسم تب هم اگر هر روز تا دو گهری در دهن دارد
بفضل رب العزت در عرصه هشت روز تب زایل شود و اگر صاحب دق باشد هر روز دو گهری تا یکماه در دهن دارد هرگز
تب دق نماند و صاحب هر زخمی و علتی ازین عمل انتفاع یابد و باید که دارنده این گلوله غذای چرب خورد و الا نقصان آرد و اگر خنک
لیکه بیشتر محنت کنند بکمال رسد و محنت نیست که سه روز و سه شب در آب هر بوته که بنظر آید بپزند تا به هزار بوته رسد
دیگر که تا در دهن دارد انزال نشود دراج سیاه سه روز گرسنه دارند تا تمام پیخال بیرون اندازد و چون باطن آن خوب
صاف شود سه [illegible] در حلق اندازند تا فرو برد و سه روز دیگر گرسنه دارد و روز چهارم برنج در شیر تر کرده بخورد داده بنهند هر گاه
پیخال خواهد کرد اول همان گلوله بیرون خواهد انداخت و دراج خواهد مرد **حب عنبر** بجهت [illegible] نوطی آوردن و داشتن باب
سرد و زایل [illegible] و در دهان هر حب [illegible] و تطیب آن است و تقوی دماغ مشک مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب
خصیه الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال [illegible] سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یکعدد بخورند و از
عقب آن شراب با شیر تازه یا با آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال میتوان خورد و از طرب المزاج
زیاده از آن هم میل میتوان کرد **حب قرص افغی** که در تقویت باه عجیب است [illegible] قرص افغی کشنیز خشک ما
هر یک یکمثقال [illegible] دو مثقال ثعلب مصری خولنجان هر یک سه مثقال بگلاب حبها بندند **حب دیگر** [illegible]
[illegible] مشک عجیب الاثر است [illegible] تخم ترب [illegible] پوست بیخ [illegible]
[illegible]
[illegible] **دیگر** [illegible]
[illegible]

حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای آن شراب بنوشند و همین حب باه جلد و زود نزول آرند که تفتت حصاة کند زمانی که مزمن نشده باشد حب بلسان
تخم ترب دو درم فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب النغار اذخر سنبل قردمانا اشق سکبینج مقل تخم خربزه مقل
فلفل سلیخه حرمل اسقولوقندریون زراوند طویل هر یک دو درم مساوی جمیع را در روغن بلسان حل کرده دیگر دوا را کوفته بیخته
بران سرشته حب سازند شربتی یکدرم بطبیخ بزور **حب ملذذ** که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را ... عضو
موذی بنماید عاقرقرحا موزیج دارچینی و بعضی کبابه نیز بیفزایند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته و قدر نخود حبها بندند و وقت کار
یک حب در دهان گیرند و آب دهان بر ذکر ما قبل بمالند **حب ممسک** که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سفید
ده درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم بخورند تا آب لیمون نچشند انزال نشود **دیگر** که افیون دارد مشک نیم درم قرنفل جوزبوا
زعفران مصطگی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم افیون رومی چهار درم با شهد مصفی قدر یکدرم حب سازند شربتی یک حب
و اگر کسی که معتاد بافیون نباشد کمتر باید داد **دیگر** که در امساک و باه لایق امیر و شاه است تودری زرد تودری سفید تودری
سرخ کزمازج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک یکدرم جوزبوا بسباسه مصطگی انیسون حب الزلم سفید پوست خشخاش
قاقله صغار طباشیر ورق گلسرخ صندل سپید سنبل الطیب بلادر فلفل دراز بیخ عاقرقرحا صمغ عربی بوزیدان تخم انجره هر یکیکدرم دارچینی
شقاقل مقشر بهمن سفید تخم خشخاش بزرالبنج سفید بادیه شترعرابی هر یک دو درم بزر القنب دو درم خصیة الثعلب ... با روغن بادام
هر یک پنجدرم نبات مغز بادام هر یک ده درم مغز دماغ گنجشک پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ گنجشک را در ... بادام بریان
خشک کنند و با ادویه دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علیحده خوب باریک سایند و بقدری گلاب شیره غلیظ برآورده نبات را
در اندک گلاب و شیره بادام مذکور حل کرده دوا را آمیخته حبها بقدر نخود سازند **دیگر** بابت حکمت پناه حکیم علی محمد تقی
لاهوری جوزبوا بسباسه افیون مصری حب الزلم تخم ... میوه سیلاله دیودار دارچینی هر یکیکدرم کوفته بیخته بعسل بمقدار
نخود یا دو نخود حبها سازند و وقت خلو معده فرو برند و بالای آن یک پیاله شیر بنوشند و آب طعام بخورند **حب منتن**
که در ادرار طمث ممتد اول است در ملفوظ سیم ادویه راسی گذشته **حبی** که جهت ورم بارد کلیه بعد انفجار بجهت تنقیه
از ریم بکار آید نانخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم و نیم صبر دو وزن ادویه کوفته بیخته با آب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند
هر حبی چهار دانگ هر روز یک حب پیش از طعام یا بعد از ان بخورند که مجرا پاک کند و مده و ماده بگسلد **حبی** که بلغم غلیظ ...
را دفع کند شحم حنظل یکدانگ و نیم ملح نفطی دو دانگ صبر سقوطری نیم درم حب النیل چهار دانگ تربد یکمثقال جمله یک
شربت است **حبی** دیگر که در قطرات البول بکار آید مر جندبیدستر قسط تلخ حاشا عاقرقرحا ... فطراسالیون کوفته با آب مورد
سرشته حب سازند هر شب وقت خواب یکدرم تا یکمثقال بخورند **حبی** که در مرض فتق باد بشکند فودنج فطراسالیون نفاح
اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس افیون بزر الهفند مصطگی زعفران هر یک یکدرم مقل سکبینج هر یک
یکدرم و نیم بلیله کابلی بلیلة الملک هر یک دو درم هر صبح یکمثقال بدهند **حبی** که نعوظ تمام آرد و در بطو انزال ... تمام داده و در معده

معده گذشته **دیگر** قوی در تقویت باه تخم پیاز سفید شقاقل مغز نخجک کشنیز خشک هر یک قدر مساوی کوفته بیخته با مغز نخجک
خشک کرده با آب نیمگرم سرشته و حب سازند چند نخودی بوقت حاجت بعض حب در شراب حل کنند و بخورند و اگر زیاده
از بعض حب خورند بیطاقت شوند **دیگر** جهت قوت باه و سرعت انزال و قوه پشت و کرده و ضیق النفس سودمند است
و از برای بواسیر خونی و بادی نیز مفید است و از برای تنهای کهنه و سل و دق بغایت نفع مند جدوار ربع درم زعفران علک رومی
مصطگی هر یک یکدرم مشک یا یکدرم و نیم قرنفل نیم درم سک یکدرم کوفته بیخته با اندک شیره نبات بگلاب پرورده حب سازند
و در وقت حب بستن اندکی صمغ عربی را تر کرده بر دست بمالند و هر حبی بقدر نخود باشد شربتی یک حب **حب** از حکیم سعد الله
گیلانی که قوت باه زیاده کند و در امساک بیعدیل است کیفیته خوب دارد و اشتهای طعام آرد کسی که این حب معتاد کند ...
رفته چرا که از افیون و بنگ خالی است جندبیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج تخم خشک سنبل کباه قرنفل بسباسه
سعد زرنباد جوزماثل بزرالبنج مشک کشنیز عنبر هر یک یکمثقال مصطگی گلسرخ صندل عود اقرح هر یک دو مثقال جوزبوا
بیخ لفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک بیست و پنج عدد کوفته بیخته حب سازند **حبی** که ادرار
طمث کند حب النغار نخود کوفته نصف جزو حب النغار را باریک کوفته با قند سرشته حبها بندند شربتی از یکمثقال تا دو درم با آب عسل
حبی که بر جا مفید است قنطوریون ماهی زهره عصاره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ
تربد تراشیده یکدرم و نیم شحم حنظل صلاح کرده بکثیرا اسقمونیا هر یک سه درم حب سازند **حبی** که در دشواری زائیدن
بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و لعاب تخم کتان و خبازی در روغن کنجد نیمگرم بر پشت و زهار و حوالی ان چکانیده باشند و پشت
و تهیگاه به روغن شبت و بابونه مالیده باشند دارچینی ابهل هر یک ده درم سلیخه هفت درم قرفه مرزراوند مدحرج قسط تلخ هر یک
پنجدرم میعه دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ و نیم حب سازند شربت سه درم با دو وقیه شراب کهنه که در نوبت بکار آید
ابهل ده درم سداب خشک پنجدرم تخم ... چهار درم حلتیت اشق فوه هر یک سه درم شربتی سه درم با طبیخ ابهل و ...
و فوه یا در طبیخ لوبیا سرخ یا در عصاره سداب تر **دیگر** ابهل دو درم حلتیت اشق فوه هر یک پنجدرم جمله یک شربت بود
حبی که بچه مرده نیز بیرون آرد مقل ازرق مر ابهل مساوی حب سازند شربتی سه درم **حبی** که مانع آبستن بود و نگذارد
که منی قابل انعقاد شود افیون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی مشکطرامشیع هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان
عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن یک حب در زن دهند مجرب است **حبی** که از
دفع عقیم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیمه چهل سال از استعمال این باذن الله تعالی بار آورد مشک دو سرخ افیون جوزبوا
زعفران هر یک یکماشه جزو اعظم نیم درم قند سیاه کهنه یکدرم و نیم قرنفل گجراتی سه عدد قرنفل نیز چهار عدد دوا را کوفته
بیخته با قند آمیخته حلوها مقدار کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند **دیگر** درین
باب هرگاه سبب عقر رطوبت فرج باشد از جالینوس صبر سقوطری شحم حنظل مقل ازرق غاریقون سقمونیا مساوی کوفته بیخته

باحب بسازند شربتی نیم مثقال از حب بهمانی هندی و حبی است که از هند بیارند گویند قوه باه زیاده کند و بسیار فایده بخشد
از طب رس شاکر ترکشته الایچی ... دارچینی لونگ ... مستوجن ... هر یک یکدرم سا ... اهر گشته
هر یک سیر ده درم نبات سی و نه درم هر دو را علیحده سوده و بیخته جمله را باهم بیامیزند و باشهد مخلوط ساخته چهار چهار درم غلوله بندند
و هر روز ناهار یک غلوله بخورند و بالای آن بمقدار شهد و چهار فلفل دراز سوده و بیخته بلیسانند و اگر بالای وی شیر بنوشد
کلب شود و اگر بجهت مرغ پر بسود ... بالای غلوله مذکور شیره ... در هند ... جینی که ... تخم مرغ ... هر یک
لب بام جوز بوا زعفران دارچینی تخم انگشت لونگ عاقرقرحا مصطکی هر یک ... شیره ... هر یک
گاو در ... اول ... را در روغن بریان کنند پس تخم مرغ بریان کنند ... و شیره ... حل نموده قدری عسل ضماد
کرده چهار ده حب بندند یکی صبح و یکی شام بدهند و دیگر جهت تقویت باه و امساک از مجربات است زیره کل ... چهار
سنخ کیسر ... لونگ ... مصطکی اگر ... چندن سفید دارچینی الایچی خورد ... تا ... زیره سیاه
... تیج ... شقاقل گری ... هر دو موصلی ... کلان ... سنج
... اجوائن خراسانی ... کباب چینی ... تخم ... در روغن ... تخم ... هر یک
ده تولہ همه را کوفته بیخته ... دو نیم سیر شیر گاو ... شیر غلیظ شود ... سیر روغن گاو ... چند
جوش دیگر ... شهد سفید ... بقوام آرند ... دیگر کوفته ... اند باهم ... حل نموده برابر ... جنگلی ... بندند اگر
بیمار برای ... خورد ... امساک بعد از طعام فاصله یک پهر یک حب بخورد دیگر در قوت باه بی نظیر است موصلی سیاه
یک سیر در نیم سیر شیر ... تمام شیر در خورد ... در سایه خشک نموده و ... کرده ... بیخته
... اندک ... و حل سازند و با شهد بقوام آورده گولی ... دیگر ... هر گاه
خورند ... بقوت ... نشر ... که از عود هندی ... مصطکی هر یک ... درم
تخم بادنجان یکدرم ... فلفل ... دو حب ... معده ...
از تمام دارو دیگر که ... انواع فواید ... الایچی خورد تخم ... مستوجن ...
مال کنگنی ... کوفته بیخته ... مقدار ... هر روز ناهار ... یک ...
بخورد دیگر نافع بجمیع انواع امراض که در ... قرح ... زنان ... پستان ... فرج ...
شود و ... امراض ... دفع ... هیلا ... کیلا ... تخم ...
نبات پوست ... پوسته ... کرده ... سپاری ...
پوری ... تخم ... سفید ... کنگنی ... هنگره ... جابهل ...
خراسانی ... الایچی ... هر یک یکدرم ... دوازده ... پوست ...

سنج کنگنی یک پل برنج بگرد دو پل سنگهاره شش پل نبات مصری چهل پل همه را علیحده سوده روغن بادام گاو دوازده پل
امنی ... جوشانیده دواها بیامیزند و موده کنند پس مصری ... بقوام ساخته باهم جمع کرده غلولها سازند
خشک سائیده ... سازند و هر روز چهار درم با شیر گاو بخورند دیگر که از ... ابواب ... است
مال کنگنی جائفل هر یک یکدرم زعفران الایچی کلان هر یک دو درم تخم انگشت بلیله آمله هر یک سه درم ... جوتری
نیم پل باجو ... برگ درخت ... زیره سفید زیره سیاه ... جوز بوا قرنفل ... هر یک یک پل سپاری چهار پل ...
پسته هر یک هشت پل سنگهاره بادام خرما ... کشمش ... تخم پنبه هر یک دوازده پل ... پل بیست و دو پل شیره
مویز منقی چهل ... پل روغن گاو ... شکر سفید ... هر چه قابل سودن است علیحده بسایند
و جامه ... ده میوها ... بادام ... کنند در روغن گاو ... دو صد و بیست ... پل را بریان کنند پس ...
که جامه ... نموده ... اند ... بیامیزند ... بندند ... و یک ... هر روز بخورند حریره که در جوب ... آید
شکر ... پانزده درم ... ده درم ... چهار درم ... درم ... و علی الصبح حریره سازند
و روغن بادام اضافه کنند حریره هندی اهل هند ... که خون کم ... روغن ... باد
خوب ... کنند ... سیر ... نبات ... قند سفید ... قند سیاه ... شربت ...
در قاشق ... کمتر ... توان ... دوای گرم ... فلفل دراز
و فلفل ... زنجبیل ... از هر یک ... کوفته اضافه نمایند و بکار برند حقنه که در ورم ... کلیه بکار آید انجیر
... سیاوشان حلبه تخم کتان ... گندم ... بنفشه هر یک یک مشت ... با بونه اکلیل الملک ...
برگ ... برگ کلم برگ چغندر هر یک یکدسته جوشانیده صاف نموده مقدار ... درم از این باده درم روغن
شیره ... روغن ... انجیر ... و چند درم نمک ... حقنه کنند ... نضج ...
شده باشد ... حقنه که در ورم صلب کلیه که بعد از ورام حار ... استعمال
شود و بعد ... اگر تقاضا کند بعد از فصد باسلیق خشک خطمی ... سیاوشان ...
تخم ... هر یک یک مشت برگ کلم برگ چغندر هر یک یکدسته انجیر ... جوشانیده ... طلل ...
از آن ... پانزده درم روغن ... ده ... تخم مرغ ... حقنه کنند حقنه که در ...
کلیه بعد از فصد باسلیق و حجامت ... بکار آید خشک با بونه اکلیل الملک تخم ... تخم کتان تخم حلبه ... خطمی
سپستان عناب هر یک یک مشت ... برگ کلم برگ چغندر هر یک یکدسته ... صاف کنند و مقدار ... درم
با پانزده درم روغن بنفشه بادام ... درم شکر سفید ... نمک سوده اضافه کرده ... استعمال نمایند حقنه
که در علاج بول الدم کلوی که بسبب سوء مزاج بارد یابس باشد بکار آید شیر بز گوشت کبوتر بچه ... مقدار ... که ...

پس صاف کنند وقدری روغن دنبه داخل کرده حقنه کنند در روغن سوسن بر موضع کرده بمالند حقنه که در قرحه گرده تسکین
وجع کند زمانیکه حبس بول شده باشد کشنک جو سبوس گندم برگ عصا الراعی برگ لسان الحمل بآتش نرم بجوشانند وصاف کنند
ده درم روغن گل تا چهل درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه نرم زمانیکه ریم از کلیه ترشح بجانب امعا میل کرده باشد بهتر تا
کردن بکار آید کشنک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کلم لعاب تخم کتان تخم معصفر نیکوفته جوشانیده صاف نموده
روغن بنفشه بادام وقدری شکر سفید اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در ذیابیطس تسکین حرارت کلیه نماید آب برگ خرفه
آب برگ بارتنگ سفیده تخم مرغ حقنه کنند حقنه که در سلس البول بکار آید خسک یک رطل بغدادی سعد بست درم حب محلب
ده درم ونیم کوفته در چهار رطل آب یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند انقدر که ثلث بماند پس صاف کنند ونیم رطل از آن بگیرند
داخل کنند وبجوشانند تا آب بتحلیل رود روغن بماند حقنه کنند **دیگر** اقوی حب البان مقشر فندق حبة الخضرا
حب المحلب ساوی کوفته روغن از آن بگیرند فرفیون بوزن یکجو ساییده وآب ادویه که در حقنه سابق مذکور شد ضم کنند
ومشک ساییده داخل کرده حقنه کنند حقنه که کلیه فربه کند وجماعت را قوت دهد سر گوسفند فربه وخایه آن وماهی دنبه آن
ویک کف نخود ویک کف گندم وتخم جرجیر وتخم شلغم هر یک پنج درم همه را در دیگ کنند وآنقدر آب بروی کنند که دو انگشت
بر سر آنها باشد وسر دیگ بپوشند ودر گل گیرند وشب در تنور نهند تا پخته شود ویک اوقیه ازین مطبوخ بگیرند با یک اوقیه روغن آن ونیم
اوقیه روغن گردکان وبهم بیامیزند واول بآب چقندر وخطمی وبوره وعسل حقنه کنند تا روده پاک شود بعد ازین باین حقنه
سر گوسفند وخایه آن بکوبند شلغم پاره کرده تخم معصفر نیکوفته کشنک گندم نیکوفته نخود هر یک بیست درم تخم خیار تخم ملبون
هر یکده درم شبت جرجیر نعناع برگ چقندر هر یک یک دسته کرچک گردکان مقشر ده عدد همه را بکوبند ودر چهار من آب بپزند تا نیمی
آید صاف کنند واگر بجای آب به بهیدانه شیرین کنند قویتر شود دو اوقیه ازین مطبوخ با نیم اوقیه روغن بادام ونیم اوقیه روغن سوسن
ربیدانه انگ مشک حقنه کنند سه شب از اول ماه وسه شب از میان ماه وسه شب آخر **دیگر** سر گوسفند عدد انجیر خشک ده عدد
نخود گندم حلبه نیکوفته هر یک یک کف مویز منقی بسیط بچه کبوتر بچه هر یک هشت درم تلی الرسم بپزند ده استار ازان با یک اوقیه
روغن بادام حقنه کنند وقضیب وخصیه بروغن بادام چرب کنند **دیگر** سر گوسفند عدد خایه گوسفند چهار جفت در تنور بپزند
وچهل درم ازین مطبوخ با نیم اوقیه روغن گردکان ونیم اوقیه روغن حب الخضرا ودو درم پیه سقنقور با پیه سوسمار نمک نادیده
حقنه کنند **دیگر** سر گوسفند یک عدد کبوتر بچه فربه سه عدد نخود یک کف نانخواه بوزیدان شقاقل هر یک دو درم نیکوفته
در تنور بپزند وصاف کنند وچهل درم ازین باده درم شیر تازه ونیم اوقیه روغن نارجیل ویکدرم تا دو درم پیه سقنقور یا سوسمار
حقنه کنند **دیگر** که باه وانزال را شاید گندم خشک نیم کوفته هر یک چهار اوقیه تخم کتان حلبه هر یک سه اوقیه تخم انجره دو اوقیه
انجیر خشک خرما هر یک بیست درم مغز تخم معصفر یک اوقیه ونیم مرزنجوش تخم ترب هر یک یک اوقیه تخم جرجیر نیم اوقیه همه را در ده رطل
بغدادی آب بپزند تا ثلثان برود پس صاف کنند وده استار ازین با یک اوقیه ونیم عسل یک اوقیه روغن سوسن بیامیزند وحقنه کنند

کنند **دیگر** شیر گاو تازه هشت من ونیم روغن گردکان خشک نیم کوفته هر یک نیم من زنجبیل نیم کوفته فانیذ هر یک یک اوقیه همه را بآتش
ملایم بپزند وصاف کنند ودو اوقیه ازان با نیم اوقیه روغن بان ونیم اوقیه روغن سوسن حقنه کنند **دیگر** مغز حبة الخضرا دو
هر یک نیم اوقیه آرد گندم آرد نخود هر یک ده کف آرد را در آب کنند ودر دست بمالند وصاف نمایند وبر آتش نهند تا پخته شود باز صاف
کنند وبا مغز حبة الخضرا ودنبه بجوشانند تا پخته شود باز صاف کنند ودو دانگ جند بیدستر سوده داخل کنند وحقنه نمایند **دیگر** که گرده
را گرم کند وباد بواسیر را نیز سود دهد روغن شیره روغن حبة الخضرا آب گندنا هر یک یک سکرچه در هم آمیخته نیمگرم حقنه کنند **دیگر**
سر بز وگردن وپاچه وخایه همه را بشکنند وبا استخوان بکوبند ودو کف نخود ودو کف حلبه تخم پیاز تخم گندنا وتخم شلغم وتخم ابیست
هر یک یک کف نیکوفته کنند وبا سر وپاچه بپزند وچربی ازان بردارند وگمیر بآب خسک تیار طبیخ خسک خشک دو استار روغن
سره ده استار بآن چربی بیامیزند وسه مرتبه در سه روز حقنه کنند **دیگر** بگیرند دنبه دو ورق ورق کنند ومثقال جند بیدستر
سوده بران پاشند ونیم سکرچه آب گندنا ونیم سکرچه طبیخ حلبه داخل کنند ونیمگرم حقنه کنند واز نماز دیگر تا شب نگاه دارند باز در
خواب دیگر باره حقنه کنند سه شب بهمین ترتیب حقنه کنند که محرور المزاج را شاید سر مشیش وگردن وپهلوی راست آن وچهار
وکدو تر وگندم وجو نیکوفته ولیمون تر بسیط بچه مرغ خانگی هر یک بندازه که باید بپزند وصاف کنند وده استار ازین مطبوخ با یک
سکرچه روغن گل ویک اوقیه روغن خشک ویک اوقیه روغن پیه مرغ بیامیزند ونیمگرم حقنه کنند سه روز شام وصبح ودر هر گاه
یکی ازین حقنها بکار برند دوازده روز جماع نکنند وهیچکار با ریاضت نکشند وآب بکثرت نخورند حقنه که در افواه طمث که بسبب
بواسیر رحم باشد بعد از فصد باسلیق وحجامت که در آن بکار آید روغن کنند تا باین حقنه کنند **دیگر** که درین علت مفید است
مقل را در عصاره برگ گندنا تا پخته حل کنند وبدان حقنه کنند حقنه که در سیلان طمث که بسبب گشادن سر رگهای رحم باشد
بکار آید مازو سبز پوست انار گلنار گل سرخ جوز السرو جوشانیده صاف نموده حقنه کنند وحقنه آب عصی الراعی نیز مفید است
حقنه که در جمیع اقسام سیلان نفع دهد اقاقیا قلقطار قشار کندر گل ارمنی صمغ عربی کهربا هر یک یکمثقال نرم بسایند
ودر دو اوقیه آب لسان الحمل وآب مورد یا آب سرد حل نموده حقنه کنند حقنه که معین بر حمل باشد زمانی که بسبب عدم
حمل میل کردن رحم باشد شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرچه روغن کنجد اضافه
کرده حقنه کنند حقنه تیز که در کثرت اسقاط که بسبب زیادتی رطوبت تغر هنده شود قبل از حمل وبعد از فراغ استفراغ
بحب منتن وحب شبطرج بکار آید سنبل ابهل نانخواه کاشم شبت بابونه سداب خشک حلبه مساوی در یک من ونیم آب
بپزند تا به نیمه آید صاف کنند ومقدار هفت درم ازوی با یک استار روغن کنجد ویک سکرچه روغن سوسن حقنه کنند **دیگر**
که بعد از حقنه مذکور بکار آید حنظل درست را سر بردارند وتخم بیرون کنند ودر روغن سوسن یا روغن قسط در وی کنند ویک
شبانروز بگذارند پس بخاکستر نرم نهند تا اندک بجوشد پس آن رحم را حقنه کنند **دیگر** که در زمان دمل گشتن ورم رحم وآثار جمع
شدن بکار آید لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب خطمی نیمگرم کرده رحم بدان حقنه کنند حقنه مسکن وجع رحم آب نیمگرم با روغن

کل و شیر زنان و آب گشنیز تازه و آب برگ تازه خرفه حقنه کنند **حقنه** که در سرطان الرحم جهة پاک کردن رحم بکار آید آب گشنیز تازه
آب کاسنی در ... من رب سند و پسته سر بسته چندان بمانند که مایل بسیاهی شود و پس ازان حقنه کنند و هرگاه درد صعب شود شیر زنان
و روغن گل نیم گرم حقنه کنند و حقنه بطبیخ حلبه نیز مسکن است و رجوع را **حقنه** که درین علت بکار آید در زمانی که خون آید عصاره
لحیة التیس گل ارمنی سفیداب قلعی با عصاره لسان الحمل حقنه کنند **دیگر** جهة عقر که از رطوبت مزلقه باشد مر صاف ده درم قشور
کندر سعد مرضوض هر یک سی درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بنیمه آید هر روز چهار وقیه ازین گرفته رحم را بدان حقنه کنند
تا سه روز بعمل آرند و در ایام طهر استعمال نمایند **حلوا** جمیع اقسام آن منی و دماغ زیاده کند و آنچه خصوصیة تمام باین باب دارد
نگاشته میشود **حلوای بادام** مغز بادام مقشر نرم کوفته نیم سیر نبات دو سیر شیره نبات صاف کرده بقوام آورده فرود گیرند
شیشه گلاب اضافه کرده کفچه زنند تا سرد شود و مغز بادام داخل کنند و قرص بندند و در چینی گذارند **حلوای پسته** اول جلاب
قند سازند و پسته و مغز نان تنک کوفته در وی اندازند و بپزند و بر تخته ریزند **حلوای پیاز عسلی** عسل مصفی پنج سیر آب
پیاز پنج سیر یکجا کرده باتش نرم بپزند و بقوام آرند و هر روز سی درم بخورند که مقوی باه است **حلوای تخم مرغ** منسخه دیگر بگیرند
تخم مرغ بر قدر که خواهند و در آب بجوشانند پس سفیدی آنرا دور کرده زردی آنرا بروغن گاو بریان نموده در وقت بریان نمودن
جوز بوا بسباسه بازای هر بیست بیضه زرده یک مثقال از هر یک داخل کرده قند سفید بگلاب حل کرده داخل نموده بپزند تا آب برود فرود
آورده بکار برند بعضی بر آنکه مشک هم داخل میکنند **حلوای تخم مرغ** صد درم و نیم سیر روغن زرد بریان ساخته و یک فرو گرفته
سرد سازند و زرده تخم مرغ سی عدد و سیصد درم شیره و پنجاه درم گلاب آمیخته دیگ بر دیگدان نهاده و دران ریزند و باتش آهسته
کفچه زنند تا روغن باز دهد و نیم ماشه مشک و دو مثقال صندل اضافه نمایند تا خوب بپزد و از کفچه بگردد **حلوای ترنجبین** کر
نکوست گرم لحاظ ترنجبین سفید پنج سیر در شیر گاو نیم من زرده تخم مرغ پنجاه عدد بطریق متعارف بپزند و سی درم بخورند **حلوای**
جزر قوت جماع دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه کند گزر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبین نرم کنند پس مغز پسته مغز بادام
مغز گردکان مغز نارجیل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم مغز حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک یک اسار کبابه زنجبیل
دار فلفل دار چینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با یک من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو
پنجاه عدد زرده تخم مرغ باتش ملایم بپزند تا بطریق پخته شود و اگر خواهند شیر نیز زیاده کنند مختار اند **حلوای دیگر** زردک
پاک کرده از استخوان مصفی ساخته نیم من باریک بپزند و در شیر گاو که از سرش گذرد بپزند چندانکه شیر نماند و در روغن گاو بریان
سازند و کفچه زنند تا سرخ گردد پس نیم من شکر اضافه کنند تا حلوی شود و دارچینی قرنفل عود هندی عاقرقرحا تخم زردک هر یک
شش درم زعفران سه درم کوفته بیخته در و افکنند و کفچه زده یکجا سازند بقدر احتمال خورند عقبش شیر گاو با خرمای سنگ شکن جوشانیده
سرد کرده یک کاسه بخورند **دیگر** مقوی و منشط است زردک پاک ساخته یکمد ... تراشیده بر آورده در قند پا سازند پس بادام
و کشمش و چلغوزه و جوز هندی کوفته داخل سازند و در روغن زرد بقدر کفاف داغ کرده دران اندازند و نان تنک کوفته اضافه

اضافه نمایند و تخته بر تخته ریزند و در شهد بپزند **حلوای چلغوزه** مغز تخم خربزه تخم خرخیر هر یک یک جزو مغز چلغوزه دو جزو کوفته
بروغن گاو بریان کنند بنحوی که نسوزد و وانه کی دار فلفل و دار چینی سائیده بر افکنند و عسل داخل کنند و بقوام آرند و حبی از خاک
تخم گزر و شقاقل اضافه کنند **حلوای خرمای** خوب منقی از هسته دو سیر با دو سیر آب بجوشانند تا حل شود و پس آب بمالند
و بپالایند و با نیم سیر قند سفید و مثل آن عسل و یکدرم زعفران بجوشانند و کفگیر خوب در کرده کوفته بیخته بر قدر که باید بپزند و با یک سیر روغن
کنجد بریان سازند و جوز و بادام و پسته مقشر داخل کنند **حلوای خوان احمدی** منی بیفزاید و باه را قوة دهد و بدن فربه کند
برنج پاکیزه شسته یکرطل در آب بجوشانند تا پخته گردد پس از مغز بادام یکرطل نیم کوفته با دو رطل قند سفید و یک پیاله گلاب اضافه کرده
باتش نرم بپزند و کفچه زنند تا زمانی که پخته شود پس یک مثقال مشک یک تانک داخل کرده بر آرند **حلوای ریش والا** سفیده بیضه
پنجاه عدد و در کاسه کرده لت کنند و نشاسته با آب حل کرده میده داده باشند و میشود نهند تا انکه کف کند بعد ازان در روغن گاو
بپزند و در جلاب عسل و شکر فرود آرند **حلوای سمنک** حضرت بی بی فاطمه زهرا علیه الصلاة و السلام گندم پاکیزه یک سیر
شاه جهانی با آب خیسانیده و در پارچه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریشه بر آرد و بالای تخته پهن کنند و هر روز بر و آب پاشیده در
آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریشه او بلند شود و پس در هاون کنند و بکوبند و در تغاری کرده آب داخل نموده بدست
برهم زده از غربال مویینه گذرانیده نگاه دارند و مقدار ده سیر آرد میده گندم و در دیگ کرده نخستین آب بهمه تمام سازند و دو شبانه روز تر
بپزند و هر ساعت ازان آب جمع کرده میده داده باشند هرگاه آب بند کور تمام شود از یخ یا برف ... ترکیبی یک سیر می انداخته باشند مغز پسته
بادام شیرین چهار مغز هر یک یک سیر داخل نمایند هرگاه بسبز انگشت باشد پخته شد بر دارند و بکار برند تا یکهفته توان خورد **حلوای**
سوهان موافق مبرودین کثیر الغذا و مقوی باه و مولد خون غلیظ و جهة درد کمر مفید گندم در آب چندان بخیسانند که نم بردارد
پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بران پاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک نموده آرد کنند
و با نصف او مساوی آرد گندم مخلوط نمایند و آنرا بجوش آورده اندک اندک ریخته بر همزنند و بجوشانند تا آرد تمام طبخ یافته
بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن حمام یا روغن کنجد اضافه نمایند بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی
که مقصود باشد زیاده کنند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بمنع کردن نماید پس آنرا مغز پسته مغز گردکان مغز
نارجیل دار چینی زنجبیل هیل جوز بوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که ذایقه موافق آید نوع دیگر که در سرکار نور
بانو بیگم تیار میشد باین اوزان و این مصالح مهیا ساخته مشک عنبر هر یک نیم توله زعفران فلفل سیاه فلفلموره دار فلفل هر یک
نیم پاو قرنفل دهینی قرنفل قاقله صغار بسباسه جوز بوا بادیان سبز گل فوفل هر یک پاو سیر نخود نیم سیر دار چینی زنجبیل گلاب هر یک
یک سیر مغز پسته دو سیر مغز بادام عسل سفید آرد گندم سبز کرده هر یک چهار سیر روغن زرد ده سیر آرد میده قند سفید هر یک دو آثار و نیم
سیر **حلوای سیر** گرده را قوت دهد و دفع باد نماید سیر یکمد را پاک کرده پنج سیر در ده سیر شیر گاو بپزند چون پخته شود در
روغن گاو بریان نمایند و کفچه زنند تا سوختگی نماید پس پنج سیر شکر اضافه کنند و باهم بیامیزند **حلوای نخود** در قوت با حب الظفر ...

نخود میده بریان کرده پنج سیر در روغنگاو بریان کنند و نیم سیر شکر اضافه کنند و یک سیر چلغوزه نیم سیر جوز هندی مغز ساخته
جدا جدا کوفته در وافکنند و هنگام فرود آوردن دارچینی قرنفل عاقرقرحا هریک پنج درم میده کرده همراه او سازند و بخورند
تا بکمال شود دیگر که باه و گرده و پشت را قوت دهد حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب فلفل هریک یکدرم حب محلب زنجبیل قرنفل
دارچینی شقاقل هریک یکدرم و نیم تودری خشخاش سفید هریک دو درم زعفران نیم درم مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد نخود روغن
کنجد هریک ربع من عسل بهمن مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سفید قند سفید هریک یک من و نیم دیگر مقوی گرده و باه آرد
سفید نیم سیر با یکسیر روغنگاو بریان کنند و زعفران یکدرم را در بیست درم گلاب حل کنند و یک نیم سیر عسل در نیم سیر آب انداز و بران
ریزند و بپزند پس قدری خشخاش و مغز پسته در آن ریخته فرود گیرند حلوا ار که قوی تر است درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند
تا چون مرهم شود و در قند و عسل بپزند و در روغنگاو اضافه کنند و باستگی کفچه بمیرند چندانکه پخته شود و در سنگ گردد و آخر قدری
مغز بادام نرم کوفته بروافکنند و بیک مثقال گلاب و زعفران معطر سازند و هر صباح یکمثقال دقیقه بخورند و از بعضی لبوب عقاقیر مضاف
نمایند شاید دیگر مخرج صاحب قادری که در تقویت باه و تولید منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده مثانه
مجربست زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چوبی که در وسط او می باشد پاک کنند و یک من از وی و نیم من از خرما
فربه بی هسته دور کرده اندر شیرگاو بپزند تا مهرا شود پس بیاورده و ساده آن در یکوبند تا چون مرهم شود بعده آرد نخود
بریان و میده گندم هریک پانزده درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند سفید و عسل نیم من قدر آب حل کنند و قوام ساخته
بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک خرما فوق مخلوط کرده در جوش داده فرود آرند و از زرده بیضه مرغ ده آب جوش
داده بیست عدد و نیز مغز و مرغ جگر و هند و جمله را بیک امتزاج کنند بعد از آن مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل هریک ده درم
خصیه الثعلب کشنیز خرما خسک بی دارچینی زنجبیل خولنجان هریک سه درم زعفران مشک هریک یکدرم باریک ساخته بیامیزند
و هر صباح ده درم بخورند حلوای هندی که باه را نام دارد و منی را بروزاند و اصلاح آرد و عقم مرد و زن را اصلاح آرد و عقم
مرد و زن زایل کند زنگ را از رحم خوش کند و شیر بیفزاید و ضمن ترکیبهای ادویه معدیه گذشته دیگر که آب باک
نام دارد و قوت باه زیاده کند و هر زنی را که فرزند نشود نمر بخورد و این دارو اگر مدت چهار مثقال یا شش ماه بخورد
فرزند آورد و عمر و زور آورد و خوش رنگ و خوش چهره بزاید و زنی که بعد از زهیدن از رنگ در شکم مانده باشد برطرف
شود و زنی که باز میگیرد از ملازمت این دارو تا دو مثقال حامل ماند و فرزندان دراز عمر بزاید و حافظه را قوت دهد و زیاده
کند و بوی اندام خوش کند و بند گشاد و دفع کند و بدن فربه کند و رنجهای آنرا دفع کند و سواس و کاس و راه روگ و پس و
زکام و قولنج و جگر و بندر روگ و گزل با دور رنجهای دل و اهل پت و حرکت پت را دفع نماید شیره انبه شیرین پخته مست چهار
سیر شکر سفید شانزده سیر روغنگاو دوازده و نیم سیر سندی یک نیم سیر فلفل گرد فلفل دراز از هریک پاؤ سیر گرفته اول
شیره انبه و شکر تری یکجا کرده بمقدار پنج سیر آب انداخته جلاب سازند و شیرگاو بقدر دوازده سیر انداخته و بآتش نرم بپزد

بپزد و بعده سحیق سندی و فلفلین بوزن مذکور سحیق برابری کرده شش درم دگر سحیق نسوت دوازده درم و ستاور هشت دو درم ورد و دو
ماده گاو بپزند بعده جلاب مزبور که در شیره و شیره انبه پخته انداخته اند و مره سازند بعده سحیق ناگرموتهه دو درم سحیق ترج الایچی
خورد تا کیسر هریک سه درم تیملول چتره هریک چهار درم کشنیز دارچینی تابستر هریک هفت درم زیره سیاه هشت درم چوب چینی ده درم
با میزانند اخت و شهد یک نیم اند اخته برشند و مانند حلوا بقوام آورده نگاه دارند و بقدر شانزده مثقال نهار بخورند
که بسیاری پاک نام دارد قوت باه زیاده نماید و عقم مرد و زن را دفع کند و حمل را نگاه دارد و زنان را انجابت نافع است و فرج زنان را تنگ
مانند بکر کنند و هاضمه را قوت کامل بخشد و چهره نرم و روشن کند و اندام قوی و خوشبوی سازد و دبه گشاد و بر مو مردان و زنان را دفع
کند و مجربست و بهیئت معمول و در وسفا صل را نیز نافع است کافور خالص یکدرم تج ترج ناگیسر موتهه فلفله را از باربه پنج اساسی
الایچی خورد هریک دو درم تالیس ترجوتری بنسلوچن صندل سفید فلفل گرد و مغز تخم کنار هریک سه درم جوز بوا چهار درم زیره سفید
شش درم زنجبیل مهر انجبر کل نیلوفر مغز حبه دانه مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز تیملول هریک هشت درم سنگهاره ستاور هریک دوازده
درم ناگیلا تخم کرمچی هریک چهار ده درم مغز چرونجی یا عوض او بادام بیست و هشت درم مغز پسته چهل و دو درم مویز منقی چهل چهار
درم سپاری دکهنی بیست هشت پل بچه کوفتنی است علیحده علیحده کوفته جامه بیز کنند و بادام و پسته مقشر کرده باریک بریده نگاه دارند
و مویز منقی را بر سنگ سوده عسل برشند و سپاری را چهار پاره کنند و در مقدار سی سیر شیر ماده گاو و گاو میش یا بز یا بر چه دست دهد
بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس خشک کرده کوفته بیخته علیحده بدارند و انگاه نبات یک سیر و شیره پنج ستاور دو سیر ماده گاو
یا گاو میش هفت سیر و شکر سفید و قند ده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلاب سازند و بقوام آمده پس روغنگاو یا روغن گاو میش
نیم سیر گرم کنند و سحیق سپاری و سحیق جمله داروها یکجا کرده بریان کنند بستر جلاب مزبور ریخته زنند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند
که سحیق مذکور را در روغنگاو بریان کنند پس شکر تری در حلکرده فرود آرند و سرد کنند و هشت پل شهد خالص بیامیزند و آنچه زنند
و در آوند چرب نگاه دارند و هر روز دو مثقال درم یا زیاده یا کم بخورانند و بالای آن انوپان شیر گاو یا روغن گاو یا شوربای گوشت
یا گوشت بریانده آنقدر که مناسب دانند بدهند و غذا مقوی و سبک بدهند دیگر مسمی بحلوای چهوهارا چرس کنند ده درم موصلی
وسمال است مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و روشنایی چشم و دل و اعضای رئیسه است و جهت سیلان منی و سلس البول و مستی نافع
است و رنگ روی تازه و سرخ کند و مردم لاغر را فربه گرداند و موبها را روشن کند و سیاه نماید و برای زنان نیز مفید است
زعفران جوزبوا جوتری هریک یکدام پخته و دارچینی دانه الایچی خورد و قرنفل هریک دو دام پخته سونته ستوره پیپلامول هریک دو نیم دام
پخته پوست بیخ اونت کتاره تالمکهانه موصلی سیاه پخته گوند ها مغز تخم اپکن هریک نیم پاؤ مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز اخروت
مغز پسته مغز بادام هریک پاؤ سیر آرد موچرس آرد سنگهاره آرد دال ماش آرد گوندنه ببول آرد مغز تخم کدو نشاسته گندم شهد
هریک نیم سیر روغنگاو یکسیر شیر ماده گاو مصری هریک پنج سیر ورق طلا و نقره بر قدر که باشد همه ادویه را کوفته بیخته با شیر و شکر
و روغن یکجا نموده مانند حلوا بپزند پس فرود آورده و سرد ساخته در ظرف پاکیزه باحتیاط نگاه دارند و هر صبح و شام بقدر طاقت

و توانائی بخورند و اگر بالای آن قدری شیر گرم کرده شیرین ساخته نیز بخورند بهتر باشد **دیگر** موصلی با کام دارد جهت تقویت باه
و امساک و دفع اقسام سوزاک و رفع سرفه و تشنگی دم و خشکی ساخته دهند و رگ دلا و تب دیرینه منقول از مجربات حلیه اسکینه شیر گاو
با و بالا شش سیر شکر تری یکنیم سیر روغن گاو موصلی سیاه هر یک نیم سیر صمغ کهربا و سیر و کهر و چهار درم مغز بادام و حبه الخضرا هر یک
سه درم و ثرنگ تا کیسر جلک جره چهر تخم کونچ بیج تیر ج شال تیرالاکجی خور و زعفران هر کته عاقرقرحا سار کشته ابهرک کشته قلعی کشته
هر یک شش ماشه سند روس دو تا ... این ترتیب بسازند موصلی را در شیر بجوشانند تا غلیظ شود و شکر تری را قوام کرده در روغن
گاو بریزند و حلوا کرده و دواهای دیگر سوای مغز بادام چرونجی کوفته بیخته این هر دو را درست انداخته مثل حلوا بسازند و قدر خوراک یکنیم
دام است **حمولی** که جهت مرض ... و جهت کرم صغیر اسهال بسیار مفید است ... در پارچه گرفته سائیده با پنبه بردارند بجوشانند
حمولاتی که در امراض رحم بکار می آید انشاء الله تعالی در فرزجات مذکور خواهد پیوست **کلمه هفتم** در الفاظ
خاصه ادویه گلو به ومثانه و به اعضای تناسل **خشخاشیه** در کفایه الطب نوشته سوزش نقصت البول و سود هر د شهوت جماع
انگیز گذشته **خلوق** در مفردات زعفران است و در مرکبات دوای خوشبوی جمع کرده حق کنند اگر زن بخود بردارد
درد زهدان و بستگی آن را نفع بسیار نماید و در قوت دهد زیره یکنیم درم زعفران سه درم دوا لک دو درم قرنفل درمی همه را کوفته بیخته بکار است
در روغن گل سرشته بکار برند **خمیر** مقوی باه است و در اکثر افعال و آثار اگر استعمال نشود و ماکشا ... قوی ترین امر است
و از جمله خواص مجربه وی این است که هر زنی را که وقت ولادت شقاق در فرج یا در رحم افتد نشاندن در آن و دو آبزن ساختن از آن
زود و بند و اندمال می آرد و مانع فساد او گردد و تنشف رطوبات کرده در زود غریب بحالت بکارت میرساند **خمیرها** که مقوی مفرح
است و مانع و درد از اشل خمیره ابریشم و خمیره گاو زبان جعفران هم خالی از تقویت باه نیست طبیب از خمیر هم آگاه بوده و در خمیر باد
کرده در ملفوظ دوم در ادویه که آن و در ادویه قلبیه گذشته نظر کمالید و حسب حاجت بکار آرد **کلمه هشتم** در الفاظ دال ادویه
ادویه گلو به ومثانه به و اعضای تناسل است **دحمرثا** اوراد ربول و حیض نماید در ادویه کبدیه مرقوم گشته **دوا البروز**
جهت باه مجرب است و کثیر الاثر است حلیت طیب ... فلفل تخم جرجیر هر یک یکنیم درم تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بلیون حب الصنوبر
حب قلقل حب ... شقاقل برز پیدان یحییی نود ومین لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرنفه دار فلفل هر یک پانزده درم
روغن نارجیل ... بقدر کفایه ادویه با آن چرب شود و عسل قدر حاجت شربتی یکنیم درم صبح وشام با شیر
و شکر ... **دوا الحبل** تولید منی کند و نعوظ آرد و بغایت مقوی باه است و مناسب ابرودین و یک نسخه آن کلان نسخه
حلوای بسیار مفصل است که در ضمن حلویات مسطور شد **دیگر** که باعتدال نزدیکتر است از اول آب پیاز یکمن و شیر گاو تازه و خود
بپزند تا غلیظ شود و دیگر ترکیه از آن بنوشند **دیگر** که در فربه لذیذ و در نفع عزیز است زنجبیل شقاقل بهمن تخم جرجیر تخم انجره خولنجان
تخم گزر همه برابر کوفته بیخته با عسل و آب پیاز سه وزن دو چند ادویه معجون بسازند یکمثقال تا دو مثقال وقت صبح فرو برند **دوا
البنکاور** در امر باه عجیب الاثر است عسل بلادر عسل و روغن گاو در ابر بگیرند و بجوشانند و قدر احتمال بخورند **دوا التمر حنین** ضعف

ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترنجبین سیقیه دانه کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا قوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چهار مثقال است و تمر قندی گفته که هر صباح بست درم خورند و بالای او
ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم با پیاز بخورند و بالای آن شراب بنوشند **دوا الخسک** در تقویت باه بی نظیر
است خسک خسک دانه بکوبند و در پارچه تر نمایند و در آب خسک تر شبان روز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند
چند آنکه آب خسک تر نشد و زن خسک خشک بکار رود پس خشک نمایند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم
نبات بنوشند و برد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه خسک است و بعضی عاقرقرحا
عوض زنجبیل کنند و بعضی هر دو چه از ین در حصه خسک آمیزند و اگر شیر نبود با آب نیمگرم خورند و اگر زنجبیل قلیل ... شیر تر
کنند و خسک مربی با شیر بخورند معمول عجیب ... کنند و بدهند که خسک در تهییج باه قوت تمام دارد و با وجود آن تسکین حرارت
نیست اگر چیزهای گرم با و نباشد **دوا الحلتیت** که در انعاظ سریع الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و بمثقال از آن قبل از
جماع بدو ساعت با یک قدح شراب بخورند **دوا الحمص** جهت باه نظیر ندارد نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر نمایند و آب
جرجیر چندان قدر باشد که نخود در آن مالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و در روغن حبه الخضرا چرب کنند
و با قند سفید هم چند نخود بقوام آورده بسرشند و چنین از غذا و وقت خواب قدر بیضه بخورده باشند و بالای آن بسر فیر بلیسند
بنوشند **دوا الخراطین** که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربین است بیارند خراطین و بیخ انار و در آب انداخته اندک
اندک نمک بر آنها پاشند تا خاک از جوف جدا از ند پس خراطین با همان آب در ظرف آهن انداخته و بیخ انار نمک برانداخته با آتش ملایم
جوشانند و با معجون کشش خراطین برانه و بالا سیکره باشند تا همه آب جذب شود و نسوزد و خراطین بسم تمام نمک شود و از مین
نمک در قلیه اندازند **دوا الداریفلفی** نعوظ تمام آورد و ما صحاب نزجه بارده مفید اند شیر گاو تازه یکرطل بگیرند و دار فلفل
ده درم چون شیر سائیده بر آن پاشند و یکساعت بگذارند پس جرعات بنوشند تا همه شیر خورده شود و همین قسم یکهفته عمل آرند
و از جماع پرهیز کنند **دوا الکبریت** که ادرار قوی آرد و سنگ گرده و مثانه بشکند و بریزاند در ادویه صدریه گذشته
دوا المسک جمیع اقسام آن بنابر تقویت دل و دیگر اعضای رئیسه باه را قوت میدهد تمام بحسب مزاج و اسباب باشد
که منفعت دوا المسک بار ترنیها زیاده از نفع سوء بکسیر و امثال آن در بعضی افرجه بدید آید و نسخ آن در ادویه قلبیه مذکور
است **دواهای مفرد باهی** تخم شلغم تخم کرفس تخم انجره ترمس جرجیر جزر تخم بهون تخم ترب تخم اسپست تخم خربزه تخم کرفس قرد مانا
فلافل ببل بوا کسمد تخم کتان حب الرشاد حب السلاطین حب الفلفل حب الزلم حلبه خصوص مطبوخ بعسل نخود باقلی لوبیا فرفره
دار چینی لسان العصافیر حب الصنوبر لسان العصافیر جوزبوا بندق کندر حلتیت بیخ لوف بهمنین زرنباد قسط شیرین
خصیه الثعلب بیخ خوشه بیاز خصوص بشوی سقیل مثقی شقاقل زنجبیل خصوص مربی خولنجان عاقرقرحا بوزیدان مقل
سورنجان بعبت بربری سعد ضب در اسقنقور خصوص بیخ دنب آن و مهره و کلاه و ... آن مارماهی کوسج شیر تر بلبت اوز

مقدار هضم بخورند بیضه‌های بیضهٔ مرغ بیضهٔ کبک بیضهٔ کبوتر بیضهٔ گنجشک دماغ گنجشک دماغ چوجه دماغ بط دماغ حلوان قضیب گاو
خشک کرده بزر بایه شتر لوابی قدر حمصه در ثلث رطل آب حل کرده بنوشند آب حید آب حاد در شراب حب عنب غزیر
دیگر که منی را و باه را زیاده کند نخود در شیر تازه بخیسانند پس بروغن گاو بریان کنند و چنان کنند که نسوزد و دو وزن
آن حب الصنوبر صغار بریان بکوبند و با عسل صاف سرشند و اندکی دارچینی و مصطکی در آن حل کنند و صبح و شام بقدر گردکانی بخورند
دیگر شیر تازه سه رطل بغدادی عسل مصفی مغز حبة الخضرا خولنجان کوفته بیخته هر یک نیم رطل در شیر بجوشانند تا غلیظ
شود و هر صبح یک وقیه بخورند دیگر بلبوب با شیر گاو و روغن گاو هر یک سه رطل تخم جرجیر تخم گندنا تخم شلغم هر یک سه وقیه
دواها خشک کوفته با شیر و روغن آمیخته بپزند تا روغن بماند صاف نموده هر روز پنج استار بخورند دیگر تخم جرجیر دو درم کوفته
کنند و کوفته یک درم لسان العصافیر گرفته یک درم با زرده تخم مرغ نیم برشت کرده بخورند دیگر پیاز سفید صد عدد
پاک کنند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تازه در آن کنند چندانکه چهار انگشت بر سر آن ایستد و بپزند تا مهرا شود پس از آتش برآرند
و بگذارند که سرد شود و بوزن پیاز روغن گاو در آن حل کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل افزایند و بقوام آرند و شقاقل و خولنجان
هر یک هفت درم کوفته بدان سرشند دیگر تخم شلغم تخم جرجیر مغز تخم خربزه مساوی بکوبند و هر صبح سه درم با شیر تازه بخورند
دیگر که در امر جماع و بکار آید حلبه را بجوشانند و صاف کنند و خرما را در آن بخیسانند و از آن بیرون کرده و بعد از آن بیرون آرند و بکوبند
و با عسل سرشند شربتی یک درم تا دو درم با شراب ممزوج دیگر شقاقل تخم جرجیر تودری سپید و سرخ زنجبیل دار فلفل هر یک
دو دو درم لسان العصافیر چند هر یک یک درم کوفته بروغن نارجیل بمالند و بعسل سرشند دیگر حلوی شیر سه درم در یک وقیه آب
مرزنجوش حل کنند و سه روز بیاشامند دیگر از شیخ بوزیدان فلفل هر یک سه جزو حلتیت تخم گندنا قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر
کرم دانه هر یک یک جزو مشک [illegible] نیم جزو کوفته بروغن حب صنوبر صغار بمالند و بعسل سرشند دیگر قوی معتدل خایه خروس
خشک کرده نمک سقنقور مساوی کوفته شربتی در صبح دو درم دیگر مقوی تنبه دانه حبة الخضرا مغز حب صنوبر صغار دکبار مغز پسته
تخم بلبون مغز نارجیل حب قلقل مغز گردکان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو کوفته بعسل سرشند
شربتی یک گردکان و اگر مغز نخود خشک یک جزو نعناع و دار فلفل هر یک نیم جزو کوفته بعسل سرشند و زیاده کنند قوی‌تر شود دیگر
زنجبیل دار فلفل هر یک پنج درم تخم انجره شش درم حب قلقل حب الزلم حب الرشاد [illegible] سقنقور و بهمنین هر یک هفت درم
نعناع خشک ثعلب تخم بلبون تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هر یک ده درم شقاقل
پانزده درم کوفته بروغن بادام شیرین بمالیده بعسل سرشند شربتی یک مثقال وقت خواب با آب سرد دوائی که معتدل
المزاج را شاید زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک پنج درم تودری سرخ سپید تخم گندنا تخم بلبون جلغوزه هر یک یک درم کتیرا ده درم
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک سه درم مغز تخم کدو پنج درم مغز بادام شیرین مقشر تخم
خشخاش سفید هر یک شش درم ترنجبین یک من علی الرسم بسرشند شربتی دو درم دواهایی که نفع آن عجیب است

است قضیب گاو جوان خشک کنند دو درم با دو بکوبند و نیم مثقال از آن با زرده تخم مرغ قوی عظیم دهد و بزر بایه شتر خشک
کنند و یک نخود پیش از حاجت بمدت ده ساعت بخورند و خایه گورخر و پیه شتر و پیه خر قوی عظیم دهد دواهایی که اعاده
شهوت منقطع کند مشلط شیح یک درم کوفته بیخته با سه درم تخم خربزه سائیده ده درم مسکه گاو میش و هفت درم شهد
آمیخته بر روز تا سه روز بهمین قدر بخورند دوای که در عسر انزال و بسیاری ادرار که سبب آن زیادتی منی و خون باشد
بعد از فصد و تقلیل غذا و آشامیدن آب غوره و آب انار و سکنجبین بکار آید کافور یک دانگ و نیم بزرقطونا کشنیز خشک گلنار
نیلوفر هر یک سه درم تخم خرفه تخم کاهو هر یک ده درم شربتی سه درم با شیره تخم خرفه و سکنجبین یک هفته متصل بخورند دیگر
که در این علت هر گاه سبب رقت و خامی منی باشد بعد از اجتناب غذا الحوم بریان و قلیه و مطجنه با ادویه حاره استعمال شود تخم سداب
تخم فنجنگشت گلنار مساوی شربتی سه درم با سکنجبین بدهند دیگر در این باب قرص ماما دو درم کوفته با سرکه بخورند دیگر که
در این علت هر گاه سبب ضعف ماسکه باشد بکار آید و هر گاه که سبب حرارت باشد بادویه که در باب تیزی منی مفید است
بعمل آیند و اگر سبب برودت و رطوبت باشد استفراغ بقی متواتر و استعمال حب شبیطرج و حب منتن و حب اصطمیقون کنند و در غذا
اقتصار کنند بلحوم بریان و قلیه خشک دوای که [illegible] انزال کنند و از جماع تعب حاصل نشود بیارند استخوان دم
و بیان قسم بگیرند که هر گاه سگ نر با سگ ماده جفت شود و بند شود در آن حالت دم سگ نر قطع کرده بگیرند و [illegible] از زیر
دفن کنند تا پوست و گوشت بپوسد عقدهای استخوان بماند این عقدها را بخیط بسته در حقوه مجامع ببندد و تماشا کنند دواهای
حابس مجفف منی شونیز مقلو و غیر مقلو تخم سداب تخم شبت تخم فنجنگشت بود نه فرفیون چند قوی دوائی که تقلیل منی
و جماع کند بزر القطونا ده درم بزر الخس بزر البنج هر یک پنج درم صمغ گلنار هر یک دو درم صبح و شام یک لعقه بخورند و این قاطع
النسل دوائی که تقلیل منی و با حرارت توان داد گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو درم اسپغول کشنیز خشک هر یک
سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پنج درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا از حموضات سازند دیگر تخم
کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم با آب عدس پخته دیگر تخم سداب یک درم و نیم تخم کاهو پنج درم شربتی دو درم با سکنجبین
دیگر تخم سداب خشک سه درم بزر البنج مساوی شربتی یک درم با شراب ممزوج با آب سرد بدهند دیگر تخم سداب افیون هر یک
یک درم [illegible] بزر البنج هر یک دو درم گل سرخ گلنار هر یک سه درم شربتی دو درم با آب سرد یا دوغ ترش دوای
که جهت انضاج ورم حار کلیه مفید است نشاسته یک مثقال تخم کتان دو مثقال با دو خوراک کنند دوی که در ورم بارد
کلیه بعد از انضاج او [illegible] تنقیه لازم بکار آید هر شب وقت خواب یکدرم ایارج فیقرا بدهند و شربتی آب گرم در عقب آن جرعه
جرعه بنوشند دوائی که در احتباس ورم [illegible] دوا بسته شود و بول بدشواری آید و در گرده و مجاری بول ثقل [illegible]
آید مفید است مر یک مثقال با سه وقیه آب کرفس یا سکنجبین بزوری ساده بدهند و همچنین یک مثقال تمر هندی با آب کرفس و دو درم
عود صلیب با آب گرم نیز سود دهد و اظفار الطیب دو درم با آب گرم نیز نافع است و همچنین دو درم حب بلسان با آب گرم

وهمچنین یکدرم با یکمثقال پنیرمایه خرگوش با آب نخود و همچنین یکمثقال عاقرقرحا با نخود آب و همچنین یکمثقال زراوند طویل با نخود
آب بیاشامند گرم و اگر شبت را بسوزند و یکدرم خاکستر آن با مایه خرگوش با پنیر بدهد و بابونه و سداب در آب جوشانند و صاف
کنند و با این آب چند روز پیوسته بدهند خون بگشاید **دوای** که در قرحه کلیه جهة پاک کردن ریم زمانیکه تب و حرارت باشد
بکار آید شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین با جلاب یا ماء العسل بدهند و اگر حرارت اصلا نباشد با این تخمها بزرگ بکوبند یا بخته
یا ماء العسل بدهند **دوای** که مثانه را از ریم و خون بسته پاک کند فوفوه فودنج ماء الشعیر حلتیت مساوی حب سازند با ماء الحار
یکمثقال بخورند و مثانه نیز بچکانند **دیگر** که همین کار کند پنیرمایه خرگوش حلتیت احمر هریک یک نخود بود نه خشک دو قو هریک نیم خرد
شربتی یکمثقال در یکوبور سه یار یا چهاریار با سکنجبین و سرکه ترش بدهند **دوای** که در عسر البول که بسبب بستن خون در مثانه
باشد ادرار آرد سرگین کبوتر با سرگین موش یک مثقال با طبیخ شبت بدهند و روغن عقرب بمالند **دیگر** قرص … در …
فی و حقنه نرم بکار آید و در ایام که باد و سیر ران انداخته باشند یکدرم اشق بخندرم تخم خربزه ده درم اسارون … خواه
نطر اسالیون تخم کرفس فوه با درم منخ سنبل هر یک بست درم اشق را با آب کرفس حل کنند و ادویه کوفته بخته با آن بسرشند و حب
سازند و شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** که در عسر البول اطفال مفید است مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه پوست
خربزه خشک کوفته قند قدری در خلکرده بدهند **دیگر** که بنجاست بول بگشاید زعفران با سوده یکشاخ بمجرای قضیب نهند
و سنبش زنده بمجرای سوراخ نیز نفع رساند و اگر مثانه گوسفند کشش بسوزند و بسایند و با شراب شیرین بدهند سود دهد
دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون آن بزیر ناف بچکانند و در انگرمی
سینه بشکافند و بر زهار نهند قوت مثانه را بحرکت آرد و شیاف نمک طبرزد در بول بیارد چرک کرفس گاو میش بر ناف
مالیدن فور البول میراند کافور یا حی در احلیل نهادن مغز تخم … بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن
و قدری آب بر ان پاشیدن و زنان مستقی بودن و ورق طلا بکند انگ خوردن همین عمل دارد **دیگر** دافع حبس البول عام
خواه ریحی خواه حصاتی مجرب حکیم کمال الدین شیرازی بگیرند چند عدد خنفسه که بپارسی خرچسنه سیاه و ترکی بزبان … گویند کرم
سیاه رنگی است که در زیر کلیم ها بهم رسد بنگاله گوبری … و بزبان هند گبروله بضم کاف فارسی و سکون با موحده و فتح
را مهمله و سکون واو و فتح لام و آخرها میگویند برده عقب سر او بردارند رطوبت چربی ظاهر خواهد شد آنرا بکار دو تراشیده
بطریقی که از خشخاش … مثقال بگیرند و فتیله موافق احلیل با این رطوبت چرب آلوده در احلیل فرو برند
و باقی را بر زهار و گوشت ران و اطراف حشفه و خصیه طلا نمایند در لحظه شفا حاصل آید **دیگر** منع نمودن … زده
جهة دفع عسر البول … مجرای بول جهة حبس بول … **دیگر** یکعدد کرم شب تاب …
حاجب … خشک کرده با دوازده مثقال … حلتیت … جهة حبس بول و اخراج
سنگ گرده و مثانه مجرب دانسته اند **دیگر** که بسوزش بول نفع تام دارد درخت مؤثر که بهندی گیله گویند قدری از میان

میان تهی شق کنند و در انجا طرفی وصل نمایند بنحوی که آبی از ان که ترشح کند در ظرف در آید و تمام شب بر آن نه پس هر قدر آب
که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت بدهند **دوای** که در بول الدم که از گذشتن خون … و گشادن دهان عرق باشد بعد از فصد
صافن و استعمال ادویه مدره بارده بکار آید صمغ عربی نیم درم شب یمانی گلنار دم الاخوین هر یک یکدرم کثیرا دو درم شربتی یکدرم تا
یکمثقال با شربت یا آب برگ خرفه **دیگر** تخم خشخاش گل مختوم عصاره لحیة التیس صمغ … با مساوی شربتی دو درم تا سه
درم **دیگر** شاخ گوزن سوخته کثیرا مساوی بکوبند شربتی دو درم با رب غوره **دواهای** که در ریح مثانه بکار آید روغن بید انجیر با ماء
الاصول بخورند و روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان با جند بیدستر و حلتیت و مشک غالیه بمالند و عصاره سداب با مشک
و روغن بمجرای بول بچکانند و حلتیت با روغن سوسن بچکانند و سداب پودنه و شبت با جند بیدستر ضماد کنند و شیاف از تخم
کرفس و انیسون تخم رازیانه و سعتر و فلفل و سکبینج و فانید ساخته در مجری قضیب نهند و معجونهای که در قولنج مذکور شده بکار آید
و از اطعمه و اشربه نفاخه احتراز نمایند **دوای** که جهة درد مثانه مداومت آن جهة تقویت باه عجیب الاثر است جهة بهبود …
درد جگر نیز مفید است خصیه ثعلب را شکافته زراوند مدحرج و فطرون و زیره برو پاشیده خشک کنند یکمثقال او با آب گرم بدهند **دوای**
که در استرخای مثانه و عسر البول که از استرخای باشد بکار آید … سنجرنیا امروسیا فرنجی دوا الکرکم از هر کدام سعد
و کندر و شکوفه اقحوان تنها و باهم از مفردات سود دارد تخم سداب و شکوفه آن در آب سداب پخته ضماد کرده خورند و بمجرای
بول چکانند و بخکنند و تخم آن و زیره و جاوشیر ضماد کردن و طبیخ آن خوردن سود مند است **دواهای** که جهة خلع مثانه مفید
است پوست خربزه خشک یکحفنه با شکر دهند و چینه مرغ سوخته با آب نیم گرم نوشیدن بالخاصیت نافع است چکانیدن و
مالیدن بعانه و مراق روغن سداب و روغن قسط و روغن غار و روغن بادرین و روغن زنبق با جند بیدستر و حلتیت و قنه
و جاوشیر نیز سود مند است و ضماد کردن بادویه گرم و قابض چون سعد و دار چینی و سنبل و بسباسه و بابونه و بیخ و عسل **دواهای**
که جهة وجع مثانه که از سوء مزاج حار باشد نافع است شربت بنفشه شربت خشخاش با شیره خرفه و خیارین و کدو کاهو و کاسنی
و نشش جو با روغن بادام و لعابات با جلاب و آب کدو با سکنجبین و تضمید بصندل و فوفل و آرد جو و عنب الثعلب با آب کاسنی
و تطلیل بروغن کدو و بنفشه و نیلوفر و امثال آن و چکانیدن ادهان بارده و جلوس در آب بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب
دوای که در وجع مثانه بارده سود دارد و مدرات حاره چون بیخ رازیانه و کرفس و پودینه و افسنتین و تخم کرفس و سداب با شربت
دیناری و تضمید و تکمید بچیزهای گرم کنند چون سداب و برنجاسف و شبت و فودنه با جند بیدستر و حلتیت و تدهین … سکنجبین
عسلی با آب نیم گرم خوردن اطریفل صغیر و تریاق و سنجرنیا و ایارج فیقرا منقوع در جلاب و نقل زبیب مالیدن روغن نرگس
و سوسن و بان و زنبق و آب نیم گرم و جلوس در آب طبیخ اکلیل الملک و بابونه و شیح و قیصوم و مرزنجوش **دوای**
که در سلس البول که از گرمی بود نافع است مورد تر یا خشک شب بیابی کند … کلنار بلوط مساوی در شراب شیرین بپزند و صاف
کنند و هر صبح یکوقیه با یکدرم روغن مورد بدهند **دیگر** که در سلس البول سرد سود مند بود شونیز نانخواه کندر فانید کنجد مقشر

مساوی با سیم کوفته هر صبح کف بخورند دوای که درین علت بغایت سود دهد گوشت ریواد بریان کرده این علت دور دو نخست
دور دو زانو زنا یکی چشم را سود دهد خرگوش خشک کرده یکجزو عاقرقرحا تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با یک وقیه
آب سرد مفید است و در آب گوگرد آب دریا نشانیدن نیز موثر است دوای که در علاج بول فی الفراش بکار آید تخم کتان بریان
کرسن خشک بلیلایه کابلی بریان هریک ده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی شش درم اقاقیا فرکنند رشیاف بابنشاه هریک دو درم
کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی شش درم بدهند دیگر زیره کرمانی کندر حب الآس مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم بدهند دیگر
مجرب یک استار تخم شاهسفرم با یکدانه مازوی سبز کوفته بدهند بسیار سود دارد دیگر پوست بالای سنگدانه مرغ شسته در بیاکرده
اگر بکسی دهند که بول در فراش میکند باذن الله سبحانه باز نکند دیگر کر بول فی الفراش را نافع است و هم سلس البول و ادرار منی
ومذی را مجرب است بلوط را با سیم وزن او کند ربار دهن زیتون سرشته بدهند اکثر نماینده دوای که در هزال کلیه مفید است دواهایی
است که بدن را فربه کند و خوردن لبوب با شکر و شلغم با دو درم و ناجیل و فندق و پسته و زرد تخم بهار تخم دجاج و از نانهای شحم کرده کرم
کر شحم منعقد بگردد و دوای ترنجبین بهر این باب مفید است دیگر که در حصاة کلیه و مثانه زمانیکه حرارت مزاج باشد
بعد از تنقیه بدن از ماده حصاة بکار آید مغز تخم کدو مغز تخم خیار بادرنگ هریک یکجزو تخم بازیانه تخم خرفه هریک نیم جزو ازم کوفته
شربتی شش درم با سکنجبین یا گلاب دیگر تخم کرفس دو درم تخم رازیانه سنگ اسفنج انگینه سوخته ساییده هریک شش درم مغز تخم
خیار بادرنگ تخم خرزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم همه را بکوبند و در سیم امیزند شربتی یا شش درم با سکنجبین دیگر که در محرور در ابتدا
حالت حدوث حرارت استعمال آن کرد تخم خرزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یکوقیه سکنجبین
دیگر که مبین علل است در دو تخمین خطاهر دارد مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم با یکوقیه سکنجبین بخورند دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه
ومجرب بول غلیظ است حب القلب حب الصنوبر پوست بیخ کبر هریک ربع جزو تخم کرفس نصف جزو تخم خرزه یکجزو شربتی دو مثقال
دیگر که مبین علل است در پوست بیخ کبر حب القلب حب الغار دو قو فطر اساليون سعد حب المحلب فوه مج بالسویه شربتی دو درم با یکوقیه
آب ترب دیگر که قوی‌تر است در اثر مسطور و بضیفان وفنجوشین نشانیده و ابهل فوه اشق هریک نصف جزو وقردمانا حب الغار
هریک یکجزو مج پوست بیخ کبر هریک دو جزو شربتی یکمثقال با طبیخ شکاعی وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ
دیگر که حصاة کلیه بیرون آرد و هرگاه مزاج سرد باشد مغز تخم خرزه زیره نانخواه سعد تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی
شربتی یکدرم با طبیخ پرسیاوشان دیگر هرگاه که مزاج سرد باشد بکار برند خاکستر کزب خاکستر پوست تخم مرغ که بچه از آن
برآمده باشد حجر الیهود مساوی شربتی یک ملعقه با آب جسک یا شراب کهنه دیگر که در تفتیت سنگ بریزاند حب بلسان حب الیان
حب القلب سنگ اسفنج مغز تخم خرزه مساوی کوفته شربتی یک ملعقه با شراب ممزوج دیگر عاقرقرحا چند بیست زرخون هریک
ربع جزو مغز تخم خیار تخم کرفس انیسون سلیخه سنبل دارچینی حب القلب هریک یکجزو شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب نخود سیاه
دیگر سلیخه دارچینی سنبل هریک چهار درم و تخم کرفس مغز تخم خیار هریک شش درم کوفته شربتی بقدر ترمس با آب خسک

خسک سی روز متوالی خورند سنگ بریزاند و این دارو عجب خاصیتی است و آن است که هرکه این دارو بخورد شیری یابی و کارد
ومنع کفش و هرچه از این باشد باید که با او نباشد و الا فعل دارو مذکور ناقص میشود دیگر که در قسم سنگ بریزد مغز تخم
خرزه نانخواه هندی انگینه سوخته در تو مساوی کوفته شربتی یکدرم با آب ترب یا آب خسک دیگر که مفتت حصاة مثانه کند
اشق فلفل نطرون هریک یکمثقال حب بلسان دو مثقال و جاوشیر یکمثقال شراب یا شیر بسرشند و بقدر نخودی حب کنند در صبح
سه نخود بخورند در حمام یا بعد از حمام و در مدت چهل روز مثانه را پاک کند دیگر که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالخاصیت
اثر میکند خاکستر کژدم حجر الیهود ساییده حجر الاسفنج هریک دو دانگ شربت است با شراب یا با عسل بدهند دیگر ربادخوب
از دو دانگ تا نصف درم با آب نخود سیاه جهت تفتیت حصاة عجیب الفعل است دوا که اخراج سنگ گرده و مثانه
و دفع عسر بول کند تخم گزر یک جزو با یک جزو تخم شلغم در جوف ترب در زیر آتش طبخ دهند و بر آورده بکار برند دیگر حجر الیهود
ساییده انسا بیدن حرقة بول را و با شراب مفید جهت تفتیت حصاة نافع است دوای که سنگ بگدازد خیارشنبر در آب
رازیانه حل کنند و با روغن بادام بدهند دوا جهت تقلیب حصاة زمانی که حرارت بسیار نباشد بکار آید مرزنجوش در آب
جوشانیده صاف نموده روغن بلسان روغن بادرین و نفط سپید داخل نموده بکار برند دوای که حصاة کلیه بریزاند
و تنقیه مجاری بول کند از اخلاط لزجه و مدر بول و حیض و محرک باه است و منی زیاده کند اسارون از یکدرم تا سه درم خورند
دیگر اسارون را با شیر معجون ساخته مابین ورکین ضماد نمایند انعاظ شدید کند دیگر اطریلال یکدرم تنقیه کلیه و تفتیت
حصاة مینماید دواهای مفرده که مفتت حصاة اند قسط بیخ علیق مقل بیخ اسپست پوست بیخ دهمست نخود سیاه حمص
آب او تخم خطمی بشره قراصیا صمغ زعرور حسک بیخ اذخر پوست بیخ خیار عنصل خل عنصل سکنجبین عنصل کرفس جبلی فودنج
افسنتین سلیخه بیخ خیار بری عود بلسان حب بلسان تخم خیار بری خرشف و بیخ اسقولوقندریون پرسیاوشان دو درم
با آب ترب کرفس بیخ شیل عصا الراعی خصوصا رومی زیره بری بیخ نطافلین کمافیطوس جعده بیخ لیمون تخم ترب سعد آب
بری بوره ارمنی پنجدرم با عسل سرشته با آب ترب دوای که جراحتی که از گذشتن سنگ بهم رسد در مجری بعد از فصل بریافند
اقاقیا مغسول سدس جزو گل ارمنی کندر دم الاخوین هریک یکجزو تخم خرزه بوزن کل کوفته با آب لسان الحمل سرشته قرص سازند
و هر صبح یکمثقال با آب لسان الحمل بدهند و بعد از ده ساعت که طعام خورده باشند یکمثقال دیگر بدهند دیگر که جراحت کلیه
و مثانه و مقعد و هر جا که ریم باز دارد کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر مساوی افیون ربع جزو شربتی یکمثقال با آب سماق
دوا که گوشت فزون و ثآلیل از قضیب و خصیه و زهار و مقعد ببرد بوره سوخته خاکستر چوب رز با آب بسایند طلا کنند
و اگر بدین زایل نشود باید ببرند و زنگار و زراج باید پاشید و اگر باز هم زایل نگردد داغ کنند دوا که در ورم
خصیه که بسبب غلبه برودت باشد دواهای مسخن و مقوی جذب خون است و تضمید بحلبه و بزرکتان و مرزنجوش با اکلیل الملک
و بابونه و سبوس گندم با عسل و سفیدی پخته و داروها استحمام بهر این امر مفید است و آبهای گرم خصوص کبریتی انفع

دواء که در دوای صفن بکار آید چنان دواهاست که در اورام خصیه بکار آید و در دوای یارند کور خواهد شد دوای
که در شوسره بکار آید اگر این مرض بسبب فتق صفاق یا ثرب یا امعا باشد دواهای فتق است و اگر بسبب رطوبت
بلغمیه یا ریح بود دواهای آن دواهای استسقای زقی یا طبلی است و اگر بسبب لحم زاید بحسب جلد یا بسبب انخراق شریان یا ورید
بود پس بهتر این است که متعرض معالجه آن نشوند دوائی که صاحبان انبه را بسبب ثقیل بینی که موجب دغدغه
مقعد است نفع دهد نیلوفر خشک دو درم کشنیز خشک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک شش درم گل سرخ بجزو درم
بزر قطونا ده درم شربتی شش درم با نیم وقیه سکر که با آب آمیخته و حقنه کردن بشراب انگوری نیز سود دهد و شیاف نخ
نیز مفید است دوائی که جمیع انواع سیلان حیض را نافع است کافور دو حبه مشک یک دانگ گل مختوم گل ارمنی از هر یکی
شب یمانی مساوی از جمیع دو درم با یک وقیه شراب بورد دیگر زاج کفشگران جفت بلوط کندر افیون مساوی بسایند
و یک درم بخورند دوائی که ادرار حیض کند زمانی که بسبب احتباس غلظ اخلاط یا شربی بدن باشد قوه زلا تخم کرفس افسنتین حرف
خردل شونیز حاشا میر زراوند جلیت پودنه نهری اسارون دو قویج جاوشیر سکبینج اشق جند بید ستر فریون مدا سلیخه
زیره سعد فوه سلیخه دارچینی میعه خشک فستقین افتیمون فطر اسالیون اصل السوس فقاح اذخر سنبل کرفس مشکطرامشیع مرار کوهی
یا بچه حامض یا شیح جمع کنند و بکوبند و بیزند و یکمثقال یا دو مثقال در بار عسل یا طبیخ فوه بدهند حیض بگشاید و طبیخ اهیل یا عسل
و طبیخ پودنه نهری با عسل و پودنه خشک سائیده با عسل و طبیخ مشکطرامشیع با عسل و طبیخ لوبیا سرخ و طبیخ نخود سیاه و طبیخ اشنان
و طبیخ راسن و اشترغاز و طبیخ آن و مرزنجوش با عسل جمیع گشاینده است دیگر مرکب پودنه نهری مشکطرامشیع فوه حلتیت
سکبینج جاوشیر هر یک دو درم ترمس سه درم سداب خشک پنج درم فرخ ابازی شربتی دو درم با طبیخ اهیل و طبیخ لوبیا سرخ
حلبه هر یک یک کف در شش من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند دیگر تخم مرابرسیفند پنج درم تخم
کرفس جبلی هفت درم لوبیا سرخ گاوشیر هر یکی ده درم در دو من آب بپزند تا نیم من آید صاف کنند و یک درم دهم تا یا نیم تا یادر
پنجاه درم از آن حل کرده بخورند دیگر لوبیا سرخ فوه را بپزند در یک سکرجه از آن با نیم سکرجه آب سداب تر بیامیزند
و پنج درم روغن زنبق اضافه نمایند و بدهند دیگر پوست بیخ توت ده درم تخم گزر هشت درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک
پنج درم نانخواه سه درم همه بپزند و ده استار از آن با عسل بدهند دیگر لوبیای سرخ گنجد سیاه نانخواه فوه سلیخه قرفه
هر شب در آب بخیسانند صبح آب آن بخورانند دیگر فوه سلیخه قرفه هر یک شش درم گنجد سیاه نخود سیاه هر یک یکمشت
حلبه یک کف خرما یک رطل نیم بوری بجوشانند صاف کنند و سه وقیه از آن با یک وقیه و نیم آب سداب تر آمیخته بدهند دیگر سلیخه شونیز
هر یک دو مثقال جند بید ستر ابهل هر یک دو درم کوفته بیخته بدهند و چندان عسل که گرفته بسرشند و از صلاح از یکمثقال
تا دو مثقال علو کرده فرو برند و چهل درم عرق بادیان بالای آن بنوشند دیگر آب سداب ده استار بگیرند و یک وقیه روغن
جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن خروع بیامیزند و بنوشند دیگر از مجربات امین الدوله تخم کرفس میوه رازیانه هر یک

هر یک دو مثقال تخم خربزه پنج مثقال نیم کوب کرده در سه رطل آب شب شبانروز بخیسانند پس هر روز یک رطل در صحنه
مسی یا مثقال نوشته با یکمثقال روغن بادام بنوشند دیگر که ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که از حیض پیش پدید
آید دفع کند تخم کرفس یکمثقال بادیان نیم کوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک دو مثقال تخم خبازی نیم کوفته چهار مثقال
حلبه هفت مثقال بجوشانند و بیست مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشانند دیگر که درد رحم بنشاند اول خرمای هندی
در آب بی بجوشانند سفر بنوشانند همین علاج است بر حوزدن یا طبیخ وی حقنه کردن و درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد
کیلنچه طبیخ وی خوردن درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر ماده خر اگر در رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند [illegible] با آب
رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و نهار بنوشانند درد رحم که در وقت مباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی
دود آن برحم رسانیدن درد بنشاند خبازی بجوشانند و با آب وی حقنه رحم نمایند و در روغن نسرین حمول کنند همانند
همان عمل کند دیگر درد رحم را که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته و برابروی نبات
سائیده آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کند و تا سه روز بخورد دیگر درد رحم را
که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو را ریگ بسایند و پنبه بر آن آلوده و گلوله ساخته بر رحم نهند پیش از
وطی این عمل کنند دیگر همین عمل کند نمک با سیکه ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دوائی درد رحم که شدید
باشد و بعد نفاس پدید آید و بدوا دیگر نفع نیابد فوراً ساکن سازد گلنار قدری در آب تر کنند چون قوت او
در آب در آید اندکی از آن بجنین یا سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواهند قدری شکر هم در حل کنند دیگر که از جا
و عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول نقد تا بت فرزند جاوشیر یا بسوسه شربتی دو درم با آب کرفس
یا رازیانه معصور دوائی که بخاجیه تسهیل ولادت کند مقناطیس در دست چپ گرفتن و خاکستر شم خر طلا کردن
و سدبر ران [illegible] بستن و تعلیق [illegible] بر ران و هم اسپ [illegible] دود کردن دیگر که مجرب است پوست خیار شنبر
چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آن با شربتی مذبور بنوشانند یا در جوشانده از
خسک پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم بلیون و ابهل و مشکطرامشیع کل یا بعضی یا شکر یا عسل شیرین کرده حل کرده بدهند
دیگر که بخاجیه مشیمه بیرون آرد زعفران دو درم سائیده با سرشند و مهره سازند و بر ران بندند دیگر که بچه
زنده و مرده بلغزاند طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند شش وقیه با سه آب سداب ترشش وقیه [illegible] شش درم با هم آمیخته بدهند
دیگر که فائده مسطور دارد و دشواری زائیدن آسان کند و اگر حیض بسته باشد بگشاید گنجد در آب تر کنند
و سوده بر قضیب بمالند و جماع کنند [illegible] و اگر قطعه از جگر بگیرند و یکبار و سوده بر ان باشند و بر آتش
بریان کرده زن بخورد بچه [illegible] کافور و زهره گاو حل کرده در گوش حامله چکانند حمل ساقط
شود دیگر که اسقاط کند آنکه نیم درم مریکه درم سداب خشک سه درم جمله کشیر تب است صبح و شام با طبیخ ابهل

بربندد دیگر دارچینی قسط و مامیثا و ابهل هر یک دو درم مویز منقی سه درم دیگر زراوند طویل خطمی تا حب الغار
مرقسط بحری سائیده و عصاره افسنتین مقل قرد ماما مشلط اشیح مساوی کوفته بیخته هر صبح دو مثقال با عسل سرشته بربندد
دیگر که بخوردی مزاج شاید افسنتین و شاهتره چند روز متصل بخورند دوائی که منع آبستنی کند قضیب را بروغن بلسان
یا قطران یا اسفیداج آلوده کردن منع حمل کند شکوفه کرنب و تخم آن کوفته سرشته شوند و بعد از پاکی حیض و پیش از جماع
بعد از آن بخود بردارد خصوص که بقطران یا عصاره پودنه آلوده کرده باشند و سرگین فیل بخود در پیش و دود کردن
همین کار کند فلفل بعد جماع زن بردارد نعناع قبل از جماع فرزجه بردارد چون نفاس که از اول فرزند شده در تمام
بدن بمالند در عمر خود آبستن نشود و خطمیا نانخواه یا میزند دو دست را بدان خضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل نماید
سرگین موش با شهد نیز مانع حمل است و بول شتر و آب که آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن
نشود دوائی که زن را بامر الله سبحانه آبستن گرداند بول فیل آشامیدن و نشاره عاج خورانیدن هر یک عجیب الفعل است
و وزن نشاره عاج ما بین ده درم تعیین کرده اند و جزر بری هم معین حمل است دوای که جهت فساد شهوت ردی زنان حامل
مفید است دانه فلفله ده درم با آتش مثل آن قند یا نبات سائیده آمیخته هر روز سه درم بخورانند دیگر دواهای
این مرض در ادویه معدیه گذشته دوائی رو ادع که ورم حار رود و بیله جسم بعد از فصد باسلیق ارقی و فصد صافن و
تقلیل غذا و آب تعیین طبیع بکار آید عدس مقشر لسان الحمل و عصاره آن عنب الثعلب و برگ عصاره آن اسپغول
و برگ خرفه و عصاره آن و کاسنی و عصا الراعی و طحلب و تره اشنه کدو و تر آورده جو و روغن گل از این همه آنچه حاضر باشد
بکوبند و بروغن گل چرب نموده نیمگرم بر زهار و حوالی آن بنهند و بعصاره لسان الحمل ... با روغن گل نیمگرم بر رحم حقنه
کنند یا پشم پاره بدان تر کرده بخود بردارند و تنطیل و آبزن بروغن گل ... گرم مفید است دوای که جمیع اقسام ورم
رحم را نافع است اسپغول تخم کتان هر دو را بسایند و بشهد آمیخته زن بر دارد دوای که قروح رحم را سود دارد
عسل را در شیر گاو ریزند تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این عمل مکرر کنند تا قیح از جرک تمام پاک شود پس
زراوند با آب مازو و بلیله تر کرده بردارند آنرا مندیل سازند و بر داشتن بازدارند و گلسرخ هر دو کوفته همین عمل کنند دوای که تنگی
قبل را که از افتضاض بکارت یا عسر ولادت بهم رسد و پس ... که شسته شود و ولد ... سپید پیه کرده بر ... باشد
کا ... بسوید بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری ... جهت زهر دار ... سوده در آن مخلوط سازند و ...
بکنند از انشقاق رحم کند دوائی که در بثور و جرب ... رحم مشتمل است اول اسهالات سودا مثل مطبوخ افتیمون و حب
اصطمیقون سزاوار است بعد از آن استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و روغن سوسن و روغن کرانه و مرهم
معمول از مرداسنگ و اقلیمیای طلا و روغن گل کهنه و دیگر مراهم مخففه که در بواسیر مقعد مذکور شده لایق است
دواهای هندیه درین باب دوا ... که قوه باه بفزاید و تسهیل الوجود و مجربست ... گرم

در انگرم تر نموده نگاه دارند و منقشه کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز بقدر ... دیگر
که استحاضه را نافع است تال مکهانه خرما سوت لوده برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله تا چهار ماشه با شکر بیخته با آب ترنج
بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته بردارند چون مفرط بود ببندد دیگر سنگجراحت
نبات هر یک دو دام کوبند و مائین خورد نیم دام کوفته بیخته هر روز یک کف دست بخورند با شیر گاو خام دیگر پشک
بز در آوند گل سوزند و خاکستر آنرا در انبوبه نهاده اندر فم رحم دمند خون ببندد دیگر رال ... مائک با سه ... یک
سپاری بکید و کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند در کیفیت استحاضه و خون ... اسهال بازدارد دیگر جرک بدن
آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند چون ... ببندد دیگر استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد بیخ کهنی بیخ ...
سرخ هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب ترنج بکیفیت بخورند دیگر گوگرد کوبند شکر تری هر یک ده ماشه ... همین قدر بار ...
گاو بلیسانند دوائی که سیلان رطوبت رحم را سود دهد مائین کلان مائین خورد هر یک یک نیم دام پخته کل داده هر یک یک دام
پخته کوفته ... یک نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سفید نیم سیر شاهجهانی شیر بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته ازین
در ... بریزند تا خوب پخته شود پس شکر نیز بریزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعده فرود آوردن از آتش و سرد شدن آمیزند
و نیک در هم زنند و قدر حاجت ببندد دیگر آب رحم جذب کند تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم ماشه اجود با برنگ
بهروزه خشک هر یک یکماشه تنک شهد انقدر که ادویه بدان سرشته شود سرشته پنبه که بدان آغشته بردارند آب کند ...
رحم را سود دارد دوائی که اگر کسی را از رحمش بوی بد آید زائل کند بیارند برگ جامن برگ درخت انبه برگ درخت ...
برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و در آب بسیار بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک
سازند و بسایند و قدری جوز بوا نیز آمیزند و در روغن گاو سرشته بقدر باشد که صبح و شام در فرج بمالند و تا یکماه اگر مداومت
نماید بوی بد تمامه دفع شود و خوشبو شود دیگر که حیض و نفاس بگشاید و ... بیرون آرد ترکشته ... رنگی
کوفته بیخته بروغن گاو بخورانند دیگر بجهت اخراج حیض ... که در شکم یا در خشک شده مانده باشد و باصلاح ...
آنرا نک گویند ... م ارد نخود آرد ... هر یک یکپاو سیر روغن گاو و ... دام شکر سفید ... حلوا ساخته
در ایام حیض یکدام صبح یکدام شام بخورانند دیگر که حیض بگشاید سونف ... برنگ هر یک یکماشه بهروزه ... یکدرم
کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز مر بندد ... خوراک است دوائی که حیض و نفاس بگشاید تخم ... شکر سفید
هر یک یک توله چونه آب ... نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز مر بندد دوای که حیض ...
آید تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل
چار ماشه پوست نیم و زنجبیل را نیم کوب ساخته جوشانند و قند سیاه آمیخته بنوشانند دیگر اجوائن ... نبات
یک کف دست تا چند روز بخوردن زن مر بندد حیض براند کلمه نهم در الفاظ ذلیه ادویه اعضای

تناسل است **درور لفظم** جهت جراحت قضیب و اکله و قروح ساعیه و آن دیگر سایر اعضا و در قطع خون جراحات
و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و مجربات از تالیف صاحب تحفه و از جمله هم اراست سفیداب
قلعی توتیا کرمانی شسته کندر هر یک یک جزو دسی سوخته گلنار شیاف کاوکوبی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب
گل ارمنی هر یک دو جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هر گاه در تخبر گلو ده آن استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مردار سنگ باتش
تکمید سرخ کرده و در سرکه انداخته مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند
نظیر ندارد **درور** جهت قروح خبیثه قضیب و قروح و نواصیر بازو شیاف مامیثا گلنار گلسرخ اقماع الرمان انزروت و صبر
کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته استعمال نمایند و بهبودی که من علاج قروح رطب قضیب و حوالی آن از اثات بیخ و مردار سنگ و صبر
کردم شفا یافت **درور** که جهت جراحت قضیب بکار آید و زود به گرداند **درور** که جراحت قضیب زود به گرداند ختم …
ختنه را باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعد ازین این دارو را بیفشارند و ببندند کات هندی مردار سنگ
بلیله بلیله مرصافی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشانند یا بر خرقه کنیه فرو کنند و بر جراحت یا محل ختنه بپیچند و بعد از
سه روز باز کنند که جراحت بسته باشد و هیچ دارو دیگر حاجت نباشد مجربست **درور** که در جراحت قضیب و بواسیر
زمانیکه مزمن شده باشد بکار آید کندر سرخ خشب بلانی هر یک چهار درم پوست تنک که در میان انار ترش میباشد زراوند
طویل هر یک شش درم کوفته بشراب مثلث قرص سازند و بسایه خشک کنند و وقت حاجت سائیده بپاشند **دیگر** توبال مس
سوخته صبر توتیا … خشب بلانی تخاله مس هر یک سه درم بکوبند و با سرکه بسایند و در آفتاب قرص کنند و بسایه خشک کنند
دیگر که … بلیلا خورده را سود دهد … اب ناد بیده زرنیخ زرد هر یک سیر قیه قرطاس محرق مسی دو درم همه را بسایند
و بعصاره برگ نیلوفر یا سرکه … قرص کنند **دیگر** که در حلقه اسفل … بکار آید … گل ارمنی صبر هر یک ساوی کوفته
بیخته بعد جرب نمودن بروغن گل بپاشند **کلمه دهم** در الفاظ ادویه مختصه ادویه اعضای تناسل است
راهبران مقوی باه و مسخن گرده و مثانه و مفتت حصاة و حافظ جنین بود در ادویه مفرده تحریر یافته **رب**
انگور استعمال آن با ماء الشعیر مفتت حصاة و ادرار بول نماید مخلوط به سنبل رومی هیجان می آرد باه در ملفوظ سیم
گذشته **رب** موافق نسخه که در ادویه مفرده گذشته اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بخورند سوزش بول ساکن
و مثانه را از ریگ کند **روغن اجر** خوردن آن یک مثقال در ادرار بول و تفتیت حصاة و از اعلل مثانه بی مثال
است و استعمال آن بفرزجه در ادرار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد و بکمال در ملفوظ سیم گذشت **روغن**
بادام زرقه آن بحبس بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و خناق رحم نافع است **روغن بادام تلخ** جهت تفتیت
حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن مفید است در ادویه صداعیه مسطور شد **روغن بید انجیر** جهت انقلاب رحم
و حبس بول مفید است در ملفوظ سیوم مذکور گشت **روغن تاتوره** جهت سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پا با آن

بمالند مجرب کسنند تاتوره از پوست پاک کنند و نیم کوفته در شیشه کردن دراز گردن در شیشه … محکم سازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن سوراخ بیرون بر آید
و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بر سه پایه نهند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغنی که بچکد بگیرند
و بکار برند **دیگر** موافق گنج بادآورد تخم تاتوره نیم کوب کرده در آب جوشانیده و چهار سیر از آن آب گرفته با یک سیر روغن
بادام یا روغن گاو … نموده باتش نرم بپزد چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند **دیگر** بستانند گلهای تاتوره اگر سیاه
باشد بهتر والا هر قسم که باشد بگیرند و در سایه خشک نمایند و یک سیر ازین گلهای خشک در یک سیر روغن کنجد یا بادام
داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند **دیگر** تخم تاتوره القدر نیم سیر نیم کوب کرده در پنج سیر شیر بجوشانند
چون بحد بستن جغرات رسد صاف نموده جغرات بندد و بطریق متعارفه مسکه کشیده روغن سازد **روغن جنطیانا**
بادی را که در گرده و زهار و خصیه باشد دور کند و فتق و قیله را مفید است در ادویه مفرده گذشته **روغن حسک**
عسر البول را بغایت مفید است زنجبیل چهار مثقال حسک ده مثقال نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک
و نیم روغن کنجد اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **دیگر** گرفتگی بول بگشاید و قوه باه اضافه کند
روغن کنجد شیر گاو آب حسک کوفته هر یک پنج رطل بغدادی فانید نیم کوب دو رطل و نیم زنجبیل نیم کوب یک رطل در روغن
و آب حسک و شیر گاو بریزند باتش نرم تا آب و شیر برود و روغن بماند بخوردن و طلا کردن شاید **دیگر** از آب
آن و روغن کنجد ترتیب داده باشند طلا نمودن و حقنه کردن و نوشیدن او جهت تقویت باه و درد کمر و گرده و عسر
بول و درد مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و چکانیدن و مالیدن او در احلیل و عانه و کمر جهت حصاة گرده و مثانه موثر
روغن راهبان جهت راهبان تالیف یافته اعاده باه بایر مین کند و در جمیع امراض بارده مجربست و بر تقویت عصب
و درد کمر و حلاده و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار آزموده است و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج
بدثار نشوند فلفل سداب هر یک ربع جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو دو سیر نقش بخور روغن زیتون پنج سیر
بجوشانند تا ثلث و سدس صاف کرده بکار برند **روغن زعفران** بصلابت رحم نافع است **روغن**
زنبق که باد جامع کلی که از برودت بود نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن سداب** …
و خناق … درد کلیه و مثانه و ادرار بول و حیض و تحلیل باد کند در ادویه صداعیه **روغن سوسن** جهت
برودت و خناق رحم سود دارد و گرده و مثانه را که از سرد شده گرم گرداند در ملفوظ سیم تحریر شد +
روغن شونیز بنسخه جالینوس که برای ملک روم ساخته بود ادرار حیض کند و شهوت باه بازدید کند و عجز
ذکر است طلا و بصارت افزاید و شیر زن را تحلیل کند و موی سیاه نماید و موی سر کل بر دیاند در شیر یار … سود مند
باشد و داء الثعلب و داء الحیه زایل سازد و کلف و برص و بهق ببرد اید چون طلا کنند و منع تاکل دندان نماید

وحدة دهن بهم رساند چون چند روز هر روز یکدرم بیاشامند دفع ترین سبیلاه است شونیز آرد کرده با سیاه اسپند درم حلتیت
شکر سرخ پنج درم نوشادر یکدرم همه را نرم کوفته بقدر عدس چکانند و در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند روغن
عقرب که در چکانیدن احلیل و مالیدن بمثانه و بر درشتی بقصد سنگ پاره پاره کرده بریزاند زرد اوند دحرج
جنطیانا سعد پوست بیخ کبر هر یک یکوقیه در یک رطل بغدادی روغن بادام تلخ کنند و شیشه کرده در آفتاب یکهفته نهند
پس صاف کرده ده عقرب زنده همان زمان که صید کرده باشند در آن افکنند و دو هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف
کنند و بکار برند **روغن بلغم** که بیاره مفید است در ادویه معدیه مسطور است **روغن قلقلاد** که در برد کلیتین و اوجاع
بارده مثانه و رحم بکار آید نسخه آن درم در ملفوظ سیم ادویه راسی گذشته **روغن کدو** اگر گرمی وحدة در مثانه و کلیه بود
مسح کردن بآن و خوردن و استعاط بدان مفید است در ادویه صداعیه تحریر یافته **روغن کلکلانج** که از اوانه حصاة ولاغری
طمث و تسخین رحم کند در ملفوظ سیوم **روغن مرزنجوش** مزاج کردن انضمام رحم و حصاة آن را نفع رساند
بعد ازان ملفوظ گذشته **روغن مصطکی** در درد رحم و گرده و مثانه را اسود دارد در ادویه معدیه گذشته **روغن**
مورچه بالای احلیل بمالند قوت مباشرت بیفزاید در کف پا مالیدن هم این عمل میکند مورچه دراز هفت عدد بار وغن
زنبق در شیشه کنند و سروی محکم بسته در سرگین گوسفند یک شبانروز دفن کنند پس صاف کرده بعمل آرند **دیگر** که
مجربست و مداومت آن سبب عظم ذکر مورچه سیاه بزرگ که در گورستان میباشد صد عدد گرفته همچنان در شیشه کنند
و روغن زنبق نیم وقیه بران ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب اسلی گذارند **روغن منبعیه** که درد گرده و مثانه
و رحم را نافع است در ادویه معدیه **روغن باحیل** که باه بیفزاید **روغن بادرین** که در وی آن جهة استرخای
مثانه و سرد کلیه و حمول آن جهة تسخین رحم و تسکین وجع آن نافع است بر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن نرگس**
این روغن را منافع نزدیک است بمنافع روغن یاسمین حرارت او کمتر است از روغن یاسمین گرم در درجه ثانی و تر در درجه
اول باشد و بعضی گویند که معتدل است قسم رحم که منضم شده باشد منفتح سازد و منفعت میدهد اوجاع رحم را
نیز و تحلیل میکند اورام صلبه و بارده را و نفع میرساند عصب را و صداع سوداوی را بگیرند زرده نرگس تر و در شیشه
کنند و روغن کنجد بر سر آن ریزند و چهل روز در آفتاب آویزند و بر دارند **نوع دیگر** فرا گیرند کنجد مقشر و بیارند زرده
نرگس تر و اگر در وی رطوبتی خارجی باشد در سایه از وی دور کنند بعد ازان زرده نرگس تر را در چادر کتان پهن
کنند و در بر هم من زرده نرگس یکمن کنجد مقشر بریزند و چنان کنند که بعضی از نرگس در زیر کنجد میباشد و بعضی بالا و چادر
دیگر بروی اندازند و شب در جای خواب اندازند و روز پهن کنند بهمین قسم مکرر بعمل آرند و اگر قوی تر و خوشبوتر خواهند
برای یکمن کنجد مقشر یک صد طاق نرگس دفعه اولی بیندازند و در دفعه ثانی هشتاد طاقه و در دفعه ثالث سی طاق
و در رابعه بیست طاق و در خامسه ده تا یکهفته تا یکماه کنجد را در میان آن پرورده کرده پس کنجد را بیرون

بیرون آورند و در خیری پهن کنند و در سایه نگهدارند و بگذارند تا ساعت چهل هشتاد روز بران بگذرد و چه رطوبت کنجد تمام
خشک شود چنانچه هیچ رطوبتی در کنجد نماند پس کنجد سائیده مثل روغن بنفشه بادام روغن کشند **روغنی** که در امر باه
عجیب است بگیرند پیه شیر و در روغن زنبق یا در رقی حل کنند و بنهند انگاه مشک بیامیزند و بر قضیب طلا کنند **دیگر** که
نیز عجیب است مشک دانگی بوره ارمنی فلفل هر یک نیم مثقال مغز پنبه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دواها کوفته بیخته
بروغن آمیخته بر قضیب و خصیه بمالند **دیگر** مقوی قضیب مسترخی طلا تخم انجره جند بیدستر حلتیت لبان ذکر هر یک دو درم
لبان را در روغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس هر یک ده درم بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن مخلوط سازند
و در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند **روغنهای هندی** در بیان امراض **روغنی** که بابا رنام دارد و اهل هند
در شان وی نوشته اند هر که فرزند نسخ نماند اگر مرد و زن بمالند با قدری بنوشند و ناس بگیرند فرزندان خوب و دراز
عمر پدید آید در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته **روغنی** که مسمی بحر نست مقوی باه و مجرب میسند دوالهاجه علیه الرحمة
و زعفران درس کپور بیدال دال کهونگچی افیون کوت کچله زهرسنگ پیه جو تری جایپهل [illegible]
دارچینی عاقرقرحا سهاگه تیلیه تالمکهانه تخم اسگند اجوائن بچکان اسپند تخم پیاز مصطکی کلونجی [illegible] دانه
زعفران موصلی سیاه لونگ مشک [illegible] عراقی تخم کنگهی خورد تخم کنگهی کلان [illegible] چلغوزه کنجد سیاه دیودار
[illegible] بیخ [illegible] هر یک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره انگوزه بیخ کبر سفید هر یک دو درم زردی بیضه بت
عدد در روغن کنجد بقدر حاجت داروها کوفته در تیل کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نگهداشته صبح
مثل چوه روغن کشند و بکار برند **دیگر** که بروغن لالایه مشهور است تقویت باه نماید و در معده مسطور شد **دیگر** که معروف
بروغن مالکنگنی خیلی سودمند است در قوت باه و جهة اصلاح اجساد و ارواح بکار آید از تخم مالکنگنی در حرح یاد در قرابه معکوس
روغن بستانند **دیگر** که مالیدن آن ذکر را سخت و قوی گرداند و دراز کند و مجلوق وعی را فایده رساند درس کپور [illegible]
دال کهونگچی افیون هر یک یکدام مالکنگنی تخم دهتوره [illegible] بیخ کبر سفید هر یک دو دام روغن کنجد بقدر حاجت کوفته بیخته
بروغن چرب کرده یک شب نگهدارند صباح در شیشه آتشی انداخته مثل چوه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته
طلای نمایند و بالای آن برگ تنبول بپیچند **دیگر** قوتش بغایت معمول و مجربست هرتال ورقی زرنیخ موصلی سیاه بیربهوتی هر یک
یکدام [illegible] کهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم [illegible] خراطین [illegible] هر یک دو دام [illegible]
پوست بیخ کبر سپید [illegible] سیاه [illegible] گژدم سیاه هر یک [illegible] ماهی
هر یک دو عدد دواهای کوفتنی را کوفته و جانوران را [illegible] کرده
نگاه دارند پس مثل چوه آتشی [illegible] **کلمه یازدهم** در الفاظ [illegible] اعضای تناسل
است **زرعونی** که پشت و گرده را محکم کند [illegible]

دیگر گرمی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم النفع است مشک ترکی نیم مثقال عنبر اشهب ده مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا کل قرفه دارفلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم لبلاب بوزیدان بهمن سرخ و سپید تودری شقاقل لسان العصافیر هر یک پنجدرم تخم کرفس تخم گندر تخم شلغم تخم شبت رازیانه نانخواه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بصل الفار بریان خصیه الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک نر خشک مربی کشمش خرما هر یک ده مثقال قند همچند ادویه عسل مصفی بوزن مجموع طبریوق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال با شیر تازه و شکر هر یک ده درم بخورد و سرد مزاج پنج مثقال با یک کاسه ماءالعسل **دیگر** معتمد علیه جهت تقویت باه و گرده و آلات بول و گرده اعضای رئیسه نافع است و نزدیک بجوارش سقنقور است تخم لبلاب شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گندر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم سرشته شربتی از مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیه الثعلب و زبان وی و قدری خردل کنند و مختار صاحب تحفه همین است لیکن بحسب الاوزان سمرقندی نوشته زنجبیل تخم شلغم تخم رطبه تخم گندر تخم جرجیر گندنا خولنجان بوزیدان جوزبوا دارچینی دارفلفل اسقیل مشوی هر یک سه درم تخم لبلاب شقاقل بهمنین تودرین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنجدرم تخم انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم **دیگر** نسخه مجربه دارفلفل فلفل زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل خولنجان هر یک یکجزو تودری سرخ و سپید بهمن سرخ و سپید بوزیدان لسان العصافیر قسط حلو سعد سنبل هر یک سه جزو کوفته بیخته بعسل معجون نمایند **زرورق** دوائی است که در احلیل و قبل بالتی که بجهت اینکار است سرد هند و آن الت را زراقه و مزرقه گویند **زرورقاتی** که در بول الدم گلوی بکار آید عصاره مورد تر عصاره گل تر عصاره برگ لسان الحمل بالبندی گلنار و شاخ گوزن سوخته و عصاره لحیه التیس بچکانند **زرورقی** که سوزش بول را مفید است لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه صمغ عربی اسفیداج سفیده بیضه شیر دختر با هم ممزوج نموده بچکانند **دیگر** پوست خشخاش نشاسته رب السوس زرورق سازند و اگر قدری افیون و بزرالبنج داخل نمایند نیز رواست **زرورقی** که در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع است سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته شیافها سازند و وقت حاجت قدری از آن بشیر دختر سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بمزرقه مزرق سازند **دیگر** که قرحه و سوزش بول و قرحه مثانه معمول و مجربست صمغ عربی کتیرا اسپید نشاسته اقلیمیای نقره هر یکیک ماشه سفیداب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت نیم توله خوب باریک سائیده و شیافها بسته نگاه دارند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بچکانند **دیگر** که زخم تازه مثانه را زود بامر الله تعالی به کند ... با نشا مومیائی قسم اول جدوار نقش

بنفشه هر یک یک مثقال سرخ همه را سائیده در روغن بنفشه بادام سنگ ساکرده همین قدر شیر دختر داخل کرده بمزرقه سرد هند که برحم رسد مجرب است **دیگر** از شیخ رئیس نافع بقرحه مثانه و قرحه مجاری بول سرنج دو دانگ افیون نیم درم مر یکدرم طباشیر دو درم صمغ عربی تخم خشخاش شاخ گوزن محرق هر یک سه درم اسرب محرق مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شیاف سازند وقت حاجت بشیر یا بروغن مغز تخم خربزه سائیده سرد هند **دیگر** جهت قرحه مثانه منقول از شیخ رحمة الله علیه افیون نصف سدس جزو شادنج غسل هر یک ثلث جزو مر کندر هر یک دو ثلث جزو گل ارمنی گل مختوم قیمولیا شاخ گوزن سوخته هر یک جزوی انزروت یکجزو و نیم مرهم اسفیداج سه جزو همه را بروغن گل و موم سرشته زرورق سازند گاهی یک جزو هم زراوند هم اضافه کنند **زرورقی** که در تقطیر البول بکار آید مومیائی در روغن زنبق گداخته بمجرای بول بچکانند و بمجری در بر دارند و در نگاه داشتن بول صبر نمایند **زرورقی** که در عسر بول که از بستن خون در مثانه بهم رسد بکار آید سرگین کبوتر صحرای یا سرگین موش یا مومیائی در طبیخ شبت یا بول کودکان سائیده بچکانند **زرورقی** که جهت تفتیت حصاة در مثانه که حرارت بسیار نباشد بکار آید مرارة خرگوش سداب جوشانیده صاف نموده روغن بلسان و روغن ناردین و نفط سپید داخل کرده بچکانند **زرورقی** که جراحت که از گذشتن سنگ در مجری بول بهم رسد بعد از فصد برویانید سفیداب قلعی گل مختوم کندر دم الاخوین مساوی افیون عشر یکجزو شیاف سازند وقت حاجت باب لسان الحمل یا گلاب سائیده بمجرای بول چکانند **زرورقی** که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید مشک در روغن بید انجیر یا روغن زنبق حل نموده به مجرای بول چکانند **زرورقی** که در قولنج ریحی مفید است روغن زنبق یکوقیه مشک جند بیدستر هر یکیک مثقال سائیده در هم آمیخته بمجرای قضیب چکانند **دیگر** روغن یاسمین جند بیدستر فرفیون در هم آمیخته بچکانند

کلمه دوازدهم در الفاظ مختصه بجمله ادویه اعضای تناسل است **سفنجینا** جهت تقطیر و عسر بول و سلس البول نافع است و مقوی و مسخن مجرای اوست در بحث معده گذشته **سفوف بزر البنج** وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد افیون قیراطی بزر البنج دانگی تخم کاهو تخم خرفه هر یک یکدرم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بشربت خشخاش بخورند **سفوف بزور** جهت سرقه بول و عسران و قرحه کلیه و مثانه بزر البنج سفید دو درم کتیرا رب السوس نشاسته هر یک سه درم تخم خیار مقشر مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم مغز تخم خربزه سی درم شکر برابر همه شربتی سه درم صبح و شام با شربت بنفشه و جلاب **سفوف ابریشم لولوی** از مخترعات حکیم معتمد الملوک که جهت اکبر شاهنشاه تالیف کرده بود مقوی باه و اعصاب و اعضای تناسل و مفرح و دافع سوداء و مقوی معده و مفید بلغم و مصفی خون است جدوار خطائی زعفران ورق طلا ورق نقره مایه شتر اعرابی هر یک دو دانگ گل مختوم عود قماری خام قرنفل مشک ترکی کهربای شمعی عنبر اشهب هر یک نیم مثقال ورق گل سرخ مروارید ناسفته صندل سفید طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر حب الاس مرجان دری هر یک یک مثقال بادرنجبویه یک مثقال و نیم ابریشم مقرض دو مثقال سفوف سازند و دو درم صبح

باشیر خشت یا عرق گاوزبان بخورند سبب شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان بخورند **سفوف جبالی** که شهوت زنان
حامله را نافع است بجهت نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **سفوف حجر الیهود** جهت تفتیت حصاة و اخراج سنگ حجر الیهود چهار
دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هریک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو مقشر دو درم تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم شکر سفید
پنجدرم سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد حجر الیهود ازیانه
هریک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم بندوانه مغز تخم کدو هریک چهار درم شربتی دو مثقال با سکنجبین **دیگر** که همین عمل دارد
رازیانه کاکنج تخم کرفس هریک یکدرم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار تخم لیمون خار خسک هریک سه درم با سکنجبین
و آب پرسیاوشان در ناشتا این استعمال نمایند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس بزر
فطراسالیون هریک یکدرم صمغ عربی کتیرا هریک یکمثقال حجر الیهود قلت هریک سه درم خسک بی چهار درم مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شیر خشت خسک **دیگر** که همین عمل دارد سیسالیوس
دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک چهار درم و نیم حجر الیهود شش درم
تخم قلت پانزده درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **دیگر** جهت تفتیت و اخراج
حصاة مجرب است خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوزه بر آورده باشد حجر الیهود زرباد ساییده مثل غبار
ساخته با خاکستر ها بیخته آنچه قدر یک ملعقه با شراب خسک یا آب خسک تازه بخورند **دیگر** تالیف ساهر حجر الیهود تخم خسک
حب محلب نخود سیاه اسقولوقندریون بیخ کبر تخم رازیانه تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه برابر کوفته بیخته دو درم با آب ترب یا با آب
کرفس یا با پرسیاوشان در آن جوشانیده باشند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و قرحه را سود دارد در سنگی
که در مجاری بول بود پاره پاره کند ریوند چینی ساییده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت حجر الیهود هریک یکدرم
و نیم کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس هریک دو درم تخم خرفه خشخاش طباشیر هریک سه درم تخم خیارین تخم خربزه تخم
کدو پاک کرده هریک پنجدرم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش ده درم شربت بنفشه و هشت درم آب خیارین
سفوف جنین که جهت بول الدم کلوی مفید است اطفار الطیب را بآب فاقیا کنند ربع مساوی ساییده شربتی یکدانگ و نیم
با آب ببرد **دیگر** جهت عسر انزال که بسبب آن حرارت باشد بطور بزر دو کشنیز خشک یکدرم و نیم اسپغول دو درم تخم خرفه
سه درم و در نسخه کاهو دو درم اضافه شده عوض اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته بهم آمیخته یکدرم ناشتا بخورند **سفوف
شادنج** که بول الدم مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین سنگ کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل فرسی بالسویه کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف قلت** که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ لو
صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم **سفوف کاکنج** که در بول الدم کلوی که بسبب آن جرب باشد بعد فصد باسلیق
و اجتناب از اغذیه غلیظه و شرب بعد ازاستعمال شود و انبوه جعتری یکدانگ ربوند چینی چهار دانگ کهربا و دوج محرق ابسند

بسد عقیق هریک یکدرم کندر گل مختوم گل فرسی نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک یکدرم و نیم جمع بگام که درواست نبی وزنان
جهة فربهی بکار برند و از خرد و میش کوبند دو درم کاکنج هشت عدد همه را بکوبند و نصف آن را با آب لسان الحمل بزنند و نصف
دیگر علیحده و بعد از صبح یکدرم از آنچه سرشته اند بیاشامند در شربت مورد یا شربت غوره یا شربت ریباس و جهة خنثو تخم خیار و خیار
بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو و شیرین کوفته مجموع ربع وزن آن و نصف که سرشته اند با آن ضم کنند وقت خواب دو درم
مورد یا رب به بدهند و اگر حرارت و تب باشد معجون و سفوف بکشکاب بدهند و ابو الحسن میگوید که شنیده ام که کوفته بی
بسوزند تا سیاه شود پس بکوبند و بخورد و از آن با یک جزو گل مختوم و بخور و دم الاخوین کوفته آمیخته شربتی یک درم
درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند **سفوف کهربا** جهة نزف الدم که بسبب آن ضعف یا سحجه باشد
کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک بالسویه شربتی سه درم با یکدانگ افیون و کوفته بیخته با سماق یا شربت آن **سفوف
ماسک البول** جهة کثرت و سلس البول بلا حرقه و جهة کسی که در خواب بول کند نافع است گلنار کندر مازو هریک پنجدرم کشنیز خشک
بریان صمغ عربی گل ارمنی هریک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص **دیگر** جهة
سلس البول کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** ترکیب قوام
صاعد الهندی سعد یکدرم کندر گلنار گلسرخ گل ارمنی هریک دو درم حب الآس خولنجان هریک چهار درم صمغ عربی پنجدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم با جلاب **دیگر** که همین عمل کند حب الآس کشنیز خشک گل ارمنی هریک دو درم کندر پنجدرم صمغ
عربی ده درم شربتی دو درم با جلاب **دیگر** ترکیب نقه الدین جرجی حب الآس سعد کندر گلنار مازو خشک صمغ عربی
سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم **دیگر** جهة تقطیر البول حب محلب سعد قرفه خولنجان راسن خشک وج کهربا هریک
یکدرم بلوط کندر هریک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب کهنه یا مفتح **دیگر** که در علاج سلس البول با رد
بلوط حب محلب سعد خولنجان قرفه وج راسن خشک مساوی سفوف سازند شربتی سه درم جمیع و سه درم شام **دیگر**
سلس البول و آنکه قدرت صبر بر بول ندارد سعد سنبل کندر اسطوخودوس بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم **دیگر** جهة
سلس البول که از گرمی بود و این نادر است کافور پنجدرم گلنار یکدرم صمغ عربی دو درم گل ارمنی کشنیز خشک گلسرخ
هریک پنجدرم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هریک پانزده درم سفوف سازند شربتی دو درم با آب انار ترش **دیگر**
جهة سلس البول حار کشنیز در سرکه پرورده بریان کرده یکدرم کهربا گل ارمنی هلیله سیاه جفت بلوط عدس مقشر هریک دو درم
شربتی سه درم **دیگر** جهة خروج بول بی اراده کندر دو درم حب محلب سه درم بلوط پنجدرم شربتی دو درم **دیگر**
نصف درم سعد سلیخه کندر هریک چهار دانگ هلیله کابلی بلیله آمله هریک برابر روغن بریان کرده هریک یکدرم بلوط در سرکه
انگور خیسانیده و برو داده دو درم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف ماميران** تالیف شارح جهة قروح
کلیه و مجاری مثانه که با وجع و سحج و خروج اجزای لحمیه کلیه و عسر ان باشد عجیب النفع است و نیز شارح گفته از این سفوف منافع

جلیله وقت تجربه مشاهده میشود مامیران چینی ریوند چینی هر یک یکمثقال گلنار صمغ عربی افیون هر یک دو مثقال تخم خرفه پنج
مثقال کنجد سپید شش مثقال زرشک منقی هفت مثقال طباشیر کهربا زرد مغز تخم خیار هر یک دو مثقال شکر طبرزد
بیست مثقال کوفته بیخته سه درم صبح با مثلث ممزوج ده درم و دو درم شب با آب خالص بدهند **سفوف مجوع** که در
قرحه کلیه بکار آید سده کهربا ریوند چینی گل ارمنی گل قبرسی قیمولیا حب قلت جلغوزه تخم کرفس هر یک یکدرم گلسرخ طباشیر
آهو سنجد گرد عدس کاکنج برگ سماق ثبت کنار پست سیب پست بوزیدان تودری تخم خشخاش سپید تخم خشخاش
سیاه بزر البنج پوست لفاح هر یک یکدرم و نیم تخم خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم فنجنکشت هر یک دو درم دانه
مویز خراسانی هر یک سه درم کوفته شربتی هر صبح سه درم با قدری شیر خر بدهند و شام دو درم با آب سرد این سفوف
آن وقت باید داد که جراحت خوب شود و ریم باز ایستد **سفوف مدر** که ادرار و اکثار بول کند و مجاری بول را از ماده حصات
پاک کند دو قو ربع جزو تخم خربزه تخم کرفس هر یک دو جزو شکر سپید نصف جمیع سفوف سازند شربتی دو مثقال پیش از
طعام هر ساعة **دیگر** تخم رازیانه دو درم دو قو سه درم حب قلت ابگینه سوخته هر یک هفت درم اسقولوقندریون
مغز تخم خربزه هر یک ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم اگر حرارة باشد با سکنجبین و اگر برودة باشد
با ماء الاصول بدهند **دیگر** که بول براند و حرقه بول را نافع است بزر البنج دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش
نشاسته کتیرا رب السوس هر یک سه درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش **دیگر** که بول براند و حرقه
مجاری بول را نافع است و معمول و مجرب والد ماجد است ریوند خطائی نیم مثقال مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
خرفه مقشر تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا اسپید نشاسته گل ارمنی هر یک یکمثقال کوفته بیخته هر روز دو درم در شربت بنفشه
حل کرده بنوشند **سفوف مدر رمل** از مختار ابن جبل مغز تخم خربزه تخم خیاری تخم کرفس رازیانه هر یک یک جزو
مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان دو قو قفاح اذخر نانخواه برگ سداب فلفل گل سرخ سعد هر یک
نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم یا کم از آن بجوشانده پرسیاوشان بدهند **سفوف مروارید** استعمال
او بجوامل جهت جنین حفظ نافع است در طوط دوم ادویه راسی گذشته **سفوفی** که درد گرده را مفید است قسط سنبل
حماما فوه ماها تخم کرفس اجزا مساوی بکوبند بکار برند با شراب **سفوفی** درم گرده صمغ عربی نشاسته خشخاش
سپید هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هر یک ده درم تخم کاکنج بهدانه مجموع
کوفته بیخته با لعاب بهیدانه بیامیزند و هر بامداد دو درم تا سه درم با شربت خشخاش و آب گرم بدهند **سفوف** که درم گرده را زنشانه
نافع است تخم خطمی تخم خباری پرسیاوشان هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم تخم خربزه تخم کدو تخم خیارین هر یک پنجدرم
همه را باریک سازند شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشه **سفوف** جهت قرحه کلیه و مثانه گل مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز جلغوزه تخم خشخاش

خشخاش بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با مفتح **سفوفی** جهت قرحه و مثانه مومیای کانی دو دانگ دم
الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکدرم
و نیم با شربت خشخاش **سفوف** جهت قرحه کلیه و مثانه و جرب و جمیع امراض مسطور ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار
افیون کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه هفت درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هر یک ده درم
کنجد سپید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با مفتح با طلا صبح دو درم شام
با آب سرد **دیگر** که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ و قی بکار آید رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم
خشخاش سفید بزر البنج سفید هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم خرفه ده درم
کوفته بیخته بزر قطونا ده درم اضافه کنند شربتی هر صبح سه درم با سه درم آب شاهتره جوشانیده و هفت سپستان انجیر
و پانزده سپستان آب شیرین **دیگر** ریوند چینی مامیران هر یک یکدرم طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم
تخم خرفه مقشر سه درم زرشک منقی هفت درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیارین هر یک ده درم کنجد سفید بریان پانزده درم
شکر طبرزد بیست درم شربتی سه درم تا پنجدرم با لعاب بزر قطونا صبح دو درم شام با آب سرد بخورند در قضیب زنان
و حوالی آن و گرده ورم روغن گل گرم کرده بمالند و بر سر و زیر کمام بهوند و در میان آب نشیند و ابو الحسن میگوید که مرد را
این علت پدید آمد و رنجی صعب کشید او را فرمودم تا قدری آب گوگرد را خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد **سفوف**
که ریم از کلیه پاک نماید نشاسته گل ارمنی هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کتان هر یک سه درم تخم خشخاش
چهار درم شربتی دو درم **دیگر** زمانی که تب نباشد بکار آید فطراسالیون تخم کرفس انیسون فو اسارون خسک مغز
تخم خیار مغز تخم بادرنگ بالسویه سفوف سازند شربتی یکدرم با ماء العسل دهند **دیگر** که در آن وقت بکار آید تخم کرفس تخم
رازیانه انیسون زوفای خشک فطراسالیون هر یک دو درم کندر سه درم شربتی دو درم با بیست درم ماء العسل و اگر با خون
و ریم آمدن درد بسیار باشد بزر البنج و قشور لفاح و بیخ لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند **سفوفی** که بوس در
قروح کلیه و مثانه استعمال میگردد و از سایر ادویه بدان مستغنی بود دار چینی یکدرم کمافیطوس هر یک چهار درم
اسارون فلفل سپید هر یک شش درم قند با مفتح بدهند **سفوفی** رویاننده طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا
سه کهربا شاخ گوزن سوخته هر یک یکدرم گل مختوم گل قبرسی گل قیمولیا مغسول هر یک دو درم تخم بارتنگ سه درم شربتی
یکدرم و نیم با شربت خشخاش یا رب سیب **دیگر** ریوند تخم کرفس انیسون زوفای خشک دم الاخوین کهربا هر یک یکدرم
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم کتیرا نشاسته صمغ الو تخم خرفه مقشر طباشیر هر یک دو درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه
هر یک پنجدرم کوفته شربتی سه درم با شربت ریباس **سفوفی** که بعد از انفجار ریم کاه ریم باز ایستد جهت گشادن بکار
آید رازیانه انیسون هر یک یکدرم تخم خرشف راسن خشک هر یک یکدرم و نیم تخم هلیون تخم کرفس هر یک دو درم فطراسالیون

سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام **سفوف نزف الدم** که از کلیه و مثانه و رحم و مقعده بود حبس کند کهربا گل ارمنی
گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزو افیون ربع جزو شربتی یکمثقال **سفوف** که بول الدم و حرقت بول و حرقه گرم را نافع است
کهربا دو درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه درم تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک یکدرم قند سفید بجمله شربتی یکدرم **سفوفی**
جهة حرقة بول و عسر آن مغز بادام شیرین مقشر تخم رازیانه رب السوس هر یک دو درم صمغ انگوکتیرا حب قلت هر یک سه درم تخم
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
جهة حرقة بول مزمن که با چرک باشد و با تقطیر بول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهة قروح منی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض
هندکوره چند مرتبه به تجربه رسیده و بسیار موثر افتاده کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بوداده کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بوداده
پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام استعمال این سفوف از آب اجتناب نمایند **سفوفی** جهة تقطیر بول هلیله کابلی
بلیله املج خفی بریان هر یک هفت درم بلوط کشنیز ناز در سرکه خیسانیده بریان کرده آس خشک هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب اطریلان **دیگر** قشور رمان بلوط با جفت بلوط سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام بدهند
سفوفی که تفتت حصاة کند و هیچ نحوست ندارد و جهة محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است صمغ انگوکتیرا تخم کاسنی هر یک نیم جزو
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با لیمو و سکنجبین **دیگر** مغز تخم خربزه البکینه سوخته حب قلت مساوی
کوفته بیخته بقدر کفایه بقدر نخود سیاه بدهند **دیگر** قوتیر ذرق الحمام ذرق الدیک برابر سائیده با شراب یا انگرم دهند
دیگر که حکیم علی در شرح معرو است جهة حصاة از مجربات نوشته ذرق الحمام احمر دو درم دار چینی سه درم کوفته بیخته بخورند
همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه دهند و سفوف از ذرق آن کنند که تفتت حصاه می کند **سفوف** که ذیابیطس را نافع
است صندل سفید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک یکدرم
کوفته بیخته شربتی سه درم با بعضی اشیا که جامع قبض و تطفیه باشد **دیگر** جهة قئ و اسراف جوز السرو مازو پوست انار
جفت بلوط آرد باقلا بالسویه سفوف سازند **سفوف** سعد سنبل هر یک یکدرم تخم گندر تخم شلغم هر یک دو درم تخم رازیانه
شاه بلوط هر یک چهار درم مجموع کوفته بیخته با یکبار آمیزند و در وقت حاجت قدر سه درم با سه جلابی از نبات سفید ده درم
با آب رازیانه یا آب کرفس افشانده و تناول نمایند **دیگر** کابخ مصطکی قضیب گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست
بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه مهدی زرد تخم کرفس هر یک شش درم شیح اعرابی سه وقیه افیسون نیز جل سمار کرطل کوفته بیخته
با آب علیق و آب یاسمین و آب حمق تر کنند و در سایه خشک کنند همین قسم سه تسقیه دهند و هر روز سه درم بعرق گاوزبان
و شکر یا آب ریحان اترجی و شکر بخورند **سفوفی** که باه را بیفزاید و مضرت جماع دفع کند زعفران نیم ماشه عنبر اشهب نیم ماشه
قرنفل مصطکی هر یک شش ماشه عود غرقی بهمن سفید ماشه جوز بوا خصیة الثعلب هر یک یکتوله دار چینی سه توله مغز بادام شش توله مویز
منقی دوازده توله نبات سفید بست و دو توله **سفوفی** که منی افزاید و شیر زیاده کند تخم شلغم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز

پیاز آرد جو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند
سفوفی که سیلان منی را که از ضعف قوت ماسکه باشد نافع است اقاقیا ربع جزو گل ارمنی گلنار هر یک نیم جزو کشنیز خشک
عدس مقشر تخم کاهو هر یک یک جزو شربت آسن بدهند **سفوفی** که جهة قروح منی و مذی و ودی مفید است تخم سداب
تخم فنجنگشت گلنار مساوی کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بدهند **سفوف** که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع
است خرمیان یکدرم افسنتین بزر البنج سیلا زیره هر یک دو درم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد هر یک سه درم تخم خرفه
چهار درم گلنار کلسنج هر یک پنجدرم کوفته بیخته هم چند جمله قند بیخته هر صباح پنجدرم تا هفت درم خورند و اگر هلیله کابلی و بلیله املج
هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیز مرده است **دیگر** که قطع سیلان منی نماید و غیرت
و انزال را نافع باشد گلنار کلسنج هر یک یکدرم و نیم تخم فنجنگشت بیخ سوسن هر یک دو درم تخم سداب شش درم کوفته بیخته دو درم تا سه
در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند **دیگر** که قروح منی و مذی مجرب است اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار
چهار درم کلسنج تخم سداب تخم فنجنگشت هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** که در روز منی و شیر را قطع کند
تخم بادنجان حب القلقل هر یک ده درم اهلیل سداب خشک هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف**
که غیرت انزال را دفع کند طباشیر خشخاش افیسون کندر هر یک یکدرم جوز السرو سه درم شربتی دو درم با شیر بیخ خشخاش
سفوفی جهة غیرت انزال که بسبب حرارت باشد نظیر ندارد کشنیز خشک یکدرم و نیم بزر قطونا دو درم تخم خرفه سه درم
کوفته شربتی یکمثقال سفوف سازند **سفوفی** که قطع احتلام کند کشنیز خشک قند بالسویه کوفته بیخته دو درم بخورند **دیگر**
که قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند شهدانج تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنگشت هر یک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم
با شیره تخم خرفه **دیگر** تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنگشت بالسویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس **دیگر** تخم کاهو بزر البنج
تخم خیار تخم کاسنی بزر قطونا کشنیز خشک نیلوفر خشک همه را سوای بزر قطونا کوفته بیخته و بزر قطونا نابیخته سفوف سازند
سفوف که ابنه زایل سازد کشنیز خشک دو درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کاسنج پنجدرم اسپغول
ده درم غیر از اسپغول همه را بکوبند و جمله با هم آمیزند سه درم بسه که ممزوج یا آب که قدری گوقیه بود بخورند و از سه بگریزند
دارند آب سرد کافی است **سفوف** که جهة نزف خون باز دارد خواه از رحم یا از بول یا از بینی یا از بکارت یا از شکم
یا از قی یا از ماسوریا از رعاف کهربا سحوق دو دانگ ماميران چینی دو ثلث درم ریوند چینی یکدرم عصاره لحیة التیس
هر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته با هر یک بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام هم چنین دو نرگس عشا کند
سفوف مغول از جیره خوان کمون نزف رحم و مقعده باز دارد و کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده چند بیشتر وقتی
سوخته کهربا بالسویه هر یک دو درم مازو نیم سوخته بلوط بریان قرنفل گلنار هر یک پنجدرم شربتی دو درم با آب **سفوف**
که نزف را منقطع گرداند دو درم طین مختوم کتیرا مازو گل ارمنی صمغ عربی بریان کرده اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک شش درم

بمجموع مذکور و منخول نموده باکمند بیامیزند و هر بامداد یک مثقال از آن بخورند ده درم از آب سماق یا آب بقلة الحمقا یا آب
عصا الراعی هر کدام که باشد افشانند و بخورند **دیگر** که باد را از رحم ببرد و زبان آتشین را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد
بزر و تخم بادیان هر یک یکدرم دیگر مروارید عاقرقرحا هر یک ده درم زرنباد و درونج تخم کرفس و تخم جزر بوا دار فلفل دارچینی
خولنجان هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک پنجدرم شکر هم چند همه شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که زنان حامله زنانی که در
معده و روده ایشان نفخ باشد بخورند زیره کرمانی [illegible] سعتر هر یک [illegible] بخورند [illegible] دو درم آن قند سیاه
داخل کنند شربتی از مثقال تا سه مثقال **سفوفات** [illegible] درین ابواب **سفوفی** که متعارف بسفوف قلمی گشته
است و همیشه معمول و مجرب به جریان منی سوزاک جدید و قدیم را فایده بسیار بخشد ست گلو ست سلاجیت الایچی خورد بکهمان بید
موسلی تال مکهانه قلمی کشته مسلوچن هر یک یکدام مصری را برابر همه کوفته بخته هر روز نهار تا یکتوله بدهند **دیگر** که جهت جریان
منی مخترع [illegible] والد مرحوم و بسفوف مبارک موسوم بیج بند سیاه تخم بهل هر یک سه دام گوکهرو تال مکهانه اندرجو شیرین
هر یک شش دام [illegible] بست و چهار دام کوفته بخته با هم چند شکر تری آمیخته هر روز یکتوله با آب [illegible] **سفوفی** که جریان
منی را دفع و قوة باه را نافع است تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونج تخم انگلی موچرس پوست بیخ اونت کتاره تل
بیج سرخ بیج بند سیاه بهیلی [illegible] سانهی گرس تخم کاهو [illegible] ستاور هر یک یکدام سنگهاره [illegible] دام سیر باله دو دام
شکر تری برابر همه سفوف سازند قدر خوراک یکدام با شیر تازه یا آب تازه که باذن الله سبحانه اگر جریان منی ده ساله باشد
دفع کند بیج بند موصلی سیاه و سفید تال مکهانه [illegible] چهال سنبل چهال [illegible] گوند سنبل تخم انگلی بسوره [illegible]
بهیلی بیخ مید [illegible] هر یک یکدام بهیلی پهول گوکهرو [illegible] کوفته بخته با موزون شکر تری آمیخته صبح [illegible] کف دست
شیر خورند [illegible] **سفوف** جهت بند کشاد چهال [illegible] چهال مولسری چهال گولر گوند سنبل [illegible]
گوند ببول گوند [illegible] برابر کوفته بخته قدر خوراک [illegible] دو دام **سفوفی** که جهت سوزاک قدیم
و جریان [illegible] در مجربات والد ماجد مسطور است سلاجیت ست گلو [illegible] تازه الایچی کلان کته سفید شوره [illegible]
همه برابر کوفته بخته یکماشه با آب بیخ کیله دهند **دیگر** درین باب منقول از والد غفران مآب شوره [illegible] بکهمان بید
دانه الایچی خورد ست سلاجیت [illegible] تخم خیارین هر یک با دو دام نبات سفید [illegible] دو دام کوفته بخته یکدام تا [illegible] بخورند
دیگر جهت سیلان منی و سوزاک الایچی خورد دو ماشه [illegible] سنگ بلیه که از قسم سنگ متعارف است هر یک شش ماشه
گوکهرو دوازده ماشه [illegible] شکر [illegible] دو ماشه [illegible] با شیر یا لسی بخورانند **دیگر** ست سلاجیت بکهمان بید
دانه الایچی خورد [illegible] هر یک [illegible] برگ درخت انبه گوکهرو هر یک دوازده ماشه مصری بسه وزن ادویه کوفته بخته یکتوله
بدهند **دیگر** ست صلاجیت ست گلو دانه الایچی خورد هر یک یکدام مصری بسه وزن ادویه قدر خوراک دو نیم ماشه **سفوف**
که سوزاک کهنه را نفع دارد کبابه چینی یکدام [illegible] قلمی کشته یکدام [illegible] باریک بسایند و بهمچند نبات آمیزند و قدر نیم دام

نیم دام یعنی هفت ماشه با دو درم [illegible] آمیخته صباح بخورند و از بادی و بریان پرهیزند **سفوف** دیگر که جهت سوزاک و سیلان
چرک مجرب است و تخلف نمیکند در اکثر شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک یکدام بخته [illegible] یکماشه باریک کرده شش حصه
کنند و تا شش روز همراه آب یکحصه صبح و یکحصه شام بخورند و روز چهارم آبی که برنج سرخ [illegible] اسپغول گویند قدر دو
دام در آن تر کرده بنوشند و در پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین ایام [illegible] روز دیگر [illegible] نمک ترشی
نمایند عجیب الاثر است **سفوف** جهت ادرار و تفتیح مجاری بول و دفع [illegible] جواکهار [illegible] سنبل [illegible] چهارده ماشه
نبات بهمچند همه را سائیده سه حصه نموده صبح و دو پهر و شام دهند **دیگر** جهت ادرار بول بسته مجرب است شوره قلمی [illegible]
هر یک نیم دام بخته [illegible] کرده با آب [illegible] بدهند [illegible] که اکبر بادشاه را بول بسته بود و هیچ دوا [illegible] آخر
حکیم مصری [illegible] توله شوره در آب حل کرده داده که بفاصله دو گهری دو توله دیگر داد شفا یافت **سفوف** که باه را زیاده کند
و منی را افزاید و غلیظ کند [illegible] هر یک بوزن یک [illegible] باریک ساییده
چهارده حصه ساخته هر روز یکحصه [illegible] نبات [illegible] حل کرده بنوشند
دیگر متضمن فوائد [illegible] تال مکهانه دال [illegible] بکهمان بید برابر کوفته بخته با شکر تری
بهمچند آمیخته هر روز [illegible] **سکنجبین بزوری** [illegible] **سکنجبین بزوری** [illegible] **دیگر** که مدر بول است
در ادویه معدیه **سکنجبین بزوری حار** [illegible] **سکنجبین بزوری بارد** [illegible] در ادویه معدیه **سکنجبین بزوری**
معتدل که ادرار نماید **سکنجبین جامعه** [illegible] در ادویه کبدیه **سکنجبین** [illegible] گرده و مثانه را [illegible]
و حصات [illegible] غلیظ [illegible] تخم کرفس انیسون [illegible] اسارون [illegible]
عنصل مشوی [illegible] در سرکه [illegible] صاف کنند [illegible] عسل [illegible] بقوام آرند شربتی [illegible] درم
دیگر که [illegible] سکنجبین [illegible] بیخ عنصل فطراسالیون [illegible] بیخ
کرفس هر یک [illegible] پوست ترب [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] **کلمه سیزدهم** در نفاخ
[illegible] **شربت آلوبالو** که ادرار بول و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند آلوبالو [illegible] در ده رطل
آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند [illegible] صاف نموده [illegible] نبات سفید بقوام آرند [illegible] توله و زیاده
هم توان داد **شربت بزوری** [illegible] **شربت ابریشم** که باه را قوت دهد [illegible]
در ادویه قلبیه تحریر یافته **دیگر** باه را زیاده کند [illegible]
[illegible] ابریشم پنجاه درم [illegible]
[illegible] بقوام آرند و خولنجان [illegible] زعفران یکدرم [illegible] اضافه نمایند شربتی چهار درم **دیگر**

مقوی باه و دل و مفرح و مسطار و رامک و سمن بادرنجبویه ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب عود سنکسار پوست ترنج سنبل الطیب
مصطکی قرنفل جبل بسباسه درونج هریک یک مثقال صندل سپید سنکسار دو مثقال عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین یا صفهانی آب
امرود آب انار شیرین هریک پنج دام عسل مصفی یا دو سیر شاهجهانی ابریشم جهت گرم مزاجان سپید و جهت سرد مزاجان سرخ باریک
شفاف نبات قند سفید هریک نیم سیر شاهجهانی نخستین ابریشم را با گلاب و آب میوه ها و عرقها و آب باران بجوشانند تا بوزن آب
میوه ها آید پس ابریشم بیرون آرند و نیک بفشارند و در آن نبات و قند بگدازند و اوراق نقره و طلا در ظرفی علیحده با عسل حل کنند
و مشک با قند بسایند و چون شربت نزدیک به قوام رسد باقی ادویه داخل کرده در ظرف چینی یا نقره یا طلا یا ظرفی دیگر پاکیزه
که در آن اندک عسل مالیده باشند و به عود و گشنه مبخر کرده باشند جمع دارند و هنگام حاجت شربتی ده مثقال در گلاب و عرق بید مشک و عرق
گاوزبان حل کرده بنوشند **شربت ابریشم لولوی** آب پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرنفل دانه الایچی بسباسه درونج هریک
نیم دام مروارید مشک ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب هریک یک توله عود صندل سپید سوده دو دو سیر شاهجهانی عسل مصفی نیم سیر ابریشم
خام باریک شفاف سرخ یا سپید یک سیر قند و نبات هریک نیم سیر عرق گاوزبان عرق بید مشک دو دو دام گلاب پنج دام اگر
عرق گاوزبان نباشد گاوزبان پنج مثقال سیب شیرین امرود آب انار شیرین دو دو سیر شاهجهانی و دیگر همه فواکه بهم رسد
پس هر چهار فواکه بهم رسد بطریق شربت سابق سازند **شربت اذخر** که ادرار بول کند و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه
کند بیخ اذخر دو توله فقاح اذخر چهار توله نبات سفید یک رطل شربت سازند **شراب افسنتین** که مدر حیض و بول است در ادویه کبدیه
گذشته **شربت انجیر** که درم بار و کلیه را نفع دهد و مقوی باه بود در ادویه امراض معا گذشته **شربت برگ تنبول** مقوی
باه و دل و مفرح و بی بدل است برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک ببرند با قند در آب بجوشانند تا قوه برگ در آب آید گلاب
گردد بقوام آرند آنگاه قدری زعفران بگلاب سوده بسایند و قرنفل و دارچینی سوده در آن بیفزایند و فرود گیرند هر چند کهنه شود قوی تر گردد **شربت بزور**
مدر بول و حیض کند و ریزاننده سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز و تبهای کهنه کند پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب مقشر گاوزبان هریک سه مثقال تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب قرطم هریک پنج مثقال
آنچه باید کوفت نیم کوفته جمله را یک شبانروز در پنج رطل آب ترنمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند
و قند سپید بهمین اضافه کرده بقوام آرند شربتی نیم وقیه **شربت بزوری سرد** که بول براند در ادویه کبدیه گذشته **شربت بنفشه**
که مدر مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت خشک** جهت نفث الدم و عسر بول نفع دارد و باه را بیفزاید
خشک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس هر یک رطل از آن عصاره دو وقیه عسل دو رطل قند آمیزند
و بقوام آرند و اگر خشک بود سه وقیه از خشک یک رطل قند و باید که آن را نیم کوب کرده
یک شبانروز در آب ترنمایند و باتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شربت خصیة الثعلب** نافع
و مقوی باه یک سیر آب را بسیار بجوشانند بعد از آن دو توله خصیة الثعلب و ترنجبین نبات کوفته بیخته اندک اندک

نبات ... باشند و التقاط میکرده باشند تا خوب حل گردد و اگر اندکی نشاسته اضافه کنند آن را فالوده خصیة الثعلب خوانند
شراب دارچینی باه را و اعضای رئیسه را قوت دهد و نسیان و مرض بلغمی و سوداوی را نافع است و پیران را موافق بود مشک نیم
مثقال عنبر یک مثقال زعفران دو مثقال عود خام بسباسه دواله هریک سه درم دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه جوزبوا خولنجان
هریک پنج درم گلاب نیم من سیب صفهانی ده من سیب شیرین سه من آب خالص ده من آب انگور صد من سیب را در آب انگور بجوشانند
تا مهرا شود پس بیرون کشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته در کیسه کنند و وقت جوشانیدن
کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست بمالند تا شیره را باز دهد و چون شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شراب دوقو که ادرار بول و طمث نماید و وجع رحم دفع کند اما نافع آید در ادویه صدریه **شربت دینار** که مدر است در ادویه
کبدیه **شراب راسن** که ادرار و تقویت باه و دفع قرع و تقویت معده کند و حرارت غریزی افزاید معطی بدن و موفور نمودن دم و مخفف
بدن و معتدل طبع و منقی فضول ردیه و مصفی حواس بود در ادویه صدریه **شراب ریباج** که مدر بول و باد و با وجود آن قطع باد
سالها را جام نماید در ادویه صدریه **شربت زعرور** نافع تقطیر بول در ادویه معا **شراب فت** که نافع است باد و جاع
جسم **شراب زوفا** که مدر بول و طمث بود در ادویه صدریه **شراب سنبل** که عسر بول مفید است در ادویه معدیه گذشته
شربت شبت که در عسر بول که بسبب خشکی باشد در مثانه باشد بکار آید شب یمانی دو درم در سرکه یک شبانروز بخیسانند و صاف
کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند **شراب عسل** بدرد گرده مفید است و ادرار بول کند در معده **شراب عنبی** باه را
زیاده کند و شهوت را مدد دهد بگیرند عصیر انگور دو درخم کرده من ده استار دارو ها کوفته در خرقه بسته در آن افگنند و بگذارند تا بجوشد و
شراب شود و دارو ها این است تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ و سفید بلبوس اعصاب فرحب القلقل برابری تخم گندنا جمله برابر در چنین
روزی جمره را بخیسانند و بیفشارند و چون شراب برسد جمره را از وی برآرند و شراب نگاهدارند **شراب عنصل** نافع نفث الدم و ادرار
میکند بول را و حیض را در ملفوظ سوم در ادویه براس گذشته **شربت عود** که مقوی باه و کلیه است در ملفوظ دوم در ادویه براس
گذشته **شراب فنجنوش** سرعت انزال را نافع است زعفران مر شب یمانی هریک یکدرم سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک
کندر سعتر سعد هریک ده درم حب الحدید سی مثقال آب انگور خام شش رطل بجوشانند تا بثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند
شراب قطران مفید است بوجع رحم در ادویه صدریه گذشته **شربت کاکنج** جهت قرحه مثانه و سوزاک افیون تخم
کرفس دو درم بزر البنج بنفشه گاوزبان پنج پنج درم خار خسک هفت درم کاکنج ده درم تخم خیارین درم قند نیم سیر
بطریق معلوم بقوام آرند **شربت گندر** باه را قوت دهد و درد پشت را نافع باشد زردک شسته پاکیزه ده من
ببینند در درم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بر آن ریخته سر دیگ را بگل حکمت تا خمیر محکم سازند چنانچه بخار
بر نیاید و باتش نرم بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ را بگشایند و نیک بمالند و آب او بستانند و صاف
نمایند و هم چندان عسل آمیزند و زعفران نیم درم سنبل قرنفل خولنجان دارچینی هریک یکدرم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده

بیندازند و هر لحظه بدست بمالند و در شیشه بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری
نیز می آمیزند و با شهد طبخ میدهند و درین صورت شراب گذر گویند **شراب گذر** مقوی گرده و باه
و مدر زردک پاک کرده بشکافند و ده برابر آب بریزند باتش نرم تا مهرا شود و صاف سازند بخرقه و هر گاه این دو
جزو باشد بیندازند در آن شراب کهنه صافی بگیرد جزوی از عسل گرفته پس مشک نیم درم زعفران یک درم
تخم رازیانه دو درم هر یک دو درم قاقله نارمشک جوزبوا بسباسه قرنفل قرفه هر یک سه درم سلیخه اسارون
هر یک چهار درم خولنجان سنبل انیسون هر یک پنج درم اضافه کرده در خم اندازند **شربت گذر** مبهی مقوی
قضیب و دل و دماغ و جگر و منضج بلغم است آب زردک چهار سیر گلاب دو سیر نبات نیم سیر عنبر دو ماشه مشک یک ماشه
باهم مخلوط کرده بقوام آرند این هر دو نسخه از دار الشکوه است **شراب کرفس** دافع عسر البول است در معده گذشته
شراب لیمو ملعب که بلعابات مثل لعاب بهدانه ساخته باشند جهت حرقه بول و اوجاع مثانه نافع است
شربت مفتت حصاة کلیه و مثانه مجرب مختار این ملک است بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس
خارخسک فطراسالیون لیمون خشک [illegible] بیخ حماض کشنیج پرسیاوشان اسقولوفندریون عنب الثعلب
قیصوم نانخواه ریشه خطمی [illegible] سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی در دو توله انجیر زرد سی دانه اجزا کوفتنی بکوبند و در شبان روز
در چهل سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا ثلث بماند و یک سیر قند صاف و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند و چون سرد
شود بوره ارمنی تخم ترب بیخ بخوره حجر الیهود ریوند چینی ده ده توله کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز سه توله ازین با این
جلاب که اجزا آنش اینست بنوشند شاهتره بیخ مهک مقشر کوفته بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خارخسک فطراسالیون
قیصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک یک توله در سه برابر آب جوشانیده
تا نصف بماند صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته شربت مذکور بیاشامند غذا نخود آب با شیره تخم معصفر
شراب منشط سلطان ملکشاه مقوی باه و منقی معده از خلط بلغمی شیره انگور صد من مویز کوفته ده من
در سی من شیره بجوشانند و بمالند و صاف کنند و ده من زردک ریزه ریزه کرده در ده من شیره دیگر بجوشانند و باز مالیده
و صاف نموده بهم بیامیزند پس [illegible] فانید در بیست من شیره بجوشانند و همه در خم کرده بگذارند و بعضی ادویه
خوشبو داخل کنند **شربت نجیل** بفتح نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی و در آخر لام سرد است و خشک باعتدال جهت
سنگ عسر البول و قروح مثانه و مغص نافع است نجیل سبز از سه چهل گیرند و با آب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا سلایه نرم
بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نجیل آب کم دارد و چون خوب کوفته شود بفشرند و آب بر قدر که برآید نصف
وی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از نقلا وی شربت سازند [illegible] هر باشد پنج رطل آب بجوشانند
تا قوت وی در آب در آید بمالند و صاف کنند و عسل یک رطل و قند سفید نه رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت [illegible]**

اهلیلج مبهی و مقوی و جمیع علل سودا و صفرا و دیرانافع و محلل جمیع خلطها و افزاینده قوه باصره هلیله نیم سیر جوکوب در دو سیر
شیر گاو آنقدر بجوشانند که تمام شیر در خورد پس [illegible] سیر آب و قند انداخته بقوام آورند و در ظرفی کرده دو هفته جای
گرم گذارند پس برآورده بیالایند **شربت هلیون** سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر البول را بگشاید هلیون اگر تازه بهم رسد
شیره وی بگیرند و اگر بر نیاید قدری آب بپاشند پس اگر مستعمل یک رطل بود قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند
جوشانده بسازند هلیون تازه یا خشک بود پنج رطل آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام
آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از جنس شربت سازند حب اگر ده وقیه بود قند یک رطل
باشد و بعضی در یک رطل قند سه وقیه حب میکنند طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که
هلیون ده مثقال در دو من آب جوشانیده بیالایند و قند سپید یک من آمیخته بقوام آرند **شربت هندی** جهت درد
گرده و مثانه و رحم نافع منقول از تحفه در ادویه صدریه گذشت **شربتی** که در ورم کلیه بکار آید عدس مقشر عناب دانه
بیرون کرده تخم خشخاش سپید کثیرا خشک هر یک صد درم در هفت من آب بپزند تا چهار صد درم بماند پس در خرقه انداخته
بیالایند و چهار صد درم شکر سپید اضافه کنند و بقوام آرند و هر روز بیست درم با ده درم سکنجبین بدهند و اگر با لعاب
و شیره تخم خیارین یا شیره تخم خربزه و کدو و تخم خرفه دهند روا باشد **شیافی** که در احلیل چکانند حرقه بول را نفع دهد
کوکنار شکسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقه شدید بود و به تسکین حاجت افتد قدری افیون با هر دو [illegible]
شیافی که باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلس البول را سود بخشد زرنیخ حب بلسان حب [illegible] مقل مقشر [illegible]
کرم دانه حب الزلم هر یک دو درم فرفیون جند بیدستر سداب هر یک سه درم مقل ده درم با آب [illegible] شیاف سازند
دیگر مقوی باه مشک نیم درم فرفیون حلتیت هر یک یک درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم و حلتیت یک درم
مرقوم است **دیگر** دهن امربیه سوسمار زهره گرگ حب قطن عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف کنند
دیگر [illegible] سکبینج مر صاف هر یک نیم استار اهل اشق تخم حرمل تخم کندنا تخم کرفس تخم ترب [illegible]
تخم سپند انجیر انزروت هر یک یک استار تخم حنظل ده درم قند پنج استار با آب کندنا و سفیدی بیضه بسرشند دیگر
منعظ [illegible] دانه با قند بکوبند و شیاف سازند [illegible] سقنقور بگیرند و با قند بکوبند و اول [illegible]
بردارند و اگر از قند تنها شیافه کنند نیز مفید باشد **کلمه چهار دهم** در الفاظ ضمادیه ادویه اعضای تناسل ضماد
ابوساهر جهت ورم سوداوی کلیه بعد از قی و اسهال [illegible] استفراغ بمطبوخ افتیمون و ماء الجبن [illegible]
هندبا [illegible] اگر احتیاج باشد و تنضیج در اول ظاهر شود بعد فصد باسلیق بکار آید تراشه کدو تراشه خیار شکوفه بید برگ [illegible]
آب بکشند و در هاون اسرب کنند و بسیار بسایند تا کبود شود و جزئی از اسرب محکوک تا آن بیامیزند و قدری روغن بنفشه بادام
اضافه کرده باز بسایند و بر گرده طلا کنند و خرقه کتانی نیز با آن تر کرده بر موضع گرده بپوشند و هر گاه خشک شود باز بگذارند

و این ضمادیست که در جمیع اورام صلب سوداوی مفید است و ابوسهل گوید من درین زمان آب کشنیز تازه و آب کاسنی ضماد
کرده م در علاج قوی‌تر یافتم **ضماد سلمویه** اگر بر عانه نهند ادرار حیض کند در ادویه امعا گذشته **ضماد فلفلونیس** که ورم
رحم ضماد او احتمالا نافع است در ادویه معدیه تحریر یافته **ضمادی** که جبارة تذاکره در ورم مثانه و استرخای اعضا نافع
است مصطکی ربع درم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل هر یک شانزده درم مصطکی را سائیده موم را در روغن
گداخته مجموعا حل کرده بدارند **ضمادی** که چون بر پشت نهند کلیه را قوة دهد گلسرخ طباشیر برگ سماق گل ارمنی صندل سفید عصاره
لحیة التیس گل مختوم قسب خشک بنفشه خرنوب نبطی برگ مورد خشک هر یک دو درم کعک بغدادی بست جو هر یک ... درم کوفته با آب
مورد تر و آب سیب ترش بر خرقه مالیده بر موضع کرده بگذارند **ضمادی** که مرض ذیابیطس را سود دهد برگ بید برگ خرفه حی العالم
اطراف رز برگ به آرد جو سرکه روغن گل در هم آمیخته بر پشت ضماد کنند و بر سبوله ران نهند **دیگر** مجرب آرد عدس بگلاب
سرشته ضماد کنند **دیگر** قوی‌تر بازو یکدرم عصاره لحیة التیس لادن رامک کندر هر یک دو درم اقاقیا چهار درم کوفته با آب
مورد تر سرشته ضماد نمایند **ضماد** بقلة الحمقا عنب الثعلب مغز خیار جرادة کدو هر کدام که ازینها میسر آید تنها یا مجموع کوفته
بر قطن ضماد کنند و چون نیمگرم شود تبدیل نمایند و اگر به برف پرورده ضماد کنند اولی باشد **ضمادی** که ابتدای ورم حار
کلیه بکار آید بعد از فصد نعل آرد بنفشه آرد جو باقلا خطمی سفید صندل املتا تراشه کدو روغن گل آب عنب الثعلب
حی العالم ضماد کنند و بعضی اوقات بسبب زیادتی وجع پوست خشخاش اضافه کنند **ضمادی** که در ورم صفراوی کلیه
که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید موم سفید روغن گل روغن بنفشه بادام آب کشنیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه ...
آمیخته خرقه در آن ترکرده بر گرده نهند **ضمادی** بعد از ضمادهای مذکوره بکار آید حلبه بابونه بر ضمادهای مذکوره زیاد
کنند و آرد جو کم کنند و بدل روغنها روغن شیره کنند **ضمادی** که انضاج کند انجیر را در ماء العسل بپزند تا مهرا شود ضماد
کنند و اگر ابرسا و ماذریون داخل کنند قوی‌تر شود **ضمادی** که برای انضاج اورام کلیه مفید بود بنفشه اکلیل الملک
کشنداکه آرد جو تخم شبت حلبه هر یک سه درم همه را نیم‌کوفته بروغن بابونه سرشته ضماد کنند **دیگر** تخم شبت بابونه هر یک چهار
درم کشنداکه حلبه هر یک یکدرم تخم خرفه تخم خطمی هر یک ده درم همه را نرم بکوبند و با آب رازیانه سرشته ضماد کنند دیگر ...
جلالی نوشته درین باب نافع بود صمغ عربی با صمغ آلو با آب گرم ضماد کنند **ضماد** که بعد از نضج بکار آید آرد جو خطمی اکلیل الملک
حلبه بنفشه شبت با طبیخ انجیر بسرشند و با روغن بنفشه بادام ضماد کنند **ضمادی** که بجهة انفجار ورم ... است آرد
کرسنه سرگین کبوتر گرد اسپار بر ضماد سابق اضافه کنند **ضمادی** که در ورم بارد کلیه نافع است سنبل دودانگ ... مصطکی ...
مر چهار دانگ صبر یکدرم سائیده با روغن یاسمین و موم ... موم را در روغن ... **ضمادی** که ورم صلب کلیه را مفید است
بعد از آنکه موضع کلیه به پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کرده باشند بکار آید مقل اشق علک البطم هر یک سه درم شبت
بابونه خطمی هر یک چهار درم تخم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه در آن بسرشند و ضماد کنند

کنند **ضمادی** که در ورم صلب کلیه مذکور شد بالتمام درین علت نفع دهد **ضماد** که در ورم صلب کلیه بکار آید اشق مقل علک البطم
هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب حل کنند دیگر
دواها کوفته بیخته سرشته ضماد نمایند **ضماد** که ورم صلب کلیه و مثانه را نفع رساند خرفه را بکوبند و بروغن سوسن یا روغن
کنجد سرشته بر کلیه و عانه نهند **ضمادی** که ورم کلیه و مثانه را سود دارد بابونه تخم کتان نخاله بروغن کنجد پخته بکلیه و
عانه نیمگرم ضماد کنند **ضماد** که ورم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در ورم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه ضماد کنند
بیخ سوسن ... درم قنه علک البطم جعده آرد کرسنه هر یک پنجاه درم موم روغن خوشبو هر یک شش وقیه آرد گندم
چهار جره ... بیزند ضماد نمایند **ضمادی** که تحلیل ورم کلیه کند بابونه خطمی برنجاسف در روغن زیت بپزند و ندی بدان
تر کرده بر موضع نهند **دیگر** محلل آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ ... شبت خطمی بابونه با عسل و روغن شیره
بپزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر باشد **ضمادی** که در ورم حار مثانه بعد از مالیدن روغن
بابونه بکار آید مغز نان سفید کنجد مقشر کوفته بشیر زنان و روغن بنفشه بادام و روغن بابونه ضماد کنند **ضمادی** که درین
علت بعد از هفته پس از سکون وجع بکار آید آرد باقلا تخم کتان بابونه تخم ... کوفته آمیخته ضماد کنند همچنین شلغم
پخته بستن نفع می بخشد **ضمادات** محلله که در ورم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج بذکر نیست **ضمادی** که
در قرحه کلیه ریم با او گرفته باشد بگشاید تخم کرفس پوست بیخ کرفس تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه فطراسالیون صمغ البطم
مقصب الذریره برگ ... خشک مساوی با روغن خیری و موم ضماد سازند و بعد از حمام رفتن بناشتا بکار آ...
ضمادی که هرگاه جراحت کلیه چرب شود و ریم باز ایستد بکار آید رامک دو دانگ اقاقیا حضض گل سرخ
گلنار شیاف ماميثا هر یک یکدرم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یکدرم کندر اضافه
نمایند و با آب برگ مورد بکار دارند **دیگر** رویاننده آرد جو کعک بغدادی بریان گل سرخ گلنار حضض
شیاف ماميثا برگ سماق پست خرما کوفته با آب بارتنگ و آب برگ مورد تر سرشته بر موضع نهند
دیگر برگ مورد برگ ... خرنوب نبطی پوست انار جوشانیده خرقه بدان ترکرده بر موضع گرده و تهیگاه ...
ران نهند **ضمادی** که در بول الدم کلوی مفید است عدس مقشر ... کوهی سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش با عصاره برگ مورد تر سرشته ضماد نمایند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود **ضماد**
که حبس بول الدم کند گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارة لحیة التیس هر یک
دو درم مازو یک درم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند **دیگر** که حبس بول الدم کند اقاقیا حضض برابر ... که
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در قرحه مثانه بعد از استعمال سایر تدابیر بکار آید سفیده سائیده یکدرم پیه بط ... درم موم سفید
چهار درم روغن بنفشه بادام دوازده درم موم روغن ساخته بمالند **دیگر** که در قرحه مثانه منع بهم چسبیدن ... کند خرما

موبز مازو اقاقیا شب یمانی طراثیث کوفته بزهار نهند و اگر میعه سایله و زوفا زیاده کنند اقوی باشد ضماد که بول بکشاید
قرطم رطبه بزند و بر عانه نهند ضماد که چون بر عانه نهند ادرار بول نماید سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش بر طب
نمام خطمی شلغم برگ ترب شبث بابونه شبت کرنب همه را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل را بر عانه
نهند دیگر که بول بسته بکشاید گل کافشه که معصفر باشد چند نشیر بپزند و همچنان شوره بیکزند و بر عانه نهند ضماد که در
عسر البول که از جهت بستن جزن در مثانه باشد بکار آید دو قوه تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر یک سه درم
حب الغار شب یمانی اکلیل الملک حاما آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته بطبیخ کرنب سرشته روغن بلسان
یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند دیگر که درین قسم بکار آید سکنجبین مقل جاوشیر وج مساوی در طبیخ شبت یا
طبیخ کرنب حل کنند و با پیه بط و موم زرد و روغن سوسن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در عسر البول که بسبب بستن مده در
مثانه باشد بکار آید برگ کلم برگ چغندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو آرد نخود پیاز پخته قدری سرگین کبوتر
داخل کرده با روغن زیت ضماد سازند ضمادی که در مزاج گرم و خشک منی را خشک کند طحلب برگ خرفه بزرقطونا کشنیز تازه
بر خصیه و مقعد ضماد سازند و اگر برگ غوکران و برگ بنگ اضافه کنند قوی‌تر شود ضمادی که در مزاج رطب بکار آید بورق
کوفته با سرکه سرشته ضماد کنند ضمادی که در سرعة انزال که بسبب تغیر و رقت منی باشد بعد از تنقیه اعلاء الجوم [illegible]
و قلیه مطبخه بادویه حاره استعمال شود قسط نقاح اذخر قصب الذریره اقاقیا لادن روغن یاسمین ادویه کوفته لادن
در روغن حل نموده در هم بسرشند ضمادی که بعد از تنقیه را سود دارد زعفران نیم درم مر دو درم قسط زراوند
افیون هر یک سه درم علک الانباط زفت میعه سایله هر یک چهار درم علک و زفت و میعه را در روغن گل حل کنند و مر و زعفران را
در شراب حل سازند و همه را بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که نافع مر اورام حاره را که واقع شود در ذکر آرد جو صندل
سفید هر یک جزوی کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه انگوری در زرده بیضه مرغ در هاون بمالند تا خوب
مخلوط شود ضماد نافع باورام قضیب موبز مبدانه پیه گرده بز باقلی مقشر روغن گل هر یک جزوی پیه را اگر خشن بود
روغن را با وی آمیخته با ادویه در هاون بکوبند تا هموار شود و ضماد کنند ضمادی که ورم بارد قضیب را نافع است آرد
خشک خرما دو جزو خطمی یک جزو با سرکه ضماد نمایند ضمادی که در ورم حار خصیه خواه در پوست خواه در اصل خصیه بود بعد فصد
صافن و حجامت کرده طرف ورم و تلیین طبع و احتراز لحوم و حلویات بکار آید آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب عصاره
کدوی تازه سرکه گلاب خرقه کتان دران ترکرده بکار برند دیگر کاکنج آرد جو آرد عدس زرده تخم مرغ روغن گل ضماد
کنند و اگر وجع ضربان بسیار باشد قدری برگ خشخاش و برگ کاهو اضافه کرده ضماد نمایند ضمادی که بعد از ابتدا
و سکون وجع بکار آید آرد باقلی خطمی سفید بابونه ملعاب تخم کتان و میبخته سرشته ضماد کنند دیگر برگ کلم پخته با تخم(?)
و زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد کنند ضمادی که در آخر بکار آید موبز مبدانه زیره کرمانی کوفته بشراب شیرین یا با ابهل

یا با ابهل سرشته ضماد نمایند دیگر برگ کلم حلبه پخته بکوبند آرد باقلی موبزدانه بیرون کرده زیره کرمانی در شراب پخته
خاکستر داده خرما خطمی سپید در هم آمیخته ضماد کنند دیگر که ورم خصیه و خارش آنرا نافع است بنگ یعنی ورق قنب
با وسیر را در سه سیر آب بجوشانند که یک سیر آب جذب شود خصیه را بآن آب بشویند و ثفل را ببندند ضمادی که ورم خصیه را
که بغیر حرارت بود سود دهد آرد حلبه آرد باقلی سکنجبین ضماد کنند ضمادی که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید
بابونه اکلیل الملک آرد نخود آرد باقلی زیره کرمانی در موم زرد روغن گل علی الرسم مرتب سازند دیگر آرد حلبه آرد
باقلی هر یک ده درم مقل پنج درم زیره کرمانی مر آرد نخود کشنیز خشک هر یک سه درم همه را با مطبوخ بابونه و ابهل سرشته
بکار برند ضماد تخم تنجکشت پنج درم آرد نخود آرد باقلی هر یک ده درم پیه بط پیه گوساله روغن زیت روغن سوسن هر یک
یک اوقیه موبز منقی پانزده درم عصیده کرده ضماد کنند ضماد مقل اشق لبنی سکبینج بسرشند و آرد باقلی آمیزند آنقدر که مناسب
بود و روغن سوسن یا روغن بزر قدری ریخته ضماد کنند ضماد موبز شیرین مبدانه زیره آرد باقلی پیه بط کلیان پیه بط پیه گرده
بز بطریق معلوم مهیا ساخته بربندند دیگر اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب
تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر موبزدانه بر آورده نیز آمیزند بهتر باشد ضمادی که جمیع اورام صلب را نرم کند
سبوس گندم کوفته بیخته اشق در سکنجبین عنصلی حل کنند و در هم بسرشند و گرم کنند و متصل بکار دارند ضمادی که در علاج
فتق بعد از آنکه روده و ثرب بموضع خود بر گردانیده باشند ضماد کنند تا عضو بر هم کشند و مجری تنگ کنند اقاقیا صبر عصاره
لحیة التیس جرا انزروت مصطگی کندر پوست انار اقماع انار ترش مازو سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی طراثیث
سریشم ماهی سریش کفشگران و بعضی بالمجموع ضماد سازند ضمادی نافع فتق که داخل این ادویه میشود جوز سرو برگ سرو ادویه
کم نفع کم کنند هر گاه با این ادویه بیامیزند ابهل و زیره ست ادویه نرم کننده و مقوی که داخل میشود زفت علک البطم
راتینج مقل دیگر نافع بفتق اقاقیا انزروت هر یک یک درم مقل دو درم اشق کندر صبر هر یک سه درم کوفته بسرکه کنجبین
ترکنند و در هاون بمالند و قدری ابهل کوفته اضافه کنند و بر انجا نهند و بربندند دیگر مصطگی کندر انزروت
جوز السرو برگ سرو مر سریش بلوط سریش ماهی سرشته ضماد کنند و سخت بربندند دیگر انزروت سماق سنادج اقاقیا نارمشک
کبریت مغناطیس شب یمانی کندر ذکر صدف هر یک ده درم جوز السرو هر یک پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن
مورد بگدازند و ادویه کوفته را دران حل نمایند و ضماد کنند دیگر مصطگی کندر مامیثا گلنار دم الاخوین سریشم ماهی
مساوی سریشم را با آب عنب الثعلب حل کنند و ادویه کوفته با آن بسرشند دیگر اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار کوفته با [illegible]
بسرشند دیگر جوز سرو مر سعد مرزنجوش مازوی سبز اقاقیا کندر صمغ عربی مساوی صمغ را در شراب حل کنند و ادویه را
بسرشند و در بعضی نسخها مغاث حضض گلنار انزروت و سداب و دم الاخوین و نانخواه و حب الغار و صبر و سرو [illegible]
هر یک جزوی اضافه کرده اند دیگر کندر مصطگی سریش انزروت غافث صبر حضض شیاف مامیثا اقاقیا گلنار دم [illegible]

هر یک جزوی بسرشند و ضماد کنند دیگر بجهة کودکان مقل بشراب قابض حل کنند و بر موضع نهند و روغن یاسمین یا روغن
یا حب بید ستر بمالند ضماد بجهة کودکان بمازریون خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی گداخته بسرشند و بر موضع نهند دیگر کودکان را
مصطفی زعفران هر یک دو درم مقل موزه کهنه سوخته چهار درم کوفته بزرده تخم مرغ سرشته بر موضع نهند ضماد که قیله ریحی
سوده و آرد جو سعد گل ارمنی زیره مورد پشک گوسفند مساوی کوفته باب مورد تر و سرکه سرشته ضماد نمایند
دیگر آرد جو آرد حلبه سرگین کبوتر هر یک یک جزو سرگین گاو دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک را باب
بگدازند و قدری روغن زیت بران اضافه کنند و ادویه بدان سرشته ضماد کنند ضمادی که قیله الماء را سود دهد
سعد بوره ارمنی زیره کرمانی ترمس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر یک یک درم آرد جو پشک گوسفند گل ارمنی
سرگین گاو خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند دیگر آرد جو سرگین گاو با هم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت را
تنها بپزند تا غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط در ان آمیزند و ضماد کنند نفع تمام دارد و خاکستر خ کرب نیز کثیر الاثر است
ضماد که خصیه کودکان و لپستان دختران را منع کند از انکه بسرعت بزرگ آید لحم الحس بعضی آن بر بعضی سخن بسر کرد آب
بر لپستان و خصیه طلا نمایند و اگر شب یمانی بروغن بسایند و بر لپستان بر نهند حتی لپستان را کوچک نگاه دارد ضماد
که تسکین وجع رحم و بواسیر کند زعفران افیون تخم البنج پیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک نیم درم زرده بیضه
تخم مرغ نیم بخته یک عدد و روغن حسن زرد را کوفته ضماد کنند ضماد مسکن وجع خطمی تازه برگ خرفه در ماء العسل بپزند و
بروغن گل چرب کرده ضماد کنند دیگر نان نمک که ده سائیده در ماء العسل بسرشند برگ تب کوفته مرهم باسلیقون اضافه
کرده ضماد نمایند دیگر راوند که در ورم حار و دبیله رحم بعد از فصد باسلیق و فصد صافن حجامت و تقلیل غذا و آب و تسکین طبیعت
بکار آید عدس مقشر لسان الحمل عصاره آن عنب الثعلب و برگ و عصاره آن برگ خرفه و عصاره آن اسفیوس کاسنی و عصا
الراعی و طحلب و تراشه کدو و آرد جو روغن گل از همه آنچه حاضر باشد بکوبند و بروغن گل چرب نموده بنرم زهار ضماد
او نهند و عصاره لسان الحمل و غیر آن با روغن گل نیمگرم رحم را بدان حقنه کنند یا پشم پاره بآن تر کرده بخود بردارند
و تنطیل بآن زن بانگرم و روغن گل مفید است دیگر که در ینوقت بکار آید خشخاش بخته مهرا کرده کوفته با روغن گل بخته
بکار برند دیگر که بعد از ین بکار آید اکلیل الملک مهرا بخته بکوبند و با زرده تخم مرغ و روغن ناردین و روغن زعفران
سرشته ضماد نمایند ضماد که بعد از ین بکار آید شبت حلبه اکلیل الملک تخم کتان بابونه روغن شبت روغن بابونه روغن
خیری علی الرسم ترتیب سازند ضماد که در آخر علة که حرارة و ورم زایل شده باشد بکار آید مخ مسیه ساید مقل بارزد مر
علک البطم مغز ساق گاو پیه بط پیه مرغ خانگی روغن سوسن روغن سداب علی الرسم بکار برند ضمادی که در زمان سیلان حیض آثار حمل
ظاهر شدن بکار آید حلبه کوفته بیخته با آرد گندم در شیر تازه بپخته قدری سرگین کبوتر اضافه کرده ضماد نمایند ضماد که فتح دهد
جزو ای سرگین کبوتر دیگر آرد جو انجیر تخم کتان اکلیل دیگر که در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق استفراغ شود مرهم داخلیون و باسلیقون

و باسلیقون با پیه بط و مغز ساق بز کوهی و پشک گوسفند بگدازند و مقل ازرق حل کرده بآن آمیزند و روغن نرگس اضافه کنند و لعاب
و با پشم پاره بخود برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن بابونه روغن حلبه روغن بید انجیر و روغن
خیری و روغن کتان بکار دارند دیگر قوی تر و گرم تر حب بید ستر صبر با پیه فرگوش زعفران اقحوان علک البطم صمغ بادام بر ضماد
اضافه نمایند ضماد که جهة شقاق فم رحم که با گرمی مزاج بود مفید است پیه بط زوفای رطب مغز ساق گوزن با موم که در روغن
یا نرگس گداخته باشند مخلوط کنند و در فرج نهند ضماد هرگاه با تب شدید بود نافع است نشاسته افیون کافور
مرداسنگ جوبی هر یک دو درم روغن گل سفیده ارزیز هر یک ده درم سفیده بیضه بکعید و بهم آمیزند و بر نهند ضماد جهة شقاق فم
و دبر و بثور و حرق نار روغن گل اسفیداج مرداسنگ هر یک سه درم موم نیم درم ضماد جهة سیلان طمث که بسبب کشادگی دهن
سرگها باشد و سوء مزاج بارد یا بس در اکثر امور موجب این میگردد خرمای خشک ترش پوست انار بلوط برگ رز شبت و جفت
مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصاره لحیة التیس لادن حب الآس کوفته با آب برگ مورد بر شکم و زهار و پشت بنهند دیگر
صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرداسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین بسایند و با آب لسان الحمل بسرشند و ضماد
کنند و هم از ان حقنه و مرهم سازند ضمادی که استحاضه زنان را تسکین دهد تسکین باز دارد عدس مقشر پوست انار ترش
برگ مورد خشک مازو هر یک جزوی کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند دیگر بهترین باب صبر شب یمانی
بیخ و زرم سعد گلسرخ افسنتین گلنار لادن عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرمای قسب درم خرما را در شراب
بجوشانند تا نرم شود و لادن را در روغن بگدازند و خوب بیامیزند و داروی دیگر را کوفته بیخته بدان بسرشند و بر پشت و زهار بر نهند
دیگر بجهة زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد گرمازوج پوست انار انجبار گلنار بسرکه بپزند و بر زهار ضماد کنند و اگر موم
نباشد قرص و ورم و هر چه در باب افراط طمث معلوم شده بکار دارند ضماد که در اتفاق رحم را نافع است علک الانباط مصطکی
سنبل هر یک دو درم فلفل بلیخه شونیز پودنه کوهی هر یک نیم درم سنبل عاقرقرحا هر یک نیم درم روغن سوسن روغن شبت
اکلیل الملک یک اوقیه درم علک مصطکی با روغن بگدازند و ادویه دیگر کوفته بیخته با هم بسرشند و شکم و ناف و زهار
و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان طلا کنند ضماد که اعانه بر حمل کند زنانیکه بسبب عدم حمل میل کردن رحم باشد
کرنب بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کوفته بیخته ضماد کنند ضمادی که بچه را بیندازد شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک یک جزو زهره
گاو سرشته بر ناف و زهار طلا کنند ضمادی که در دشواری زائیدن بکار آید تخم کتان را بکوبند و در ماء العسل و روغن کنجد
بجوشانند و بر زهار و تهیگاه نهند کلمه پانزدهم در الفاظ طلائیه اعضای تناسل است طفشیل که از اقسام اغذیه است
قطع خون حیض و سلس البول میکند در الفاظ طلائیه معدیه گذشته طلای که در سوء مزاج حار سافج کلیه بکار آید لعاب اسپغول آرد
جو آب کشنیز سبز با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر حرارة زیاده باشد سفیده بیضه و صندل و نیلوفر و آب برگ خرفه و
عنب الثعلب اضافه کنند دیگر که درد کرده و کمر و تقویت نافع به پیه متاح با روغن گل اضافه نموده طلا کنند طلای که در بول الدم که

بسبب آتشی و زخمی بهم رسیده باشد بکار آید گل ارمنی حضض صبر اقاقیا مرشیاف ماميثا بسرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلای که در
ورم حار مثانه برای تسکین وجع او مفید است افیون یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ بزرده و روغن بنفشه بادام چلغوزه طلا نمایند
دیگر نافع بعسر البول و قوی الاثر است عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل در حمام طلا نمایند و بگذارند تا که حرقه دوا محسوس
شود و این طلا بر ورک و بالای عانه و سینه و بر عجز و مابین مقعد و انثیین استعمال نمایند طلا که حرقه بول را سودمند است اکلیل الملک گل سرخ
تخم کاهو بیخ سوسن هر یک سه درم بنفشه برگ نیلوفر گل خیری هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر زهار و قطن طلا
نمایند بول بیارد و در دیگ سنگ بر نیاورد اگر این داروها را بجوشانند و در طشتی بریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر
بروی افکنند و در آن نشینند هم نفع دارد طلای که سنگ و ریگ را از مثانه بیارد و درد آنرا بنشاند بنفشه برگ نیلوفر گل سرخ
خطمی هر یک پنج درم خشک آرد جو بابونه اکلیل الملک هر یک سه درم کوفته بلعاب اسپغول بر جایگاه گرده طلا نمایند
طلای که درد و سوزش اورام قضیب و خصیه را سود دهد برگ نیلوفر یکدرم و نیم خشک قیصوم هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم بنفشه گل خطمی هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته با آب کاهو طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم
خصیه را نافع است کاکنج کوکنار آرد عدس آرد جو حلبه مساوی بازرده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند دیگر که ورم حار خصیه را
نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف ماميثا پوست بیخ رزبندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه
درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلای دیگر مجرب این امر آرد جو عدس خطمی کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب و بگلاب سرشته و طلا کنند دیگر آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب و آب گشنیز سبز و آب کاسنی و شیاف ماميثا و گلاب خلط نموده بر خصیه طلا کنند طلای که ورم خصیه را
نافع است بیضه سنگ پشت در آب گشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلای که سختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد
سودمند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه خطمی هر یک چهار درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک هفت درم کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان یا لعاب تخم مرو طلا کنند دیگر که آماس خصیه که برنگ اندام بود سود دارد و مشایخ را موافق بود گل سرخ
خیربوا هر یک دو درم سنبل آرد باقلا هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب شنبلیت طلا کنند
دیگر که خصیه بزرگ شده را کوچک کند زمانی که بر سبیل فربهی باشد نه بر سبیل ورم سرب را با آب گشنیز سبز بچکانند و بر
دیگر بر دی بسایند تا از هر دو چیزی سوده شود پس بدان طلا کنند دیگر سنگ کار و تیز کن و سنگ آسیا با آب گشنیز
تازه بهم بسایند و طلا کنند طلاء که باد فتق را سود دارد و نفخ بنشکند و رها بکند که زیاده شود سیاه دارو از آن یکمثقال
صندل سفید خیربوا هر یک دو درم سنبل سعد مصطکی هر یکی سه مثقال سوده بیخته با آب مورد بر زهار و قضیب و خصیه
طلا سازند طلای که باد فتق را بشکند و رها بکند که زیاده شود و مردمان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیک بود و مشک
سنبل مرزنجوش هر یک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس نانخواه جوز سرو پوست ترنج هر یک دو درم بابونه دو مثقال

دو مثقال گلنار شب یمانی سیاه دارو از آن هر یکی سه درم سیاه دارو را حل کرده اخلاط را کوفته بیخته با آن سرشته
و طلا کنند دیگر که باد فتق را بشکند و درد بنشاند پوست جوز سرو کزمازج گل سرخ شب یمانی گلنار برگ مورد از و
کندر اقماع الرمان مر حبت بلوط خبث الحدید صبر سقوطری آرد باقلی اسراش صمغ عربی صمغ انگور سریشم ماهی مساوی
صمغها را حل کنند و داروها را کوفته بیخته سرشته طلا نمایند طلاء که در قیلة الماء بکار آید خاکستر درخت بلوط خاکستر
بیخ کلم با روغن زیت طلا نمایند طلای که قوبای خصیه را ببرد مویزج یکدرم کبریت دو درم اسفیداج هفت درم کوفته بیخته
بسرشند و طلا کنند طلای که خارش خصیه و قضیب را بعد از فصد و استفراغ و حجامت بکار برند سود دهد زعفران یکدانگ
صبر نوشادر هر یک یکدانگ اقاقیا هر یک یکدرم اشنان بوزن کل کوفته و بیخته بروغن زنبق سرشته بکار دارند دیگر سرکه و نمک
اندکی بوره در حمام طلا کنند و اگر خارش بسیار باشد اندکی مویزج اضافه کنند و چون از حمام بیرون آیند سفیداج تخم مرغ با گل
سرشته طلا کنند و دو توجیه بر ران دیگر نهند طلای که خارش خصیه را مفید بود نوشادر یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار
نشاسته هر یک سه درم شیاف ماميثا اقاقیا هر یک پنج درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلای که خارش زهار و خصیه را مفید
باشد صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف ماميثا رسیانی اقاقیا هر یک سه درم سوده بیخته و بگلاب بسرکه
سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع باشد گل سرخ و صندلین از هر یک پنج درم زیادة
کنند طلای نافع بخارش زهار و اندام دیگر و گرد آماس اندام که شب پیدا شود و روز دفع گردد نوشادر دو دانگ شب یمانی
چهار دانگ صبر سقوطری یکدرم شیاف ماميثا هر یک دو درم کوفته بیخته با آب و اندکی سرکه طلا نمایند طلای که اختلاج ذکر را
مفید است مرداسنگ گل ارمنی با سرکه ممزوج با آب یا شراب حلو یا میفختج ساییده طلا کنند دیگر عجیب جهت کجی قضیب که
اعصاب آنرا محکم و نعوظ را مستحکم کند دوای است معمول و از مجربات جد امجد منقول افیون مصری یکدرم جوز بوا یک مثقال
دارچینی یکمثقال و ربع عاقرقرحا یکمثقال و نیم پیاز نرگس و نیم مثقال پوست بیخ خرزهره اسفیداج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت
بخرمی بشراب مقطر سحق کنند و قرصها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند طلای جهت بالیدن عضو
ذکر مخلوق جوز بوا السیاسه اشنه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی یکدام جرلی حقیقه خرک نیم باو همه را در شراب دو آتشه بسایند
بکیر شراب عذب شود طلای که تعظیم ذکر کند بگیرند حراطین بشویند و خشک کنند و با یکدیگر بسازند و بروغن کنجد آمیزند و بر قضیب پس از آن
ذلک بخرقه خشنه طلا کنند و یکشب بدارند پس بشویند و بمالند و همین قسم مکرر بعمل آرند طلای که تعظیم و تغلیظ ذکر کند بگیرند لوچه دوازده چل
که آب در وی موجود باشد انداخته و در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود و زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا
نمایند در سطر گردن قضیب هیچ چیز باو نرسد و اگر در زاد چل آب نباشد قدری شیر اندازند و اگر قضیب را بمالند تا سرخ
شود پس شیر شیش که کهنه و بدبو شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک شود و بعد ساعتی بمالند تا دور شود همین
قسم صبح و شام بعمل آرند عظم تمام آرد و بعد آنکه دلک دایم و از عقب دلک روغن مالیدن ما انچه منجذب شده تحلیل

بروز و آب گرم تنطیل نمودن و زفت طلا کردن منظم هر عضو سست اگر چه آنچه حق استعمال است بکار برند و نیز هر روز قضیب را
چند بار مالیدن مدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن پس موم و روغن مالیدن عظیم اثر دارد دیگر که قوی الاثر است مگر
قطعه ارزق که بر آن زفت بود بالته خرقت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب بچسبانند بعد از آنکه دلک کرده باشند چون سرد شود
جدا سازند و دو سه بار روز مکرر عمل آرند عظیم تمام دارد دیگر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در هاونی
با روغن زنبق و روغن زیت و خیری از هر یک سه درم و زفت رومی هر یک سه درم فرفیون یک درم نوشادر ربع درم مخلوط ساخته بسته
هاون بسیار بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کنند دیگر روغن زیت روغن خیری از هر یک ده درم
زفت رومی سه درم بوره ارمنی نیم درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قضیب بمالند دیگر عاقرقرحا
دو درم باده درم آب عنصل بسایند و بر ذکر طلا نمایند دیگر مغز غرو روغن کنجد جوشانیده بر قضیب بمالند سطبر شود و باه بفزاید
دیگر بیارد خراطین و در سایه خشک ساخته گلهای بش دور کرده بقدر پنج درم و تخم ترب پنج درم جوز بوا و پنج درم همه را سائیده در روغن گاو
بریان سازد و وقت حاجت بجز سوراخ حشفه بر تمام قضیب طلا سازند دیگر که در سستی قضیب که نه از فالج باشد بغدادی و
سنبل سعد خردل دارصینی خولنجان سداب کوفته بشیر تازه جدا سازند و بگذارند تا دو شیر را بجوزد و خشک شود پس بزهره
گاو ترکنند و بگذارند تا آنرا نیز بخورد پس بعسل لسرشند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیر پیه گاو و بگدازند و بیاز نرگس
و عاقرقرحا و مویزج و بکوبند چندانکه خواهند و در این پیه گداخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن پیه شیر نیز
قضیب را سخت کند دیگر مغز پنبه دانه کوفته با روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان لسرشند و بر قضیب و
حضیه و مقعد و کم گاو کف پا بمالند دیگر فرفیون خردل جند بیدستر بوره عاقرقرحا حلتیت فلفل مغز پنبه دانه هر یک یکجزو
بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین یا غیر آن آمیخته طلا کنند و هر گاه سبب استرخای قضیب برودت باشد ادویه که در
روغن اصبص جند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا و خردل است و اگر سبب رطوبت بود از صبر و ج اهل و سعد شاید دیگر که
تقویت عدیل ندارد و دفع عنینه کند پیاز عنصل و پیاز نرگس از هر یک نیم جزو در بیست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری
آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل
سرخ هر یک یکمثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر موميائی و امثال آن و زهره مرغ و ماهی آن
اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلای که تقویت قوی و دفع عنینه کند در روغن زیتون بیست و هشت مثقال
و قدری آب پیاز عنصل و پیاز نرگس هر یک نیم رقیه را بجوشانند که خوب مهرا شود آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهره
گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه بمالند طلای که
قضیب را سخت کند و نعوظ تمام آرد و از بیماری قبلگاه عفران بیاه مستعمل تخم انجره جند بیدستر موم هر یک نیم درم لسباسه یکدرم
دار فلفل یکنیم درم فرفیون تنه هر یک دو درم عاقرقرحا دو نیم درم روغن نرگس ده درم و نیم دواهای خشک کوفته بموم و روغن

و روغن گداخته باهم ممزوج نموده خوب بپزند و بر قضیب و عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند فرفیون
مثقال عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند طلای جهته قضیب و تقویت اثر تمام دارد
بیخ نرگس چهار عدد یک شبانروز در شیر تر کرده عاقرقرحا مویزج دارچینی تیز هر یک سه درم مشک یکدرم باهم آمیخته بزهره
گاو یا شراب طلا کنند و هر آب نیز روا است دیگر که در نعوظ ذکر عجیب الاثر است تخم انجره باریک ساخته و با پیه شیر گداخته
آمیزند و نگاه دارند و دایم قضیب و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و دانند که پیه کهنه بکار نمی آید و مدت کهنگی آنست که
یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بر قضیب و نواحی او بمالند دیگر بوره چلتیت
مانند سرمه بسایند و به بول آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند دیگر زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را
کوفته بیخته در زهره مذکور لسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند ذکر را سخت کند دیگر بگیرند بوره ارمنی نیم درم و بسایند و بعسل و
روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیه و عانه را نیز بمالند و اگر زن در فرج بمالد فرج را نرم و گرم گرداند دیگر زهره گرگ
ده دانگ با روغن نرگس یکدرم خورد بسایند چون مرهم شود پس بر ذکر و عانه بمالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم شبت
سرخ سه درم خورد بکوبند و بروغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مشک دانگی و نیم افیون نیم درم عاقرقرحا یکدرم
با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مغز دانه دو دانگ فلفل جند بیدستر انگوزه هر یک نیم درم با روغن زنبق
و روغن یاسمین بر قضیب بمالند دیگر لسباسه دو مثقال بلیله سه درم گل سرخ فلفل سیاه هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته لسرشند و وقت مجامعت ذکر را بدان طلا کنند دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن بکوبند فرفیون
فلفل لفطون خردل هر یک یکدرم مشک یکقیراط باهم مخلوط کرده باریک ساخته بر قضیب و ثنت و ما بین مقعد و خصیه و بر سر
و حوالی خصیه بمالند طلا از منعظ و ملذذ عسل و زهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند طلا از که مجامعت
لذت تمام دهد دارچینی دو درم سحق نمایند و بوقت مجامعت با بزاق بر قضیب بمالند مشغول شوند دیگر دارچینی کبابه
عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم مشک قدری همه را خورد بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده معجون کنند وقت حاجت قدری از آن
با لعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند طلای زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند
لذتی عظیم پیدا کند دیگر خانه گربه سیاه و پیه نر سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا
کرده نزدیکی هر زن کنمایند آن زن حالا و شیفته او شود طلای بیارد بادنجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در زیر آتش
نهد و بعد از پختن گل دور کنند و پوست از وی برگیرد و در جامه کرده شیره او بستانند و چند فلفل را از زرگ سه شبانروز
در آن شیره ترکنند پس برآورده خشک کرده کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کنند دیگر منقول از محمد زکریا
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبی که صمغ اندکی در وی حل نموده باشند معجون و جها السبعه نگاهدارند و
وقت حاجت در دهان دارند چون حل شود بر قضیب طلا کنند طلای که چون زن در فرج طلا نموده مرد رغبت کند

اگر در فرقه آن زن گرد و تلخه ماهی و رومو فلفل را یکجا کرده با روغن گاو طلا کنند و همچنین است اگر گوشت مو را خشک
کرده با شهد در فرج طلا سازند طلاء ممسک بیتابی ضفدع دو فرتونی میباشد مانند سرطان کوچک از یک ایره باید
کرضفدع کلان گرفته آنرا فضع را فشرده مستی که ازو تراود او را با چکیده مستی جبل و باد غشته بر انو الصیاش طلا کنند بعد
از خشکی برغوب نزدیکی نمایند که امساک مجرب است دیگر روغن پنبه دانه با پیه گوسفند بر قضیب طلا کنند دیگر بگیر کنجشک
خانگی تر و پرها دور کنند و همچنان زنده بر ریسمان بسته پیش خانه زنبوران نگهدارند تا او را بگزند پس او را بسمل کنند و در روغن گاو
بریان کنند تا مهرا شود و در شیشه نگاه دارند و وقت کار قضیب را با آن مجموع چرب کنند هر قدر که در جماع شود قضیب سست
نشود و ماء دامی که با آب سرد نشویند و اگر کف پا بدان چرب کنند تا بر زمین ننهند قائم باشد طلاء که در سرعت انزال که
سبب آن ضعف قوة ماسکه باشد بعد استعمال آبزن بکار آید قسط فرفیون سعد سنبل اقاقیا را اندک کوفته در روغن مورد
و روغن نرگس آمیخته طلا کنند و آبزن در آبزنها گذشته دیگر روغن بلسان یکدرم اقاقیا را اندک سک قسط
میعه سائله عصاره لحیة التیس فرفیون هر یک دو درم روغن نرگس یک وقیه عصاره مورد تر عصاره مرزنجوش هر یک
سه وقیه بهم آمیخته طلا کنند دیگر قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش هر یک [illegible] بهم آمیخته طلا کنند طلای
قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند
طلای که در منع کثرة الانعاظ نماید منقول از جالینوس آب عصی الراعی آب حی العالم آب بزرقطونا بالعاب آن در هاون سرب
یا رصاص با هم دو بدسته ابهام بسایند تا غلیظ شود پس بقدری روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلای که از افراط حیض باز دارد
بلوط طباشیر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک یکدرم کوفته بیخته
با آب بهتر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند دیگر که بر آبستن اعانت کند حب بلسان مقل جاوشیر بادادر و با قسوبه کوفته و بیخته
بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند که خشک شود پس مجامعت نمایند که زن آبستن شود دیگر در همین باب برگ سنجد
خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا نموده مباشرت شود طلای که منع آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بیفتد ازد
سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب سیر سداب سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلای که در علة
سرطان زنانی که حرارت باشد بکار آید تنخاس کشنیز تر عنب الثعلب کوفته بروغن گل و سفیده تخم مرغ ممزوج نموده در هاون
سرب با دسته سرب بسایند و بمحل آن زند طلاء که احتناق رحم را سود دهد فلفل بلیله شونیز نودنه کوهی هر یک یکدرم عاقرقرحا
شهدانج هر یک هفت درم علک الانباط مصطگی سنبل هر یک ده درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک بیست درم
ادویه خشک را بکوبند و علک الانباط و مصطگی را بروغن اصل ساخته همه را بدان بسرشتند و شکم و زیر ناف و تهیگاه و استخوان
سرین را طلا کنند طلای که در عسر ولادة بکار آید طلیخ تخم حنظل عصاره سداب تر باقدری مر سائیده بیامیزد و بر ناف و
زهار طلا کنند طلای که خارش فرج را سود دارد و نیز با آب کاسنی بسایند پس بگیر غذ نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن

دران قبر سرشته و گلاب انداخته اندر فرج طلا کنند طلای که حرقة شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار
توان بست کافور ریاحی بگلاب یا با آب حل نموده بمالند و صاحب قرابادین قادری گوید که زنی معتاد بود که در ایام حمل خون
در فرج او پیدا میشد و دهن رحم بعد چهار ماه آهسته آهسته گشاده میگشت و در ماه هفتم یا هشتم اسقاط میشد و هیچ دوا
فائده نمیکرد آخر الامر من اجازت بآن دوا دادم و تدابیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده گردید دیگر که زود
انزال کند از ان منی زن منکار کافور هر یک جزو عسل شش جزو باهم سائیده بقدر عدسه حب سازند و بخرقه
بزد که طلا کنند که در دو سه ادخال منی زن بر نزد دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد میعه سائله زاک متعارف مساوی
زاک را سوخته بحریر بیخته میعه را قدری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج نموده نگاه دارند لمحه پیش دخول بقدر یکنیم در فرج
طلا نمایند طلای دیگر که منی زنان را که بی اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ و برگ نیلوفر بنفشه
گل خیری آرد جو تخم پنجنگشت کوفته بیخته بگلاب طلا نمایند طلای که فرج زنان را تنگ کند برگ انار یا انار گل انار پوست انار
حمله را با آب سوده در روغن تلخ بپزند که روغن بماند در فرج بمالند دیگر مازو با کافور و شهد سحق کرده در فرج طلا کنند
دیگر کف دریا مغز تخم بلیله مساوی سائیده همچنین خشک بمالند دیگر آمله کوفته در روغن گاو یک شبانه روز کهرل کرده و اندکی زعفران
و مشک و کافور فزوده پیش از جماع یکدو ساعة طلا نمایند طلائی که در آماس کردن دست و پای زنان حامل بکار آید سرکه
و روغن گل طلا کنند همچنین صبر و صندل و فوفل و آب عنب الثعلب طلا کردن بهر برگ کلم بیخته نیز سود دهد و طلا کردن حضض
محلول بآب کرنب و شراب با سرکه آمیخته نیز مفید است طلاهای هندی درین بابها طلای که جهة [illegible] به تجربه
رسیده مستی که عقب سر سانده میباشد بوزن یک تولہ قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه نموده طلا کنند دیگر
درین باب منقول از مجربات والد [illegible] با آب فلفل زنجبیل دار فلفل هر یک ربع درم عاقرقرحا قسط تلخ تخم کمائی خردل مویز تخم
لونگ زهره ماکیان سیاه میتهه تلیه خولنجان تخم جرجیر هر یک یکدرم جندبیدستر مشک فرفیون کچ پیل پیپر کهوپی خراطین
دارچینی مغز حب البان هر یک نیم درم آب پیاز نرگس یکتوله روغن زنبق هر یک دو توله دواها را کوفته بیخته باروغنها و
زهرها در پیه خوب صلایه کرده استعمال نمایند طلای مقوی و منعظ قرنفل دارچینی جوز بوا بسباسه زعفران
میتهه تلیه عاقرقرحا بزر البنج قسط تلخ تاتوره سیاه و سفید یعنی کهونگچی شنگرف بیخ بل کنیری مالکنگنی مویز تخم
کرفس تخم انجره دار شیشعان زنجبیل [illegible] شتر اعرابی میعه سائله [illegible] هر یک [illegible] خراطین جندبیدستر
بیر بهوٹی فرفیون هر یک دو ماشه آب پیاز نرگس بچاشنه چربی شیر روغن زیتون روغن زنبق روغن نرگس روغن
بلسان روغن بابونه روغن قسط هر یک یکتوله چهار روز کهرل کنند طلای چربی کرده خوک دشتی و عسل مساوی
حل کرده طلا نمایند دیگر جهة قوت باه و امساک پوست درخت [illegible] پوست درخت تاتوره پوست خربزه سفید جوزبوا
دارچینی خرسنک بیخ حنظل تخم تاتوره گل خربزه سفید [illegible] پوست انار سم اسپ تخم بیدانجیر مالکنگنی خراطین زیره سیاه

هر یک دو دام بیضهٔ مرغ ده عدد همه را نیمکوب کرده با بیضه آمیخته در شیر بلش تر کنند و مثل جوزه بچکانند دیگر
جوزبوا گیعده و قرنفل بسباسه عاقرقرحا اسبند هر واحد بوزن جوزبوا گرفته نیمکوب کرده در گلاب خیسانیده مثل جوزه
بچکانند و همراه مسکه بمالند بالالش برگ پان ببندند طلائی که فرج را تنگ کند پیر تهوئی با روغن گاو باریک ساییده دو
سه روز در فرج عورت طلا کنند کلمهٔ شانزدهم در الفاظ عینیهٔ اعضای تناسل است عجه بفتح در بحر الجواهر
و بضم در قاموس و صراح تصحیح نموده اند اسم عربی خاگینه است و با سیرها کوکو نامند کثیر الغذا و با دارچینی و خولنجان
و ادویهٔ باهیه مقوی باه است و دیر هضم و مسدد و مولد خلط غلیظ است مصلحش سکنجبین و ترشیها و بهتر آن بود که
از زردی بیضهٔ مرغ سازند و با عسل و زعفران بختن منع قولنج کند و هر چند تر بود زود هضم شود عجه که تقویت باه
نماید دارچینی نیم درم زردهٔ تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سوده سی درم نیمبرشت نموده بخورند اگر بارد المزاج باشد بدل
شکر عسل کنند عجه که از بهر متوکل ساخته اند پیاز بریده بروغن گاو بریان کنند و خایهٔ گنجشک یا خایهٔ کبوتر یا خایهٔ طیهو بشکنند
یکدرم خولنجان و اندکی نمک سقنقور بر آن افگنند عجه که شیخ ذکر کرده از زردهٔ بیضهٔ مرغ خانگی ده عدد زردهٔ بیضهٔ گنجشک بیست عدد
مغز گنجشک مغز کبوتر بچه هر یک پنجاه عدد ماء اللحم که از گوشت میش جوان گرفته باشند بقدر حاجت آب پیاز کوفته شده و قدری آب خرخیر
نخود قیه روغن گاو پنجاه درم نمک و توابل بقدر حاجت علی الرسم عجه سازند و بعد از هضم قدری شراب ریحانی بنوشند عرق زردک تقویت
باه و دل و دافع خفقان زردک پاک کرده شکر سفید هر یک دو سیر گوشت گنجشک نر بیست سیر عسل سفید عرق بید مشک هر یک دو سیر
صندل سفید پاو سیر جوزبوا بسباسه هر یک دو نیم توله عنبر اشهب یکتوله زردک را ریزه ریزه کرده با اجزای دیگر در عرق
بید مشک و ده سیر آب خالص دو شبانروز بخیسانند و در هوای خوش نگاه دارند پس در دیگ انداخته سحرگه عرق بکشند و یک
بالنهاست خوردن با نبات و تخم بالنگو بخورند دیگر مقوی باه آب زردک بیست من در خم کنند و پنج من قند سیاه اگر
کهنه باشد بهتر داخل ساخته ده سیر پوست مغیلان و پنج سیر گل دهاگی افزایند و چون بجوش آید مقطر کنند عرق ابریشم
تالیف مؤلف معتمد الملوک مقوی باه و دل و جمیع اعضای رئیسه زعفران عنبر اشهب هر یک دو مثقال بسباسه دارچینی دانهٔ هیل
هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان ساذج هندی هر یک پنج مثقال تباشیر خشک شش مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
فرنجمشک صندل سفید هر یک ده مثقال ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود
گلاب عرق بید مشک عرق ورد چینی نیم من ثمر هر دو را بیکصد عدد بدستور معروف عرق کشند عرق گل سنبل بسیار مقوی
مبهی و منعظ و مشتهی گل سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیمهٔ آن گل جنبلی با هم مخلوط
کرده مثل گلاب بچکانند بسیار سودمند است عرق گوشتی مقوی باه و اشتها مصطکی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقلهٔ کبار و روغن عقربی دو دو توله سنبل الطیب قرنفل چهار چهار توله بهمنین برهمنی خولنجان شش توله گاوزبان
شقاقل بادرنجبویه خارخسک حشیشة الثعلب دوازده دوازده توله مویز منقی یکسیر زردک منقی چهار سیر بادام چند سفید و گوشت

و گوشت گوسفند فربه ده سیر همه نیمکوب در آب خیسانیده بعد از ساعتی بچکانند دیگر عرق گوشت مخترع محمد زکریا رازی
مقوی باهی مشتهی بالوبه پوست بیخ پسته سنبل الطیب دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سعد کوفی زنجبیل کوفته شقاقل
سورنجان مصری کوفته آملهٔ منقی کشنیز طباشیر سوده نوره زیرهٔ کرمانی هر یک استار گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک ریسا و تنان
ساذج نارمشک گلسرخ حشیشة الثعلب صندل سفید عود درازبابه بادیان خطائی پوست ترنج تخم کاسنی افتیمون خارخسک هر یک دو
استار ابریشم خام مقرض هلیلهٔ کابلی منقی هلیلهٔ زرد منقی هلیلهٔ سیاه کوفته از هر یک پنج استار چوب چینی پانزده استار کوفته همه
پنج شبانروز بخیسانند پس عرق بچکانند و مغز بادام و مغز فندق مغز پسته مغز دانهٔ زردآلو مغز بادام کوهی مغز بن مغز نارجیل
مغز دانهٔ بلادر تخم کدو تخم هندوانه تخم خربزه کرنگ مغز گردکان تخم خشخاش سفید پنبه دانه شهدانه از هر کدام ده استار مغزها
اینقدر بکوبند که چون مرهم شود خرما مویز کشمش انجیر زرد خوبانی هر یک ده استار آب به گاو هر یک یک رطل پاچهٔ گوسفند و بچه
مرغ ده دو درم اسپ حلوان پنج رأس مرغ سی قطعه دراج کبوتر فاخته از هر کدام صد قطعه لوه بتر بودنه از هر یک شصت قطعه
گنجشک نر قطعه ماهی تازه نیم من شیر گاو و گل سیوتی هر یک یکمن لبوبات کوفته را با فواکه یابسه و اگر میوه تر باشد مثل
سیب و به و انار شیرین و امرود از هر کدام صد عدد داخل نمایند بهتر است با گوشتها یکبار روز بپزند که گوشتها مهرا شود
پس عرق کشند و عرق ادویه را با این عرق ممزوج کرده در آتشه نمایند و عنبر و مشک و گلاب داخل سازند و باید که ستور و طیور از رود
و شکمبه و سرها و پاچه ها پاک کرده بگیرند کلمهٔ هفدهم در الفاظ عینیهٔ اعضای تناسل است غالیه که از اسرار و ذخایر مجربه است
و در امر باه عجیب و در لذت غریب است در ملفوظ ادویهٔ امراض راس گذشته دیگر از قرابادین عینیة العروس جهت اکثر امراض
رحم و حمول او جهت تقویت رحم و سیلان و نفخ و تحلیل اورام آن و تفتیح سدهٔ دماغ و صداع بارد و نزلات و تقویت بدن و خوشبو
کردن آن سنبل الطیب بسباسه عود هر یک نیم جزو قرنفل دارچینی گل سرخ هر یک یکجزو اظفار الطیب یکجزو و نیم از حریر بخته باده وزن
ادویه و گلاب اضافه کرده مجموع را با آتش بسیار نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بان و عشر آن زباد
مخلوط نموده در شیشه کرده یکهفته در سرگین تازهٔ اسپ دفن کنند تا غلیظ گردد و اگر بغلظ عسل نرسیده باشد زیاده دفن نمایند
و بعد از آن بار او هر یک درم او حبه عنبر و حبه مشک حل کنند غذاهای که در سوء مزاج حار ساذج کلیه بکار آید مزورهٔ اسفاناخ
حصرم عدسیه کشک جو طفیشل که از عدس و حصرم آماده بود با روغن گل کاهو و کاسنی آب حصرم غذاهای که در سوء مزاج حار
مادی مستعمل شود ماش با روغن بادام و شربت بنفشه یا شربت آلو یا آب انار غذاهای که در سوء مزاج بارد ساذج کلیه مفید است
اسفیدباج گرم و گوشت بریان و نخود آب و شوربای گنجشک و کبوتر بچه و قلیهٔ گنجشک و توابل حار مثل دارچینی و زیره و کرویا غذاهای
که در ضعف کلیه نافع است عدسیه با آب سماق و آب حصرم و کله و پاچه با ترشیها و کباب تذرو و طیهو و دراج با آب سماق و آب
حصرم غذاهای که در ورم حار کلیه بکار آید ماش جو با شربت بنفشه و مزورهٔ کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف غذاهای
که لایق ورم صلب کلیه است ماش مقشر با خبازی و اسفاناخ و زیرباج حلو و آش جو با شربت انجیر یا شربت بنفشه است

واگر مدت محتبس شود آب نخاله با شکر و روغن بادام دهند غذاها فروج کلیه گوشت تذرو و سمک رضراضی و سرمق و بقلهٔ یمانیه
و گنجشک کوهی و بیضهٔ نیمبرشت است و با هستی مرغ فربه رسند غذاهای جرب کلیه باید که حبیدا الکیموس
مثل زردهٔ بیضه و سرد تر مثل فراریج با قطف و بقلهٔ یمانیه و کدو و اسفاناخ باشد غذائی سنگ گرده
گوشت عصافیر بریان و جوجه مهراو نخود آب بروغن زیت و روغن قرطم غذاهائی که اصحاب ورم حار مثانه
میتوان داد مزوره ماش مقشر آش جو با اسفاناخ و نزدیک صلاح فروج غذاهای که در جرب مثانه بکار برند هریسه گوشت مرغ
کنجشک جو بیضه نیمبرشت برنج با شیر بخته شیر غلیظان سمید قرعیه ماشیه اسفاناخیه بقله یمانیه خبازی با روغن بادام شیرهٔ
جو شیرهٔ گندم شیرهٔ خشخاش غذاها حمودوم در مثانه آب نخود سیاه شبت دارچینی مزوره زیرباج است غذاها و
حرقة البول اسفاناخیه و جو داب غریابیه برنج داکارع و بیضه نیمبرشت و مزوره ماش مقشر با شیره بادام و پیه مرغ دنبالوده
نشاسته بروغن بادام یا قدری تخم خشخاش و گوشت مرغ سمن اسفیدباج کرده و سرمق و بقله یمانیه است
غذاهای که در عسر البول بکار آید نخود آب زیت و شبت و کوان دارچینی و از بقول کرفس و نعناع و بادیان و رشاد و برگ ترب
است غذاهای که در علة البول فی الفراش بکار آید گوشت بریان و قلایا و مطنجنه است غذاهای که جهت دیابیطس حار
مستعمل است اسفیدباج با بچه گاو و ماهی تازه و حریرهٔ خندروس است و جهت دیابیطس بارد این غذاها لایق است گنجشک بریان
و قلایای مزوره و مطنجنات و گوشت طیور است غذاهای که در ضعف باه که از قلت نفخ بهم رسد بکار آید باقلی لوبیا نخود
و پیاز با قدری حلتیت است و خبزیکه در ضعف باه که از سبب ضعف بدن باشد بکار آید ازین قبیل است خبز نقی و لحم حولی
و گوشت مرغ فربه اسفیدباج کرده یا کباب ساخته و بیضه نیمبرشت و هریسه مقدار هضم با توابل مثل زنجبیل و فلفل و دارچینی
و دار فلفل و شیر با جرما و شلغم واگر ضعف بسبب یبس حرارت اعضای منی باشد حبوبات گاو و شیر و شیرینی کرده آن
بقله حمقا پخته باشند و ماهی تازه ما بایذ و گوشت جدی و حملان و کاهو و اسفناخ و دماغ جدی و حملان و مرغ و مرغهای
گذر واگر ضعف از جهت قلت منی باشد که بسبب کثرة استفراغ بود غذاهای آن خبز نقی و گوشت گوسفند یکساله
و ماغر و اسفیدباج با نخود مرضوض و گندم سلوق واگر قلت منی بسبب سوء مزاج بارد یابس باشد گوشت گوسفند فربه و کله
معمول با اسفیدباج و خولنجان و دارچینی و نخود و باقلا و گندم و بلبوب و پیاز و جرجیر و حذر و گوشت گنجشک و قنابر و نافع
معمول بحب صنوبر و حب بطم و حب الزلم و حب قطن مناسبست غذاهای که قوت مجامعه زیاده کند بلبوب پخته بروغن گاو
بریان کنند و زردهٔ تخم مرغ بران افگنند و دارچینی قدری بر سر آن کنند دیگر جوجهٔ مرغ فربه سه عدد کبوتر یک عدد و بیه کبوتر
مقداری که از سه کبوتر حاصل شود همه را پاره پاره کنند و با نخود و باقلی و لوبیا و پیاز بسیار بپزند و اندکی از ادویه حاره داخل
کنند و نمک آن نمک سقنقور باشد که با زنجبیل آمیخته بود و کنند دیگر خایه ماهی تازه بریان کنند چنانچه رسم است و
زردهٔ تخم مرغ بر افگنند و دارچینی و دارفلفل و زنجبیل داخل کنند دیگر گوشت شترجوان ده جزو پیاز سپید یک جزو

یک جزو نمک بپزند با کامه جوش کنند و جوزه و دارچینی کوفته داخل کنند دیگر مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر
مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل تازه تراشیده تخم خشخاش شقاقل انجیر سفید خشک مساوی همه را بکوبند و با کعک خشک
سائیده بوزن کل هر صبح سه وقیه در شیر تازه بجوشانند بخورند تن فربه شود و در قوة جماع زیاده کند غذاهای که اسهر شهوة کر
از حدة منی باشد عدس و بقله حمقا و اگر قوی مزاج باشد قریص شکنبه هاست غذاهای که در ذرو منی که بسبب ضعف قوة ماسکه باشد
گوشت گاو و نیس حیلی و شیر ماهی ماده و سطار و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و حب الرمان و سداب و کرفس
و گشنیز است غذای که بزن مبتلاعلته رغار گرم مزاج باید داد زیرباج و خبز عفص و مزوره است واگر بحرارت بود آب
نخود با دارچینی و ابازیر حاره و مطبخات که از لحوم فراخ ساخته باشند مناسبست کلمهٔ هژدهم در الفاظ نافعه اعضای
تناسل است فرزجه بکسر فا و سکون را و فتح زا دوائی است که زن در فرج خود بردارد و جمع آن فرازج فرزجه که رحم را قوة دهد
و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مر زعفران قشار کنند سعد اذخر خیری گل سرخ پوست کندر مر مساوی کوفته بپخته
بروغن بان بسرشند و به پشم پاره برداراند دیگر که همین عمل دارد آمله بلیله انگشت داکی عود هندی درم قفاح اذخر سعد قرنفل
هریک یک درم کوفته بپخته به پشم پاره بردارند فرزجه دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا کند شب یمانی در آب حل
کنند و پارچه بدان آلایند و آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت
قبل از جماع برداشتن فرمایند فرزجه که شبیه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کرده فرزجه سازند دیگر
که همین عمل کند مازوی سبز بی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند
دیگر که اعاده بکارة کند استخوان خروس سیاه با مثل آن چوب تاک سوزانیده با دبغ مذکور نخل بسرشته فرزجه نمایند
دیگر معنتق قبل سکسه درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب بکوفته شراب را گرم کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند
و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که شبیه را چون باکره کند سرگین کبوتر شبیه بغدادی نرم بسایند و دو
درم در کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهرهٔ خرگوش حمول کردن تنگی تمام آرد دیگر که همین عمل دارد شب سعد
قفاح اذخر برگ سوسن کوفته بپخته بر لته بردارند و با این ادویه جوشانیده زن را در آن تا چند روز نشانند دیگر که
همین فایده دارد سک قدری زعفران و شراب قابض ریحانی جوشانند و چند جوش دهند پس خرقه کتان از آن تر کنند
و خشک ساخته بدارند وقت حاجت یک قطعه از آن گرفته یک شبانروز قبل از جماع بردارند دیگر قوی صمغ سوسن بردارند
دیگر مشک عنبر عود هندی هر یک ۲ دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و به پشم آلوده
بخود با زگیرند که مجربست دیگر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس مازو سبز بیسوراخ پوست انار ترش عود هندی پوست
ترنج هریک یکدرم جمله را خوب بسایند و بشراب بسرشند و به پشم پاره بخود برگیرند و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر باشد
دیگر مجرب شیر مادیان اسب که اول بار کره آورده باشد که آنرا بهندی پیوسی گویند در آن جامه سفید نرم کهنه تر کرده

جامه خشک کرده نگاه دارند و هر بار ازان جامه پاره بگیرند و شیافه ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر مازو گلنار
تخم بلوط هر یک یکدرم و نیم شب یمانی سعد فقاح اذخر برگ سوسن آزاد هر یک دو درم شیاف ساخته بردارند دیگر پوست
آزاد درخت که آنرا بهندی بکاین گویند خشک کرده بسایند و بیزند و شیاف ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر
مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مازو شب یمانی فقاح اذخر خون سیاوشان مورد برگ
سوسن آزاد مساوی یک مغز درم خمانچه رسم است شیاف سازند و از شب تا بامداد و از بامداد تا شب نگاه دارند دیگر مرد
مردار سنگ آبگینه نرم کوفته بیخته با شراب تلخ آمیزند و زنان بخود دارند فرزجه که اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و
در شراب قابض تر کرده و بدین دوا ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند مردار سنگ آبگینه برده باریک
بسایند و بردارند دیگر جهت رطوبت فرج نمک درانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و شب و سعد در
شراب بیزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا مرمه و شب
بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید جوز سرو سرمه
خبث الحدید هر یک یکدرم مازو تخم حماض هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ در جفت بلوط و گلنار تر کرده بدین الوده بردارند
فرزجه که مجفف و مسخن فرج است کرم دانه فلفل سعد در شراب بیزند و بخرقه بردارند دیگر که مسخن فرج کند کرم دانه بقشر
بکوبند و بحریر بیخته بردارند فرزجه که اعانت بر حمل کند عود سماق زعفران هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته
بر ابریشم پاره افشانده بردارند و مجامعت فرمایند فرزجه که بر حبل اعانت نماید مشک عنبر هر یک ربع جزو جند بیدستر
میعه سایله جاوشیر مر قسط بیرزد هر یک بیجو و بشراب آمیزند و فرزجه سازند دیگر که آبستنی آرد دهد سرگین زکوهی
پنیر مایه خرگوش دارصینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی سورنجان
صبر رازیانه زبد البحر هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سایله جند بیدستر مر جاوشیر قسط بارزد مقل مشک
کوفته بیخته بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد مرور چهار ساعت مباشرة کنند دیگر پنیر مایه خرگوش سرگین خرگوش بعسل
سرشته به ابریشم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس ازان مجامعت نمایند و در تحفه عوض مایه زهره خرگوش است
دیگر زعفران سنبل قردمانا بیه ماکیان لبان علک مصطگی روغن ناردین هر یک یک مثقال باهم آمیخته قدر
یکمثقال ازان در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کنند فرزجه
که موجب حمل است خرمیان یکمثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم عود یکدرم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل
سرشته سه شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعه کنند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرافیون زمانیکه عسر
حمل برودت رحم باشد بکار آید زعفران حماما سنبل اکلیل الملک هر یک سه درم و نیم ساذج هندی قردمانا هر یک یک اوقیه
کوفته بیخته با پیه بط دبیه مرغ خانگی و پیه بز و موم صاف هر یک ده اوقیه روغن ناردین سه اوقیه با آتش نهند تا بگدازد

تا بگدازد پس در هاون کنند و یک زرده تخم مرغ جوشانیده در وی بمالند و ادویه بدان بسرشند و بسایند تا مرهم
شود بعد از فراغ حیض سه روز متصل به ابریشم پاره اسمانجونی بدان تر ساخته بخود بردارند فرزجه زعفران مشک
سنبل مصطگی میعه سایله هر یک دو درم ساذج هندی قردمانا هر یک یک اوقیه پیه بط پیه مرغ خانگی پیه بز هر یک دو اوقیه
روغن ناردین سه اوقیه زرده تخم مرغ یکعدد بدستور سابق مرهم سازند دیگر که صاحب رحم سرد تر را استعمال نماید
سماق منقی مر زعفران عود هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاکی از حیض سه روز
بکار برند فرزجه زهره شیر زهره خرگوش یا زهره خر یا زهره گرگ هر کدام که باشد دو دانگ با روغن ناردین
بسایند و بعد از حیض بردارند و پیوسته پاکی که شحم حنظل دران بیخته باشد بشویند دیگر که معین بر حمل و مسخن است
جند بیدستر میعه سایله فرفیون بیرزد جاوشیر حب البلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس
مباشرت نمایند و قبل از جماع بچهار ساعت نیز بردارند فرزجه که زنان بکار دارند نطفه ایشان ملغز و قرار
گیرد فلفل سیاه مر هر یک دو درم افیون چهار درم شیح ارمنی فطافلن هر یک بیست و دو درم با شراب سرشته
پیش از جماع یکمثقال ازان در پارچه بسته بردارند دیگر روغن ناردین بیست درم مخ ایل زوفای رطب
صمغ بادام میعه سایله اکلیل الملک هر یک ده درم عفص مصطگی سنبل هر یک دو درم انچه کوفتنی است بکوبند و انچه
گداختنی است در روغن بگدازند و باهم مخلوط ساخته فرزجه سازند و سه روز متواتر بعمل آرند دیگر که منع حمل کند
فقاح کرنب حرف سود و القطران آمیزند و در آب پودینه دشتی تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد
مجامعه قطران را بردارند یا عصاره سداب با فلفل مانع حمل شود و بهتر آنکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کند
و جماع نماید دیگر تخم جند قوقی سرگین فیل خردل حب قلقل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سایله بسرشند
و به ابریشم پاره بردارند دیگر که هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیفتد و گفته اند هر زنی که یکدانه تخم بید انجیر فرو برد
یکسال آبستن نشود و اگر ده دانه فرو برد ده سال علی هذا القیاس دیگر مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته با گرم سرشته فرزجه
سازند پیش از مجامعه دیگر شحم حنظل بزر خیار خبث الحدید گوگرد سقمونیا تخم کرنب مساوی کوفته بیخته بقطران سرشته بعد
از جماع بخود بردارند دیگر پیه انار یا شب یمانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخود بردارند دیگر که منع حمل کند و اورا طمث نیاید
زرد چوبه کرنب کوفته و سرشته بردارند فرزجه که اسقاط کند نوشادر سوده ده درم اشق در آب گرم حل کرده سه درم
باهم سرشته بردارند بعد از فرزجه گذاشتن اشق آنکه تمام شب پاهای زن بر بالش بلند باشد و سر پست بود *
دیگر خون سیاه سونیز زراوند مدحرج بخور مریم حب مازریون شحم حنظل اشق اجزا کوفته اشق در زهره گاو حل کنند
و دوا هم سرشته شیاف سازند فرزجه برخی یا شاخ چوب اشنان که تراشیده یا عرطنیثا تراشیده یا شاخ سداب یا فتیله
از کاغذ تافته بروغن قطران یا ماب طبیخ حنظل آلوده کنند و بخود برگیرند بچه بکشد و بیرون آرد و روغن بلسان

دانگه و مازو و بخور مریم در ینباب قویست و همچنین طلا کردن بعصاره بخور مریم با پنبه پاره بدان تر کرده بردارند بچه بکشد
و بیرون آرد و همچنین حقنه بعصاره برگ حنظل با برداشتن پشم پاره که بدان تر کرده باشند و اگر سه درم اشنان
فارسی بخور کنند بچه بیرون آرد دیگر که بچه مرده و زنده بیفکند از اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون بالسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر که بچه مرده فرود آرد مرجان و شیر خزنق سفید بالسویه
کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و فرزجه سازند دیگر که اخراج جنین میت و مشیمه کند ابهل زراوند مدحرج ترمس حرف هر یک
یک جزو کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند تخم جازمی خردل سفید مقل ازرق هر یک جزوی کوفته
بیخته با قطران بسرشند دیگر که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل
خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند مازریون جاوشیر سکبینج مر صاف در دهن سید ابخیز زهره گاو طلا کنند و فرزجه استعمال نمایند
فرزجه که حیض براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند
دیگر مر فودنج هر یک چهار درم ابهل شش درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و بردارند دیگر
که حیض براند و درد رحم را که از سردی بود دفع دهد بیرون مقل جاوشیر مصطکی اشق هر یک دو درم مر راوند شانزده درم سرکه عسل
گداخته مطلا کنند تا همچون مسکه شود پس بروغن سوسن با کیان و روغن بیلسان و حب بلسان کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران یک دانگ
یکدرم ضم کنند مطلا کنند تا بیاری هم شود پس انرا بر نشسته نوبت برابر بقدر بادام در لته پیچیده بردارند دیگر مر حیض خشک و چند سیتر
نیم مثقال روغن زنبق حل کنند و صوف بدان آلوده بردارند دیگر جاوشیر کندش میویج با اظفار الطیب جند بیدستر کوفته بیخته
فرزجه سازند دیگر آب لعاب آب لوده نهری صوفه بدان آلایند و در ابهل و شکاعی شبع و حریل که بسیار باریک ساییده باشند
برداشته و بردارند فرزجه مدر حیض از مجربات خربق سیاه بیخ حنظل کندش برابر کوفته بیخته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند
حنظل و مسینین سیاه و برون شونیز کند ریح عرطنیثا فوتنج جبلی ابرسا سداب فلفل سیاه مقل مر حلتیت شراب مرارة گاو سرشته
بکار برند دیگر مجرب جاحب قادری سداب مر صاف ابهل راز یانه تخم فرو بالسویه بزهره گاو فرزجه سازند دیگر تخم انجره مر حنظل
بالسویه کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که ادرار حیض کند جند بیدستر مشک بروغن بان سرشته پشم پاره بدان آلوده بردارند دیگر
انجیر خشک در شراب خیسانیده هفت درم بوره ارمنی مویز منقی از دانه اشنان هر یک چهار درم مر دو درم شونیز یکدرم کوفته درهم
سرشته شیاف سازند فرزجه که قطع خون حیض نماید و مجربست صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم بالیده بردارند
دیگر در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یمانی نیم درم زاج الیمن داغی افیون نیم دانگ دیگر که بغایت موثر است مر دارسنگ زاج سفید
گلنار گل مختوم گل ارمنی سرمه بالسویه فرزجه سازند دیگر جهة قطع خون و ازاله قروح و عفونت رطوبات سائله رحم گلنار شب یمانی مر
کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه بآب برگ مورد یا کشنیز یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند فرزجه که در قطع خون حیض مجرب
است مازوی سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش را نیکو کوبیده طبخ نمایند

نمایند تا مهرا شود و قدری از آن شب یمانی بآب مورد تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر برگ مورد مازوی سوخته مر سوخته شب
هر یک نیم درم گل رومی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم مدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر مار ازو
نقل انگ را که زرگران زمو در گویند یکمثقال کوفته بازرده تخم مرغ بیخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر به تجربه
رسیده و حمول زیره بو داده و بو نداده بالسویه با آب برنج مطبوخ مهر اجرب است فرزجه که حبس حیض نماید و قطع خون
رحم بعدیل است مومیای صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم دیگر گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا
شب یمانی بالسویه کوفته بیخته بآب لسان الحمل بسرشند و بردارند و در شب و چاشت طلا نمایند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا
گلنار گلسرخ عصاره لحیة التیس مازو لته کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند فرزجه هرگاه بسبب آن دی کهی
رحم باشد بکار آید اقاقیا عصاره لحیة التیس سنبل عود علک شاخ مازوی سبز کوفته با آب برگ مورد سرشته بردارند دیگر
اقاقیا کافور را انک لادن مساوی با آب برگ رشنک یا آب برگ کبل بسرشند و بردارند دیگر سرمه جفت بلوط گلنار کهربا زرکرامن
مساوی با آب مورد تر کنند و پشمی بدان آلوده بردارند دیگر مازو سبز نشاسته افیون شب یمانی اوید حینی گلسرخ حب الآس
غوره نارسیده سماق لحیة التیس فرانه غوره قرطاس سوخته صندل سفید کندر گل مختوم اقاقیا انار ترش شاخ غلیس سنعال کو گلنار
خشک نرم سازند و پشم پاره بآب برگ مورد تر کنند و چهار درم از آن دوا بدان پشم بگیرند و بنهند و دارند و تمام شب نگاهدارند
دیگر گلنار سرگین بر شکوک کاغذ سوخته شب یمانی زاج زیره مدبر گل ارمنی اقاقیا با آب برگ بید و آب کشنیز تازه سرشته بردارند
دیگر مازو شاخ گوزن سوخته مشک را که کاغذ سوخته قشور کندر صندل سفید شب یمانی خزف جدید حصص قلقدیس
قلقطار محرق سماق سرمه اسفنج سوخته در سرکه سرد کرده صدف محرق مساوی کوفته بیخته باریک فتیله از صوف ساخته و بآب
آس تر کرده باین دوا آغشته بردارند فرزجه که در ورم رحم حار بعد استعمال رواد ع بکار آید خطمی تخم کتان خشک مرار اسفند
در آب بپزند و طبخ آن بعصاره لسان الحمل آمیخته پشم پاره بدان تر کرده بردارند و ثفل آن برگ خرفه با لسان الحمل
کوفته ضماد نمایند دیگر خشخاش سفید کوفته در شیر آمیخته با روغن گل و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند مدستور مرهم
و اخلیون با روغن گل حل کرده یا با آب بارتنگ یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند دیگر که انضاج ورم حار نماید تخم کتان
نشاسته هر یک یکدرم زعفران دو درم گل سرخ خشک چهار درم کوفته بیخته و بیخته بسرشند و روغن گل و شیر خر داخل کنند در
هاون بمالند و پشم پاره بدان آلوده بردارند فرزجه که در آخر ورم حار صلب شده اگر بکار برند ورم نرم سازد و تسکین وجع
کند و خواب آورد خشخاش تازه بزرگ پنج عدد نیم کوفته کنند و یک شبانروز در سه بخته نهند پس بپزند تا مهرا شود و بازصاف
کنند و مر مکی و کندر و افیون هر یک یکدرم سلیخه سه درم کوفته و بیخته مغز ساق گاو گوهی پیه مرغ آبی گداخته هر یک چهار درم
روغن گل بگرفته بهم آمیخته در هاون بمالند و پشم پاره بدان آلوده بردارند دیگر جهة تحلیل اورام صلبه رحم موم پیه اردک
پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک ده درم با عسل یا لعاب چهار شنبر بسرشند بردارند فرزجه که ورم بارد

حلبه رحم را نافع است زعفران جاوشیر اشق هر یک یکدرم مقل الیهود کندر بیرزد هر یک دو درم مصطکی میعه سایله جند بیدستر
روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم مجموع را با شراب عسل حل کنند و شمع را بگدازند و جمله بهم آمیخته فرزجات سازند
و بردارند دیگر که اورام صلبه و وجع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق گاو و وابل مقل زعفران زرده بیضه مشوی
در روغن سوسن برابر همه بگیرند و بشراب یا طلا سرشته بردارند دیگر که ورم صلب و وجع رحم بنشاند و نرم کند و درد و وجع او را
ساکن سازد بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به پشم پاره بردارند دیگر که اورام رحم را نافع است انزروت کندر
دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که
نافع است بر جاوعسر ولادة و اخراج جنین زنده و مرده نماید مر مکی جاوشیر خربق بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
فرزجه که جهة اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است کنجد را کوفته با روغن گل سرخ حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده
ضماد نمایند دیگر جهة قروح و سرطان رحم و نزف دم قطعه از اسرب بر صلایه اسرب با روغن گل بمالند تا غلیظ شود
پس بردارند دیگر مده و صدید را که از قبل سایل بود و قرطی که از موضع قریب آید و عفن بود سود مند بود صبر دم الاخوین
انزروت کندر بارتنگ ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید آید او را حقنه کنند در قبل بحقنهای که در باب قروح امعا گفته
شد دیگر که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید کندر انزروت دم الاخوین مرشب پوست انار جوز السرو
کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب لسان الحمل مورد لسرشته شیاف نمایند فرزجه جهة قرحه رحم اول شیاف را از
عسل املی بکار برند تا ریم و کثافتی که هست دور گردد بعد از آن شیافه از آب مازو استعمال کنند تا آنکه خشک شود
و مطلق تری و قرحه نماند و اگر زرد چوبه صلایه نموده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته برد مالیده متحمل
شوند نفع عظیم بخشد و آماس رحم بالکلیه زایل شود و بغایت مجرب است فرزجه قرحه که در فرج افتد از استعمال داروهای
گرم و تیز و درد و سوزان صعب را بنشاند خطمی کتیرا اسفیداج مرداسنگ خام شسته اسفیداج رامی اقاقیا گلنار هر یک
چهار درم پیه بط و مرغ هر یک یک استار پیه را بگدازند و روغن بگیرند و اخلاط را بسایند و بدین پیه سرشته شیاف سازند
و بکار برند و اگر بلعاب اسپغول یا روغن بنفشه حل کنند و فرو ریزند هم سود دارد فرزجه جهة حکه رحم که آنرا ابنة النساء
گویند نافع سدر اشنان پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری بر گیرند و به پشم پاره بردارند و در حادی کیم گیفته
بطبیخ بلیله بپزند و بردارند دیگر زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته
بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل سرشته و بردارند فرزجه که حکه و اختلاج رحم و قروح از مجربات است ناردین [illegible]
خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ مورد برگ سدر لاجورد بالسویه به روغن زیتون سرشته یکمثقال از فرزجه کنند
و یکمثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب شراب عناب لازم است تا دوا الکبت نماید و احسن آنکه در ایام
حیض این دوا باستعمال آرند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نمایند

نمایند و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزی که فرزجه ترک خواهد کرد ظاهر خواهد گشت تا نشان اثری باقی بماند تجربه [illegible]
اشنه اهل الحبان بیخ درخت فندق اشنان سبز موز تخم جرجیر ماحوز محروث از حریر گذرانیده یکمثقال با شیر حیوانات سبز
بالته حمول نمایند و هر گاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی از این کافی است فرزجه منزله الشاه میعه سایله زراج مساوی
بعد سرخ یاد و سرخ حمول سازند فقاع خصوص فقاع شعیری که مدر بول است در ملفوظ دوم قلافلی که او را [illegible]
در ادویه مفرده فلونیای پارسی که رحم را قوه دهد و بادها [illegible] و جنین را محافظت نماید و نزف خون باز دارد فلونیای
رومی که در ضعف کلیه توقف [illegible] جهة تقویت کلیه با شیر خشت داده میشود و هم سیلان طمث را مفید است هر دو در ادویه مفرده
قنجنوش که مقوی باه است در ادویه مفرده فیروز نوش زنان حامله را که بیمار رعشه برودت [illegible] باشند سود دارد و بادها
غلیظ دفع کند در ملفوظ دوم فیروز نوش ممسک که باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند در معده گذشته کلمه نوزدهم
در الفاظ ثانیه اعضای تناسل است قرص اسقیناوس جهة قروح مثانه و احلیل قسط نیم درم دو قوا انیسون شب یمانی سنبل
زعفران هر یک یکدرم کتیرا خشخاش هر یک دو درم مغز چلغوزه بریان [illegible] دو عدد با میبختج قرص کنند و یکدرم بیاشامند
با میبختج ممزوج قرص بارد ادرار بول که بافراط رود و سلسل البول کشد سود مند بود در او بند جلبنی چهار دانگ صندل سرخ
تخم بلوط صندل سفید هر یک یکمثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته رب السوس هر یک
دو درم گل سرخ هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار عدس مقشر طباشیر هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
قرصها سازند شربتی سه درم با یک استار رب سیب یا هر چه مناسب حال باشد قرص بارد که حیض بگشاید چون مزاج گرم بود
تخم خارخسک تخم خیار بادرنگ تخم خربزه هر یک نیم درم روناس شکاعی انیسون دو قو سلیخه هر یک دو درم به دستور معلوم قرص
سازند شربتی سه درم با جلاب قرص برکی حیض بگشاید و حرارت کم کند و جرب را سود دهد در ادویه مفرده گذشته
قرص نزول جرب مثانه را نافع باشد بزر البنج یکدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم مغز تخم خیار نیم درم مغز تخم خربزه ده درم شربتی سه درم با شربت بنفشه قرص
بول الدم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم اقاقیا گلنار صمغ عربی هوفسطیداس هر یک سه درم کهربا گل ارمنی هر یک ده درم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یکقرص با رب حماض قرص شب یمانی نیم درم گلنار دو درم [illegible] نشاسته کتیرا مغز تخم خیار
هر یک نیم درم و در نسخه کتیرا نشاسته مغز تخم خیار هر یک دو درم گلنار دو درم شب یمانی سوخته یکدرم و نیم نوشته بعصاره حب الآس
قرص کنند دیگر شاخ گاو کوهی سوخته کتیرا هر یک جزوی بکوبند و قرص کنند و با آب سرد بیاشامند دیگر شب یمانی
کتیرا هر یک دو درم گل مختوم تخم خرفه گلنار هر یک سه درم دیگر کتیرا شب هر یک درمی بکوبند و قرص سازند و با آب سرد بیاشامند
قرص خشخاش جهة روانیدن قروح کلیه بعد از سکون وجع و ایستادن ریم بکار آید ریوند دو دانگ کندر نیم درم بزر البنج
چهار دانگ صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار فارسی سماق هر یک یکدرم طباشیر یک درم و نیم

خشخاش سفید و سیاه هریک دو درم کوفته بیخته باب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی
و یا سکنگباب و اگر در این قرص دم الاخوین حب الآس قرطاس محرق زیاده کنند قوی‌تر شود و اگر حب الغلفت و دوغ محرق
و مسد و مروارید زیاده کنند در علاج مثانه نیز بکار آید و در بعضی نسخها پوست خشخاش دو درم نیز داخلست **قرص**
ویسقولیدوس جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم و عسر بول تخم رازیانه دو درم زعفران حب صنوبر تخم حماض افیون تخم بلوط
تلخ مقشر هریک سه درم تخم کرفس بزرالبنج شهدانج هریک شش درم تخم خیار مقشر دوازده درم کاکنج جبلی بیست و پنج عدد
قرص دیابیطس کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی صندل سرخ و زرد گلنار هریک دو درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی
هریک پنج درم طباشیر رب السوس هریک ده درم تخم خرفه پانزده درم تخم کاهو بیست درم قرصها سازند شربتی یک درم
باب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم نوشته **دیگر** صمغ عربی نشاسته هریک یک درم حب الآس تخم حماض
مقشر هریک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرصها سازند شربتی دو درم **قرص شب** بول الدم و اسهال را
نافع است شب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی گلنار کثیرا تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته باب خرفه قرصها سازند **دیگر**
صمغ عربی دو درم شب یمانی دم الاخوین گلنار هریک سه درم کثیرا شش درم باب خرفه قرصها سازند و با شربت حب الآس
بدهند **قرص** شب یمانی افیون هریک یک درم گلنار شاخ گوزن هریک سه درم گل مختوم تخم خرفه هریک پنج درم نشاسته کثیرا
تخم خیار هریک هفت درم قرص کنند و بشربت خشخاش بدهند **دیگر** صمغ عربی نیم درم شب دم الاخوین گلنار هریک یک درم
کثیرا باب خرفه قرص سازند **دیگر** مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هریک چهار درم گلنار هریک یک درم کثیرا باب خرفه قرص
سازند **دیگر** مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هریک چهار درم گلنار دو درم خبث یکدرم باب لسان الحمل سرشته و قرصها کنند
قرص صنوبر لتسهیل ولادت کنند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مرجان شیر سگ بیخ بیرزد هریک یکدرم حلتیت نیم درم
جمله کشربت است با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند نیز این عمل کند و غذا نخود آب **قرص طباشیر** در ضعف کلیه حار بعد از
فصد اگر تقاضا کند و استعمال مثل رب سیب و رب به و شربت مورد و شربت ریباس و شربت لیمو و تغذیه بعدس و سماق
و آب غوره و پاچه بره و سر بره و گوشت کبک و دراج و طیهو بکار آید گل سرخ سماق منقی طباشیر صمغ عربی گلنار گل ارمنی
گل مختوم گل قبرسی صندل سفید هریک یکدرم و نیم اقاقیا دو درم نشاسته بریان مغز تخم خرفه بریان حب الآس
بلوط بریان هریک سه درم تخم حماض گلنار هریک ده درم کوفته بیخته باب سیب و به ترش سرشته قرص سازند شربتی یکدرم
دیگر جهة ذیابیطس کافور نیم درم صندل سفید گلنار سماق تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هریک دو درم طباشیر
پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هریک هفت درم کوفته بیخته باب برگ خرفه یا آب برگ کاهو قرص سازند شربتی یکمثقال باب انار
ترش یا سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس **قرص** که در ذیابیطس که بسبب حرارة کلیه باشد بعد از فصد اگر قوت باشد
بکار آید کافور نیم درم گلنار صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هریک دو درم کشنیز خشک سه شبانروز در سرکه خیسانیده بریان

بریان کرده گل سرخ گل ارمنی هریک پنج درم طباشیر ده درم تخم کاهو مغز تخم خرفه هریک پانزده درم شربتی دو درم باب انار
و رب مورد **قرص طین** جهة بول الدم و قروح مثانه نافع گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم
خیارین بالسویه کوفته بیخته با میبختج سرشته قرصها سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسبغول سرشته و با سکنگبین بدهند
و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته **دیگر** قرص کلیه را سود دهد و پاک کند و بریاند گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم گل
نشاسته شیرین حل کنند و ادویه سرشته قرصها بندند شربتی یکمثقال **دیگر** گل مختوم دم الاخوین کندر نشاسته مغز تخم خربزه مغز
تخم خیارین تخم کرفس لک ریوند چینی مغز چلغوزه تخم خشخاش بزرالبنج سفید اجزا مساوی با میبختج سرشته قرصها بندند **دیگر** گل ارمنی
صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر کهربا مساوی قرص سازند **قرص عود** قوت باه و تقویت ذکر و ازدیاد شهوت و هضم طعام
و رفع ضعف دل کند جوزبوا بسباسه زعفران زنجبیل هریک نیم درم قرفه یکدرم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطکی زرنباد
نمک گرد هریک یکدرم و نیم خیربوا اقاقیا قلیه سنبل الطیب هریک دو درم عود غرقی دو درم و نیم پوست ترنج چهار درم قند سفید
همه کوفته بیخته قرص سازند **قرص کاکنج** جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است افیون یکدرم تخم کرفس نشاسته
گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزرالبنج هریک دو درم کاکنج شش درم مغز تخم خیار ده درم شربتی سه درم **دیگر** که همین
عمل کند افیون یکدرم تخم کرفس دو درم حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر
هریک دو درم باب سماق قرصها بندند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** که بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را
سود دارد افیون یکدرم تخم خشخاش سفید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته تخم کرفس کثیرا هریک دو درم گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هریک دو درم و نیم کاکنج خشک شش درم مغز تخم خیارین بادرنگ دو درم بلعاب اسبغول قرصها
بندند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم است و دیگر همه اجزا
ده درم است و مغز بادام تلخ مطروح **دیگر** که همین فایده دارد مر یکدرم تخم بادیان زعفران هریک دو درم مغز بادام تلخ افیون
صمغ عربی کثیرا مغز چلغوزه بریان تخم حماض هریک سه درم تخم کتان بزرالبنج هریک پنج درم شهدانج شش درم مغز تخم خیار چهارده درم بلعاب
تخم کتان سرشته با میبختج یا جلاب بدهند و در بعضی نسخها تخم کرفس و دوقو هریک سه درم افزوده اند **دیگر** جهة قروح کلیه
و مثانه و قطیر بول و بول الدم بغایت مجربست افیون تخم کرفس بزرالبنج سفید شهدانج هریک یکمثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هریک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال کاکنج
جبلی بیست و پنج عدد کوفته با میبختج سرشته قرصها سازند **دیگر** جهة قروح و اوجاع کلیه و مثانه و بول الدم و بول المده
و جرب مثانه نافع است افیون هفت مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بریان زعفران بزرالبنج سفید تخم کرفس
تخم حماض هریک نه مثقال کشنیز خشک انیسون هریک ده مثقال مغز تخم خربزه سی و شش مثقال حب کاکنج جبلی هفتاد و
پنج عدد بکوبند و بعصیر انگور سرشته شربتی از یک مثقال تا سه مثقال **دیگر** که همین عمل دارد بزرالبنج مغز تخم حماض بری

افیون نشاسته مغز بادام تلخ مغز جلغوزه هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم حب کاکنج پنجاه عدد
همه را نرم بکوبند و با سکنجبین سرشته قرصها کنند **دیگر** افیون تخم کرفس هر یک یکدرم گل قبرسی نشاسته مغسول
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک چهار درم
کاکنج ده عدد و اگر نشاسته نباشد متعنا طین محرق مغسول عوض او کنند **دیگر** که سوزش بول و قرحهٔ کلیه و مثانه را
سودمند است تخم خشخاش سپید سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خرفه مغز تخم خیارین تخم خطمی تخم خبازی
مغز دانه آبی رب السوس نشاسته هر یک پنج درم تخم خربزه تخم کدو شیرین هر دو مقشر هر یک هفت درم کاکنج کوهی ده درم و در
بعضی نسخ افیون یکدرم نیز اضافه نموده اند با سکنجبین قرص سازند و با عصارهٔ لسان الحمل دهند **دیگر** جهة قروح
مثانه و حرقت بول کاکنج سی عدد و تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سپید پنج درم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین هر یک
دو درم و نیم رب السوس کتیرا هر یک دو درم کندر یکدرم افیون نیم درم شربتی دو درم بشربت بنفشه **دیگر** که در
قرحهٔ کلیه بعد از فصد باسلیق بکار آید ریوند یکدرم کهربا یکدرم و نیم بسد مروارید گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته صمغ
عربی کتیرا اکلیل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ هر یک سه درم کاکنج سی عدد بلعاب بنکو سرشته قرص سازند
شربتی یکدرم با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس سبوس آب دهند **دیگر** ابوجریج گوید که او درد گرده و مثانه
و خون آمدن از قضیب سود دارد و کثیرا کند هر یک یک مثقال بادیان دو درم زعفران افیون تخم حماض دشتی بادام
تلخ مقشر جلغوزه مقشر هر یک سه درم تخم کرفس درمنه شهدانج هر یک شش درم کوکنار سپید ده درم کاکنج پنجاه عدد کوفته بیخته
با سکنجبین سرشته قرص کنند و بسایه خشک نمایند و بعد از شش ماه بکار دارند **قرص قلقدیس** شیخ یمانی طین مختوم هر یک چهار
درم مرداسنگ کاکنج هر یک بیست و چهار درم اسفیداج رصاصی سی درم کوفته با آب قرص سازند **قرص گلنار** جهة تاختن بول
که از گرمی گرده باشد کتیرا نیم درم صمغ عربی یکدرم اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم شربتی دو درم مائی الجبن
یا آب کدو سرد کرده **قرص کوکب** که با شیر شتر یا طبیخ جعده یا طبیخ رازیانه در انحطاط ضعف کلیه بجهة تقویت کلیه
میدهند در ادویهٔ صداعیه مسطور شد **قرص کهربا** که جهة بول الدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یک
دو درم گلنار عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ گردگان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربتی یک قرص
با نقیع سماق **دیگر** رد یا نفذه و پاک کننده قرحهٔ کلیه گلنار دو درم و نیم کتیرا کهربا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
سه درم و در بعضی نسخ کهربا یکدرم داخل است کوفته بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم با آب سماق
دیگر نسخها جهة کارها مذکور و جهة جریان حیض در ادویهٔ امعا مسطور است **قرص کبوب** قرحهٔ کلیه و مثانه را از ریم پاک کند
بزرالبنج سپید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس دوقو هر یک سه
درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین فلفل هر یک چهار درم بنج تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه

همه مقشر رب السوس تخم حماض مغز جلغوزه هر یک پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند
شربتی دو درم با سکنجبین یا جلاب دهند **قرص ماسک البول** ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند کرانج
لبان ذکر اقاقیا هر یک یکدرم پوست بلیله کابلی بریان کرده در روغن گاو چرب کرده یک مثقال کشنیز خشک بریان
کرده یک درم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس مقشر هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم
کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم با رب به **قرص مر** ادرار طمث بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر
مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودنه خشک شکاعی جمیع قردمانا فوه هر یک
دو درم مر سه درم ترمس پنج درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرصی دو درم و شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض
آن دارچینی کنند و اگر با آب سداب قرص سازند بهتر باشد **قرصی** که بعد از انفجار ورم حار کلیه و مثانه به پاک کردن بکار آید
زعفران یکدرم رازیانه دو درم تخم کرفس جبلی دو درم و نیم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه مقشر مغز جلغوزه مغز بهدانه حب المحلب سنبل
تخم حماض مغز بادام تلخ صمغ بادام صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم نشاسته مغز بادام شیرین بهدانه هر یک چهار درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم رب السوس شش درم کوفته با آب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین **قرصی** که در قروح مثانه
مفید بود و مجرب است مر زعفران هر یک پنج درم تخم خیار مقشر تخم خبازه مقشر مغز بیدانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یک ... خشخاش
سه درم مغز جلغوزه پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با سکنجبین قرص کنند **قرصی** که پاک کند و بر دیا ...
صمغ آلو صمغ عربی کتیرا نشاسته تخم خرفه مقشر طباشیر گل مختوم مغز تخم خیار بادرنگ ساوی بارتنگ قرص سازند شربتی ... درم
سه درم با می پخته یا شراب شیرین و اگر مزاج گرم باشد با آب لسان الحمل یا لعاب بنکو یا کشکاب **دیگر** آنکه ضعف ...
بسرکه و آب بکوبند سرشته پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته صمغ البطم هر یک یکدرم قرطاس سوخته دم الاخوین حب الاس هر یک یکدرم و نیم اسفیداج
ارزیر مکرر شسته دو درم کوفته با شراب شیرین سرشته شربتی یکدرم با شربت مورد یا شربت به یا سیب **دیگر** در بول و مقعدت ...
و محلل اورام صلبهٔ مثانه اسارون فطرا سالیون تخم کرفس افیون حب بلسان کتیرا هر یک چهار درم تخم خیار مقشر تخم خیار ... هر یک پنج درم ...
عود البلوج هر یک شش درم و تو هفت درم تخم خربزه مقشر ده درم کوفته بیخته بمیبختج سرشته قرص سازند و با آب ترب و با آب کرفس و آب
نخود سیاه بپخته بیاشامند **قرصی** که جهة بول الدم عجیب الاثر است افیون سه درم تخم کرفس گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین
هر یک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم قرصها سازند شربتی دو درم با کوفته شربت خشخاش **قرصی**
که منع حیض مفرط کند اقماع الرمان دو درم گلنار سماق هر یک سه درم اقاقیا دو وقیه عصارهٔ بارتنگ سرشته و هر بار دو درم دهند
دیگر که قطع خون حیض و خون بواسیر کند بر سعد سنبل قرنفل مصطگی هر یک پنج درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی انگم مغسول ...
گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید بازو کرانج هر یک دو درم بزرالبنج سه درم کوفته بیخته قرصها سازند
شربت میانه از دو یکدرم و نیم بطبیخ کشنیز و سماق مقدار دو وقیه **قعط ارغان بزرگ** معرب کفتارکان منسوب بکفتار است

که اسما لوبی ضبع گویند چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرقهٔ ضبع داخل میشود مسمی باین اسم گشته و چون این نسخه که مذکور میشود کثیر الاخراج است موصوف باکبر گشته و ابن را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته که بیت دار اهل هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب در غایت تشویش است بهر حال بجهة سقوط جنین وجع الفشا و جمیع امراض بارده نافع است مرارهٔ زیب مرارهٔ دب مرارهٔ غراب هر یک یکدرم زوفرا مرارهٔ گاو هر یک دو درم قاقشیر فاسرستین کرشبند است دانه سیب ابسارون خولنجان تخم سداب نانخواه شکوفه کرم دارچینی هر یک چهار درم مروارید ناسفته بسجاذرم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک بیخ کاکنج نقره محرق هر یک پنج درم الکمکت بزر بیان هر یک دوازده درم ابریشم مقرض تخم کرفس مقل ازرق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی هر یک دو استار بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو استار چهار دانگ فرفیه دو استار چهار درم بیخ کرفس قرنفل باده هر یک سه استار سنبل دو استار و یکدرم امرود ریحان بیخ هر یک دو استار دو درم نارمشک دو استار و دو درم و چهار دانگ حماما ساذج هندی مصطکی هر یک سه استار چهار دانگ روغن بلسان صمغ عربی میعه سائله بیخ سوسن آسمانگون هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ قرنفل ذکر فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هر یک پنج استار آقاقیا کندر ذکر دبق منقی هر یک پنج استار و چهار دانگ قردمانا شش استار حب الخروع مقشر هشت استار زراوند طویل نه استار بزرالبنج سفید نه استار و دو درم فقنه جندبیدستر نه استار و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقله کبار بالصد دانه صمغ را در شراب جید خیسانیده تا هفت روز بعد از آن ادویه را کوفته بیخته بروغن بیزند و با عسل و روغن بلسان بسرشند تا بقوام لعوق شود و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد از نیم جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک کفتار لنگ ماده پیر زنده و ببندند دست و پای او را بعضی ببعضی و با تمام در دیگ مس بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ را بپوشند و با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و مو و استخوان پاک نمایند و باز شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند و روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک یک سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلثش بماند بعد از آن عسل بقدر شوربا بر او ریخته بپزند تا آنکه قوام او بقوام عسل غلیظ گردد پس بریزند بر ادویه معجونه را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجه بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود **قفطارغان** خورد طلا نقره سائیده مشک هر یک دو دانگ حب بلسان کندش حماما پوست بیخ لفاح فقنه سلیخه اشق بابونج ذکر اصل السوس محکوک عیدان بلسان تخم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر هزار چشان سعیدان شیطرج هندی تخم اترج کرویا زراوند مدحرج فاقل اسیه سک حب الغار دم الاخوین هر یک دو درم زرنباد درونج کافور ابریشم خام ملح هندی کرنب بحری سوخته خیار شنبر باکرده از دانه و جوب قول العینی بافلا طالیسفر بیخ شهدانه برنگ کابلی نانخواه سعتر فارسی بیخ لرد فوجه کبر هر یک سه درم بزرالجرجیل قرنفل ساذج هندی میعه کرکدن خربق سفید مرارهٔ فیل قسط تلخ هر یک چهار درم فرفیون یکدرم سنبل الطیب سه درم زعفران

زعفران فلفل بزرالبنج هر یک ده درم افیون پانزده درم ادویه را کوفته بیخته و صموغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و سعوطا و مثل عدسی با آب مرزنجوش نافع است **قلیه عنبری** قسم آنرا که مناسب مقام است نگارش نموده می آید **قلیه زردک** بطریق لوز قلیه است که عنقریب مسطور میشود بعد از پختن گوشت زردک ریزه کرده سفیداز ند و کوفته و زیره اسفاناخ انداخته چاشنی قند دهند **قلیه زردک** دم پخت زردک را پاک ساخته در دیگ گلی بگسترد و بالایش گوشت فربه سفید و سرخ قطعه قطعه کرده بر آن زردک بچینند و چند نخود کابلی اندازند چنانچه تکتوی زردک و یکتوی گوشت با نمک و پیاز و حوائج و نخود در آن بچینند تا آنکه ظرف پر شود و قدری روغن داغ کرده چنانچه برای یک سیر گوشت نیم سیر روغن باید بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سر او بخمیر آرد مستحکم ساخته در میان تنور نهند که دم پخت شود **قلیه نرگسی** بطریق قلیه لوز است اما بعد پختن اسفاناخ بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر اسفاناخ بشکنند و ادویه کوفته و زیره با نمک بسر تخم بپاشند **قلیه لوز** که بهترین قلیه هاست و حکیمانه و اوراد و پیازه میگویند قوت کبد و مهی است باید که گوشت را بعد از صاف کاری پیاز حلقه کرده بسیار و نخود مقشر در روغن بریزند چون گوشت نیم پخت شود قلم دارچینی وافر و فلفل درست در تحلیل و فلفل کوفته داخل نمایند و نمک درست نموده مکث کنند و قرنفل و مصطگی در کار کنند **کلمه بتیم** در الفاظ کافیه اعضای تناسل **کباب** اگر هضم شود خون صالح بهم رساند و مسخن بدن و گرده و مهی بود و کباب حسینی که در امراه و تقویت فایق است متعارف و مشهور **کالکلانج** بول یک شانه در بحث جگر گذشت کماداتی که جهة اوجاع کلیه و مثانه و تحلیل ریاح رحم نافع است و معده مذکور شد **کمونی** که طلا کردن بر عانه سلس البول را رد نماید نافع است و را دوزه کافیه معدیه مذکور گشت **کلمه تبیت ع** بلکم که در الفاظ لایه اعضای تناسل است **لبان** که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد **لبخانتی** که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار است و بر طرین بگیرند طلا در و بقشر کنند پس قشر او بتراشند و آنچه داخل او است سفید از ند پس قشر را متواضع خرد کنند و یکوقیه از وی در دیگ سنگی اندازند و بالایش روغن بطم اندازند آنقدر که او را بپوشد پس لبان ذکر نیست درم باریک سائیده اضافه آن نمایند و زرد بانگ آتش نرم کنند تا که منعقد شود پس محموده زرد و نیم دانگ سیر او قیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش برداشته و در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت قطعه از آن بوزن یکدرم بگیرند و در دهن گدازند و بخایند تا که خواهند و تمت اراده زوال نعوظ از دهن برآرند و کفطعه را که مرتبه استعمال توان کرد بعد از آن آن قطعه بکار نیاید مجدد بعمل آرند و باید باشد که نعوظ آنقدر آرد که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود در یوقت حاجت بلبان سکی افکند **لبان مسکن** که نعوظ شدید فرو نشاند قند سفید هشتاد مثقال روغن کنجد تازه سی مثقال لبان سفید مسحوق ده مثقال کافور سه او قیه از آن یکدانگ جمله با آتش نرم منعقد سازند و نگاه دارند و وقت حاجت مضغ کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادری نقل شد **لبوب اربعه** مخرج بعضی متاخرین تقویت گرده و باه کند و تولید منی وافر نماید مغز بادام مغز حبة الخضراء مغز حب الزلم مغز حب قلقل مسک تجلی سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه ورق نقره تخم بهمن خولنجان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه

مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر یک یکتوله و نیم نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام بادر بسر
عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لبوب جواهر که در تقویت باه اثر ظاهر و باهر وارد عطارد لایتی که متعارف اینجا
چرس است یکتوله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سفید عنبر اشهب خشخاش انیسون ابریسا ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته
کهربا یشمی هر یک دو توله چهار ماشه مغز تخم خیارین بهمنین مغز تخم خربزه هر یک سه توله کنجد مقشر حفیته الثعلب خولنجان زنجبیل
تخم اسپست مرو سقنقور مغز کنجشک نرخانگی خصیه خروس خشک کرده شقاقل مصری هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی
چهار توله و چهار ماشه مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک هفت توله آب ناشپاتی یا آلو بالا یکسیر عسل سفید
نبات سفید عرق گاوزبان گلاب هر یک دو سیر آب سیب خیر بن چهار صد عدد معجون سازند لبوب صغیر کلیه و مثانه را قوت
دهد و منی بیفزاید و رنگ روی نیکو کند و نسیان را زایل سازد مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز
حب الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب قلقل خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل
دارفلفل کبابه قرفه دارچینی شقاقل خولنجان تخم ملیون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند شربتی دو درم حب
الرشاد تخم اسپست خشک مربی تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجیر هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل کبابه کندر بهمنین تودرین
هر یک چهار درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز نارجیل هر یک یکمثقال مغز بادام کنجد مقشر هر یک ده درم عسل سه چند همه لبوب
کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه افزاید و دل و دماغ را تقویت بخشد و نشاط آورد و بدن فربه کند و
رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مشک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال جوز بوا
بسباسه و دارفلفل هر یک دو درم عود خام دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب قلقل تخم کدو تخم شلغم تخم ترب
تخم پیاز تخم اسپست تخم ملیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد هر یک سه درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطگی هر یک
سه مثقال قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک هر یک چهار درم مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت
رمانی هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز حب الزلم نخود الوزی
ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری گلگون و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم
حفیته الثعلب نارجیل تازه مغز سر کنجشک نر خشخاش هر یک ده درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عسل سه وزن
ادویه و از بعضی نسخها مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت مطروح است این نسخه موافق شفائیست دیگر از شاهی
منی زیاده کند و تقویت گرده و پشت نماید و نشاط افزاید مشک خالص یاقوت زرد هر یک یکمثقال زعفران مصطگی لعل
هر یک دو درم طلا و نقره هر یک دو مثقال بسباسه تخم بادرنجبویه زنجبیل قرنفل بهمن از خارد هر یک سه درم اوزیدان
قضیب گاو سوهان کرده خولنجان هر یک سه مثقال فرنجمشک خرکرای عنبر اشهب هر یک پنج درم پنج ماهونه دماغ کنجشک نر
لسان العصافیر لسان الثور بهمنین شقاقل دارچینی هر یک پنج مثقال عود خام مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه

مغز چلغوزه مغز بادام حبة الخضرا مغز گردگان مغز حب قلقل سمسم مقشر خشخاش سفید هر یک دو درم حفیته الثعلب پانزده
مثقال عسل ربع من شکر یکمن دیگر که گرم است در یکدرجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه اول مقوی گرده و دماغ
و قلب و نشاط و منی بیفزاید و پشت و قضیب را مستحکم سازد و تفتیت حصاة و کلیه و مثانه نماید زعفران زنجبیل
نارمشک فرنجمشک سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه مصطگی هر یک سه درم کبابه قرفه خولنجان مصری قرنفل
شقاقل هر یک پنج درم کنس خرما تخم انجره قضیب گاو سوهان زده خشک مربی هر یک چهار مثقال بهمنین تودری زرد
و سرخ و سفید و تخم ملیون بوزیدان مغاث تخم کدو تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم دماغ کنجشک نر
که در وقت هیجان گرفته باشد مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز دانه
انجکک مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک ده درم حفیته الثعلب فربه خوب ده مثقال عسل سه چند
ادویه شربتی دو مثقال و غذا نخود آب با قلیه یا زرده تخم مرغ یا کباب یا پیاز خام با آب گوشت و از ماست و
ترشی و شیرینی احتراز نمایند دیگر از مجربات حکیم کمال الدین شیرازی که تریاقی است در ازدیاد باه چند یکسیر
یکمثقال انیسون فلفل سفید سلیخه حب الغار عاقرقرحا مایه شتر اعرابی جلیمو جلیه داغ تودری گلگون تودری زرد لسان العصافیر
شقاقل مصری بهمنین سماک صیدا مغز سر کنجشک ماهی ربیان تخم انجره تخم جرجیر تخم گزر تخم پیاز تخم گندنا تخم ملیون تخم شلغم تخم کلم
تخم سفید رنگ ماهی قرفه جدوار بیخ بنفشه ساذج هندی هر یک چهار مثقال حفیته الثعلب سبت مثقال مجموع کوفته بیخته
مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز بن مغز انجکک مغز نغل خواجه مغز نارجیل مغز دانه کدو و شهدانج تخم خشخاش سیاه و سفید
مغز دانه بلادر مغز چلغوزه مغز سنده و دانه مغز تخم خربزه مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه شفتالو مجموع این مغزها را
بکشند و اجزا کوفته بدان چرب سازند و باز سه چند آن ادویه روغن و عسل کف گرفته بقوام آرند و بهر صباح دو مثقال
از آن با شیر آهو یا شیر شتر اعرابی بکار برند لبوبی که منی زیاده زنجبیل دارفلفل نارمشک هر یک ثلث جزو در بعضی
نسخها عشر یکجزو نوشته اند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر مغز حب قلقل مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
هر یک یکجزو قند سفید دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند دیگر مخترع حکیم مصطفی و منقول از مجربات
والد رحمه الله عنبر اشهب سه ماشه زعفران ورق نقره ورق طلا هر یک دو مثقال قرنفل تخم ملیون بهمن سفید ستادر که دو
هندلیت هر یک شش مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه کبابه کنجد مقشر
دارچینی مصطگی حلوای هلوای سیب هر یک یکمثقال شقاقل مصری انجبوار قند سفید یکسیر عسل سفید دو سیر قدر خوراک
دو و نیم مثقال صبح و شام نیز همین قدر بخورند دیگر از مخترعات حکیم مصطفی مذکور در مجربات والد مغفور مسطور لعل
مرجشی یاقوت رمانی هر یک یکدرم و نیم طلای محلول نقره محلول دارفلفل عنبر اشهب سنبل ساذج هر یک دو درم کبابه زنجبیل
سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطگی تخم گزر سپست کهربا با شبد هر یک شش درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل

حب الزلم مغز جلغوزه مغز بادام مغز پسته مغز فندق قضیب گاو حبة الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله تخم شلغم نارمشک
فرنجمشک صندل لبن گاوزبان تخم خشخاش ورق گلسرخ بادرنجبویه تخم هلیون قرفه اسارون درونج جوزبوا اسطوخودوس قرنفل
عود هر یک پنج درم سقنقور خصیة الثعلب زعفران هر یک پانزده درم عسل سه چند همه **دیگر** که در نسخهای والد ماجد مکتوب است
و در امر باه اقوی و از جمیع نسخهای مذکوره نسبت مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارمشک
فرنجمشک دارفلفل هر یک سه درم کرسنه خشک مربی کشنیز خرما قضیب گاو سرطان کرده یا عوض آن سقنقور هر یک چهار درم
کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل هر یک پنج درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم هلیون تودری سرخ تودری زرد تودری سفید
بوزیدان مغاث تخم شلغم تخم سیست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز حب قلقل نارجیل
مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز انجگک مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید دماغ گنجشک خصیة الثعلب هر یک ده
درم عسل سفید سه چند ادویه معجون سازند **دیگر** که گرده را گرم کند و باه بیفزاید و معتدل است بوزیدان بهمنین لسان العصافیر
خولنجان دارچینی هر یک دو درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال مغز فندق مغز پسته مغز جلغوزه مغز بادام مقشر کنجد
مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سفید هر یک شش درم قند سفید ده استار عسل المصفی من شربتی پنج درم **دیگر** که از امزاج
اطباست و نباتیست مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت او قبل از جماع و بعد آن امنی است
از عرق لینا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی مشک دانگی و نیم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه
کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
درونج جلبان حب الزلم فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم لوبیا یعنی رطبه خشخاش سفید
خشکه از ده تخم تره تیزک تخم سیست تخم گندنا تخم هلیون خسک بری هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین
لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز جلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر یک
پنج درم با عسل سرشته معجون و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که من جهة معتادین
افیون زعفران شش مثقال خیرمایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزرالبنج هر یک ده مثقال و دل سقنقور ماهی ربیان
کرده ام قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال تا یک مثقال است جهت افیونی **دیگر** مبهی دارچینی دارفلفل سنبل الطیب
خولنجان بوزیدان تخم شلغم گاوزبان بالنگو سفید پوست ترنج صندل سرخ خصیة الثعلب مصطکی عود قماری مروارید ناسفته
ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی پنج مثقال صندل سفید شش مثقال کباب چینی قرفه زنجبیل بهمنین تخم
هلیون مغز پسته مغز حب الزلم مغز فندق مغز حب قلقل مغز بادام مغز جلغوزه جوز هندی مغز خیار تودری سرخ و سفید
شقاقل هر یک هشت مثقال فلفل زعفران مشک ورق نقره ورق طلا عنبر اشهب گل سرخ هر یک ده مثقال عسل بقدر
حاجت **قیلوطی** که بسیاری بول باز دارد مغز دانه زرد آلو تلخ سفید کرده ده استار مغز بادام شیرین سفید کرده کنجد سفید

سفید کرده هر یک نیم من حبة الخضرا الکین کوفته بیخته با انگبین سرشته و هفت بخش کنند و هفت روز بخورند **لعوق**
خشک مقوی باه است بگیرند خشک تره در آب جوشانند تا پخته شود پس صاف کرده خشک تره دوباره در آن آب
بریزند و بیالایند و همچنین مرتبه سیوم بعمل آرند و با عسل و قند معقود سازند و قدری زنجبیل و دارفلفل آمیزند **لعوق خیار شنبر**
جهت ورم بارد کلیه بعد از رفع بسیار و خوردن گلنگبین عسلی بکار آید عسل خیار شنبر سه جزو انجیر نیم کوفته با هم آمیخته مشمس کنند تا بقوام آید
شربتی یک کفچه **دیگر** طبع نرم کند و نضج دهد و تحلیل ورم کند انجیر را در آب بپزند و صاف کنند و با قدری انگبین بجوشانند و عسل خیار شنبر
اضافه کنند و بکار برند **لعوق لبوب** که حرقه مثانه را نافع است در ادویه صدریه گذشته **کلمه بیست و دوم** در الفاظ
میمیه اعضای تناسل **ماء الاصول** که سنگ گرده و مثانه را بریزاند و **دیگر** که مدر حیض است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **دیگر** که از عسر بول
که بسبب ماده غلیظ مجتمع شده باشد در مثانه بکار آید بیخ جهک سنبل گلسرخ فوه ریوند هر یک سه درم مویز منقی بیست درم پیاز مانه
انیسون تخم کرفس پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه گزرمانه زیره هر یک یکم انجیر پنج عدد در سه من آب آن قدر بجوشانند که
نصف بماند پس صاف کنند و هر صبح چهل درم با چهار درم روغن بیدانجیر بخورند و اگر با سکنجبین دهند اولی باشد **دیگر** که سنگ گرده
و مثانه بریزاند و بیاد نشان شده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم حب قلقل نیم کوفته هفت درم مویز طائفی دانه بیرون کرده
ده درم انجیر سفید خشک ده دانه همه را در سه رطل آب با آتش نرم بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و هر روز چهار اوقیه از آن با هفت درم حجر الیهود
سائیده بدهند **ماء الجبن** که مدر است و بضعف کلیه و مثانه و قروح هر دو مفید در ملفوظ دوم **ماء الحیوة** باه بیفزاید و مدر بود و در ادویه قلبیه
ماء النرجس که تقویت باه کند هم در ادویه قلبیه **ماء العسل** که مدر بول است در ملفوظ سیوم **ماء اللحم** که مقوی باه است در ادویه قلبیه گذشته
مثرودیطوس هم منفعت به تریاق اکبر بلکه در امر اقوی و اکثر است **مخلص اکبر** بطلا کردن بر قضیب منعظ و ملذذ و بخوردن گرده
و مثانه مفید است هر دو در ادویه صدعیه تحریر یافت **مربای بهمن** منی بیفزاید و قوت پشت و گرده کم بود و باه زیاده کند و مقوی
معده و دماغ بود و نشاط آرد بهمن سفید مقشر سه شبانروز در آب بخیسانند و هر روز آب تغیر دهند و روز چهارم در هر آبی که قدری
کنند یک شبانروز دیگر در آب بگذارند پس از آن از آب برآرند و بفشرند تا آب تمام از وی بر آید پس بهر یک من بهمن یک من عسل صاف
و دو من آب داخل کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود گیرند و بعد سه روز دیگر باره بر آتش نهند و اندک
زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد چهل روز بکار برند **مربای خصیة الثعلب** منی بیفزاید و باه برانگیزد و قوت
شهوة زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را بسازد و نشاط آرد ثعلب مصری تر در آب سه شبانروز خیسانند
و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعده هر واحد را ده سوزن بزنند و لعابی که از وی بیرون آید پاک کنند و دیگر باره بخیسانند همچنین
عمل میکنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یک من ثعلب دو من عسل مصفا بر آن کنند و سه شبانروز بگذارند بعد از آن بالای
آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمان طریق
بپزند تا عسل بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای ازرسن** نافع باصحاب کلیه بارده و مدر بول **مربای زردک** جهة ضعف

کلیه و باه در ملفوظ سیوم **مربای زنجبیل** گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و باه زیاده کند در ادویه معدیه گذشته
مربای شقاقل باه را قوت دهد و ملفوظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب بجوشانند یک شبانروز در آن آب را
بریزند و یک شبانروز دیگر در آب صاف نهند تا سه نوبت همچنان کنند بعد ازان مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل
صاف بر سر آن کنند و به آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای کردکان** باه
بیفزاید در ادویه معدیه **مربای نارجیل** تقویت باه کند در ملفوظ سیوم صفحه ارقام یافت **مرهم آتشک** که جهت قروح ذکر مفید است
و حب فادری درین مقام نوشته انشاء الله تعالی در ادویه حلیه خواهد آمد **مرهم اکبر** جهت تلیین و تحلیل اورام صلبه و خنازیر و جراحات
و از مجربات حب فادر است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب به پختن آید
فلوس خیار شنبر بیست درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا که غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا بید
قدر حاجه آمیزند و بر نهند **مرهم توتیا** جراحه قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلایه کرده در بیست درم موم و پنجاه درم روغن
گل گداخته مرهم سازند **مرهم رال** تالیف سید علویخان مرحوم موم زرد و روغن گاو دست مثقال گداخته سفیداب قلعی کشته
مردار سنگ اکسیر که سوده دم الاخوین برگ حنا سوخته توتیای کرمانی مغسول رسوخته چوب چینی رال شنگرف بلد یکمثقال توتیای هندی
مسمی براج اخضر فلفل بلد یکمثقال کوفته بیخته بموم و روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ را حل کرده در هاون دسته بکوبند تا یکسان
شود بر پارچه کتان نازکی مالیده بر یافوخ بگذارند نافع برای آتشک فرنگ و جمیع قروح سوداویه و قروح مزمنه **مرهم شنگرف**
جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب مرطب را نافع است شنگرف اسرنج مرداسنگ سفیده ارزیز توتیای هندی سوخته
پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل بسرشند **دیگر** که آماس حقنیه را سود مند است در ادویه حلیه خواهد آمد
انشاء الله تعالی **مرهم** که درد مثانه و گرده و سوختگی قضیب را سود مند بود و سنگ از گرده فرود آرد و پاک کند سفیده ارزیز
کان کران سفیده مردار سنگ هر یک یکدرم و نیم بنفشه خطمی صمغ کتیرا هر یک دو درم میعه سایله سه درم موم صاف پیه بط
هر یکی ده درم مغز استخوان گاو سه استار روغن بنفشه پنج استار چنانچه رسم است مرهم سازند و بر زهار و قضیب و گرده نهند
و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند صواب تر بود **مرهم** که قرحه مثانه را به تمریخ کردن بآن فایده بسیار بخشد میعه سایله
یکدرم صمغ بادام سه درم با چهار درم موم سفید ده استار **مرهم** که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است توتیای یعنی سنگ
بصری یکدرم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنجرف هر یک دو درم مرداسنگ چهار درم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام
که باشد آنقدر که ادویه دران سرشته شود مرهم سازند **مرهم** در زمانی که جراحات قضیب مزمن شده باشد و رطوبت بسیار
دهد بکار آید توتیا صبر انزروت کندر شاخ گلنار اقاقیا پوست درخت بید سوخته شب یمانی زاج سوخته مازو اقماع
الرمان حامض مساوی زنگار یکجزو و نیم با روغن گل مرهم سازند **دیگر** خبث الحدید مرداسنگ دم الاخوین قرطاس محرق زنجبیل
با روغن گل مرهم سازند و اگر ریش کهنه تر باشد کندر و صبر اضافه کنند **مرهمی** که در افراط عفونت که بسبب قرحه و عفونت زخم باشد

باشد بعد پاک کردن بحقنه ماء العسل جهة پالیدن گوشت و خشک کردن جراحت بکار آید مردار سنگ سفیداب قلعی انزروت
مساوی بکوبند و با موم و روغن گل بسرشند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار چرکناک باشد اندکی زنگار اضافه کنند **مرهم**
که در اول گوشت آوردن بکار آید اقلیمیای نقره سفیداب قلعی انزروت هر یک جزوی توتیای مغسول دو جزو با موم
و روغن گل بسرشند **مسوحی عجیب** که تنقیه قبل کما ینبغی نماید مرداسنگ عشر جزو پوست هلیله زرد و پوست بلیله با قشینا
هر یک خمس جزو آمله خبث الحدید هر یک ثلث جزو و سنج مازوی سبز هر یک نیم جزو و اگر قدری زنج زرد زیاده کنند نیز جایز است
اما موف اخراق است کوفته بیخته مانند غبار ساخته بعد تطهیر قبل و غسل آن استعمال نمایند **مطبوخ افسنتین** جهة ادرار بول و
کشادن حیض مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته **مطبوخ پرسیاوشان** سنگ گرده و مثانه خورد کند و بشکند و براند
پرسیاوشان اسطوخودوس ریوند هر یک شش درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم حب قلت نیمکوفته تخم خربزه نیمکوفته
هر یک هفت درم مویز طایفی دانه بیرون کرده انجیر سفید خشک هر یک ده درم همه را در سه رطل آب باتش نرم بپزند تا یک رطل آید
صاف نمایند و هر روز چهار وقیه با هفت درم حب الیهود و سائیده بنوشند **مطبوخ زراوند** حیض فرود آرد و مشیمه که ماند و
مرغش از رحم بیرون آرد سود مند بود بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین زراوند طویل
زراوند مدحرج قنطوریون باریک اصل فاوانیا تخم هزار اسفند هر یک سه درم مویز بیدانه ده درم همه را در یک من آب بپزند
تا نیم من آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با یک مثقال خمر با دو مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند **مطبوخ قرطم**
جهة آوردن حیض مجرب است و با عتدال میل ادرار دارد حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب بهم آمیزند و قدر
هفت درم از مجموع در یکنیم رطل آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کنند و بشکر شیرین
کرده بنوشند **مطبوخ مشکطرامشیع** که مدر بول و حیض است عاقرقرحا وج بیخ اذخر عود بلسان افسنتین قسط کمازریوس
اسارون نانخواه هر یک سه درم جعده سداب فودنج تخم کرفس تخم رازیانه هر یک چهار درم مشکطرامشیع
فراسیون هر یک پنجدرم فوه هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در سه من آب بپزند تا ربع آید صاف کنند و ده
مثقال نبات دران حل کنند شربتی ازان چهار وقیه با سه درم روغن بیدانجیر **مطبوخ هلیله** در ورم حار صفراوی
که مخلوط با دم باشد بعد از فصد باسلیق و در صفرا تنها بدون فصد مفید هلیله زرد مغشر ترنجبین هر یک ده درم تمر
هندی منقی از دانه بیست درم بنفشه نیم مشت تخم کشوث دو مشت برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یکدسته عناب
هر یک سی عدد سپستان پنجاه عدد جوشانیده صاف نمایند و یازده درم فلوس خیار شنبر دران حل کنند و سه طسوج
سقمونیا اضافه کنند و نیمگرم بنوشند و اگر حاجه باشد بعد ده روز سه نوبت بدهند **مطبوخ** جهة درد گرده و عسر بول حب کاکنج
تخم خیارزه هر یک دو درم زیره افسنتین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم با دو قسط آب بپزند تا به نصف رسد و دو وقیه ازان
بنوشند **دیگر** حلبه نانخواه تخم خربزه تخم کرفس سداب مساوی بپزند و بنوشند که مجرب است مطبوخ جهة درد گرده و ریگ

افسنتین ناخواه نوره خشک هر یک یکدرم مویزه و قوهر یک سه درم بپزند در سه رطل آب بنصف رسد صاف نموده با روغن
بید انجیر بنوشند مطبوخ جهت رنج گرده و مثانه و تفتیت حصاة موفودو قوفطرا سالیون تخم ترب سنبل بیخ اذخر هر یک سه درم
تخم کرفس رازیانه افسنتین اسارون هر یک یکدرم و نیم حب محلب مقشر چهار درم حرفلت پنجدرم نخود سیاه نیمکوفته از ده درم
بچهار رطل آب بپزند تا یک رطل آب بماند صاف کنند و ثلث رطل با دو درم روغن خروع یکمثقال روغن صنوبر بنوشند و از عقب
آن ترب و نخود آب کرفس و روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ جهت تفتیت حصاة دو قوفطرا سالیون هر یک چهار درم
پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون هشتدرم خشک ده درم تخم فلفت پانزده درم انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل
آب بپزند تا رطلی آید نیم رطل بعد خروج حمام بیاشامند مطبوخ جهت تفتیت حصاة تخم کرفس تخم رازیانه پرسیاوشان
در آب بپزند تا آب سرخ شود پس صاف نموده استعمال کنند و عدد اتخ نخود سیاه در روغن بادام تلخ دیگر جهت نفرانیدن سنگ
گرده بعد آبزن مفید است تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو درم تخم خطمی تخم توکل هر یک سه درم بیخ کهک پرسیاوشان هر یک
پنجدرم انجیر ده عدد سپستان سی عدد جوشانیده صاف نموده چهار وقیه با یک وقیه و نیم سکنجبین بیخ بنهند دیگر برگ خولنجان
بپزند با عسل و روغن گاو بیامیزند و مقداری بسیار بنهند حصاة در مجری بلغزاند و با بول بیرون آرد مطبوخ که در
قروح کلیه و زمانیکه بتنها شد بجهت پاک کردن از ریم بکار آید بیخ کرفس بیخ رازیانه اذخر جوشانیده صاف نموده با ماء العسل
آمیخته بدهند مطبوخ که ادرار بول و حیض نماید عصی الراعی سلاب فطراسالیون کماذریوس هر یک پنجدرم بپزند و بنوشند
در بعضی نسخ جند بیدستر هم داخل کرده اند دیگر که حیض بسته را بقوت براند مصطکی یکمثقال فراسیون یکدرم و نیم و قوا [illegible]
مشکطرامشیع پودنه کوهی هر یکی دو مثقال تخم رازیانه تخم کرفس ناخواه نوره هر یک سه درم پوست بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک چهار درم
تخم خربزه نیمکوفته هفتدرم لوبیای سرخ ده درم همه را در یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند صاف کنند و هر روز سی درم از آن با ده درم
گلنگبین و یکمثقال روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ بیاشامند دیگر کشته ازدالو تخم هر دو خیار تخم خربزه نیم کوفته هر یک ده درم سپستان [illegible]
سه [illegible] همه را با دو من آب بجوشانند تا نصف درم باز آید بپالایند و هر روز سی درم از آن با ده درم جلاب ترنجبین بیاشامند
دیگر که ادرار طمث کند سلاب خشک سه درم افسنتین پنجدرم لوبیای سرخ حلبه هر یک یک حفنه در سه رطل آب بپزند تا رطل آید صاف
کنند و بنوشند معجون ابهل ادرار حیض بقوه کند و اسقاط جنین زنده و مرده نماید ابهل پنجاه درم پودنه جوزی خشک برگ
سداب هر یک ده درم قوه قردمانا مشکطرامشیع هر یک پنجدرم کوفته بیخته بشیره انجیر سرشته شربتی صبح و شام از ده درم تا
دوازده درم بخورند و یکهفته مداومت کنند معجون اذاراقی جهت سلس البول مجرب است در ملفوظ سیم صفحه از ارقام یافت
معجون ارسطو ماخس جهت علتهای مثانه و خناق رحم مفید است در ادویه صدریه گذشته معجون امری نافع است از گرسنگی بواج [illegible]
سنگ گرده و مثانه و ضعف هر دو و درد پشت را اسقولوقندریون دو دانگ مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حماما قرفه هر یک
یکدرم و نیم خشخاش تخم کرفس تخم شبت تخم سوسن تخم کاسنی تخم خرفه بهمنین لسان العصافیر تخم بلادر انجیر کسیلا تخم شاهسفرم تخم مرزنجوش

تخم مرزنجوش بهمنگ کابلی فلفل سیاه تربد حب الرشاد تخم زردک اشق اشنه فقاح اذخر تخم چقندر کتیرا [illegible] البلخ سفید [illegible]
فلنجه حب الفلفل قسط کرد بابزر قطونا ابهل اسارون لبان تخم خیری سلیخه تخم کتان نمک هندی تخم سداب تخم خطمی سرخ
تخم خطمی سفید زیره کرمانی قرفه تخم فرنجمشک بخانات سنبل سوس ریحان افسنتین افتیمون تخم سمنه سرخ موفی هر یک سه درم
شقاقل زنجبیل هر یک چهار درم تخم توذری سرخ و سفید ناخواه زرنباد حبة الخضراء تخم رازیانه دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی
تخم حرمل حب الآس خردل شهدانج کنجد مقشر حلبه تخم کرفس هر یک پنجدرم تخم خربزه دراز تخم خربزه گرد هر یک ده درم روغن کنجد
چهل درم عسل دو رطل کوفته بیخته با عسل و روغن کنجد معجون سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم معجون الفرور مستعمل مولانا
جلال الدین منی بیفزاید و پشت و گرده را قوه دهد تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم اطریون تخم رطبه تخم جرجیر حب صنوبر حب فلفل
توذری سرخ جالینوس تخم توذری زرد لسان العصافیر شقاقل بهمن کوزبدان قسط شیرین زنجبیل دارفلفل خرف [illegible] اجزا
مساوی بعسل معجون کنند شربتی سه درم با یک وقیه شیر تازه یا شراب شیرین معجون سعید که در افراط طمث که بسبب کثرة خون
بدن باشد بعد از فصد و هرگاه خون صفراوی باشد بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و اگر بلغم غالب باشد بعد از قی و تنقیه بحب
سکبینج و حب منتن و اگر سودا غالب باشد بعد از استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب اصطمخیقون استعمال شود و کهربا شب یمانی
شادنج عدسی مقشر دم الاخوین گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی کوفته بیخته برب به سرشته شربتی دو درم تا پنجدرم با آب سماق
یا آب برگ خرفه یا آب بارتنگ [illegible] زند معجون بقراط در تقویت باه عجیب و مقوی معده و جگر و جهت قطع خام و اشتهای طعام
و تسکین وجع معده و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافع و بقراط گفته عجب میکنم از کسی که این معجون با صلاح غذا نخورد
محتاج طبیب نشود و در تقویت باه مبالغه کرده و گفته که استعمال کننده وی اقتدار بر ارضای ده عورت [illegible] مصطکی
قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یکدرم زرنب زرد دو درم افسنتین تخم کرفس تخم گندنا تخم شبت هر یک ده درم کوفته بیخته [illegible]
عسل یا قند بسرشند شربتی دو مثقال دیگر جهت تقویت باه از عجایبات و در نسخها معموله قبله گاه عقران پناه [illegible]
مشک یکمثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال زنجبیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم [illegible] خشک [illegible]
مغز پسته دانه انجره هر یک سه مثقال مغز پسته توذری سرخ توذری سفید هر یک چهار مثقال قرفه مغز تخم گزر گاو قضیب گاو
بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضراء هر یک یکمثقال عنبر مایه سیزده مثقال خصیة الثعلب شش مثقال دماغ گنجشک
چهل عدد قند سفید سه برابر معجون بلوط جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است حرف مر تخم سلاب هر یک یکدرم کندر حب الاس
جوز سرو البسابسه قرنفل بلیله سیاه هر یک دو درم سعد شونیز زنجبیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم بلوط مقشر مقلو پانزده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنجمثقال معجون تمری جهت عسر البول و قولنج نافع است و بی شفقت [illegible]
میکنند در هر وقت از زمستان تا تابستان بوره ارمنی یکمثقال زنجبیل سه مثقال سقمونیا سلاب خشک [illegible] هر یک [illegible]
تمر [illegible] با تمر صیرفان دانه بیرون کرده پنجاه درم بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد فلفل سیاه صد عدد تمر را

یکشبانروز در عسل خمر ضیا … پس بر نهند و از بروز زوال فراخی بیرون کنند بعده داروها کوفته بیخته با آن ممزوج نموده بار دیگر وزن
عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت چهار مثقال با آب گرم **معجون ثوم** جهت انگیختن باه مفید است در ملفوظ سیم مذکور شد
معجون جالینوس گرده و مثانه سرد را گرم کند و سده‌ها بگشاید فلفل سفید و سیاه حماما قسط تلخ سنبل الطیب قصب الذریره
ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب کوهی بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان یا آب کرفس **معجون جلالی** جهت سرعت انزال بغایت مفید است و با مساک منی
بی نظیر و قضیب را محکم کند و نعوظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است مشک دو دانگ عنبر اشهب یکمثقال زعفران
کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه دارچینی مصطکی دو الهرکی دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هر یک سه مثقال
مایه شتر بری خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید ده
مثقال حب العین سفید چهار صد عدد داروها را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و با روغن بنفشه قدری داخل نمایند
و بوقت یکمثقال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه گوشت و پیاز و کباب **معجون چلغوزه** عسر البول را نافع است نعل خشک نیم درم
دوقو ریوند اذخر حب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کمافیطوس هر یک سه درم مغز چلغوزه
سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** کتیرا دو درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان سنبل هر یک سه درم مو فطراسالیون
چلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته به سکنجبین بسرشند **دیگر** دوقو ریوند چینی فقاح اذخر حب بلسان سنبل فو انیسون زعفران تخم کرفس
سلیخه مو قسط فراسیون فطراسالیون کمافیطوس فودنج نهری جنطیانا رومی بیخ سوسن آسمانگون اصل السوس کمازریوس
اسقوردیون زراوند مدحرج ناخواه راسن مصطکی جندبیدستر صعتر کوهی کردمانا سیسالیوس پوست بیخ کبر قرنفل زیره کرمانی تخم رازیانه
اسقیل مشوی خردل هر یک یکدرم مغز چلغوزه بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند **معجون جنطیانا** که تقطیر البول
و عسر آن و سنگ گرده و مثانه و احتباس حیض را نافع است در ملفوظ دوم و نسخه دیگر که مدر و گرده و مثانه مفید است در
ادویه سعدیه نوشته **معجون چوب چینی** ترکیب عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت باه و گرده و مثانه و معده و دل و دماغ و
جگر و سرخی رنگ رو و نکهت ساختن بوی دهان مجربست و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی مایه شتر اعرابی عود خام زعفران مشک
عنبر لوزیدان سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم مروارید ناسفته صلایه کرده شمط که قسمی از لاجورد است و اگر یافته نشود بدل
لاجورد کنند جوز بوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل هیل هر یک
سه درم سکه مصطکی ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پوتجه بهمنین خشک مربی انودرین هر یک
سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال شقاقل ده درم چوب چینی اعلی پنجاه مثقال ورق منقط سدس همه مجموع ادویه را
کوفته بیخته بر آرند پس بگیرند دالهٔ گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه
بماند صاف سازند بعد از آن بستانند تخم خرپزه تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفه هر یک ده مثقال و از همه شیره بگیرند و آب شیرین …

و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال جلاب با همه یکجا سازند و قند و عسل مناصفه شده از ادویه نیز …
در قوام آرند پس مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم بکوبند و عسل و قند مقوم بسرشند
بعد از آن ادویه مسحوقه آمیزند زعفران را بگلاب حل کنند چون دوا سرد شود ممزوج نمایند و عنبر و مشک را دو حصه
کنند یک حصه را اول داخل سازند و حصه دیگر از عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اسارون صندلین گل مختوم هر یک سه مثقال
… مقشر پشیر پرورده خشخاش سفید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منقط را روغن کشیده عملی که معمول است داخل کنند
لطیفتر باشد و بعضی اجزا جوشانده طبیخ در قوام می اندازند و این نیز الطف است و درین نسخه افراط و تفریط بسیار شده و
مختلف الاوزان یافته میشود و آنچه صحیح و بصواب قریب‌تر و در عمل آمده بود اینجا مرقوم شد **دیگر** نیز از مخترعات حکیم علوی خان
که در مزاج غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امر باه بغایت مفید است و درد اعضا و رطوبت و ضعف معده را
نیز نافع است و ملاحظه پرهیز بسیاری ندارد جدوار خطائی خولنجان ساذج زرنباد درونج عقربی زنجبیل بافرنجمشک هر یک
دو مثقال بهمنین تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل هیل جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران یک یک
سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خرپزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده مثقال چوب چینی
سی مثقال شیرینی و ادرخه … سه مثقال و صفیحه یکمثقال **دیگر** از تالیفات حکیم محمد هاشم طهرانی که در رساله عین الحیوة
آورده و گفته که مجرب این حقیر است در تقویت باه و سایر قوی و دفع درد اعضا و سرد و دین را کمال انتفاع دهد … قلم
کبابه قرنفل خولنجان لوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون شامی ساذج هندی دارفلفل کبابه چینی … عنبر اشهب
جدوار خطائی هر یک دو مثقال دارچینی سورنجان مصری ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران
هر یک سه مثقال مغز حب الصنوبر مغز حب فلفل مغز انجکک هر یک پنج مثقال مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده مثقال چوب چینی خوب
کارد تراشیده صد و پنجاه مثقال … سوزی صاف ساییده آنگاه با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ کرده سرش را
محکم ساخته بتدریج بآتش ملایم جوشانیده تا ربع که یکمن شاه باشد برسد صاف نموده با عسل صاف صد و پنجاه مثقال
و ترنجبین … خوب که از خار و خاشاک پاک باشد صد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و طریق ساختن این
معجون آنست که هر یک از اجزای مذکور را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علیحده کوفته بیخته بوزن در آورده و داخل هم
سازند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را بقدری آب چینی حل و صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آرند …
عنبر را حل نموده اول داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته و بیخته بگلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند بعد از آن مغزها را داخل
آخر سایر اجزا و بعد از تمامی مشک را با قدری نبات ساییده اضافه کرده خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج
شود و بردارند و در حقه چینی نمایند اما باید که حقه پر نباشد و برای صلاح جای نفس گذاشتن معجون نماید قدر شربت این معجون نیز
بدستور آنست که در معجون سابق نوشته **دیگر** که نسخه نظر مکرم سیری … شاهجهان آباد و گرم مزاجی اهل این بلد ضعف قوی

متحلله سازگان این شهر بوده انتخاب از بعضی نسخ معاجین چوب چینی کرده و در امر تقویت باه و تنشیط و درد مفاصل اثر
یافته زعفران مشک هر یک نیم مثقال لاجورد مغسول مروارید ناسفته عنبر اشهب صندل سرخ سورنجان کبابه قسط شیرین
سنبل الطیب هر یک یکمثقال تودری سرخ تودری سفید هر یک یکمثقال و نیم بسباسه دو مثقال آمله مقشر گل گاوزبان گلسرخ مغز تخم
خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک پنجمثقال گلاب یا سیر چوب چینی قسم اول هفتاد
مثقال عسل سفید برابر اجزا قند دو برابر معجون جوزی تقویت باه بخشد و نشاط تمام آرد و در معده سطور شد معجون حجر الیهود
سنگ گرده و مثانه بریزاند مغز تخم خربزه مغز تخم خیار کاکنج مغز تخم کدو هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم ادویه نرم ساخته بعسل
بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود دیگر سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند کاکنج اسارون قردمانا تخم کرفس
تخم کرفس خار خسک تخم خربزه تخم خیار تخم کدو تخم هندوانه تخم قثاء انیسون هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم با سه وزن عسل مصفی
بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود دفع کند سوکران دو درم کشنیز خشک
سه درم طباشیر چهار درم قشور کندر در سرکه تر کرده و خشک نموده پنجدرم خبث الحدید مدبر بیست درم بشربت بهیه ساده بسرشند
شربتی سه درم صبح و سه درم شام بشربت بهیه معجون رشیدی جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد کوکنار
نوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواه هر یک ده درم با تمام من عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سقراط جهت تقطیر بول
و تفتت سنگ گرده و مثانه مفید است در ادویه صداعیه مذکور شد معجون سقنقور صاحب جلالی گوید که معاجین جهت قوت
باه بسیار است اما بهتر ازین نباشد مشک کی نیم مثقال یاقوت زرد یکدرم لعل یکدرم و نیم بهمنین شقاقل مصری قاقله کبار
و صغار سنبل الطیب قرفه بوزیدان بسباسه کبابه خولنجان لسان العصافیر فرنجمشک نانخواه قرنفل مصطگی عنبر اشهب سادج
هندی مروارید ناسفته هر یک سه درم قضیب گاو جوان خشک کرده و سوده عود خام تخم طلیون زعفران هر یک پنجدرم زر محلول
نقره محلول هر یک پنجمثقال تخم خشخاش سعد زنجبیل بسد کهربا روغن بادام خصیة الثعلب هر یک ده درم سره سقنقور پانزده درم جزو
اعظم خوب سوده سی مثقال قند سفید و عسل و گلاب هر یک یکمن شربتی از یکدرم تا یکمثقال دیگر نسخه حکیم معین الدین منشط
و منعظ گرده و پشت و دل و دماغ را قوت بخشد یاقوت زرد یکدرم لعل یکدرم و نیم کبابه زنجبیل سعد هندی زرنباد تخم بادرنجبویه
مصطگی تخم اسپست تخم گزر تخم شبت سادج جوزبوا کهربا زرورد نقره محلول زر محلول هر یک سه درم تودری سرخ و سفید هر یک
چهار درم شقاقل مصری بهمنین بوزیدان سورنجان بسباسه قرنفل قضیب گاو جوان خشک کرده و سوده مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
مغز چلغوزه مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار تخم شلغم دارفلفل بادرنگ تخم جرجیر فرنجمشک صندلین خشخاش سفید
گاوزبان گلسرخ بادرنجبویه تخم طلیون اسارون قرفه درونج عقربی [illegible] قرنفل جوزبوا [illegible] عود خام مروارید ناسفته
هر یک پنجدرم عنبر اشهب ده درم خصیة الثعلب زعفران هر یک پانزده درم سره سقنقور پانزده مثقال جزو اعظم خوب سوده صد
عسل بقدر حاجت معجون سقنقور صغیر باه را زیاده کند و قضیب را سخت گرداند و سرعت انزال را نافع است عنبر اشهب

عنبر اشهب سه درم بهمن سفید مروارید کثیرا انیسون هر یک نیم درم سره سقنقور گلسرخ هر یک دو درم با عسل معجون سازند
یک مثقال وقت خواب بخورند معجون سنجری تالیف بوعلی است بقرص سنجری مشهور و در تقویت باه و دل و جگر و معده و
هضم طعام اثر تمام دارد و تقویت بصر و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد شقاقل تخم معصفر تخم
تخم شلغم [illegible] انیسون تخم خربزه هر یک سه مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل
زعفران بهمنین مصطگی عود صلیب نارجیل سادج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سر کنجشک هر یک شش مثقال سنبل
مثقال مویز سرخ منقی قند سفید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شربتی ده مثقال معجون [illegible]
مغز بادام پنجدرم زنجبیل فلفل دارفلفل خصیة الثعلب هر یک ده درم انیسون ده مثقال دارچینی ورق الخیال هر یک سی مثقال
عسل سیصد مثقال بقوام آرند معجون شیخ رئیس بخود نسبت کرده و گفته که در امر باه بسیار قوی است
حلتیت تخم گزر قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرم دانه هر یک یکجزو بوزیدان فلفل هر یک سه جزو بروغن صنوبر چرب ساخته بعسل
بسرشند معجون عطائی منسوب بعبد الله [illegible] عطاء الله تبریزی است تقطیر بول و سرعت انزال را نافع است و در انقباض
[illegible] نوشته که او در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد مصطگی کندر جفت بلوط [illegible] بالسویه کوفته با دو چند
عسل بسرشند و باید که تهدانه و جفت باهم بکوبند و [illegible] و لبان و مصطگی باهم بکوبند شربتی دو مثقال معجون عقربی سنگ گرده
و مثانه بریزد و گزیدگی عقرب را بغایت نافع است زنجبیل یکدرم حنطیانا رومی یکدرم و نیم فلفل دارفلفل هر یک دو درم عقرب محرق
سه درم و نیم جند بیدستر چهار درم و در بعضی شش درم کاکنج پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی [illegible] و در قلانسی زنجبیل
و فلفل و دارفلفل هر یک دو پنجدرم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند دیگر زنجبیل حنطیانا رومی هر یک سه درم فلفل
دارفلفل هر یک پنجدرم عقرب سوخته هفت درم عسل دو وزن ادویه شربتی از [illegible] تا پنجدرم معجون غیاثی منی زیاده کند
ملفوظ دوم گذشت معجون فادزهر در اعاده باه پیران و مبرودان مشتمل بر نفع جزیل و تقویت دل و دماغ و جمیع
اعضاء انسان بی عدیل است فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هر یک یکدرم سادج هندی سورنجان زرنباد تودری
زعفران یاقوت هر یک دو مثقال [illegible] خطائی زرنب قرنفل کبابه چینی زنجبیل فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقربی
گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر دارفلفل صندل سرخ [illegible]
ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب گاو جوان کوهی سوده اسطوخودوس هر یک سه مثقال حجر لاجورد مغسول
مومیائی کانی هر یک چهار مثقال شقاقل مصری دارچینی قرص افعی طباشیر سفید خشخاش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت
عود سائیده جوزبوا بسباسه آمله منقی مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز پنبه دانه مغز فندق لعل فیروزه [illegible] مروارید ناسفته
مرجان گل سرخ پوست هلیله زرد هلیله سیاه کشنیز خشک هر یک پنجمثقال مصطگی شش مثقال خصیة الثعلب پانزده مثقال
مغز کنجشک چهل عدد عسل بقدر کفایت معجون فخر [illegible] از کتاب حکما هند است جهت ضعف باه و آتشک [illegible] کهنه

و با سوء القنیه و اطلاق بطن و امراض بارده نافع و مجرب است فلفل و دارفلفل قرفه قرنفل بسباسه جوزبوا مصطگی زعفران لادن
تخم حرمل اذخر هر یک نیم مثقال جوز جبینی سعد ده مثقال همه را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو
مثقال تا سه مثقال معجون فولاد در امراض باه قوی الاثر است معجون قفاد الملک سنگ گرده بریزاند در ادویه صدریه گذشته
معجون قردمانا سنگ گرده و مثانه براند و بلغم دور کند و حیض براند حماما هشت مثقال دارچینی سنبل الطیب زعفران
فطراسالیون جعده تخم سداب مشکطرامشیع هر یک دوازده مثقال قردمانا بیست و هشت مثقال عسل سه چندان شربتی یکمثقال
معجون قرص افعی جهت تولد تناسل مجرب است و بغایت مبهی و موافق تا رد مزاجان و پیران و جهت صحت از آن و جهت امراض عصبانی و رقت
منی نیکو کردن رنگ رخسار و تقویت هاضمه و تفریح وحشت سوداوی نافع کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه الخولنجان [illegible]
مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم نوبجه تخم لبوب تخم کندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر لوز بدان جدوار مغز حلغوزه ناخواه صغار و
کبار تخم ترب خولنجان قرفه تودری بهمنین تخم زردک مغز حب الفلفل مغز تخم فلفل لسان العصافیر ورق طلا عسل ستوی [illegible]
خردل عاقرقرحا هر یک یکمثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب مشک [illegible] نقره هر یک دو
مثقال خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش زعفران ده مثقال قرص افعی عشر مجموعه ادویه عسل کف گرفته دو مثل
ادویه بسرشند چنانچه رسم است معجون کاکنج که قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع بود زعفران دو درم و نیم مغز تخم خربزه تخم
حماض افیون مغز حلغوزه ربایلی مغز فندق مغز بادام تلخ کربایان هر یک سه درم کثیرا چهار درم بزرالبنج تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم
کاکنج هفت درم علاده کوفته و بیخته بمیفختج بسرشند شربتی یکدرم با چند قرنون با ماء العسل یا شربت خشخاش بعد شش ماه استعمال
کنند و در بعضی نسخها عوض مغز تخم خربزه تخم خیارزه یکدرم نوشته و در نسخه صهاربخت ده درم مرقوم است و در بعضی نسخها شوکران
سه درم نیز بنظر در آمده و در نسخه صهاربخت کثیرا بیست درم است معجون کندر اسحاق گوید که شهوة جماع و آب پشت بیفزاید و پشت
قوی دارد و سردی گرده ببرد و بادها تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده و احشا فرود آرد و مرد فراخ را تنگ بود کندر تازه پوست [illegible]
بغیلانند پس یکبار خورد کنند و سه من در دیگ سنگین کنند و عسل چندان بروی ریزند که بالای آن برآید و بآتش نرم بپزند و نکهه
بجنبانند تا نیک پخته شود و هیچ تری در وی نماند پس جوز بوا یکدرم و زعفران یکدرم فلفل سفید افتیمون هر یکی [illegible]
هر یک یکدرم دارچینی سنبل مصطگی هر یک سه درم زنجبیل یکدرم کوفته بیخته با دیگ آمیزند و نکهه حرکت دهند تا خوب بیامیزد
و در ظرف چینی بردارند معجون گلنار سلس البول باز دارد و سعد کردیا هر یک یکدرم گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست
درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دیگر که همین عمل دارد خصیة الثعلب دارفلفل هر یک یکدرم گلنار دو درم
شاه بلوط هفت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم معجون کندر جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد و پوست
بلیله سیاه پوست بلیله زرد بلیله آمله مقشر هر یک سه درم زیره کرمانی کردیا نانخواه هر یک یکدرم کندر گلنار بلوط شونیز کشنیز
هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صبح و شام غذا کباب دیگر درین باب منقول از مجربات

مجربات والد جنت مآب دارچینی یکدرم صمغ عربی زرجان رازیانه کردیا زنجبیل تخم ریحان گاوزبان هر یک دو درم کندر ذکر
صندل سفید گل ارمنی [illegible] درم بادرنجبویه تودریین هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید یکدرم عسل [illegible] سه برابر
ادویه معجون کند معجون کوتوالی سلس البول و سیلان منی باز دارد و کندر یکدرم صندلین عدس قصب الذریره تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند شربتی یکدرم بعضی
این معجون را بنام معجون ماسک البول نوشته اند معجون لولوی ترکیب جالینوس است بغایت منفعت دارد و قضیب را سخت کند
و اوعیه منی بگشاید و شهوة زیاده کند و اعصاب را قوه دهد و در جون تغیر عظیم پیدا و نعوظ بسیار آرد و دوستی مرد در دل زن
بیفزاید صمغ عربی کثیرا هر یک نیم درم تفاح اذخر سعد کرمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطگی هر یک نیم مثقال کاکنج ربع لبلاب هر یک
یکدرم مروارید ناسفته بسد هر یک یکمثقال افیون بهمن سفید هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند وقت خواب [illegible]
مجامعت یکمثقال با آب نیم گرم بخورد و در تحفة المومنین نسخه مسطور چنین نوشته صمغ کثیرا هر یک یکمثقال سلیخه اسارون دارچینی
مصطگی هر یک یکمثقال و نیم تفاح اذخر سعد کرمازج هر یک دو مثقال افیون بهمن سفید هر یک چهار مثقال مروارید ناسفته بسد
هر یک شش مثقال کاکنج ربع لبلاب هر یک شش مثقال با سه چند عسل بسرشند دیگر مادة الحیوة منفعت سنگ گرده و مثانه و نافع سلس البول
و تقطیر آن و دیگر امراض مثانه در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس گذشت معجون ماسک البول ادرار بول باز دارد و در چند روز سود دهد
هر یک یکدرم کهربا سعد هر یک دو درم و نیم بلیله کابلی بلیله سیاه سک هر یک یکدرم کندر مغز حب محلب هر یک ده درم بعسل بسرشند دیگر
فشار کند یکدرم بلیله کابلی بلیله آمله بریان هر یک هفت درم حب الآس ده درم همه را با آب آهنگران چند مرتبه [illegible]
کنند و با شربت مورد معجون سازند دیگر لادن ربع جزو حب الآس یک جزو تمر هندی دو جزو درهم کوفته شربتی شش مثقال [illegible]
مبهی کرماصحاب امزجه بارده نافع است حلتیت ربع جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر
حرف هر یک یک جزو با عسل زنجبیل مربی بسرشند دیگر که در امر باه و انگیختن نعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون
صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است مشک شش قیراط فادزهر بیست قیراط زعفران نیم درم قسط شیرین
قرنفل افیون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم وقیه دارچینی خولنجان هر یک شش مثقال تخم ترب
تخم گزر بری تخم انجره مغز گردکان مغز حلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بن بهمنین تخم اسپست تخم کتان هر یک یک وقیه [illegible]
ده مثقال نخود سفید پوست دار که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده خشک کرده باشند خصیه خشک سوق که در [illegible]
آب خشک تازه مربی ساخته باشند هر یک سه وقیه آب پیاز نیم رطل عسل صاف یک رطل [illegible] زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک هر یک بیست عدد
نخود و عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعد از آن دیگر اجزا بسرشند شربتی دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی [illegible]
با ماهی روبیان بهمان وزن و مشک جمیع معاجین حسن آنکه بگلاب حل کرده آمیزند دیگر که باه را قوت دهد و گرده را تقویت
نماید و نفس خوش سازد و بادهای معده تحلیل نماید و بدن گرم کند و قوت حافظه بیفزاید عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب

هریک دو مثقال زعفران عود هندی هریک سه مثقال رازیانه زنجبیل نعناع برگ صعتر پودینه سلیخه هریک چهار مثقال بسباسه
هندی دارفلفل فلفل سفید فلفل سیاه اسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل هریک چهار مثقال و نیم دارچینی
قسط شیرین هریک شش مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هریک ده مثقال قند سفید مجموع ادویه عسل
سفید دو چند دیگر که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهت تسکین او احتیاج
شود با گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود در نرم کوفته با آب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هریک کوفته ده تخم خرفه بیخته
علاوه عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی بیش از غذا سه درم دیگر که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد گل سرخ تخم خرفه
تخم گزر تخم شلغم هریک سه درم ثعلب بهمنین هریک چهار درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هریک هفت درم کوفته بیخته با قوام ترنجبین
یا قند سفید سرشته دیگر مختصر الاجزا کثیر المنافع در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است زنجبیل شقاقل بوزیدان
خصیة الثعلب هریک چهار مثقال حلتیت خوشبو شش مثقال تخم تره تیزک تخم بوجه مغز چلغوزه هریک دو مثقال ادویه کوفته بیخته
بهره مثقال بروغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل که هریک سه مثقال باشد سرشته شربتی دو مثقال غذا ثلثیه نخود و
بیضه نیم برشت و امثال آن تناول فرمایند دیگر که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل
بگیرند حلبه و خرما هر دو را بیز بدلیس خرما را جدا کنند و خسته ازوی دور نموده بکوبند و بعسل سرشته شربتی قدر جلوز بالای آن
ببندند بنوشند دیگر که قوه مجامعه زیاده کند تخم اسپست تخم شلغم تخم گزر تخم ترب تخم جرجیر تخم انجره هریک دو درم سقیل نوی
سره سقنقور تودری سرخ و سفید بهمنین هریک سه درم تخم بلبون شقاقل زنجبیل حب الزلم شادنج لسان العصافیر هریک پنج درم
فانید چهار درم معجون سازند شربتی پنج درم دیگر که بهمین عمل کند زنجبیل دارفلفل خولنجان کبابه هریک یکدرم قاقله عود
خام هریک یکمثقال مشک تخم بلبون تخم اسپست تخم گزر ناف سقنقور هریک دو درم خسک بروارده دو مثقال شقاقل
تودری بهمنین حب قلقل حب الزلم قرنفل جوز بوا اخیر بوا بسباسه دارچینی هریک سه درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق
مغز نارجیل کنجد سفید مغز تخم خربزه هریک پنج درم شیره فانید سرشته شربتی پنج درم دیگر که آب پشت افزاید
گزر دشتی و زنجبیل هریک ده درم تودری سرخ و سفید هریک پانزده درم تودری چهار علیحده بکوبند و دیگر دواها
علیحده و با عسل سرشته تا شام وقت خواب بخورند دیگر که گرده قوی کند و سیلان منی را سود دارد لسان العصافیر
یکدرم تخم بلبون تخم پیاز تخم کاهو هریک پنج درم خار خسک مغز تخم خربزه هریک ده درم تودری سرخ و سفید بهمنین
مروارید ناسفته هریک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته و شربتی پنج درم دیگر جهت کسی که عاجز بود از ازاله بکارت
مشک عنبر هریک یکمثقال زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دارفلفل بوزیدان
گل سرخ بهمنین تخم بلبون تخم گزر هریک دو مثقال حب قلقل سه درم ورق الخیال پنج مثقال عسل نیم من دیگر مهیج
لطیف و مشتهی که باکثر طبایع پسند آمده جوز بوا بسباسه دارچینی گل سرخ تفاح قاقله صغار کبابه تخم کاهو برگ شیرازی

قسط شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هریک سه درم طباشیر سفید شش درم مغز بادام مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز
تخم خیارین هریک پانزده درم روغن من عسل نبات هریک یکمن شربتی یکدرم تا یکدرم و نیم زرد کاستن و افزودن
روغن بحسب مزاجها مختار اند دیگر کثیر الاجزا مخترع عبدالله حسن طبیب مشک عاقرقرحا فرد ما قسط
بیخ فیلگوش اسارون جاوشیر تخم سفیدان خردل کبابه دارفلفل بیخ کنگر زد تودریین حب قلقل نارجیل زراوند طویل هریک دو مثقال
بوزیدان ساذج خسک بری علک الانباط مرزنجوش حب صنوبر صغار و کبار قاقله گل بودنه نهری تخم بلبون تخم شبت تخم ترب تخم کمنفا
تخم خرفه تخم جرجیر تخم انجره تخم تره تیزک تخم پیاز تخم اسپست تخم کرفس جبلی تخم کرفس بستانی نعناع تخم کرم تخم الخدان رومی فلفل حلبیه
سلیخه قطراسالیون کرم دانه کرده سوسمار ریز انجیر خشک هریک سه مثقال مغاث چهار مثقال حجر الیهود جدوار
موچیای کانی عنبر اشهب مشک خالص سمکه صیدا خایه خروس خشک کرده قضیب گاو سوهان کرده سورنجان تخم خربزه تخم خیارین
انیسون رازیانه قرنفل حب البان انجلک فرنجمشک عود بلسان بیخ بابونه حب بلسان بیضه کبک بیضه کبوتر بیضه مرغ
خایه گورخر بیضه گورخر هریک پنج مثقال خولنجان مصری شش مثقال شقاقل عود خام ماهی روبیان لسان العصافیر
قرص قرفه زرنباد سعد کوفی تخم گزر صندل سفید مغز بادام مغز پسته مغز گردگان خشخاش کنجد مقشر مصطکی بیضهای
کنجشک نخود سیاه مغز چلغوزه هریک ده مثقال شترغاز اعرابی بسباسه جوز بوا گاوزبان آب آهنگران هریک ده مثقال
زعفران حب الزلم مغز سر گنجشک هریک بیست مثقال دارچینی سقیل عسل بلادر روغن زیت هریک سه مثقال خصیة الثعلب
چهل مثقال فانید سنجری پنجاه مثقال چوب چینی صد مثقال عسل کف گرفته بقوام رسیده مثل همه ادویه معجون مرحیض گشتا
وزادن سهل گرداند و بچه مرده بیرون آرد مرداسنج هریک دو درم برگ سداب برگ پودینه کوهی جند بیدستر اشق فوه
حلتیت سکبینج جاوشیر هریک سه درم ابهل ده درم بعسل مصفی سرشته شربتی سه درم بطبیخ خرما یا در بکوفته روغن کنجد
معجون مفرح الارواح مرکبی است عزیز الوجود عظیم القدر مهیج و مقوی آلات منی و دل و معده و جگر و حرارت غریزی و
منشط و مبسط و منور جمیع ارواح و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هرکه برین مداومت نماید و غذاهای مهیج بخورد
ترشی اجتناب کند هر شب عورت را خوش کند یاقوت رمانی یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه زبرجد زمرد بسد
یشب عقیق یمنی هریک یکمثقال دارچینی سورنجان مصری آمله عاقرقرحا لسان العصافیر بابونه بوزیدان بهمن
قسط شیرین ترنج دارفلفل پوست هلیله زرد هلیله سیاه زراوند مدحرج ناردین عقربی زرنباد سعد سنبل الطیب قرنفل
سیل هریک دو مثقال فلفل سیاه زنجبیل افیون هریک سه درم گوشت قندید چهار
درم بسباسه جوز بوا گاوزبان ابریشم اسارون شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید الخدان ورق طلا ورق نقره هریک
چهار مثقال مغز تخم کدو تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارجیل چلغوزه حب السمنه حب الزلم حب قلقل مقشر
حب سوبر مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجلک بادام شیرین بادام تلخ پسته فندق چهار مغز مقل

اسطوخودوس راوند چینی سنائکی غاریقون لاجورد مغسول هر یک یکدرم صمغ عربی سقمونیا دوشاب خرما کتیرا
هر یک شش مثقال مصطکی وسنج کوز النحل جدوار بادزهر حیوانی گل مختوم روغن بلسان هر یک نیم مثقال حب الرشاد
مریر زعفران ابریشم مقرض جندبیدستر کندر مروارید ناسفته هر یک شش مثقال بسفایج زرنباد بهمن سقنقور سمکه صیدا
سرکنجبک خصیه مرغ سرطان نهری سنگ پشت عاج سوهان کرده کعب بقر سوخته مشک اذخر عنبر اشهب روغن [illegible]
ده مثقال قرص اسقیل یازده مثقال بوزیدان جوز ماثل هر یک دوازده مثقال قضیب گاو کوهی سوهان کرده شیره مثقال [illegible]
شتر اعرابی خصیة الثعلب چوب چینی هر یک یازده مثقال تودری زرد تخم کرفس تخم سپست انیسون تخم جرجیر
تخم طیون تخم انجره تخم کتان تخم بیاز تخم خشخاش تخم شلغم تخم شبت تخم گزر تخم [illegible] اسفنداں سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش
دارزیانه هر یک سی مثقال قرص افعی چهل مثقال عشبه اکبر پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هر یک بوزن ادویه عسل که از شیره کوفته
ساخته باشند دو وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار عرق بید مشک هر یک نیم من تبریز آب انار شیرین آب سیب
هر یک یکمن تبریز شراب انگوری پنج من تبریز معجون سازند و بعضی دواها را کوفته بپخته بشراب انگوری بسرشند باز [illegible]
معجون مسیحی که منی افزاید و باه را برانگیزد و سرعت انزال را نفع دهد این نسخه در ادویه معدیه گذشته معجون مسیحی بکیفیت دیگر جمیع صفات
از معجون سابق قوی تر است و نشاط تمام آرد ورق نقره ورق طلا مشک هر یک نیم درم لعل کهربا بسد دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم
مروارید ناسفته سادج سعد عنبر اشهب هر یک دو درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله جوزبوا [illegible] پوست ترنج
مصطکی لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم اشنه چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم دارچینی سی مثقال عسل دو چند معجون
ملوکی جهت قوت مجامعت و تقویت معده و اشتها بسیار مجرب است قاقله کبابه هر یک نیم مثقال اشنه دو نیم مثقال جوزبوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هر یک سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال
قند و گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند و ادویه مسحوقه بدان بسرشند معجون ممسک که تا نیم شب
نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف مجموع شربتی از نیم درم تا
یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول آن کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند چنانچه طعام
که قبل از عصر بیکپاس خورده باشند کافی است و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و دوا للقدری شیر بنوشند
و حکیم جاوری گوید که من بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند فرمودم که ازین دوا خورند و بعد از مدت
چند روز علت سرعت از ایشان زایل شد دیگر بجهت سرعت انزال بی نظیر است و مجرب مولانا جلال طبیب مشک دانگ و نیم
سنبل الطیب دو دانگ عود خام مصطکی هر یک دو مثقال قرفه دارچینی هر یک سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش هر یک چهار مثقال
اسرار الحکما بیست مثقال حب المسلین سفید صد عدد عسل سه چند ادویه بسرشند و قدری روغن بادام داخل نمایند شربتی
از یکمثقال تا دو مثقال معجون تا نخواه که گرده و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد سه نسخه آن در ادویه معدیه گذشته دیگر قوی

قوی تر و در تقویت باه عجیب تر و از مولفات حکماء متاخرین است تخم گزر مغز پنبه دانه مغز تخم کوچ هر یک یکدرم گل سرخ پنج [illegible]
پنج لفاح هر یک شش شاه صمغ عربی عود غرقی هر یک دو درم فلفل دراز تخم ترب مغز تخم انگنن هر یک سه و نیم درم حب لسان العصافیر
قرنفل خولنجان عاقرقرحا مصطکی جوزبوا بوزیدان زرنباد زنجبیل [illegible] اشنه سنبل الطیب کندر تخم بیاز کبابه تخم شلغم
تخم انجره تخم تره تیزک تخم [illegible] کندنا شیطرج زراوند بهمنین تودریین فلفل قسط شیرین تخم فنجنکشت شقاقل نانخواه تخم [illegible]
موچرس [illegible] بید ستاره تخم [illegible] پنج بهمن تولیه هر یک یکتوله زعفران یکدرم موصلی [illegible] دارچینی بزر البنج هر یک
یکتوله و نیم کنجد مقشر خشخاش خشک مغز چلغوزه پوست بلیله پوست هلیله هر یک دو توله نانخواه تخم کرفس هر یک ده درم
مغز نارجیل خصیة الثعلب هر یک سه توله ماهی رودیان ده مثقال عسل سفید بوزن ادویه قند سفید دو وزن ادویه
معجون نظام شاهی که مولانا حسین ساخته مشک دو مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک سه مثقال عنبر اشهب
عود خام سورنجان سنبل تخم شلغم تخم بیاز تخم ترب چوب چینی مروارید لعل هر یک پنج مثقال قرنفل سعد کوفی اسارون
قاقله بسباسه قرنفل سنبل الطیب زرنب نخود الوندی مارمشک سمکه صیدا خولنجان اسطوخودوس کبابه چینی بوزیدان
صندل سفید [illegible] نارجیل گردکان گاوزبان بادرنجبویه ورق شاهسفرم هر یک ده مثقال زعفران تخم خربزه
هر یک یازده مثقال ورق گل سرخ مصطکی ابریشم مقرض دارچینی تودریین هر یک بیست مثقال عنبر آمله بهمنین خصیة الثعلب شقاقل
هر یک چهل مثقال جوزبوا ماهی عدد ورق الخیال مثل مجموع عسل کف گرفته بقوام رسیده سه وزن ادویه دیگر که حکیم قاسم
نظام شاه ساخته یاقوت رمانی مروارید ناسفته بادزهر حیوانی ورق طلا ابریشم مقرض عود دو مثقال مصطکی دارچینی سنبل الطیب
هر یک سه مثقال عنبر زعفران اسطوخودوس بادرنجبویه زرنباد هر یک پنج مثقال سمکه صیدا ماهی شتر اعرابی جندبیدستر هر یک ده مثقال
بزرالبنج بیست مثقال ورق الخیال بوزن همه ادویه باز سه چندان عسل بسرشند معجون هرمس که با مراض گرده مفید است
یک نسخه آن در ادویه امعا گذشته و دیگر نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید معجونی که جهت دفع احتلام [illegible]
حکیم نظام الدین علی است دم الاخوین سعد تخم خرفه تخم شبت هر یک سه مثقال سعد کوفی گل سرخ صندل سفید ورق نقره
طباشیر پنج انجبار فوفل عود غرقی مصطکی مقل ازرق زعفران هر یک چهار مثقال گلنار گل مختوم تخم طیون [illegible]
تخم سداب تخم مورد طباشیر تخم حماض کندر سادج هندی کرویا نعناع هر یک پنج مثقال پوست بلیله زرد بلیله [illegible]
زرده مدبر حجر یشب کهربا مروارید تخم شاهتره هر یک شش مثقال تخم کشنیز تخم فنجنگشت هر یک هشت مثقال کافور
اسطوخودوس هر یک ده مثقال شیره آمله افتیمون هر یک یازده مثقال [illegible] بیست مثقال تخم خشخاش بیست و پنج
مثقال شهد انج جبل پنج مثقال ترنجبین سه صد [illegible] مثقال گلاب [illegible] معجون سازند دیگر که شهوت جماع
بشکند و منی کم کند تخم سداب افیون هر یک یکدرم جندبیدستر بزرالبنج سفید تخم کاهو تخم کاسنی هر یک دو درم باسه چندان
عسل بسرشند شربتی دو درم تا دو درم پنج [illegible] سه درم تخم سداب یکدرم گلنار اضافه کنند و با دوغ ترش [illegible]

بکار دارند تا مقصود حاصل شود معجون که سنگ را براند من کتاب […] ساذج دارچینی زنجبیل فلفل ابیض دارفلفل انیسون
دوقو تخم کرفس قسط مر فطر اسالیون نفاع سلیخه کمافیطوس لوده […] کمادریوس فراسیون نانخواه
اذخر لو قند ریون زراوند مدحرج زراوند طویل سطلی مو راسن […] سوسن آسمانگون فوذنج […] کرمانی تخم رازیانه انقوزه
اسفیل شوقی خردل حب صنوبر تقشیر انیسون حب بلسان تخم جرجیر صغیر بری قرما تخم سداب بری تخم فنجنکشت تخم […]
سیاه الجزه قرنفل حب […] فقاح اذخر هریک یکدرم و نیم فرج عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر پوست بیخ کبر […]
خولنجان خشک هریک دو درم حب قلت صمغ اجاص هریک سه درم عقارب محرق چهار درم کوفته بیخته بروغن
بلسان یکرطل چرب کرده بعسل منزوع الرغوه لسرشند بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی ربع درم تا نصف درم
دیگر قویتر منقول از مختار ابن هبل حجر اسفنج پوست بیخ کبر تخم زرب خاکستر عقرب حجر الیهود اسقولوقندریون […]
انگبینه سوخته خون بز کوهی خشک کرده فطراسالیون اساروان قسط سلیخه وج حب بلسان صمغ زعرور فلفل کندش
زراوند مدحرج زیره کمافیطوس هریک یکجزو اشق مقل سکبینج افیون بزرالبنج تخم خیار زه تخم […] تخم رازیانه تخم […]
مغز بادام تلخ حب القلت مغز چلغوزه هریک دو جزو صموغ را در آب سداب […] با عسل معجون کنند شربتی
یکدرم تا یکمثقال با طبیخ خشک دیگر درین باب منقول از مسیح که مجرب نوشته زجاج محرق عقرب سوخته خاکستر بیخ
کرنب نبطی رماد ارنب سنگ اسفنج خون بز کوهی خشک کرده خاکستر پوست بیضه که چوچه از ان برامده باشد وج حجر الیهود صمغ عربی
جوز هریک یکجزو فطراسالیون دو جزو شکطرامشیع صمغ آلو تخم خطمی فلفل هر واحد یکجزو و نیم با عسل معجون سازند شربتی دو مثقال
با طبیخ خشک نخود سیاه دیگر حبطیانا دو درم جندبیدستر خاکستر کژدم هریک سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل هریک یکدرم
بیخ کاکنج ده درم بعسل منزوع الرغوه معجون کنند شربتی دو دانگ تا نصف درم بعد شش ماه استعمال نمایند دیگر انیسون
تخم کرفس نبطی تخم رازیانه نانخواه فلفل سپید فلفل سیاه جندبیدستر هریک ده درم عقارب محرق نوشادر دوقو فطراسالیون
هریک سه درم تخم شبت تخم ترب هریک چهار درم سداب خشک […] درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند
شربتی از نیم درم تا نیم مثقال با آبی که در ان تخم کرفس و رازیانه جوشانیده باشند بدهند معجونی که عسر البول را مفید
است فطراسالیون مو فو هریک چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان هریک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته
بمصطکی لسرشند معجون منقول از جد مرحوم که تقطیر و ادرار بول را دافع و سردی مثانه را دافع است مصطکی بلیله زرد
آمله هریک سه درم گلنار زیره سیاه نانخواه کرویا هریک […] کندر شونیز هریک ده درم خصیة الثعلب دوازده درم قند سپید […]
هم شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون که بول فی الفراش باز دارد کندر اقاقیا شیاف ماميثا هریک دو درم
شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم […] تخم کتان بلیله کابلی بریان هریک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی
سه درم باشد دیگر جهة ادرار طمث و اخراج جنین مرده از حکیم کمال الدین حسین شیرازی مرکی دارچینی هریک دو مثقال ورق

ورق سداب […] حلبی قردمانا شکطرامشیع دوقو حلتیت سکبینج […] هریک سه مثقال اجزا کوفته بیخته […] عسل
لسرشند شربتی سه مثقال با روغن گل دیگر که احتباس طمث […] سود مند است […] تخم کرفس […]
انیسون هریک دو درم شکطرامشیع ریوند چینی قسط اسارون حماما حرمل جعده هریک سه درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته لسرشند و هر بامداد بقدر یکمثقال بخورند معجون که حیض بگشاید دارچینی یکدرم شکطرامشیع یکمثقال سلیخه اسارون
تخم فلت […] هریک دو درم فوه سه درم تخم خربزه پنجدرم همه کوفته بیخته بعسل کف گرفته لسرشند شربتی پنجدرم دیگر که حیض براند
و درد مفاصل را که از رطوبت بود سود دارد ماهی زهرج بوزیدان قنطوریون شکطرامشیع فو دوقو هریک دو درم مغز تخم خربزه […]
گلنج هریک سه درم ترید چهار درم هلیله کابلی آمله هریک پنجدرم کوفته بیخته بعسل مصفی لسرشند شربتی چهار درم باشد معجون که زنان
حامله را که عادة باسقاط داشته باشند زمانی که در ماه سوم شروع شده باشد هر روز بقدر یکمثقال بخورند منع اسقاط کند قشاره
عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هریک یکماشه مروارید مرجان بسد […] کلنج گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی
مصطکی زرنباد کباب چینی هریک دو ماشه کوفته بیخته بکرانگبین […] ماشه و شیره آمله سرشته معجون سازند و کافور قیصوری بقدر حاجت
آمیزند معجون که معین حمل است […] زعفران هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی سکبینج
ساذج هندی برگ قرنفل هریک یکدرم بهمنین قاقله مغز چلغوزه دارچینی هریک دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل لسرشند
و باید که عسل کف گرفته باشد و در ظرف آبگینه بدارند مرد و زن هریک نیم مثقال بخورند دیگر که محمل است و از […]
زهره بز کوهی […] بهتر و الا اهلی که در کمال جوانی […] رسیده باشد کتیرا بسد مغسول بهمنین خولنجان خردل هریک
پنج ماشه […] خصیة الثعلب مروارید ناسفته هریک ده ماشه با عسل کف گرفته لسرشند و سه روز هر روز از یکماشه تا بقدر
تحمل مزاج و قوة خورند دیگر هرگاه که مرد خورد معین بر حمل باشد مروارید ناسوده نیم ماشه کتیرا […] بسد خولنجان
هریک یکماشه بهمن سرخ مراره الثور زرنباد […] فلفل سفید خردل سفید هریک دو ماشه کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی سه روز متوالی از یکدرم تا یکمثقال بخورند معجون که جهة سهولت وضع حمل بغایت مفید است جندبیدستر […] حایله
ابهل هریک یکمثقال دارچینی نیم مثقال اجزا کوفته با انگبین لسرشند شربتی دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه دیگر فوه
قردمانا شکطرامشیع هریک ده درم برگ سداب بیست درم کوفته بیخته با شربت انجیر تر یا انجیر خشک بجوشانند و صاف
کنند و بقوام آرند و ادویه در ان لسرشند شربتی یک […] صبح و شام معجون نافع علل اعصا و تناسل فلفل سه درم
شقاقل چهار درم لسان العصافیر تخم کذر تخم شلغم جرجیر تودری سرخ و سفید هریک پنجدرم مجموع کوفته بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته لسرشند شربتی یکمثقال دیگر تخم پیاز تخم لیمون هریک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل مغز حب الزلم […]
تخم شلغم هریک سه درم شقاقل هفت درم نخود ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل لسرشند شربتی یکمثقال […]
هندی درین باب معجون معروف بمعجون […] در تقویه باه و تولید منی […]

مجربات اهل هند است درخت سنبل جوان تازه بکاوند وبیخ او که از میان سفید بر می آید مانند گندم باریک بیده در سایه خشک
نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهم وزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار یکدرم هر صبح ناشتا
استعمال نمایند و تا ده درم برسانند واز ترشی پرهیز کنند **معجون** موسوم بمعجون صمغ عربی جهة تقویت باه و دفع
سیلان منی و برای تغلیظ آن از مجربات قبله گاه و معمولات این حقیر غفره الله است صمغ عربی آرد خرما آرد شنگهاره هر یک بیست مثقال گری
نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم الاچی خورد دارچینی زنجبیل هر یک یکدرم قرنفل دو نیم درم فلفلدراز یکدرم نبات برابر اجزا
معجون سازند شربتی از یکتوله تا دو توله **مفرح ابراهیمی** مقوی باه و دافع ریاح مثانه و ملین طبع و دافع سموم و نافع مبرودین مشک
دو درم عنبر ورق طلا هر یک سه درم ورق نقره خرسل یعنی مرماقطین امین الدوله نوعی از بهمن سفید دانسته هر یک چهار درم یاقوت
نبات جاوه اینا قسط هندی تخم کرفس نر اوند طویل زراوند مدحرج کند تخم کشنیز فلفل سفید جوز الطیب قرفه بلیله کابلی سنائی بلیله زرد
تا نخواه هر یک پنجدرم بسباسه اسطوخودوس سنقاقل ساذج هندی طباشیر رومی لسان العصافیر لسان حاوی هر یک هفت درم مروارید
بهمنین بادرنجبویه شقاقل درونج عقربی حب الغار زراوند طویل زرنباد گل مختوم لسان الثور گل سرخ فلفل پوست ترنج قرنفل قاقله
کبار زنجبیل مصطگی حشیشی بن هر یک ده درم حریر پانزده درم عود زعفران حب بلسان خصیة الثعلب قاقله صغار هر یک بیست
درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی از یکدرم تا یکدرم و نیم بعد چهل روز استعمال نمایند **مفرح ابریشم** که تقویت
باه کند **مفرح اعظم** که درین باب مفید است **مفرح جواهر رشیدی** مقوی گرده و مهبی است هر سه در ملفوظ سیم **مفرح** سونسی
که باه برانگیزد در ادویه قلبیه مسطور گشت **مفرح طرب المجالس** از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و
تقویه معده بی نظیر مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک
دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه
قرنفل زرنباد دارچینی ورق شاهسفرم تودرین مرزنجوش سیسنبر ساذج بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران مصطگی حب الاس هر یک نیم مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک
بضعف ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند **مفرح عالم کبیر** صغیر مشک خالص ورق نقره
عنبر اشهب ابریشم هر یک یکتوله عود بلسان تودری زرد و سرخ تخم کدو تخم شلغم هر یک دو توله بادرنجبویه گاوزبان ساذج هندی
قرنفل دارچینی شقاقل پوست ترنج زرنباد گل سرخ سنبل الطیب انیسون کشنیز خشک بریان کرده نارجیل زعفران هر یک
سه توله خصیة الثعلب پنج توله روغن منقط برابر ادویه عسل سه چند ادویه **مفرح طرب المجالس** نسخه دیگر که در قرابادین سید
علوی خان است شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری زرد و سرخ و ترکی لسان العصافیر حب البان مغز
تخم خیارین تخم بلیون خشک بریان کرده دارچینی اسارون کبابه چینی بسباسه جوز بوا قسط شیرین درونج فرنجمشک گاوزبان بادرنجبویه
تخم فرنجمشک صندلین بوزیدان هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کندنا تخم جوز عود هندی نارمشک دار فلفل یکمثقال مغز بادام شیرین

شیرین کنجد مغز نارجیل مغز پسته یکدرم چهار مثقال دوقوع الزلم کهربا بسد جدوار خطائی یکدرم دو مثقال لعل بدخشی یاقوت رمانی
مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزه نیشاپوری یکدرم یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد
جوز بلوط سی مثقال روغن خرد عظم مقدار یکه ادویه را با آن چرب سازند عسل سه وزن ادویه معجون نمایند و بعد از چهل روز
از نیمدرم تا یکدرم استعمال نمایند این معجون از متاخرین است در منافع چون مفرح مسیحی است و در تقویه باه و تثبیت ذکر و ادرار
منی و گرده ازان اقوی است **مفرح افیون دار** که حکیم عماد الدین محمود شیرازی که در نفع مثل طرب المجالس است درجه
مداد عود قماری سه درم قرنفل سنبل الطیب هیل بوا زعفران یکدرم پنجدرم زرنباد ده درم درونج عقربی خصیة الثعلب یکدرم سه درم
تخم شلغم تخم ترب یکدرم پنجدرم تودری سرخ و سفید خولنجان یکدرم پنجدرم بادیه شتر اعرابی سنائی یکدرم سه درم مغز چلغوزه مغز
پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه یکدرم پنجدرم فلفل بزر البنج یکدرم ده درم افیون یا تریاک درم
مصطگی سه درم جدوار خطائی مجرب دو درم جوز بوا بسباسه یکدرم پنجدرم مشک خالص سه قیراط یاقوت رمانی پنجدرم
عنبر اشهب دو درم سمک صیدا سه درم النجو که مشهور است بزنگ ماهی کبابه چینی دارچینی یکدرم پنجدرم ورق طلا ورق نقره
یکدرم دو درم عسل مصفی سه وزن ادویه مسطور مرتب نمایند این ترکیب سیصد و هشت جزو است و وزن اجزا یکصد و
هشتاد و چهار درم و سه قیراط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است در دو درجه از قرابادین سید علوی خان
منقول است **مفرح عالم کبیر** از تالیف حکیم مسیح الزمان حکیم رکنا مشک خالص یکمثقال مصطگی پوست بیرون پسته
سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه ساذج هندی ورق گل سرخ هر یک یکتوله مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق
طلا ورق نقره قرنفل دارچینی درونج عقربی بلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد شقاقل عود بلسان طباشیر گل نیلوفر گاوزبان
پوست ترنج ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم کدو مغز تخم کدو هر یک یکتوله خصیة الثعلب بادیه شتر اعرابی مغز
نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران هر یک دو توله روغن منقط برابر همه عسل سه چند گلاب عرق بید مشک بقدر کفاف
مفرح عماد الدین محمود که بجهة ولی خلیفه شاملو ترتیب داده مقوی باه و گرده و تثبیت و دل است و منع میکند سلس البول
و منع سرعت انزال مینماید عنبر اشهب یکمثقال سنبل قرنفل هیل سورنجان بسباسه کبابه مصطگی جلیتت درونج عقربی زراوند مدحرج
دارچینی ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال ابریشم مقرض خشخاش جدوار تخم انجره تخم رازیانه مشک هر یک سه مثقال بوزیدان
خولنجان سمکه ماهی ریبان قضیب گاو میش بریان کرده جوز بوا تخم گندنا بزر البنج بادیه شتر اعرابی حبه الفیل سعد کوفی تخم شلغم
تخم ترب هر یک پنج مثقال زرنباد نه مثقال تودری زرد تودری سرخ زعفران نارجیل مغز پسته فندق مغز بادام مغز چلغوزه مغز
بن مغز کدو مکان بهمنین تخم خربزه هر یک ده مثقال نبات سفید گزانگبین هر یک نیم من عسل مصفی یکمن شربتی یکمثقال
مفرح القلوب باه برانگیزد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را قوه بخشد و قرحه کلیه و ذکر و سنگ مثانه را ببرد و فالج و استرخا
و تب ربع را دفع کند و نزله و زکام را سود مند بود و وقتی که باز دارد وذات الجنب و سر فرزمن دور کند و بادهای مخالف تحلیل نماید

قوت معده و جگر و دل بهم دهد و حافظه را قوی کند و باه را و هضم را یاری دهد و داء الثعلب و درد شقیقه و لقوه و صرع و حمی
سوداوی را سود دهد و قوة تن و روح و دماغ افزاید و درد مفاصل و جذام و رعشه و بهق و نزول الماء و سیل و استرخا و سده و
معده و جگر و دماغ و رحم بگشاید و حصی براند و سعفه و شهوت را جلا دهد و ضیق النفس و نفث الدم و برص و باد فتق و
خفقان و جمود و علتهای دماغ بالکل زایل کند و مفرح دل بود و غم بزداید و علتهای سپرز را موافق و نسیان و ترک
درد داء الفیل و سرطان و درد و رکین برآمدن عرق و پیچ روده و عرق النسا و علتهای عصبانی و تمدد و تشنج و بواسیر را
معالجه نماید و ادرار کند و قضیب را قوی سازد و نقرس و حب القرع و وسواس و جنون و عسر البول و تقطیر البول و غبار نیز از
مداومت این مفرح زایل گردد سعد قاقله صغار قسط سفید پوست آمله کندر دریائی بهمنین فلفل سیاه دار فلفل مقل
ازرق نارجیل وج اشنه سفید عود قماری مرکی بادزهر حیوانی ساذج هندی سنبل الطیب پوست هلیله زعفران جندبیدستر
تخم بادیان بودنه فلفلمویه قرنفل موم میائی کانی بوزیدان کبابه زنجبیل شقاقل مصری مغز چلغوزه خولنجان بابونه دام
مخلصه چدوار گل بابونه ابریشم مقرض مشک خطیا نا رومی راوند مدحرج اسارون فرفیون دارچینی عاقرقرحا بهمن چینی
خصیته الثعلب هر یک ده درم قند سفید هچند جمله ادویه مویز طائفی منقی عسل مصفی هر یک چند ادویه ورق طلا مشکف عدد شربتی نیم
تا یک درم مفرح مبهی که حکیم حسن ساخته ورق طلا ورق نقره افتیمون انگدان بیخ بابونه فستق تخم کرفس تخم اسپست تخم گندنا تخم بلبون
تخم کندنا تخم کلم تخم شلغم جرجیر تخم پیاز بوزیدان حب الزلم صنوبر صغار حب صنوبر کبار تخم ترب خولنجان عاقرقرحا خردل
تخم خیار حب قلقل فلفل لسان العصافیر پیاز عنصل هر یک یکتوله تودری سرخ و سفید قرفه بهمنین خشک مربی بسباسه
مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام مغز فندق اشنه شقاقل چدوار هر یک دو توله سنبل الطیب عود خام عنبر اشهب مشک گاوزبان
هر یک نیم توله قرنفل دارفلفل هر یک چهار توله یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید لاجورد مغسول ابریشم مقرض زعفران
صندلین جوزبوا آمله مصطگی گلسرخ هر یک نیم توله خصیته الثعلب دارچینی زنجبیل کبابه هر یک شش توله عسل سه وزن ادویه
مفرح مسیحی که مناسب بابست مدد نسخه در ادویه قلبیه گذشت مفرح که حکیم مسیح جهة نواب سپه سالار ساخته یاقوت
سرخ مروارید ناسفته عقیق یمنی مرجان لعل بدخشی یشب حجر لاجورد کهربا یشب سبز گاوزبان زرنباد تخم خرفه طباشیر
تخم کشنیز تخم کاسنی تخم ترب تخم انجره تخم بلبون تخم شلغم تخم کرنب پوست ترنج قسط شیرین جوزبوا بسباسه اصل السوس
نخود الوندی هر یک دو مثقال بادرنجبویه قرنفل مصطگی سعد کوفی پوست بیرون پسته آمله مقشر ورق گلسرخ ساذج هندی ابریشم
مقرض شقاقل مصری بوزیدان خولنجان نعناع خشک بهمن سفید تودری سرخ سفید پوست هلیله کابلی دارچینی فلفل گرد
اسطوخودوس افتیمون شامی صندلین گل مختوم زرشک ریوند چینی مغز حب الزلم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز تخم خربزه
حب صنوبر کبار مغز کنجشک تخم جرجیر سنبل الطیب اشنه فلفل سفید درونج عقربی زنجبیل اسارون حب البان بابونه
سر سعتر عود هندی قاقله کبار قاقله صغار بزرالبنج نمک سنگ دارشیشعان پوست هلیله سکبینج نارمشک بادیان دار فلفل

دار فلفل چدوار خطائی اذاراقی طالیسفر زیره کرمانی گشنیز مقشر هر یک سه مثقال خصیته الثعلب مشک هر یک چهار مثقال
عنبر اشهب پنج مثقال زعفران سی مثقال جزو اعظم هم وزن ادویه نبات سفید دو وزن ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن ادویه
ورق نقره صد عدد معجون سازند و اگر قوی تر خواهند شبیبی بیخ لفاح هر یک سه مثقال داخل نمایند مفرح معتدل موسوم
بمفرح اربعین تالیف میر محمد تقی که شاگرد میر ابو الحسن برادر سید علوی خان است این مفرح در منافع مثل حکیم عماد الدین است
و مضار افیون ندارد یاقوت رمانی کهربای شمعی مروارید ناسفته حجر یشب لاجورد مغسول ابریشم مقرض طباشیر سفید
صندل سفید غنچه گلسرخ بادرنجبویه گاوزبان پوست بیرون پسته سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین تودری زرد تودری سرخ
گلگون خصیته الثعلب مصری شقاقل مصری لسان العصافیر بوزیدان عود قماری دارچینی قرنفل کبابه چینی بسباسه
چدوار خطائی یکدو یکمثقال جوزبوا بیخ لفاح بزرالبنج بیخ شبیبی برگ تنبول شیرازی یکدو دو مثقال تخم بلبون مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه یکدو سه مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره یکدو نیم مثقال رب سیب شیرین رب به شیرین یکدو پانزده
مثقال شربت انار شیرین بیست مثقال عسل مصفی یکصد مثقال بدستور ترتیب نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال مفرح
معتدل از حکیم علی که در تقویه رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و میگوید که این مفرح تمام النفع است از جمیع مفرحات
و در امراض مختلفه اکثر کار فرمودم و گاهی اثر کی جهة اسهال میدادم مشک خالص نیم مثقال قاقله کبار گل مختوم کافور
تخم کشنیز لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب بادرنجبویه تخم بادرنجبویه عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت
رمانی هر یک یکمثقال مروارید ناسفته یشب کهربا زعفران گاوزبان مصطگی دارچینی ابریشم خام پوست ترنج بهمن سفید اشنه
زرنباد مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب مشک تخم خرفه مقشر تخم فرنجمشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو هر یک دو مثقال صندل
سفید عود هندی گلسرخ درونج عقربی هر یک سه مثقال شربت حماض صد درم عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند شربتی
دو درم تا سه درم مفرح مقوی باه تالیف والد رحمت خان سیومات مشک ورق طلا فطر اسالیون هر یک یکمثقال فادزهر
حیوانی یکنیم مثقال مروارید کهربا یاقوت یشب لاجورد مغسول دارچینی گل گاوزبان گیلانی زرنباد بادرنجبویه ساذج هندی
درونج عقربی پوست ترنج صندل سفید پوست هلیله کابلی بهمنین شقاقل مصری پوست بیرون پسته تخم شاهتره تخم جرجیر فرنجمشک
زرنباد قسط شیرین لسان العصافیر مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا مغز حب البان مغز حب القطن مغز حب السمنه مغز حب قلقل مغز قرطم عنب
و ذهب هر یک دو مثقال ورق نقره قاقله کبار فرنجمشک قرنفل تنبیب گاوسوهان کرده تخم بلبون عود خام تخم گندنا بابونه سلیخه
مغز چلغوزه مغز پسته هر یک سه مثقال جوزبوا خصیته الثعلب هر یک چهار مثقال مصطگی بسباسه هر یک پنج مثقال چدوار مجوب
هشت مثقال عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین آب امرود هر یک سی مثقال قند و نبات بالمناصفه چند ادویه
دیگر از مجربات حضرت والد مغفور منقول مغز پسته مغز تخم خربزه مغز بادام تخم بلبون تخم شلغم مغز حب الزلم ریوند خطائی
تخم انجره سنبل الطیب اشنه فلفل سفید تریاق فاروق حب قلقل عود غرقی قسط شیرین حلبه مغز تخم کنگر تودری سفید

زنجبیل تخم جرجیر حب الزلم شقاقل سقنقور هر یک یکمثقال مغز جلغوزه درونج لسان العصافیر اسارون هر یک یکمثقال و
نیم زعفران مشک هر یک دو مثقال بانه شتر اعرابی دو نیم مثقال ماهی ریبان یک عدد روغن جزو اعظم سیوم
حصه ادویه نبات و عسل بالمناصفه سه چند دیگر باب جاه زعفران نیم مثقال مصطکی رومی نارمشک
بادیان پوست هلیله آمله دارفلفل قرنفل قاقله صغار اصل السوس فلفل نصیب گاوزبان کرده نخود ترمذی زیره کرمانی
سنبل الطیب سادج جوزبوا البسباسه نمک هندی زرنباد بهمن سرخ زنجبیل دارچینی کشنیز خشک اسارون عاقرقرحا
یکمثقال عقیق دو درم ابریشم مقرض تخم خشخاش ورق طلا هر یک سه مثقال عنبر اشهب مشک بهمن سفید هر یک چهار درم
ورق نقره یاقوت سرخ لعل شفاف مروارید کهربا بسد هر یک چهار مثقال بادرنجبویه پنج مثقال مغز بادام مغز پسته هر یک ده مثقال
عسل سه چند مفرح یاقوتی مستعمل و منتخب حکمت پناه حکیم علی گیلانی اکثر عمل او برین ترکیب بوده همین سنبل الطیب قرنفل قاقله
کبار قاقله صغار گل مختوم گل ارمنی زعفران جدوار ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد کهربا شمعی کبابه نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل
خراشیده سادج هندی سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر
ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال
عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مسعودی دو وزن ادویه **دیگر** از حکیم عمادالدین محمود
شیرازی مشک خالص یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود هر یک دو درم بسد مرجان فیروزه لاجورد
مغسول کهربا جدوار خطائی ورق طلا عنبر اشهب صندل سفید بادرنجبویه شتر عرابی سنبل الطیب دواء درونج عقربی سادج هندی
قرنفل جوزبوا البسباسه سعد کوفی زرنب اسارون خولنجان نارمشک کبابه زرنباد هر یک دو مثقال ورق نقره طباشیر
سفید زراوند مدحرج پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال شقاقل خصیة الثعلب زعفران مصطکی آمله مقشر هر یک
پنج مثقال ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش مثقال مروارید ناسفته هشت درم با عسل معجون سازند ملح سقنقور
در تقویت باه از قویترین اشیاست و بهترش آنست که از موازی ناف برگیرند که قوت ناف و گرده و بیه بادی بود
و آنچه سیاه مایل بسرخی و درهم پیچیده باشد و سفید و زرد ضعیف تر است ملح که در تقویت باه بکار آید زنجبیل دارفلفل
تودری سرخ و سفید نعناع شقاقل مساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده
بیامیزند و در طعامها بکار برند قوت آن قوی گردد مفتح مقوی باه است در ادویه صدر گذشت کلیه بیست و سیوم
در الفاظ ادویه اعضاء تناسل است نطول که در اورام گرده سودمند است اکلیل الملک بابونه برگ حلبه بنفشه بجوشانند
و نطول سازند نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک
ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت شکوفه هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم

بیخ درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دو قو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا
به نیم من آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند **دیگر** که همین عمل کند
بابونه درمنه تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و نطول کنند و ثفل آن بر عانه و حوالی آن ضماد کنند نطول
که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند و بعد بگرم شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت
و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار کنند نفع تمام دهد و جهت حرقه بول در ترز مجرب است آورده بول کردن
نافع است همچنین خیار و کدو نطول که جهت وجع رحم و صلابت او نافع است مرزنجوش شیح قیصوم تمام تخم کرنب حلبه تخم کتان
بابونه اکلیل الملک بپزند و نطول کنند و در آن نشینند **دیگر** که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل الملک اطراف کرنب
بارد و تفتیح ادرار بول و حیض کند برگ خبازی درم خشک شش درم تخم خیار بادرنگ نیکوفته هر یک چهار درم تخم کاسنی دو مثقال
همه را بدستور جوشانیده و صبح صاف نموده دوازده درم نبات سفید یا گلقند در آن حل کرده بنوشند لقوع النزور حیض فرزجه
ابهل هر یک یکدرم و نیم دو قو مشکطرامشیع هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم سنبل الطیب افسنتین ابهل چهار درم
تخم خربزه نیکوفته هفت درم در شیشه کنند و یک نیم من آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس بر آتش
جوش دهند و با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من باز آید صاف نمایند کلمیه بیست و چهارم در الفاظ ادویه اعضاء
تناسلیه هریسه از اغذیه مشهوره است و بهترین حبوب لحومی که از آن ترتیب یابد گندم و گوشت مرغ است گرمتر و کثیر الغذا
مسمن بدن و گرده و مقوی باه و عصب و موافق مبرودین و یابس المزاج است و دیر هضم و مصلحش در محرورین
سکنجبین و در مبرودین انگور و افگندن قدری از انگور در دیگ هریسه مرقق قوام اوست گندم پاک کرده تا با آب گرم
بشویند و بسایه خشک کنند و دو سه مرتبه تکرار این عمل نمایند تا پوستش جدا شود آنگاه یک رطل از وی در دیگ کنند
و یک رطل و نیم گوشت و ده رطل آب بروی ریزند و با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و نمک باندازه در وی افگنند
و بوقت جوشیدن بیخ درم چوب دارچینی در میان دیگ نهند و بجوشانند ساعتی رها کنند تا نیک بپزد و پس آنرا بچوبی یا کفچه
بزرگ بزنند تا غلیظ شود و آنگاه روغن گاو بر وی ریزند و بکار برند و آنچه از برنج سازند بدین ترتیب است گوسفند فربه را
بکارد پاره پاره کنند و در دیگ نهند و بیخ درم دارچینی و اندکی نمک با وی بیامیزند و چندان آب بر وی ریزند که بالای آن
برآید و با آتش نرم چندان بپزند که ریزان شود و آنگاه فرود گیرند و گوشت برآرند و قدری سداب کوفته بر وی ریزند
پس برنج را بشیر خوب بپزند چون پخته شود گوشت در وی کنند و بکفچه بزنند تا غلیظ شود و بشیر و روغن بادام و شکر
بکار برند کلمیه بیست و پنجم در الفاظ ادویه اعضاء تناسلیه یاقوتیها تمامها از جهت تقویت اعضاء رئیسه مناسبت
با این ابواب دارد و در ادویه سر و دل و در ضمن مفرحات این باب تحریر یافته ملفوظ و مکتوب هم ادویه اعضاء تناسل
در بیان طریق اخذ و خشک کردن جون ترتیب طریق سوختن آبگینه و سوختن عقرب و صفه رد کردن شرب معتاد در مرض فتق

و صفة شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة و تدبیر وضع حمل و تدبیر عسر ولاده و تدبیر اخراج جنین میت و بیان استعمال قاثاطیر
که آلتی مسلوله است از راه رحم **طریق** اخذ خشک کردن خون تیس میت که بز کوهی نر چهار ساله را در آن وقت که انگور رنگ میزند
بکشند و اول بگذارند تا قدری خون آن برود و خون میان نگاه دارند و در دیگ سنگین پاکیزه کنند تا سرد شود و به بندد
پس آنرا پاره کنند و بر غربال یا سفال پاکیزه نهند و سر آنرا بچیزی بپوشند و در آفتاب نهند تا خشک شود و از نم نگاه دارند و در وقت
حاجت استعمال نمایند و این را ید الله نامند **طریق** سوختن آبگینه آنست که آبگینه کار نا کرده یا آبگینه شامی سپید پاکیزه در کفگیر
آهنی کنند و بر آتش نهند تا سرخ شود پس در آب افکنند و مکرر این دستور کنند تا بر قدر و حیان شود که بتوان سود **طریق**
سوختن عقرب میت بگیرند شیشه خام و کژدم در آن کنند و در گل حکمت بگیرند و در تنور گرم نشستن ساخته نهند پس بردارند و سر گشته
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان سود نگاه دارند و الا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و دو ساعت دیگر در تنور
نهند تا نیک بریان شود چنانکه نه سوخته شود که قوه آن رفته باشد و خام نیز نباشد که نتوان سود **صفت** رد کردن شرب
امعا موضع هرگاه شرب امعا فرود آید آب گرم بر آنجا ریزند تا نرم شود و بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده بمالند
و نشیب بجنبه بران جا نهند تا بجا رود پس رفاده و ادویه قابضه به بندند **صفت** شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة
آنست که اول بیمار را بفرمایند تا از مکان بلند به پستی بجهد تا سنگ جانب عنق مثانه متوجه گردد پس بر کرسی منتصب بنشانند
و دستهارا از زیر رانهای آن بر آرند پس خارج تفتیش سنگ نمایند اگر محسوس شود فوراً شق کنند و بر آرند و اگر محسوس نشود
انگشت سبابه دست چپ جهة طفل و انگشت جهة بیمار جوان بروغنی چرب کرده در دبر داخل کنند و تفتیش حصاة نمایند
هرگاه سنگ بزیر انگشت معلوم شود آهسته آهسته از آنجا جانب عنق مثانه منتقل گردانند و کیس کنند و خادمی را بفرمایند
تا مثانه به هر دو دست خود بفشارد و خادمی دیگر را مامور سازند که از دست راست خود انثیین را بجانب بالا و بدست چپ
جلد پائین انثیین از موضع شق بکشند پس آلتی مخصوص مابین مقعد و انثیین کنند و باید که شگاف در وسط جلد واقع
نشود بلکه مایل بجانب الیسر باشد و شگاف را بر سنگ مورب گردانند تا از خارج وسیع شود و از داخل باید بهمان قدر باشد
که سنگ بر آید و اگر وقت شق کردن سنگ از جای خود بلغزد با آلتی که از آن سنگ را جذب میکنند بر آرند و بعد بیرون آمدن
سنگ نزف خون را مثل ذرور صفر و دقاق کندر و دم الاخوین بند کنند و بعد انقطاع خون پنبه یا صوفی را بروغن زیت
ملتوت نموده بران جا نهند و بر فاده بر بندند و اگر خوف نزف خون نباشد رفاده را البرکه در آب و روغن گل مبلول
سازند و بر پشت بخوابانند و در هر زمان تبلیل رفاده را با آب و روغن گل تر کنند و در سوم رفاده را بگشایند و با آب زیت
تنظیف کنند و مرهم باسلیقون معالجه نمایند و اگر حرقه بول پدید آید بمعالجه آن پردازند و اگر از اورام حاره چیزی ظاهر گردد
اضمده و نطولات مناسبه بکار دارند و اگر در جراحة فسادی از تاکل و غیر آن پیدا شود بمعالجه آن مشغول گردند و چون
ورم از موضع جراحت تحلیل شود مرهم داخلیون بر پشت و اسفل بطن بر بندند و اگر سنگ ریزه خورد در مجرای قضیب آمده بند شود

بند شود و بول خارج نگردد و جلد قضیب را بجانب قدام بکشند و بطرف حشفه مربوط سازند و رباطی دیگر خلف حصاة در اصل
قضیب محکم به بندند پس مقابل سنگ در زیر قضیب شق کنند و سنگ را بر آرند و رباطها را بگشایند و شق را از خون جامد
پاک کنند و بمعالجه جراحت متوجه شوند **انتباه** باید دانست که شگافتن مثانه امری عظیم الخطر است و بندرت بیمار از آن
سلامت و متقدمین گفته اند که سنگ گرده را نیز از طرف پشت شگافند و بیرون کنند و صاحب ذخیره گوید که این
سخت با خطر است و ما درین روزگار نشنیده ایم و نه دیده ایم و در هیچ کتاب یاد نکرده اند که طبیبی این علاج فرموده
یا بیماری ازین علاج سلامت یافت اما سنگ از مثانه بیرون کردن نسبت باین آسان تر و کم خطر است بیمار را که
شگاف کنند باید که در حدود ده سالگی یا کهولت بود چه کودک خورد سال طاقت جراحة ندارد و در حدود ده سالگی با طاقت
جراحه جراحة زود بسته شود و در سن کهولت اماس فلغمونی کمتر بهم رسد و پیر و جوان را جراحه کردن دشوار است از جهة
پدید آمدن آماس فلغمونی در جوان و عدم اندمال جراحه در پیر و هرگاه سنگ کوچک باشد نیز شگاف نکنند که بدست
آوردن و وضع کردنش دشوار است همچنین اگر سخت بزرگ باشد نیز باین کار مشغول نشوند که جراحة بزرگ باید کرد و هم بسته
نشود بلکه در کوچکی و بزرگی میانه بود و گرد باشد **تدبیر** وضع حمل آنست که هرگاه وقت ولادت نزدیک رسد بنشستن
اسفل بطن بروغن بنفشه و روغن خیری باهم ممزوج نیمگرم تمریخ نمایند و برین مواضع آنگرم معتدل الحراره در حمام بر نشانند
یا زن را در آبزن معتدل نشانند و بشوربای چرب و گوسپند و بیضه مرغ تحسی نمایند و حقنه سمید بروغن بادام یا روغن کنجد
غذا کنند و هرگاه درد شروع کند اسفل بطن و حاضرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم بمالند و گاهی بنشستن و گاهی بقعود
بر کرسی امر نمایند و چون طلق شدید کند و تزحر نماید و قابله از پس پشت زن بنشیند و دستهای خود بر شکم و نواحی خاصره
بسوی اسفل زن بمالد و چون انحدار مولود محقق گردد قابله دست چپ خود را گشاده کند و راحه و اصابع دست خود
راه ولد گذارد و اگر خروج ولد درنگ کشد مرقه اسفیداج گوشت گوسپند فربه یا بیضه مرغ را حسا سازند و اگر ولاده
متعسر گردد بمکدم شکل اشبع با آب حلبه مطبوخ بدهند و اگر ولاده بسیار متعسر گردد آب حلبه مطبوخ با عسل و روغن بادام یا روغن
کنجد کم کم بدهند یا آب لوبیا احمر مطبوخ با ابهل و عسل تحسی فرمایند و چون نزاید و مشیمه بماند فتیله از قرطاس
در بینی زن داخل کنند و عطسه آرند اگر ساقط شد بهتر و الا طبیخ ابهل با حلبه قدر ده درم با مر درم سکبینج
و نمرانگ خنک بید رشیر و سندروس قند استعمال نمایند و مر و قنه تبخیر کنند **تدبیر** عسر ولاده چنان است که هرگاه ولاده
متعسر گردد انفحی رواح خوشبو به بویند و اگر قوه ضعیف باشد ماء اللحم و اغذیه جیده قلیل الغذا چون بیضه نیمبرشت
و امثال آن بدهند و قدحی چند از شراب ریحانی خوشبو بنوشانند و در هوا از زمستان نزدیک حامل آتشی روشن
کنند و اگر هوا گرم باشد ترویح حامل کنند و ماشرا اسیف در آب نیمگرم خصوص در آبی که تک رطل بود نه در ده رطل آب
اینقدر جوشانیده باشند که ثلث بماند بنشانند و شانه مر و مانند آن پردازند **تدبیر** اخراج جنین میت چنین کنند

اول ادویه مخرجه جنین بیت بکار برند و اگر فایده نبخشد بصنارها او بخنه قطع کنند و برآرند و در برآوردن استعمال نمایند
که منفتح نگردد و اگر سر جنین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود چنان کنند و تفصیل این اعمال آنکه قابله
زن را بر سریر بپشت بخوابانند بنحوی که سر زن مایل باسفل و ساقهایش مرتفع باشد و بفرماید که بعضی از زنها نیش محکم گیرند
و بعضی دیگر سینه اش را نگاه دارند تا اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بگشاید پس قابله دست چپ خود
بروغن بنفشه چرب نموده چهار انگشت خود بیکدیگر نزدیک کرده در فم رحم داخل کند و بران روغن بریزد و با انگشتهای
خود جنین را تفحص نماید اگر متوازم کند که سر جنین اول خواهد برآمد صنارها را در چشم و قفا و حنک و زیر لحیه و زیر قوه و موضعی
که از اضلاع نزدیک و زیر شراسیف باشد بخلانند و اگر جنین بپای خود خروج کند صنارها را در استخوانها که بلندتر از عانه
و اضلاع است و در اصل استخوان خاصره از جانبین بخلانند تا جنین وقت اخراج مایل نگردد پس صنارها را برابر بالا کشی
میل بسوی جوانب نکشند و انگشت سبابه دو طرف بروغن بنفشه چرب کرده مابین فم رحم و جسم جنین درآرد و گرد جنین
بگردانند تا از رحم جدا گردد و اگر تمام جنین بخروج اجابت کند صنارها را موضعی که بلندتر است نقل کند و بکشند و کشیدنی
معتدل تا تمام برآید و اگر دست جنین پیش از جمیع جسم آن برآید و ممکن نباشد ضغط و رد آن پس بپیچد دست را با خرقه
منزلق نگردد و بکشند دست را تا تمام برآید پس قطع بکنند از کتف بجنین اگر دو دست پیش از طفل برآید و تن مساعدت
در خروج نکنند هر دو دست را قطع کنند و اگر پاها برآید و دیگر جسد نیاید نیز سزاوار است که قطع کرده شود از ازاریه بیشتر
گرد اسیده شود تمام جسد و اگر باشد سر جنین کبیر و عارض شود او را ضغط و عدم خروج پس داخل کنند که در میان اصابع مبضع
یا سکین را که صالح قطع باشد و شق کنند بآن قحف را و داخل کنند کلبتین را و بشکنند آن را و خارج کنند و اگر سر برآید و صدر بند
شود و آله مذکور موضع بر قوه لحق کنند آنقدر که بمواضع فارغه رسد در طوبتی که در میان سینه است بریزد و اجزای سینه با
یکدیگر انضمام پذیرد و اگر تدبیر منضم نشود سینه را قطع کنند و ترقوها برآرند و اگر اسفل بطن آماسیده باشد شق کنند
تا رطوبتی که در وی است مستفرغ گردد اما تدبیر قاثاطیر که عبارت از راقه است بجهه گشادن بول هرگاه از ادویه فایده
حاصل نشود از جملها مجرب است و باید که در حالت ورم مثانه یا وجود خلط غلیظ قریب از مجری استعمال نکنند که موجب التهاب
که غشا و مورث آفة عظیمه است و بهترین قاثاطیر آنست که از جسد ادلینه که قابل انحناء است بسازند و گاهی از اسرب بعضی
حیوانات مدبوغه و گاهی از بعضی حیوانات بحری نیز میسازند و اجساد لینه چون سرب و رصاص است و هرگاه جسمی
که از آن آله میسازند بسیار نرم باشد با اندکی مسحوق نیا و مارقشیشا تقویة کنند و سزاوار آنکه سر قاثاطیر سخت و گرد
و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون باریک یا خلطی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر بجهه ادرار بول مکشوف باشند و
قاثاطیر را گاهی بجهه حقنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال آن اماده کنند و آنچه از برای احتقان مهیا کنند
بر جانب مفتوح آن مثانه یا مشکیچه محکم کنند و دوا بآن سرد هند و آنچه از برای گشادن بول بکار دارند جوف آنرا

آنرا بچیزی بر کنند بنحوی که هوا در نیاید پس آن چیز را بکشند تا بجهه ضرورة خلا بول از مثانه فرود آید و آنچه در میان
جوفش بر کنند یا صوف منظور رم الخیوط است که وسط آنرا برشته بسته باشند تا هرگاه رشته را بکشند صوفه و آنچه ماورای
اوست منجذب گردد یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقبضه اش بکشند اما ازرافه رحم باید که هموار باشد درازی
گردن ام لقدر طول گردن رحم بیمار باشد مکتوب دهم در تفصیل جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق بمرض وجع
و ریاح افرسه و دوالی و داء الفیل و وجع الظهر و وجع الخاصره و اوجاع مفاصل و تعقد مفاصل و نقرس و عرق النسا و وجع
رکبه و وجع ساقین و وجع عقب و فرد و وجع مزمنه عقب و وجع کف پا و ضعف و سستی پاها دارد و این مکتوب مشتمل است بر
تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** باید دانست که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد اما در اصطلاح
خاص بقول ایلاقی بر درد بندگاه بدن و کتفین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نماند که علاج حدبه و ریاح افرسه رطب و یابس
در وجوب استفراغ و ترک آن مانند علاج فالج و تشنج رطب و یابس است و ضمادات و لطوخات این علتها از ادویه قابضه
سخت کننده رباطات ترکیب نمایند و اکتفا بر قوابض صرف اگرچه مقوی رباط است اما چون محلل ماده نیست جایز
است که بعضوی دیگر چون پا انتقال کند و محدث فالج و مانند آن سبب تنقیه ماده و غلظ آن گردد و لهذا که قبض و تسخین و
تحلیل در دوا واحد مجتمع شود چون بخور الهمه و ورق آن و ورق غار و قصب الذریره و اشنه و راسن و گاهی دوائی از
قابض بارده چون ورد و گلنار یا مسحوقه محلله چون عاقرقرحا و جندبیدستر ترکیب کنند و در حدبه بارده تنقیه بمثل حب
حب سورنجان کنند و روغن بید انجیر یا ماء الاصول چند دفعه بنوشند و در وجع ما که جهة عرق النسا بکار آید بمالند و بعد از آن تنقیه
با طبیخ مرزنجوش و فودنج کرده باشند و اگر بسبب جلدیه ریح باشد تمریخ و تنطیل و پرهیز کافی است و در حدبه حاره فصد باسلیق کنند
و استعمال مغز خیار شنبر لازم گیرند و اضمده موافقه بکار دارند و علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا بکرات دهند و گاهی
ممتلی بالکشایند و وقت برآمدن خون رگها را بمالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات از اغذیه و ادویه استعمال نمایند و پاها را
بهبی دارند که ماده بریزد و از تعب محفوظ دارند علاج داء الفیل فصد باسلیق است و تجربه قی لازم دانند و اسهال نیز بحب سورنجان کبیر
و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوه بجا ماند و هم ماده منتزع و دفع شود و بعد تنقیه بلیغ طلای جبر و فرو اقاقیا و عصاره لحیة التیس
و خس بجائی و سرکه بکار آرند و چون خشک شود و بعصابه ببندند در حرکة عامه قسمی که گیر کنند و اگر کنند باید که بالعصابه بسته باشند و طلا بکرور
در میان تازه نمایند و قی اکثر بعمل آرند و بجهه تحلیل ماده در پاهی سه روز ضماد تخم کرنب و کندره بهم آمیخته با آب نعل آرند و بعد دانند که اوجاع
مفاصل بیشتر از ادمان امتلای معده از اغذیه و اشربه و توالی شکر و تواتر تخمها و استعمال جماع دائم خصوصاً بعد امتلای معده
با ترک ریاضة حیة و استحمام و در زوال سکون و راحة بهم میرسد بنابرین اجتناب از سکر و امتناع از جماع و استکثار اطعمه و اشربه
خاصه آنچه غلیظه و دیر هضم بود لازم و واجب است و همچنین پرهیز از جمیع فواکه خصوصاً رطب ضروری و اگر ضبط از جمیع
فواکه نتوانند کرد قدری زبیب خراسانی قابض بر انجیر شعید تنقل فرمایند و ریاضت پیش از غذا استعمال

کردن و استحمام بعد ریاضت قلیله با دلک و مسح دهن بمقدار حاجت و تناول غذا بعد استحمام بکیاغه و تحرز تناول غذا با وجود
بودن غذای سابق در معده و تقاهیر تنقیه بدن یعنی ادرار بول و تقاهیر فصد پیش از وقت که هیجان میکنند این مرض
در آن وقت از جمله چیزهائیست که منع میکند از اجتماع فضول در بدن و مامون میدارد مستعدین را ازین مرض و ترک
جماع بیکبارگی هم لازم است انهار الملفوظ اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اقسام اغذیه است که تعلق باوجاع مفاصل
دارد و این ملفوظ شانزده کلمه دارد **کلمهٔ اول** در الفاظ الفیه ادویه الآت مفاصل است **آبزن** جهت تنقیه دردها که از
نقرس ها شده باشد و تقویه عضو بوده خشک سیسنبر مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان برسیاوشان تخم قلت نیم کوفته
خطمی مغز تخم معصفر هریک بیست درم اکلیل الملک بابونه قیصوم هریک ده درم همه را باده من آب بجوشانند تا پنج من باز آید نیم گرم
در آن نشینند **آبزن** جهت سستی پای که از رطوبت بود و درد گرده که بسبب ریگ باشد سود مند است بابونه قیصوم خشک
اکلیل الملک هریک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان هریک هفت درم گل خطمی چهار درم پودنه مرزنجوش سیسنبر خشک هریک
سه درم همه را با شش من آب بپزند تا به سه من باز آید در حمام در آن نشینند **آبزن** که صاحب مفاصل را بعد از استفراغ
در میان آن بنشانند بگیرند کفتار پیر شده را و بکشند و در مرجل آب کنند و بسیار بجوشانند پس کفتار در آن بهند
پوست ناکنده و شکم ناشگافته و شبت و نمک در آن افگنند و آن مقدار بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و آبزن کنند
و بیمار را در آن نشانند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو مرتبه هر بار دو ساعت در آن نشینند چون از آبزن بیرون آیند
بدن را با نیمگرم شویند و بپوشند و از هوای سرد ملاحظه کنند و همچنین سه روز در میان ماه و سه روز در آخر ماه و باید هر بار
تازه بسازند و اگر کفتار نیابند روباه و خرگوش و گوشت خر وحشی بدل اوست **دیگر** مطابق کامل الصناعه جهت
نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگیرند کفتار زنده و محکم ببندند و در
دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خر وحشی مقداری صالح و نخود سیاه و سفید هریک مستی
بزرگ و جرجیر و گندنا و شلغم و سداب و سلابه از بابونه و برگ کرفس و کراث نبطی هریک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم
زیت رکابی یک رطل پیاز صد درم بیفزایند و بپزند تا ثلث رسد پس صاف کنند و درین نگر نشینند تا یکساعت و سه روز
متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند و نشستن در روغن زیت که افعی در آن مطبوخ بود
نیز نفع ظاهری می بخشد همچنین ثعلب زنده را در روغن زیت انداختن جوشانیده نشاندن منفعت می بخشد بمفاصل و تعقد
مفاصل اسود و سلیم که نافع است مفاصل و نقرس و نسا را در ادویهٔ صداعیه **امیری** که دافع وجع ظهر است در ادویه بلکویه
الفقرا ایارج که نافع است بنقرس در ملفوظ دوم و دیگر که مفید است بزمانه در ملفوظ سوم **ایارج ارکاغانیس** بطبیخ کرفس
نفع میکند وجع ظهر و باتی قسطوریون عرق النسا را در ادویهٔ صداعیه **ایارج بقراط** که نافع است بوجع مفاصل در ملفوظ
سوم **ایارج جالینوس** که مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است در ادویهٔ صداعیه **ایارج فیقرا** نافع است بوجع مفاصل

مفاصل ادویه صداعیه **ایارج لوغاذیا** مفید بوجع مفاصل و نقرس و عرق النسا در ملفوظ سیم تحریر یافت **کلمهٔ دوم**
در الفاظ بائیه آلات مفاصل **بخته جوش** وجع مفاصل و ظهر را نافع است **بخوری** که بجهت مفاصل و رکبه نافع است
حرمل کوفته سدس جزو در سرکه بخیزد حل کنند و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند **دیگر** از برای نفع
وجع مفاصل من المفردات تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو متالم رسانند که درین باب کثیر النفع است برشعثا
قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد دیگر منضجهٔ ابوالبرکات که جهت درد تهیگاه بائی که گرم شده باشد
در آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیمگرم مفید است در ملفوظ دوم ادویه را من ذکر شده **کلمهٔ سیوم** در الفاظ تائیه آلات مفاصل
تریاق افریدوس مفید باوجاع ظهر در ملفوظ دوم **تریاق داود الانطاکی** تاب پنج کبر را از ریانه نافع است باوجاع مفاصل و
نقرس و دوالی نیز در ملفوظ دوم **تریاق فاروق** بعد تنقیهٔ بدن بدرد مفاصل بارد مفید است در ادویهٔ صداعیه مسطور شد
کلمهٔ چهارم در الفاظ جیمیه آلات مفاصل **جوارش اسقف** که مفید است بوجع خاصره و ظهر در ملفوظ سیم **جوارش جالینوس** خلط
خام را که در مفاصل بود دور کند و نقرس را مفید است **جوارش سفرجلی** مسهل منضجه اثنتم مفید نقرس **جوارش قیصر** نافع نقرس و
همه در معده گذشته **جوارش مسقونیا** نقرس و وجع ظهر و جمیع امراض بارده را مفید است نوشادر ملح هندی هریک دو درم حلتیت دو
درم و نیم سقمونیا سه درم قاقله قرنفل تخم کرفس نانخواه هریک چهار درم فلفل سیاه دارفلفل هریک شش درم سقمونیا دارچینی شیطرج
زنجبیل هریک شش درم ترید ده درم فانیذ شکر هریک بیست درم کوفته با عسل معجون سازند شربتی از دو درم تا چهار درم
با آب نیمگرم **جوارش ملوک** موافق قول شیخ نفع میکند لضربان مفاصل در ملفوظ سیم **جوارش هندی** درد بندها و نقرس و
درد پشت را سود دارد در معده مذکور شد **کلمهٔ پنجم** در الفاظ حائیه مفاصل **حب ابن حرث** جهت وجع مفاصل و ریاح
و حصیات و ازاله بهق فاحش در سه روز میکند و هر مرضی را که از بلغم و سودا بود دفع کند **حب اصفر** سعتر فارسی شونیز
ابهل کرمانی ملح درانی علک رومی هریک جزوی هلیله زرد هلیلهٔ سیاه صبر سقوطری انزروت مقل احمر سکبینج اصفهانی
شحم حنظل هریک پنج جزو کوفته و بیخته صموغ را در آب گندنا در ظرف چینی تر کنند و در آفتاب نهند تا منحل شود و دواهای
سحوقه آمیخته بیامیزند و بقدر حمصها سازند و در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال با آب نیمگرم دو روز پیش از استعمال این
حب غیر از نان و زیرباج همه را بگذارند و هیچ نخورند **حب ابوسعید** من کناش بوحنا اصلاح نقرس و مفاصل کند نمک
مقل هریک چهار درم سورنجان بوزیدان ماهی زهره فوه شیطرج برگ کبر و تخم او و حب شانگی هریک پنج درم هلیله کابلی
هفت درم ایارج فیقرا هشت درم هلیله زرد غاریقون هریک ده درم ترید یازده درم مقل را با آب رازیانه عنب الثعلب حل
کنند و ادویه با وی سرشته شود وقت حب کردن دست را بروغن گوسپند چرب کنند شربتی دو درم و نیم تا سه درم **حب افضل**
جهت نقرس ملح هندی سعتر فارسی هریک دو درم هلیله زرد هلیله آمله زنجبیل هریک چهار درم مقل هفت درم صبر ده درم شیطرج سیزده درم
فانیذ یازده درم ترید بیست درم سورنجان بیست درم مقل را با آب عنب الثعلب یا آب کرنب حل کنند و ادویه بدان سرشته

حب گنند شربتی سه درم حب اوفربیون جهة درد پشت و درک و نقرس و اسهرخهای عصب و اخراج اراصفر کنند ملح هندی جهة
یکدرم و نیم دارفلفل دو درم شحم حنظل سه درم انیسون اوفربیون مصطکی هریک چهار درم سقمونیا غاریقون عصاره افسنتین
هریک پنجدرم سنبل صبر افتیمون هریک ده درم کوفته و بیخته بآب کرفس سرشته مقدار فلفل حب سازند البته از ده حب تا سیزده درم
بدهند پیش از طعام و بعد از طعام نتوان داد حب بربویا که وجع مفاصل را در یکروز بلکه در یک ساعت بشرط توافق سبب
باصلاح آرد انیسون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هریک دو درم صبر سقوطری هریک
هشت درم بآب گنند تا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم دیگر که جهة نقرس مخصوص است سورنجان سپید بوزیدان هریک یکدرم
ایارج فیقرا دو درم بکثیر است دیگر جهة مفاصل و نقرس محموده نیم مثقال بوزیدان سورنجان پوست هلیله زرد هریک یک
مثقال فیقرا از هر هریک یکدرم با آب گنند تا جوشیده چون سازند اینهم بکثیر است حب جاوشیر وجع ظهر و رکبه را نافع است و در
ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته حب جدوار جهة وجع مفاصل و داء فرنگ و جمیع امراض بارده زرباد قسط اسارون
فقاح اذخر فطراسالیون بودنه نهری هریک پنجدرم جدوار نیم مثقال تخم کرفس تخم حرمل انیسون زعفران مصطکی هریک یکدرم
سکبینج مقل ازوفا هریک یکدرم و نیم هلیله سیاه آمله بلیله هریک دو درم کوفته و بیخته بآب گنند تا سرشته چهار خورد مقدار
نخود ساخته هر روز یکی بخورند حب حنا مجرب جهة نقرس صعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا هریک دو درم بلیله آمله شیطرج
زنجبیل دار فلفل ملح هندی هریک سه درم هلیله سیاه ده درم صبر سی درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته و بیخته مقل را
در شراب حل کرده باهم سرشته حبها خورد سازند شربتی دو درم حب ذیلد نافع درد پشت و زانو حب ذهب تالیف
رئیس الفضلا حسین ابن سینا نافع درد پشت و پای هر دو در ملفوظ سیم ادویه راس گذشت حب سعد که در قطع بلغم از مفاصل
و درک قوی العمل است فربیون دانگی شحم حنظل ربع درم ماهی زهره دو دانگ تربد دو ثلث درم سعد سورنجان بوزیدان هریک
یکدرم حب سکبینج جهة درد مفاصل نسخهٔ ثانیه در ملفوظ سیم گذشته دیگر که در وجع ظهری که بسبب ریح باشد بعد از نضج
بمار الاصول و روغن بید انجیر بکار آید حلبه حب الرشاد تخم کرفس نانخواه زنجبیل برابر سکبینج بوزن کل کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم حب سورنجان که از جابع مفاصل و نقرس و عرق النسا بغایة نفع دارد و در ابتداء علة توان داد
سورنجان سفید بلیله زرد هریک بیست درم صبر چهل درم بعصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر ربانی که سبب
نقرس و مفاصل مرکب از بلغم و صفرا باشد بکار آید سقمونیا گل سرخ مصطکی هریک یکدانگ سورنجان چهار دانگ صبر یکدرم حب
بکثیر است و اگر بدل صبر ایارج فیقرا کنند صواب است دیگر منقول از قلانسی وجع مفاصل را که از بلغم و صفرا بود نفع دهد صبر و
هلیله هریک یکدرم و نیم تربد سورنجان مصری هریک یکدرم شحم حنظل دو ثلث یکدرم سقمونیا یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ شربتی
دو پنجدرم تا سه درم دیگر نیز از کتاب سلوة نافع وجع مفاصل بلغمی سورنجان ایارج فیقرا پوست هلیله زرد هریک شش درم
مقل پنجدرم تربد سفید بوزیدان ماهی زهره هریک سه درم مقل را بآب گنند تا حل کرده دواهای دیگر با آن خمیر نموده حبها

سازند شربتی دو پنجدرم تا سه درم دیگر هزار اسپند عاقرقرحا اشق سکبینج جاوشیر هریک یکدرم شیطرج ماهی زهره نمک
مقل هریک دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ایارج فیقرا سه درم سورنجان چهار درم غاریقون پنجدرم با آب سداب حب سازند شربتی
سه درم دیگر جهة وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس عاقرقرحا یکمثقال شحم حنظل نوره غاریقون هریک یکدرم و نیم قنطوریون دقیق
سکبینج هریک دو مثقال صبر شش درم تربد چهار درم سورنجان پنجدرم کوفته بیخته بقدر فلفل حبها سازند شربتی از دو درم تا سه درم
حب جهة درد مفاصل و نقرس که ماده آن با سودا مرکب بود سودمند بلکی بیرو خربق سیاه دو درم شحم حنظل ماهی زهره سورنجان
بوزیدان هریک سه درم ایارج فیقرا شش درم هلیله زرد هفت درم مقل تربد هریک هشت درم کوفته بیخته بآب گنند تا سرشته حب
سازند شربتی سه درم حب سورنجان صغیر نقرس بارد را نافع است تخم کرفس دانگی سقمونیا ربع درم سورنجان صبر هریک یکدرم
مجموع بکثیر است دیگر جهة کسانیکه از مطبوخ کراهیة کنند گلسرخ دانگی سقمونیا ربع درم سورنجان پنجدرم صبر یکدرم و در بعضی کتب
رازیانه ربع درم نیز افزوده دیگر تخم کرفس نمک هندی هریک دانگی سورنجان سقمونیا هریک دو دانگ و نیم هلیله زرد تربد هریک
پنجدرم صبر سقوطری یکدرم بکثیر است دیگر شحم حنظل دو دانگ سورنجان مصری تربد سفید موصوف هریک پنجدرم بکثیر است
حب سورنجان کبیر وجع مفاصل خاصه نقرس را نافع است و این حب را مقیم الزمن نیز گویند زنجبیل شیطرج فلفل خردل
هریک یکدرم فربیون دو درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهی زهره بوزیدان هریک پنجدرم ایارج فیقرا تربد هریک ده درم
شربتی یکدرم تا دو درم و گاهی در این نسخه سقمونیا حلتیت قنه جاوشیر هریک یکدرم زیاده میکنند تا قویتر باشد جهة
نقرس بارد و وجع الورک و زمانه ایارج فیقرا تربد هریک یکدرم سورنجان بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هریک پنجدرم مقل
شحم حنظل هریک ثلث درم فربیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت قنه هریک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل هریک دانگی
حلبه بکثیر قوی است و شربت متوسط النصف یا ثلث بود حب ایارج فیقرا یکدرم تربد پنجدرم شحم حنظل قنطوریون دقیق
سکبینج جاوشیر مقل هریک دو دانگ سورنجان ماهی زهره سقمونیا بوزیدان هریک دانگی و نیم زنجبیل شیطرج تخم سپندان فلفل
جندبیدستر هریک نیم دانگ صمغ را بآب کرفس حل کرده دواها را کوفته بیخته با آن سرشته حبها سازند این بکثیر است دیگر
سکبینج جاوشیر اشق عاقرقرحا هزار اسپند هریک یکدرم شیطرج دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ماهی زهره بوزیدان ملح نفطی مقل
ایارج فیقرا هریک سه درم سورنجان سه درم غاریقون پنجدرم با آب سداب حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم حب
شیطرج که جهة وجع مفاصل و اعصاب مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته دیگر منقول از کامل الصناعه جهة وجع
مفاصل و نقرس که از برودت بود صبر سقوطری پنجدرم فانید سنجری چهار درم هلیله زرد سه درم هلیله حرمل ملح هندی وج شیطرج
هریک دو درم زنجبیل فلفل خردل دار فلفل هریک یکمثقال کوفته بیخته بآب کاکنج عنب الثعلب سرشته حبها بندند شربتی سه درم دیگر
ایضاً از کامل جهة امراض مسطوره تخم کرفس انیسون نانخواه هریک یکدرم حرمل زنجبیل وج سعتر فلفل سفید هریک یکدرم و نیم سکبینج مقل
هریک دو درم و نیم سورنجان بوزیدان ماهی زهره هریک سه درم شحم حنظل نوره عیدان هریک چهار درم هلیله زرد ایارج فیقرا شیطرج

هندی هر یک یکنیم درم تربد هفت درم صمغ را در آب کلم تر نمایند و ده درم خایند افزوده در هاون بکوبند و دواها دیگر کوفته بیخته
بدان سرشند و حبها بندند شربتی از دو و نیم درم تا سه درم دیگر شیطرج اصغر نافع بوجع حقوین و رکبه و مفاصل و نقرس بلغمی
حب شیطرج اکبر نافع باوجاع مسکین و حقوین و عرق النسا دیگر صبر نافع باوجاع مفاصل و نقرس همه در بلغوط سوم مرقوم
گشت حب الشافیه که بوجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه گذشته حب عاقرقرحا نافع بوجع مفاصل کثیر النفع فلفل
سپید هر یک دو درم عاقرقرحا سقمونیا هر یک چهار درم مصطگی حب النیل هر یک پنج درم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک
شش درم هلیلهٔ زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بیست درم حب کنند شربتی دو درم کم و زیاد بحسب قوة حب عجیب جهت تسکین درد
مفاصل مجرب است استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشند و حبها کنند و قدری بدهند و صاحب تحفه گوید که اشتباه استخوان
استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یکمثقال با شکر آن شکر جهت عرق النساء و مفاصل و مرغ بغایت آزموده است حب
فاتسرا نافع است جهت نقرس و وجع ورکین و وجع مفاصل فاتسرا زیره کرمانی دارچینی سعتر فارسی زراوند مدحرج زنجبیل ورق
کبر خاکستر خطاف هر یک یکدرم سورنجان بیست درم کوفته بیخته بشراب حبها خورد بندند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم
با آبیکه در و شبت جوشانیده باشند و اگر خواهند سفوف کنند و یکدرم از وی با ماء العسل گرم که در ان شبت جوشانیده باشند
قدر دو ملعقه و روغن زیت یک ملعقه بخورند روا است حب کندی جهت وجع مفاصل انیسون نمک هندی تخم رازیانه هر یک
یکدانگ و نیم هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه افتیمون هر یک یکدرم ایارج فیقرا یکدرم تربد دو درم شربتی سه درم حب ماسرجویه نافع باوجاع
مفاصل و درد پشت و زانو و عرق النسا و نقرس بلغمی و مخرج کیموس غلیظ لزج و دافع نقرس سیف و معده و بواسیر و قولنج
و منفعت حصاة مثانه و مدر بول و حل ثقل یابس کند سلیخه زعفران سنبل برنج قافله دارچینی زنجبیل هر یک یکدرم اشق مصطگی
نمک هندی سورنجان تخم حرمل فیطراج هندی گل سرخ سعتر نانخواه کرویا رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک یکدرم شحم حنظل دو درم
سکبینج سه درم هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ آمله مقل هر یک چهار درم خایند سفید تربد هر یک هشت درم صبر سقوطری دوازده درم بکوبند و باب
کرنب عنز مغسول سرشند و حب کنند ذفت حب کردن دست را بروغن یاسمین چرب کنند شربتی دو درم باب نیمگرم بخورند حب
ماسویه جهت وجع مفاصل و نقرس که از اخلاط بارد غلیظ باشند تخم سداب کمافیطوس اسطوخودوس تخم جند قوقی جنطیانا هر یک دو
درم ماهیزهره کثیرا دو قو زراوند طویل هر یک چهار درم سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک پنج درم نمک هندی شش درم سقمونیا
هفت درم هلیلهٔ کابلی هشت درم هلیلهٔ زرد غاریقون هر یک ده درم ایارج فیقرا مقل هر یک پانزده درم مقل را در آب کنند با نبطی
یکشبانه روز تر کنند و دواهای دیگر کوفته بیخته با مقل سرشته حب سازند و خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و از دو درم تا
دو و نیم درم بخورند حب سهل که در نقرس و سایر اوجاع مفاصل که سبب آن بلغم غلیظ باشد بعد از تنقیح ماده بخوردن کلیه فی
با آب رازیانه تازه یا آبی که در ان زیرهٔ کرمانی و رازیانه بخته باشند با خوردن ماء الاصول یا روغن بید انجیر و تحریک ماده
با ایارج فیقرا و تربد بعسل سرشته استعمال نمایند سورنجان زیرهٔ کرمانی زنجبیل هر یک یکدرم صبر دو درم و نیم حب سازند باطبیخ

باطبیخ شربت بدهند دیگر که با مراسله اخراج اخلاط ثلثه کند و جمیع قسام وجع مفاصل و وجع ظهر و نقرس را فایده کند
تربد سفید مجوف خراشیده پوست هلیلهٔ زرد زیرهٔ سفید نمک سیاه زردچوبه مساوی کوفته باریک بیخته در ظرف چینی اندازند
بالای آن شیرهٔ حنظل که حنظل درست را در خاکستر گرم بریان کرده شیره گرفته باشند بیندازند آنقدر که یک انگشت
بالای دواها باشد باز بر آتش ملایم بجوشانند تا قابل حب بستن شود فرود آورده حبها بسته از هفت ماشه تا چهار ده ماشه
با آب گرم بدهند و یکدو مرتبه دیگر بدهد با آب گرم بکنند و غذا برنج و مونگ درست با روغن بدهند حب مصری جهت وجع مفاصل
و صلب و ورک شونیز سعتر بری ملح درانی هر یک یکمثقال فنجنکشت دو مثقال مصطگی انزروت شیطرج هندی مقل
هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه سکبینج سورنجان هر یک سه مثقال شحم حنظل هفت مثقال و سکبینج را بآب کرنب بخیسانند و ادویه را بدان
سرشند شربتی سه مثقال بحسب قوة و فصل دیگر مصلح وجع نقرس و مفاصل هرگاه در ابتدا بود نمک هندی دو مثقال آمله
زنجبیل آمله بلیله هلیلهٔ سیاه شیطرج هندی هر یک چهار مثقال سعتر فارسی هشت مثقال مقل پانزده مثقال سورنجان سفید بیست
مثقال باب کرنب سرشند و حب کنند شربتی سه درم با آب گرم حب مفاصل کثیر المسوحی گلسرخ انیسون مصطگی هر یک
دانگی شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم مقل دو دانگ سورنجان یکدرم ایارج فیقرا یکدرم تربد
یکمثقال با آب خالص حب سازند دیگر نمک هندی سعتر زنجبیل هر یک یکمثقال بوزیدان سورنجان ماهیزهره مقل تخم کرفس
سکبینج هر یک دو درم شیطرج دو درم و نیم هلیلهٔ زرد سه درم ایارج فیقرا تربد هر یک چهار درم حب منتن جهت وجع مفاصل بارد
و عرق النسا تخم کرفس انیسون هر یک چهار دانگ غاریقون ملح هندی قصب الذریره کثیرا هر یک یکدرم افتیمون یکدرم قرطم سورنجان
دو درم هلیلهٔ کابلی چهار درم بلیله هلیلهٔ زرد هر یک هفت درم سناء مکی تربد هر یک ده درم و نمک هفت عدد اگر دو ایهم رسد سقمونیا جزو
عوض اوست حب کنند و در سایه خشک سازند شربتی دو درم و نیم با آب گرم در شربت بنفشه دیگر جهت نقرس بلغمی فرفیون زعفران
هر یک یکدرم دارچینی یکدرم و نیم اشق حرمل هر یک سه درم سقمونیا مقل افتیمون هر یک چهار درم شحم حنظل صبر هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر هر یک
شش درم دیگر که در دفع نقرس و درد پشت و القوة اقوی است و حیض فرود آرد و بادها بشکند فرفیون هر یک نیم مثقال سنبل زعفران
دارچینی هر یک یکدرم و نیم حب النیل هلیلهٔ زرد سقمونیا هر یک دو درم افتیمون سورنجان شبرم هر یک چهار درم صبر سقوطری تخم حنظل برار غلیظ
سکبینج جاوشیر اشق مقل ازرق هر یک هشت درم صموغ را حل کرده و ادویه کوفته بیخته چنانکه رسم است حب سازند شربتی دو درم
با آب گرم دیگر از کامل الصناعه قرنفل زعفران هر یک دو دانگ فرفیون جندبیدستر سقمونیا مشوی هر یک نیم درم سنا مکی تخم حنظل
مقل ازرق هر یک دو درم صبر سقوطری حرمل جاوشیر اشق سکبینج هلیلهٔ کابلی هر یک چهار درم بطریق معلوم حب سازند شربتی سه
درم حب منتن اصغر منقی اخلاط غلیظ لزجه از پشت و زانو سکبینج اصفهانی اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم شحم حنظل
دوازده درم تربد بیست درم صموغ را حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشند و حبها سازند شربتی دو درم با آب گرم حب
منتن اکبر جهت نقرس و وجع ظهر و رکبه و قولنج نافع است و اخلاط غلیظ لزج بگدازد فرفیون یکدرم دارچینی سنبل

زعفران جند بیدستر هر یک دو درم سقمونیا شش درم مقل سکبینج اشق جاوشیر تخم کرفس تخم حنظل افتیمون هر یک ده درم مقل را
در آب کندنا حل کنند و دواها بدان سرشته حبها بندند شربتی دو درم حب منتن کبیر نافع بوجع مفاصل خاصه داء الفیل
و جذام و عرق مدنی و فتح سدد و تسهیل اخلاط غلیظه زعفران سنبل جاوشیر خطمی سعد مصطکی دارچینی خولنجان هر یک یکدرم
جند بیدستر غاریقون هر یک دو درم سقمونیا سه درم شبرم افتیمون فرفیون شیطرج سورنجان هر یک چهار درم اشق سکبینج جاوشیر
مقل تخم حرمل بلیله شحم حنظل هر یک هشت درم تربد ده درم و بعضی نسخ حب منتن کبیر و غیر آن در ملفوظ سیوم هم مسطور است حب شجاع
که وجع مفاصل بلغمی را مفید است حب فقط جهة وجع مفاصل بارد و نقرس و عرق النسا نافع و هر دو در ملفوظ سیوم صورت
ارتجام یافت حب نقرس حب النقرس دموی را بعد از فصد و صفراوی را بعد از قی بدهند زعفران یکدانگ سقمونیا دانگی
و نیم شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یکدرم صبر بلیله زرد هر یک یکدرم و نیم شربتی سه درم دیگر جهة نقرس که
از بلغم و صفرا باشد بلیله زرد تربد هر یک یکجزو مقل نیم جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک ثلث جزو کثیرا عشر جزو شربتی سه درم
دیگر بلیله زرد یکدرم صبر چهار دانگ ماهیزهره بوزیدان هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ یکشربت است دیگر سقمونیا
ماهیزهره قاقله شیطرج هندی هر یک یکدرم بلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم با آب عنب الثعلب بسرشند و حبها کنند
شربتی یکدرم دیگر جهة نقرس قلیل الحرارة سورنجان مقل ملح بوزیدان شحم حنظل هر یک دو درم غاریقون صبر هر یک
پنجدرم تربد ده درم مقل را در آب یا آب گندنا حل کرده دواها کوفته بیخته آمیخته حبها بندند شربتی بقدر تحمل طبیعت
دیگر جهة نقرس بارد صبر سقوطری یکدرم بوزیدان قاوانیا هر یک دو درم ماهیزهره بلیله سیاه مقل هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب کرنب بقلی سرشته مانند فلفل حبها بندند و در سایه خشک نمایند و در ظرفی نگاهدارند شربتی دو درم و نیم با آب
گرم دیگر مجرب که درد نقرس را در ساعت بنشاند سلیخه یکدرم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دارفلفل تخم کرفس مصطکی
هر یک دو درم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان سفید بیست درم کوفته بیخته با شراب ریحانی
یا جهودی یا نبیذ زبیب و عسل سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاهدارند و وقت حاجة از یکدرم تا یک
مثقال با آب کرد و زیره جوشانیده بخورند دیگر مجرب از کامل الصناعة دارفلفل زنجبیل ورق کبر ورق حنا زیره هر یک
یکدرم ملح نفطی نوشادر زبد البحر مصبه هر یک دو درم سورنجان لوزان مجموع کوفته باریک بیخته با آب حبها بندند و در سایه
خشک کنند و در ظرفی نگاهدارند و سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند و تا سه شب متواتر تناول نمایند حبی جهة نقرس
که از ماده بلغمی و سودا باشد خربق سیاه دو درم سورنجان بوزیدان ماهیزهره تربد مقل شحم حنظل هر یک سه درم ایارج فیقرا
شش درم پوست بلیله زرد هفت درم کوفته بیخته با آب گندنا حبها سازند و سه درم با آب گرم از آن بدهند حبی که نقرس و وجع مفاصل
سوداوی را مجوده ثمن مثقال فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله زرد هر یک سه مثقال با آب گندنا مطبوخ حب
سازند یک شربت است دیگر نافع نقرس و مفاصل بارد و رطب سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک یکدرم

پنجدرم تربد مقل هر یک ده درم مقل را در آب گرم حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت تمام است با آب گرم بدهند
دیگر دارفلفل فلفل شیطرج سقمونیا نمک هندی هر یک ربع مثقال صبر سقوطری ربع خردل زنجبیل هر یک نیم مثقال بلیله زرد
پنجدرم با آب عنب الثعلب سبز حب سازند شربتی از دو پنجدرم تا سه درم دیگر سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر
هر یک پنجدرم تربد سفید مقل ازرق هر یک یکدرم با آب گرم حب سازند جمله یکشربت است دیگر جهة وجع مفاصل و نقرس و وجع ظهر که از
بلغم بود و قولنج را مفید است جند بیدستر دو دانگ تا نخواه اشق تخم کرفس تخم رازیانه سعتر شاهتره انیسون تخم حرمل سورنجان سفید شحم حنظل
ملح هندی هر یک یکدرم دارچینی زنجبیل قاقله زعفران سعد سلیخه هر یک یکدرم و ثلث سقمونیا سه درم بلیله زرد بلیله سیاه آمله
هر یک چهار درم تربد فانید سنجری هر یک ده درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته با آب کندنا که در وی مقل و انیسون و سکبینج حل کرده
حبها سازند شربتی از دو پنجدرم تا سه درم با آب گرم من کامل الصناعة دیگر مثبته جهة نقرس و وجع مفاصل بارد انیسون مصطکی هر یک
یکدرم نمک نفطی یکمثقال سورنجان بوزیدان ماهیزهره خوه برگ کبر حنا شیطرج دارفلفل هر یک دو درم غاریقون چهار درم
تربد هشت درم صبر ده درم فانید سنجری چهل درم با آب کرنب حبها سازند شربتی سه درم دیگر زنجبیل برگ پودنه کوهی زیره
هر یک دانگی فلفل دو دانگ سورنجان چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند شربتی یکمثقال با آب گرم دیگر مجرب نمک هندی
دو درم بلیله سیاه بلیله آمله زنجبیل شیطرج فانید هر یک چهار درم سعتر فارسی شش درم مقل پانزده درم سورنجان بیست درم با آب
کرنب حبها سازند شربتی از دو پنجدرم تا سه درم دیگر وجع نمک هندی فلفل هر یک یکدانگ و نیم شحم حنظل دارفلفل خردل سفید
سورنجان هر یک چهار دانگ افتیمون شیطرج هندی هر یک نیم مثقال فانید سقمونیا هر یک یکدرم تربد سفید یک مثقال
بلیله زرد صبر سقوطری هر یک دو درم و نیم با آب کرنب حبها سازند و در سایه خشک سازند شربتی سه درم با آب حبی که در وجع
مفاصل گرم بکار آید زعفران سقمونیا هر یک یکدانگی شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یکدرم صبر بلیله زرد هر یک مثقال
باریک سائیده حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم دیگر درین باب بلیله زرد سورنجان سفید هر یک بیست جزو صبر
چهل جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که در وجع مفاصل بلغمی و سوداوی مفید است
سقمونیا نیم درم تخم کرفس دو ثلث درم ملح هندی غاریقون کثیرا فصله زیره هر یک یکدرم افتیمون یکمثقال سورنجان سفید دو
درم بلیله کابلی چهار درم بلیله هفت درم سنا مکی ده درم کوفته بیخته با آب حب سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم و نیم
با آب گرم یا شربت بنفشه دیگر سورنجان بوزیدان ماهیزهره هر یک سه درم ایارج فیقرا پوست بلیله زرد هر یک شش درم مقل
هفت درم تربد هشت درم با آب گندنا حبها بندند شربتی دو درم تا سه درم دیگر مصطکی نمک نفطی هر یک دو دانگ صبر سورنجان
هر یک پنجدرم تربد یکدرم یکشربت است حبی که در وجع مفاصل که از بلغم و صفرا باشد بکار آید کثیرا عشر جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک
ثلث جزو بنفشه گلسرخ تربد هر یک نیم جزو بلیله زرد یکجزو شربتی سه درم حبی که وجع مفاصل سوداوی را سودمند باشد بوزیدان
سورنجان نمک هندی سکبینج هر یک یکدرم تربد موصوف ثلث مثقال ایارج فیقرا یکدرم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال

حبی که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ظهر و بواسیر برای مومیه ساخته اند ملح هندی دو درم هلیله آمله زنجبیل سقمونیا فارسی هر یک
چهار درم سورنجان سفید و فانیذ سنجری هر یک ده درم شیطرج هندی سیزده درم مقل پانزده درم مقل را در آب عنب الثعلب
و آب کرنب حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند فلفل حبها بندند شربتی دو مثقال حبی که جهت عرق النسا مجربست
و رازی گوید که در ساعت نزع میکند و چند کس از پیران که بیکسال با این مرض مبتلا بودند دو نوبت حبش نمانده بود با این حب معالجه کردم
نفع داد پنج شش مجلس اطلاق میکند صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند مجموع یکشربت دیگر از برای
عرق النسا بلغمی بعد از استعمال قی و اداره مسهل بکار آید شحم حنظل دو دانگ غاریقون تربد هر یک چهار دانگ صبر سورنجان شیطرج
هر یک نیم درم مجموع یکشربت دیگر که در عرق النسا که از خون غلیظ بهم رسد اخراج سوداء القوه کنند نمک هندی ربع درم غاریقون
ثلث درم بسفایج افتیمون هر یک یکدرم مجموع شربت و الله اعلم حبی که اخراج بلغم خام از ورک شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم
تربد سفید یکدرم و نیم یکشربت حبی که تسکین وجع ظهر نماید جندبیدستر مقل هر یک نیم جزو شحم حنظل سکبینج صبر هر یک
جزو شربتی دو درم تا دو و نیم درم حبهای هندی درین ابواب حبی که معروف بحب اسگند است جهت درد مفاصل و زانو و پشت
مجرب و معمول است موصلی دار فلفل اجواین پیپلا مول هر یک یکدام نوشادر بدهاره زنجبیل اسگند ناگوری هر یک دو دام کوفته بیخته
با قند سیاه قدر کفایه آمیخته حبها بقدر کنار باغی به بندند حبی جهت درد پشت و بازو و کمر و کله ها و آبینه زانو و پای و …
استخوان و … انگشت و زحمت دل و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است پوست درخت مغیلان پوپیر کلونوشادر کوکهر …
بدهاره اجوائن سنهی جمله برابر گوکل قسم اول هچند همه ادویه روغن گاو نصف وزن گوکل و ادویه را باریک بسایند و گوکل
نرم کوفته جمله هم آمیخته غلولها بندند هر روز دو درم بخورند و بالای او شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوشانیده …
بنوشند بدانند که گوکل تنها هم در امراض مسطور سود دارد و طریق تناول او آنکه گوکل قسم اول یکدرم کم و زیاده بگیرند …
یا در آب گرم یا در جوشانیده … که بالسویه باشند بکوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالاش …
مسطوره بنوشند دیگر جهت نقرس مفاصل که از آتشک بهم میرسد مفید است سم الفار شنگرف عاقرقرحا هر یک یکمثقال نمک …
دو دانگ کوفته بیخته با آب حبها برابر نخود بندند و هر روز یکی بخورد و غذا بی نمک دیگر جهت وجع مفاصل که از آتشک باشد هلیله …
برگ نیم عاقرقرحا اجواین شنگرف برگ سنبهالو بیخ اندرائن … پیچ بکاین پهلاده بیخ آک برابر کوفته بیخته با قند …
… برابر همه باشد آمیخته حبها یک ماشه … سازند و یکی صبح و یکی شام بخورانند و از ترشی و سفیدی پرهیز دهند حقنه جهت عرق النسا
هرگاه دوا از تدبیرهای دیگر ساکن نشود بکار آید عاقرقرحا سه درم حلبه چهار درم قثاء الحمار نیمکوفته پوست بیخ کبر نیمکوفته بید انجیر نیمکوفته
قرطم نیمکوفته هر یک یکدرم قنطوریون دقیق ده درم خشک بابونه شبت اکلیل الملک لوبیا سداب هر یک کفی حنظل نیمکوفته دو عدد همه را
در هفت رطل آب بپزند تا یک نیم رطل بماند صاف کرده دو ثلث یک رطل بگیرند پس آنگاه عسل روغن سوسن روغن زنبق هر یک اوقیه مقل دو درم
سکبینج یکدرم جندبیدستر نیم درم را در هاون با قدری طبیخ مذکور بکوبند تا یکسان شود پس … ظهر و … روغن قسط و سوسن حقنه کنند

کنند دیگر توبه سکبینج دو درم شیطرج … جاوشیر زیره نبطی هر یک سه درم حلبه تخم کتان هر یک چهار درم بادام مغز قرطم بری
هر یک یکدرم شبت بابونه خشک سداب هر یک هفت درم پوست بیخ کبر قنطوریون هر یک دو درم نخاله کفی حنظل نیم کوفته یکعدد
همه را در شش رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم بماند پس نیم رطل گرفته آنگاه روغن قسط روغن ناردین روغن سوسن هر یک اوقیه
بوره ارمنی یکمثقال داخل کرده نیمگرم حقنه کنند دیگر بیخ سوسن آسمانگون نیم رطل نیمکوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند صاف کرده چهار اوقیه از آن گرفته روغن زنبق یک اوقیه و نیم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند حقنه مسهل که در عرق النسا …
… و اسهال و سایر تدابیر بکار آید حنظل حرف بیخ کبر قنطوریون قثاء الحمار شیطرج … نموده با آن حقنه
کنند و بعد از آن موضع وجع را ضماد کنند دیگر قرنه پوست بیخ کرفس شحم حنظل قنطوریون … سورنجان بوزیدان …
تخم … تخم … شیطرج هر یک … حقنه … پس آنگاه نبطی روغن خروع داخل کرده چند دفعه حقنه کنند تا … بهبود …
حقنه استفراغ نمایند جندبیدستر مقل جاوشیر … فرفیون … روغن قسط حل کرده حقنه کنند دیگر جهت عرق النسا و وجع کمر
در ورک مستقر باشد … نبطی … حقنه کنند حقنه که وجع ورک پشت و فوق آن را نافع است ابن ماسویه
این حقنه را ذکر کرده … بابونه … شبت سلق کرنب قنطوریون سکبینج … با عسل زهره گاو و روغن …
حقنه کنند حقنه جهت وجع ظهر و مفاصل که از بلغم و باد باشد سورنجان نیمکوفته بوزیدان تخم کرفس هر یک دو درم عناب سپستان مویز
سرخ بیدانه هر یک ده عدد اکلیل الملک شبت خشک سبوس گندم در صره بسته حلبه قرطم تخم کتان هر یک یکحفنه ورق سلق باقیه
در دو من آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده تربد یکدرم بوره نان یکدرم و نیم سکبینج مقل هر یک دو درم آنگاه شکر سرخ هر یک
ده درم روغن کنجد پانزده درم روغن بابونه بیست درم آمیخته نیمگرم دو مرتبه حقنه کنند حقنه جهت وجع مفاصل عرق النسا
و امثال آن خشک سورنجان خربق سفید قنطوریون هر یک دو مثقال بابونه هر یک دو مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک پنج مثقال
انیسون جاوشیر شحم حنظل مقل هر یک سه مثقال … ده درم مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال کرفس پانزده درم تخم
شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل از این طبیخ با
روغن خیری حقنه نمایند کلمه … در الفاظ ادویه آلات مفاصل دوا الارج جهت وجع مفاصل مجرب … هماذریوس …
حنظلیا تا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند و دوا المسید … بسین
مرجان است و بتخفیف سین اسم خیری احمر است و اینجا همین مراد است این دوا منقول از بولس و نافع بوجع نقرس است …
یعنی خیری که گل او سرخ باشد نیم اوقیه سادج هندی یک اوقیه راوند صینی فادزهر … سنبل هر یک دو اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک
چهار اوقیه قرنفل پانزده عدد شربتی شش قیراط بعد انهضام طعام و بدین ترتیب شروع کنند و با تمام رسانند که هر گاه روز
و شب برابر شود و بعد گذشتن بیست و چهار شب از ایلول شروع کنند و پنجاه شب علی التواتر بخورند پس بگذارند پانزده شب
و همچنین بکنند تا برسد به صد و شصت و پنج شب باید که ترک کنند و در تمامی ایام … آنگاه که باشد وقت طلوع شعری

و آن بعد گذشتن بیست و چهار روز است از ماه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال این دوا از گوشتها خصوص گوشت گاو و گوساله
و ماهی شور پرهیز کنند و همچنین از غذاهای غلیظ و سلق و جزر خام و جرجیره و خیار و بالجمله هر چیز که پیدا کند کیموس ردی را ترک
کنند و گذاشتن شراب هم خصوص اسود ضرور است و اجتناب از غضب و رنج هم واجب دانند و هم در ایام استعمال این دوا
هر روز حمام کنند و پیاده خواه مشی یا خواه بسیر بر دابه و محافه فرمایند و خود را برهنه مدارند و کسی که باشد طبیعت او مایل
بیبس پس اگر نذیر کنند نزییر رطب ضرر ندارد **دیگر** جهة نقرس ساذج هندی خیری احمر هر یک پنج اوقیه و از حلیبی
یک اوقیه زاوند چینی خاوادیا سنبل الطیب یک اوقیه و نیم کرویا صبر هر یک دو اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک دو اوقیه و
نیم قرنفل پانزده عدد و بعضی یک اوقیه غاریقون هم اضافه میکنند **دیگر** ساذج هندی یک اوقیه سنبل پانزده درم سنبل
زاوند چینی خاوادیا هر یک دو اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک چهار اوقیه قرنفل چهارده عدد **دواء المحق** نافع است وجع مفاصل
و نقرس را حق نهری سه درم فلفل زیره هر یک چهار درم سورنجان دوازده درم شربتی یک درم با ماء العسل **دواء اقالع** وجع
در رگ که مسهل است انزروت سورنجان سفید هر یک دو مثقال در روغن جوز و طبیخ خسنت هر یک یک اوقیه آمیزند و بنوشند **دواء**
المختار که در وقت شدت وجع این امراض مستعمل شود شیطرج افیون هر یک ده درم تخم کاهو بزر البنج سفید هر یک ده درم
بهم آمیخته مثل چلغوزه حبوب کنند و یک حب بدهند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست **دواء ملدر** که در اوجاع مفاصل
خصوصا در عرق النساء و وجع ورک مفید است کمافیطوس حنطیانا زراوند مدحرج هر یک دو اوقیه تخم سداب یک رطل کوفته و بیخته
شربتی سه درم با سه درم شکر بدهند **دوائر مسکن** وجع سورنجان سفید نبات هر دو برابر سه درم با آب سرد بخورند **دیگر** سقطرا
با آب سورنجان یک درم شکر بجیله هر دو بکشند **دیگر** کشنیز سه درم با بجیله شکر بخورند **دیگر** خشخاش پاشند **دیگر** عدس
مقشر کشنیز خشک ملوط در سرکه تر کرده سورنجان سفید بالسویه کوفته و بیخته شربتی سه درم **دوا** که در یکساعت نفع کند زنجبیل
سورنجان هر یک یک درم صبر دو درم شربتی دو درم **دوای یحیی بن خالد** بجاسه اثر نیک دارد و مجرب است اسارون زنجبیل
کرمانی دار فلفل هر یک دو درم سنا مکی پنج درم سورنجان ده درم بعسل سرشند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم و اگر بسبیل سفوف
یا حب بخورند یک مثقال کافی است **دوائی** که نقرس و مفاصل و درد پشت را سودمند است نگاه داشتن سنگ آهن با دروت
یا بستن او بر پا همچنین شراب آن نافع است به نقرس و از این قبیل است تعلیق نسید بر پا و اگر دست یا پای سلحفاة قطع کرده مرده
یا پای راست برای راست و چپ برای چپ ببندند در نقرس ابتسا نفع و همین حال در دست و پای ضفدع است و میگویند گفته
اگر گرم عقب ساق شتر ... ببندند بر عقب مقرس راست بر راست و چپ بر چپ برای سکین وجع را و اگر ابن عرس را تمام در دیگی بسوزند
و خاکستر او را با سرکه بر نقرس طلا کنند و در داء الرا ... طلا خون او جهة وجع مفاصل خصوصا در دست رانافع است و طبیخ
بیخ اذخر مداومت بر شرب آن با وجاع مفاصل بارد و خوردن مسحوق او در این امر نافع تر است و نشستن بر پوست خرگوش
و همچنین پوشیدن مخاصیه جهة وجع مفاصل سودمند است و مالیدن پیه شیر بر وجع مفاصل نیز نفع دارد و طبیخ و اسطوخودوس ...

تسکین اوجاع عصب و مفاصل و استخوان و پهلو کند شرباً و ضماداً و شرب سه درم انتق با سکنجبین تحلیل صلابة مفاصل و طرد ریاح
میکند و ضماد او با عسل و زفت محلل تحجر مفاصل است و طلاء مسحوق بیخ نی با سرکه بمفاصل تر مفید است و همچنین شنبلید مصرح
با سرکه ضماد کردن و اگر پوست نر کنده گرم گرم بر عضو مائوف کسی که از حرکة باز مانده باشد بنهند و شیر گاو ملطخ نمایند نفع
بسیار کند و مجرب است و اقاقیا مطبوخ با پیه خوک و همچنین مطبوخ با آب پیه گوساله ضمادیست نافع بنقرس حار اگر از آرد باقلا با پیه ...
حسوی ترکیب دهند و تر و تازه او را ضماد کنند درد پشت را نافع بود ضماد کوبیده برگ کاسنی مخلوط با آرد جو و سرکه
جهة مفاصل و نقرس حار و اورام حاره بسیار مفید است ضماد کردن زهره مخلوط خیار شنبر نقرس **دوای** که استفراغ نقرس بلغمی
کند کمادریوس کمافیطوس زراوند حنطیانا موفوطرا اسالیون برگ سداب برگ پودینه فوه اسارون با تخواه با ماء العسل
کوفته بیخته هر روز یک درم بخورند سفوفا و حبا و معجونا با العسل **دوائی** که عرق النساء را نافع است حرمل بر رزن یکمثقال ... سحق کرده با ...
تب بخورند من مفردات حکیم علی **دیگر** القیامنته جهة عرق النساء عصاره برگ ... ده درم یک اوقیه با عسل و همچنین مطبوخ او **دوای**
که درد ساق را فایده بخشد تخم اسپست است شرباً و ضماداً **دواهای هندی** در این ابواب **دوای** که آنرا جوکراج گوکل
گویند درد مفاصل و کمر و زانو و عرق النساء و نقرس و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را مفید است ... بیلا پول
مرچ فیرک سونهه ... جو ... هینگ بهارنگی ... زیره سفید ... الان بزرگ ... پیل اجمود کیر ... با زنگ ...
رینک هر یک یک درم ترپهله چهار درم گوکل پاک کرده شش درم کوفته و بیخته بهم آمیخته هر روز دو درم تا پنجدرم با طبیخ ... بخورد
و غذا گوشت گوسفند و حلوا و جوجه مرغ و دراج ... کباب **دیگر** جوکراج گوکل ... پیپلی ... اجوائن ... با زنگ ...
سفید زیره سیاه ... حب الالچی جوز ... نمک سنگ ... هر دو ... گرد ... ترپهله سوندهی ...
... هر یک دو درم گوکل پنجاه و چهار درم دواها کوفته بیخته ... گوکل را در یکسیر شیر گاو انداخته جوش دهند
چون مثل ... قند ... شود برآورده سرد کنند و دواها ... مقدار نیم ... گولی ... وقت گولی ...
روغن گاو چرب ... بهار یک گولی بخورند **دیگر** جهة انواع درد مفاصل و عرق النساء و درد پهلو ...
ترپهله موتهه ... چیتک الاچی ... دیودار ... کوته ... ناگیسر ... همه برابر گوکل ...
همه کوفته بیخته ... عسل و روغن ... بقدر کنار ... ببندند و یکی بخورند **دیگر** که در امراض ...
گرد هر یک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل ... حب ... و حسب حال ... بلع کنند ...
... که ... در شیر تر نمایند تا که نرم شود ... خشک کنند ...
تا کوفته شود ... این دوا ... مجرب است **کلمه**
هفتم در الفاظ ... مفصلیه است روغن ... که طلای آن جهة ورم حاره نقرس نافع است ...
در نسخه ... **دیگر** که استرخای اعصاب و اوجاع مفاصل ... هلیله ...

لودی زرد و بهمنین تخم کرفس رازیانه افسنتین رومی یا عصارهٔ آن ربع قسط زراوند مدحرج تخم خشخاش مرزنجوش تخم
شبت اقاقیا صفار اکلیل الملک گلسرخ خولنجان بزرالبنج سنبل سادج کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته شربتی دو درم
روغن آجر باد و اوجاع مفاصل و عرق النسا مفید روغن آس سخت میکند مفاصل مسترخیه را روغن اترج مدر و مفاصل و عرق النسا
نافع و بند کور در ملفوظ دوم ادویه راس حاجت تکرار ندارد روغن انجره نافع بوجع ظهر سرما و ادرار روغن بابونه رافع اعیا
و درد کمر و مفاصل و نقرس روغن بنفشه که صلابت مفاصل و اعصاب را تلیین نماید در ملفوظ اول روغن بلادر جهت استرخای
عصب و درد مفاصل روغن بیدانجیر ساده و مرکب جهت مفاصل در ملفوظ سیوم روغن جاوشیر جهت درد مفاصل و درد
پشت و ورک و عرق النسا در ادویه معدیه روغن حرمل که عرق النسا را نافع است در ملفوظ سیوم گذشته روغن حنا
عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه کند برگ حنا با گل او ربع من در ده من آب بپزند و بپالایند و نیم من
روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و اگر برگ یا گل تازه باشد بکوبند و قدری آب با شند و صاف کرده بگیرند و بصنف
آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و قوی تر باشد دیگر مرزنجوش زرنباد فنجنکشت السعال الیمنی لسان
الایل هر یک … وقیه سعد اسارون اصل السوس گل حنا هر یک یک رطل زبیب … بیخ قسط همه را غیر از شکوفهٔ حنا یک شبانه روز در
شراب تر کرده با روغن زیت شش ساعت بجوشانند و صاف نمایند پس شکوفهٔ حنا تازه با قدری شاخهای سبز نرم آن داخل
کنند و اگر تازه نباشد حنا خشک قرص او نمایند و قدری هم داخل کنند باز یکنیم ساعت بجوشانند و اگر خواهند رنگین سازند
یکنیم وقیه زنگار بعد از فرود آوردن از آتش حل کنند و تو سید و نویس که این نسخه از تراکیب … ساختن زنگار را کرده
… و میگوید که این روغن را بعد از صاف شدن در دیگ مسین که قلعی ننموده باشند یک روز نگاه دارند که رنگین شود
دیگر سداب جوز السرو هر یک دو وقیه اترج ثمره غار بیخ سوسن سعد السعال هر یک … وقیه … مرم … سنجره … زراوند
فنجنکشت هر یک چهار وقیه دار شیشعان شش وقیه روغن زیت ده قسط همه را در شراب بخیسانند پس با زیت بجوشانند و صاف
کنند و زنگار بکوبند جاوشیر دو وقیه برگ مورد … مصطکی زیره مرزنجوش هر یک سه وقیه عود بلسان چوب سنجره مصطکی
هر چهار وقیه شکوفهٔ حنا شش وقیه نیز داخل زیت نمایند روغن خفاش نافع جهت عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع
مفاصل جند بیدستر قسط تلخ هر یک سه درم زراوند چهار درم عصارهٔ مرزنجوش روغن زیت هر یک رطلی شبرم بیخ ده
دوازده عدد همه را یکجا بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند روغن خیری جهت مفاصل در ادویه
صدریه گذشت روغن دفلی ورد دست کهنه را دور کند و رفع جرب ساقه نماید … روغن … یک رطل برگ
خرزهره … بزرد و باهم بدون آب با آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند
غذا اسفیدباج کنند روغن دیودار که جهت درد کمر و مفاصل بسیار مفید است انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه مرقوم
خواهد شد روغن رامشاد جهت اوجاع مفاصل و پشت و نقرس و داء الفیل مفید است در ملفوظ سیوم روغن زرنباد

نافع مدر و کمر و معده و تعقد عصب در ادویه آلات تناسل روغن ریحان جهت درد زانو روغن زقوم جهت عرق النسا و
نقرس و مفاصل در ملفوظ سیم گذشته روغن زنجبیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و در دو باج غلیظه و قمع آن …
روغن کنجد یا و سیر با آب زنجبیل تازه که در بنجا ادرک میگویند دو سیر بجوشانند که آب جذب شده روغن بماند روغن زیت
گرم است در درجهٔ دوم نافع است نقرس و اوجاع مفاصل و عرق النسا و اوجاع عصبانی را و چون با کرم بخورند قی کنند
رفع سموم بکند که خورده باشند بگیرند از زیتون مطحن کنند و با ضعف عشر آن در جای کنند و اثر اشنگ و غیره بیفشارند تا
آب و روغن از آن بیرون آید و در ظرفی که در شبت آن نهاده باشند جمع کنند و رها کنند تا صافی گردد و روغن
بالا ایستد و آب در شبت نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه معدیه ذکر شد
روغن سورنجان جهت وجع مفاصل مخصوص است قصب الذریره زنجبیل سورنجان مصری ده مثقال … در … کوفته بیخته
یک شبانه روز در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال
اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند دیگر روغن که مفاصل و عرق النسا را سود مند بود سورنجان مصری ده مثقال
نیکو بکوبند و در نیم من روغن گلسرخ یا روغن کنجد با آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بپالایند روغن
شبت نافع است بوجع مفاصل و آلام عصبانی در ملفوظ دوم روغن علقم که درد مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است
در ادویه معدیه روغن غار موافق است مر جمیع اوجاع مفاصل را و تلیین است اعصاب را روغن فرفیون …
اعصاب و عرق النسا روغن فلفلا نسخهٔ اول جهت اوجاع مفاصل و نسخهٔ ثانی جهت عرق النسا و وجع ظهر روغن فندق
… در دست و عرق النسا و اوجاع عصب و استرخای آن مفید است روغن قسط نسخهٔ چهارم جهت مفاصل روغن مبارک
جهت درد … و عرق النسا و نقرس این همه در ملفوظ سیوم تحریر شد روغن مفاصل تحلیل اکثر ورمهای خبیث کند بتخصیص
از مفاصل من خلاصة التجارب بگیرند مار سیاه یا افعی سر و دم او بیفکنند و پاک کنند و پاره پاره کرده اندر روغن شبت
اندازند و در آفتاب تابستان چهل روز بپرورند و بکار برند و اگر شبت و مار در آب بجوشانند و بپالایند و روغن کنجد
بر افگنند و بر نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هم نیکو بود روغن منعیه مواد از ریختن بسوی مفاصل منع کند و تحمیر
عضلها نماید در ادویه معدیه گذشته روغن نارجیل کهنه جهت وجع پشت و کمتین و کلیتین مفید است و نارجیل کهنه عبارت
از نارجیلی است که آب آن خشک شده باشد روغن ناردین مفید بمفاصل در ملفوظ سیوم روغن نرگس نافع …
و تلیین مفاصل و ازالهٔ تعقد آن نماید و حرکات را الکت کند در ادویه رحم گذشته روغن یاسمین جهت عرق النسا و امراض بارد
عصب در ادویه صدریه تحریر شد روغنی که منع ریختن مواد بسوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل را در صلابه
و دسته که از اسرب مصنوع باشند بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند که نافع است و سحاقه و حراقهٔ اسرب جهت … مفاصل
نیز مفید است و بستن قطع اسرب بر القواد مفاصل … آن میکنند روغنی که عرق النسا بار و را سود مند است بگیرند روغن

زنبق و دردی اقدری فرفیون و جند بیدستر و میعه حل نمایند و بمالند روغنی که در علاج ریاح افرسه که سبب آن رطوبت غلیظ
باشند بعد از استفراغ ماده و خوردن لعوق الصقیل و لعوق کرنب بکار آید فلفل سفید جند بیدستر عاقرقرحا تخم حنظل فرفیون از هر کدام
مساوی نرم بکوبند و بکر طل بغدادی از روغن سداب ده درم از این ادویه با هم آمیخته یک هفته در آفتاب بنهند و هر روز
دو مرتبه بهم زنند پس صاف کنند و مرتبه دیگر ده درم از همین ادویه داخل کنند و یکهفته دیگر بدستور در آفتاب بنهند و صاف کنند و
مرتبه دیگر بهمین دستور عمل کنند دیگر اهل شیح جوز السرو برگ مورد عاقرقرحا مرزنجوش فودنج بابونه اکلیل الملک اذخر سلیخه در
آب بپزند و صاف کنند و روغن سداب داخل کنند و با آتش نرم چندان بجوشانند که آب تحلیل رود و در پس جند بیدستر و
فرفیون و اهل کوفته داخل کنند روغنهای هندی درین ابواب روغنی جهة تسکین وجع کهنه باد و جهوله داد رنگ مرچ
و ترپهله داتون شیر آک با برنگ دیوار داو هلد چیر چندان بیخ توری تلخ بیخ کنیر هر تان منقل چیرک بهاری کندلا کهیلا تخم
پوار سرسون هر یک دو دام بول گاو هیجده دام آب سرگین گاو میش برگ نیم تخم دهتوره رس تهوهر یعنی زقوم بنجار کلو کریا تخم
کرنج برگ جهیلی کهیری ارنج سنهچیه بالکنگنی پهتاک رس سهجنه رس برگ آک رس برگ سنبهالو رس برگ بکاین آب پیاز آب لهسن
رس دهتوره هر یک هشت دام روغن کنجد یک سیر روغن سازند دیگر جهة اقسام دردها و برای جهوله دست مجرب است برگ سهجنه
برگ بکاین کوفته شیره برگ دهتوره شیره برگ توری تلخ هر یک یکسیر برگ آک کوفته بالعصر علحده شیره ها و برگها را در شیر گاو بیخ سیر
انداخته در آفتاب گرم نگاه دارند تا دو روز بعد آن مالیده شیره از پارچه گذرانیده یکدام بخته سیماب چهار آثار روغن کنجد اضافه
کرده در کراهی با آتش ملایم بجوشانند چنانچه دود تند بر نیاید وقتی که روغن شیرها را در خورد و زهر بچهناک یکدام بخته کوفته بجنبانند
اندازند و با آتش ملایم باز بپزند چنانکه در هشت پاس پخته شود وقتی که زهر حل شود فرود آورده نگاه دارند و در وقت حاجة بمالیده
در آب بنشانند یکپاس یا کم و زیاد بعد از آن بدن را با پارچه گرم کرده پاک کنند و با آب گرم غسل کنند کلمه هشتم در الفاظ سینیه منفصلیه
سفوف خشک در دنقرس و مفاصل را سود دارد بوزیدان ماهی زهره تخم گشنیز خشک هر یک یکدرم گلسرخ سورنجان تخم خشخاش هر یک
دو درم تخم خیارین تخم خربزه پاک کرده هر یک سه درم کوفته بیخته هر شب وقت خواب چهار درم با شربت خشخاش بخورند سفوف
سورنجان که اگر در حالت هیجان درد نقرس بخورند تسکین درد دهد و اگر پیش از هیجان تناول آنند منع هیجان درد کند باذن الله تعالی
سورنجان مصری مصطکی شکر سفید بالسویه و اگر بارد مزاج باشد زیره و زنجبیل اضافه کنند و اگر محرور باشند بجای مصطکی و شکر
گلسرخ و بوزیدان داخل کرده وقت خواب با آب گرم بخورند دیگر جهة مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم
پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر هر یک سه درم سنای مکی هفت درم سورنجان مصری ده درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد ترپد سفید
پنج مثقال اضافه کنند و سقمونیا نیم درم کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا ترپد نیم درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد دیگر
که همین عمل کنند زعفران دانگی سنای مکی هفت درم سورنجان قند سفید هر یک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم با آب سرد دیگر
جهة عرق النسا از مجربات تحفه سفوف سنا با میله زعفران نیم درم شیطرج دو درم سورنجان یکدرم سنای مکی شش درم

شش درم شربتی سه درم با سه درم شکر دیگر نجابه مجرب است اوجاع مفاصل و امثال آن را فلفل یکدرم زیره کرمانی بریان کرده
بوده هر یک دو درم سورنجان هفت درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر سورنجان ده درم شکر نیم درم زعفران
یکدانگ شربتی از یکمثقال تا دو مثقال دیگر که اوجاع مفاصل حار را نافع است شکر سفید سی درم سورنجان سفید ده
درم کتیرا سه درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم شربتی دو درم تا سه درم سفوف نقرس از محمد ابن زکریا جهة رفع
نقرس بارد و درد مفاصل بارد هم مفید و مجرب است ناخواه اهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دوقو هر یک دو جزو قوه بادام تلخ سنبل
قسط تربد زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته و بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان کنند تا وسط بهار بکار برند
و بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت چیزی از ماکول و مشروب نخورند و بعد از تنقیه بعمل آرند دیگر حرمل یک کف دارچینی
یک کف کوفته بیخته سفوف سازند دیگر سعتر گلسرخ قسط هر یک یکدرم خانخواه افسنتین هر یک دو درم سورنجان پنجدرم شربتی
دو درم با آب نیم گرم دیگر دارچینی سعتر فارسی زراوند فلفل زنجبیل برگ کرفس خاکشی خطمی طیف ناتره فانیذ هر یک یکدرم زیره
یکدرم و نیم دانگ سورنجان بیست و دو درم بکوبند و یکدرم یا دو درم با شراب عسل و روغن العدد از آن آب شبت و دو وقیه بنوشند
دیگر که در بیماری نقرس عظیم سود مند است زعفران نیم درم تخم رازیانه مغز بادام مقشر هر یک سه درم سورنجان مصری
پنجدرم سنای مکی ده درم نبات اعلی مثل ادویه ها کوفته بیخته هر صبح یکمثقال بر سر آب سرد افشانند و بخورند سفوف که با اوجاع
مفاصل نافع است در ادویه مفرده گذشته سفوف هلیله مسهلی است خاص نقرس و مفاصل و عرق النسا زعفران نیم درم
سقمونیا یکمثقال سنای مکی دو مثقال بوزیدان و ورق حنا مغز بادام مقشر هر یک سه درم پوست بیخ کبر سه مثقال گلسرخ پنجدرم قند سفید
شش درم سورنجان هفت درم پوست هلیله زرد هفت مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با آب سرد و بعضی سقمونیا را طرح
میکنند سفوفی که در اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است و در حق کسانیکه از استعمال سورنجان متضرر شوند قائم مقام
سفوف سورنجان است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک پنج جزو رازیانه فانیذ طبرزد هر یک نصف جزو
فقاح اذخر ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم سفوفی که جهة تسکین درد مفاصل و نقرس و عرق النسا از
مجربات حکیم کمال الدین حسین است زیره زنجبیل هر یک یکتنه سورنجان نیم تنه صبر برابر همه مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
یکتوله با آب کرفس تازه سکنجبین ابو لوبانی که بوجع مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم ادویه گذشته سکنجبین بسباسج
که معمول بتخم خیار مرضوض و تخم کاسنی و تخم کشوث باشد نافع است بوجع مفاصل حار سکنجبین عنصلی که از خل عنصل و خل
فرفیون و عسل یا قند حسب مزاج ساخته باشند مفید است بمفاصل عن جار کلمه نهم در الفاظ شینیه منفصلیه شربت زوفی
مفاصل را سود دارد و بادها دفع کند در ادویه گذشت شراب بلادری بمفاصل مفید است شخه هندی در امعا شربت قرطم
با اوجاع مفاصل نافع است هم در امعا شربت جاوشیر که در وجع مفاصل و مرض عصب سود مند است در ادویه مفرده گذشت شراب
مذهبیه منقول از رساله مذهبیه مولانا و سیدنا امام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا و این شراب بیت ملالی نافع بنقرس و

سردی و بادهای موذی بیار د موز مستی ده رطل پاکیزه شسته و در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر ریزد که مقدار چهار انگشت از سرش بگذرد و سه شبانروز بگذارد و در زمستان یکشبانروز و در تابستان پس در دیگی کرده بر آتش آرمیده بنهد تا پخته گردد و بفشار در صاف نموده سرد سازد و دیگر بار در دیگ کرده بر آتش عرضه دهد آنقدر بجوشانند که سه یک بماند باز یک رطل انگبین صاف اضافه نموده برفق بجوشانند که باندازه اول باز آید و انگبین ناپیدا شود و پس در خرقه پاکیزه تنک زنجبیل زعفران هریک یکدرم قرنفل دارچینی سنبل عود خام مصطکی هریک نیم درم کوفته بیخته بسته چوبی بر سر دیگ نهاده از ان چوب بیاویزد بطوری که انگبین بجوش برخیزد اندک اندک خرقه بمالند تا آنچه باید از ان بیرون تراود پس از آتش سرد دارند تر بر سر سازد و در ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار سازد و سه ماه بگذارد پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم با دو چندان آب آمیخته بکار برد و در حین طعام بر سه قدح ازین شراب اقتصار کنند تا از بیماریها بسیار خود را محافظه باشد شربت بمفاصل تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهیزهره سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هریک بیست مثقال قند سفید یکمن بطریق معهود شربت سازند شربت ورد … و اوجاع مفاصل … ترکیب دهند عسل چهار رطل عصاره ورد دو رطل سقمونیا مشوی یکوقیه بقوام آرند شربتی از دو فنجان تا پنج فنجان شربت بلیله اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث امعا گذشته شیافه که در درد پشت و جمیع انواع مفاصل را اگر سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود سکبینج و جاوشیر مقل ازرق بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک هندی انزروت جند بیدستر زرنباد ماهیزهره سداب خشک سعد سعیه مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه سرشته شیافه سازند دیگر که همین کار کند و با سورنجان … جند بیدستر نیم درم سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهیزهره تربدان هریک یکدرم بزرالبنج یکدرم و نیم سورنجان تربد هریک سه درم با آب گندنا شیاف سازند دیگر که … گرم کند و ریاح را پراگنده نماید و طبع را نرم دارد و تخم رازیانه فانید مغز خسته شقاقل مویز سرخ منقی کوفته بیخته شیاف سازند دیگر که در درد پشت و ورک و عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را که از بلغم و مواد غلیظ نافع است و مقوی باه طبع هندی … فروع شحم حنظل حب الملوک ماهیزهره زنجبیل سورنجان بوره جبلاهنگ صابون هریک پنج درم انزروت … مقل اشق حلبه سکبینج جاوشیر حب النیل هریک ده درم مغز حلغوزه بیست درم فانید پنجاه درم صمغ را در آب گندنا و سکبینج حل کنند و باقی دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند بلوط شیافه نمایند شیافه که وجع ورک را نافع است و اثر قوی دارد … خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند و بعد تحمل بر آن ته صبر کنند تا که در امعا حرارت آرد و ماده ورک بنا بر انجذاب بامعا منقلع گردد دیگر منقول از محمد ذکریا عصاره قثاء الحمار شحم حنظل انزروت شیافها مثل بلوط سازند و یکی اول شب بر دارند دیگر شحم حنظل انزروت فانید شیاف سازند **کلمه دهم** در الفاظ ضمادیه مفصلیه **ضماد** سنبل جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و تصلب سایر اعضا از مجربات است اسبغول

اسبغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته با آب بسرشند تا … شود روغن گل آنقدر که بگنجد آمیخته بنهند و حسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغول را ناکوفته … تا بت … اصل ضماد نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است و از کوفتن اثر آن بروز میکند و ناکوفته تبرید مینماید چنانکه انفتاج اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد اندرون و ماميثا و خمس که جهت وجع مفاصل نافع است در ادویه گذشته **ضماد بابونه** جهت تسکین حرارت مفاصل و درد سر … مجرب است فرفیون یکدرم زعفران سه درم روغن گل یکمن مغز استخوان بابونه ده درم **ضماد دبق** جهت مفاصل بارده و فالج و جمیع امراض عصبانی نافع و منضج و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن و صاحب تحفه گفته که من تجربه نمودم که مداومت استعمال او بر مهرهای پشت و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده مقل قردمانا گندنا عود بلسان … زاج استخوان سوخته اهل صبر سقوطری اشتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هریک سه درم حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هریک چهار درم بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هریک پنج درم حب السلاطین شش درم دبق دوازده درم روغن سوسن و امثال آن پانزده درم تخم انجره بیست درم موم چهل و پنج درم صمغ را در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری که معروف است ترتیب دهند **ضماد وروث** جهت نقرس که قریب بتجربه باشد مجرب است روغن گاو تازه عسل بالای سرکه هریک جزوی مغز بیدانجیر سه جزو بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاو ساییده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیمگرم استعمال نمایند و آب سرگین با روغن زیت نقرس را نافع است و نهادن سرگین تازه گرم با سرکه جهت درد زانو و ورم آن مفید **ضماد سلیمانی** جهت درد مفاصل مزمن مجرب است دار شکنه که سلیمانی نامند سیماب هریک سه مثقال سائیده با آب دهن تر نمایند تا سیماب کشته شود صابون حلبی ده مثقال در آن … نموده اضافه نمایند و ضماد سازند **ضماد قوس** جهت عرق النسا بلغمی صندروس علک البطم بیست پنج درم زنگار … اصل السوس هریک پانزده درم ادویه کوفته بیخته موم را با قطران گداخته باهم سرشته بر ورک ضماد کنند ضماد قابض که مواد را از ریختن باز دارد اقاقیا حضض صبر صندل سرخ … دربندی شیاف ماميثا گل ارمنی با آب عنب الثعلب ضماد نمایند **دیگر** پوست انار در شراب انگوری قابض بپزند و سماق و آرد جو و حی العالم کوفته باهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** که مفاصل قایم کند و منع انصباب ماده کند اهل جوز السرو استخوان سوخته هریک یک جزو شب یمانی … هریک سدس جزو نرم بکوبند و در سریشم ماهی بسرشند و بعد از استفراغ بر موضع درد بنهند **ضماد محلل** که بقیه درد مفاصل حار را نافع است لعاب تخم کتان لعاب حلبه و آرد حلبه با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و بر نهند **دیگر** که تحلیل ماده ورم کند لوبیا کوفته ضماد کنند **دیگر** که در آخر مفاصل و نقرس حار بکار آید برگ کلم در آب پخته بکوبند و زرده تخم مرغ خام عددی و سرکه و آرد جو هریک قدری با آن بیامیزند و روغن گل اضافه کنند و باهم بمالند و ضماد کنند این ضماد در تابستان سرد و در زمستان گرم بکار دارند **دیگر** قوی التحلیل صندل سفید اکلیل الملک هریک نیم جزو آرد جو آرد باقلا

بنفشه خشک هر یک پنجدرم کوفته بیخته بآب کرنب یا آب گشنیز سبز سرشته ضماد کنند دیگر بعد زوال حرارة و سکون وجع زانی
که ماده غلیظ باقیمانده باشد بکار آید زعفران یکدرم آرد جو خطمی بنفشه خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بآب کلم سرشته ضماد نمایند دیگر
جهت مفاصل بارد و اورام مزمنه بغایت مفید است بوره اشق دبق آهک آب بزده بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه بر نهند دیگر که تحلیل
بقایا اورام بارده و نقرس بارد کند مقل لبنی حلبه تخم کتان اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد
نمایند در نسخه عوض لبنی کندر است دیگر جهت تحلیل صلابات منقول از محمد ذکریا زیت کهنه را بجوشانند تا منعقد شود و قدری
نطرون سائیده باشیده مثل مرهم سازند و بگدازند با زیت یا موم تیز و طلی کرده نطرون و ملح پاشیده بعمل آرند ضماد مخدر که نزدیک
شده وجع بکار آید زعفران پنجدرم افیون یکدرم بیخ لفاح دو درم بزر قطونا آرد جو هر یک شش درم مغاث پنجدرم کوفته بیخته
بآب کاهو حی العالم سرشته ضماد نمایند دیگر هرگاه از ضماد مذکوره درد تسکین نشود بکار آید افیون یکدرم زعفران
مرصاف هر یک چهار درم کوفته بیخته با شیر زنان یا شیر گاو حل کرده قدری شیر زنان اضافه نموده در هاون بکوبند و از هنگل که موم
در ان گداخته باشد داخل کرده در هم زنند و ضماد کنند و بالایش برگ کاهو نهند دیگر مخدر مسکن زعفران کافور
هر یک نیم مثقال کندر حنا هر یک دو درم عدس مقشر سه درم ماش مقشر اصل السوس گل نیلوفر هر یک پنجدرم بنفشه ریحانی
طحلب خطمی هر یک هفت درم کوکنار با تخم تبیت عدد کوفته بیخته با روغن گل و روغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجة
زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد نمایند این نسخها از کامل نقل شده دیگر افیون سه درم آرد جو بیست درم با آب بقلة
ضماد نمایند دیگر که مفاصل گرم را در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده و بروغن گل ضماد
نمایند و بعضی موم هم داخل میکنند ضماد مسکن سفیداب سرب نشا سائیده با لعاب برگ کاهو گرفته ضماد کنند چون گرم شود
تبدیل کنند و طحلب نیز ضماد [illegible] مسکن وجع همچنین بزر قطونا با سرکه و همچنین گشنیز تازه و آب آن دیگر که تسکین درد مفاصل
حاره بارد کند حلبه را در سرکه خوب مهرا نموده بستر عسل پخته بپزند تا منعقد شود بر سنگ صلایه کرده مثل غالیه نموده بپرچه
کتان گذاشته بر موضع درد بنهند تا دو روز یا سه روز باز نگشایند و اگر خشک شود بروغن گل نرم کنند دیگر بزر قطونا خطمی
آرد جو زرده بیضه در دردی خمر روغن گل با هم آمیخته ضماد نمایند و دیگر عدس مقشر با آب گشنیز سائیده و قدری کافور منضم ساخته
ضماد کنند دیگر مغاث خطمی بزر قطونا دقیق شعیر سورنجان سفید صندل سفید هر یک پنجدرم کوفته بیخته با روغن کنجد و زرده بیضه
و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند دیگر مرهم داخلیون را بروغن بابونه گداخته ضماد نمایند ضماد ملین که خلط
غلیظ نرم کند و بیدا بخیر وارد و در ضمادات محلل اورام انشاء الله تعالی خواهد آمد دیگر فرفیون با روغن سوسن ضماد کنند
دیگر کنجد تخم کتان حلبه بابونه کوفته در هم سرشته ضماد کنند و اگر مقل را با لعاب حلبه در هاون بکوبند و بر موضع ضماد کنند
نیز ملین صلابه کند دیگر که مفاصل را که سنگی و گره بهم رسیده باشد زایل گرداند پنیر کهنه را با آب شور یا پاچه خوک یکروز
با روغن زیت سحق نمایند و بر موضع ضماد کنند که می برآید از آنجا چیزی مانند گچ بی وزن و ایذا میگوید جالینوس شکایت

شکایت کرده شخصی پیش من در بعضی سفرها از تحجری که از مفاصل داشت و دران سفر دوا یا حاضر نبود تفحص کردم بسیار هیچ نیافتم
کراع جدی ملح و جری (?) از پنیر کهنه پس امر کردم بطبخ کراع قوی پس گرفتم آب آنرا و ساییدم پنیر را دران آب تا مثل مرهم شد پس
بضماد آن امر کردم در اندک مدت شفا یافت ضماد جهت استرخای مفاصل حب الآس بشراب پخته ضماد کنند ضماد
که در ریاح افرسه بکار آید راسن اصل وج نیمکوفته در آب بپزند و ضماد کنند دیگر راسن اصل وج نیمکوفته در شراب انگور
بپزند که مهرا شود مقل دران حل کنند و همه را چون مرهم سازند و ضماد کنند دیگر که در ریاح افرسه طولی بکار آید وج
راسن نیمکوفته بآب سرد پخته ضماد کنند دیگر جهت کوزی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را بیازمودیم نیکست
فرفیون درمی مرصافی قسط قصب الذریره هر یک ده درم موم سفید یکوقیه روغن ناردین چندانکه باید همه را بهم بسایند تا چون
مرهم شود ضمادی که درد پشت را زایل کند مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج جند بیدستر فرفیون روغن سوسن حب الغار
با روغن سداب حل نموده بابونه کوفته در هم سرشته ضماد نمایند و ضماد بخور زهره درد پشت کهنه زایل کند ضماد جهت
درد سینه نان پنیده خشک کوفته و بیخته مغاث مقل زرده بیضه زعفران خطمی روغن گل ضماد کنند دیگر جهت درد سینه
حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو بپزند بروغن بابونه یا روغن نرگس یا روغن خیری و آب نیمگرم ضماد کنند ضماد
جهت وجع ورک مجرب است حرف دوای سرکه لوبیه احمر مویزج عاقرقرحا کوفته بیخته بزفت آمیخته بر ورک ضماد کنند ضمادی
که وجع ورک و عرق النسا را نافع است عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک یکدرم پوست بیخ کبر لوبیه کوهی عاقرقرحا هر یک
دو درم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند دیگر که همین خاصیت دارد قسط تخم تره تیزک هر یک یکدرم نطرون عاقرقرحا
هر یک دو درم زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی
که در اول عرق النسا و وجع ورک بکار آید کرنب نبطی کوفته بیخته با زرده تخم مرغ و اندکی زعفران سرشته بکار دارند دیگر
که بعد از ان بکار آید سپیده کرده [illegible] مرغ مخ ساق گاو عسل روغن گاو هر یک دو درم مویزج پنجدرم بابونه اکلیل الملک خطمی حلبه
هر یک هفت درم مقل اشق مرجان و تخمیر هر یک ده درم سرکه سی درم روغن شیره بقدر حاجة ادویه خشک بکوبند و صمغها در سرکه حل
کنند و موم با آن بگدازند و علی الرسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از ان بآب طبیخی که در ان بابونه و شبت و سعتر و بیخ کرفس
جوشانیده باشند بشویند ضمادی که در عرق النسا بلغمی بعد از تنقیه بدن بکار آید مویزج با قدری رایتانج و عاقرقرحا کوفته
بیخته با سکنجبین یا شراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند دیگر عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک نیم جزو پوست بیخ کبر لوبیه عاقرقرحا
هر یک یکجزو کوفته بیخته بشراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند دیگر قسط حب الرشاد هر یک یکدرم عاقرقرحا نطرون هر یک دو درم زفت
رومی پنجدرم زفت را در روغن زنبق گداخته و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر نطرون یکمثقال حرف دو درم
عاقرقرحا سه درم قسط چهار درم ورق الخارده (?) درم کوفته بیخته در زفت ربع رطل بعد گداختن با دو وقیه روغن بابونه بزند و بر حق
ورک ضماد کنند دیگر حرف خردل پوست بیخ کبر مساوی کوفته بیخته بآب مرزنجوش سرشته بر ورک ضماد کنند ضمادی که [illegible]

عرق النسا الظاهر جذب کنند و تحلیل نماید تخم سداب و تنقی حب الغار انگدان لطرون شیح ارمنی فرد ما ما شم حنظل نانخواه گوگرد
جاوشیر هر یک چهار مثقال بارزد شش مثقال سداب تر زفت رومی اشق هر یک پنج استار علی الرسم مرهم سازند و طلا
کنند ضمادی که ماده را در عرق النسا الظاهر جذب کند گوگرد سائیده با وزن آن خشخاش سرشته بر موضع وجع طلا کنند و کاغذ
بران بچسبانند و بگذارند که خود بیفتد ضمادی که در عرق النسا ریش کند خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند و بطبیخ
انجیر یا شیر انجیر بسرشند و ضماد کنند تا ریش شود و چند روز بپالاید و چند روز بگذارند تا ماده پاک شود دیگر که بعد از ضماد
جاذب تفریح نماید خردل نافیا کوفته طلا کنند ضمادی که در عرق النسا وقت انحطاط مرض بکار آید تخم خربق بیخ درم گل بابونه
مرزنجوش اکلیل الملک ورق غار هر یک ده درم کوفته بیخته با آبی که در دمقل گداخته باشند سرشته ضماد کنند و بعد قلع ضماد
عضو را بآب گرم بشویند و تنطیل نمایند که در وی بابونه و اکلیل الملک و قیصوم پوست بیخ کرفس و ماشا و سعتر و چند قوفی جوشانیده
باشند نمایند و اگر همین دوا را در همین سرکه بیخته ضماد کنند نفعی بین مشاهده شود ضمادی که نقرس گرم را نافع است صندل
سفید گل سرخ شیاف مامیثا بزر رسندی فوفل افیون هر یک جزوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند دیگر عیسی
گوید اما سهای گرم و نقرس گرم را سود دارد عدس مقشر صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی بالسویه همه را کوفته بیخته با آب
حی العالم سرشته و قدری سفیده بیضه و گلاب بیامیزند و در هاون نیک بسایند تا چون مرهم شود ضماد کنند دیگر زعفران
نیم درم افیون یک درم بیخ لفاح تخم خشخاش سیاه هر یک دو درم بزرقطونا سه درم همه را نرم کوفته با آب برگ مورد و لسان الحمل سرشته
ضماد کنند دیگر همدرین باب آب کشنیز سبز آب لسان افروز پوست خربزه پوست خشخاش پوست خیار با نمک سوده را کوفته ضماد
نمایند دیگر بزرقطونا در سرکه بخته ضماد کنند دیگر گلاب سرکه انگوری قدری کافور خرقه کتان بدان ترکرده بنهند دیگر
آب کاسنی آب لسان افروز مغز نان آرد جو قدری گل سرخ باهم مخلوط ساخته خرقه کتان بدان ترکرده ضماد کنند دیگر آرد جو
لعاب شکوسرشته ضماد نمایند دیگر آب بقلة الحمقا آب لسان افروز آب کاسنی آب کاهو روغن گل سرخ موم سفید قدری سرکه
باهم مخلوط ساخته ضماد نمایند دیگر طحلب آرد جو سرکه ضماد کنند دیگر عصا الراعی نرم کوفته با آرد جو سرشته با برف سرد کرده
ضماد کنند دیگر من کناش بوجا عنب الثعلب تر کدو فرفیر یعنی بنفشه خطمی آرد جو روغن گل بکار برند دیگر که نقرس
صفراوی و غیر آنرا مفید است استخوان خشک سوخته سورنجان عدس تخم خشخاش تخم کاهو مساوی بسرشند و ضماد نمایند دیگر
آرد جو آرد باقلی خطمی بنفشه خشک شبت اکلیل الملک صندل سفید هر یک ده درم کوفته بیخته بسرشند بروغن شیره و زرده بیضه
مرغ و اندکی سرکه ضماد کنند دیگر که نقرس و اورام حاره را سود دهد صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته
بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند دیگر که نقرس و مفاصل گرم را بغایت نافع است زعفران یک درم افیون لفاح هر یک
یک مثقال و نیم اقاقیا دو درم شیاف مامیثا پنج مثقال صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم دیگر که بغایت مجربست مرزنجوش
گل خطمی آرد جو اسپغول سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند

کنند قوی‌تر شود دیگر که در ابتدا النقرس و دفع مفاصل حار بکار آید گل ارمنی مر هر یک یکدرم حضض صبر صندل شیاف مامیثا
زعفران هر یک دو درم کرنب سوخته چهار درم با آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته استعمال نمایند دیگر که مفاصل
حار و نقرس را در آخر مجرب النفع است و در دفع بقایای مواد طلا نماید صبر زرد زعفران مر صاف بالسویه با آب کلم سرشته
و بر نهند و اگر حرارت زیاده بود با آب کاسنی بکار برند ضماد که از برای نقرس بارد نافع است مر قسط کرنب سوخته هر
جزوی کوفته بیخته با خل خمر سرشته ضماد کنند دیگر درین باب سعیه جند بیدستر فرفیون مر صبر اقاقیا هر یک جزوی
با شراب کهنه ضماد کنند دیگر برای نقرس و مفاصل بارد زراوند طویل حب الغار حنطیانا هر یک ده درم اشق صبر
هر یک یکدرم همه را بکوبند و ضماد کنند دیگر مر زعفران زنجبیل هر یک نیم درم مغز حب قرطم سلیخه مغاث هر یک یکدرم زر کمان
تخم مرو تخم شاهسفرم هر یک بیست درم همه را کوفته روغن قسط و سوسن و ناردین سرشته ضماد کنند دیگر بشکل نرخاکستر کرنب
کوفته بعسل بسرشند و ضماد کنند دیگر در دیندها محمد ذکریا گوید که این وجع مفاصل را که از گرمی بود سود دارد تراشه
خیار کشنیز تر عنب الثعلب آرد جو بقلة الحمقا نان میده شیر زنان انجیر خشک زرده بیضه مرغ روغن گل همه را بیامیزند تا چون
مرهم شود ضماد که جهة مفاصل بارد مجربست عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایه بالسویه سرشته ضماد کنند
دیگر نافع بوجع مفاصل که از برودت و بلغم بود اشق صبر مر هر یک دو درم زیره تخم کرفس هر یک دو درم و نیم زراوند طویل حب الغار
حنطیانا رومی قفر الیهود هر یک ده درم کوفته بیخته با آب کرنب سرشته ضماد کنند دیگر فرفیون نیم درم زنجبیل چهار دانگ
زیره قلقدیس مغز تخم معصفر سلیخه عدس هر یک یکدرم و نیم زعفران سه درم لعاب کتان ده درم زرده بیضه روغن سوسن روغن قسط
روغن ناردین پیه مرغ پیه خرس پیه شیر هر یک یک اوقیه لعاب تخم مرو لعاب شاهسفرم هر یک بیست درم باهم ضماد کنند و ضماد بارد
شیلم و آرد کرسنه با شراب سرشته نیز نافع است و همچنین اشق و حضض مساوی با شراب کهنه و روغن زیت آمیخته ضماد که جهة
مفاصل و دیگر اورام مجربست بیخ لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال خولنجان شیاف مامیثا آرد جو هر یک شش مثقال آرد لوبیا
اسپغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال کوفته بیخته قرصها سازند وقت حاجت جهة اوجاع بارده با شراب
حاره و جهة حاره بچیزهای بارده استعمال کنند ضماد که درد اعضا را که جهة باد بود بسیار بهم رسد و جهة که از مجربست زنجبیل یکدرم
فلفل دو درم عاقرقرحا نوشادر هر یک سه درم موم زرد پنجدرم سورنجان یازده درم روغن گردکان بیست درم ضماد جهة وجع کتف
بارد برگ دفلی بکوبند و بکوبند و بروغنها گرم آمیخته ضماد کنند دیگر جهة درد زانو و وجع ورک عاقرقرحا یک اوقیه نطرون دو
اوقیه سرکه چهار اوقیه روغن حنا شش اوقیه عاقرقرحا را نیکو ساخته در روغن حنا سه شبانروز ترکنند پس بکوبند و نطرون
و سرکه اضافه نمایند و صوف بدان تر نموده بر موضع درد نهند دیگر جهة درد زانو و ورم آن منقول از محمد ذکریا نمک دو جزو
آرد جو یک جزو با سرکه و روغن زیت پخته ضماد کنند دیگر شم حنظل پس افکنده کبوتر با آب ضماد کنند دیگر جهة درد زانو و ورم
آن که از حرارت باشد برگ خیار تازه را کوفته ضماد کنند من کامل الصناعه ضماد که جمیع انواع مفاصل بلکه تمامی اوجاع عصبی

عضو ماؤف بی را استعمال نماید و بستن آن بر مثانه بول و گذاشتن آن بر معده نفخ را نافع باید مشک یک توله مومیائی کانی مومیائی
انسانی زرنیخ رومی مصطکی رومی جند بیدستر قیر انزروت فرفیون میعه سائله جوز بوا اسفیداج کاشغری جاوشیر سکبینج بارزد
بامیران افیون قسط تلخ زراوند کندر علک البطم هر یک دو توله روغن بلسان روغن نفط روغن مبارک روغن زیتون هر یک
پنج توله موم سی توله موم را در روغنها گداخته دواها دیگر کوفته بیخته داخل کرده قرصها ساخته نگاهدارند وقت حاجت گرم کرده بمالند
ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و وجع استخوان و هر دردی که باشد از باد و نفخ و سبب بلغم لزج
بسیل بز سرخ بکر زنگ را که چند روز را در ادرار حلبه خورانیده باشند و با روغن سداب و روغن زیتون حل کنند و اگر روغنها مذکور موجود
نباشند با آن روغن بید انجیر کنند و قدری آب سرکه اضافه نموده بجوشانند که چون مرهم شود بعد از آن بر موضع وجع ضماد
کنند و برگهای بید انجیر را بروغن مذکور آلایند و بر بندند و صبح بحمام رفته بشویند **ضمادات هندی** در بیان ضماد که جهت
وجع مفاصل مجرب و معمول است تخم ارند ماس سیاه میده چوب بنکر کول کوتی تخم دیودار تخم مینه دانه کلتهی کنجد سیاه سرالی
اشاست جو مقشر تخم سن مساوی کوفته بیخته با آب بخته ضماد کنند دیگر که عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دهد مهندی مهالبران
با آب حل نموده ضماد کنند **کلمه یازدهم** در الفاظ طائیه معقلیه است **طلای** که در تسکین وجع و تقویه عضو عجیب الفعل است
استخوان سوخته سفید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند اسفیداج نشاسته هر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور اندکی
در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته طلا کنند **طلای** که اعضا را قوت دهد و درد را ماده کند و تبرید بخشد صندل
سرخ مامیثا گل ارمنی صدا از الحدید گلنار مخاث با آب آس یا گلاب طلا کنند **طلای** که تبرید شدید کند نشاسته کافور بالسویه بگلاب
طلا کنند دیگر که درد و تبرید کند سفیده ارزیز بگلاب بسایند که لزوجتی پیدا کند و طلا سازند **طلای** که در تسکین و تخدیر
کند افیون جند بیدستر هر یک یکجزو زعفران نیم جزو **طلای** که در تسکین درد مفاصل مجرب است عصاره کشنیز سبز را با اندکی
مسکن وجع است **طلائی** که در تسکین وجع نقرس کند افیون با زرده بیضه بریان سرشته طلا کنند **طلای** که در تحلیل ورم
دموی ابتدا با آن کنند صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز سبز طلا کنند دیگر مثل او [illegible] اقاقیا حضض صبر با آب
کاسنی طلا کنند دیگر که مانند اوست بابونه گل سرخ با آب کاسنی یا با آب کرفس طلا کنند دیگر سبوس گندم خطمی بابونه
دیگر تخم کتان کوفته بیخته با آب سرشته طلا کنند دیگر حلبه شبت تخم کتان با آب کرنب سرشته طلا کنند **طلای** که در ابتدا
وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند دیگر که همین عمل کند جوز سرو ابهل حضض بطبیخ آبنوس
طلا کنند **طلای** که تبدیل مزاج کند و درد بنشاند میعه بروغن زیت طلا کنند و همچنین قسط و جند بیدستر با روغن زیت
طلای که تلیین مفاصل کند موم در روغن بگدازند و بخت [illegible] اگر گرم بر عضو بزنند تا که عضو متشنج نشود پس قیروطی بند بود طلا کنند
و اگر متورم استخوان و پیه نیز ضمیمه قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تشنج را روغن گرم که در وی شبت پخته باشد کنند
یا تحلیل ورم سخت و بعد از آن قیروطی بمالند و تلیین نافعتر باشد **طلا** را جهت نقرس اسرعه بیه گوید که این طلا نقرس گرم را سود دارد

دارد اقاقیا حضض صندل سرخ شیاف مامیثا فوفل گل ارمنی هر یک یکجزو همه را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته بر موضع علت
چند بار طلا کنند دیگر که نقرس گرم را نافع باشد بزر قطونا زرده بیضه مرغ خاگی آرد جو دردی شراب همه را در روغن گل سرشته
و طلا کنند دیگر صندل سفید گل سرخ شیاف مامیثا فوفل شیاف هر یک جزوی افیون ربع جزو همه را کوفته بیخته باهم
آمیخته طلا کنند دیگر صندل سرخ گلسرخ فوفل شیاف مامیثا لوبشن هندی افیون پنج لعاب مساوی باندکی سرکه و گلاب
و آب کشنیز و عنب الثعلب طلا کنند و گاهی سفیداج ارزیز و گل ارمنی نیز اضافه کنند و با لعاب بزر قطونا بسرکه حل کرده بر کاغذی گذاشته
بنهند **طلا** که نقرس بلغمی را سود دارد مویز منقی آرد باقلی روغن گل هر یک یکجزو در باتیله با آتش نرم سرشته و اگر احتیاج باشد قطره
چند آب بفگنند و طلا کنند دیگر بابونه اکلیل الملک حلبه بزر کتان ورق الغار بزر اسفند مارد برگ کرنب مخاث علک البطم
هر یک جزوی کوفته بیخته بمیفختج بسرشند و اگر یکجزو روغن بلسان اضافه کنند سخت نیکو باشد **طلا** که نقرس مرکب را سودمند
مخاث خطمی تخم فرد آرد جو سورنجان روغن گل زرده بیضه مرغ **طلاء** که نقرس و عرق النسا را سود دارد میعه سائله افیون
طلا نمایند **طلا** که وجع ورک و عرق النسا را نافع است و جذب ماده سوداوی طرف خارج کند ورق غار سبت مثقال قسط
هفت مثقال عاقرقرحا پنج مثقال حرف چهار مثقال بورق سه مثقال کوفته و بیخته زفت رومی نصف رطل را در دو وقیه روغن
یاسمین گداخته همه را باهم آمیخته بر علاس گذاشته بچسبانند **دیگر** از جاوشیر گبر زوفای یابس را در روغن سداب یا
روغن قثاء الحمار تر کرده ورق عاقرقرحا کوفته بر آن پاشیده و قدری سرکه مرشوش ساخته بگذارند **طلای** که عرق النسا را
سود دارد شب یمانی گوگرد جاوشیر اقیل مشوی بوره مویز هر یک یکدرم بادام تلخ فرد ماتا علک الانباط دردی سرکه حب الغار از
هر یک ده درم سداب زفت از هر یک سه درم موم پنجدرم روغن ناردین چندانکه کفایت کند **طلای** که در عرق النسا هم
پیدا کند درد ساکن کند عصاره قثاء الحمار دو جزو روغن زیت کهنه یکجزو بجوشانند که روغن بماند و اگر قثاء الحمار نباشد
بدل آن عصاره حنظل کنند **طلا** که درد باد پشت و زانو و درد سر انگشت را فایده بخشد مر صبر هر یک یکدرم بابونه
اکلیل الملک هر یک پنجدرم بیاض بیضه مرغ بسرشند و طلا کنند **دیگر** تخم کاهو گل ارمنی هر یک دو درم عدسه شیاف مامیثا
لوبشن هندی صندلین هر یک سه درم اکلیل الملک خطمی گلسرخ هر یک پنجدرم آرد جو ده درم کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند
طلا که بواسیر نافع است صبر اقاقیا مر عصاره لحیة التیس شبت کوفته و بیخته با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن
عصاره ریزند و در تسکین از طرف عقب شروع کنند **کلمه دوازدهم** در الفاظ عینیه معقلیه **عرق** مخترع و معمول حکیم [illegible] الملک
جهت درد پشت و درد مفاصل و قوة باه ماه فرفلین ربع سیر سعد خولنجان ناگیسر تباشیر نیم سیر چوب چینی یکسیر سنبل دو سیر
سناکی سه سیر قرفه پنج سیر خصیة الثعلب ده سیر عرق قندی سه سبو دواها نیم کوب در عرق مذکور [illegible] بعد از بیست [illegible] بچکانند و
هنگام چکانیدن صندل پوست ترنج نافه پوست نارنگی بازو پنج پنج مثقال زعفران دارچینی سه سه مثقال عود هندی عنبر
اشهب قرنفل مشک دو دو مثقال در خرقه بسته بر سر نیچه ببندند **کلمه سیزدهم** در الفاظ غینیه غذا ها مفاصل [illegible]

بائب یکدرم و یکدرم با دو درم روغن بنفشه یا کدو یا بادام شیرین و عدسیه و زیرباج و ماهی لیرک و اگر طبیعت قبض باشد مزورهٔ
انگور و تمر هندی **غذاها** مفید گوشت مرغ و جوجه و تیهو و دراج و حلوان و کدو و عدس و خیار و ماش یا آب انار و حصرم
و اگر سوء مزاج بارد و مادهٔ بلغمی باشد گوشت حیوانات بری و جبلی و موامی با توابل حاره مانند خردل و فلفل و زیره و سعتر و کرویا
اختیار کنند **کلمهٔ چهاردهم** در الفاظ فائیه مفصلیه **قرص** که وجع مفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد با اسهال دفع کند سنبل
هفت درم سقمونیا یکدرم گلسرخ سه درم تربد ده درم کوفته بیخته بعصارهٔ سیب یا به سرشته ده قرص سازند شربتی یکقرص تا دو
قرص **کلمهٔ پانزدهم** در الفاظ میمیه مفصلیه **ماء الاصول بارد** با وجاع مفاصل حاره سود دهد سورنجان سه درم تخم کاسنی
تخم رازیانه هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم عناب سپستان هر یک سی عدد در سه رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم با ده درم گلقند بیاشامند **ماء الاصول حار** نقرس و اوجاع مفاصل
بلغمی سوداوی را نافع است تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیرهٔ کرمانی هر یک پنجدرم پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی هر یک ده درم انجیر زرد مویز منقی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند **دیگر** جهة اوجاع مفاصل و وجع ورک که از درد و بلغم بود افتیمون
نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم در سه رطل آب بپزند تا النصف برود صاف سازند شربتی ده درم با یک مثقال
روغن بید انجیر **دیگر** که همین عمل کند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم در سه رطل آب بپزند
تا النصف برود صاف سازند شربتی ده درم با یک مثقال روغن بید انجیر **دیگر** که همین عمل کند پوست بیخ کبر پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه زراوند گوشت اصل السوس مقشر هر یک ده درم قوه سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب
سپستان انجیر سفید مویز منقی هر یک کفی بطریق معمول بجوشانند بعمل آرند شربتی سه درم **دیگر** جهة نقرس و وجع مفاصل که
از برودت و بلغم باشد شیطرج یکدرم و نیم مصطکی سنبل قوه هر یک دو درم افتیمون بیخ اذخر تخم کرفس فقاح اذخر سورنجان
پوست بیخ کبر کمافیطوس بوزیدان حب البلسان عود بلسان سلیخه هر یک سه درم حلبه پنجدرم پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه
قنطوریون هر یک ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم در چهار رطل آب بپزند تا رطلی بماند صاف کنند چهار وقیه
ازین با یک مثقال روغن بید انجیر بدهند چند روز بعمل آرند تا آثار نضج ظاهر شود و ماده لطیف گردد پس دو روز راحت دهند و
در ایام راحت جلنجبین بخورانند و ماء الاصول دیگر درین باب نسخهٔ چهارم در ملفوظ سیوم ادویهٔ راس هم گذشته ماء الجبن نافع
بود الی در ملفوظ دوم **مخلص اکبر** مفید با وجاع و ریاح مفاصل در ادویهٔ صداعیه محرر است **مطبوخ اسارون** خداوند
اوجاع مفاصل و درد پشت و نقرس را سودمند بود شاهتره تخم کرفس تخم رازیانه افتیمون مصطکی اسارون ماهیزهره
هر یک دو درم هلیلهٔ کابلی هر یک هفت درم هلیلهٔ زرد ده درم مویز منقی ده درم بپزند و آب پالایند و با یکدرم ایارج فیقرا و دو دانگ

و دو دانگ غاریقون ترکیب کنند و بیاشامند **مطبوخ اسطوخودوس** نافع بمفاصل و عرق النسا در دوم مسطور شد **مطبوخ** زیان
خداوند درد زانو و درد پشت و همه پیوندها سود دارد زنجبیل ماهیزهره هر یک سه مثقال بوزیدان روناس شیطرج سورنجان
بیخ اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم همه را جوشانده سه من آب
بپزند شربتی چهار اوقیه با دو مثقال روغن بید انجیر **مرهمی** که پی‌ها را نرم سازد و تشنج را که از یبوست باشد سود دهد و مفاصل را
نافع باشد و اعضای ضعیف شده قوی گرداند روغن بنفشه بیست درم مغز ساق گاو یک استار مغز ساق را در روغن بگدازند
و ثقل آنرا دور کنند و چهار درم موم صاف در وی افکنند تا حل شود پس بگیرند بنفشه و گل خیرو هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی بابونه اکلیل الملک
هر یک دو درم کوفته بیخته دران موم و روغن بسرشند و در وقت حاجت بر پنبه اندوده استعمال کنند بر هر عضوی که مطلوب باشد **مطبوخ**
ترنجبین خداوند نقرس و درد پشت و مفاصل را سود دارد سورنجان تخم کشوث تخم خرفه تخم بادیان هر یک دو درم تربد سفید سه درم
هلیلهٔ زرد ده درم همه را در شصت درم آب بجوشانند تا به نیمه آید سی درم ترنجبین در وی حل کنند و بنوشند **مطبوخ خیار شنبر**
نافع است جهة وجع مفاصل و عرق النسا و بلغم لزج براند و خلطهای سوخته را دفع کند و اخلاط بلغمی از اعماق بدن بیرون کند و ماده را
تخم رازیانه تربد سفید نیمکوفته خراشیده بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم بیخ کهک خراشیده سورنجان نیمکوفته هر یک پنجدرم سنای مکی هفت درم
گلقند اعلی انجیر سفید هر یک ده درم عناب سپستان هر یک بیست عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند از آتش
فرو گیرند و بمالند دران فلوس خیار شنبر و ترنجبین هر یک ده مثقال و سحرگاه بنوشند **مطبوخ سورنجان** اوجاع مفاصل را
نافع باشد سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس افتیمون قنطوریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیلهٔ زرد هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانیده صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین
بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد سورنجان سفید یکدرم تخم کاسنی تخم کرفس هر یک
دو درم تربد سه درم رازیانه پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا بثلث یا بربع رسد صاف کرده بنوشند
و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد **دیگر** نافع بدرد مفاصل و مخرج بلغم غلیظ و اخلاط محترقه تخم رازیانه تربد محکوک
مرضوض تخم کاسنی بنفشه خشک هر یک سه درم اصل السوس محکوک سورنجان مرضوض عنب الثعلب هر یک پنجدرم سنای مکی هفت درم
جلنجبین عسلی ده درم انجیر ده عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه در پنج رطل آب بپزند تا یک و نیم رطل آید پس فلوس خیار شنبر
ترنجبین هر یک ده درم حل کرده صاف کرده بنوشند **دیگر** که در علاج نقرس و مفاصل حار بکار آید سورنجان نیمکوفته دو درم تخم کاسنی
سه درم بنفشه خشک گلسرخ هر یک پنجدرم هلیلهٔ زرد مقشر بیست درم لودانه ترشامی چند اگر بوده نباشد یکدرم مصطکی کفند در سه رطل
آب بپزند تا ثلث بماند پس تلیان ازان با دو وقیه شکر سوده بخورند **مطبوخی غاریقون** نافع بوجع مفاصل مغز دوم مرکب من
سورنجان نیمکوفته یکمثقال و نیم گل نیلوفر گلسرخ پرسیاوشان بادیان تخم کاسنی نیمکوب هر یک دو مثقال آلو بخارا پنج عدد سپستان
سی عدد همه را در یک کاسهٔ آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف نموده شانزده مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف کرده

بمثقال غاریقون سفید بجوشانند بگذرانند و اضافه نمایند و نیم گرم بنوشند غذا آب نخود و مرغ جوان و ماش مقشر و
گشنیز تر **مطبوخ کرفس** مفید وجع مفاصل و لقوه و صرع و تشنج و سکته و فالج و استسقا و دبلسان بوزیدان هر یک یکدرم
مصطکی سنبل فقاح اذخر حشیشا ماهی هر یک دو درم چوب سلیخه تخم خربل هر یک سه درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک چهار درم
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر هر یک ده درم مویز منقی از دانه بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید
بپالایند و هر روز چهار اوقیه از آن با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند **مطبوخ هلیله** که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل
نیز و تنقیه بدن کند سورنجان تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هر یک دو درم تربد موصوف بسفایج هر یک سه درم سنای مکی
هر یک چهار درم هلیله زرد پانزده درم بپزند و با شکر بنوشند **مطبوخی** که بر درد سینه و پهلو که از برودت حادث شود نافع است سلیخه
دو درم و نیم فقاح اذخر سه درم صمغ بادام پنج درم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک هفت درم مویز ده درم قصب الذریره
پانزده درم انجیر سفید عناب ده دانه سپستان پنجاه دانه بچهار رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کنند و ثلث رطل از این با
دو درم روغن خروع و دو درم روغن بادام شیرین بنوشند **مطبوخی** که با ستر خای مفاصل نافع است در ملفوظ دوم ادویه سر
سر گذشته **مطبوخی** که بر درد مفاصل نافع است انیسون یکدرم سورنجان دو درم بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک سه درم مویز منقی هفت درم
در دو رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بقدر قوت بدهند **مطبوخی** که در درد مفاصل و عرق النسا بلغمی اثر قوی دارد ده یا
سی درم تخم حنظل دو درم در پانزده رطل آب بغدادی بپزند تا سه رطل آید پس صاف کنند و هر روز نیم رطل بخورند **دیگر** در عرق النسا
پوست حنظل خشک یکدرم مویز منقی یک کف هر دو را در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل آب بماند صاف کنند و بنوشند چند دست
بلغم خام میراند **دیگر قوی** با نبیره یکدرم قوة الصبغ تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم سورنجان بوزیدان هر یک سه
درم تربد چهار درم در یک رطل و نیم آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند حاجت یک شربت است **مطبوخ** قوی الاثر برای استیصال ماده
درکو عرق النسا معمول است مصطکی انیسون هر یک دو درم زنجبیل اذخر هر یک سه درم فوه شیطرج سورنجان بوزیدان هر یک پنج درم
بیخ کرفس رازیانه هفت هفت درم حلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل
هر روز با روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند **مطبوخی** جهة استیصال ماده درد زانو تربد خولنجان هر یک چهار درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پنج درم مویز منقی هفت درم حلبه پانزده درم در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و هر
روز نیمگرم با روغن خروع و ایارج بخورند **مطبوخی** جهة وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد تخم کشوث انیسون بوزیدان بسفایج هر
یکدرم سورنجان یکمثقال تخم کرفس دو درم بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کاسنی گاوزبان هر یک سه درم شاهتره ده درم مویز منقی
سی عدد گل سرخ یک کف بپزند چنانچه رسم است و دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیار شنبر تمر هندی خسته بیرون کرده هر یک
ده درم شیر خشت چهل درم در آن حل کنند و صاف کنند پس انیسون نیم دانگ و ده دانگی تربد در ثلث مثقال کوفته بیخته
بر دارو کنند و آب کاسنی پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب حاذق حسب حال در تقلیل اوزان ادویه مختار است **مطبوخی** که

که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال تربد سفید ده درم تا پنجدرم هلیله زرد ده درم تا پانزده درم در سه رطل آب بپزند تا ثلث رطل بماند
با ده درم شکر بدهند **مطبوخ** جهة نقرس بارد تخم خطمی قوی کاشم هر یک دو درم سلیخه تخم سداب کوهی فرد ماما اسطوخودوس فوتنج
هر یک سه درم و دو قوه حب بلسان هر یک سه درم و نیم حاشا چهار درم قوه سورنجان نانخواه سنای مکی تخم کرفس هر یک پنجدرم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی ده درم در نیم رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل با روغن خروع بقدر قوه مزاج
بخورند **مطبوخ** جهة عرق النسا هلیله بلیله زنجبیل تربد مساوی کوفته بیخته هر روز ده درم با آب جوشانیده بخورند و از سیر و پیاز
و ترشی و مانند آن پرهیز لازم دانند **دیگر** جهة عرق النسای گرم تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک مثقالی غاریقون ده مثقال
دو درم سورنجان هر یک سه درم بنفشه گل ماذریون هر یک پنج درم هلیله زرد هلیله کابلی منزوع النوی شاهتره هلیله آمله هر یک هفت درم
سنای مکی ده درم تمر هندی پانزده درم زبیب خراسانی بیست آلو بخارا بیست دانه در چهار رطل آب بپزند تا رطلی آید پس فلوس
پانزده درم حل کرده صاف نموده بنوشند **مطبوخ** جهة درد رکبه شونیز نانخواه فطراسالیون هر یک سه درم اصل السوس سورنجان
هر یک پنجدرم انجیر سیاه بیست دانه بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم درم روغن گاو بنوشند **مطبوخ** جهة وجع صلب
حقوین و رکبه مصطکی انیسون هر یک دو درم و نیم اذخر زنجبیل هر یک سه درم فوه شیطرج سورنجان هر یک پنجدرم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی حلبه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند پس صاف کرده ثلث رطل با دو درم روغن
خروع بنوشند **معجون اذاراقی** جهة درد مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم **معجون بلادری** نافع نقرس در ملفوظ دوم
ادویه راس گذشته **معجون حرف** در ذیت ریاح را مفید بود و قولنج را نشاید مصطکی دار فلفل فلفل گرد فرنفل زنجبیل جوزبوا
سقمونیا زیره سداب خولنجان فرفیون مساوی کوفته بعسل یا شیره قند سرشته شربتی یکمثقال **معجون سقراط** که جهة اوجاع مفاصل عصب
است در ادویه صداعیه گذشته **معجون سورنجان** اوجاع مفاصل و عرق النسا و نقرس بلغمی و صفراوی را نافع است تخم کرفس رازیانه
فلفل سفید سعتر نمک سندی برگ حنا زنجبیل هر یک یکدرم و نیم بوزیدان ابهل بیخ کبر زیره شیطرج هر یک دو درم گلسرخ جلجلان زنجبیل
سقمونیا هر یک سه درم سورنجان شش درم هلیله زرد هفت درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام دو اصل بکفید و پنجاه درم شربتی
یک استار روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهة دوام سه درم در تاج الاسلامی و مهذب نوشته که جلجلان گشنیز خشک و کنجد است
مراد در این نسخه تخم گشنیز است چنانچه در بعضی نسخه ها تصریح بدان نموده و حمل بر کنجد در این مقام صحیح نیست چه کنجد با مفاصل خصوصیتی ندارد
و جلجلان گشنیز **معجون کجیاتی** که مسکن جمیع اوجاع است بوقت غلبه درد مفاصل تر نفع می بخشد در ادویه صداعیه **معجون فولاد**
عرق النسا و مفاصل بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم **معجون قباد الملوک** نافع بوجع مفاصل و نقرس و تسکین دردها بهان منع
حادث شدن آنها در ادویه معدیه گذشته و شربت او جهة نقرس و وجع مفاصل قدر نخود است هر روز قبل از طعام با آب گرم
و اگر گاه گاه خورند قدر یکدرم نیز جایز است و اما بتدریج باید افزود **معجون کاسر الریاح** معده را و اوجاع مفاصل در ادویه معدیه تحریر یافته
معجون کندی در نسیان او کندی گفته که جهة نقرس با وجع معده مجرب است در اول امر تسکین و در آخر تحلیل ماده آن میکند

بلح نفطی نوشادر زبد البحر سعد بالسویه هر یک یکدانگ و نیم فلفل دارفلفل زنجبیل حنا زیره کرمانی ورق کرم هر یک یکدرم سورنجان مصری
تازه دوازده درم عسل سه چند ادویه شربتی یکجذرم باگرم **معجون مادة الحیوة** اوجاع مفاصل نقرس مفاصره وحالبین وظهر را نافع
در ملفوظ دوم **معجون من نصایح الرهبان** مفید باوجاع مفاصل ووجع ظهر در ادویه مسهله گذشته **معجون هرمس** جهة وجع مفاصل
ومعده وجگر وسپرز وجهة استسقا ورطوبت نافع است خاصه نقرس در موسم بهار غاریقون سورنجان وج قردمانا تخم سداب فرفیون
غار خشک هر یک هفت مثقال زراوند طویل عرطنیثا نانخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کمادریوس قنطوریون
هر یک شش درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی یکمثقال باگرم بعد شش ماه **دیگر** مخصوص مفاصل و نقرس و
جهة وجع معده وریاح آن واستسقا ویرقان وقروح مجاری مفید است منقول از قرابادین قانون غاریقون سورنجان وج قردمانا
تخم سداب فرفیون فوذنج خشک هر یک یکوقیه زراوند طویل بیخ عرطنیثا نانخواه قرنفل دارچینی تخم کرفس سنبل الطیب بونیه جبلی
فطراسالیون هر یک دو وقیه قسط تلخ سلیخه مر کمادریوس جعده فراسیون هر یک سه وقیه جنطیانا رومی شش وقیه قنطوریون …
کمادریوس اسقوردیون هر یک هشت اوقیه بعسل معجون سازند و در ربیع بعمل آرند شربتی دو مثقال یا دو درم **معجون** …
جهة اوجاع مفاصل بغایة مجرب وحسن الاثر است زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک ده درم سنای مکی پنج درم سورنجان
ده درم بعسل سرشند **معجونی** نافع باوجاع مفاصل بلغمی من کامل نوشادر بلح نفطی زبد البحر سعد بالسویه
هر یک دو دانگ پوست بیخ کبر حنا دارفلفل زیره کرمانی هر یک چهار دانگ حرمل زنجبیل هر یک یکدرم ربع …
سورنجان شش درم بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی در ابتدا سه درم و در هنگام نوبه مرض یکجذرم **معجونی**
که مسهل رطوبات از مفاصل و بلغم از معده باشد … اعضا از اخلاط شحم حنظل یکدرم و نیم افتیمون ایارج فیقرا
هر یک یکوقیه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی دو درم بآب نیمگرم گرم است در آخر درجه دوم خشک در اول
درجه سوم **معجونی** که داخل مسهلات مفاصل است هلیله زرد ده درم سورنجان … هر یک سه درم تخم کرفس دو درم بجلاب
سرشند شربتی ده درم **معجونی** نافع بمفاصل و نقرس زنجبیل حرمل حنا فلفل پوست بیخ کبر هر یک دو درم سورنجان ده درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی سه درم **معجونی** نافع بمفاصل و نقرس بارد سعدان دارچینی هر یک
یکدانگ و نیم ورق حنا پوست بیخ کبر هر یک دو دانگ ارجیان دو دانگ و نیم ورق فودنج چهار دانگ سقمونیا یکدرم
نیم دارفلفل زنجبیل غاریقون زیره کرمانی هر یک دو درم سورنجان سفید ثلث درم کوفته بیخته بروغن گاو یا روغن
بادام شیرین چرب نموده بعسل منزوع الرغوه سرشند **دیگر** نافع وجع مفاصل و نقرس پوست بیخ کبر فلفل دارفلفل هر یک
دو درم هلیله زرد هلیله سیاه کابلی هر یک پنج درم مویز منقی ده درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته معجون سازند
هر بامداد یکمثقال بخورند **معجونی** که خداوند نقرس بلغمی را سود دارد افیون نیم مثقال فلفل سفید یکدرم و نیم زنجبیل دو درم
خشک زیره هر یک چهار درم هلیله زرد عاقرقرحا هر یک یکجذرم کوفته بیخته با انگبین سرشند شربتی دو مثقال بوقت خواب باگرم

باگرم **معجون** نافع بوجع الظهر کلوی من … پودینه حنا اذخر … فلفل تخم کرفس مقل هر یک دو درم فانید شکر
طبرزد هر یک … درم بکوبند و فانید و شکر معجون کنند شربتی چهار درم **معجونی** که نافع است جهة تبدیل مزاج …
وریاح … نموده زرنباد درونج تخم کرفس حرمل هر یک سه درم وج … اسارون مصطکی دارچینی هر یک
یازده درم باسه چندان عسل سرشند شربتی یکدرم بآب نیمگرم **مفرح حکیم عماد الدین محمود** مقوی پشت و کمر و مفاصل در
ادویه مقویه و **مفرح القلوب** نافع بوجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و درد کمر و داء الفیل هم در انجا گذشته **مفرح یاقوتی**
ترکیب شیخ بوعلی اوجاع مفاصل و وسواس و خفقان و ضعف دل و علتهای مزمن چون علتهای دماغ و معده و جگر و سپرز
و قولنج و بهق … کهن را سود دارد نقره یکدانگ طلا دو دانگ سنگ یشب عقیق هر یک یکدرم یاقوت سرخ رمانی یکمثقال …
بکوبند و بسایند و طلا و نقره … باجواهر بر صلایه بسایند و شراب برومیچکانند تا مهیا شود پس بگیرند زیره زرنباد
… دارچینی ساذج هندی درونج حماما سنبل اقریطی هر یک ربع وزن جواهر و طلا و نقره لسان الثور بهمن سرخ
درونج زرنباد نمک نفطی باج حجر لاجورد حجر ارمنی هر یک ثلث وزن جواهر و طلا و نقره مرزنجوش قرنفل زنجبیل فلفل
افتیمون غاریقون هر یک نیم وزن جواهر و طلا و نقره فلفل سفید زعفران کندر مر تخم کرفس حجر الیهود فطراسالیون
مشک … هر یک … وزن جواهر و طلا و نقره جمیع ادویه بکوبند و بسایند و بیامیزند با عسل هلیله مربی و شربت سیب
… هلیله مربی هر یک بوزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال **ملح مسهل** نافع بمفاصل و نقرس در اسماء **کلمه** … هم
در الفاظ … **نقوع** که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجانرا که محتاج مسهل معتدل باشند مفید است آب
انار ترش که با شحم افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل بکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان یکجذرم سحق کرده آمیزند و
یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد و … مبرد است پوست هلیله زرد و بار یک ساخته
ده درم یا پانزده درم حسب حاجة بگیرند و در یک رطل جلاب شکری تر سازند و یک شبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول
یکوقیه اضافه کرده بنوشند **نقوع** که عرق النسا که از خون غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سودا است افتیمون یکجذرم هلیله
سیاه بیست درم هلیله را نیکو بکوبند و هر دو را در یک رطل آب بخیسانند در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف کنند
و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند **ملفوظ دویم** مکتوب دهم مفصلی در بیان کی عرق النسا و قطع عرقها و داغ دادن اما داغ
عرق النسا باید … که هرگاه عرق النسا مزمن گردد و دوا اثر نکند علاج به لنگی و باریکی ساق و برآمدن ورک میگردد پس
لازم اگر پیش از حدوث این حالات بر موضع مفصل داغ کنند و آلت داغ را بر موضع آنقدر بنهند که داغ عمق پیدا کند
تا رطوبت مفصل را خشک نماید و بعضی درین مرض سه موضع داغ میکنند یکی از جانب خلف بر عمق تفاحه دو داغ دیگر
بر بالای زانو از پشت آن و داغ سیوم بالای کعب از خارج بر موضع لحیم مینهند و بعضی آلتی مشابه قدحی که قطر آن نصف
شبر و غلظت … آن قدر … خرما و در داخل آن قدحی دیگر مثل اول و در ثانی دیگر مثل آن و مقدار فصل هر یک از دیگری

تا گره انگشت باشد ترتیب میدهند و آن آلت را در رشته طویل نصب میکنند و سر آلت را با آتش سرخ ساخته بر عرق رگ می نهند و داغ
که بیمار بر شق صحیح خوابیده باشد و در صورت سه داغ گردد در یکدفعه بر انجامی افتند و بعد از داغ کردن بروغن گاو تقمید
کنند تا خشک ریشه بریزد و قرحه مندمل نگردد و اگر احیاناً اندمال بسرعت پذیرد باشیای حریفه تقمید کنند تا رطوبتی از آن
سایل گردد و هرگاه وجع ساکن گردد فکر اندمال قرحه نمایند اما قطع عروق دوالی باین وجه است که رگهارا شق کنند و انگاه
عروق را در مواضع سلیمه از جانبین برشته ابریشم محکم به بندند و حجامی که بابین هر دو رشته است قطع کنند چنانچه شرائین
اصداغ را قطع میکنند **مکتوب یازدهم** در تفصیل جمیع اقسام دواها و بعضی اصناف غذاها و برخی تدابیر کلی است که تعلق
بحمیات دارد و این مکتوب محتوی است بتمهیدی و دو ملفوظ را تمهید بدانکه تب مرضی است کثیر الوقوع و کثیر الاصناف
و تدبیر اکثر انواع او باهم تباعد تمام دارد پس در معالجه وی تشخیص و عدم تساهل لازم و تا که طبیب بر جنس و نوع و فصل حمی و
بر معرفت بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب استعمال مسهل روز بحران
خصوص روز ششم و امثال آن واقف نباشد در العلاج تب اقدام نمودن اکبر کبایر است و تب در سه جنس منحصر است حمی
یومی و خلطی و دقی زیرا که تعلق حرارة تب اگر اول بروح است حمی یوم گویند و آن بیشتر در یکروز منقضی گردد و بهر سببی که
عارض شود بهمان منسوب میکنند مثل همی و غضبی و مانند آن و نادر شود تا سه روز بماند و نادر تر آنکه از آن تجاوز کند و بهفته
برسد و اگر تعلق حرارة اولاً بخلط باشد حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان و غلیانی از غیر ماده خون بهفته و
آنرا سونوخس نامند و اگر باعضای اصلی اولا تعلق پذیرد خاصه بدل و جگر آنرا دق نامند و آن سه درجه دارد در درجه اول
معرفه تشکل و علاج آسان بعد از آن بعکس این خاصه در مرتبه ثانی که بدرجه ثانی رسد پس از آن توقع منقطع در تدبیر تدبیر
کلی حمی یوم صاحبان تب یومی غذای جید سریع الهضم اختیار کنند و در بعضی اقسام این تب چون تعبی و جوعی و غمی
ترفه در غذا جایز است و صفراوی مزاج را آنکه در ابتدای این تب قشعریره احساس کنند تا نی منغمس در آب و شراب
تنها دل نمایند تا نفوذ آن بیشتر باشد و درین جنس تب تغذیه در ابتدا اصلی نیست مگر در بعضی اقسام چون سددی و استحصافی
و ورمی که تلطیف غذا لازم و آب سرد در اول امر منع نکنند که بهترین علاجهاست در تدبیر روح و حالت ضعف اجتناب
بودن سبب بمرض شده و وقت ابتدا تب بهتر آنکه تا راز آن نکنند و حمام نزدیک انقضای نوبة کثیر النفع است
بجهة ترطیب و تعریق و تبرید و تحلیل مسام و آنجا که خوف از عفونت بود منع از آن لازم چون سددی و تخمی و تا مادیکه در هوای
حمام چندان تلبث نکنند بلکه استعمال آب از هوا بیشتر نمایند مگر در استحصافی که انقف که دیر نشستن و عرق کردن در نیجا
مطلوب نیست و تحلیل بروغن و طلا کردن بدان در حمام سدد مسام است اما تمریخ بدان قسمی که دلاک دست خود را بروغنی
قلیل چرب کند و بمالد در تفتیح مسام اعانتی بالغ دارد و استفراغ درین جنس در غیر سددی امتلائی و تخمی و استحصافی و آنکه
بدن او ممتلی باشد جایز نیست تدبیر کلی حمی عفنی در مداوات این جنس گاهی به تبرید و ترطیب مزاج احتیاج میشود و گاهی

و گاهی بانضاج و استخراج مواد و اکثر اوقات باین این هر دو غرض تناقض واقع میگردد چه ذات تب مستدعی تبرید است و
خلط مقتضی انضاج و استفراغ و تحلیل که بی استعمال دوای حار صورت نه بندد پس بیچاره را حاجت باهم اتم است و آنجا که
شدة حرارة تب تبرید بمثل آب هندوانه و سایر بقول اقتضا کند و ماده مستدعی تحلیل باشد منع از آب فواکه و بقول
اولی است بالجمله احوط اختیار آب فواکه بعد نضج است و جمیع فواکه باصحاب تب عفنی مضر بجهة غلیان و فساد آن در معده
و بسا که در یک چیز انضاج و تلطیف و استفراغ و تبرید مجتمع میشود چون سکنجبین و گاهی حدة تب بمرتبه رسد که در تدبیر
سبب رخصت نمیدهد و تبرید میشود و چون بلیغ اقتضا کند خاصه که قوت طاقت مقاومت و صبر نشده نتواند کرد
و اگر قوة قوی بود در قطع سبب و تبرید خلط و منع غذا کوشند و از تبرید قوی دست بردارند و درین حمیات باشیای
قابض و مکثف چون اقراص مبرد و تبرید نکنند که بعد انضاج و استفراغ و غذا دادن درین تبها بجهة نگاهداشت قوة ضروری
است و از جهة تولید ماده عدو است لهذا طبیب را در امر غذا ابقا قوی احتیاج است تا آن حد که در وقت علامت تشخیص نوع
مرض غذاهای لطیف اختیار کنند و در آن کوشند که نوبت در وقت خلای معده گذرد و قاعده استفراغ این است که بعد
نوبت مسهل ندهند که موجب تسخین بحرکه مواد و باعث تشویش طبیعت میگردد و اگر استفراغ ضایعی موافق استفراغ طبیعی اتفاق
افتد از خوف افراط ایمن نخواهد بود و بعد مراعات قوانین کرد اول است و احیبت بانضاج و استفراغ خلط بر سبیل قطع سبب
مشغول شوند و ماده را چهار وجه بار و تا نضج نیابد بی ضرورت استفراغ نکنند چه استفراغ خلط خام بسبب هیجان و عدم
استفراغ تام عاید نگردد آن خلط میگردد موجب استحاله سایر اخلاط بسوی آن خلط میشود و بعضی اطبا را گمان است که
خلط رقیق را حاجت بسوی انضاج نیست که مقصود از نضج ترقیق است و آن حاصل و این قول صحیح نیست و شیخ آنرا بچند
وجه باطل کرده آنرا از قانون دریابند و اگر ماده کثیر متحرک از عضو بعضوی باشد و مهلت نضج ندهد و خوف از عروض اورام
سرسامی و غیر آن در پیش آید مبادرت باستفراغ آن کنند مهلت ندهند و انداز زیراکه خطر در استفراغ مواد پیش از نضج کمتر از عوارض
مسطور است و مسهلاتی که در حمیات حاده مستعمل شود شربتها که از تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت بیا زند و گاهی در آن آب لبلاب نیز
داخل کنند و احیاناً مغز خیار شنبر و گاهی سقمونیا می اندازند و در بعضی اوقات سقمونیا تنها در جلاب میدهند و آنجا که ماده
غلیظ باشد احتیاج بصبر می افتد و احوط آنکه معسول و مربی آب کاسنی جسته بکار برند و ملینه در حمیات قوی استعمال میکنند
لیکن ترک آن اولی است از جهة تحریک انحشاست و قبض مسام بعد اسهال میکنند و اگر از استعمال آن چاره نباشد بعد از
نضج تام بنفشه و نیلوفر و شیرخشت و ترنجبین دهند و آب انارین با شحم را منفعتی عظیم است در اوقاتی که یبوست بر مزاج غالب
غالب باشد و حاجة بسوی دفع صفرا با اسهال در پیش آید و القای رطوبة در بدن منظور بود و مسهلاتی که از بنفشه و
سقمونیا ترکیب دهند باید که از بنفشه مثقالی و از سقمونیا قیراطی داخل کنند و گاهی اندکی نخاع بیفزایند و اگر قوة قوی
و خون تنها یا با خلط دیگر غالب باشد فصد واجب دانند خاصه در بول سرخ و غلیظ باشد و انتظار نضج در فصد لازم نیست چنانچه

در مسهل و در انتها ، علت فصد نکنند که مهلک است اگر قوه ضعیف باشد و هنگامی که بول زرد و ناری برآید فصد کردن
موجب غلبه صفرا و حدة آن میشود و لیس در ینحاله احتراز اولی است و چون در طبیعة فصد امارة صفرا موجود است بعد از
فصد مسهل لطیف چون آش جو و شیر خشت قلیل و آش جو و سکنجبین دهند تا از هیجان صفرا مانع آید و ابن سینا گوید که حقنه
نزد من در ینحالة واجب است و حقنه خفیف مشترک النفع روغن بنفشه و عصاره ورق سلق و زرده بیضه و شکر سرخ و بوره
است و بعد از تلیین با درار کوشند بسکنجبینی که بیخ کرفس و مانند آن در ان مطبوخ باشد و باید که در آخر روز بکار برند و
تلیین و تعریق در اول نهار و بعد از ادرار به تعریق و تفتیح مسام سعی کنند بچیزهای که بسیار گرم نباشد مانند تمریخ بروغن
بابونه و دلک و بشراب ابیض و تنطیل بآب عذب نیمگرم این همه وقتی جایز است که تب حاد نباشد و الا تمریخ و تنطیل نباید کرد
و در ابتدای تب میلان خلط بسوی معده اگر احساس شود قی کنند بچیزهای که مخالف عادت نبود چون سکنجبین با گرم
و آنجا که خلط میل بسوی امعا دارد و قراقر و انحدار ثقل و مانند آن ظاهر بود حقنه حرکه ندهند و در ابتدای نوبت تب خواب ممنوع است
در روز خاصه که قشعریره و نافض و برد محسوس و احشا متورم باشد زیرا که خواب مانع حرکة مواد بسوی خارج و مانع نضج اخلاط است
اما نزدیک انحطاط نافع است چه قوت در ینوقت طلب راحة و اجتماع بجهة تدارک ضعف و ماندگی جهاد میکند و خواب انحطاط وقتی محمود است که با
خوار شب باشد و آنجا که با قلق و بیخوابی شب بود چندان محمود نیست و آب سرد در ین تبها ممنوع نیست مگر که خلط غلیظ و خام باشند و خلط صفرا
نضج او غلط اوست و آب سرد انیکار کند و جای که معده و کبد ضعیف یا سرد و یا در احشا ورم و یا در اعضا وجع و یا مزاج قلیل الدم
با حرارة غریزی ضعیف یا مریض غیر معتاد شرب آب سرد باشد احتراز از آب سرد ضرور است و آنجا که ماده حار یا
غلیظ نضج یافته و بدن فربه و حرارة غریزی وافر و قوة قوی و احشا سلیم و مریض معتاد با آب سرد بود آب سرد بهترین
اشیاست چه آب سرد بساست که اعانت بر نفض ماده باطلاق طبیعت یا بقی یا ببول یا به تعریق یا بالجمیع اینها میکند
و فی الفور موجب صحة میگردد و گاهی اطبا از آب سرد مقداری وافر میدهند بحدیکه اعضای علیل بلرزد و خضرت پیدا کند
و تا یکنیم من صغیر جایز میدانند و هرگاه در بعضی مواضع ورم باشد و از خضرت و حرارت و عطش و حدوث ذبول ایمن
نباشند آب سرد منع نکنند چه ازدیاد ورم و نجاحت بهتر از ذبول است و سکنجبین با وجود تسکین عطش و قطع و اطلاق بهتر تش
بورم چون مضرت آب سرد و تکثیف آن نیست همچنین جلاب کثیر المزاج پس جائیکه از آب سرد خائف باشند بر سکنجبین
و جلاب مذکور اقدام نمایند و آب سرد در غیر محل استعمال قابض مسام و محدث سده و موجب تب دیگر سخت تر از اول
است و بساست که تنگی نفس و رعشه و تشنج و ضعف مثانه و کلیه و قولون پیدا کند و تشنج در قانون نوشته که استنقاع
در آب سرد احیانا رخصت داده اند بشرط بودن سحنه قوی و عضلها غلیظ و مزاج حار یا کیس و تقدم استنقاع حکیم علی
میگوید مراد از استنقاع اکثار از آب سرد است بحدیکه بدن چون مستنقع در آب گردد و نیز گفته که صرف آنرا بر معنی
ظاهر هم سزاوار است و نزدیک انحطاط تب عفنی و ظهور علامات نضج و استفراغ اخلاط از حمام و تمریخ بادهان محلل

بادهان محلله و شرب شراب رقیق ابیض ممزوج باک نیست و جائیکه صداع با تب مجتمع گردد علاج تب را مقدم دارند که صداع
اگر عرض تب است علاجش بعینه علاج حمی است و اگر غیر آنست از انواع صداع عمده تدبیرش تسکین و تلیین طبیعة و اماله
مواد بسوی اسفل خواهد بود و مجموع اینها ملایم تدبیر حمی است و بدانکه صداع تب انحطاط پذیرفته را نیز بار گشد پس تسکین آن
واجب نشناسند و طفل شیر خواره را چون تب عارض شود اصلاح شیر دایه کنند تا استعداد عفونت از ان مندفع گردد
و نیز قوت طفل بسبب ضعف قادر بر احاله ادویه و اصلاح آن نیست و غرض ازین آن نیست که آن در علاج کافی است
بلکه ازین جمله شرایط است گاهی اصلاح شیر به پرهیز میکنند نه با دویه و هرگاه قاروره یرقانی در تب دلالت بر ورم جگر کند
هجوم بر ادویه کثیر نکنند و در معالجه اقتصار بر اشیرو و سکنجبین نمایند و بعد سکون تب فصد و ورم کنند به تلیین و تحلیل و چون
با تب قولنج عارض گردد تا سده نگشاید ماء الشعیر ندهند و عوضش شوربای مرغ اختیار کنند و حقنهای نرم بادهن بسیار
بکار برند آنگاه اگر واجب گردد ماء الشعیر دهند **تدبیر کلی حمی دقی** غرض در علاج حمی دق تبرید و ترطیب است و هر یک
ازین دو غرض نزدیک کردن اسباب آن و دفع اسباب ضدان حاصل میشود و گاهی سبب یکی ازین هر دو سبب ضد دیگری
میشود چنانچه سبب تبرید مثل اقراص کافور و طباشیر و مانند آن سبب تجفیف که ضد ترطیب است می شود و سبب
ترطیب سبب تسخین که ضد تبرید است میشود چون شراب که مرطب است با تسخین پس رعایت این امور را اهم دانند
و هر جا که تبرید قوی خواهند عاکند و مبرد یابس بود پیش از ان یا بعد از ان یا همراه آن چیزهای مرطب بکار برند و همچنین
جائیکه ترطیب قوی مثل ماء اللحم و شراب مطلوب باشند مقارن آن یا مقدم یا موخر از ان تبرید قوی استعمال کنند
و اگر سبب دق ورمی یا المی در عضو باشد اول بعلاج او پردازند و بعضی گفته اند که از تدبیرهای جیده قوقلین است که قوت
سکنجبین قلیل الحموضة با شیره خرفه دهند و نزدیک طلوع آفتاب رقیق مقداری وافر با نبات و شیره کاهو بدهند
و بعد از انحدار آن از معده شوربای گوشت حلوان و جوجه مرغ بنوشند و گوشت آن نیز بخورند و بعد از انهضام
غذا شراب ابیض رقیق که از اول نهار بآب بسیار ممزوج کرده نگاه داشته باشند باقداح صغیره بشرب کنند و سیب و انار
و شیرینی که از خرفه و خشخاش و شکر آماده باشند تنقل نمایند و بعد از ان هرگاه اگر گرسنه شوند بمقدار گرسنگی غذای
دیگر چون گوشت با گندم پخته و رشته و شیر و کشک و گوشت با کاهو و اسفاناخ و امثال آن بخورند باید دانست آنچه
از اجناس حمیات مذکور شده اجناس عالیه حمیات است و زیر هر جنس انواع و اصناف بسیار است **اقسام حمیات**
یومی غمی همی فرحی سهری تعبی اسهالی وجعی غشی جوعی عطشی سدی تخمی ورمی شمسی استحصامی خمری زکامی
نزلی تزحری خلقی غذائیت **اقسام حمیات عفنی مفرده** عنب خالص و غیر خالص محرقه مطبقه مواظبه لثغة
ربع دایره ربع لازمه مخمس سدس سبع و ماورای آن مختلفه انفیالوس بهمزه مکسوره و نون ساکن و فا و یای تحتانی
و الف و لام و واو و سین مهمله که عباره از تبی است که باطن گرم و ظاهر سرد باشد لیفوریا بلام مکسوره و تحتانی ساکن

خای مضموم و واو رای مهمله و تحتانی با الف که کنایه از تبی است که باطن سرد و ظاهر گرم باشد غشیه و بابیه مداریه و حصبیه
اقسام مرکبه آنچه ذی اسم است شطر الغب مست اما غیر ذی اسمی باعتبار ترکیبات عقلی و وقوعی بیرون از دایره
احصا است اقسام حمی دق نظر بر عروض آن از اسباب سابقه چون حمیات محرقه و غیر آن و از اسباب بادیه چون
غم و هم و غضب و تعب و سهر و عدم طعام و غیر آن نیز اقسام متعدد میشود ملفوظ اول مکتوب یازدهم حمائی در تفصیل
جمیع اقسام و دواها و بعضی اصناف غذاهای حمیات است و مشتمل بر نوزده کلمه است کلمه اول در الفاظ ادویه الفیه حمائیه
است ابزن که در تب دق نفع تمام دهد کدو و خیار و خیار بادرنگ و هندوانه و خرفه و کاهو و گل نیلوفر و گل بنفشه جو مقشر جمله را بجوشانند مریض
آید در آب بسیار جوشانند و مریض را در آن نشانند بنهجی که سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج بمریض نرسد و
هر قدر آب فاتر تر بود بهتر است و بعد برآمدن تدهین بر دهنهای مرطب چون روغن بنفشه و نیلوفر و مغز تخم کدو و مغز بادام
واجب و همچنین تسعیط بدان و تقطیر در گوش از آن و کسی که تن او لاغر گوشت داشته باشد او را اغتسال با آب سرد سخت نافع
است و در حق مهزولین احسن آنکه در آب نیم گرم نشانند پس برآورده در فاتر تر از آن بنشانند و بتدریج تا بآب سرد باز آیند و در
آب بیش از آن نماند که آثار لیسانی را باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار بآب فرو کنند و فی الحال بیرون
آرند بلا توقف و پس از نشاندن در آب سرد و تدهین چیزی نرم کو رانند چون حسوی که از کشک جو سازند یا دوغ تازه یا زرده
بیضه نیمبرشت و اگر بعد تناول غذا چون چهار ساعت بگذرد یکبار دیگر بحمام و آبزن برند نفع تمام دهد دیگر موافق کاهو کدو
از نشاندن در آب نیم گرم شیرین در آن نشانند بنفشه نیلوفر تراشه کدو و پوست خشخاش شعیر مقشر کوفته گل بنفشه تخم خطمی برگ خطمی تخم خیار
حی العالم همه را یا هر چه بهم رسد افشره تمر هندی که تبهای غشیه و کرب را نافع است افشره زرشک نافع قیلیان تخرج غثیان و
مفید به تبهای صفراوی خاصه و بائی در ادویه مفیده گذشته ایارج فیقرا دفع تبهای کهن نماید و ایارج فیقرا که جهت لو مغول
باشد در علاج تب محرقه زمانیکه ماده در فم معده و طبقهای آن باشد و وقتی که دفع شود بکار آید در ملفوظ اول ایارج لوغاذیا ربع و
حمیات عتیقه ... در کنند در ملفوظ سیوم تحریر نموده شد کلمه دوم در الفاظ بائیه ادویه حمائیه باشویه حمیات را در اواخر
نوبتها بواسطه تفتیح مسام و تسییل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط می سازد و استعمال او در عین اشتداد
حمی که مفرط الحرارت بود نشاید با جمیع احکام دیگر در ادویه صداعیه گذشته بخوری که تبخیر بدان محقق چند نسبت اگر گرما
باشد صندل سرخ برگ مورد بسوزند و اگر سرما بود برگ طرفا سوزند و تبخیر بمجففات مصلح هوا علیل عفن است بر شعثا حمیات
عتیقه را قالع است در ملفوظ دوم گذشت کلمه سیوم در الفاظ تائیه حمائیه تریاق فاروق نافع است ناقص و
حمیات بلغمی و سوداوی در ادویه صداعیه نگارش یافت کلمه چهارم در الفاظ جیمیه حمائیه جلاب الجبه از شکر سفید لطیف و گلاب
کنز المعقد از رنده یا حامض و غیر آن که غیر تلخ بود سازند بنحوی که کسر حلاوت افزاید تبها گرم را سود دارد و تبرید معده و جگر کند ...
خام بود و به برف سرد کرده بنوشند ... بسبب حلاوت حقیقیه مشابه بطبیخ هندی بود در تب طبیعت ان و کسر حدت تب و دفع حرقه

حرقه مثانه و تبرید و تقویه معده و جگر و صاحب ذخیره گوید آنجا که خشکی غلبه دارد در رطوبه جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و در سخانت
باید که عوض سکنجبین ترنجبین اقتصار رود و در تبهای حاد و اگر قوه قوی باشد و نشان آنکه انتها روز پنجم خواهد بود پیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هر گاه صفرا غالب باشد و خوف انتها او در معده بصفرا موجود بود و چندان آب بادی آمیزند
که غلبه آب را باشد تا صفرا انقیز آید و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و ... آن
کر اطفا و حراره و تسکین عطش و تلیین طبع کند در ملفوظ اول گذشت دیگر جهت تبها و تشنگی و حراره معده و جگر و خفه و ابلد
و تب دق و تبهای حاره که با سرفه باشد و جهت تقویه آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهة
اورام حشا مفید است شکر سفید یکجزو عرق بید مشک گلاب هر یک دو جزو آب باران سه جزو بقوام آورند و اگر سرد تر
خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند دیگر منقول از کامل و قانون شکر یکجزو آب باران دو جزو
گلاب سه جزو بقوام آورند جلنجبین عسلی جهت حمیات بلغمی سود دارد و سکری او در تب دق اگر در بیان شکم تناول شیر
شده باشد نافع است و در سل تکثیر وی بهر حال مفید در ضعف معده ... گلنجبین سهل ...
سه درم ترید چهار دانگ گلنگبین ده درم جمله یک شربت است جوارش کافور تب عطش و اسهال را نافع است جوارش طباشیر
بدستور در ادویه معدیه منظوم گشت کلمه پنجم در الفاظ حائیه حمائیه حب ابن حرث جهت حمیات مفید است در ادویه مفصلیه
ذکر شد حب افاویه که در حمی یومی تخمی بجهت تلیین طبع زمانی که ثقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و بادها نفع کند
و قولنج بگشاید فلفل دار فلفل دارچینی قرنفل زنجبیل مصطکی مار شک مساوی کوفته بیخته از جمیع ده درم بگیرند و ده درم سقمونیا
و ده درم شکر یا یکدرم کتیرا در آب بودنه حل کرده بسرشند بقدر نخود حب کنند و اگر آب بودنه حاضر نباشد بگلاب یا آب نان
شیرین بسرشند هر گاه یک حب فرو برند یک مجلس اجابت کند و طعام بگوارد حب افیتمون جالینوس گوید این حب تب ربع را سود دارد
و سودا از معده پاک کند نمک نفطی ... قرنفل مثقال شحم حنظل دو درم افیتمون ده درم با آب حبها بندند وقت حاجه دو درم
و نیم بکار برند حب افسنتین بحمیات مزمنه مفید است و در ادویه کبدیه گذشته حب بنفشه که در تبهای غلیظ بجهت تلیین طبع
بکار آید بنفشه یکمثقال سقمونیا نیم دانگ با کمتر انگ دیگر جهت تبهای گرم و درشتی سینه بنفشه شیرخشت هر یک یکمثقال
هر دو را بعسل سرشته حب سازند حب حلیتیت تب ربع را سود دارد حرف یکدرم و نیم بلیله زرد منزوع النوی عصاره
غافث هر یک دو درم کوفته بیخته با آب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم حب شفا تبهای نائبه و مزمنه را نافع است
پیش از نوبت باید داد در حب ... سر گذشت دیگر از برای تسکین حرارت تبها گرم و قی صفراوی مجرب است ... دو جزو
مروارید یکجزو ... را خوب صلایه کرده با آب حبها بندند و بقدر دو ماشه با گلاب حل کرده بنوشند حب صبر که در تبها که
در باطن گرم و ظاهر سرد باشد که آنرا الغیالوس گویند یا بالعکس که آنرا لیقو ... نامند بعد از نضج بکار آید گلسرخ افسنتین
زعفران کتیرا از هر یک یکدرم مصطکی سه درم بلیله زرد چهار درم صبر سقوطری ... ده درم شربتی از یکدرم تا دو درم ...

حب غافث تبهای بلغمی کهنه را و تب ربع را سود مند بود صبر سقوطری پوست هلیله زرد غاریقون عصاره غافث
همه مساوی کوفته و بیخته بآب کرفس یا آب خالص سرشته و حب سازند شربتی سه درم با آب گرم در دو کامل از یکدرم تا
دو درم نوشته حب اللبوب که اندر تبهای و سرفه گرم در دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر برب لیمو یا رب غوره
یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس
ربع جزو بکوبند و بلعاب اسبغول سرشته و بآب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و برب لیموها سرشته حبوب
سازند حب مسهل که تسکین حرارت تیز کند کافور از یک جو تا طسوج سقمونیا از نیم دانگ تا دانگی کشنیز خشک دانگی گلسرخ
طباشیر از هر یک دو دانگ تا یکدرم حب سازند و این حب جز مرد جوان را که حرارت بروی غالب باشد نشاید داد دیگر مسهل
بلغم که بعد از نضج بکار آید مقل دانگی نمک نفطی دو دانگ تربد غاریقون هر یک چهار دانگ حب النیل ایارج فیقرا از هر یک
یکدرم حبها بآب کرفس حب سازند دیگر درین باب انیسون تخم کرفس هر یک یکدانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون چهار دانگ
تربد مغز تخم معصفر هر یک یکدرم بآب کرفس حب سازند و هر […] یکبار بدهند دیگر نسخه محمد ذکریا شحم حنظل مصطکی از هر یک
یکدانگ عصاره افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون ایارج فیقرا هر یک نیمدرم تربد یکدرم کوفته بیخته با سکنجبین عسلی سرشته
حبها بندند و بخورند دیگر که اسهال صفرا و فضول نماید و در تبها بکار آید در امعا گذشت دیگر که در تبها داغ […]
معده پاک کند ملح نفطی انیسون مقل هر یک سه درم عصاره غافث گل سرخ شکاعی بادآورد هر یک چهار درم هلیله
سیاه پنجدرم ایارج فیقرا هشت درم تربد ده درم ادویه کوفته مقل بآب کرفس حل نموده در هم سرشته حب سازند شربتی یکدرم
و نیم تا دو درم دیگر که جهة سلطان الغب مجرب قبله گاه غفران پناه است صبر سقوطری مصطکی پوست هلیله زرد ریوند چینی
عصاره غافث عصاره افسنتین گلسرخ هر یک یکجزو زعفران نیم جزو بآب کاسنی تازه حبها سازند شربتی از یکدرم
تا دو درم با سکنجبین ساده بدهند و این حبها را بعد از هفته تعجیل آرند که مزاج بگیرد و اگر عصارها نباشد غافث و
افسنتین داخل کنند و هر شب در آخر تبها […] دو درم بدهند دیگر جهة سلطان الغب مقل یکدانگ سقمونیا یکدانگ و نیم
کتیرا دو دانگ شحم حنظل نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم حب سازند دیگر که در دفع بلغمی نیمدرم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون
هر یک یکدرم و نیم بآب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر در
دفع استفراغ قوی کند نانخواه تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک دو دانگ سنایج چهار دانگ ملح هندی مقل هر یک نیمدرم
ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر یک یکدرم تربد یکدرم و نیم بآب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند
و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر جهة تب […] سقمونیا یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول هر یک
سه درم مجموع یکشربت است دیگر جهة ربع صبر زعفران هر یک یکدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک
دو درم هلیله کابلی منزوع افتیمون افریطی هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب کرنب نبطی سرشته حبها مثل فلفل بندند و در سایه

و در سایه خشک کنند و در ظرف آبگینه نگاهدارند شربتی دو درم و نیم حب مطرانی که تب ربع و تبهای بلغمی را سود دارد در ادویه
معدیه گذشته حبی که در تب محرقه تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین تخم کاهو رب السوس ترنجبین مساوی کوفته بلعاب بهدانه
[…] سرشته حبها سازند حبی که حمیات مزمنه و ضعف کبد را نافع بود در ادویه کبد گذشت دیگر جهة حمیات مزمنه […]
مختلطه و وجع کبد و ابتدای […] افسنتین عصاره غافث هلیله زرد مصطکی زعفران ریوند چینی انیسون شاهتره ایارج فیقرا
هر یک یکجزو کوفته بیخته حبها سازند دیگر جهة حمیات که از اخلاط مختلفه حادث شود و وجع کبد و ابتدای استسقا افسنتین عصاره
غافث هلیله زرد صبر سقوطری مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون شاهتره ایارج فیقرا هر یک یکجزو بآب
عنب الثعلب حبها بندند شربتی یکمثقال بآب نیمگرم و اگر سرفه باشد رب السوس نیم وزن همه بیفزایند حبی که جهة تب دق نافع
و خشونت سینه و سرفه را دافع است بزرالبنج نیم ماشه افیون یکماشه گل ارمنی گل نیلوفر کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هر یک
دو ماشه طباشیر رب السوس تخم خرفه کافور جو دانه هر یک سه ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین
هر یک شش ماشه کوفته بیخته بلعاب […] حبها بندند مقدار نخودی و هر صباح هفت حب با شیره تخم خرفه ده درم شیره تخم خیارین
ده درم آب انار شیرین ده درم بدهند این نسخه را از مجربات والد ماجد نقل کرده تا […] الحال در مجربات حکیم علی […] یافته زعفران
یکدانگ افیون بزرالبنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه گل نیلوفر تخم کشنیز صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه
هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هر یک سه مثقال کافور نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بمقدار نخود
حبها سازند هر صبح هفت حب با شیره تخم خیارین سه مثقال شربت نیلوفر شربت انار هر یک پنج مثقال بدهند حبهای هندی
درین ابواب حبی که […] مشهور است و معنی وی حلوا راحه است جهة تبهای عفنی که از ماده بارده باشند مجرب است
و در تب و حمیات صفراوی اجتناب از این حبها واجب لیکن تب که ترکیب صفرا و بلغم باشد و غلبه بلغم را باشد در حکم بلغمی است
پچهناک مدبر فلفل گرد فلفلدراز سهاگه شنگرف جمله را برابر کوفته بیخته یکپاس بآب […] کنند و مقدار دانه جوار حبها
بندند و ناشتا یک حب بدهند با شکر و یک حب شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد هرگاه طبع قبض باشد
نخست مسهل دهند بعد از آن این حب را استعمال کنند و اهل هند درین تبها عقیب تنقیه حب […] بدهند و مراعات حرارت
مزاج و امثال آن همه جا شرط است و ادویه که مذکور میشود تا که تب را […] روز گذشته باشد […] و طریق تدبیر پچهناک
آنست که دیگی پر آب کنند و پچهناک در کیسه کرده بیاویزند در آن نوعی که […] آب باشد و به دیگ نرسد آنگاه یک پهری جوش
داده بیرون آرند و بدانند که پچهناک […] ده قسم است دو قسم قاتل است اگر چه مدبر باشد اما آنچه مستعمل است بعد تدبیر […]
[…] هشت قسم است و بهترین انها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سفید باشد و آنرا تیلیا پچهناک گویند و نوعی دیگر آنکه
اندرون و بیرون سفید باشند آنرا برهمن پچهناک گویند و آن […] از مضرت است و خوشترین برهمن پچهناک آن بود که رنگ او
[…] بطریق […] احتیاط […] پچهناک […] خود ساخته نشود

با عالم این فن نساخته باشد جرأت در تناول وی نکند اگر مضرتها که بظهور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است و در دوا
اگر بهمین بجهاک بهم رسد چه بهتر والا بجهاک تلیا بکار برند آنهم بعد تدبیر و اگر اینها بدست نرسد موقوف دارند حبی مسمی بجهاک
بضم جیم عربی و سکون را در لغت هند تب را گویند و انکس تحلیل را و در منافع مثل است بهر و ست سیماب مصفی گندهک مغسول بجهاک
مدبر تخم دهتوره بهیره آنوله سونهته خشک مبل هرتال ورقی همه را بگیرند و نخست سیماب و گندهک را کجلی سازند یعنی هر دو را
یکجا کرده صلایه کنند تا دیر که همچون سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و با آب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها
بندند و یک حب یا زیاده موافق مزاج بدهند جهت تب با شکر سفید نرم کرده باید داد و جهت تحریک شکم و اسهال با عسل دیگر که از
مجربات والد مرحوم نقل گرفته نیله تهوته پنج ماشه هرتال ورقی ده ماشه آک قند پانزده ماشه این هر سه را کوفته و بیخته با
کوار تا چهار پهر کهرل کنند بعده تکیه نموده در سکوره اندازند و یک سکوره بالا داده در گل حکمت کرده در حفره یک گز زیر و بالا
ابله از سه نهاده چهار پهر آتش دهند باز همانجا بگذارند تا سرد شود پس برآورده بکار برند خوراک یک برنج در بتاسه بدهند و
غذا شیر برنج باشد دیگر جهت تب لرزه هر قسم که باشد شنگرف پاره اجیبال مدبر همه را با آب داتون کهرل کنند
و یک برنج با نبات بدهند دیگر حبی معروف بزام بان جهت تب لرزه که از ماده سرد باشد بمثابه تریاق است و لهذا باین نام
موسوم شد سم الفار خواه سفید خواه زرد یکجزو کهاپریه یعنی توتیا هر جزو هر دو را مغسول سازند کوفته بیخته در دو آب
برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدار ماش حبها کنند طریق شستن سم الفار آنست که برگ رود اس در ظرف گلی کنند و آب بر
نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان آویزند نوعی که کیسه در آب باشد و ته دیگ نرسد بدین طریق
یک پهر بجوشانند و بیرون آرند و طریق شستن کهاپریه آنست که در آب [illegible] بطریق مسطور بجوشانند و در اینجا برگ [illegible] اصلاح
نباشد و طریق استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان را یک حب یا دو حب صباح بدهند با شکر و آب اگر روز اول مرض زایل شود
فبها والا دو روز دیگر بدهند که روز سیوم اغلب آنست که ازاله مرض نماید باذن الله تعالی و مجرد [illegible] باید داد و اگر دهند باید
از یکحب روا نباشد و با وجود این اگر گرمی کند قدری شیره تخم خرفه با گلاب و نبات توان داد و شیر گاو و ماست نیز زایل کننده گرمی است
و غذا تا یک هفته بجز از دال مونگ و خشکه بی روغن چیزی دیگر ندهند و مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا
بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار باشد این حب بدایه باید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع
قبض باشد نخست مسهل باید داد پس از آن اینچنین حبها و ایضا بسیار باشد که بهمین تلیین حاصل شود و باقی فضول ماده حاصل
کرده بی تقدم تنقیه و مسهل دیگر حبی مسمی بکهر جهری دو [illegible] مبارک و بعضی اطبا این حب را مسکین نواز نام نهاده اند
و معنی کهر جهری است سوار است یعنی عمل او بمثابه محصلی است سوار است و این مستعمل جوگیان است اکثر ایشان این را همراه
میدارند در سفر و حضر و اکثر علل را با آن معالجه مینمایند هلیله بلیله آمله زیرک سیاه گه فلفل گرد فلفل دراز ناگرموتهه تربد ریوند چینی
عاقرقرحا زنجبیل بجهاک مدبر [illegible] هر یک یک تولہ سیماب مصفی گندهک مغسول هر یک سه تولہ مغز تخم اجیبال مدبر که

مدبر که عبارت از جمالگوته است هشت تولہ سیماب و گندهک را کجلی کنند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز با آب بهنگره صلایه
نمایند و مقدار فلفل یا ماش حبها بندند و جهت هر مرض با انوپان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تب با سفوف قرنفل
و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و برسیاوشان و طباشیر
و خار خسک استعمال نمایند یا با سفوف بلیله بلیله آمله [illegible] سلاجیت کاسنی میل نمایند و برای هشت نوع حبس یعنی
برص همراه جوشانده ریشه استعمال کنند و هر گاه خواهند شکم راند و معده را از فضول پاک کنند با شکر و اگرم خورند و هر گاه
از استسقا برآیند قدری اگرم هر گاه خواهند شکم ببندند آب سرد نوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهت
اکثر امراض با شکر و اگرم میدهند و معتقد با نوپان [illegible] شخصی [illegible] داشت بهیچ وجه دفع نمیشد طبیبی [illegible]
حب مسکین نواز داد همراه قدری روغن گاو هر بعد زیاده از معتاد شکم راند پس تخفیف یافت و دفع مرض شد خصوصی [illegible]
قبولی بکار آید و رطوبت افزاید مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خشخاش سفید هر یک بیست درم باقلا مقشر
ده درم کشنیز جو پاک کرده [illegible] بیست درم حلبه را در یکمن آب [illegible] صاف کنند و بیست درم انار شیرین
چهار درم روغن بادام [illegible] در بن کشکاب افکنند و مقدار ده درم مغز [illegible] مالیده بخورانند [illegible]
[illegible] مقرر [illegible] و حسوهای دیگر مناسب این باب در ادویه صدریه در بحث سل گذشت حقنهها که در تب [illegible]
در بحث [illegible] در بحث اسهال گذشت دیگر که در دق [illegible] بکار آید سر بره و پاچه های [illegible] و بکوبند [illegible]
گندم و نخود ده دانه انجیر سیاه و [illegible] هر یک ده درم در پنج من آب [illegible] صاف کنند
و مقدار ده [illegible] از آن باده درم [illegible] ده درم روغن سرخ تازه و پنج درم روغن بادام [illegible] موم [illegible] باهم [illegible] حقنه
کنند [illegible] حقنه [illegible] کنند و همچنین چند بار [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] روغنهای لطیف چون روغن نرگس و روغن سوسن و روغن خیری چرب کنند و هر صبح [illegible] پرورده [illegible]
پرورده بخورند و بعد از یکساعت زرده بیضه مرغ نیمبرشت یا زیاده بخورند و بر آن مقدار چهل تا پنجاه درم شراب انگوری
بنوشند و بعد از دو ساعت بحمام روند و چون از حمام بیرون آیند یکساعت بیاسایند پس طعام خورند از سفیدباجات گوشت
بره و شبت [illegible] چینی [illegible] زنجبیل و خولنجان بخورند و هر گاه [illegible] باز آیند [illegible] بخورند چون دواء المسک و [illegible]
تریاق بزرگ و از جماع احتراز نمایند کلمه ششم در الفاظ دالیه جاریه دواء الترنج بحمیات بلغمی مفید است و در [illegible] گذشته
دواء الثوم جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم نیم مثقال قسط [illegible] هر یک ده مثقال [illegible] از نوبت بخورند دواء الحلتیت که در
تب ربع با سکنجبین [illegible] در ادویه حلقیه تحریر یافت دواء الکبریت مفید بحمیات دائره بارده و حمی بلغمی
در ادویه صدریه مسطور گشت دواء المسک حار که تب ربع را نفع دارد در ملفوظ سیوم ادویه راس [illegible]
دوائی که در تبها منع عرق کند برگ مورد گلنار که با ساییده بر بدن بپاشند دیگر که در افراط عرق بکار آید لعاب [illegible]

لعاب بهدانه صمغ عربی دران حل نموده بمالند دوائی که اگر بیرون چشم طلا کنند منع مضرت جدری کند زعفران نیم دانگ
حضض صبر شیاف مامیثا اقاقیا هر یک یک درم نرم کوفته شیاف سازند و بآب گشنیز ساییده طلا کنند دیگر سماق در
گلاب بخیسانند و صاف کنند و اندکی کافور بران حل نموده بچکانند دیگر آب گشنیز تر و آب تخم انار ترش بچکانند دیگر مازو
بگلاب ساییده بچکانند دیگر در عینی که آبله از چشم بیرون آمده باشد بکار آید کافور در گلاب حل نموده بچکانند دیگر که بعد از ان
بکار آید آنگاه منظی که بسیار ترش نباشد بچکانند دیگر در قرحه‌ها نیکه بر چشم آبله بزرگ بر آید سرمه اصفهانی و کافور بآب گشنیز تر
حل نموده هر ساعت بچکانند و اگر سرمه بگلاب حل نموده بچکانند سود دارد و رفاده بر چشم نهند و تخته از سرب باندازه چشم
بر بالای چشم بسته دارند دوائی که حفظ بینی کند از آبله صندل سرخ شیاف مامیثا غوره علی الرسم شیاف سازند و در وقت
حاجت با سرکه و گلاب ساییده در بینی بچکانند و اگر هر ساعت سرکه و گلاب سعوط کنند نافع است و اگر روغن گل سرخ یا روغن نیلوفر
بقدری کافور بچکانند و طلا کنند سود دهد دوائی که حلق را از آفت جدری نگاه دارد سماق گلسرخ عدس مقشر سرخ در
گلاب جوشانیده غرغره کنند و بآب سرد نیز مفید بود دوائی که ریه را از آفت جدری محافظت کند مغز بادام
کتیرا هر یک یک جزو تخم کدو دو جزو شکر سه جزو با لعاب بهدانه یا انگور سرشته لعوق کنند دیگر که در نموقت زمانی که
طبع نرم باشد بکار آید صمغ عربی بریان مغز بادام مقشر بریان مغز تخم خیارین بریان نشاسته بریان بلعاب بهدانه بریان
سرشته لعوق کنند دواهای که محافظت امعا کنند از آفت آبله در زمان انحطاط شربت سیب و قرص طباشیر
و مانند آنها دهند دوائی که محافظت مفاصل کند از آبله صندل سرخ شیاف مامیثا گل ارمنی گل سرخ خشک کافور
بگلاب سرکه ساییده بر مفاصل طلا کنند دوائی که در بر آمدن جدری زمانیکه دیر آب گیرد و علامت ردائت نمود
بکار آید بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم مجموع یا هر واحد در آب جوشانیده علی الرسم بخور کنند
دوائی که بجهت خشک کردن آبله زمانیکه دیر خشک شود بکار آید بعد از انکه انچه بزرگ باشد سر آن بسوزن بزنند
و با آهستگی بخرقه بر چینند برگ گل یا برگ مورد یا برگ سوسن یا صندل یا چوب گز یا چوب انار ترش در زیر رختخواب
آن دود کنند و اکثر در زمستان از چوب گز و از چوب انار باشد و در تابستان چوب بید دوائی بعد از آنکه
که تمام آبله شکسته باشد و پوست خراشیده نباشد و آبله نشگافته نباشد بکار آید عدس گل سرخ برگ گل سرخ
چوب گز خراشیده در آب بپزند و قدری نمک داخل کنند و پنبه یا کهنه دران تر کنند و بر آبله نهند و اگر حرارت قوی
باشد قدری کافور و صندل سوده اضافه کنند دیگر قوی تر گل خوردنی سفید صد درم نکوبنده ده درم نمک
اندرانی سوده ده درم شب یمانی سوده اضافه کنند و بآب مورد یا میویز و بگلاب تر کنند و بر آبله طلا کنند و دو ساعت
بگذارند تا خشک شود بگذارند دوائی که بر جراحت آبله باشند گل سرخ کندر صبر انزروت دم الاخوین ساییده بر آن بپاشند
باشند دیگر که در نموقت بکار آید موم سفید روغن گل سفیداب قلعی اقلیمیا نقره قدری کافور علی الرسم مرهم سازند

مسازند دوائی که در زمانی که خشک شده بیفکنند اگر در زیر خشک رفته ریم باشد و عمقی داشته باشد بکار آید صبر زرد چوب
مردارسنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی و سرنج ساییده دران عرق کنند تا پر شود دوائی که در حصبه و جدری هرگاه
طبع خشک باشد بکار آید طلبه ... مقشر بپزند و تنها یا بند و صاف کنند و قدری شکر طبرزد داخل نموده بخورانند دوائی که در
آب زمانی که طبع زیاده نرم باشد بکار آید گلسرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک گل مختوم هر یک یک جزوی پوست خشخاش
صمغ عربی گلنار هر یک نیم جزو کوفته بیخته شربتی سه درم با رب به دوائی که نشان آبله از روی ببرد بیخ نی خشک بیست
درم و استخوان سوخته یا پوسیده پشک گوسفند کهن سفال نو تخم خربزه نشاسته آرد نخود هر یک ده درم حب البان قسط
زراوند طویل هر یک پنج درم کوفته بیخته بآب خربزه یا آب باقلا سرشته شب طلا کنند و روز بنفشه خشک بپزند و بآب آن
روی را بشویند دیگر مردارسنگ سفید کرده دو درم آرد باقلی نخود بیخ نی خشک هر یک سه درم تخم خربزه پنج درم ساییده
بگلاب بعد از بیرون آمدن از طعام بشویند و باز طلا کنند دیگر قسط حلو سفال نو هر یک دو درم تخم کنگر زد مرداسنگ
سفید کرده هر یک دو درم و نیم آرد باقلی پنج درم بدستور بکار برند دیگر قوی تر مغز بادام تلخ قسط حلو تخم کنگر تخم ترب هر یک
دو درم آرد ترمس پنج درم بدستور استعمال کنند دیگر قوی تر اسفیداج مردارسنگ مغسول دندان فیل سوهان کرده هر یک
سه درم بیخ نی خشک آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج مغز تخم خربزه حب البان مقشر قسط حلو هر یک چهار درم کوفته
بلعاب تخم کتان سرشته شب طلا کنند بکرر و صبح بآنکه بنفشه و بابونه در هم بجوشانند بشویند دواهای مفرد بجهت
اقسام حمیات اذخر در آخر تبهای بلغمی با سکنجبین نافع است بابونه اگر شیره آن بگیرند و با نبات بدهند همه تبها را خاصه
که از عفونت سودا و بلغم بود سود دارد بزر الخیار تبهای صفراوی را نافع بود بزر البنج تبهای حار که ماده آن صفرا و
سوخته بود نافع است کطبیخ رقی تبهای محرور را نافع بود بقلة الحمقاء تبهای حاره را نافع بود ترنجبین تب گرم را نافع
بود جدوار تب ربع را روزی دو دانگ با جلاب گرم بعد از تنقیه تا هفت روز نافع بود حب القرع سه درم تب ربع را
نافع بود دارچینی یکدرم همه تبها را نافع بود راوند تبهای دایره و ربع صفرا و را نافع بود حلتیت تب ربع را و غب نافع
بود دارچینی یکدرم همه تبها را نافع بود سپستان تب که ماده آن خون یا صفرا یا بلغم شور باشد شاهتره تبهای کهن را
سحق کرده با سکنجبین تب ربع را طباشیر تب حاره را قرع آب آن که در خمیر گرفته در آتش نهند که بریان شود و بر آورده
گرفته با قند تبها و سوزان گرم را قسط چون با زیت بر بدن بمالند نافع لبن البقر لبن المعز تبهای کهن را
مسمس ... تبها حاره را انا نخواه تبهای کهن را و سه درم از و تب و حرارت را دهند با تبهای دور
چون او بجوشانند و کف بگیرند با سکنجبین بیاشامند تبهای صفراوی و دموی را نافع بود دواهای هندی بجهت حمیات پوشیده
نماند اگر چه در کتب اهل هند معالجه تبهای گرم خاصه تدبیر دق نیک نوشته و ماهیته نیز آنچه که اهل یونان مشروحاً از دوام
نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوصاً در تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و

بیشتر دار اینان در باب ادویه بر خاصه است بالجمله اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و مراعات خصوصیت کیفیت
دوا در مرض استعمال نماید تا که ثبت و بار جود این انجه سمیت داشته باشند و اگرچه سمیت اصلاح یافته باشد بتجارب
هم مضرت مشهور نشده ترک استعمال احوط دانند دوائی جهة جدری اطفال گلونی ملتهی منقی انار دانه در آب جوشانیده
صاف نموده بنوشانند دیگر بتول گلوی موتهه اروسه دهنیه دهماسه چرائته برگ نیم بت پاپره کتکی جوشانیده بنوشانند
بالعسل بلیسانند دیگر که هم تقی نافع است پوست نیم پاپت نیره پارهی جشول سیر کتکی گرا آمله دهماسه خس خشخاش کرت
کوفته و بیخته با نبات بخورانند یا در آب جوشانیده بنوشانند و کهیر را در آب جوشانیده غسل بکنانند دیگر جهة جیچک
عدسی و خارش در جوش بدن طفل گلوی بالسنه سول موتهه پوست سادادان پوست کهیر برگ نیم هلد با عسل بلیسانند
دوائی که تپهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافع است کلوطباشیر سفید دانه الاچی خورد هر یک نیم تولہ
نبات یک نیم تولہ شربتی از چهار ماشه تا نیم تولہ دیگر معمول جد مرحوم که بما فوق مید ادند و والد ماجد هم بعمل می آوردند
تخم گاو زبان بوداده کوفته بیخته با قند سائیده مساوی الوزن آمیخته سه وقت بقدر احتیاج بدهند و تخفیف
طباشیر و ست گلوی هم بعضی اوقات افزوده و فایده دیده فایده بدانند که گلوی خاصه که تر بود و بر درخت نیم بحیده
جهة تپهای از هر قسم که باشند حتی دق نیز سودمند است و مجرب و معمول و با اسهال و بی اسهال توان داد و سرفه را نیز
مفید است و ست او لطیف و سریع الاثر و انچه مشمش بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن نزد
بعضی میل برودت دارد و چون افیون و خشخاش نفع او در امراض مختلفه مشهور شده و جهة تپ و تپ مزمن کثیر النفع است
خواه تنها دهند خواه بجیزهای دیگر و در تپهای گرم نقوع کرده دهند و در تپهای مرکب از صفرا و بلغم جوشانیده و ترکیب حاجت
گاه با ملتهی میکنند و گاه با مویز و گاه با چرائته و امثال آن و اصل در جمله گلوی را دانند و طریق استخراج او ست
که گلوی تر گیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بپاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده شود
این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن نموده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از گرد و غبار محفوظ باشد و در آفتاب بگذارند که خشک
شود و اگر شیره افشرده را بجوشانند تا غلیظ گردد نیز روا است و ست مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حاره
و اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود گلوی را بعد شستن دو باره کنند و ریزه ها سازند بقدر دو سه انگشت مقطوع
پس یک شب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزا و دقیقه در آب جدا شود قطعهای گلوی را بیرون
اندازند و آب را بگذارند تا که اجزای گلوی که ست عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند
و ست راسب شده را خشک نموده بکار برند دوائی که جمیع اقسام تپ گرم را نافع است موتهه بکور چرائته دهماسه پت پاپره
ترکته اروسه همه برابر کوفته بیخته بنیم دام با آب سرد میل نمایند و اگر تپ سرد باشد با گرم میل کنند دیگر منقول از والد ماجد
جد مرحوم داکهه پت پاپره موتهه خس هر جوشانیده بخورانند دوائی که تپهار گرم را نافع است صندل سرخ کوت

پوست درخت نیم مغز کنول گته گلوی کشنیز از هر یک دو دام بگیرند و نیمکوب سازند و جمله آمیخته پنج حصه کنند و هر حصه را در یک سیر آب تر نمایند
چون پنجم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثفل او را شبه بهر بار در نیم سیر آب جوشانیده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بدهند
و مراد از دام سیر شاهی است و مراد از سیر شاهجهانی نزد اهل سیر شاهی را انگریز شاهجهانی میباشد و سیر شاهی بیست و یک
ماشه میشود و ماشه هشت سرخ است دوائی که تپ لرزه را که سببش صفرا باشد نافع است اسبغول املی شکر سرخ از هر یک
دو دام بگیرند و املی را در آب گرم بمالند و شکر حل کرده صاف نموده بدارند و تخت اسبغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند
و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا حیوات خشکه سازند و سه از همین قسم تعمل آرند مجرب است
و ملین طبع است و بدانند که حیوات نزد اهل هند جهة تپها لرز مفید است لیکن چون اهل یونان استعمال البنات
منع کرده اند عوض حیوات شربت تمر هندی نمودن اولی است و دهی مونگ و مانند آن نیز جائز است دوائی
که تپ صفراوی که یکروز در میان آید دفع کند دار فلفل مغز کرنجوه هر یک یکتوله زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله
اد ویه را نرم بکوبند و با آب حبها بسازند بقدر ریهاله و یکحب صبح و یکحب وقت شام بدهند همین قسم سه اوقات بکنند که دراز آلم
تپ غب مجرب است دوائی که تپ لرزه را نافع است برگ خیال یعنی بهنگ گوکنار هر دو برابر بگیرند کوفته بیخته بقدر که
که درد و انگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تپ لرزه را مجرب است دار چینی یکدام صندل زعفران هر یک دو دام فلفل
دو نیم دام افیون مصری چهار دام کوفته بیخته بیارند با آب زم کلان که کیف خوراک نبود دیکسرخ بدهند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ
کافی است با آب گرم باید داد دیگر جهة تپ لرزه معمول جد امجد مرحوم بلیل کلونجی چرائته کیر و هر یک نیم جزو نمک بکجو کوفته بیخته
یکماشه بطریق سفوف با آب سرد بخورانند دوائی معمول و مجرب الشان ریوند چینی یکماشه تخم دهتوره یکنیم ماشه سوخته یکماشه
کوفته با آب ادرک یک پهر کهرل کنند و حبها برابر ماش بندند یکحب تا دو حب بدهند دوائی که تپ لرزه که از ماده سرد باشد دفع
کند اجوائن دو ماشه لونگ شش عدد دکمکی شانزده ماشه هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند دو قطعه سفال
آبندیده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب تر سازند بعد از آن یکحصه دوای مذکور در این آب اندازند و بنوشند
و همین قسم سه روز تعمل آرند و غذا کهچری بی نمک و بی روغن خورند دوائی که تپ بلغمی را مجرب است برگ دهتوره سیاه
برگ پان بکی نکیری فلفل گرد هر یک دو نیم عدد با رنگ ساخته ترز فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بدهند
دیگر گوگل را حسب حاجت و فلفل دو دانه نیمکوب ساخته هر دو را بجوش دهند و صاف کرده تنها یا با شکر بدهند دوائی که تپها
مزمن را دفع کند بر ابیت کو عاد و قت از جنوبی خشک که در پای بشین است سیر و بید قدر رنگ نخود بگیرند و افیون یکسرخ و برگ
نیم دو نیم عدد جمله را با هم آمیخته در قند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ به گهری یک حب بلع کنند و چون
تپ شروع کند یکحب دیگر و بدهند و اعلی است که حب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله دو حب بدهند و افیونی را
دو سرخ افیون یا زیاده اندازند و بیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشند نه در عرض دوائی جشم کشیدن که بالخاصیة

جمیع اقسام تب را نافع است رائی مرچ بلبل نمک سپید ها هینکه یعنی انگره سول آدمی جهالبه نگاه دارند و وقت حاجت با آب
سائیده در چشم کشند **دیگر** جهت تب نگرزه و سبسات و حب نهم ترپهله بهیلک کنگی ج گرخوه سرسون کوفته و بیخته با بول
بزبه جهها سازند و در چشم کشند و بخوردن هم فایده میکند بقدر کنار دشتی بخورانند **دیگر** مغز تخم نیم زیره سپید پیل آب کریله
بیست و یک شبه داده خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت در چشم کشند **دوائی** که چون بر پاها طلا کنند بامر الله تعالی ...
تشنگی و موبهها و سوزش دستها نفع کند پوست درخت نیم نکوفته در آب انداخته مثل دوغ که برای رائته دوغ حرکت میدهند
بجنبانند تا کف کند در همان کف خس صلابه نموده بمالند **کلمه هفتم** در الفاظ رائیه حمائیه **رب آلو** نفع میکند حمیات
ملتهبه وقتی که باشند طبیعته محتبس و تسکین عطش کند **رب انار** نافع بمنافع رب آلو هر دو در ملفوظ دوم منظوم **رب غوره**
نافع حمیات حاره در ادویه معدیه مرقوم شد **روغن بادام** بهترین روغنهاست در امراض حاره و یابسه خصوصا در تبها
که هم در غذا ایجای روغن کنند و هم بزبان مالند جهت رفع یبوست او در ادویه صداعیه گذشت **روغن شبت** نفع میبرد
به برد حمیات و نافض آن در ملفوظ دوم **روغن کدو** در منافع مثل روغن بادام است در ادویه صداعیه تحریر یافته
روغن که جهت حمی یوم که بسبب آن ناگوار بدن طعام باشد بعد از نرم داشتن طبع بکار آید آب به ترش آب سیب ترش
قابض با روغن گل با آتش ملایم آنمقدار بجوشانند که روغن بماند پس شیم پاره بران چرب کرده بغیر نیم گرم کرده بر فم معده
بنهند و روغن مصطگی و روغن فستق و روغن بادین بهترین باب نافع است **دیگر** که در سایر تبهازمانی که عرق بسیار بود
جهت حبس عرق بکار آید برگ مورد خشک گلنار گلسرخ معصفر آبی تازه پاک کرده در آب بپزند و مقدار ربع آب روغن داخل
کنند و آنمقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر شود و از **روغنهای هندی**
روغن لاکهه است که جهت جمیع اقسام تبهای مفید است در ادویه معدیه مسطور گشت **کلمه هشتم** در الفاظ سینیه حمائیه **سفوف**
حنین که تب ربع را نافع است در ادویه امعا گذشته **سفوف طباشیر** که در تبها و حصبه و جدری و سوزش بکار آید و حرارت
کبد بنشاند و اسهال صفراوی باز دارد کافور یکدرم صندل سپید دو درم و نیم تخم خرفه درس سماق زرشک منقی با عقاقل
تخم خرفه تخم کاهو پوست خشخاش سفید هر یک پنجدرم گل سرخ ده درم طباشیر سفید بیست درم سفوف سازند و هر بار دو درم
درم در سکنجبین یا شربت گذر یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریباس بخورند **دیگر** جهت حصبه و حمیات
و علل صفراویه با اسهال را نافع است صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم خرد گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک
هر یک یکجز و شربتی سه درم با گوقیه شربت به ترش **سفوف طین** که در تبها که با اسهال و سحج بود بکار آید در امعا
گذشت **دیگر** منقول از ذخیره جهت غب غیر خالص سخت سودمند اسبغول بریان گل قبرسی طباشیر هر یک دو درم صمغ عربی
یکدرم و اگر اسهال خونی باشند کهربا و دم الاخوین ریوند چینی زیاده کنند و با شربت به دهند یا با آب سماق یا با آب
برگ خرفه یا با آب برگ حماض و غذا مزوره انار دانه و سماق و زرشک و برگ خرفه **سفوف مسهل** که در تبهای بلغمی طبع

طبع نرم کند و معده را قوت دهد و چون یک هفته گذشته باشد اگرچه اثر نضج ظاهر نشود توان داد مصطگی رومی تخم
هر یک ده درم شکر طبرزد بوزن کل هر شب یکمثقال بدهند و صبح پنجمثقال گلقند با دویه مناسبه بخورانند **سفوفی منقول**
از قانون جهت غب ... نقص محموده دانگی پوست هلیله زرد چهار درم شکر طبرزد بیست درم تا تب سرد و دو نوبت **سفوفی**
که در ربع بلغمی بعد از ظهور نضج هر هفته یکبار دهند بسفایج افتیمون هر یک سه درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک
هفت درم جمله را کوبند و بیزند شربتی سه درم با سه درم شکر بدهند بعد از ان آب گرم بنوشند **سفوف**
مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت تب ربع افیون نیم مثقال جند بیدستر حلتیت خوشبو قرنفل شونیز مرصافی
سیعه سائله دارچینی سداب خشک فلفل هر یک سه مثقال مجموع کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال با
با بیست مثقال شراب کهنه **سفوف** که بعطاس و حمره و حمیات نافع است در ملفوظ دوم **سفوفی** که ...
و نفث الدم مفید است **دیگر** که تب دق خلطی و سل و اسهال را سود دهد هر دو در ادویه صدریه مسطور شد
سفوفی که در تب دق با اسهال سود دارد گلنار مقل هر یک یکنیم درم گل ارمنی صمغ عربی کتیرا در سرکه تر کرده
و بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته
دو درم صبح و دو درم شام با رب به یا رب انار یا رب ریباس **سکنجبین** اکثر احکام این با تحقیق لفظ در صداع
مرقوم گشت و آنچه مناسب این مقام است اینجا بالقید قلمی آید ترکیبی است بغایت نیکو جهت حمیات بهر آنکه
سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی تیز و نفاذ و مضرت چیزهای تیز در اعضاء عصبانی چون معده
رحم عظیم باشد جهت سردی این اعضاء هیچ خرده از یهنا نماند که ضرر بدان نرسد و نفع سرکه آنکه بر صفرا غالب
آید و حوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که
سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شربتی مرکب شود ضرر هر واحد بدیگر شکسته گردد و خاصه
که آب نیز با رشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از بجاست که بنابر منع اجتماع مواد با کثر علل
خصوصا بحمیات حاره و بارده سودمند ترین چیزها ست و در تب دق نیز مجوز است جهت جلاء معده و تقویه اشتها
و منع استحاله شیر بها بصفرا لیکن باید که قلیل الحموضة باشد تا خشکی کمتر کند و بسبب ضرر بزهر و سکنجبین عسلی قویتر
از شکری است در جلا و دفع عفونت و دفع تبهای مرکبه بارده و اخراج استسقا و اعانت بر نفث اما در حمیات حاره و اغرجه
حاره شکری مختار است و شکر هر چند سفیدتر در حرارت کمتر باید که در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه
شربتی کنند بلکه نیم حصه و از ان هم کمتر نمایند تا حلاوت غالب باشد و در یوقت عسلی محمود بود و اگر شکری سازند
از شکر سرخ باید ساخت که گرمتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه بنصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت
غالبتر بود و در یوقت شکری اولی است و قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنابر عدم نکثت قلیل المضرة باشد و هر گاه

از سکنجبین ترش زود منقطع نشود با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علة با خطر است و در مزاج معتدل و علة مرکب در فصل
ربیع و خریف سرکه سیوم حصه شربتی کنند تا در حلاوة و حموضة معتدل که مزه عبارة از دست باشند و فضل اقسام این است
بنا بر مفید بودن از مضار و اعتدال طعم و مناسبة با صحاء و مرضا **سکنجبین افتیمونی** که در تب ربع با ماء الجبن بکار آید اکثر
نسخهایش در ملفوظ دوم ذکر شد **دیگر** بجهة ایکار خربق سیاه دو درم بادرنجبویه سه درم لسان الثور بجده درم افتیمون بسفایج
هر یک ده درم افتیمون را در کیسه بندند بسفایج و خربق نیمکوفته در کیسه دیگر بندند جدا در صد درم سرکه و صد درم آب سه شب تا بخیسانند
و افتیمون با خرد انگشتند پس صاف کنند و تکمین شکر داخل کنند و سکنجبین بسازند **سکنجبین انجدانی** که از تالیف صاحب تحفه است
و در رفع تب ربع مجرب بجهة رفع امراض سبز رسید بل انجدان بیست مثقال نیمکوب کرده شب در سرکه نود مثقال و آب نود مثقال
خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا به نیمه رسد بعد از آن صاف نموده در دوشاب انگوری معده بیست مثقال بقوام آرند و
هر روز ده مثقال با آب شاهتره یا شیره تخم کرفس و اگر حرارة غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند **سکنجبین بزوری**
که الطفا و اهبیة معده و تسکین حمیات نماید در ادویه معده به تحریر یافت **سکنجبین بزوری** بعضی نسخهایش که بعضی اقسام
حمیات سودمند است در معده و جگر مسطور شد **دیگر** جهة تبهای گرم و سده جگر نافع است و ادرار بول کند و تشنگی
بنشاند و استسقاء گرم را نافع است تخم خیار تخم خربزه تخم خیارزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی هفده درم همه را نیمکوفته در آب
سه یک شبانروز تر کنند پس بجوشانند و بپالایند قند سفید تکمین آمیزند و بقوام آرند بقدر بروزن سرکه بحسب حاجة است چنانچه
گذشت و مجوز چهارم حصه قند است **دیگر** موافق منهاج که در غب خالص بکار آید تخم کاسنی ده درم نیمکوب کرده در نیم
درم و نیم درم آب بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و شیره تخم خیار و شیره تخم خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک بیست درم
اضافه کرده سی استار شیره قند سفید کف گرفته داخل کرده انقدر بجوشانند که بقوام آید **سکنجبین بزوری معتدل** جهة
تبهای مرکب در ادویه کبدیه بچند نسخه مذکور شد **دیگر** جهة تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول
کند تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک چهارده درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هر یک هفده درم همه را نیمکوفته در سرکه بیست درم و آب سه رطل یک شبانروز تر کنند و بجوشانند و بپالایند و با تکمین قند سفید
بقوام آرند **سکنجبین رمانی** تبهای محرقه را سود دارد در معده مسطور شد **سکنجبین جامعه** اصلاح اهبیة معده و تب گرم کند
در جگر گذشته **سکنجبین رمانی** که جهة حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت **سکنجبین عنابی** جهة
ابتداء جدری و برای شری و ماشرا نافع و از مجربات قبله گاه غفران پناه منقول عدس مقشر نیمکوفته پوست ده توله
تخم کشنیز نیم کوفته پنج توله عناب جرجانی بیست و پنج توله قند سفید سه باد سرکه انگوری یک نیم سیر و شربت عناب معمول
سرکه که در صداع ذکر شد قریب بنسخه مذکور است لیکن چون معمول مطابق او را مسطور است اینجا نیز نگاشته شد
سکنجبین نواکهی صاحبان آبله را بجای شربت کذ ... باشد در حمیات و بائی محرقه و در جمیع تبهای گرم و در طاعون ...

سود دارد شیره برگ کاهو شیره برگ طرخون هر یک ده استار آب انار ترش آب غوره آب ترنج آب ریباس عصاره
توت ترش نیم جام تفتیح سماق عصارة زرشک تفتیح عدس مطبوخ عناب هر یک نیم من خل الخمر یک من و نیم قند سفید چهار
من بپزند تا بقوام آید پس کافور و طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و بر شند شربتی یکوقیه **سکنجبین مسهل**
که اینجا نیز بکار آید در بحث امعا گذشت **سکنجبین نیلوفری** که جهة تسکین حمیات و تقویه دماغ و منع سهر و زیادتی
تبرید موثر تر است عبارت از سکنجبینی که بجای آب عرق نیلوفر یا عصارة برگ مسلوق او نمایند **سکنجبین ...**
که در حمیات جهة تفتیح سده جگر و یرقان نافع تر بود سکنجبینی است که آب کاسنی مروق یا عرق او بجای آب کنند
سکنجبینی که صاحب جدری را در اول ظهور توان داد گلسرخ نیم جزو خل الخمر یک نیم جزو هر دو را با گلاب قدر حاجة آمیخته
یک شبانروز نگاه دارند پس بجوشانند تا بنصف رسد قند سفید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند **سکنجبینی** که در
آخر غب غیر خالص جهة تنقیه حرارت نافع است آب خیارین شیره تازه آب تربز هر یک بیست درم خل الخمر سی درم
قند سفید یکرطل و نیم تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جملة آمیخته بقوام آرند و اگر ...
کاسنی نیز ضم سازند با تخم او تفتیح سده قوی تر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب کاسنی مروق کنند نیز رواست و بعضی
ماء الفواکه هم آمیزند کلمه نهم در الفاظ شبیهة حمائیة **شربت آلو** که جهة تبهای حاره و اخراج صفرا اشتها و یا بلغم
بکار آید بچند نسخه در بحث صداع نوشته شد **دیگر** جهة تبهای دموی غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع
است آلوی شیرین بزرگ ... عدد و تمرهندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس
آب انار میخوش و آب ترنجی ترنج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعد از آن قند سفید
یکرطل گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند هر شب پانزده درم تا بیست درم با دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته
باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر نیم درم لعاب اسپغول قدر حاجة آمیزند و بنوشند
شربت انجبار نافع تب دق **شراب لاقاویه** دافع ناقص تبهای ... در ادویه صدریه ذکر شد **شربت افسنتین** منقول از
منهاج جهة غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده را نیز از اخلاط فاسد پاک کند سنبل یکدرم تربد سفید مجوف
خراشیده نیم کوفته دو درم افسنتین رومی بجده درم گلسرخ پانزده درم در سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید پس صاف کنند و ...
مقدار چهل درم تا ده درم شکر بجوشانند و بعضی اوقات یکدرم صبر در یک شربت داخل کنند **دیگر** زعفران نیم درم سنبل
الطیب مصطکی اذخر ساذج هندی صبر غاریقون گل سرخ هر یک دو درم افسنتین رومی هفده درم جمله در دو من آب بپزند تا به نیمه
آید پس صاف کنند و تکمین عسل یا شکر یا ترنجبین داخل نموده بقوام آرند و در بعضی نسخ یکدرم بیخ رازیانه و بودنه
نیم یکدرم بیخ کرفس و افسنتین و تخم رازیانه و اسارون اضافه کرده اند **شربت انار** که در تبها بسیار بکار آید بجمیع نسخها
در معده مسطور شد **شربت بزوری** که جهة تبهای کهنه مفید است در ادویه کلویه مرقوم شد **شربت بنفشه** که به تجربه

سرفه وذات الجنب وذات الریه سود دارد و شکم ملایم کند در ضمن ادویه صداعیه و یک نسخه آن منقول از تحفه نافع به تبهای حاره
در ادویه صدریه **شربت به** و شربت به رمانی و شربت به لیموییه به تبها با بعضی عوارض که در خواص این بتجربه معلوم شده
نافع است در ادویه معدیه و **شربت ترنجبین** که مناسب حال محمومین است خاصه که طبع قبض باشد تا به تلیین حاجت
افتد در ادویه امعا و **شربت تمر هندی** که به تبهای گرم و یرقان نافع است در ادویه صداع و **شربت حب الآس**
که در تبهای با اسهال نافع است در ادویه معدیه و مقویه و **شربت دینار** که نسخهای متنوع دارد و اکثر آن به تبهای مرکبه
غران مفید است در ادویه کبدیه **شربت ریباس** که هم به تب با بعضی عوارض آن نافع است **شربت زرشک**
ساده و شربت زرشک بزوری و شربت زرشک نعناعی این همه نیز به تب و بعضی عوارض آن مفید است در ادویه معدیه
شربت سپستان که جهة حمیات صفراوی نافع است در ادویه صدریه و **شربت سنا** مناسب حال محمومین در ادویه
امعا و **شربت سنبل** بحمیات مزمنه نافع است در ادویه معدیه و **شربت سیب** هم بحمیات سود مند در قلبیه مذکور شربت
شیرخشت حمیات حاره و حرارة ساکن سازد و استعمال جایز نیست مگر جوان کثیر الحرارة را در امعا مذکور یافت بکار
از محل خود جویند **شربت صعتر** جهة تب بلغمی که با برد و نافض شدید باشد نافع است صعتر ناکوهی زنجبیل گلقند بودنه
کشنیز خشک هر یک سه درم مویز منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون به ثلث رسد صاف نمایند و قند
سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و حمله چهار شربت و به هابت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ الی امتزاج قند
شش درم سیده هند نیم گرم بر سبیل مطبوخ **شربت صندل** مفرد و مرکب و ترش و شیرین آن در بیرد که جهة تبهای محرقه و
دقیه بکار آید همه با ستسقاد در قلبیه نگاشته شد **شربت عسل** که بحمیات مزمنه سود مند است در بحث ... **شربت غبار**
که بجهة انباذ وغلبه خون واطفاء حرارة و تسکین تشنگی مفید است بچند نسخه در ... صدریه و **شربت غوره** که بجهة
تب و تشنگی نافع است در ادویه صداعیه و **شربت فواکه** که به تب سود مند است بجمیع نسخها در معده مرقوم شده است
هر یک را از جای خودش طلب نمایند **شربت گلدر** جهة جدری و حصبه و شری و بانتشار جمیع علل دمویه و برای دفع حرارة
جگر و معده و قطع عطش نافع است منقول از ذخیره الارواح صندل سفید و صندل سرخ هر یک یک قبه چوب کاوی که آنرا
کدر گویند بدال مهمله و آنرا بهندی کیوره خوانند ربع رطل بر سه را نیم کوب کرده در یک رطل سرکه انگوری کهنه تر کنند تا یک هفته
پس بپالایند و سرکه صافی شده را نگاهدارند و ادویه منقوعه را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند
پس بگیرند گلاب دو وقیه آب ترنجی ترنج چهار وقیه آب انار ترش آب ریباس آب غوره آب لیمو آب نقیع سماق آب نقیع
زرشک عصاره توت شامی آب طبخ عدس هر واحد نیم رطل قند سفید سیصد درم جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیای ثلثه مسطوره
آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس کافور ریاحی یکمثقال برازیانه سنبل الطیب هر یک دو درم طباشیر بکوفته بیخته
در آن بسرشند **دیگر** منقول از کامل که با وجود اتصاف بصفات سابقه جهة یرقان و حرارة جگر و معده و عفونت مزمنه

مزمنه بغایة مفید است سنبل الطیب یک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر یک ده مثقال گلسرخ نیم رطل چوب کبر
شاخ بادیان و تخم او و پوست بیخ او و تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی جمله را در چهار چند آب بخیسانند و بجوشانند
تا بربع رسد و صاف کنند پس آب انارین هر یک یکرطل سرکه دو رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مایل شود و قند سفید
طبرزد یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و بردارند پس کافور زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از
دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهة اطفال یکمثقال **دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید
الالتهاب و نزدیک غلیان خون توان داد آب انار ترش آب حماض ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
انجبار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب تربوز آب امرود آب تمر هندی آب سیب ترش آب آلو
زعرور آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یکرطل و نیم سرکه انگوری نیم سه رطل جمله بهم آمیزند پس بگیرند صندلین
از هر یک نیم رطل و چوب کدر یکرطل و نیم باریک بکوبند و در آبهای مسطور یک شبانه روز بخیسانند بامدادان آن بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند
و قند سفید آنقدر آمیزند که مخلوط گردد و بقوام آرند پس کافور ریاحی سه مثقال طباشیر بیخ اشنان کوفته بیخته اضافه نمایند
دیگر از شفاء الاسقام که در دفع اثر و باء نافع است سنبل الطیب گلسرخ خشک منزوع الاقماع هر یک دو مثقال بیخ رازیانه
عناب جرجانی صندل سرخ و صندل هر یک ده مثقال چوب کاوی خرمای هندی از دانه لیف پاک کرده هر یک یکرطل
نیمکوفته در چهار چند ادویه آب شیرین ترکنند پس بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس بگیرند آب انار ترش و آب انار
شیرین و سرکه کهنه صاف هر یک یکرطل در طبیخ مصفی ادویه مذکوره آمیزند و قند سفید طبرزد آمیخته بقوام آرند پس کافور
و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته اضافه نمایند و در ظروف آبگینه و مانند آن نگاهدارند شربتی از یکمثقال تا یکوقیه
و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه و چوب او و بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده **دیگر** منقول از قانون چوب
کدر یعنی صندل سفید نیم من هر دو را با سوهان بسایند و نرم بکوبند و در پنج من سرکه تهذیبا آب غوره بخیسانند و سه روز
بگذارند بعد از آن بآتش ملایم بجوشانند و بسیار بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و آن سرکه را نگاهدارند پس
دو من ترش بگیرند و بگذارند تا هر چه غلیظ است بنشیند و آب صافی بر سر آید آن آب صافی جدا کنند و ما د جو فقاع سازند
و بنهند تا ترش شود و سرد کنند و این فقاع را اقماع کنند و اگر باین آب صافی چند بار فقاع کنند و جمع کنند بهتر باشد
از آب این فقاع پنج من بستانند آب انار ترش آب ترنج هر یک بیست و شش استار و آب زرشک تر فشرده نیم من امرود
چینی آب سیب ترش آب به ترش آب انار ترش آب لیمو آب آلو آب خرنوب ترش آب زردآلو نارسیده آب غوره آب ریباس آب
سر شاخ رز آب گل سرخ فارسی آب نیلوفر فشرده آب بنفشه هر یک سیزده استار آب کشنیز تر آب برگ کاهو آب شکوفه حنظل بس
آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب برگ سیب ترش آب برگ امرود چینی آب برگ زعفران آب عصا الراعی هر یک ده استار آب برگ
بودنه ترش ستاره و نیم برگ گلسرخ خشک عصاره لحیة التیس تخم کاسنی تخم کاهو گلنار هر یک بیست و شش درم ادویه خشک را کوفته بیخته

نگاه دارند و آنها را هم بیامیزند و دو من کشنیز خشک و سه من سماق و سه من انار دانه و چهار من عدس مقشر در بین آنها کنند و با آتش
نرم بپزند تا بنصف آید پس بدست بفشارند و صاف کنند و روزن جملهٔ آنها نگهدارند پس در آن هر سه عدد درم بمثقال کافور را
سوده با دویه کوفته بیامیزند و در قرابه کنند و این شربت پخته بر سر آن کنند و بجنبانند تا آمیخته شود و سر قرابه محکم کنند
و نگاه دارند شربتی از بیست درم تا ده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و محتمل که معده و امعا را از لذع سحج کند
شاید که بسبب آب ترشها زود متغیر شود و اگر بکمی لعاب نکو و ده استار صمغ عربی سوده با آنها بیامیزند و پنج من شکر طبرزد اضافه کرده
بقوام آرند و هنوز سرد نشده باشد که صد درم طباشیر سفید و ده استار صندل سوده با کافور و دیگر ادویه بر این شربت کنند
و بچوب بید بجنبانند تا آمیخته شود نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را بترجمه منهاج نقل گرفته شد اگرچه در بعضی مواضع
خالی از تغییر و اصلاح نیست **شربت کشوث** که جهت تپهای مرکب نافع است در ادویهٔ کبدیه **و شربت لعاب ابن** که جهت
تشنگی مفید است در ادویهٔ الغفیه **و شربت ماء البجر** که تجمی سود دهد در صدریه مسطور شد **شربت ماء الفواکه** که قائم مقام
شربت کافور است و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون را نفع دارد عصارهٔ لحیة التیس عصارهٔ طرخون
نقیع عدس طبیخ عناب هر یک نیم من آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصارهٔ توت نقیع سماق عصارهٔ
زرشک هر یک ربع من خل الخمر یکنیم رطل قند سفید چهار من جمله با هم آمیزند و بقوام آرند پس کافور بیست درم با ریک ساخته آمیزند
شربتی یک وقیه بگلاب **شربت عزر تنجوبعق** در تپهای بلغمی زمانی که لرز سخت قوی باشد بکار آید مرزنجوش اذخر بابونه بوده
عاقر قرحا نیم کوفته هر یک بیست درم مویز منقی از دانه سی درم چون شربت صعتر بپزند **شربت ملین** مناسب حال محمومین که
طبیعت قبض داشته باشد در ادویهٔ امعا **شربت نارنج** که به تپهای گرم نافع است **شربت نیلوفر** که تب صفراوی
و عطش را نفع میکند و ملین است در ادویهٔ صداعیه مرقوم گشت **شربت ورد** که به تب سودمند بود **شربت ورد ساده**
و مکرر که بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که مادهٔ آن صفرا بحت یا مرکب به بلغم باشد و غلبهٔ صفرا را بود و نیز جهة تلطیفه و
تسکین عطش سود دارد و در ادویهٔ معدیه **و شربت ورد قابض** که در تپهای با اسهال باشد در معویه **و شربت هلیله**
که طبع نرم کند و تپهای گرم را سود دارد و هم در انجا **و شربت هندبا** یک نسخهٔ آن در بحث جگر نوشته **دیگر** که جهة تپهای
تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سفید شش رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی
مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق ترویق آب مذکور در
ماء الهندبا معلوم خواهد شد **دیگر** که از پوست بیخ کاسنی سازند و در تپهای بعد دو هفته توان داد جهة قطع عفونت از
عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک را و تذی خورده شود و نیز بهر تفتیح سده و تقویت و تحلیل لحم ان نافع است تخم کاسنی شش
و قیه پوست بیخ کاسنی نیم رطل هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب یک رطل
عرق گاوزبان یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند **دیگر** در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظ

غلیظه و تحلیل ریاح سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس گلقند یک رطل در آن صاف نمایند
و با یک من قند سفید بقوام معتدل آرند و نزدیک قریب قوام آب لیمو تازه بقدر ذائقه بیفزایند **شربت بهاری** منقول از
تحفه جهة تپهای دایره در ادویهٔ صدریه ذکر شد **شربتی** که طری از اهل مصر نقل گرفته و گفته جهة فساد هوا و وبا و طاعون و فساد
حزن نافع است افیون یکدانگ و نیم کافور یک مثقال ریوند نیم کوفته دو مثقال همه را یکجا کرده در صره بسته در عصارهٔ حماض اغبابه
و آب ریباس و سرکه تند از هر یک یک رطل بجوشانند تا ثلث آنها بسوزد پس بهر رطلی از آن یک رطل رب سیب ساده و یک رطل شکر و یک دانگ
زعفران انداخته بقوام آرند شربتی بیست درم تا شانزده کرده بناردل نمایند **شربت** که در بیرون آمدن غلیظ از نرج حدری اعانت
کند کثیرا سه درم لک مغسول بیست درم عدس مقشر هفت درم رب نیم من آب بپزند تا بنصف بماند پس صاف نموده بخورند **دیگر** ببرا لجلد
هر یک دو درم عدس مقشر لک مغسول هر یک سه درم انجیر خشک هفت عدد در یک من آب بپزند تا نصف درم آب آید صاف کنند و بهند
دیگر انجیر سی عدد مویز منقی بیست دانه در یکمن و نیم آب بپزند تا مهرا شود و در شیار مغز مقدار ده استار بدهند و اگر این شربت با
شیرهٔ تخم رازیانه یا شیرهٔ تخم کرفس بدهند خوبتر باشد **دیگر** که در هر وقت توان داد کثیرا لک مغسول هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
تخم رازیانه تخم کرفس هر یک پنج درم عدس مقشر هفت درم انجیر راده مویز منقی هر یک ده دانه در یکمن آب بپزند تا بنیمه آید و یک دانگ زعفران
حل کنند و مقدار ده استار بسه شربت بدهند **مشموم** که در تپهای جهة تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند در ادویهٔ سر گذشته و بوئیدن
خیار شنبر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هوا است **شیافه** خیار شنبر و جز آن که در تپها جهة تلیین طبع
استعمال توان کرد در امعا تحریر یافت **کلمهٔ دهم** در الفاظ ضمادیه حمائیه **ضماد** بدانند که در حمیات محرقه عمده
تدابیر لطیفه محل دماغ و جگر است و جنس آنکه پارچه کتان با دویه عطره بارده ترکرده بر دماغ و جگر بنهند و چون از حرارة بدن گرم شود
بردارند و دیگر بنهند و خانه را الفوا که در یا خین بسیار ایند و آب باشند و هوا سرد سازند و اگر سکنجبین بر آب باشند چه بهتر و الا
تغارهای بزرگ پر آب کرده پیش بیمار گذارند و هر چند حرارة فرو نشر باشند از بهر معاوده است او استعمال مبردات بیشتر باید نمود
اما هر گاه در تپهای حاده خاصه در حمی و بائی سر پهلوها که شرا سیف گویند پوست شکم طرنجیده شود و دست و پا سرد گردد
و دم بدم تر دن سینه بر بیقرار اید و خواب نیاید و مریض از خویشتن بیخبر بالشود باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارة نطاف
تن گشته اما استنشاق هوای بارده و روایح بارده میسر بوده باشند تا حرارة باطن را تسکین چه باشد و اگر مریض از پوشیدن
متنفر باشد در خوش نکنند گاه گاه سینه از محل دل بکشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید **ضماد** که
در حمی یوم تخمی اگر صاحب آن حار المزاج باشد بعد از تلیین طبع بکار آید صندل سرخ اقاقیا سنگ دانک عصارهٔ لحیة التیس آب مورد
آب تمر هندی بهم آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در حمیات حاده زمانی که قی بافراط باشد بکار آید صندل سفید گلاب آب سیب ترش
یا آب به آب مورد ترآب برگ بید باندک لادن در آن ضماد کنند **دیگر** خوبتر پوست انار مازو گلنار گلسرخ با شراب یا سرکه آمیخته
ضماد کنند **ضمادی** که در حمیات غیر حاره هر گاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شرا سیف بنهند خلط را بر انگیزاند و معده را قوت دهد

سک رامک مصطگی هر یک دو درم لادن سه درم گل سرخ پنج درم روغن گل روغن سوسن هر یک هفت درم کوفته بیخته با هم مخلوط ساخته
در جلد معده ضماد کنند و اگر دارچینی و اشنه هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند ضمادی که در تبهای بلغمی تقویت معده کند
زعفران یکدرم لاذن دو درم سک سه درم گلسرخ قصب الذریره هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب ضماد سازند ضماد دیگر با شراب بر سینه و دل یا
برای اطفاء حرارة جگر بکار برند صندل معطر کلمهٔ یازدهم در الفاظ طائیه حمائیه طلاء که آثار های زخم
آبله و امثال آن از ظاهر بدن زایل کند صابون بوره ارمنی هر یک جزوی کوفته با آب حل کنند و طلا نمایند طلاء همین با آب زرنیخ
زرد و تخم ترب هر یک جزوی کوفته با آب سبز شده طلا کنند طلاء زرنیخ زرد حب قلقل کند هر یک جزوی با آب گشنیز تر سبز شده و طلا کنند
دیگر بیه بط بیه گوزن بهم بگدازند طلا کنند دیگر زهرهٔ گاو بر آن موضع طلا کنند دیگر مردار سنگ ده روغن گل
سفیداب رصاص سرکهٔ کهنه سرشته طلا کنند کلمهٔ دوازدهم در الفاظ عینیه حمائیه عرق بید نافع است تبهای
محرقه و صفراوی و جمیع امراض حاره و صداع و رمد و مسکن تشنگی و مفتح سده جگر و ملطف و دافع خفقان عرق بید مشک
جالینوس سرد و تر دانسته وجهی دیگر او را گرم و مایل بخشکی بیان نموده اند و در جمیع افعال قوی تر از عرق بید و گلابست و
از جمله خواص مجربهٔ او آنست که اگر وقت لرز تب گرم کرده مثل قهوه تشرب نمایند فی الفور لرز را تسکین دهد عرق شاهتره
مرکب القوی و در حرارة معتدل و در دوم خشک گویند در دوم گرم است و شیخ الرئیس علیه الرحمه در اول سرد دانسته نافع
است جهة تبهای کهنه و مفتح سدهٔ جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و با سکنجبین جهة قی صفراوی و غثیان بلغمی و با تمر هندی
جهة تنقیهٔ معده و امعاء و رفع قوبا و یرقان و جرب و حکه عرق صندل سرد و خشک است جهة تبهای تند و التهاب و منع صعود
و بخارات بدماغ و مقوی معده و دل و نافع خفقان عرق کاسنی نسبت بآب او بسیار ضعیف است در اول سرد و تر و مسکن حرارة
حزن و تشنگی مفرط و التهاب معده و با سکنجبین جهة تبهای کهنه و دافع رطوبات و با گلقند جهة تب ربع نافع و موافق جگر حار
و بارد و رافع سدهٔ او و منقی مجاری بول و گرده و با عرق بادیان بهترین ادویه یرقان سدیست عرق کافوریه تبهای حاره
و دق سودمند است و از مخترعات متاخرین گشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر بنفشه طباشیر هر یک ده ماشه گل نیلوفر غنچهٔ گل سرخ شاهتره بید مشک تازه باقلا تازه هر یک
یکتوله کافور قیصوری نیم توله بیست ماشه برگ کاهو کسبید که عبارة از ثمرهٔ بید بر است که از ساق شاخهای او مثل خوشه
میروید کدوی مقشر تازه کاسنی تازه رازیانه تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من با گلاب و عرق بید و عرق کاسنی و عرق بید مشک
هر یک دو من آب بمقدار ضرور علی الرسم عرق کشند عرق نیلوفر سرد و تر است در دوم مسکن حرارت قلب و تبهای حاره و تشنگی
و درد سر محموم و دافع خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفهٔ حاره و عرق نیلوفر سفید که آنرا بهندی کنول چند رکهی گویند بسیار
سرد است و نافع است جهة تبهای محرقهٔ صفراوی و دموی و تب لرزه و شری کلمهٔ سیزدهم در الفاظ غینیه حمائیه
غذاهائی که در حمی یومی که از شرب شراب حادث شود بکار آید گوشت جوجهٔ مرغ با آب حصرم و انار و بوارد که عبارة از بقلها

از بقولست که در سرکه و آب حصرم و سماق و سیب ترش و ریباس پخته باشند و مانند آن از حموضات ترکرده باشند غذا
بجهة حمی یوم تخم جوجهٔ مرغ و طیهو بریان و کردماج با آب غوره و آب انار و ماهی رضراضی بریان غذا بجهة حمی یوم
یعنی گوشت جوجه و اطراف جدی خوب پخته و کاهو و کاسنی و خرفه غذا حمی یوم عفنی غذاهای معتدل است مانند
گوشت بزغاله و جوجهٔ مرغ و سمک رضراضی و خیارین غذا غب غیر خالص شوربای جوجه که از آب حصرم و آب انار
ترش ساخته باشند و زیرباج است و اگر در این تب خلط بلغمی غالب بود در غذاهای ملطف و مقطع مانند نودنه و ترب
بیفزایند و اگر صفرا غالب باشد اسفناج و سمک طری و سرکه و کاسنی و زیرمق اختیار کنند غذا آنکه در تب مواظبه بعد
ظهور نضج بکار آید مزورهٔ سلق و سرکه و مری و کردماج و دارچینی و اگر قوة ضعیف باشد مطبخه گوشت مرغ و طیهو با توابل
حاره چون فلفل و زیره و دارچینی دهند غذا آنکه در مطبقه بکار آید بعد فصد و اخراج خون هرگاه قوت ضعیف باشد
شوربای جوجه و طیهو و دراج دهند و اگر قوة قوی بود بر جلاب و شربت بنفشه و آب انار میخوش و رب حصرم اکتفا کنند
غذا در ربع گوشت جوجه و طیهو و مرغ خصی فربه و تنقیه نیمبرشت و گوشت حلوان غذا در شطر الغب و زنوته مزورهٔ
ماش و کدو و قطف و اسفاناخ گاهی زیرباج نموده و گاهی با آب ترش ساخته و در روز رحت اسفیدباج بگوشت جوجه و طیهو
یا زیرباج این گوشتها یا کباب اینها با آب انار و آب غوره کلمهٔ چهاردهم در الفاظ فائیه حمائیه قرص افسنتین جهة حمیات
بلغمیه و برد جگر و معده و سدهٔ آن و سدهٔ طحال سودمند است بدو نسخه در ادویهٔ معدیه مسطور شد قرص افسنتین تب
بلغمی را نافع است در ادویهٔ جگر قرص بارد سرفه را سودمند بود و تب را که معاودت کند مقاومت نماید و در ادویهٔ
صدریه قرص بنفشه که تب با سرفه نافع است بنسخهای متعدد در ادویهٔ صدریه گذشته دیگر که غب غیر خالص را
نافع است و اخراج صفرا و بلغم کند سقمونیا نیمدانگ رب السوس شکر سرخ هر یک یکدرم تربد موصوف یکدرم بنفشه
سبز ریحانی دو درم قرصها سازند و با آب گرم بخورند جمله یک شربت است دیگر که منافع مسطوره دارد سقمونیا دانگی و
در نسخهٔ ربع درم افتیمون کثیرا هر یک ربع درم پوست هلیلهٔ کابلی رب السوس تربد موصوف هر یک یکدرم گل بنفشه سه
درم مجموع یک شربت کامل است و در نسخه شکر نیز هم چند مرقوم است دیگر جهة تب که با سرفه و تپش لطیفه باشد
کثیرا رب السوس هر یک چهار درم مغز تخم خیار تخم کاسنی خشخاش سفید هر یک یکدرم گل بنفشه ده درم قرص سازند
شربتی یک مثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیا مشوی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند قرص ثابت
بن قره که در تبهای مزمن که با ضعف جگر و سرفه باشند بکار آید لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ غافث هر یک یکدرم صمغ
عربی نشاسته هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم و نیم گلسرخ از شک طباشیر سفید رب السوس هر یک سه
درم شربتی از یکدرم تا دو درم قرص خشخاش تب با سرفه را سود دارد بچند نسخه در صدر مسطور شد دیگر که صاحب
دق و اسهال را نافع است و بارها بتجربه رسیده بدق و اسهال نفع کلی بخشیده کافور یکدرم گلسرخ تخم حماض طباشیر نشاسته

صمغ عربی طین قبرسی هر یک سه درم تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرنگ منقی تخم خربزه تخم خرفه مقشر مغز
بهدانه هر یک شش درم تخمها و مغزها را بریان کرده کوفته بیخته باب قرصها ساخته هر روز یکدرم بدهند **قرص** اونیه
قسمهای متنوعه دارد و اکثر جهة حمیات کهنه و برای اصلاح فساد سنجه که بعد تبهای طویله میشود نافع است در بحث صداع
در جگر گذشت **قرص زرشک** که بجمیع اعراض آن سودمند است یک نسخه آن در ادویه صدر بلفظ انیسون
و اکثر آن در جگر تحریر یافت **دیگر** جهة حمیات ملتهبه و عطش و کرب و اطفاء حرارت کافور نیم درم تخم خرفه زعفران زرشک
کتیرا سنبل هر یک دو درم رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم خیار سه درم و نیم گلسرخ شش درم و نیم کوفته بیخته
باب ترنجبین قرصها بندند **دیگر** جهة حمیات مرکبه زعفران یکدرم تخم خرفه یکدرم و نیم عصاره غافث طباشیر هر یک دو درم
لک مغسول کنند سنبل عصاره افسنتین ریوند گاوزبان هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک
پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها سازند **قرص سرطان** جهة دق سودمند **قرص شادنج** جهة تب دق و اسهال مرای
و ذوبانی و تبهای دموی در ادویه سینه مرد و تحریر یافت **قرص صندل** مشروب که جهة حمیات حاده و عطش
شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان که از قوة ابخره صفراوی باشد نافع است و صاحب شفاء الاسقام گفته که ادهبرد
ملطف است و بتجربه سریع النفع یافتم مغز تخم خیار بادرنگ کافور کتیرا اسفید هر یک نیم درم صندل سفید صندل سرخ رب السوس
تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول که در گلاب یا آب انارین برآورده
باشند سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص با آب انارین یا آب سیب شیرین و ترش
و اگر تلیین مطلوب باشد بالفقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در آن گداخته باشند بخورند و اگر تلیین زائد مقصود شود
آب خیار شنبر نیز آمیزند و باشد که جهة اسهال صفرا در نسخه اقراص مسطور سقمونیا مشوی یکدرم مقرر اسپند و نزد من حاجة باب ترنجبین
یا شربت آلو بکار برند و بهتر آنکه نصف نسخه ساده بسازند و در نصف نسخه سقمونیا کنند تا هر عرض که در پیش آید موافق آن
عمل آرند **قرص صندلی** مطلی را که تسکین صداع حمیات کنند در ادویه صداع تحریر نمایند **قرص طباشیر** افیونی جهة اسهال
که با حرارة مفرطه بود و قوی الاثر است **قرص طباشیر** حامض حدة صفرا بشکند و حرارة زایل کند و شکم ببندد **قرص**
طباشیر قابض جهة اسهال که با تب و حدة و عطش و غلیان خون باشد و تبهای دموی و صفراوی را النفع و بهر نسخ
متعدده در اسهال ذکر شد **قرص طباشیر** کافوری جهة تب دق و حمیات محرقه و کرب و عطش سودمند است در صدریه و معویه
گذشته **قرص طباشیر** کافوری ممسک هذا او در تب گرم و اسهال دموی و کبدی را نافع است در ادویه معویه مذکور شد **دیگر**
طباشیر مسهل که هم به تب مناسبت دارد در اسهال و صدر مسطور شد **قرص طباشیر** طین که تبهای ملتهبه صفراوی و
تشنگی را مفید است بچهار نسخه در ادویه صدریه گذشته **دیگر** جهة تبها صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش صندل
سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم طباشیر سفید گلسرخ هر یک

هر یک پنجدرم ترنجبین سفید پنجاه و یکدرم بلعاب اسبغول قرصها کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم **دیگر** که همین عمل کند
رب السوس یکدرم طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک
شش درم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و قرصها بندند و هر گاه حرارة قوی
باشد زعفران مطروح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگرچه حرارت مفرط داشته باشد قدری زعفران
باید انداخت تا مسد رق کافور شود و نیز قلب اطبا همه باعتبار یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفرانی بمراتب بیشتر از آن
است که زعفران نداشته باشد **قرص طباشیر** نرم که تبهای صفراوی را سود دارد و بعد غیر خالص بعد استفراغ که احساس
گرمی کنند سود دهد رب السوس ده درم تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک پنجدرم ترنجبین
ده درم قرصها سازند **قرص طباشیر** که صاحب... را از زبانی که تشنگی و سرفه باشد مید هند کافور یکدرم زعفران دو درم
نشاسته سه درم طباشیر سفید گلسرخ صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه اصل السوس هر یک شش درم
کوفته بیخته بلعاب بنکو سرشته قرصها سازند **قرص عشره** الادویه تب ربع و درد جگر و ترهل را نافع بود مصطگی مغز بادام تلخ
سنبل تخم کرفس افسنتین سادج هندی اسارون هر یک یکدرم صبر دو درم انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم کوفته و بیخته
بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم با گرم **قرص غافث** که تب ربع و تبهای کهنه را سودمند است بچند نسخه در جگر مرقوم شد
دیگر جهة حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است مصطگی یکدرم سنبل طباشیر هر یک ده درم گلسرخ پنجدرم عصاره غافث شش درم
شربتی مثقال با سکنجبین **دیگر** جهة سطر الغب و تبهای کهنه مجرب است سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجدرم عصاره غافث
شش درم طباشیر ده درم باب قرصها بندند شربتی یکدرم **دیگر** جهة حمی المطبقه غافث سی درم طباشیر چهل درم گلسرخ شش
درم شربتی دو درم **قرص فنجنکشت** تب را نافع است در ادویه کبدیه و **قرص قرطم** که اسهال صفراوی را در تبهای گرم باز دارد
در ادویه معویه مسطور گشت **قرص کافور** که به تب دق و تبهای گرم مفید است چند نسخه در ادویه صدریه و معدیه و کبدیه گذشته
دیگر جهة تبهای محرقه و دق سود دارد و جهة تبرید قلب و کبد بغایت نافع است **قرص کافور** باجی نیم درم تخم کاسنی
دو درم مغز تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هر یک پنجدرم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم گل سرخ ترنجبین بالکره
هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرصها بندند شربتی تا دو درم **دیگر** که همین عمل دارد کافور باجی نیم درم تخم کاسنی
یکدرم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کتیرا هر یک دو درم گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز
تخم خیار بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنجدرم بلعاب اسبغول قرصها سازند شربتی تا دو درم **دیگر** که دفع تپ و یرقان کند
کافور یکدانگ تخم کاسنی تخم خیار تخم کاهو تخم کدو صندل سفید طباشیر سفید گلسرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عرق کاسنی قرصها
سازند و بیخ ماشته هر روز یک عدد آرند **دیگر** نافع حمیات حاده و مفتح سدد کبد مجرب است کافور نیم مثقال لک مغسول چینی هر یک یکدرم
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ هر یک دو درم بنفشه خشک نیلوفر هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم ترنجبین شکر هر یک

ده درم قرص سازند **دیگر** که جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم
کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یکدرم گل سرخ پنجدرم طباشیر ده درم بلعاب اسبغول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر زرالنبج
سفید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفئه حرارت عجیب الاثر باشند **دیگر** منقول از منهاج الدکان نافع است
جهت حمیات والتهاب معده و جگر و عطش و تب دق و نزف خون کافور زعفران هر یک یکدرم عود قماری کثیرا صمغ عربی هر یک دو
درم اصل السوس صندل سفید ترنجبین منقی نشاسته شکر طبرزد هر یک سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک چهار درم
گلسرخ هفت درم کوفته بیخته با گلاب و لعاب اسبغول قرصها بندند **دیگر** جهت حمیات محرقه و ملتهبه و مطبقه و دق نافع است و
تشنگی زایل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف دم نماید کافور پنجدرم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی
هر یک دو درم تخم کاهو سه درم تخم گشنیز پنجدرم طباشیر ده درم تخم خرفه یازده درم بلعاب اسبغول قرصها سازند شربتی
یکمثقال **دیگر** جهت تب دق و محرقه و جمیع تبهای حاره و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص مبارک کافور
یکنیم دانگ رب السوس شش مثقال طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو پنجدرم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو شیرین گلسرخ ترنجبین هر یک
پنجدرم **فایده** بدانند که مدت بقاء قوة اکثر اقراص زیاده از ششماه نیست اما بقاء قوت قرص کافور تا همان زمان است
که رایحه کافور نقصان نگرفته باشد از اینجاست که اقراص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور رد در هوا نشود و هرگاه
رایحه او نماند و هنوز مدت ششماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگرچه در جمیع اقراص
شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل وضع همی نمایند تا متکرج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از
همه ضرورتر است و استعمال قرص کافور در زنان و طفلان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حراره مفرط باشد و ضرورة داعی
بود لهذا شیخ در امراض حاره مفرطه اطفال رخصت داده خصوصاً در حق بعضی زنان که حرارة مزاج ایشان بمراتب
فزونتر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین در صبیان و خصیان حار مزاج و دریابند که در تبهای مسطور و زنی که
برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر افراد زیاده بر اوزان مسطور نیز رخصت است **قرص کشوث** مصلح حمیات مزمنه و
مطفی حرارت صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یکدرم و نیم زعفران تخم خیار تخم خرفه تخم ریحان هر یک سه درم [illegible] بادآورد
شاهتره طباشیر تربد کشوث هر یک چهار درم ترنجبین شکرالعشر هر یک سی درم قرص سازند **قرص کوکب** با آنکه بخوبی
نافع است بحمیات دائره در ادویه [illegible] گذشت **قرص مبرد** که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور
است در جهت کسانیکه از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد مروارید
ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا زرالنبج سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر گشنیز خشک گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با آبی که اسبغول در آب ممزوج باشند [illegible]
و قرصها بندند با داهنهای اسبغول و وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و نشاید که بسایند تا اسبغول مسحوق شود و اگر لعاب

لعاب اسبغول قرصها بندند نیز روا است **قرص مروارید** جهت تب دایمی و دق و بواسیر و اسهال بغایت نافع است صندل سفید [illegible]
مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بادرنگ هر یک دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه کهربا هر یک سه درم گل ارمنی
چهار درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم با آب مورد و [illegible] قرص کنند شربتی یکنیم مثقال بحسب [illegible] و در بعضی از نسخه با [illegible]
[illegible] و در بعضی امراض یعنی سل سرطان محرق سه درم مغز اینها و در تب دق زعفران پنجدرم کافور یکدرم [illegible] سازند
قرص مسهل که در دفع امراض حاره و تبهای گرم و مرکبه بغایت نافع است در امعا گذشته **قرص ورد** که بعضی نسخهاش
بحمیات مفید است در معده بهمین لفظ قرص گل مرقوم شد **دیگر** که شطر الغب و تبهای مرکبه را نافع است و معده را
قوت دهد طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم گل سرخ اصل السوس هر یک چهار درم بگلاب قرصها بندند
دیگر که تب مرکبه را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد و سنبل سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک چهار درم
اصل السوس پنجدرم گل سرخ ده درم قرصها بندند شربتی یکمثقال **دیگر** جهت تبی که صفرا و بلغم در آن برابر [illegible]
یکدرم سنبل دو درم تخم کاسنی پنجدرم گل سرخ ده درم قرصها بندند شربتی یکمثقال **دیگر** که جهت غب غیر خالص و ضعف معده و
جگر منقول از قبله گاه [illegible] پناه زرشک بیدانه گلسرخ هر یک سه مثقال تخم کاسنی پوست بیرون پسته هر واحد یکنیم مثقال طباشیر [illegible]
رومی سنبل الطیب تخم کاهو حب البلسان زعفران هر یک یکمثقال صندل سفید عود خام عصاره غافث اذخر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
با آبی که در آن ترنجبین قدر کفایه حل کرده باشند قرصها سازند بعد هفته بعمل آرند شربتی یکمثقال با سکنجبین ساده **دیگر** که بحمیات
مختلفه نافع است سنبل الطیب رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم گل سرخ ده درم نرم کوفته بجلاب قرصها
بندند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص **دیگر** که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و تشنگی بنشاند و اصلاح معده گرم نماید و دفع
علل حار را سود دارد و در جهت صاحب گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است کافور ربع درم سقمونیا مشوی یک
مثقال رب السوس دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم گلسرخ ده درم نرم کوفته با آب بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی
مثقال شربتی یکقرص با [illegible] و در نسخه عوض بنفشه خرفه است **دیگر** جهت تبی مفید است و دل را قوت دهد و سده را بگشاید
رب السوس یکدرم غافث مثقالی گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم ادویه نرم کوفته با آبی که رب السوس در آن محلول بود قرصها
بندند شربتی یکمثقال **دیگر** که حمیات بلغمی را سود دارد و چون تب از چهار هفته تجاوز کند باید داد [illegible]
هر یک یکدرم مصطکی یکدرم و نیم عصاره افسنتین سه درم عصاره غافث شش درم گل سرخ ده درم قرصها بندند هر قرصی سه درم
شربتی یکقرص با گولیه مطبوخ بیخ کبر و گولیه سکنجبین و مطبوخ بذور در حرف میم همین مکتوب بیاید **قرصی** که در تبهای مرکبه [illegible]
که پشت چشم و روی و پای منتفخ شده باشد بکار آید منقول از منهاج اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم
عصاره غافث سه درم و نیم مغز بادام تلخ [illegible] خشک هر یک چهار درم افسنتین نمک مغسول هر یک پنجدرم راوند چینی گلسرخ
سنبل هر یک شش درم ایارج فیقرا هفت درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته قرصها بندند هر قرصی دو درم و نیم [illegible]

مکه قرص با ماء الاصول بخورانند **دیگر** نسخهٔ جالینوس که در تبهای مزمنهٔ قویه که با تهیج اطراف باشد بکار آید تخم کرفس یکدرم
سادج هندی اسارون حشیشتین سنبل مغز بادام تلخ عصارهٔ غافث هر یک سه درم انیسون صبر هر واحد چهار درم کوفته بیخته
با آب کرفس قرصها سازند و با آب بادیان و سکنجبین بدهند **دیگر نسخه** که تب و سرسام را نافع است در ادویهٔ صداعیه گذشته
دیگر نسخه که تسکین عطش نماید و تبهای ملتهبه را نافع است در معده تحریر یافت **دیگر نسخه** که تبرید دل و جگر کند و حصبه
و دق محرقه را نیکو است کافور نیم درم تخم کاسنی دو درم رب السوس سه درم مغز تخم کدوی شیرین چهار درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک
پنج درم تخم خرفه خشخاش و درم تخم کاهو هفت درم ترنجبین ده درم کوفته بیخته بلعاب نیکو قرصها بندند شربتی دو درم **قرصی** که با تبهای
ذوبانی مفید است گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض صمغ عربی بریان زرشک سرطان بالسویه کوفته بیخته برب به سرشته
قرصها بندند شربتی سه درم **دیگر** درین باب طباشیر کهربا هر یک سه درم شاه بلوط بریان گل سرخ هر یک چهار درم گل ارمنی
پنج درم زرشک منقی شش درم قرصها بندند و با آب سیب یا آب به یا شربت مورد بدهند **قرصی** که جهت مرطوب و مسلول
نزدیک بمحل (?) طبیع نافع است مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم گل ارمنی طباشیر هر یک چهار درم گل سرخ شش درم قرصها
بندند شربتی یکدرم و نیم با ده درم دوغ مصفی و باید که از آن دوغ هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری
صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند **قرصی** که در تبها مرکبه اسهال صفراوی بلغمی کند سنبل یکدرم سقمونیا یکدرم گل سرخ
سه درم تربد ده درم کوفته بیخته با آب سیب یا آب به سرشته ده قرص سازند شربتی یک قرص یا دو قرص **قلیه** آلو و قلیه انار دانه
و قلیهٔ تمر هندی و قلیهٔ ریباس و قلیهٔ زرشک اما گویند و قلیهٔ لیمو همه غذاها تب گرم است و در معده گذشت **کلمهٔ پانزدهم**
در الفاظ کافیه جائیه **کلکلانج** بزرگ و خورد و فیروزی که بتهای کهن سودمند است در ادویهٔ کبدیه **کموفی** که حمیات
بلغمیه و سوداویه را نافع است در معده گذشت **کلمهٔ شانزدهم** در الفاظ لامیه **لعوق طباشیر** که تب و سل و سرفه را نافع است
لعوق ورد که جهت تبهای حاده نافع بود و از جامع امین الدوله منقول است در ادویهٔ صدریه مذکور شد **لعوق یحیی بن**
ماسویه تب تشنگی را نافع است در ادویهٔ معدیه دیگر لعوقها که در تبها جهت سرفه بکار می آید با سیتعاب در بحث صدر مذکور شد
کلمهٔ هفدهم در الفاظ میمیه **ماء الاصول** که انضاج اخلاط حاده کنند پوست بیخ کاسنی نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بیست درم
سپستان پانزده درم تخم کشوث شش درم عناب بیست دانه همه را در چهار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و چهار
سه روز بنوشند با سکنجبین آمیخته و به برف سرد کرده و بمقداری سکنجبین هر روز از ده درم تا بیست درم باشد **دیگر** حمی
بلغمی را بعد از ظهور نضج سود دهد و ادرار بول است تخم کرفس مصطگی هر یک دو درم بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سیاه و شان انیسون
هر یک کفی در یک من آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهار درم نیمگرم بنوشند با ده درم گلقند **دیگر** که در تبهای بلغمی
بکار آید انیسون کرفس هر یک دو درم قنطوریون دقیق سه درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هر یک پنج درم بیخ کرفس بیخ
رازیانه بیخ کبر هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا بنصف رسد هر صبح سی درم با هفت درم گلقند بخورند و اگر سه درم

سه درم مصطگی درین ماء الاصول خوب است **دیگر** در زمانی که تب بلغمی القلیل صفرا آمیخته باشد بکار آید مصطگی دو درم
انیسون سه درم شکاعی چهار درم بادآورد پنج درم بیخ اذخر غافث افسنتین هلیله سیاه هر یک هفت درم بیخ رازیانه بیخ بهمن (?)
هر یک ده درم مویز منقی از دانه بیست درم علی الرسم مرتب سازند **ماء الطبیخ** هندی جهت تبهای گرم نافع است و تشنگی را زد
و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحالهٔ بصفرا میکند پس لازم است که با ترشیها دهند یا بیفشرند (?)
از ابتدای تب نگذارد و استعمال او و دیگر فواکه رطب کثیر المائیه جائز نیست که خام کنندهٔ ماده است و با سکنجبین جهت
تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانهٔ بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه و با تبر خشت
و امثال آن جهت تبهای حاده و دفع خلط ردی الکیفیه که کم باشد مفید و مولد خون رقیق و طعم شیرین در مرطوب بدن
مضر سپرز و معدهٔ بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن است و ترنجبین هر چند شیرینتر بهتر و طریق گرفتن آب وی
آنست که مغز او را بنوک کارد بزنند تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند **ماء البقول**
تب گرمی جگر و یرقان صفرا را نافع است در بحث جگر مسطور شد **ماء الجبن** از برای حمیات سوداویه نهایة نفع
دارد تنها دهند یا با اجزای دیگر آمیخته در ملفوظات دوم مضبوط گردیده **ماء الخلاف** برای مواد بلغمی و صفراوی و دموی
قوتا مفید دانسته اند و در حمیات مختلفه و مواد مرکبه بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره است در صدر گذشته **ماء الخیار**
در منافع و ترتیب مثل آب کدو است و مستحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد
ترش هفتاد مثقال اگر تنها یا با شکر یا با اشربهٔ دیگر بنوشند جهت اطفای حرارت خون و صفرا نفع تمام دارد
جهت اسهال نمودن با ادویهٔ بلغمیه بهترین دواها است **ماء الرمانی** جهت اطفای حرارت و تقویهٔ جگر اثر تمام دارد
و اگر با شحم بفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب غذا موجب آرزوی غذا است و در مزاج گرم
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا میگردد **ماء السویق** با اختلاف مراتی که با تب و
تشنگی بود سود دهد در ادویهٔ معدیه مسطور شد **ماء الشاهترج** جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات
سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیهٔ خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهت بلغمی مواد محترقه
با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و حمیرا (?) بحسب تقاضای حاجت باید داد و شاهتره تازه بکوبند و آب او را صاف
کرده بگیرند با قدری پوست هلیلهٔ زرد جهت رفع ضرر سپرز بگذارند گذاشته روز دیگر صاف کرده بمقدار سی مثقال با شصت و
پنج مثقال با ادویهٔ مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله دهند بهتر باشد باید که حبوب پیش از آب بخورد و بعد
ساعت بخورند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مطبوخ
خیسانند و صباح صاف نموده بنوشند **ماء الشعیر** اتفاق اطبا است که اندر تبهای گرم هیچ غذایی که دوا است نیز
داشته باشد و بمنافع کثیره موصوف بود چون ماء الشعیر نیست و جمیع احکام با استیفاء تمام در ادویهٔ صدریه مذکور شد

ماء الشعیر محمص در تبها که با لین طبیعه باشد بکار آید و قابض شکم است چون مقشر ساخته بریان نمایند پس مطبوخ
سازند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانه بر قبض میکند و در یابند که تفتیح شعیر نسبت بمطبوخ او سریع الانحدار است
از معده و جهة محرورین نافعتر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تبرید افزون تر است و در نفع کمتر
مبرد سنگ جرم را که با سرفه و تشنگی بود سودمند است بگیرند گل سرخ تازه دو من و در پنج من آب کشند و در جره آبگینه
یکشبانروز بنهند پس بدست بمالند و بیفشارند و بپالایند و پنج من انگبین بر افکنند و جوش داده بکار برند
ماء عنب الثعلب جهة حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود بهترین چیزهاست و طریق ساختن
او و ترتیب دادن او و اشیاء دیگر بهمان دستور است که در ماء الهندبا مسطور میشود و واجب است که عنب الثعلب سیاه
نباشد که آن محدث جنون و مهلک است ماء القرع جهة تب دق و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه
و ترتیب مزاج در دفع عطش نافع است در ادویه صدریه گذشته ماء اللحم در زمانی که قوت ضعیف میشود و بغشی
افتد بدان احتیاج شود و در طب مرحوم گذشت ماء الهندبا جهة تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق
و تنقیه مسالک از ماده عفنه نافعترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و به پارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود بی غسل و در هاون بکوبند و آب بیفشارند و بهمان پا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء
مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهة تلیین با شیرخشت و
ترنجبین و جهة اسهال صفرا با هلیله ها و جهة تلطیفه با شربت نیلوفر و شربتها و جهة ورم جگر و یرقان سده با فلوس خیارشنبر
و مانند آن و ترویق یعنی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب فشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمیز
گردد پس رقیق آن را جدا ساخته بکار برند دوم آنکه آب و برا در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب بکوار
مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سخت پالایند و استعمال کنند سیوم آنکه همانوقت که بکوبند بفشرند و در پارچه سخت
پالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از غربال تنگ سوراخ بگذرانند و هر گاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
او اولیتر و مطبوخ او با گلقند جهة تب ربع و صفراوی مجرب و با سکنجبین جهة تبهای کهنه و تقویه معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هر گاه
با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قویتر باشد و بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضی بارد
دوم جوهر لطیف قلیل الحراره که پراگنده و منتشر بر سطح ظاهری اوست و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شرعا و طبا
شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیر میکند و بدانند که کاسنی سبزه را که
نزد سبب مجلوب جگر باشند ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی بهتر از صحرائیست و اگر
برگ کاسنی تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او را ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر در عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده با اشیاء
مذکوره بدهند که قایم مقام آب کاسنی است مخلص اکبر تبهای کهنه را زایل کند در ادویه مسهله مسطور شد مربای آلو تب گرم را زایل کند

کند و صفرا دفع نماید و محرور را نافع بود در ادویه معدیه مربای آمله در حمیات بجهة تلیین طبع بکار آید در ملفوظ دوم مربای تمر هندی
صفرا دفع کند و تب زایل نماید هم در انجا مربای زنجبیل تب بلغمی را سود دارد در بحث معده مربای هلیله مثل مربای
آمله است و منعی که در استعمال هلیله در ابتداء حمیات وارد شده مخصوص بهلیله غیر مرباست چه علة نهی پوست اوست و
در مربای بنابر ترطیب پوست نمانده و قند نیز اصلاح او نموده مربای هندوانه تشنگی بنشاند و حرارت فرو کند در ملفوظ
دوم مسطور گشت مطبوخ آلو لطیف العمل است و در تب غب جهة دفع حرارت و تلیین طبیعة توان داد هر گاه قوة ضعیف
باشد و در وقت تابستان بود و احتمال چیزهای قوی چون سقمونیا و هلیله نبود آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم
هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که بمهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و وقت خواب بنوشند و
چند روز بدان مداومت کنند و دیگر عناب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع بود بیخ کاسنی گل سرخ ریوند چینی نیم کوفته
در صره بسته هر یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم شاهتره پنجدرم عنب الثعلب
ده درم عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه سپستان آلو بخارا هر یک چهل عدد همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
کنند پس فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت گلقند هر یک ده درم تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده پانزده درم در آن
حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر رقوة مطبوخ اذخر تبهای کهنه و امراض بلغمی و سوء المزاج سرد را نافع باشد و استسقاء
عظیم را سودمند بود و سده طحال گشاید و سردی جگر و سپرز ببرد و فساد مزاج و سردی معده را مفید است مصطکی سنبل
هر یک یکدرم و نیم رواس اکل چوب بلسان هر یک دو درم شکاعی بادآورد غافث افسنتین رومی و ورق گلسرخ هر یک سه درم
قفاح اذخر بیخ اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده عدد مجموع را کوفته در چهار
رطل آب بپزند و پالایند و هر روز یک اوقیه از آن با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بیاشامند مطبوخ
افسنتین جهة حمیات مختلطه بلغمیه و سوداویه مفید است در بحث جگر نگارش یافت دیگر تب آمیخته و سرفه و
تنگی نفس را ببرد و بیماریهای کهن را زایل کند و سپرز را بغایت سودمند بود افسنتین رومی گل غافث هر یک یکدرم سنا
مکی دو درم شاهتره ده مثقال تخم کشوث تخم کاسنی گل سرخ هلیله کابلی هر یک سه درم پوست هلیله پنجدرم آلو بستی
ده عدد عناب پانزده عدد جمله را در یکمن آب بجوشانند تا به پنجاه درم بماند پس صاف کرده فلوس خیارشنبر در گلاب حل کرده
از ده درم ترنجبین تا پانزده درم اضافه نمایند و بپالایند و در کشند مطبوخ بنفشه تب گرم را مفید است در امعاء
ثبت شد مطبوخ سپستان تبهای گرم را مفید بود و صفرا براند پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک کرده
سی درم شاهتره کفی آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است صاف کنند و سی درم شیرخشت
در آن حل کنند باز صاف نمایند و اگر دانگی صبر با این مطبوخ دهند قویتر باشد مطبوخ شاهی نافع است تب محرقه
نفث دم و ذات الصدر و ذات الجنب را تخم کاسنی تخم خرفه نیم کوفته هر یک سه درم نیلوفر چهار درم شاهی بنفشه هر یک پنجدرم

عناب سپستان هر یک بیست عدد حمله را در سه رطل آب بپزند تا بیکرطل آید شیرخشت ترنجبین هر یک یازده درم در ان بگدازند و صاف
کنند و سحرگاه بیاشامند مطبوخ شاهتره که در علاج ربع دموی بکار آید عناب سپستان آلو سیاه مویز منقی از دانه هر یک سی عدد
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک یکدرم تخم کاسنی پنجدرم شاهتره ده درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین پنج درم صاف نموده
بنوشانند **دیگر** جهت ربع بادآورد شاهتره ورق غافث هر یک سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه مویز منقی هر یک یازده درم
حمله را در چهار رطل آب بپزند باتش آهسته تا باز بیکرطل آید صاف کنند و فلوس خیارشنبر ده درم در ان حل کنند و سحرگاه بیاشامند
مطبوخ عناب حرارت بنشاند و صفرا براند در امعا گذشت **مطبوخ عنب الثعلب** نیز ربع دیرقان را نیکو بود و انرا گویند
در هر نوبت پنجدرم شاهتره چهار درم پوست هلیله پنجدرم تمر هندی پوست هلیله پنجدرم تمر هندی پاک کرده فلوس خیارشنبر هر یک
بیست درم ترنجبین بیست و پنجدرم تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک کفی آلو سیاه پانزده عدد عناب بیست عدد جمله را در یکمن آب بپزند تا
پنجدرم باز آید ترنجبین را در ان حل کنند و صاف کنند و خیارشنبر و گلاب حل کرده داخل کنند و بیاشامند و از پس شربت تخم شاهسفرم
و شکر بخورند **مطبوخ غافث** نافع است حمی بلغمی و ربع بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره هر یک پنجدرم بادآورد و گل
گیاه غافث هر یک شش درم افتیمون هفت درم مویز منقی هشت درم هلیله کابلی خسته بیرون کرده ده درم حمله را در پنج رطل آب
بپزند تا بیکرطل و نیم بماند هر روز چهار اوقیه ازین مطبوخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین بزوری بیاشامند مطبوخ فواکه جهت
اخراج مواد حاره حمیات مستعمل در ادویه مسهله گذشته **مطبوخ کاسنی** جهت حمیات حاره و حرارت جگر در ادویه
جگر ذکر شد **دیگر** تبهای بلغمی را ببرد و سده جگر و سپرز بگشاید و صاحبان استسقا و سوء المزاج سرد را سودمند
بود مصطکی سنبل هر یک یکدرم گل سرخ افسنتین رومی لک مغسول پوست بیخ کبر غافث بادآورد شکاعی هر یک سه درم تخم کاسنی
فقاح اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک هفت درم زرشک ده درم مویز منقی بیست درم بپزند چنانچه
رسم است شربتی چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین و در اوائل اگر گرم و غیر او از بحوبهای موافق **مطبوخ کبر** که در تب بلغمی
همراه قرص گل دهند در بحث قرص گل نیز اشاره بدان رفته پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین
نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم همه را در دو رطل آب جوشانند تا بنصف آید صاف کنند پس دو اوقیه ازین با دو اوقیه
سکنجبین باهم آمیزند و اول قرص گل بخورند و عقب این را بنوشند **مطبوخ کشوث** که تب ربع را بغایت سودمند بود بیخ بادیان
دو درم تخم کشوث تخم کشوث هر یک سه درم شاهتره هفت درم هلیله کابلی ده درم عناب آلوی سیاه هر یک بیست عدد بپزند چنانچه
رسم است و پانزده درم فلوس خیارشنبر و پانزده درم گل شکر در وی آمیزند و بنوشند **مطبوخ هلیله** بعضی نسخها این هم نوشته
و بعضی بربع سودمند بود در بحث صداع و امعا بنگارش در آمده **دیگر** که جهت ربع دموی بکار آید سپستان آلو سیاه مویز منقی
از دانه هر یک سی عدد بوده ترده شاخ برگ کرفس تر برگ کاسنی تر هر یک یکدسته گاوزبان بیخ کبر پوست بیخ رازیانه افسنتین هر یک
یکدرم گلسرخ تخم کاسنی بنفشه هر یک پنجدرم هلیله زرد هلیله کابلی هر یک هفت درم تمر هندی بیست درم در یکمن آب چندان

چندان بپزند که نیمی بماند پس صاف کنند و بمقدار ده مثقال از ان سی درم ترنجبین حل نموده بنوشند **دیگر** جهت ربع پوست
بیخ رازیانه دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم شاهتره هفت درم پوست هلیله کابلی ده درم عناب آلو هر یک بیست
عدد بجوشانند چنانچه رسم است پس صاف نموده پانزده درم فلوس خیارشنبر داخل کرده بنوشند **مطبوخ** که انضاج خون
غلیظ و محترق کند **مطبوخ** که انضاج صفرا کند در ادویه مسهله گذشته **مطبوخ** که منضج بلغم است در دو نسخه نیز همانجا
تحریر یافت **دیگر** منضج بلغم انجیر زرد پنجدانه عناب بیست دانه تربد نیم کوفته تخم خطمی هر یک نیم مثقال اسطوخودوس نیم
بسفایج بادیان انیسون پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر تخم کرفس مویز منقی کشوث هر یک یکمثقال گلقند دو توله **دیگر**
منضج و مسهل بلغم انجیر پنج دانه عناب سپستان هر یک بیست دانه تخم کرفس یکدرم بادیان انیسون پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان پوست بیخ کبر اصل السوس ... گل خطمی بسفایج هر یک یکمثقال تخم خطمی دو مثقال مویز منقی گلقند هر یک دو توله
روز سیم یا چهارم اگر تلیین خواهند تربد یکتوله سنای مکی یکمثقال خیارشنبر مدبر بروغن بادام هفت مثقال اضافه نمایند
روز مسهل غاریقون یکمثقال افتیمون دو توله نیز بیفزایند و سنای مکی هفت مثقال کنند **مطبوخ** که انضاج سودا کند دو نسخه
در امعا مرقوم گشت **دیگر** منضج و مسهل سودا عناب بیست دانه سپستان بیست و پنجدانه بنفشه گل خطمی بادیان اصل السوس
تخم خطمی هر یک یکمثقال بادرنجبویه بسفایج هر یک ده درم پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک دو مثقال گاوزبان اسطوخودوس
هر یک سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یکتوله افتیمون پنجدرم مویز منقی گلقند هر یک دو توله روز تلیین سنای مکی یکمثقال
مغز فلوس خیارشنبر دو توله اضافه نمایند روز مسهل غاریقون یکمثقال سنای مکی و افتیمون هر یک هفت مثقال مغز فلوس خیارشنبر
سه توله داخل نمایند و اگر مرض دماغی باشد شاه دانه یکمثقال اضافه نمایند **مطبوخ** که اصلاح تب گرم کند کشنیز خشک ده درم
در سه رطل آب بپزند تا بیکرطل باز آید صاف کنند و بیاشامند و از نصف رطلی پس اگر طبیعت یابس بود ترنجبین و اگر یابس
نبود گلقند یک اوقیه در ان حل کنند با یک اوقیه سکنجبین **مطبوخ معتدل** بعید کوفته شاهتره هر یک یکتوله جوشانیده صاف نموده
محلی بشکر یا غیر محلی بنوشند **مطبوخ هلیله** شاهتره هر یک یکدرم جوشانیده صاف نموده با دو توله نبات بخورند **مطبوخی** که جهت
علاج غب غیر خالص بعد از ظهور نضج تمام بکار می برد تربد سفید نیم کوفته یکدرم تخم خربزه تخم خیار بادرنگ تخم
کرفس هر یک دو درم غافث افسنتین رومی هلیله کابلی هر یک پنجدرم خیارشنبر نمک اسفار گلقند عسلی پانزده درم الخ مویز منقی
بیست عدد سپستان سی عدد جمله را علی الرسم بپزند و بعدا نمک سه یا پنج درم ازین مطبوخ داخل کنند و بنوشند +
مطبوخ که تنقیه غب غیر خالص نفع کند پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هر دو درم تربد سفید سه درم هلیله سیاه هلیله زرد هلیله
آمله مویز منقی هر یک پنجدرم شاهتره هفت درم بادآورد غافث هر یک شش درم تمر هندی بیست درم آلو بیست عدد بپزند چنانچه
رسم است و نیم رطل با شربتهای مناسب بدهند **مطبوخ** جهت تبهای شطر الغب صعتر مصطکی هر یک نیم درم اصل السوس
بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک دو درم کشنیز خشک گلسرخ هر یک سه درم شکاعی غافث هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم

در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز نیم رطل بگیرند دیگر مثل او گیاه غافث شاهتره مویز منقی مساوی بپزند و بیاشامند مطبوخ که در تب مرکب هرگاه صفرا غالب باشد بکار آید شاهتره شکاعی بادآورد افسنتین هر یک پنج درم مویز منقی از دانه هلیله زرد هر یک ده درم بپزند چنانچه رسم است بکار برند مطبوخ که اصلاح تب مختلفة الاوقات کند مصطگی یکدرم سنبل افتیمون هر یک دو درم گل سرخ گشنیز خشک افسنتین رومی هر یک پنجدرم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر هر یک هفتدرم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم هلیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند بر مقدار ده و ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا با سکنجبین عجیب قوه بیاشامند مطبوخ جهة تب مرکب از بلغم و صفرا غافث بادآورد مویز منقی شاهتره بیخ کرفس رازیانه بیخ اذخر افتیمون مصطگی هر یک پنجدرم هلیله زرد پانزده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید سوم حصه از آن بنوشند مطبوخ تب کهنه بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو درم بادآورد خیارشنبر هر یک چهار درم مویز منقی هلیله سیاه هر یک پنجدرم در دو رطل آب بپزند و بیاشامند مطبوخ که تبهای کهنه و ناقص صعب را اصلاح کند گشنیز خشک گلسرخ هر یک دو درم تخم کرفس صعتر هر یک سه درم بگذارند یک در آب گرم بخیسانند روز دیگر جوشانیده وقت نوبة بعد قی کردن بجرعهای مناسب بیاشامند دیگر که در ربع صفراوی بجهة قی کردن بکار آید سنا و افتیمون هر یک چهار درم بنفشه تخم خرفه نیم کوفته تخم خربزه نیم کوفته تخم شبت تخم ترب هر یک پنجدرم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفتدرم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر یا پنجاه درم سکنجبین آمیخته نیمگرم بیاشامند مطبوخ که در ربع بلغمی استفراغ قی کند بسفایج فستقی نیم کوفته برگ بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک چهار درم آمله هلیله زرد سنا هر یک پنجدرم افتیمون هفتدرم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک ده درم آلوی سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله را در دو من آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و صد درم از آن با یکدانگ خربق سیاه و نیم یکدرم ملح نفطی و صبر و یکمثقال غاریقون بخورند دیگر جهة ربع فلفلیه سه درم زیره کرمانی پنجدرم هلیله کابلی سعد هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل بیاشامند **معجون انگوزه** در تب ربع بلغمی مزمن بکار آید زنجبیل فلفل نانخواه سلیخه هر یک سه درم حلتیت چهار درم پودینه کوهی افتیمون هر یک پنجدرم سقمونیا ده درم عسل سه وزن همه شربتی یکدرم با آب رازیانه دیگر قرص **معجون بارد** که در حمیات خلطی طبع نرم کند شیرخشت یا ترنجبین هر کدام که حاضر باشد آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز تر دو درم شیرخشت در آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و یکدرم سقمونیا و یکدانگ کافور بعد از فرود آوردن از آتش داخل کنند حبه شش شربت باشد دیگر که اسهال کند و حرارت تب ساکن سازد سقمونیا یکدرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم ترنجبین یا شیرخشت بیست درم ترنجبین یا شیرخشت را در آب به بگذارند و بقوام آرند و دواهای مذکور بسرشند حبه شش شربت باشد **معجون بنفشه** در تبهای مجرب است و اسهال بلغم و صفرا کند در امعا

در امعا گذشته **معجون حنظیا** تا تب ربع و تبهای بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم **معجون خیارشنبر** بجهة تبها بکار آید در ادویه منقوله **معجون ربع** از مجربات حکیم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت بمقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند افیون سداب فلفل هر یک یکدرم جند بیدستر حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مرصافی میعه سایله هر یک سه درم عسل برابر جمیع **دیگر** منقول از محمد ذکریا و گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است سلیخه حلتیت هر یک دو درم قسط سه درم زعفران مرفته هر یک چهار درم سنبل میعه جند بیدستر هر یک هفتدرم تریاق کهنه هفت مثقال عسل بوزن همه دیگر که عمل عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کندر مرکی جند بیدستر میعه سایله بزرالبنج افیون بالسویه عسل کف گرفته برابر همه **معجون سقراط** که جهة تب ربع و تب بلغمی مفید است در ادویه جمله **معجون قبا و ملک** جهة تبهای کهنه نافع است در ادویه صدریه **معجون لوزی** فرزل غب غیر خالص شطر الغب و مسهل صفرا و بلغم در امعا گذشته **معجون مسهل** منقول از تذکره جهة حمیات مجرب است و اسهال جمیع اخلاط محترقه و حاده کند و رفع عطش است نیز در امعا تحریر یافت **معجون بارد** بالغ النفع جهة عطش لعیب حمی در ملفوظ دوم و مفرحات دیگر که در حمیات جهة تقویة اعضای رئیسه نفع دارد و بحسب مزاج همه آن در بحث سر و قلب ذکر شده خصوص مفرح که از تالیف شیخ است جهة ترویق و ناقهین نفع تام دارد در جلد گذشت منقیات هر خلط که در حمیات بکار آید در معده با تنقیه و تمام مرقوم شده

کلمه سیزدهم در الفاظ نونیه حمایة **نقوع آلو** که مسهل صفرا است در امعا گذشت **دیگر** جهة تبهای مطبقه غب از روی اسهال نفع کند گل بنفشه تخم خرفه کشوث هر یک چهار درم گلسرخ برگ سنا هر یک هفتدرم تخم رازیانه تخم افتیمون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم مویز منقی تمر هندی هر یک بیست درم آلوی سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان سی عدد همه را در سه من آب جوشی سبک دهند پس در شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب شب در جای گرم نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه بنوشند **نقوع بنفشه** تبهای گرم صفراوی و درد سر گرم را سود دارد بنفشه پنجدرم عناب خیارشنبر هشت درم تخم کاهو تخم کشنیز هلیله زرد کوفته شکر هر یک ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم آلوی سیاه بیست عدد عناب سپستان هر یک سی عدد همه را در آب گرم تر کنند و بامداد صاف کنند و شکر و ترنجبین در وی حل کنند شربتی چهار اوقیه **نقوع تمر هندی** که غلیان صفرا را بنشاند والتهاب معده و کبد را نافع بود در امعا مسطور شد **نقوع جامع** در حمیات دموی و صفراوی سودمند است **نقوع حلو** که در حمیات که با سرفه باشد بکار آید در صداع مرقوم شد نقوع [illegible] ازاله صفرا بنشاند و طبع نرم کند در امعا تحریر یافت **نقوع زرشک** که بحمیات دموی و صفراوی نافع است بلفظ نقوع تمر [illegible] در ادویه صداعیه نگارش یافت **دیگر** که از برای تسکین حرارت حمیات صفراوی بعد از استعمال تنقیه معمول است و زمانی که

با تبهای مرکبه علیه صفراوی و آثار ضعف جگر هویدا باشند بغایت موثر است و مکرر بتجربه رسیده از شکر سپید یا نه هفت درم با دو رطل
کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک سی و دو درم شب بخیسانند و صبح صاف نمایند و با هفت درم نبات سفید شربت ساخته بنوشند
و هرگاه تقویت معده مطلوب باشد قدری گلاب و زمانی که تقویت قلب مد نظر بود قدری بید مشک بیفزایند نقوع
سپستان که صفرا براند و صداع را نافع بود مناسب این با لیست نقوع سنائی که بنا بر اخراج صفرا انسب مناسب
مقام است هر دو در امعا گذشت نقوع صبر که در تب انقیالوس و لیفوریا نفع تمام دارد صبر چهار دانگ آب کاسنی
چهل درم صبر را ملایم سائیده در آب کاسنی حل کنند و یکشبانه روز نهند پس بخورانند جمله یک شربت است و اگر بدل صبر
ایارج فیقرا کنند روا باشد و دیگر معده را هم از خلط لزج پاک کند و صداع بخاری را هم زایل کند با ایارج فیقرا
دو درم بیخ رازیانه پنج درم آب دو من با بیطارقون یعنی آنکه بیخ را در آب بریزند تا النصف بماند پس صاف کرده با ایارج فیقرا
حل کرده در شیشه کنند و در موضع گرم نهند سه روز پس سی درم از آن نیمگرم بنوشند نقوع عناب که تبهای دموی
عفونی و غلیانی مفید است در امعا ذکر شد نقوع فواکه به تبهای صفراوی سود مند است نقوع فواکه منضج
قلاقسی نافع است حمیات صفراویه و صداع حار و جمیع امراض صفراویه و مسهل صفرا است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی
بابونه درم بنفشه خشک پنج درم تخم کاسنی مقشر دو درم کشنیز خشک دو درم اجاص بیست عدد سپستان سی عدد عناب سی عدد
ترنجبین خراسانی بیست درم شکر ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شب در آب گرم خیسانیده و صبح صاف نموده بنوشند
نقوع کشنیز که به تبهای گرم دایره نافع است بعد از دفع صداع صداعیه مذکور شد دیگر مبرد جهة بقایای امراض حاره
و تبهای که بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق موثر است منقول از کامل تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک هر یک
سه درم مویز بیدانه تمر هندی منقی از دانه و لیف هر یک پانزده درم آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد شب در
آب گرم خیسانیده پس صاف نموده نیم رطل آبا ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن بدو ساعت
صبر زرد دو جزو با مصطکی یکجزو ممزوج نموده تناول نمایند اولیست نقوع مسهل که صفرا براند نقوع موثر که نفع
میدهد بقایای امراض حاره و تبهای دوده که گذشته نقوع نیلوفر تب سرفه را نافع بود ریوند نیکوفته درم
لسان ثور (?) بنفشه درم برگ نیلوفر گل سرخ تخم کاسنی هر یک سه درم پرسیاوشان چهار درم فلوس خیار شنبر بگلاب خیسانیده پانزده
درم ترنجبین بیست درم آلو بیست عدد عناب سی عدد بخیسانند و بپالایند و بنوشند نقوع هلیله تب غب را نافع است
و هلیله ها طبیخ و اسهال صفرا میکنند پوست هلیله زرد بیست درم در آب چهار قپان یکشبانه روز بخیسانند پس بپالایند و صاف
نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته سه روز جهت بنوشند اگر قوت ساعد بود در غب خالصه باشد
احسن آنکه تا یک هفته نگذرد استعمال هلیله ننماید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص
گفته اولتر آن باشد که در تبهای گرم دست از ترنجبین کوتاه ندارند اگر حاره نباشد بلی ترشی نهند دیگر بتبهای

به تبهای صفراوی و درد سر که از حرارت باشد سود مند بود نیلوفر بنفشه خشک تخم کاسنی تمر هندی هر یک پنج درم فلوس خیار شنبر
هفت درم پوست هلیله زرد کوفته نبات هر یک ده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده عدد آلوی سیاه بیست عدد آلوچه
اصفهانی سپستان هر یک سی عدد همه را در قدح چینی کنند و بریزند بروی آب جوشان آنقدر که دارو ها را بپوشد
الا شکر و ترنجبین و مغز خیار شنبر که اینها را بخیسانند و بنهند بروز در آفتاب و شب در محلی که سرد باشد اگر تابستان باشد
یکروز کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و مغز خیار چنبر در وی حل کنند و صافی کرده یا شام
شربتی سه وقیه نقوع عی (?) که حمیات محرقه و حرارة جگر را نافع است و اسهال کند تخم شاهتره افتیمون رومی سنا مکی هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک هفت درم گل سرخ ده درم هلیله زرد پانزده درم کشمش یا مویز منقی شاهتره هر یک بیست
درم تمر هندی سی درم عناب آلو بخارا هر یک پنجاه عدد همه را در آب تر کنند و در آفتاب تا سه روز نهند پس صاف نمایند
هر روز چهار وقیه با سکنجبین شکری بنوشند و اگر سرد باشد سپستان پنجاه عدد بنفشه خشک پنج درم اضافه کنند و عوض
سکنجبین شربت خشخاش اختیار نمایند نقوعی که نافع است از برای بقایای امراض حاده و حمیات و تنقیه عروق بدن
از فضول میکند آلو سیاه سی دانه تمر هندی منقی از حب و لیف سه درهم تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک یک درسه درم همه را در ظرف
چینی کنند و آب گرم بر روی آن کنند آنقدر که از روی آن بگردد و روز در آفتاب بنهند و شب در موضع گرم نهند و روی آنرا
بپوشند و سه روز متوالی چنین کنند پس روز چهارم صاف کنند و ده درم روغن بادام شیرین در آن کنند هر روز بیست درم بیاشامند
نیمشو یا تبهار صفراوی را سود دارد در معده گذشت کلمه نوزدهم در الفاظ یا قویتها در حمیات نفع تمام دارد
خاصه در مرطبات و اصناف آن در بحث سرد دل گذشت ملفوظ دوم از مکتوب یازدهم حمائی در ذکر تدبیرات
عوارضی که لاحق حمیات میشود انتقال یافته تدبیر برد و قشعریره و نافض مفرط آنچه از تبها تابع گردد عرق باشد تحاج
تدبیر نیست و به مجرد عرق آمدن حفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد معارضه مرفع آن نکنند که طبیعة مشغل
این امور و دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد بربط اطراف و دلک نرم و تسخین دثار و تدهین بروغن
شبت تسکین مییابد و چون نافض قوی امتداد کشد خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را در موضع
کثیره ببندند و بروغن بابونه و روغن سوسن تمریخ کنند و بعضی این روغنها را با مثل علکه چند بید ستر و سداب و درمنه و
پودنه و بوره و فلفل و عاقرقرحا التقویت میکنند و از این تجاوز نموده باستعمال طبوخ خردل و حلتیت میستانند
و آب جرجیر تنها یا با روغن طبخ نموده در میناب قویتر است و در آمدن در زیت گرم نیز موثر است و در اکثر ادعا
آشامیدن آب بسیار گرم و انکباب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیة لاذعه و بخاصیته نیز تسکین میدهد و اینکه
ماده غلیظ بود آب گرم تنها کفایه نکند انیسون پودنه تخم کرفس مصطکی جرجیر و شبت در آب بجوشانند و بدهند
و جمیع ادویه قوی الادرار مسکن نافض است و غاریقون را درین امر منافع بسیار است و چون با وانجی (?) افیون بار

کنند خواب آرد و عرق سایل کند و منع شدهٔ نافض نماید و از مرکبات تریاق اربعه و تریاق فاروق و تریاق نجاره
و کمونی و فودنجی و فلافلی مفید است و جمعی که درین باب مجرب است آنست پیش از نافض بیک ساعت در حالتی که علیل
بر بستر آرمیده باشد و هوای خانه با آتش باید تا گرم بود بدهند که منع نافض کند یا تعدیل آن نماید مرافیون جاوشیر
فلفل هر یک جزوی بروغن بسرشند و بقدر باقلی بدهند صفت روغنی جید بگیرند شبت بابونه مرو سداب پودنه و فلفل و
عاقرقرحا در شراب خوب بپزند پس صاف نموده نصف وزن شراب روغن کنجد بیفزایند و بجوشانند تا روغن بماند تدبیر
عرق مفرط در حمیات عرق در حمیات گاهی بجهت سقوط قوت و غشی حادث میشود مبادرت بحبس این و جب و گاهی عقب
نوبتها بواسطه اندفاع ماده بسوی جلد عارض میشود و این را تا بحد افراط و خوف سقوط قوت نرسد حبس نکنند و گاهی بر سبیل
بحران واقع شود حبس آن البته جایز نیست اگرچه بحد افراط رسد زیرا که حبس معارض فعل طبیعت و رد کنندهٔ ماده
مرض بسوی عمق خواهد شد مگر آنکه قوت احتمال نکند پس درین هنگام خنک کردن هوای خانه تدبیر کنند و اگر خانه بخشد
برار جوجه بر مکان بارد بنشانند و حرکت دهند تا هوای جدید ساعة فساعة تواتر کند و مشغول به نشف رطوبت از بدن
نشوند که موجب ادرار عرق میگردد و بدن را بروغن گل و روغن آس و روغن خلاف و روغن گلنار مرخ کنند و حب الآس و
گلنار و کهربا نرم سائیده بپاشند و سرکه ممزوج با آب حابس عرق است و عصارهٔ حصرم و طبیخ گلنار و طبیخ عفص و طبیخ آس
و عصارهٔ خلاف هم موثر و نزدیک شده طلا بلعابهای بارده با صمغ مفید خاصه که صندل و کافور مضاف بود و شیخ گوید اگر
تحمل آب نکند غسل آب سرد کنند و ثلج را بر اطراف نهند یا اطراف را در برف در آرند تدبیر رعاف مفرط محمومین رعاف
بحرانی را تا ممکن بود بند نکنند و هرگاه منع واجب گردد اطراف و خصیتین و ثدیین ببندند و محجمه بر جانب محاذی
سوراخ بینی که از آن خون میرود بنهند یعنی اگر رعاف از جانب منخر ایمن باشد بر جگر نهند و اگر از جانب ایسر بود
بر طحال گذارند و تا حبس رعاف تیر بود ممکن بود محجمه بر حشا نهند تا محدث ورم بجذب ماده نشود و در بینی بعضی قطورات
که در باب رعاف مذکور شد بچکانند و اگر مانعی نباشد سر را بمبردات خنک کنند و هرگاه صاحب تپ را رعاف طاری
شود اعانت بر عرقات معلوم کنند که در تپ ربع معین است تدبیر قی مفرطی بحرانی را نیز بضرورت قطع نکنند و در اکثر
اوقات معالجه قی و غثیان صاحب تپ بقی کنند و سکنجبین و آب گرم بدهند و اگر احتیاج زیاده باشد بدل سکنجبین
ساده سکنجبین بزوری کنند و هرگاه خلط بعضی اجزایش رقیق متشرب و بعضی غلیظ بود و بقی بسهولت بر نیاید اسهال
بمثل صبر و ایارج کنند و انجا که رقیق بحت بود سکنجبین با آب گرم کافی است پس بتعدیل با آب انار بن و اگر از آب اناری
کنند مرتبه دیگر دهند و تبرید معده مسکن قی است و نهادن اسفنجه مغموس بسرکه قذف صفرا ساکن کند تدبیر اسهال
حمای اسهال را در ابتدا حمیات قطع نکنند و هرگاه با فراط انجامد و زیاده بر قدر مناسب بود حبس آن لازم دانند و در
اگر خلط خارج محترق بود استعمال غذاهای جید الکیموس چون حسا و خندروس و ماء الشعیر استعمال کنند و بهترین وجه [illegible]

استعمال ماء الشعیر درین مقام آنست که جو را اندکی بکوبند که هر دانه آن دو قطعه یا سه قطعه گردد پس با آهستگی بر کاغذ
که بر خذف جدید گرم نهاده باشند بریان کنند و نباید که خذف را آنقدر گرم کنند که کاغذ بسوزد پس آن جو
بریان را در آب بپزند خواه آب سرخ آن را بریزند یا نریزند و حکیم علی وصف این نوع ماء الشعیر بسیار کرده و گفته که هیچ
چیز موازنه در نفع با این نمیکند و در حمیات حاره استعمال این عجیب النفع است و اگر انچه از اسهال بر آید طعمی باشد
اطعمه گرم و خشک باید ازآنکه اخذ آن در حمیات جایز بود اختیار کنند و اگر قوت هاضمه ضعیف بود اطعمه و ادویه
عفص بکار دارند یعنی مثل طعامها که در آن انار و امرود و به و زعرور باشد تناول نمایند و اسهال و موی را با دویه
که از کندر یا دقاق آن مهیا بود قطع کنند و انجا که اسهال لی دربی باشد معده را با ضماد عفص گرم ضماد کنند
و آش جو بکدرم صمغ عربی و یکدرم گل قبرسی بدهند و باید که حب الآس یا قطعهای به در ماء الشعیر مطبوخ باشد و شربت به و
ریباس و سفوفی که از تخم قطونا بریان و تخم خشخاش بریان با اندکی صمغ عربی و گل قبرسی و طباشیر معمول بدهند
و غذا اسفیدباج با مویز بریان و انار روانه بریان و سماق و حصرم و زرشک با کعک با آب به و آب سیب باشد و اگر از
استعمال ماء الشعیر مانعی باشد قرص طباشیر ممسک با شربت به بدهند تدبیر عطش انسان سر را بروغنی بارد و سرد کرده
تدهین نمایند و اگر مانعی نباشد بر سر برف نهند و اکلیل بر سر نهند و لعاب بهدانه با روغن گل در دهن گیرند و کتیرا همراه [illegible]
بکوبند و با سفیده تخم مرغ تازه بگذارند [illegible] و تخم خیار بستانی سحق نموده بدان بیامیزند و حبها بندند و در سایه
خشک کنند و یکیک حب در زیر زبان بنهند و آب آن را فرو برند و شیخ رئیس گوید که عطش بعضی محمومین بخواب و عطش حرارت
بسیار منقطع شود و وجه حکم اول ظاهر است که خواب مرطب مزاج محموم بالعرض میگردد و وجه حکم ثانی آنکه محموم بسبب حرارت
قلب و آلات تنفس در حالت خواب محتاج باستمداد نفس از راه دهن میشود و مرور هوا بر اجزای فم باعث خشکی زبان و کام
میگردد و در اینحالت اعطش تصور نموده مشتاق آب میشود و شک نیست که در حالت بیداری بلا اراده و شعور [illegible]
از راه بینی خواهد نمود و چون سبب جفاف فم غیر از خروج و دخول هوا نبود لاجرم مندفع خواهد شد تدبیر سبات صاحبان
تب محموم را بواسطه ضعف دماغ و قبول آن بخارات رطب را سبات عارض میشود و پس واجب است تدبیر [illegible] که دماغ
بشمیدن آب آس و سرکه تقویه کنند و جمیع را ترم دارند و اطراف ببندند و شنیدن افسانه با آواز بلند هم مجرب است
دادن استحمام و تدبیر رطب اجتناب اختیار کنند و عطرها بکار دارند و در اوقات اخذ بانفره بلزوم برقفا با بین کتفین
حجامت کنند و اگر امتداد کند در اوقات سکون نوبه با جلاء چیزها که خطسه بحرکت آرد استعمال کنند تدبیر بیخوابی
تدهین بروغن خشخاش و استنشاق بدان یا بروغن تخم کاهو و نیلوفر و کدو و نهادن بعضی مخدرات و مبردات مشهور
بر صدغین چون افیون و بیخ لفاح و حضض و شیاف مامیثا و صندلین و صمغ و امثال آن و [illegible] و اشیای مرطب
و شمیدن بوی نیلوفر و خشخاش و مرزنجوش و لطوخات مرطبه [illegible] معروف مشهور و از حیلهای جید است

که نزدیک بیمار چراغها برافروزند و سخن بآوازهای بلند کنند و اطراف بیمار را محکم ببندند بگره‌ها که زود واشود
و هرگاه خواب آمدن گیرد چراغها بردارند و سخن نکنند و گره‌ها واکنند و بعد خفت و سکون نوبه با شدت مدام
رو را با آبی که خشخاش سیاه یا اندکی سیرمج در ان پخته باشند بشویند و اگر خلط بورقی باشد نمام و اکلیل الملک
و اقحوان بیفزایند تدبیر وجع جوف گاهی از جهت ریختن صفرا بسوی معده و روده‌ها بهم رسد پس اگر در ابتدای دور
عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجبین بدهند و اگر بواسطه ریاح باشد که بعلت حرارت از رطوبات منفصل شود
همچنین دوا باعتبار مقابله سیب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم بمالیدن برفق منفعت عظیم بخشد تدبیر
خشونت و لزوجت زبان اما لزوجت پس تدبیرش آنست که دندان را اول بمسواک پاک کنند پسته زبان را بچوب
بید بروغن گل چرب کرده یا بطبرزد یا با اسفنجه با اندکی نمک و روغن گل بخراشند اما خشونت گر از یبوست
بود نه از لزوجت دانه سپستان یا دانه آلو یا شکر ابلوج و نبات در دهن گیرند و بهدانه نیز مرطب لسان است
و مضمضه بلعاب اسپرزه و گردانیدن جرعه اسپغول بلبول با آب یا گلاب بر زبان و کام هم موثر تمام است
و همچنین مضمضه بطبیخ بزرکتان و اجو و آنکه سپستان با تخم کتان بجوشانند و انگشت بدان آلوده بر زبان
بمالند پس مضمضه کنند و مسح دهن با اسفنجه و روغن ورد و عسل عجیب است و بدستور آب بقله حمقا در دهن
داشتن و باید که بصاحبان خشونت لسان دهن نگشایند و بر پشت نخوابانند تدبیر عطشه شدید و حرار عطسه‌های
سخت در حمیات تسبی عظیم است زیرا که باعث ایذاء و امتلاء دماغ و ضعف قوت و رعاف خواهد شد پس واجب آنکه جبهه و چشم
و بینی محموم بمالند و دهن بگشایند و کام را بشدت دلک کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوص گردن و سرها
تر بمالند و روغن بنفشه و اندکی از بن و غیرهما در گوش چکانند و فقره و تغار الحرقهای گرم تکمید کنند و از غبار و دخان
و از هر آنچه که بوی او تند بود چون فلفل و سپند و خردل بپرهیز کنند و دفعه از خواب بیدار نکنند تدبیر صداع آنست
که اطراف خصوص پاها را ببندند و قدمها بمالند و شیافه بردارند و دماغ را بمقویات مناسبه تقویت دهند و اگر نزله
سر فرو مانع نشود نطول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بید بکار برند و همچنین بروغن گل و روغن بید و چون غثیان بخشد یا دو
مسطور بلغیات و محذرات چون بابونه و خشخاش خلط کنند و شیر بر سر بدوشند مگر بعد گذشتن تپ و اگر قوت قوی بود
شیر بزد و اگر ضعیف بود شیر آدمی اختیار کنند و اگر در معده صفرا احساس کنند سکنجبین با آب گرم خورده قی کنند
و عقب آن شربت غوره و شربت تمر هندی و آب انار و امثال آن بنوشانند و بهترین ادویه درین وقت جهت تسکین صداع
خصوص هنگامی که کثرت سهر و جنون و بوش در بندی گلاب سائیده بر جبهه بمالند تدبیر سعال در حمیات گاهی
از حرارت و گاهی بسبب یبوست بهم میرسد پس واجب تدبیرش تبرید و ترطیب است و نیز اولی آنکه با دویه کنند که لعوق
و هو نیز سعال بسهولت باشد خواه استعمال آن از داخل بود چون لعوقات و چیزها که در دهن کنند یا از خارج باشند

مانند قیروطیات که بر سینه استعمال کنند و حب سعال که در حمیات بکار آید از ادویه سابق معلوم شده و هرگاه از عسل بهار استعمال
که بعد طبیخ انعقاد پذیرفته باشد و نفع این حب آنست که چون در دهن گیرند بگدازد و فضول را که مانع استواء النفس بود
تحلیل کند و ماء العسل خام نیز مفید است و لعوقات خشخاشیه که از لعوب بارده و نشاسته و مانند آن ترتیب داده باشند
هم نافع است و اگر سعال از حرقت تپ بهم رسد غرغره با آب نیم گرم و با آب سرد و شیر و سرکه و آب که در ان تمر هندی و زوفا و
اصل السوس مطبوخ بود بعمل آرند و در نحو عناب و سپستان و اصل السوس خراشیده نیم کوفته بپزند و خمیره بنفشه یا شربت
بنفشه حل کرده بدهند و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول با اندکی شکر طبرزد و روغن بادام هم موثر و غذا اسفناخ و سرمق
با ماش مقشر و کشنیز تر و روغن بادام کنند و این سفوف دهند مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر یک چهار درم طباشیر صمغ عربی
نشاسته کتیرا هر یک یک درم بکوبند و از حریر بگذرانند و قدر دو درم با جلاب یا مثل آن شکر طبرزد دهند و مرتب سازند و قیروطیات
که در سعال حمیات بکار آید از روغن گل و لعاب بزر قطونا و آب برگ خرفه و امثال آن بسازند تدبیر باطل شدن اشتها
چون سبب این خلطی بود که در فم معده قرار گیرد استفراغ بقی و اسهال کنند و در اکثر بگردانیدن انگشت در حلق و متوجه
شدن معده بقی منتفع شوند خاصه که چیزی تلخ یا ترش بر آید و آنجا که سقوط اشتها از شدة ضعف پیدا شود تعدیل مزاج
بچیزهای مناسب کنند و بوها که شهوت بر انگیزد نزدیک دارند و مانند بوی کبست چو که بر ان آب یا سرکه پاشیده باشند
و اگر اندکی از سرکه عنصل تجرع کنند اشتها بر انگیزد و ریاضت نرم و نشستن بر ارجوحه و آنچه مشابه انهاست تقوی
ظاهر بخشد تدبیر غشی هرگاه غشی با تپ مجتمع شود علاج غشی مقدم دارند زیرا که غشی در اندک زمانی منجر بهلاکت
میشود و فاصله در غشی و موت در اکثر در دو ساعت واقع شود و ما ایضاً غشی در اکثر بسبب ضعف قوت و قلت ارواح
رو میدهد و علاج تپ با این ممکن نیست پس مبادرت بعلاج غشی پیش از علاج تپ واجب دانسته‌اند در استعمال بعضی اغذیه که در تپ
جایز نیست مبالات نکنند چه با تپ غذاها که در تپ مستعمل شود و غذاها که در غشی بکار آید مخالف تمام است بعلاوه آن
که نافع بهر دو باشند موجود میشود و غذاهای که در غشی مستعمل شود تا آنست که بشراب بعقیق آغشته باشند و شراب اگرچه موجب
زیادتی تپ است لیکن تقویت قوت حیوانی و تغذیه بدن میکند بجهت غشی که از انصباب صفرا بفم معده در ابتدای حمیات
بهم رسد پیش از نوبت یا وقت نوبت پارچه نان سمید با آب انار و آب غوره بدهند و فصد در اکثر غشی است و
قی نافع و حقنه نرم و تافتن و بستن ساقها و نهادن دست و پا در آب گرم موجب افاقت است و اگر سبب غشی اطلاق باشد گلاب
و صندل و کافور ببویند و بر روحه و پاشیدن گلاب سرد بر بدن تعدیل مزاج نمایند و نان بشراب آغشته و شربت سیب
اصفهانی و شربت به دهند و معده را بعصاره‌های قابض مثل آب به و آب آس ضماد کنند و اگر غشی بسبب خباثت
ماده و تری دادن غلیظ بود در وقت نوبت عضلهای ساقین ببندند و باطن قدم و کف دست بمالند تا ماده از
باطن بظاهر بیاید و نگذارند که خواب کنند و اگر غشی که عارض شود قوی نباشد پیش از نوبت سفیدآب و امرود و انار بمکیدن کنند

تا معده را تقویت دهد و حفظ قوت حیوانی نماید **تدبیر ضیق النفس** سبب ضیق نفس ایشان یا تشنج و یبوست عضلات
نفس است یا ماده خالقه که بحلق فرو ریزد یا استیلای ضعف بر عصبی که از دماغ با عضای نفس آمده اول علاج بر تمهای
دماغی را بچیزها که مانع خناق شود و ثالث را تعدیل مزاج دماغ و تبریدکردن بچیزهای مرطب مبرد باید کرد و بیشتر در قسم اخیر
بر معده تراشه کدو و برگ خرفه و صندل و روغن گل و مانند آن می نهند و غرض از تبرید معده درینجا آنست که ضعف
عصب سطبر درا اکثر از دماغ و بخورت دماغ حاصل میشود و این بخورت بیشتر در حمیات حاره از کثرت تصعد بخار از معده بهم رسد
تدبیر عسر ازدراد اگر در تب مطبقه عارض شود فصد کنند و خون اندک اندک بگیرند و غذا سرکه و کاهو دهند اگر اشتها باشد
والا اقتصار برآبجو کنند و طبیعه نرم دارند و حقنه و حمول را اندرین باب بهتر از مسهل شناسند **تدبیر شدت**
کرب آنجا که سببش خلطی لاذع در فم معده بود تبرید معده کنند یا تغذیه که معلوم است و بیمار را در مکانی دارند که نزدیک
آب روان باشد و بسترش را بگل نیلوفر و گل سرخ فرش کنند و حقنه آب کدو و خیار و برگ خرفه و حی العالم با روغن گل بسیار
نافع است **مکتوب دوازدهم** در تفصیل جمیع اقسام دواها و بعضی غذاها و تتمه تدابیر کلی است که تعلق بامراض جلد دارد
خواه از قبیل بثور و دمامیل و اورام باشد و خواه از جنس سحج و فتح و هتک و جرح و قرح بود خواه باعتبار تغیر لون بود مثل
برص و بهق بهم رسد و تعلق بامراض زینت و ضربه و سقطه و شرب سموم و لسع هوام و طرد حشرات دارد و این مکتوب مشتمل
است بر تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** در شمار اسامی امراضی که تعلق باین مکتوب دارد و در بعضی تدابیر کلی این
امراض **اسامی امراض** ملغمونی حمره نمله جاورسیه حمره بختیم بنام فارسی نفاطات شری طاعون اکله اورام مغابن
دبیله خراج دمامیل ورم رخو ورم ریحی سلعه غدد تعقد خنازیر ورم صلب سرطان عرق مدنی جذام سعفه جرب حکه
حصف قوبا بثور صغار ثور لبنیه بنات الیل ثالیل الحنیه لیطم توته خشن النوز بها برص بهق ابیض بهق اسود کلف نمش
رشن حیلان الخضرة والوشم فساد لون داء الثعلب داء الحیه انتشار الشعر صلع شیب غیر طبیعی حفظ الشعر من الانتشار
تحمل کثرة العرق شقوق اطراف والوجه والشفه قشف الجلد و تقشر سحج الجلد هزال مفرط سمن مفرط تشنج جلد راس برص
الاظفار جذام الاظفار قلع الاظفار صفرة الاظفار الانتفاخ والحکه فی الاصابع تفرج القطاه صنان فساد الاظفار
میز البرد حرق النار والماء والدهر الحار ین قیام جراحات نشوب الشوک والنصل سقطه و ضربه الکسر والخلع والوثی والموثی
تدبیر منع تاثیر سموم و احتراز از آن از مجربات است که چون طفل را در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند قدر حبه از
اشک چشم گاو کوهی که در تقعیر چشم او منجمد میگردد و مسمی به تریاک گاو کوهی است بر کام طفل بمالند در ایام حیات از
سموم مشروبه و ملدوغه متضرر نگردد و بدستور در آن وقت از فادزهر معدنی بر کام مش بمالند و رشته روز متوالی هر روز
بقدر برنجی با شیر دهند همین اثر دارد و از جمله شربت ما جبل بحری است که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی با گلاب
سائیده بنوشند که از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهند بود و بدستور شربت فادزهر معدنی در هر ماهی دو سه بار بقدر

بقدر رقیراط تا یکدانگ همین اثر دارد و از نوع جبه شرب تخم مخلصه که در اوایل تحویل شمس بحمل سه روز روزی یک مثقال از آن
تناول کنند مجربین را اعتقاد آنست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی مخصوص بسم هوام دانسته اند و معلق
سموم و متفق علیه اطباست که چون خرس را یکشب در شیر خیسانیده بنوشند در مدة العمر هیچ سمی در او اثر نکند اما احتراز سموم
منوط بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چیدن چیزی
که مجهول الخاصیه و غیر معروف باشد و بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد چند آنکه او حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریب باشیان
هوام و خرابه ها و دود بخور شاخ گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس یا قلعی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده و نیک
نپوشانیده باشند که متعفن بجهت خروج بخار نمانده باشد انتقال یابد که سرد گردد و خوردن اکثر میوها بدون شستن آن
خصوص انگور چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم نیز مذکور است و پوشیده نماند که تاثیر سم در جمیع امزجه یکسان نباشد
یابس المزاج و معتاد افیون را اگر زید عقرب و رساعه هلاک شده و آن شخص متضرر نشد و ادراک الم نیز چنان نشود و بدستور معتاد
شرب تریاق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگاهداشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و امثال آن که حشرات را
طعمه کنند نجات سموم سبب است و باخود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی حمید و خاک داغستان
که کمتر از طین مختوم نیست و ماجبل بحری از مجربات است در منع گزیدن هوام دارند و اشیای مذکوره را از مجربات و حضور
ازحیه زادی سموم مشروبه و ایام مفاسه تریاق اکبر است خصوصا مسافرین را داشتن یکی از اینها از واجبات است **تدبیر جذب**
مار گزیده که مشاهد بعضی اعزه گردیده اینست که هرگاه کسی را مار بگزد زود دیکی مرغ را گرفته پرهای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از هر طرف
برکنند و آن موضع را بیند بکلمات شده که خون مترشح شود و دکلها بر عضو ملدوغ نیز از ده مقعد مرغ را بر موضع ملدوغ بنهند
که می چسبد و با مر الله سبحانه سم آنرا جذب میکند و مرغ می میرد و ملدوغ مار شفا می یابد **تدبیر من دخلت الحیه من فمه**
الی بطنه یسقی اللبن والشراب والادویه المسخنه مع الادویه التریاقیه الحافظه للروح المقویه القلب فان لقی و خرجت بالقی
فهو المراد والا لزم الریاضة القویه والعدو الشدید الی ان تسقط قوته و یقع فی الکرب فیتعلق کما یوضع قبالة فمه اللبن الحلیب
الحار فهل ان ینقطع بخاره فانها تمیل الیه فتخرج وان اعلی امره ال زعلی ما ته قلیل نوشادر مع قلیل السرکه و احقن به ما بیت
الحیه الی جانب الفم و تسهل خروجه بالقی **تدبیر مشترک سموم** باید دانست که تا اثر سموم بدل که منبع روح حیوانیست نرسد
باعث هلاک نگردد پس در جمیع سموم مشروبه و ملدوغه حراست دل باید نمود و تاثیر سموم یا بسبب حرارة مفرطه محرقه و معفنه
است یا بجهت برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و یبوست و ثقل مفرطی که باعث سد تخلل او گردد
و صورت نوعیه که اثر مضاد روح حیوانی باشد و الا که بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیت است
پس تدبیر و رشتید آن باشیای قویه ذوات الخاصیت بحسب کمیت و کیفیت زیاده باید کرد و در حاره آن تبرید دل بضمادات
بارده خوشبو مانند گلاب و صندل و کافور و روغن گل سرخ و امثال آن و در بارده تسخین باشیای عطره حاره و در

افراط یبوست ترتیب بمثل شیر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیت نافع است فادزهر و تریاق فاروق
و بارجیل مجربست و منع خواب تا گرو نزلازم است و تدبیر عضوی که اولا سموم باو رسد شرط است چه ازو سرایت بجا و او
بتدریج بدل نرسد پس اگر سم از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه فرمایند و اگر ملدوعه باشد در محکم بستن آن عضو سعی
کنند و مکیدن آن و ریختن آب دهان و باید آن شخص ناشتا باشد و اولا مضمضه بروغن گلسرخ و زیتون و با شراب کرده بار
بعد از آن بمکد و آب دهان بریزد و با ادویه تریاقیه مثل زراوند و امثال آن مضغ کنند و بدستور موضع گزیده را محاجمت
کنند که باعث جذب سم میگردد و ادویه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین کبوتر و بوره و زفت و سرگین بز و کوگرد و امثال
آن را با بول و روغن زیتون و عسل هر یک که حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الجذب است و باید بعد از چسپیدن
مهره به شیر برو ریخت تا شیر بسته شود و مکرر ریختن آن نمود و چون شیر منجمد گردد و مهره بیفتد علامه نجات است و در بعضی
قطع العضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و داغ کردن موضع گزیده بسیار
نافع است و تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی آنست که مشروبه باشد در حالتی که اندک تغیر ظاهر گردد با گرم و با روغن
گل سرخ و با روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرر قی کنند و اگر باعث غشی و خفقان و اختلاط عقل
گردد حقنه کنند و ادویه تریاقیه آنچه معتاد باشد بدهند و هرگاه با التهاب و حرارت و تشنگی مفرط بوده باشد
علامت حرارت سم است درینصورت روغن گلسرخ و روغن بنفشه و لعاب بزر قطونا و شیر تازه و دوغ و ماء الشعیر
با شکر و قرص کافور و آب یخ و امثال آن از مبردات شربا و ضمادا نافع است و نیز باید بر موضع دردناک و نواحی دل صندل و
کافور و کاهو و خیار و طحلب را سرد کرده ضماد نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل بیحسی و انقباض و سردی بدن و
عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رخسار درینصورت مثرودیطوس و تریاقات حاره و پیاز و سیر و جنطیانا و حلتیت و
جدوار و امثال آن باید داد و حقنها حاره مثل عرق فتنه و عرق بهار و جندبیدستر و امثال آن استعمال باید نمود و حقنه
با وجود خشکی طبع بمطبوخ فودنج و شیرخشت و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامه ثقل و یبوست ظاهر
گردد مثل برآمدگی شکم و درد امعا و احتباس بول و طبع و تهوع و خشکی دهن درینصورت حقنه بمسهلات قویه مثل
سنا رکی و لعاب حلبه و بسفایج و شیر تازه با حلتیت و مقل و سکبینج و شکر سرخ و بوره و امثال آن باید نمود و اگر قدرت
بر شرب داشته باشند ادویه مسهله و بعد از آن ادویه تریاقیه بدهند مانند شیر و شکر و کوشتالی که ادویه مناسبه
با آن طبخ یافته باشند و اگر قوتش ساقط شده باشد و با غشی و بیهوشی و عرق سرد و گشتن سیاهی چشم باشد فم معده
او را بقوت تمام بمالند و باد در دهنش بدمند و ادویه قلبیه مکرر بر سینه او بمالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل
آرند و اگر با سهال مفرط و تبخیر باشد تدبیر او بدادن روغنها و لعابها کنند بعد از آن ادویه قلبیه و تریاقات با
آب میوها و قابض و رب به و سیب و لیمو و دوغ داغ کرده و امثال آن باید داد و هرگاه سم ملدوعه باشد بدستوریکه

بدستوریکه گذشت بعد از بستن موضع و حجامت و مکیدن از تریاقات مذکوره بدهند و دو مثقال تخم نارنج که مقشر
کرده باشند و تخم ترنج و تخم لیمو لغایت مفید است و این دوا جهت سموم مشروبه و ملدوعه مشترک النفع است
نمک برگ سداب خشک هر یک پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال مغز گردگان سی مثقال انجیر کوبیده
بقدر یک اجزا را خمیر کنند و تریاق الطین بدستور مشترک النفع است و هرگاه علامت زیادتی خون در مسموم
ظاهر باشد فصد بغایت نافع است و سایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند تدبیر ضربه و
سقطه بدانند که ضربه و سقطه چند گونه است یکی آنکه بادی تب و ورم گرم و تفرق اتصال و نزف خون
هیچ نباشد علاج او چیزی که عضو را محکم کند چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا و برگ سرو و صبر و ماش مقشر
با آس و اگر احتیاج افتد حجامت کنند با شرط تمام نفع دارد دوم آنکه با ورم گرم و تب تیز بود علاجش
آنکه فصد کنند یا محجمه نهند و گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و ماميثا و صندل و فوفل ضماد نمایند و بجنب
حرارت تب مبردات دهند و ماش و برنج و نخود و عدس غذا فرمایند و بعد از زوال تب جهت تقویت عضو بوند
بلخ و فوه لک منقی گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا چهار درم منقوع نخود بنوشانند و ضمادی که اول
گفته شد بعمل آرند فایده مومیایی خالص خوردن و مالیدن در کسر و وهن و خلع نفع تمام دارد و بالخاصیه درد
ضربه و سقطه را ساکن میسازد سوم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود و بزودی قیفال یا اکحل فصد کنند و
بعد از آن بحقنه نرم و نقوع فواکه طبع نرم سازند و گلاب و روغن گل و اندک سرکه درهم زده بر سر نهند و برگ مورد
و گلنار و پوست انار و آبی قدری سرکه بجوشانند و اندک روغن نرم کرده در آن آمیزند و طلا نمایند و سک و قصب الذریره
با شراب همین عمل دارد و چون سه روز از وقوع ضربه بگذرد مغز سر مرغ بخورانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد
و بدان سبب رگی از اندرون بشگافد و نفث و نزف خون آرد علاج کهربا گلنار گل ارمنی خون سیاوشان لک
اجزا برابر کوفته بیخته بشربتی دو درم با خرفه یا نقوع سماق و اگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون اضافه نمایند
یا تنها دهند در حال خون باز دارد و اگر در بدن امتلا بود فصد باسلیق بر دوا مقدم دارند پنجم آنکه اگر بر معده
واقع شود و رگی بشگافد تنقیه بدن کنند و بسد و کهربا با گلقند سرشته بدهند و این ضماد استعمال نمایند گل سرخ
اقاقیا مصطگی سنبل هر یک پنجدرم زعفران صبر جوز السرو هر یک سه درم تا بلسان الحمل طلا کنند و لیمو بخوردن و
کوفته بر معده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه و ضربه بر جگر افتد علاج ریوند قوه هر یک پنجدرم لک مغسول طباشیر
هر یک سه درم کوفته بیخته بمثقال بگلاب و یا عرق کاسنی یا سکنجبین بدهند و این دوا ضماد کنند صندل سفید گل سرخ مقل
هر یک پنجدرم آرد جو هفت درم زعفران درمی کافور نیمدرم بگلاب و روغن گل ضماد کنند و اگر حاجت بود سنبل مصطگی اذخر لادن
هر یک دو درم آس سه درم گل سرخ پنجدرم لادن را بروغن گل با خیری حل سازند و جمله را بهم بیامیزند و ضماد نمایند مغاث

و گل ارمنی و مورد و اجزا برابر ضماد بست نیک خوردن روند با جلاب نفع عظیم دارد هفتم اگر بر عضلاء افتد و آنرا متشنج سازد ملائم
نخستین ادهانات که ذکر یافت ضماد نمایند و بعد از آن که خون از الضباب بابسته بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و
روغن های باین برگ خطمی و بودنه و مرزنجوش تنطیل نمایند و آرد جو و زوفا رطب و بودنه کوهی ضماد سازند هشتم اگر بر عصب افتد
و بعد از آن بسبب اجزاء او و از بعضی دیگر متباعد گردد نخستین مسکنات در وطلا کنند و این نفع تمام دارد زعفران صبر سک هر یک
مومیائی مرهم گل ارمنی سه درم و نیم آرد ماش ده درم کوفته بیخته با آب باران و گلاب و اندک روغن گل یا سوسن سرشته و طلا کنند
تا بعد از آن که ماده از عصب از ریختن باز ایستد چیزی که در وی ارخاء و تحلیل بود بکار برند تا ماده که در آنجا باشد تحلیل بود و آنچه بدین کار
آید تضمید خطمی و بنفشه و اکلیل است و تدهین بروغن نرگس و شبت و اقحوان نهم اگر بر مفصل واقع شود و احداث شده بین و وثی نماید
علاج بروغن گل بر مفصل بمالند و آس باریک سائیده بران گذارند و عصابه بر بندند بستنی معتدل و بدانند که الم که ساری
دنبه و خرما هر دو کوفته یکجا بر نهادن و بستن و بر عصاب نفع تمام دارد و ازاله صلابت مفصل و اعیاء و ماندگی می‌نماید هر گاه
از سقطه و ضربه التواء و امثال آن در مفصل پدید آید مرهم خردل القوا و ملین صلابت بود ضماد کنند چون داخلیون یا مقل آب
گداخته با بیخ خطمی و تخم مرو و بنفشه سرشته یا اشق و قنه و فرفیون بروغن زیت ممزوج کرده هر یک از ین بحسب قوت و ضعف صلابت
بکار توان بست علاج پسر جذام در ابتدا هر ماه یکبار یا دو بار مسهلی معتدل یا بحب شاهتره استفراغ کنند به نحوی کنند که
هر روز یکبار اجابت افتد و از اندیشه و غم و رنج و بیخوابی و از جمیع محللات رطوبت غریزی و یبوست ... احتراز کنند و در
فصل بهار و در خریف یکبار یا دو بار مسهل قوی دهند و دماغ را بغرغره و سعوط پاک کنند و هر صبح بعد از شیر یا ریاضت باید
و کشتی گرفتن و آواز بلند کردن و مالیدن سود دهد و بعد از آنکه عرقی از مالیدن بهم رسد پاک کرده باشند بدن را بروغن
معتدل چون روغن مصطگی و روغن قسط و روغن مورد چرب کنند و بعضی ادهانات که حرارت باشند و غمها با شیر زنان
بمالند و روغن بر ملین [illegible] باشند و هر گاه عطشان پدید آید بحمام روند و بعد از بیرون آمدن روغنها بمالند و بعد از آنکه
یک ساعت آسوده باشند قی کنند و بعد از قی شربت افسنتین بدهند و هر گاه آواز و نفس ایشان تنگ شدن
گیرد شیر تازه دوشیده آنمقدار که هضم شود شربتی موافق است و اگر دران قناعت نتوانند کرد پاره مسکه
در وی کنند یا اسفیدباج خورند یا گوشت بره و آنچه بدان ماند و چون بصلاح باز آید دست از شیر خوردن
باز دارند و در میان هر استفراغ قوی شیر تازه بدهند این جمله که مذکور شد علاج آنهاست که علت مستحکم
نشده باشد **ملفوظ اول** در جمیع اقسام دواها و غذاهاست که توان با مراض جلد و زینت و ضربه و سقطه و
سموم و اورد و این مکتوب مشتمل است بر بیست و یک کلمه **کلمه اول** در الفاظ الفیه **آلکامه** نطول آن جهت
قروح خبیثه و نهش کلب نافع و تر آن چند روز با قدری [illegible] کردن بدن از مجربات است و ماشا خوردن
موجب بطوء شیب ادویه معدیه **اثاناسیا** بزرگ طلا کردن آن [illegible] صور و رستهای کهنه را درست کنند [illegible]

کبیده که گذشته **اطریفل افتیمونی** جذام و جمیع علل سوداوی را نفع تمام دهد و سیاهی موی نگاه دارد در ملفوظ دوم ادویه رئیسی گذشته
اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و بثور نافع است و ابله فرنگی را زایل کند گلسرخ شش درم سنا مکی ده درم پوست هلیله آمله
منقی هر یک بیست درم [illegible] هلیله کابلی سی درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز منقی سرشته **دیگر** ریوند چینی چوب
کاوی هر یک دو درم هلیله سیاه آمله سنا مکی هر یک ده درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله زرد چهل درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده با شمش فوق سرشته شربتی از دو درم تا چهار درم با طبیخ عناب **اطریفل شاهتره مسهل** ... مصطگی
افسنتین رازیانه هر یک یک درم تخم کشنیز خشک گلسرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله تربد موصوف
هر یک ده درم روغن بادام یا روغن پنجه دو استار شاهتره بیست درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال **اطریفل صغیر** جهت
تصفیه لون نافع است در ملفوظ دوم **اطریفل غددی** که جهت خنازیر مفید است در ادویه حلقیه مذکور شد **اطریفل کبیر** جهت برص
و بهق و بطوء شیب و تحسین لون و تسمین بدن در ملفوظ دوم ادویه معدیه گذشته **اطریفل [illegible]** منقول [illegible] جهت برص و بهق نافع و
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زایل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود شیطرج ساذج هندی مصطگی افسنتین قرنفل جاوشیر هر یک دو درم
کندر سعد قسط زنجبیل زرنباد هر یک سه درم فلفل دار فلفل [illegible] هر یک چهار درم غاریقون پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک
هفت درم پوست هلیله آمله منقی افتیمون هر یک مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته
بعسل سرشته شربتی سه درم اگر زنجبیل دوا خورند جهت اسهال حسب مزاج زیاده کنند **دیگر** از تحفه بسفایج اسطوخودوس
هر یک یک مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال فلفل دار فلفل [illegible] هر یک چهار مثقال زنجبیل مقشر ساذج هر یک پنج مثقال
غاریقون کندر مصطگی افسنتین قرنفل سنبل جوزبوا هر یک شش مثقال هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده مثقال **دیگر** از شفائی مصطگی
کندر افسنتین قرنفل خیربوا جوزبوا هر یک دو درم قسط سه درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال فلفل دار فلفل [illegible] هر یک
چهار درم ساذج هندی پنج درم غاریقون شش درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم
ترنگ کابلی مقشر پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از سه درم تا چهار درم **اطریفل**
مسهل منقول از خط حکیم محمد باقر جهت برص و بهق و جذام و داء الفیل وغیره امراض بلغمی افسنتین یک درم هلیله کابلی
هلیله آمله افتیمون غاریقون صبر سقوطری ایارج فیقرا شاهتره هر یک دو درم جاوشیر سه درم سقمونیا مشوی اسطوخودوس
هر یک پنج درم بسفایج سنا هر یک هفت درم تربد سفید پانزده درم با عسل معجون کنند مقدار شربت از پنج درم تا پنج مثقال
اطریفل که بهق ابیض را نافع است مرج? دو درم مصطگی سه درم افسنتین پنج درم هلیله کابلی هلیله آمله برگ سنا هر یک
ده درم تربد بیست درم مویز منقی سی درم عسل کف گرفته قدر کفایت **اطریفل** که صاحب عرق مدنی را نفع دارد
و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست
هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی تربد موصوف زنجبیل قنبیل جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشته

شده تی شده درم و قلاقسی گفته با مجتمع همه فانیذ بسرشند و تقیید بجوب کردن بروغن بادام نگرده افشره تمر هندی
جهة جرب و حکه مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته اکسیر نخجنه باشند **انقردیا** منقول از قانون نافع
بجذام **انقردیا صغیر** جهة بهق و برص هر دو در ملفوظ دوم **انقردیا کبیر** جهة برص و لذع عقارب در ملفوظ سیوم مرقوم
شد **انوشدارو** تحسین الوان و تطییب عرق و دهان کند و لوم ان ابطاء شیب و ابقاء جوانی کند در ملفوظ دوم گذشت
ایارج ارکاغانیس جهة جرب و قوبا با طبیخ شاهتره میدهند در ادویه صداعیه مذکور شد **ایارج اندروماخس** جهة
صداع و ضربان و تسکین اعضا نافع در ادویه معدیه گذشته جهة جذام و احتباس طمث و قروح بیخ فشاء الحمار سه درم چهار درم
افسنتین اسطوخودوس کمافیطوس غاریقون خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید مازریون سقمونیا اسقیل مشوی
هریک هژده درم عسل بنجره حل شربتی دو درم تا مثل آب نمک **ایارج بقراط** جهة شقاق بدن و جذام و برص و قوبا در
ملفوظ سیوم **ایارج جالینوس** جهة داء الحیه و داء الثعلب و شهار بد و کهن در ادویه صداعیه **ایارج روفس** جهة
داء الثعلب در ملفوظ دوم گذشته **ایارج فیقرا** که در برص سفید زمانی که علیل قوت خوردن ایارج لوغاذیا نداشته باشد
بکار برند سنبل دار چینی قرنفل مصطکی اسارون عود بلسان زعفران ساذج یود نه جوبی شحم حنظل هریک درمی صبر دو درم کوفته
بیخته بعسل سرشته تنول کنند **ایارج لوغاذیا** نافع بداء الثعلب و داء الحیه و قروح عتیقه و برص و بهق و قوبا و تقشر
و جذام و سرطان و خنازیر در ملفوظ سیوم **کلمه دوم** در الفاظ بائیه جلدیه **بخته جوش** رنگ صاف
کند و دهن را خوشبو سازد **برشعثا** نهوکت بدن و کثرت عرق و نتن و تسکین الام منفوظ و اخلیه و خارجیه را نافع
است و در لسع عقرب با عسل دادن و در لذع افعی بکمه دادن مفید است و اگر ملسوع قی کند دیگر بدهند همین قسم مکرر کنند تا قی ساکن
شود و نشان دفع سم مار این است که ملدوغ بخواب رود و همچنین در هر سم قتال نسخه آن و نسخه نجوس در ملفوظ دوم
گذشته **بزر جلی** بمنافع حشیشی که خواهد آمد مقرون است بلکه از ان افزون هلیله زرد و بلیله آمله شیطرج هریک چهار
درم حشیش سفید چهار مثقال جوز بوا خیربوا قشور کندر موفو فلفل دار فلفل نار مشک کندش عصاره اسقیل ساذج هریک
هشت مثقال کوفته بیخته بقند معجون سازند شربتی یکمثقال **بهطه** جهة تسمین بدن و تنعیم آن بی بدیل است و افاده میکند
نضارة الوان را در ملفوظ دوم تحریر یافت **بیسی** جهة امراض سوداوی خاصه جذام مفید است تمام و قایم مقام
لحوم افاعی حشیش سفید دو درم و نیم دار فلفل پنجدرم هلیله سیاه شیطرج هندی هریک ده درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن وجود انکه حشیشی و حران هر چند حشیش داره جوان بدهند آن دواء المسک
نیز امیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک فادزهر حشیش است **کلمه سیوم** در الفاظ تائیه جلدیه
تریاق اربعه مقاوم لسع عقارب و جیات و غالب سموم هوام است و در ملفوظ سیم تحریر یافت **تریاق افاعی** که
رفع سمیة هوام کند و اطبا و سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا و در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب و یا شراب

شراب قایم مقام آن تناول نماید بی شک و شبهه رفع اذیت وبا و تپ بای بکند و بتجارب مجرب دانسته اند و از جالینوس
منقول است که در سالی که با آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند صبر زرد دو جزو مر صافی زعفران هریک یکجزو این نسخه انطاکی منقول شد
دیگر از حاوی مرخضر بید ستر فلفل زرنیخ احمر هریک یکدرم تخم شبت دو اوقیه کوفته بیخته بطبیخ ابهل بسرشند **دیگر** از منهاج بعد از
قی کردن شیر و شراب و اگر شیر حاضر نباشد گندنا و پیاز با سرکه بجای آن بدهند مر ده درم فلفل چهار درم پوست زراوند مدحرج
هریک یک استار افسنتین یک اسکرجه شراب شیرین با سرشند شربتی بخورند و روغن گاو خاصه کهنه شده نافع است خوردن
آن و گاه باشد که از بسیار خوردن خلاصی یابند و در انبان شیر نشانند و نگذارند که خواب کند و حرکت فرمایند و بعضی اوقات
بحمام برند تا عرق کند بعد از حمام اندکی بنیرباج خصوصا بنیرباج خرگوش بدهند و موضع نهش ضماد کنند و طبیخ ضفدع نیز مجرب است
و گوشت راسو را که نهاده نمک سوده کرده بخورند **تریاق فریدوس** مخلص من از سموم بقی و اسهال در ملفوظ دوم
گذشته **تریاق افیون** دفع مضرت افیون و بیروج و شوکران و گزبره و بیخ گنند ناحلیت جند بید ستر ابهل فلفل مساوی
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل بمغندق در شراب کهنه بعد از قی کردن بماء العسل و شبت و ملح و در بخالات کهنه جاده جقاق
گردن و بعد از ان بیخته بکار بردن و بگندش جند عطسه آوردن نافع دانند **تریاق انجیر** نافع است از جهة سموم حیوانی و نباتی
و مغز ان انجیر خشک پنجاه درم توم بری بست درم نمک دو درم کوفته بیخته با انجیر بسرشند شربتی از ان سه مثقال و در ساعه
استعمال کنند **تریاق انفع** دفع مضرت زهرها کند در ملفوظ سیوم گذشته **تریاق ارسطو طریق** گفته که ان در حقیقه
تریاق است دابو ماهر ذکر کرده نزد من که جابر قطبی برص عبد الله سلیمان را بدین تریاق معالجه کرد و شفا در اندک مدت حاصل شد
تریاق کبیر معجون بافروما نخ درخت سقمونیا نخ فقاء الحمار هریک پنج مثقال تریاق اربعه معجون کلکلانج ایارج فیقرا ایارج ارکاغانیس
شرددیطوس ایارج روفس ایارج لوغاذیا هریک بست مثقال همه را بشراب کهن حل کنند و در آفتاب بخز رگ نهند و هر روز
دو بار یا سه بار حرکت دهند تا خشک شود و قابل کوفتن گردد پس بکوبند باریک و بگیرند حب الحدید مدبره که بریان
کرده بروغن بادام سی مثقال و بکوبند باریک و باسم بیامیزند بسرشند بعسل معجون سازند و اگر با فتاب داشتن خشک نشود
که قابل کوفتن گردد بهمان حال با عسل معجون سازند **تریاق بلیغ النفع** که جماعتی از اطبا آن را در لدغ افاعی مساوی تریاق
کبیر یافته اند زراوند مدحرج جنند بید ستر هر یک یکدرم و نیم فلفل سه درم افسنتین ده درم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند شربتی یک حوزه
تریاق ثمانیه دفع اذیت سموم و لسع جانوران مسموم کند در ملفوظ سیم گذشته **تریاق جراره** عشوق
خشک برگ سیب ترش کشنیز خشک مساوی کوفته بیخته کف در دهان ملدوغ اندازند و میخم بمالند و جذب سم کنند و موضع را
بعضی اوقات داغ کنند و فصد کنند و رب فواکه حامضه و شیره تخم کاهو و شیره تخم خرفه و شیره جو و آب کدو و قرص کافور دهند و اگر طبع
قبض شود حقنه کنند و اگر زبان ورم کند رگ زیر زبان گشایند و آب سنبه غرغره کنند **تریاق جوز** ضرر سموم هوام دفع
کند سداب خشک سه کف جوز نمک شکوب ثلث جزو جوز خشک مقشر از هر دو قشر یکجزو انجیر سفید آنقدر که ادویه بدان توان

سرشت چهار بقدر گردکان بندند و هر که از ده دن ادویه سمی خایف بود نیز بخورد **تریاق داود انطاکی** نافع سموم و جذام
با شیر تازه و معجون بهق و برص بهار حمل شرباً و طلاءً و باور ام طلا کردن نیز نافع است در ملفوظ دوم گذشته **تریاق**
درع الصحة نسخه این است که میر محمد باقر داماد بهند فرستاد زبرجد شفاف دو مثقال اشق یا قوت سرخ زمرد عقیق هر یک
سه مثقال ورق طلا تخم کرفس حب بلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی میعه سایله حلتیت طیب
صعتر بری کشنیز خشک فرفیون دو قو هر یک چهار مثقال ورق نقره مغاث افتیمون سیسالیوس لاجورد مغسول هر یک پنج
مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه رازیانه بهارون اسطوخودوس ایرسا اصل السوس شیطرج فاشرا یا فاشرستین بادرنجا
قسط تلخ قصب الذریره جوز الزنه خطیا یا شقاقل مصری فقاح اذخر کباب چینی ساذج هندی پوست بیرون پسته مشکطرامشیع
نارمشک بزر البنج سفید درشیر شتر پرورده طباشیر سفید زرشک منقی فطراسالیون کمافیطوس کمادریوس صندل سرخ هر
سپید مروارید ناسفته لبد کهربا گل ارمنی گل مختوم تفرالیهود مقل ازرق هر یک شش مثقال فاد زهر عنبر اشهب مشک مومیای کانی
لک مغسول هر یک هفت مثقال کثیرا صمغ عربی اشنه تخم ترنجشک درج ترکی لسان العصافیر قاقله کبار قسر نفل جوزا السابه
بهمن سرخ خراسیون حب الغار سلیخه قرفه نعناع خشک خولنجان کندر زدکر افسنتین هر یک ده مثقال دارفلفل فلفل سفید
تخم شلغم بری ثوم بری پوست ترنج خصیة الثعلب بوزیدان چینی غاریقون سفید زنجبیل بهمن سفید میل بوادرق سرخ مرصاف
سعد کوفی سنبل الطیب رب السوس هر یک دوازده مثقال زرنباد شیرین جدوار خطای هر یک چهارده مثقال بادرنجبویه لسان
الثور هر یک نیم ده مثقال مویز منقی هلیله کابلی ابریشم مقرض عود خام مصطگی رومی روغن بلسان روغن نارجیل هر یک
بیست مثقال قرص اندر و خوردن فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هر یک بیست و چهار مثقال مخلصه قرص اسقیل هر یک بیست و هشت
مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه و هشت مثقال عرق بهار عرق فتنه عرق دارچینی عرق قرنفل هر یک هفتاد
و پنج مثقال گلاب مکرر عرق بید مشک هر یک صد درم نبات سفید سه چهار یک عسل بقوام آورده سه چند مجموعه ادویه روغن
بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق مخلصه عرق زرنباد بمقدار حاجت در حل صموغ صموغ را در عرق
مخلصه و عرق جدوار و عرق زرنباد بخیسانند و اندک عسلی دران ریخته یک شبانه روز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل و
همچنین مومیای را جداگانه در عسل بگدازند و ادویه را بروغن بلسان و میعه سایله در روغن نارجیل در روغن بادام چرب کنند
و مشک را بکوبند جداگانه و همچنین زعفران و جدوار را علیحده علیحده بکوبند و بعد ازان فادزهر را بکوبند و افیون را در عرق
قرنفل و عرق دارچینی و عرق فتنه بخیسانند و چون عسل بقوام آید از آتش بردارند اول صموغ را دران کنند پس جواهر
که نرم کرده باشند بعد ازان ابریشم مقرض پس عنبر گداخته و مومیای و فادزهر و جدوار و افیون و زعفران بعد ازین ترتیب
که مذکور شد بعد ازان ادویه چرب کرده پس مشک و آنگاه ورق طلا و نقره و بعد ازان مبالغه نمایند که اجزا با هم
مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یکدانگ تا یک مثقال

مثقال و دو منقال **تریاق ریتلا** فلفل سفید زراوند ایرسا باردین عاقرقرحا خربق سیاه دوقو کمون حبشی برگ بیتون
نطرون اقماع الرمان انفحه خرگوش دارچینی سرطان نهری میوه عصاره خشخاش حب بلسان هر یک کوفته بیخته بعصاره کبر
سرشته قرص سازند شربتی یک درهم و در بعضی نسخ بیخ سوس سفید عود بلسان تخم جند قوقی جوز السرو تخم کرفس اضافه میکنند **دیگر**
سنبل الطیب حب الغار حب بلسان زراوند مدحرج دارچینی خطیانا تخم جند قوقی تخم کرفس هر یک دو درم ابهل جوز السرو هر یک سه درم
دوقو زیره هر یک یکدرم شونیز ده درم با عسل سرشته شربتی یک جوز با شراب کهنه و موضع لسع رتیلا را بعد از کمیدن بآب گرم که در آن
نانخواه حل کرده باشند بنهند و بعد ازان در ریگ داغ خاکستر گرم بنهند و برادة چوب الخیزران که قلی نجوان باب گرم ضماد کنند و شونیز
تخم کرفس کوفته سفوف نمایند و دوا الحلتیت بدستور طبری گفته که موضع لسع رتیلا را محاجم با شرط بکنند و صبر بر ساعت
بمالند و این ضماد بنهند فرفیون یک جزو صبر سقوطری خالص یک جزو مرصاف دو جزو که ضماد کنند و از کنگر زد و امثال آن قی کنند
و از اهل عراق نقل کرده که حنظله را کاواک کرده بشیر شتر پر میکنند و یکروز در آفتاب گذاشته میخورند قی میکنند و بهمان روز در منقع
مے شود **تریاق سرطان** که دواء السرطان نیز گویند از برای دین کلب را نافع است خطیانا کندر هر یک یکجزو سرطان محرق
ده درم بعسل سرشته شربتی یکمثقال و در بعضی خطیانا یکدرم نوشته و فرموده که یکدرم صبح و یکدرم شام بآب سرد دهند تا
بیست روز های بسیار و جالینوس گفته که این تریاق بهر که دادم فرع از آب ننمود **تریاق الطین** جهة سموم نافع و خاصه او است
که چون مسموم بخورد تا ماند سم پاک نشود قی نایستد و اگر بر عضوی بنهند قی نیاورد و دلیل آن باشد که سم نخورده گل مختوم حب الغار ایرسا باسویه
کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل سرشته شربتی یک قیمه و در نسخه ایرسا نیست قبل از نفخه او بعد از آن توان خورد **دیگر** جهة
سموم قتاله هوام و دوا حب خطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک یکدرم گل مختوم حب الغار هر یک دو درم
انفحه آهو هشت درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته شربتی یک باقلی **تریاق عام النفع** جهة سموم شرب و به و ملدوغه فلفل سفید
مر هر یک یکدرم خطیانا یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و تخم حرمل شونیز زیره هر یک دو درم کوفته بیخته بطریق معلوم سرشته
شربتی مثل باقلای رومی با شراب **تریاق غدره** بلسع هوام نافع است در ملفوظ سیوم گذشته **تریاق عسکری** جهة
لدغ عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر پوست بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج اخثقوق خشک جراوه
که بفارسی دینار ویه گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دینارویه نیست و عوض اینها خطیانا مرقوم
شده و بعد اینکه در زخم عقرب ازین دوا در یک ساعة فرو می نشیند و شربت او نزد بعضی یکدرم جهة بالغ و ثلث درم جهة
طفل کافی است **تریاق عقرب** طبری میگوید که من در شهری بر کنار دجله بودم در آنجا پیش من شخصی و گفت که بکمای است
که مرا عقرب گزیده است و هر چه سطری آنجا شیخ میباید پس دادم او را ازین تریاق بعد از دیگر لشکر انه باز آمده حکایت میکرد
ناگاه رعاف مفرط واقع شده زایل شد شیخ دیدن خبرا پس دانستم که از خوبی این تریاق است کندر ذکر جاوشیر حلتیت
هر یک یکدرم زرنباد پس صعتر ورق سداب جبلی هر یک دو درم خردل جوز کندم خطیانا ایرسا اسقیل بوداده جعده سعد

هریک پنجدرم فیلکوشش ده درم فندق ای درهم کوفته بیخته بعسل سرشته بعسل شربتی معتدل و تا مثقال دو درم و برحسب مزاج زیاده و کم
می کنند و نافع است طلا از این نیز بر موضع گزیدگی من معالجات ابقراطیه **تریاق** جهة لدغ عقرب بیخ کبر فستیین زراوند مدحرج
جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند **تریاق** جهة لدغ عقرب نفع بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط تلخ فودنج سداب
جندبیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک جوز بشراب **دیگر** جید الاترنج حنظل
خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد حلتیت یکمثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است
و همچنین نمک خمیر اگر قدر کف با آب گرم خورند شفا یابند **دیگر** در لدغ عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست
بیخ کبر فستیین زرد چوبه بیخ حنظل خاکستر را بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته **دیگر** که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه
کوفته بیخته یکدرم با شراب بخورند **تریاق فاروق** مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهر دار
و همه زهرهای کشنده دفع کند در ادویه صداعیه تحریر یافت **تریاق مراره النمر** که بعد از قی کردن با آب گرم و روغن بنجه بنفشه است
تخم سداب مرمکی هریک نیم جزو گل مختوم حب الغار هریک یکجزو انفحه ابو جهار جزو کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی بقدر گردکان اگر قی
کنند اعاده کنند بعد از آن بعلاج حیضه مشغول شوند **تریاق مرداسنگ** تخم کرفس مر مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه
شراب و یک وقیه طبیخ کرفس بدهند و شبت و بوره مکرر قی کنند و بجوارش سفرجلی تسهیل طبع نرم دارند و حقنها تند بکار برند
و شراب صرف کهنه و زنجبیل مربی بدهند و اگر کسی سفیداب خورده باشد بماء العسل و طبیخ انجیر سه بار فرمایند و بعد از آن سقمونیا بماء العسل
بدهند بعد از آن عصاره افسنتین و سایر مدرات با ماء العسل **تریاق** جهة کسی که طرف ذنب ایل خورده باشد فندق پسته فیلزهره
بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از دو دیگر روز بچهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بچند دفعه
بروغن گاو و عسل **تریاق** هزار الی کسی که عرق دایه خورده باشد زراوند نمک درانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب
نیم گرم بدهند بعد از آنکه سه فی بدفعات فرموده باشند بماء العسل پس از آن مطبوخ با روغن گل نوشانیده باشند و گل مختوم نیز
در آنجا نافع دارد **تریاق** که دفع زهرها کند زیره سپندان مر افیون هریک یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و نیم سداب
دو درم جنطیانا سه درم شونیز پنجدرم بکوبند و بعسل آب جرجیر سرشته و یک مثقال تناول کنند **تریاق** که خوردن سیماب
و سم الفار و زنگار را باز دارد درم افسنتین تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده
باشند بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک و باید که سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند **کلمه چهارم** در الفاظ تائیه
و آن منحصر است **بتیادریطوس** که بجذام نفع رساند و رنگ نیکو کند و دفع سموم نماید در ملفوظ اول و دوم ادویه امراض
راس مسطور شد **کلمه پنجم** در الفاظ جیمیه این مکتوب **جوارش ابو ماهر** جهة زفاره بوی جلاب و بخل
بعد تنقیه و اصلاح غذا بکار می آید و تقویه معده بخشد زرشک ورق درخت مریم هریک سه درم طالیسفر دارچینی هریک
چهار درم عود مصطکی قرنفل کندر هریک پنجدرم برگ فرنجمشک بادرنجبویه هریک ده درم بلیله سیاه بروغن بادام

بادام بریان کرده بیست درم کوفته بیخته اول عسل را بقدر کفایت گرفته در خمر حل کرده بر آتش ملایم گذاشته کف برمیدارند و
بقوام آورده دواها را در خل کرده جوارش سازند **جوارش جالینوس** توباد و بهق را نافع است و سیاهی را محافظت نماید زنان
و مردان فربه کند و رنگ را صاف نماید و قروح سرفی و دمامیل را نیک باشد **جوارش مسمن** که بزرا فربه نماید هر دو در ادویه
معدیه گذشته **دیگر** فربه کننده بهمن سرخ زراوند مدحرج سیلاجه الخضرا تودری سرخ تودری زرد شهدانه شونیز مغز پسته
پسته نخود مغز بادام شیرین نخود مقشر مساوی نرم بکوبند و دو مثل کل حلبه شسته بر بالای آن ده آرد کنند و با روغن گاو و بالنده و عسل
بسرشند ... شربتی بجهة زنان بقدر گردگان و برای مردان بقدر تخم مرغ بدهند **جوارش ملوک** که تداوی میکردند
بدان ناصور اسود و ابیض و سیلان را و تحسین الوان میکنند در ملفوظ سیوم **جوارش هاشمی** که بهق و برص را مفید است
در ادویه امعاء و دیگر جوارشها که رنگ را نیکو کند مستوفی در ادویه معدیه تحریر یافت **دواهای هندی** درین باب
چندر مکهه رس هژده نوع تب را نفع رساند در ادویه صدریه ذکر یافت **چندر پربها گوگل** جمع
اقسام دمامیل را نفع رساند در ادویه صداعیه مذکور شد **کلمه ششم** در الفاظ حائیه این باب **حب**
ابن حرث ازاله بهق فاحش در سه روز میکند در ادویه مفصلیه **حب ابن جهیم** انواع قروح و حکات
را نفع رساند در بحث گوش **حب ابن هبیره** جهة بهق مجرب در ادویه امعا **حب افتیمون** جذام و مالیخولیا
سود دارد و سودا براند ورق کلسرخ نمک هندی هریک دانگی مصطکی پنجدرم بسفایج اسطوخودوس افتیمون پوست بلیله
زرد هریک یکدرم کوفته بیخته با آب کبر سرشته حبها بندند دیگر نسخها این حب در ملفوظ دوم گذشته **حب جدوار** که
بفساد خون و طاعون نفع دارد در ادویه حدیه دو نسخه دیگر که با بلیله فرنگ سود دارد در ادویه مفصلیه تحریر یافت **حب**
خیرران خنازیر و غدد و سلعه را نافع است سقمونیا جاوشیر هریک یکمثقال شحم حنظل یکدرم و نیم نوشادر دو درم
غاریقون دو درم ایارج فیقرا سه درم انزروت چهار درم زبد موصوف پنجدرم کوفته بیخته با آب گندنا حب سازند شربتی
یکدرم **حب سعوط** سعوط کردن بدان بجهة سعفه تر و خشک و نار فارسی و خنازیر و ریح الصبیان مفید است انزروت
سفید مر زعفران کندش هریک یکجزو کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته مثل عدس حبها بندند وقت حاجه اطفال را
و جهة جوانان سه حب در روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است سقمونیا
دو درم و نیم حب بلیله سیاه پوست بلیله زرد هریک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم با آب کاسنی یا با آب شاهتره حب کنند
و در سایه خشک کنند و دیگر بار بسایند و با آب شاهتره بان کنند تا سه نوبت پس حب سازند دو درم تا دو مثقال جمله یک
شربت است **حب دیگر** گرد خارش را سود دارد و کثیرا نیم دانگ گلسرخ سقمونیا هریک یکدانگ و نیم صبر بلیله زرد
هریک یکدرم با آب کاسنی یا با آب شاهتره حب کنند **حب غاریقون** منقول از شاهی جهة برص در ملفوظ سیم
تحریر یافت **حب فرفیون** برص را نافع است در ملفوظ سیم گذشته **حب کبریت** جهة جرب و قوبا مفید

است در ادویه معدیه **حب کوتوالی** داء الثعلب را سود مند است در ادویه صداعیه مذکور شد **حب مسهل** زریل
بهق و جرب در امعا ذکر یافت **دیگر** جهت تنقیه ماده برص طبری در معالجات بقراطی ذکر نموده جندبیدستر یکدانگ و نیم حب
النغار حب النیل هر یک دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم سنبل و مصطکی ماهی زهره هر یک یکدرم شحم حنظل زنجبیل هر یک
دو ثلث یکدرم شیطرج هندی ایارج فیقرا صبر سقوطری مقل ازرق تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته
بقدر فلفل حبها ساخته خشک کرده بعد پرهیز دو درم سه درم بخورند و در آخر عمل آن تجرع ماء گرم که شکر در آن جوشانیده باشند
بکنند **دیگر** که طبری در وصف آن گفته که از مسهلات مجرب است و هرگاه توقع ازاله برص باشد البته از استعمال این حب خلاص
نشود حنظل تارومی فلفل مویه اسقوردیون بیخ سوسن اسمانگون هر یک یکدرم خربق سیاه زنجبیل دار فلفل فلفل سفید شیطرج عاقر
قرحا سنبل الطیب مصطکی هر یک یکدرم مازریون مدبر دو درم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج و خراطین یا کمی زرین
بر دو سرشته حبها بزرگ بسته دو مثقال در ربیع استعمال نمایند و در شدت گرمی هوا و شدت سرما نباید خورد **حبی** که ابو ماهر
ترکیب داده و بحب منجح ملقب نموده و طبری در تجربه آورده خربق نیم جزو کلکلانج یک جزو بیخ سقمونیا یک جزو و نیم ایارج فیقرا
دو جزو حبها سازند و مقدار خوراک سه درم نوشته **دیگر** جهت برص شحم حنظل سه درم جاوشیر اشق سکبینج مقل انزروت سوناس
هر یک یکدرم غاریقون هفت درم و نیم صبر پانزده درم شربتی دو درم با آب نیم گرم **حب** که طبری از زنی بعد ملازمت
خدمت او معلوم نموده و آن زن در بصره معالجه اطفال میکرد و جهت برص در امیداد و خلقی منتفع میشد زنجبیل حبنی فلفل سفید
خربق سیاه ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با نبیذ محلول یا شراب سرشته حبها بندند شربتی سه درم و این طلا نیز
استعمال میکرد شیطرج سرمه مازو استخوانهای سوخته زاج سرخ کوفته بیخته قرصها بندند و به سرکه انداخته طلا نمایند
دیگر که طبری در معالجه سرطان نوشته خربق سیاه در شیر بز تازه خیسانیده بعد سه روز برآورده خشک کرده
کوفته و باریک بیخته باهی زهره حب النغار هر یک سه طسوج حب النیل نیم دانگ فضه ملح نفطی سقمونیا هر یک یکدانگ فضه
دو جو شحم حنظل یکدانگ و نیم افسنتین رومی غاریقون نمک خفیف هر یک دو دانگ ایارج فیقرا یکدرم کوفته
بحریر بیخته با آب کرنب خمیر کرده حبها برابر فلفل بسته سه درم بدهند و ده روز توقف داده تا احتیاج کرد بدهند باز بدهند
و بعد ده روز از این حب مطبوخ افتیمون دو بار بدین قسم فاصله ده روز داده بدهند و در ایام راحت اگر مزاج متحمل باشد
اطریفل کبیر گاه گاهی میداده باشند **دیگر** که برص و بهق را و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است
سنبل انیسون هر یک یکدرم خربق سیاه شحم حنظل سقمونیا هر یک دو درم ایارج فیقرا پنجدرم لاجورد مغسول هفت درم افیون
ده درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر** که برص و بهق را نافع است لاجورد مغسول سنبل الطیب
انیسون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی ایارج فیقرا یک مثقال با آب کرفس حب سازند **دیگر** جهت بهق سقمونیا سه نخود
مقل انیسون هر یک دانگی هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا افتیمون هر یک

هر یک چهار دانگ تربد یکدرم دو دانگ و نیم با آب حبها سازند **حب منتن کبیر** که حکمی است عجب ماهانی نافع بجذام و برص
و بهق در ادویه مفاصل تحریر یافت **حب افضلی** که در منافع مثل حب حجر ارمنی است سنبل سلیخه حب البان مصطکی
دارچینی زعفران هر یک درمی نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک یکدرم تربد موصوف
هفت درم صبر سقوطری شانزده درم شربتی چهار درم **حب هلیله** جرب و حکه را سود مند است سقمونیا گلسرخ هر یک دانگی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم با آب حب سازند یک شربت است **حبی** که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است
شحم حنظل سه درم و ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم **حبی** که داء الثعلب را
که از صفرا باشد نافع است سقمونیا پنجدرم هلیله زرد گلسرخ هر یک پنجدرم صبر یکدرم حب سازند یک شربت است **حبی**
که داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال انزروت بسفایج
فستقی هر یک سه مثقال افتیمون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با آب خالص حبها سازند
شربتی دو درم **حبی** که در شری که بسبب آن ام صفراوی باشد بعد از طلا کردن با آب غوره یا سرکه گلاب و آب کرفس
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و نشستن طبیخ با آب تمر هندی و شیر خشت استعمال شود و کثیرا دانگی ایارج فیقرا
یکدرم پوست هلیله زرد دو درم با آب کرفس حب سازند جمله یک شربت است **حبی** که چون پیش از برآمدن طاعون بر بندند
از آن ایمن باشند جدوار مقشر افیون مصری مصطکی فلفل زعفران انزروت ادراقی مدبر هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم طریق
تدبیر ادراقی و ساختن این حب آنست که ادراقی کسی دو درم گرفته در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا همه شیر را خورده از پوست
آنرا جدا کرده دور کنند و باریک تراشیده و خشک نموده دو درم با دواهای دیگر با یک پیمانه شیر که بدل کنند و مقدار ماش
حبها بندند چهار حب با آب ده برگ بخورند مجرب است **حبی** که جهت طاعون و خیارک و جمیع اورام حاره نافع است گل ارمنی
جدوار مقشر زرنباد زرچوبه صندلین گل مختوم مساوی کوفته باریک صلایه کرده حبها بسته نگهدارند در هوای سرد بقدر سه ماشه
با آب و در هوای گرم با گلاب بدهند و مکرر بر موضع بمالند **حبهای تنهدی** جهت ضربه و سقطه برگ بیل سبز که خام نباشد و زرد هم
نشده باشد هشت و یک عدد قند سیاه کهنه سه ساله هشت درم برگها را بارها بساینده قند آمیخته بکوبند که درهم شود هفت حب
ساخته هر روز یکی خورند **حبهای ماهی** که جهت جرب مهول و مجرب جدا مجد است و اگر این را مرض کسی بخورد در حق او کاری کلب
شود باچی مدبر و مقشر پوست بیخ کنوری که آن عبارت از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم هر یک پاو سیر
همه را کوفته بیخته با آب چوب کبیر ریزه ریزه کرده در هشت برابر چوب آب انداخته جوشانیده باشند و هرگاه بموزن
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده حبها سازند هر روز یکی یا نیم یا دو ماشه بدهند و غذا نان بی نمک
خورانند و بعد چندی خشکه برنج ساده بی بار و غنگا و بخورند و طریق تدبیر باچی آنست که باچی را در بول ماده گاو سرخ
که هنوز نزاییده باشد تر کنند و هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بعد از هشت و یک روز برآورده پوست آن دور کنند

و دو ساله خشک کننده **حبهای هندی** جهة خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد که معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بوده الاچی خورد
بخداده سوخته مرچ پیل ارزیر گرا تا توله هر یک با وکم نیکارشه کوفته بیخته نگاه دارند و هر روز سه ماشه آنرا و انسوت سپید خراشیده دا توان
مغز لعاسن هر یک دوازده و بادام بخته جو کوب نموده در پنج سیر آب شب تر نمایند صبح بجوشانند چون سیوم حصه بماند
بدست مالیده آب غلیظ از او برآرند و دست بخدا ام بخته کوفته کل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند چون مثل
معجون غلیظ شود دار و های که اول کوفته نهاده اند در آن حل کرده حبها ساخته نگاه دارند هر روز یک دام خام تا نیم دام بخته بخورند
حب معتدل جهة فربهی شکر سه جزو نخود سپید دو جزو شیر گاو درخیسانند تا شیر بخورد و خشک کنند نشاسته جرمان سپید خشک
هر یک جزوی کشک گندم نیم جزو کشک جو گندم پوست کرده که زیره در حل کنند چون بخته شود نان خشک کوفته و شکر در آن کنند
و مقداری شیر تازه در حل کنند و بجوشانند تا قوام گیرد و بعد از مالیدن بدن بخورند و اگر یک جزو تخم خشخاش و دو جزو مغز بادام مقشر
کوفته در حل کنند بهتر باشد **دیگر** فربه کننده شیر تازه دو رطل آب یک رطل با سم پیاز بپزند تا آب برود و بکوفته فانیذ دیگو قیه
روغن گاو بر افگنند و نیک بجوشانند و ناشتا بخورند **دیگر** که بر ان فربه کننده بگیرند کله میش فربه و پاک کنند پس نرم بکوبند و بیاورند نخود
و گندم و برنج هر یک ربع رطل یعنی ده سیر رطل شیر دو رطل به آب بسیار بپزند تا که مهرا شود و پس از این طبخ بخوقیه بگیرند نخوریکه
آب و دو سه مرزوج آید و غایه اهیرا باشد روغن جوز یا روغن بادام بکوقیه امیزند و شب بعد از تبرجقه کنند و بفرمایند تا آنرا
در هعا نگهدارد و پنج شب یا زیاده عمل آرند و دیگر حقنهای که سمن بدن است و ادویه با بیه گذشته **حلوای شکرپاره** که سمن است
دارد و به صیدیه تحریر یافت و دیگر حلواها نیز مسمن است و در ضمن ادویه باه گذشته **کلمه هفتم** در الفاظ خاتمه جلدیه و زینه

خشکبند که جراحات را زود به گرداند خصوص ختنه را و مجرب است باید که چون ختنه کنند نگذارند تا خون تمام برود بعد
از آن این دارو را بیفشانند و ببندند کات هندی مردار سنگ بلیله هلیله مر صافی صبر مو رد اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت
بیفشانند یا بر خرقه کهنه زده در کنند و بر جراحت یا محل ختنه ببندند و بعد از سه روز باز کنند جراحت بسته باشد **خشک دارو**
چون بر جسم بپاشند به شود زرد چوبه دیودار هلد اصل السوس ترب مساوی کوفته بپاشند **دیگر** مرکبی خشک بپاشند اگر
خواهند بگیرند و باسه که انگوری خوب صلابه کرده خشک ساخته بر جسم بپاشند بهتر است و اگر همچنین تر ببندند هم نفع بخشد **دیگر**
جهت ناصور دیرینه بگیرند سک بچه چشم ناگشوده و آنرا در میان پاچک دشتی خاکستر کنند و صلایه نموده بر زخم ناصور بپاشند
خضاب بوزن کتاب چیزی را گویند که بدان رنگ کنند باید دانست که خضاب بیشتر دماغ را فاسد گرداند و ضعیف
و مستعد نزله و سکته و مانند آن سازد پس صواب آن باشد که در خضاب چیزی گرم که دماغ را قوت دهد بیامیزند چون
مشک و قرنفل و بعضی اوقات خضاب جعدی موی را باطل کند و زشت گرداند پس چیزهای که جعدی نگهدارد چون
بزر البنج سفید و آرد حلبه و سدر و بابونه و بابونه و مردار سنگ داخل کنند و بعضی اوقات موی را خشک کند و شکسته
شود پس باید که بعد از خضاب روغن بنفشه و روغن خیری بکار دارند و باشد که شیره سیاه شود و آن سیاهی آب

با آب و آرد نخود و زرد با فلفل بشویند و روغن گرم کرده آن سیاهی را باطل کند **خضاب بروغن** که موی را سیاه کند و نگاه دارد
وسمه آمله پوست بیرون کرده کان مازو ورق شقایق حنا هر یک ده درم مازو ده عدد همه را نیکو سوده نمایند و در دو رطل آب
بجوشانند تا یک رطل آب بماند صاف کنند و لادن ده درم روغن مورد بیست مثقال اضافه نمایند و با آتش ملایم بجوشانند تا روغن
بماند **دیگر** وسمه پوست بیرون گرده کان مازو و لادن هر یک پنج درم روغن کنجد یا روغن بادام یک رطل آب برگ مورد
سه رطل دواها کوفته بخته با آب و روغن بیامیزند و با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند بپالایند و استعمال نمایند آب
برگ مورد تر آنقدر که خواهند بگیرند و خلط نمایند با روغن کنجد مثل آن و بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند پس داخل کنند
در آن در هر رطلی روغن رطلی از وسمه و لادن و بجوشانند تا زمانی که حل شود **دیگر** بیارد بار انار دانه و پوست بلیله و تخم
نیلوفر و سوخته آهن هر یک دو درم روغن کنجد سیاه یک سیر جمله باریک کرده در روغن مذکور کرده بیامیزند و در خمره شراب انداخته
و سرش محکم کرده نزدیک دیگدان بر زمین فرو برند تا بیست و یک روز بعد از آن بر مو تر را در آن کشند و ملاحظه نمایند که بر سیاه
شده و شستن آب سیاهی نبرد و پس از روغن بر موی سر و ریش بمالند و جای دیگر را محافظت کنند که مبادا سیاه شود و
بالاشیش بر برگ انجیر بر بندند و خواب کنند سه شب متواتر کنند چنان سیاه شود که مدت طویل بماند **دیگر** که از مخصبات وسمی
به روغن جوز هندی بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و با درامینی نیز دیگ مفتوان و اخورد و بریزند و در همان بگذارند پس شلوق بنجان
در آن پر کنند بشدت و در و سنج و نوشادر هر یک دو درم بار یک ساخته نیز آمیزند پس سوراخ بند کنند و بگل درگرفته و بالای
گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند و یک شب بدانجا گذارند و صباح بیرون آرند که روغن خضاب سیاه و سیاه کننده بر آید
دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی بماند بگیرند جوز هندی و سر آن برگیرند و مغز آن بیرون کنند و نیز ده درم آن
مغز باده درم آمله دو درم براده آهن و یک درم بوره ارمنی در هم جوز و لسایند و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام
جوز را بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چند انکه یکساعت نجومی بکشد و پس بیرون آورند و روغن که از آن تراشیده شود بمالند
دیگر معروف بروغن آمله که موی را سیاه کند بلکه موی سیاه برآرد و بگیرند آمله ده درم و در سرکه بخوردانند پس صاف کنند
و پنج درم آمله در آن سرکه اندازند و بخورد ده دیگر بگذارند و صاف نمایند و همچنین تا هفت مرتبه عمل آرند پس سرکه هرگاه سیاه شود
عفوصت آمله در آن سرایت کند بر بر دو صد درم آن سرکه بیست درم روغن آس آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند و سرکه
جذب بشود پس بعمل آرند بار و سنج که خضابی عجیب است **دیگر** در اول بهار نیج درخت گردگان در شیشه روغن کنند
و شیشه را با روغن برنج در زمین گیرند تا درخت آن روغن بکشد و در آخر تیر ماه که درخت آب به نیج بازده این روغن
بشیشه باز آید خضابی بود پایدار و سیاه کننده **خضاب شقایق** که موی را سیاه کند بغایت شقایق النعمان
گل با فلفل مساوی بکوبند و در شیشه روغن شیره بر آن اریزند آنقدر که بپوشاند و در آفتاب نهند و سرش بپوشند
و هر روز تا مدت ده روز چند نوبت تحریک نمایند بعد از آن بردارند و استعمال نمایند **دیگر** ورق شقایق ده درم پوست

با قلا و قرد و آمله هر یک یکجزو درم بکوبند و بیزند و بسرشند بسرکه و در آفتاب نهند و در آفتاب هشت روز هر روز قدری استعمال نمایند دیگر
شقایق النعمان در ظرف آبگینه کنند با شب یمانی بکوبند برگ لاله بکوبند شب یمانی چنانکه با یک رطل بقدر او برگ لاله بکوبند چه شب یمانی بود
پس ظرف را سر بگیرند و در سرگین اسپ پنهان کنند چهل روز تا برگ لاله حل شود و خضابی بود نیکو و از شرح مفردات بجای شب یمانی سنج
معلوم شده **خضاب عجیب** تو تیا سنگ زاج سفید شوره برده جدا جدا و سیر سر را خشک در قرع و انبیق انداخته
با تش ملایم عرق کشند در هفت مثقال بهر تمام عرق بر می آید بعد ازان سه تولد ورق نقره که باریک باشد درین عرق انداخته
در شیشه کرده نگاه دارند تا در ته حل شود چهار درم ازین عرق و یک سیر گلاب داخل کرده رنگ دهند طریق رنگ دادن
این است که مسواک را تر کرده بر موها سفید بمالند هر گاه خشک شود دیگر بمالند در دو سه بار بسیار خوب میشود و در بعضی نسخها
سنگ کاهی و مازو هر یک یک پاو سیر نیز مرقوم یافته شاید این اجزا صواب باشد و در بعضی نسخ بجای ورق نقره ورق طلا بنظر آمده و الله
اعلم بالصواب **دیگر** پوست انار بیخ نیلوفر هر یک نیم سیر شیره هشت گز نیم من همه را یکجا کرده در دیگ آهنی کرده مدت هشت
دیگر و زیادتر در زیر زمین دفن کنند پس بر آورده صاف نمایند روغن بر سر و ریش بمالند بعد ازان بگل که در سرکه هندی تر کرده باشند
سر و موی بشویند در حال مو سیاه شود چنانچه اگر برنج در دهن گیرند آنهم سیاه شود **خضاب** کل گردکان بگیرند
کل گردکان پیش ازان که بشکفد و او بعجون خوشبو هست و سحق نمایند و روغن زیت خلط سازند تا بقدر [illegible] استعمال
نمایند **خضاب** سفید ریش خشک کرده پوست ترب خشک شب یمانی اجزا برابر همه را بکوبند و باندک جمع بسرشند و خضاب
کنند **دیگر** بگیرند گل نسرین و پوست خشخاش و بالنفاح بسرشند و بیامیزند و اگر کافور و گلاب بیامیزند بهتر باشد و اگر موی را
تر کنند و اندک گوگرد سوده بران بپاشند و بشویند و گوگرد دود کنند در روزی دو سه بار موی سفید شود **دیگر** زرنیخ الطیف
رسن خشک با شش تخم ترب گل نسرین خشک کبریت شکوفه کبر خشک بکوبند و بیزند و زهره گاو و سرکه انگوری بسرشند و غلاف
کنند با موی ابعد ازان که اول مو را بآب کبریت شسته باشند و بعد از مالیدن بکبریت دود کنند و بروغن یاسمین چرب کنند **دیگر** بگیرند
آهک و نخود و بر اندرون تغاری بمالند و تغار را نگون نهند و زیر ان گوگرد دود کنند و هر ساعت تغار را باز گردانند و آن را دود کنند تا خشک شوند
و زیر و زبر کنند چند کرت پس ازان بروغن بگیرند و بمالند **دیگر** که سفیدی موی سفید زیاده کند و زردی او دور کند پیاز که در
آب تر نموده باشند بدان موی را غلاف کنند شب و صبح [illegible] بشکر بشویند **خضاب محمر و مشقر** یعنی خضاب
که موی را سرخ و اشقر کند نی نور را پوست باز کنند و بر آتش نهند تا ان تری که از سر دیگر بیاید طلا کنند و اگر بکار آرند
زاج بسرشند و طلا کنند همین عمل کنند و اگر زرنیخ سوخته ده درم پنجدرم شوره و باغان وردی شراب خشک سوخته
هر یک سه درم با آب خاکستر چوب رز سرشته بکار برند همین عمل کنند **دیگر** مازو ده وقیه سماق از زرد و هر یک دو وقیه
برسیاوشان و [illegible] زرنیخ خشک ده کف کوفته در ده رطل آب بخیسانند چند روز پس موی را بدان
ضماد کنند و طبخ کنند [illegible] و سعد اشقر کننده است **خضاب** نافع جو را در آب گرم چندانکه بجوشانند بخیسانند آنقدر

آنقدر که توان فشرد پس نشاسته ازان جدا سازند و از لادن قبرسی و از شیر آمله هر واحد جزوی و روغن بان مثل جمیع
پس با تش نرم بجوشانند تا روغن بماند و مثل مرهم گردد بعد ازان حمام کنند و روغن را جدا نگاه دارند و ثقل آنرا بر مو بنهند
و صباح بشویند و خشک ساخته روغن مذکور بمالند موی سفید سیاه گردد **دیگر** خبث الحدید کوفته براده ابزیر هر یک
جزوی در سرکه انگوری بریزند بعد ازان خضاب کنند موی را سیاه گرداند **خضاب** وسمه که موی را سیه کند و مشهور
است وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل چرب کنند و بآب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند
دیگر ابن سینا گوید که این خضاب موی را سیاه کند چون بروی بمالند خار دوی سوخته شب نمک اندرانی مازو هر یکی سرشته
[illegible] هر یک جزوی وسمه دو جزو همه را نیک بکوبند و انگاه بسرکه بسایند و گشنیز تجان رها کنند در ان پس بکار دارند
دیگر مسیحی گوید این خضاب ما آزموده ایم بسیار نیکوست آهک مازو در خسته زردی سوخته شب گل سرو کتیرا و ثقل
هر یک نیم جزو برگ حنا و سمه مردارسنگ هر یک نیم جزو جمله را کوفته بیخته با آب بسرشند و بعد از ساعت بمالند که تا هشت روز بماند
خار با آب بمود کات صلایه نموده بر ریش بمالد تا خشک شود پس ازان با آب سرد بشوید موی را نهایت سیاه سازد
وسمه حنا مردارسنگ چون سرمه سائیده آهک مازو سوخته زردی سوخته شب یمانی کتیرا و ثقل گل سرشوی سیاه دیگ
بدان خضاب کنند و شش ساعت بگذارند و برگ چقندر بروی بپوشند که خشک شود پس بشویند و اگر وسمه و حنا در آب
کنند و در آفتاب گذارند تا آب رنگ گیرد و خضاب بدان بسرشند بهتر باشد **دیگر** یوسفی منظوم **قطعه** [illegible]
علاج موی سفید [illegible] + کوخوش بیا که یوسفی [illegible] کند + آب سماق کامله و وسمه و حنا + موی
سفید را ابد و ساعته سیه کند + **خضابی** که آزموده و بسیار نیک است استاد حکیم ابو الحسن رحمة الله علیه که آنها
جمع نموده و گزیده موی را سیاه تابنده کند و روزهای بسیار از رنگ نگردد و نیز چون خضابهای دیگر موی و چشم را زیان
دارد مازو سبز خام یک رطل بستانند و بروغن زیت بمالند و در دیگ سفالین نو پر کنند و سرش بر نهند و در تنور گرم
نهند چون تنور سرد شود بیرون آرند و مازو را بر طبق بریزند و آنچه از روی زغال شده باشد جدا کنند و ده وقیه از وی
بگیرند و یک وقیه زردی سوخته و ده درم شب و نمک اندرانی و یک درم [illegible] قشر نقل همه را جدا جدا چون سرمه بسایند و ازان پس
همه را بآب برگ مورد بسرشند و بوقت خفتن چندانکه حاجت شود بر موها نهند خاصه بن موها را و برگ چقندر بر روی
نهند و ببندند تا وقت سحر آنگاه بحمام روند و در آبی که در و آمله و مورد پخته باشند موی را نیک بشویند بعد ازان با آب سرد بشویند
دیگر که مجرب است بگیرند دوده عفص و قدری زرد سوخته و قدری نمک باندکی آب خمیر کنند و بعد ازان صابون خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند نهایت ملایم شود و طریق گرفتن دوده عفص آنست که بگیرند
دیگی سنگین کوچک یا سفالین و در ان اندکی عفص بیندازند و در زیر او آتش ملایم کنند و تخته سنگین بر روی
دیگ بپوشانند بنوعی که منطبق شود و چون عفص سوخته گردد بردارند و عفص دیگر اندازند و آنچه بر سنگ دوده باشد

بر مو زنند **دیگر** بگیرند آهک آب نارسیده و مردارسنگ از هر یک چندانکه خواهند و بشویند مقدار آن آب بر وی کنند و در آفتاب
نهند تا سه روز و هر روز چند بار بجنبانند پس پالایند و پشم پاره در وی زنند اگر سیاه شد بهتر والا نه همان قدر
آهک و مردارسنگ که در مرتبهٔ اول کرده باشند بکنند تا آن وقت که پشم را سیاه کند بعد از آن خضاب این آب کنند تا محکم شود
پس بر مو بسته بندند تا سیاه شود و بعده جهت سیاه کردن یکجا موی بهمان آب مصنوع تنها کافی است بعد از سه روز چهار بحمام روند و در
که بر سر آن پشم پیچیده باشند در این آب تر کنند و به بیخ موی رسانند تا سیاه شود و اگر مردارسنگ و نمک را اگر بیندو باشت زکنند
و در آفتاب نهند تا گرم شود چندانکه چون پشم را در آن زنند سیاه شود پس از این خاکوفته و بیخته با آن بسرشند و شب
بر مو مالند و بامداد در حمام بشویند خضابی نیکو باشد **دیگر** نوشادر نیم ماشه زاج زرد که آن را اسفر سیس گویند نیم ماشه
سنگ راسخ دو ماشه مازو دانگیوله قرنفل ده عدد مازو را در ریگ گرم که نخود در آن بریان کرده میشود بریان کنند پس همه را
باریک ساخته با آب گرم ضماد کنند **دیگر** معمول جناب مستطاب سلطان ناصرالدین مرحوم بوده بتعبیر پیچیدن دستار بالایم
و چنین کنند نوشادر یکماشه سنگ راسخ دو ماشه مازو تازه نه ماشه مازوی اقسمی بریان کنند که نه خام ماند نه سوخته سیاه
شود و باز همه را علیحده علیحده سایند در آن کرده بگیرند و یکجا کرده بدارند هرگاه خواهند استعمال نمایند بطریق عمل آنکه اول
ریش یا سر را با آب گرم و آرد نخود خوب بشویند که دسومت در آن نماند بعد شستن بپارچه نو پاک کنند که نمی و تری آب
بهم دور شود و بعد از آن در ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بهم اندازند و با وی این دوای مذکور انداخته مثل
ضماد حل کنند که قابل ضماد کردن شود بر مو تا بیخ مو ضماد کنند هرگاه خوب خشک شود دوا را افشانند و با آب گرم بشویند
و اگر در جلد سیاهی بماند بعد شستن موها تیل خوشبو مالند و از پارچه پاک نمایند و باز با آب گرم و نخود بشویند **دیگر**
که مو را سیاه کند باز سفید نشود زهره گربه زهره غراب زهره بز سیاه زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن کنجد مخلوط
نموده بر سر و ریش بمالند **دیگر** که مو را سیاه کند و بهترین خضابهاست باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه بربندند
عمل میکند و تدبیر بستن ندارد و در یکساعت بخوبی اثر میکند و رنگش طاوسی نمیباشد و جلد را سیاه نمی کند
و مجرب صاحب ... مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
بریان کنند تا سوخته و سیاه نشود و هر چهار را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی
نهند و طبیخ آمله انجمه بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب صلایه شود پس مو را با آب آمله بشویند و دوا بمالند و بعد دو گهری
با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند و باید که آمله را در آب بجوشانند پس آب ... داخل دوا سازند و در شستن مو بکار
برند **دیگر** مس سوخته پوست بیرون جوز از هر یک دو درم مازوی سبز در روغن زیت بریان کرده سوخته بر ...
شب یمانی اقاقیا از هر یک سه درم جوز السرو و سرکه پخته دوازده درم همه را کوفته با آب ... سرشند و خضاب کنند
نمایند تا سه ساعت پس بشویند با آب گرم **دیگر** سوختهٔ آهن با سرکه تر کرده نیک بریان کنند و با سرکه مذکور بسایند و

سائیده بر مو طلا کنند و بگذارند تا خشک شود مو سیاه گردد **دیگر** بیارد سوخته پس قدر حاجت سرکه بریان
کنند و چندان بسایند که سیاه شود بیارند زاج بقدر حاجت و شکسته در دیگ آهنی یا مسی با روغن تلخ یا کنجد بزنند چون غلیظ
انجماد ... دور کنند و آن گز زاج را بیرون کنند و گز زاج هشت جزو سوخته پس چهار جزو نوشادر یکجزو دیگر ... بر سه را
بر سنگ صلایه کرده با آب سرشته در سر و ریش بمالند تا خشک شود و باز بشویند و گر جائی از داغ سیاه بر رخساره بماند آن موضع را
بروغن ... بمالند رفع کند **دیگر** خاکستر کوره آهنگران مردارسنگ از هر یک جدا بسایند و بزنند با آب شیر انجیر
بر موی سفید بمالند و بالای آن برگ پلاس ببندند و خواب کنند **دیگر** که چون استعمال کنند مو را سفید شدن نرهد موی سفید
شده را سیاه سازد و محافظت مینماید مازو و حلیله سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب خشک کرده از بیخ درخت انگور
شب یمانی همه را باریک بسایند و بشراب عفص بسرشند و اقراص بسته و خشک سازند و یکی از آن بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده
طلا نمایند در ماهی دو بار باشد **باب خضابات هندی** یعنی بعضی خضابات هندی که اقرب بقیاس مذکور خواهد شد
خضاب ماجوپهل ... بیخ کیوڑه بهنگره سیاه ... سیاه بیخ انار ... بیخ درخت ...
هر یک یک جزو ... چون تخم مورد ... هر یک ... برگ مورد ... جزو ... سیر آب ... بجوشانند تا نصف بماند
روغن کنجد ... در ظرف آهنی ... بعد از آن برآورده بجوشانند که آب جذب شود ...
بکار برند **دیگر** روغن کنجد سیاه هر قدر که ساخته باشند در ظرف آهنی اندازند و در میان آن ... که سفید باشد
تر کنند و قدری پوست انار ترش نیز آمیزند و در ... چهل روز دفن کنند و برآورده بکار برند **خضاب** بیارد ...
و هلیله و بلیله و ... سوخته آهن و نیلوفر ... بسایند و در ظرف آهنی کرده با ... سرکه کنند ... سرکه ... شود
یکهفته یا بیش در آفتاب بدارند بعد از آن آهن کنند و بر مو طلا سازند و بالایش برگ پلاس یا برگ بید ...
و بخوابند موی را سیاه کند **دیگر** از حکمای هند منقول است که مدعی اند که تا هفت سال اثر باقی میماند ... درخت ...
درخت انار ... هلیله سیاه مازو نخود سیاه با پوست همه را کوفته بیخته با قدری سرکه ... روغن کنجد
سیاه در ظرف آهنی انداخته چهل روز در ... آب دفن کنند **خل** بعد خوردن طعام آشامیدن آن گرم کرده
جهت ادویه قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و با نمک جهت ضرر فطر و سگ دیوانه گزیده و طلاء آن جهت منع انتشار
قروح جنبیه و ... و جمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داحس و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم جراحات تازه خارش
بدن و گزیدن حیوانات سمی حاره و سوختگی آتش بغایت مجرب است و چون بر عضوی بمالند منع قبول ماده از عضو مجاور کند
و نطول او جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف دم ظاهر بدن جهت قطع سیلان خون و ضماد اخگری که در آن ...
یافته باشد جهت سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با عسل جهت آثار تحت جسم و خون مرده و با آرد جو جهت ورم پستان
و ... و با خاکستر گرم جهت عود درم بار ده ... **خمیر** با سرکه و نمک که زیاده باشد منضج و مفتح دنبل و محلل

اورام بارده و ضماد او با حنا و روغن و نمک جهت تحلیل صلابات عظیم با بوسه مجرب **کلمه بیستم** در الفاظ دالیه **دواء**
الحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را شرب او نافع است در ادویه قیفیه نوشته شد **دواء الذراریح** در عقر
کلب بجهت او در بکار آید زعفران سنبل قرنفل فلفل دار چینی هر یک سه درم جزو عدس مقشر نیم جزو ذراریح دست و پا و سر
و پر پاک کرده یک جزو با آب سرشته قرصها سازند هر یک دو دانگ هر صبح یک قرص بدهند و بحمام برده در آب زن نشانند
تا در آب زن بول کنند و اگر بعد از این درد مثانه بجنبش باید طبیخ عدس مقشر با روغن بادام و سکه بدهند **دیگر** ذراریح کیلیا بر نار
در دوغ نهند پس دوغ بریزند و دوغ تازه کنند و یکشبانروز بگذارند و همچنین تا سه بار پس در سایه خشک کنند و بادو وزن
آن عدس مقشر بسایند و قرص کنند شربتی دو دانگ با آب گرم بدهند بعد از آن تدبیر عرق آوردن کنند بر آنکه ذراریح
بکار هاله حیوانیست بقدر زنبور و بهمین هیئت و بو و بانبات تازه میباشد و بهترین او موجود در گندم زار است که بال آن سیاهی
و سرخ و با خطوط زرد باشد و سبز و سرخ و زرد و منقط بسیاهی و سایر اقسام غیر مستعمل است در آخر سیوم گرم و خشک
است و بسیار تند و مقرح جلد و از سموم قتاله است و خوردن محرق او با عرق گوشت کاد و به دستور با روغن زیتون جهت
رفع خوف سگ دیوانه گزیده بهترین ادویه است و قطرهای خون منجمد با بول شاریه دفع میشود و عوام را اعتقاد آن که
سگهای کوچک بسبب گزیدن سگ دیوانه متکون شده و این دوا اخراج آن میکند و بجای احراق هر گاه با پارچه پیچیده
به بخار سرکه جوشان بدارند باعث تلطف او میشود و استعمال او جایز است و ضماد ذراریح جهت داء الثعلب و برص ناخن
و باقرطی جهت قلع ماده فاسد و رویانیدن ناخن صحیح و با سرکه جهت جرب و تقشر جلد و بهق و برص و قوباء و گزیدن عقرب
و ثالیل و رفع قمل و نقای جدری و رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب نافع است و قدر شربت او یکعدد سوخته و زیاده
کشنده **دواء السرطان** یک نسخه اش بلفظ تریاق السرطان نوشته شد **دیگر** که جالینوس گفته ندیده ام که
کسی این دوا بخورد و نفع از گزیدن سگ دیوانه نه بیند سرطان نهری محرق ده جزو کندر یک جزو هر روز دو درم صباح دو درم
عشا با آب سرد بخورند **دواء السفنه** جهت جذام بلفظ جوارش ملوک در ملفوظ سیم گذشته **دواء المشمش**
جهت حکه و جرب و سعفه نافع است افتیمون یکدرم و نیم سنا مکی شاهتره هر یک دو درم پوست هلیله زرد شش درم کوفته
بیخته با مشمش منقوع سرشته شربتی مقابل یک جوز **دواء الکبریت** بقادریت تسمیع عقارب و حیات و افعی
ادویه قتاله کند و قایم مقام تریاق است در ادویه صدریه گذشته **دواء المسک شیرین** رنگ رو نیکو کند در ملفوظ
سیم گذشته **دوای** که خنازیر را سود دارد و اطلاق بلغم غلیظ کند شیخ گفته که این دوا نسخ بست اند تربد تخلیل
سکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم **دوای** که در دخراج باطنی را ساکن کند تخم مرو تخم خطمی تخم ... کثیرا
مساوی کوفته بروغن گل یا بنفشه یا بادام حب گرده شربتی سه درم صبح و سه درم شام با شیره دقیقه شیر خر **دواء** که
بعد از گشادن خراج باطن میدهند تخم مرو سقمونیا اسپغول هر یک یکدرم صمغ عربی کثیرا نشاسته مغز تخم قرع تخم خیار هر یک

هر یک سه درم تخم ترب تخم خطمی هر یک چهار درم اسپغول یکدرم گل ارمنی ده درم کوفته هر صبح و شام شش درم با آب بسرو دو روغن
گل دهند **دوای** که در خراج امعا قبل شکم بعد از گشادن استعمال شود لعاب حلبه لعاب تخم کتان کثیرا صمغ عربی زرده تخم
مرغ روغن گل حقنه کنند **دوائی** که انتفاخ و حکه اصابع را که در ایام خریف و شتا در صبح و شام حادث شود نافع بود
آب گرم نمکین بریزند یا در طبیخ سلق نهند یا روغن بان یا مانند آن بمالند و اگر افراط کند تضمید با نجیر مقوق بروغن زیت یا بسل
و شراب نمایند **دوائی** که در ترقیدن دست از سرما بکار آید شلغم را میان بیرون کنند و موم و روغن در میان آن کنند
در خاکستر گرم نهند و طلا کنند و اگر شلغم پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد کنند سود دهد **دوائی** بجهت ترقیدن
میان انگشتان بسفایج و بیخ آن نرم بسایند و ضماد کنند **دوائی** که در ترقیدن پا شقاق بعد از محافظت از خاک نشستن
در حمام بکار آید حنا و بزرگ جنبه با زو نرم سائیده در موم آمیخته در هم کنند و در ترقیدگی کنند **دیگر** سفیداب یا سفیداب ارزیر
بروغن اسفند یا کس در موم سرشته در ترقیدگی کنند **دیگر** صمغ عربی سائیده بعد از حمام که هنوز تر باشد در شکافها کنند
و موزه در کنند و اگر بدل صمغ کثیرا کنند شاید **دوائی** که خارش تن را نفع دهد شحم حنظل یکدرم بوره یکدرم صندل سرخ
دو درم سنا مکی پنجدرم کوفته با روغن گل و سرکه طلا کنند **دوائی** که بجهت خارش بدن مفید است طبیخ شاهتره سقوم ... و گوشت
خربزه در حمام بدن را بمالند و بشویند بعد از آن **دوائی** که صاحب حکات ثقیله جهت درد کرده جرب کهنه را که بسبب بلغم غلیظ باشد
زایل کند سه درم حب النیل با شش درم شکر سپید آمیخته کنند و سه نوبت بخورند **دیگر** که جرب قریب را زود و ... را استیصال کنند
صبر یک مثقال هر روز بخورند تا سه روز بار سه روز ترک کنند و بار سه روز بخورند بهمین قسم مکرر بعمل آرند **دیگر** جهت استیصال
ماده جرب سیاه رطب مجرب و از نسخهای مجربه قبلگاه منقول است مصطگی یکدرم ماهیزهره پنج درم گلسرخ خبث الحدید
مدبر در سرکه و روغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز سه درم یا کم از آن با مثل آن شکر تری
آمیخته با گرم بخورند و اگر خواهند با سه چند شکر تری مقوم سازند و بقدر تحمل بعمل آرند **دوائی** که جهت نزله بلغمی نافع است
کباب چینی یکدرم شکر سه درم سائیده چند کرت بخورند و در مفردات شرح مسطور است که کبابه دو دانگ کوفته در
سکنجبین حل کرده خوردن نفع میکند شرای بعض را **دوائی** که جهت شرا نافع است بزر الجبه یعنی خوب کلان سائیده
و اسپغول هر یک سه درم با جلاب بنوشند **دیگر** منقول از جد امجد رحمة الله علیه گل صد برگ زرد با و سیر را در آب
بیخ موز یعنی کیله که نزدیک بیخ کیله سوراخ کرده بقدر دو سیر آب گرفته باشند تر کرده شب نگاه دارند و صبح عرق کشند
و یکدام صبح و یکدام شام بخورند **دیگر** که اگر شرای با سبب حرارت شدید باشد نفع دهد قرص کافور با آب انار بنوشند
دیگر رایب بقر تنها کافی است چون بنوشند یا طلا کنند و اگر با حرارت باشد هر گاه شرای از خون صفراوی باشد
و همین اکثر است باید که فصد کنند بی مهلت اگر مانعی نبود زیرا که فصد نا کردن در نیز ایض باعث حدوث تب صفراوی میشود
بالاخره و بعد فصد و مسهل مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و سبوس گندم و تخم خربزه بدن را بمالند و آب برگ

بربندند پس که گلاب و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاهو و قدری آرد جو آمیخته طلا کنند و لباس سرخ بپوشانند
و در ختری یا پس هر روز سه مرتبه با آب گرم یا در طبیخ لودیه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند نقوع عناب و آلو و کشنیز و شاهتره
با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر چندی بر سبیل دوام بنوشند و هر گاه حدوث این علت بر اندک مدت میشود فصد و اسهال مکرر
باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید نمود تا که منقلع گردد خاصه که شراء حار است که سرخ و گرم میباشد و زود تر ظهور میکند
و بیشتر در روز غلبه نماید بخلاف بلغمی که مایل بسفیدی میباشد و در شب حرکت میکند **دوائی** که خوردن آن نبات الثیل را
نفع دهد تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک یکمثقالی ریوند چینی گلسرخ هر یک دو مثقال ترکیبش بوزن کل شربتی چهار درم با
سکنجبین تا سه روز متصل بدهند و اگر حاجت باشد یک هفته بدهند **دوائی** که در وقت استحکام جذام بکار آید باید دانست
که در حین استحکام بفصد و استفراغ تمام احتیاج نیست بلکه نوعی باید کرد که ملایمت طبع او را لازم دارند سرکه یکوقیه و نیم قطران
عصاره کرنب صحرای هر یک سه وقیه در سیم آمیخته هر صبح و شام بدهند **دیگر** براده علاج ده قیراط در سه وقیه شراب یا در دوغ
گاو بیامیزند و بدهند **دیگر** زیره کرمانی پنجدرم بکوبند و با ماء العسل که بقوام عرق باشد سرشته بدهند **دیگر** عنصل ده قیراط
با ماء العسل مذکور بدهند **دوائی** که جهت برص بعد از تنقیه امه بعمل آرند و عظیم النفع است چند بدهد سه درم و نیم باشه عاقرقرحا
یکدرم شقایق النعمان دو درم اطریلال چهار درم کوفته بیخته هفت حصه کنند هر روز یک حصه با آب گرم بخورند و در آفتاب
نهند و غذا نان بی نمک خورند تا هفت روز دیگر در عمل آرند **دوائی** بهترین باب حب سفید عاقرقرحا هر یک سه درم تخم
شقایق النعمان شش درم اطریلال دوازده درم کوفته بیخته از یکنیم درم تا سه درم بخورند و در وقت استعمال این طلا بعمل آرند
زرد تخم مرغ خشک کرده در روغن بگشند و در تیغ بعض ایران چرب کنند و کسی که بر دندان میمالند پس که انگوری حل کرده طلا
کنند **دیگر** هلیله سیاه هلیله زرد افتیمون هر یک پنجدرم کوفته بیخته با مویز پانزده درم تمیکار کرده هر روز یکتوله بخورند و این
قرصها را طلا کنند شیطرج هندی زراج سرخ هر یک یکنیم درم سه مهره مازو در سبز رو ماس استخوان ماهی ریوند خربق سیاه
اطریلال مصری هر یک دو درم عنصل شش درم کوفته بیخته پس که انگوری قرصها سازند و هر روز پس که سائیده طلا کنند **دوائی**
که سفیدی موضع حجامت در کند مردار سنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند و همچنین بقوه سائیده بالیدن سالعی که اشتن
دیگر که بهق ابیض را نافع است شحم حنظل پنجدرم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم اطریفل صغیر ده درم جمله یک شربت است
و در هفته یکبار باید که بخورد و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تدابیر مجففه ملازم باشد **دیگر** جهت بهق و برص پوست
هلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یکوقیه تربد سه وقیه قند سفید نیم رطل قند را در آب بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی
از سه درم تا پنجدرم یا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد من آنچه بهتر است که زنجبیل تر یکوقیه شقر بنید و صاحب قادوی گفته
که من هر دو را ساخته ام و زنجبیل را نفع مند یافتم **دوائی** که نفع بدهد داء الفیل بخشد هر روز چند بار پس که نمک داء الفیل را دلک
کنند و پارچه شب یمانی دلک نمایند که خون آلوده شود یا برگ کبر تازه بمالند و اگر بسیار باشد فصد کنند و اگر اسهال

اسهال سودا نمایند و تدبیر مرطب بعمل آرند و آنچه از نهنا بزرگ بود و نخهای بسیار و نخشته باشد استیصال هر دو را حاوی گفته
پستر علاج زخم بمدملات کنند **دوائی** که استیصال شقه رطبه کند پس که نمک و اشنان سبز یکار بمالند گر خشک شود با خطل نمایند
و غذا تنقیه و چرب دهند **دیگر** بجهت سقفه سرخ صابون طلا کنند و رها کنند تا خشک شود پس با آب گرم بشویند و مکرر همین عمل نمایند
و فصد رگ جبهه نیز مفید است **دوائی** که در داء الثعلب بعد از استفراغ خلط در طلا ها بکار آید آنچه قوی تر است فرفیون تازه
است پس ثافسیا پس حرف و خردل و ذراریح سوخته با زفت تر سرشته و موبزج با روغن حب الغار سوخته و شیر توع طلا
کنند نفاخات بر خیزد و آبها از وی دور کنند تا خشک شود و پوست بیفکنند و موی بیرون آید و اگر زمانی پیچ برنهند و زود بدارند
از داء الثعلب محکم موی برآرد و تخم جرجیر و زبد البحر و بیخ نی سوخته و برگ آن و سرگین گوسفند و سرگین خرگوش سوخته و دار فلفل و خردل
و بندق سوخته و کندش و برگ انجیر و خربق سیاه و سفید و گوگرد و قطران تازه و مامیران و بادام تلخ سوخته با پوست و زهره گاو
و زفت و پیه خرس این همه از ادویه این علت است **دوائی** جهت کسی که شب با موی ریخته کرده باشد زنجبیل و دوح هر یک یکدرم
و نیم فلفل دو درم زنیم صندل سفید تخم کاسنی هر یک سه درم هلیله کند از کوطباشیر هر یک پنجدرم هلیله سیاه دو درم کوفته
بیخته بعسل هلیله کابلی مربا بسرشند شربتی سه درم که تجعید موی کند آرد حلبه تخم البنج سپید مازو برگ سدر بوره مردارسنگ باهم
جمله را با آب بسرشند و بر بندند **دیگر** برگ سدر سفید با مازو تخلیف کنند **دوائی** که موی را بارنگ کند بگیرند بار الکرم با بوره
ارمنی و در بوره آمیزند و بر بدن آن را بمالند ... نوره با وجود باقلی و تخم خربزه دلک نمایند **دوائی**
که موی را دراز کند و انوز رگین با زداره بگیرند حقیقت ر بکوبند و در طبیخ دبی قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند پس تامین
کنند **دیگر** پر سیاوشان تازه آمله مر برگ ازاد درخت هر یک بقدری بگیرند در آب و روغن و هر دو را با هم بجوشانند تا یکدرست
گردد پس بر موی بمالند و ایضا علیها بهار نرج چون لعاب تخم کتان و اسبغول و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر علت
گرد فهاد الا در راحت و طعام و شراب حمام کوشند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف مو قلیل بود بفصد علاج
نکشند آنکه مرض مذکور مفرط باشد تا سال متواتر فصد متعد دام فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و خلط
بدن است **دیگر** که تساقط موی را نافع است و عجیب الاثر مازو مصطکی کندر هر یک یکدرم مرقد ... هر یک دو درم لادن سه درم
باریک ساخته در روغن گل حل کنند و بر بنجار موی بمالند **دوائی** که انطال موی کند و بسرعت حلق نماید آهک قوی تازه برود
شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سه پس آن آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده
همانقدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند پس زرنیخ اصفر ثلث آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بگذارند
و بر لیشه امتحان کنند پس بصوفه بر آن بمالند که زود حلق میکند و بعد از آن روغن گل بمالند **دیگر** که در حلق مو قوی و حاد است
بگیرند صدف مکلس مثقال و زرنیخ زرد مسحوق بنجد و هر دو را اندر آهک آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند
و اگر زبد البحر یا حسین را مکلس کنند نوره او سفید شود **دیگر** تصرف حکیم آهک آب نادیده یک رطل زرنیخ زرد خالص

سه وقیه صبر یک مثقال هر یک علیحده علیحده بسایند پس بهم خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت اندازند و بیضه مرغ یک عدد
بران شکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه وقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند **دیگر** خوشبو و مخترع حکیم علی موسترد
وجع المفاصل و خاصره و درکین و زانو دور کند و تحلیل ریاح و تقویت اعضا و نشاط حرکات نماید نوره آب نرسیده دو رطل
زرنیخ خالص ورقی سه وقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری چند بید ستر هر یک یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند بید ستر دیگر
باره بسایند تا خوب باریک شود پس بگیرند [illegible] دو رطل و مطبوخ کنند و در آب جوشانند خوب پس صاف نموده ادویه سحوقه
با این آب سرشند و بیضه مرغ عددی بران شکنند و روغن کنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زرنیخ کم کنند
بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و موی [illegible] زمانی معتدل ملاصق بدن باشد تا نفعش با مراض بیشتر ظاهر گردد
دوائی که قطع رایحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و حنا و ورد و سک تنها و مجموع باریک ساخته بمالند و صندل سفید
هم بهمین کار کند و تسریح دوا در ازاله نوره برابر صبر نیست و صابون را [illegible] درین امر مداخلتی تمام هست و اگر نوره را دیر
نگذارند و زود نشویند و تپش از طلا روغن گل بمالند منع حرقت آن کند و اگر بعد از نوره کشیدن آب گرم غسل نمایند تا که پاک
شود پس بعد طویل در آب سرد نشینند و آب سرد بسیار بریزند خاصه بر جایگاهی که معتاد بر آمدن تبرها باشند منع تبر کند و دلک
بسرکه در روغن گل بعد شستن نیز همین کار کند و اگر جای سوختگی بهم رسد عدس مقشر بسرکه و گلاب بسایند و نمد بدان تر کرده بر انجا
نهند و اگر تقاطات حادث شود مرهم سفید آب یا مردار سنگ مربی بروغن گل و سفیدی بیضه بمالند **دوائی** که موی را هلاک کند
[illegible] باید بمو برکنند و اسپغول در سرکه باسم مخلوط کرده طلا کنند یا شیح و افیون در سرکه یا خون ضفدع اجامی یا خون سلحفات یا روغنی
که در وی عظایه پخته باشند تا تهرا شود یا روغنی که قنفد در ان پخته باشند یا چند بید ستر و عسل طلا مکرر نمایند **دوائی** که خون [illegible]
و خفاش و [illegible] بمالند منع نبات موی کند طین قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک یک جزو شب نیم جزو با آب شیح رطب طلا نمایند **دوائی**
که منع [illegible] نبات مو کند تخم [illegible] بسرکه بزنند و طلا نمایند و بران مداومت کنند و باشد که منع انبات مو کند **دوائی** که در علاج
[illegible] بعد از فصد و استفراغ و مداومت حمام و پوشیدن جامه حریر و کتان در مالیدن بکار آید سماق با روغن زیت و برگ
حماض زرنیخ حماض شب یمانی با روغن زیت برگ تره درخت برگ انار برگ حنظل برگ کتان برگ مورد برگ سرو قصب الذریره
دارچینی با روغن زیت یا روغن بید انجیر یا روغن ترب پوست سلیخه زراوند عاقرقرحا فیح خطمی بمام جعده انیسون [illegible]
تخم انجره برخاسه قردمانا **دیگر** مرکب قسط یکدرم بوره یکدرم شیاف مامیثا سه درم نشاسته بوزن کل [illegible]
[illegible] زرنیخ طلا کنند و نشویند پس ادویه طلا کنند **دوا** که بعد از ان بشویند طبیخ ترمس طبیخ چقندر زرنیخ بوده کوهی
طبیخ برگ سرو و مالیدن صبر با گل [illegible] آمیخته زهره گاو و زهره بز با گل آمیخته بمان بوی شستن نافع بود **دیگر** [illegible]
مورنج زرنیخ سرخ بوره با سرکه در روغن زیت سائیده بر سر و موی بمالند **دیگر** خربق سفید بوره برگ خزهره یا برگ حنظل
با روغن زیت سائیده بر سر و موی بمالند **دیگر** خربق سفید بوره برگ خزهره یا برگ حنظل با روغن زیت طلا کنند

کنند **دیگر** کندش زرنیخ سرخ خردل زراوند طویل قطران زهره گاو بهم سرشته بمالند **دیگر** قطران [illegible] زرنیخ با روغن
سوسن در حمام بمالند **دیگر** کندش مورنج زرنیخ مسک دود کنند و ادویه که مذکور شد طلا کنند **دیگر** سیماب مقتول
بروغن با آب برگ ترب را با قلاده صوف ملوث ساخته به بندند **دوائی** که رنگ روی را نیکو کند مصطگی سه وقیه کندر
سه وقیه نطرون سفید یک رطل برنج ده رطل بیضه مرغ با پوست بیست عدد مغز خربزه بقدر کفایه **دوائی** که [illegible] بکند
و سمی است سفوف سمنه از روت زرنباد هر یک سه درم قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب خروع هر یک یکدرم برنج
جو گندم هر یک هفت درم حرف سپید حب سمنه تودری سپید بزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید مدبر بسرکه بر دوده خشک
کرده بریان نموده هر یک ده درم کوفته بیخته سه کف دست شام بخورند و بعد از آن آرد برنج و باقلی و نخود و گندم و مغز بادام
و شکر حریره سازند و بنوشند **دیگر** که در سمین نفع متین دارد بگیرند خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو زبان بران ریزند و بهم
آمیزند و [illegible] تنگ سازند و بپزند و هر صباح یک وقیه از ین [illegible] باریک بسایند و با شیر و شکر بنوشند و بعد
از ان آرد باقلی و نخود و برنج و کعک و شیر حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند پس
از تناول غذا استحمام نمایند نافع آید **دیگر** سهل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه
مغز حب الخضراء روغن گاو شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و بسوبیه بروغن آمیخته در قوام شکر سرشند و قدر حاجت صبح و شام
بخورند **دیگر** برنج شسته و خشک کرده کشک جو کشک گندم نان میده خشک نموده کشک جو کشک گندم خشخاش سفید
هر یک سی درم نخود سفید پنجاه درم نخود را در سرکه و آب بخیسانند یک شبانه روز و خشک کنند مغز بادام شیرین هفت درم
شکر طبرزد نیم من جمله کوفته در سمین [illegible] دیگر مزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند **دیگر** که در سمین عجیب است کهربا
بهمن سفید مغاث زرنباد جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و بست گندم سلیق سفید
درم آمیزند و با روغن بادام و شکر خورند **دیگر** مستعمل اهل [illegible] بگیرند عناب مویز در آب خوب بپزند و بفشرند و آب
[illegible] بپزند تا غلیظ شود و بعد از ان مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی حل کرده بریان
سازند و باریک نمایند و قدری نخود نشا [illegible] پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بران ریزند و بپزند که حلوا گردد و بعد از ان
اندکی گلاب باشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود در بردارند و قدری با شمه بخورند و روغن [illegible] بر بدن بمالند **دوائی**
با عتقاد سمرقندی بهتر از ان نیست حب السمنه بوزیدان جو گندم حب فلفل هر یک یکدرم حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی مثقال
هر یک سه درم تودری سپید و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک پنجدرم زعفران ده درم جوز هندی آرد باقلی آرد نخود هر یک
ده استار مغز فندق کثیرا روغن شیره هر یک نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سپید فانید هر یک [illegible] عسل منزوع
الرغوه دو من فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران
دران آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بخیسانند

تا که حلها شود پس این را با سابق اشنیده و هر روز پنج درم بخورند بعد او باید که زمان استحمام نمایند **دیگر** که در تسکین ابزار مجربست کثیرا منفعت باد ام تر ناشسته شکر جمله را برگیرند و قدری لایق تناول نمایند و مداومت نمایند مجربست **دوای** که محرور المزاج را فربه کند بزر البنج سفید چندانکه خواهند در آب بریزند پس بفشارند و در سایه خشک کنند و در میان خمیر گندم در تنور گرم بر خشت پخته نهند تا بریان شود و سرخ گردد پس آن خمیر را باز کنند و آن تخم را بکوبند و دو مثقال از دیگر طل قنبیت کنند و در قنبیت بگذارند مقشر و تخم خشخاش کرده بیامیزند بامداد و شبانگاه سه کف از آن بخورند **دوای** که خوردن آن بعد از هضم دوم هر بزر الاعو کند حنظلا تا تخم سداب زراوند مدحرج قطراسالیون جعده قنطوریون تخم کرفس مرزنجوش سنبل رومی لک مغسول **دوای** که هر بزر الاعو کند تا نخود تخم بادیان سلاب زیره کرمانی هر یک چهار درم چوب بلسان لک مغسول دو درم مرزنجوش بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته بیخته هر روز یکمثقال بخورند **دیگر** مهرل زراج زراوند گرد حنظلا تا هر یک دو دانگ و نیم مرزنجوش نیم درم لک مغسول سفید پس هر یکی چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بخورند **دیگر** لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند هر بزر الاعو کند **دیگر** زیره سیاه را اگر چند روز ناشتا مداومت کنند هر بزر الاعو کند و بار منقطر از کمون قوی التهزیل و عجیب الفعل است **دیگر** اگر هر روز سه ربع درم از سندروس در آب سکنجبین حل کرده تا سه هفته بخورند تهزیل بغیر اذیت کند باید دانست که تخفیف بدن به مسهلات و مدررات و بند و تقلیل غذا نمایند در عطش صبر کنند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن در روغنها گرم و محلل چون روغن شبت و قسط بمالند و در اطریفلات شبیل دوام و معجون کمونی و انقرد بادر سنجو و مثل آن و همه ادویه گرم و خشک بخورند و جو اسپیدن برزمین سخت و با سایش بودن اعانت میدهد بر تهزیل **دوا** که حبس عرق کند و مسام را ببندد مازو سماق کشنیز عدس عناب در آب بخیسانند و بجوشانند و آن آب را تنها یا با شربت خشخاش بنوشانند **دوا** که عرق ببندد مازو با قدری سفیده ارزیز باریک ساخته با روغن گل آمیخته در بدن بمالند گل ارمنی مردار سنگ بگلاب بر بی ساخته با برگ مورد سایده بگلاب بمالند **دیگر** گلسرخ گلنار اقاقیا حضض کندر روغن گل یا گلاب سایده بمالند و تدهین بروغن نقوع تمام دارد و غذای که حبس عرق کند برنج است و گوشت نمک سود و گوشت کاهو و امثال آن هر چه غلیظ بود و باید دانست که کثرت عرق بسبب امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع در یابست سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و آن از فتور قوت و ظهور ضعف معلوم شود جالبسات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را مندفع ساخته از وجود حمی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا باشد مگر نزد خوف ضعف **دوای** که حبس عرق بای کند شب یمانی با آب حل کرده و دلک نمایند و همچنین ورق مورد و برگ سوسن و آس و طرفا و آب معصور آن **دوای** که حبس عرق دموی کند بعد فصد و مسهل بکار آید نقوع نرد کاسنی و کشنیز و عناب و توت شامی و رز و آلو و ترش

ترش و شربت آلو و عناب و سماق و بعد از حصول تنقیه و تلطیفه پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز السرو و عفص بلوط بکوبند و بر بدن بمالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار آید **دوای** که عرق خوشبو کند خوردن خرنوب و استفاف ابن تبل هر روز یا استفاف بسلنجه و دلک بدن بقرص نقوع عرق که در اقراص مذکور خواهد شد و سکنجبین نوشیدن آب نبات آلو و خوردن کرفس و عسل بودن است با بی که در آن شب حل کرده باشند و باید که سه درم شب در آن مقدار آب که بر آن عسل توان کرد محلول باشد **دوای** که بوی عرق خوش کند صندل سفید قصب الذریره پوست ترنج مرزنجوش شاسفرم اشنه برگ سوسن بر ده یا مجموع سایده در حمام بر بدن و زیر بغل بپاشند **دوای** مردار سنگ سفید بسایند و بگلاب سرشته قرص کنند و در میان برگ گل تازه نهند و خشک کنند و باز بسایند و بکار برند **دیگر** توتیا با آب نمک شسته خشک نمایند و بگلاب و کافور پرورده بکار برند **دوای** که عرق آورد باید دانست که معرقات خارجیه استحمام است و انکباب بر بخار یا خشته و حرکت و تدثر و ایضا آب کرفس و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و همچنین روغن بابونه تنها یا با بوره ارمنی آمیخته مالیدن و از معرقات داخله سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها با آب کاسنی و امثال آن بنوشند و همچنین جوشیده گل بنفشه و نخود آب و قطیه زرد رنگ **دوای** که ترف خون از جراحت و شریان باز دارد آنکه قلقطار دم الاخوین صبر حضض همه را با سفیده بیضه بسایند و رشته های باریک و سفیدی بیضه ملوث کنند و دوای سحوق بر آن پاشیده بر زخم نهند و دواهای سحوق دیگر بالای آن پاشیده ببندند **دوای** اول با یک وزاج سحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند تخم خرگوش و با سفیدی بیضه ملوث کنند و صبر و کندر و دم الاخوین بسیار باریک سایده بر آن پشم بپاشند و بر جراحت نهند و ببندند و اگر پشم حاضر نباشد رشته باریک یا تنیده عنکبوت عوض آن کنند **دوای** که خون از موضع جراحت روان باشد بدهد و خرقه را با سرکه تر کرده بر جراحت نهند یا بگیرند گل ارمنی یکجزو پوست بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب خرفه سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگوری سایده طلا کنند و بالای آن خرقه مبلول آب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند **دوای** که عرق مدینی را بغایت نافع است در اول ظهور نقاط هندی درم صبر بخورند در روز دوم یکدرم در روز سوم یکدرم و نیم و موضع را بصبر طلا کنند و هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پاره چه سرب که بوزن یکدرم باشد بپیچند و از قطع شدن رشته پرهیز کنند مگر آن وقت که رشته دراز شود پس در صورت اندکی از آن قطع کنند و باقی را بر پاره چه سرب ببندند **دوای** که نفعش در جمیع سموم مفید به ملند و عه عام است حب بلسان زرو فار پا لس تخم شلغم دشتی فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل افیون فطراسالیون اسارون زیره بزر البنج هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر هر یک شش درم عسل برشته شربتی یک باقلا باشد دهند **دیگر** عام تخم جرجیر تخم شلغم کنند تا هر یکی یکدرم زراوند مدحرج بیخ انجدان سیاه مر زعفران هر یک دو درم حب بلسان هر یک سه درم طین البحیره چهار درم عسل برشته شربتی باقلا **دوای** که بجهت کندن جراحت موضع گزیدن سگ دیوانه بکار آید زرنیخ یکمثقال جاوشیر در سرکه حل کنند و زرنیخ بآن آمیخته باشند و ضماد کنند و سیر و پیاز

وعلیت هر یکی همین کار کند و نقل است از حکیم کاشفا که تجربه کرده هیچ چیز بهتر از آب پیاز نیست در علاج مکلوب و
طریق شرب او آنست که نیم من پیاز را آب گرفته در شیشه باز در بیاشامند **دیگر** تخم فراسیون سبز نوشادر هر یک دو جزو
زنگار نمک هر یک سه جزو سه دار فلفل سوخته هر یک چهار جزو و قلقدیس هشت جزو اسقیل مشوی شانزده جزو نرم کوفته بر جراحت
پاشند و ریاضت فرمایند تا عرق کند و بحمام و غیر آن تدبیر عرق آوردن کنند خصوص در ابتدا و به استفراغ مشغول نشوند
تا زهر بیرون کشند و چون دانند که ماده بسیار از جراحت آمده عرق بسیار شد دو سه روز آسایش دهند پس تدبیر استفراغ
کنند **کلمه ششم** در الفاظ ذالیه **ذرور آس** نافع تباکل خصوص که عارض شود بعد اکبر دسم شب بر شیم
جر قلقطار قشور نحاس نسخ زرنیخ زرد هر یک نیم وقیه برگ بید خشک پوست انار هر یک هشت درم ورق آس خشک زرنیخ
سرخ هر یک یکوقیه سماق دباغین دوازده وقیه **ذرور** گوشت بر دیاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و در عانه را
نافع است انزروت مرکند دم الاخوین مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** مسیح گوید که این دو دارا از مودیم و شبهای
فاسد را اسود دارد و صبر انزروت هر یک پنجم جزو کندر دو جزو همه با ریک سایند و بزند در وقت حاجت بر شبها افکنند **ذرور اعظم**
جهت اکله و قروح ساعیه و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است در ادویه عصبانی
تناسل ذکر یافت **ذرور انزروت** جهت رطوبات بیرون گوشت بسیار مجرب است کندر صاف دم الاخوین هر یکی ده درم
نحاس سوخته پنجدرم انزروت پوست انار مازو شب کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم **دیگر** گوشت برویاند در عانف
را نافع باشد و خون جراحت باز دارد انزروت دم الاخوین مرکند رگلنار گل ارمنی هر یک یکدرم علس مقشر دو درم **دیگر** که زخم
را پاک کند انزروت مرمکی سپیده ارزیز هر یک دو درم نشاسته سه درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** حابس خون بود از هر
تیغ کندر نیم جزو دم الاخوین گلنار هر یک یکجزو انزروت دو جزو **ذرور جالینوس** حبس خون کند از قرحه اگر از جراحت
رگ باشد سود و هو زود و بر دیاند زرنیخ چهار جزو صبر فلفل هر یک هشت جزو کندر شانزده جزو قلقطار سوخته هر یک هشت جزو
سائیده بر فتیله پاشیده خشک بکار برند **ذرور حبسین** جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد کندر صبر زرد هر یک سه درم
سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یکدرم آهک شسته دو درم جبسین سه درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات
این ترکیب همین اثر دارد **ذرور سقولان** که جراحت مزمنه را یکدفعه و دو دفعه التحام دهد و چون بسلعه غدد و دالیه و مجبان
یا بس بپاشند بسرعت زایل کند و از مجربات و اسرار است گل ارمنی گلسرخ هر یک دو ثلث یکمثقال جفت بلوط یکمثقال مر صاف
یکدرم و نیم کندر دو درم گلنار سه مثقال از حریر گذرانیده بپاشند **ذرور تغییر** در رفع اکله و تخفیف قروح مجرب است
کافور ربع جزو تخم ریحان بود اده نصف جزو پوست پیاز سوخته یک جزو سود سوخته دو جزو **ذرور صندل** جهت قروح
حار المزاج و متهیه و متورمه بغایت موثر و عجیب الفعل است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور کنند **ذرور عجیب**
میرویاند گوشت را و الصاق میکند جراحت تازه را کندر صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند و ذرور کنند

کنند و بر جراحت ببندند **ذرور قرطاس** باکله خاصه اکله دهن و دندان اگر سود دهد سرب محرق شش درم زرنیخ زرد کبریت
زرد هر یک دوازده درم قشور نحاس کاغذ سوخته هر یک بیست و چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطبه خشک استعمال
کنند و در قروح یابسه بروغن گل و در بعضی اوقات با روغن گل و عسل **ذرور گلنار** که از اسرار است و در اندمال جراحات
بغایت موثر گلنار صبر زرد قشور کندر هر سه برابر **ذرور مصعد** از مجربات حکما قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء
و تخفیف آن و رفع اکله و قروح ساعیه و بیرون گوشت زائده و در اسقاط بواسیر و ناسور و مناسب حدید است و در ادویه بواسیر
مسطور شد **ذرور ملحم** از مجربات حکیم سعد الله گیلانی گلنار زرد و کندر مرمکی مجموعا کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر**
رویاننده که قروح رطبه را مفید بود کندر صبر دم الاخوین انزروت نوشادر زراوند طویل مساوی سائیده ذرور کنند **دیگر**
که نافع بود بقروح رطبه و قروح را ختم کند و قطع سیلان از هر موضعی که باشد نماید مر زراوند هر یک پنجدرم دم الاخوین لبان ذکر
گلنار هر یک ده درم انزروت بیست درم کوفته بیخته مو را زیت چرب کرده دوا را بران پاشیده بر قروح نهند **دیگر**
لحم قروح آس سرخ اسفیداج گلنار انزروت برابر کوفته بیخته بکار برند **ذرور** انزروت دو درم کندر یکدرم کوفته بکار برند
دیگر مرابار سوخته مازو سوخته اقلیمیا فضه مرداسنگ سفیداب سرب یکدرمی کوفته بکار برند **ذرور** که مدمل قروح بود گلنار
اقلیمیا مسحوق روسختج مساوی سائیده بکار برند **دیگر** که قوی تر از آن است صبر زرد جوز گلنار مازو مساوی بکار برند **دیگر**
انبات لحم کند و پوست محکم سازد در قروح را بگوشت نماید سرخ یکدرم انزروت آرد کرسنه هر یک سه درم زراوند ابرسا
لبان هر یک یکوقیه بکوبند و بیامیزند و بکار برند **دیگر** جهت اندمال قروح مفید است سوسن آسمانی سوسن آبی در گل که با آب
غوره ساخته باشند بگیرند و بسوزانند پس بیرون کنند و بسایند و ذرور آن بکار برند و اگر با مرداسنگ مرهم سازند نیکو بود
ذروری که گوشت فاسد را اکل کند و سبک است استخوان باریک بسایند و بر گوشت فاسد پاشند و اشخار مسحوق
از دوای توتیا و زنگار مسحوق و شب هم همین عمل دارد **دیگر** که گوشت فاسد بخورد و سر جراحت ببندد و بخت کند دقت
بستن و در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت برویاند گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یکدرم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم انزروت چهار درم کوفته بیخته استعمال نمایند
دیگر لحم زاید بخورد و از تاکل مانع بود قلقطار سوخته مازو زنگار فلفل صبر زاج مساوی کوفته بکار برند **دیگر** که گوشت زاید
و گوشت مرده را بخورد بسبب زنگار و نافع بود خصوصیت شیر و گاو را واگر زنگار در دو نکنند گوشت نخورد و زنگار نیم جزو انزروت
دم الاخوین صبر مر کهربا اشق ورد گلنار کاغذ سوخته عروق هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند **ذرور** که نافع است جهت اکل
و بسیار قوی است مازو سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج زنگار حدید شب قشور نحاس هر یک
یکوقیه با عسل استعمال نمایند **ذروری** که نافع است از عفونتها و خوره و پاک کند قروح را و به کند قلقدیس نارو کندر هر یک
دو درهمی زرنیخ سرخ چهار درهم توبال نحاس دوازده درهم قرطاس سوخته زرنیخ زرد هر یک یکوقیه **ذروری** که جهت اکله مجربست

گل گلاب سفید که بگل جاروب معروف است گلنار قنبیل کات منهی سفید صاف کرده هر یک یک مثقال سنگ بصری شش
مثقال سنگ بصری را شش مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که زردی از آن برطرف شود باز همه را کوفته بیخته در سنگ
سماق یا هاون سنگ خارا یا هاون نقره دو دو روز متصل با آب که انگوری بسایند در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنک سر آنرا
ببندند و در سایه خشک کنند و وقت استعمال زخم را اول بسرکه شسته باشند و قدری از آن بگلاب و سرکه بخورند و غذا آش
ترش و از گوشت و شیر و ماش و روغن پرهیز کنند **درورات** که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد آهک آب نا
رسیده زیره کوفته قلقطار قدری با دوا آمیخته بر جراحت کنند و ببندند **درور** که خون ببندد و کاوی نباشد صبر کندر
دم الاخوین سائیده و بر خرگوش یا پنبه نرم سفیده تخم مرغ آلوده کنند و در ادویه سائیده بگردانند و بر جراحت رگ نهند
و ببندند تا ملتئم شود ذلك سائیده اگر دیر یا پنبه را فتیله کنند و در دهن رگ نهند صواب تر باشد **درور** منوبه حابس خون همین
مغسول علک مطبوخ نشاسته گرد آسیا مع غبار کندر را تیغ **درور** که بر آتش سرطان باشد نشاسته کندر سفید
آب ملعی هر یک یکدرم گل ارمنی مختوم صبر هر یک دو درم کوفته بیخته در جراحت رطوبت پاک کنند و بپاشند و قدری از روغن آمیخته
کرده بر جراحت بمالند **درورات** که گرم جراحت بکشد و خشک کند نخست ابر که در دیا ماهی اصل بنفشه پس برگ مرو و خوز مرو
و خاکستر کدو خشک و خاکستر پوست جاروه خاکستر چوب سیب و نیم سوخته و لسان الحمل و پست جو بپاشند و شستن بطبیخ
افسنتین و طبیخ قنطوریون و طبیخ فراسیون و پاشیدن افسنتین و قنطوریون و فراسیون و نمک بعد از طلا شراب اگر شسته‌اند بست
گرم را و همچنین عصاره پودنه نهری و عصاره برگ کبر با شراب یا با عصاره نیا گرم بکشد و اگر با این عصارها زراوند و قنطوریون
غلیظ و تیغ نبات جاوشیر بیامیزند موافق باشد **درور** که سوختگی آتش و روغن گرم را منافع است و نافع باشد مرداسنگ
و آهک خام هر یک قدری بکوبند و محل سوختگی تخت به روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند در دو سه روز خشک میشود
دیگر نیز نافع سوختگی آتش خاکستر پوست درخت تمر هندی باریک سائیده اول عضو را بروغن گل یا کنجد چرب نموده بپاشند
درورات هندی درین الواب **دیگر** که بر جراحت خشک پاشیده اکنده هلیلی دار هلد لوده پهکری سوخته هر یک دو نیم
ماشه سم اسپ سوخته پنج ماشه کوفته بیخته بر جراحت پاشند **دیگر** کات سفید سکهپره هر یک دو نیم ماشه بارسه محمود گشنیز
هر یک پنج ماشه مجموع را سوخته خاکستر سازند و سائیده بر جراحت پر کرده بپاشند **دیگر** هرزه کی سهاگه بهنگری الله مجموعا
سوخته خاکستر سازند کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر** سنکهه نیم ماشه کودی دار هلد هلیلی هر یک دو نیم ماشه مجموعا سوخته
خاکستر ساخته کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر** کته سپاری کتیلا هر یک دو نیم ماشه همه را کوفته بیخته بر زخم بپاشند
دیگر نیله تهوتهه سوخته پاؤ ماشه سم اسپ سوخته هر یک دو نیم ماشه کهیر را خوب صلایه کرده باقی دواها سوخته
خاکستر کرده با کهیر بیامیزند و خوب بسایند و بکار برند **کلمه دهم** در الفاظ رائجه جلدیه **رب انگور** از اله شری
ها نزوز تحلیل بلغم کند و تولید دم صالح و تسکین هیجان خون نماید و کسی که عاجز گشته او را از اسهال ملازمت میکند با لبن

با لبن حلیب و تعلیلی با دام اثری عجیب مشاهده کند و اگر حطمی را درین بجوشانند و طلا کنند باورام تحلیل آن بفجر
دبیلات و و ما میل کند در ملفوظ سموم **رب ترنج** دافع اثر سموم و طلا کردن آن قوبا ببرد در ادویه معدیه
گذشته **روغن اجر** اشق و مالیدن آن در انحلال جمیع اورام صلبه عاجل النفع است و سم نافع است لسعه عقارب
و شرب بروج و جمیع سموم بارده در ملفوظ سموم گذشته **روغن امله** موی را سیاه کند و قوی گرداند امله مقشر
برگ مورد پوست بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا مهرا شود صاف کنند و کنجد آن روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند
تا روغن بماند **روغن اترج** تدهین آن بر اسفل قدم جهت رفع برودت مواد و اسهال مفید است و موی بروياند و بوی
عرق خوش کند در ملفوظ سموم تجربه یافت و روغن تخم اترج چون کسی بان تدهین کند عقرب نزدیک او نیاید در ادویه
ذونیه **روغن اذخر** بجمیع اقسام حکه مردم و بهائم نافع است در ملفوظ سموم **روغن افسنتین** موی خاگو ببرد گذا موی را
سیاه کند و سرکی راند مثال اسود و لاد افسنتین لادن حب النار هر یک یک جزو همه را بسایند و در جره شان ببندند
و یکهفته در روغن مورد تر کنند پس بسیتور بنک بمالند تا حل شود و بوقت حاجت بکار برند **روغن بابونه** مسکن اوجاع
و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا **روغن بادام** که تدهین آن بورم ورنی نافع است و خوردن آن جهت گزیدن
سگ دیوانه مفید بود در ادویه مسطور شد **روغن بان** برش و کلف و بهق و آثار قروح ببرد در ملفوظ
سموم **روغن بنفشه** جرب را تدهین بماند در صداع ذکر یافت **روغن بید انجیر** کلف و نمش و برص و جرب را نافع
است نیز در ملفوظ سموم ذکر شد **روغن بیضه** در هفته بر موضع که بمالند مو بروید بانند بگیرند یک خربزه و سوراخ
کنند و دانه از آن بیرون آرند و زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده
هر یک ده درم روغن زیت پنج سیر نیز آمیزند پس سوراخ خربزه را محکم کنند و بگل حکمت گیرند و یکشب در تنور نهند
و بیرون آرند و گل دور سازند و میان آن خربزه را با روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود نگاهدارند **دیگر** بستانند
زرده تخم مرغ پخته و بدست بمالند و قدری نوشادر و سودگی ... ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمه گیرند و قدری موی اسپ
و لیف خرما بر سر شیشه نهند و بگیرند ظرفی و در میان آن سوراخ کنند و سر شیشه در آن سوراخ کنند و محکم گردانند
و انگشت در آن ظرف کنند و آتش زنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن میریزد **دیگر** زرده تخم مرغ
جوشیده را بر آورده با روغن و آب ترمایه با بالا رچگر لدرشته و بالای آن جنبری گران هموار بگذارند تا روغنها از آن
بچکد با اندرون طشت پاکیزه زرده تخم مرغ بالایند و در آفتاب بگذارند تا روغن از آن جدا شود **دیگر** خاموره سیاه
و قوی و انبوه کند در مفاصل گذشت **روغن حیات** نافع بقوباء و استرخای مقعد بگیرند روغن کنجد ... قسط
در سبو گلی کنند و از پنج عدد تا ده عدد مار سیاه زنده در آن افگنند و سر شش محکم سازند و بآتش نرم بپزند تا مهرا شود
پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود بعد از آن سبو را گنند و از بخار آن حذر نمایند و بگذارند تا سرد شود

در شیشه بردارند وقت حاجت بر مرغ و غیران طلا کنند روغن دفلی که بجهة جرب مفید است در مفاصل کند شسته
روغن دیودار نسخه دیگر از صناعت حکیم علی که بر حاشیه شرح قانون نوشته جاری است در منافع بجای خرق عادت
ابرا میکند جروح حدیثه را که از سیف و غیره رسیده باشد و جروح عتیقه را و آثار ضربه و سقطه و هتک و فسخ و شدخ و غیر اینها
اینها را منع میکند همه اینها را از تو خر و نفخ و تورم و تعفن و لسود زایل میکند این عوارض را و اندک مدت چنانچه کار دوای دیگر
که در هفته باز باده از ان عمل نماید در یکشب میکند و استعمال کرده شده در ضربه سیف که شخصی را رسیده بود و قطع کرده بود
سه رگ بزرگ را که جاری بود و از ان خون مثل جریان آب ابریق روز دیگر که اراده استعمال این روغن کرده شد با حتیاط تمام
کشادند باد هن رگها منع نشود و مجروح هلاک نشود هر گاه دیده شد در یکشب تمام برابر شده بود و باقی نمانده از ان یک خط
سپیدی گویا سالها بر این زخم گذشته و نیز واقع شده بود از سقطه رجیمه بر رگ بر سر و روی اکبر بادشاه و اجتماع کردند جراحان بر وزیر
زخمها را نسوزنهای بسیار پس بعلت خواست حکیم مسطور کتب نادر رودشنی روز بر روز زند و استعمال کرد بر ان زخمها این روغن را تا صحو
کرد صبح و جراحان حاضر شدند کشادند عصابه را ناگاه غایب شد اثر زخمها از چشم اکثری تعجب کردند و حمل بر سحر نادم عایت
صالح کردند و بسیار استعمال کرده میشود در جشعه صبی مجنون که در یک روز چاق شده بیاری مسئول بیکرد و صفه ان جدوار فائق
جوز بوا هر یک یکمثقال و نیم انزروت حلتیت اشق هر یک دو مثقال کات هندی سه مثقال مردارسنگ زنجبیل سحاله پوست
مو دار هر یک ده مثقال زرد چوبه دار بلد پوست مغیلان بیخ مهک سرخ چوب آبنوس برگ حنا دیوار پوست چوب سنبل
دوده سقف نحود ر هر یک بیست و چهار مثقال روغن کنجد پنج رطل آب برگ نیم هفت رطل آب صافی شش رطل صموغ
و مشابه آنرا در عصاره برگ نیم ترکنند او راق و نفل را در قدری آب تر نموده سحق کنند و خشت ها را مثل صندل بر سنگ
صلایه نموده یکجا کرده جوشداده شود هر گاه اثر آب نخستین باقی بماند صمغها و روغن را در حاله قلیان اضافه نمایند هر گاه باقی بماند
از آب تکرقلیلی بر و نفل را صاف کنند و بیفشارند و بگذارند تا نفل رقیق را که در زیر مانده باشد پس هر گاه آب برود و روغن
بماند از آتش فرود گیرند و احتیاط کنند از تندی آتش تا نسوزد و گاهی صاف کرده میشود و روغن را اضافه کرده میشود پس
وزن ان نا دفع ان موم و ساخته میشود مرهم و نامیده میشود به مرهم بلغار و مرهم جدوار و اگر یافته نشود درخت سنبل باجدوار
هم باک نیست و الله اعلم روغن دیودار از مخترعات حکیم علی شارح قانون است در علاج جراحات بمنزله خرق
عادات است خصوص در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سرد شدن این روغن بریزند ایمن ماند از ورم و
چرک و صدید و تغیر بوی و زود مندمل کند و اگر سر بر آورد و باریپنه درین روغن تر کرده بگذارند دیگر زیر پنبه تا گوشت ملحق
شود و در کتاب گنج باد آورد مینویسد که این روغن را حکیم مسطور جهة حضرت عرش آشیانی که در راه کابل در جنگی کنار فیل
افتاده بودند ساخته و اعضای آن مبارک بادشاه جنت بارگاه در دمند شده بود بعد از مالیدن آن در عرض سه روز
صحت کامل یافت و بحکیم عنایات بهیه و نوازشات جلیله فرموده و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یکی را داغ شد

شد که افتاده و رحم فرود آمده و از کمر تا پاشنه کوفت رسیده خریطه نفل روغن دیوار قالب نمودیم و بر روغن دیودار مالیدن
اعضا و بعد از ان مالیدن روغن کل بر طرف شد باندک روزی و گاهی قالب بزرگ کنند با بر کند بیارند زرد چوبه چوب
دیوار اصل السوس سپن هلیله در آخر دار بلد هر یک یکوقیه کوفته با یکوقیه دوده سقف کسی که نخود بریان میکند آمیخته تا آب کهرل
کنند تا خوب مضمحل شود پس در دیگ با سه رطل و ثلث آب صاف که سیصد و ده مثقال باشد با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث
آب مذبور بماند نفل را بکفگیر بردارند و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن نفل بر آورده را در پارچه کرده در همان دیگ
بیفشارند و نفل را که در ان هیچ مایعیت نماند دور کنند بعد از ان روغن کنجد بیست وقیه که دو صد مثقال میشود داخل کرده
با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد بلکه اگر قدری نمی بماند
بهتر است پس صاف کرده باز اندک جوش دهند تا بقیه تری بسوزد اما احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر همچنین جا بر سر دیگ گذاشته
روغن صاف از بالا بردارند و مایتبه که در ته دیگ ماند دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال میماند و حکیم علی در
مجربات خود نوشته که جهة درد مفاصل و درد النقرس اگر یازده مثقال موجویه و پنج مثقال قنه اضافه اجزاء خمسه مذکوره
کنند بهتر باشد و اگر احیانا آبله جدری بسیار بر آید و بجراحت و قرحه انجامد بلکه متعفن شود قدری کافور درین روغن حل کرده
قلیلی ازین استعمال میکرده باشند نافع آید روغن زعفران تحسین لون کند و حرارت غریزی برافروزد روغن زقوم اورام
را تحلیل کند و بر دو در بلغم و سموم گذشته روغن شونیز موی را سیاه کند و مواد گل بردیاند و ریشها را سود مند
بود و داء الثعلب و داء الحیه زایل سازد و کلف و برص و بهق ببرد و باید چون طلا کنند در ادویه اعضا تناسل گذشت روغن
شیخ صنعان جهة جمیع اقسام زخم و ناصور مجرب قبلگاه و غفران پناه در سیج اعداد ابرا سیر و ناصیر ام استعمال میکردند
و فواید کثیره با استعمال بظهور می آید جدوار خطائی بچوله شنگرف کات سفید جوز بوا مردار سنگ فتیل برال تخم حنظل بلغار زرنیخ
سرخ مومیائی کانی هر یک ربع سیر اسپل نیم سیر اشق سه ربع سیر دار بلد چوب گرد دیوار بیخ مهک قنه چوب هلیله زرد کی
بلیله آمله منقی هر اشتر انبوس هر یک یکسیر پوست درخت مغیلان برگ حنا فوفل چلنه خانه عنکبوت چوب چینی خرب هر یک
دو سیر دوده جهر بوه چوبه هر یک سه سیر زرد چوبه شش سیر آب برگ نیم تازه آب برگ پان هر یک نیم من روغن کنجد
یک من و نیم زرد چوبه برگ حنا دار بلد دیودار تر اشتر انبوس چوب گز اصل السوس دوده جهر پوست درخت مغیلان اسپل
فوفل هلیله زرد بلیله آمله چوب چینی مجموع را صلایه کرده با چهار من آب صاف بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده نگاه دارند
و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب پان در روغن کنجد و آب در روغن بماند انگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و کات
و رال در آخر بیفزایند که شاید کف کند و از سر بدر رود و خوب ملاحظه باید نمود که تکاهلی در پختن نشود که باطل خواهد شد
دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است بیخ مهک دو دانگ چوبه
پوست درخت مغیلان زرد چوبه بالسویه چهار صد مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند بجوشد

مثقال با آتش نرم بجوشانند بحدی که کف نکند تا آب بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند **روغن جار** که حکه بدن برباید
و قمل و دیدان در هر موضع که باشد بکشد در ملفوظ سیم گذشته **روغن غالیه** که موی را دراز کند و سیاه گرداند و از ریختن
باز دارد بگیرند پوست آمله هفت درم آب برگ مورد تر و روغن شیره هر یک نیم من شراب انگوری یک من با آتش نرم بجوشانند
تا آب و شراب برود و روغن بماند پس سه درم اقاقیا و پنجدرم لادن عنبری در آن حل کنند و موی را بدان چرب نمایند **روغن
فرفیون** که در جراحت عصب که از تیره باشد و از عفونت و ورم خالی باشد بکار آید بعد نسخه در ملفوظ سیم **روغن
قسط** مالیدن این بر محلی که موی رفته باشد موی برویاند بسم قد انجا گذشته **روغن گردکان** اصحاب قرحه بارده را
مفید است و از کلف و ناصور و چشم رنافع آید و طریق گرفتن روغن این چون روغن بادام است **روغن گل** رادع قابض
و موافق مولود حاده و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع و استعمال آن بر زخمهار و یاننده گوشت
زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و تدهین وی با سرکه و آب مورد دافع عرق و باد و زهر قروح و جوشهای
حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و زراریح و اسهال است در بحث صداع گذشته **روغن
گل بادام** چون در سرکه بزنند جرب و حکه را نافع است بسم در صداع مذکور است **روغن گندم و جو** سعفه و توبارا
سود مند باشد محلل و ملین بود و سوزش و حرارت را ساکن کند و اورام صلبه و حاره را نافع است صفت آن بر چند نوع
است یکی آنکه بگیرند گندم یا جو پاک کرده یکرطل و در شیشه کنند و مطین سازند و در دهان شیشه قدری لیف خرما
نهند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون در آن سوراخ کنند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم
باشد و سر شیشه اندکی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در نشیب آن نهند و آتش فحم در آن ظرف افکنند در حوالی
شیشه دوم بزنند که آتش فرو گیرد و روغن متقطر شود و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان تافته نهند و مطرقه
یا صحفه آهنی تافته گرم بر روی آن گندم یا جو نهند تا فشار دهند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند
و نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته در قرع انبیق اندازند آتش آهسته بکنند تا روغن بچکد و گاه بطریق عسل بلادر بگیرند **روغن
لادن** که موی را سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد و لادن سایح هندی حماما حفص یکی آمله تا آب برود و روغن بماند
و هر روز سر را آب برگ کنجد و برگ چقندر بشویند و این روغن بمالند **دیگر** بار چونه میگوید که او موی سیاه کند و نگاه
دارد دیگر رطل روغن مورد تازه و ده درم لادن نیک در وی کنند و شبانه روزی بجان رها کنند انگاه در دیگ سنگی کنند
و با آتش نرم بجوشانند تا لادن گداخته گردد پس در شیشه کنند و پیوسته بکار دارند **روغن لادن** ابن سینا گوید
که او موی را سیاه کند و تابنده نماید برگ لاله بسایه خشک کنند و کوبند و بیزند و دو وقیه از وی با روغن کنجد تازه بیامیزند
و در شیشه کنند و اندکی زاج سفید با وی بیامیزند و هفت روز در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند **روغن مازو**
موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد بر آرد مازو و هلیله کابلی برگ مورد هر یک یک جزو همه را در شراب ریحانی تر کنند

کنند یک شبانروز پس بپزند تا مهرا شود و بپالایند و آن آب را دیگر باره بپزند تا اندکی غلیظ شود پس مجدداً روغن
کنجد بر او افکنند و بر مقدار یک رطل روغن ده درم لادن بر افکنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هر شب بن موی را
بدان چرب کنند و بامداد بطبخ مورد بشویند **دیگر** موی را سیاه کند و از ریختن باز دارد زعفران خیربوا هر یک یک وقیه
قسط مازو اظفار الطیب حماما ساذج هندی هر یک سه وقیه روغن زیت یکرطل و نیم شراب سه رطل دارو ها نیم
کوفته در شراب و روغن بپزند تا شراب برود و روغن بماند **روغن مسمن** که حکیم عماد الدین محمد تالیف نموده
بیخ بنفشه دو درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین هر یک سه درم مغز فندق مغز انجلک مغز تخم
هندوانه هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کتیرا هر یک هفت درم چوب
چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم دنبه تازه صد درم علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بحمام رفته باشند و کیسه
در شب کشیده باشند در زمانیکه هنوز حرارت حمام باقی باشد بمالند و بخوری نمایند که بدن ملبس با رشیمی باشد **دیگر**
مشک یک درم عنبر اشهب یک درم و نیم لادن گل کامه گلسرخ نرگس سنبل الطیب گل نیلوفر اکلیل الملک خارخسک
برسیاوشان عنب الثعلب زنجبیل جوز جمع عوبلی هر یک ده درم شیره تخم خیارین افیون گاوزبان نبات سفید قند
سفید بکمر بادنگو هر یک سه درم بنفشه پنجدرم صندل سفید گلاب سایند صندل سرخ شیره تخم خربزه لعاب بهیدانه
شیره خشکه اند شیره حلبه لعاب گل خطمی شیره تخم خرفه مغز شیره مغز پسته شیره مغز جلغوزه شیره مغز فندق
شیره مغز تخم هندوانه شیره مغز جلغوزه شیره مغز انجلک شاهبره شیره خسته زردآلو مغز تخم کدو شیره مغز
خسته شفتالو لعاب تخم نوله شیر خشت زنجبیل فانیذ انجیر زرد لعاب بنگو شیره خرچنگ هر یک ده درم ریشه و ازده
درم عناب سبستان هر یک شیر ده درم آب جو بخمی بیست درم عرق گاوزبان عرق رازیانه گلاب دنبه تازه هر یک
نیم من عرق بیدمشک یکمن موم کافوری دو من و نیم علی الرسم مرتب سازند **روغن مورد** که موی را از ریختن نگاهدارد
و ریخته را بر رویاند بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و قدری لادن در آن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند **دیگر** ثابت بن قره گوید که سر در هست و موی را دراز کند
و سبوس سر را سود دارد و موی ریخته را بر رویاند و شیهار سر را درست کند و شیهار مقعد و ناصور را منفعت دهد برگ
مورد بگیرند و آتش بالا نهند و ظرفی زیر آن کرده آتش را بالا ظرفی نهند خوشبو و نیم وقیه لادن بیامیزند و هشت روز
نگاه دارند روز دیگر سه رطل روغن کنجد با وی بیامیزند و با آتش نرم بپزند چنانچه روغن تنها بماند وقت حاجت
بکار برند **روغن** که موی را سیاه نگاه دارد عصاره حنظل چهار رطل و اگر حاضر نباشد عصاره پوست گردکان
تر روغن پنبه دانه روغن مورد روغن آمله هر یک چهل و سه درم و دو دانگ جمله یکرطل باشد میعه سلیخه سنبل
شونیز شحم حنظل قرنفل قسط قصب الذریره عود خام تفاح اذخر هر یک نه درم کوفته بیخته با عصاره حنظل

بجوشانند تا به نیمه باز آید پس روغنهای در وی کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و موی را بران بمالند
روغنی که تقویت موی کند و از ریختن باز دارد و سیاه کند شقایق النعمان برگ مورد پرسیاوشان سنبل الطیب سعد برگ چغندر
تخم کرفس آمله هر یک یک حفنه در شش رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند یک رطل روغن خیری در خلط کرده باز بجوشانند
تا روغن بماند پس اقاقیا خاکستر درخت صنوبر هر یک نیم وقیه در حل کنند و نگاه دارند و هر روز بمالند روغنی که موی را دراز کند
و از ریختن باز دارد حب الآس سیاه لادن اقاقیا پرسیاوشان هر یک سه وقیه روغن آس دوازده وقیه شراب
عفص قابض یک قسط روغنی که جهت درازی موی و سیاهی آن نافع است و منع تشقق و سقوط آن منقول از مجربات از پوست
بلیله تخم مورد هر یک ده درم آمله سی درم همه را نیکوب کرده در شراب هشت رطل بخیسانند پس بجوشانند تا به رطل
رسد صاف کرده این اجزا بیفزایند سحق کنند مصطکی هر یک پنج درم برگ حنا پرسیاوشان تخم کتان لودانه هر یک
ده درم و سه روز دیگر در خیسته باز بجوشانند تا ثلث بسوزد و نگاه صاف کرده با سه چند روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند روغنی که از تساقط موی باز دارد و در ابتدای صلع بکار آید هلیله سیاه آمله برگ مورد همه را در شراب بپزند
تا مهرا شود پس صاف کنند و باز بجوشانند تا اندک غلیظ شود بعد از آن مصطکی نیم اوقیه لادن یک اوقیه در زیت الانفاق
یک رطل بجوشانند تا گداز شود پس این روغن و شراب مطبوخ بالسویه گرفته بجوشانند تا روغن بماند شب بمالند و صباح
بطبیخ آس بشویند روغنی که موی را برویاند و داء الثعلب را سود دارد قیصوم پرسیاوشان بابونه هر یک یک وقیه در آب بپزند
تا مهرا شود و صاف کنند پس یک رطل از آن آب با یک رطل روغن بان بپزند تا روغن بماند روغن مانع ریختن موی از علة
مجرب است و جهت داء الثعلب نهایت مفید و چون موی سفید را از موضع داء الثعلب بر آید استعمال این روغن موی سیاه
برویاند و سه صد و شصت مثقال برگ مورد پانزده مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف
نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن حل کنند روغن مخترع
حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و دراز کردن و سیاه و انبوه کردن بی نظیر است پرسیاوشان طباشیر کزمازج سماق زرورد
گلنار مصطکی هر یک یک جزو لادن پوست انار نوفل پوست بلیله هر یک دو جزو پوست هلیله بازو سنبل هر یک سه جزو
آمله منقی پنج جزو برگ مورد دوازده جزو ادویه نیکوفته کرده یک شبانه روز در آب گذارند و باتش نرم بپزند تا قوت دوا
در آب باز آید و دست خوب بمالند و صاف کنند اما به نحوی که جرم دارو همراه مانده باشد پس روغن کنجد خالص پنجاه
جزو و روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده باتش نرم بجوشانند و بر سه میزده باشند در آخر تا آن جرم بسته بی شود
اول بیرون آرند و سرد کرده در ظرفی کنند و بعد از آن روغن را چنک کرده بر آن ریزند و همچنان نگاه دارند باید که
در هنگام احتیاط کنند که سه آب نماند و سه روغن نسوزد روغنهای کلی درین باب روغنی که معروف به روغن
جراحت و ناصور است بیارند برگ نیم یکپاو و بسایند و از آن قرصی سازند و در یک سیر روغن تلخ و هشت چندان آب انداخته

انداخته بپزند چون آب نماند فرود آورده بکار برند دیگر مسمی به تیل شنگرف نافع مجرب خارش و جذام و تشنج و تحجر
اعضا چون در آفتاب بمالند شنگرف صدف زرنیخ مسل چوک بهار کسیس گوگرد هر یک دو پنجدرم باریک بسایند در دو سیر
روغن کنجد افکنند و در ظرف آهنی کرده هفت روز در آفتاب بدارند دیگر معروف بهر دوار تیل برای جراحت و ناصور
که باشد به سازند نسوت مهاره آمله هلیله بلیله دار هلد کراکو هر یک پنجدرم ادویه با آب بسایند و در هشت چند آن آب نقوی
روغن کنجد بپزند چون آب نماند فرود آرند و بکار برند روغن جهت چیاکن که در دست و پا هم میرسد تکمی دو توله
سنند و چهار توله نمک علی هشت توله روغن کنجد نیم سیر تحقیق روغن را بجوش آرند چون کف نشیند سنند را اندازند
و بعد از یکساعت تکمی و بعد از ساعتی دیگر نمک انداخته فرود آرند بوقت خفتن که دست تا آب نرسد در دست و پا بی
هر جا که باشد این روغن سازند و بر روی آتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهری چرب کرده و با هم مالیده بر آتش
گرم میکرده باشند روغن برای قوبا و کیج و بیتام زخمها و خارش نافع است گیس سانا زرد چوب دار چه موتهه
مثل گیری سنند و مرکی بار برنگ مرج موم مقل نیله تهوته گوگرد زرد برگ نیم کنیلا رک کرنجوه سار و اجیر مهتی کوت تلخ هشت
سه شقت رسوت صندل سرخ کته سفید کهیر سال بیخ نخمته برگ سرس کوده بهر مالس نیله کابلی هرتال نخم پنوار هر یک بیوه
کوفته بیخته روغن گاو برابر اجزا در ظرف مسی انداخته با دسته چوب نیم یکهفته سحق نمایند دیگر که موهای سست را متین و موزا
سمین و رنگ را تحسین کند و جسم نضارت و جسم بعبارت بیفزاید و اوجاع مفاصل و یبوست اعضا ازاله نماید کسیر ترج
گل کوی یعنی نیلوفر کاورس بلهی سلارس دیو دار لوده پتنگ برنگ بچ بالا سفید بالا سیاه بیخ گیور کچری جتاول ارگنی
ماقرقرحا الاچی سنبل چن چندن سفید اگر مساوی الوزن یکیک توله گرفته جو کوب نموده با چهار سیر گلاب بجوشانند چون
چهارم حصه بماند صاف نموده با روغن خوشبو با دو سیر باز بجوشانند که گلاب جذب شود و روغن صرف بماند
و عنبر داخل نموده نگاه دارند کلمه یازدهم در الفاظ سینه جلدیه سنفوفی که در جذام زائل که پوست
غالب باشند بجهت تنقیه استعمال میشود جوز بوا سنبل الطیب هر یک پنجدرم دار فلفل ماميران سطیچ برنگ کابلی مغشر هر یک پنجدرم
عصاره بکشند روغن تازه هر یک بست هشت و قیه عصاره با روغن بیامیزند و ادویه در آن بپزند تا آب برود و روغن بماند
پس صاف کرده در شیشه کنند و در وقت حاجت آب بسیار بر مینی بکشند پس مقداری ازین دارو به مینی در کشند دیگر
که تحلیل خنازیر کند و صحیح و مجرب است زهره قنفذ بحری کافور هر یک دانگی و نیم زعفران پنجدرم صبر عربی حضض سماق کادرس
هر یک درمی کندش دو درم بکوبند و بجزیر بیزند و یکدانک از وی سعوط کنند سه روز متواتر و چند روز رها کنند و چند روز باز
بعمل آرند سفوف اسطاطانیس نافع بصفره وجه و قطع عرق فاسد و دوی بهیه ان در مفوط درم گذشته سفوف
برص اگر یکدرم تخم شقایق کوفته با سه درم بخورند بامر الله ازین مرض شفا یابند دیگر قصب محرق درشش
ماه هندی هر یک یکجزو مقل ثلث جزو کوفته بیخته پنجدرم ناشتا بخورند دیگر که بهق سیاه و برص را زایل کند هلیله سیاه

آمله شونیز هر یک یکجزو زوفا خشک یکجزو و نیم هر روز سه درم ناشتا با مویز منقی از دانه کوفته بیخته بشند **سفوف جماز** بر
تربد زنجبیل مصطکی شکر مساوی کوفته شربتی بر صبح از یک مثقال تا دو درم بدهند **سفوف سمنه** جوز گندم دو قیه
کعک سپید بادام مقشر بن مقشر هر یک چهار وقیه خشخاش سپید شقاقل وقیه یکو بند و هر روز نیم رطل تناول کنند و سفوفهای دیگر
که سمی است در حرف الدال در ضمن دواهای سمن تحریر یافت **سفوف سودا** که نافع است به بهق اسود و جذام و اورام
سوداویه و جرب و حکه و قوبا و دیگر امراض سوداوی در ملفوظ دوم گذشته **دیگر** که در جذام بعد از هفته که از تنقیه
بکنند و مار بچین از این سفوف بدهند نمک نفطی سنگ لاجورد هر یک یکدرم و نیم غاریقون سه درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس
کاوزبان هر یک چهار درم هلیله سیاه و کابلی هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف شاهتره** که
اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال میکردند طبری نقل کرده بعد از تنقیه بفصد و اصلاح غذا بکار می آید قنبیل سه درم
و ثلث ماميران چینی پنجدرم شاهتره خشک ده درم شونیز خشک بست درم کوفته بیخته با سه چند شکر آمیخته بر جسور ابشان
ریخته استعمال کنند شربتی سه درم تا پنجدرم بقدر طاقة **سفوفی** که جهت جرب رطب مشابه جدری بعد فصد و تنقیه
و پرهیز نفع تمام می بخشد از معالجات بقراطی مصطکی ریوند خطائی عروق هر یک یکدرم ماميران فرزوت هر یک دو درم
کلسرخ خبث الحدید مدبر مقلو بروغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم شکر مثل کل اگر خواهند شکر معجون
کنند شربتی سه درم **دیگر** جهت جرب متقرح بعد از تنقیه بکار آید ایضاً ماميران چینی سه درم هلیله سیاه هلیله کابلی
تودری ورق فیلقوش خشک هر یک پنجدرم شاهتره ده درم شکر برابر همه سمسم مقلو برابر همه با شکر هر روز سه درم بخورند
که جهت جرب بجمیع اقسام نافع است طبری در معالجات آورده ماميران چینی سه درم کبریت خام ده درم سمسم
مقلو مقشر فوق شکر سفید هر یک پنجاه درم هر روز پنجدرم بخورند تا تمام شود این سفوف حکه و جرب زایل میشود باذن الله
سبحانه و اگر علیل گرم مزاج باشد این ادویه اضافه کنند طباشیر تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاسنی تخم کشوث تخم کاهو ریوند عصاره
زرشک و امثال آن **سفوفی** که بلدغ عقارب نافع است ربوب چینی زراوند طویل بیخ کبر عاقرقرحا بالسویه سفوف
سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم **سفوفات هندی** درین باب **سفوف** منقول از شیخ عبدالکریم
مرحوم جهت جذام بنفع عظیم موسوم و تجربه والد ماجد نیز رسیده و بنده هم کفایه و فواید کثیره از دیده برگ نیم
یکمن شهد یعنی کلان کتای بابار و نیم و برگ اله آکر آبادی انبی بلدی اسر پهوکه ما پچی همه را جدا جدا بکوبند و از هر جهد
یکباو اکبری بگیرند و ممزوج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک حصه صبح و یک حصه شام بدهند تا اول نخود دلی نمک
و نان نخود دلی نمک بانان بدهد و بنابر ضرورت کباب مرغ بی نمک باید داد **دیگر** جهت برص اجمود باویر کرو کو ایجار بی
نیم باد هر وه ادا از یک مثل سعوده ساخته هر روز بوزن یکدرمی با آب بخورانند و غذا نوای نان بسکنک در روغن بدهند
دیگر جهت برص از مجربات ساماعطا الله مرحوم هندی با ویر سمندر سوکهه نمبا و بهر و دو را کوفته بیخته **سفوف**

سفوف ساخته هر روز شش ماشه تا نه ماشه بروغن زرد بخورانند و از ترش و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن این سفوف
باین گولیها طلا میکرده باشند گنوبل جیته هر دو را کوفته بیخته با آب لیمون خمیر کرده گولی ساخته نگاه دارند وقت حاجت
با آب لیمون سائیده طلا کنند **سفوف** هندی نحرد و قسم مبیی را نفعه هرا با مراسه سنجانه و بیکاری باد و خون و بلغم
دفع کند و اشتهای طعام آرد برای صبح مفید بود و غلبه سودا دفع کند و گرمی معده را دور کند و فیل پای افادة هم
و قبض دفع کند و طبیعة هندی اهل هند مایل گرمی نوشته اند **سفوف** جهت سرخ باده اطفال رت هندی تکاه
جری رکت چندن زیره سفید هر یک مساوی کوفته بیخته بطفل یکساله یکماشه و زیاده را زیاده با آب سائیده نوشانند
و اگر اجزا را نکوب شب در آب تر کنند و صبح آب صاف آنرا بدهند هم مناسب است **دیگر** جهت سرخ باد اطفال معمول
مجربست و مختلف میکند یکجزو زیره جهندی یعنی خابر گ نیم نس نیل کنهی درجتی یلاه جری پهنس بیدنخه پوست انار دهمار پچن
رکت چندن سفید چندن سور ابح و هنبه دو ا اول یکجزو بگیرند و دوا دوم دو جزو و تخمین هر دوائی تا بعد یکجزو از دوا
ما قبل زیاده باشد چنانچه اگر یکجزو یکدرم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا د هنبه که هفت درم بگیرند و د هنبه هفده
درم بگیرند همه را نیمکوفته نگاه دارند وقت حاجت بطفل از یکماشه تا نه ماشه شب در آب تر کنند صبح صاف کرده
حسب قوه و سن طفل بدهند و نهاشه خوراک طفل قوی فراج و کلان است الی سن مراهق و بلوغ رسیده باشد
و اگر طفل بسیار صغیر باشد بدایه و قدری بطفل بداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
و جای مفرح شده باشد تفل این دوا با برگ حنا سائیده ضماد کنند **دیگر** جهت سرخ باده اطفال و هم برای
جهار و در بعضی و سهال موتهه کاکر اشنگی اتیس بالسویه برابر همه پیپل چهارم حصه یکجزو د همه را سائیده بقدر یکماشه
با شیر دایه بدهند و اگر طفل یکساله باز باده ماشه هر چهار چیز برابر باشد و دو ماشه یا زیاده بقدر قوت و سن
آن بدهند **سکنجبین اولوما لی** که اثر شرب افیون و نهش افعی بردارد در ملفوظ سوم تحریر یافت **کلمه
دوازدهم** در الفاظ شبیه جلدیه **شراب افاویه** که صاف میکند لون را در ادویه جلدیه **شراب
افسنتین** دفع میکند سموم منتشر و به ولسوعه در ادویه کبدیه **شراب بلادر** جهت جذام و برص زنگ دار
مجرب حکمای هند در ادویه امعا **شراب تریاقی** فادزهر سم و لسع افعی است در ادویه معدیه **شراب
خاشنا** نفع میرساند بسموم و لسع هوامی که تر بدو تحمید بدن کند در ملفوظ سوم **شراب راسن** **شراب سمن**
بدن و محسن لون در معدیه **شربت شاهتره** جرب و حکه و جذام را نفعه در ادویه امعا **شراب
اهل المحلین** رنگ بشره را گلگون کند در ادویه قلبیه **شلیثا** صیانة می بخشد از ضرر خطر و سموم ابدان
منجبه معده در ملفوظ سوم تحریر یافت **کلمه سیزدهم** در الفاظ ضماد به جلدیه **ضبغی** که برص را زین
کند شوره مرکی بشب بمانی فوه کوفته بیخته شراب تر کنند و چند نوبت بمالند **دیگر** که برین عمل کنند تو تیار

سبز ربع حصه شیطرج بلکه کوفته با آب بیخته طلا کنند **دیگر** شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق
رسکے زرنیخ زردچوبه فوه مساوی بکوبند با سرکه بمالند **دیگر** شیطرج فوه نیل تخم گلسرخ کوفته یکشبانروز
در سرکه با طلع فوه چسبانیده روز دیگر بمالند **دیگر** نیل دو درم فوه یکدرم کوفته بیخته بسرکه انگوری سه روز
نگاهدارند پس استعمال کنند **دیگر** خبث الحدید مرکی در آب پوست انار سه روز تر کنند پس استعمال کنند و پیش از
استعمال دوا آب مازو موضع را طلا کنند و بعد استعمال دوا آب زاج و شب سیاه بمالند **صبغی** اطراف شاخهای
درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس بسایند و روبه و کبریت زرد و شیطرج هندی هموزن آمیخته طلا کنند بعد از آن
بسرکه و بورق بشویند **صبغی** که بهق اسود در کند و برنگ بدن آورد گندنش قسط هر یک دو درم تخم ترب ده درم
بسرکه کهنه بمالند **صبغی** که نشان آبله و جراحت را برنگ آبله آرد مرداسنگ شسته بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج
استخوان بوسیده مغز تخم خربزه حب اللبان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند صبح بسبوس آب گرم بشویند
دیگر که نشان آبله و جراحات را زایل کند ایرسا قسط مرداسنگ صندل شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته
بآب انجیر بمالند **صبغ** که رنگ را سرخ کند زعفران فوه گندنش مصطکی مساوی کوفته بیخته با آب بلوس تر ساخته
شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند **صبغ** دست و پای زنان که زینت ایشان است و موجب زیادتی حسن و جمال آنها
صبغ خلوقی یعنی زعفرانی مصطکی نیم جزو ورق نیل زعفران زنجفر هر یک یک جزو خون سیاوشان مقطر در جزو حله اخورد
بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند یکشب دیگر در بگذارند و آنگاه بر کف دست و پای نهند بغایت خوش رنگ میگردد
صبغ زرین زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان زاک زرد حنا قلقطار هر یک جزوی نوشادر برابر همه چون
سرمه بسایند و در شیردان بزغاله کنند یا در روده یا در خصیه گاو که چون قندیل بیاویزند تا حل شود و اگر در زیر زبل دفن
کنند و زبل هر روز تازه کنند تا حل شود بسیار نیکوست و بعد از آن آرد جو با آن آب خمیر کرده بر کف بگذارند تا خشک شود رها کنند
آنگاه چون حنا بر دست نهند چون زر گردد **صبغ** سیاه توبال آهن زرنباد هر یک نیم مثقال مازو و صمغ عربی
هر یک یکمثقال وسمه زاج هر یک دو مثقال حنا بست دو مثقال همه را علیحده علیحده کوفته بسرکه کهنه تر کنند و بر دست
و بر پای نهند بغایت رنگ خوب آید و اگر بر کاغذ نهاده از آن نقشها کنند و بر دست نهند همان نقش بعینه در دست
شود **صبغ** طاوسی پوست انار ترش نیم مثقال قلقدیس دو مثقال توبال آهن سه مثقال با آب چقندر
خمیر کنند و بر دست نهند و یکساعت بگذارند و بشویند **صبغ** فرفری لاجورد عروق کرکم یعنی روناس و وسمه هر یک
جزوی زعفران مصطکی هر یک نیم جزو بکوبند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و بر دست و پای نهند رنگی لطیف آید
صبغ فیروزی زاج زرنیخ راتنج صمغ عربی هر یک یکمثقال زنگار پنج مثقال شب یمانی هشت مثقال حنا بیامیزند
و با سرکه [illegible] و بر دست و پای نهند فیروزه گون شود **کلمه چهاردهم** در الفاظ ضادیه جلدیه **ضماد**

ضماد اسپغول جهة ورم کنج ران در ضمادات مفاصل گذشته **ضماد** اکلیل الملک محلل مقوی اورام است
و را دوبه که بدیه تحریر یافته **ضماد ثالیل** که مولیت و زریخ برکند زرنیخ زرد و سوده آهک آب نادیده با گوشت مویز بکوبند
و ضماد کنند و سه روز متصل بگذارند از بیخ برداشته و اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماد کنند و نهادن آهک
داشتیجار همین عمل کند **ضماد حمره** بحیم بعد از فصد بکار آید عدس مقشر برگ لسان الحمل نان خشکار که در آن سبوس
بسیار باشد پخته ضماد کنند **دیگر** که در ابتدا و انتها سود دهد انار ترش بشکافند و در سرکه بپزند و بسایند و بر خرقه
بمالند و بر موضع نهند در شبانروزی سه مرتبه **دیگر** حکه و جرب انار ترش با پوست زیره کرده چندان بکوبند
که مضمحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال کنند و اگر از ماده صفرا و سودا شود و با حدت
بود بگیرند مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه و با شیر دختران سائیده بمالند **دیگر** منقول از شرح رفت رطب یکجزو نشاسته
کهنه نیم جزو بهم آمیخته بجرب متقرح بمالند بلکه جمیع اقسام جرب را نافع است **دیگر** جهة جرب از مفردات شرح حلیم علی
زنگار یکدرم حنا دو وقیه هر دو را بهم سائیده بروغن تخم کتان خمیر کرده بر هر دو دست و هر دو پا صاحب جرب
خضاب کرده بخوابانند و صبح بشویند در یکروز پاک شود **دیگر** جهة جرب رطب مغز بادام تلخ خسار کی مرداسنگ
هر یک سه درم کنجد ده درم بسرکه و روغن گل ضماد کنند **دیگر** جهة جرب رطب گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن
گل دو مثقال پیه را در روغن بگدازند و گوگرد را صلایه کرده آمیزند و شب بمالند صباح در حمام بشویند **دیگر** جهة جرب
رطب با میران خبث الفضه قنبیل مرداسنگ زردچوبه مساوی با سرکه و روغن گل یا روغن زیت ضماد کنند **دیگر** جهة جرب رطب
نمک بجذرم گندنش و فلفل مرداسنگ هر یک ده درم بسرکه و روغن گل آمیخته در حمام ضماد کنند **دیگر** جهة جرب
مذکور قلیمیا سیم مرداسنگ زردچوبه خاکستر چوب انگور گندنش سفال تنور گوگرد مساوی بروغن زیت کهنه ضماد کنند
ضماد حمره که باد سرخ گویند جهة همه اورام گرم مولیت چیزی را از بافته بخته آب کشنیز بسیار رقیق سرشته آنقدر بر هم
زنند که کشتگی از و زایل شود و مکرر نهند **ضماد خنازیر** سایر اورام بلغمی انحلیل را نیز نافع است بیخ سوسن آسمانجون
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند **دیگر** بینک زرکهنه بسیل و سرکه بسایند تا نیک مختلط شود و
ضماد نمایند **دیگر** تخم ترب بکوبند و با مغز بادام تلخ و ضماد نمایند **دیگر** جهة خنازیر و امثال آن سرگین گاو خشک
کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته بهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند
دیگر جهة خنازیر حاره مرصاف یک جزو حضض دو جزو با آب کشنیز تر ضماد کنند **دیگر** جهة خنازیر که با حرارت باشد
و جهة سلعه بغایت موثر سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت اشق هر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم
[illegible] درم حلبه را در سرکه حلک ده ضماد کنند **دیگر** که تسکین و تحلیل ماده خنازیر بجذب خون و تخلیص موضع [illegible]
کند زنگار دو درم تخم حلبه سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنجدرم زرد [illegible] سرگین گاو خشک هر یک

ده درم زفت لبت درم کوفته بیخته نگاه دارند مرهم روغن که از پیه مرغ یا پیه بط و اگر فراخ تحلیل احتمال کند از پیه
شیر یا پیه پلنگ یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر نهند دیگر که چون زباد ضماد کنند خنازیر را منفجر
سازد و الا به تحلیل برد گندم ممضوغ با کفیخ جزو انجیر یک جزو کوفته و با آب رازیانج بجوشانند و وقت طبخ قدری بوره
اندازند هرگاه خوب مهرا شود دلت کرده ضماد کنند دیگر که زود به تحلیل برد بگیرند سلحفات و ذبح کنند پس بگیرند خون
و گوشت و شحم آن و بجیه بکوبند کوفتنی باریک پس قدری شراب بر آن پاشیده ضماد کنند دیگر سرگین فیل سرگین
بز سرگین گاو و همه را سوخته و با سرکه و روغن زیت آمیخته ضماد کنند دیگر حجر مقناطیس را که در آب سرکه حل کرده
بالند که هم منفجر و هم تحلیل و هم منفجر ساخته تمامی پاک گرداند مجرب است برگ اراک که بهند پیلو گویند در بول شتر سائیده
بر خنازیر گذاشته برگ پان بالای آن بهند دیگر اسحاق گوید که این را ما آزموده ایم خنازیر را منفعت دارد و زفت
یک جزو با آتش نرم بگدازند و یک جزو بیخ کلم سوخته بادی بیامیزند تا با هم آمیخته شود ضماد کنند دیگر تخم کتان که با
در شراب انگوری بپزند و سرگین کبوتر بمقدار حاجت بادی سرشته ضماد کنند ضماد خیارشنبر جهة انگراز و ورم حار
مجرب لب خیارشنبر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا با ادویه مناسبه دیگر ضماد داء الثعلب موی زنبرج
سوخته و عنصل صدف گوگرد بالسویه بروغن زیتون سرشته اول را با پیاز و ترشتان یا پیاز عنصل بسیار مالیده
بشویند پس از ان دوای مذکور بمالند ضماد داء الثعلب و داء الحیه مجرب حاجی تحفه کندش شیطرج یک
جزو زرنیخ دو جزو بروغن زیتون بر نهند ضماد داء الحس که در ابتدا بکار آید بزرقطونا با سرکه ضماد کنند
و خرقه با آب یخ کرده بر آن بچینند و انگشت در آب یخ نهند و حصص طلا کنند دیگر برادع با زد کوفته با عسل سرشته
ضماد کنند دیگر جهة داحس اقاقیا انزروت عاج با سکنجبین ضماد کنند دیگر صبر گلنار مازو عسل سرشته ضماد
کنند ضماد دبق جاذب خار و پیکان از عمق و در مفاصل گذشته ضماد زبل میعه سائله چهار درم تخم
کتان حلبه هر یک ده درم موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دیگر که بدیاسلیون … زعفران دو درم
اسفیدروس سفید هفت درم زبد شسله هر یک ده درم اکلیل الملک شانزده درم اشق بیست درم موم سفید
شل و اره ها هم جه که حقنی است بکدام … کوفته بیخته بیامیزند و با قدری روغن سوسن در … اندازند
و ضماد سازند ضماد سرطان قثاء الحمار بیخ خطمی میعه سائله ضماد کنند دیگر جهة سرطان منفجر و جرب حار
و حکه و اورام حاره مجرب است و مسح … سرب را آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بروغن گل یا روغن
بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد ضماد سعفه که بسعفه قرحه نافع است
نمک سوخته زاج سوخته و روی زیت مازو زرد چوبه مردار سنگ زراوند دیگر زنگار اشق زراوند خردل مقل زاج
مساوی با روغن گندم و سرکه سرشته استعمال نمایند دیگر یک نارنج با اوقیه ربع نمک حیز و بکوبند پس در نیم

من شیر و یک چهار یک آب چندان بپزند که شیر و آب نماند پس بپالایند و آن روغن را در سعفه و جرب استعمال
نمایند دیگر جهة سعفه که بر روی اطفال باشد کافور طباشیر کلنار زرد چوبه هر یک یک درم کلسرخ دو درم موم سفید ده درم
سفیده ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بیامیزند و ضماد کنند ضماد
سلعه که سلعه و جمیع جراحات بیرد و به تحلیل برد مانند مقل اشق مویزج خانه مگس عسل علک البطم مساوی هم
سرشته ضماد کنند دیگر خربق نیم جزو بوره یک جزو با موم و روغن گل علی الرسم مرتب سازند و ضماد نمایند دیگر
بوره قلقطار زرنیخ هر یک یک جزو با موم و روغن گل علی الرسم مرتب ساخته ضماد کنند و اولی است که پوست انبه …
و ضماد کنند دیگر که سلعه را منفجر سازد و مستغنی از استعمال حدید است بگیرند گندم یک کف کبر ورق دفلی یکپاچه
هر دو را در شیر میش خوب مهرا بپزند که مثل حلوا شود و ضماد کنند و اگر نشکافته قدری اشق و قدری توبال مس سحوق
بیفزایند که با مراد بسهولت بشکافد از معالجات بقراطی نقل شد ضماد دشنا جهة جرب حکه مجرب است سنا مکی
بلیله زرد مردار سنگ سفیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بر نهند ضماد عجیب منسوب بابن زهر
صالح است استعمال او جای که بکشیدن و بیرون آوردن چیزی مطلوب باشد پس بشکافد و جذب میکند عظام فاسد
و خار و پیکان را نافع است جهة عرق النسا و نفث الدم و صلابت احشاء و التواء عضو و خاتم جراحات پانزده
مثقال ثمره درخت قومالا بوره سرخ نوشادر زراوند افربیون بیخ قثاء الحمار صمغ البطم هر یک هشت مثقال موم سی مثقال
نفل روغن سوسن بمقدار کفایت دواها خشک بکوبند و بپزند و ادویه که رختی را بعد گداختن بمالند خوب پس ادویه
خشک به ان آمیزند و خوب بر هم زنند و نگاه دارند و هر که بمالد باید که دست خود را به نفل روغن سوسن چرب کنند
و هرگاه جهة اعیا استعمال کنند بگیرند از این ضماد شش وقیه و پیه بط شش وقیه روغن خانه سه وقیه با هم خلط نموده
استعمال کنند ضماد غدد جهة ازاله غدد … بدست مالیده و در هم شکسته باشند بکار آید صبر حضض اقاقیا …
کما کزان بر کاغذی مالیده بچسبانند و پارچه سرب بر بالای آن بنهند و اگر بزرگ باشند و کهنه شده باشد ادویه که در علاج
سلعه مذکور خواهد شد بکار دارند ضماد فسطالیون ناچون بر لدغ عقرب بنهند دردی ساکن کند در ملفوظ سیوم گذشت
ضماد قلع اظفار که ناخن معیوب بیندازد صمغ … ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن
در بن ناخن زنند تا خون بسیار رود پس با سیر کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تازه نمایند تا ناخن …
دیگر قوی … بلوط اقاقیا زرنیخ زراوند … که سرشته ضماد کنند ضماد زرنیخ سرخ زرنیخ زرد گوگرد علک البطم
بسرکه سرشته ضماد کنند و چند روز بسته دارند ضماد ماء الرماد که ورم رخو بلغمی را متفرق سازد چوب گرم بسوزند
و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف آن بستانند و سرکه بدان آمیزند و خرقه را بدان تر کرده بر ورم
نهند ضماد محلل که تحلیل ورم گرم کند و اعضای محافظت کند از انکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو بابونه و صبر که

وآب گشنیز سبز بزنند و برنهند و اگر وجع شدیده باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما بچیان بپرد
و در سرما بگرم ضماد کنند **دیگر** جهة ورم و صلابات حاره نجابت نافع است انار ترش مطبوخ در سرکه و سماق
و حی العالم بابونه گل ارمنی آب گشنیز هریک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند **دیگر** جهة ورم صلب که عقب ورم
گرم افتد مغز تخم کرفس سه درم مقل ازرق مقل الیهود اشق هریک پنج درم پیه بط ده درم مقل و اشق را با آب گرم حل
کنند و دیگر ادویه آمیخته سازند تا چون مرهم شود **ضماد** جهة ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد
ماده در عضو متورم اشق مقل ازرد بالسویه در شراب حل کنند با قدری پیه ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن
ضماد محلل اورام و نافع جمیع ... خطمی بابونه آرد حلبه تخم کتان شبت مساوی کوفته بیخته بعصاره کرنب
سرشته ضماد نمایند **دیگر** محلل موم ... بگذارند در روغن شبت شش جزو موم در روغن بگدازند و بابونه کوفته بدان سرشته
ضماد محلل خلط غلیظ که مشرف بتحجر باشد تخم بید انجیر سه جزو با یکوقیه روغن گاو خوب بسایند و یکوقیه عسل داخل
کرده ضماد کنند و گاهی سرکه تند یکوقیه اضافه میکنند و گاهی در سرکه می پزند و عسل بقدر کفایت اضافه نموده ضماد میکنند
دو روز و ضرر این ضماد را اندارک بروغن گل مینمایند **ضماد مسکن** وجع اکلیل الملک بنفشه خطمی خبازی شبت
هریک ده درم کوفته بیخته در روغن بنفشه یا بروغن گل سرشته ضماد نمایند **دیگر** که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند
و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و همه را بروغن گل و موم مصفی در آن
گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند **دیگر** در زمانیکه ورم بسیار گرم باشد یا در عضو شریف بود و درد بسیار باشد استعمال
شود حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیده ضماد کنند **ضماد منفجر** که ماده پخته را سوراخ کند زمانی که صاحب
علة از شکافتن ابا کند عسل بلادر زرفت بر مساوی هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود و بر جائی که مرجع
خواهد بوده بنهند و نیز بگذارند **دیگر** آب آهک نارسیده بگیرند و با پیه بسرشند و ضماد کنند **دیگر** دانه تمر هندی پنج مثقال
بکوبند و نیم ... مثقال در آب گرم بگذارند و با سپستان آمیزند و نیم گرم بر نهند و دانه تمر هندی را اگر در شیر پخته ضماد کنند
همین کار کنند **دیگر** که دنبل و ورم بگشاید بوره ارمنی نمک شاسپرگین کبوتر سرگین خروس هریک یکجزو خمیر مایه سه جزو
با سپستان سرشته برنهند **دیگر** مغز پنبه دانه مغز گردکان بریان شده خمیره ترش برگ کرنب پخته بیخته خردل سرگین
کبوتر و حی العالم آمیخته کوفته مرهم سازند **ضماد مرهم داخلیون** در لعاب خردل حل کرده بنهند **دیگر** صابون با انجیر
کوفته ضماد کنند **دیگر** اشخار آهک آب نادیده در آب گرم کنند چنانکه سه انگشت آب بالای آن باشد و یکشب نگاه
بگذارند پس بگیرند و ... دهند و صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین دستور آهک و اشخار تازه کنند پس آنرا در ظرف
مسین جوشانند و در حره کنند نمک از وی بر آید از آن نمک بگیرند یکجزو و ربع وزن آن نوشادر با وی بسایند
و در لعاب خردل بسرشند و اگر خواهد که قوی تر بود قدری عسل بلادر اضافه کنند **دیگر** زراریح با روغن زیت ...

کهن بسایند و با عسل بلادر بیامیزند و بر آتش نرم نهند تا چون مرهم شود و اگر سرگین گنجشک یا سرگین باز یا ...
بیامیزند روا باشد **ضماد ملین** که تلیین اورام کند قنه یکدرم و نیم کندر دو درم جاوشیر نیم اوقیه اشق سه اوقیه موم ...
هریک هشت اوقیه زرفت دو اوقیه سرکه تند قوطولی **دیگر** نافع جراحات کهنه ... و سایر جراحات ...
و محلل سلعه و ضخمی که عارض شود با صحاب نقرس مفصل مرفق دبق درخت بلوط اشق درم ... جاوشیر ... روغن
زیت مروار سنگ قیروطی هریک یکرطل **دیگر** موم زوفا علک البطم اصل السوس هریک شش اوقیه ... ضماد کنند
دیگر زعفران سه درم اصل السوس مصطکی صبر هریک یکوقیه موم علک البطم زوفا هریک سه اوقیه **دیگر** ...
بجمیع علل و بکمبی که از حدوث خراجات صدر و احشا خایف بود دقاق کندر مر زعفران هریک دو درم مقل شجره
مریم اشق سعد هریک سی درم علک البطم یکمن و نیم **دیگر** سعد عود بلسان قشر دارا دقاق کندر موم اشق هریک
یکجزو صمغ صنوبر ذکر سه جزو **دیگر** که با تلیین ورم مخلع و عرق النسا و شوصه و ضعف ماخمه و انواع جراحات خنازیر
نافع است افیون زیره هریک نصف قسط آرد حلبه آرد گندم آرد جو حب الغار نطرون حماما لادن سیاه هریک قسط
همه بپزند و در پاتین اندازند و شراب کهنه حل کنند پس بگدازند زرفت خشک و علک البطم هریک چهار رطل موم ... رطل
بهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** که تشنج ... ابهل قشر دارا اکلیل الملک حب الغار سنبل رومی مر زنجوش بابونج ...
بیخ ... جاوشیر نطرون سرخ سلیخه اصطرک مصطکی افیون زیره آرد حلبه تخم رازیانه تخم کرفس هریک سه اوقیه اشق روغن
حنا هریک دو رطل تغل روغن سوسن روغن غار هریک دو رطل و نیم **ضماد** که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات
نافع است و قوی الاثر است پیه بط پیه ماکیان مخ ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند یکشبانروز و ... از
وضع دوا باید که بر عضو تطلیل بطبیخ خطمی یا با آب صرف نیم گرم و تضمید مکرر نمایند و هربار نخست تطلیل لازم است و هرگاه جاذبت
و سستی در ورم پدید آید محللات برنهند **دیگر** که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از این ... لعاب گیرند
و با پیه بط آمیزند و برنهند **دیگر** که ورم صلب بارد را که سرطانی نباشد سود دارد مقل یمنی بر زرد اشق بالسویه
بگیرند و در روغن بان یا روغن سوسن یا روغن بان بکوبند که محلل و نرم گردد پس لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه
نمایند و باز بکوبند تا مستوی شود پس انجیر علک ... بکوبند و با دو دوای سابقه ضم کنند و بر صلابه نهند هر جا که باشد **دیگر**
ضماد منضج که دمامیل و ... اورام را نفع دهد حلبه تخم کتان خسته تمر هندی سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن
کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را با آب شیر بپزند قوی الاثر باشد و مکرر برنهند تا نیک عمل کند و اگر اسپغول را با آب ...
کرده بر دمل بنهند نافع است و مسکن وجع و منضج و ... **دیگر** که در انضاج دمامیل از ادویه قریبست حتی که ماده خنازیر
و صلابات را تحلیل کند و حکیم علی میگوید که بهترین ضماد ... اکثر عمل یافت در این باب بگیرند برگ خطمی و بکوبند و در گلاب
بپزند تا مثل خمیر شود پس با مرهم اشق و مرهم داخلیون بیامیزند و بر ورم نهند و عجایبات مشاهده کنند و نسخه مرهم

اشق درم اسهم خواهد آمد انشاء الله تعالی **ضماد** جهت انضاج دمامیل حلبه تخم کتان هر یک پنجدرم تخم مرو کوفته اسبغول
درست روغن گاو هر یک یکوقیه و نصف خمیر ترش دو وقیه شیر انجیر سه وقیه همه را در شیر بپزند و بر نهند **دیگر** مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با ماء العسل نیز آمیزند منضج قویست **دیگر** جهت نضج دمامیل مویز از دانه پاک کرده
بکوبند و زنگار نان آمیزند و هر صبح و شام بر نهند **ضماد** که در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کثیر العمل تنها بکوبند
و بر نهند و اگر قدری خردل وانه یکی روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است **ضماد** منضج دمامیل
آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند باب و روغن زیت بپزند تحتی معتدل و بر نهند و اگر صبر و راتینج و زفت
و موم و بعضی روغنها گرم اضافه نمایند قوی تر باشد **دیگر** که همین عمل کند تخم کتان تخم مرو هر یک بسازند و با خمیر
ترش و قدری سرگین کبوتر بپخته بر نهند **دیگر** جهت انضاج اورام صلب بنفشه اکلیل الملک تخم کتان آرد جو تخم شبت
حلبه هر یک دو درم همه را نکوفته بروغن بابونه ضماد کنند **دیگر** تخم شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
پنجدرم تخم خردل خطمی هر یک ده درم همه را نرم کوفته با آب برگ رازیانه سرشته ضماد کنند **دیگر** صمغ عربی با صمغ الو سیاه
حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند **ضماد** منضج دمامیل جرجیر در روغن گاو بپزند و بسایند تا معجون مرهم سیم شود و ضماد
نمایند **دیگر** که دمامیل را نضج دهد حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته بیخته میعه سایله چهار درم موم سفید بیست درم روغن
یاسمین مقداری که کفایت کند بلکه از ذوب واده به کوفته در آن آمیزند و ضماد نمایند **دیگر** بر آید دمل تخم حلبه تخم کتان
هر یک پنجدرم تخم مرو کوفته بزر قطونا کوفته روغن گاو هر یک یکوقیه و نیم خمیر ترش دو وقیه شیر انجیر سه وقیه در شیر بارد
جوشانیده ضماد کنند **دیگر** که بعد از فصد [illegible] استعمال نمایند بزر قطونا بگلاب و سرکه خیسانیده و خطمی بگلاب
و سرکه خیسانیده آرد جو با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر سرشته در اول بنهند و گندم خاییده و تخم کتان و تخم مرو
کوفته با خمیر ترش سرشته و انجیر خشک کوفته در ماء العسل آغشته و تخم مرو کوفته با آب [illegible] سرشته و مویز منقی از دانه کوفته
با انجره و خردل کوفته در سیم سرشته بنهند و پیاز نرگس بپزانند خراج است خاصه که در ماء العسل یا روغن سوسن
جوشانیده باشند و بیخ نی تر کوفته با عسل سرشته نضج دهد و همچنین زفت رومی با خانه مگس **ضماد** ورم حار که در زیر
بکار آید بخته جو [illegible] بکوبند و آرد جو سرشته ضماد کنند **ضماد** ورم رخو روغن گل سرکه انگوری گلاب آب مورد
از هر یک قدری که خواهند با هم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده کرده بر ورم نهند و بر فاده بر بندند تستی سبک و باید
که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در بجا قدری سخت بندند پس اطراف آن بسته روند تستی سبک **دیگر** که تربل
شدید را سود دهد نمک در زیت آمیزند و مکرر بر عضو متربل نهند و تغمید به برگ طرفا یا برگ آس یا برگ ولب
و طلا بگل ارمنی همین عمل دارد **دیگر** جهت ترهل و تربل اعضا کبریت سرگین گاو حلبه هر یک جزوی کوفته بیخته با آب
کرنب سرشته ضماد نمایند **دیگر** ورم صلب ثابت بن قره گوید که این را ما آزموده ایم اما سهار تخت را

تخت را از ورم کنند حلبه نیم جزو تخم کتان کجنده هر یک یک جزو و هر یکی جدا جدا بکوبند با شیر بپزند در روغن دنبه بپزند و چون
سرد شود ضماد کنند و باقی ضمادات ورم صلب در ضمن ضمادات محلله و ملینه مذکور شد **دیگر** که در ورم
صلب بلغمی بعد از انواع استفراغات بکار آید از پیه ها و روغنها و مغزها و ادویه محلله سازند نافع است اما پیه ها پیه بط
پیه مرغابی پیه مرغ خانگی پیه سباع چون شیر و خرس و گرگ و روباه و پلنگ و کفتار باشد و پیه بهایم چون گوساله
و گوره [illegible] و روغنها چون روغن زیت کهنه و روغن کتان و روغن بان و روغن سوسن و لعابها چون لعاب
حلبه و لعاب تخم کتان و ادویه محلله چون میعه سایله و اشق و جاوشیر و بارزد و زوفا رطب و مغزها چون مغز
ساق و مغز گوزن **دیگر** که جراحت صدیدی خشک کند گردگان تر برگ گردگان کوفته ضماد کنند ضمادی
که آثار جراحت [illegible] و کلف را بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سود دهد [illegible]
مغسول [illegible] سوخته بوره اشق همه را با بزر در آب معصفر سرشته ضماد کنند **دیگر** علک البطم بر نهند و تا شش
روز بسته دارند پس بطبیخ اکلیل الملک و طبیخ حلبه بشویند پس کندر و نطرون و زراوند [illegible] و موم و عسل در هم سرشته ضماد
کنند و هر سه روز بگشایند و بشویند اثرهای قوی زایل گردد [illegible] پیاز عنصل [illegible] سرشته ضماد نیست
قوی **دیگر** انجیر در سرکه خیسانیده تخم ترب خردل کوفته در سیم سرشته ضماد کنند **دیگر** قسط دار چینی با بزر در آب
معصفر ضماد کنند **دیگر** مقل تخم جرجیر کوفته بزر در آب معصفر سرشته ضماد کنند و پیاز نرگس و پیاز زعفران
مالیدن و ضماد نیز سود دارد **ضماد** جهت سبزی و کبودی که از ضربه بر بدن بهم رسد برگ کلم با آب با بوده [illegible]
قوی تر است از دیگران کوبیده ضماد سازند **دیگر** بلیغ النفع زرنیخ زرد [illegible] فلفل هر یک یک جزو کنند نیم جزو [illegible]
با آب کشنیز و ضماد کنند **دیگر** جهت حمره مغاث گل ارمنی خطمی ماش [illegible] هر یک ده درم [illegible]
[illegible] زعفران هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته ضماد کنند **دیگر** [illegible]
بیست درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی ده درم [illegible] برگ مورد و عرق گل و آب برگ [illegible] سرشته
ضماد کنند **دیگر** مغاث گل ارمنی هر یک ده درم صبر مر هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته ضماد کنند **دیگر**
نافع است [illegible] گل ارمنی هر یک بیست درم خطمی ده درم اقاقیا پنجدرم کوفته بیخته [illegible] سفیدی
بیضه مرغ و آب مورد سرشته در کرباس پاره بمالند و ضماد کنند **دیگر** جهت [illegible] برگ مورد بیخ نی کوفته بیخته با عسل
سرشته ضماد کنند **دیگر** که تعب دور کند و خلع و عرق النسا مفید است روغن حنا دو رطل روغن سوسن یک رطل و نیم
موم روغن غار هر یک یک رطل فلفل جاوشیر هر یک سه وقیه فرفیون جند بیدستر کندش عاقرقرحا هر یک دو وقیه
[illegible] علک البطم هر یک یکوقیه **ضماد** که حفظ عضو کند از فساد که بسبب سردی در برف و یخ
حادث شود و میعه ثوم هر یک هفت درم بزر کتان هشت درم با سیماب مخلوط ساخته بمالند **ضماد** که عضو را از سبز شدن

نفع کند و تحلیل ورم نماید آرد جو یا سویق آن بسرکه و آب گشنیز سبز بزنند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود
قیروطی از روغن گل و موم ساخته و گرم گرم استعمال کنند **دیگر** که خار و غیر آنرا برآرد بیخ نی زراوند دحرج کوبیده
بعسل سرشته ضماد کنند **ضماد** که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر جذب کند ابهل حب الغار بابونه اشقیل مشوی دقیق
کرسنه هر یک جزء اجزا کوفته با شراب سرشته ضماد کنند و همچنین مرغ خانگی زنده را اگر شکافته و بر بندند نفع بخشد و گوشت
افعی و ضفدع نیز سود دهد و روغن خیار و طبیخ برگ آن مالیدن سود دارد **دیگر** جهت نوشره آرد باقلی مازو انار ترش پوست
بیضه مرغ بالسویه دواها را بزنند و پوست بیضه سائیده بر آن سرشته ضماد نمایند **ضمادات هندی** متعلق باین باب
ضماد که رسولی را از بیخ بر کند سجاجی چونه سندور بیجال گنجشک همه را برابر کوفته بصابون قدر کفایت صلایه کرده
بر بیخ رسولی بمالند و بالای آن چهار داغ کنند هر گاه ماده رسولی دفع شود موضع را بروغن گاو چرب کنند و بالای آن برگ
بیل خورد که نرم باشد ببندند **دیگر** صابون سجاجی چونه نوشادر شنگرف برابر سائیده با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی
را از ده طلا کنند که خواهد طریقه اصلاح زخم آن هلیله سیاه کنند **ضماد** که همین عمل کند افیون السم الفار نیله تهوتهه سجی
دوده جهیر کوفته بیخته با آب حل کرده بر رسولی بمالند **دیگر** چوک نیله تهوتهه سجی نوشادر در روغن کنجد بمالند **دیگر** جهت انفجار
خیارک و ورم پستان مجرب است بیم لشکا قند و بسم شگافته را مندمل سازد نیله تهوتهه نیم جزو دانه … هر یک یک جزو
کوگل دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزاء دواها کوفته با قند بیامیزند و خوب مزدوج نموده نیم گرم ببندند کلیه با نزد تم
در الفاظ طائیه جلدیه **طرودها** که مالیدن آنها بر بدن حشرات الارض را دور کند مغز خرگوش با سیر که در روغن زیت
جوشانیده و سپس در روغن حل کرده برگ صنوبر تازه کوفته در روغن زیت جوشانیده شاخ سرو تر یا حب الغار یا برگ
فنجنگشت یا قیصوم و بیخ الجدان و دوقو و حب بلسان و بیخ حوف جله یا بعضی کوفته در روغن زیت جوشانیده بر بدن بمالند
طرود که اگر در جامه بگسترند دور کنند هوام و حشرات بگریزند چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و برود و سم گوزن
و اظلاف جانوران و مقل و سکبینج و انگره و برگ غار همه حشرات از بوی دود آن بگریزند و پودنه و دمنه در خانه بگسترند
حشرات از خانه بگریزند و از بوی قطران و جعده و فنجنگشت چون بسوزند بگریزند و اگر در زیر جامه بگسترند نیز بگریزند و سوختن
افیون هم همین عمل کند و همچنین دود کردن شونیز و گوگرد و شاخ گوزن و بارزد موجب طرد مار و حشرات میگردد **دیگر**
میعه شاخ گوزن و شونیز هر یک یک وقیه پوست خایه شتر اسفیداج هر یک دو وقیه بیامیزند و بسوزند **دیگر** برگ صنوبر
شونیز بزر البنج پوست بیخ لفاح هر یک یکدرم پودنه دشتی و کوهی هر یک ده درم موی بز سه درم قنه چهار درم با یکدیگر
بیامیزند و بر آتش چوب رز بسوزند و آنچه بر زمین ریزد باید گستردن **طرود** ارضه بر جهه در کش نهند ارده خلان ان
ارضه بگریزد **طرود** پشه پوست صنوبر قلقدیس شونیز برگ بورد شاخ گوزن گوگرد مقل سرگین گاو بسوزانند
و اگر طبیخ هزار اسفند یا طبیخ افسنتین یا طبیخ سداب یا طبیخ ترمس در خانه بپاشند پشه بگریزد **طرود** خردک که آنرا

کرآنرا بپارسی و بتازی حفنا گویند از دود برگ حنازی بگریزد **طرود** ذباب زرنیخ در شیر حل کنند و بنهند مگسان آنرا بخورند
بمیرند و از دود کردن زرنیخ در شیر کنند و بنهند و دود کردن کندر هم بمیرند و اندر طبیخ خربق سیاه بمیرند **طرود** زنبور را
سوار بوی سداب بگریزد **طرود** زنبور از دود کردن گوگرد و از سوز زنبور بگریزد و اگر عصاره خطمی یا عصاره خیار
در زیت و در خوشبو بمالند زنبور گرد آن کس نگردد **طرود** سگ خربق سگ و گرگ را بکشد اندر چیزی تعبیه کنند
و بدو بنهند **طرود** عقرب اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و آب ترب و آب برگ آن بر کژدم پاشند بمیرد و برگ
بادروج و آب او همچنین و ترب و دهان روزه دار که مزاج او گرم بود کژدم را بکشد **دیگر** بیخ زرنیخ لشک گوسفند
پیه بز برابر همه را یکجا … و دیگر دواها … نزدیک سوراخ کژدم دود کنند و اگر پاره ترب بر سوراخ او نهند کژدم
بیاید و اگر کژدم را بسوزند دیگران بگریزند **طرود** کیک اگر حنظل در آب تر کنند و آب در خانه بپاشند کیکان بمیرند
یا بگریزند و طبیخ علیق همچنین بود و اگر … کشیده در زمین کنند کیکان آنجا جمع شوند و اگر پیه خارپشت بر چوبی طلا کنند
کیکان بر آن چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و برگ خرزهره بگریزند و گیاهی است که آنرا کیکوث یعنی … البراغیث
گویند اندر جوال بستر نهند کیکان گرد نگردند بمیرند **طرود** ماران … بسوزند و همچنین شاخ گوزن و گوگرد
و موی آدمی … و مقل و مازو و سکبینج … طبیخ خشک و آب نوشادر بپاشند … و فنجنگشت در فرش
خواب بریزند **طرود** سوچکان اگر سر سوراخ وی مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاو اندر خانه بریزند
یا زفت یا انگره اندازند بگریزند و اگر مورچه را دود کنند دیگران بگریزند **طرود** موشان مردار سنگ و خربق موش را
بکشد و بزر البنج و بیخ کرنب و پیاز موش که بتازی بصل الفار گویند و سنگ و خبث الحدید و زعفران … بکشد
و بگویند که موش را خصی کنند یا دنبال او ببرند یا پوست باز کنند و رها کنند موشان بگریزند **طلا** با دفرنگ زرنیخ
سیماب صاف کرده هر یک یکدرم بزر البنج پنجدرم روغن گاو ده درم همه را در هاون … چوب نیم … روز
بسیار سحق نمایند و هر روز طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم کمال الدین حسین نافع با تشک و جرب تر و خشک قسط تلخ زراوند
… سیماب … مردار سنگ هر یک پنج مثقال پیه مرغابی روغن گل هر یک بقدر
کفایت پیه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن آمیزند و عقب بر بدن بمالند و صبح بحمام روند **طلا** …
کافور زعفران هر یک … گل ارمنی گل مختوم هر یک یکدرم و در بعضی نسخها گل ارمنی دو درم مرقوم است کوفته بیخته
بگلاب … انگوری سرشته طلا نمایند و اگر … مردار سنگ یکدرم حضض مغسول پنجدرم کوفته بیخته بروغن
گل و خل الخمر طلا کنند **دیگر** که شپش را پاک کند … معتبر کوفته در … کنند
… تازه … جائی که شپش … خشک … از آن …
… عبارت … چوب … خشک کرده …

تخم مرغ وطلا نمایند بر روی و بعد دو ساعت بشویند بآب نخاله طلای برص سیکبر تر خربق سیاه با بازرد در سرکه بسرشند
وطلا کنند دیگر شیطرج نکوفته در روغن سوره بریزند وزاج سوده دران کنند وطلا نمایند دیگر قوی بوره مازریون
خربق سیاه فلفل مساوی در سرکه بریزند پس بمقداری نطرون ذراریح و براده آهن و کف دریا بسایند و در روی بیامیزند
تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند واین دارو را بر مرغ بران موضع در آفتاب طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند
پس آب از آبله بیرون کنند و بگذارند تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند دیگر قوی شیطرج پنج مویزج شکم ذراریح با طبیخ
نزه و خل خمر در آفتاب طلا کنند بعد از آنکه موضع را بعنصل و پیاز دلک کرده باشند دیگر که ابلی جهته
نفع کند موضع برص را بخون مار سیاه دلک کنند پس بلادر طلا نمایند و بگذارند تا متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند
دیگر که برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد مرفو هر یک یکجزو نرم بکوبند و بخون بز بسرشند
وطلا کنند دیگر تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ زرد و سرخ اسقد خربق سیاه پوست جوز هر یک جزوی
کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند دیگر زنگار زرنیخ سرخ زرنیخ زرد ذراریح منزوع الارجل و الاجنحه نوره نوشادر هر یک
نیم مثقال پوست بیخ کبر خربق سیاه شیطرج هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته طلا کنند دیگر بمدین آب مجرب
ذراریح عسل بلادر زرنباد سرگین کبوتر تخم ترب شیطرج مازریون همه را کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا نمایند طلای
روناس خبث الحدید هر یک یکدرم نیل شلخ درخت انجیر سیاه شوره هر یک سه درم دردی خمر چهار درم کبریت زرد
چهار درم کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا کنند دیگر که در هفت روز برص را زایل کند شیطرج نیل روناس شب یمانی کلسنج
کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته با طبیخ فوه بر موضع برص طلا کنند دیگر پوست بیخ کبر تخم حرمل خربق سیاه روناس تخم ترب
شیطرج هندی خردل هر یکجزوی کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا کنند دیگر مجرب محمد زکریا جهته برص شیطرج هندی
سنگ سرمه بازرد سبز شقوب زاج احمر زعفران خبث الحدید مساوی بسرکه صلایه کرده زبد البحر گوگرد سفید
عاقرقرحا خردل سیاه فیلزهره براده نحاس حب النیل هر یک دو توله استخوانهای سوخته بیخ نی سوخته مویزج سوخته
هر یک کفی اجزا را کوفته با سرکه بجوشانند تا جرم بسیار شود بعد از آن با خون مار سیاه و خون خفاش ممزوج
کرده بر موضع برص یک اربعین طلا کنند دیگر ایضا مجرب حکیم بور مورچه کلان که از گور مرده برآید بسرکه
بسایند و موضع برص بخراشند بعد از آنکه تنقیه بمسهلات کرده باشند و یک اربعین شب و روز طلا نمایند و بر دهن
بادنجان آب نطرون بشویند طلا جهته برص بیخ خردل شونیز بوره ارمنی کوگرد بیخ کبر هر یک از اینها با سرکه طلا
طلا کنند طلای بیاز عنصل شیطرج عاقرقرحا با آب طلا کنند دیگر شیطرج عاقرقرحا کندش انجبار سنگ
سرکه انگوری روغن گل بسیار طلا کنند و بحوالی مانند و بعد از آن بحمام برند و بمالند سرکه و اشنان بشویند
با آب بسیار گرم و بعد از آن آب سرد بریزند و تمریخ کنند بروغن گل و بشویند بسیار باب سرد دیگر که قلع برص کند

کنند بلکه بر ندمار بی شکم او شکافته و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک دران پر کنند و بعد دوزند شکم او را پس مار را
بر انگشت کباب سازند تا پخته شود و بعد از آن شاهتره را بیرون آرند و بسایند و بر موضع گذارند که در دو روز و دو شب
باذن الله تعالی قلع برص میکند دیگر که برص را ببرد زرنیخ سرخ سپندان سفید بالسویه بشیر تازه طلا کنند طلای
برص اظفار که بعد از تنقیه بدن بکار آید چون سر آرد نخود با آب ترمس در سرکه سرشته طلا کنند و همچنین است تخم کتان و حرف
و خردل باهم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب با سرکه سوخته با زرنیخ و ایتیخ و زفت تر سرشته بهمین عمل دارد و بیخ
حماض کوفته بسرکه طلا کردن نیز سود دارد و زرنیخ سرخ و جوز سرو و شیم ماهی درین باب عجیب الاثر است و اگر ایتیخ
و زفت و دردی شراب با آن ضم کنند قوی تر شود دیگر زرنیخ شب یمانی کبریت هر یک جزوی زفت بسرکه و انگبین
حل کنند و دیگر داروها کوفته بدان بسرشند و طلا نمایند طلای بنات الیل بعد از فصد و استفراغ بمطبوخ اهلیله و نقوع صبر
و آب انار و مانند آنها استعمال شود و خضاب بآب کرفس و سبوس گندم با سرکه و آب برگ چغندر و آرد باقلا با سرکه
بر و رحد طلا کردن سود دارد و اگر بطول انجامد آرد حلبه با عسل در حمام طلا کنند و با طبیخ قثاء الحمار یا طبیخ شحم حنظل بشویند
و آب کرفس و سرکه در روغن گل یا آبی که خر زهره دران جوشانیده باشند طلا کنند و آب انار یا طبیخ حنظل نیز طلا کنند
دیگر شیاف مامیثا یکدرم و نیم ترمس بوس هندی هر یک دو درم آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب طلا کنند و اگر این عارضه بزن حامله باشد ترمس موقوف دارند طلای بهق سفید
و سیاه و آن بهق سفید است زرنیخ سرخ یک جزو کندش شیطرج هندی هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا
نمایند دیگر تخم حنظل بوره کندش اجزا مساوی کوفته با سرکه سرشته و طلا کنند دیگر جهته ابرص و بهق گل شقایق
سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ الو بالسویه کوفته بیخته در سرکه یکشبانروز خیسانیده بعد از آنکه در حمام مالیده
باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن بهمین عمل دارد دیگر که در بهق بعد از تنقیه و مداومت
اطریفل صغیر بکار آید فوه شیطرج کوفته بسرکه طلا کنند دیگر تخم ترب تخم جرجیر فوه کندش شیطرج شحم
حنظل مازریون سقمونیا خردل مساوی کوفته با سرکه طلا کنند و ورم کند چند روز صبر کنند تا ورم ساکن شود
پس معاودت کنند دیگر جهته بهق ابیض شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا
کنند دیگر جهته بهق سیاه تخم ترب ده درم کندش هر یک دو درم کوفته بسرکه انگوری سرشته طلا نمایند
طلای ترهیل شیاف مامیثا هر یک درمی تخم حرمل یکمثقال فرفیون دو درم ورق ترب
سوخته بیخ سوخته با روغن گل یا روغن کنجد یا روغن جوزی سرشته طلا کنند طلای صبر سقوطری اقاقیا
حضض سعد شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی اجزا مساوی بکوبند و بنیلوفر سرشته با آب کرنب طلا کنند طلای جهان
گلسرخ شیاف مامیثا زعفران حضض زرد چوبه صبر مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته بسایند با آب کشنیز و کاسنی

و بر موضع طلا کنند **طلا بر ثولول** اشنان فارسی زنگار مس سوخته شحم حنظل بوره نوشادر اشخار زرنیخ نوره آب
نار رسیده هر یک جزوی کوفته بیخته با صابون سرشته طلا کنند که قلع ثولول کند **دیگر** که ثولول را ببرد مازو شب یمانی تخم جرجیر
تخم حنظل بزر بوره کاو سرشته شوند و چند بار بر و طلا کنند **طلا** که مسامیر را سود دهد اشترو نوشادر زنگار با صابون سرشته
طلا کنند **دیگر** که در ثاليل بعد از استفراغ سودا بکار آید مازو شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند و خرنوب نبطی تر با میدان
و برگ مورد تر و برگ کلم تر مالیدن و آب اشخار و اشنان سرشتن و طلا کردن بمازو کوفته با سرکه و طلا کردن بکف بول گاو از زمین
خیز و طلا کردن شبی دمیده از سرکه و نمک مالیدن سود دارد **طلای** جذام که بعد از استحکام علت و تجاهر و فصد و ادویه مسهل
و خریف و گداختن محاجم بکار بر سم معده و بعد از آن اسیف بکار آید لادن دو درم و نیم و قیه حماما سنبل قسط دار بر تاماده از فلفل
سلیخه قسط تنج عاقرقرحا مصطکی مر و نعل حب بلسان زرنیخ حبر مسیه سایله سیسالیوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد
اکلیل الملک قشر نعل ایرسا روغن بلسان هر یک یکوقیه علک بوم هر یک سی درم مسیه را در روغن ناردین حل کنند و دیگر
ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان لت کرده بدان بیامیزند و حرکت دهند تا که یکسان شود و بکار برند و این استعمال آن بعد دوم
نطرون اشق فرفیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا کنند **دیگر** نوره شش درم قسط هشت درم
زرنیخ سرخ کبریت هر یک پانزده درم ورق صنوبر حب الغار خشک هر یک بیست درم کوفته بیخته بعصاره ورق جوز بابا
که در آن ورق جوز جوشانیده باشند اشتر و حرکت دهند تا مثل سرخ حمام شود پس طلا کنند در صیف در آفتاب و در زمستان
در حمام پس بشویند بآبی که در آن خطمی سعید و بنفشه و سبوس و نخاله و جو بلوط جوشانیده باشند **دیگر** از مجربات حکیم کامل الدین
حسین کبریت زرد قسط تنج قسط شیرین بازوی محرق مویز ج بلیله سیاه سوخته بلیله سوخته اشنان هر یک سه توله برگ
درخت صنوبر ده توله آرد نخود آرد باقلا هر یک دو کف آب برگ گردگان در سرکه تخمیر کنند و شب باز زر بگذارند و هر روز
قدری از آب برگ چغندر و سرکه داخل بیاخته باشند و روغن بنفشه و روغن کدو هر یک بلیله و تخم ترنج برداشته قطعه و غلها را
بهم سحق کرده صاف نموده ادویه مذکوره بعصاره جوز و سرکه را در میان روغنها بکوبند که یکی نرم بعد از آن بشویند و شب بمالند
و صبح بحمام رفته بشویند و بعد از عرق خشک کرده مسکه کاو را با زعفران بمالند **دیگر** جهت تحلیل باده آرد باقلا بوره اشنان
مساوی در حمام طلا کنند **دیگر** حلبه آب چغندر قدری بوره بآن آمیخته طلا کنند **دیگر** آهک بیخ حماض کل ارمنی سوخته
بوره طلا کنند **دیگر** صابون در طبیخ حلبه کنند و بعد از آن بشویند **دیگر** که در حمام طلا کنند عاقرقرحا مویز ج خردل حضض
مبرد بوده حب الغار فلفل دار فلفل هر یک را در حمام طلا کنند و مفاصل را تا بیاضما د کنند **طلای** جرب جالبه **طلا**
جرب رطب سیماب مقتول جنطیانا برگ خرزهره کندش اشخار مردار سنگ همه را بکوبند و بر روغن گل تر کنند و شب طلا
کنند و روز بحمام رفته بشویند **دیگر** زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ مردار سنگ جنطیانا زرد چوبه کندش برگ خرزهره
نوشادر زراوند طویل هر یک سه و قیه سیماب کشته یکوقیه کوفته بروغن زیت و سرکه طلا کنند **دیگر** زراوند طویل سنجاب

سنجات کندش عدس مرداشنج با دام تلخ زرد چوبه هر یک یک جزو مردار سنگ جنطیانا هر یک نیم جزو بر روغن زیت و سرکه
طلا کنند **دیگر** کندش برگ مورد خشک زراوند طویل اشخار زری سوخته سیماب مقتول اشنان سرگین سالب که
سفید شده باشد مردار سنگ گوگرد زرنیخ زرد و سرخ سفیداب قلعی حب البان مساوی کوفته بروغن زیت با روغن گل
یا روغن حب الغار طلا کنند **دیگر** مجرب سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سفید برگ خرزهره کندش قلمی مردار سنگ بالسویه
کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و شب بهمان بخوابند و صباح بحمام روند و بسرکه و اشنان احمر بر زبان
بمالند پس با آب گرم غسل کنند و عقب آن بآب سرد بشویند پس روغن گل بمالند و باز به آب سرد غسل کنند و بیرون آیند
دیگر کندش دو درم سیماب کشته پنج درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا کنند **دیگر** عاقرقرحا
سیماب کشته مویز ج خردل خاک گوگرد موم سفید بالسویه بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند **دیگر** بعد از تنقیه
نمایند و بخته تیزاب نحاس که از موضع گداختن بهم رسد یکدرم و اگر بهم نرسد بوته نحاس دو درم بگیرند گلنار کلمه زرنیخ
کندش هر یک دو درم ورق دفلی اقلیمیای فضه کبریت هر یک سه درم سیماب کشته مسیه سایله هر یک چهار درم کوفته بیخته
بسرکه و روغن گل خمیر رقیق کرده در شیشه محکم انداخته دهن شیشه را بسته در آب جوشان بگذارند که این دوا بجوشاند پس
از آن بر آورده سه شب پی بهم هر شب یکبار بمالند و اگر خواهند روز در آفتاب نشسته بمالند و روز چهارم بحمام روند
دیگر عفص کنند ر ذکر کندش مردار سنگ هر یک نیم وقیه روغن زیت سه وقیه عفص را کوفته در روغن زیت بجوشانند
تا تمام در خورد و باد و اهار دیگر آمیخته طلا کنند **دیگر** سیماب کشته زراوند طویل مساوی کندش ازو چند بر دو کوفته بروغن گل
خمیر کرده طلا نمایند و بحمام روند و خار اسب که خمیر کرده مالیده غسل کنند **دیگر** مردار سنگ عروق قسط نوشادر مسیه
سایله بالسویه طلا کنند **دیگر** کندش زراوند دفلی زرنیخ کبریت زرد و سرخ مویز ج دعاق کنند و انزروت
شونیز بالسویه کوفته از جمله دو درم گرفته با مثل آن سیماب آمیخته در هاون با روغن زیت خمیر کرده بر به وعده ساعد و بر دو
کف بمالند و نزدیک آتش بمانند و هر ساعد مسح کنند و بسته نمایند که این عمل وقت خواب کنند و صبح بورق و نطرون
غسل کنند **دیگر** منقول از معالجات بقراطی تیزاب زیبق اقلیمیای فضه هر یک نخود کندش ورق دفلی هر یک نیم جزو
نوشادر ربع جزو همه را خوب بکنند و با مسیه سایله یک جزو روغن گل خالص دو جزو بیامیزند و اگر احتیاج ترطیب زیاده
باشد روغن گل زیاده کنند نقدری سرکه کهنه بران ریزند و اگر خواهند مجموع دوا را دو حصه کنند در یک حصه سرکه
داخل کنند و حصه دیگر ساده بی سرکه دارند و چهار روز متوالی طلا کنند یکروز از سرکه دار و یکروز ساده را و روز
پنجم بحمام روند و بعد از آن پیش از آنکه عرق کنند بسبوس گندم و اشنان بمالند بعد از آن در حمام عرق کنند و بعد از عرق
آب گرم بسیار بریزند پس از آن باشنان و تخم خربزه بدقرق و دلک کنند **دیگر** جهت جرب که مشابه نمله باشد روغن گل
و موم زرد و قدری مامیران چینی و قدری کافور بهم آمیخته قدری سرکه داخل کرده لت کنند و شب طلا کنند

در صبح بحمام روند و بار دیگر با قلیا و آرد جو و تخاله بشویند از آنکه عرق کنند بشویند دیگر جهة جرب متقرح که علامت آن در
کتب مسطور است بعد از تنقیه بکار آید منقول از معالجات بقراطی کندش دو درم ورق دفلی خسته بلیله سوخته
هر یک سه درم بادام تلخ سوخته میعه سایله هر یک پنج درم سیماب کشته بخاکستر گرم و روغن ده درم کوفته بسرکه و روغن
زیت سحق کرده طلا کنند دیگر سیماب کشته بگیرند نوشادر دو جزو و موم روغن گل بقدر حاجة قیل روغن ساخته بکار برند
دیگر که اهل شام جهة جرب جمیع اقسام استعمال میکردند و طبری نقل کرده نوشادر دو درم صمغ عربی پنج درم کندر
محرق ده درم سیماب کشته پانزده درم همه را بسرکه مخلوط کرده طلا کنند دیگر که منسوب بسیار بن بوسی است و طبری گفته
که بهر بحری بدیع و قدر جزنباده و استعمال طلا و لم نرمن استعماله الا رشد اما گفته که استعمال کرده نشود مگر بعد فصد
و استفراغ و اصلاح غذا در او خرجرب کندش عروق منعجه ربان میعه سایله میعه یابسه روسختج توبال حدید هر یک
دو درم بیخ حلفا بیخ حماض بری تخم ریباس نوشادر عاقرقرحا سوخته بیخ انجدان سوخته هر یک سه درم بیخ [illegible]
خسته بلیله سوخته جوز محرق هر یک پنج درم اقلیمیا فضه ده درم ورق دفلی سیماب مقتول بر باد گرم با زیت و روغن
هر یک سی درم همه را کوفته با سیماب کشته آمیخته با قطران لت کرده در دیگ سفالین اندازند با لای آن طبق گلی بر سر دیگ
دیگ گذاشته محکم کرده یک شب در تنور گرم بدارند صبح بر آورده سرد کرده بدارند اگر مثل زغال شده باشد بهتر والا دو
بار دیگر در تنور بدستور گذاشته بر آورده بسایند با ربع وزن آن ملح امیخته نگاه دارند و وقت حاجة بروغن گل و سرکه
حل کرده رقیق ساخته هر یک عضو طلا کنند در عضو دیگر تا اول عضو بنشوید طلا نکنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند
دیگر که جهة حب و رفع آثار ان طبیه مکرر به تجربه رسیده سیماب تقریبا دو درم تلخ هر یک سه درم تخم خربزه مقشر پانزده
درم هر شب طلا کنند تا یکهفته دیگر جهة جرب گوگرد قنبیل قسط ماما افیون هر یک یک درم مردارسنگ خبث الفضه
هر یک دو درم کندش خربق سیاه هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه انگوری سرشته در حمام بعد از عرق طلا کنند
طلاء تخم ریباس مغز استخوان زرد تلخ کبریت زرد سیماب کشته صبر سقوطری بسرکه بیامیزند و برود از آن
قتوری با باست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند من غایة دیگر بلیله زرد صمغ آلو کبریت با روغن زیت و موم
مرهم ساخته طلا نمایند دیگر ریباس گوگرد فلفل را از مردارسنگ بکوبند و یکشبانروز در شیر بخیسانند
در حمام طلا کنند دیگر که در خارش مجرب بکار آید آب کرفس با سرکه و گلاب و روغن در حمام طلا کنند
دیگر آب انار ترش بوره ارمنی و ران بپزند و با روغن گل در حمام طلا کنند دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند
و با سرکه طلا کنند دیگر آرد باقلا گوشت خربزه با تخم خربزه هر یک یکجزو بوره نیم جزو آب کرفس بقدر حاجت
در حمام طلا کنند دیگر آرد عدس گلسرخ گل سرشوی که مغره گویند با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر زنجبیل
بوره مرمکی قسط شیرین کندش هر یک یک درم با روغن گل طلا کنند و بحمام روند و بعد ساعة غسل کنند دیگر

دیگر که جرب خشک و خاریدن را نافع است خبث الحدید مردارسنگ زردچوبه از هر یک قتوری بکوبند و بسرکه و روغن
گل سرشته طلا کنند دیگر که خفیف از آن باشد گل ارمنی کافور زعفران هر یک پنج درم بکوبند و بسرشند و طلا نمایند
دیگر اگر جرب خشک خفیف باشد آب پیاز عنصل روغن گل با هم آمیخته طلا نمایند طلائی اقاقیا بسرکه سرشته
و طلا نمایند دیگر جهة جرب یابس سیماب کشته خاکستر حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه کوفته با روغن گل و سرکه
طلا کنند دیگر جهة جرب رطب یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را
در ظرف سفالین بگدازند و فرود آرند و بهوا اتش بدارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس جرب بدست
بمالند هر گاه مثل غبار گردد استعمال نمایند دیگر جهة هر قسم خارش نظیر ندارد روغن دنبه بیست مثقال گوگرد حنا
هر یک یکمثقال سیماب کشته شاهتره هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل بطریق معهود یکجا ممزوج سازند و شب بمالند و صبح بحمام
از سبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهة جرب رطب و نافع یابس است و ابله فرنگ و خارش نمی آید مردارسنگ زاج
اصفر بالسویه بسرکه بسایند و یکهفته در آفتاب نهند پس وقت حاجت طلا کنند طلائی جهة جرب تر و خشک کبریت
زاج سفید هر یک پنج درم زنگار دو درم بکوبند و حل کنند در روغن گاو و طلا کنند بدن را در حمام دیگر مجرب حکیم کمال الدین
حسین قسط تلخ زراوند ابرسا برگ خربزه مامیران چینی کندش مرداسنگ سیماب هر یک پنج مثقال بیه مرغابی
روغن گل هر یک بقدر کفایت بیه مرغابی را در روغن گل بگدازند و ادویه نرم بکوبند و بیزند و در روغن سرشته بر بدن
بمالند شب و بحمام روند دیگر که گرد خارش را ابر و حلبه شحم حنظل با آب بپزند و آب آنرا صاف کنند و طلا نمایند
دیگر تخم خشخاش مغز جوز بنجد مقشر مغز حب قلقل شاهتره هر یک جزوی کوفته بیخته بگلاب تر کرده بسرکه سرشته در
حمام طلا کنند و با آب سرد بشویند دیگر عدس مقشر سماق ورق گل شحم اندرون انار کوفته و نرم کرده با آب خلط
نمایند و بر اعضا طلا کنند طلا از جهة خارش که بر لب و قضیب و خصیه و مواضع رطوبت دار باشد بکار آید بوره پنجدرم زعفران
قلقدیس هر یک سه درم با آب بسایند و طلا کنند دیگر بنشک بزر با عسل سرشته طلا کنند طلاء خراز از آن بکوبند
با قیلا آرد ترمس خطمی هر یک جزوی در لعاب لعاب حلبه سرشته طلا کنند دیگر زهره گاو یکدرم بوره ارمنی
ده درم آب چغندر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلاء که در سبوس خلیط نقعده قیمر بیا زهره گاو سرشته
بر سر نهند و دو ساعة صبر کنند و بشویند دیگر بوره زهره گاو شحم حنظل بیخ آن و بهدونی شراب دخرنق در جزو دل
و بوزج ورآلبینه سوخته زنافسیا و کبریت هر کدام جزو نهند با لعاب ها و عصارها که مذکور خواهد شد طلا کنند دیگر بوره
چهار درم صابون یکوقیه در دو رطل شراب بجوشانند و در سر سرشته بر سر نهند و در حمام مو کنند و یک ساعت صبر کنند پس با آب
بخور و آب چغندر بشویند پس روغن ...ه طلا کنند طلائی فانافسیا ربع جزو زفاه رطب نیم جزو بیه بطر و روغن
خیری هر یک یکجزو لادن دو جزو اول بسوزند با آب گرم و صابون بشویند و بخرقه درشت بمالند تا سرخ شود

پس این ادویه طلا کنند و یک شبانروز بگذارند پس بشویند دیگر که در سبوس رقیق بکار آید عصاره برگ بید عصاره
برگ کنجد عصاره برگ شاهدانه بادام تلخ بنفشه کوفته با خل الخمر و آرد حلبه با خل الخمر و آرد نخود یا برگ چغندر سوده و آرد نخود و برگ
خطمی و سبوس که هر وجه نافع است **طلاء جمره** و ستاره اورام خبیثه را نیز فایده بخشد صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا
سفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سبز طلا کنند **طلای خنازیر** زنگار زرنیخ سرخ هر یک ده درم صمغ صنوبر
سی درم روغن گل شصت درم صمغ را در روغن حل کنند و داروها را کوفته بیخته بدان سرشته طلا کنند **طلاء** خنازیر
را نرم گرداند آرد حلبه را با عسل بزنند و طلا کنند **طلاء** داء الثعلب که موی بر دیاند قیصوم پر سیاوشان بابونه برو احد
بکمونه در آب بپزند تا که مهرا شود پس بپالایند و بجوشند آب بر روغن تا بخ امیزند و با آتش آهسته بپزند تا روغن بماند پس طلا کنند
دیگر جهة داء الثعلب مویزج ذراریح هر یک سه درم بوره خردل کبریت زرد نفسیا فرفیون هر یک یک درم زهره الحجر سه درم
کوفته بیخته با شراب کهنه سرشته بعد دلک طلا کنند و هر گاه متنفط گردد دیگر روز در میان حل ارند و نفسیم بعد و بسیم سفیداب
معالجه کنند بعد از ان اعاده ضماد کنند اگر احتیاج داعی شود **طلای** که موی لحیه و حاجب بر دیاند زبد البحر خاکستر
قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه سرشته و طلا نمایند و شراب صرف بنوشند و ارند ایرا که سخن با اعتدال بود عجل
ارند **دیگر** جهة رویانیدن موی عجیب الفعل است سم خر سیاه سوخته پشک بز رومی زاغ سیاه سوخته با روغن زیتون طلا کنند
و مولف حاوی کبیر و اطبای متقدمین را اعتقاد است که چون گندش با روغن شحم مرغ طلا کنند در همه اعضا موی بر دیاند
حتی در کف دست و در مجربات جد الحکیم مرحوم مرقوم است که حب السلاطین را با آب ساییده طلا کردن داء الثعلب را دور
و سعد و دم میکند **دیگر** مگس را سوخته خاکستر نموده با سرکه طلا نمایند **دیگر** مس کشته … فیون بوره خردل
مساوی بکوبند و با آب انقیل یا آب پیاز بیامیزند و طلا کنند **دیگر** منه برگ سوخته دو جزو فضله الفار سه جزو انانا سیا
پنج جزو بکوبند و بخون خرگوش بری سرشته طلا کنند **دیگر** هدهد بین پوست درخت انجیر و برگ او کف دریا سوخته
هر یک دو درم فرفیون پنج درم بکوبند و با آب پیاز سرشته و تا ده روز طلا کنند تا موضع متسحج شود بعد از ان زراوند
مدحرج ولادن و شنتان سوخته و موی سوخته حضض مساوی کوفته با آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند **دیگر** جهة داء الثعلب
و سعفه رطب کف دریا کاغذ خشب الغار مساوی همه را سوخته با سرکه سرشته طلا کنند **دیگر** که داء الثعلب را زایل گرداند
خربق سیاه نیم مثقال کوگرد خربق سفید هر یک دو درم فرفیون نانخواه حب الغار هر یک شش درم موم بیست مثقال
موم را بر روغن بید انجیر بگدازند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و بیش از طلا یکساعت سیر و انقیل بمالند و پس
از ان طلا کنند **دیگر** پشک گوسفند سوخته سه جزو کف دریا سرگین موش دار فلفل هر یک جزوی کوفته بیخته
بروغن گاو سرشته و طلا نمایند **دیگر** که داء الثعلب صعب را نفع کند کف دریا سوخته بطرون سرگین موش مغز
بادام تلخ سوخته نخ نی سوخته هر یک جزوی کوفته بیخته بخل الخمر سرشته طلا کنند و باید که پیش از طلا کردن بر ان را

بدزا انجره کتان یا بکف دریا بمالند **دیگر** همه بن موی که گرد ان موش حب الرشاد سوخته عاقرقرحا تلخ سوخته هر یک
جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند **دیگر** که داء الثعلب سوداوی را نفع دهد موی زنبور بریان سه جزو بیخ نی سوخته
فندق سوخته سرگین موش پشک گوسفند پر سیاوشان عاقرقرحا تلخ سوخته خربق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن بادام
سرشته طلا کنند **دیگر** که همه انواع داء الثعلب عجیب الفعل بیخ نی سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر
بوره مغز بادام تلخ سوخته خربق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند و برگ انجیر می خارند **طلاء**
داحس بعد از فصد و تلیین بجهة تسکین وجع بکار آید افیون بزر البنج کوفته با سرکه طلا کنند **دیگر** افیون
در سرکه بگدازند و موضع ورم را بعد فصد چند دفعه بکشند پس دیگر بدان طلا کنند و پس از ان بزر قطونا مفرد با سرکه
بر خرقه که در آب تر کرده باشند گذاشته ببندند و هر گاه خشک گردد اعاده کنند و مبالغه در تجدید با آب برف نیز مفید
است **طلاء رادع** سفیداب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند **دیگر** که ماده را از جمع آمدن منع
کند و جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دهد شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب
طلا کنند **دیگر** صندل سرخ و سفید شیاف مامیثا هر یک سه درم گل ارمنی ده درم با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب
طلا نمایند **دیگر** جهة سرخی موضع و درد که از گرمی بهم رسد اقاقیا صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار
شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز تر و کاسنی تر سرشته طلا کنند **دیگر** بجهة دمیدگی
سرخ کافور نیم دانگ صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز
تر و کاسنی تر سرشته طلا نمایند **دیگر** بجهة دمیدگی سرخ کافور نیم دانگ صندل سرخ و سفید گلنار هر یک نیم مثقال
شیاف مامیثا پوست درخت هندی هر یک دو درم بگلاب طلا کنند **طلا** جهة اماس گرم و کوفتگی اعضا و شکستن را
سودمند بود گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک دو استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی پوست درخت بید
خطمی سفیداب قلعی هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی سرشته و بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند
دیگر جهة سرخ باده نوشی در هندی شیاف مامیثا در لعاب اسبغول و لعاب خطمی و آب کشنیز تر حل کرده طلا کنند
طلا جهة اورام ملتهبه صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یکجزو پوست بروج
افیون هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز تر و قدری
سرکه انگوری ساییده طلا کنند و بالانیس جامه با آب برف تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه کنند **طلاء**
سرطان که در اول بکار آید حکاکه سنگ گیا حکاکه سنگ آهن تیز کن حکاکه سرب تا آب گشنه یا آب کشنیز تر
یا عصاره کاکنج ساییده طلا کنند **دیگر** که نیز در اول بکار آید سرب با کی آن را بهاون سرب بسایند و توتیا و صبر و سفیداب
اضافه کنند و در میان مهره و صلایه سرب بسایند و طلا کنند **دیگر** که منع زیاده شدن و ریشه گشتن سرطان کند

گل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب با زیت انفاق و عصاره کاهو یا عصاره حی العالم یا لعاب اسبغول در قیروطی سرشته بمالند
و طلا کنند **دیگر** که در زمان ترشح شدن سرطان بکار آید پوست خرقه کتان در آب عنب الثعلب تر کنند و بران نهند
دیگر که بر ریش و حوالی سرطان طلا کنند خاکستر سرطان نهری قیمولیا ساییده کوفته در مرهم و در روغن گل حل کرده طلا نمایند
طلا از سعفه که در پا پس آن بکار آید توبال مس سرب سوخته از زردشت قرطاس محرق هر یک دو جزو گوگرد زرد یک جزو
با سرکه ساییده طلا کنند **دیگر** که اطفال را نفع دهد زردچوبه حنا زراوند طویل مرداسنگ پوست انار با سرکه و روغن گل
طلا کنند **طلا از مرداسنگ** زردچوبه مغز بادام تلخ با سرکه و روغن ساییده طلا کنند **دیگر** مرداسنگ قیمولیا
بادام تلخ سوخته زردچوبه با سرکه و روغن گل طلا کنند **دیگر** مازو در بی سوراخ بر روغن گاو بریان کنند و با سرکه ساییده
طلا کنند **دیگر** که محمد زکریا گوید که سعفه را بازین دوا نفع است سفال تنور سوخته بلخ و نمک نیم جزو نرم بسایند و با سرکه
ساییده طلا کنند **طلا از** کشنیز خشک سوخته سفال تنور حنا با سرکه و روغن ساییده طلا نمایند که سعفه رطب
را مفید است خربزه را در آب بپزند و سر بدان بشویند پس زراوند طویل قلقطار صبر آب کندر شاخ زر یاد هر یک یک جزو
توبال مس قنبیل هر یک دو جزو کنند و شب یمانی هر یک چهار جزو با سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر آب تره تیزک نباشد خاکستر چوب
او بدل اوست **دیگر** بجهت سعفه سرخ که واقع میشود بر روی بگیرند صابون طلا کنند بر روی و بگذارند تا بخشکد پس با آب گرم
بشویند و اعاده کنند بارها **طلای** بسعفه قرحه یابسه نافع است نمک زراج سوخته گوگرد هیت تراب سیماب با زرد زردچوبه
زراوند مرداسنگ با سرکه انگوری و روغن گل طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم سعد الله گیلانی مرداسنگ توتیا
پوست انار ترش مازو روناس روغن گل هر یک سه مثقال سرکه کهنه یک ملعقه **طلای** بجهت سعفه رطب که بر رو
کودکان بهم رسد کافور طباشیر گلنار زردچوبه هر یک یکدرم کلسنج دو درم سفیداب قلعی سه درم کوفته بیخته دو درم
و نیم موم در ده درم روغن گل بگدازند و دارو ها کوفته بیخته در ان انداخته بیامیزند و طلا نمایند **طلا** که سعفه را
مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف بر دارد پس بیخ بنفشه موم سفید روغن بنفشه بادام هر یک قدری
اضافه نمایند و طلا کنند پس با آب گرم بشویند **دیگر** از تالیفات روفس و منقول از معالجات بقراطی سعفه مسمی
بروس الابر که عبارت از ثبور و ورم مسامه سر و قایم شدن موها بمشابه سوزن ها است نافع است فرفیون سطرج
هندی کهربا انزروت اتیخ هر یک یکدانگ فضه کاغذ مصری سوخته مداد چینی خسته حلبه سوخته هر یک نیم درم حب الاترج سوخته
یکدرم کوفته بیخته با ده درم روغن خل آمیخته طلا نمایند و بعضی دود محرق وزرنیخ بقدر احتیاج نیز اضافه نموده اند
و طریق ساختن روغن خل آنست که یک رطل سرکه را در دیگ سنگین انداخته نیم درم روغن گل خالص اضافه
کرده بجوشانند تا که سرکه جذب شود و روغن بماند **دیگر** اقاقیا شیاف مامیثا صندل هر یک دو درم پوست
انار عفص گل ارمنی هر یک سه درم حنا قنبیل هر یک چهار درم افسنتین مرداسنگ هر یک پنجدرم بگلاب

بگلاب ترب ساخته طلا کنند **دیگر** خیار زه هر یک دو درم برگ جهک چهار درم بروغن دنبه طلا کنند **دیگر** تو تیزاب
برگ چقندر روغن دنبه هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس برگ جهک خار بر یک پنجدرم
کوفته بیخته بان ممزوج سازند و طلا کنند **دیگر** که سعفه و شیهار اگر بر سر کودکان باشد زایل کند مغز بادام
سوخته زراوند مدحرج هر یک یکجزو حنا قنبیل دم الاخوین هر یک دو جزو سفیداب زراوند طویل خبث الفضه مرداسنگ
هر یک چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و بروغن گل سرشته طلا کنند و اگر دو جزو زردچوبه نیز اضافه نمایند صواب باشد
دیگر مرداسنگ مغز بادام تلخ بیخ زردچوبه هر یک جزوی نرم کوفته و بروغن گل آمیخته طلا کنند **دیگر** زردچوبه مغز
بادام تلخ گلنار اتیخ کاغذ سوخته مازو سوخته بیخ سوسن آسمانگون اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه و روغن
گل سرشته و طلا کنند **طلا از شرا** که در بلغمی آن بکار آید آب کرفس سبت جو با سرکه در حمام طلا کنند **طلای**
شقاق اطراف پیه بز یا نمک بگدازند و قدری مازو مثل سرمه ساییده بان ممزوج کنند و در شقاق پر کنند
دیگر مرداسنگ مسحوق پنجدرم زیت بیست درم بپزند تا غلیظ شود و بقوام زفت رطب آید پس قدری ازان
گرم در شقاق اندازند **طلا از** بجهت شقاق که در کف پا بهم رسد گرده باشد [illegible] بکوبند و با روغن تخم گذر
بپزند تا غلیظ شود پس در شقاق بگذارند **دیگر** زردچوبه مغز بادام تخم گلنار اتیخ کاغذ سوخته بیخ سوسن آسمانگون
قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با سرکه و روغن گل سرشته و طلا کنند **دیگر** قیر و روغن اکارع اندکی بپزند تا گرم
شود و پس استعمال کنند **دیگر** حب خروع کوفته در آب گرم مدت بمالند و [illegible] بمالند و با خار شته عسل بر عضو
نهند و روز بر داشته روغن گنجد مالند بعد تخم زردآلو بمالند **طلا از صنان** یعنی گنده بغلی کافور پنجدرم اقلیمیا
فضه قسط نفل مصطگی هر یک یک مثقال شب یمانی پنجدرم توتیا بحری سوده ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند و وقت حاجت
بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند و اگر مرداسنگ پرورده طلا کنند هم بوی بغل کم کنند و اگر توتیا بحری سوده
بگلاب یا گل تر با مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند نیز بوی بغل کم کنند و اگر توتیا سوده بگلاب بر روی
کاسه سفال تو بمالند و عود را بر مجمر نهاده آن کاسه را بر بخار عود نگه دارند تا خوشبو گردد بعد بغل را [illegible] **دیگر**
سک سعد سنبل مرشب هر یک یک اوقیه کلسنج یک رطل گرفته بیخته بگلاب سرشته قرصها سازند وقت حاجت طلا کنند
طلا قروح رطبه که در سر و روی و حوالی دهن میباشد حرف بستانی سوخته نرم کنند و با زیت و آب گرد نای سرشته
طلا کنند **طلا از قمل** بخارش هم مفید است زرنیخ زرنیخ سرخ زراوند طویل هر یک یک جزو کوفته بیخته در روغن [illegible] سرشته
بر عضا طلا کنند و بعد از یک ساعت در حمام عرق کنند و بشویند **طلا از قوبا** بگیرند عفص آنقدر که خواهند
و در ظرف مس کنند و روغن زیت بران بریزند و بپزند تا مشوی شود و نرم کنند و با زیت حل نمایند و بمالند **دیگر**
خردل الخشم ترب تخم جرجیر کندش هر یک ستة درم خربق سیاه هشت درم حرف ده درم گرفته بیخته

باب کرنب سرشته طلا کنند دیگر آرد ترمس اشق هر یک یکدرم صمغ پنجدرم بوره شش درم لسبر که بسرشند و طلا کنند تا هفت
روز جائیکه شب نگاه طلا کنند و باید او در حمام نشویند دیگر هلیله زرد و صمغ الوجر سقوطری هر یک جزوی کوفته لسبر که
و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر علک البطم حل کنند با قدری موم سفید و زیت و بعد از آن بر آن قدری اکبر تیه
زرد و صمغ الو خلط نمایند و قدری سرکه تیز و طلا سازند دیگر سرگین خرس سرگین سوسمار بکوبند و لسبر که بسرشند و طلا
کنند و اگر قوبا رقیق باشد بمالند بر آن روغن گندم و چرک دندان صائم دیگر بیه بط و بیه مرغابی روغن بنفشه
گرم کرده و آمیخته طلا کنند دیگر ورق مورد و مغاث هر یک جزوی نیم کوفته لسبر که تیز لسبر شنند طلا کنند دیگر تخم خیار
پاک کرده بکوبند و لسبر که و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر برای قوبا مزمن مفید است منقول از قانون ابرسا کبریت
زرد هر یک پنجدرم نخود … بز هر یک شش درم قردمانا مویزج هر یک ده درم کوفته بیخته لسبر که سرشته طلا کنند:
دیگر جهة قوبا صمغ الو کتیرا با سرکه و ترشی ترنج بمالند دیگر آرد باقلا آرد جو با گلاب غلیظ سرشته طلا کنند
دیگر چقندر سبوس گندم تخم خربزه نکوفته جوشانیده با آب آن طلا کنند دیگر که در قوبای رطب بکار آید حضض باید
صمغ کتیرا اشیاف مامیثا مقل توبال مس با سرکه طلا کنند تدبیری که بعد از استعمال استفراغ بکار آید اول زنگ بقلیند
بعد از آن محجمه بر سر نهند پس موم روغن بمالند و یکشب بگذارند روز دیگر آرد جو آرد نخود تخم خربزه سبوس گندم کتیرا
در آب جوشانیده طلا روز دیگر در حمام با بوره و بیخ خطمی را جوشانیده بشویند و اگر تتمه بماند … تدبیر است یکبار دیگر
کنند دیگر که در قوبا مزمن بکار آید اشق لسبر که حل کرده بمالند دیگر کندش زند جوز کوفته بیخته اشق را در آب
حل کنند و بر رشته با سرکه بسرشند و طلا کنند و نفط سفید اگر چند کرت طلا کنند نفع دهد دیگر قوی بگیرند … و بسایند
و با روغن گاو … روز بگذارند پس روغن آن … بیالایند و بمالند تا پوست بخورد … و گوشت پدید آید پس مرهم
علاج کنند دیگر مازو بی سوراخ پنجدرم در بول گاو تر کنند و در سرکه چند روز بگذارند تا نرم شود و بسایند و طلا کنند
دیگر سریشم ماهی چهار جزو کندر دو جزو لسبر که حل کنند و طلا کنند دیگر خربق سیاه چهار مثقال آرد ترمس
سرطان سوخته نطرون هر یک سه مثقال کوفته بیخته خشک بکار دارند دیگر مویزج یکدرم کوگرد دو درم سفیده
ارزیز هشت درم لسبر که طلا کنند دیگر ترمس قسط سوخته نطرون هر یک سه درم خربق سپید چهار درم کوفته بیخته
لسبر که سرشته طلا کنند دیگر اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم لسبر که کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی
با آب گرم بشویند دیگر جهة قوبا و آثار مجربست اصل السوس گوگرد هر یک پنجدرم قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز
هر یک شانزده مثقال کوفته بیخته با سرکه و امثال آن سرشته طلا کنند دیگر جهة قوبا انجانه نافع است شیاف مامیثا
کندر زبد البحر کتیرا انزروت مس بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق بالسویه با سرکه طلا کنند طلا کلف که در ابتدا بکار آید
منقول از معالجات بقراطی گل سرخ آرد عدس درست تخم فجلنسته هر واحد یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته …

بشراب قابض یا سرکه کهنه و لشراب و قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلا که در انتها بکار آید و تحلیل بقایا نماید
صبر نیم جزو ورق غار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان گفتار باشد بهتر است کندر … ورق … آب
چلبی بیخ سوسن آسمانجونی زعفران هر یک نیم جزو مر دو جزو کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را در موم روغن که از روغن غار
ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنچه از سرکه ساخته اند در روز بمالند و شب آنچه از موم
روغن ساخته اند بکار آید دیگر درین باب بابونه اکلیل الملک اشنان ذکر بزرگ کوفته بیخته اسپغول سرشته طلا
کنند و با بیخ درو بابونه اکلیل الملک جوشانیده باشند بشویند قال الطبری و مما هو ایضا مجرب تستعمله
فی الکلف و لم ار احدا من الاطباء استعمله و جربت اما ذلک فرایت حسن التاثیر تاخذ ان الخبز فتمضغه مع ملح کثیر و (?)
بسیره مضغا بلیغا ثم تضمدن به الکلف و تغسله فی کل یوم مرة بماء حار فیزیل ذلک الکلف سریعا و قد استعملت ذلک
لانی کنت وجدت جالینوس ذکر الخبز الممضوغ فوجدته موثرا اثرا محمودا دیگر تخم ترب تخم جرجیر طلا کنند دیگر زرد آب
معصفر بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و دارچینی باریک ساخته در آن آمیزند و طلا کنند دیگر بگیرند خردل با انجیر بکوبند
و تحت کلف را با آب گرم نطول یا تکمید نمایند پس این دوا بر نهند چون سوزش و احراق آرد بردارند و با آب گرم تکمید نمایند
و باز اعاده نمایند و همین سان میکنند و احتیاط ورزند که قرحه نشود دیگر حب محلب مغز بادام مقل لسبر که بسایند و طلا
نمایند دیگر ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را با آب معصفر حل کنند
و ادویه بدان بسرشند و طلا نمایند دیگر انزروت باریک سائیده و زیره گاو سرشته طلا کنند دیگر پوست تخم مرغ
اشنان با آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی با آب ترب طلا کنند
دیگر سیماب دو درم بگیرند در کف دست نهاده ملعاب دهن ناشتا بمالند تا مقتول و متلاشی شود پس مغز بادام شیرین
مقشر سی درم بکوبند تا مثل مرهم شود و با سیماب مذکور بیامیزند و قدری از آن با آب حل کرده هر شب بر کلف طلا کنند
و این دوا مخصوص بزنان است دیگر جهة کلف مجربست لیمو را کاغذی بکارد بریده زرد چوبه را ریزه کرده در آن لیمو
پر کنند باز کلاه لیمو بر جا داشته تا شگفته در جای محفوظ نگاهدارند پس از آن برآورده با بیخ نی کهنه سائیده شب طلا کنند
و صبح با آب گرم بشویند دیگر که کلف و نمش را زایل کند حب محلب مغز بادام شیرین تخم خربزه سیماب کشته مساوی طلا
کنند دیگر تخم ترب ترمس تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه مقل را در آب معصفر حل کنند
و ادویه دیگر کوفته بیخته با آب سرشته طلا کنند دیگر که کلف و برص و نمش را زایل کند و رنگ را جلا دهد و روشن کند و از نمود
است بگیرند سرشف زرد و ابهار کلان جید هشت درم در نیم رطل شیر گاو تا نشان ملایم بجوشانند تا تمام شیر
در خورد پس سرشف را خشک کنند و بسایند و نگاهدارند وقت حاجت قدری در آب حل کرده بر رو … جا که
باشد بمالند و ساعتی نگاهدارند پس همچنین خشک سائیده دور کنند همچنین … حل آرند و اگر بشویند با آب خاتر

بشویند واگر در آب سبوس گندم جوشانیده آن آب بشویند بهتر باشد طلاء که کلف و نمش را زایل کند تخم ترب
تخم خربق آرد باقلی ابهل کندر نموده خشک کرده مغز بادام تلخ قسط اکلیل الملک هر یک یکجزو کوفته بیخته سرشته طلا
کنند دیگر کندش یکدرم کتیرا سه درم کوفته بیخته بشیر دختران یا شیر خر سرشته و بروی طلا کنند و بعد دو ساعت
با بوره در آب سبوس گندم جوشانیده باشند بشویند دیگر آرد ترمس آرد باقلا هر یک دو درم آرد نخود آرد عدس
هر یک یکدرم با آب سرشته طلا نمایند دیگر ترمس یکدرم تخم خربزه نخاله جو اکلیل کتیرا هر یک دو درم جو چهار درم همه را
کوفته با آب ترب سرشته شبانگاه طلا نمایند و بامداد بشویند و تا سه روز بهمین دستور عمل کنند دیگر کتیرا نیم جزو آرد ترمس آرد جو
عدس مقشر نشاسته هر یک جزوی آرد باقلی آرد نخود آرد کرسنه هر یک دو جزو تخم خربزه شش جزو همه را کوفته بیخته بشیر زنان
و اندکی زعفران سرشته شب طلا کنند و صبح بآبی که در آن تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم جوشانیده باشند گرم کرده
باشند بشویند دیگر حب قلقل کندش هر یک یکدرم سرگین تخشک و گوزن هر یک یکدرم و نیم زراوند مدحرج کف دریا
حب البان بیخ سوسن آسمانگون مغز بادام تلخ قسط هر یک دو درم ترمس باقلا جو مقشر نخود کرسنه تخم خربزه هر یک چهار درم
همه را کوفته بیخته با آب نخاله سرشته طلا نمایند هر روز یکبار طلاء نمش که برشش ایضا مفید است مغز بادام تلخ بوره ارمنی
تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه آمیخته بعد یکشب از آب گرم یا بعد خروج از حمام طلا کنند دیگر مغز بادام تلخ تخم گرگر … آرد ترمس
بکوبند و بشیره انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صابون طلا کنند و چون بلع کند بشویند و روغن بادام بمالند و باز چاه
نمایند دیگر اشق بسرکه بسایند و بمالند دیگر مقل را بآب حلبه بکوبند تا منحل شود و طلا کنند طلاء نمله و حکه …
روباه … حضض عدس اقاقیا صندل با آب کاسنی و یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلا درم حار که بشکنند و جع
آن نمایند صندل سرخ زعفران مساوی با آب کشنیز تازه طلا کنند دیگر آرد جو با آب کشنیز تازه طلا نمایند طلای
که قلع وشم کند بی تفریح نطرون با آب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل پس عداب المبطم اندر عسل نرم سازند
و طلا نمایند و سه روز نگشایند پس بگشایند و به نمک … مالیده بی جنبد و پس از آن آنچه در ازاله آثار گذشت طلا کنند
در یکروز ده مرتبه و تا سه روز عمل کنند و باز با آب نطرون بشویند و همین قسم مکرر کنند که در سه روز ازاله وشم کند
دیگر آب اشخار با روی گلین سنگ صابون آمیزند و بر موضع وشم بمالند بهیچ که مذکور شد طلا کنند طلاء که
اماسها و ورم ها را بخته گرداند یا میختا بوره سرگین کبوتر سرگین خرگوش هر یک بیست درم خمیر ترش ده درم همه با خمیر
و روغن زیت سرشته طلا نمایند دیگر که مو را برود اگر از جذام ریخته باشد باز بر دیانه بعد از تنقیه بکار برند موضع
بلیله سیاه آمله هر یک جزوی بجوشانند و در روغن زیت حل کنند و بمالند بعد از آن که موضع را بطبیخ … و گلنار
شسته باشند دیگر … با آب بلیله سیاه عفص بسوزانند و با سرکه بیامیزند و طلا کنند دیگر که موی سر
و ابروی را از ریختن نگاه دارد و محکم گرداند لادن هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب عفص تر کنند پس گاهی بروغن

بروغن مورد همی سایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن پرسیاوشان با دوی سرشته و در حمام یا در آفتاب طلا کنند
و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان باشد با روغن ناردین سرشته و بمالند دیگر لادن پرسیاوشان
حب الغار افسنتین هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند دیگر آمله برگ مورد با آب بزند … سرخ شود
… لادن را از آن حل کنند و بر مو طلا کنند دیگر عفص کندر هر یک یکدرم مصطگی یکدرم و نیم مورد قسر …
هر یک دو درم لادن سه درم کندر را در روغن گل حل کنند و دیگر ادویه بدان سرشته بر بیخ مو طلا کنند دیگر که مو
حاجب و لحیه برویاند زبد البحر خاکستر قیصوم زیت کهنه سرشته در آن موضع دلک کنند و شراب صرف بیاشامند
و تدبیر تلطیف معتدل بعمل آرند طلاء قوی در انبات شعر روغن بان یکوقیه ذراریح سر و پر بریده شش درم کوفته بیخته در
روغن حل کرده نگاهدارند و قدری با اندکی مشک و عنبر طلا کنند پس آن موضع را بمالند و پاک کنند و باز طلا کنند تا اثر
بر دارد دیگر که مو را قوت دهد و از ریختن باز دارد کندر را زوه هر یک یکدرم مصطگی یکدرم و نیم قردمانا هر یک
دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول شعر را بدان طلا کنند طلاء که منع صلع کند و در ابتداء فایده دهد
پرسیاوشان ورق آس لحیه شجره صنوبر کندر برابر بگیرند و اندکی بریان کنند پس لادن هم هر یک یکجزو اضافه کرده
بشراب کهنه و روغن تخم ترب سحق کنند و شب بدان طلا کنند و صبح بشویند و چند روز بدان مداومت نمایند دیگر
جهت صلع که در غیر وقت آن ظاهر شود مرمیحه سایله فرفیون هر یک ربع وقیه نشاسته نیم وقیه لادن یکوقیه کوفته بیخته
با دو برابر اجزا اقرودی که بروغن خمری حل کرده باشند آمیخته طلا کنند شب و صبح بشویند طلای که رنگ روی را که بسبب
سرما و آفتاب و باد گردیده باشد بحال آرد و در روشنی و صافی کند آرد باقلی مقشر آرد جو آرد گندم با میخته آرد نخود
نشاسته گندم آرد عدس آرد برنج ابریشم ماهی ابر سالاون کندر مصطگی انجره پوست تخم مرغ گوشت صدف مقل ارزق
اسفیداج نشاره عاج استخوان پوسیده محلب فوه بادام شیرین و تلخ تخم خیار خربزه تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر
کثیرا ارزواب مصطفی طبیخ گوشت صدف طبیخ حلبه طبیخ اکلیل الملک سفیده تخم مرغ دیگر نشاسته گندم کتیرا آرد
عدس مقشر آرد نخود هر یک نیم جزو آرد باقلی مقشر آرد جو هر یک یکجزو تخم خربزه مقشر دو جزو زعفران قدری که رنگ
آن پدید آید شب طلا کنند و صبح با طبیخ بنفشه بشویند دیگر آرد باقلی آرد کرسنه آرد ترمس تخم ترب تخم خربزه
آرد نخود نشاسته مساوی بگیرند و روی بدان بشویند دیگر بادام شیرین کتیرا صمغ آرد باقلی ابریشم خام سریشم
ماهی مساوی سریشم را بگدازند و ادویه در آن سرشته طلا کنند دیگر تخم سپندان سفید زرنیخ سرخ یا سبز
در شب طلا کنند و صبح بشویند طلاء که چیزها که بر حوالی چشم و ابرو باشد زایل کند قیمولیا سرگین کبوتر صابون
کندر مساوی بسرکه طلا کنند دیگر ترمس یکدرم کرسنه کف دریا استخوان پوسیده انزروت هر یک یکجزو نخود
مقشر مغز بادام تلخ صدف سوخته تخم سپندان سفید هر یک دو درم ماش مقشر ده درم همه را بانگشت …

وشکر بسرشته و بزرد آب معصفر حل کنند و طلا کنند دیگر که اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب ضربه
یا سقطه آن را زایل کند نطرون سرخ بکوبند بسرکه کهنه و طلا کنند و بالیدن [illegible] الانباط و شستن به نطرون اثر
کبودی بکلی میبرد دیگر هم درین باب نطرون [illegible] صمغ الو هر یک جزوی کوفته بیخته بسرکه کهنه و عسل
بسرشتند و طلا نمایند دیگر زرنیخ زرد و سرخ [illegible] بالسویه کنند نصف یکی شیاف سازند و وقت حاجت
با آب کشنیز سبز طلا کنند چند مرتبه که بسیار مجرب است دیگر با آب کرنب طلا کنند و بامداد ان ضماد نمایند و همچنین طلا با آب
ترب و ایضاً با آب پودنه تر و نیز طلا زرد البیض تنها با [illegible] طلاء [illegible] که رنگ بشره سیاه کنند
نوره و مرداسنگ طلا کنند اگر چند کرت طلا کرده شود سیاهی آن به سوادی منقلع شود و اگر احتیاج بقلع آن بسی
افتد بسرکه [illegible] باشند بشویند [illegible] کنند یا حماض اترج بمالند با دقیق حمص
با سرکه بمالند مرات تا حالت اصلی عود کند دیگر کسی که از جای افتاده باشد صبر و مر هر یک سه درم
خطمی بنفشه [illegible] صندل سرخ صندل سفید مغاث گل سرخ [illegible] اکلیل الملک هر یک پنج درم کوفته بیخته بسپیده بیضه بسرشته
طلا نمایند دیگر هم درین باب استخوان شکسته را جبر نماید [illegible] یک درم افیون سه درم نوفل اسفیداج
رصاص [illegible] خطمی برگ نیلوفر هر یک سه درم شیاف [illegible] ده درم صندل سرخ صندل سفید هر یک
دو استار [illegible] گل ارمنی [illegible] هر یک سه استار کوفته بیخته با آب کاهو بسرشتند [illegible] بگلاب
و سرکه طلا کنند بعد از ان با آب کاسنی طلاء که گوشت [illegible] سوزانند [illegible] سرخ
[illegible] سیاه هر یک پنج درم [illegible] ده درم [illegible] بسایند و طلا کنند دیگر که [illegible] منفعت دارد اشق
[illegible] هر یک دو درم بروغن زیت حل کنند [illegible] سرگین کبوتر هر یک پنج درم [illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] کنند موم زرد پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک یک اوقیه مغز ساق گاو دو اوقیه روغن سوسن [illegible] اوقیه [illegible]
بسرشتند و طلا کنند دیگر هم درین معنی [illegible] اشق هر یک نیم اوقیه مقل [illegible] روغن سوسن [illegible]
روغن تخم کتان هر یک یک اوقیه پیه خوک پیه مرغ دو اوقیه [illegible] بشراب حل کنند و پیه را با روغنها بگدازند [illegible]
[illegible] طلا نمایند طلاء [illegible] مصطکی [illegible] درم نمک دو درم مصطکی را
در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا کنند دیگر که سوختگی آتش را نفع دهد پوست [illegible] کوفته بیخته در کفچه آهنی
اندازند و آب بر سر آن کنند و بر آتش نهند و بجوشانند تا غلیظ شود و سرد نموده در [illegible] افکنند و زرده بیضه
مرغ [illegible] بیامیزند و چندان سحق نمایند که بقوام مرهم شود و بر سوختگی طلا نمایند دیگر جهة [illegible]
از سوختگی [illegible] عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس را با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا
کنند و خرقه کتان را با آب سرد کرده و بر یخ سرد ساخته بران افکنند و اگر سفیده مرغ را با روغن گل طلا کنند

کنند نافع باشد دیگر که در سوختگی آتش [illegible] که ورم کرده باشد [illegible] صندل سرخ نوفل آجر سفیده [illegible]
سفیده [illegible] بگلاب و آب عنب الثعلب بسایند و طلا نمایند و قیمولیا و گل ارمنی [illegible] بسایند نیز مفید است دیگر
در زمانی که ورم کرده باشد بکار برند برگ خطمی با برگ [illegible] مقدار [illegible] بسایند [illegible] چند کنند پس آب
کشنیز تازه و آب عنب الثعلب هر یک یک اوقیه [illegible] در سنگ [illegible] هر یک دو اوقیه و نیم روغن گل چهار اوقیه [illegible] نمایند
[illegible] بسایند و طلا کنند دیگر بعد از ان که پوست از سوختگی افتاده باشد بکار برند قیمولیا سفیده تخم مرغ
قدری سرکه [illegible] بسایند طلا کنند دیگر سرگین کبوتر [illegible] بسوزانند تا خاکستر شود
و با روغن گل آمیخته طلا کنند طلای که در سوختگی آب گرم و روغن بکار آید در حالی که سوخته باشد صندل گلاب
کافور طلا باید کرد و نباید گذاشت که خشک شود و هر ساعت خرقه با آب سرد تر کنند و بر ان نهند و بعضی گفته اند که در حال
آب زیتون بریزند یا آب خاکستر [illegible] بسیار [illegible] نباشد [illegible] دیگر جهة سوختگی روغن گرم
سفیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن بنفشه بمالند و سفیده [illegible] آمیخته [illegible] حل کنند و طلا نمایند
[illegible] چراغ آتش گذشت بکار برند دیگر جهة سوختگی آب گرم خاکستر [illegible] سرشته بر نهند [illegible]
نشده باشد خرقه کرده بگذارند دیگر جهة احراق [illegible] حجامت کنند و پس از ان مرهم
حل طلا کنند طلاء جهة احراق آفتاب مرهم کافوری مرهم سرکه استعمال کنند طلاء که در گزیدن
جانوران عموماً نفع دهد نفط سفید و کبود [illegible] روغن گاو [illegible] روغن زیت [illegible] عصاره گشنیز
آب [illegible] عصاره پودنه نهری گوگرد بابونه بسایند مرغ خانگی یا خروس [illegible]
بران موضع نهند و هر ساعت [illegible] نهند سرکه و نمک [illegible] خاکستر چوب [illegible] سرکه [illegible] سرگین
[illegible] طلاء که مضرت زهر گزندگی جانوران زهرناک باز دارد [illegible]
سرگین کبوتر بوده [illegible] اجزا متساوی با روغن زیت [illegible] بسرشتند و طلا نمایند و اگر خواهند ضماد کنند
دیگر جهة لدغ رتیلا زراوند کوفته با شیر انجیر سرشته طلا کنند طلاهای [illegible] طلاء جهة [illegible]
و قروح و بثرات سر خصوص سر اطفال مجرب [illegible] معروف [illegible] شوره قلمی هر یک [illegible] مرداسنگ
فلفل هر یک دو جزو [illegible] برگ حنا چهار جزو کوفته بیخته بروغن تلخ [illegible] کرده بمالند طلای دیگر [illegible]
[illegible] توله [illegible] مرداسنگ [illegible] سفید هر یک یک توله [illegible] نیم توله نیله توتیه [illegible] دیگر
جهة [illegible] تخم پوار [illegible] آمله [illegible] صندل [illegible] هر یک یک توله [illegible] در میان
[illegible] بسایند [illegible] تا خشک شود [illegible] طلا کنند
تا [illegible] دیگر تخم پوار چهار دام آمله دو دام [illegible] مرداسنگ [illegible] یکدام

کوفته بیخته آب باسی طلا کنند و روغن نارجیل در قطع ماده قوبا خشنه و کهنه بسیار مجرب است و نسخ آن شعد دست
یک نسخه این است پوست نارجیل نیم سیر عاقرقرحا کهنا که هر یک یکدام کند یک بیدام و طریق ساختن آن اهل صناعت
میدانستند دیگر جهت بیخ داد و خارش هر قسم روغن گاو دو دام را چند بار آب بشویند و اشخار یکدام کوفته بیخته با یا خنر
بمالند دیگر گندهک آمله سار زردچوبه لاکهه خام کته سفید برنج ساتهی هر یک دو جزو تخم پوار چهار جزو آمله هشت
جزو کوفته بیخته با آب برگ تنبول یعنی زقوم خوب تر کرده یکروز در آفتاب بگذارند و موضع مرض را با آب جوشانیده
برگ املی شسته این دوا بمالند دیگر جوک ترش نیم توله را در خجرات تر کرده چهار پاس نگاه دارند و این دوا ها
کوفته بیخته آمیخته در آفتاب نشسته بمالند و با آب گرم بشویند آمله سرشف هلدی هر یک نیم توله تخم پوار دو توله
طلا معمول گندهک آمله سار گندهک جهار چیه کته سفید ال کونهه مابجی هر یک یک توله تخم پوار شش توله کوفته بیخته
با آب شبینه طلا کنند دیگر ماجوپهل گندهک جندن سپید سهاگه همه برابر با آب باسی طلا کنند دیگر معمول
و مجرب مابجی گهونگچی سرسون کونهه تخم پوار کوفته بیخته با روغن ترش بکار برند دیگر جهت کلف و تیرگی روی
غنچه گل چنبه مع برگ و پوست با آب سائیده بر روی طلا کنند دیگر سدرین با آب و چینی که بر دوا افتاده باشد زعفران
[…] صندل سرخ کا ورودین مجموعه را در شیر گوسفند بسایند و در روغن کنجد طبخ نموده آن روغن را چند مرتبه طلا کنند
دیگر گره زردچوبه در میان بار حنظل نهاده مدت هفت روز [در …] بعد از ان آنرا با آب جلا یه کرده چند مرتبه
طلا کنند دیگر جهت مهاسه که در هنگام جوانی بهم میرسد برگ نیم بیخ سوسن پوست ترس بهم سائیده طلا کنند
دیگر [تخم] کنار اصل السوس قسط قند سیاه مساوی با آب سائیده بر رو طلا کنند طلا بر دفع داغ
برص اشخار آهک آب نارسیده مساوی با هم با آب سائیده در جائی که داغ برص باشد طلا کنند چون بسبب […] گراید از جامه
سطبر خراشیده دور سازد و باز طلا کنند و همچنان خشک ساخته باز بجامه سطبر [خراشیده] شد و باز با دو یه [طلا]
نموده باز به پرچه سطبر [خراشیده] که در سه مرتبه آن […] دور میشود و مرتبه چهارم باز طلا نماید […] داغ کل میشود
بعد از آن آنرا به تیل کنجد چرب میکرده باشند که در اندک فرصتی برنگ اصلی باز می آید دیگر جهت برص پوست چنه
بیخ سرکنده مساوی با آب نیمو سائیده چون بر موضع برص طلا کنند آبله بهم میرساند و متقرح میگردد بعد از ان بالای […]
روغن نیم بمالند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید دیگر جهت جذام و […] انگنده […]
گاو هر یک دو سیر […] در […] نموده یکجا […] نمایند و پارچه آلوده خشک سازند […] مرتبه بپارچه […]
خشک کنند و از ان فتیله ساخته و ظرفی آن فتیله نهاده آتش بسر فتیله بیفروزند و ظرفی بر آب در زیر آن فتیله
نهند که هر چه بچکد در ان جمع شود و آن چکیده جمع نمایند و بقدر چهار سرخ از ان حلکرده بیکه […] گرفته بر […]
خطی بکشند و تا هفت روز در خانه نشینند بجز برنج بی نمک نخورد و بعد از ان چون دندان […] برآمد برگ

برگ رابیل و پوست بیخ چرچره کوفته در زیر آن نگاه دارند و قرآن محکم گردند و بعد از هفت روز غسل کرده برنج و خجرات
بخورند **طلای** که کار غلد فیون و نشتر کند و قمع ثالیل و گوشت زاید نماید آهک آب نارسیده اشخار پوست درخت
جهل بیخ کرباری مساوی با آب سائیده و بر موضع طلا کنند و اگر همین دوا چند مرتبه بر داغ برص طلا سازند داغ را شبیه آبله
سوخته میگرداند بعد از ان مکرر روغن کنجد بمالند که خشک شده بهم میرساند و بالکلیه داغ برص زایل میسازد **نوع دیگر**
شدید تر از اول بیخ کرباری بقدر نخودی سم الفار بقدر کنجدی هر دو را با آب سائیده مقدار قلیل طلا نمایند
که کار غلد فیون میکند لیکن قدری آماس بهم میرساند **کلمه شانزدهم** در الفاظ عینیه جلایه **عرق**
تیزاب برص را ببرد و پوست از موضع علت دور کند و پوست تازه برنگ بدن بیرویاند زاج سفید دوازده
جزو زاج […] بیست چهار جزو شوره چهل و چهار جزو تقطیر کنند و موضع برص را […] کاه خشک بمالند پس تیزاب
طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم علی که برص را سوخته جراحت کرده با صلاح می آرد مسحوق نیاشوره زاج سیاه تقطیر کنند
که تیزاب حاد میچکد و یا بر نیم بر موضع برص بمالند **عرق شاهتره** جهت جرب و حکه مفید است بالطبع مستعارفت
باشند **عرق کبریت** جهت برص و جذام نافع و اگر این عرق را بگلاب یا آب ممزوج سوخته بر قوبای […]
و حدیده طلا کنند بر الساعه […] و […] را بر داغ سپید برص که هر گاه سوزن در آن موضع زنند خون برآید […]
کرت طلا کنند از […] برخیزد طلا از سپیدی اثر نماند و برنگ اصلی باز آید و از وهائیر النفع است […]
و گوارنده و هرگاه این عرق را یک ماشه در ده ماشه گلاب ممزوج کرده و قدری نبات همراه نموده بنوشند فواید عظیم
از و مشاهده کنند و در تقویت باه و اشتهای هضم و جوانی خصوص جمعی را که جوان و بدن فساد پیدا کرده باشد
و اگر این در عرق قرنفل یا نانخواه یا زنجبیل یا ریزه یا بادیان یا [شتر …] کرده و خشک ساخته بقدر حاجت بخورند
منافع عظیم مشاهده کنند و هنگام طعام نوشیده این عدیم السهم است و چون تیزاب قوتیست بر […] احتیاط نباشد
باید که حد اعتدال از دست ندهند و این از اعمال اهل فرنگ است طریق گرفتن گوگرد […] بسیار باشد بهتر والا چهار چهره را
جرکوب کرده مهیا دارند و فتیله ها از ریسمان پنبه تافته و گوگرد […] گداخته فتیله ها در این چند از نرد بقدر چهار انگشت
طول هر فتیله کرده موجود دارند پس گوگرد […] در جام آهنین که لب دار باشد بر سازند چنانچه بقدر یک انگشت
خالی باشد و آنرا بر سه پایه آهنین نهاده در میان صحن چینی سه پایه […] نهند و دو سه فتیله با تش افروخته
در میان جام […] نهند و کاسه چینی که اعلا برابر دو جام باشد و از گون […] آهنین محکم ساخته و تار آهنی […]
و از سه پایه مانند ابریق بسته […] آن جام معمول آویزان کنند که مانند سرپوش آن جام شود و بقدر […] انگشت
از دهان جام بالا باشد از افروختن فتیله بخار گوگرد متصاعد شده بکاسه […] واژگون […] نماید و از […] آن
عرق شده […] در چینی زیرین بچکد و حاضر وقت باشند که هر گاه روشنی آن فتیله ها کم پذیرد فتیله دیگر […]

ساعة بر نهند تا دارو بشره‌ی نگراید و اگر با گرم بپیچیده باشد و کسی که باین خدمت مأمور شد بالکل از لباس‌ها برهنه باشد
که پارچه تاب بخار آن ندارد و همان لحظه پوسیده و خاکستر میشود **عرقی** که جهة برص مجرب است اگر سه چهار ماه استعمال
نمایند بامر الله تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آرد زرد چوبه خام پوست درخت نیم قند سیاه هر واحد
یکمن همه را در خمسه اندازند و در سرگین اسپ دفن کنند بعد دو هفته بیرون آرند و عرق کشند و نیم پاو صبح و نیم پاو شام
بخورند و از ترشی و سفیدی و بادی پرهیز کنند و کم نمک خورند **کلمه هفدهم** در الفاظ غینیه جلدیه **غالیه** سیاه
کننده موها آب املور و تریک رطل و نیم آمله پنجاه درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید از آتش بردارند و حنا و وسمه
و صمغ هر یک پنجاه درم گزمازج ده درم مازو بریان بست هلیله درم بجوشانند و درین آب صاف کرده باتش نرم بپزند
تا بقوام غالیه شود و مشک و سک خوشبو کنند و بکار برند **غذاهای** که در جذام مستعمل است اسفیدباج گوشت
گوسفند فربه و مرغ و بط فربه ماهی پر دغن بادام بریان ساخته و بادام و شکر و پسته و از فواکه انجیر و انگور و حسو نشاسته
و روغن بادام و شکر و شیر تازه **غذای** که در برص نافع است گوشت تیهو و دراج و کلنگ و گوشتهای جانوران
وحشی ملیح و مشوی و مطجن با توابل **غذای سعفه خراز** عدس و گوشت طیور آنچه از ان سبک بود و سمک حزاهی
غذای که در قروح بکار آید مطجنه گوشت دراج و تیهو و اگر باگرمی مزاج باشد آش جو و آب انار و اگر قوه ضعیف
بود گوشت چوچه بشیر دهند **غذای** که در گزیدگی این خرس بکار آید پیاز و ثوم است **غذای** که در گزیدگی
سگ دیوانه مفید است اسفیدباجه گوشت گوسفند و مرغ از فواکه انجیر و جوز و انگور و مویز خراسانی یا بادام و از حلویات
فالوده و خبیص انبه و روغن بادام و از بقول بادرنجبویه و نعناع و پودینه **غذای** که جای گزیده مفید است ثوم و پیاز
و کراث و نخود اسفیدباجه که با شبت و دارچینی مطبوخ باشد و اگر سمینه در بدن سرایت کرده باشد آش جو با سرطان
پخته تناول کنند و شیر تازه بنوشند **غذای** که در گزیدگی عقرب جراره بکار آید آش جو و شبت و ماء خیار و
و سیب ترش و گوشت دراج با آب انار پخته **غذا** از سموم مطلقا شیر تازه و زنجبیل با روغن بادام
شیرین و شوربای مرغ فربه **غذای** کسی که زیبق خورده باشد آش جو با آب انار است **غذا** کسی که زرنیخ خورده
باشد اسفیدباج گوشت گوسفند و آش جو که در ان عناب و سپستان و بنفشه خشک پخته باشند با روغن گل و
روغن بنفشه **غذای** کسی افیون و شوکران تناول نموده باشد پیاز و ثوم و جوزه با عسل خورند **غذا** از
کسی که بنج و بیروج و جوز ماثل خورده باشد شوربای مرغ و گوسفند و ماهی است **غذا** کسی که اشنول کوبیده
و کشنیز سبز تناول نموده باشد اسفیدباج خورند و شراب صرف بنوشند **غسول** در لغة آبی باشد که چیزی
است که غسل کرده شود و بدان و در طب سیاه آورده است که غسل کرده شود بدان ابدان مرضی را **غسول**
که در سبوس سر بکار آید کنده و ترمس آرد باقلا کتیرا گل خوردنی قیمولیا تمام سعاره چقندر سرشته دو ساعة

دو ساعة بر سر نهند پس بشویند **دیگر** که در سبوس غلیظه سود دهد حب البان آرد باقلا مساوی در آب پخته سر
بدان بشویند **دیگر** قوی جهة خراز آرد نخود صد درم آرد جلبه بوره نان نخاله ابگینه سحوق خردل هر یک پانزده درم
خطمی ده درم کوفته بیخته بسرکه انگوری و قدری آب سرشته بر سر بمالند و بشویند در هر هفته یکمرتبه استعمال نمایند داد
حلق و مدمن بر و غنگل با قدری سرکه انگوری نمایند **غسول** که موی دراز کند و از ریختن نگاهدارد بگیرند آبی
که در ان چقندر جوشانیده باشند و قدری خردل آمیخته موی بدان بشویند **غسولات** که در قمل بعین بدان
بشویند طبیخ ترمس طبیخ چقندر طبیخ پودنه کوهی طبیخ برگ سرو و مالیدن صبر باگل سرشوی آمیخته و زهره گاو و زهره بز
باگل آمیخته موی بدان شستن نافع آید **غمره** بضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را و سفید یا سرخ میکند **از غمره**
که سفید و صاف میکند رو را خو نقشه چهار جزو تخم خربزه آرد باقلا آرد نخود سبوس گندم هر یک دو جزو ترمس یک
یک جزو کوفته بیخته شب طلا کنند و صبح بشویند درین باب آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم
ترب مساوی کوفته بیخته بشیر سرشته شب طلا کنند و صبح بآب شیرین که در ان بنفشه خشک و سبوس جوشانیده باشند
بشویند **غمره** که رنگ را صاف کند مغز بادام شیرین مقشر نشاسته کتیرا کوفته بیخته با آب عصفر سرشته
شب طلا کنند و صبح با آب طبخ بابونه و بنفشه بشویند **دیگر** تصفیه لون نماید مغز بادام شیرین کتیرا آرد باقلا
کوفته بیخته با آب شعیر سرشته شب طلا کنند و صبح بشویند **غمره** که رنگ رو را سرخ کند خردل سفید بیخ مرغ
بالسویه بشیر سائیده تا یک هفته بمالند **دیگر** که محمر لون است در صفحه گذشته **غمره** که رنگ را زرد کند زیره
با آب زردک سائیده طلا کنند و در طعام اکثر زیره اندازند **غمره** نافع مجرب وجه کتیرا نشاسته صمغ لعاب اسپغول
لعاب بهدانه بر و لعاب خشک کرده کوفته بیخته بسفیدی بیضه با آب برگ خرفه سرشته شام بمالند **غمره** که قلع
بثور کند و رنگ رو را سفید کند بگیرند قیروطی که از موم و روغن گل ساخته باشند و با پیه مرغ و آرد نخود ممزوج ساخته
شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند **کلمه هژدهم** در الفاظ فائیه جلدیه **قرص انسقیل** یا بصل که لزاج را بی
تهبای کبیر است جهة سموم و جرب کسر و ربود عسر النفس نافع و جهة استسقا بدیل است بگیرند پیاز عنصل کوچک در خمیر گرفته
پس در تنور نهند تا پخته شود بگیرند بعد از آنکه مغز وی بنهایت نرم شده باشد و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه
اضافه نموده و قدری شراب بر سر آن کنند و بنکلیه بشنند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند و بعد از
دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی است **قرص افعی** در اول سموم گرم و خشک و ملطف باد زهر
سموم و جهة بقایا جذام و رفع تحلیل خلط محرق بطریق ظاهر جلد نافع و سهی و مقوی حرارت غریزی و قوتش
تا دو سال باقی است و بعد از شش ماه استعمال نمایند و بعد از تحویل شمس بحمل افعی ماده را صید باید نمود و بلا فاصله
ایام بعیده سر را بادنبالش بسته برکه گذاشته بقدر چهار انگشت از دنبال بیک ضرب قطع نمایند و احشا

و پوستش را بیرون کرده با آب بشویند و باندکی نمک و شبت در دیگ سنگین یا سفالین بجوشانند تا پخته و مهرا شود
پس استخوان را دور کرده گوشت او را با ربع آن نان میده خشک در هاون سنگ با مرق افعی بکوبند تا یکسان شود
و قرص بقدر یک یک مثقال بسازند و بر روی بوریای خشک کنند و در شیشه ضبط نمایند و در وقت ساختن
دست را بروغن بلسان چرب کنند و اگر نباشد بروغن زیتون کهنه چرب کنند و باید که افعی قوی الحرکت باشد و گردنش
باریک و چهار دندان داشته باشد که علامت مادگی است و اشقر و سیاه و ابلق و سرخ بکار نمی آید **قرص اندرون**
تالیف قد هست منقول از کامل و تذکره جهت بقایای آتشک و نار فارسی و قروح مزمنه عجیب الفعل و اهل روم او را حب
میسازند و در استعمال آن شرط شده که تنقیه بدن کنند و ترشیها و نمک ترک دهند و قوت او تا دو سال باقی است
و بعد چهل روز استعمال باید کرد دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند قلقند پس یکمثقال شب یمانی مرصاف هر یک
چهار مثقال کندر عفص هر یک هشت مثقال زراوند مدحرج دوازده مثقال با گلاب قرص سازند و اهل فرنگ در این
دوا افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال زیبق سه مثقال آرد گندم هشت مثقال اضافه میکنند **قرص اندرو**
خوردن مستعمل است در تریاق کبیر جهت منفعت آن بسموم و ادویه قتاله در ادویه صداعیه مذکور شد **قرص**
برملی جهت جرب رطب سود دارد در ادویه اسهال گذشت **قرص جندبیدستر** جهت قروح و تآکل و اسفار
سیاله مر زعفران صبر کندر هر یک یکوقیه انار کوچک شب جندبیدستر دقاق الکندر زنگار هر یک دو وقیه مغره یکرطل
کوفته بیخته بشراب کهنه قرصها سازند و در نسخه دیگر قشور خشخاش و کبریت هر یک یکوقیه نیز داخل است **دیگر** کبریت
زرد کندر صبر قشور نحاس زعفران هر یک یکوقیه جندبیدستر مر انار کوچک شب هر یک دو وقیه زنگار اگر اراده تنقیه
قروح باشد دو وقیه و اگر قصد انبات لحم بود یکوقیه کنند مغره یکرطل بشراب کهنه و سرکه بقدر کفایت در آفتاب
روزها بسیار سحق کنند و قرصها سازند و خشک کنند و استعمال نمایند و بر اطراف قروح نیز بطلع نمایند **قرص**
جوالندروس جمیع قروح عفنه را سود دهد قلقند سه مثقال کندر چهار مثقال شب یمانی پنج مثقال
زهره گاو شش مثقال صبر مر هر یک هشت مثقال پوست انار ده مثقال بشراب شیرین سرشته قرصها سازند
قرص راوند نافع بسموم در ادویه صداعیه گذشته **قرص سعفه** جهت سعفه و قوباء و اورام بارده و صداع بلغمی
بغایت نافع است زردچوبه مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه سه روز خیسانیده
ادویه کوفته بیخته در خل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص سازند و وقت حاجت با آب کاسنی بسایند
و طلا سازند **قرص کافور** که در حمیات صفراوی با آب انار و دوغ میدهند نسخه آن در ادویه قلبیه و حاریه گذشته
قرص کلف که هم به برص و نمله نافع است و بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و افیتمون و ماءالجبن سود دهد
اشق مقل هر یک دو درم مازریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته

کوفته بدان سرشته قرص سازند و بوقت حاجت بسرکه سائیده طلا کنند **قرص کوکب** نافع بسموم مشروبه و لسع
هوام در ادویه صداعیه تحریر یافت **قرص نبق** عرق کافور نیم جزو صندل بلیخه سک سنبل الطیب بادرنج هندی
گل سرخ هر یک یکجزو توتیا مردار سنگ هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و
بسایند و بر بدن پاشند **قرص گلسرخ** یکرطل بغدادی سک سنبل سعد شب هر یک ده درم بگلاب قرص کرده
در سایه خشک کنند و در میان گل تازه نهند و بکار برند **دیگر** طین بحیره حب الآس اسفیداج مغسول هر یک نیم وقیه
سنبل رومی هر یک یکوقیه دارچینی سنبل الطیب اظفار الطیب قسط هر یک دو وقیه زعفران گلسرخ هر یک
سه وقیه نرم بسایند و با آب مورد و زعفران بشراب حل کرده سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بوقت
حاجت بسایند و بپاشند **قرص نردی** که در جمیع اورام حاره آزموده است بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو
صندل سرخ فوفل شیاف سفیداب قلعی گل ارمنی بزرالبنج مردار سنگ حضض کل بوش دربندی ریوند چینی هر یک
یکجزو با آب سرشته بر هیئات نرد ترتیب دهند و با آب کشنیز و سرکه و گلاب مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این ترکیب
در امراض گوش در کلمه نون گذشته **قیروطی** که شقاق [illegible] سر و قوبای منفذ استعمال نماید
در امراض شقه مذکور شد **قیروطی** ثابت بن قره گوید که اورام گرم را سود دهد و ترشیها را خشک کند موم سفید را
در روغن گل بگدازند و انگاه با آب کاسنی در هاون نیک بسایند و در ظرف آبگینه کنند **دیگر** سمن علک دار صندل
سفید سه درم روغن گل ده درم سنبل پانزده درم موم را بروغن بگدازند و صندل و سنبل را کوفته بیخته با دو بی
بیامیزند و جمله را با آب کاسنی در هاون نیک بسایند **کلمه نوزدهم** در الفاظ کافیه جلدیه **کلکلانج**
بزرگ و خورد جهت برص و بهق و دمامیل و زهرها نافع در ادویه کبدیه گذشته **کمادی** که ورم رخوه را مفید است
موضع را بپارچه درشت بمالند و اسفنجی را بسرکه ممزوج با آب ترکنند و بران موضع نهند و تا که علت در تزاید باشد بسرکه
ترش تر باید کرد مگر آنکه عضو عصبانی باشد و اگر بدل سرکه آب غوره یا آب خاکستر چوب انجیر و چوب
بلوط کنند روا باشد و چنان بکنند که حوالی آن نیز بدین اسفنجه پوشیده شود و اگر علاج نشود شب یمانی سائیده
در آن بسرکه کنند و در آب آهک در این باب قوی تر است و روغن با سرکه و نمک نیز سود دارد و آب مورد تر با سرکه
و روغن گل هم نفع دهد **کمادی** که در ورم رخوی که در عضلات باشد یا بسبب آن صدمه و آسیب بود بکار آید
اسفنجه با روغن زیت آمیخته بشم زوفا بدان ترکنند و گرم کرده برنهند و اگر حرارتی باشد بشم زوفا بروغنگل
چرب کرده گرم کرده بنهند و اگر زوفا تر در روغن حل کنند و بنهند نفع دهد همگی گرم بعمل آرند **کلمه بستم**
در الفاظ میمیه جلدیه **ماءالجبن** الجبن جهت جرب و حکه و قروح حادثه و قوابه بدن و جذام و مراقی
و کلف و قوبا و نحافت تن مجرب است در ملفوظ دویم **مثرودیطوس** دافع سموم **مخلص اکبر** محلل

او را لم رود افع اقسام سموم است واد داد انطاکی گفته که حل کردم نصف مثقال در مرباطین و دادم مسموم همین
همان زمان با فاقت آمد هر دو در ملفوظ اول و دوم رس **مربای زنجبیل** بنکوترین اشیا است جهه مشایخ
و تحسین لون میکند در ادویه معدیه **مربای هلیله** سیاهی مو نگاهدارد در ملفوظ دوم گذشته **مرق افعی**
مبرء الجذام است بگیرند افعی جبلی از زمینی که شوره نباشد پس سر و دنبال آنرا دور کنند و شکم آن پاک کنند پس باب
بشویند و در دیگ کنند و نمک و شبت و قدری خولنجان بر افکنند و آب قدر حاجت و اندک زیت داخل کرده بپزند تا مهرا
شود پس ازین شوربای قدری بخورد بدهند و پاره از گوشت افعی نیز بخورانند پس اگر برای مسدر دوی بود و با فتاد
فهو المراد و الا دیگر بخورانند و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و میدانند که مریض تا چند روز
بیهوش و فاقد العقل میماند ازین حالت نترسند پس بدن او هر جا که گوشت نرم دارد خواهد طرقیده خوف نکنند که گوشت
فاسد دور شده گوشت صالح خواهد بر آمد **مرهم آبی** که بآب درست می شود و چیزی از دسومات ندارد در استعمال
آن در حین استعمال این دوا ضرر ندارد و این مرهم جمیع اقسام قروح و جروح را نفع تمام دارد حتی ناصور را اصلاح
مے آرد مقل سیماب هر واحد یکدرم حضض هندی دو درم اول مقل و حضض را در صلایه با آب حل کنند که خوب مضمحل شود
باز سیماب در خل کرده بسایند که خوب باریک و یکذات شود و بر پارچه گذاشته بکار برند **مرهم آتشک** توتیای هندی
یک جزو سیماب مقتول دو جزو برگ حنا باریک ساخته چهار جزو روغن گاو بقدر کفایه **دیگر** از مجربات حضا قادری
و نوشته که در بنگشجاز و زرع و ابهار زخم آتشک میکند و از اسرار است که چوب چینی بیندرم شنگرف ده درم توتیای
هندی شست بیست درم بار زرده تخم مرغ کهنه بر خاکستر پخته باشند بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر گرد
چوب چینی نباشد سیماب را بآب با آس یکجا ازند تا سیماب در ان ناپدید شود پس برگ آس را بسوزند و خاکستر او نیم مثقال
داخل کنند **مرهم آهک** بعد از آنکه پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید آهک آب نادیده بگیرند
و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار وقیه از ان با دو وقیه موم صاف و سی وقیه روغن گل باهم مخلوط کرده
علی الرسم مرتب سازند **مرهم سفیداج** سفیده تخم مرغ سفیده آب قلعی آهک شسته روغن گل باهم مخلوط سازند
و بکار آرند **مرهم ابیض** جهه حرق نار و التهاب جراحات دو درم سفیده حار و حمره و شقاق که از قبیل حرارت باشد
نافع موم ده درم روغن کنجد با زیت سی درم بعد گداختن موم از سر آتش بر داشته با سپیدی تخم مرغ بر هم زنند
و اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض قدری
افیون داخل نمایند **مرهم مردار سنگ** سفیده ارزیر هر یک جزوی موم دو جزو روغن گل قدری کفایت سپیده تخم
مرغ در عدد مرهم سازند **مرهم احمر** جهه قروح کرم و انبات لحم مردار سنگ یک رطل و ربع زیت خل خمر هر یک
رطلی نحاس محرق یک وقیه زنگار شش درم سرکه را با زیت بپزند تا سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته امیزند

آمیزند و بپزند تا غلیظ شود **مرهم اخضر** که مرهم خضر زنگار است یک نسخه آن در امراض بینی گذشته **مرهم**
اسفیداج از ترکیب بقراط طبیب است و استعمال بسیار میکرد و دوام میکرد باستعمال آن نافعست از برای هر مرض عارض
شود خصوص بچه بوده باشد از حراره و از برای سوختگی آتش و شقاق و گزیدن جانوران سمی و اسقاط بواسیر میکند
هرگاه بکار کنند استعمال آن مردار سنگ سفیده ارزیر یکده درم انزروت و سفیده زنگار یکدرم چهار درم دم الاخوین مرغ مکی ادرد
درم زیت یکرطل موم سه اوقیه آنچه کوفتنی است در هاون کوبند و باقی ادویه کوفته بر ان پاشند در هاون هم بسته
بمالند تا مخلوط شود **مرهم** که نواصیر را باصلاح آرد اگرچه در گوش باشد قروح و خره ریشها را پاک کند و گوشت
فاسد بخورد انزروت اشق هر یک نیم جزو زنگار یک جزو همه را با سرکه بسایند و بعسل لت شند **مرهم** نرم تراز
اول موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب گرفته مرهم سازند **دیگر** گوشت فاسد و زاید را بر دارد بگیرند اشق
و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند تا یکذات شود پس زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند
و حل سازند **مرهم** که بعد از شکافتن خنازیر نرم شده بکار آید زنگار دو درم موم علک البطم هر یک یکدرم
زیت شش استار علی الرسم مرهم سازند و بعضی یکدرم راتینج اضافه کنند **دیگر** مجفف قروح عتیقه و خورنده
گوشت زاید و رافع عفونات و مواد فاسد و منبت لحم و مسقط بواسیر زیت چهل و پنج درم موم زفت هر یک
ده درم اشق محلول بآب سداب یا سرکه هفت درم با آتش نرم همه را حل کنند پس زنگار چهار درم انزروت سه درم
راتینج دو درم زیاده کنند **مرهم** زنگار دو درم علک البطم راتینج صمغ عربی هر یک یکدرم زیت بقدر
حاجه **مرهم** اشق یک وقیه زنگار عراقی صاف دو وقیه موم علک صنوبر هر یک سه وقیه زیت کهنه یکرطل
اشق را در آب سداب حل کنند و موم و علک را بر آتش در زیت بگدازند و زنگار خوب باریک سائیده بهم بزنند و بر هم
زنند تا یکذات شود و این نسخه در مجربات والد بزرگوار یافته زنگار سه درم موم راتینج علک البطم هر یک
پنج درم روغن زیت بیست درم **مرهم اسفیداج** جهه سوختگی آتش و آبگرم و روغن گرم و نفاطات
مفید است یک نسخه در امراض بینی مسطور گشت **مرهم مردار سنگ** سحوق یکدرم با سرکه بسایند
تا منحل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد بریزند و سحق همیکنند تا غلیظ گردد و منعقد شود و بقوام مرهم آید بعد از ان
سفیده ارزیر که بمثل مردار سنگ بود و قدری کافور سحق نموده مضاف سازند **مرهم** جهه اندمال قروح و سفیدی
آنچرک و تسکین حرارت سودمند بود سفیده ارزیر نیم جزو موم سفید یکجزو روغن کنجد سه جزو نخست سفیده را با هیکاخته
در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود و بعد از ان موم آمیزند و قرص سازند **دیگر** بگیرند اسفیداج یک من
و سحق نمایند و با روغن زیت بهم زنند و ده رطل سرکه اندک اندک بر ان بریزند و خوب بزنند تا منعقد شود **مرهم**
مستعمل کافور قیصوری دو ماشه مردار سنگ سفیده کاشغری هر یک یکدرم موم سفید ده درم روغن

کنجد بنجدام سفیدی بیضه یکعدد روغن را گرم کرده موم بیندازند و دیگر دواها کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب
سرد شود سفیده بیضه داخل نمایند مرهم اسفیداج دو وقیه نشاسته سه وقیه موم مغسول شش
وقیه روغن گل رطلی و نیم سفیده بیضه پنج عدد مرهم اسود جهت قرحه یا بسیل که سببش برودت باشد نافعست
موم زیت علک رومی زفت هر یک یکجزو بگدازند و مرهم سازند دیگر گوشت برویاند در شبها بصلاح آرد
مردار سنگ مسحوق یکوقیه روغن زیت ثلث رطل با هم بجوشانند تا سیاه شود پس کندر دم الاخوین انزروت
هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم مردار سنگ یکوقیه زیت دو وقیه سرکه کهنه سه وقیه باهتمام تمام
بجوشانند که محرق نشود و منعقد گردد مرهم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع است
خردل کف دریا زراوند طویل تخم انجره کبریت زرد مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را نیک
نازک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو شمع اصفر گداخته اضافه نمایند و ادویه را
بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو ازین مرهم و یکجزو روغن گل و یکجزو زیت
باهم مخلوط کرده ضماد کنند و خضاب از مبردات و مرطبات و از ازام گرسنگی و تشنگی بسیار را لازمست و گاهی
ادویه این مرهم نازک سائیده بغیر از زیت و موم در سرکه حل کرده می بندند نیز همین عمل کند بلکه قویتر لیکن گاهی
جراحت متقیلی میکند و اگر دنبلی عظیم عسر النضج باشد یا کفکیر که پخته نشود دو توله این مرهم با دو توله گل خطمی
و برگ آن کوسائیده بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در آخر قدری گلاب بیشتر در ان ریخته باشند ضم کنند
رو در سیم مالیده گرم گرم باید بست و در سه عدد نضج کار یکماه در سه روز میکند مرهم اعجاز که جهت زخم بندوق
و مانند آن و جهت ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سوداویه که بهیچ دوا انتفاع نیافته باشند
سود داده و صاحب قادری گفته حق انست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود این مرهم دیگر حاجت نیفتد شب
یمانی توتیا هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه کات سرخ پا بر یا رال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه
هر یک بیجتوله نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کاسی که مستعمل نبوده است بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود
پس اجزاء دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته سوا زنه نموده باشند در ان آمیزند و یکپاس دیگر بلکه دو پاس
بکف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند وقت حاجت استعمال
نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید میکرده باشند که معین عمل
مرهم است مرهم کریلین اورلیم صلبیه است در امراض اعضاء تناسل گذشته مرهم باسلیقون کبیر آن را
مرهم اربعه هم گویند سلعه را ازهم سازد و به تحلیل برد نافع بقروح و جروح و جمیع اورام بارده راتینج پیه گاو
زفت مساوی در مرهم سرشته دبق اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای دبق قنه ربع یکجزو نظر آمده

آمده و در بعضی نسخ بجای پیه گاو موم دیده شده مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح کند و صالح است
زنجار جت بی حرارت مرهمی راتینج علک الانباط هر یک چهار وقیه زفت هشت وقیه موم یکرطل زیت یکرطل موم و زفت
را در زیت بگدازند و دیگر دواها کوفته بیخته با آن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی گردد مرهم باسلیقون خورد
راتینج مسحوق زفت موم سفید بالسویه استعمال کرده شود وقت حاجت بروغن زیت مرهم برص جهت برص تجربت
و بهق را طور از ایل کند نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی زراوند مساوی با هر یک ساخته در بول صبیان آنچه
بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت بمیدهند و اگر عوض بول سرکه تند کنند نیز رواست و وقت استعمال
موضع را ببول صبیان یا سرکه انگوری بشویند و بمالند مرهم جاذب جذب پیکان و خار کند و جراحات
و دمامیل را نیز و قروح غایره را فراهم آورد راتینج ربع رطل موم علک البطم هر یک ثلث رطل زیت یکرطل همه را
بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو وقیه باریک ساخته مضاف سازند و تنک در هم کنند و بکار برند مرهم
جالینوس ملصق جراحات و با روغن زیت کهنه و خروع گداخته مولد مده قلقطار زنگار قشور نحاس هر یک دو وقیه
سرکه تند دو رطل مردار سنگ سه رطل روغن خروع یا زیت مغسول چهار رطل مردار سنگ را با زیت آنقدر بجوشانند
که مثل چرک حمام گردد پس اشیای معدنیه با سرکه سحق کرده بیندازند و مرهم سازند مرهم جدوار از مخترعات
حکیم علی است و منافع این مرهم مثل منافع روغن جدوار است که در روغنها مسطور شد بلکه در التحام قروح افزون
قریب است جدوار فایق یکمثقال افیون نیم وقیه زرد چوبه دیودار اصل السوس برگ حنا دود سقف خانه کسی که نخود بریان
کند هر یک یکوقیه پوست درخت مغیلان برگ درخت مغیلان برگ درخت نیم پوست هر یک دو وقیه چوبها پنجلد ادویه را
کوفته خوب در کهرل سحق کنند پس با دواهای دیگر سوا کوفته یکجا کرده در دو نیم من آب با تش ملایم بجوشانند تا ثلث آب
بماند ثفل را خوب فشرده دور کنند و در روغن کنجد بست وقیه در حل کرده باز با تش ملایم بجوشانند که آب قریب بجذب
شدن رسد و اندکی بماند پس اندکی ازین روغن گرم گرم گرفته قنه را در ان بگدازند و قنه را گداخته با دو وقیه موم زرد
مضاف روغن اول ساخته بجوشانند تا آب مطلق خشک شود و مثل مرهم گردد مرهم منضج اورام و کشنده کرم
زخم جدوار تنکار چوب چوک بار زد و توتیای اسفر مساوی همه را بروغن ضب کم کم افزوده بسایند تا بقوام مرهم آید
و اگر خواهند که قویتر شود قدری سم الفار اضافه کنند مرهم جذام در زخم جذام و سایر قروح سوداوی و اورام
بارده آزموده علک البطم موم هر یک سه مثقال زعفران نیم وقیه حب الشمل الطیب فرفیون دار فلفل قسط تلخ سلیخه
عاقرقرحا مصطگی مقل افشا حب بلسان اشق صبر زرد میعه سایله سیساليوس زراوند طویل زراوند مدحرج
سعد اکلیل الملک دار فلفل ایرسا روغن زیت کهنه هر یک یک اوقیه لادن حبت مثقال روغن ناردین برابر همه
مرهم سازند مرهم حرق نار سلق و بیخ گنده نا را و یک قسط روغن گل سه روز بخیسانند پس صاف نموده باگل

موم مرهم سازند مرهم حواریین مرهم رسل است و عنقریب مذکور خواهد شد مرهم خبث الفضه جلتهار گرم
مجفف است مردارسنگ اسفیداج هریک دو وقیه خبث الفضه چهار وقیه موم هشت وقیه روغن آس دو رطل و ادویه را
بشراب سحق کنند و مرهم سازند مرهم خل و آنرا مرهم جالینوس و مرهم ازرق و مرهم اسود نیز گویند جهت اندمال
جراحات و قروح عفنه و اوراق کهوف و نواسیر و دفع شقاق و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است
مرداسنگ یک رطل و نیم باریک سازند و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر تند سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند
و حرکت دهند تا بقوام آید و مرداسنگ بسته و سوخته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت
و سرکه بالسویه است و مرداسنگ نصف زیت نوشته و اگر خواهند لطیف باشد قدری زردچوبه سحق نیز آمیزند
و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زردچوبه موقوف دارند مرهم خمیر خراج نپخته را بپزاند و از شکافتن
آهن مستغنی کند بوره ارمنی دبق مقشر هر واحد یکدرم صابون دو درم خمیر مایه سه درم آهک آب نادیده پنجدرم
جاوشیر سرگین کبوتر سرگین مرغ هریک ده درم بروغن زیت بسرشند مرهم خشک‌ریشه مرداسنگ تریاعی آب
پخته آب گشنیز سبز موم سفید مرهم سازند مرهم خولان جهت اورام حاره مجرب است خولان یعنی حضض هندی یکدرم موم سفید
ده درم روغن گل روغن بنفشه هریک چهار درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در ان گداخته باشد بسرشند
مرهم داخلیون داخلیون لفظ سریانی است بمعنی لعابی القربطا یاتیفودی کرده پس از ان هر یکی تصرف در ان نموده
تفاوت شده بعضی اجزا در او زیادتی ... است و اصل در ان زیت و مرداسنگ و لعابهاست بالجمله مرهمی
است نافع بانضاج ورم خراج و تسکین اوجاع حاره و اورام گرم و تحلیل خنازیر و صلابات سلعه و تعقد عصب و ...
و تخمه روغن زیت کهنه سی تا چهل درم مرداسنگ هشت درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هریک
پنجدرم تا شش درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از ان بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت
انداخته بر آتش نرم گذارند و بچوبی حرکت دهند تا روغن با مرداسنگ بسته نشود پس از آنکه روغن سیاه
گردد و ظرف را از آتش فرود آرند و لعاب در ان آمیزند و بهم شانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بر هم زنند تا انعقاد
تمام حاصل آید و اگر خواهند که قوی الفعل باشد زرفت و خاکستر چوب زرد هر دو ... هریک شش درم ... یکدرم
باریک ساخته اضافه نمایند مرهم ... که ابن ماسویه وصف آن کرده ... نموده که نضج اورام صلبه و تفجر
... و خنازیر اثری عجیب دارد کتیرا شکوفه یکوقیه و نیم تخم خطمی اسپغول حرف هریک دو وقیه
حلبه تخم کتان هریک دو وقیه و نیم تخم مرو ... آب لعاب ... آب بابونه هریک یک رطل آبی که پیاز نرگس
در ان خوب جوشانیده باشند یک رطل و نیم ادویه را در آبهای مسطور یک شب بازدارند بجوشانند و بمالانند پس بپزند
تا لعابها بقوام عسل آید آنگاه شحم ... شحم و جاج هریک یکوقیه پیه گوساله یکوقیه و نیم پیه ... دو وقیه مرداسنگ

مرداسنگ مسحوق سه وقیه روغن زیت ... رطل با هم گداخته و ممزوج کرده در لعابها مقوم آمیزند و باز بجوشانند
تا قریب بانعقاد گردد پس از ان اسفیداج سه درم و نیم اشق ... بیخ کرنب سوخته قلقدیس دم الاخوین کندر هریک
چهار درم صمغ ... درم علک الانباط بابونه بنفشه بیخ خطمی ... تخم شبت هریک پنجدرم اکلیل الملک هفت درم شکوفته
باریک بیخته در ان بسرشند دیگر که در سماحه ردی بکار آید مقل هریک پنجدرم مرداسنگ یکوقیه در دو وقیه روغن زیت کهنه
حل کنند پس لعاب خردل لعاب حلبه هریک یکوقیه بیامیزند و بپزند تا بقوام آید مرهم داخلیون که طبری در معالجات
بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت بهذا الدواء ... سلعه صلبه ظهرت تحت ابط ... و فزع ... بالحدید
فالزمته هذا المرهم بعد مرهم الاسرنج فزالت السلعه بالواحده ولم یکن بها عودت لعاب اسپغول لعاب تخم کتان مرداسنگ
خام هریک صد درم روغن زیت اخضر یک رطل صغیر همه را یکجا نموده بآتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه بیامیزند
طین زرفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که در وقت ... زرفت منفصل میشود پنجدرم بازرفت نصف وزن آن و خاکستر
چوب انگور پنجدرم آرد ترمس تلخ سه درم زنگار یکدرم و نیم بر هم زنند تا چون مرهم شود نگاه دارند مرهم دبق که
اورام ... بگشاید و گوشت زاید بخورد ... دبق ... در آب تر کنند ... بمالند ...
آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد پس زردچوبه قدر ربع وزن دبق کوفته و بحریر بیخته بیامیزند مرهم رال
منقول از حکمای هند است جهت انبات لحم صالحه و دفع گوشت فاسده و براء جراحات مزمنه عسر البرء و بقروح آتشک
و ناصور نیز نافع است کافور قیصوری رال کات هندی هریک چهار مثقال کوفته بیخته موم را با روغن گاو تازه ... مساوی
... باشد در ظرف آهنی ... اول رال را ریخته دو سه جوش دهند پس کات را ... پس کافور را بریزند و دیگر
جوش ندهند و ... بقدری نوفل سوخته استعمال کنند بعد از ان تنها بکار برند مرهم رسل که
مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین بجهت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترتیب
کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسده و ... و جهت
روییدن گوشت تازه و دفع شقاق و آثار حکه و جرب و سعفه و ناصور و نواسیر سود دارد جاوشیر زنگار قنه ...
مرمکی هریک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سفید راتینج هریک چهارده
درم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت گداخته نمایند و ادویه را در ان بسرشند
پس اگر هنگام سرما بود زیت یک رطل و نیم بگیرند و در زمان گرما یک رطل و ... که در بعضی نسخها مرتک مطروح است
و مرتک مرداسنگ سپید کرده را گویند و در بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک اسلنج یکدرم
دیگر ... مرهم رصاص تحلیل سلعه کند خبث الرصاص علک البطم زیت شامی ... خبث
را در زیت بپزند تا ... شود ... از آتش فرود گیرند مرهم زرد معمول

والد بحد گوارا و مجرب این بی مقدار جهت پاک کردن چرب و گوشت مردار سنگ و بر گردن زخم قدرت دارد اصلاح اقسام
جروح و التیام و التحام جمیع قروح اجمرد که دوای هندی معروف است سنگ بصری کات سفید فتیل توتیا سبز یعنی نیله
تهوتهه بریان مردار سنگ هر یک نیم ماشه موم زرد دو درم روغن کنجد چهار درم عالمگیری بدستور مقرری مرهم سازند
و به آب خالص پنج شش بار بشویند **مرهم زمانی** جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و
باعتدال اقرب است انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی هر یک دو درم مردار سنگ
مغسول سه مثقال سفیده ارزیز مغسول پنج درم موم سپید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم
سازند **مرهم زنجفر** یعنی شنگرف یک نسخه آن بلفظ شنگرف که جهت زخم آتشک مجرب قروح و جراحات
مزمنه نافع است در ادویه امراض تناسلی گذشته **دیگر** جهت تحلیل اورام غیر البارد و سرطان و خنازیر دو درم مومن
رتنین و داورام صلبه غیر قابل نضج مردار سنگ پنج درم علک البطم شش درم شنگرف هشت درم کندر با رازدو اشق موم
سپید هر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم **دیگر** شنگرف سرنج هر یک چهار درم مردار سنگ
مقتنه هر یک پنج درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم موم پانزده درم زیت شصت درم **مرهم سرطان** که سرطان
متقرح و غیر متقرح را که خوف در آن باشد سود و رد دو کار عادیته او است سفیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر
با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته زنند
و اگر سفیده و اسرب را نخست بروغن سحق کنند پس با بیاض سطور سفیده دهند نیز بهتر است **دیگر** که سرطان
متقرح را نافع بود بگیرند هاون و دسته از سرب و بیندازند در آن گل ارمنی و گل مختوم و بسایند بسرکه مروج یا شیر
تا بلغه تا سیاه شود و اگر با وی روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافع تر باشد **مرهم** جهت سرطان وقتی که
صلابه بهم رسانده و موجب تمدد و عروق الموضع و سبب بیقراری بیمار گردد بکار آید قدری از موم در روغن بنفشه ساخته
و قدری از سفیداج و قدری از تاکرد و ترمس انداخته خوب لت نموده مثل مرهم کرده بگذارند **دیگر** مرهم بقرطی
سرطان موم روغن از موم و روغن بنفشه کرده و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه و قدری پیه گرده بز و قدری
زوفا تر و قدری صبر سقوطری داخل کرده آب تراشه کدو و آب برگ بید آب ورق خبازی منشرب کرده و مخلط
نموده تمریخ نمایند بعد از آن تضمید و استفراغ کرده باشند **مرهم سرطانی** که یک جزو او سرطان است در دنبانند
و جراحت را اصلاح آرد صندل سپید یکدرم بوش هندی اقاقیا هر یک دو درم شیاف مامیثا موم سپید هر یک
چهار درم سرطان سوخته یکدرم روغن گل قدر حاجت **مرهم سرنج** سرطان را و خنازیر را نافع بود و ورم را
پخته گرداند مردار سنگ پنج درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم کندر با رزد اشق موم هر یک ده درم روغن
زیت قدر حاجت **دیگر** که طبری در علاج سلعه باین صفت نوشته بگیرند سرب را و آب برنک درشت حک کنند

کنند پس خشک کنند و دو درم بگیرند و سرنج سه درم گرفته از موم و روغن که از تخم دجاج و شحم بط ساخته باشند
و لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه بر آتش در خور اینده باشند آمیخته مرهم سازند **مرهم سعفه** زراوند طویل
را تنبیخ گلی را اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند **دیگر** در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب کافور ریاحی
شش سرنج زرد چوبه گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یکدرم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو درم سفیداب سه درم
موم زرد هفت درم روغن گل بیست درم **دیگر** جهت ابتدای سعفه و قروح سر نافع است ملح اندرانی یکجزو آس
دو جزو خسته هلیله باز و هر یک پنج جزو موم بقدر اجزای اربعه روغن چهار چند موم خسته هلیله باز و هر یک نیکو بسا ساخته
بسوزند و حلیه را باریک ساخته بطریق معلوم مرهم سازند **مرهم سعید خانی** معمول و مجرب والد ماجد که در جمیع اقسام
قروح و جروح عدیم المثالی است مرکی سیاه مرکی سرخ زنگار کات سپید صبر سیاه هر یک یکمثقال مردار سنگ دو مثقال
موم هفت و نیم مثقال روغن کنجد سی مثقال بار پاک کرده سی مثقال طریق ساختن این است که روغن را داغ کنند
و سیاره را در آن بسوزند بعد از آن موم اندازند و دواها را کوفته بیخته داخل کرده با چوب نیم حل کنند **دیگر** سیماب
بجهت آتشک مفید است موم نیم مثقال در سه مثقال روغنگاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بز که بر آتش گداخته باشند
حل کرده شش مثقال سیماب و چهار مثقال خار سوده اضافه نموده کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه حصه
کرده هر روز یکحصه را بر موضع درد بمالند و پس کوشش کنش ران و بغل رسانند و خود را باعتدال بپوشند و شربت
قند با گلاب و تخم ریحان میل کنند و غذا آب نخود و نیم کوفته مرغ جوان فربه و کشنیز تر یا اسفاناخ خورند و اگر جوشش
دهان شود اول جهت تسکین درد آبی که خطمی و خبازی و بنفشه در روجوشانیده باشند صاف کرده زبان زبان در دهن
گیرند که لعاب رفتن دهان کمتر شود و دفع جوشش را خرفه و طباشیر و سماق علی السویه کوفته بیخته صبح و شام
بر موضع جوشش بپاشند **دیگر** خاله مصطکی سورنجان هر یک دو درم ترمس سفید بنفشه هر یک سه درم
اب بمو پنج مثقال سیماب کشته هفت مثقال روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال پیه بز سی مثقال
و اگر جراحت دلمه دار باشد توتیا سفید آب مردار سنگ هر یک دو درم زنگار یکدرم اضافه نمایند و مرهم سازند
و این مرهم را دوا آتشک نامند **دیگر** جهت جروح و قروح آتشک و دفع خارش از مجربات والد ماجد سیماب کرد
توتیا سبز مردار سنگ نوفل سپید سوخته کات سفید هر یک یکدرم روغنگاو ده درم **دیگر** شحوم ملین اعصاب
پیه دجاج پیه نعام پیه گرده بز پیه دنبه مغز ساق گاو و موم روغن کنجد برابر بگیرند و یکجا بگذارند **دیگر** شقاق
که شقاق و اوجاع نافع است مردار سنگ با آب شیرین ترتیب کرده شش درم پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک اوقیه
سفیده ارزیز دو اوقیه موم سپید سه اوقیه سفیده تخم مرغ یکعدد **دیگر** موثر نیز درین باب علک البطم یک جزو
پیه بز چهار جزو در قدر مضاعف گداخته استعمال نمایند و این مرهم از کجی ناخن و تقشر ان و شقاق لب اطراف

وحکه اجرب وزخم آتشک وشقاق چهارپایان بسیار مجربست **دیگر** موم مقل منقی چهار متو مساوی با روغن کنجد بقدر
کفایه مرهم سازند **دیگر** توتیای سبز مصطکی مرداسنگ سرخ فقط موم سپید هر یک یکدرم روغن زرد شانزده
درم **مرهم عرق مدنی** که رشته را بسهولت بیرون کند واگر منقطع شده باشد موضع را در طول بشکافند
واستعمال نمایند آهک یکدرم خاکستر نی مرداسنگ هر یک سه درم با یکدیگر ساخته با روغن گل وموم بطریق معلوم مرهم سازند
واگر عضو ملتهب باشد اسفیداج و روغن بنفشه مخلوط کرده بر نهند **مرهم عجیب** که در اکثر جراحات که اطبا در معالجه
عاجز باشند اثر تمام دارد [illegible] این مرهم ماده کهنه باقی است که لحم نشده باشد جاوشیر هر یک ده درم
توبال مس هر یک پنجدرم اشق کندر زراوند خاکستر صنوبر هر یک هفت درم علک الانباط ده درم اشق جاوشیر
در خل الخمر بگذارند و دیگر اجزا را باریک ساخته بیامیزند **مرهم عسل** که دامیل و سایر جراحات متعفنه را پاک کند انزروت
وعسل هر دو برابر با هم بسایند وبکار برند وبعضی نخست عسل را تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد وبعد از آن انزروت
مسحوق بیامیزند واین مرهم از جهت تنقیه جراحت و [illegible] استیصال قیح تمام مجربست **مرهم فرنگی** زرال سپید
زرال سیاه هر یک یکدرم زفت رومی ده درم سپیداب ارزیز سه درم پیه گرده گاو کندر سوخته هر یک چهار درم
روغن کنجد دوازده درم مرهم سازند **دیگر** توتیا برابر نخود خون سیاوشان مصطکی هر یک یکدرم زرال موم
سپید هر یک چهار درم روغن گاو دوازده درم **مرهم فتحین** که بسبب اصلاح وتحلیل وبسبب انضاج [illegible] کند
سفیده بیضه چهار درم روغن کنجد دوازده درم روغن را در ظرف آهنی گرم نمایند چندان که سیاه شود
بعد از آن سفیده را [illegible] نموده اندک اندک بر روغن بپاشند وبدسته چوب سیب حل کنند چون از جوش فرو نشیند
باز سفیده اندک اندک بپاشند تا همه سفیداج [illegible] آید [illegible] قوام مرهم پیدا کند **مرهم قلقدیس** نافع [illegible]
[illegible] قلقدیس چهار وقیه [illegible] کهنه دو رطل [illegible]
کهنه مرداسنگ هر یک سه رطل قلقدیس مرداسنگ سائیده با پیه گداخته در روغن زیت [illegible] بپاشند و [illegible]
با چوب نخل [illegible] کنند تا مستوی گردد **مرهم کتان** در انبات لحم والتحام جراحات نظیر ندارد [illegible] خرقه کتان
شسته وبکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت خالص یعنی زیت الانفاق واگر نباشد روغن [illegible] گرفته در
ظرف آهنی بر آتش نرم گذارند وقتی آنقدر که روغن را منعقد سازد و در ان مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان
در ان اندازند و حل کنند و بر عضو بنهند **مرهم گلنار** [illegible] مرداسنگ زرد
چوبه هر یک جزوی گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو با موم و روغن گل مرهم سازند **مرهم**
کندر تحلیل [illegible] هر یک یکوقیه دقاق کندر دو وقیه مرداسنگ
[illegible] چهار وقیه [illegible] شانزده وقیه [illegible] چهار رطل [illegible]

با سرکه کوفته بیخته با سرکه بسایند پس همه را با هم حل کنند **مرهم** لبن شجره جمیز زنگار جاوشیر هر یک یکوقیه زفت رطب چهار وقیه
و نیم موم پنج وقیه فلفل روغن خروع با روغن قثا الحمار یا روغن زیت کهنه هر یک [illegible] وقیه لبن شجره جمیز دو وقیه علک البطم ده وقیه
مرداسنگ زفت خشک پیه گاو هر یک بیست وقیه مرهم سازند **مرهم** لبن مبرد زعفران یکوقیه روغن گل دو وقیه موم مصفی چهار وقیه
آب عنب الثعلب بیست وقیه واز حاض قدر کفایه در [illegible] مرهم سازند **دیگر** مرداسنگ در انبات لحم [illegible] مرداسنگ
یکوقیه بسایند و در [illegible] وقیه روغن زیت بریزند و حرکت میدهند تا نیک پخته شود پس کندر [illegible] انزروت دم الاخوین زفت
یا اس هر یک دو درم بران اندازند و برهم زنند تا که غلیظ گردد در قروح غیر جافیه بکار برند **دیگر** [illegible] برداوند در ایام گرما و در
مزاج گرم استعمال کنند مرداسنگ پنجدرم با سرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل بران نهند و بسایند تا غلیظ گردد پس [illegible] روغن
گل میبیزند مرداسنگ [illegible] منفخ گردد پستر اسفیداج پنجدرم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند **مرهم** [illegible] قروح [illegible]
است مرداسنگ یکوقیه خل الخمر نیم وقیه عسل چهار وقیه زنگار چهار درم مرهم سازند **دیگر** [illegible] عسل [illegible]
مقدار باشد با هم بجوشانند و بقوام آرند پس زنگار یکدرم انزروت سپید دو درم سوده در ان افشانند مرهم سازند
دیگر [illegible] جراحات [illegible] پوست انار مانند مطبوخ شراب کلس هر یک شانزده درم [illegible] چهار درم
کنند باز در هر یک سی و دو درم موم یکصد و بیست درم زیت کهنه یکصد و چهل [illegible] یکدرم [illegible]
درم **مرهم** [illegible] مرداسنگ ده درم [illegible] درم روغن زیت بسایند تا منحل شود پس انزروت کنه زنج [illegible]
کوفته بیخته با ان بیامیزند و بریزند تا غلیظ شود **دیگر** [illegible] مرداسنگ [illegible] با سرکه بسایند و با روغن زیت [illegible]
مخلوط سازند تا منعقد گردد پس زنج [illegible] دم الاخوین [illegible] هر یک [illegible]
جزو مثل غبار بسازند و با مرداسنگ [illegible] آمیخته در هاون بکوبند تا یکسان شود و باید که این مرهم را [illegible] بکار برند
مرهم که انبات لحم کند در زخم شمشیر و سایر جراحات [illegible] مرداسنگ چهل و پنج مثقال زیت [illegible]
[illegible] انزروت اشق [illegible] هر یک [illegible] مرداسنگ [illegible] بکوبند [illegible]
بریزند و با آتش نرم [illegible] در سنگ منحل شود پس از آتش فرود آورده اشق [illegible] حل کنند [illegible]
سرد شدن بنهند ازند و باز بر آتش گذارند و حرکت میدهند [illegible] دیگر کوفته بیخته [illegible] حرکت دهند [illegible]
شود **دیگر** [illegible] مرداسنگ [illegible] با سرکه کوفته بیخته [illegible] بکار برند **مرهم** منضج [illegible]
خراجات و جراحات [illegible] روغن گل واگر نباشد روغن [illegible] چندان [illegible] مخلوط
کرده بکار برند **مرهم** نخلی [illegible] خار [illegible] خوانده میشود [illegible] هر یک چنان که گفته اند [illegible]
[illegible] این مرهم [illegible] نخل یعنی درخت خرما [illegible] خالی از [illegible]
نخل است [illegible] باعتبار آنکه ماده را از راه مسام [illegible] نخل یعنی [illegible] این مرهم [illegible] چون نخل

بجای مومیائی عطار کثیر است بنابر کثرت منافع این مرهم بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و در حل
جراحات طریه و لحم قروح و جذب اورام و تسکین اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه مصلح حرق نار و قروح خبیثه و نشستن نافع
استخوان شکسته و عضله منفتح و فرو نشاننده الم قطع و شق و غیرها و مفید ورم مفسد و ورم ضربه و محلل است این است زیت کهنه
مرداسنگ هریک سه رطل شحم خنزیر از غشا پاک کرده و رگ آخته یک رطل و نیم قلقطار چهار وقیه و مرداسنگ را چون غبار
سایند و در زیت که با شحم در طنجیر مذاب نموده باشند جمع کنند و با چوب تازه نخل تر خرما حرکت بدهند و چون شاخ از انجا که
ملاصق بحرارت شده خشک شود آنقدر قطع کنند و بجنبانند تا که منعقد شود و اگر شاخ خرما میسر نشود از شاخ انگور بسته و آب قندری
معتدبه گرفته درین مرهم میریزند در تقویه عضو و منع تحلب مواد قوی تر باشد مرهم موافق تحفه و از تالیف جالینوس است
جهة جبر و کسر و اصلاح عصب کوفتگی اعضا و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطبی و غلاظ حجره و کلف
مفید است مرداسنگ یکوقیه بگیرند و آنقدر سرکه ساییده شود و بسایند و در آفتاب گذارند و چون خشک شود دیگر سرکه انداخته
و بسایند و خشک سازند و همین قسم میکنند تا چهار وقیه سرکه در ان جذب شود و پس دو وقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو وقیه پیه گاو
صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد شود مرهم هفت دارو جهة نضج و اندمال جراحات
نافع است کندر انزروت تمام نم مرداسنگ موم پیه گاو بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب بگرم استعمال کنند مرهم هندی منقول
از شرح ملتقی جراحات و قروح تاکل دار ادویه مصبره گذشته مرهم موجز یک نسخه آن در ادویه کوش گذشته دیگر جهة اورام
و زخمهای بد و جراحات و تشنج و تمدد موجز را از هم ساییده و با روغن کنجد و موم که ربع روغن باشد سرشته مرهم که در حمره منتشره
بعد از استفراغ صفرا و فصد و طلاهای بارده و پرهیز از گوشت و شیرینی استعمال شود جهة تبرید و تحلیل و خشک اند و جنی خاک از زیر
گره اصلی تر درم پشم کهنه سوخته انگشت چوب مرد انگشت چوب صنوبر هریک دوازده درم موم زرد پیه گرده شسته هریک پانزده درم
روغن موم روغن پنج وقیه موم را در روغن کنجد با چهار وقیه روغن گل و دو وقیه و نیم مرداسنگ و دو وقیه و نیم سفیداب و آب کشنیز تازه
یا آب برگ خرفه بسایند و مقدار متورمان با وی سرشته و مرهم سازند دیگر موم و فاد بقون که آن مثل است که آبگینه بدان
جلا میدهند و قسمی از بلاب است هریک چهار وقیه روغن گل سه وقیه خایه مرغ شش عدد علی الرسم مرهم سازند مرهم که باشترای
نرمن را نافع است روغن بید انجیر یک رطل موم پنج وقیه مرداسنگ چهار وقیه زنگار دو وقیه و نیم مرداسنگ و زنگار را اول که بسایند
و با موم روغن مرهم سازند دیگر جهة علت متاکله مازو و زرشک بالسویه کوفته با موم روغن که از روغن گل ساخته باشند سرشته
مرهم که در قروح متعفنه رطوبت دار بکار آید انزروت ردی سوخته مازو زنگار زراوند مساوی با مقدار علک البطم سرشته
بعد از آنکه زخم را پاک کرده باشند بکار برند دیگر شب یمانی شش درم آهک آب نادیده برنج مهار هریک شانزده درم زاج
سبز بیست و چهار درم کندر مازو هریک سی و دو درم روغن زیت کهنه نه وقیه موم صد و بیست درم مرهم کنند دیگر اسرب سوخته
گوگرد مس سوخته سفیداب قلعی کندر مرداسنگ مرقلیمیای جاوشیر مصطکی هریک ده درم پیه گرده گاو در روغن علک البطم

روغن مورد و موم هریک سه درم ریخته گرم خفتی است و هرگاه که ریزند و دیگر آورند بکوبند و بدان سرشته مرهمی که گوشت نرم را
سخت کند توتیا شسته سفیداب اسفیداج خرقی شاخ بوشنان موم کافوری بروغن کنجد مرهم سازند مرهمی که خنازیر را نرم کند آرد باقلا آرد جو
پیه بط هریک یکجزو بیخ حنظل شب یمانی از هر یک زفت تر هریک پنج جزو و نیم زفت و پیه را بروغن زیت بگدازند و ادویه در ان انداخته سرشته
مرهمی که قلع ناسور نماید و مبادی کند زنگار زنگار گداخته در صد یکدرم زرنیخ سرخ شده درم آب عروس آب صابون اول هر دو مساوی متفرق درم
و در نسخه نوزده درم عسل هشت درم بریزند تا غلیظ شود و آب صابون اول … زرآبی که نیکار روغن آب حلکرده صابون از ان میان زمان
حل مخصوص مرهمی که اورام ریحی را … آتش … روغنها را گرم بکار آید و سنج دیوار جام در آب حل کنند و مقدار
آب نادیده در حل کنند و بجوشانند و بکار برند و اگر … نادیده در آب انگوری … استعمال کنند نقعده مرهم زنگار
کوفته و بیخته در روغن … که موم زرد در ان حل کرده باشند و … مرهمهای هندی درین ابواب مرهمی که جمیع اورام
زخمها را نافع است … گیرد و هر یک … موم کافوری و دو دام زنگار چهار دام … ساخته در روغن
نرگس … که بسوزد … موم و حل کرده … برگیرند و دوا … کوفته بیخته … مرهمی که التحام جراحت کند
سیرا و چون مرداسنگ … کتیرا … سفیده … در دهنگاه … زنند مرهمی که گزیدن مار و عقرب و سایر هوام سمی را نافع بود
و جرب اکله قوبا را افاده … طلی و قاق کند … رطل سفیداب قلقند … مثقال سرکه کهنه یک رطل
و نیم انچه مجموع باشد در سرکه حل نمایند و دوا کوفته بیخته بان سرشته مرهم سازند مطبوخ افتیمون جهة جمیع امراض سوداوی
مفید است و جدا گذشته مطبوخ شاهتره که در جرب رطب … در دو درم … تخم کاسنی هریک شش درم افتیمون
چهار درم سنای مکی پنجدرم شاهتره … هلیله زرد پانزده درم جو تا نیمه صاف کنند و فلوس خیارشنبر پانزده درم شیرخشت سی درم
در ان حل کنند و صاف نمایند حلکرده بیاشامند مطبوخ هلیله که در جرب و قوبا را نافع است کشنیز تخم کاسنی … هریک سه درم
افتیمون چهار درم سنای مکی شاهتره هریک پنجدرم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک ده درم آلو بخارا سپستان هریک سی عدد همه را
یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم در ان حل نمایند و بگرم بنوشند دیگر جهة حکه با میران چینی ده درم
تخم کاسنی بسفایج گل سرخ افتیمون هریک سه درم سنای مکی شاهتره هریک پنجدرم هلیله زرد پانزده درم … آب بجوشانند تا که چهارم حصه
بماند پس صاف کنند و افتیمون پنجدرم در ان نه ازند و یکشب بگذارند پس بمالند صاف کنند و افتیمون پنجدرم در ان اندازند و یکشب بگذارند
پس بمالند و صاف سازند ترنجبین ده درم در آن بریزند و بمالند و بنوشند دیگر بهق و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سوداوی آرد
مصطکی تخم کرفس هریک دو درم تربد سفید مجوف جبل السوس … هریک سه درم بسفایج پنجدرم هلیله کابلی هلیله زرد … نقیع
هریک ده درم انجیر زرد ده عدد … محلول … آن را … بس … افتیمون
هریک یکدرم و نیم بسایند و با عسل سرشته حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ بنوشند مطبوخ که اخراج صفرا
نماید جهة دفع قوبا و جهة جرب مجرب است در بحث امعا گذشته دیگر که جری در معالجه بهق ابیض بعد استعمال حقنها از مثل بابونه و اکلیل الملک

دیسری از شحم حنظل سقمونیا با آن فرموده مامیران چینی تخم حنظل ریوند چینی هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک
دو درم هلیله املہ سنامکی اسطوخودوس قنطوریون دقیق جنطیانا غافث افسنتین رومی سقولوقندریون هر یک سه درم هلیله کابلی
افتیمون و جوز بسته هر یک هفتدرم هلیله سیاه ده درم مویز منقی بیست درم در آب جوشانیده صاف نموده بقدر تحمل مریض
بنوشانند تمام شربت این یکصد و بیست درم است و با تمام شربت ازین اجزا حبها ساخته تناول کردن فرموده خواه همراه مطبوخ
بخورند خواه یکساعت پیش از مطبوخ و آن اجزا این است سقمونیا یک طسوج ایارج فیقرا دو دانگ تربد مجوف نیم درم غاریقون
یکدرم کوفته بیخته بعسل خمیر کرده حبها سازند **مطبوخی** که طبری در معالجات جرب یابس صغیر الحب ذکر کرده ریوند چینی
یکدرم مامیران چینی سه درم افتیمون افسنتین خالص پنجدرم سپستان در صره بسته هلیله سیاه هلیله کابلی گل بنفشه هر یک
پنجدرم افسنتین رومی مویز منقی شاهتره خشک هر یک پانزده درم و اگر شاهتره تر باشد باقه کبیره بگیرند هلیله زرد منقی
تمر هندی منقی ورق عنب الثعلب هر یک بیست درم و اگر برگ عنب الثعلب تر گیرند یکباقه کبیره اندازند آلو بخارا بیست عدد
عناب سپستان هر یک سی عدد گشنیز خشک کف کبیر همه را علی الرسم بجوشانند و صاف کنند و بقدر تحمل طبیعت با پنجدرم شکر تمام
هر [illegible] دادن این مطبوخ را در پانزده روز سه یا دو بار و اگر متحمل نباشد یکبار بدهند بعد ازین حمام و تمریخ بروغن گل لازم گیرند
و به تبدیل مزاج کوشند **معجون ارسطوماخس** برای ازاله سموم مشروبه و ملسوعه مفید است در ادویه صدر گذشته
معجون بلاذری نافع بجذام در ملفوظ دوم ادویه راس **معجون توم** جهت بهق و برص و سرخ کردن رنگ زرد
در ملفوظ سیوم **معجون حب النیل** جهت بهق و برص در بحث [illegible] گذشته **معجون داود انطاکی** نافع اورام
بحاری حکه و جرب و بثور و داء الکلب و غلبه و جماد و رسیه [illegible] که باشد از صعود و سمن کسی که تخفیف کرده است آنرا حرارت در
ملفوظ اول و یک نسخه آن جهت جذام و سعفه و انتشار شعر و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و کلف و نمش و اورام صلبه و خنازیر
در ملفوظ دوم تحریر یافته **معجون سقراط** جهت بهق و برص و داء الثعلب و خوشبو کردن عرق و رفع غائله سموم در ملفوظ
اول گذشته **معجون ابن سیاری** که ترکیب ابو ماهر بن سیار است نافع بجذام و ابتدا [illegible] بر پرهیز دفع
این مرض تمام میکند [illegible] شیطرج هندی مصطکی سافج هندی هر یک سه درم افتیمون رومی گاوزبان هر یک
پنجدرم عصاره غافث افتیمون هلیله سیاه هلیله کابلی ایارج فیقرا هر یک ده درم اسقولوقندریون آمله هر یک
پانزده درم کوفته بیخته با مویز منقی معجون سازند و در هر پنج روز دو مثقال استعمال کنند اگر مسهل طبیعت کند بهتر والا بقدری
سقمونیا مشوی در تفاح و قدری تربد مقوی کرده بکار برند **معجون مادة الحیوة** محسن لون است و در ملفوظ
دوم گذشته **معجون مبدل المزاج** مصلح برص در ملفوظ سیوم **معجون مسیحی** که مو را دیر سفید سازد
در ادویه باه **معجون من مصالح البدن** تخفیف میکند خراج را و ازاله میکند حکه و جرب و قوبا و سعفه و غائله سموم را
در ادویه صدر گذشته **معجونی** که طبری در معالجه برص ذکر کرده و گفته که اگر انحلال طبیعت خواهند سه مثقال

مثقال با ایارج و خربق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین نسخه چندی بخورند هر روز نیم مثقال
ناشتا تناول کنند جند بیدستر زنجبیل قثاء الحمار فوتنج فطر اسالیون شیطرج هر یک پنجدرم زراوند مدحرج تخم کرفس هر یک
ده درم بارزد جاوشیر هر یک بیست درم جزء های خیسانیدنی را در آب کرنب نبطی خیسانیده حل کرده باقی دواها
کوفته بیخته آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **مغجونی** که در جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون نجاح و مخترع
سید محمد احمد آبادی است بنفشه پنجدرم قرنفل هفتدرم بادیان انیسون گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد
قاقله [illegible] شکر طراشیح هر یک نه درم بسفایج سنامکی هر یک دوازده درم تربد سفید مجوف خراشیده سیزده درم
ورق گلسرخ فودنج هر یک پانزده درم آب آمله پانزده چهار آثار عالمگیری همه را کوفته بیخته با آب آمله بقوام شربتی معجون
سازند قدر خوراک بعث ماشه تا یکتوله **کلمه بلبست و بکم** در الفاظ نوشته جلد یه **نطولی** که نشان
آبله از اعضا ببرد گلسرخ هفتدرم غنچه نیلوفر صندلین بکوفته تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در شصت من آب
بجوشانند تا سه من آب بماند بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند برآید بر اعضا ریزند **نطول حار** اورام بارده در
هر عضو که باشد نافعست و صداع بارد را سود مند باشد گل بابونه عروق بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تخم شبت سداب
بری برگ غار بوره ارمنی نمک پانزده درم در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند بگرم نطول نمایند و ثفل آنرا بر اعضا
علیل ضماد نمایند از قرابادین سید علویخان **نقوع حامض ابن ماریس** اصلاح دم فاسد نماید و اسهال صفراوی
رقی و تشنگی را باز دارد صندل سفید سوده شش درم سماق منقی چهار درم زرشک منقی چهار مثقال گشنیز خشک دوازده
درم آمله منقی دو مثقال شب در یکرطل آب بخیسانند و صبح صاف نموده ده درم رب به یا رب انار شیرین داخل کرده بنوشند
نقوع شاهتره حکه و جرب تری و سعفه و غلیان خون و صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمر هندی منقی پانزده درم
پوست هلیله زرد نیم کوفته شش درم شاهتره ده درم شب در یکرطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا
ترنجبین در آن حل کرده صاف نموده بنوشند **نقوعی** که جرب و حکه را سود دارد و بعد از فصد و اسهال تمر هندی
پاک کرده شکر طبرزد هر یک ده درم آلو بخارا پانزده عدد اندر آب گرم شب تر نمایند و صبح اندکی بمالند و صاف کنند
و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنامکی و شاهتره حسب حال بیفزایند و اکثر نقوعات که مخرج مواد فاسده و مصلح دم است
در ادویه سر گذشته **ملفوظ دوم از مکتوب دوازدهم** امراض جلدی در بعضی اعمال ید است که تعلق بعضی از آن اجزا
وارد **بط خراجات و تحلیل اورام** در خراجات و اورام بدیه واجب آنست که اول ادویه منضجه بعمل آرند پس اگر
خراج در موضع لحمی چون فخذ و ساق و سرین و عضد باشد انتظار کنند تا خوب نضج یابد و نرم گردد و بعد از آن بط کنند
و استعمال بط پیش از نضج باعث طول مرض و کثرت وسخ و صدید میگردد و در اکثر اوقات مودی بنا صور شود و چون
خراج قریب از مفاصل و مواضع عصبیه و رباطیه بود انتظار نضج و تفتح نکنند تا ماده رباطات مفاصل را [illegible]

داعصاب را فاسد کرده مورث زمانه نگردد و کیفیت عمل بط این است که نشتر در اخراج از حد موضع سقیم تا حد موضع
صحیح زنند و چاک کنند و آنچه در دست از ماده و خون فاسد و غیر آن از اجسام متعفنه بدر کنند و زخم را بخرقه کتان
کهنه پر کنند بنحوی که جمیع مواضع خالیه را در گیرد پس رفاده ببندند و در روز دیگر بگشایند پس اگر اخراج پاک شده
باشد پنبه کهنه با روغن گل پر کنند و اگر پاک نشده باشد پنبه کهنه بروغن گاو نهند و چندان پر کنند که جمیع مواضع
تقعیر در رسد و مکرر چنین کنند تا اخراج از وسخ و صدید پاک گردد پس بمراهم علاج کنند و هرگاه اخراج عظیم بود
آنچه در دست بیکدفعه بیرون نکنند تا قوت علیل را ضعیف نکنند و غشی نیارد خاصه که علیل ضعیف بود بلکه اخراج داده
کم کم کنند در دو روز یا سه روز بقدر قوت علیل باید کرد و آنجا که اخراج در بغل یا در کشن ران باشد در عرض بط کنند
تا اندمالش بسرعت باشد و جاییکه بر عضلات باشد عضله عضله یا سابق بود سزاوار آنست که در هر دو جانب عضله دو شق
نهند بنحوی که یکی بدیگری نرسد و متعرض نفس عضله نشوند تا رفته رفته بور رسد پس بر دو شق از هر دو جانب پنبه کهنه بر نهند
بعد از آن علاج بمراهم و ذرور دیگر کنند **کیفیت اخراج سلعه و غدد** آنست که اول جلد را شق کنند قسمی
که بکیس سلعه نرسد پس کیس را بالصنار را بیاویزند و نفر باید خادمی را که صنار را محکم گیرد پس جلد را از روی سلعه
بنرمی جدا کنند و حذر کنند که کیس نشق نگردد پس بکشند که کیسه درست بیرون آید پس موضع را ببندد بهای اخراجات
و قروح علاج کنند و اگر کیسه متخرق گشت و درست بیرون بر کندن نتوانست بصنارها بیاویزند و جلد را از آن خوب
جدا کنند تا بر آید و اگر پاره پاره کرده بر آرند هم جایز است و نگذارند که از آن چیزی بماند و موجب عود سلعه گردد پس
بعلاج سایر قروح معالجه کنند و اگر احیاناً چیزی از آن بماند بر موضع دوا حاد بنهند تا خشک کند بدون لیس از آن
بنهند تا آنچه دوا او را خشک کرده باشد سست شده بیفتد اما عقدهای عصبیه اگر مشابه سلعه بود بعین علاج معالجه
کنند و اگر از این جنس نباشد بقطع آن متعرض نشوند و بسایر ادویه که محلش مرقوم است بمراهم هم در غلیون و غیر
آن علاج فرمایند **کیفیت قطع سرطان** آنچه از و در رحم باشد علاجش با آهن ممکن نیست و آنچه حدوث آن
در پستان یا در عضو دیگر از اعضاء ظاهره که مجاور آن شریانات بزرگ و اعصاب قوی نبود قطع کنند بنحوی که جمیع
آنچه در آن عضو است از ورم در رسد و باید که قطع غایر بود و نیز باید که بعد استفراغ بدن بفصد و تنقیه بمسهل دفعات
بعمل آمده باشد و قطع با استقصای تمام کنند تا چیزی از بیخهایش نماند و بگذارند که خون سایل گردد و رگها را که حوالی
او است بفشارند تا آنچه در وی است از خون غلیظ سوداوی بیرون رود پس موضع را بمراهم و ادویه که سایر قروح بدان
بدان معالجه میکنند اصلاح کنند **خاتمه کتاب** در بیان اوزان و مکاییلی است که در کتب طب و اصطلاح اهل طب
مسطور و بر السنه عوام متعارف و مذکور و آنچه از آن در کتب یونانی معروف است آنرا بترتیب حروف تهجی آورده
آنچه هندی است در آخر خاتمه از منافع کریمی تبرکی که در این کتاب مرقوم است نقل کرده **حرف الالف** ابریق

ابریق دومن است نزد بعضی پنج رطل **ابولو** ابولو هم بولو گویند سه قیراط است **ازاب** بکسر همزه
و تشدید با بکیلی است که بگنجد در آن بیست و چهار صاع که شصت و چهار من باشد **ازره** که بپارسی برنج نامند باوزن
وزن دو دانه خردل بر بیست **استار** در بحر الجواهر میگوید که آن چهار مثقال است یا شش درم و دو دانگ یا چهار
مثقال و نیم و نزد محمد اقسرائی شش درم سه ارباع یکدرم است و نزد صاحب تذکره استار طبی شش درم و دو ثلث یکدرم
و نزدیک مولانا نفیس شش درم و نصف است و صاحب ذخیره گوید که بعضی گویند که یک استار شش درم و دو دانگ
است و تحقیق آنست که شش درم و سبع یکدرم بود **اسکرجه** سکرچه است که در حرف سین مذکور شود
اکسونافن سیزده درم است و گویند هشت درم و نصف درم است و ابن هبل گوید که از هشت تا ده
درم و از شراب دو اوقیه و نصف درمی و از عسل سه اوقیه و ربع و ثمن اوقیه و صاحب ذخیره گوید بموزن است
و هم بجانه بوزن هشت قیراط است پیمانه نه ده درم **اناب** از عسل دو رطل و نیم است و از روغن رطلی و نیم
اوثولوس یک دانگ است و نزدیک صاحب تذکره شش درم و بنزد ابن هبل ربع درم **اودویه** یکوقیه
است **اوقیه** بضم همزه و تشدید یا که آنرا اوقیه هم نوشته اند بنابر آنچه در صحاح و قاموس مذکور است یک استار
و دو ثلث آنست و در ذخیره و جوامع الادویه گفته که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درم ده درم
و پنج خمس از هفت خمس یکدرم است و عمده الاطبا المتاخرین مولانا نفیس الدین نیز در بحث قولنج از شرح اسباب
علامات موافق این ذکر نموده و در صحاح نیز مذکور است که اوقیه در حدیث است بمعنی چهل درم واقع شده و در زمان
گذشته این چنین بود و آنچه در ین وقت در میان مردم متعارف است و مدار استعمال اطبا بر آن است که بوزن ده درم
و پنج حصه از هفت حصه یکدرم است که آن یک استار باشد و دو حصه از سه حصه یک استار در حساب موافق است با آنچه
در صحاح و قاموس مذکور است و صاحب کتاب تهذیب الاسماء گفته که اوقیه نزدیک طبیبان در روغن گران ده درم است
و سخن او موافق نیست با آنچه از کتب معتبره نقل شده نشاید که بطریق تخمین گفته باشد و در بحر الجواهر نوشته که نزد اطبا
ده درم و پنج سبع یکدرم است که آن یک استار و ثلث استار بود و قرار کرده بهفت مثقال تعبیر کرده و نزد قومی هشت
مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم است بالجمله مختلف باختلاف اصطلاح بلاد و ازمان شده و اواقی باعتبار
لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا بر بیست و چهار رقیه اطلاق میکنند **اولقس** یکوقیه و نیم است **اولت** در
بحر الجواهر یکوقیه قرار شده و در شرح موافق قول شیخ بهفت مثقال اعتبار کرده **حرف الباء باقلا** در جوامع
الادویه و ذخیره وزن آنرا بیست و چهار حبه بیان کرده که نصف درهم باشد **باقلا اسکندریه** در جوامع چهل
و بیست جو گفته که برابر درهم باشد **باقلای مصریه** نه قیراط است که سی و شش جو باشد **باقلای یونانی** هم
مطابق باقلای مطلق است که اول مذکور شد **بانزده** نصف سه است که او را در اصفهان ده نار گویند

بر دار مانند ملعقه از عسل چهار منقال است و از ادویه یک منقال است بر دار صغیر یکدرم است بوس
و بوز نوس دانگی است بوزن طلا بجاه عبارت از ثمن یکمن است بندقه یکدرم است و نزد یک
بعضی یک منقال و نیم و بعضی دیگر چهار دانگ حرف التاء ترمه دو قیراط منقال است حرف الجیم
جر جیر بجیم و رای مهمله دو ثلث منقال است و نزد یک بعضی یک ثلث جره بفتح از زیت هفتاد و دو رطل و از
شراب هشتاد رطل و گویند جره مطلق بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت قسط جره الطالیقی
چهل و هشت قسط است جره صغیره چهار قسط است جورق سه رطل جوزمه در جوامع الادویه
چهار منقال است جوزه از مطلق او مراد نه درخمی است جوزه ملکیه شش درخمی است جوزه نبطیه
یک درخمی است همچنین در بحر الجواهر و در تحفه یک منقال نوشته جو سقاش سه رطل است جوهی شش
قسط است بقسط رومی که نه صد منقال است حرف الحاء حاما صغیر دو منقال است حاما
کبیر سه منقال حبه مقدار یک جو است چنانچه در صحاح و قاموس مذکور است و جو که در میان مقدار
و وزنها مذکور ساخته اند مقصود از آن جویست که نه بزرگ و نه کوچک میانه باشد و در بحر الجواهر دو جو گویند
نوشته خرمه بزای معجمه قریب شش منقال است و گویند قدریست که کف دست را مملو سازد همچنین است
در تحفه و در بحر الجواهر چهار منقال تصریح کرده حمصه سه درم است حرف الخاء خرما یکدانگ و نیم منقال
است خرنوب از مطلق او مراد یک قیراط است خرنوب شامی چهار حبه فضه است و سه حبه ذهبی حرف
الدال دانق بفتح نون و کسر آن بپارسی دانگ است و آن مقدار هشت حبه است چنانچه در قاموس و صحاح
مذکور است و در بعضی کتب لغت بر آن وجه مذکور است که دانق نزد اهل یونان مقدار دو خرنوب است و آن نیز بر این
چه در خرنوب مذکور است موافق بکلام صاحب قاموس و صحاح پس نزد اهل یونان هشت جو خواهد بود درخمی نزد
اکثر یک منقال است و نزد قلیلی یکدرم و در رسم ما موسب ... دانسته اند و در قانون بر نوعی بیان نموده که شش
... است و ... قیراط است و هر قیراطی چهار جو گفته پس درخمی بنابراین بیان هفتاد و دو جو باشد و ابن جبل
گفته که درخمی یکدرم و نیم است و استاد ابوالفرج ابن هند و در مفتاح الطب گفته که آن قدر سه انگشت بردارد و درخمی
آنچه ابهام را کف دست بردارد و شش درخمی است درم بپارسی درم گویند درهم تام موافق تقریر صاحب ذخیره قدیم
هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ و دوازده قیراطی فضی باشد و طسوج بیست و چهار طسوج و یک حبه چهل
و هشت که یکصد و نود و دو دوازده میشود و از صحاح و قاموس همچنین مستفاد میشود درهم شرعی صاحب تحفه نوشته
بقدر سه سبع از منقال شرعی کمتر است درهم ناقص که در رسم طبی مراد اوست عبارت از چهار و نیم منقال حرفی
است دورق مراد از مطلق او سه رطل است دورق الطالیقی هشت جوهی است که هفت هزار و دویست

و دویست منقال باشد دینار یک منقال و ثلث است حرف الراء رطل صاحب صحاح و قاموس دوازده
اوقیه گفته اند و بنابر آنچه در بیان اوقیه گذشته دوازده وقیه بحساب منقال نود منقال میشود و گویا مقصود صاحب
قاموس و صحاح از رطل عراقی است که در بغداد و آن حدود مستعمل بود زیرا که رطل مکی و مدنی زیاده برین بیان خواهد انشاء الله
تعالی اشاره بآن هر دو خواهد شد و شیخ در قانون فرموده که رطل بیست استار است و بیان شیخ نیز با رطل عراقی
موافق است و صاحب ذخیره گفته که رطل بغدادی دوازده اوقیه بود و بیست استار باشد و نود منقال و یکصد و بیست
و هشت درم و چهار سبع یکدرم باشد و تفصیل مذکور اشاره بیان رطل بحساب اوقیه و بحساب استار و بحساب منقال
و بحساب درم اگرچه در کلام صاحب قاموس و صحاح اینقدر تفصیل نیست اما این تفصیل با بیان ایشان هم موافق است
و در جوامع رطل را بحساب منقال موافق ذخیره نود منقال نموده اما بحساب درم یکصد و بیست و هشت درم و نیم گفته
و سخن صاحب ذخیره صواب مینماید و بیان صاحب جوامع بحسب تخمین رطل مدنی یک رطل و نیم عراقی است رطل
مکی دو برابر رطل عراقی است حرف السین ساموناً یک غرام او نیم است و نزد یک قومی سه قیراط
است سبعون دو منقال و نیم است سکرجه بپارسی سکره مراد از مطلق آن شش استار است
و ربع آن است و گویند بیست چهار قسط است سکرجه صغیره سه وقیه است سکرجه کبیره که آن را
صدفه نیز گویند نه وقیه است و گویند هفت وقیه سکرجه یهودیه نصف قسط است سطیس
جره صغیره است که چهار قسط باشد سیر نزد اهل خراسان پانزده منقال است سبیه عبارة از
شانزده یک من است همچنین در تحفه حرف الشین شامونه عشر من و نصف آن است شعیر دوازده
است و گویند شش خردل است حرف الصاد صاع هشت رطل است نزد اهل عراق و نزد یک اهل حجاز
پنج رطل و ثلث رطل است و قول اول قول ابوحنیفه و ابویوسف و قول ثانی قول شافعی است رحمهما الله تعالی صدفه صغیره
شش ساموناً است و گویند هفت ساموناً صدفه کبیره چهارده ساموناً است حرف الطاء طالوطون
نه وقیه است همچو طوطی طالیقون صد و بیست و پنج رطل است بارطالی که دوازده وقیه است طسوج که بپارسی
طسو گویند مقدار دو جو میانه باشد چنانچه در صحاح و قاموس و شرح ابادین قلانسی مذکور است و در تحفه نوشته طسو
از درهم دو حبه باشد و از منقال دو حبه و نیم که ده از ده باشد طولون از شراب بیست وقیه است و از زیت
نه وقیه و از عسل سیزده وقیه طوله شش منقال و نیم و شش قیراط است حرف العین عری هفت وقیه
است حرف الغین غرام ربع درم است و گویند یکدرم و گویند دانگی و نیم است و گویند دو دانگ
است حرف الفاء فاموس در جوامع از اشتمیم درم و نیم گفته فابوس سه وقیه است
چنانچه ابو الفرج در کتاب مفتاح الطب نوشته و در کتاب تنویر شش منقال است فلس نیم منقال است

فلنجار یک طسوجه است فلنجیون یک منقال است فوانومن یکوقیه و نصف حرف القاف قسط
و قسطس هم گویند بضم و کسر هر دو آمده ابن هبل گوید که آن از زیت هژده اوقیه است و از شراب بیست اوقیه است
و از عسل سی و هفت اوقیه قسط انطاکی هژده وقیه است و گویند چهار رطل قسط رومی بیست اوقیه است
و بعضی یک رطل و نیم دانسته اند قسط عسل نزد یونانیان یک رطل است و گویند یک رطل و نیم و گویند دو رطل و نیم قسط
قیروطی بیست و چهار وقیه است قسط مصری قسط انطاکی است با خلافی که مذکور شد قفیز از جمله پیمانهای
بزرگ است و صاحب صحاح و قاموس گفته که آن هشت مکوک است و صاحب ذخیره گفته که بیست و پنج من بزرگ است
قنطار از جمله پیمانهای بزرگ است که در طب و غیر طب نیز بتحقیق آن نموده صاحب صحاح گفته که بعضی گفته اند که قنطار یکهزار و دو صد
رطل است و بعضی گفته اند که قنطار پوست گاوی پر طلا و در صحاح نیز گفته که قنطار غیر این نیز گفته اند والله اعلم و در جامع
الادویه و ذخیره و قلانسی در بیان معنی قنطار همین قدر مذکور است که یکصد و بیست رطل است شاید نزد اطبا غیر این معنی
مستعمل نباشد و در بحر الجواهر نوشته که قنطار پوست گاوی پر زر یا سیم و یقال هو اربعة الاف دینار و یقال
سبعون الف دینار و قیل ثمانون و یقال الف اوقیه و القنطار مایة و عشرون رطلا قوابوس از زیت
دوازده درخمی است و از شراب یکوقیه و نصف درخمی و ثلث درخمی و از عسل دو وقیه و ربع وقیه است قوطولی
نه وقیه است و در کتاب تنویر هفت منقال نوشته قوطیل هفتاد و دو منقال است قیاسا هفت
منقال است قیراثوا یکوقیه و نصف است قیراط خرنوبه شامیه است که چهار جو باشد و بعضی نیم دانگ
هم گفته اند جمع قراریط حرف الکاف کرمه در کناش اوطوس میگوید یک دانگ و نیم تا دو دانگ است کرمه
شامیه نزد بعضی غراما و نیم است و نزد بعضی سه قیراط و یک حبه است کسوبالن هموزن است و هم پیمانه
بوزن هشت قیراط است و به پیمانه هژده درم کف شش منقال است و آنرا قبضه نیز گویند کماوخس
الاسکندرانی ثلث ابرلونکناس شش درم و نیم است کوب در بحر الجواهر سه رطل
و در قلانسی سه قسط نوشته اند کوز عبارت از کوزه باشد آنرا سه رطل گفته اند و بعضی شش قسط
هم نوشته و بعضی سه کیلجه تعبیر کرده اند و در جامع آورده که کوز الدهن چهل و هشت استار است و کوز اعس
شش استار کیل سی و شش من است کیلجه بکسر کاف پنج سدس من است و نزد بعضی چهار رطل
کیلجه سه صد درم و کسری بود حرف المیم متقال شرعی در تحفه نوشته که عبارت از درهم ناقصی
طبی است که چهار دانگ و نیم باشد متقال صرفی عبارت از درهم تام حدیدی است متقال طبی یکدرم
ناقص و سه سبع درم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزه باشد و صد و بیست شعیره حد
و صد رطل عراقی است نزد ابو حنیفه و فقهای عراق رحمهم الله و نزد شافعی و فقهای حجاز رحمهم الله یک رطل

رطل و ثلث عراقی است و صاحب قاموس گوید که آن مقدار دو دست انسان است در بزرگی و کوچکی میانه باشد هرگاه پر دو
دست خود از غله بسازد چنانکه انگشتان را دراز کرده باشد مقدار پیمانه مذکور است و دعوا نموده که من تجربه
نموده ام و در رساله مقداریه نوشته انچه صاحب قاموس آورده و دعوا تجربه نموده ملاحظه آن در برنج و زیره
و بعضی اجناس موافق انچه گفته ظاهر شده و مقدار مذکور کمتر از دو رطل بر آمده و در گندم موافق است چراکه
مقدار گندم که هر دو دست را از ان خوب پر کنند و گاهی و بیشتر و گاهی اندکی از این بیشتر و گاهی کمتر ظهور یافته
و دو رطل نبود یک با این است پس اگر در بیان صاحب قاموس اندکی بقید و تخصیص میبود او سهل میبود
مسطرون صغیر شش درخمی است مسطرون کبیر سه وقیه است مشربه شش استار و ربع استار
است ملکوک هفت من و نیم است و بعضی سه کیلجه گفته اند ملیال بیست و چهار کیله بود ملعقه از
معجون و عسل چهار منقال است و از دو روها یک منقال من بنابر انچه در صحاح و قاموس و مهذب اللغه
مذکور است دو رطل است و کلام اطبای معتبرین نیز باین موافق و شیخ در قانون تفسیر نموده که من چهل استار
است و صاحب ذخیره من را بحساب درهم دو صد و پنجاه و هفت درم و سبع درم و بحساب منقال یکصد
و هشتاد منقال و بحساب رطل دو رطل بغدادی گفته و بحساب وقیه بیست و چهار اوقیه بیان نموده من سکندری
سی وقیه من انطالیقی شانزده وقیه که یکصد و بیست منقال باشد من تبریزی ششصد منقال است
من رومی بیست وقیه است من شاهی آن یکهزار و دویست منقال است من قطری در تحفه بیست
و دو اوقیه نوشته و شیخ الرئیس صد و هشتاد منقال که وقیه من کیان بعینه همان من بطلق است که بالا مذکور
شده من مصری با من انطالیقی هم وزن است من ملکی یکصد و شصت منقال است حرف النون نطل
و نیطل شش درم است و شیخ در قانون گفته که نیطل دو استار است و صاحب ذخیره گفته که نیطل هفت درم
است و نزد بعضی دو استار نمینا سه ربع اوقیه است نواة دو دانگ منقال است و نزد دیگر
بعضی پنج درم قصی تمام شد بیان اوزانی و میکائیلی که در کتب معتبره طب یونان مسطور است اما ذکر اوزان
برخی که صاحب منافع کریمی از کتب اهل هند بتحقیق کرده نوشته باین ترتیب است که ذره که در شعاع آفتاب
دیده میشود آنرا حکمای هند ترشیرین گویند مرکب از سی جزو است و آن جزو را پرمان امند و مقدار شش
ترشیرین را مریخ خوانند و از شش مریخ تمک راجکامی شود و آن نه دانه خردل است و از سه راجکا
یکدانه سرشف زرد شمارند و مقدار هشت دانه سرشف را یک جو گیرند و از چهار جو یک را رتکا یعنی گهونگچی
میشود و از شش رتکا آنرا ماشه گویند میشود و از چهار ماشه یکدرم که آنرا
هندی تانک گویند و دیگران نیز نامند و از دو درم یک کول و از دو کول یک کرکنه میشود و این را

برالیسد نیز گویند و از دو گربه که آن هشت درم است یک سکت میشود و از دو سکت یک پل میشود و دو پل را هشت هم گویند و آن شانزده درم باشد و از دو پل بهرت میشود و آن سی و دو درم بود و از دو بهرت یک انجل سے شود و آن شصت و چهار درم باشد و این را کدبه هم گویند و از دو کدیک مانکامی شود و آنرا سرا ایسر گویند و از دو مانکا یک پرستهه سے شود و از چهار پرستهه یک ادهک شود و این را کنس و باتر نیز گویند و چهار ادهک یک دون میشود و آنرا ارمن و کلس خوانند و از دو دون یک سورپ شمارند و از دو سورپ یک درو سنے میشود و این را کون نیز نامند یعنی شنکی و از چهار درو سنے یک کهار میشود و از ده هزار پل یک بهار سے شود و از صد پل یک تلا میشود اما اوزانے که درین بلاد متعارف است بدین عنوان است که از چهار رائی یعنی خردله یک چانول که برنج است می شود و از چهار برنج یک جو و از دو جو یک رتے و از هشت رتے یکماشه و از سه و نیم ماشه یکدرم اعتبار میکنند و از چهار و نیم ماشه یک مثقال معتبر دارند و از دوازده ماشه یک توله می گیرند و از چهار ده ماشه یک دام عالمگیری و از بست و یک ماشه یک دام پخته معتبر داشته اند و از سی دام پخته یک سیر اکبرے و از چهل دام پخته یک سیر شاه جهانے و از چهل و چهار دام پخته یک سیر عالمگیری سے شود و از چهل و هشت دام پخته یک سیر فرخ شاهی که بالفعل هم مروج است والله اعلم بالصواب فقط

بعون عنایت نامتناهی جلد ثانی مجموعه بقائی من تالیف حکیم بقاالله خانصاحب مرحوم مغفور از نسخه صحیحه معتبره حکیم محمد حسین خان صاحب دام اقباله تحریر بتاریخ بست و هفتم ماه فروری ۱۸۶۲ء مطابق بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۷۸ هجری روز پنجشنبه حسب الفرمایش میان عبد الغفور صاحب در مطبع هند و پریس باهتمام بنده بهار یعل برابر اتمام و زیور انطباع پوشید تعلیم نایض بنده مستمام دو تمام